رب یسر ولا تعسر وسهل علینا یا رب العالمین صلی الله علی اشرف الانبیاء والمرسلین محمد وآله الطاهرین

هدیه این نسخه کلام الله المجید را از مخلصات المرحوم [illegible] جناب مستطاب [illegible] مجتهد العصر

العصر والزمان [illegible] [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] الله [illegible] الله [illegible] الله درجاته

حمدی که چون کلمات ربانی بغایت شایسته و لطیف است که از محض لطف بی واسطه وجود با وجود احمدی بندگان را از بادیه ضلالت کفران بسر حد
ایمان رساند و شکری که مانند معانی قرآن بی نهایت سزاوار کمالات است که از کمال کرامت ازلی چون خیابان علم لم یزلی بوسیله نور فرقانی انسان را
از ظلمتکده جهالت بفضای فضای معرفت راه نمود و او را اشرف مخلوقات گردانید و درود نامعدود در خور حضرتی که از روی فصاحت بیان وجوه
قرآن و بیان معانی فرقان نمود و صلوات نامحدود و لایق جنابی که از روی بلاغت کشف مجملات و تبیین متشابهات آن فرموده و تسلیمات غیر متناهی
و تحیات بلا تناهی بر آل اطهار و عترت ابرار او باد که هر یک از ایشان بنص الهی کشاف اصول دین متین و مبین فروع شرع مبین بوده باید تبیان
جامع آیات ظاهره و اداب محکمه سید المرسلین صلوات الله علیهم اجمعین **اما بعد** بر اذهان صافیه و افکار زاکیه
مخفی نیست که علمی که مثمر سعادات اخروی و مصلح امور دنیوی است علم قرآن است چه ماخذ آن اصول شریعت مصطفوی و مصدر فروع ملت نبوی است که
عمل کردن بدان سبب رستگاری و نیک بختی است پس دانستن این علم شریف ضروری باشد و چون تا این زمان بتوفیق سبحانی تفسیر منهج الصادقین فی الزام
المخالفین که محتوی بر پنج مجلد است و مرتقی بصد و هشتاد هزار بیت مرتبتی کامل و تالیفی شامل بحسب اتمام پذیرفت و نظر کیمیا اثر بعضی از خواص اخوان
دین و عظمای مومنین بجمیع اللالی الثمانی رسید غرض قبول الف بخاطر فاتر مولف جامع آن المفتقر الی الغفران ربه اللطیف السبحان ابن شکرالله فتح الله
الشریف الکاشانی عفی الله عنهما و اولی کتابها بمنتهای رسید که چون تفسیر مذکور مطول است بر حل جمیع لغات و تراکیب نحویه و اسرار و نکات عربیه
و بیان نکات واله بر ابطال مذهب مخالفین و رفع شبهات معاندین و اثبات مذهب ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و ذکر اکثر
علما و فقها و دلایل کلامیه و فروعیه دینی و بیان قصص مطوله و حکایات مفصله امم سابقین و بحجه این مطالعه آن بر برخی از اهل ایمان که بتحصیل اهل
و مرتع رود و کار از تحصیل علوم و اداب محروم مانده اند متعسر بلکه متعذر بود و نیز بواسطه کثرت قصص و اخبار بعضی از مطالعه آن ملال می یافتند
عنان توجه بجانب انتخاب آن معطوف ساخته و اقتصار بر ترجمه قرآنی نموده و این ترجمه که مسمی است بخلاصة المنهج بعد از ملاحظه حذف و اختصار
و بیان تخصیص و تعمیم و حقیقت و مجاز از اقوال مشهوره مفسرین در معانی قرآنی که معتمد باشد در مذهب امامیه سمت تحریر خواهد یافت و از اسباب
نزول و قصص انبیا و فضل سور و آیات بر وجهی که مشغولیت با سانید صحیحه بطریق خیر الکلام ما قل و دل ایراد کرده خواهد گشت و از قرات معتبره روایت
برادر عاصم که در میان عجم شهرت تمام دارد اقتصار خواهد رفت و بعضی کلمات که حفص با او طریق مخالفت و معنی کلام بسبب آن اختلاف

تیمن و تبرک را اشارتی بآن خواهد شد و پیش از شروع در مقصد مقدمه در سلک تحریر می آید که مشتمل باشد بر بیان احادیث و اخباری که دلالت میکند
بر ترغیب قرات قرآن و دانستن معانی فرقانی و چون بسبب ذکر احادیث ماثوره درین باب بیان ترجمه هر یک از آن بر رشته کلام بطول می کشید لاجرم
اکتفا بمضمون آن نموده میشود و الفاظ احادیث که فارسی زبان را از آن حظی نیست فرو گذاشته میرود و منه الاعانة و التوفیق و هو خیر معین
از طریق مخالف و موافق مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در حین وصیت فرموده که من در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم یکی
کتاب خدا است و دیگر اهل بیت من که هر که دست بآن بزند هر دو چنگ زند هرگز گمراه نشود و این هر دو از هم جدا نشوند تا آنکه در کنار حوض کوثر بمن رسند
و در حدیث قدسی آمده که هر که مشغول شود بتلاوت قرآن و بواسطه آن اشتغال نتواند نمود بدعا کردن و حاجت خود را بمن عرضه کردن من بهترین
مزد شاکران را بعطا میکنم و او را در زمره صابران و حامدان ثبت کنم و حاجت او را روا سازم عبدالله بن مسعود از رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده
که قرآن خوان احسان خدای تعالی است که آن را جمیع بندگان خود را دعوت فرموده پس از خوان نعمت او بهره مند شوید و هر چند توانید
فایده از آن فرا گیرید چه آن ریسمانیست محکم که هر که دست در آن زند هرگز از رحمت الله خدای تعالی محروم نشود و نوریست روشن که گمراهان را
بمنزل مقصود رساند و شفاعت بغایت که درمندان و مستمندان جمله انداز الشفای معرفت آن چاره یابند و کرامت که هر که تابع آن
میشود بمرتبه بلند و درجه ارجمند میرسد پس تلاوت آن نمایید تا او سبحانه و تعالی بهر حرفی از آن ده حسنه بدهد و نمیگویم که الم را ده حسنه است
بلکه میگویم که الف را ده حسنه است و لام را ده و میم را ده و حفص بن عباس از زهری روایت کند که او گفت من از علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام
شنیدم که میفرمود آیات قرآن خزینهای علم خداست پس هر گاه که در آن خزینه را بگشایند باید که در وی نظر کنی از در یاری آن و معرفتی حاصل نمایی و عبدالله
بن عباس از رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده که آنحضرت فرموده که شریفترین و بزرگوارترین امت من حاملان قرآن اند و بعد از آن جمعی که در شب
مشغول عبادت باشند و محمد بن یعقوب از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که حق سبحانه او را دانستن قرآن توفیق دهد و او تصور نماید که
کسی دیگر از زیاده از آنچه با و عطا کرده کرامت فرموده پس تحقیر امری عظیم کرده باشد که با و ارزانی داشته و هر کاه و نگاه داری نیابد شما مشکل شود
و ظلمه ... شب دیجور بر شما پوشیده گردد دست در قرآن زنید تا حاجت دنیا و آخرت شما روا گردد و هر که آن را در پیش خود دارد و تلاوت کند
و بر احکام عمل نماید شفیع او گردد و هر که بآن تکلم کند و گفتار درست کردار باشد و هر که بوسیله آن حکم کند با عدل و داد
دارا و ... و هر که آن را وسیله طریق دنیا و آخرت خود سازد بر او دنیا و آخرت سهل شود و در زمره صالحان و متقیان باشد و حارث اعور
از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرموده که من از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود زود باشد که فتنهای عظیم در میان
امت من پیدا شود من گفتم یا رسول الله بچه چیز از آن فتنها ایمن توان بود فرمود بکتاب خدای تعالی که در وست خبر آنکه پیش از شما بوده اند و خبر آنها که
پس از شما باشند و حکم آنچه در میان شما واقع میشود و خواهش دیو و آرزوی مردمان از آن بگردانند و عالمان از دریای معرفت آن سیراب شوند
و از بسیاری تکرار کهنه نگردد و هر که از آنجمله تکبر ترک کند خدای تعالی او را در هم شکند و هر که طلب رستگاری از غیر آن کند حق تعالی او را گمراه گرداند
و قیس بن سلیم روایت کرده که آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که روشن سازید خانهای خود را بخواندن قرآن و به برکت آن خانهای خود را دیگر
سازید چنانکه روش یهود و نصاری است که نماز در معبدهای خود میگزارند و خانهای خود را معطل میسازند و بدانید که در هر خانه که تلاوت قرآن

بسیار کند خیر و برکت در وی بسیار باشد چه قرآن برخوردار میسازد اهل خود را و آسمانها روشن میگرداند همچنانکه ستارگان روشن میسازد اهل زمین را
و از امام جعفر صادق علیه السلام روایتست که هر گاه مسلمانی در خانه تلاوت قرآن نماید اهل آسمان او را بیکدیگر مینمایند همچنانکه اهل دنیا ستاره درخشنده را
در آسمان بیکدیگر نمایند و نیز فرموده که من تعجب میکنم از آنکه در خانه قرآن باشد و خدای تعالی شیطان را از آن دور نکرده و نیز آنحضرت فرموده که باید
بنده مومن بیخبر نباشد تا که قرآن را هر روز پنجاه آیه بخواند و بهترین آن باشد از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده
که بخانهای خود نصیبی از تلاوت قرآن بدهید که در هر خانه که تلاوت قرآن نمایند کارها بر ایشان آسان گردد و خیر و برکت آنجا بسیار شود و هر گه
در خانه تلاوت نکنند کار بر اهل آن خانه تنگ شود و خیر و برکت در وی کم گردد و ساکنان آن بی برکت باشند انس بن مالک از پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت کند که اهل قرآن که قاریان باشند اهل خدایند که اهل القرآن اهل الله و از مخصوصان درگاه و مقربان وی‌اند و بهترین عبادتی که بنده مومن کند
خواندن قرآنست حسن دیلمی در کتاب خود از رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده که خواندن قرآن افضلست از ذکر و ذکر افضلست از صدقه و صدقه افضلست از روزه
و روزه سپر آتش دوزخست و نیز آنحضرت فرموده که خواننده قرآن را بهر حرفی که در نماز خواند اگر ایستاده است صد حسنات و اگر نشسته است پنجاه و اگر
در غیر نمازست با طهارت بیست و پنج حسنه و بی طهارت ده حسنه و از حسین بن علی علیهما السلام روایت کرده است که هر که در شب ختم قرآن کند فرشتگان
تا وقت صبح بر وی صلوات فرستند و برای وی استغفار کنند و اگر در روز ختم قرآن کند فرشتگان که نگهبان وی‌اند تا شب برای او طلب آمرزش کنند
و او را دعا مستجاب شود و ثواب ختم قرآن او را بهتر باشد از آنچه در میان آسمانها تا زمین است از ابی عبدالله علیه السلام روایتست که هر که استماع
حرفی کند از کتاب خدای تعالی برای او حسنه بنویسند و سیئه از او محو کنند و درجه بر وی بلند کنند و از رسول صلی الله علیه مرویست که هر که قرآن خواند گویا پیغمبری
در میان دو پهلوی او جا گرفته و بمرتبه پیغمبری رسیده الا آنکه وحی بر او نازل نشده و ابو سعید خدری از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که
قاریان قرآن مهتران و بهتران اهل بهشت خواهند بود و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکورست که پدر و مادر قاری را تاجی بر سر نهند که نور آن
ده هزار بار زیاده [illegible] و حله پوشانند که قیمت دنیا بجهت کمترین تاری از آن حله [illegible] صد هزار دنیا باشد با آنچه در وی است از جمیع خیرهای نفیس پادشاهی
خلعتی بوی ارزانی دارند و نوشته بدست راست وی بنهند و او را گویند که قرآن بخوان و بالا برو که منزل تو نزد آخر آیتی خواهد بود که از ختم نمایی و چون
پدر و مادر او به دو حله خود درنگرند و تاج عزت بر سر خود بینند گویند بار خدایا این شرف بزرگواری از کجا است که ما را بر آن [illegible] نبود گویا این درجه
بسیم کرام الکاتبین بجواب گویند این ثواب آنست که فرزند خود را تعلیم قرآن کرده و نیز از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرویست که چون
معلم بسم الله الرحمن الرحیم بمتعلم تلقین نماید حق تعالی او را و معلم او را و پدر و مادر متعلم را بیامرزد و بروایتی که هیچ گناه در نامه اعمال ایشان نگذارد از آنحضرت سؤال
کردند که بهترین عملی که بنده مومن کند کدامست فرمود که الحال المرتحل گفتند حال مرتحل چیست فرمود ختم قرآن کردن و باز از اول آغاز نمودن
و الله اعلم [illegible] مستحب است که قرائت را با آواز خوش باشد علقمه بن قیس روایت کند که من با آواز خوش قرآن میخواندم عبدالله بن مسعود مرا طلبید و گفت
با آواز بلند تلاوت کن من آیتی بخواندم گفت دیگر آیتی قرائت کن که از رسول خدا شنیدم که میفرمود آواز نیکو آرایش قرآنست انس بن مالک نیز
از آنحضرت روایت کرده که هر چیزی را زیوریست زیور قرآن آواز نیکوست عبدالرحمن بن سائب گفت سعد وقاص نزد من آمد و گفت ای برادر
شنیده ام که تو قرآن را با آواز حزین میخوانی گفتم الحمد لله علی ذلک گفت من از رسول خدا شنیدم که گفت قرآن را با آواز حزین خوانید که

قرآن بحزن بر بندگان نازل شده تا بخوانید با دلهای محزون باخته برحد هدایت رسانند پس که در قرائت نماید گریه کنید و اگر گریه نیاید
خود را بگریه دارید و بحزن صوت و حزین خوانید و نیز سنت است که قاری قرائت از روی مصحف کند و اگرچه حافظ آن باشد تا او را ثواب خواندن
و ثواب نظر کردن باشد چنانکه اسحق بن عمار روایت کند که من از ابی عبدالله علیه السلام پرسیدم که یا بن رسول الله من حافظ قرآنم تلاوت از روی مصحف کنم
یا از ظهر قلب فرمود از روی مصحف بخوان که نظر کردن در قرآن عبادتست و هم از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چند چیزند که شکایت
میکنند بخدای عز و جل یکی مسجد خراب که اهل آن در وی نماز نکنند دوم عالمی که در میان جاهلان باشد و ایشان اطاعت او نکنند سیوم مصحفی که در خانه
نهاده باشد و هیچکس آنرا نخواند و نیز از آنحضرت روایتست که هر که از روی مصحف قرآن خواند از نور چشم بهره‌ور شود و از پدر و مادر وی تخفیف
عذاب شود اگرچه کافر بوده باشند و باید که قاری مداومت بر تلاوت کند تا بسبب فراموشی قرآن در قیامت حسرت نخورد و عذاب نبیند یکی از
از یعقوب بن احمر روایت نموده که ابی عبدالله علیه السلام گفت اگر شخصی سوره را فراموش کند فردای قیامت آن سوره بخوبترین صورتی [illegible]
عرض کند در بهشت درجه بلند خود را بوی نماید و گوید السلام علیک او گوید تو با چه کسی با چنین صورت زیبا و زیب [illegible] آشنا نیست گوید من فلان سوره ام
که در دنیا تلاوت آن میکردی و بعد از آن مرا گذاشتی و فراموش کردی اگر ترک من نمیکردی این درجه عالیه را مرد تو میرسانیدم و چه حسرت خورد
و تأسف او را فایده ندهد و شک نیست که مقصود از قرائت قرآن یاد گرفتن معنی آنست تا پیوسته با امر آن عمل کند و از نواهی آن پرهیز کند
پس باید که لفظ قرآن با معنی آن جمع کند تا هم ثواب قرائت کردن و هم اجر معنی دانستن آن داشته باشد ابن عباس گوید که هر که قرآن خواند
و تفسیرش نداند بمنزله کسی باشد که نداند چه میگوید حسن بصری گوید سوگند میخورم بخدای تعالی که حق تعالی هیچ آیتی نفرستاد الا که دوست میدارد که معانی آن را بدانند
و بامر و نهی آن عارف شوند اکنون شروع است بمقصود بعون الله الملک المعبود **سورة فاتحة الکتاب سبع آیات**
وقیل مدنیة از ابن عباس روایتست که هر چیزی را اصلی است اصل دنیا مکه است و اصل آسمانها آسمان هفتم و اصل زمینها زمین هفتم
و اصل بهشتها بهشت عدن و اصل دوزخ درکه هفتم و اصل مخلوقات آدم و اصل پیغمبران نوح و اصل بنی اسرائیل یعقوب و اصل کتابها قرآن و اصل
قرآن فاتحة الکتاب و اصل فاتحه بسم الله الرحمن الرحیم و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایتست که فاتحه شفای جمیع دردها و بیماریهاست
ابو سلیمان روایت کند که با رسول خدا صلوات الله علیه و آله بغزا رفته بودیم مردی در میان ما صرع پیدا کرد یکی از اصحاب سوره فاتحه در گوش او خواند
برخاست و شفای تمام یافت این قصه بعرض آنحضرت رسانیدیم فرمود این سوره اصل قرآنست و شفای همه دردها و در صحاح مسلم بن حجاج
در صحیح خود روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله که حق تعالی فرموده که من فاتحه را قسمت کرده‌ام میان خود و میان بنده خود نصفی از برای خود و نصفی
از برای بنده خود هر گاه بنده گوید بسم الله الرحمن الرحیم حق تعالی گوید بنده من ابتدا بنام من میکند بر من واجب شد که جمیع کارهای دنیا و آخرت
او را بر وی تمام گردانم و در حال او برکت دهم و چون گوید الحمد لله رب العالمین حق سبحانه و تعالی فرماید که بنده من بثنا و ستایش من مشغول شده
و چون گوید الرحمن الرحیم حق تعالی خطاب کند که بنده من مرا بمهربانی ستایش و مدح میکند و در زبان خود میراند و چون گوید مالک یوم الدین
حق تعالی گوید که بنده من مرا به بزرگواری یاد میکند و چون گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین حق تعالی گوید این میان من و بنده من این
عهدیست که در روز الست از او گرفته‌ام و این صفتها که گذشت مخصوص است بمن و غیر مرا در آن راه نیست و چون گوید اهدنا الصراط المستقیم تا آخر

در روایت [illegible] باشد

حق سبحانه و تعالی فرماید که صفات بنده مؤمنست و برین وجهست که او را از ثنا بر من و جمیع حاجات او را روا کردانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
نقلست که فاتحة الکتاب گنجیست از گنجهای عرش و افسون جمیع دردهاست و در تمکانست سلیم بن مجرر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که
هرکه فاتحه او را بنا از وجع شرتی دوای او را به نخواهد ساخت ابو سعید خدری روایت کند که من با جماعتی از صحابه فرود آمدیم بقبیله‌ای از قبایل عرب که زن کرده‌ام
یکی از ایشان را مار گزیده بود و چاره در علاج او ندانستند شخصی از آنها از ما طلب علاج او کرد و گله گوسفند قبول نمود که با ما دهد تا علاج او نماییم یکی
از یاران فاتحه بر آن مار گزیده خواند و دست بر آن عضو نهاد فی الحال شفا یافت پس گله گوسفند بما داد و از ابی بن کعب روایت کرده که هرکه فاتحه را
بخواند ثواب قرائت چهار دانگ قرآن بدان بنویسند و در روایت دیگر آمده که ثواب قرائت جمیع قرآن با او دهند و ثواب کسی که بجمیع مومنان
صدقه کرده باشد بدهند و از ابن مسعود است که فاتحه را نزد رسول خدا می خواندم آنحضرت فرمود بحق آنکه مرا بحق فرستاده که حق تعالی مثل این سوره
در توریت و انجیل و زبور و در فرقان فرو نفرستاده هرکه آن را بخواند جمیع مقصود دنیا و آخرت او روا کرده و همه دردها شفا دهد الا مرگ و از امیر المؤمنین
علیه السلام روایتست که حق تعالی پیغمبر ما را برگزیده است از همه بندگان و او را فاتحة الکتاب مکرم و بزرگوار ساخته و هیچ پیغمبری را درین کرامت
و بزرگواری با او شریک نکرده مگر سلیمان پیغمبر را که او را از جمله این سوره بسم الله الرحمن الرحیم عطا نموده چنانکه بزبان بلقیس این خبر داده که انی القی
الی کتاب کریم انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم پس هرکه قرائت فاتحه کند خدای تعالی بهر حرفی از آن حسنه
کرامت فرماید که بهتر از جمیع دنیا باشد حذیفة یمانی روایت کرده که قومی نزول عذاب بر ایشان واجب شده بود طفلی از ایشان از مکتب داده و
والحمد لله رب العالمین قرائت کرد حق تعالی ببرکت آن عذاب چهل سال از ایشان متأخر کرد ابن عباس روایت کرده که من نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله
بودم ناگاه فرشته نزد آنحضرت ظاهر شد و گفت بشارت باد ترا یا محمد که دو چیز ترا داده که هیچ پیغمبری را نداده آن فاتحة الکتاب و آخر سوره
بقره است یعنی آیه آمن الرسول تا آخر هیچ حرفی ازین دو نخوانی مگر داده شوی آنچه طلبیده‌ای از حق تعالی در خبر آمده که خدای تعالی صد و چهار کتاب
از آسمان فرو فرستاده و از آنجمله توریت و انجیل و زبور و فرقان را برگزیده و علوم همه کتابها را در آن درج کرده بعد از آن از چهار کتاب
قرآن را برگزیده و ثواب برکات دنیا و آخرت را در آن مندرج کردانید بعد از آن همه علوم و برکات و ثواب قرآن را جمع کرده در سورهای مفصل که از سوره
محمدست تا آخر قرآن وضع نموده بعد از آن فاتحه را اختیار کرده و همه آن علوم و برکات و ثوابات تلاوت و دانستن معانی آن را در او جمع نموده پس هرکه
فاتحه را خواند چنان باشد که صد و چهار کتاب خدای تعالی را خوانده باشد و هرکه معنی آن بر سد چنان باشد که همه معانی آن کتب را دانسته باشد
و از غرایب آنست که ابن عباس از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود ای عبد الله اگر جمیع معانی فاتحة الکتاب بنویسیم هفتاد شتر از آن
پر بار کنیم و نیز گفته که امیر المؤمنین علیه السلام از اول شب تا وقت نماز صبح برای من تفسیر فاتحه میگفت هنوز از تفسیر بای بسم الله در نگذشته بود و بعد از آن
آنحضرت فرمود که من آن غلام که در زیر بابست در آن آمده که ابلیس لعین در جمیع عمر خود چهار نوبت مضطرب و بیتاب گشته و بناله و افغان درآمده
اول وقتی که طوق لعنت بگردن او فرود آمد دوم زمانی که او را از بهشت بیرون کردند سیم ساعتی که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله متولد گشت
چهارم هنگامی که فاتحة الکتاب نازل شد چون از حقوق قرآن یکی آنست که قاری مقدم در هر جزو قرآن ابتدا باستعاذه نماید بدلیل
قوله تعالی و اذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم تا از وسوسه شیطان ایمن باشد از آنجهة پیش از شروع

در تفسیر فاتحه آیة استعاذه نموده و بعضی از اشارات آن بیان میرود اعوذ بالله پناه میگیرم و میجویم بخداوند یکتا من الشیطان
از شر وسوسه دیو سرکش از درگاه حضرت عزت یا دور مانده از رحمت الرجیم رانده شده از روضه جنت بیزار لعنت یا رانده شده از طبقات
آسمان چه هرگاه قصد آسمان کند بجهة شنیدن کلام فرشتگان ستارگان بر و ریزان شوند و او را از آن مانع آیند و بدانکه استعاذه بسبب رستگاری
دینوی و اخروی و قرب مرتبه نزد حضرت باری عزاسمه و انبیا که همه پناه بوسیله استعاذه بمقام قرب الهی رسیده‌اند بر تبه کبار غالب آمده
چنانکه نوح علیه السلام وقتی که گفت رب انی اعوذ بک ان اسئلک ما لیس لی به علم حق تعالی خلعت کرامت و برکت در و پوشانید
و فرمود یا نوح اهبط بسلام منا و برکات علیک و ابراهیم خلیل صلوات الرحمن علیه وقتی که فرمود او در آتش انداخت گفت اعوذ
بالله ما خلقنی فهدانی ثم ما عصانی فذادنی حق تعالی آتش را بر او به یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و او را خلیل خود
ساخت که و اتخذ الله ابراهیم خلیلا و یوسف صدیق علیه السلام با حق تعالی مناجات کرد که معاذ الله ربی حق تعالی
او را از مکر زنان نگاهداشت چنانکه فرموده کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء و موسی علیه السلام مناجات کرد که انی عذت
بربی و ربکم ان ترجمون حق تعالی او را کلیم نام نهاد که و کلم الله موسی تکلیما و مادر مریم گفت انی اعیذها
بک و ذریتها من الشیطان الرجیم حق تعالی مریم را که او را از شیطان دور داشته فرموده در حق او گفت فتقبلها ربها
بقبول حسن و مریم علیها السلام نیز در وقتی که گفت انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا حق تعالی عیسی علیه السلام را بمریم داد
و بجهة رفع تهمت بروح القدس امر کرد که در وقت تولد گفت انی عبد الله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا و حضرت خاتم الانبیا
صلی الله علیه و آله وقتی که گفت رب اعوذ بک من همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان یحضرون حق تعالی او را بمقام
او ادنی رسانید و در حق او فرمود که ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی و او را اشرف همه مخلوقات گردانید و در حق او گفت
و ما ارسلناک الا کافة للناس و او را رحمت عالمیان گردانید که و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین و منصب شفاعت
نامزد او کرد که عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا بجهة استعاذه او بود که ذریت طاهره او را معصوم گردانید و در حق ایشان
این آیه فرستاد که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا بر بنده مومن نیز باید که بکلمات استعاذه
تمسک نماید تا بمقام رضی الله عنهم و رضوا عنه برسد و مقرب درگاه الهی شود از معقل بن یسار مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که هرکه در وقت صبح سه بار بگوید که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سه آیه از آخر سوره حشر با آن ضم کند حق تعالی هفتاد هزار فرشته بوی موکل
گرداند که بر وی صلوات فرستند تا شب اگر در آن روز بمیرد شهید مرده باشد و اگر در وقت شام باین طریق بخواند همین ثواب دارد شهید باشد و از ابن
عباس مرویست که خدای تعالی اول رسول خود را باستعاذه امر کرد و بعد از آن فرمود که افتتاح بنام نامی او کند باین وجه که بسم الله
بنام خدای که بوجوب وجود و جامع جمیع صفات کمال مستحق پرستش است الرحمن بسیار بخشنده بر خلقان در دنیا بدادن وجود و حیات
و ارزاق و بار یافت تا بوسیله آن شناخت او حاصل کنند و بعبادت او مشغول شوند الرحیم نیک بخشاینده در آخرت بمغفرت
و رسانیدن ایشان بروضه جنت از عکرمه روایتست که الرحمن یک جزو رحمت و الرحیم صد جزو و مصداق آنست قول حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

که خدای تعالی را صد جزو رحمت است و از جمله آن یک جزو را به دنیا فرستاده و در میان همه خلقان پراگنده ساخته هر رحمتی که در دنیاست همه از آن
یک جزو است و نود و نه جزو دیگر را در خزانهٔ احسان خود ذخیره نهاده تا در آخرت آن یک جزو را با این نود و نه جزو ضم کند و از آن صد جزو
کامل گرداند و بر بندگان نثار کند و در اخبار آمده که حق سبحانه و تعالی رحمن است نسبت به جمیع مردمان از مومن و کافر و نیکوکار و بدکردار یعنی خالق
و رازق همه است و رحیم است نسبت به مومنان یعنی به آنکه توفیق دهنده ایشان است به طاعت و آمرزنده ایشان است و در رسانیدن به روضهٔ رضوان
و فریادرس ایشان است در تاریکی قبر و وقت حشر و قرع نامه و خواندن و خوف میزان و صراط چنانکه از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت که
چون بندهٔ مومن را در قبر در آرند و سر قبر را بپوشند و دوستان و صاحبان همه باز گردند و او در کنج لحد تنگ و تاریک بماند حق تعالی از روی
لطف و بنده نوازی خطاب کند با او که ای بندهٔ من درین کنج لحد تنها ماندی و دوستان و یاران که از برای ایشان حق من بجا نیاوردی و رضای ایشان را
بر رضای من اختیار نمودی ترا اینجا تنها گذاشتند امروز ترا رحمت شامل خود بنوازم چنانکه همه خلایق از آن تعجب نمایند پس به فرشتگان خطاب فرماید
که ای ملایکه این بندهٔ من غریب است و بیکس است از دیار و وطن و یار خود جدا افتاده و از خویشان دور شده اکنون درین کنج لحد مهمان من است بروید و او را
دلجویی نمایید و دری از بهشت بر روی او بگشایید و قبر او را وسیع و پر نور گردانید و انواع ریاحین و اطعام نزد او حاضر کنید و بعد از آن او را
به من بگذارید که من مونس و همنشین او خواهم بود تا روز قیامت و نیز از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله منقول است که چون روز قیامت شود بنده را
از اهل ایمان حاضر گردانند فرمان آید که قبه بر بنده و بنده مرا به آنجا نشانید بعد از آن حق سبحانه و تعالی خطاب کند که ای بندهٔ من نعمت بسیار بر تو معصیت
ساختی و چندانکه نعمت خود را بر تو زیاده گردانیدم تو در عصیان بیشتر افزودی بنده سر خجالت در پیش افکند خطاب آید که ای بنده سر بردار که همان عملها
که معصیت کردی من آمرزیدم و قلم عفو بر آن کشیدم پس بندهٔ دیگر حاضر کنند و بجهت بسیاری گناه و ... نمایند وی از خجالت خود بگریه در آید
حق تعالی گوید ای بندهٔ من آن روز که گناه میکردی و میخندیدی ترا شرم نیامد امروز که گناه نکنی تضرع و زاری می نمایی چگونه ترا عذاب کنم
گناهت آمرزیدم و رحمت و دخول بهشت ارزانی داشتم و از اهل البیت علیهم السلام منقول است که چون روز قیامت رسد حق تعالی جمیع اهل ایمان را یکجا
جمع کند خطاب نماید با ایشان که من از حقوق که در ذمهٔ شما داشتم در گذشتم شما نیز از حقی که در ذمت یکدیگر دارید بگذرید و به بهشت در آیید
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت که امت مرا روز قیامت در موقف حساب بدارند و عملهای ایشان را در ترازو کنند حساب نمایند
حسنات ایشان بر سیئات بفزاید امتان پیغمبران گذشته گویند که امت محمد را با وجود کمی عمل چرا که حسنات ایشان افزون شد پیغمبران ایشان
گویند بجهت آنکه ابتدای کلام ایشان سه نام بود از نامهای الهی که اگر همان سه نام را در کفهٔ ترازو نهند و همهٔ حسنات و سیئات فرزندان آدم را
در کفهٔ دیگر آن سه نام بر همه بچربد و آن سه نام بسم الله الرحمن الرحیم است در خبر است که چون بندهٔ مومن قدم بر صراط نهد آتش دوزخ در زیر
قدم او چون یخ فسرده شود و گوید ای بندهٔ مومن زود بگذر که نور ایمان تو شعلهٔ مرا فرو نشاند ابو سعید خدری از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کند که مومنان گناهکار را به جهت تهدید به دوزخ برند و آتش بر ایشان سرد سازند تا وقت بیرون آمدن ایشان خطاب آید به فرشتگان که
من ایشان را به فضل و کرم و رحمت خود به بهشت در آورم که دریای رحمت من بی پایانست و فضل و احسان من بغایت فراوان از ابن عباس روایت
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه معلم کودکی را امر کند که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم حق تعالی برات آزادی از دوزخ برای

آن کودک و پدر و مادر او و معلم او بنویسد اورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی که بر گورستان بقیع گذر کرد نزدیک قبری رسید اصحاب را
فرمود که تعجیل کنید به ایشان تعجیل از آنجا گذشتند و در وقت بازگشتن چون بر آنجا رسیدند خواستند که تعجیل کنند حضرت فرمود که تعجیل مکنید
گفتند یا رسول الله نه تو در رفتن تعجیل فرمودی فرمود بلی شخصی را عذاب میکردند طاقت استماع ناله و فریاد او نداشتم اکنون حق تعالی بر وی
رحمت فرموده گفتند یا رسول الله سبب عقوبت و رحمت او چه بود فرمود که مردی فاسق بود و به سبب افراط و فسق عذاب میکردند کودکی از وی مانده بود
درین زمان او را به مکتب داده اند معلم او را تعلیم بسم الله الرحمن الرحیم کرد کودک آن را بر زبان راند خطاب حضرت عزت به فرشتگان عذاب در رسید
که دست از وی بدارید او را عذاب مکنید که روا نباشد که پسر در یاد ما باشد و پدر او در عذاب بود از ابن مسعود روایت که پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود که هر که خواهد که حق تعالی او را از زبانیه دوزخ که نوزده است برهاند باید که به قرائت بسم الله الرحمن الرحیم مشغول شود که نوزده حرف است
تا حق تعالی هر حرفی را از آن سپری سازد از برای دفع هر یکی از آنها چه آن نوزده فرشته نشانهٔ غضب الهی اند و این نوزده حرف علامت
رحمت نامتناهی حق سبحانه و تعالی بر غضب او غالب است و نیز از آنحضرت منقول است که هر که این آیه را بخواند حق تعالی بعدد هر حرفی از آن به جهت او
چهار هزار حسنه بنویسد و چهار هزار سیئه محو کند و چهار هزار درجه بر دارد و در نقل صحیح آمده که هر که در وقت طعام خوردن بسم الله الرحمن الرحیم
بگوید شیطان از آن طعام تناول نکند و اگر نگوید با او در طعام شریک شود و اگر در وقت جامه کندن بسم الله بگوید پرده میان او و جنیان
پیدا شود و از نظر ایشان ایمن گردد و نیز حضرت صلی الله علیه و آله فرموده که روز قیامت امر شود که بندهٔ گناهکار را به دوزخ برند چون
به کنار دوزخ رسد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و قدم در دوزخ نهد آتش دوزخ هفتاد ساله راه از او بگریزد و در روایت آمده که روز قیامت بنده را
به جایگاه آرند و نامهٔ عمل او را که پر از گناه باشد بدست چپ او دهند در وقت گرفتن آن نامه بر سبیل عادتی که در دنیا کرده باشد بگوید بسم الله الرحمن
الرحیم و نامه را بگشاید چون بگشاید آن را سفید بیند و هیچ نوشته نبیند گوید درینجا چیزی نوشته نیست تا بخوانم فرشتگان گویند درین نامه همه
سیئات و خطایا و عملهای بد تو نوشته بود اما از برکت بسم الله الرحمن الرحیم از آن گشته نقلست که عارفی وصیت کرد که بسم الله الرحمن الرحیم بر کفن او
نویسند تا چون قیامت شود و همه مردمان از قبر برخیزند گوید بار خدایا برای کتابی فرستادی و در اول آن بسم الله الرحمن الرحیم ثبت کردی بر من نیز
با اول کتاب اعمال ما معامله فرمای مروی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر کاری بزرگ که در آن ابتدا به نام خدای تعالی نکنند آن کار به اتمام نرسد
از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکترست به اسم اعظم از سیاهی چشم به سفیدی آن اورده اند که قیصر روم
درد سر داشت هر چند طبیبان معالجه کوشیدند فایده نداد آخر صورت حال را در نامه نوشته نزد امیر المومنین علی علیه السلام فرستاد آنحضرت
بسم الله الرحمن الرحیم در طاقیه نوشته نزد وی فرستاد و فرمود که آن را بر سر نهد تا شفا یابد قیصر آن را بر سر نهاد و فی الحال شفا یافت از این متعجب شده
بفرمود تا آن طاقیه را شکافته در آنجا کاغذی دید بر آن نوشته که بسم الله الرحمن الرحیم دانست که شفای او از این کلمهٔ بزرگوار بوده فی الحال
مسلمان شد در خبر است که فرعون پیش از آنکه دعوی خدایی کند امر کرده بود که بر در کوشک او این کلمهٔ بزرگوار را نوشته و بعضی تفاسیر آمده که جبرئیل علیه السلام
آن را نوشته بود و چون دعوی خدایی کرد و موسی علیه السلام از ایمان او نا امید شد شکایت او به حضرت عزت عرض کرد خطاب آمد که ای موسی
تو نظر بر کفر او داری و بی باکی او و از من مطلبی و نظر من بر آن کلمهٔ عظیم است که در کوشک او نوشته شده سوگند به عزت و جلال من که آن کلمه

امتحان فرشته باشد او را عذاب نکنم و چون حق تعالی خواست که او را عذاب کند اول آن فرشته را از کوشک بیرون کردانید و بعد از آن عذاب
باو فرستاد و بدانکه چون بسم الله الرحمن الرحیم افتتاح است بنام منعم حقیقی و اعتراف بالوهیت او و وحدانیت او و متضمن ذکر فضل و رحمت او و آن باعث است
بر مشغول شدن بحمد و شکر او لاجرم بعد از بسم الله طریق کیفیت حمد را تعلیم بندگان کرده و فرمود که الحمد لله یعنی ماهیت
و حقیقت ثنا بر ستایش جمیل و مدح جلیل که از ازل تا ابد بوده و هست و خواهد بود ثابت مر خدای راست که موصوف بهمه اسمای حسنی و صفات کمال
سعید بن قماط از فضل روایت کرده که گفت بابی عبد الله علیه السلام گفتم مرا دعایی که مشتمل باشد بر جمیع مقاصد تعلیم فرما فرمود که حق تعالی را
بلفظ الحمد لله ستایش نما و از پیغمبر صلوات الله علیه و آله مرویست که در هر کاری که اول آن الحمد لله نباشد ابتر و ضایع شود و باخر نرسد و نیز از آنحضرت
نقل است که سبحان الله نصف ترازوست و الحمد لله تمام آن یعنی ثواب الحمد لله دو برابر ثواب سبحان الله است و از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت است که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون بنده مومن بگوید الحمد لله کما هو اهله و مستحقه همه فرشتگان از نوشتن ثواب آن عاجز آیند و از جناب
الهی خطاب آید که چرا ثواب این کلمه را که بنده من بزبان آورده در نامه عمل او ثبت نکردید گویند یا خدایا ما چه دانیم که ثواب گفتن این کلمه که متضمن
استحقاق الوهیت و مدح تست بچه مرتبه است تا بنویسیم حق تعالی فرماید که شما این کلمه را ثبت کنید بر من لازمست که ثواب حمدی که سزاوار
باو راست کنم و نیز از آنحضرت مرویست که هر گاه حق سبحانه و تعالی نعمتی بنده عطا کند و او در مقابل آن الحمد لله گوید حق تعالی با فرشتگان
خطاب کند که نظر کنید بنده من که او را چیزی حقیر عطا کرده ام و او در برابر آن کلمه بزبان آورده که شامل همه حمدها و مقابل نعمتهای غیر متناهیست
بر من لازمست که در آخرت نعمتی غیر متناهی باو دهم و ابو مسعود از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که هر که در وقت صبح چهار بار بگوید الحمد لله
رب العالمین بتحقیق که ادای شکر نعمت آن روز بجا آورده باشد و اگر در شب بگوید شکر نعمت آن شب را ادا کرده و آورده اند که نوح علیه السلام
چون از طعام خوردن فارغ شدی گفتی الحمد لله و چون آب آشامیدی گفتی الحمد لله و چون جامه پوشیدی گفتی الحمد لله و چون سوار شدی گفتی
الحمد لله حق تعالی بجهة آن او را بنده شکور نامیده و فرموده که انه کان عبدا شکورا و چون باعث حمد اوصاف جمیله و صفات کامله اوست از جمله حق سبحانه
بعد از ذکر حمد بیان صفات کمال خود میفرماید و میفرماید که رب العالمین یعنی حقیقت حمد مر خدایراست که آفریننده و پرورنده همه
عالمیانست از فرشتگان و پریان و آدمیان و سایر حیوانات و بصلاح آرنده همه ایشان از وجه بر نعمته و روایتست که حق تعالی را هجده هزار عالمست
که دنیا یکی از آنست و آنها مسکن و ماوای ایشانست و عدد ایشانرا غیر از خدای تعالی کسی نمیداند و او سبحانه آفریدگار و پروردگار همه است از ابی بن کعب
روایتست که مراد از هجده هزار عالم هجده هزار فرشته اند چهار هزار و پانصد بطرف مشرق چهار هزار و پانصد بطرف مغرب چهار هزار و پانصد
بطرف شمال و چهار هزار و پانصد بطرف جنوب با هر یکی از ایشان چندان فرشتگان باشند که حساب ایشانرا غیر از خدای تعالی کسی نمیداند و در خبر آمده
که هر که هفت بار بگوید یا رب بروایت دیگر پنج بار هر دعا که بعد از آن کند مستجاب شود و از پیغمبر صلوات الله علیه و آله روایتست که چون بنده
از امت من گوید یا رب حق تعالی گوید لبیک چون بار دوم و سیوم این کلمه گوید از جانب حضرت عزت ندا آید که هر چه میخواهی از من بخواه
تا بتو دهیم و در ثواب گفتن یا رب تا و شنیدن که در دعای بزرگوار یا من اظهر الجمیل واقع شده حضرت پیغمبر را جبرئیل خبر داد که چون بنده مومن
این کلمه بگوید حق تعالی بملایکه گوید که ای فرشتگان من گواه باشید که آمرزیدم این بنده را و او را اجر عظیم کرامت فرمودم و هر که آفریده ام

در بهشت و دوزخ و آسمانها و زمینها بعدد بر آمدن آفتاب و ماه و جمیع ستارگان و قطرات باران و انواع خلقان و کوهها و سنگریزها
و بعدد هر چه آفریده ام در عرش و کرسی و غیر آن و باعث شرف و عظمت این ناست که از او در خبر بسم بزرگوار خود یاد کرده ام و بعد از آن بیان
صفات دیگر فرموده که الرحمن الرحیم یعنی خدایی که بخشنده نعمتهاست بر خلقان و آمرزنده عاصیان در آن جهان
و تکرار این صفت جهة مبالغه است و گویند که ذکر این نام در بسم الله نظر باول آفرینش است که بی ماده و مدد ممکنات را آفریده و بجهة آن
سزاوار پرستش گشته و ذکر آن درینجا نظر بجای بقای ایشانست بوجود ایشانست تا باجل مسمی و اعاده ایشان در آخرت [illegible] و دادن هر یک
از اهل ایمان مرید ایشانست که در عقب این دو صفت فرموده که مالک یوم الدین یعنی خدایی که خداوند و پادشاه روز جزاست
و آن روز قیامتست که جمیع بندگان را در آن روز بجزای کردار خود رسانند از این جهة که مستحقان ثواب و عده ها و عاصیان از اعقاب نجات دیده یا پادشاهی
اگر چه عامست نسبت بدنیا و آخرت اما تخصیص آن با آخرت یا بجهة تعظیم آن روز است یا بجهة آنکه در آن روز هیچکس نخواهد بود که دعوی پادشاهی
کند مگر او سبحانه بخلاف دنیا و از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که دین بمعنی حسابست یعنی حاکم روز حساب که میان بندگان بحق حکم کند
و از حساب در نگذرد و بدانکه این آیه دلالت میکند بر اثبات روز معاد و اینکه واگذارانیدن بندگان ثواب و رسانیدن ایشان بعقاب
پس هر گاه بندگان درین آیه تامل کنند رجا و خوف را منظور خود میدارند و رو بسوی الی الجناب حق سبحانه می آرند و مایل پرستش او میشوند و از اینجهة
حق تعالی بندگان خود را بواسطه تامل درین آیه باین مرتبه رسانیده در عقب آن ایشانرا تعلیم کیفیت پرستش فرموده و گفت ای بندگان من رو بجانب
من کنید و مرا خطاب کرده بگویید که ای آنکه خداوند صفتهای مذکوره ایاک نعبد ترا میپرستیم و غیر ترا در پرستش شریک تو نمیسازیم
زیرا که هیچکس سزاوار پرستش نیست غیر از تو و ایاک نستعین و از تو یاری میخواهیم در دوام پرستش تو و در جمیع مقاصد و حوایج خود
نه از غیر تو و در گفتن این کلمات بزرگ ثواب بسیارست ابو طلحه روایت کند که من با رسول خدای صلی الله علیه و آله بودم در بعضی از حربها چون کار
سخت شد و بازار کارزار گرم گشت رسول صلی الله علیه و آله سر بر داشت و گفت یا مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین پس دیدیم که اعادی
و کفار را دیدیم که شمشیر زننده کافران را می بریدند و نهادند چون حرب تمام شد صورت این حال را از آنحضرت سوال کردیم فرمود که فرشتگان
کردن ایشانرا میزدند و نیز در روایت آمده که هر گاه کاری بر بنده مومن تنگ و دشوار شود و باین کلمات شریفه مداومت نماید آن کار بر او
سهل و آسان گردد و چون تخصیص پرستش و یاری خواستن از حق سبحانه و تعالی موجب روا شدن حاجتها و بر آمدن مرادهاست و بزرگترین حاجتها
خواستن از خدای تعالی هدایتست که باعث رستگاری دنیا و عقبیست از اینجهة از آنچه طلب بندگان باشد در عقب آن میفرماید که ای بندگان
بگویید از روی نیاز که ای آنکسی که عبادت مخصوص بتو و یاری خواستن از غیر تو روا نیست اهدنا الصراط المستقیم بنما بما
راه راست را که واسطه رسیدنست ببهشت جاودان و روضه رضوان یعنی توفیق ده در طاعت و عبادت تا بوسیله آن بسعادت اخروی
رسیم گویند چون اصل هدایت حاصلست مر اهل ایمانرا پس مقصود از طلب هدایت ثباتست بر ایمان و یا توفیق طاعات یا حصول مثوبات بر آن
و از امیر المومنین علیه السلام روایتست که معنی آیه آنست که چون ما را براه راست نموده ثابت قدم دار تا دایم مطیع فرمان تو باشیم و از امر و نهی
و ملتفت بپرستش غیر تو نشویم و از شیخ عز الدین محدث جبلی از بریده اسلمی که از اصحاب پیغمبرست صلی الله علیه و آله نقل کرده که مراد از مستقیم محمد و آل اوست

کوشتی بر اصول این است که توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و شکی نیست که طریق اهل البیت علیهم السلام صراط مستقیم است که سلوک کردن
در آن موجب نجات و رستگاری است و اختیار غیر آن سبب هلاک و زیانکاری چنانکه در اخبار صحیحه آمده که طریق اهل بیت از پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت است که مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر که در کشتی نوح نشست از غرق شدن نجات یافت و هر که تخلف نمود غرق شد و بعذاب آخرت
گرفتار گشت خلاصه سخن اینست که ما را ثابت دار بر ایمان یا بر طاعت صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ راه کسانی که انعام کردی بر ایشان
نعمت هدایت و طریق طاعت خود و ایشان انبیا و پیغمبرانند و صدیقان و شهدا و صلحا ابن عباس گفته مراد جماعتی اند که تابع موسی و عیسی علیهما السلام بودند
و مطیع امر و نهی ایشان یعنی پیش از آنکه ایشان کتب الهی را تبدیل نعمت کردند و از جاده شریعت پیغمبر خود برگردیدند و آن طریق اهل بیت پیغمبر است صلی الله علیه و آله
غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ نه طریق کسانی که غضب و خشم واقع شده بر ایشان این جماعه جهودانند که بسبب عناد و طغیان و قتل پیغمبران و تحریف
توریت حق تعالی بر ایشان خشم گرفته و در حق ایشان فرموده که غضب الله علیهم وَلَا الضَّالِّينَ و نه راه جماعتی که گمراهند از طریق حق
مراد ترسایانند که عیسی را خدای گفته و نسبت ابنیت کرده بدین جهت گمراه گشته و از راه راست که جاده ایمان و تصدیق جمیع پیغمبران است بهای
ایشان گرویدند بضلالت گمراهی کردند کقوله تعالی وضلوا عن سواء السبیل و روایت است که رسول خدای صلی الله علیه و آله در وادی القری بعضی جهودان
و ترسایان گرد آمده بودند یکی از اصحاب اشاره بجهودان کرده گفت یا رسول الله اینها چه کسانند که با تو حرب میکنند فرمود که هم المغضوب علیهم
بعد از آن اشاره بترسایان کرده گفت اینها چه طایفه اند فرمود که هم الضالون **سُورَةُ الْبَقَرَةِ مِائَتَانِ وَثَمَانُونَ آيَةً وَرُكُوعَاتُهَا**
أَرْبَعُونَ رُكُوعًا وَوُقُوفُ اللَّازِمِ فِيهَا ثَمَانِيَةٌ ابی بن کعب روایت کند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که هر که سوره البقره را قرائت
کند مستغرق صلوات الهی و رحمت نامتناهی شود و ثواب آنکس که یکسال در راه خدای تعالی حفظ دیار اسلام کرده باشد از کفار و دیمنت ترس کفار
اندر او زایل شده باشد در نامه اعمال او نویسند و بعد از آن فرمود که ای مسلمانان … این سوره که گرفتن آن برکت است و ترک آن
حسرت و ندامت در روز قیامت و ساحران باطل … شنیدن این سوره … مرویست که هر که سوره البقره و آل عمران را
بخواند … روز قیامت … و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که هر که این سوره را بخواند خانه او از جمیع
… روایت آمده که رسول صلوات الله علیه و آله لشکری … ایشان امیر کند …
بخواند … سوره … گفت … یا رسول الله من سوره البقره
میدانم فرمود … یا رسول الله … سوره البقره میدانم …
از این حدیث شریف معلوم میشود که منصب امارت و حکومت … فضیلت … علیه السلام که حاوی جمیع
و جامع معانی قرآنی بود و بفنون محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و مجمل و مفصل آن رسیده و از غیبات خبر داده و قضایای مشکله …
جلیله انا مدینة العلم و علی بابها رسیده و در خلافت و سایر ابواب بر همه مقدم بوده باشد و بر جمیع صحابه و شباب … اولویت
از این حدیث نیز معلوم میشود … صلی الله علیه و آله فرموده که ای علی … سید … و سلمان سید فارس و صهیب
سید روم و بلال سید حبش و طور سینا … سید … سید … سوره البقره سید قرآن

و آیة الکرسی سید آنها و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که سوره البقره و آل عمران بخواند در روز قیامت این دو سوره … شوند
بر سر او و از آفتاب آتش روز او را نگاه دارند و نیز از آنحضرت مرویست که هر که خواهد در دنیا ارجمند باشد و در بهشت بمرتبه بلند رسد باید که تلاوت این سوره
نماید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الٓمٓ نزد اکثر مفسران الف اشارتست بالله و لام بلطیف و میم بعلم یعنی منم خدای که دانا ترا از همه عالم
یا الف اشارتست بالله و لام بجبرئیل و میم بمحمد یعنی حق تعالی قرآن را بواسطه جبرئیل بمحمد صلی الله علیه و آله فرستاده و از ائمه هدی صلوات الله علیهم
مرویست که حروف مقطعه از اسرار قرآنست و غیر ایشان را اطلاع بر آن نداده و دیگران گفته اند که حضرت رسالت و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین و امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که هر کتابی را خلاصه ایست و خلاصه قرآن حروف مقطعات است و گفته اند حروف مقطعه جهت
عاجز گردانیدن … بحقیقت این کتاب … معرفت آن آگاهند و در بعضی تفاسیر آمده که سبب آنکه
حق سبحانه و تعالی سوره‌ها را بحروف مقطعه افتتاح کرده آنست که چون رسول خدای صلی الله علیه و آله قرآن خواندی مشرکان جمع شدندی و شعر خواندن
و صفیر زدن و دست بر دست زدن مشغول شدندی تا مردم استماع کلام الهی نکنند و بدین اسلام رغبت ننمایند حق تعالی این حروف عجیبه را
فرستاد و ایشان از استماع آن تعجب کرده خاموش میشدند و استماع قرآن میکردند تا دیگر مثل این حروف بشنوند و بسبب این معانی قرآن
بر ایشان میرسید و حضرت صلی الله علیه و آله حجت بر ایشان لازم میکرد و ایشان آورده اند که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را وعده داده بود بفرستادن کتابی
که هیچ فرو نگیرد … و چون وقت فرود آمدن قرآن در رسید حبیب خود را خبر داد که ذَٰلِكَ یعنی آن کتابی که
قبل از این بوعده آن اشاره شده بود الْكِتَابُ این کتاب کاملست و گویند معنی آنست که آن کتابی که خدای تعالی در کتب متقدمین
چون توریت و انجیل و غیر آن با نزال آن وعده داده بود این کتابست لَا رَيْبَ فِيهِ که نیست هیچ شبهه در وی یعنی از غایت ظهور
حجت و وضوح دلالت بر تبیان که مر کردن از آن که ما لک کند هیچ شک نکنند و از گو شبهه در حقیت آن نیست یعنی حق آنست و از غایت تحقیق
عالم شود که این کتاب هُدًى نیک دلالت کننده است و راه راست نماینده بحق لِلْمُتَّقِينَ مر جماعتی را که پرهیزگارانند یعنی
ثابت اند و ایشان بر راه راست و اصل ایشانند از ضلالت با نماینده راه بهشت بایشان … متقی کسی است که خود را نگاه دارد از هر چیز
ضرر با و عاید … حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده متقی آنست که از همه اعمال صالحه او را طبقی نهند و آنرا بر جهانیان عرضه کنند هیچ چیز
در آن نباشد که او را از آن شرم آید و از کعب الاحبار معنی تقوی پرسیدند گفت در راهی که پر از خار و خاشاک باشد رفته اید گفتند آری
گفت چگونه رفته اید گفتند دامن خود را از آن بر چیدیم و خود را از آن باز داشتیم تا هیچ خاری در ما گیر نشود و در بعضی از تفاسیر گفته تقوی
از این قبیلست یعنی در راه از معاصی خود را اجتناب کنید که از خار و خاشاک خود را باز میدارید و چون کفار بقرآن منتفع نشدند از این جهت آیه را
مخصوص متقیان کرده اند و گفته که قرآن هدایت کند پرهیزگارانی را الَّذِينَ که کسانی اند که بدلیل روشن يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ
میگروند و تصدیق میکنند بآنچه از ایشان غایبست و مشاهده ایشان نیست که آن حق تعالی است و فرشتگان و همه پیغمبران و امامان و احوال قیامت و بهشت
و دوزخ و معاد جسمانی و غیر آن و باجماع امامیه ایمان عبارتست از تصدیق باصول خمسه که توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد است با قرار بزبان
و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام مذکورست که مراد از غیب حضرت صاحب الزمان است علیه صلوات الملک المنان یعنی متقیان کسانی اند که اعتقاد دارند

بامامت صاحب الزمان خروج او در آخر الزمان چون نماز افضل عبادات است و زکات افضل اعمال مالی انچه حق سبحانه و تعالی در میان
سایر اعمال تخصیص ذکر آن کرده متقیان را باین وصف ستایش میکند و میگوید پرهیزکاران کسانی اند که گرویده اند بجمیع ما جاء به النبی و یقیمون الصلوة
و بپای میدارند نمازهای فریضه را با جمیع شرایط و ارکان آن و مما رزقناهم ینفقون و از آنچه روزی داده ایم ایشان را و مالک آن ساخته
نفقه میکنند یعنی حقوق واجبه از آن بمستحقان آن میرسانند از زکات و خمس و سایر نفقه واجبه بر اهل و عیال و غیر آن نزد بعضی انفاق شامل جمیع
نفقات واجبه و مندوبه است پس شامل صدقات سنتی نیز باشد و محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مراد انفاق علوم است
یعنی از آنچه تعلیم کرده ایم ایشان را بخلقان میرسانند و در آن امساک نمیکنند والذین و دیگر پرهیزکاران جماعتی اند که یؤمنون بما انزل
الیک تصدیق میکنند بآن چیزی که فرو فرستاده شده است بسوی تو از قرآن و وحی و ما انزل من قبلک و بآن چیزی که نازل کرده
شده پیش از تو بر پیغمبران چون تورات و انجیل و زبور و غیر آن یعنی اعتقاد دارند بآنکه جمیع این کتابها که پیغمبران بحق حکم آن کرده اند در زمان ایمان
دعوت نموده از نزد خدای تعالی نازل شده و اگرچه قرآن نسخ آنها کرده و احکام آنها را منسوخ ساخته و بالآخرة هم یوقنون و بسرای
دیگر که قیامت است یقین دارند بی گمان در وقوع آن اصلا شکی ندارند اولئک آن متقیان که باین صفات آراسته اند علی هدی من ربهم
بر راه راست اند و بر جاده صواب از جانب پروردگار خود اند یعنی که خدای تعالی ایمان در ایشان آفریده چنانکه مذهب اهل سنت است چه این
موجب ظلمت در عذاب کافران بجهة عدم اختیار ایشان در کسب ایمان زیرا که حق تعالی ایمان در ایشان نیافریده پس اگر عذاب ایشان کند
ظلم کرده باشد تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا بلکه معنی آنست که او معنی چون عقل بایشان داده و پیغمبران و کتابها بایشان فرستاده و بآن دعوت کرده و بر فعل
وعده ثواب داده و بر ترک آن تهدید کرده و اهل ایمان باختیار خود اطاعت آن کردند و کفار باختیار خود انقیاد آن نکردند و اولئک
و آن جماعت که گرویده اند باختیار خود هم المفلحون ایشانند رستگاران از عذاب رسیدگان بمرتبه ثواب بغیر ایشان یعنی رستگاری
خاص است بمتقیان که فارغ اند از کفر و طغیان از حضرت صادق علیه السلام روایت است که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که ان علیا و شیعته هم الفائزون
یعنی بدرستی که علی است و شیعه او که رستگارانند و غیر ایشان از فوز و فلاح بی بهره اند و انجا هم روایت که چهار آیه از اول سوره البقره در مدح
مومنان نازل شده و بعد از آن دو آیه در مذمت کافران در عقب آن نیز دو آیه در ذم منافقان آن و آیه که در ذم کفار است نیست ان
الذین کفروا بدرستی که آنها که از روی عناد نگرویده اند و پوشیده اند نور ایمان را بظلمت شرک و کفر و اصلا التفات نکرده اند بدلیلهای روشن
بر حقیت ایمان ایشان را انکار می بر حد رستگاری ماند سواء علیهم یکسانست بر ایشان که ءانذرتهم بیم کنی تو بزبانی ایشان را
از عذاب ام لم تنذرهم یا آنکه نترسانی ایشان را یعنی ایشان را ترسانیدن و ناترسانیدن لا یؤمنون ایمان نیارند زیرا که در آیات
و معجزات نظر نمیکنند از غایت عناد که دارند و بجهت آن تصدیق نمیکنند پیغمبری ترا و میگویند قرآن بر بحث نظر کردن در معجزات ظاهره تو
از غایت رسوخ کفر در ایشان بمرتبه رسیده که گویا ختم الله مهر نهاده است خدای تعالی علی قلوبهم بر دلهای ایشان
و علی سمعهم و بر گوشهای ایشان و علی ابصارهم و بر دیدهای ایشان غشاوة پوششی است یعنی چون دیده و دل
ایشان قرائت و فایده گوش گرفتن آیات و فایده دیده که دیدن معجزات است ایشان را حاصل نمیشود گویا حق تعالی این عضوها ایشان را داده

و گویند مراد از ختم است در آخرت یعنی ایشان را خدای تعالی کور و کر و بی عقل حشر کند و یا مراد بختم علامتی است که حق تعالی برین عضوها کافران وضع کند
تا فرشتگان ایشان را باین علامت بشناسند لعنت کنند و نیز تواند بود که مراد از مهر نهادن حق تعالی باشد برین عضوها از روی حقیقت بجهة آن ایمان نیارند
زیرا که حق تعالی از عمل قبیح منزه است چه این قبیح است و او سبحانه از قبیح منزه است بلکه حاصل این آیه آنست که چون کفار از روی عناد و جحود اصلا التفات
بمعجزات ظاهره نمیکنند بمرتبه رسیده اند که امید ایمان از ایشان منقطع است و در نیافتن حق بمنزله کسی اند که مهر برین عضوها نهاده باشند ولهم عذاب عظیم
و مر این کافران راست عذابی بزرگ در دنیا بکشتن و اسیر کردن و در آخرت در دوزخ مخلد بودن آورده اند که عبدالله بن ابی سلول و معتب
بن قشیر و اتباع ایشان با یکدیگر مقرر ساخته که بزبان اظهار اسلام کنند و در دل بمذهب خود باشند تا از مسلمانان ایمن باشند و خبر فتنه ها
که مسلمانان نزد حضرت پیغمبر در هم رسیده بشنوند از اسرار مسلمانان مطلع شده کفار را از آن باخبر گردانند پس منافقان نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده اظهار
اسلام کردند حق تعالی از کفر باطن ایشان رسول خود را خبر داده و فرموده و من الناس و بعضی از مردمان من یقول کسانی اند که
میگویند آمنا بالله ایمان آورده ایم بخدای تعالی و بالیوم الآخر و بروز بازپسین که قیامت است و ما هم بمؤمنین و حال آنکه ایشان نیستند
ایمان آورندگان و گروندگان یخادعون الله فریب میدهند خدای تعالی را در اظهار اسلام و ابطال کفر و چون منافقان میدانند که خدای
تعالی از فریب ایشان آگاه است زیرا که عالم السر و الخفیات است بباطن ایشان را میداند پس این کلام بروجه مجاز باشد نه حقیقت و معنی این که معامله ایشان
با خدای تعالی درین عمل بمعامله کسی است که قصد آن داشته که غیر خود را فریب دهد و گویند معنی آنست که بزعم باطل ایشان آنست که درین عمل
فریب میدهند خدای تعالی را و الذین آمنوا و آنها که ایمان آورده اند یعنی اند و می فریبند مومنان که میگویند که ما بخدا و رسول خدا
ایمان آورده ایم بمجرد گفتن و ما یخدعون و از روی حقیقت فریب نمیدهند باین عمل الا انفسهم مگر نفسهای خود را و ما یشعرون و نمیدانند
زیرا که وبال فریب دادن ایشان که عذاب الیم و عقاب عظیم است در دنیا و آخرت بغیر ایشان راجع نیست و در نمی یابند که عاقبت جزای این عمل
که عذاب دنیا و آخرت است بایشان خواهد گشت فی قلوبهم مرض در دلهای ایشان که محل اعتقاد است بیماری نفاق و شک است
و حسد بر ایشان فزادهم الله مرضا پس بیفزود خدای ایشان را بیماری نفاق یعنی غم و الم ایشان را زیاده کرد بجهة زیاده گردانیدن
علو مرتبه پیغمبر خود و قوت دین اسلام که هر چند که اسلام ترقی میشود و اهل اسلام را قوت و کثرت میرسید ایشان را نفاق و کینه و حسد می افزود
از غایت خشم و غضب ایشان بر مسلمانان ولهم و مر ایشان راست در آخرت عذاب الیم عذاب دردناک که مخلد باشند
بما کانوا بسبب آنچه بودند که با مومنان یکذبون دروغ میگفتند از دعوی اسلام و اظهار ایمان بعد از آن افعال قبیحه
ایشان خبر میدهد بآنچه که و اذا قیل لهم و چون گفته شود یعنی مومنان گویند منافقان را لا تفسدوا فساد مکنید و تباهی
مجوئید فی الارض در زمین بجهت عصیان و نافرمان کردن و باز داشتن مردمان را از ایمان و فریب دادن مومنان و اظهار کردن سر اسلام
نزد کافران قالوا گویند در جواب مومنان بروجه جحود و عناد باعتقاد باطل خود که انما نحن مصلحون بصلاح آرندگانیم کار خود را
یعنی آنچه میکنیم بروجه صلاح و طلب صلاح است چون افعال قبیحه خود را صلاح میدانستند حق تعالی رد قول ایشان نموده فرمود الا بدانید ای مومنان
انهم بدرستی که منافقان هم المفسدون ایشان تباه کاران و فسادکنندگانند بر مومنان و لکن لا یشعرون

و دیگران ایشان را نمی‌دانند که مفسدانند و عمل ایشان بر وجه صلاح نیست بجهت عدم تفکر در معجزات ظاهره و دلایل واضحه و اگر فساد و انکار ایشان بسبب
ندیدن بصیرت در آیات و معجزات روشن نظر نمیکردند و نمیدانستند که آنچه میکنند عین فساد است نه صلاح و یا اگر عذاب و عقاب از آن آید نیندیشند هرگز این
نوع عمل نمیکردند و در راه صواب که ایمان آوردن است بدل یک رنگی میکردند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گفته شود یعنی رسول الله و مومنان گویند آن منافقان را
که آمِنُوا بگروید بدل و تصدیق نمایید كَمَا آمَنَ النَّاسُ چنانکه گرویدند آدمیان یعنی مومنان که اصلا نفاق ندارند قَالُوا
گویند بانفس خود یا در میان قوم خود أَنُؤْمِنُ آیا ایمان آریم یعنی نگرویم كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ چنانکه گرویده اند بیخردان یعنی سفیهان چون
فقیران مومنان مهره و درویش بوده اند بسبب جهالت از جهت ایشان را سفیه خوانده اند یا زعم باطل ایشان این بوده که آنها عقل ندیشیده طریق ایمان را
از دست نیندازند و بدین علم نمیکردند حق تعالی تکذیب قول ایشان کرده فرمود أَلَا إِنَّهُمْ بدانید که مومنان حقیقی و بدرستی که منافقان
هُمُ السُّفَهَاءُ ایشانند بیخردان و نادانان زیرا که ایمان را بکفر اختیار کرده و معصیت را بر طاعت وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ ولیکن
نمیدانند که بیخردانند و در غایت جهل و نادانی آورده اند که عبد الله ابن سلول با منافقان در راه امیرالمومنین و جمعی از اهل اسلام ملاقات کرد و
هر یکی را از روی فریب پیش آمد چنانکه آنحضرت فرمود که ای عبد الله از خدای تعالی بترس نفاق مکن و با اعتقاد تمام ایمان آر او گفت یا ابا الحسن
نفاق از ما نسبت مفرما که ما هم چو شما ایمان آورده ایم و برسول گرویده حق تعالی بجهت تکذیب ایشان و تصدیق امیرالمومنین علیه السلام آیه فرستاد که
وَإِذَا لَقُوا و چون ملاقات کنند منافقان الَّذِينَ آمَنُوا آنهایی که ایمان آورده اند قَالُوا آمَنَّا گویند ایشان از روی
نفاق که ایمان آورده ایم چو شما بمحمد صلی الله علیه وآله و کتاب او گرویده ایم وَإِذَا خَلَوْا و چون خلوت کنند إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ بر
دوران کیش خود یعنی چون خلوت مجمع شوند با رؤسا و پیشوایان خود که ایشان در کبر و عناد و در زیدن مثل شیطانند قَالُوا إِنَّا
مَعَكُمْ گویند از روی اعتقاد که بدرستی که ما با شماییم یعنی بر دین و کیش شماییم إِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما در آنچه گفتیم با مسلمانان
مُسْتَهْزِئُونَ استهزا و سخریت کننده ایم مومنان حق تعالی از جانب مومنان در جواب ایشان فرمود که اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ
خدای تعالی جزای استهزا و سخریت میدهد ایشان را اسناد استهزا بخدای تعالی بر سبیل مزاوجت است که آن جایت مقابله لفظ بلفظ جزا مانند سیئة
سیئة مثلها و گویند معنی آنست که خدای تعالی وبال استهزا با ایشان راجع میسازد پس مثل کسی است که استهزا کند بغیر خود و از رسول صلی الله علیه وآله روایت
که روز قیامت منافقان را بگذارند تا بنور مومنان از صراط بگذرند و چون بدر بهشت رسند در بهشت را بر ایشان ببندند و آتش ... چند بار ایشان را از
در اندر نار آید و وزخ در رسند ایشان را ... کشند ایشان گویند بار خدایا چون مستحق وزخ بودیم چرا ما را ... با مومنان تا بهشت ...
و بهشت را با آن زینت بمنزله خطاب آید که این جزای آن استهزاست که در دنیا با مومنان میکردید حاصل که حق تعالی منافقان را بجزای خود میرساند
وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ و فرو میگذارد ایشان را در گمراهی از حد در گذشتن ایشان در کفر و نفاق يَعْمَهُونَ در حالتی که حیران و سرگردانند
در راه صواب و قدم در راه راست نمی نهند مراد آنست که بجهت تفکر کردن و اندیشه نمودن ایشان در آیات و معجزات روشن و بواسطه جحود و عناد
باطنی حق تعالی ایشان را بخود وا میگذارد و نظر لطف و توفیق از ایشان بر میدارد أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ آن گروه منافقان کسانی اند که
بخریدند یعنی بدل کردند گمراهی که آن کفر و نفاق است بِالْهُدَىٰ براه راست که ایمانست و یقین و آشکارا مراد آنست که گمراهی برگزیدند و راه را

اختیار کردند فَمَا رَبِحَت پس سود نکرد تِّجَارَتُهُمْ بازرگانی و معامله ایشان و اختیار کفر بر ایمان وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ و نبودند راه
راست یافتگان مَثَلُهُمْ داستان ایشان درین معامله كَمَثَلِ الَّذِي همچو مثل و داستان کسی است که در شب تیره و ابرناک
اسْتَوْقَدَ نَارًا برافروزد آتش را بجهت دیدن راه تا گرداگرد خود ببیند و بنور دیده براه رود و از خوف ضلالت و رنج در جایی امن بماند فَلَمَّا
أَضَاءَتْ پس هنگامی که روشن سازد آن آتش مَا حَوْلَهُ آنچه را که گرداگرد اوست ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ ببرد حق تعالی روشنی
ایشان را وَتَرَكَهُمْ و واگذارد خدای تعالی ایشان را فِي ظُلُمَاتٍ در تاریکیهای سیاه لَّا يُبْصِرُونَ در حالتی که هیچ نبینند مراد آنست که
همچنانکه آن کس که بجهت دیدن راه و خوف گم کردن راه در شب تار آتش برافروزد و آتش حوالی ایشان را روشن کرد ... و حال روشنی از آن فرو نشاند
و ایشان را بیک بار در تاریکی ... حیران و سرگردان شوند در بیابان همچنین منافقان اظهار کلمه اسلام نمایند و در شب تیره ضلالت از خوف ... نور ظاهر
ایشان که آن اقرار ایمانست بزبان ... کرده اند بجهت تاریکی باطن ایشان و آن روشنی ایمان ... عقوبت بدل کرده و در تاریکی عذاب
و عقاب بمانند بحیثیتی که حال ایشان بر ضلالت صُمٌّ کرانند یعنی گوش شنیدن سخن حق ندارند بُكْمٌ گنگانند که سخن حق
نمیگویند عُمْيٌ کورانند یا نابینا که حق را نمی بینند ... بصیرت یعنی دلایل حق را نمی شنوند و ... اعتقاد و اعتراف ... رسول نمیکنند
و در معجزات ظاهره نمی نگرند پس گویا گوش و زبان و چشم ندارند فَهُمْ پس ایشان که باین مرتبه رسیده اند لَا يَرْجِعُونَ
باز نگردند از کفر با ایمان و از گمراهی نفاق براه راست ایمان نیایند أَوْ كَصَيِّبٍ یا مثل ایشان مثل اصحاب باران بزرگ قطره است
یعنی مانند کسانی که گرفتار شده باشند در میان باران درشت قطره که بسرعت و بجهت تمام ریزان شود مِّنَ السَّمَاءِ از جهة اطراف آسمان
یا از ابر فِيهِ ظُلُمَاتٌ که در آن باران یعنی در وقت باریدن آن باران تاریکیها باشد از سیاهی ابر وَرَعْدٌ و در آن آواز سخت ابر
وَبَرْقٌ و روشنی که از ابر درخشان گردد و در بعضی تفاسیر واقع شده که رعد آواز فرشته ایست که ابر را در اطراف عالم پراکنده میسازد
و از امیرالمومنین علیه السلام مرویست که برق روشنی تازیانه ایست آهنین که فرشتگان ابر را بر میزنند و میدرند و ... تازیانه ایست از
نور که فرشتگان ابر را بر میزنند و گویند رعد صدای بر هم خوردن آن ... است و برق آتشیست که بجهت ... زدن ... آن
حاصل که منافقان مثل اهل ابر ... رعد و برق که در آن گرفتار شده اند يَجْعَلُونَ کرده اند یعنی در آورند أَصَابِعَهُمْ انگشتان
خود را فِي آذَانِهِم در گوشهای خود مِّنَ الصَّوَاعِقِ از جهة شنیدن صدای صاعقه‌ها که از آن میجهد و کاشفی در تفسیر خود آورده که
صاعقه آوازیست مهیب که در وی آتش ... باشد که بهر جا رسد بسوزد و ... از غایت صدای آن اصحاب باران انگشتها در گوش کنند
حَذَرَ الْمَوْتِ جهة ترس و خوف هلاک شدن وَاللَّهُ مُحِيطٌ و خدای تعالی بعلم شامل خود احاطه کننده است و فرا رسنده
بِالْكَافِرِينَ بنا گروندگان یعنی علم او به همه افعال و احوال ایشان رسیده و هیچ چیز از ضمیر ایشان نزد وی پوشیده نیست ... خود
خواهد رسانید از ... مرویست که حق تعالی تشبیه کرده باران که از آسمان نازل میشود بقرآن و رعد و برق ... تشبیه کرده با آنچه در قرآن
از تهدید و تخویف از عذاب و روشنی از صاعقه که در وی است ... آخرت و جهاد و دنیا از این ... که در وی ... منافقان ... پیغمبر
صلی الله علیه وآله اقرار نمودند ... ایشان ... متحیر شده ... که

برق بیند خیره که ای چند برفته و چون تاریک میشد می ایستادند و چون صاعقه پدید آید انگشت در گوش می نهادند تا از هول آن هلاک
نشوند و تا بدیدند بیکدیگر گفتند کاشکی زودتر صبح میشد تا نزد پیغمبر خدا میرفتیم و اطاعت او میکردیم چون صبح شد نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند
و ایمان آوردند و باعتقاد درست مومن شدند و حق تعالی احوال منافقان مدینه را بحال این دو مرد تشبیه کرده که مثل ایشان مثل کسانیست که جهت ترس
انگشت در گوش نهند تا صاعقه ایشان را هلاک نکند و بجهة درخشندگی [يَكَادُ الْبَرْقُ] نزدیکست که برق درخشنده [يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ]
برباید روشنی دیدهای ایشان را [كُلَّمَا أَضَاءَ] هرگاه که آن برق درخشید و بسبب آن راه روشن شد [لَهُم] برای ایشان [مَشَوْا فِيهِ]
رفتند در آن روشنی [وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ] و چون تاریک شد راه بر ایشان بواسطه برطرف شدن نور برق [قَامُوا] ایستادند یکجا و قدم
بر ندارند و متحیر و سرگردان مانند [وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ] و اگر خواستی خدای که ببرد شنوایی گوش و روشنی دیده ایشان را بسبب صدای رعد و درخشندگی
برق [لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ] هر آینه ببردی شنوایی گوش ایشان را بآواز رعد [وَأَبْصَارِهِمْ] و روشنی دیده ایشان را بدرخشندگی برق [إِنَّ اللَّهَ]
بدرستی که خدای تعالی [عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ] بر همه چیز تواناست پس البته قادر باشد بر بردن شنوایی و بینایی ایشان مرویست که چون
منافقان نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله می آمدند انگشت در گوش می نهادند از ترس آنکه مبادا احکام خدای تعالی بگوش ایشان رسد پس حق تعالی تشبیه فرمود
حال ایشان را بحال جماعتی که بجهة ترس هلاک از شنیدن صدای صاعقه انگشت در گوش می نهند و چون بدیده بصیرت دلیل روشن قرآن میدیدند
نزدیک بآن میرسید که دلهای ایشان بجهة نور آن آیات زنده و روشن شود از کفر و نور ایمان بر ایشان غالب شود و حق تعالی تشبیه آن حال فرمود ببرق
که بسبب بسیاری درخشندگی نزدیک باشد که روشنی دیده اصحاب باران را برباید و غالب شود بر نور آن و هرگاه علامات فتح و ظفر مسلمانان
و غنیمت میدیدند بدین اسلام میل میکردند و در وقتی که محنتی بمومنان میرسید متحیر میشدند و توقف میکردند حق تعالی این حالت ایشان را تشبیه فرمود
بحالت اهل باران که چون برق درخشد شروع در رفتن کنند و چون آن درخشندگی برطرف شود توقف نمایند و بعد از آن فرمود که بمجاز که
حق تعالی تواناست بر بردن شنوایی و بینایی اهل باران بسبب رعد و برق بمجاز قادر است بر آنکه شنوایی و بینایی منافقان را بجهة کفر و نفاق
ایشان ببرد تا شنیدن و دیدن آیتهای روشن و معجزات ظاهر این سیزده آیه در شان منافقانست بعد از آن همه مکلفان را بپرستش خود امر میکند
باین وجه که [يَا أَيُّهَا النَّاسُ] ای گروه آدمیان [اعْبُدُوا] بندگی کنید و پرستش نمایید [رَبَّكُمُ] پروردگار خود را
[الَّذِي] آن خدایی که بقدرت کامله خود [خَلَقَكُمْ] آفرید شما را [وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ] و آنکسانی را که بوده اند پیش از شما
از آبا و اجداد شما و غیر آن [لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ] شاید که شما پرهیز نمایید از عذاب یعنی برکت و یمن خلوص عبادت و پرستش شامل حال
شده از آتش دوزخ رهایی یابید یا عبادت خدای کنید در حالتی که امیدوار باشید که در سلک متقیان در آیید تا فایز و رستگار گردید
از بعضی علما تفسیر منقولست که کلمه لعل و عسی از برای خدای واجب لازم است زیرا که از کریم لایق نباشد که کسی را طمع اندازد و از آن محروم سازد
یعنی بر خدای تعالی واجب لازمست که پرستندگان خود را از عذاب برهاند [الَّذِي] آن خدایی که بقدرت تمام [جَعَلَ لَكُمُ]
گردانید برای فایده شما [الْأَرْضَ فِرَاشًا] زمین را فرشی گسترده تا آرام گیرید و حرکت نمایید بر آن [وَالسَّمَاءَ بِنَاءً] و آسمان را
سقفی بر افراشته و در خبر است که حق تعالی چون خواست که آسمان و زمین را بیافریند اول جوهری سبز آفرید برابر هفت آسمان و هفت زمین و بعد از آن

نظر هیبت در آن کرد آن جوهر آب گردید از آن شد کف و بخاری از موج آن پدید آمد هفت طبقه آسمان را از آن بخار بیافرید و هفت طبقه زمین را
از آن کف خلق کرد و در آثار آمده که سطبری هر طبقه از طبقات آسمان و زمین بمقدار پانصد ساله راهست و بعد از آفریدن آسمان و زمین حاملان عرش را
بیافرید و طبقات آسمان را بر دوش ایشان نهاد و دو فرشته دیگر بیافرید و باو امر کرد تا دستها گسترد از مشرق تا مغرب و زمین را بر داشت
اما قدم او بر جایی قرار نمیگرفت گاوی آفرید که او را چهل هزار شاخ و چهل هزار دست و پا بود و آن فرشته پایهای بر سنام آن گاو نهاده قرار گرفت
شاخهای گاو از جانب زمین تا زیر عرش آمده و دم او در دریاست بر روزی یکبار نفس میکشد زیادتی و کمی آب دریا از آنست و چون پایهای گاو
قرار نمیگرفت سنگی آفرید برابر هفت آسمان و زمین و آنرا قرارگاه گاو گردانید و بعد از آن ماهی خلق کرد و آن صخره سنگ را گردانید و بعد از آن ماهی را
بر بالای آب بداشت و آب را بر بالای باد و باد بقدرت حق سبحانه و تعالی است بعد از آن زمین مانند کشتی بر سر آب حرکت میکرد پس
کوهها بیافرید و از آن میخ زمین ساخت تا قرار گرفت جلت قدرته و جلت سلطنته و این همه دلالت بندگان بر وجوب پرستش خود میفرماید که
[وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ] و فرو فرستاد از آسمان [مَاءً] آبی پر نفع و مبارک و بعضی گویند مراد بسما ابر است که آب دریا را بجهة چیده و جذب
هوا میشود و باد آنرا پراکنده میسازد و بهم افسرده باران از آن بیرون میشود [فَأَخْرَجَ بِهِ] پس بیرون آورد حق سبحانه بسبب آن آبی که
با خاک آمیخته شد [مِنَ الثَّمَرَاتِ] از انواع میوهها و اصناف حبوب و نبات [رِزْقًا لَّكُمْ] روزی ساخته و آماده برای شما
حق تعالی درین آیه تنبیه مردمان نماید بر آنکه او سبحانه و تعالی خالق همه چیزها و رازق جمیع مردمان است تا بعبادت آن میل کنند و از جهت این
فرمود [فَلَا تَجْعَلُوا] پس مگردانید یعنی فرا مگیرید [لِلَّهِ أَندَادًا] مر خدای را امثال از شریکان در عبادت [وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ]
و حال آنکه شما میدانید که آنها را که پرستش میکنید قادر نیستند که چیزی را بیافرینند و نعمتهای که بر شما بر سانند پس چگونه سزاوار پرستش باشند
و چون دانستید که آنها مستحق پرستش نیستند پس شما را روشن شد که حق سبحانه یگانه است و همتا و نظیر او هیچکس نیست و سزاوار پرستش نیست بعد از بیان
وحدانیت یکتایی خود در عقب آن ذکر قرآن میکند که دلیلست بر نبوت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله زیرا که ایمان تمام نمیشود مگر باقرار بتوحید
و اعتراف بنبوت آنحضرت صلوات الله علیه و آله و میفرماید که [وَإِن كُنتُمْ] و اگر هستید شما [فِي رَيْبٍ] در شک و شبهه
[مِّمَّا نَزَّلْنَا] از آنچه بتدریج فرو فرستادیم [عَلَىٰ عَبْدِنَا] بر بنده خود که محمدست صلی الله علیه و آله و گمان می برید که آن ساخته
و بافته اوست و از نزد ما نازل نشده [فَأْتُوا بِسُورَةٍ] پس بیارید شما که در فصاحت و بلاغت بی شبیه و بی نظیر بعضی از کلام را که در کمال فصاحت
و حسن نظم است و معجز او غیبیه [مِّن مِّثْلِهِ] مانند آن چیز که ما فرستاده ایم [وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم] و بخوانید حاضران مجلس خود را
از شاعران فصیح زبان و خطیبان بلیغ بیان که اعوان و انصار شمااند در تکذیب رسول ما یعنی اگر تنهایی قدرت ندارید که معارضه کنید با قرآن
بکلامی که مثل آن باشد پس استعانت کنید بهر کس که شما را یاری دهد [مِّن دُونِ اللَّهِ] بجز از خدا یعنی بغیر از خدای تعالی هر کس که میخواهید یاری خود
بخوانید و آوردن مثل قرآن [إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ] اگر هستید شما راست گویان در آنکه این کلام ساخته محمدست [فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا]
پس اگر نکردید یعنی مثل این سوره را نیاوردید [وَلَن تَفْعَلُوا] و هرگز نتوانید که بعد از این تا زمان انقراض عالم مثل آنرا بیاورید یعنی چون شما
در زمان ماضی و مستقبل از آوردن مثل این کلام عاجز شدید باوجود این از غایت عناد و لجاج بپیغمبر ایمان نمی آرید [فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي]

پس بپرهیزید از آتش دوزخ که وَقُودُهَا النَّاسُ برافروزانند آن مردمانند یعنی کافران معانده و منکران جاحد وَالْحِجَارَةُ و سنگهای
کبریت که حرارت آن سخت تر و عفونت آن از همه عفونتها بدتر است و قول اصح آنست که مراد از حجاره بتانی اند که کفار از سنگ تراشیده
پرستیده اند قوله تعالی انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم یعنی شما و آنچه شما آنرا پرستید جز از خدای تعالی هیزم دوزخید در خبر است
که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که آتش دنیا جزویست از هفتاد جزو از آتش دوزخ و نیز از آنحضرت منقولست که آتش دوزخ را هفتاد بار تافته اند
و آنگاه بدنیا فرستاده و نیز فرموده در اثنای خطبه که اگر درین مجلس صد هزار کس باشند و در میان ایشان یکی از اهل دوزخ نفس زند همه ایشان
از حرارت نفس او همه هلاک شوند و این نوع آتش أُعِدَّتْ آماده و مهیا شده است لِلْكَافِرِينَ برای ناگرویدگان که در آن
جاوید باشند در خبر است که داود علیه السلام بسیار گریستی مردمان گفتندی ای داود گریه بگذار که بسیار جان رنجور شود گفت ای یاران بگذارید تا گریم
فردا که گریه سود ندارد چنانچه بسیار نهادند در دوزخ سوخته و منصور عمار گوید که سالی بحج میرفتم و بکوفه فرود آمدم شبی از کوچه میگذشتم
آوازی شنیدم که میگفت خداوندا بعزت و جلال تو که درین گناه که کردم مخالفت تو نخواستم و بعذاب تو جاهل نبودم ولکن خطایی عارض شد
و هوا و نفس مرا فریفته ساخت و بستر تو مغرور شدم حال از عذاب تو که رهاند و اگر دست از ریسمان رحمت تو بگسلم در که آویزم منصور گفت خواستم تا امتحان کنم
دهن بشکاف در نهادم و این آیه بخواندم که یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة تا آخر آیه نعره بزد و ساعتی
اضطراب کرد آنگاه ساکت شد من بسرای خود رفتم روز دیگر بآنجا رفتم جنازه دیدم بر در سرای نهاده و پیرزنی در درون سرای میرفت
و بیرون می آمد گفتم ای پیرزن این مرده کیست گفت جوانی بود از فرزندان رسول خدای و دوش در مناجات بود مردی بآنجا
بگذشت آیتی از قرآن بخواند او بشنید و ساعتی اضطراب کرد و بجوار رحمت ایزدی پیوست من گفتم اولیا چنین می باشند آنگه چون
فایده فرستادن پیغمبر ترسانیدن کافران و عاصیان است از عذاب الهی تا آگهی یابند و مژده دادن مومنان و متقیان بثواب ابدی
تا در ایمان و طاعت ثابت قدم باشند لاجرم حق سبحانه و تعالی وعد را مقابل وعید ساخته میفرماید که ای محمد چون دلیل روشن حجت را بر کفار
لازم ساختی و ترهیب و تخویف ایشان نمودی پس ترغیب مومنان و مژده دادن کن که وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا و بشارت ده آنکسانی را که
بتوفیق الهی توحید گرویدند و بنبوت تو راسخ و ثابت شدند تا مومن است وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند برای من عملهای شایسته چون نماز و روزه
و حج و زکوة و جهاد و غیر آن از واجبات مضمون بشارت آنکه أَنَّ لَهُمْ بدرستیکه مر ایشان راست در آخرت جَنَّاتٍ بهشتها
که در وی است انواع میوه و طعامهای لذیذ که جمیع آنها موجب لذت باشد تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا میرود در زیر آن یعنی در زیر درختان و غرفهای
آن الْأَنْهَارُ جویهای فراخ از آب و شیر و خمر و عسل منقولست از مسروق مرویست که جویهای بهشت بر ظاهر زمین بهشت روان باشند
نه در خندقها بقدرت الهی آب و شیر و خمر و عسل در جنب یکدیگر بر روی زمین میگذرند و از هم متفرق باشند حایلی و مانعی اصلا بایکدیگر آمیخته نشوند
آورده اند که حضرت صادق علیه السلام در حضور منصور که او امیر بود یکی از ملحدان حاضر بود گفت هیچ عقل قبول این نمیکند که چهار دریا در پهلوی یکدیگر
باشند و مانعی در میان آنها نباشد و بیکدیگر آمیخته نشوند آنحضرت فرمود که ای سفیه نمی بینی که خدای تعالی در پوست یک تخم مرغ دو مایع جمع
فرموده که برنگ و طعم مختلفند و اصلا بیکدیگر آمیخته نمیشوند آن کافر چون این کلام حکمت نظام از امام علیه السلام شنید ملزم شد و بآن اعتراف کرد

ازانس مرویست که یکجانب آن جویها مروارید باشد و جانب دیگر یاقوت و گل آن مشک اذفر باشد مجاهد روایت کرده که زمین بهشت از نقره
باشد و خاک آن از مشک و اصل درختان از مروارید و لولو و زبرجد و یاقوت اگر اهل بهشت ایستاده باشند دست ایشان بمیوه رسد و اگر نشسته
باشند شاخ درختان سر فرود آرند تا بهشتیان میوه بچینند و ایشان بر غرفها برآیند و نظاره درختان و جویها میکنند و از میوهای بهشت تناول
نمایند كُلَّمَا رُزِقُوا هرگاه که روزی داده شوند مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ از آن بهشت از میوهای درختان آن رِزْقًا روزی ساخته
و آماده را قَالُوا گویند بایکدیگر هَٰذَا این نوع میوه الَّذِي رُزِقْنَا آن نوع میوه ایست که روزی ما شده بود هم
مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا یعنی همین صورت مثل میوه دنیا باشد زیرا که در حجم و طعم و لذت و حلاوت بمراتب از آن در پیش
خواهد بود و حکمت در آنکه صورت میوهای بهشت مانند میوهای دنیا باشد آنست که طبعهای بهشتیان در اول میل آن کنند و رغبت تمام بآن فرا گیرند
چه طبیعت با مالوف با آنچه الفت یافته انس گیرد و متنفر شود از غیر آن پس هرگاه که در بهشت میوه مثل آن ببینند فی الحال مایل آن شوند و از آن رغبت تمام
اخذ کنند و اگر آنرا از جنس معهود نه بینند بآن التفات نخواهند کرد بجهت ملاحظه آنکه لذتی و نفعی در آن نیست و بعضی از اهل تفسیر برآنند که مراد
من قبل در بهشت است یعنی هرگاه که در ثانی الحال بهشتیان میوه خورند گویند این مثل میوه ایست که قبل ازین خورده ایم چنانچه از حسن مرویست که ظرفی
از طعام نزد بهشتیان حاضر سازند و ایشان از آن طعام تناول کنند بعد از آن ظرفی دیگر بیارند مثل آن گویند هذا الذی رزقنا من قبل و فرشته
که طعام حاضر ساخته باشد گوید این بخورید که رنگ آن یکیست و طعم آن مختلف یا آنکه معنی آنست که چون بنده مومن در بهشت میوه تناول کند
فی الحال حق تعالی مثل آنرا بجای آن خلق فرماید و چون مومن آنرا ببیند گوید هذا الذی رزقنا من قبل و باز بجهت تاکید این کلام تکرار آن میفرماید
که وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا یعنی داده شده برایشان آنچه حق تعالی روزی ایشان کرده باشد از میوها که مانند باشند در رنگ بمیوهایی
که قبل از آن بایشان داده باشند اما بطعم مختلف باشد از مسروق مرویست که درختان بهشت ساق تا سر و ثمرات بلکه اول و آخر مانند خوشه خرما
بر هم چسبیده شده اند هرگاه که میوه از آن بچینند حق تعالی مثل آن باز فرماید مرویست که مزه جمیع میوهای دنیا در یک میوه بهشت باشد و نزد
بعضی دیگر معنی آنست که همه نعمتهای بهشت در لطافت و خوبی مانند یکدیگرند مثلا خادم موافق شکل و شکل مانند فرش و نوع طعام موافق نوع دیگر
و باقی برین قیاس از پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که در بهشت مرغانی باشند که هر یکی را هفتاد هزار پر باشد هرگاه صحنی پیش بنده مومن
نهند مرغی از آن مرغان بپرد و در آن صحن بیفتد و پر بیفشاند از هر پرش لونی طعام بیرون آید از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر که همه در لذت
نا بیکدیگر باشند و مومنان بر غرفهای عالی تکیه زده مرفه الحال و فارغ البال بخوردن آن میوها و طعامها مشغول شوند وَلَهُمْ فِيهَا
و مر ایشان راست در آن بهشتها أَزْوَاجٌ زنانی که جفت ایشان باشند از حور عین مُطَهَّرَةٌ که پاک گردانیده شده باشند از عیبهایی
که زنان دنیا راست از بول و غایط و حیض و استحاضه و منی و نفاس و چرک و سایر منفرات از بدی خلق و قبح منظر و غیر آن از سعید بن عامر روایت
که پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرموده که اگر زنی از زنان بهشت یکبار بدنیا نگرد همه روی زمین پر از بوی مشک شود و نور آفتاب و ماه را ببرد
از ابن عباس مرویست که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که اگر یکی از حور العین آب دهن در آب دنیا اندازد همه آبهای آن از تلخی شیرین شود
و در روایت آمده که اگر بنده مومن زن عجوزه داشته باشد که بانواع عیبها و محنتها مبتلا باشد و در غایت زشتی بود حق تعالی او را در بهشت

از جمیع عیبها پاکیزه سازد و جمال و صفایی که حور العین را باشد باو عطا فرماید و جفت شوهر خودشان سازد و خلافی نیست درین که وطی در بهشت
خواهد بود چنانکه در حدیث صحیح آمده که حق تعالی قوت صد مرد بهر بنده مؤمن بدهد در اکل و شرب و مباشرت حاصل که حق تعالی جمیع این نعمتهای
مذکوره را به مؤمنان کرامت فرماید **وَهُمْ فِيهَا** ایشان یعنی مؤمنان در بوستانهای بهشت که بانواع نعمت آراسته است برای ایشان
خَالِدُونَ جاوید باشند که هرگز این نعمت و کرامات از ایشان منقطع نگردد چنانکه هرگز عقاب و عذاب از کفار مرتفع نگردد و از ابن عباس
و ابن مسعود روایت است که چون حق تعالی منافقان را بجهت مثل زدگی با فروزاننده آتش و دیگری با صحاب باران چنانکه گذشت ایشان گفتند ذات
خدای از آن بزرگتر است که این نوع مثلها زند حق تعالی رد سخن منافقان کرده فرمود که **إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي** بدرستیکه خدای تعالی شرم
نمیکند و چون حصول حیا از انقباض و انکسار نفس است و حق تعالی ازین منزه است پس مراد از ان لازم آنست که امتناع و ترکست یعنی حق تعالی باز نمی ایستد
أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا از آنکه بیان کند مثلی از مثلها ارقا و روایتست که یهود چون در قرآن ذکر مگس و عنکبوت شنیدند زبان باستهزا گشوده
گفتند که این از نزد خدا نازل نشده زیرا که این سخنان بکلام خدا نمی ماند آنگاه آیه آمد که خدای تعالی ترک نمیکند آنکه از برای منافقان و کافران مثلی زند که آن
مَا بَعُوضَةً پشه است **فَمَا فَوْقَهَا** پس آنچه زیاده تر و فراتر از ان باشد یعنی بزرگتر از ان باشد چون مگس و عنکبوت چه این نوع مثلها متضمن
فواید بسیار است و محض حکمت و مصلحت باشد و هیچ قبح در ان نباشد تا ترک آنچه او را واجب باشد حاصل که حق تعالی بجهت مصلحت بندگان از قبیل مثل زدن
و عتاب و سرزنش اهل کفر او را از ان باز نمیدارد **فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا** پس اما آنکسانی که ایمان آورده اند و بکتب خدا گرویده **فَيَعْلَمُونَ**
پس بیقین میدانند از روی تفکر و اندیشه صواب **أَنَّهُ الْحَقُّ** بدرستیکه ضرب المثل راستست و بجهت حکمت و مصلحت نازل شده **مِنْ رَبِّهِمْ**
از جانب پروردگار ایشان **وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا** و اما آنها که گرویده اند بحق چون این مثل را می شنوند **فَيَقُولُونَ** پس میگویند
از روی عناد و انکار و اعراض از طریق حق باستهزا **مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ** چه چیز اراده کرده خدای **بِهَذَا** باین گفتار **مَثَلًا**
از روی مثل زدن یعنی این کلام عبث است و هیچ فایده و مصلحتی در ان نیست حق تعالی در جواب ایشان بپیغمبر فرماید که **يُضِلُّ بِهِ** گمراه میکند خدای تعالی
درین مثل آنکه گمراه سازد بسبب آن **كَثِيرًا** جماعت بسیار را چون اضلال از فعل قبیحه و حق تعالی از ان منزه است پس مراد آنست که اهل کفر
بجهت فرط عناد و مبالغه در انکار تفکر نمیکنند و تأمل نمینمایند درین مثلها تا بحکمت و مصلحت آن پی برند و عارف شوند بحقیقت آن بجهت این
گمراه میگردند و یا مراد با ضلال تخلیه است یعنی حق تعالی کافران را بحال کفر میگذارد و توفیق ایشان نمیدهد با ایمان بجهت عدم التفات
ایشان بمعجزه ظاهره و راسخ شدن ایشان بر انکار و کفر و چون حصول ضلالت ایشان بجهت ضرب المثل است که حق تعالی فرموده از جهت
بر سبیل مجاز اضافه از آنجهت نموده یعنی چون کفار بجهت عدم تفکر در مثل مذکور گمراه میگردند و در کفر خود راسخ میشوند پس گویا که حق تعالی
باین ضرب المثل ایشان را گمراه میگرداند **وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا** و راه می نماید بدان جماعت کثیر را یعنی مؤمنان را بجهت تفکر و تدبر نمودن
راه راست مینماید چون وقوع ابتدای ایشان بجهت ضرب المثل شده از جهت نسبت هدایت را بخود داده و غرض از ذکر مثل مذکور آنست که
تا بر عالمیان ظاهر شود که کدام کس از ایشان در ان تفکر نکرده در گمراهی بماند و چه کس در ان تدبر نموده راه راست یافت پس مراد از ذکر آن امتیاز
اهل ضلال است از اهل حق گویند مراد با ضلال حکم است بضلالت یعنی حق تعالی حکم میکند بگمراهی ایشان **وَمَا يُضِلُّ بِهِ** و گمراه نمیسازد

بان ضرب المثل

باین ضرب المثل یعنی نزد آن کمال گمراه نمیشوند بر وجه تخلیه **إِلَّا الْفَاسِقِينَ** مگر بیرون رفتگان از حد ایمان بجهت کمال انکار و فرو رفتن در عناد
و جحود و یا حکم نمیکند بضلالت بجهت گمراه کافران که دل ایشان بزنگ کفر و حسد گرفته و تیرگی نفاق و ظلمت انکار تاریک گشته و بجهت آن خود مستعد
آن نمیباشند که پرتو حکمت و نور مصلحت آن مثل بر دلهای ایشان تابد و لهذا حق تعالی نظر الطاف که با مؤمنان دارد از ایشان گرفته بحال خود شان
واگذاشته اما مؤمنان که بتوحید حق سبحانه و نبوت پیغمبر تصدیق کرده اند و کمر انقیاد و اذعان بر میان جان بسته دل ایشان بنور ایمان منور شده
و با صل وحی علم و حکمت آن مثلها پیدا کرده اند و بمصلحت آن پی برده بدانکه در قرآن هر جا که اضلال منسوب بحق سبحانه محمولست بر معنی که وجه گو
نسبت دادن اضلال بحق تعالی جایز باشد و حال آنکه حق تعالی در کتاب خود نسبت آن بشیطان و فرعون و سامری کرده چنانکه فرموده و لقد اضل منکم
جبلا کثیرا و اضل فرعون قومه و اضلهم السامری و بعد از ان صفت کفار که استهزا میکردند بمثلهای مذکوره میفرماید که ایشان **الَّذِينَ**
کسانی اند که از روی عناد و ستیزه **يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ** میشکنند پیمان خدای را **مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ** از پس آن چیزی که بان استواری
عهد خدا کرده بود و مراد دلیلهای عقلیه و حجتهای روشن است که بر توحید حق سبحانه و صدق رسول او دلالت میکند و ایشان بجهت رسوخ در عناد و انکار
و حجت جاهلیت خود وفا بان نمیکنند و ترک آن مینمایند **وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ** و میبرند آن چیزی را که حق تعالی فرموده است بان
أَنْ يُوصَلَ که پیوند کرده شود و مراد هر چیزیست که حق تعالی بریدن آن راضی نیست چون تفرقه میان پیغمبران علیهم السلام و کتابهای ایشان یعنی ایمان
آوردن ببعضی و ببعضی دیگر و از جمله افراد ایشانست آنحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و قرآن که از نزد خدا و دوستان خدا گسستن و با دشمنان
ایشان پیوستن و یا قطع صله رحم کردن و غیر آن **وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ** و فساد میکنند در زمین یعنی که منع مردمان میکنند از ایمان
و استهزا مینمایند بحق و قطع طریق میکنند و مردمان را ضرر میرسانند و ایذا و اضرار بانها میرسانند و از هر چه نظام عالم باانست قطع آن میکنند
أُولَئِكَ آن گروه که این صفت دارند **هُمُ الْخَاسِرُونَ** ایشانند زیانکاران در هر دو جهان که سرمایه ایمان و صلاح
اخروی از دست داده با انکار و فساد و عذاب ابدی … از سعد بن وقاص روایت کنند که مراد با فاسقان فاجران خوارجند که بعهد ایمان آمده
ایمان آورده اند و بعد از ان عهد را شکسته و فضایل و کمالات را که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در حق امیر المؤمنین علیه السلام فرموده بود نا شنیده
انگاشته و با آنحضرت در مقام محاربه در آمدند بعد از ان خطاب با ایشان کرده میفرماید که ای معاندان بی دین و منکران … خبر دهید که
كَيْفَ تَكْفُرُونَ چگونه کافر میشوید **بِاللَّهِ** بخدای تعالی و بچه وجه ایمان نمی آرید **وَكُنْتُمْ** و حال آنکه بودید شما
أَمْوَاتًا مردگان یعنی جسمهایی که از آثار حیات بنود چون عناصر اربعه و اغذیه و اخلاط و نطفه و مضغه و ابن عباس گوید که مراد با موات
معدومانند یعنی معدوم صرف **فَأَحْيَاكُمْ** پس زنده گردانید شما را به در آوردن روح در بدنهای شما **ثُمَّ يُمِيتُكُمْ**
بعد از ان میمیراند شما را نزد انقضای اجل **ثُمَّ يُحْيِيكُمْ** پس از ان در قبر بجهت سؤال زنده گردانید و یا شود برای جزای کردار … علم دارید
بحال خود و از سر نو بیافرینند زنده کردن و میرانیدن خدای تعالی شما را بر این وجه و این حال که فرشته و فساد و در زمین محل تعجبست بدانکه زنده
یست در قبر برای سؤال منکر و نکیر باجماع امت ثابت شده و هیچکس از اهل ملت اسلام در ان نزاع ندارد و در خبر آمده که میت را در تلقین
مرده را از کافر قبر و باز میگردند می شنود و بصحت پیوسته که چون فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین علیه السلام وفات نمود حضرت رسول

صلی الله علیه و آله بنفس نفیس خود بکار او قیام نموده و ردای مبارک خود را کفن او کرده پیش از آنکه او را در قبر گذارند در قبر او بخفت و چون سر قبر را
پوشانیدند بر سر قبر او بنشست و زمانی گوش در قبر داشت و بعد از آن گفت ابنک ابنک سه باره و چون از آنجا بازگشت اصحاب گفتند یا رسول الله
با هیچکس اینقدر رحم و لطف نفرموده که با این زن فرمودی فرمود که او را بر من حق تربیت مادرانه بود ردای خود کفن او کردم بجهة حرمت او
و در قبر او خفتم تا از جانوران زمین ایمن باشد و سه بار تکرار آن کلمه کردم بجهة آنکه منکر و نکیر آمدند و او را گفتند خدای تو کیست گفت الله تعالی
باز گفتند پیغمبر تو کیست گفت محمد پس گفتند امام تو کیست فرو ماند من تلقین او کردم که پسر تست بعد از آن نجات یافت و گذشتند و از نجات گشت آیت
که در تلقین باز گوید علامی و بعثت پیوسته که چون بنده را در قبر نهند حق تعالی روح را بتن او فرستد تا زنده شود و همه حواس با او دهد
بعد از آن منکر و نکیر او را از خدا و رسول و ائمه علیهم السلام سؤال کنند اگر از عهده آن بیرون آید که بجواب حق خواهد عرصه آن خوابگاه و باز
بر فرشته باز نمایند تا قبر او بر و فرخ شود و دری از بهشت بر وی گشایند تا نسیم جنت برو وزد و اگر از عهده جواب ایشان نتواند بیرون آمد و عاجز شود
گردد آتش برو زنند که قبر او پر آتش شود و دری از دوزخ برو گشایند و از اینجاست که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که القبر روضة من ریاض
الجنة و حفرة من حفر النیران یعنی قبر روضه ایست از روضهای بهشت و حفره ایست از گودهای دوزخ و غیر بجهة اظهار قدرت خود میفرماید ثم الیه
ترجعون پس باز گشت همه بسوی اوست هو الذی او آن خدائیست که بقدرت کامله خود خلق لکم بیافرید برای شما
و انتفاع شما انتفاع خود نیست زیرا که او غنی مطلق است ما فی الارض آنچه هست که در زمین است جمیعا همه آنرا که بهائم و
وحشها و گیاهها و جمادات و غیر آن تا شما از آن نفع گیرید ثم استوی الی السماء بعد از آن قصد کرد بآفریدن آسمان قصدی مستوی
بی ضعف و سستی فسویهن پس راست کرد آسمانها را بروجه اعتدال بی قصور و خلل سبع سموات هفت آسمان یعنی همه را
در اعتدال مساوی یکدیگر آفرید و هو و اوست سبحانه که این همه چیزها را آفرید بکل شیء علیم بهمه چیزها نیک داناست
و عالم بحقیقت هر یک اینها و چون در این آیه ذکر نعمت حیات نمود و خلق آسمان و زمین که بقای آدمیان متعلق است بیان کرد بعد از آن
ذکر آفریدن آدم علیه السلام میکند و بیان شرف و کرامت اصل او میفرماید و بیان شرف و فضیلت او که موجب سرافرازی و بزرگواری اولاد او
بر پیغمبرها برای محمد یاد کن این را که واذ قال ربک و چون گفت پروردگار تو للملائکة همه فرشتگان را انی
جاعل فی الارض بدرستی که من گرداننده ام و آفریننده در جمع زمین خلیفة شخصی که نایب من باشد در روی زمین و در حق قوی رازل
گرداند بطل و آن آیت از عبدالله بن عباس و عبدالله مسعود روایت که حق تعالی پیش از آفرینش آدم علیه السلام فرشتگان را خبر داده بود که
من در زمین خلیفه خواهم آفرید که فرزندان او فساد کنند و خون ناحق ریزند ایشان چون این قول شنیدند قالوا گفتند از روی تعجب
و طلب علم حکمت و مصلحت در آفریدن او نه بروجه اعتراض که اتجعل فیها آیا می‌آفرینی در زمین من یفسد فیها
کسی را که فساد کند و مشغول شود بمعصیت در زمین و یسفک الدماء و بریزد خونهای ناحق و در الغیر حق این عظیم معصیت است
و نحن نسبح بحمدک و حال آنکه ما تسبیح و تنزیه میکنیم مقترن بحمد و ثنای تو یعنی پاکی ترا یاد میکنیم بستایش و ثنای تو قیام
مینمائیم و نقدس لک و پاکیزگی ترا میخوانیم و صفتهای نقص و عیب از تو دور میدانیم و بزرگی و عظمت ترا یاد میکنیم

قال گفت حق تعالی در جواب ایشان انی اعلم بدرستی که من میدانم در آفریدن این خلیفه حکمتها و مصلحتها ما لا تعلمون
آنچه شما نمیدانید و از آنجمله اظهار کردن عجب و عدم انقیاد ابلیس بود که در خاطر داشت و ظاهر میکرد و خلق انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام از صلب آدم
علیه السلام و غیر آن از مبرات و مصالح و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرشتگان از حق تعالی درخواست کردند که خلیفه زمین
از جنس ایشان باشد و گفتند ما تسبیح تو میکنیم و طاعت تو میداریم و عصیان تو نمیورزیم فرما که خواهی آفرید فرمان تو بجای خواهند برد و چون جواب
این سوال انی اعلم ما لا تعلمون شنیدند دانستند که رتبه این مرتبه از سوال نیست و مشغول شدند و پناه بعرش الهی بردند و باستغفار اشتغال نمودند
وقتی که آدم علیه السلام از کتم عدم قدم بصحرای وجود نهاد و از بهشت بزمین آمد خطاب با و رسید که ای آدم در زمین خانه بنا کن تا عاصیان
و گناهکاران اولاد تو بآن پناه آورند و بسبیل استغفار زنگ عصیان از دل ایشان زدوده شود چنانکه فرشتگان بتقرب پناه بعرش برده
باستغفار مشغول شدند چون آدم علیه السلام خانه را تمام کرد عاصیان و خطاکاران سر و پا برهنه ژولیده موی غبارآلوده روی متوجه آن خانه
شده بتضرع و زاری ناله و بیقراری مشغول میشدند و بسبب آن آمرزیده میگشتند حق تعالی خطاب کرد بفرشتگان که این از جمله آن حکمتها
و مصلحتها است که من در آفریدن آدم میدانستم و شما بآن راه نبردید القصه حق سبحانه و تعالی بعد از جواب انی اعلم از اجزای مختلف زمین خاک را
برداشت و با آب مخلوط ساخت بنوعی که فرشته را امر کرد تا پاره ابری بسر آن بگذشت و چنان تعیین فرمود که در چهل روز باران بر آن خاک
بارید و همچو پاره از سر آن برداشت آن خاک گل شد و بسر حد بسته شد و صورت رسید آنکه بصورت انسانی مصور گردانید گندم گون
آنگه روح را در آن دمید او را آدم نام کرد چه آدم از ادمه است که بمعنی گندم گونست و او را خلیفه روی زمین گردانید و علم آدم
و در آموخت آدم را یعنی ملهم ساخت او را الاسماء کلها همه نامهای مخلوقات را از علوی و سفلی از ابن عباس و مجاهد و سعید بن جبیر
و اکثر مفسرین روایت که حق تعالی تعلیم آدم کرد همه نامهای موجودات را حتی کاسه و نیمکاسه و جمیع صنعتها را و گویند مراد همه خواص اطعمه
و ادویه است و غیر آن که متعلق است بمصالح دنیا و دین ثم عرضهم بعد از آن عرض فرمود مسمیات اسما را علی الملائکة
بر فرشتگان فقال پس گفت ای فرشتگان انبئونی خبر دهید مرا باسماء هؤلاء بنامهای اینها که
بر شما معروض شده ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان در آنکه شما سزاوارترید بخلافت از غیر خود بجهة معصوم بودن شما
و چون شما با وجود دیدن مسمیات علم بنامهای آن ندارید چه جای آنکه خواص آنها دانید پس چگونه لایق باشید بخلافت و تدبیر عمارت
زمین سزاوارتر بوده اند اجابت روا داشته که چون حق تعالی خواست که فضیلت آدم علیه السلام بفرشتگان نماید فرمود تا منبری از نور در آسمان
چهارم نهادند و بر بالای آن کرسی از نور که اسنند و فرشتگان را نزد آن منبر حاضر ساخت و آدم را امر کرد تا بر بالای آن منبر رفت و بعد از آن
عرض نامهای اشیا فرمود و بر ملائکه گفت خبر دهید مرا که هر یک از این نامها چه چیز را ایشان بعجز و قصور خود معترف شده بطریق اعتذار
قالوا سبحانک گفتند تسبیح میکنیم و منزه میدانیم ترا از آنکه غیر تو عالم باشد بامور غیبی گرا رسید که در افعال و اقوال تو تعرض
کنیم لا علم لنا هیچ دانشی نیست ما را الا ما علمتنا مگر آن چیزی که تو تعلیم داده ما را و علم بنامهای اشیا از آنجمله
نیست انک انت العلیم بدرستی که تو ئی بسیار دانا بر جمیع اشیا بروجهی که هیچ چیز بر تو پنهان نیست الحکیم محکم کار

١٣

وصواب کرد اگر که هرچه کنی گوید بروجه علم وحکمت باشد پس پیدا آید که منصب خلافت ورتبهٔ علم بامهای اشیا که می باید داد وچون فرشتگان
اظهار عجز خود کردند حق تعالی خطاب کرد با آدم ازجهت اظهار شرف وفضیلت او بملایکه قَالَ فرمود که يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ ای آدم
خبر ده این ملایکه را که در پایهٔ منزلت تو نرسند بِأَسْمَائِهِمْ بنامهای آن اشیا یعنی بنامهای اشخاص مسمیات یعنی اسم هر شی که عرض آن
کرده بودیم فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ پس آن هنگام که آدم خبر داد فرشتگان را بِأَسْمَائِهِمْ بنامهای آن مسمیات یعنی اسم هر شی ومنافع
ومضار آنرا اعلام کرد بایشان قَالَ گفت حق تعالی ملایکه را بروجه تنبیه واگاه ساختن ایشان بروی استفهام أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ
ایا نگفتم مر شما را یعنی که گفتم شما را إِنِّي أَعْلَمُ بدرستیکه من میدانم غَيْبَ السَّمَاوَاتِ انچه پوشیده است از اهل اسمانها
وَالْأَرْضِ وانچه پنهانست از اهل زمین همچنانکه میدانم انچه نزد شما حاضر کرده ام از مسمیات یعنی ازما هیچ پنهان نگردد ام وهمه اشیا نزد من
حاضرست هیچ چیز بر من پوشیده وپنهان نیست وَأَعْلَمُ ومیدانم مَا تُبْدُونَ انچه ظاهر میکنید از گفتار وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ
وانچه بوده اید که می پوشیده اید از گمان افضلیت خود وخبر آورده اند که چون آدم علیه السلام اسمای مجموع مسمیات را اعلام ملایکه کرد وملایکه بعجز خود
وافضلیت آدم معترف شدند حق تعالی بجهة اعزاز واکرام آدم با ایشان امر کرد تا منبر او برگرفته ودر اسمان مقیم گردانیدند ودر عرض صد سال
تا عجایب اسمانها نماید بعد ازان لباسی از مشک اذفر داد او را وپر داد از در ومرجان آدم را فرمود تا بران نشست ودر اسمانها سیر کرد ودید
ور همه فرشتگان سلام میکرد بانطق ای السلام علیکم ورحمة الله وایشان در جواب میگفت علیک السلام ورحمة الله وبرکاته یا خلیفة الله وحق تعالی
از روی تعظیم او خطاب کرد که ای آدم سلام وتحیات من بر تو باد وبر فرزندان صالح تو تا روز قیامت وبر تعظیم آدم فرشتگان را
امر کرد بسجود او چنانکه پیغمبر میفرماید وَإِذْ قُلْنَا ویاد کن ای محمد این را که گفتیم لِلْمَلَائِكَةِ مر همه فرشتگان را که یکبار اسْجُدُوا
لِآدَمَ سجده کنید مر آدم را سجدهٔ تعظیم نه سجدهٔ عبادت زیرا که عبادت غیر خدا روا نیست فَسَجَدُوا پس سجده کردند ایشان
إِلَّا إِبْلِيسَ مگر شیطان که قبلهٔ خود را جماعتی ندانست أَبَىٰ سرباز زد از سجده وَاسْتَكْبَرَ وتکبر کرد وگردنکشی کرد
وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ وبود او در اصل از ناگرویدگان یعنی از ناسپاسان در علم خدای تعالی چه اظهار انقیاد مینمود نزد فرشتگان ودر باطن کافر بود
چون حق تعالی بسجدهٔ آدم امر کرد غش کفر او بمحک این امتحان ظاهر شد ومذهب حق انست که ابلیس از جن بود نه از ملایکه چنانچه معبود نیست باتفاق
وآیهٔ کان من الجن ففسق عن امر ربه دلیلست برین اگرچه مامور شدن او بسجده ازین آیه فهم میشود زیرا که آن خطاب بفرشتگان است اما در آیهٔ الا تسجد
اذ امرتک دلالت صریحست بران ومرویست از رسول صلی الله علیه وآله که هر که سوره از سورهای سجده بخواند وسجده کند ابلیس از نومید شود
وگریستن آغاز کند وگوید وای بر من فرزند آدم سوره عزیمه خواند وسجده کرد ومستوجب بهشت شد ومن ترک سجده کردم ومستحق دوزخ شدم
ابو العالیه روایت کند که چون نوح علیه السلام در کشتی نشست ابلیس بیامد وبر دنبال کشتی جای گرفت نوح گفت ای ابلیس بواسطهٔ کبر وتجبر
خود را ومردمان را هلاک کردی گفت اکنون چه کنم نوح گفت حق تعالی میفرماید که اگر تابوت آدم را سجده کنی توبه ترا قبول کنم جواب داد که
من آدم را وقتی که زنده بود سجده نکردم اکنون که مرده است چگونه سجده خواهم کرد القصه چون ابلیس از سجدهٔ آدم ابا کرد حق تعالی ورا لعنت
فرمود واز صف فرشتگان دور گردانید وهمه ملایکه بر او لعنت کردند وآدم را فرمود که ببهشت رود واز جمیع مستلذات بهشت متلذذ شود

همچنانکه فرمود وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وگفتیم ما از محض فضل وکرم خود که ای آدم ساکن شو تو وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وجفت تو یعنی
حوا در بهشت از ابن عباس وابن مسعود روایتست که چون آدم را ببهشت جای قرار داد ونه او بجهة تنهایی وحشت داشت حق تعالی خواب را
برو غلبه کرد وبعد ازان استخوانی از پهلوی چپ او جدا نمود وحوا را ازان پاک فرمود با صورت حسنی تمام وحلهای بهشت در و پوشانید واورا
بانواع زینت بیاراست چون آدم بیدار شد وآن حسن جمال را مشاهده نمود باو الفت گرفت ومحبت بسیار باو پیدا کرد ودر بعضی روایات هست که
حق تعالی حوا را از بقیهٔ گل آدم آفرید وبعد ازان امر فرمود که در بهشت ساکن شوید وَكُلَا مِنْهَا وبخورید از بهشت یعنی از میوهای آن
رَغَدًا خوردنی بسیار با فراغت وخوشحالی حَيْثُ شِئْتُمَا هرجا که خواهید از بهشت از هرچه آرزو کنید وَلَا تَقْرَبَا
ونزدیک نشوید یعنی مخورید هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ این درخت را که گندمست فَتَكُونَا پس باشید آن هنگام که نزدیک شوید باین
درخت مِنَ الظَّالِمِينَ از ستمکاران بنفسهای خود یعنی از کسانی که حظ خود را از ثواب ناقص گردانیده باشند وچون دلیل واضح وبرهان
قاطع ثابت شده که انبیا معصومند از اول عمر تا آخر عمر پس این نهی تنزیهی باشد یعنی ترک مندوب وترک اولی است نه نهی فرضی که ازان
چاره نباشد زیرا که آن منافات با عصمت آورده اند که چون حق تعالی آدم را بر سریر کرامت نشاند وتاج عزت بر سر او نهاد وجامهٔ
بزرگواری در و پوشانید واهل جنت را در پیش او در مقام خدمتگاری تعیین نمود ورضوان وحوران را در پایهٔ ملازمت او مقرر کرد ابلیس بران حال
حسد برد واندیشه کرد که بچه نوع آدم را ازین منصب معزول سازد چون حق تعالی او را از درخت گندم منع نموده بود فرصت یافته در پی باشید
وانرا درخواست نمود که مرا با آدم رسان تا بر پشت مار طاوس او را ببهشت برد ابلیس بیامد ودر برابر آدم وحوا بایستاد وکوشید از دهن مار
بیرون نیاید بلکه یکطرف بهر او آمده خود را بآدم وحوا نمود واغاز گریه کرد ایشان او را نشناختند وباو گفتند چرا گریه میکنی گفت جهت موت شما
وزوال این نعمت عظیم میگریم گفتند علاج این چه باشد گفت خوردن درخت خلد که موجب خلود جاودانیست واشارت به درخت گندم کرد گفتند ما را ازان
نهی کرده اند چگونه بخوریم گفت ازین آن درخت که شما را ازان منع کرده اند وسوگند یاد کرد که من برین امر نیکخواهی شما مرد دارم واز محض
دوستی شما را باین دلالت میکنم چون ایشان گمان نداشتند که کسی بنام خدای تعالی سوگند دروغ خورد بنابرین سخن ابلیس فریب خوردند وبخوردن
آن درخت مشغول شدند فَأَزَلَّهُمَا پس بلغزانید قدم آدم وحوا را الشَّيْطَانُ ابلیس تلبیس عَنْهَا ازان درخت یعنی
از جهة آن قدم ایشان را بلغزانید وایشان را دور گردانید از بهشت فَأَخْرَجَهُمَا پس بیرون کرد ایشان را ونسبت اخراج بشیطان ازجهة
آنست که بسبب شیطان اخراج ایشان شد اگرچه حقیقة حق تعالی آدم وحوا را بیرون کرد مِمَّا كَانَا فِيهِ ازانچه بودند در ان مرتبهٔ عظیم
در انواع نعمت واگرچه بیرون کردن آدم وحوا از بهشت بسبیل عقوبت نبود بلکه بجهة مصلحت وحکمت بود که از بهشت بیرون آیند وبدان سبب
تکلیف یا شغل نمایند ومشقت وبلیت بکشند تا موجب یافتن مرتبه ودرجهٔ ایشان شود زیاده ازان حالی که در بهشت داشتند همچنانکه بجهة مصلحت
فتی امضی میباید وصحیح لیماهای میکرده اند واگر حلههای بهشت از ایشان نزع کرد بجهة آن بود که آنچه بود در تعقل ایشان داده بودند از روی
استحقاق پس این نیز موجب عقوبت ایشان نبود بلکه بیرون آمدن آدم علیه السلام از بهشت ضروری بود واگرچه درخت گندم نمیخورد
زیرا که او از برای همین آفریده شده بود تا خلیفة الله باشد در زمین قوله تعالی انی جاعل فی الارض خلیفة لیکن اگر خروج او بی خوردن گندم

واقع میشد بود و آنان ترمی بود و چون بعد از خوردن آن واقع شد بود و تا فرمود چنانکه آورده اند که چون آدم و حوا گندم تناول کردند لنگر بلا
روی بدیشان نهاده فی الحال تاج شرف از سر ایشان افتاد و حلهای بهشت از بدن ایشان فرو ریخت و حوران و غلمان رضوان که در ملازمت بودند
دور کردند و ایشان برهنه و بیکس ماندند و از خجالت برهنگی در پس درختان بهشت پنهان میشدند عاقبت برگ انجیر خود را پوشانیدند و چون حکم شد که
از بهشت بیرون روند آدم دست در حلقه ... که از بهشت بیرون رود و کلمه بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان راند جبرئیل علیه السلام گفت
ای آدم کلمه بزرگ گفتی مانا که شاید حق تعالی ببرکت این نام بر شما ببخشاید خطاب آمد که ای جبرئیل بگذار تا بیرون رود اگر من امروز بر وی
رحمت کنم بیک تن رحمت کرده باشم میخواهم که فردا آدم ... بیست ... هزاران هزار عاصی از فرزندان همراه داشته باشد آنگاه بر ایشان
رحمت کنم تا رحمت من آشکارا گردد پس بحقیقت ایشان را از بهشت بیرون کردیم **وقلنا** و گفتیم مر آدم و حوا و ابلیس **اهبطوا** فرود آیید
از بهشت بدنیا **بعضکم** در حالتی که برخی از شما **لبعض عدو** برخی دیگر را دشمنید چه ابلیس و ذریت او دشمن آدم و ذریت اویند
و بعضی عداوت اینها بجهت کفر و طغیانست و عداوت آنها بجهت ایمان و طاعت **ولکم فی الارض** و مر شما راست و ذریت شما را در زمین
دنیا **مستقر** موضع قرار و آرامگاه **ومتاع** و جای برخورداری و منفعت گرفتن **الی حین** تا هنگام رسیدن
اجل شما یا تا وقت قیام قیامت آورده اند که چون آدم و حوا از بهشت بزمین آمدند بحکم الهی شد که ای آدم دست از حوا باز دار و هر دو از یکدیگر جدا شده
هر یک بجائی دیگر ... پس آدم علیه السلام بکوه سراندیب افتاد و حوا بر ساحل دریای هند در موضعی که آنرا جده گویند آدم علیه السلام دویست سال
بر سر کوه سراندیب بگریست ابن عباس روایت کند که هرگاه آدم ... خود را یاد کردی بیهوش شدی و از ندامت چندان گریستی که جریان
از آب دیده ... مبارک ... پدید آمد شبی آدم علیه السلام از بسیاری گریه بیهوش شد جبرئیل آمد و ... بر وی ریخت
و او در واقعه دید که حوا در کنار ... نشسته گریه میکند و ... دست ... آیا ... شنیده و بیداری یا در خواب
او خواست که جواب دهد ناگاه بهوش آمد افغان و زاری در گرفته چنان ... جبرئیل بنالید در آمد و مناجات کرد که الهی برین دو
غریب فرومانده رحمت کن خطاب آمد که آدم را بشارت ده که نزدیک رسیده که شب فراق بسر آید و ماه مراد از مشرق امید برآید و در روایت
اهل البیت علیهم السلام آمده و در کتب مخالفین نیز مذکورست که چون حق تعالی آدم را بعد از آفریدن بآسمان برد بر ساق عرش ... چند دید از نور
بر صورت خود و نام هر یک بالای سر او نوشته گفت خدایا پیش از من بصورت من خلقی آفریده خطاب آمد که نه گفت پس اینها کیستند
فرمود که فرزندان تو اند و اگر نه غرض من وجود ایشان بودی ترا هرگز نیافریدمی گفت پس اینها را چه نام ... فرمود که این نامها را
یاد گیر که در وقت درماندگی بفریاد تو رسند آدم علیه السلام آن نامها را یاد گرفت چنانکه حق تعالی از نتیجه آن خبر میدهد که **فتلقی آدم** پس
فرا گرفت آدم بفرا گرفتن و قبول نمودن **من ربه** از پروردگار خود **کلمات** سخنان با برکت و عظمت را که آن نامهای
آل عباست علیهم السلام و چون وقت قبول توبه رسید جبرئیل گفت ای آدم کو آن نامها که بر ساق عرش نوشته دیدی فراموش کردی نام چون
این شنید متوجه درگاه الهی شده گفت خداوندا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا قبول کن **فتاب علیه** پس باز گشت
حق تعالی بروی بقبول توبه و توبه او پذیرفت **انه هو التواب الرحیم** بدرستی که حق تعالی اوست رجوع کننده بقبول توبه و بسیار

بخشاینده و مهربان بر بندگان چون قتاده و عکرمه و سعید بن جبیر گفته اند که آن کلمات اینست که ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا
لنکونن من الخاسرین و اصح اینست که حق تعالی ببرکت شفاعت پنجتن آل عبا توبه او را قبول فرمود و حافظ ابو بکر ... شافعی که از اکابر اهل سنت است و ابو عمرو
بن عبد البر که از علمای ایشانست از ابن عباس نقل کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آدم بنام من و علی و فاطمه و حسن و حسین استشفاع خواست
و حق تعالی توبه او را قبول فرمود بدانکه توبه انبیا و ائمه هدی علیهم السلام عبارتست از عزم بر ترک مندوب و پشیمان شدن از ترک اولی
و توبه غیر ایشان عزمست بر ترک فعل حرام و پشیمانی از کفر یا معصیت و چون وسوسه شیطان سبب باز ماندن ... شد از ادای طاعت
و آن موجب بسیاری ثواب است بعبادت ... بجهت حق تعالی ابلیس را با آدم و حوا بزمین فرستاد چنانکه فرموده **قلنا اهبطوا** گفتیم
فرود روید **منها** از بهشت یا از طبقات آسمان **جمیعا** همه شما بزمین **فاما یاتینکم** پس اگر بیاید شما را
خطاب با آدم و حواست و ذریت ایشان که در صلب ایشان بودند یعنی هر زمان که بیاید شما را **منی** از جانب من **هدی**
دلالتی و بیانی که آن فرستادن پیغمبران و کتابها **فمن تبع** پس کسی که پیروی کند **هدای** دلالت و بیان مرا
که پیغمبران و کتابهاست **فلا خوف** پس هیچ ترسی نیست **علیهم** بر ایشان از فرود آمدن عقوبت و عذاب در دنیا
و آخرت **ولا هم یحزنون** و نه ایشان اندوهناک شوند از فوت آنچه مطلوب و مقصود ایشانست زیرا که همه مرادات خود خواهند
رسید و ... ثواب کردار خود بر وجه کمال خواهند یافت بعد از ذکر اهل ایمان و بیان ثواب ایشان در باره کفار میفرماید که
والذین کفروا و آنها که کافر شدند و پوشیدند حق را **وکذبوا بآیاتنا** و ... تکذیب کردند
فرستادگان و کتابهای ما را **اولئک** آن گروه **اصحاب النار** اهل آتش و دوزخند **هم فیها** ایشان در آن
آتش دوزخ **خالدون** جاوید ماندگانند بعد از آن خطاب بیهودان کرد و امر میکند ایشان را بیاد کردن نعمتی که حق سبحانه و تعالی بفضل خود
بر ایشان ارزانی داشته و بوفا کردن عهد حق سبحانه که آن پیروی حق است و نظر کردن بمعجزات خاتم الانبیا و بکتابی که بر او نازل شده
تا بآن ایمان آرند پس میفرماید **یا بنی اسرائیل اذکروا** ای فرزندان یعقوب مراد یهودند چه همه ایشان از نسل یعقوب اند علیه السلام یاد کنید
نعمتی التی نعمتهای مرا آن نعمتها که بمحض فضل و کرم خود **انعمت علیکم** انعام کردم بر شما ... کردن ... شکر گزاردن
و شکر گزاری آن کردن آن نعمتها صحت بدن و بسیاری اموال و فرزندان و امنیت و جمعیت و گویند مراد نعمتی است که حق سبحانه
پدران ایشان را داده بود که آن نجات آنها بود از فرعون و از غرق شدن و عفو کردن گناه آنها از گوساله پرستیدن بعد از توبه کردن
و با نعمت دریافتن زمان حضرت خاتم الانبیا صلوات الله علیه و آله یعنی شکر جمیع نعمتها کنید یا شکر نعمتهای ... کنید که با ایشان
فرو گذشته و بایان نعمت وجود با وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و شکر نمایید **واوفوا بعهدی** و وفا کنید بعهدی که من
در شان پیغمبر آخر الزمان با شما بسته ام در توریت چه حق تعالی آنحضرت را ... ستوده نام خوانده و در توریت تعریف کرده یعنی وفا کنید
بایمان آوردن بوحدانیت من و تصدیق کنید بمحمد صلی الله علیه و آله **اوف بعهدکم** تا وفا کنم بعهد شما بنیکوی ثواب دادن
و پاداش وفاداری کردن **وایای فارهبون** و از من بترسید در شکستن این عهد و وفا کردن بآن **وآمنوا بما انزلت**

و بگروید بانچه فرو فرستادم از قرآن مُصَدِّقًا درحالی که آن قرآن تصدیق کننده است لِمَا مَعَكُمْ مر آن چیزی را که
با شماست یعنی توریت مراد آنست که قرآن موافقست در توحید و وعد و وعید و نعت رسول صلی الله علیه و آله و قصص پیغمبران و امر بعبادت که آن
و عدل و بیان شده که آن و نهی از معصیت و فحش وَلَا تَكُونُوا و نباید که باشید أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ اول گروه کافر و گروندگان بقرآن
یعنی واجبست بر شما که اول ایشان بوده باشید که ایمان آورده باشند بآن زیرا که شما نظر در معجزات آن میکنید و علم او را پیش از نزول آن
مردم را از شما و شنیده اید بنزول آن وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي و بدل مکنید با آیتهای کتاب من که توریت است ثَمَنًا قَلِيلًا
بهای اندک را که علمای یهود و نه چون کعب بن اشرف و امثال او که هدیه و تحفها از یهود میگرفتند و آیات توریت را میگردانیدند در وصف پیغمبر را
صلی الله علیه و آله که در آنجا بود تغییر میدادند و از ابو جعفر علیه السلام منقولست که مراد علمای بنی اسرائیل اند چون حیی بن اخطب و کعب بن اشرف که هر سال
گندم و جو و میوها از قوم خود میگرفتند و از پادشاهان رهبه و هدیه اخذ میکردند و چون ترسیدند که اگر تابع رسول صلوات الله علیه و آله شوند از مرسوم خود
محروم مانند و بجهت این بر کفر خود مصر شده بودند با آنکه دیده و شنیده صفت محمد را صلی الله علیه و آله حق تعالی فرمود که آیات کلام مرا بمرسوم و هدیه
بدل مکنید وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ و از من بترسید در بدل کردن کتاب باین بحطام دنیای فانی وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ و آمیخته مسازید
حق توریت و آنرا که در توریتست از صفات حضرت محمد بِالْبَاطِلِ بناحق که اختراع میکنید و بدستهای خود در توریت می نویسید
آمیخته یکدیگر شود که در میان حق و باطل فرق نتوان کرد وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ و می پوشید حق را که صفت مصطفی است وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
و حال آنکه شما میدانید که این آن پیغمبرست که در توریت وعده بآن داده شده و بعد از منع ایشان از عمل قبیح ایشان را بارکان ایمان امر میفرماید
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز اهل اسلام را بر وجهی که ایشان میگزارند وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوة را بطریق مسلمانان
وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ و رکوع کنید با رکوع کنندگان یعنی با جماعت مسلمانان و تخصیص رکوع بذکر جهة آنست که در نماز یهود ان رکوع
نیست پس بسبیل توبیخ و سرزنش میفرماید که أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ آیا میفرمایید مردمان را بنیکویی وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ
و فراموش میکنید یعنی ترک میکنید نفسهای خود را وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ و حال آنکه شما میخوانید توریت را که در وصف پیغمبرست
صلی الله علیه و آله و وعید بر عناد و مخالفت قول و عمل و ترک نیکویی أَفَلَا تَعْقِلُونَ پس آیا عقل خود را کار نمیفرمایید در قبح فعل خود تا باز ایستید
از آن این آیه در شان بعضی از علمای یهود مدینه است که یاران خود را ترغیب میکردند بر انقیاد احکام شرع محمدی صلی الله علیه و آله و خود قبول
اسلام نمیکردند و از انس مرویست که رسول صلوات الله علیه و آله فرمود که در شب معراج بر جماعتی گذشتم که لبهای ایشان را بمقراض آتشین میبریدند
گفتم یا جبرئیل که اینها چه کسانند گفت اینها واعظانند که در دنیا مردمان را وعظ نیکویی میفرمودند و خود ترک آن میکردند چون حق تعالی
کفار را از کفر و عناد نهی کرد در عقب آن ایشان را باطاعت امر فرمود بانچه که وَاسْتَعِينُوا و یاری خواهید در مایحتاج خود
بِالصَّبْرِ بشکیبایی کردن در مشقت طاعت از ائمه هدی علیهم السلام و بعضی از علمای جمهور مرویست که مراد بصبر روزه است که متضمن
صبرست بر ترک مفطرات یعنی استعانت نمایید بر مقاصد دینی و اخروی خود بروزه داشتن وَالصَّلَاةِ و بنماز گزاردن
تا حق تعالی ببرکت این دو رکن اعظم اسلام شما را بمرادات دینی و آخرت رساند وَإِنَّهَا و بدرستی که استعانت بصبر و صلوة لَكَبِيرَةٌ

هرآینه

هرآینه بزرگ و دشوارست مگر آنکه ضمیر انها راجعست بصلوة یعنی نماز بر همه کس دشوارست إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ مگر بر ترسکاران
و فروتنان از ترس حق تعالی آرام یافتگان بطاعت و انها رسانند از مجاهد نقلست که مومنان چون متیقن اند برسیدن بثواب طاعت و مرتبه بلند
که در بهشت نماز و امثال آن عبادت بر ایشان دشوار نمیاید چنانکه در صفت ایشان میفرماید الَّذِينَ یعنی آن مومنان ترسکار کسانی اند که
يَظُنُّونَ توقع دارند یا ظن که بمعنی یقین است چه در کلام عرب اطلاق ظن بر یقین بسیارست یعنی یقین میدانند أَنَّهُمْ مُلَاقُو آنکه
بدرستی که ایشان بیننده گانند بوعده رَبِّهِمْ پروردگار خود وَأَنَّهُمْ و آنکه بدرستی که ایشان إِلَيْهِ رَاجِعُونَ بسوی رحمت
پروردگار بامید انعام عبادت خود بازگردندگانند بعد از آن بجهة تاکید و مبالغه بار دیگر بنی اسرائیل را بیادکردن نعمت امر میفرماید يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي یاد کنید نعمتهای مرا که أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم شما را وَأَنِّي و این را نیز
یاد کنید بدرستی که من فَضَّلْتُكُمْ تفضیل کردم آبا و اجداد شما را عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند و آن در عهد
موسی علیه السلام بود و در زمانی که بعد از او بود چه حق تعالی ایشانرا بجهة علم و عمل صالح بزرگوار گردانیده و بعضی پیغمبر و جمعی [illegible] و عادل ساخت
و اولاد ایشان متابعت پدران نکرده بکفر و معصیت مشغول شدند پس در تهدید ایشان میفرماید وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از حساب و عذاب
روزی که در آن روز لَا تَجْزِي نَفْسٌ حق گزاری نتواند نمود هیچ نفس مومن عَنْ نَفْسٍ از نفس کافر شَيْئًا اندک چیزی را
از حقوق مردمان که در ذمت او بوده باشد یا کفایت نکند هیچ شخص از شخصی چیزی از عذاب وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا و پذیرفته نشود از آن نفس
شَفَاعَةٌ [illegible] فدایی که عوض او دهد برای کشیدن عذاب و رفع عذاب نشود وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نه ایشان یاری کرده شوند یعنی — وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ
در دفع عذاب هیچکس یاری ایشان نخواهد کرد مراد بآیه کفارند چه نزول آن بجهة رد قول ایشانست که میگفتند پدران ما که انبیا اند شفیعان ما باشند
در آخرت و مومنان درین حکم داخل نیستند زیرا که بحدیث متواتر ثابت شده که حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرموده که ذخیره کرده ام
شفاعت خود را برای اهل کبایر از امت خود و نیز فرموده که مرا در روز قیامت اذن شفاعت دهد حق تعالی پس شفاعت کنم و اهل بیت من نیز شفاعت
شفاعت و همچنانکه ایشان کنند گناهکاران شفاعت کنند و نیز آنحضرت فرموده که کمترین مومنان در شفاعت کردن کسی باشد که در حق چهل کس از برادران خود
شفاعت کند که هر یک از ایشان سزاوار دوزخ بوده باشند و بعد ازین بذکر نعمت بر بنی اسرائیل میفرماید که وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ و یاد کنید
ای بنی اسرائیل وقتی که رهانیدیم شما را مراد اجداد ایشانست پس نسبت بفرزندان نجات داد زیرا که وصول نعمت بپدران موجب سرافرازی فرزندان است
پس فرمود ای فرزندان یعقوب یاد کنید این نوع نعمت را که خلاصی دادیم پدران شما را مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از متعلقان فرعون که
يَسُومُونَكُمْ ستم و رنج میرسانیدند و عذاب میکردند سُوءَ الْعَذَابِ سخت ترین و بدترین عذابها را پس در بیان آن عذاب
میفرماید يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ میکشتند طفلان شما را در طفولیت وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ و باقی میگذاشتند دختران شما را تا ایشان را — يستحيون م
بندگی فرمایند و با ایشان مقاربت کنند و خدمت فرمایند و نزد بعضی مراد بسوء عذاب عملهای پر مشقت بود چه بعضی ایشانرا خدمتکاران بنایان
گردانیده بودند و برخی از ایشانرا زراعت میکردند و بعضی دیگر را کلالی و خشت کشیدن و جمعی جفاری و برخی دیگر که صلاحیت خدمت نداشتند
جزیه بر ایشان نهاده بودند و سبب کشتن پسران ایشان آن بود که فرعون در خواب دیده بود که در میان بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک او

دفع این ملک در دست او بوده و در جمع آورده که فرعون در خواب دید که آتشی از طرف بیت المقدس شعله کشیده همه خانهای مصر را بسوخت
و خانهای بنی اسرائیل را ضرر نرسانید از این خواب هراسان شده کاهنان را بخواند و خواب خود را بر ایشان عرض کرد ایشان گفتند پسری از بنی اسرائیل
متولد شود که هلاک تو بر دست او باشد فرعون قابلهارا بر زنان حامله ایشان گماشت تا هر پسری که متولد میشد میکشتند وَفِي ذَٰلِكُمْ و در این کشتن
پسران و خدمت فرمودن دختران شما و امر فرمودن شما را بکارهای سخت بَلَاءٌ محنتی و آزمایشی بود شما را مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ
از جانب پروردگار شما که بزرگ و عظیم بود و آورده‌اند که فرعون عمران را نگاه داشت که بخانه رود جهت خوف آنکه مبادا با زن خود خلوت کند
و از و پسری متولد گردد شبی فرعون در کوشک خود خوابیده بود و عمران نزد او در خواب بود چون بیدار شد دید که زن او حاضر شده متعجب شد
و گفت چه کار اینجا آمدی که همه درها بسته بود و پاسبانان نشسته گفت من بخود نه اینجا آمدم ام عمران است که از جانب خدای تعالی آمدت
پس به بالین فرعون با او خلوت کرد و فرشته که بفرمان الهی او را آورده بود باز بخانه اش برد و چون حامله شد حق تعالی آن زن را از نظر غمازان
پوشانید تا چون موسی علیه السلام متولد شد کاشسکان فرعون آمدند تا تفحص و تفتیش کنند مادر موسی از ترس موسی را در تنور آتش نهاد و سر تنور را
پوشید خواهر او که خاله حضرت موسی بود از بی خبری هیمه آتش در تنور نهاد و کسان در وقتی که زبانه آتش از تنور بهوا رفت کسان فرعون
در رسیدند و همه جا تجسس کردند و مادر موسی از بیم آورده از بیم گریبان چاک زده بر سر تنور رفته دید که آتشی عظیم از آن بر می آید بعد از تفحص
همه آن خانه فرعون را خبر دادند که غلط بعرض رسانیده اند او خوشحال شد چون مادر موسی بر سر تنور آمد و زبانه آتش دید آتش در نهادش
افتاده و چون به تنور نگریست دید که موسی با آتش بازی میکند دانست که در خرمن آن سری است پس موسی را برگرفته در خفیه تربیت میکرد و تتمه این
حکایت در موضع خود مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی بعد از آن نعمت دیگر را یاد ایشان میآورد و میفرماید وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ
و یاد کنید این اثر که چون بشکافتیم بجهت شما دریای قلزم را در وقتی که از فرعون میگریختید دریا در پیش شما بود و لشکر دشمن از عقب شما می آمدند
فَأَنْجَيْنَاكُمْ پس رهانیدیم شما را از ضرر ایشان وَأَغْرَقْنَا و به آب فرو بردیم آلَ فِرْعَوْنَ کسان فرعون و فرعون را
وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ در حالتی که شما می نگریستید بدریا که چگونه شکافته میشود و با فرعونیان بهم میآید و میدیدید که چه سان غرق میشوند فرعون و لشکر او
آب دریا بر سر ایشان یا بجهتهای آنها که دریا از آنکه راهها ساخت و تفصیل این حکایت در اثنای آیات مذکور خواهد شد وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ
و یاد کنید وقتی که وعده دادیم موسی را برای آوردن کتاب تورات أَرْبَعِينَ لَيْلَةً چهل شبانه روز یعنی تمام کنیم که بعد از انقضای
چهل روز که تمام ماه ذی قعده بود و ده روز از ذی حجه تورات را بتو دهیم پس موسی بامر خدای تعالی با بعضی از خواص متوجه کوه طور شد
تا حق تعالی تورات را باو دهد ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ بعد از آن فرا گرفتید شما گوساله را بخدائی مِنْ بَعْدِهِ از پس رفتن موسی بطور
وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و شما ستمکاران بودید بجهت شرک آوردن و باعث این امر سامری بود چنانکه در موضع خود معلوم گردد ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ
پس عفو کردیم و در گذرانیدیم از شما بعد از توبه شما و هلاک نکردیم شما را مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس این کار بد شما لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
شاید که شما شکر کنید خدای تعالی را بر نعمت عفو و بعبادت او مشغول شوید بعد از آن نعمت دیگر یاد ایشان میکند وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى
و یاد کنید آن را که دادیم موسی را الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ کتاب تورات حجتی و دلیلی جدا کننده میان حق و باطل و آن معجزات بود

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ شاید که شما راه راست یابید بتدبر در تورات و تفکر در معجزات و اکثر آنند که مراد از کتاب و فرقان تورات است
و تورات هم کتاب است و هم حجتی جدا کننده میان حق و باطل وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و یاد کنید وقتی که گفت موسی بعد از فرا گرفتن تورات
و باز گشتن از طور لِقَوْمِهِ مر گروه خود را یعنی آنهایی که بگوساله پرستیدن مشغول شده بودند يَا قَوْمِ ای گروه من إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ
أَنْفُسَكُمْ بدرستی که شما ستم کردید بر نفسهای خود بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ بفرا گرفتن گوساله را بخدائی فَتُوبُوا پس باز گردید بتضرع
و توبه کنید از این عمل قبیح و رجوع نمائید إِلَىٰ بَارِئِكُمْ بسوی آفریدگار خود که بری است از نقص و عیب و در آفریدن چیزها از تفاوت در خلق
و او تعالی بری است ز خلق آنچه میان تفاوت فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ پس بکشید نفسهای خود را یعنی یکدیگر را بکشید که قبول توبه شما
موقوف بر این ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ این کشته شدن بهتر است مر شما را از زندگانی دنیا عِنْدَ بَارِئِكُمْ نزد آفریدگار شما چه این
موجب تکفیر گناهان شماست از کفر و شرک و سبب رسیدن شما بنجات جاودانی بهره وری می آرد و آورده اند که بعد از این حکم بنی اسرائیل بفرموده موسی علیه السلام
غسل کرده کفن پوشیده بصحرا رفتند و بزانو در آمده سرها در پیش افکندند و هرون علیه السلام با دوازده هزار مرد که از بت پرستی
ثابت و راسخ مانده بودند شمشیرها کشیده بقتل ایشان مشغول شدند حق تعالی ابری تاریک بر سر ایشان برداشت و جهان تاریک شد تا شفقت
و رحم مانع از کشتن خویشان نشود پس آنها خویشان و اقربای یکدیگر را میکشتند حتی پدر پسر را و پسر پدر را تا آنکه از اول روز تا غروب آفتاب
هفتاد هزار کس از ایشان را بکشتند بعد از آن موسی و هرون علیهما السلام بر ایشان رحم آمده بگریستند و از روی تضرع و زاری بدرگاه حضرت
باری نالیدند که بارخدایا بنی اسرائیل هلاک شدند این بقیه را ببخش حق تعالی اجابت کرده تاریکی را فرو نشاند چون موسی کشتگان را
شماره در آورد هفتاد هزار بودند بسیار غمگین شد حق تعالی فرمود که ای موسی کشته شدگان ایشان بمجاهدت کشته شده شهید مرده و در بهشت خواهم
پس باقی بخشوده شدند تعالی که میفرماید که چون فرمان حق تعالی بجای آوردید فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس رجوع کرد حق تعالی بر شما بمغفرت و قبول توبه
إِنَّهُ هُوَ بدرستی که اوست نه غیر او التَّوَّابُ بسیار باز گردنده بشما بمغفرت و قبول توبه الرَّحِيمُ بسیار مهربان
بر توبه کاران آورده اند که چون بنی اسرائیل بعد از قتل بتوحید حق تعالی اعتراف کردند حق تعالی بموسی خطاب نمود که بار دیگر بمناجات آی بنی اسرائیل را
با خود بیار تا عذر گناهی که کرده اند از پرستش گوساله بخواهند و بشرف شنیدن کلام من مشرف شوند موسی علیه السلام هفتاد کس از بنی
اسرائیل اختیار کرده بشتاب از کوه طور همراه آورد و خواست که مناجات کند حجابی میان او و آن هفتاد کس پیدا شد و ایشان بیرون حجاب ماندند
حق تعالی با موسی سخن گفت امر و نهی و وعظ و نصیحت و ایشان آواز می شنیدند پس خطاب کرد با ایشان که منم خدای که بجز من خدای نیست
خداوند زمین بکلام و شما را از زمین مصر بیرون آوردم و مرا پرستید و غیر مرا پرستش مکنید چون موسی علیه السلام از مناجات فارغ شده از
حجاب از میان زایل گردید با ایشان گفت کلام خدای تعالی شنیدید گفتند آری شنیدیم اما نمیدانیم که گوینده آن خدا بود یا شیطان
تا خدای را معاینه نه بینیم باور نکنیم که کلام خداست چون این گفتند آتشی از آسمان آمد و همه را بسوخت کما قال الله تعالی وَإِذْ قُلْتُمْ
و یاد کنید آن را که گفتید یعنی هفتاد تن از بزرگان شما که با موسی بطور رفته بودند که يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ ای موسی ما ترا باور نداریم
که میگوئی این سخن که در پس حجاب شنیدیم کلام خدای تعالی است حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ تا وقتی که به بینیم بسر خدا را جَهْرَةً

یعنی ظاهر و آشکار او را ببینیم فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ پس فرا گرفت بزرگان شما را آتشی که از آسمان فرود آمد بجهت عناد و انکار و طلب
امر محال وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و حال آنکه شما می‌نگرستید یعنی بزرگان شما نگاه میکردند در آن آتش که بایشان رسید گویند که باواز مهیب
صاعقه هلاک شدند حاصل که ایشان بعد از مردن یک شبانه روز آنچنان افتاده بودند و موسی علیه السلام بیهوش بود چون بخود آمد تحیر در ایشان
می‌نگرست و میگفت بار خدایا بنی اسرائیل را چه گویم و چون احوال ایشان پرسند چه جواب گویم حق تعالی ایشان را زنده ساخت چنانکه میفرماید
ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ پس برانگیختیم و زنده گردانیدیم شما را مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ از پس مردن شما بصاعقه لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا باشد که شما
سپاس ارزانی کنید مر حق تعالی را در زنده گردانیدن چه زندگی اصل نعمت است تا بعد از زندگی بعبادت مشغول شوید مرویست که در وقتی موسی علیه السلام
بنی اسرائیل گفت که به بیت المقدس روید و با جباران که در آنجا اند حرب کنید ایشان امتناع کردند حق تعالی بر ایشان غضب کرد و مدت
چهل سال ایشان را در تیه که بیابانی بود هموار و مسافت آن پنج فرسخ در پنج فرسخ سرگردان کرد و ایشان در غایت درد و ماندگی در آن بیابان از تاب
آفتاب ایذا می‌یافتند و هرگاه از آن موضع رحلت میکردند و تا شب سیر میکردند چون نگاه میکردند باز خود را در همان موضع میدیدند که رحلت
کرده بودند از غایت تضرع و زاری از موسی علیه السلام درخواستند تا از حق تعالی استدعا کند که ایشان را سایه کرامت فرماید تا از حرارت آفتاب
ایمن شوند حق تعالی ابری سفید تنک که نمی باریده و باد خنک از آن می‌آمد بر ایشان داشت تا ایشان در زیر آن استراحت کردند و گفتند ای موسی
از گرما آسایش یافتیم اما طعام نداریم تا با آن سد رمق خود کنیم حق سبحانه بار امر کرد تا ترنجبین و مرغ سمانی بر ایشان نازل کند چنانکه میفرماید وَظَلَّلْنَا
عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ و سایه ساختیم ابر را بر شما تا از حرارت آفتاب ضرر نیابید وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ و فرو فرستادیم در بیابان بر شما ترنجبین را
وَالسَّلْوَى و مرغ سمانی را و آن مرغی بود از گنجشک بزرگتر و از کبوتر خردتر و ترنجبین مانند برف از طلوع صبح صادق تا بر آمدن آفتاب بر ایشان
می‌بارید و باد جنوب بامر فرمود تا مرغ سمانی را بر ایشان بریان ساخت و در بعضی تفاسیر آمده که آن مرغان بر شاخهای گیاه نشستندی چون ضیفهای خوش
سرائیدندی بر پاهای ایشان و ... ایشان بپختی فی الحال بریان شدندی ... پس گفتیم ایشان را كُلُوا بخورید مِنْ
طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاکیزه‌های آنچه روزی کردیم شما را و آن را برای فردا ذخیره مکنید ایشان خلاف کرده ذخیره می‌نهادند و همه
متعفن میشد وَمَا ظَلَمُونَا و ستم نکردند بر ما بدین نافرمانی وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و لیکن بودند که ستم میکردند بنیاد آدمی
بر نفسهای خود یعنی بر رزاقی حق تعالی اعتماد نکرده و از آن ذخیره میکردند و ناسپاسی می‌نمودند و بجهت آن از ثواب ابدی باز ... محروم ماندند
پس ضرر آن جز بنفسهای خود ایشان راجع نشد بعد از چهل سال حکم الهی صادر شد که در شهر مقدس داخل شوند چنانکه میفرماید وَإِذْ قُلْنَا
و یاد آورید که چون گفتیم شما را ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ در آیید درین ده یعنی بیت المقدس فَكُلُوا مِنْهَا پس بخورید ازین ده یعنی میوه‌ها
و طعامهای آنرا حَيْثُ شِئْتُمْ هر جا که خواهید و هر جا که اراده کنید رَغَدًا خوردنی فراخ بسیار وَادْخُلُوا الْبَابَ و در آیید بدری
از درهای ده و آنرا هفت در بود سُجَّدًا در حالتی که سجده کننده گان باشید برای شکرگزاری حق تعالی بجهت آنکه شما را از آن بیابان برآورد
و از آن کرد اخلاص کرد وَقُولُوا حِطَّةٌ و گوئید بار خدایا درخواست ما از تو حطات است و آن استغفار ایشان بود یعنی بیامرز ما را
و بیفکن از ما گناهان ما را نَغْفِرْ لَكُمْ بیامرزیم مر گناهان شما را خَطَايَاكُمْ گناهان شما را برکت سجده و دعا وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ

و زود باشد که زیاده کنیم نیکوکاران را ثواب ایشان فَبَدَّلَ الَّذِينَ پس بدل کردند و بگردانیدند آنانکه ظَلَمُوا ستم کردند بر خود
کلمه استغفار را که بآن مأمور شده بودند قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ بگفتار غیر آنچه گفته شده بود مر ایشان را یعنی حق تعالی فرموده بود که بگویید حطة
ایشان گفتند حنطة یا حطا سمقاثا یعنی گندم سرخ مراد آنست که توبه و استغفار را بدل کردند بآنچه مطلوب ایشان بود از نعمتهای دنیا و با وجود آن
چون ایشان را گفته که از در تنگ در روید تا شما خم شوید و تواضع و فروتنی بر آن ظاهر شود حق تعالی ایشان را درهای فراخ در پیش دید و ... در رفتند
فَأَنْزَلْنَا پس فرو فرستادیم عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا بر آنانکه ستم کردند بتغییر اوامر گفتار رِجْزًا عذابی و عقوبتی مقدر مِنَ
السَّمَاءِ از آسمان بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بسبب آنچه بودند که بیرون میرفتند از فرمان ما مرویست که مراد برجز طاعون است چه در روایت آمده
که در یک ساعت بیست و چهار هزار و بروایتی هفتاد هزار کس از پیران ایشان بمردند و فرزندان ایشان باقی ماندند و روایت که بنی اسرائیل چون در تیه
من و سلوی بخوردند تشنه شدند و هفتاد هزار مرد از ایشان بالعطش کشته شد نزد موسی علیه السلام آمدند و از روی عجز و زاری طلب آب کردند
کما قال الله تعالی وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ و یاد کنید آنرا که چون آب خواست موسی از ما از برای قوم خود فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ پس گفتیم او را
که ای موسی بزن بعصای خود که از شعیب پیغمبر برسیده الْحَجَرَ سنگ معین را و آن سنگی بود مربع بزرگی سر آدمی که حق سبحانه و تعالی
از بهشت برای او فرستاده بود و یا از زمین طور برده شده بود گویند آدم علیه السلام آنرا از بهشت آورده بود و بمیراث بشعیب علیه السلام
رسیده و او آنرا با عصا بموسی داده بود و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام مذکور است که چون بنی اسرائیل از موسی آب خواستند موسی
دست بدعا برداشت و گفت الهی بحق محمد سید الانبیا و علی سید الاوصیا و فاطمه سیدة النسا و بحق الحسن سید الاولیا و بحق الحسین
افضل الشهدا و بحق عترتهم و خلفائهم سید الازکیا که آب ده این بندگان تشنه جگر را حق تعالی فرمود که ای موسی عصا را بر سنگ زن
فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ پس شکافته شد و روان گشت از آن سنگ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا دوازده چشمه بعدد دوازده سبط
بنی اسرائیل قَدْ عَلِمَ بدرستی که دانست كُلُّ أُنَاسٍ هر یک از مردمان یعنی هر سبطی از دوازده سبط مَشْرَبَهُمْ
آبشخور خود را یعنی چشمه معین خود را که از آن آب آشامیدندی بو بکر وراق روایت کرده که از آن سنگ دوازده چشمه آب عذب بیرون آمدی
و چون از آن مستغنی شدندی یکبار دیگر عصا بر وی زدی منقطع گشتی و هر روز ششصد هزار مرد از آب او سیر از چهارپایان حاصل که هر جدول
مخصوص سبطی بود از آن دوازده سبط كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ بخورید و بیاشامید از روزیی که خدای تعالی بی رنج و تعب بشما
داده از من و سلوی و چشمه‌های آب وَلَا تَعْثَوْا و از حد درمگذرید فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ در زمین در حالتی که تباه کاران باشید آورده اند
که حق تعالی چون نعمت من و سلوی و چشمه‌های آب بنی اسرائیل کرامت کرد ایشان ناسپاسی کرده چیزهای دیگر طلب کردند چنانکه میفرماید
وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى و یاد کنید چون گفتید یا موسی لَنْ نَصْبِرَ هرگز صبر نتوانیم کرد عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ بیک طعام که
من و سلوی است اگر چه دو طعام بود اما هر دو را در هم سرشته میساختند فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ پس بخوان از برای ما پروردگار خود را
يُخْرِجْ لَنَا تا بیرون آرد و موجود سازد برای ما مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ از آنچه میرویاند زمین مِنْ بَقْلِهَا
از تره و سبزیهای زمین وَقِثَّائِهَا و از خیار و بادرنگ آن وَفُومِهَا و از سیر آن وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا

و از عدس و پیاز آن چون از موسی اینها را درخواست شد قال گفت موسی یا حق تعالی بعد از دعای موسی گفت از روی انکار و تعجب که
اتستبدلون الذی آیا بدل میکنید آن چیز را که هو ادنی آن فروتر و بدتر است بالذی هو خیر بآن چیزی
که آن بهتر و نیکوتر است چون ترنجبین و گوشت مرغ که در لذت و نفع بهتر است از ترها و چون ادنی را بر اعلی اختیار کردید اهبطوا مصرا
فرود روید از این تیه در شهری از شهرهای ارض مقدسه یا بشهر مصر روید که شهر فرعونست فان لکم پس بدرستی که در آن شهر شما راست
ما سألتم آنچه خواسته اید از آن ترها وضربت علیهم الذلة و چسبانیده شد بر ایشان خواری یعنی لازم گشت خواری ایشان
بجزیه دادن والمسکنة و درویشی بیچارگی که هر چند توانگر باشند خود را از زی فقرا نمایند و احتیاج تملق نمایند از ترس آنکه مبادا
جزیه را بر ایشان افزون سازند وباءو بغضب من الله و باز گشتند بخشمی از خدای تعالی یعنی سزاوار خشم خدا باشند ذلک بانهم
این خواری و بیچارگی و خشم خدای تعالی مر ایشان را بسبب آن بود که ایشان کانوا یکفرون بودند که کافر میشدند
بآیات الله بآیتهای خدای تعالی و معجزات که بموسی عطا کرده بود یا بآیات تورات که متضمن نعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وآله ویقتلون النبیین و میکشتند پیغمبران را چون زکریا و یحیی و غیر ایشان از انبیا بغیر الحق ناحق و ناروا یعنی آنکه
بدانستند که هیچ چیزی که موجب قتل باشد از انبیا صادر نشده و آنها را میکشتند بلکه باعث قتل ایشان حب دنیا و ریاست بود ذلک بما عصوا
آن ذلت و مسکنت و غضب الهی بسبب آن بود که عاصی شدند بفرمان خدای تعالی وکانوا یعتدون و بودند که از حد در میگذشتند
و از احکام حق تعالی میگردیدند بر وجهی که در خبر آمده که در یک روز هفتاد پیغمبر را بکشتند و در وقت نماز از روز در همان موضع تره فروختند
ابو هریره از پیغمبر صلوات الله علیه وآله روایت کرده که یهود بعد از موسی علیه السلام بهفت صد سال اختلاف کردند و هر فرقه طریقی
اختیار نمودند و بعد از عیسی علیه السلام بهفتاد و دویست سال بعد از آن پیغمبر آمد که ان الذین آمنوا بدرستی آنها که از روی نفاق
اظهار ایمان کردند یعنی بمجرد زبان اقرار کردند بایمان بی اعتقاد بدل والذین هادوا و کسانی که یهود شدند والنصاری
و گروه ترسایان والصابئین و آنها که از دین گبر و بتهای پیکر از ادیان گراییدند یا کسانی که از هر دینی چیزی فرا گرفتند با بیوجه که
ملایکه را پرستند و زبور میخوانند و در نماز رو بکعبه می آرند گویند که ایشان ستاره پرستند و بر تقدیر از ایشان که بوده گرو من آمن بالله
هرکدام گرویدند بخدای تعالی یعنی باخلاص تمام بحق تعالی و صفات ثبوتی و سلبی تصدیق کردند و بنبوت محمد صلی الله علیه وآله اعتقاد کردند
بدل والیوم الآخر و گرویدند بروز بازپسین که قیامت و متعلقات آن وعمل صالحا و کردند کارهای شایسته فلهم
اجرهم پس مر ایشانراست مزد ایمان و عمل صالح عند ربهم نزد پروردگار ایشان ولا خوف علیهم و ترسی نباشد
بر ایشان از عذاب ولا هم یحزنون و نباشند که ایشان اندوهگین شوند بفوت نعیم یا دنیا بعد از ذکر کفر بنی اسرائیل باز با ایشان
خطاب کرده میفرماید واذ اخذنا و یاد کنید آنرا که فرا گرفتیم از شما میثاقکم پیمان شما را بمتابعت موسی و عمل باحکام تورات که
از جمله آن این بود که شرک مکنید بخدای تعالی و بهمه پیغمبران کتابهای ایشان بگروید و امرهای ایشان را کردن بهیده و از منهیات دور شوید
ورفعنا فوقکم الطور و برداشتیم بزبر شما کوه را تا آن پیمان را قبول کردید و سبب آن بود که بنی اسرائیل بعد از نزول تورات

ائی

سرکشی آغاز نموده و احکام آنرا قبول نکردند حق تعالی بجبرئیل فرمود تا کوهی از کوههای فلسطین که آنرا طور گفتندی بمقدار لشکرگاه ایشان بطول
و عرض یک فرسنگ در یک فرسنگ برکنده بر بالای فرق ایشان داشت بمقدار قامت مردی و در پیش ایشان آتشی افروخته شده و در عقب
دریای زخار پدید آمد چون کار بر این نهج دیدند بتضرع و زاری بروی افتادند همه روی بر زمین نهاده و بنیه دیگر از گوشه چشم بکوه می نگریستند
از ترس آنکه مبادا بر ایشان فرود آید و از نجاست سجده ایشان یک نیمه روست و گفتیم ایشانرا در این حال که خذوا ما آتیناکم
فرا گیرید آنچه دادیم شما را از احکام شرع بقوة بجد تمام و جهد قوی که هیچ تنگ در آن راه نیابد واذکروا و یاد کنید و در وانی
کنید و پیوسته تکرار نمایید ما فیه آنچه در وست از ثواب و عقاب و عمل بمضمون آن کنید لعلکم تتقون تا باشد که شما پرهیزید
از نافرمانیها که از انواع معاصیست ثم تولیتم پس روی بگردانیدید از وفا بآن عهد من بعد ذلک از پس فرا گرفتن
و قبول کردن آن بجد تمام فلولا فضل الله علیکم پس اگر نه فضل و بخشایش خدای تعالی بودی بر شما ورحمته و بخشش او
نسبت بشما بتوفیق او شما را بتوبه با وجود محمد صلی الله علیه وآله که شما را بحق دعوت کرده و راه دلالت نمود لکنتم من الخاسرین هر آینه
می بودید از جمله زیانکاران یا اول آن که در خطاب بایشان کرده میفرماید ولقد علمتم الذین و هر آینه بدرستی که بشناختید
احوال آنانرا که اعتدوا منکم از حد در گذشتند از قوم شما در شهر ایله فی السبت در حکم روز شنبه که منع کرده بودیم
که در آن روز صید ماهی نکنند و از صبح تا شام عبادت کنند ایشان آن روز بحیله ماهی میگرفتند چنانکه در روایت آمده که روز شنبه همه ماهیان از مواضع
جمع میشدند و چون روز بآخر میرسید همه میرفتند و از روز دیگر نبودند از آنکه کسی تعرض با ایشان نماند چه مدت متمادی بود که کسی آن روز مزاحم
ایشان نمیشد و ایشان این را دانسته دلیرانه در آنجا جمع میشدند و سر از آب بیرون میکردند و اگر روز کسی از ایشان قصد نمی شنبه دیگر
این حال را مشاهده نمودند آخر حیله کردند باینوجه که در پیرامن آن دریا حوضها کندند و روز جمعه آب را از دریا بگشادند تا در حوضها
آن حوضها پر از ماهی میشد ایشان آخر روز آب را می بستند تا ماهیان بدریا نروند و روز یکشنبه آنها را صید میکردند و میگفتند ما در یکشنبه
ماهی میگیریم و مخالفت امر خدای تعالی نمیکنیم و در آن شهر هفتاد هزار مرد بودند چون مدتی بر این برآمد مردمان دلیر شده روز شنبه نیز بصید ماهی
مشغول شدند هر چند صلحای ایشان منع ایشان میکردند باز نمی ایستادند آخر داود علیه السلام بر ایشان نفرین کرد و حق تعالی همه را مسخ
گردانید بشکل بوزینگان قال الله تعالی فقلنا لهم پس گفتیم مر ایشانرا کونوا قردة باشید بصورت بوزینگان خاسئین
رانده شدگان و خوارکشتگان فجعلناها پس گردانیدیم مسخ و عقوبت ایشانرا نکالا لما بین یدیها عبرتی و اعتباری
مر آنهارا که پیش از ایشان بودند وما خلفها و آنها که پس از ایشان پیدا شوند در مسخ شدن ایشان در کتب پیشینیان بوده و قصه ایشان در میان
پسینیان مشهورست یا آنکه مراد بما بین یدیها مردمانی بوده که هم عصر ایشان بودند یعنی عبرتی برای مردمان زمان ایشان و کسانی که بعد از ایشان بودند
وموعظة للمتقین و پندی برای پرهیزکاران از قوم ایشان یا برای هر کسی که بپرهیزد از نوع معصیت واذ قال موسی و یاد کنید
وقتی را که گفت موسی لقومه مر قوم خود را در زمانی که در میان خود کشته یافتند عامیل نام شخصی را و معلوم نشد که قاتل او کیست معلوم کرده
ان الله یامرکم بدرستی که خدای تعالی میفرماید شما را ان تذبحوا بقرة که بکشید گاوی قالوا گفتند قوم موسی از روی استبعاد

ریشین هم

أَتَتَّخِذُنَا آیا فرا میگیری ما را هُزُوًا اهل سخریت یعنی با ما سخریه میکنی چه ما از تو میپرسیم که قاتل کیست و تو میگویی که گاوی بکشید
قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ گفت موسی پناه میگیرم بخدای تعالی أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ از آنکه باشم از نادانان زیرا که سخریت در مثل این حال محض
نادانیست و چون ایشان جد موسی بدانستند قَالُوا ادْعُ لَنَا گفتند بخوان یعنی سؤال کن از برای ما رَبَّكَ پروردگار خود را
يُبَيِّنْ لَنَا تا بیان کند برای ما مَا هِيَ که چیست حقیقت آن گاو یعنی چه صفت دارد قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ گفت موسی هر آینه حق تعالی
میگوید إِنَّهَا بَقَرَةٌ بدرستی که آن گاویست لَا فَارِضٌ نه پیرست و از کار افتاده وَلَا بِكْرٌ و نه در اول جوانی و نارسیده بحد
بلکه آن گاویست عَوَانٌ بَيْنَ ذَٰلِكَ متوسطیست میان پیری و جوانی فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ پس بکنید آنچه فرموده میشوید قَالُوا گفتند
بار دیگر ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بخوان برای ما پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَنَا تا ظاهر و هویدا سازد برای ما مَا لَوْنُهَا که چیست رنگ آن گاو
قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ گفت موسی بدرستی که میگوید خدای تعالی إِنَّهَا بَقَرَةٌ بدرستی که آن گاویست صَفْرَاءُ زرد رنگ
فَاقِعٌ لَوْنُهَا در غایت زردی رنگ آن بوجهی که تَسُرُّ النَّاظِرِينَ شاد کرداند از رنگ خود نظر کنندگان را و چون روز اشتباه
ایشان باقی بود و از این جهت باز تکرار سؤال کردند بار دیگر قَالُوا ادْعُ لَنَا گفتند بخوان برای ما رَبَّكَ پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَنَا
تا آشکار کرداند برای ما مَا هِيَ که چگونه گاویست آن گاو کارکننده است یا در صحرا چرنده و بعد از جهت اعتقاد از تکرار سؤال گفتند إِنَّ الْبَقَرَ
بدرستی که گاوان تَشَابَهَ عَلَيْنَا مشتبه شد بر ما چه بسیار زنان زرد رنگ بسیار اند وَإِنَّا و بدرستی که ما إِنْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواهد خدای
تعالی لَمُهْتَدُونَ هر آینه راه یافتگانیم بسبب مدد گاو و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اگر بنی اسرائیل انشاء الله نگفتندی
هرگز آن گاو را نیافتندی و چون ایشان طلب آن گاو کردند بر وجهی که شبهه بغیر آن نشود قَالَ گفت موسی ایشان را إِنَّهُ يَقُولُ
بدرستی که حق تعالی میفرماید إِنَّهَا بَقَرَةٌ بتحقیق که آن گاویست لَا ذَلُولٌ نه رام گشته و نه نرم شده که بحکم زراعت کننده باشد
تُثِيرُ الْأَرْضَ که بشورانند و برگردانند زمین را وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ و نه کرد آب دهد کشت را بلکه آن مُسَلَّمَةٌ درست باشد و سالم شده
از همه کارها و بسر خود چرا میکند لَا شِيَةَ فِيهَا نیست هیچ رنگی که مخالف رنگ زرد باشد در وی حتی که سم و شاخ او هم زرد است
قَالُوا الْآنَ گفتند اکنون که این صفتها بیان کردی بر وجهی که رفع اشتباه آن شد جِئْتَ بِالْحَقِّ آوردی براستی یعنی تمام صفت او را
روشن باز گفتی از برای ما پس تفحص آن گاو کردند و آن را در دست جوانی یافتند پرهیزکار و در نهایت صلاح که مادر پیری داشت و پیوسته
بخدمت او مشغول و چون نام آن گاو مذهبه بود و قیمت سوق آن سه درهم هر چند بنی اسرائیل در بهای آن می افزودند وی از فروختن آن
ابا مینمود چه مادر او از بیع آن منع میکرد و او نمیتوانست که از فرمان او در گذرد تا کار بجایی رسید که راضی شدند که پوست آن گاو را
پر از زر سرخ کنند و بوی دهند او بمادر خود عرض کرد و مادر رخصت داد و از ندم مشغولست که وزن آن زر و مقابل وزن گاو بود
القصه بجهت میامن پرهیزکاری آن جوان و اطاعت او در بهای گاو باین مرتبه رسید و از آن بنی اسرائیل فروخت فَذَبَحُوهَا پس
بکشتند آن را و تمامی دیگر در ذبح آن گاو این بود که در نفس ایشان پرستیدن گاو باشد که آن گاو با آنکه در نهایت حسن و غایت جمالست قابل پرستیدن
بر گاوان یک طریق اولی نیز او کشتن باشند و پرستیدن وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ و نزدیک نبود که بکشند آن گاو را یعنی نزدیک بود که

از آنکه

از آنکه مجرم بود و بکشند بجهت گرانی بهای آن و در آخر چاره دیگر نداشتند که آن را بکشند پس خطاب بنی اسرائیل کرد پیغمبر ما وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا
و یاد کنید که چون بکشتید نفسی را که عامیل بود فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا پس اختلاف و نزاع کردید در آن مقتول یعنی در آنکه او را که کشته است
و هر یک آن را از گردن دیگری می انداخت وَاللَّهُ مُخْرِجٌ و خدای تعالی بیرون آرنده و ظاهر سازنده است مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ
آن چیزی را که پوشیده شما که آن امر پوشیده از قتل ناحق فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ پس گفتیم ما که بزنید شما آن کشته را بِبَعْضِهَا بپاره آن گاو
که دم او بود و یا زبان یا گوش چون بزدند زنده شد و خون از گردن او میریخت و نام کشندگان خود میگفت و آن دو برادر بودند که
او را بواسطه مال بصحرا برده بقتل رسانیده بودند یا پسر عم مقتول بود بعد از آنکه نام کشنده خود بگفت في الحال بیفتاد و بمرد كَذَٰلِكَ
همچنانکه این مرده را زنده کردانید يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ زنده کرداند خدای تعالی همه مردگان را بروز قیامت وَيُرِيكُمْ و مینماید
شما را ای منکران بعث آيَاتِهِ دلیلهای قدرت خود در زنده کردانیدن مردگان لَعَلَّكُمْ تا باشد که شما تَعْقِلُونَ
فکر کنید و دریابید این که کسی که قدرت دارد بر زنده کردن یک نفس بر همه نفس قادر خواهد بود و در ذکر این قصه دلالت بر صدق نبوت
پیغمبر ما صلی الله علیه و آله چه آن حضرت با آنکه نا خوانده بود بنی اسرائیل را از این قصه خبر داد و ایشان میدانستند که دانستن این قصه ممکن نیست
مگر کسی را که کتابهای پیشینیان خوانده باشد پس معلوم یهود شد که این بطریق وحی بآن حضرت رسیده بود و ایشان بجهت عناد تصدیق نکردند
پس حق تعالی در عقب آن بیان طغیان ایشان میفرماید باین وجه که ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ پس از آن سخت گشت دلهای شما مِنْ بَعْدِ
ذَٰلِكَ از پس زنده شدن آن کشته و بعد از دیدن شما جمیع معجزات را که مذکور خواهد شد فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ پس آن دلهای شما را
مانند سنگ در سختی و درشتی أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً یا سخت ترست از سنگ از روی سختی یعنی در غلظت مثل سنگست یا زیاده بر آن و مراد آنست که
هر که حال دلهای شما را دانست آن را تشبیه میکند بسنگ یا بچیزی که سختی آن زیاده باشد از سنگ پس بیان غلظت قلوب ایشان میفرماید
وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ و بدرستی که بعضی از سنگها لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ هر آینه آنچیزیست یعنی آن سنگیست که روان میشود از آن
جوهای بزرگ وَإِنَّ مِنْهَا و بدرستی که بعضی دیگر از آن سنگها لَمَا يَشَّقَّقُ هر آینه از آن سنگست که می شکافد
فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ پس بیرون می آید از آن آب خرد وَإِنَّ مِنْهَا و بتحقیق که بعضی دیگر از آن لَمَا يَهْبِطُ سنگیست
که فرود آید از بلندی بنشیب بر زمین مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ از ترس خدای تعالی یعنی چون سنگها متاثر میگردند در امتثال حکم الهی بر وجهی که
شکافته میشوند و آب از آنها روان میگردد و بعضی از آن از بالا پایین می افتند و دل شما اصلا متاثر نمیگردد و امر الهی را گردن نمی نهید پس
سخت تر باشد از سنگ خاره وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و نیست خدای تعالی بیخبر عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه میکنید بلکه داناست بهمه آن و شما را
بعذاب الیم گرفتار خواهد کرد بعد از آن بجهت قطع طمع کردن از ایمان این نوع یهود خطاب با اهل ایمان میکند و میگوید بر وجه انکار أَفَتَطْمَعُونَ
آیا طمع میدارید أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ آنکه تصدیق کنند یهودان مر شما را در آنچه میگویید و دعوت ایشان میکنید باسلام وَقَدْ كَانَ
و حال آنکه بوده اند فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروهی از ایشان یعنی از هفتاد کس که بواسطه بشری يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ می شنیدند سخن خدای تعالی را
در کوه طور ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ پس میکردانیدند آن سخن را مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ از آنکه دانسته بودند و دریافته حقیقت آن را

نصف الحزب

بدون شک و شبهه و چون ایشان بقوم خود آمدند گفتند ما سخن حق تعالی را در باب امر و نهی شنیدیم ولیکن در آخر گفت اینها را که شما فرموده‌ام
اگر خواهید بکنید و اگر نخواهید مکنید و از آن باک نیست ما را وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنکه ایشان میدانستند که افترا میکنند از ابی جعفر علیه السلام
روایتست که مراد یهود انست که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله کلام الهی که در تورات بود می شنیدند و آنرا تحریف میکردند
مانند نعت آنحضرت و آیه رجم را بر وفق آرزوی خود تفسیر آن مینمودند و آورده اند که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که یهودان
بعد ازین بمدینه در نیایند چرا از آمدن ایشان فتنه ظاهر میشود پس بعضی از منافقان یهود اول روز بمدینه در می آمدند که ما مسلمانیم همچو شما و آخر روز
باز گشته بیاران خود می پیوستند حق تعالی ازین خبر میدهد که وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا و چون ملاقات کنند یهودان آنانرا که ایمان آورده اند
یعنی اصحاب پیغمبر صلوات الله علیه و آله قَالُوا آمَنَّا گویند گرویده ایم مانند شما و تصدیق کرده ایم بآنکه محمد رسولیست که در تورات بقدوم
بشارت واقع شده وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ و چون خلوت کند بعضی از ایشان إِلَىٰ بَعْضٍ بسوی بعضی که کافرند قَالُوا گویند
آن کافران این منافقانرا از روی سرزنش أَتُحَدِّثُونَهُم آیا خبر میدهید اصحاب پیغمبر را بِمَا فَتَحَ اللَّهُ بانچه گشاده است خدای تعالی
ابواب آنرا عَلَيْكُمْ بر شما در کتاب خود لِيُحَاجُّوكُم بِهِ تا حجت گیرند بر شما بآن عِندَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار شما یعنی
روز قیامت گویند بشما که حق را میدانستید و متابعت نکردید أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا چرا در نمی یابید که اسرار با خصم در میان نباید نهاد
و قول انست که بعضی از یهود در اول بعثت رسول صلی الله علیه و آله اصحاب را از نعت و صفت آنحضرت که در تورات مذکورست خبر داده
در وسای ایشان چون کعب و حیی ازان آگاهی یافته ایشانرا نهی کردند که شما اصحاب محمد را از صفات او خبر میدهید تا ایشان بر شما حجتی داشته باشند در قیامت
حق تعالی در جواب ایشان گفت أَوَلَا يَعْلَمُونَ آیا نمیدانند یهودان أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ آنکه خدای تعالی میداند آنچه پنهان
میدارند از کفر وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا میکنند از ایمان وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ و از جمله یهود امیانی اند که نا نویسنده و نا خواننده اند
لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ نمیدانند تورات را و نمیشناسند آنچه در وی است مراد عوام الناس ایشانند که علم کتاب و قرائت ندارند تا مطلع شوند
باحکام تورات إِلَّا أَمَانِيَّ لیکن میدانند آرزوهای خود را یعنی اعتقاد ایشان آنست که آنچه در تورات است موافق آرزوهای ایشانست
و از جمله آنست که اعتقاد دارند بصحت وعده های دروغ که از علمای خود می شنوند که بهشت خاصه ایشانست چه اجداد و آبا و اجداد ایشان
ایشانرا شفاعت خواهند کرد وَإِنْ هُمْ و نیستند ایشان إِلَّا يَظُنُّونَ مگر آنکه گمان میبرند بدون علم و یقین یعنی آنچه میگویند
محض گمانست و هیچ علم بآن ندارند بعد از ان تهدید محرفان کند که آیات تورات تغییر میدادند فَوَيْلٌ پس عذاب و رنج و هلاکت
یا چاهی در جهنم که قعر آن چهل ساله راهست لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ مر آنانراست که می نویسند نوشته را تحریف داده بِأَيْدِيهِمْ
بدستهای خود و بهانه کتابت آن متفرد بودند بدیگری نیز مانند ثُمَّ يَقُولُونَ پس میگویند هَٰذَا مِنْ عِندِ اللَّهِ این نوشته از نزد
خدای تعالی است لِيَشْتَرُوا بِهِ تا بخرند یعنی بگیرند بآن کلام تحریف داده ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک که متاع فانی دنیاست
یعنی علمای یهود بواسطه رشوت گرفتن تغییر صفات حضرت رسالت صلی الله علیه و آله میکنند و وصف آنحضرت در تورات برین وجه بود که
مردی باشد نیکروی جعد موی گندم گون سیاه چشم میانه بالا ایشان تغییر انرا داده بجای آن نوشتند که پیغمبر آخر الزمان شخصی باشد

دراز قد

دراز قد ازرق چشم سفید پوست فروهشته موی کبود چشم و این صفت دجالست و با عوام خود میگفتند که این صفات آن پیغمبر موعودست
فَوَيْلٌ لَّهُم پس وای مر ایشانرا مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ از آنچه نوشت دستهای ایشان یعنی تحریف کردند وَوَيْلٌ لَّهُم و دیگرباره
وای ایشان مِّمَّا يَكْسِبُونَ از آن چیزی که کسب میکنند در رشوت گرفتن بعد از تهدید ایشان تکذیب قول ایشان میکند بقوله وَقَالُوا و گفتند
یهود بزعم باطل خود لَن تَمَسَّنَا النَّارُ هرگز مس نکند ما را آتش دوزخ و در نیابد إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً مگر چند روزهای شمرده شده
که آن هفت روزست یا چهل روز بعدد روزهایی که دران گوساله پرستیدند قُلْ بگوی ای محمد در جواب ایشان بر سبیل انکار أَتَّخَذْتُمْ آیا
فرا گرفته اید عِندَ اللَّهِ از نزد خدای تعالی عَهْدًا پیمانی که شما را از آنچه میگویید عذاب نخواهند کرد و اگر بالفرض چنین است که شما میگویید
فَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ پس هرگز خلاف نکند خدای تعالی عهد خود را أَمْ تَقُولُونَ آیا میگویید یعنی افترا میکنید عَلَى اللَّهِ بر خدای تعالی
مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید بل نجاتست که ایشان میگویند که مس آتش ایشانرا در زمان اندک باشد بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً بلکه هر که کسب کند
خصلت بد که آن شرکست وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ و فرا گیرد او را گناه او یعنی گناه شامل همه احوال او شود فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه
أَصْحَابُ النَّارِ اهل دوزخند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشانند دران آتش جاوید مانندگان بعد از ان در شان اهل ایمان میفرماید
وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای نیکو و پسندیده أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ
ایشان اهل بهشتند هُمْ ایشان نه غیر ایشان فِيهَا خَالِدُونَ در بهشت جاوید مانندگانند باز سرزنش کلام ابنای بنی اسرائیل
کشیده میفرماید وَإِذْ أَخَذْنَا و یاد کنید که چون فرا گرفتیم یعنی در تورات مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ عهد و پیمان فرزندان یعقوب که
یهود انند و گفتیم ایشانرا که لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ نپرستید مگر خدای تعالی که سزاوار پرستش اوست نه غیر او وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
و با پدر و مادر نیکویی کنید از شفقت و مرحمت و انفاق و دعای خیر وَذِي الْقُرْبَىٰ و نیکویی نمایید بخویشان وَالْيَتَامَىٰ و یتیمان
یعنی بر فرزندان بی پدر وَالْمَسَاكِينِ و بر درویشان وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا و بگویید مر همه مردمان گفتار نیکو یعنی با خلق نیکو سلوک
کنید و ایشانرا براه رشد و صواب دلالت نمایید وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز را بطریقی که در شرع مقرر شده وَآتُوا الزَّكَاةَ
و بدهید زکوة را بر وجهی که مامور بدان گشته اید ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس پشت کردانیدید بعد ازین پیمان و برگشتید ازین عهد إِلَّا قَلِيلًا مِّنكُمْ مگر اندکی از شما مراد کسانی اند که بطریقی که
بآن عهد بودند قبل از نسخ ملت یهود و التزام مینمودند و کسانی که اسلام آوردند از ایشان وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ و حال آنکه شما اعراض کننده کانید
از حکم تورات که در متابعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله صادر شده و یعنی عادت شما اینست از وفا بمیثاق و اطاعت وَإِذْ أَخَذْنَا
و نیز یاد کنید وقتی که فرا گرفتیم مِيثَاقَكُمْ پیمان از اجداد شما و بر ایشان این عهد بستیم که لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ مریزید خونهای خود را
یعنی خویشان و همدیگر را وَلَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُم و بیرون مکنید نفسهای خود را از ظلم و ستم مِّن دِيَارِكُمْ از خانها و جای خویش ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ
پس شما اقرار نمودید و قبول کردید این عهد را وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ و حال آنکه شما گواهی میدهید بر نفس ثُمَّ أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ پس شما آن گروهید که پیمان
مذکور را شکستید بانوجه که تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ میکشید کسان خود را وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم و بیرون میکنید گروهی از خود مِّن دِيَارِهِمْ
از سراها و منزلهای ایشان تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم در حالتی که هم پشت میشوید بر ایشان بر ظلم و یاری یکدیگر میدهید در بیرون کردن ایشان

بِالْإِثْمِ بزه‌کاری وَالْعُدْوَانِ و افزون‌طلبی مرویست که در مدینه دو قبیله از یهود بودند یکی قریظه و دیگری نضیر که باهم حربها
کرده‌اند پیش از هجرت و دو قبیله مشرک نیز در مدینه بودند یکی اوس و دیگری خزرج اتفاق کرده هر فرقه بعهده و معاونت معاهد خود با آن دیگری
قتال کردندی بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدندی تا آنکه قوم مغلوب مضطر شده جلای وطن اختیار کردندی و چون کسی اسیر شدی
باتفاق او را باز خریدندی چنانکه میفرماید وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ و اگر آیند شما را اسیران بنی اسرائیل که در دست دشمن افتاده اند تُفَادُوهُمْ
باز میخرید باسیر دیگر که از دشمن گرفته اید یعنی اسیر خود در اینکه در عوض آن اسیری که از دشمن گرفته اید و یا ایشان میدهید وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ
این متعلق بما قبل یعنی قوم خود را از دیار خود بیرون کردید و حال آنکه شان امر انیست که حرام کرده شده است بر شما بحکم عهد میثاق إِخْرَاجُهُمْ
بیرون کردن ایشان أَفَتُؤْمِنُونَ آیا ایمان میآرید بِبَعْضِ الْكِتَابِ بپاره از احکام کتاب توریت که فدیه اسیرانست وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ
و کافر میشوید و تصدیق نمیکنید بعضی دیگر که آن کشتن و بیرون کردن از دیار خود است فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ پس نیست مکافات آنکه بکند ذَٰلِكَ
این عهدشکنی را از فرمان مِنْكُمْ از شما که یهودید إِلَّا خِزْيٌ مگر خواری و رسوائی فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی این سرای
که آن قتل بنی قریظه است و قتل و غارت ایشان و بیرون کردن بنی نضیر از دیار خود شان و وضع جزیه بر ایشان وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و در روز رستخیز يُرَدُّونَ
باز گردانیده شوند از محشر إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ بسوی سخت‌ترین عذاب که آتش دوزخست وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و خدای تعالی غافل نیست عَمَّا
تَعْمَلُونَ از آنچه میکنید یهود از شکستن عهد و غیر آن از نابکاریها أُولَٰئِكَ آن گروه الَّذِينَ آنانند که از بهر خود
اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا خریدند و بدل کردند زندگانی محقر دنیا را بِالْآخِرَةِ بنعمت سرای جاودانی فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ پس سبک کرده نشود
از ایشان عذاب استحقاقی در دنیا که حکم جزیه و در آخرت شکنجه عذاب وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نباشند که ایشان یاری داده شوند در دنیا بمنع
آفات و بلیات و نه در آخرت بدفع عقوبات بعد از آنکه نعت کتاب توریت و ارسال پیغمبران میفرماید که نزول ایشان تکذیب و مقابل آن
میکنید وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ و بدرستی که عطا کردیم موسی را توریت که در و بود احکام شریعت ایشان بود وَقَفَّيْنَا و از پی
در آوردیم مِنْ بَعْدِهِ از پس موسی بِالرُّسُلِ بفرستادگان چون یوشع و شمویل و داود و سلیمان و شعیا و ارمیا و عزیر و حزقیل
و الیاس و یونس و زکریا و یحیی علیهم السلام وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ و دادیم عیسی که پسر مریم بود الْبَيِّنَاتِ نشانهای روشن و معجزات
بعیده که مصدق نبوت او بود چون زنده کردن مردگان و شفا دادن کوران مادرزاد و برص و سایر بیماران و خبر دادن از غیب و انجیل که مبین حلال
و حرام و حق و باطل است وَأَيَّدْنَاهُ و با قوت گردانیدیم او را بِرُوحِ الْقُدُسِ بروح پاکیزه که جبرئیل است که همه وقت همنشین عیسی بود
یا روح عیسی که بسبب طهارت و پاکیزگی آراسته بود یا اسم اعظم که ببرکت آن مرده زنده میکرد یا انجیل که تازه کرد دلها و زندگی جان از آن میبخشید
أَفَكُلَّمَا آیا پس هر گاه که از نزد ما جَاءَكُمْ رَسُولٌ آمد بشما فرستاده بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمُ با آنچه دوست نمیدارد نفسهای
شما و نخواه موافق تقاضای نفس و هوای شما نیست اسْتَكْبَرْتُمْ سرکشی کردید و گردن ننهادید بامر او فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ پس
گروهی از ایشان را دروغ داشتید چون محمد و عیسی علیهما السلام وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ و گروهی را کشتید چون زکریا و یحیی علیهما السلام وَقَالُوا
و گفتند یهودان که قُلُوبُنَا غُلْفٌ دلهای ما در غلافست یعنی خدای تعالی آنرا در زیر پرده آفریده و بجهت اینکه نمی بیند هیچ هیچ سخنی آرد

بردودن

وبحاجبه خواند و در نمی‌یابیم و فهم نمیکنیم حق تعالی رد قول ایشان کرده میفرماید بَلْ نه چنانست که ایشان میگویند بلکه دلهای ایشان آفریده شده است
بر فطرت اسلام و حق سبحانه تعالی تمکین و قدرت داده بر قبول حق لیکن لَعَنَهُمُ اللَّهُ رانده است خدای تعالی ایشان را از لطف و توفیق خود
و خذلان ایشان کرده و بخود شان گذاشته است بِكُفْرِهِمْ بسبب کفر و بدی ایشان از روی عناد و لجاج و انکار با وجود معجزات
ظاهره خاتم پیغمبران که صریحا دلالت میکند بر صدق نبوت او و این آیه دلیلست بر آنکه کفر فعل بنده است زیرا که اگر فعل خدای تعالی می‌بود
سزاوار لعن نمیشدند فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ پس ایمان آوردنی که اندک و ناقص بود ایمان ایشانست که بعضی از کتاب ایمان می‌آرند و از بعضی از آن
اعراض میکنند و منکر میشوند یا ایمان می‌آرند در حالتی که اندکند یعنی اندکی از ایشان ایمان می‌آرند چون ابن سلام و اصحاب او وَلَمَّا جَاءَهُمْ
و آن هنگام که آمد بدیشان كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ نوشته از نزد خدای تعالی یعنی قرآن مُصَدِّقٌ که تصدیق نماینده است یعنی
موافقت لِمَا مَعَهُمْ مر آن چیزی که با ایشانست یعنی توریت در توحید و نبوت و وقوع بعث و نشور و غیر آن از اصول اسلام و ایشان
بآن نگرویدند و تصدیق آن نکردند وَكَانُوا و حال آنکه بودند پیش از فرود آمدن این کتاب در وقت درماندگی مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ
پیش از این که طلب فتح و نصرت میکردند باین کتاب و بکسی که کتاب بر وی فرود آمده و سبب آن بود که هرگاه که عرب قصد یهود میکردند و کار بر ایشان
تنگ میشد دستها برداشته میگفتند بار خدایا از تو نصرت میخواهیم بحق پیغمبر آخر الزمان که در توریت صفت و نعت اوست عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا
بر آنانکه نگرویدند از مشرکان عرب و گویند یهود قبل از بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بمشرکان عرب میگفتند که نزدیک شده است که
پیغمبر آخر الزمان مبعوث شود و بیان کند که ما حق‌ایم و شما بر باطل و تصدیق نماید کتاب ما و پیغمبر ما فَلَمَّا جَاءَهُمْ پس آن وقت که آمد بدیشان
مَا عَرَفُوا آن چیزی که شناخته بودند در توریت از حقیت آن پیغمبر محمد صلی الله علیه و آله و قرآن كَفَرُوا بِهِ کافر شدند
بآنچه که دانسته بودند که پیغمبر آخر الزمان از نسل ایشان خواهد بود و چون از نسل اسمعیل بود حسد بردند و عناد ورزیدند و کافر شدند و یا سبب
نفرت ریاست ایشان آن بود که باو نگرویدند فَلَعْنَةُ اللَّهِ پس لعنت خدای تعالی و دوری از رحمت او عَلَى الْكَافِرِينَ
بر منکران که دانسته از علم خود کافر گردیدند و عناد و جحود ورزیدند و بیان سبب ایشان اختیار کردن بنابر دین پیغمبر بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ
بد است آن چیزی که فروختند و بدل کردند بآن حظ نفسهای خود را أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ آنکه کافر میشوند بآنچه
فرو فرستاده خدای تعالی که آن قرآنست یعنی کفر را بهلاک نفس خود اختیار میکنند بَغْيًا از جهت طلب کردن آن چیزی که شایسته آن
نیستند و از جهت حسد یعنی کافر شدند بآن بجهت حسد أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ بر آنکه فرو میفرستد خدای تعالی مِنْ فَضْلِهِ از فضل
و بخشش خود که آن کتابست یا مطلق وحی عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بر کسی که خواهد از بندگان خود که سزاوار آن باشد که از غیر ایشان برگزیده
یعنی محمد صلی الله علیه و آله فَبَاءُوا بِغَضَبٍ پس بازگشتند بخشمی از خدای تعالی عَلَىٰ غَضَبٍ بر بالای خشمی دیگر یکی بجهت کفر و دیگری
بواسطه حسد بر بهترین موجوداتست یا اول بجهت انکار عیسی علیه السلام و انجیل و دوم بواسطه انکار محمد صلوات الله علیه و آله و میتواند بود که از جهت
تاکید باشد وَلِلْكَافِرِينَ و مر کافرانراست عَذَابٌ مُهِينٌ عذابی خوار کننده و رسوا سازنده وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون
گفته شود مر یهودان را که آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ایمان آرید بآنچه فرو فرستاده است خدای تعالی از تورات و انجیل و قرآن یا بکتابها قَالُوا نُؤْمِنُ

گویند نگرویم بما انزل علینا بآنچه فرستاده شده است بما یعنی توریت ویکفرون بما وراءه و در حالتی که کافر میشوند بآن چیزی که
غیر کتاب ایشانست وهو الحق و آن چیز یعنی قرآن راست و درست و از نزد حق تعالی نازل شده مصدقا در حالتی که تصدیق کننده است
و موافق لما معهم مر آن کتابی را که منسوبست بایشان یعنی توریت بعد از این قول ایشان اعتراض میفرماید قل بگوی ای محمد در جواب ایشان که
میگویند بتوریت ایمان داریم فلم تقتلون پس چرا کشتید انبیاء الله پیغمبران خدا را من قبل پیش از این ان کنتم مؤمنین
اگر بوده اید گرویدگان بتوریت نسبت قتل بیهودان زمان پیغمبر ما صلی الله علیه وآله بجهة آنست که آن فعل پدران ایشان بوده و ایشان بآن راضی بودند و در صدد
قتل آنحضرت نیز بودند ولقد جاءکم موسی و بدرستی که آمد بشما موسی بالبینات بمعجزهای روشن مراد معجزه ایست که در آیه
ولقد آتینا موسی تسع آیات بینات مذکور است ثم اتخذتم العجل پس فرا گرفتید گوساله را بخدائی من بعده از پس رفتن موسی
بکوه طور وانتم ظالمون و شما بودید ظالمان چه در تفرع و سبب گوساله پرستیدن با وجود دانستن معجزات واذ اخذنا میثاقکم
و یاد کنید که چون فرا گرفتیم عهد و پیمان شما را ورفعنا فوقکم الطور و برداشتیم بر زبر شما کوهی را که منسوبست بطور بن اسمعیل از کوههای فلسطین
که آن شریعت انبیاست تا بر شما فرو گیریم تا خذوا ما آتیناکم فرا گیرید آنچه بشما داده ایم بقوة بعزم درست وجد تمام واسمعوا
بشنوید یعنی فرمان برید احکام آنرا قالوا سمعنا گفتند شنیدیم گفتار ترا بگوش وعصینا و نافرمانی کردیم بدل امر ترا واشربوا
و خورانیده شد یعنی جاری در آورده شد فی قلوبهم العجل در دلهای ایشان دوستی گوساله را بر وجهی که آن دوستی در دلهای ایشان در آمده
و آمیخته شده و آنرا فرا گرفت بکفرهم بسبب کفر و دین جحود و عناد و انکار ایشان حق تعالی اجسام پدید آنست چنانچه بیاراید
گوساله زرین منبع بوده بر دوستی آن در دل ایشان رسوخ یافت قل بگوی ای محمد ایشان را بئسما یأمرکم بد چیزیست که میفرماید
شما را بدین چیز ایمانکم ایمان شما بتوریت که آن کفرست بمحمد و قرآن ان کنتم مؤمنین اگر هستید شما گروندگان بتوریت
این اثبات عدم ایمان ایشانست بتوریت یعنی اگر گرویدگان بودید بتوریت شما را این فعل قبیح فرمان نکردی و چون این افعال قبیحه از شما صادر
شد لاجرم بتوریت ایمان ندارید و ایشان با وجود این قبایح دعوی میکردند که بهشت جز ما را نخواهد بود حق تعالی فرمود که قل بگوی ای محمد
در جواب ایشان ان کانت لکم الدار الآخرة اگر هست زعم شما را که شما راست آن سرای دیگر که بهشت عند الله
نزد خدای تعالی خالصة که خالص است مر شما را یعنی خاصه شماست من دون الناس غیر از دیگر مردمان فتمنوا الموت
پس آرزو کنید مرگ را ان کنتم صادقین اگر هستید شما راستگویان در آنکه بهشت خاصه شماست زیرا که هر که متیقن است که
از اهل بهشت است مشتاق آن خواهد بود و در آرزوی آن که زود تر از این دار محنت خلاص شده بآنجا رود که موضع راحت و انواع لذت
ولن یتمنوه ابدا و آرزو نکنند یهودان مرگ را هرگز بما قدمت ایدیهم بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از موجبات
دوزخ چون قتل انبیا و تحریف نعت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله و انکار آنحضرت با وجود آنکه علم ایشان بحقیت او رسیده بود والله
علیم بالظالمین و خدای تعالی داناست بستمکاران دروغ گویان این تهدیدیست بر آنکه یهود ~~ستمکار و دروغ گویند~~ و در آنچه دعوی میکنند
ولتجدنهم و هر آینه یابی ای محمد یهودان را احرص الناس حریصترین مردمان علی حیوة بر زندگانی دنیا

ومن الذين اشرکوا و از آنکسان که شرک آوردند و از مشرکان با آنکه اهل بودند بجهة آنست که حرص ایشان بسیارست چه غیر از این حیات
حیات جاودانی دیگر نمی شناسند و با وجود این که حرص بسیار دارند بر زندگانی دنیا حرص اهل کتاب از ایشان بیشترست بر وجهی که یود احدهم
دوست میدارد هر یکی از ایشان که لو یعمر الف سنة کاش عمر داده شود او را هزار سال وما هو بمزحزحه و نیست آنکس که داده شده در کرده
او باشد من العذاب از عذاب دوزخ ان یعمر آنکه عمر داده شود یعنی عمر ایشان هر چند دراز باشد دفع عذاب ایشان نکند بلکه موجب
زیادتی عذاب ایشانست بجهة بسیاری معاصی در آن والله بصیر و خدای تعالی بیناست بما یعملون بآنچه یهود از عمل ایشان کرده اند
و هم ایشان را جزا خواهد داد آورده اند که روایتست که بعضی یهود گفتند که جبرئیل صاحب محمدست و او وحی باو آورده و ما در آن باب از جبرئیل عداوت بسیار رسیده
و اکثر بلاها او بر انبیاء فرود آورده و شهرها هلاک کرده و شهرهای ایشان را خراب نموده اگر بجای او میکائیل بودی با محمد ایمان می آوردیم آیه نازل شد که
قل بگوی ای محمد در جواب ایشان که من کان عدوا لجبریل هر که باشد دشمن جبرئیل را این نام عبرانی است بمعنی عبد الله
و او این ... در حق آن کسی که دشمن او باشد بآنک دشمن خدای تعالی باشد فانه نزله پس بدرستی که او فرود آورده قرآن را
علی قلبک بر دل تو باذن الله بفرمان خدای تعالی مصدقا در حالتی که قرآن تصدیق کننده است لما بین یدیه
مر آن چیزی را که پیش از وی نازل شده و حالا با ایشانست چون توریت و زبور و انجیل وهدی و راه نماینده بحق وبشری
و مژده دهنده للمؤمنین مر گروندگان را به رستگاری از درکات دوزخ و رسیدن بدرجات بهشت پس شک نیست که دشمن جبرئیل دشمن خدا
و ملائکه و رسولانست و این جهات که در حق جبرئیل بیان شد من کان عدوا لله هر که باشد دشمن خدای تعالی وملائکته و دشمن فرشتگان او را
ورسله و فرستادگان او را وجبریل ومیکال و این هر دو فرشته مقرب را فان الله عدو للکافرین پس بدرستی که
خدای تعالی دشمن است مر کافران را که دشمنی ملائکه و پیغمبران باعث کفر است که یهود از اهل جهنم باشند آورده اند که ابن صوریا که اعلم علمای یهود بود گفت
با محمد آنچه بما آورده بیان نمیکنیم و نمی فهمیم و آنچه بر تو نازل شده متابعت تو نکنیم در آن حق تعالی در قول او رد فرمود که ولقد انزلنا الیک
و هر آینه بتحقیق که فرستادیم بسوی تو آیات بینات آیتهای روشن یعنی قرآن را وما یکفر بها و کافر نمیشوند بآن آیات
الا الفاسقون مگر بیرون روندگان از فرمان که معاندان و سرکشان اهل کفر اند یعنی ابن صوریا و متابعان او و مرویست که مالک بن ضیف
یهودی گفت که خدای تعالی بزبان موسی از ما عهد فرا گرفته است که چون پیغمبر آخر الزمان ظاهر شود بوی بگرویم و تصدیق او نمائیم خدای
تعالی ابن ... عهدی نیست حق تعالی در نفی آن آیه فرستاد که اوکلما عاهدوا عهدا همزه بمعنی انکارست یعنی آیا هر گاه عهد کردند
عهد کردنی نبذه فریق منهم انداخت و بشکست آنرا گروهی از ایشان بل اکثرهم لا یؤمنون بلکه بسیاری از ایشان نمیگروند بتوریت
ولما جاءهم و آن هنگام که آمد بایشان رسول من عند الله فرستاده از نزدیک خدای تعالی چون عیسی و محمد علیهما السلام که مصدق
تصدیق کننده است لما معهم مر آن چیزی که با ایشانست یعنی توریت نبذ فریق بینداخت گروهی من الذین اوتوا الکتاب
از آنکه داده شده اند کتاب یعنی توریت از علمای ایشان بینداختند کتاب الله کتاب خدای تعالی که توریتست وراء ظهورهم
در پس پشتهای خود زیرا که گرویدند برسول خدا که مصدق توریتست و این موجب گرویدن ایشانست بتوریت و انکار آن رسول تصدیق آن کرده

و شکستن عهدی که در دست از جانب سلیمان بسوالاتی که معجزات ظاهر فرموده باشند **كَأَنَّهُمْ** گویا آن عهد شکنان کی علمای یهودند
لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که آن کلام خدای تعالی است و محمد رسول اوست یعنی بیقین میدانند حقیقت آن را و لیکن بجهت عناد و تمرد تجاهل میکنند
و چنان می‌نمایند که نمیدانند آورده اند که دیوان در عهد سلیمان علیه السلام شعبده را کتابت نموده نوشته بودند و آن را در میان اموال آن
تابع پادشاه سلیمان بر آن مطلع شده بفرمود تا آن نوشتها را آوردند پس آن را در صندوقی نهاده قفل کرد و در زیر تخت خود بنهاد و بعد از آنکه وفات یافت
دیوان آن را از زیر تخت بیرون آوردند و چنان بمردمان نمودند که سلیمان با آن شعبده و سحرها پادشاهی میکرد و جهت این یهودان سلیمان را بسحر نسبت میدادند
حق تعالی تکذیب ایشان کرده فرمود **وَاتَّبَعُوا** و پیروی کردند یهودان **مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ** آن چیزی که میخواندند دیوان **عَلَىٰ**
مُلْكِ سُلَيْمَانَ بر عهد پادشاهی سلیمان که نسبت میکنند یعنی در زمان پادشاهی سلیمان **وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ** و هرگز کافر نشد سلیمان
یعنی جادو و سحر نکرد که سحر کفر است بجهت دلالت بر آنکه سحر بر وجه استحلال کفر است و هر که پیغمبر باشد از آن معصوم خواهد بود **وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا**
و لیکن دیوان بر زمان او کافر شدند بسبب کافر شدن ایشان ساحری بود **يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ** و حال آنکه می آموزانیدند سحر مردمان را و ایشان را
کمراهی با آن در نکار میساختند **وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ** و دیگر یهود پیروی کردند آن چیزی که فرستاده شده بود از جادو بر دو فرشته **بِبَابِلَ**
بشهر بابل که شهریست از شهرهای کوفه که نشان آن ما و ندیست **هَارُوتَ وَمَارُوتَ** که نام آن دو فرشته است و سبب آن بود که در زمان ادریس
علیه السلام سحر در میان مردمان فاش شده مردمان آن عمل میکردند و از انواع نقش و فروعجایب آن ظهور میرسید و همچنان مستمر بود تا آنکه بعد از زمان نوح
علیه السلام همه مردمان بساحری مشغول شده ترک دین اسلام کردند حق تعالی این دو فرشته را بصورت آدمی فرستاد تا ایشان را از آن نهی کنند
و از عقوبت جزای آن بترسانند و حقیقت سحر را بایشان تعلیم کنند تا بطلان آن را دانسته از آن اجتناب نمایند و این مثل آنست که شخصی را حقیقت زهر
مطلع سازند تا آن را نخورد **وَمَا يُعَلِّمَانِ** و تعلیم نمیدادند آن دو فرشته **مِنْ أَحَدٍ** هیچ یک از مردمان را **حَتَّىٰ يَقُولَا** تا آنکه
بطریق نصیحت و موعظت میگفتند او را پیش از آموزانیدن که **إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ** جز این نیست که ما از آن تعلیم از خدای تعالی تا ظاهر شود که
تعلیم گیرنده آن این عمل خواهد نمود یا آنکه علم بطلان آن حاصل کرده از عمل کردن بآن احتراز خواهد نمود و برایمان خود ثابت خواهد بود **فَلَا تَكْفُرْ**
پس کافر مشوید باعتقاد کردن و آنکه بر عمل سحر کنایت نیست و در روایت آمده که سبب تعلیم سحر این دو فرشته بر مردمان آن بود که در آن زمان ساحران دعوی
پیغمبری میکردند پس حق تعالی آن دو فرشته را امر کرد تا تعلیم سحر کنند تا جمعی از بزرگان آن زمان که بر کیفیت سحر مطلع شده معارض آن مدعیان نبوت
کردند و بر مردمان ظاهر کردانند که ساحران پیغمبری نیستند و آنچه بر مردمان مینمایند سحر است نه معجزه بجهت این آنها سحر را از این دو فرشته فرا میگرفتند
فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا پس می آموختند ایشان **مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ** آن چیزی را یعنی سحر که جدایی افکنند یعنی توانند که تفرقه کنند بسبب آن
بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ میان مرد و زن او از عمل کردن بآن ایشان را منع نمودند **وَمَا هُمْ** و نیستند ساحران **بِضَارِّينَ بِهِ** ضرر رسانندگان
بسبب سحر **مِنْ أَحَدٍ** بهیچ کس **إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ** مگر بعلم و فرمان خدای تعالی یعنی سحر کنند ضرر آن بغیر نرسانند مگر که علم خدای
تعالی بآن تعلق گرفته باشد مراد آنست که حق تعالی از آسیب ایشان را بسزای جزا میرساند که بنده مراد باذن تخلیه است یعنی سحر ضرر رسانیده باشد
که بود آنکه کشتن جزای تخلیه ایشان از آن کرده و منع نمودن ایشان از سحر و قهر و اگر خواهد منع ایشان بتواند کرد سحر لیکن اجبار و اکراه مانع تکلیف است

و این قول از حضرت صادق علیه السلام مرویست و گفته اند که اذن بمعنی قضا و قدرست یعنی هر که استحقاق ضرر داشته باشد آن سحر
بوی رسد و گرنه نرسد **وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ** و می آموختند آن چیزی را که زیان میرساند ایشان را اگر بآن عمل کنند **وَلَا يَنْفَعُهُمْ** و سود
نمیدهد ایشان را زیرا که مجرد علم فایده بر آن مترتب نمیشود **وَلَقَدْ عَلِمُوا** و هر آینه بتحقیق دانسته اند یهود که **لَمَنِ اشْتَرَاهُ** هر که بخرد
سحر را یعنی هر کسی که آن را اختیار کند بر آنچه که بیاموزد آن را و بآن عمل کند **مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ** نباشد او را در آن سرای **مِنْ خَلَاقٍ**
هیچ بهره از نیکوییها که بنده مرد بخلاق خلاصی است یعنی در آخرت خلاصی نیست از عذاب **وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ** و هر آینه بد چیزیست
که فروختند یعنی بدل کردند بآن چیز **أَنْفُسَهُمْ** نفسهای خود را یعنی حظ نفس خود را بدان بفروختند **لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** اگر هستند که تفکر کنند
در آن یا عالم باشند بقبح آن و دانند حقیقت آنچه تابع آنست از انواع عذاب یعنی چون عمل نکردند بآنچه دانسته پس گویا که علم بآن ندانسته اند
وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا و اگر این یهودان که گرویدندی بمحمد صلی الله علیه و آله و قرآن **وَاتَّقَوْا** و پرهیز کردندی از سحر و کیش یهودی و سایر معاصی
لَمَثُوبَةٌ هر آینه پاداش آن که بهشت است **مِنْ عِنْدِ اللَّهِ** از نزد خدای تعالی **خَيْرٌ** بهترست از رشوت بر پوشیدن صفات محمد
صلی الله علیه و آله **لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** اگر بودندی که بدانستندی که ثواب خدای تعالی بهترست مراد بجهل ایشان آنست که بعد دانستن آن بآنجهت
ترک عمل یعنی چون عمل آن نمیکنند گویا عالم بآن نیستند و چون حق تعالی یهود را از سحر نهی کرد و در عقب آن نهی مومنان میکند از گفتار اعدا که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانیکه ایمان آورده اید **لَا تَقُولُوا رَاعِنَا** مگویید لفظ راعنا را در وقت سخن کردن با محمد که یهود گفتار
ما را دشت و دشنام بآنحضرت این کلمه میگویند و قصد دشنام میکنند و مومنان این کلمه را بمعنی میگفتند که مراعات کن ما را و ملاحظه احوال ما
نما یعنی تانی فرما در آنچه بما میخوانی از آیات قرآنی تا از آن نیک بفهمیم و یهود استماع این لفظ کرده بآنحضرت را بآن خطاب میکردند و مراد ایشان
بآن نسبت رعونت احمقی بود بآنحضرت پس حق تعالی مومنان را از این نهی کرد و امر فرمود بکلمه که همان فایده دهد و قابلیت مذمت نداشته باشد که
یهود بآن قصد دشنام کنند فرمود که **وَقُولُوا انْظُرْنَا** و بگویید بجای آن کلمه انظرنا که معنی آن اینست که بنگر بسوی ما و ملاحظه حال ما کن
و یا مهلت ده ما را که نیک بشنویم و ادراک کنیم آنکه بیان میفرمایی **وَاسْمَعُوا** و نیک بشنوید ای مومنان سخن خدا را و احتیاج نداشته باشید
بطلب مراعات و یا از آن بسمع قبول بشنوید نه مثل شنیدن یهودان که گفتند سمعنا و عصینا چنانکه گذشت **وَلِلْكَافِرِينَ** و مر کافران راست
یعنی یهودان که از روی دشنام و مذمت این کلمه میگویند **عَذَابٌ أَلِيمٌ** عذابی دردناک که بهر کس بخوری رسد او را درد آورده و جمعی از یهود اظهار
دوستی بمومنان میکردند و گمان ایشان چنین بود که ایشان خیرخواه ایشانند حق تعالی تکذیب قول ایشان کرده فرمود **مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا**
دوست ندارند آنکه حق را پوشیده اند و بآن نگرویده **مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ** از اهل توریت یعنی یهود **وَلَا الْمُشْرِكِينَ** و نه از مشرکان عرب ذکرکان
أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ آنکه فرستاده شود بر شما **مِنْ خَيْرٍ** از هیچ نیکویی و نیکویی اخروی **مِنْ رَبِّكُمْ** از نزد پروردگار شما
مرویست که یهود رنجیده بودند از آنکه نبوت باولاد اسمعیل علیه السلام انتقال یابد و مشرکان نیز در اعتقاد آن بودند که نبوت بولید بن مغیره و نعیم ثقفی رسد
حق تعالی فرمود **وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ** خدای تعالی خاص میکرداند برحمت خود یعنی نبوت و وحی که محض رحمت اوست **مَنْ يَشَاءُ**
هر که را خواهد بمصلحت چند **وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ** و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست هر که را خواسته نبوت کرامت فرموده آورده اند که

یهودان و مشرکان طعنه میزدند که محمد اصحاب را امروز حکمی میکند و فردا از آن پشیمان میشود و حکمی دیگر بخلاف آن مینماید حق تعالی رد قول
ایشان کرده فرمود که این کار تعلق بما دارد نه بمحمد و همچنانکه نبوت تابع مصلحت است احکام شریعت نیز تابع مصلحت است همچنانکه در وقتی مصلحت آن بود
که موسی پیغمبر ایشان باشد و تورات کتاب ایشان و وقتی دیگر مقتضی آنکه عیسی پیغمبر باشد و انجیل کتاب اکنون مصلحت آنست که محمد پیغمبر باشد و کتاب قرآن
احکام شریعت نیز چنین است چه بعضی اوقات تقاضای حکمی میکند و زمانی دیگر مقتضی خلاف آنست پس بحسب مصلحت خلقان التکلیف عبادی
میکنیم که ایشان علم آن ندارند و آیتی را باتی و حکمی را بحکمی دیگر منسوخ میسازیم و آن حکم **مَا نَنْسَخْ** هر چه منسوخ میکردانیم **مِنْ آيَةٍ**
از قرآن بروفق مصلحت خلقان و مقتضای زمان **أَوْ نُنْسِهَا** یا فراموش میکردانیم از دلها آنرا میبریم **نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا** میاریم
بهتر از آن آیه منسوخه در نفع بندگان چنانکه جهاد و جنگ با کافران منسوخ کردیم و ترک آن در بسیاری ثواب در ناسخ باشد و در منسوخ نه **أَوْ مِثْلِهَا**
یا می آریم مانند آنچه نسخ کرده ایم در منفعت و مثوبت با وجود رعایت مصلحت چون گردانیدن قبله از بیت المقدس بکعبه مرویست که مردی مجلس
اشرف حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله بپای خاست و گفت یا رسول الله چند آیتی از قرآن میدانستم و در نماز تهجد میخواندم و شب برخاستم
فراموش کردم هر چند خواستم یاد من آید میسر نشد دیگری برخاست و گفت مرا نیز این صورت دست داده دیگری نیز چنین گفت آنحضرت جواب او که
حق سبحانه و تعالی نسخ فرموده و طریقی از نسخ تمام از دلها یاد مردم میبرد و روایت کرده اند که یهود آنگه شدند که نسخ آیه بر خدا روا نیست زیرا که آن پشیمانیست
و خدای تعالی از آن بریست چون از حکمت مصلحت الهی در نسخ احکام غافل بودند حق تعالی از روی انکار و سرزنش فرمود که ای منکر جاهل کننده
أَلَمْ تَعْلَمْ آیا نمیدانی **أَنَّ اللَّهَ** که خدای تعالی **عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ** بر هر چیز از نسخ و غیر آن از مقدورات **قَدِيرٌ** تواناست
پس بروفق مصلحت نسخ حکمی میکند و دیگر فرمود **أَلَمْ تَعْلَمْ** آیا دانا نیستی **أَنَّ اللَّهَ** که خدای تعالی **لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** مر او راست
پادشاهی آسمانها و زمینها پس هر چه خواهد تواند کرد **وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ** و نیست شما را بغیر از حق تعالی **مِنْ وَلِيٍّ** دوستی که بشما نفع رساند
وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری که از شما دفع ضرر تواند کرد پس بدانید که آنچه صلاح شماست از نسخ و اثبات امر میکند مرویست که یهودان پیغمبر صلی الله
علیه و آله را بجهت تحکم طلب چیزها میکردند و از آنجمله گفتند ایمان نمی آریم تا معاینه ببینیم که خدای تعالی یکبار کتاب از آسمان نازل سازد حق تعالی فرمود که
أَمْ تُرِيدُونَ این متعلقست به الم تعلم یعنی آیا نمیدانید که خدای تعالی مالک جمیع امورست یا میخواهید **أَنْ تَسْأَلُوا** آنکه سؤال کنید **رَسُولَكُمْ**
پیغمبر خود را **كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ** همچنانکه سؤال کرده شده بود موسی **مِنْ قَبْلُ** پیش از این یعنی شما از محمد همان سؤال میکنید که پدران شما
از موسی طلب میکردند و میگفتند ارنا الله جهرة **وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ** و هر که بدل کند کفر را **بِالْإِيمَانِ** بگرویدن یعنی کفر را بر ایمان اختیار کند
فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستیکه گم گشته است **سَوَاءَ السَّبِيلِ** از میانه راه راست یعنی هر که نظر در معجزات پیغمبر نکند و بآن اکتفا نکرده از روی
عناد طلب معجزه دیگر نماید بر طریق هدایت ملتزم نکرده و در کفر گرداب ضلالت افتاده روایت آورده اند که فنحاص بن عازورا و زید بن قیس
در روز احد عمار یاسر و حذیفه یمانی را گفتند که اگر پیغمبر شما بر حق بودی این شکست بروی نمی آمدی برگردید و بدین ما آیید که دین ما بهتر خواهد بود
عمار گفت ما هرگز از دین اسلام برنگردیم و تا بر پشتیم و نزد رسول صلی الله علیه و آله آمدند و آنحضرت را از این خبر داده حضرت
ازحق ایشان جای خیر فرموده و حق تعالی این آیه فرستاد **وَدَّ كَثِيرٌ** دوست میدارند بسیاری **مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ** از اهل کتاب

چون فنحاص که دانسته بودند ایشان این مثال را **لَوْ يَرُدُّونَكُمْ** آنکه برگردانند شما را ای مومنان **مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ** از پس گرویدن شما **كُفَّارًا حَسَدًا**
در حالتی که کافر و بیگانه باشند یعنی میخواهند که شما کافر بمانند **مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ** از نزد نفسهای ایشان یعنی از طبع ایشان ظهور رسیده
مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن گشت **لَهُمُ الْحَقُّ** مر ایشان را ادهیت که آن رسالت محمدست صلی الله علیه و آله و حقیقت قرآن
و حقیت دین اسلام بسبب معجزات ظاهره و صفات مذکوره او در تورات **فَاعْفُوا** پس عفو کنید ای مومنان از عقوبت ایشان و گذارید
با ایشان **وَاصْفَحُوا** و روی بگردانید از تعرض رسانیدن بایشان **حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ** تا بیارد خدای تعالی فرمان خود که آن امرست
در قتال ایشان و جزیه گرفتن از ایشان از ابن عباس مرویست که این آیه بآیه القتال منسوخست **إِنَّ اللَّهَ** بدرستیکه خدای تعالی **عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ**
قَدِيرٌ بر همه چیز تواناست پس انتقام شما از ایشان بکشد **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ** و بپای دارید نماز را با شرایط ارکان **وَآتُوا الزَّكَاةَ** و بدهید
زکوة را بمستحق آن یعنی مشغول عبادت شده دست تعرض از یهود کوتاه کنید تا حکم قتال نازل شود **وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ** و آنچه از پیش فرستید
از برای نفسهای خود **مِنْ خَيْرٍ** از کردار نیکو چون نماز و زکوة و انواع خیرات **تَجِدُوهُ** بیابید آنرا نوشته و ثبت کرده **عِنْدَ اللَّهِ**
نزدیک خدای یا ثواب آنرا نزدیک وی بیابید **إِنَّ اللَّهَ** بدرستیکه خدای تعالی **بِمَا تَعْمَلُونَ** بآنچه میکنید از خیرات **بَصِيرٌ** بیناست
پس آن نزد حق سبحانه ضایع نخواهد شد مرویست که هر که یک لقمه یا یک خرما صدقه بدهد حق تعالی آنرا پرورش دهد تا چندان شود که
کوهی عظیم و در خبرست که چون رسول خدا صلوات الله علیه و آله مبعوث شد و نسخ شرع یهود و ترسا فرمود ایشان بکمر دشمنی آنحضرت بر میان بسته
بکلی در صدد دفع و رفع او شدند و هر فرقه از ایشان گفتند که بهشت مخصوص ماست و هر که بر دین ما نیست بهشت نخواهد رفت حق تعالی فرمود که
وَقَالُوا و گفتند یهودان و ترسایان **لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ** نرود در بهشت مگر کسی که باشد یهودی و ترسایان گفتند نرود در بهشت
مگر کسی که باشد نصاری **تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ** این آرزوهای باطل یهودان و ترسایانست **قُلْ** بگو ای محمد در جواب ایشان **هَاتُوا**
بُرْهَانَكُمْ بیارید حجتهای خود را بر دعوی که میکنید **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** اگر هستید شما راست گویان بر گفتار در حالیکه
ایشان میگویند **بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ** آری بهشت اهل سیرد کسی خالص سازد خود را از جمیع الوجه معتاد شود **لِلَّهِ** مر خدایرا
و ایمان گزیده و کرده از نفس خود و از برای طاعت خدای تعالی غیر او را در عبادت شریک او نکردانند **وَهُوَ مُحْسِنٌ** در حال آنکه او نیکوکارست
در کردار و گفتار یعنی آنرا آنچه نکو ادانیده و بر وجه ماموربجای آورده **فَلَهُ أَجْرُهُ** پس مر او راست مزد او **عِنْدَ رَبِّهِ** نزد پروردگار او
که ضایع و ناقص نشود **وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ** و هیچ ترسی نیست بر ایشان از فوت مزد ایشان **وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** و نه اندوهگین شوند از فوت
زوال آن مزد در آخرت و روایت اند که جمعی از ترسایان نجران بمدینه آمدند و با علمای یهود در ساحت ایشان مناظره کردند و حوالی که دانشمند یهود بود
ایشانرا گفت که شما بر هیچ امری نیکو عمل نمیکنید و انکار نبوت عیسی کرده تکذیب او نمودی که از ترسایان گفت بلکه شما بر هیچ امری نیکو عمل نمیکنید و انکار
نبوت موسی کتاب او کرده حق تعالی این آیه فرستاد **وَقَالَتِ الْيَهُودُ** و گفتند یهودان **لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ** نیست گروه
ترسایان **عَلَىٰ شَيْءٍ** بر چیزی از دین **وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ** و گفتند ترسایان **لَيْسَتِ الْيَهُودُ** نیستند یهودان
عَلَىٰ شَيْءٍ بر چیزی که صواب باشد **وَهُمْ** و حال آنکه ایشان **يَتْلُونَ الْكِتَابَ** میخوانند کتابرا یعنی یهودان توریت

تعقلون تعمر

میدانند که نصاری بجهة اثبات زن و فرزند مر خدای تعالی را ایشان را باطلند و ترسایان از انجیل میدانند که یهود بجهة انکار عیسی کافرند کَذٰلِکَ
مثل این سخن ایشان میگویند قَالَ الَّذِینَ گفتند آنانکه لَا یَعْلَمُونَ هیچ نمیدانند یعنی غیر اهل کتاب از مجوس و مشرکان مِثْلَ قَوْلِهِمْ
مانند گفتار یهود و نصاری یعنی همه کفار اصحاب کتاب نیستند و هیچ نمیدانند در باره یکدیگر همین گفتند فَاللّٰهُ یَحْکُمُ پس خدای تعالی حکم کند
بَیْنَهُمْ در میان این دو فریق یَوْمَ الْقِیٰمَةِ در روز رستخیز فِیمَا کَانُوا در آن چیزی که هستند فِیهِ یَخْتَلِفُونَ که در آن
اختلاف میکنند از حق با باطل و هر یک را بجزای خود خواهد رسانید آورده اند که چون بخت النصر بر بنی اسرائیل استیلا یافت نصاری او را تبع کرده برای آن
آمدند با ایشان از ایشان زنان و کودکان ایشان را اسیر کرده بیت المقدس را خراب نمود حق تعالی خبر داد که وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمکارتر
مِمَّنْ مَنَعَ از آنکس که باز داشت مَسَاجِدَ اللّٰهِ مسجدهای خدای تعالی را اَنْ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ از آنکه یاد کرده شود در انجا نام
خدای تعالی یعنی مانع شد از آنکه در آن موضع یاد حق تعالی کنند و پرستش او نمایند وَسَعٰی فِی خَرَابِهَا و سعی در ویرانی آن مسجد یعنی بیت المقدس کرد که
هر موضعی از آن مسجد است یعنی سجده گاه بنی آدم و بعضی مراد با ناکس طیطوس بن اسبیانوس رومی بود که بیت المقدس را خراب کرده علمای بنی اسرائیل را
بقتل آورد و از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که مراد مشرکان قریش اند که رسول خدا صلوات الله علیه و آله منع کردند در عام حدیبیه از دخول که
مسجد الحرام و بنا برین مراد بخرابی تعطیل باشد آنست از عبادت چه عمارت مسجد بنماز گزاردن و خرابی آن ترک عبادت در آن پیرون کردن
مومنان از آن بهر تقدیر اُولٰئِکَ آن گروه که منع ذکر خدای تعالی کردند و در خرابی مسجد کوشیدند مَا کَانَ لَهُمْ
نبود مر ایشان را سزاوار نبود ایشان را اَنْ یَدْخُلُوهَا آنکه در آیند در مسجد اِلَّا خَائِفِینَ مگر در حالتی که ترسکاران باشند چه در زمان
دولت اسلام ترسایان یا سایر کفار را قوت رفتن در بیت المقدس نبوده یهود و سایر اهل کفر را قدرت دخول مسجد الحرام بر طرف شده هیچکدام
جرأت نداشتند که در مسجد در آیند بجهة خوف از اهل اسلام لَهُمْ مر اهل کتاب راست فِی الدُّنْیَا خِزْیٌ در دنیا رسوائی و خواری
که آن قتل و غارت و جزیه بر ایشان گرفتن چه از دست ایشان از دکانهای ایشان که موجب زیاده خواری ایشان باشد وَلَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ و
مر ایشان راست در آن سرای عَذَابٌ عَظِیمٌ عذاب بزرگ مرویست که نهایت رسوائی ایشان در دنیا در زمان خروج صاحب الزمان
علیه السلام خواهد بود که فتح قسطنطنیه نماید و ... از ابن عباس منقولست که چون آیه تحویل قبله نازل شد و مسلمانان روی بکعبه آوردند
یهودان بر ایشان طعنه زدند و عیب کردند و انکار ایشان نمودند حق تعالی آیه فرستاد که وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ و مر خدایراست
جای بر آمدن آفتاب چون مکه و کعبه و موضع فرو رفتن آن چون بیت المقدس فَاَیْنَمَا تُوَلُّوا پس هر جا که رو آورید فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ
پس آنجا جهت طاعت خدای تعالی است که با آن مقرر شده اید و نزد بعضی آنست که در اول اسلام مسلمانان مخیر بودند میان آنکه توجه بکعبه کنند
یا به بیت المقدس بعد از آن این آیه منسوخ شد بآیه فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و در بعضی از تفاسیر آمده که مشرکان مانع مومنان میشدند
از دخول مسجد الحرام حق تعالی در این آیه فرستاد بنا برین مراد بشرق و مغرب همه زمین است زیرا که همه آن متصف بشرق و غرب یعنی همه زمین
مر خدای تعالی راست پس اگر ممنوع شوید از نماز در مسجد الحرام حق تعالی همه روی زمین را مسجد شما ساخته پس هر مکانی که بطرف قبله توجه کنید
آن جهتی است که با آن مأمور شده اید و گویند نزول این آیه در دعا و اذکار است نه در نماز و از جابر جعفی روایتست که حضرت رسالت

صلی الله علیه و آله جمعی از لشکر با سریه ای فرستاده بود در شبی بجهة ابر و تاریکی در جهت قبله اختلاف کردند و هر یک برای و اجتهاد خود متوجه
گردیده نماز گزاردند و چون روز شد بر ایشان ظاهر گردید که در نماز از قبله گردیده بودند بعد از آنکه بمدینه آمدند آن نماز را اعاده کرده از آنحضرت
استفسار نمودند این آیه نازل شد که بعد از آنکه بقدر امکان در قبله اجتهاد کرده اید اعاده آن نماز ضرور نیست چه همه جهات حق است سبحانه و تعالی
اِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ بدرستیکه خدای تعالی فراخ مغفرت و بسیار عطا و رحمت و بجهة این با دستور بر بندگان تنگ نکند باعاده نماز که بظن و اجتهاد
گزارده باشند یا ناسی بیکی از نماز گزاردن و یا غیر مسجد عَلِیمٌ داناست بمصلحت احوال مسلمانان و اعمال ایشان و چون حق تعالی منع انکار
یهود نمود در باب توجه مسلمانان بکعبه در عقب آن بیان گفتار مشرکان فرمود وَقَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا گفتند مشرکان و ترسایان که فرا گرفت خدای
تعالی فرزندان یعنی عزیر و مسیح و ملائکه را سُبْحَانَهُ پاکی و بی عیبی مر او راست از آنکه ویرا فرزند باشد چه این مقتضی تشبیه و حاجت
در ... است بَلْ لَهُ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ بلکه مر او راست آنچه در آسمانها و زمینهاست و چون همه اهل آسمان و زمین مخلوق و مملوک
وی باشند که از جمله آنها عزیر و مسیح و ملائکه اند پس چگونه ایشان که ولد او باشند چه ولد نمی باشد که از جنس والدین کُلٌّ همه آن چیزها
که در آسمانها و زمین باشد لَهُ قَانِتُونَ مر او را فرمان بردارانند و همه در تحت حکم او و هر چه با این صفت باشد از جنس آفریننده خود
نخواهد بود که ولد او چه ولد با یک ذاتست پس هیچ چیز ولد او نباشد بَدِیعُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ پدید آرنده همه آسمانها و زمینهاست
بی ماده و مدت وَاِذَا قَضٰی اَمْرًا و چون اراده کند کاری یعنی خواهد که چیزی موجود شود فَاِنَّمَا یَقُولُ لَهُ پس جز این نیست که
گوید مر آن چیز را کُنْ باش فَیَکُونُ پس آن چیز باشد و چون باین آیه ثابت گشت که او سبحانه متصف نیست بصفت
جسم و جوهر و آنکه فعل جسم و جوهر بسبیل تدریج است پس فرا گرفتن ولد که از لوازم جسمیت است ازو ممنوع باشد و نیز وجود ولد با جهت مدت و ماده است
و حق تعالی از این هر دو مستغنی است و چون حق تعالی بیان حال کفار نمود در انکار و دعوی فرا گرفتن خدای تعالی ولد را ذکر کرد در عقب مخالفت ایشان
پیغمبر را در باب نبوت وَقَالَ الَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ و گفتند آنانکه نمیدانند یعنی جاهلان اهل شرک و اهل کتاب لَوْلَا یُکَلِّمُنَا اللّٰهُ
چرا سخن نمیگوید خدای تعالی با ما چنانکه با فرشتگان سخن میگوید و یا چنانکه با پدران ما سخن میگفت چرا بما وحی نمیکند که تو پیغمبر و فرستاده اوئی
اَوْ تَأْتِینَا اٰیَةٌ یا نمی آید بما حجتی بر صدق تو این سخن از روی عناد و لجاج میگفتند و گرنه معجزات آنحضرت دلالت صریح داشت
و ایشان بجهة انکار بسیار که داشتند معجزات دیگر طلب میکردند کَذٰلِکَ همچنان که این کفار میگویند قَالَ الَّذِینَ گفتند
آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار ایشان با وجود آیات دال بر صدق انبیای خود از ایشان
آیات دیگر میخواستند از جمله یهود موسی را گفتند که خدا را بما بنما و نصاری عیسی را گفتند که مائده از آسمان بما فرود آر که ما از معاینه ببینیم
تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ بایکدیگر مشابهت دلهای این گروه و کسانی که پیش از ایشان بودند در کوری و ستیزه کی و عناد قَدْ بَیَّنَّا الْاٰیَاتِ
بتحقیق که روشن گردانیدیم نشانها را بر توحید و نبوت لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ برای گروهی که طلب یقین میکنند یا آنکه تابع عناد و لجاجه نیستند
رد قول مشرکان فرمود اِنَّا اَرْسَلْنَاکَ بِالْحَقِّ بدرستیکه ما فرستادیم ترا براستی بَشِیرًا در حالتیکه مژده دهنده مومنان را
بثواب عظیم وَنَذِیرًا و بیم کننده کافران را بعذاب الیم پس بر تو حرجی نیست اگر اهل عناد اصرار نمایند در کفر و مکابره کنند وَلَا تُسْئَلُ

مِنْ اَصْحَابِ الجَحِیمِ و پرسیده نخواهی شد در روز قیامت از آنها که اهل دوزخند یعنی از تو نخواهند پرسید که چرا ایشان ایمان نیاوردند
از مقاتل روایت است که روزی بر زبان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله جاری شد که اگر حق تعالی بر یهود انزال عذاب کند هر آینه از غضب خود
بدینا [illegible] در حال آنست که از هم عذاب الیم بصیر ... مستقیم [illegible] حق تعالی آیه مذکوره را فرستاد یعنی ایشان از یاران جحیم اند و ترا نخواهیم
پرسید که ایشان چرا ایمان نیاوردند و در دین تو نیامدند ای رسالت و بر ما عذاب فرمودن اهل ضلالت بعد از این بجهة [illegible] اینده رسول
صلوات الله علیه و آله از اسلام ترسا و یهود فرمود وَلَنْ تَرْضَیٰ عَنْکَ الیَهُودُ وَلَا النَّصَارَیٰ و هرگز خشنود نگردد از تو یهود و نه ترسایان
حَتَّیٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ تا آنکه پیروی کنی کیش ایشان را و پیروی ایشان بر تو جایز نیست پس هرگز اسلام نیارند قُلْ بگو ای محمد
با خبر اهل ملت که اِنَّ هُدَی اللّٰهِ بدرستی که راه راست نمودن خدای تعالی بصوب دین اسلام است هُوَ الهُدَیٰ او است که راه راست نمود
بحجة آنچه شما را بآن میخوانید از دین یهودی و نصرانی وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر پیروی نمائی ای محمد اَهْوَاءَهُمْ آرزوهای ایشان را که از روی شیطان
بَعْدَ الَّذِی پس از آن چیزی که برسیدی جَاءَکَ مِنَ العِلْمِ آمده است بتو از دانش که وحی است در حقیت اسلام و بطلان ملت ایشان
مَا لَکَ مِنَ اللّٰهِ نباشد ترا از عذاب خدای تعالی مِنْ وَلِیٍّ هیچ دوستی که رهاننده باشد ترا از آن وَلَا نَصِیرٍ
و نه یاری دهنده که دفع آن کند و این کلام بر سبیل فرض است و گرنه آنحضرت از این مبرا است بعد از ذکر کفار اهل کتاب بیان مؤمنان ایشان میفرماید که
الَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الکِتَابَ آنانکه عطا کردیم ایشان را کتاب تورات یَتْلُونَهُ میخوانند آن کتاب را و پیروی آن میکنند
حَقَّ تِلَاوَتِهِ چنانکه حق خواندن و پیروی کردن است بدون تغییر و آنها عبد الله بن سلام و اتباع اویند اُولٰئِکَ آن گروه یُؤْمِنُونَ بِهِ
ایمان آورده اند بکتاب خدای تعالی نه آنها که تحریف و تبدیل آن کرده اند وَمَنْ یَکْفُرْ بِهِ و هرکه کافر گردد بکتاب خدای تعالی و احکام از آن تغییر دهد
یا بحلال و حرام آن اعتقاد نکند فَاُولٰئِکَ پس آن گروه هُمُ الخَاسِرُونَ ایشانند زیانکاران در دنیا بجواری قتل و غارت و جزیه
و در آخرت بگرفتاری عذاب دوزخ یَا بَنِی اِسْرَائِیلَ ای فرزندان یعقوب اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی یاد کنید نعمتهای مرا اَنْعَمْتُ
عَلَیْکُمْ که انعام کردم بشما و پدران شما وَاَنِّی فَضَّلْتُکُمْ و آنکه بدرستی که من تفضیل دادم پدران شما را عَلَی العَالَمِینَ بر همه
بر عالمیان زمان ایشان پس شکر این نعمت کنید و کفران مورزید و بمحمد که رسول است ایمان آرید وَاتَّقُوا یَوْمًا و بترسید از عذاب روزی که
لَا تَجْزِی کفایت نکند نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ کسی از کسی شَیْئًا چیزی از عذاب وَلَا یُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ و قبول
کرده نشود از هیچ نفسی فدای یعنی چیزی که بعوض آن عذاب نکشد یعنی چیزی که خود را از آن عذاب باز خرد وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ و سود نکند
هیچ نفسی را درخواست کردن [illegible] شفاعت وَلَا هُمْ یُنْصَرُونَ و نه ایشان یعنی کافران یاری کرده شوند در دفع عذاب یعنی سود نکند یاری
[illegible] حق تعالی چون این آیه را در اول قصه اهل کتاب ذکر کرده در قرآن مکرر کرده بجهة مبالغه در شکرگزاری نعمت و ترسانیدن ایشان از کفران آن
و بعد از ذکر احوال موسی علیه السلام و بیان قصه ابراهیم علیه السلام میفرماید که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را با بنی اسرائیل
وَاِذِ ابْتَلَیٰ اِبْرَاهِیمَ و یاد کن ای محمد وقتی که ابراهیم را بیازمود یعنی تکلیف کرد رَبُّهُ پروردگار او بِکَلِمَاتٍ بسخنان
یعنی با امر و نواهی فَاَتَمَّهُنَّ پس ابراهیم باتمام رسانید آنها را و بآن قیام نمود یعنی بتمام آن کوشید بر وجهی که رضای الهی در آن بود

گویند

گویند مراد بکلمات مناسک حج است و علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که مراد بآن شکافتن موی سر است و مضمضه و استنشاق
و مسواک کردن و موی لب چیدن و ناخن گرفتن و برکندن موی بغل و ازاله موی زهار و ختنه و استنجا بآب بهتر آنست که مراد جمیع طاعات شرعیه
و عقلیه باشد و بر هر تقدیر چون حضرت ابراهیم آنها را تمام بجا آورد قَالَ گفت خدای تعالی که چون اطاعت فرمان من کردی اِنِّی
جَاعِلُکَ بدرستی که من گردانندهٔ توام لِلنَّاسِ برای مردمان اِمَامًا پیشوا در دین که همه خلایق بعد از تو بتو اقتدا
نمایند و آنکه حق تعالی پیغمبر ما را صلی الله علیه و آله فرموده که اتبع ملة ابراهیم حنیفا [illegible] مامور شد که ملت ابراهیم را پیروی نماید
پس بعد از آنکه حق ابراهیم را بشرف امامت بنواخت قَالَ گفت ابراهیم یا حق سبحانه و تعالی وَمِنْ ذُرِّیَّتِی و بعضی از
فرزندان و نبیرگان مرا نیز امام گردان قَالَ گفت حق تعالی در جواب او که لَا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ نرسد عهد من که امامت است بستمکاران
یعنی عاصیان و فاسقان [illegible] این منصب بلکه صلحا و اتقیای ایشان را کرامت فرمایم و این دلیل است بر آنکه انبیا و ائمه علیهم السلام معصوم
بوده اند از جمیع گناهان صغیره و کبیره و فاسق صلاحیت امامت ندارد و در کتاب مناقب مذکور است که عبدالله بن مسعود روایت کرده که من
از حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله شنیدم که فرمود منم دعوت ابراهیم آنچه ابراهیم از حق تعالی طلب میکرد و آرزو مینمود پس صحابه و آنکه در آن
مجلس بودند گفتند یا رسول الله کیف طلب ابراهیم و آرزو بکدام زمان از خدای تعالی کرد برای ما بیان فرمای حضرت فرمود که ابراهیم از حق تعالی
سوال کرد که آیا از نسل من کسی خواهد بود که مرتبه امامت دریابد حق تعالی باو وحی کرد که من امامت را بظالمان نمیدهم و از نسل تو هرکه ظالم باشد
از منصب امامت محروم است ابراهیم چون این کلام شنید مضمون اجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام بر زبان آورد یعنی باز دار مرا و ذریت مرا
از بت پرستیدن پس دعای او را حق تعالی در حق من و علی بن ابی طالب اجابت فرموده و مرا و علی را از بت پرستیدن نگاه داشت
فاتخذنی نبیا و اتخذ علیا وصیا پس مرا نبی خود گردانید و علی را وصی من و این کلام صریح است در آنکه آنانکه بت پرستی کار ایشان بوده
از منصب امامت دورند و خلعت خلافت بر قد و قامت نابرازنده ایشان راست نمی آید وَاِذْ جَعَلْنَا البَیْتَ و نیز یاد کن ای محمد وقتی که
گردانیدیم خانه کعبه را مَثَابَةً لِلنَّاسِ جای بازگشت برای مردمان یا موضع ثواب ایشان یعنی جایی که بر آن بازگشت کنند
و آنجا ثواب بحجاب پیسند وَاَمْنًا و موضع ایمنی که در وی کسی را نکشند و متعرض او کسی نشوند یا جای ایمنی است از عذاب
حج و عمره بموجب مغفرت گناهانست وَاتَّخِذُوا و گفتیم بمردمان که بعد از آنکه شرافت حرم دانستید فرا گیرید مِنْ مَقَامِ
اِبْرَاهِیمَ از مقامی که منسوب است بابراهیم مُصَلًّی موضع نماز از جابر رضی الله عنه روایت است که چون حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله از طواف حج فارغ گردید متوجه مقام ابراهیم شد و دو رکعت نماز در آن گزارد و این آیه را بخواند که واتخذوا من مقام
ابراهیم مصلی و این دلالت بر آنکه نماز طواف فریضه است در مقام ابراهیم و آن سنگیست که در وی نشانه اقدام مبارک ابراهیم
در وی است وَعَهِدْنَا و عهد کردیم یعنی فرمان فرستادیم اِلَیٰ اِبْرَاهِیمَ وَاِسْمَاعِیلَ اَنْ طَهِّرَا بَیْتِیَ بسوی ابراهیم و اسمعیل که پاک سازید
خانه مرا از بتان و انواع نجاسات و معاصی از هر چه لایق آن نباشد لِلطَّائِفِینَ برای طواف کنندگان گرد او وَالعَاکِفِینَ
و برای مجاوران و اقامت کنندگان وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ و برای رکوع کنندگان و سجود کنندگان یعنی نمازگزاران حدیث آمده که حق تعالی

شبانروزی صد و بیست رحمت بر کعبه میفرستد شصت برای طواف کنندگان و چهل برای نمازگزارندگان و بیست برای نظر کنندگان و چون
خانهٔ کعبه در موضعی واقع شده که از آب و گیاه دور است و این موجب اضطرار و عجز حاجیان است حضرت ابراهیم علیه السلام از حق تعالی طلب
فراخی روزی کرد و ازین جهة حق تعالی فرمود **وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِیْمُ** و یاد کن ای محمد وقتی که گفت ابراهیم یعنی دعا کرد **رَبِّ اجْعَلْ**
ای پروردگار من بگردان **هٰذَا بَلَدًا** این مکان که برای تو در اینجا خانه ساختم **اٰمِنًا** شهری ایمن از قحط و مسخ و خسف
و غیر آن از انواع عذاب **وَارْزُقْ اَهْلَهٗ** و روزی ده اهل این شهر را **مِنَ الثَّمَرٰتِ** از انواع میوها حق تعالی این دعا را اجابت فرموده
و حکم کرد تا جبرئیل یکی از دیههای فلسطین را که مشتمل بر ثمرات بسیار بود از زمین بر کنده بمکه آورد و هفت بار بر گرد کعبه طواف داده بر سه مرحله
از مکه مبارکه وضع فرمود و آن ده را بجهة همین طایف گویند و میوه اهل مکه از آنجاست بعد از آن حضرت ابراهیم روزی مردمان تخصیص فرموده
گفت روزی ده **مَنْ اٰمَنَ** هر که ایمان آورد **مِنْهُمْ** از آنها که ساکن این شهر باشند **بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ**
بخدا و بروز بازپسین که قیامت **قَالَ وَمَنْ كَفَرَ** گفت حق تعالی در جواب او که من روزی میدهم مؤمنان را و هر که کافر باشد **فَاُمَتِّعُهٗ**
قَلِیْلًا پس برخوردار گردانم کافران را برخورداری اندک **ثُمَّ اَضْطَرُّهٗ** پس مضطر گردانم او را بعجز و بیچارگی بکشم
اِلٰى عَذَابِ النَّارِ بسوی عذاب دوزخ **وَبِئْسَ الْمَصِیْرُ** و بد بازگشتی است دوزخ **وَاِذْ یَرْفَعُ اِبْرٰهِیْمُ الْقَوَاعِدَ** و نیز
یاد کن ای محمد وقتی که برداشت ابراهیم اصلها و پایها را **مِنَ الْبَیْتِ** از خانهٔ کعبه **وَاِسْمٰعِیْلُ** و اسمعیل نیز بشارکت پدر بلند ساخت
پایهای آنرا یا بوجهی که از طرفی از خانه کار میکردند و بنوبت خانه را بر می آوردند و اصح آنست که اسمعیل سنگ جمع میکرد و بدست ابراهیم میداد
و او بکار میبرد و بنابرین چون حضرت اسمعیل را دخل در بنا بود او را نیز چه اسناد رفع بنا باو شده و از ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم مرویست که آدم علیه السلام
بنای کعبه کرده و چون روزگاری بر آن بگذشت ویران شد حق تعالی ابراهیم را امر کرد تا باتفاق اسمعیل تتمهٔ آن بنمود و چون آنرا تمام گردانیدند
گفتند **رَبَّنَا** ای پروردگار ما **تَقَبَّلْ مِنَّا** قبول کن از ما این کار خیر را **اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ** بدرستی که تو
شنوایی دعای ما دانای نیتهای ما **رَبَّنَا** ای خداوند ما **وَاجْعَلْنَا** و بگردان ما هر دو را **مُسْلِمَیْنِ لَكَ** ثابت
بر اسلام و گردن نهنده مر ترا **وَمِنْ ذُرِّیَّتِنَآ** و بعضی از فرزندان ما **اُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ** گروهی گردن نهنده و فرمان برنده
مر ترا از صادق علیه السلام مرویست که مراد بذریت اولاد حضرت ... اند **وَاَرِنَا** و بنما ما را **مَنَاسِكَنَا** مواضعی که در آن افعال
حج بجای می آوریم چون میقات احرام و عرفات برای وقوف و منی برای قربانی و غیر آن از افعال حج **وَتُبْ عَلَیْنَا** و بپذیر توبهٔ ما
توبه بعضی از ما بر سبیل خضوع و خشوع و بریدن از ماسوی و توجه تمام است بحق سبحانه و تعالی **اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ** بدرستی که تویی بسیار پذیرنده
توبهٔ تقصیر کنندگان در طاعت و عصیان ... بندگان **الرَّحِیْمُ** بخشاینده بر گناهکاران تقصیر کنندگان **رَبَّنَا** ای پروردگار ما
وَابْعَثْ فِیْهِمْ و برانگیز در میان ذریت ما **رَسُوْلًا مِّنْهُمْ** فرستادهٔ از ایشان که موجب عز و شرف من باشد حق تعالی دعای حضرت
ابراهیم را اجابت فرمود و حضرت مصطفی را صلی الله علیه و آله مبعوث گردانید چه غیر آنحضرت پیغمبری که از نسل ابراهیم و اسمعیل بود نبود زیرا که
بنی اسرائیل از نسل اسحق بودند و گفتار آنحضرت که انا دعوة ابی ابراهیم اشاره بدین معنیست یعنی من اثر دعای پدر خودم ابراهیم که از خدای درخواست

یَتْلُوْا عَلَیْهِمْ صفت رسول است صلی الله علیه و آله یعنی فرستادهٔ که خواند بر ایشان **اٰیٰتِكَ** آیتهای کتاب ترا یا نشانهای
وحدانیت تو **وَیُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ** و بیاموزد ایشان را کتاب یعنی قرآن **وَالْحِكْمَةَ** و آن چیزی را که بآن فهمهای ایشان کامل گردد از معارف
و احکام شریعت **وَیُزَكِّیْهِمْ** و پاکیزه گرداند ایشان را از شرک و معاصی بسبب شرایع و احکام **اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِیْزُ** بدرستی که تویی توانا
و غالب که هرگز مغلوب نشوی از آنچه اراده کنی **الْحَكِیْمُ** و دانای محکم کار یعنی هر چه کنی بر وجه حکمت باشد مرویست که عبدالله بن سلام سلمه
و مهاجر را که پسران برادر او بودند باسلام دعوت کرد و گفت شما میدانید که صفت محمد در توریت نوشته است پس سلمه اسلام آورد و مهاجر ابا کرد
این آیه نازل شد که **وَمَنْ یَّرْغَبُ** و کیست که باز گردد یعنی هیچکس باز نگردد و رغبت نگرداند **عَنْ مِّلَّةِ اِبْرٰهِیْمَ** از دین ابراهیم **اِلَّا مَنْ سَفِهَ**
نَفْسَهٗ مگر کسی که سبک گرداند خود را و بیمقدار سازد نفس خود را **وَلَقَدِ اصْطَفَیْنٰهُ** و بتحقیق که برگزیدیم ابراهیم را **فِی الدُّنْیَا**
در دنیا برای کرم و جوانمردی یا بشرف پیغمبری و یا فرط طاعت و فرمانبرداری یا بصفت خلت و دوستی یا بعمارت خانهٔ کعبه **وَاِنَّهٗ فِی الْاٰخِرَةِ**
و بدرستی که او در آن سرای **لَمِنَ الصّٰلِحِیْنَ** از جملهٔ شایستگانست و بصفت صلاح آراسته چون این صفات مر او را بود هر که از دین او رغبت گرداند
هر آینه سفیه باشد و نفس خود را خوار گردانیده باشد و نیز در بیان صفات ستوده او میفرماید **اِذْ قَالَ لَهٗ** یاد کن ای محمد وقتی که گفت مر ابراهیم را
رَبُّهٗ پروردگار او **اَسْلِمْ** گردن بنه فرمان مرا و یا تسلیم شو هرچه بتو واقع شود از احکام قضا **قَالَ اَسْلَمْتُ** گفت
ابراهیم گردن نهادم و تسلیم کردم خود را **لِرَبِّ الْعٰلَمِیْنَ** برای پروردگار عالمیان تا هر چه خواهد امر فرماید و در حق من جاری سازد
وَوَصّٰى بِهَآ اِبْرٰهِیْمُ و وصیت کرد ابراهیم در حین وفات بملت خود **بَنِیْهِ** پسران خود را به پیروی آن ملت و التزام نمودن بآن
وَیَعْقُوْبُ و یعقوب نیز اولاد خود را بآن وصیت نمود که **یٰبَنِیَّ** ای پسران من و ایشان دوازده بودند چنانکه در سوره یوسف
آمده **اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى** بدرستی که حق تعالی برگزید **لَكُمُ الدِّیْنَ** برای شما دین اسلام را **فَلَا تَمُوْتُنَّ** پس باید که نمیرید
اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ مگر در حالتی که مسلمان باشید یعنی بر دین اسلام مداومت نمایید تا هنگامی که مرگ شما را در یابد بعد از آن بر سبیل انکار
خطاب باهل کتاب فرمود که **اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ** آیا شما حاضر بودید یعنی نبودید **اِذْ حَضَرَ یَعْقُوْبَ الْمَوْتُ** وقتی که آمد یعقوب را موت
و در آن حال وصیت کرد بفرزندان خود و پس از آنکه شما دعوی میکنید که وصیت او باولاد بدین یهود بود و این تهمت زیاده است بر پیغمبر ... که بعضی گویا شما
حاضر نبودید **اِذْ قَالَ** در وقتی که گفت یعقوب **لِبَنِیْهِ** مر پسران خود را که **مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْۢ بَعْدِیْ** چه چیز را خواهید پرستید بعد از آن
از من وفات من غرض یعقوب ازین کلام فرا گرفتن عهد بود از ایشان بتوحید و دین اسلام ایشان چون این سخنان شنیدند گفتند در جواب که
نَعْبُدُ اِلٰهَكَ خواهیم پرستید خدای ترا **وَاِلٰهَ اٰبَآئِكَ** و خدای پدران ترا **اِبْرٰهِیْمَ وَاِسْمٰعِیْلَ وَاِسْحٰقَ** ابراهیم
که جد بود و پدر گفته برای آنکه حکم پدر دارد و اسمعیل را که عم بود هم پدر خواندند زیرا که عرب عم را پدر میگویند و حرمت او را برابر پدر بجای می آرند
و از نجابت که حق تعالی اثر ... ابراهیم گفت با آنکه عم بود حاصل آنکه ایشان گفتند ما خواهیم پرستید خدای ترا و پدران ترا **اِلٰهًا وَّاحِدًا**
خدای یگانه و یکتا را **وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ** و حال آنکه ما مر او را گردن نهندگانیم و فرمان بردار **تِلْكَ** اینجماعت
یعنی ابراهیم و یعقوب و اولاد ایشان **اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ** گروهی بودند که در گذشتند **لَهَا مَا كَسَبَتْ** مر ایشان راست آنچه کسب کردند

وَلَکُم مَا کَسَبتُم و مر شما راست آنچه کسب کرده اید هر یکی را از شما و ایشان از بد کردار پاداش خواهند داد وَلَا تُسئَلُونَ و پرسیده
نخواهید شد عَمَّا کَانُوا یَعمَلُونَ از آنچه بوده اند ایشان میکردند یعنی شما از سیئات ایشان عقوبت نکنند چنانکه بحسنات ایشان ثواب نمی یابید
اعتقاد یهودان آن بود که اولاد را بطاعت پدران ثواب خواهند داد و بکفر ایشان عقوبت خواهند کشید حق تعالی این آیه رد ایشان فرمود
مرویست که ابن صوریا و جمعی دیگر از یهود به پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصحاب گفتند که طریق هدایت نیست مگر آنچه ما برآنیم پس تابع ما شوید
تا راه راست یابید و نصاری نیز چنین گفتند حق تعالی آیه فرستاد که وَقَالُوا و گفتند اهل کتاب مر مومنان را که کُونُوا هُودًا باشید
یهودان اَو نَصَارَی یا ترسایان یعنی یهودان گفتند که بر دین یهود باشید و نصاری گفتند که بر دین نصرانی باشید تَهتَدُوا تا راه یابید
قُل بگو ای محمد در جواب ایشان که نجات که شما میگویید بَل مِلَّةَ اِبرَاهِیمَ بل متابعت میکنیم در اصول دین اهل ملت ابراهیم را
حَنِیفًا در حالتی که آن ملت میل کننده است از همه کیشها بحق و راست یا ابراهیم مایل بود از همه دینهای باطل بدین حق که اسلامست وَمَا کَانَ
و نبود ابراهیم علیه السلام مِنَ المُشرِکِینَ از شرک آرندگان این کنایتست باهل کتاب غیر ایشان چه ایشان دعوی میکنند که تابع ابراهیم اند
و حال آنکه مشرک اند چه یهود را اعتقاد آنست که عزیر پسر خداست و نصاری را اعتقاد آنست که عیسی پسر خداست قُولُوا بگویید ای اهل ایمان
در جواب جهود و نصاری که شما را بملت خود میخوانند آمَنَّا گرویدیم بِاللهِ بخدای تعالی وَمَا اُنزِلَ اِلَینَا و بانچه فرو فرستاده
بسوی ما وَمَا اُنزِلَ اِلَی اِبرَاهِیمَ و بانچه فرستاده بابراهیم علیه السلام که بیست صحیفه بود وَاِسمَاعِیلَ وَاِسحَاقَ و باسمعیل و اسحق که فرزندان او بودند
وَیَعقُوبَ و یعقوب که پسر اسحق است وَالاَسبَاطِ و فرزندان یعقوب اگرچه صحیفه بر ابراهیم فرود آمده بود نه بر اولاد او لیکن چون ایشان
بران عمل میکردند گویا که آن بر ایشان نیز نازل شده بود چنانکه قرآن بما نیز فرود آمده وَمَا اُوتِیَ مُوسَی وَعِیسَی و آنچه داده شد موسی و عیسی را
یعنی توریت و انجیل وَمَا اُوتِیَ النَّبِیُّونَ و آنچه داده شده است پیغمبران دیگر را از کتب و معجزات مِن رَبِّهِم از پروردگار ایشان
لَا نُفَرِّقُ بَینَ اَحَدٍ مِنهُم هیچ جدایی نمی افکنیم میان یکی از ایشان بلکه بهمه ایمان می آریم نه مانند یهود که ببعضی ایمان دارند وَنَحنُ لَهُ مُسلِمُونَ
و ما مر خدای را گردن نهندگانیم و بوحدانیت او گروندگان فَاِن آمَنُوا پس اگر ایمان آرند اهل کتاب از یهود و نصاری بِمِثلِ مَا آمَنتُم بِهِ
بمانند آنچه شما ایمان آورده اید ای مهاجر و انصار یعنی بهمه کتب فَقَدِ اهتَدَوا پس بدرستیکه راه راست یافته باشند وَاِن تَوَلَّوا و اگر
برگردند از ایمان فَاِنَّمَا هُم پس جز این نیست که ایشان فِی شِقَاقٍ در خلاف و نزاعند با تو چه اطلبی بر ایشان تسلی پیغمبران است آنرا
مژده حفظ و نصرت میدهد و میگوید ای محمد از دشمنی و نزاع ایشان اندیشه مکن فَسَیَکفِیکَهُمُ اللهُ پس زود باشد که خدای تعالی کفایت کند
و بازدارد از تو شر یهود و نصاری و ترا بر ایشان اظفار دهد و ذلیل گرداند وَهُوَ السَّمِیعُ و اوست شنونده گفتار یهود و مشرکان اقرار و انکار
العَلِیمُ و داناست باعتقاد هر دو گروه آورده اند که یهود بعد از نزول این آیه بکلی از متابعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله اعراض
کرده و ترسایان نیز طرح خلاف افکندند و بمسلمانان در مقام مناظره درآمدند که ما را صبغه ایست و شما را نیست صبغه ایشان آن بود که فرزند خود را
بعد از هفت روز در آب زرد غوطه دادندی و از آن غسل تعمید گفتندی اعتقاد ایشان آن بود که آن آب پاک کننده مولود است از غیر دین مسیحا
و از اقامت بمقام ختنه و نشستی کفندی که ما او را رنگ کردیم بعلامت ملت نصرانیه و گویند که یهود را رنگی در فرزندان خود مالیدندی

و ترسایان

و ترسایان رنگی بخلاف رنگ ایشان بر اولاد خود مالیدندی و باین از یکدیگر ممتاز بودندی حق تعالی آیه فرستاد که صِبغَةَ اللهِ
بگویید ای مسلمانان در جواب ایشان که رنگ کرده است خدای تعالی ما را رنگ کردنی از نزد خود و این صبغه فطرت خدای تعالی است که همه مردمان
بآن مخلوق اند چه فطرت اسلام زیور ایشانست چنانکه رنگ زیور جامه است یا مراد بصبغه هدایت است یعنی هدایت کرد خدا ما را هدایت کردنی
بحجت خود یا مراد تطهیر قربت یعنی پاک و پاکیزه کرده اینده خدای تعالی دلهای ما را پاکیزه کرده اینده وَمَن اَحسَنُ و کیست نیکوتر
مِنَ اللهِ از خدای تعالی صِبغَةً از روی شعار و ملت و علامت دین یا پاک گردانیدن از انجاس شرک مراد آنست که
هیچ دینی بهتر از دین او نیست وَنَحنُ لَهُ عَابِدُونَ و ما مر حق تعالی را پرستندگانیم و این کنایتست باهل شرک یعنی ما شرک نکنیم بخدای
چنانکه شما شرک آورده اید آورده اند که یهود و نصاری از شنیدن این فصاحت در ورطه تعصب افتادند و گفتند ما را که شرف فرزندی
حق تعالی ثابت است بوی نزدیکتریم از مسلمانان حق تعالی پیغمبر خود را فرمود که قُل بگو ای محمد در جواب ایشان اَتُحَاجُّونَنَا
آیا خصومت و جدال میکنید با ما فِی اللهِ در دین خدای تعالی در دعوی اولویت و نسبت دادن خود را بحق تعالی وَهُوَ رَبُّنَا
و حال آنکه او پروردگار ماست وَرَبُّکُم و افریدگار شما نیز هست او را بقومی دون قومی اختصاصی نیست و چون هر دو را افریدگار او باشد
پس پرستش او بر همه واجب باشد و پرستش منافات او بجهت نزدی وَلَنَا اَعمَالُنَا و ما راست جزای کردارهای ما وَلَکُم اَعمَالُکُم
و مر شما راست مکافات کردارهای شما وَنَحنُ لَهُ مُخلِصُونَ و ما مر او را مخلصانیم در اعتقاد و عمل و موحدان او بایمان و طاعت نه شما
اَم تَقُولُونَ آیا میگویید ای اهل کتاب در حضرت یا نه بلکه میگویید ای جهودان و ترسایان اِنَّ اِبرَاهِیمَ وَاِسمَاعِیلَ وَاِسحَاقَ وَیَعقُوبَ وَالاَسبَاطَ
که این پیغمبران و پسران او کَانُوا هُودًا بودند یهودان این قول جهودانست اَو نَصَارَی یا بر کیش نصرانی و این سخن ترسایانست
قُل بگو ای محمد در جواب ایشان بر سبیل سرزنش که ءَاَنتُم اَعلَمُ آیا شما دانا ترید بدین پیغمبران اَمِ اللهُ یا خدا که ایشان را
مبعوث ساخته و حق تعالی نفی این دو کیش از ابراهیم علیه السلام نموده وَمَن اَظلَمُ و کیست ستمکارتر بر خود مِمَّن کَتَمَ از کسی که
پوشید شَهَادَةً عِندَهُ گواهی که نزدیک او باشد مِنَ اللهِ از خدای بی واسطه کتاب الهی اینست یا شهیدی مراد آنست که
هیچکس ظالم تر از اهل کتاب نیست زیرا که ایشان این نوع گواهی را پوشانیده اند وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ و نیست خدای تعالی بیخبر عَمَّا تَعمَلُونَ
از آنچه میکنید از پوشیدن حق و انکار محمد و قرآن و شما را بر کتمان شهادت جزا خواهد داد تِلکَ اُمَّةٌ آن جماعت مذکوره قومی بودند که
قَد خَلَت رفتند و درگذشتند لَهَا مَا کَسَبَت مر ایشانراست آنچه کسب کرده اند وَلَکُم مَا کَسَبتُم و مر شماراست آنچه
کسب کرده اید یعنی جزای کردار هر یک از ایشان و شما از خود آن خواهند داد وَلَا تُسئَلُونَ و پرسیده نخواهید شد عَمَّا کَانُوا یَعمَلُونَ
از آن چیزی که ایشان کرده اند تکرار این آیه بجهت مبالغه است آورده اند که حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه و آله در وقت نماز توجه بکعبه فرمودی
بعد از هجرت بمدینه فرمان الهی رسید که روی به بیت المقدس کرده نماز گزارد یهودان از این صورت مسرور شده میگفتند که اگر محمد دین ما ندارد
اما قبله ما را نماز میگزارد و از این جانب شکایت کرده میگفتند این مرد و اصحاب او قبله را نمیدانند و تا نماز ما را ندیدند قبله را نیافتند آنحضرت
ملول شد امر الهی نازل گردید که روی خود را از بیت المقدس متوجه کعبه گرداند یهود و منافقان بعد از تحول قبله زبان طعن گشادند محمد مشتاق شهر

الجزء الثانی

و سوله خورست بجهت این می بایظرف کرده نماز میگزارد حق تعالی قبل از آنکه ایشان این لفظ گویند از آن خبر داد که سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ زود باشد
که گویند کم خردان مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی یهودان و منافقان و مشرکان که مَا وَلَّاهُمْ چه بازگردانید مسلمانان را عَنْ
قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا از قبله ایشان که ثابت بودند بران یعنی بیت المقدس قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ بگو ای محمد
در جواب ایشان که مر خدای راست جهت مشرق که خانه خدا در آنجاست و هم جهت مغرب که بیت المقدس در آنجا واقع شده یعنی خدای تعالی مالک
جهت مشرق و مغرب بلکه جمیع جهاتست پس بهر طرف که مصلحت می بیند آنرا قبله میگرداند و بآن امر میکند يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ راه مینماید
بالطاف خود هر کرا خواهد إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راهی راست که امروز بنیست و انجو آن امرست توجه به بیت المقدس در نماز
یکبار و بار دیگر بکعبه معظمه بر وفق مصلحت و حکمت پس بجهت رد اهل کفر مرتبت فضل است مر حضرت محمدیه را چنانچه میفرماید بقوله وَكَذَلِكَ
و همچنانکه گردانیدیم شما را از راه یافتگان جَعَلْنَاكُمْ گردانیدیم شما را أُمَّةً وَسَطًا گروهی برگزیده و یا جمعی با عدالت و علم و عمل
لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ تا باشید گواهان برای انبیا عَلَى النَّاسِ بر مردمان که منکر نبوت اند وَيَكُونَ الرَّسُولُ و تا باشد
فرستاده ما که محمدست صلی الله علیه و آله عَلَيْكُمْ شَهِيدًا بر راستی شما گواهی بتعدیل کرده شده و با عدالت شما متصف میگرداند کتابی انبیا تا مطلع
در آنچه برای شما مقرر گشته از جمیع منازل گشته بر شما از کتاب که حق تعالی از روی تجمل ظلم خود و به مجلس که ایضاح طریق کرده و پیغمبران فرستاده
بر ایشان تبلیغ رسالت کرده اند و نصیحت و موعظه بر مردمان نموده و لیکن از آنکه شقاوت ایشان از شهوات و غیره که منکر تبلیغ ایشان شده اند
پس گواهی میدهید بر اهل دنیا که خود و برکت و ذکر قبل از شما بوده و بعد از شما پیدا شده و رسول بر راستی شما گواهی میدهد و در روایت آمده که این گواهی
در روز قیامت باشد که امم انبیا چون انکار تبلیغ رسولان خود نمایند پس حق تعالی از انبیا طلب بینه تبلیغ کند پس امت حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله را بیاورند و آنها گواهی دهند بر تبلیغ همه انبیا آنگاه امم سابق ایشان را بپرسند و گویند از کجا دانستید که پیغمبران تبلیغ کرده اند ایشان گویند ما دانستیم
این خبر را از حق تعالی در کتاب خود بزبان پیغمبر خود پس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را حاضر گردانند و آنحضرت در اخبار است و
دلالت کند آنحضرت بعدالت ایشان گواهی دهد و در شواهد التنزیل از سلیمان بن قیس روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که حق تعالی در آیه که
لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ما را خواسته نه غیر ما را پس رسول خدای گواهست بر ما و ما گواهیم بر خلق و حجت ایم در روی زمین ما ایم و ما ایم آن گروه که
حق تعالی در حق ایشان فرموده و کذلک جعلناکم امة وسطا و بعد از ذکر فضیلت امت مرحومه که مامورند بتحویل قبله بیان حکمت تحویل میفرماید وَمَا
جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ و نگردانیدیم ما قبله عبادت ترا الَّتِي آن جهتی را که كُنْتَ عَلَيْهَا بودی تو پیش از این زمان بران یعنی جهت کعبه
چه مرویست که آنحضرت در مکه نماز بجانب کعبه میگزارد و چون بمدینه هجرت نمود مامور شد که در نماز متوجه صخره شود بجهة الفت گرفتن یهود بدان و
دلجوی یهود تا باشد که از آنحضرت نرمند بعد از آن مامور شد بتوجه بکعبه که قبل از هجرت بران بود پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما نساختیم قبله تو
بجهتی که پیش از این بران بودی إِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه بدانیم یعنی امتحان کنیم با بنوعی که معامله آزماینده کنیم مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ
آنکس را یعنی یهود که پیروی رسول کنند بعد از تحویل قبله بکعبه مِمَّنْ يَنْقَلِبُ از آنکس یعنی یهود که باز گردیدند عَلَى عَقِبَيْهِ
بر پاشنهای خود یعنی مرتد شدند از دین او بجهة الفت گرفتن بقبله پدران خود یا برای آنکه تمیز سازیم آنها را که مایلند بدین اسلام از آنکه

و هَدَی اللهُ

بر دین کفر راسخند وَإِنْ كَانَتْ و بدرستی که بود قبله یعنی تحویل آن لَكَبِيرَةً بزرگ گران بر مردمان إِلَّا عَلَى
الَّذِينَ مگر بر آنانکه راه نمود و هدایت فرمود خدای تعالی ایشان را بمصلحت و حکمت ایمان و بران راسخ و ثابت گشته اند مانند امیر المؤمنین علی علیه السلام
که در اثنای نماز ظهر که پیغمبر صلوات الله علیه و آله مامور شد بتحویل جانب کعبه آنحضرت بتبعیت حضرت رسالت پناه کرده بجانب کعبه توجه فرمود و بعضی
که ضعیف الایمان بودند بر حال خود ماندند مرویست که بعد از آیه تحویل یهود این لفظ شبهه می انگیختند در باب تحویل قبله و از آنجمله میگفتند که اگر
قبله حق جهت کعبه است پس آنانکه بجانب بیت المقدس نماز گزارده اند از اصحاب محمد پیش از تحویل وفات یافته چون اسعد بن زراره و براء بن معرور
بر ضلالت مرده باشند حق تعالی فرمود که وَمَا كَانَ اللَّهُ و نیست خدای تعالی سزاوار این لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ که ضایع گرداند ایمان
شما یعنی نماز را که بر وجه اعتقاد صحیح روی به بیت المقدس میگزاردید إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ بدرستی که حق تعالی مهربانست بر مردمان
مزد ایشان ضایع نگرداند رَحِيمٌ بخشاینده است و صلاح ایشان را فرو نگذارد در روایت که در اول حال که حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله در نماز روی به بیت المقدس میکرد یهودان میگفتند که محمد رو بقبله ما نماز میگزارد آنحضرت ملول شده آرزو کرد که قبله او کعبه باشد
که قبله ابراهیم است علیه السلام و اینمعنی با جبرئیل اظهار کرد جبرئیل متوجه مقام خود شد و بر حاجت سید کاینات از پی جبرئیل باسمان می نگریست
و منتظر وحی می بود تا آنکه جبرئیل آمد و این آیه آورد که قَدْ نَرَى بتحقیق که می بینیم تَقَلُّبَ وَجْهِكَ گردیدن روی ترا
فِي السَّمَاءِ در جهت آسمان انتظار وحی فَلَنُوَلِّيَنَّكَ پس متوجه میسازیم ترا قِبْلَةً تَرْضَاهَا بآن قبله که تو خشنود باشی
فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روی خود در اثنای نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بجانب مسجد حرام که محیط خانه است مرویست که
آنحضرت روز دوشنبه نیمه ماه رجب سال دوم از هجرت پیش از واقعه بدر بدو ماه در مسجد بنی سلمه دو رکعت نماز ظهر گزارده بود که این حکم
نازل شد و هم در نماز روی از صخره بگردانید و بمیزاب توجه نمود که محاذی کعبه معظمه است آن مسجد بذی القبلتین شهرت یافت بعد از آن
جهة تصریح بعموم این حکم امت حضرت را میفرماید وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و هر جا که باشید در بر و بحر و مشرق و غرب چون خواهید که
نماز گزارید فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس بگردانید رویها خود را شَطْرَهُ بجانب مسجد حرام و بعد از آن بیان عناد یهود میکند بقوله
وَإِنَّ الَّذِينَ و بدرستی که آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده شده ایشان را کتاب توریت یعنی علمای یهود لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ
هر آینه میدانند که تحویل از بیت المقدس بکعبه درستست و حکم بآن اظهار شده مِنْ رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان چه در توریت
خوانده اند که پیغمبر آخر الزمان بدو قبله نماز کند و در آخر قبله او برابر بنای کعبه باشد و با وجود این انکار میکنند و عناد میورزند وَمَا اللَّهُ
بِغَافِلٍ و نیست خدای تعالی غافل و بیخبر عَمَّا يَعْمَلُونَ از آنچه میکنند یهودان از انکار قبله با وجود علم ایشان بحقیت آن
آورده اند که یهودان گفتند که اگر محمد معجزه آرد در صدق دعوی خود در باب توجه بکعبه باو ایمان می آریم و روی بکعبه میکنیم حق تعالی
تکذیب ایشان کرده پیغمبر را میفرماید وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ و بخدای که اگر بیاوری ای محمد بآنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده شده اند توریت
و انجیل یعنی یهود و ترسا بِكُلِّ آيَةٍ هر معجزه را که از تو میخواهند در باب حقیت توجه بکعبه مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ پیروی نکنند
ایشان قبله ترا مرویست که اهل کتاب گفتند که اگر محمد بقبله ما نماز گزاردی باو ایمان آریم حق تعالی بجهة قطع طمع ایشان فرمود که وَمَا أَنْتَ

بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ و نیستی تو پیروی کننده مر قبلهٔ ایشان را وَما بَعْضُهُمْ و نیستند بعضی از ایشان بِتابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ پیروی کننده قبلهٔ بعضی آ قبلهٔ نصاری مشرق است و از یهود مغرب پس ایشان متابعت یکدیگر نمی‌کنند همچنانکه پیروی تو نمی‌کنند وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر پیروی کنی بر سبیل فرض و تقدیر أَهْواءَهُمْ آرزوهای ایشان را در باب قبله مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ از پس آنکه آمد به تو مِنَ الْعِلْمِ از دانستن آنکه قبلهٔ ابراهیم حق است إِنَّكَ إِذاً بدرستی که تو باشی آن هنگام که متابعت ایشان نمایی لَمِنَ الظّالِمِينَ از جملهٔ ستمکاران بر خود و این مبالغه است و قطع طمع متابعت حضرت پیغمبر قبلهٔ ایشان را نیز و بیان عناد اهل کتاب میفرماید الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ آنانکه دادیم ایشان را کتاب تورات يَعْرِفُونَهُ می‌شناسند پیغمبر را كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ همچنانکه می‌شناسند پسران خود را یعنی باوصاف مذکوره در تورات و بسیار معجزات می‌شناسند آنحضرت را مانند شناختن ایشان پسران خود را که ملتبس نمیشوند بر ایشان لیکن بجهة عناد و جحود و گردنکشی تصدیق او نمیکنند وَإِنَّ فَرِيقاً و بدرستی که گروهی مِنْهُمْ از ایشان چون حیی بن اخطب و کعب بن اشرف و امثال ایشان لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ هر آینه می‌پوشند حق را که صفات حضرت رسالت در تورات از عوام خود وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنکه ایشان میدانند که می‌پوشند خطاب بحضرت کرده میفرماید الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ آنچه در دلالت از پروردگار تست مر او حق است که کتمان آن نموده‌اند از نبوت آنحضرت یا مراد امر قبله است فَلا تَكُونَنَّ پس مباش خطاب بحضرت است و مراد امت وی یعنی مباشید مِنَ الْمُمْتَرِينَ از شک کنندگان در آنکه آن از نزد حق تعالی است یا در کتمان ایشان مر حق را با آنکه عالمند بآن و نیز در باب قبله میفرماید وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ و هر امتی را قبله‌ایست که شود اند یا هر صاحب شریعتی را قبله‌ایست هُوَ مُوَلِّيها که او متوجه سازنده است بآن روی خود را یا خدای تعالی گرداننده روی اوست بآن جهت یعنی وی را بآن امر کرده و چون هر امتی را صاحب شریعتی قبله‌ایست پس مرا تراعی مکنند و نگویند ما ولیهم عن قبلتهم التی کانوا علیها فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ پس پیشی گیرید ای مسلمانان بر دیگران در نیکوییها از امر قبله و غیر آن تا بسبب آن بسعادت دنیا و آخرت رسید أَيْنَ ما تَكُونُوا هر جا که باشید و بهر قبله که روی آرید شما و اهل کتاب يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً بیارد خدای تعالی همه شما را و جمع کند روز قیامت برای ایستادن بمحل إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی عَلى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از احیا و اماته و تمیز و میرانیدن و زنده گردانیدن و جمع کردن شما و غیر آن قَدِيرٌ تواناست وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و از هر مکانی و زمانی که بیرون آیی بسفر فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روی خود در هنگام نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ بطرف مسجد الحرام وَإِنَّهُ و بدرستی که این امر لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ راست و درست از پروردگار تو وَمَا اللَّهُ بِغافِلٍ و نیست خدای تعالی بیخبر عَمّا تَعْمَلُونَ از آنچه میکنید از توجه بکعبه و غیر آن همه را بر وفق آن جزا خواهد داد و برای جهت تأکید در تحویل تکرار قول فرموده میگوید وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ و از هر جا که بیرون می‌آیی پس متوجه ساز روی خود را در وقت نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ بطرف مسجد الحرام وَحَيْثُ ما كُنْتُمْ و هر جا که باشید ای امت محمد فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس گردانید روهای خود را یعنی همه بدن خود را شَطْرَهُ در جانب آن مسجد لِئَلّا يَكُونَ لِلنّاسِ تا نباشد مر یهود را عَلَيْكُمْ بر شما در باب مسجد اقصی حُجَّةٌ حجتی که خواهند بآن بر شما

غالب شوند یعنی تا نگویند یهود که محمد منکر دین ماست با وجود این اعتقاد بقبلهٔ ما دارد و بآن توجه میکند إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مگر آنانکه ستم کردند بر نفس خود بعناد و مکابره مِنْهُمْ از یهود مدینه و بت پرستان مکه چه یهود میگفتند که توجه میل بقرابای خود کرده روی بمکه آورده و مشرکان طعنه میزدند که محمد دانست که ما بر حقیم و دیگر باره روی بقبلهٔ ما کرد فَلا تَخْشَوْهُمْ پس مترسید ای مومنان از ایشان در توجه بجانب کعبه وَاخْشَوْنِي و بترسید از من بمخالفت فرمان من وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ و تمام کنم بتفضل و کرم خود نعمت خود را که آن اختصاص شما بکعبه وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا شاید که شما راه یابید بشرایع و احکام دین كَما أَرْسَلْنا همچنانکه کردیم تمام نعمت خود را بر شما این که فرستادیم فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ در میان شما فرستاده از شما یعنی از عرب آن محمد است صلی الله علیه و آله يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِنا که میخواند بر شما آیتهای ما را که قرآنست وَيُزَكِّيكُمْ و پاک میگرداند شما را از چرک شرک بآب شریعت وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتابَ و می‌آموزاند شما را قرآن وَالْحِكْمَةَ و علم شریعت و احکام آن از حلال و حرام وَيُعَلِّمُكُمْ و تعلیم میکند شما را ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ آن چیزی که نبوده شما که بدانید آن بفکر و نظر زیرا که طریق معرفت آن نیست سوای وحی فَاذْكُرُونِي پس یاد کنید مرا بطاعت و عبادت أَذْكُرْكُمْ تا یاد کنم شما را بثواب و مغفرت وَاشْكُرُوا لِي و سپاس داری کنید برای من بنعمتهایی که بر شما انعام کرده‌ام در دنیا و آخرت وَلا تَكْفُرُونِ و ناسپاسی مکنید مرا بانکار نعم و عصیان بنمایید و امر من از ابن عمیر روایت که در اخبار بما رسیده که حق تعالی فرموده که بندگان خود را چیزی داده‌ام که اگر جبرئیل و میکائیل میدادم هر آینه نعمت بزرگ ایشان را تمام کرده می‌بودم و آن اینست که گفتم فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ و در منهج الصادقین قریب بهمین حدیث در این آیه مذکور گشته و همچنین بعضی آیات که در باب فضیلت ذکر واقع شده اکتفا کرده میشود از ابی عبدالله علیه السلام روایتست که حق تعالی فرموده که هر که بجهة مشغولی بذکر من از یاد کردن حاجت خود غافل باشد از آنچه توقع داشته باشد بهتر از آن را عطا فرمایم و نیز فرموده که پدرم دایم بذکر حق تعالی مشغول بود بهر وجهی در وقت نشستن و طعام خوردن و سخن کردن با مردمان یاد خدای تعالی بود و پیوسته میدیدم که زبان او بکلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله متحرک بود و پیش از صبح ما را جمع میکرد و تا طلوع آفتاب بذکر امر میفرمود و میگفت در هر خانه که در آن ذکر خدای تعالی و تلاوت قرآن بسیار باشد حق تعالی برکت در آن خانه زیاده کرده اند و فرشتگان در آن خانه حاضر شوند و شیاطین از آنجا گریزند و درخشان شود آن خانه بر اهل آسمان مانند درخشیدن ستارگان بر اهل زمین و هر خانه که در آن ذکر خدای تعالی نکنند و قرآن نخوانند برکت آن کم شود و ملایکه از آن دور شوند و شیاطین در آن مسکن سازند ابو بصیر از آنحضرت روایت میکند که فرموده شیعهٔ ما کسانی اند که در خلوت ذکر خدای تعالی بسیار کنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت که چهار چیز است که بغیر مومن بآن متصف نیست اول خاموشی دوم تواضع برای خدای تعالی سیوم ذکر او بسیار و چهارم کمی مال و از صادق علیه السلام روایتست که فرموده مومن بهر نوع مرده که هست فوت شود مانند غرق شدن و فرود آمدن خانه و دیوار بر وی و هلاک کردن سباع او را و گرفتار شدن بصاعقه و غیر آن اما اگر در ذکر حق تعالی باشد باین نوع هلاک نشود و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایتست که حق تعالی بمن خطاب کرد که اگر بندهٔ من بذکر من مشغول باشد و نفس او ارادهٔ گناه کند من نگذارم که آن گناه از او واقع شود و اگر مردمان آن ده یا مستوجب آن شده باشند که عذاب بر ایشان نازل شود بجهة میمنت و برکت آن ذاکر آن عذاب از ایشان بگردانم

و نیز از آنحضرت مرویست که موسی علیه السلام از حق تعالی سؤال کرد که بار خدایا تو نزدیکی بمن تا با تو راز گویم یا دوری تا ترا آواز دهم حق تعالی
فرمود که یا موسی انا جلیس من ذکرنی من همنشین کسی ام که ذکر من گوید و نیز آنحضرت صلوات الله علیه و آله فرمود که در هیچ مجلسی گرد نیایند قومی
که ذکر خدای تعالی [illegible] که بخوانیم که سیئات شما را بحسنات بدل کردیم و همه شما را آمرزیدیم و در هیچ مجلسی ذکر حق تعالی نکنند مگر که
حق تعالی ملائکه را امر فرماید که در آن ذکر شریک شوند و ثواب خود را با ایشان بدهند و از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت که در بهشت باغهای
وسیع هرگاه بنده بذکر حق تعالی مشغول شود فرشتگان آن باغها بدرخت نشاندن مشغول شوند برای وی و چون آن بنده توقف نماید
ایشان از درخت نشاندن باز ایستند ایشان را گویند چرا توقف کرده اید گویند صاحب ما در ذکر سستی کرده و اسباب مصالح درخت نشاندن ما
در گرست و چون مدام در کار است ما [illegible] فضل است ازینجهة در عقب آن امر بذکر میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا
ای کسانی که گرویده اید یاری جویید بر قیام نمودن بحقوق آلهی بِالصَّبْرِ بشکیبائی که کلید در نجاتست وَالصَّلَاةِ و بنماز که اصل عبادات و
معراج مؤمن و مناجات رب العالمین است إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی مَعَ الصَّابِرِينَ با صابرانست بحفظ و حمایت و نصرت
و رعایت در جمیع حالات و اجابت دعوات و قبول طاعات و نزد بعضی مراد بصبر روزه است که متضمن شکیبایی است بر تشنگی و جوع و در بعضی گویند
جهاد است با کفار که مستلزم تعب و رنج بسیار است و در عقب آن فرموده وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ و مگویید مر کسانی را یعنی در حق کسانی
که کشته شده اند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای تعالی یعنی در جهاد أَمْوَاتٌ که ایشان مردگانند مرویست که صحابه بعد از حرب بدر
ذکر شهیدان کردند و ایشان چهارده تن بودند شش از مهاجر و هشت از انصار و بعضی بر سبیل تحسر میگفتند بیچاره فلانی بمرد و [illegible]
و از لذات و نعیم دنیا محروم شد حق تعالی فرموده که ایشان را مرده مخوانید بَلْ أَحْيَاءٌ بلکه ایشان زندگانند بحضرت ما وَلَكِنْ لَا
تَشْعُرُونَ و لیکن شما نمیدانید کیفیت آن حیات را زیرا که دریافتن آن بعقل ممکن نیست از ابن عباس روایت که شهیدان زنده اند نزدیک
خدای تعالی بارواح و اجساد بامداد و شبانگاه روزی بر ایشان میرسد و ایشان [illegible] خدای تعالی ایشان را [illegible] و حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده که حق تعالی شهید را شش خصلت کرامت فرماید اول آنکه اول قطره خون او که بر زمین آید گناهان او را
عفو نماید دوم در بهشت منزل عالی او را بدو نماید سیوم حور العین بخدمت او تعیین فرماید چهارم از فزع اکبر و عذاب قبر ایمن گرداند
پنجم تاج شرف و بزرگواری از یاقوت سرخ که بهتر از دنیا باشد و هرچه در دنیاست برسر او نهد ششم شفاعت او را در حق هفتاد کس
از اقربای وی قبول فرماید بعد از امر کردن بندگان بصبر در عبادات شاقه بیان امری مینماید که بآن ایشان را آزمایش میکند بانواع مصائب
و میفرماید وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و هر آینه میآزمائیم شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان میکنیم و اگرچه حال شما بر ما پوشیده نیست اما میخواهیم
که عیار کار هر کس بمحک امتحان ظاهر گردد تا بر عالمیان ظاهر شود که کدام از شما صابرند بر بلا و در تسلیم و رضا بر قضای ما نهاده اند
و چه کسانند که بجهة بی صبری و عدم رضا بقضا از ثواب ممتاز شده اند و این آزمایش بچند نوعست بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ بچیزی اندک
از ترس دشمن در غزا و قلت آن نسبت بآن چیزیست که حق تعالی ایشان را از آن نگاه میدارد تا تخفیف شفقت فرماید بر ایشان وَالْجُوعِ
و گرسنگی که از قحط باشد یا روزه داشتن وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ و نقصان بعضی از مالها که بتاراج حادثات رود و بجهة آفات روزگار

تلف کرده

تلف کرده وَالْأَنْفُسِ و نقصان نفسها بقتل در غزا یا بیماری یا ضعف پیری وَالثَّمَرَاتِ و نقصان برخی میوه ها و تلف محصولات
بآفات آسمانی یا زمینی یا مراد مرگ فرزندانست که میوه باغ دلند مرویست که چون فرزند بنده مؤمن بمیرد حق تعالی با ملائکه گوید چون قبض روح
فرزند بنده مؤمن و میوه دل او کردید وی چه گفت گویند حمد تو گفت و استرجاع نمود خطاب آید که خانه در بهشت برای وی بنا کنید و آنرا بیت الحمد
نام نهید وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ و مژده ده ای محمد صبر کنندگان را بر این مشقتها و مکروهات بثواب بسیار و این صابران که مستحق بشارت اند
الَّذِينَ آنانند که إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ هرگاه برسد ایشان را بلیتی از آن بلیتها که گفته شد قَالُوا گویند بر وجه انقیاد حکم و قضا را
جز تسلیم و رضا چاره نباشد إِنَّا لِلَّهِ بدرستیکه ما [illegible] و جزا او را بازگردنده گانیم وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ و بدرستی
که بازگشت ما باوست و جزا فراخور کردار ما خواهد رسانید پس بحکم او خرسند باشیم تا مستوجب ثواب ابدی گردیم از حضرت صادق
علیه السلام روایت که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که چهار خصلت عمل کند البته از اهل بهشت گردد اول آنکه کلمه طیبه لا اله الا الله
دوم چون نعمتی باو رسد بگوید الحمد لله سیوم چون گناهی کند بگوید استغفر الله چهارم چون مصیبتی باو رسد بگوید انا لله و انا الیه راجعون انس
بن مالک روایت کند که مردی از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله همیشه در خدمت آنحضرت بودی پسرش متوفی شد و بسیار میگریست
رسول خدا فرمود که وی را بخوانید وقتی که آمد فرمود ای مرد میدانی که بهشت را هشت درست و دوزخ را هفت در راضی نیستی که بهر دری که
از بهشت داخل شوی پسر خود را ایستاده که دست بگیرد ترا و به بهشت برد آن مرد خوشحال شد صحابه گفتند یا رسول الله این کرامت مخصوص اوست
یا هر که مصیبت فرزند دریابد و در این واقعه فرمود که این کرامت شامل همه اهل ایمان خواهد بود هرگاه که صبر کنند و رضا بقضا داده قایل
بکلمه انا لله و انا الیه راجعون باشند أُولَئِكَ آن گروه که در مصائب صبر و شکیبایی ورزند و رجوع بکلمه استرجاع نمایند
عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ بر ایشانست رحمتهای بسیار مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان وَرَحْمَةٌ و نعمتی عظیم
که مراد بآن بهشت لقوله تعالی و اما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ و آن گروه ایشانند
راه یافتگان بثواب عظیم از حضرت صادق علیه السلام روایت که قول الصابرین حق امیرالمؤمنین است صلوات الله علیه که چون خبر شهادت
جعفر از موته آوردند زبان بکلمه انا لله و انا الیه راجعون جاری شد و هیچکس پیش از امیرالمؤمنین این کلمه نگفت حق تعالی فرمود که من این را
سنت کردم تا بعد از وی هر مصیبت زده که با او اقتدا کند من صلوات و رحمت نامتناهی بروی کرامت فرمایم و چون حق تعالی ذکر امتحان
بندگان بتکلیفات شاقه و مصیبات شدیده در عقب آن از احکام حج میفرماید که متضمن مشقتهای عظیمه است و میگوید إِنَّ الصَّفَا
وَالْمَرْوَةَ بدرستیکه صفا و مروه که دو کوهند در مکه مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ از نشانهای خداست در حج خانه کعبه یعنی از علامات
مناسکست که در حج تعیین فرموده فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ پس هر که قصد کند خانه کعبه را باعمال مخصوص حج أَوِ اعْتَمَرَ یا متوجه زیارت
خانه کعبه شود با عملهای مخصوص عمره فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ پس هیچ گناهی نیست بر وی أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا که طواف کند این دو کوه را
یعنی سعی نماید میان این دو کوه وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا و هر که بطوع و رغبت خود کرده از نیکوئیها طواف حج و عمره و سعی میان صفا و مروه
فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ پس بدرستیکه خدای تعالی جزا دهنده و شکر گوینده است عَلِيمٌ دانا باعمال بندگان از ابن عباس مرویست که

سبب نزول این آیه آن بود که در جاهلیت دو بت بود مر ایشان را یکی را اساف نام داشت و دیگری را نایله اساف را بر صفا نهاده بودند و نایله را
بر مروه و چون زمان اسلام در رسید و خانهٔ کعبه از بتان پاک کردند آن دو سنگ را نیز بشکستند مسلمانان کراهیت سعی آن بودند و زعم ایشان
آن بود که در موضعی که بت را آنجا نصب کرده باشند سعی آن کردن کراهت است حق تعالی این آیه فرستاده رد توهم ایشان فرمود و بعد از بیان
حکم حج بندگان را از پیغمبر باید بر اظهار حق و نهی از کتمان آن بقوله إِنَّ الَّذِينَ بدرستی که آنانکه يَكْتُمُونَ می پوشند
مَا أَنْزَلْنَا آنچه فرو فرستادیم مِنَ الْبَيِّنَاتِ از نشانهای روشن مراد احبار یهود اند چون کعب بن اشرف و عبدالله بن صوریا
که علامات و صفات حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله که در توریت بود اخفا میکردند وَالْهُدَىٰ و از آنچه راه مینماید بوجوب اتباع
آنحضرت و ایمان با او از دلایل عقلیه مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ از پس آنکه بیان کردیم لِلنَّاسِ برای مردمان فِي الْكِتَابِ
در توریت یعنی آنچه ما در توریت آشکار کردیم از نعوت محمد صلوات الله علیه و آله و وجوب اتباع آنحضرت ایشان مخفی نمودند أُولَٰئِكَ
آن گروه که پوشندگان حق اند يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ دور میکند خدای تعالی ایشان را از رحمت وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ و لعنت میکنند
بر ایشان لعن کنندگان از ملائکه و مومنان و جن و انس إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه باز گردیدند از کفر با ایمان و از کتمان نعت نبوی باظهار آن
وَأَصْلَحُوا و باصلاح آوردند کارهای تباه شده خود را از تحریف و غیر آن بعد از آنکه توبه کرده شدند وَبَيَّنُوا و بیان کردند آنچه
حق تعالی بیان آن کرده در کتاب ایشان از صفات پیغمبر فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه بسبب توبه و اصلاح أَتُوبُ عَلَيْهِمْ
باز گردم بر ایشان بقبول توبه وَأَنَا التَّوَّابُ و منم نیک قبول کننده توبه بندگان الرَّحِيمُ مهربان بر ایشان بفیض رحمت
و عدم تعجیل در عقوبت بعد از بیان حال کسانی که [illegible] بخدای تعالی بی توبه از کفر و کتمان بمردند میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بدرستی که آنانکه کافر شدند از احبار یهود بکتمان نبوت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و اولی آنست که مراد مطلق اهل کفر باشند یعنی کسانی که
کافر شدند بخدا و رسول وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ و مردند در حالتی که ایشان کافر بودند أُولَٰئِكَ آن گروه عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ
بر ایشانست دوری از رحمت خدای تعالی بعد از مرگ وَالْمَلَائِكَةِ و لعنت فرشتگان وَالنَّاسِ و لعنت مردمان
أَجْمَعِينَ همه ایشان یعنی در حالتی که همه ملائکه و آدمیان بر ایشان لعنت کننده باشند خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید مانند در لعنت لَا يُخَفَّفُ
عَنْهُمُ الْعَذَابُ سبک کرده نشود از ایشان عذاب آتش دوزخ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ و نباشند که مهلت داده شوند که زمانی
باز [illegible] ابن عباس روایت است که کفار قریش گفتند ای محمد وصف خدای خود کن تا او را بشناسیم حق تعالی
سورهٔ اخلاص و این آیه نازل گردانید وَإِلَٰهُكُمْ و خدای شما ای جماعه خلایق إِلَٰهٌ وَاحِدٌ معبودیست یگانه که هیچ شریک
در ذات و صفات ندارد لَا إِلَٰهَ نیست هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد إِلَّا هُوَ مگر او که احدیت در ذات و واحدیت
در صفات الرَّحْمَٰنُ بخشاینده است در تربیت ابدان الرَّحِيمُ مهربانست در تقویت ارواح و چون منعم جمیع است غیر او
پس غیر او مستحق پرستش نباشد بعد از آن صفت [illegible] میفرماید که إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ
بدرستی که در آفریدن آسمانها [illegible] وَالْأَرْضِ و در آفریدن زمین [illegible] وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ

وَالنَّهَارِ و آمدن و رفتن شب و روز در پی یکدیگر یا خلاف درازی و کوتاهی وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي و کشتیهای که آنها که
میرود فِي الْبَحْرِ در دریا بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ بآنچه فایده میرساند بمردمان سبب عجایب دریا وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و آنچه
فرو فرستاده خدای تعالی مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر مِنْ مَاءٍ از آب باران فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس
زنده ساخت و تازه گردانید بآن آب زمین را از نباتات بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و پژمردگی آن وَبَثَّ فِيهَا و آنچه پراکنده
کرد در زمین مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ از هر جنبنده چون بهایم و سباع و وحوش و طیور و غیر آن وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ و گردانیدن بادها
از هر جهتی چون شمال و صبا و جنوب و دبور وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ و ابر رام گردانیده شده و فرمان پذیر مر خدای را
میان آسمان و زمین که پایین نمی آید و از هم جدا نمیشود تا احکام الهی بآن رسد لَآيَاتٍ هر آینه نشانهاییست بر آنچه ذکر کرده از صنایع
حکمت و کمال قدرت حق سبحانه و تعالی و اینها دلایل تمام بر علم و وحدانیت اوست لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی که خرد دارند و نظر تأمل و تفکر
در آن میکنند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرویست که وای بر کسی که این آیه بخواند و در آن تفکر نکند ❖ برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقی دفتریست معرفت کردگار وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ و از مردمان کسی است که فرا میگیرد مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی
أَنْدَادًا همتایان و شریکان یعنی بتان که بزعم باطل ایشان شریکان خدا اند يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ دوست میدارند ایشان را همچو
دوست داشتن خدای تعالی یعنی اطاعت میکنند بتان را مثل اطاعت خدای تعالی یا مراد مشرکان عرب اند که بتان را در طاعت با خدای تعالی برابر میکردند
وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده اند أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ایشان قوی تر و ثابت ترند از روی دوستی مر خدای را یعنی محبت ایشان
با خدای تعالی بیشتر است از محبت کفار نسبت به بتان زیرا که محبت ایشان بخدای تعالی هرگز منقطع نشود بخلاف محبت بتان که بسبب اندک میل میکردد
و از نجات کفار از خدایان خود عدول میکنند در وقت رسیدن بلا و مصیبت به بتان و در بعضی زمان بعبادت بتی میکنند و بعد از آن از آن
گذاشته بتی که بهتر باشد میکنند این بهتر از آنست وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا و چون بینند یعنی اگر بینند آنها که ظلم کردند بر خود و در حق
دیگران بسبب شرک آوردن إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ در وقتی که ببینند معاینه عذاب دوزخ را أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا که همه
قدرت و غلبه بر همه شیء مر خدای راست نه مر بتان ایشان را وَأَنَّ اللَّهَ و از آن جهت که خدای تعالی شَدِيدُ الْعَذَابِ سخت عذاب
بر ایشان باشد مضرت شرک آوردن و حسرت و ندامت ایشان بر وجهی باشد که بوصف نیاید عطا گفته معنی آنست که چون ظالمان در روز
قیامت ببینند که آتش دوزخ بالقصد از راه استقبال ایشان آید و همچنانکه مرغ دانه چیند ایشان را بچیند بدانند که قوت و قدرت و ملکوت
و جبروت مر خدای تعالی راست و عذاب او سخت و ایشان علم بقدرت خدای تعالی و شدت عقوبت او پیدا کنند إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ
اتُّبِعُوا وقتی که بیزاری کنند آنانکه پیروی کرده باشند مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا از آنانکه پیروی کرده اند ایشان را یعنی پیشوایان
اهل شرک از ضعیفان و تابعان خود بیزار شوند وَرَأَوُا الْعَذَابَ و در حالتی که ببینند این پیشوایان و تابعان عذاب را وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ
و بریده شود با ایشان سببها و رابطها که در دنیا با یکدیگر داشتند از خویشی و دوستی و مصاحبت وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا و گویند آنها که
پیروی کردند یعنی تابعان چون بیزاری پیشوایان خود را مشاهده کنند گویند لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً کاشکی ما را بازگشتی بودی بدنیا

فنتبرأ منهم پس بیزاری میکنیم از ایشان آنجا کما تبرءوا منا همچنانکه بیزاری کردند ایشان از ما اینجا کذلک
همچنانکه خدای تعالی از آرزو نماید بدیشان این امر قطع را یریهم الله نماید خدای تعالی ایشان را اعمالهم کردارهای ایشان
حسرات علیهم حسرتها و پشیمانیها بر ایشان یعنی اعمالی که طمع ثواب داشته باشند از آن از حج و ضیافات و صدقات که بر وفق قرآن
بوده باشد بر ایشان رد کنند و قبول نکنند و آن سبب حسرت ایشان شود و اعمال بد که کرده باشند از قتل و غارت و غیر آن نیز سبب حسرت
ایشان شود و گویند چرا چنین کردیم وما هم بخارجین من النار و نباشند ایشان بیرون آیندگان از آتش دوزخ بلکه در آن
مخلد باشند و در اکثر تفاسیر مذکور است که قبیله ثقیف و بنی عامر و خزاعه و بنی مدلج حرام گردانیده بودند بر خود بعضی چهارپایان را از بحیره و سائبه
و وصیله و حق تعالی ایشان را از آن نهی کرد بر سبیل عموم و فرمود یا ایها الناس کلوا مما فی الارض ای مردمان بخورید از آن چیزی که در زمین است
حلالا طیبا پاک و پاکیزه یعنی چیزی که بر شما حلالست بر خود حرام مگردانید ولا تتبعوا خطوات الشیطان و پیروی مکنید گامهای
ابلیس را یعنی بر پی او مروید در تحریم حلال انه لکم بدرستی که شیطان مر شما را عدو مبین دشمنی آشکاراست چه میخواهد که شما را
بفریب در دوزخ در آرد انما یامرکم بدرستی که امر میکند شیطان شما را یعنی وسوسه میکند بالسوء والفحشاء به بدی و کار زشت
وان تقولوا و آنکه گویید و افترا کنید علی الله بر خدای تعالی ما لا تعلمون آنچه نمیدانید مانند شریک گرفتن بخدای تعالی
و تحلیل حرام و تحریم حلال و غیر آن از مذاهب باطله و اعتقادات فاسده و از ابن عباس مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله یهودان را باسلام دعوت
فرمود گفتند ما تابع آبا و اجداد خودیم و اقتدا بایشان میکنیم چه ایشان از ما داناتر بوده‌اند در باب حلال و حرام حق تعالی این آیه فرستاد واذا قیل لهم
و چون گفته شود مر کفار را در باب حلال و حرام اتبعوا ما انزل الله پیروی کنید آنچه خدای تعالی فرستاده یعنی قرآن را در حلال
و حرام قالوا گویند نمیکنیم قرآن بل نتبع ما الفینا علیه بلکه پیروی میکنیم آنچه یافته‌ایم بر آن چیز آباءنا پدران خود را پس
بر سبیل انکار میفرماید اولو کان آباؤهم آیا متابعت پدران میکنند و اگر چه بوده‌اند پدران ایشان که لا یعقلون شیئا تعقل
نمیکردند چیزی را از امور دین یعنی فکر نمیفرمودند در توحید و عدل و سایر احکام شریعت ولا یهتدون و راه یافته نبودند راه راست
پس بیان مثلی میکند برای کفار در ترک اجابت امر حق که توحیدست میفرماید ومثل الذین کفروا و صفت خواننده کافران بتوحید
کمثل الذی ینعق مانند کسی است که بانگ میزند بما لا یسمع بجانوری که نمی‌شنود الا دعاء ونداء مگر خواندن و آواز
و هیچ از آن فهم نمیکند یعنی همچنانکه چون گوسفند را آواز کنند او در آن هیچ آواز می‌شنود و هیچ نمیفهمد کافران نیز میشنوند و جز آواز
نمی‌شنوند حقیقت سخن او را در نمی‌یابند بجهت تأمل نکردن در آن از روی عناد و تکبر پس ایشان صم کرانند از شنیدن
کلام حق بکم گنگانند از گفتن سخن صواب عمی کورانند از دیدن راه راست فهم لا یعقلون پس ایشان عقل ندارند
یعنی در نمی‌یابند آنچه پیغمبر ایشان میگوید بجهت ترک فکر و تأمل در آن پس از کفار اعراض کرده خطاب بمؤمنان میکند که یا ایها الذین آمنوا
ای آنکسانی که ایمان آورده‌اید کلوا بخورید بر وجه اباحت من طیبات ما رزقناکم از پاکیزه یعنی از چیزهای حلال که روزی
داده‌ایم شما را واشکروا لله و شکر کنید خدای تعالی را بر روزی پاکیزه و حلال که خود ان کنتم اگر هستید شما که از روی اخلاص

ایاه تعبدون او را میپرستید نه غیر او را در حدیث قدسی وارد شده که حق تعالی میفرماید که مرا با آدمیان و پریان عجب کاری عظیم افتاده
ایشان را من می‌آفرینم و غیر مرا عبادت میکنند من روزی ایشان میدهم و غیر مرا شکرگزاری میکنند و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
مرویست که هر که دوست میدارد که دعای او مستجاب شود باید که طعام و کسب او پاکیزه و حلال باشد و مرویست که شخصی آنحضرت را گفت که
من چه کنم که دعای من مستجاب شود فرمود که خوردنی خود را پاکیزه گردان و حرام را در شکم خود راه مده و نیز در حدیث قدسی آمده که ای بنده از تو
دعا کردن و از من اجابت کردن هیچ دعا را رد نکنم مگر دعای خورنده طعام حرام را و از سید کائنات صلوات الله و سلامه علیه و آله
روایتست که ترک لقمه حرام نزد خدای تعالی بهترست از دو هزار رکعت نماز سنتی و یک لقمه از حرام خوردن بدترست از هفتاد حج سنت و چون
حق سبحانه و تعالی ذکر اباحت طیبات فرمود در عقب آن بیان محرمات میفرماید انما حرم علیکم المیتة بدرستی که جز این نیست
که حرام گردانیده خدای تعالی بر شما مرده را یعنی خوردن آن را و انتفاع از آن هر حیوانیست که بطریق شرع آن را ذبح نکرده باشند والدم
و خون را غیر از خونی که باز پس مانده باشد در گوشت و رگ بعد از کشتن حیوان ولحم الخنزیر و گوشت خوک و همه اجزای آن نیز در حکم گوشت
داخلست وما اهل به و حرام کرد آن چیز را که آواز برداشته‌اند در وقت ذبح لغیر الله برای غیر خدای تعالی یعنی بنام بتان
فمن اضطر پس هر که درمانده و بیچاره گردد باکراه یا گرسنگی بروجهی که خوف تلف نفس باشد و هیچ ماکول حلال نیابد مگر آن بقدر رمق بخورد
غیر باغ در حالتی که ستمکار نبود باینکه از آن اضطرار بگریسته یا بر امام معصوم خروج کند یا قطع طریق کند یا بقصد لذت خورد
ولا عاد و نه تجاوز کند از سد رمق فلا اثم علیه پس هیچ گناهی نیست بروی در خوردن آن ان الله غفور بدرستی
که خدای تعالی آمرزنده است کسی را که از روی ضرورت از محرمات بخورد رحیم مهربانست جهت دادن ایشان بر خوردن محرمات
قبل از این گذشت که علمای یهود صفات حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در توریت تغییر داده بودند از ترس آنکه مبادا مردمان تابع آنحضرت
شوند و از رسوم و وظایفی که هر سال از یهودان میگرفتند محروم گردند حق تعالی میفرماید ان الذین یکتمون بدرستی که آنانکه
می‌پوشند از علمای یهود ما انزل الله آنچه فرو فرستاده است خدای تعالی من الکتاب از توریت از صفات پیغمبر
و غیر آن چون آیه رجم ویشترون به و میخرند یعنی بدل میکنند بدان پوشیدن ثمنا قلیلا بهای اندک یعنی عوض حقیر را
که رسوم ایشانست یا رشوت که بجهت تغییر صفات آنحضرت اولئک آن گروه پوشندگان ما یأکلون فی بطونهم
نمیخورند در شکمهای خود الا النار مگر آتش ولا یکلمهم الله و سخن نگوید خدای تعالی با ایشان یوم القیمة
روز رستخیز که در ضمن آن نفعی و راحتی باشد ولا یزکیهم و پاک نگرداند ایشان را از خبث اعمال و حسنات ایشان مدح و ثنا نکند
یا اصلا با ایشان سخن نکند و در معنی محل ننهند ایشان را همچنانکه شخصی که از کسی در غضب باشد با او سخن نکند ولهم عذاب الیم و مر ایشان راست
عذاب دردناک و رنجاننده اولئک الذین آن گروه آنانند که اشتروا الضلالة بخریدند گمراهی را
یعنی کفر را که محض ضلالتست بالهدی بایمان و معرفت که موجب هدایتست این معامله در دنیاست والعذاب بالمغفرة و بخریدند
عذاب جاودانه را بآمرزش باقی در این سرای آخرتست فما اصبرهم پس چه چیز شکیبا گردانیده است ایشان را علی النار

بر آتش و توبیخ این تعجب در استعمال موجبات آتش و بی باکی ایشان از آن از ابن عباس روایتست که معنی آنست که چه دلیرند بر عملی که موجب آتش
دوزخست این معنی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نیز مرویست ذٰلِكَ این عذاب ایشان را بِأَنَّ اللّٰهَ بسبب آنست که خدای تعالی
نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فرو فرستاد توریت را براستی و درستی پس ایشان آنرا واگذاشتند و در تکذیب آن کوشیدند یا نعت محمد را صلی الله
علیه و آله پوشیده نمودند یا فرو فرستاد حق تعالی قرآنرا و ایشان پیروی آن نکردند و مخالفت نمودند وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا و بدرستی که آنانکه
اختلاف کردند فِي الْكِتَابِ در کتاب خدای تعالی یعنی در توریت اختلاف کردند بتأویل یا وضع باطل کردند در مقام حق بتحریف و تغییر
صفات حضرت محمد صلوات الله علیه و آله یا آنکه اختلاف کردند در قرآن یا نفی که بعضی آنرا سحر میگفتند و بعضی نسبت افترا بآن میدادند و برخی
میگفتند این افسانه پیشینانست و بر تقدیر ایشان که اختلاف کردند لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ هر آینه در خلافی و عداوتی دورند که آن عداوت
از حق باطل آورده اند که یهود این نماز روی بمغرب میکردند و ترسایان روی بمشرق و هر یکی بقبله خود غلو مینمودند چون در زمان اسلام مسلمانان
مامور شدند بتوجه کعبه هر قومی از اهل کتاب میگفتند که قبله ما بهترست بنا کلی خود براین جا ده همه اوقات خود را در آن صرف میکردند و هر طایفه
بتهمه حجت جاهلیت میگفتند که طاعت منحصرست در توجه بقبله ما حق تعالی فرمود که لَيْسَ الْبِرَّ نیست نیکوئی و کار پسندیده أَنْ
تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ آنکه بگردانید روهای خود را قِبَلَ الْمَشْرِقِ بسوی مشرق چون نصاری وَالْمَغْرِبِ و بطرف مغرب چون یهود
زیرا که آن منسوخست وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ و لیکن نیکوئی که سزاوارست که بآن اهتمام نمایند مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ نیکوئی کسیست که بگرود بخدای
تعالی وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز قیامت وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ و بفرشتگان و همه کتابها نه چون علمای یهود و نصاری که بعضی
تصدیق کردند و بعضی نه وَالنَّبِيِّينَ و بگرود بهمه پیغمبران نه چون اهل کتاب که بعضی بگرویدند و بعضی نه وَآتَى الْمَالَ و بدهد مال
خود را عَلَىٰ حُبِّهِ با دوستی آن مال یعنی با آنکه آن مال را دوست دارد و از سر آن بگذرد و در راه خدای تعالی بدهد ذَوِي الْقُرْبَىٰ
خویشان خود را که محتاج باشند وَالْيَتَامَىٰ و بی پدران که بحد بلوغ نرسیده باشند وَالْمَسَاكِينَ و محتاجان که سوال نکنند
و از دوست سائل نه عاجز باشند وَابْنَ السَّبِيلِ و درماندگان یعنی مسافران که هیچ چیز در دست نداشته باشند تا بوطن خود بازگردد
وَالسَّائِلِينَ و درویشان خواهنده را که هرگاه ایشان از المحتاج باشند بخواستن وَفِي الرِّقَابِ و در خلاص کردن بندگان
از قید بندگی یا بنوع کرایش از بحر مدد آن دکنند یا بنده کاه که از مال کتابت عاجز باشند ایشان را یاری دهند وَأَقَامَ الصَّلَاةَ و دیگر خداوند نیکوئی
کسیست که بپای دارد نماز فریضه را وَآتَى الزَّكَاةَ و بدهد زکوة مقرر را وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ و نیز خداوند نیکوئی آنهااند
که وفا کنندگانند بعهد خود إِذَا عَاهَدُوا چون عهد کنند و این عهد با خلق است یا با حق چون وفا بنذر وَالصَّابِرِينَ منصوبست
بر مدحت یعنی صبر کنندگان فِي الْبَأْسَاءِ در فقر و فاقه وَالضَّرَّاءِ و در رنج و سختی و بیماری وَحِينَ الْبَأْسِ و در هنگام
کارزار یعنی جهاد و مقاتله با اهل کفر و عناد از بهر آن است که بابا نقص و الوالت مانند فقر و فقرا و غیر چون مرض أُولَٰئِكَ آن گروه
که این صفات دارند الَّذِينَ صَدَقُوا آنانند که بتحقیق راست گفتند در دین پیروی حق و طلب خیر وَأُولَٰئِكَ و آن گروه هُمُ الْمُتَّقُونَ
ایشان پرهیزکارانند از کفر و غیر آن از نا شایست این آیه متضمن کمالات انسانیه است و هر که این صفت داراست او انسان کامل است چنانکه حضرت رسالت پناه

صلی الله علیه و آله فرموده که من عمل بهذه الآیه فقد استکمل الایمان یعنی هر که عمل بآن آیه کند در ایمان کامل باشد باید دانست که تصدق بر کرده که گوید
موجب ثواب جلیل و اجر جزیلست اما بر ذوی القربی موجب ضعف اجرست که هم در رعایت حق قرابت و هم در صدقه از علی بن الحسین علیه السلام
مرویست که ابو حمزه ثمالی را گفت که اگر خواهی که خدای تعالی تمام زایل کند همه گناه را باید که نیکوئی کنی و صدقه دهی که این صفت
عمر را زیاده کند و درویشی را ببرد و بعضا مرض را از صاحب خود دفع کند پس صدقه با قرابت موجب اجر دینی و ثواب عقبی است و لهذا
از حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله مرویست که بهترین صدقه صدقه کسی است بر ذی رحم خود که در مانده باشد یا در یتیمان نیز از آنحضرت
مرویست که هر که یتیمی را نزد خود گیرد و بطعام و شراب او کفایت کند تا آنکه یتیم مستغنی شود حق تعالی بهشت را مر او را واجب کرده اند و نیز فرموده که بهترین خانهای
خانه ایست که در و یتیمی باشد و بدی او نکنند و رعایت حال او کنند اما مساکین در خبر آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که
بار خدایا مرا مسکین زنده کن و مسکین بمیران و در زمره مساکین حشر کن آنحضرت گفت یا رسول الله چرا این نوع دعا میکنی فرمود برای آنکه
مسکینان پیش از توانگران بچهل سال ببهشت روند بعد از آن فرمود زنهار که مسکین را از خود مرانی اگر چیزی نخواهد داد بدهی اگر چه نیم خرما باشد
و با ایشان دوستی کنی و ایشان را بخود نزدیک گردانی تا حق تعالی ترا در رحمت خود نزدیک گرداند از ابی عبدالله علیه السلام روایتست که
حق تعالی میفرماید که هیچ چیزی نیست مگر کسی را موکل ساخته ام که آنرا قبض میکند مگر صدقه که بدست خود آنرا قبض میکنم
و کسی را بر قبض آن وکیل نگردانیده ام اگر چه مقدار نیم خرما باشد که من آنرا قبض میکنم و پرورش میدهم همچنانکه کسی شتر بچه را گره ای
پرورده و چون روز قیامت شود بین آن تصدق را بمقداری که او در رسانیده باشم پس آنرا بوی رد کنم اما ابن السبیل
مرویست که هر که غریبی را بنوازد حق تعالی مهمات دنیا و آخرت او را روا کند و در قبر و نزد حساب و صراط و میزان غریب نباشد بلکه در این
مواضع با او جمعی باشند که انیس او باشند اما سائل ... اما فی الرقاب ... رسول صلوات الله علیه و آله
روایت کند که هر که بنده مکاتب را یاری دهد بقدری از مال تا او خود را از خواجه خود باز خرد و از بندگی خلاص شود در سایه حمایت
خدای تعالی باشد در روزی که هیچ سایه نباشد مگر سایه رحمت او و براء بن عازب روایت کرده که اعرابی بنزد رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت
یا رسول الله مرا عملی بیاموز که ببهشت رساند فرمود که بنده را آزاد کن و گردن کسی را که در بند بندگی باشد خلاص کردان اما آنکه وفا بعهد کرد
از خصلت انبیا و اولیاست لهذا حق تعالی ابراهیم را علیه السلام باین صفت مدح فرموده که وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ و در حق امیرالمؤمنین علیه السلام
فرموده که یوفون بالنذر و در حدیث است که ایمان ندارد و دین ندارد هر که وفا بعهد نکند اما صبر بر فقر و فاقه جهاد اکبرست با نفس و شیطان
و آن از خصال انبیا و مقربانست ... از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که روز قیامت منادی از قبل حضرت
رب العزت در رسد و ندا کند که کجایند درویشان و صابران ایشان لبیک گویان جواب دهند حق تعالی ایشان را در پس پرده در آورد که بجز
مقربان در انجا راه ندهند پس با ایشان خطاب کند که ای بندگان من دنیا را از شما گرفتم برای کرامت شما بود و دین و دنیا برای خواری شما
بر نبود هر که شما را لقمه یا شربتی آب داده با خود ببهشت برید اما ثواب صبر بر بیماری در خبرست که فردای قیامت اصحاب بلا
و بیماری را در عرصات حاضر کنند و عوضهای بیشمار بی اندازه بایشان رسانند بر وجهی که هیچکس شکل آن ندیده باشد و در خاطر کذرانیده

چون اهل صحت آن مرتبه بلند را ببینند تمنا کنند که کاش در دنیا اعضای ایشان را ذره ذره بریده بودند با انواع بیماری گرفتاری بودند تا باین مرتبه
میرسیدند اما ثواب صبر و کارزار با کفار اینست که اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و در حدیث آمده که ثواب ایشان مرتبه باشد
که بر همه بهشت و ساده باشد و مرتبه هیچکس مانند مرتبه ایشان نباشد و در مجمع آورده که اصحاب ما استدلال کرده اند بر آنکه مراد باین آیه حضرت
امیر المؤمنین علی است علیه السلام زیرا که بیان است هیچ اختلاف نیست در آنکه آنحضرت جامع جمیع این خصال پسندیده بوده و معلوم نیست که
غیر او جامع این صفات بوده باشد و چون حق تعالی فرموده که دین تمام نمیشود مگر با ایمان و متمسک شدن بشرایع و در عقب آن بیان احکام شرایع
میکند و چون حفظ نفس از قتل و جرح اهم بود ابتدا باحکام آن کرده میفرماید یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید کتب علیکم
القصاص فرض کرده شده بر شما قصاص کردن و مساوات مرعی داشتن بدون تعدی و ستم فی القتلی در کشتگان یعنی بسبب
کشتن ایشان و حکمت قتل عمد بود و مرویست که پیش از اسلام چون میان دو قبیله حرب افتادی آنکه عالی نسب بودندی از قبیله دیگر که نسب ایشان
پست بودی بعوض بنده آزادی کشتندی و بدل زنی مردی و بعوض مردی دو مرد و بعد از هجرت این صورت را بعرض حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله رسانیدند حکم این آیه نازل شد که در قتل قصاص یعنی مساوات نه زیاده الحر بالحر آزاد در برابر آزاد والعبد بالعبد
و بنده در برابر بنده والانثی بالانثی و زن بزن فمن عفی له پس هر که عفو کرده شود برای او مراد قاتل است یعنی کرا قاتل را عفو کنند
من اخیه از برادر دینی که او مقتولست شیء چیزی از عفو یعنی که ولی از قصاص قاتل در گذرد و راضی بدیت شود فاتباع
پس بر قاتلست بعد از عفو از پی رفتن بالمعروف بنیکوئی که ادای دیت برغبت و خوشحالی واداء الیه باحسان و ادا کردن
و رسانیدن بولی مقتول نیکوئی یعنی بی اهمال و بدخوئی و بار عفو کند دیت که تابع معروف شود یعنی سخت گیری نکند در طلب دیت
و او را مهلت دهد اگر تنگدست باشد و زیاده از حق دیت از او نطلبد ذلک این حکم مذکور که عفوست از قصاص بطلب دیت
تخفیف سبکباریست شما را من ربکم از نزد پروردگار شما و رحمة و مهربانی اند و در آسمان کرده اند بر تحمیل
و بر اهل تورات قصاص لازم بود و عفو کردن و دیت گرفتن حرام و بر اهل انجیل عفو کردن و دیت گرفتن لازم بود و قصاص کردن حرام و حق تعالی
این امت مرحومه را مخیر ساخت میان قصاص و عفو و دیت بجهت تسهیل امر ایشان فمن اعتدی پس هر که از حد در گذرد بعد ذلک
پس از آنکه عفو کرده باشد و دیت گرفته باشد یعنی که بعد از عفو کردن و دیت گرفتن قاتل را بکشد یا در قصاص در قتل ستم کند و بعد از آنکه
یکی را کشته باشد و دیت داده و دیگری را بکشد فله پس مر او راست عذاب الیم در آخرت عذابی دردناک یا آنکه در دنیا
او را بکشند بقصاص ولکم فی القصاص و مر شما راست در حکم قصاص حیوة زندگی و بقا یعنی چون کسی قصد قتل کسی کند
بواسطه ترس قصاص از آن باز ایستد از کشته شدن سالم ماند و او از قصاص ایمن شود پس شما را از قصاص زندگی و بقاست یا اولی الالباب
ای خداوندان عقول کامله لعلکم تتقون شاید که شما از قتل ناحق بپرهیزید بعد از بیان حکم قصاص که متعلق بدیت است ذکر حکم وصیت
میکند که متعلق بمالست و میفرماید کتب علیکم نوشته شده بر شما یعنی فرض کرده شد بر شما اذا حضر احدکم الموت
چون حاضر شود یکی از شما را علامات مرگ از مرض صعب و غیر آن چون کمال پیری ان ترک خیرا اگر بگذارد مالی الوصیة للوالدین

وصیت کردن برای پدر و مادر والاقربین و برای خویشان بالمعروف بنیکوئی یعنی بعدل و انصاف و در گذشتن از ثلث مال
و این حکم ثابتست حقا ثابت بودنی علی المتقین بر پرهیزگاران از محروم کردن پدر و مادر و خویشان و در جاهلیت پدر یا
و پدر و مادر و اقربا را محروم ساخته حق تعالی از آن منع کرده و وصیت از برای ایشان فرض گردانیده و بحکم این آیه یا آیه میراث منسوخ شده
اکنون وصیت سنت است نه فرض فمن بدله پس هر که بدل کند امر وصیت را یا قول وصیت کننده را بعد ما سمعه بعد از آنکه
شنیده باشد آنرا یعنی باو رسیده باشد و متحقق شده نزد او فانما اثمه پس جز این نیست که گناه تبدیل آن علی الذین یبدلونه
بر آنانست که تبدیل میکنند حکم وصیت را ان الله سمیع بدرستی که خدای تعالی شنواست کلام وصیت کننده را علیم و داناست
بنیت موصی و تبدیل وصی فمن خاف پس هر که ترسد یعنی دریابد و بداند خواه وارث یا وصی یا امام و قاضی من موص از
وصیت کننده جنفا میلی از حق بجهت خطا در وصیت او اثما یا گناهی بعمد در میل از حق فاصلح بینهم پس اصلاح کند
در میان موصی و ورثه باجرای آن بر منهج شریعت فلا اثم علیه پس هیچ گناهی نیست بر آن اصلاح کننده از تبدیل باطل بحق ان الله
غفور بدرستی که خدای تعالی آمرزگارست مر کسی را که تبدیل باطل کند بحق رحیم مهربانست بر وصی که از مضمون وصیت در گذرد
و بعد از ذکر حکم وصیت حکمی دیگر میکند از احکام شریعت و میفرماید یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید کتب علیکم الصیام
فرض کرده شد بر شما روزه داشتن کما کتب علی الذین من قبلکم همچنانکه فرض کرده شد بر آنانکه پیش از شما بودند یعنی بر انبیا و امم ایشان
از آدم تا خاتم لعلکم تتقون شاید که شما بپرهیزید از معاصی چه روزه میشکند قوت نفس اماره را پس روزه بدارید ایاما روزهای
چند معدودات شمرده شده یعنی بوقت و عدد معلوم مراد روزه ماه رمضانست که بیست و نه روز است یا سی روز فمن کان
منکم پس هر که باشد از شما که مکلف بروزه مریضا بیماری که قوت روزه نداشته باشد یا مرضش بجهت روزه زیاده میشود
او علی سفر یا بر سر سفری باشد که در آن نماز را قصر باید کرد فعدة پس بر وی است شمار آن روزها که افطار کرده در مرض یا در سفر
من ایام اخر از روزهای دیگر یعنی چون در مرض یا در سفر افطار کند بعد از آن روزها که خورده روزهای دیگر بدارد وعلی الذین یطیقونه
و بر آنکه ایشان طاقت آورند و توانند روزه داشتن اما بمشقت بسیار و بجهت آن روزه نگیرند فدیة فدیه دادنست که آن طعام
مسکین خوردن درویشی است هر درویشی را بازای هر روزی مدی از طعام فمن تطوع خیرا پس هر که زیاده کند بطوع و رغبت خود
نیکوئیرا یعنی زیاده از مقدار معین فدیه بدهد فهو خیر له پس آن بهترست مر او را بسبب زیادتی اجر وان تصوموا
و آنکه روزه دارید ای طاقت دارندگان خیر لکم بهترست مر شما را از فدیه ان کنتم تعلمون اگر هستید شما که میدانید
فضیلت روزه را در کنز العرفان آورده که نزد بعضی این حکم در ابتدای اسلام بود و بعد از آن بآیه فمن شهد منکم الشهر فلیصمه منسوخ شد چه اول حال
روزه داشتن بر ایشان دشوار بود بجهت آنکه معتاد نشده بودند و چون عادت کردند حکم تخییر منسوخ شده و واجب گشت روزه داشتن
و نزد بعضی دیگر منسوخ نیست بلکه مراد باین فدیه کسانیست که نزدیک بوضع حمل باشد و زنی که شیرده باشد و مرد و زن بسیار پیر و کسی که مرض
تشنگی داشته باشد و قول اخیر از صادق علیه السلام مرویست و معمول فقهای ماست شهر رمضان الذی ماه رمضان آنست که

أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ فرو فرستاده شده است درو قرآن مراد ابتدای انزال آنست و آن در لیلة القدر بوده یا همه آن باسمان دنیا نازل شده و بعد از آن آیه آیه و سوره سوره بحسب مصلحت برنازل آمده و در عرض بیست سال این قول از ابی عبد الله علیه السلام مرویست حاصل که قرآن درین ماه مبارک فرود آمده هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ در حالتی که راه نماینده است مردمان را و دلالتهای روشن است مِّنَ الْهُدَىٰ از حلال و حرام وَالْفُرْقَانِ و از حدود و احکام و سایر شرایع اسلام که جدا کننده است میان حق و باطل فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ پس هر که حاضر باشد از شما که مکلفان یعنی مقیم و صحیح باشد الشَّهْرَ در ماه رمضان فَلْيَصُمْهُ پس باید که روزه دارد در آن و ضع بدانکه روزه ماه رمضان را ثواب بسیار و اجر بی شمار است و فضیلت بی غایت و از جمله احادیث معتبره وارد شده که شیاطین را درین ماه ببندند و درهای دوزخ ببندند و درهای بهشت بگشایند و خواب کردن را درین ماه عبادت نویسند و خاموشی را تسبیح و چون اول ماه رمضان شود حق سبحانه و تعالی فرماید تا بادی از زیر عرش بجهد که آنرا مثیره خوانند و بر درختان بهشت وزد و برگهای آنرا بهم زند و حلقهای بهشت بجنبد و آوازی صدای آن از در بهشت ... که هیچکس مانند آن آواز نشنیده باشد و حور العین [illegible] آراسته شوند و بر غرفهای بهشت آیند و ندا کنند که آیا هیچکس هست که ما را از خدا خواستگاری کند از حق تعالی پس رضوان را گویند این چه ساعتست گوید این ساعت اول شهر رمضانست حق سبحانه و تعالی فرماید تا برای امت محمد صلی الله علیه و آله درهای بهشت بگشایند و درهای دوزخ ببندند و دیوان را ببندند و در قعر دریا اندازند تا روزه امت مرا فاسد نکنند از ابی جعفر علیه السلام روایت که پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخر ماه شعبان خطبه خواند و حمد و ثنای حق سبحانه و تعالی بجای آورد و فرمود ای مردمان ماهی عظیم القدر بر شما سایه افکنده که در آن شبی است بهتر از هزار ماه یعنی شب قدر حق تعالی روزه این ماه فریضه کرده و قیام شبش نوافل گردانیده هر که درین ماه فعل سنتی بکند چنان باشد که در ماههای دیگر فریضه گزارده و هر که درین ماه فریضه گزارد برابر هفتاد فریضه بود در ماههای دیگر این ماهیست که اولش رحمت و میانه اش آمرزش و آخرش آزادی از آتش دوزخ هر که بنده را درین روزه بگشاید حق تعالی گناهش بیامرزد و گردنش را از آتش دوزخ آزاد گرداند و مانند ثواب کسی که آن روزه دار را [illegible] باشد و اگر شخصی بضیافت قادر نباشد بیک شربت آب روزه روزه داری را بگشاید حق تعالی او را از حوض کوثر سیراب گرداند چنانکه هرگز تشنه نشود و چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد و هر که درین ماه خدمت کردن بر زیردستان خود تخفیف دهد حق تعالی او را بیامرزد و از آتش دوزخ آزاد گرداند ابو سعید خدری گفته که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که در شبی از شبهای ماه رمضان نماز کند حق تعالی بهر سجده هزار و پانصد حسنه جدا و بنویسد و خانه جدا در بهشت بنا کند از یاقوت سرخ که آنرا هفتاد هزار در بود از زمرد و آنرا هفتاد هزار فرشته از بامداد تا شبانگاه استغفار کنند و بهر سجده که کند خواه در روز و خواه در شب درختی در بهشت برای وی بنشانند که سواری از سایه آن بپانصد سال بیرون نتواند رفت کعب الاحبار روایت کند که حق تعالی خطاب کرد بموسی علیه السلام که ای موسی من روزه ماه رمضان بر بندگان خود فریضه کرده ام هر که روز قیامت آید و در صحیفه اعمال او روزه ماه رمضان باشد از جمله محسنان باشد و اگر در صحیفه او بیست ماه بود از جمله ابرار بود و اگر سی ماه بود با او یار شهیدان باشد ای موسی چون ماه رمضان آید حمله عرش را فرمایم تا از عبادت خود باز ایستند و هر گاه که روزه داران دعا کنند ایشان آمین گویند و من سوگند خورده ام که دعای ایشان را رد نکنم موسی گفت بار خدایا در الواح تورات امتی را می بینم که در ماه رمضان برای تو عبادت کنند و ترک گناه کنند گذشته ایشان را بیامرزی ایشان را از امت من گردان حق تعالی فرمود که ایشان

امت

امت محمد اند و ایشان نماز بامداد ... بامداد گیرند [illegible] دیگر نباشد بعد از آن ... اگر امر با فطار مریض و مسافر کرد آن بیفزاید وَمَن كَانَ مَرِيضًا و هر که باشد بیمار از شما بوجهی که روزه داشتن موجب زیادتی مرض او شود أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ یا در سفری بود که بحد مسافت رسیده باشد و سفر معصیت نباشد و کثیر السفر نبود فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ پس واجب است قضای روزها دیگر يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ میخواهد خدای تعالی بشما آسانی را یعنی حکمت او تقاضا میکند که در وقت مرض و سفر شما را بروزه داشتن تکلیف نکند وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ و نمیخواهد بشما دشواری و بجهت این بیمار و مسافر را بروزه امر نمود پس اراده یسر او آنست که کار بر شما آسان گرداند وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ و تا تمام کنید عدد ایام سفر و مرض را که در ماه رمضان افطار کرده اید یعنی قضا کنید بعدد آن در وقتی دیگر که این مرض و عذر نداشته باشید وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ و بزرگی یاد کنید خدای تعالی را عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ بر آنکه راه نمود شما را بروزه و احکام آن و بیشتر علما برآنند که مراد باین تکبیر است که در عقب چهار نماز که آن شام شب عید است و خفتن و صبح و نماز عید است بگوید الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد علی ما هدانا و الشکر علی ما اولانا وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شاید که شما شکر گوئید بر نعمت تسهیل و تیسیر یا بر ثواب روزه داشتن و چون حق تعالی ذکر احکام روزه کرد در عقب آن بیان میکند و میفرماید وَإِذَا سَأَلَكَ و چون پرسند از تو ای محمد عِبَادِي بندگان من عَنِّي از صفت من یا معامله من با ایشان یا قبول طاعات و وقت دعا و اجابت فَإِنِّي قَرِيبٌ پس بگوی ایشان را که من نزدیکم با ایشان یعنی علم من احاطه کرده است باحوال ایشان و باجابت دعای ایشان مرویست که اعرابی از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله پرسید که یا رسول الله خدای تعالی بمن نزدیک است تا با او راز گویم یا دور است تا او را بلند بخوانم این آیه نازل شد ابن عباس رضی الله عنه روایت کند که جمعی از یهود گفتند یا محمد خدای تعالی چگونه دعای ما بشنود و حال آنکه از اینجا تا باسمان پانصد ساله راهست و همچنین از هر آسمانی تا آسمانی دیگر تا باسمان هفتم و اعتقاد ایشان آن بود که حق تعالی بر عرش نشسته است حق تعالی رد قول ایشان کرده فرمود که من به بندگان نزدیکم بهیچ نوع که مرا خوانند بر من پوشیده نخواهد بود أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اجابت میکنم خواندن خواننده را إِذَا دَعَانِ وقتی که مرا خواند و حاجت او را روا گردانم اگر حکمت و مصلحت من مقتضی آن باشد و یا سوال او مخالف شرع نباشد فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي پس باید که بندگان اجابت کنند مرا یعنی آنچه ایشان را امر کرده ام از طاعات اجابت آن نمایند چنانکه من اجابت دعای ایشان میکنم لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ شاید که راه راست یابند یعنی امید است که بطریق صواب جایند و بعضی مراد این بندگان دعا کنندگان روزه دارانند که دعای ایشان مقارن اجابت است و آنکه در حدیث وارد شده که دعای روزه دار هنگام افطار رد نشود و مویّد اینست در خبر است که در عهد عمر خطاب یکی از علمای یهود ازو سوال کرد که خبر ده مرا که خدای تعالی کجاست وی گفت فی السماء علی العرش و در آسمانهاست که بالای آن عرش است یهود گفت پس زمین از وی خالیست عمر گفت این کلام زندیقانست از من دور شو و گرنه بفرمایم گردنت بزنند یهودی بیرون آمد و بر اسلام استهزا میکرد امیر المؤمنین علیه السلام در راه باو رسید و گفت ای فلان آنچه پرسیدی جواب آن نشنیدی یا من رسید جواب آن از من بشنو گفت بفرمای فرمود ای یهودی بدرستی که حق تعالی از مکان منزه است و مکان ندارد و هیچ جای از وی خالی نیست باحاطت نه به پوشیدگی بل بعلم و قدرت اگر من ترا خبر دهم از آنچه در کتاب شماست تصدیق قول من میکنی گفت آری فرمود که در کتاب تورات نوشته است که روزی موسی نشسته بود چهار فرشته نزد او آمدند موسی از ایشان

ولتکملوا العدة

و لیستجیبوا لی

پرسید که از کجا می‌آیید یکی از ایشان گفت از آسمان هفتم از نزد خدای تعالی می‌آیم فرشتهٔ دوم گفت از نهایت زمین شرقی از نزد خدای
تعالی می‌آیم فرشتهٔ سیوم گفت از اقصای مغرب از نزد خدای تعالی می‌آیم فرشتهٔ چهارم گفت از زیر زمین هفتم از نزد خدای تعالی
می‌آیم موسی علیه السلام گفت پاکا خداوندا هیچ مکانی از تو خالی نیست و تو در هیچ مکانی نیستی که نزدیکتر باشد از مکانی دیگر بعد از امر
بصوم شهر رمضان و بیان اجابت دعا کننده حکمی دیگر بیان میکند از احکام روزه و میفرماید أُحِلَّ لَكُمْ حلال کرده اید شد برای شما
لَيْلَةَ الصِّيَامِ در شب روزه داشتن الرَّفَثُ مجامعت کردن إِلَىٰ نِسَائِكُمْ با زنان خود مرویست که در اول
اسلام مسلمانان در شبهای ماه رمضان تا وقت نماز خفتن بیدار بوده اجازت اکل و شرب و مجامعت بود از جمله عمر خطاب بعد از خفتن شهوت بر
غلبه کرده با زن خود مواقعه نموده و از آن پشیمان شد و صورت حال را بعرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله رسانید آنحضرت فرمود که
معصیت کردی جمعی دیگر برخاستند و گفتند یا رسول الله ما نیز این چنین واقع شده اما لیکن شرم داشتیم که بعرض رسانیم آیا در این باب رخصتی باشد
و در تکلیف تخفیف بنماید آنحضرت فرمود که این امر بدست من نیست حق تعالی بمحض فضل این تکلیف را از ایشان برداشت و فرمود شما را حلالست
مباشرت با زنان در تمام شب هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ زنان پوشش اند مر شما را وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ و شما نیز پوشش اید مر ایشان را
این کنایت است از شدت اختلاط و چسبان شدن بیکدیگر مانند چسبیدن لباس ببدن بجهت این [illegible] از جهت مواقعه [illegible] در تمام شب عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ
دانست خدای تعالی که شما كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ هستید که خیانت میکنید أَنْفُسَكُمْ بانفسهای خود و ستم میکنید با خود بمعرض عقاب
فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس رجوع کرد حق تعالی برحمت واسعهٔ خود بر شما در رخصت اکل و شرب و مباشرت نمودن تا صبح وَعَفَا عَنْكُمْ و عفو کرد
از شما آن خیانت را و محو آن نمود فَالْآنَ پس این هنگام که از گناه شما درگذشت و حکم آن را منسوخ کرد اید بَاشِرُوهُنَّ مباشرت
کنید با زنان در شبهای روزه وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ و طلب کنید آنچه خدای تعالی نوشته است یعنی تقدیر کرده برای شما در لوح محفوظ
از ولد یعنی باید که غرض اصلی شما از مباشرت طلب بقای نسل باشد نه مجرد لذت شهوت و حکمت از خلق شهوت مشروعیت نکاح و ولد
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که هر زنی که در خانهٔ شوهر خود بنوعی سلوک کند که موجب صلاح شوهر او باشد حق تعالی سیئات او را
محو کند و حسنات او را مضاعف کرداند و چون از شوهر خود حامله شود او را چندان مزد باشد که در جمیع عمر خود قائم اللیل و صائم النهار بوده باشد
و هر بار که کودک را شیر دهد چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد و چون کودک از شیر باز دارد منادی ندا کند از آسمان که ای زن جمیع
گناهان گذشته ترا آمرزیدند عایشه گفت یا رسول الله اینها ثواب زنان است مردان را چیست آنحضرت فرمود که هر مردی که دست زن خود بگیرد
و بطریق رغبت با وی بازی کند حق تعالی در حسنات کرامت فرماید و اگر دست در گردن او کند ده حسنه بنویسد و اگر بوسه بر روی او کند بیست حسنه
و اگر با وی نزدیکی کند چندان ثواب بود که از همه دنیا بهتر باشد و چون غسل کند بهر موی که آب برو کند ده حسنه برای او بنویسد و سیئه محو کند
و درجه رفع نماید و ثوابی که بجهت غسل او عطا فرماید بهتر باشد از دنیا با هر چه در دست و حق تعالی بفرشتگان خطاب کند که شما گواه باشید بر آنکه
او را آمرزیدم از حضرت صادق علیه السلام مرویست که مردی از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله که او را مطعم بن جبیر گفتندی پیر و ضعیف شده بود
شبی از شبهای ماه رمضان زن او طعام دیر آورد و او پیش از افطار بخواب رفت چون بیدار شد زن گفت که درین شب افطار بر من حرام شد

پس بی افطار

پس بی افطار بروزه رفت و چون ورزش بکندن خندق در حرب احزاب حاضر گردیده و در میانهٔ روز بیهوش شد رسول صلی الله علیه و آله او را دید
در وقت فرمود حق تعالی این آیه فرستاد که وَكُلُوا وَاشْرَبُوا و بخورید و بیاشامید در شبهای روزه حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ
تا وقتی که روشن شود مر شما را الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ رشتهٔ سفید این کنایت است از روشنائی روز مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ از رشتهٔ سیاه این کنایت
از تاریکی شب مِنَ الْفَجْرِ از صبح عدی بن حاتم گفت که پیغمبر صلوات الله علیه و آله نماز و روزه را تعلیم من کرده و در باب روزه فرمود که
چون آفتاب فرو رود روزه بگشای از آن هنگام طعام و شراب حلالست تا رشتهٔ سفید از رشتهٔ سیاه متمایز شود من شب بر خاستم و دو ریسمان
یکی سفید و دیگری سیاه در پیش خود نهادم و در آن می‌نگریستم کاهی بر من مشتبه میشد که هیچ یکی [illegible] بامداد به رسول خدای خبر دادم
تبسم فرمود و گفت [illegible] که مراد از سفیدی صبح و سیاهی شب است و در صحیحین آورده شده که سهل بن سعد روایت کند که آیهٔ من الفجر نبود
حق تعالی بجهت رفع توهم ابن حاتم و بعضی دیگر از اصحاب حضرت خاتم صلوات الله علیه و آله که مثل او عمل میکردند من الفجر را انزال فرمود و چون
آنحضرت آن را بر ایشان خواند دانستند که مراد نور صبحست و چون بیان آخر وقت افطار کرده در بیان آخر وقت امساک فرمود ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ
و تمام کرده اید روزه را إِلَى اللَّيْلِ تا شب یعنی از اول صبح صادق تا بوقت دخول شب روزه دارید و بعد از آن بیان حکم اعتکاف میکند
وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ و مباشرت مکنید با زنان وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ و حال آنکه شما اعتکاف کننده باشید فِي الْمَسَاجِدِ در مسجدها
و اعتکاف در شرع عبارتست از درنگ کردن در مسجد برای عبادت بقصد قربت [illegible] مرویست که چون بعضی اعتکاف میکردند از مسجد بیرون
بیرون شده با زنان خود مباشرت کرده باز بمسجد رجعت مینمودند حق تعالی این آیه فرستاد و ایشان را از آن نهی فرمود و در مذهب امامیه اعتکاف
کمتر از سه روز جایز نیست از امام علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در ماه رمضان معتکف شود همچنان باشد
که دو حج و دو عمره گزارده باشد تِلْكَ آنچه مذکور شد از احکامی که نهی کرده شده است در روزه و اعتکاف حُدُودُ اللَّهِ
حدهای خدای تعالی است که در دین مقرر فرموده فَلَا تَقْرَبُوهَا پس نزدیک مشوید آن حدها را در احکام روزه و اعتکاف از آن احتراز کنید
و در انوار گفته که این بلیغ است از نزدیک شدن بجهت آنکه میان حق و باطلست تا بباطل نزدیک نشود [illegible] از آن تجاوز کند از پیغمبر صلی الله
علیه و آله روایتست که هر پادشاهی را قرقیست قرق خدای تعالی محارم اوست پس هر که چرا کند در گرد اگرد قرق نزدیک باشد که در آن افتد
كَذَٰلِكَ همچنانکه روشن کرده اید این احکام را يُبَيِّنُ اللَّهُ روشن میکند خدای تعالی آيَاتِهِ نشانهای خود را از امر و نهی و وعد
و وعید لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شاید که بپرهیزند از حدود خدای تعالی از کردن مخالفت امر و نواهی نمایند بعد از آن بیان حکمی دیگر از احکام
شریعت میفرماید وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ و مخورید مالهای یکدیگر را در وقت بَيْنَكُمْ میان خود یعنی مخورید مال یکدیگر را بِالْبَاطِلِ بناشایسته
و نا روا بحکم شرع چون ربا و قمار و خیانت و غصب و عقود فاسده و یا مالهائی که در آن شروع صرف نکنید چون اجرت بر غنا و زنا و انواع فسق وَتُدْلُوا
و فرو مکنید و انفاق مکنید بِهَا مالهای باطل بحکومت مبرید آن را إِلَى الْحُكَّامِ بسوی حکم کنندگان ستمکار یا از رشوت بحاکمان میدهید
لِتَأْكُلُوا تا بخورید بمرافقت یا بحمایت ایشان و حال آنکه شما نمیدانید فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ پاره‌ای از مالهای مردمان بِالْإِثْمِ بظلم
و ستم که موجب گناهست وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه شما میدانید که باطلید و از جملهٔ عاصیان و ظالمانید و بر این عمل معتقد [illegible] اولست آنکه

للتأکید
برای مردمان

بعد از حضرموت که قطعه زمین کرد برامرالقیس کندی امرا کرامی بود حضرت رسالت صلی الله علیه و آله حکم فرمود با کلام امرالقیس جو کند بجز وامرالقیس
چون قصد سوگند کرد آنحضرت این آیه برخواند که ان الذین یشترون بعهد الله و ایمانهم ثمنا قلیلا امرالقیس از سوگند باز ایستاد و قطعه زمین تسلیم
عبدالله کرد حق تعالی این آیه فرستاد انصاری و علیه السلام روایت که مراد باطل درین آیه سوگند دروغ است بعد از آن بیان حکمی دیگر از احکام
شرع میکند که یسئلونک سوال میکنند ای محمد عن الاهلة از ماههای نو مرویست که معاذ جبل و ثعلبه که از اعیان انصار بودند
از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله پرسیدند که سبب چیست که ماه گاه باریک پیدا میشود مانند ریسمانی و بعد از آن زیاده میشود تا آنکه تمام میگردد و دیگر باره
روی بکمی مینهد تا بمرتبه اول میرسد و چون حق تعالی بعلم ازلی میدانست که فهم ایشان قاصرست از دانستن سبب نقص و کمال ماه از جهة جواب
در شناختن فایده آن فرستاد که قل بگو ای محمد هی این ماهها مواقیت للناس وقتهاست برای مردمان
در فرض و مزد و روان عده زنان و مدت حمل ایشان و مدت شیر دادن و انشر کرفتن و انقضای این و تحقیق امور دیگر مشروط بتعیین اوقات
والحج و علامات اوقات برای حج که موسم آن بدان شناسند مرادان آنست که علامات عبادات موقتات که اوقات آنها بدان
شناخته میشود خصوصا حج که ادا و قضا در آن بدان شناسند مرویست که در زمان جاهلیت هر که بحج یا عمره احرام گرفتی و محرم بودی از در خانه در
نه داخل شدی بلکه بام خانه بر می آمدند و از بام بزیر می آمدند و دیوار خانه را سوراخ کرده بیرون میرفتند و اندرون می آمدند و اگر بادیه نشین
بودندی از پس خیمه ها بیرون آمدندی و داخل شدندی باعتقاد خود این عمل از تمامت حج و بسنندی تا مگر آنرا فاجر خواندندی این حکم
همه عرب را شامل بود مگر اهل قبایل حمس را و ایشان قبیله قریش و خزاعه و بنو عامر و ثقیف و کنانه و خثعم بودند و این قبایل را بسبب صلابت
در دین آیین خود حمس گفتندی چه این مشتق است از حماس یعنی شجاعت اتفاقا روزی در ایام احرام حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
اندرون آمده و از عقب آن بیرون رفت و رفاعه انصاری هم با آنحضرت قدم بیرون نهاد مهاجر و انصار یکبار او را فاجر خواندند آنحضرت از وی پرسید که
این جرأت چرا کردی جواب داد که اقتدا بتو کردم سید عالم صلوات الله علیه و آله فرمود مرا جایز بود که از حمسم یعنی از قریش و تو از قبیله یا حمسی
رفاعه گفت یا سید عالمیان اگر تو احمسی من تابع حمسم زیراکه دین من دین تو است این آیت فی الحال جبرئیل نازل شد و حکم مذکور را بدین آیه
باطل گردانید ولیس البر نیست نیکوی بان تاتوا البیوت باینکه در آیند بخانها من ظهورها از پشتهای آن یعنی از بام
خانها بر آمده باندرون روید ولکن البر من اتقی و لیکن نیکوی آنست که بترسید و بپرهیزید از محارم و شهوات غیر شرعیه و با نیکویی آنست که
بترسد از خشم خدای تعالی و اتوا البیوت و در آیید بخانها در حال احرام و غیر آن من ابوابها از درهای آن زیرا که در ترک آن نیکوی نیست
پس بطریقی که خواهید از در خانها در آیید و اندرون روید و اتقوا الله و بترسید از خدای تعالی در تغییر احکام و اعتراض بر افعال او بلکه فرمان بردار
جمیع امر و نهی او شوید لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار شوید یعنی بفیروزی باید بسعادت و نیکوی یا باید که از عقوبات الهی برهید
وجه اتصال این آیت بآیه سابق آنست که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله از آنحضرت دو سوال کرده بودند یکی اهله دوم دخول و خروج
از در یا از بام خانه در وقت احرام بعد از آن بیان جهاد میفرماید که وقاتلوا و کارزار کنید و جهاد نمایید فی سبیل الله در راه خدا الذین یقاتلونکم
یعنی بجهت اعزاز دین را یقاتلونکم آنانکه کارزار میکنند با شما ولا تعتدوا و از حد در مگذرید یعنی ابتدا مکنید در قتال ایشان

ایشان

تا ایشان آغاز کنند و یا اهل ذمه را مکشید ان الله بدرستی که خدای تعالی لا یحب المعتدین دوست نمیدارد ستمکاران را اورده اند که
در آن سال که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب بقصد قضای عمره بمکه میرفت سنجهای عرب مشرکان بمانع ایشان از دخول مکه
منع کردند آخر در حدیبیه صلح واقع شد بشرط آنکه سال آینده مومنان بمکه آیند و مشرکان سه روز شهر را خالی کنند تا ایشان بفراغت بمراسم طاعت
مشغول شوند و امیرالمومنین علیه السلام صلحنامه نوشت سال دیگر که بنیت عمره قضا بیرون آمدند اندیشه کردند که مبادا قریش از سر عهد و شرط در گذشته
طرح جنگ افکنند و آن هنگام مومنان را چه کونه جایز باشد که در زمین حرم با ایشان قتال نمایند آیه مذکوره نازل شد که اگر ایشان با شما جنگ کنند
جایز است که شما با ایشان جنگ کنید واقتلوهم و بکشید ایشان را چون با شما در مقام قتال در آیند حیث ثقفتموهم هر جا که یابید ایشان را
خواه در حل و خواه در حرم واخرجوهم و بیرون کنید ایشان را من حیث اخرجوکم از آنجا که شما را بیرون کردند یعنی مکه و حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله باین آیه عمل کرده در روز فتح مکه هر که ایمان نمی آورد او را میکشت تا اهل شرک را براند اخت والفتنة و شرک آوردن در زمین حرم
و منع کردن ایشان شما را اشد سخت ترست بر ایشان من القتل از کشتن شما ایشان را در حرم ولا تقاتلوهم و مقاتله مکنید
با کافران عند المسجد الحرام نزدیک مسجد حرام مراد همه حرمست حتی یقاتلوکم تا وقتی که ایشان کارزار کنند با شما فیه
در زمین حرم و حرمت آن شکنند یعنی باید که ابتدای قتال در زمین حرم و شکستن حرمت آن از شما نباشد بلکه از ایشان باشد فان قاتلوکم پس اگر ایشان
ابتدای قتال کنند با شما فاقتلوهم پس بکشید ایشان را و باک مدارید کذلک مانند اینست جزاء الکافرین پاداش
کافران پس بکشید با ایشان آنچه ایشان میکنند با شما فان انتهوا پس اگر باز ایستند از کفر و قتال و مسلمان شوند فان الله غفور
پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناهانی را که در زمان کفر کرده اند رحیم مهربانست که برکت اسلام ایشان را بدار السلام رساند وقاتلوهم
و کارزار کنید با مشرکان حتی لا تکون فتنة تا وقتی که نباشد فتنه یعنی نماند اثر فتنه که شرکست ویکون الدین و باشد پرستش
و طاعت لله مر خدای را تعالی و اصلا شیطان را در آن دخلی نباشد فان انتهوا پس اگر باز ایستند مشرکان از کفر فلا عدوان
پس ستمکاری نیست یعنی آن هنگام ستم مکنید و تعدی منمایید بر باز ایستادگان از شرک زیرا که ستم نیست الا بر ظلم و تعدی کنید الا علی الظالمین
مگر بر ستمکاران آورده اند که مشرکان در ماه ذی قعده که ماه حرامست مقاتله کردند با اهل اسلام و در سال حدیبیه اتفاقا بیرون آمدن اهل اسلام از مدینه
بجهة قضای عمره در همین ماه واقع شد و بجهة حرمت ماه کراهت داشتند که با ایشان مقاتله کنند اگر ایشان در مقام مقاتله در آیند حق تعالی فرمود که
الشهر الحرام ماه حرام یعنی ذی قعده امسال که بقضای عمره میروید بالشهر الحرام در عوض آن ماه حرامست که مشرکان با شما در مقام کارزار
در آمدند پس با این اندیشه مکنید که ابتدای شکستن حرمت این ماه از ایشان شده نه از شما والحرمات قصاص و هر حرمتها اساو است و در عقوبت
یعنی هر حرمتی که واجبست محافظت کردن آن قصاص جاری میشود و چون کشتن شخصی بشخصی برین دستی بدستی مانند آن چون ایشان اول حرمت
ماه را شکستند و با شما قتال کردند پس شما نیز مثل آن با ایشان عمل کنید و بر ایشان داخل شده ایشان را بکشید اگر با شما آغاز قتال کنند مطلقا فمن اعتدی
علیکم پس هر که ظلم کند بر شما با ابتدای مقاتله فاعتدوا علیه پس تعدی کنید برو و این بسبیل مشاکلات یعنی قتال نمایید با او
و جزای ستم بدو رسانید بمثل ما اعتدی علیکم بمانند چیزی که ستم کرده است بر شما یعنی باید که عقوبت گناه زیاده نباشد بر تعدی و ستم او

واتقوا الله و بترسید از خدای تعالی در تعدی کردن و در گذشتن از آن چیزی که مرخص شده اید واعلموا و بدانید ای مسلمانان ان الله
که خدای تعالی مع المتقین با پرهیزکارانست بیاری او ایشان را و ایشان را از دشمنان نگاه داشتن و چون حق تعالی قتال را واجب کرده
با دشمنان در عقب آن امر فرمود بنفقه دادن بغازیان وانفقوا فی سبیل الله و نفقه کنید ای توانگران در راه خدای تعالی که جهادست
ولا تلقوا بایدیکم و میفکنید بدستهای خود و نفسهای خود را الی التهلکة بورطهٔ هلاکت اخروی یعنی بخل مکنید که منجر بهلاکت دیگر شود
چه مسلمانان بجهة آن بی قوت میشوند و دشمنان قوت گرفته بر ایشان غالب میگردند و یا امساک سبب هلاکت ابدیست و سبب نزول این آیه
آورده اند که حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله چون عزم قضای عمره فرمود جمعی گفتند ما توشه نداریم و کسانی که توشه دارند بما چیزی نمیدهند
حق تعالی این آیه فرستاد که باید توانگران بر درویشان نفقه کنند و خود را در هلاکت ابدی نیفکنند امام حسن علیه السلام گفته که رسول خدای صلی الله
علیه و آله فرموده که هر که در خانهٔ خود نشسته جهاد کند یک درهم در راه خدای تعالی بدهد یعنی در حج و جهاد ثواب هفتصد درهم برای او بنویسند
و اگر بحج و جهاد برود و مال خود را در راه خدای تعالی خرج کند هر درهمی را هفتصد درهم بنویسند بقوله تعالی والله یضاعف لمن یشاء واحسنوا
و نیکوئی کنید در عطا و تصدق نمایید بر اهل احتیاج خصوصا بر غازیان ان الله یحب المحسنین بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد نیکوکاران را
و گویند معنی آنست که خدای تعالی نیکی میدهد کسانی را که گمان نیکی باو برند و دوست میدارد ایشان را رسول صلی الله علیه و آله فرموده که ظن نیکو بخدای تعالی
بهای بهشت است چون در قیامت شود حق تعالی فرماید که بنده را بدوزخ برند او سر بر آرد و بگوید بار خدایا گمان من بتو این نبود حق تعالی فرماید که
گمان تو بمن چگونه بود گوید آنکه مرا بیامرزی و از گناه من در گذری خطاب شود که ترا عفو کردم و از گناه تو در گذشتم پس او را باز گردانند و به بهشت برند
بعد از این بیان حج و عمره میفرماید واتموا الحج و تمام کنید افعال حج را والعمرة و افعال عمره را یعنی آنچه فریضه است در این دو
بجای آرید لله خالص برای خدای تعالی نه مانند کفار که طرف قربان ایشان بتان میکنند فان احصرتم پس اگر باز داشته شوید
بیماری یا خوف دشمن و غیر آن از تمام کردن افعال حج و عمره فما استیسر پس بر شماست آنچه میسر شود من الهدی از قربانی یعنی قربانی
کنید و حلال شوید و در وقتی که مانع برطرف شود از آن قضا کنید خواه در همین سال اگر وقتی هم نگذشته باشد یا در سال آینده ولا تحلقوا رؤوسکم
و متراشید سرهای خود را یعنی از احرام بیرون میایید حتی یبلغ الهدی محله تا برسد قربانی بموضع خود که مکه است اگر در عمره باشد
و منی اگر در حج باشد یعنی واجب است که هدی را بکسی بدهند و بموضع خودش فرستند و با وی وعده کنند که در چه روز آن هدی بآن موضع خواهد رسید
و چون آن روز برسد سر بتراشند فمن کان منکم مریضا پس هر که باشد از شما بیمار در وقت احرام که بآن واسطه محتاج شود بسر تراشیدن
او به اذی یا باو رسد رنجی من راسه از سر او چون صداع و یا جراحت و یا غلبهٔ از پیش در آن هر یک سبب بسر تراشد ففدیة
پس بر وست فدا دادن مرویست که کعب بن عجره در وقتی که محرم بود و جنبندگان بر سرش غلبه کرده و بر روی وی میریخت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله بر آن اطلاع یافت فرمود که سر بتراش که شنیدم که درد و ایذا انجوار گفت یا رسول الله بهترین مردم حکم ضعیف در شده که
فدا دهد من صیام از روزه سه روز او صدقة یا صدقه و طعام دادن شش مسکین هر مسکینی را دو مد یا ده مسکین هر یکی را یک مد
او نسک یا قربانی و کمترین آن گوسفندیست که ذبح نموده بفقرا دهد فاذا امنتم پس اگر ایمن شدید از دشمن فمن تمتع بالعمرة

پس هر که برخوردار شود و منتفع گردد باعمال عمره الی الحج در حالتی که قصد کند تا شروع بحج فما استیسر پس بر وست آنچه میسر شود
من الهدی از قربانی که آن شتر است یا گاو یا گوسفند فمن لم یجد پس هر که نیابد قربانی یعنی بر آن قادر نباشد فصیام ثلاثة ایام
پس بر وست روزه داشتن سه روز فی الحج در ایام حج وسبعة و هفت روز دیگر اذا رجعتم چون بازگردید بوطن خود
تلک عشرة کاملة این روزهای سه و هفت یعنی ده روز تمامست این قید برای تاکید است و زیادتی مبالغه بتمام کردن این روزها ذلک
این عمره و حج تمتع لمن لم یکن اهله مر کسی راست که نباشد اهل او حاضری المسجد الحرام مجاوران و مقیمان مسجد حرام مراد کسی است که
چهل و دو میل و بیشتر از آن از مکه دور باشد و اگر کمتر از این باشد حج او افراد است و قران بیان تفصیل حج تمتع و حج افراد و حج قران الکلام این کتب فقه
مسطورست و بعضی از آن در منهج الصادقین گذشته واتقوا الله و بترسید از خدای تعالی در جمیع امر و نهی خصوصا آنچه در باب حج صادر شده
پس محافظت آن نمایید واعلموا ان الله و بدانید که خدای تعالی شدید العقاب سخت عقوبتست مر کسی که نترسد الحج اشهر
معلومات یعنی زمان حج ماههای معروف مشهورست که شوال است و ذی قعده و ذی حجه یعنی افعال عمره و حج در غیر این ماهها جایز نیست
لیکن بعضی از افعال حج مخصوص است بدهه اول ذی حجه چون وقوف عرفه و مشعر و منی و ذبح فمن فرض فیهن الحج پس هر که فرض کند
بر خود در این ماهها حج را بعقد نیت و بکار زدن لبیک و اشعار شتر و یا تقلید معلق که برو ... چنانکه در کتب فقه تفصیل گذشته حاصل که حج را بجهة این
بر خود واجب ساخت فلا رفث پس جماع نیست یعنی روا و جایز نیست جماع کردن ولا فسوق و نه از حد شرع در گذشتن ولا جدال
و نه مجادله و جنگ کردن با مردمان فی الحج در ایام حج اصحاب ما رضوان الله علیهم در این مورد اختلاف دارند و بعضی مراد برفث
جماع و بفسوق کذب و بجدال حلف بقول لا والله و بلی والله و این قول اکثر و اشهرست و یا رفث نزد بعضی ... و اشارت بجمیع
از برای آن یا جماعت و مقدمات آن از لمس و تقبیل و امثال آن و فسوق تنابز بالالقاب یعنی یکدیگر را بنام بد لقب کردن و آن بنی اکرون
و با دشنام دادن یکدیگر وما تفعلوا من خیر و آنچه میکنید از نیکوئی افعال و اقوال یعلمه الله میداند آنرا خدای تعالی
و بر وفق آن شما را جزا خواهد داد وتزودوا و توشه بردارید مرویست که قومی از قافله بی زاد قصد حج کردندی و گفتندی ما متوکل و مردم
و در مکه اظهار احتیاج نموده از اهل قافله با ابرام و مبالغه چیزی میطلبیدند و ایشان را بجهة الحاح و سوال کلال و ملال میرسانیدند حق تعالی فرمود که توشه
بردارید تا بر اهل مردمان گران نباشید فان خیر الزاد التقوی پس بدرستی که بهترین توشهها پرهیزکردنست از طمع و ترک تشویش مردمان
و قول دیگر آنست که مراد از توشه طاعت و عبادتست برای روز معاد و ظاهر فان خیر الزاد التقوی اقرب دلالت بر این معنی میکند پس مراد آنست که
بهترین زاد راه آخرت پرهیزکاریست از محرمات واتقون و بترسید از من یا اولی الالباب ای خداوندان عقلها چه عقل
کامل مقتضی خوف و خشیت است از خدای تعالی آورده اند که بعضی از عرب چون بسفر حج رفتندی تجارت نکردندی و آنرا گناه دانستندی
و جمعی از تاجران که بحج آمدندی گفتندی اینها الحاج نیستند اینها بازرگانانند حاجیان نیستند حاجی ... حق تعالی منع این کرده فرمود که
لیس علیکم جناح نیست بر شما گناهی ان تبتغوا در آنکه طلب کنید در اوج و موسم آن فضلا من ربکم
روزی از پروردگار خود بوسیلهٔ تجارت یعنی سود او معامله شما را از ثواب حج بی بهره نمیگرداند و بجهة آن بی ثواب نمیشوید فاذا افضتم

۴۰

پس چون باز گردید به کثرت و انبوهی من عرفات از موضعی که آن را عرفات گویند فاذکروا الله پس یاد کنید خدای تعالی را
به تلبیه و تهلیل عند المشعر الحرام نزدیک مشعر الحرام که موضعی است معروف واذکروه و یاد کنید او را در مکان تلبیه و تهلیل
و دعا گویند و نماز شام و خفتن کما هداکم همچنانکه راه نمود شما را یعنی طریق آن شما را تعلیم فرمود اگرچه گویا از افعال حج
یاد کنید همچنانکه هدایت کرد شما را از آنچه فرمود و در رستن مناسک حج و غیر آن وان کنتم و اگرچه بودید شما من قبله
پیش از این هدایت لمن الضالین از جمله گمراهان نادانان به معالم احکام آن از امام جعفر علیه السلام روایتست از ابن عباس
و قتاده و مجاهد و حسن و عایشه نیز مرویست که قریش و همعنانان ایشان از حمس بودند در عرفات با مردمان توقف نمیکردند و از آنجا با ایشان
باز نمیگشتند بمشعر و میگفتند ما اهل حرمیم از حرم بیرون نمیرویم پس در مشعر توقف میکردند و از آنجا بمنی می آمدند و آنکه بعرفات رفتندی از آنجا
بمشعر آمدندی و در این صورت بر مردمان ترفع میکردند و ننگ میدانستند که مساوی ایشان باشند در وقوف بعرفات و بمشعر و نیز از راه دیگر
باز میگشتند حق تعالی امر کرد ایشان را بازگشتن از عرفات و فرمود که ثم افیضوا پس بازگردید ای قریش من حیث افاض الناس از آنجا
که باز میگردند همه مردمان یعنی از عرفات بمشعر واستغفروا الله و طلب آمرزش کنید از خدای تعالی در تقصیر اعمال حج و غیر آن ان الله غفور
بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناه گذشته مستغفران را رحیم مهربانست بر ایشان بدادن نعیم دنیا و آخرت در حدیث صحیح
وارد شده که حاجیان و قربان درگاه الهی اند مانند جمعی که نزدیک پادشاهان میروند اگر از ایشان باشند اگر خدای تعالی را بخوانند اجابت فرماید
و اگر آمرزش از او خواهند بیامرزد آورده اند که در جاهلیت عادت بزرگان عرب آن بود که چون حج گزاردندی نزدیک کعبه بایستادندی
و با وابسته ذکر حسب و نسب آبا و اجداد خود کردندی و بآن بر یکدیگر فخر نمودندی بعضی گفتندی که پدران ما مهمانی چنین کردندی و بعضی گفتندی که
پدران ما شمشیر چنین زدندی و بعضی گفتندی که آبای ما درویشان را چنین طعام دادندی حق تعالی ایشان را از این قول کراهه فرمود که فاذا قضیتم
پس چون بگزارید مناسککم حج و عمره خود را فاذکروا الله پس یاد کنید خدای تعالی را بجناب ستایش او مشغول شوید
کذکرکم همچنانکه یاد کردن شما آباءکم پدران خود را یعنی خدای تعالی را بسیار یاد کنید و در ثنا مبالغه نمایید همچنانکه ذکر آبا می خود
میکنید در مفاخرت او اشد ذکرا یا بیشتر یاد کردنی که فراتر باشد از آن یاد کردن نعمتهای حق سبحانه و شمردن نعما
و آلای او و شکرگزاری آن بر وجهی لایق باشد بعد از آن تقسیم آن گروه نمایند به دو قسم کرد که مطلوب بنده بذکر حق تعالی اغراض دنیویه باشد
از مال و جاه و حشم و خدم و غیر آن از حظوظ دنیویه و دیگری که مطلوب او اغراض اخرویه باشد پس فرمود فمن الناس پس بعضی
از مردمان من یقول کسی است که میگوید ربنا آتنا ای پروردگار ما بده ما را فی الدنیا در دنیا فلان چیز یعنی نعمت
مختصر دنیا میطلبند و یاد آخرت نمیکنند وما له و نیست مر خواهنده دنیا را فی الآخرة در سرای آخرت من خلاق هیچ
نصیبی و بهره زیرا که همت او در یک مصروفست بدنیا اکثر مفسرین بر آنند که مراد بایشان کافرانند که منکر آخرت و اگر مؤمن بود پس مراد آن خواهد بود که
نصیبی که خواهنده آخرت داشته باشد وی از آن محروم بود ومنهم من یقول و بعضی دیگر از مردمان کسی است که میگوید ربنا آتنا
ای پروردگار ما عطا فرما ما را فی الدنیا در این سرای حسنة نیکویی با صحت بدن و کفاف معیشت جهت قوت طاعت یا ادای آخرت

في الآخرة

وفی الآخرة حسنة و در آن سرای نیکی یعنی ثواب و جنت گویند حسنه این جهان قناعت و حسنه آنجهان شفاعت وقنا
و نگاهدار ما را عذاب النار از عذاب آتش دوزخ بعضی از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایتست که حسنه دنیا زن صالحه است
و حسنه آخرت حور پسندیده و عذاب النار زن ناشایسته درشتخوی بدبخت که هیچ لقا و از ابی عبدالله علیه السلام روایتست که حسنه دنیا
فراخی روزی و نیک خوئی و حسنه عقبی خشنودی الهی اولئک آن گروه که خیر دنیا و آخرت میطلبند لهم نصیب مر ایشانراست بهره
حظی مما کسبوا از آنچه عمل کردند یعنی ثواب آن لایق و مناسب آن والله سریع الحساب و خدای تعالی زود شمارست بمقدار لمحه
حساب همه خواهد کرد با وجود کثرت خلایق و بسیاری اعمال ایشان و در روایتی دیگر بمقدار آنکه شخصی گوسفندی بدوشد حساب خلایق تمام کند و بر وفق
عمل ایشان جزا دهد و از انس بن مالک روایت کرده که مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و بیماری شدید داشت و حالی پریشان داشت
و مانند مرغی که از موی کنده باشد بود حضرت از احوال او پرسید فرمود که ای مرد دعای خیر در حق خود میکنی گفت بلی یا رسول الله میگویم خدایا
هر عقوبتی که مرا در آخرت خواهی کرد در دنیا کن آن حضرت رسول صلوات الله علیه و آله فرمود که بنده طاقت عقوبت الهی ندارد چرا
نمیگوئی ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار آن مرد بعد از آن این دعا کرد حق تعالی او را شفا داد و از ابن عباس
مرویست که از آنروز که حق تعالی عالم را آفرید فرشته را بر رکن یمانی گماشته و هر که از آنجا گذرد و آن فرشته گوید آمین آمین
بعد از آن بعضی دیگر از احکام حج بیان میکند واذکروا الله و یاد کنید خدای تعالی را یعنی تکبیر گوید در عقب نمازها فی ایام معدودات
در روزهای شمرده شده یعنی در یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم ذی حجه و این روزها ایام تشریق گویند و در کنز العرفان گفته که مراد
تکبیرست در عقب پانزده نماز در کسی که در منی باشد و اول آن نماز ظهر عید است و در عقب ده نماز اگر در غیر منی باشد و صورت تکبیر اینست الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و نقل اشهر صورت تکبیر اینست که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله
والله اکبر الله اکبر و لله الحمد علی ما هدانا والشکر علی ما اولانا والحمد لله علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و این امر بر سبیل ندبست فمن تعجل پس هر کس شتاب کند
و از منی برود فی یومین در دو روز که آن یازدهم و دوازدهم است یعنی در دوم از ایام تشریق بعد از آنکه بهر سه جمره را هفت سنگ
انداخته باشد در منی و بعد از استیفاء رمی جمرات در روز سیوم فلا اثم علیه پس بروی هیچ حرجی و گناهی نیست و لیکن در این صورت بر وی واجب است
رمی جمرات نگه کند در روز سیوم مرویست که اعتقاد بعضی عرب در جاهلیت چنان بود که هر که در روز دوم از منی برود گناهکار باشد
و بعضی دیگر را اعتقاد آنکه هر که تا سه روز آنجا بایستد آثم باشد حق تعالی در این آیه رد قول هر دو فرقه کرده و فرموده که هیچ گناهی نیست در آنکه
روز دوم از منی بروند یا روز سیوم بایستند اما این حکم مطلق نیست بلکه لمن اتقی مر کسی است که پرهیز کرده باشد از صید و جماع
با زنان از روی خوشی که در احرام کرده باشد تا روز سیوم ایستادن واجبست و قبل از زوال او را جایز نیست که از آنجا برود واتقوا الله
و بترسید از خدای تعالی در جمیع احوال از عذاب او ترسنده شوید و بواجبات عمل نمائید واعلموا انکم و بدانید که شما الیه تحشرون
بسوی خدای تعالی حشر کرده خواهید شد بعد از مرگ و بجزای خود خواهید رسید آورده اند که اخنس بن شریق مردی بود شیرین سخن و نیکو صورت بود
بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله تظاهر و اظهار ارادت کرده و دعوی محبت کرد و گاه گاهی در مجلس آنحضرت آمدی و بر این مضمون گفت و گو کردی

ومن تأخر فلا اثم علیه

نصف الجلد

که آمده ام تا خلعت بیعت تو در پوشم و غاشیه خدمت تو بر دوش افکنم و صدق این سخن ایزد گواه است و خدای تعالی را گواه می آورد
رسول صلوات الله علیه وآله از گفتار تملق آمیز او بیخبر بود و چون باز گشت او بر مزرعه گذشت زراعت جمعی آتش بسوخت و چهار پایان
مسلمانان را پی کرد حق تعالی این آیه فرستاد که **ومن الناس** و از مردمان **من یعجبک** کسی هست که شگفت می اندازد و خوشحال
میسازد ترا **قوله** گفتار او **فی الحیوة الدنیا** در مصالح زندگانی و تدبیر معاش **ویشهد الله** و گواهی می آورد خدای تعالی را **علی**
ما فی قلبه بر آن چیزی که در دل اوست یعنی میگوید که دل او با زبان موافق است و خدای تعالی بر گفتار من گواه است **وهو الد الخصام** حال آنکه
او ستیزنده ترست در مخاصمت با اهل اسلام و دشمنی کردن با ایشان **واذا تولی** و چون برگردد از مجلس تو **سعی فی الارض** شتابد
در زمین **لیفسد فیها** تا تباهی کند در آن زمین **ویهلک الحرث** و تباه کند و تلف گرداند زراعت را **والنسل**
و هلاک گرداند چهار پایان را **والله لا یحب الفساد** و خدای تعالی دوست نمیدارد و نمی پسندد تباه کاری و معصیت را بلکه خشم و غضب
خدا کند **واذا قیل له اتق الله** و چون گفته شود او را بترس از خدای تعالی **اخذته العزة** گیرد او را عزت و حمیت جاهلیت
بالاثم بارتکاب گناه که او را از آن نهی کنند و بسبب لجاج و عناد بان مشغول شود **فحسبه** پس بسنده و کفایت است او را
در جزای کردار او **جهنم** جهنم و این نام طبقه ایست از طبقات آتش دوزخ که ... و معاندان را با آنجا بکشند اجابت در دوزخ که
نهایت آن بغایت دورست **ولبئس المهاد** و هر آینه بد قرارگاهیست آتش دوزخ و چون حق تعالی ذکر منافقان کرد که بزبان اظهار ایمان میکردند
و کفر را در دل نهان میداشتند بعد از آن ذکر مومنان میکند که زبان ایشان با دل ایشان یکیست یعنی آنچه بزبان میگویند بدل تصدیق میکنند پس میفرماید که
ومن الناس من یشری نفسه و از مردمان کسی هست که میفروشد نفس خود را یعنی جان خود را بذل میکند در جهاد یا در امر معروف و نهی منکر
ابتغاء مرضات الله بجهت طلب خشنودی خدای تعالی **والله رؤف بالعباد** و خدای تعالی مهربانست بر بندگان خود که در طلب رضای او
جان فدا کنند و ایشان را ثواب عظیم بسازد از ابن عباس مرویست که این آیه در شان امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده و بعضی در میان مهاجر
و انصار شخصی هست که جان خود را در طلب رضای خدای تعالی بذل میکند و نقد نفس خود را فدای حبیب آفریدگار تعالی ... نموده و بیان کرده
خشنودیست بجهت معرفت او ثواب عظیم غزالی که یکی از اعاظم اهل سنت است در کتاب خود که آن احیای علوم و کیمیای سعادتست آورده که
در شب غار این آیه در شان علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده وقتی که آنحضرت بر فراش حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله خوابیده بود و ثعلبی نیز
که از ... اهل سنت است در تفسیر خود آورده که در شب غار چون پیغمبر ... خبر دادند که قصد کشتن او کفار کرده علی بن ابی طالب را بخواند
و در آن وقت شاه اولیا پنج ... بود پس فرمود که ای علی کفار قریش اتفاق کرده اند که بر سر من آیند و مرا هلاک کنند حکم خدای تعالی آنست که
تو بر فراش من خواب کنی و گلیم مرا در خود پوشانی تا ایشان پندارند که من در خوابگاه خود خفته ام و من بیرون روم و خود را بجایی رسانم
تا از شر ایشان ایمن باشم شاه اولیا چون این سخن بشنید فرمود که یا رسول الله مرا خبر ده که اگر چنین کنم آیا تو ... بسلامت رسی حضرت صلی الله علیه
وآله فرمود که ای علی اگر تو بجای من بخوابی از آزار کفار من برهم شاه اولیا چون این سخن از آنحضرت بشنید گفت یا رسول الله این منم که مرا
بسلامتی خود مژده دادی من از مرگ خود خوشحال شدم و هیچ باکی از کشتن و مردن ندارم ... جان شیرین را که فدای تو ... بوده

کی بجای ما ... مرا اینجا بود پس آنحضرت فرمود که ای علی باید که این گلیم سبز را بر خود اندازی چون ایشان از دور این گلیم را بر تو پوشیده ببینند
خیال کنند که من در خوابگاه خود خفته ام و تا ترا اینجا ببینند از پی من نیایند و تفحص من نکنند و من خود را بمنزل ابن ... رسانم پس آنحضرت از منزل خود
بیرون آمده و فرمود که اگر خدای تعالی بقا ارزانی دارد و چون من از مکه بیرون رفته ام تو در مکه بعد از من توقف کن و اعلام مردمان نمای که هر که را در
نزد محمد امانتی یا دینی هست بیاید و از من طلب کند و چون این مردم را ادا کنی و امانات را باصحاب آن رسانی متوجه مدینه شو با فاطمه بنت اسد که مادر تست
و فاطمه دختر من و فاطمه بنت زبیر بن عبد المطلب پس امیر المؤمنین علیه السلام بموجب فرموده حضرت پیغمبر صلوات الله علیه وآله گلیم سبز آنحضرت را
بر خود پوشیده و بر فراش آنحضرت تکیه فرمود و قریش بموجب اتفاق ... مکر کرده اند و منزل آنحضرت را فرو گرفته با هم گفتند که آنحضرت از منزل خود
بیرون رود و قصد خود حاصل کنند پس ایشان سنگ بیاراند هر طرف بر خوابگاه آنحضرت می انداختند و امیر المؤمنین علیه السلام خود را بر روی ... گلیم
پوشیده و اصلا از آن خوابگاه حرکت نمیفرمود و اضطراب نمیکرد تا چون صبح دمید ایشان یکبار هجوم کرده بدان ... در آمدند و شمشیر کشیده
بجانب خوابگاه میل کردند تا بر یکبار تیغ بر آنحضرت زنند در ان وقت امیر المؤمنین علیه السلام از جای خود بجست و بانگ بر ایشان زد و شمشیر خود
حواله ایشان نمود ایشان از آن حمله و بانگ ترسان شده گفتند ای علی ما را با تو کاری نیست مقصود ما پسر عم تست که محمد است اکنون او کجاست بگو
کجا رفت آنحضرت فرمود که ... رفت در امان برود که او ... و آنها ... ایشان ابو جهل بود و با خالد بن ولید و حنظله
و ابو سفیان چون صلابت و شجاعت آنحضرت را بدیدند ... گشتند و با جماعت ... عالم ... امیر المؤمنین
علیه السلام ... این حالت ... و بعضی از علما و فضلا در کتب خود نوشته اند که خوابیدن امیر المؤمنین بر فراش سید المرسلین
بهتر و فاضلتر است از خوابیدن اسمعیل علیه السلام ... ذبح ... پدر ... که بشفقت پدری ... که ... می باشد
با آنکه حق تعالی ... لطف و مکرمت ... ذبح ... منع فرمود ... واقع شده امیر المؤمنین ... انصار
... حضرت پیغمبر صلوات الله علیه وآله ... بر فراش ... رسول
صلوات الله علیه وآله ... نیست ... تا ... خطیب خوارزمی
که از اکابر اهل سنت است در کتاب مناقب آورده که ... جبرئیل علیه السلام بحضرت رسالت صلی الله علیه وآله نازل شد بسیار
خوشحال و خرم آنحضرت پرسید که ای جبرئیل امروز ترا بسیار شادمان می بینم سبب این فرح چیست فرمود یا رسول الله چگونه خوشحال نباشم
که حق تعالی برادر و پسر عم ترا وصی ترا اکرام عظیم فرموده که من چنین بنده ... فرمان بردار ... و آن عمل که از او واقع شد
بملائکه و حاملان عرش مباهات کرده و فرمود که من چنین بنده فرمان بردار دارم که خود جان خود را فدای حبیب من کرده و او را از شر اعدا رهانیده
خود را بر ... بلا کرده و ثعلبی نیز در تفسیر خود آورده که چون ... امیر علی بن ابی طالب ... صادر شد ملائکه ... آسمان ... این حال
تعجب کردند و حق تعالی وحی کرد بجبرئیل و میکائیل که من که آفریدگارم شما را برادر ... ادم ... شما را یکی ... عمر کمی ... از دیگری کرده ام از عمر
دیگری اکنون کدام یک از شما عمر خود را زیاده ... بدیگری می بخشد ایشان گفتند ... زیاده ... عمر خود را بدیگری نمی بخشیم حق تعالی فرمود که
اینک شما ... چون علی بن ابی طالب نیستید که من او را برادری ... میان او و حبیب خود و او نقد حیات خود را فدای حبیب من نموده در فراش او

باطن خلط و دوئی دل قرار گرفت بر آنکه شما هر دو نزد وی کنید و او را از دشمن نگاه دارید پس هر دو نزد وی که جبرئیل بجانب فرق مبارک آنحضرت
و میکائیل بطرف هر دو قدم او قرار گرفته چنانکه مامور بودند بمحافظت قیام نمودند و جبرئیل بیغمبر گفت که بشارت باد ترا ای پسر ابو طالب کیست
مثل تو و کرامت مرتبه تو که حق تعالی بتو مباهات میکند بملائکه مقرب و حمله عرش خود را خطاب میکند و میگوید که بنگرید بنده مطیع که
علی بن ابی طالب است چون حق سبحانه و تعالی از مرتد و منافق کافر فرموده در عقب آن بمنافقان باطاعت انقیاد و تصدیق و اعتقاد
دعوت نموده فرموده که **یا ایها الذین آمنوا** ای کسانی که گرویده اید بظاهر از منافقان که اظهار ایمان کرده و در باطن کافر بوده
ادخلوا فی السلم در آیید در اسلام **کافة** همه یکجا یعنی همه بدل تصدیق کنید و بظاهر و باطن اطاعت نمائید **ولا تتبعوا**
و پیروی مکنید **خطوات الشیطان** گامهای شیطان یعنی از جهة وسوسهای شیطان کفر را در باطن خود پنهان مکنید یا متزلزل شوید بعد از
ایمان آوردن **انه لکم** بدرستیکه شیطان مر شما را **عدو مبین** دشمنی است هویدا و آشکار اگر چه وسوسه اش بقرانند در شما که شبهه
و خاطر شما را متزلزل و متفرق سازد دشمنی آشکار جابر رضی الله عنه روایت کند که روزی عمر خطاب بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله گفت یا رسول الله
از یهود سخنان نیک می شنویم و مستور می شود تا از آن بنویسیم فرمود که متحیر و سرگشته باشید چنانکه یهود و نصاری بودند که متحیر و سرگشته
گردند در دین خود و تحقیق که من آورده ام شما ملتی نورانی و پاکیزه اگر موسی می بود او را هیچ راهی بجز پیروی کردن من **فان زللتم**
پس اگر بلغزید شما از جاده شریعت اسلام **من بعد ما جاءتکم البینات** از پس آنکه آمد بشما علامات روشن و دلیلها بر حقیت
دین اسلام و آن معجزه و نبوت **فاعلموا ان الله** پس بدانید بدرستیکه خدای تعالی **عزیز حکیم** غالبست و قادر بر عقوبت
مخالفان دین و عاجز نیست از انتقام ایشان حکیم کارست که انتقام نکند مگر بحق **هل ینظرون** آیا چشم میدارند مراد نفی است یعنی
چشم نمیدارند و انتظار نمیکشند ایشان که بکلی در نیایند در اسلام و اهل نشوند **الا ان یأتیهم الله** مگر آنکه بیاید بایشان امر خدای تعالی
یعنی پاره عذاب **فی ظلل** در سایبانها **من الغمام** از ابر سفید تنگ چنانکه عذاب قوم شعیب یعنی آنکه از ابر سفید که مظنه
رحمت و مکان ایشان آن باشد که از آن باران رحمت بر ایشان بارید و خواهد شد عذاب نازل گردد و همه را هلاک کند **والملائکة** و بیایند
فرشتگان که موکلند بر عذاب **وقضی الامر** و گذارده شود کار یعنی جزای هر کس برسد **والی الله** و بسوی خدای تعالی یعنی بجزای او
ترجع الامور باز گردانیده شود همه کارها یا آنکه امر و حکمها که پادشاهان امروز بر رعیت میکنند روز قیامت باطل شود و فرمان خدای
جز حق تعالی را دارا نبود **سل** بپرس ای محمد از روی سرزنش **بنی اسرائیل** یهودان مدینه را **کم آتیناهم** چند دادیم ایشان را
من آیة بینة از نشانهای روشن یعنی معجزه ها ظاهر و هویدا و ایشان تکذیب آن کردند و معجزات و بینات که دلالت میکرد
بر صدق پیغمبر ایشان چون اژدها شدن عصا و ید بیضا و شکافتن دریا و طعام دادن من و سلوی و غیر آن جمیع بدان گرویدند و گروهی کافر گردند
ومن یبدل و هر که بجهت فاسد بدل کند و تغیر دهد **نعمة الله** نعمت خدای تعالی را یعنی تکذیب کند معجزات او را که سبب هدایت
من بعد ما جاءته از پس آنکه آمده است او را یعنی رسیده است باو و بحکمت او معرفت آن تمکن یافته **فان الله** پس بدرستیکه
خدای تعالی **شدید العقاب** سخت عقوبت است مر او را لعنت زیرا که عقوبت کند در دنیا بقحط و قتل و غارت و جزیه و در آخرت

بعذاب سخت ابدی از ابن عباس روایت است که اغنیای قریش چون ابو جهل و هشام و مانند ایشان از مشرکان عرب که از جهت کبر و منزلت دنیا بودند بر درویشان صحابه
مانند عبد الله بن مسعود و عمار و صهیب و بلال و امثال ایشان استهزا و سخریه کردندی بسیار و بحال خدم و حشم خود بر ایشان فخر نمودندی
و گفتندی محمد اگر مکه میگوید من از انجام کار خود دولت یافته ام بزرگی و عظمت اشراف عرب را در هم شکنم و دین و ملت ایشان را باطل سازیم
اگر کار وی حق بودی بایستی که اشراف و بزرگان عرب تبع وی بودندی نه ضعیفان و مسکینان حق تعالی فرمود که **زین** آراسته گردانیده شده
یعنی شیطان آراسته ساخته **للذین کفروا** برای کسانی که کافر شدند **الحیوة الدنیا** زندگانی دنیا تا بدان فریفته
شوند و مغرور گردند **ویسخرون** و سخریت میکنند **من الذین آمنوا** آنانکه ایمان آورده اند یعنی فقیران اهل ایمان **والذین اتقوا**
و آنانکه پرهیزکاری کردند یعنی درویشان مومن **فوقهم** زبر ایشان یعنی مرتبه و مکان ایشان بالای موضع مستهزا کنندگان باشد **یوم القیامة**
در روز رستخیز چه درویشان در درجات اعلی بهشت باشند و ایشان که کافرانند در درک اسفل از انواع عذاب و عقاب **والله یرزق** و خدای تعالی
روزی میدهد در دنیا و آخرت **من یشاء** هر که را خواهد بحکمت و مصلحت و روان باشد **بغیر حساب** در حالتی که بیحساب بی اندازه
باشد پس فرح کردن ایشان بمتاع دنیا بر سبیل استدراج است یا بطریق امتحان و در آخرت بجهة مثوبات بر اعمال صالح ابو القاسم حکایه از امام رضا
علیه السلام روایت کرده که آنحضرت از آباء کرام خود علیهم السلام نقل فرموده که رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرموده که هر که مومنی یا مومنه را خوار
و حقیر دارد بجهة درویشی وی حق تعالی او را رسوا گرداند در میان اهل محشر و هر که مومنی یا مومنه را بهتان گوید یعنی بنا حق چیزی که در وی نباشد
حق تعالی روز قیامت او را بر پشته از آتش بدارد تا از عهده آنچه گفته باشد بیرون آید و هیچ مومن نزد خدای تعالی گرامی تر از فرشته مقرب
و هیچ چیز نیست که حق تعالی آنرا دوستر از مومن تایب و مومنه تایبه داشته باشد و اهل آسمان مومن را از اینجا شناسند که شخصی اهل و ولد خود را شناسد
بعد از آن حق تعالی بجهة تسلی حضرت رسالت صلی الله علیه ذکر احوال کفار میکند که پیش از زمان آنحضرت بوده و میفرماید که **کان الناس**
بودند همه مردمان یعنی آدم و همه اولاد او **امة واحدة** گروهی یگانه بر یک ملت یعنی همه متفق بودند بر مذهب حق و آن از زمان آدم
و شیث و ادریس علیهم السلام بود و چون اختلاف کردند در میان یکدیگر **فبعث الله** پس برانگیخت خدای تعالی **النبیین** پیغمبران را
مبشرین در حالتی که آن پیغمبران مژده دهندگان بودند اهل طاعت را بثواب **ومنذرین** و بیم کنندگان اهل معصیت را
بعذاب **وانزل** و نازل کرد **معهم الکتاب** با ایشان کتابها که احکام شریعت ایشان در آن مبین بود **بالحق** در حالتی که
آن کتابها مقرون بود براستی و درستی **لیحکم** تا حکم کند خدای تعالی یا رسول یا پیغمبران یا کتابها **بین الناس** میان مردمان
فیما اختلفوا فیه در چیزی یعنی حقی که اختلاف کرده بودند مردمان در آن **وما اختلف فیه** و اختلاف نکردند مردمان در حق و در کتاب خدای تعالی
الا الذین اوتوه مگر آنکه داده شده بودند کتاب یعنی یهود و نصاری که تغیر و تبدیل کردند **من بعد ما جاءتهم البینات** از پس آنکه آمد
ایشان را معجزهای روشن و حجتها هویدا **بغیا بینهم** بجهة حسدی که در میان ایشان [illegible] و تعدی بر یکدیگر از حرص دنیا **فهدی**
الله پس راه راست نمود خدای تعالی **الذین آمنوا** آنانکه ایمان آوردند **لما اختلفوا فیه** مر آن چیزی که اهل خلاف
اختلاف کرده بودند در آن **من الحق** از امر راست و درست یعنی حق تعالی هدایت کرد بحقی که اختلاف در آن واقع شده بود **باذنه**

بامر خود واراده لطف خود گویند این اختلاف ایشان در امر قبله بود که بعضی روی بمشرق آوردند و بعضی بمغرب حق تعالی امت ما را هدایت نمود بکعبه معظمه
گویند در طلب ایام اختلاف در روزها می کردند یهود بشنبه و نصاری بیکشنبه اختیار نمودند و حق تعالی این امت را بجمعه که فاضلترین روزهاست راه نمود
وَاللَّهُ يَهْدِي و خدای تعالی راه می نماید بتوفیق خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا می خواهد مراد کسی است که فکر و اندیشه کند در آیات و دلایل
بر امر حق یعنی کسانی که در طلب حق بوده اند حق تعالی ایشان را راه نمود إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست مراد طریق انبیا و اولیاست یا مراد
طریق جنات بعد از آنکه در جنگ احزاب مخالفت اهل عناد و صبر بر اذیت ایشان می فرماید أَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید مراد نفی است
یعنی مپندارید ای مهاجران که ترک خان و مان کرده و محنت فاقه و غربت کشیده اید و صفت و آزار کشیده اید که أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه در آیید به بهشت
وَلَمَّا يَأْتِكُمْ و حال آنکه نیامده بشما مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مانند کسانی که پیش از شما بوده اند یعنی شبه محنت و آزار آنها که گذشته اند
پیش از شما یعنی پیغمبران و صدیقان و متابعان ایشان که از دست کفار آزارها دیده اند و کشیده اند مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ رسید بدیشان درویشی و سختی
وَالضَّرَّاءُ و بیماری و بیکسی و گرسنگی وَزُلْزِلُوا و مضطرب و متزلزل گشتند و از جای بجنبش شدند از بسیاری بلاها که بدیشان رسید حَتَّى يَقُولَ
الرَّسُولُ تا آنکه گفت پیغمبر ایشان وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده بودند مَعَهُ با او یعنی از غایت شدت محنت و نهایت
بلیت و مصیبت پیمانه صبر ایشان پر شد بطریق استعجال گفتند که مَتَى نَصْرُ اللَّهِ کی باشد یاری خدای تعالی ما را بر دشمنان یعنی
چون طاقت ایشان طاق شده بود و بر وجهی که زیاده بر آن تحمل نتوانستند این کلمه از زبان ایشان صادر شد حق تعالی در جواب ایشان فرمود أَلَا إِنَّ
نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ بدانید بدرستیکه یاری خدای تعالی پیغمبران را نزدیکست و در این اشارتست که رسیدن بجنت با شادی آنکه نعیم بهشت
بی رنج و شدت محنت و بلیت و ترک لذت دنیا میسر نیست از وهب بن منبه منقولست که در کتاب بعضی از انبیا دیدم که حق فرموده ای فرزند آدم
حق سبحانه و تعالی در بلا بر تو بگشاید شاد باش که ترا براه انبیا و اولیاست و چون نعمت آسایش بر تو گشاده شود غمگین شو که ترا بخلاف آن کرد که با ایشان
و اولیا کرد و در خبر آمده که عیسی علیه السلام در زمین می گشت که در جمیع احوال یار وی بود و شبانگاه روزی بصحرا رسید و در آنجا بدید مناجات کرد که
بار خدایا این مرد در زمین ترا دوستست و زیر او شتر بشنید که همچنین احکام شریعت من و رسالت من چه حکمت بود که شیر را بکشتی او نزد و ابلاک کردانید
خطاب آمد که خود ستم ای انبیا در در درگاه من باشد عمل او بدان جا نرسید که او را آن منزلت رساند من بر او بدین بلیت مبتلا کرده ام تا بدین درجه
رسانم و در حدیث واقع شده که اهل بلا محنت و مصیبت و بیمار و مرضات عالیه در عقبی یابند که پیمانه نماز و روزه و سایر طاعات بآن
نتوان رسید حتی که بنده مومن در آخرت چون منازل رفیعه اهل بلا را که از اهل ایمان بوده اند ببیند آرزو کند که کاشکی من در دنیا بمقراض بریده ریزه ریزه
می کردند تا باین چنین حالی می رسیدم آورده اند که عمرو بن جموح پیری بسیار پیر شده بود و مال بسیار داشت و ازبرای جمیع قدوه که موجب خشنودی
خدای تعالی باشد و بسبب سر و اسباب آن عقبی شود از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله پرسید که یا رسول الله چه چیز نفقه کنم و در راه خدای تعالی بچه وسیله
رضای الهی و ثواب یابم تا بی یابد آیه که يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ می پرسند ترا ای محمد که چه چیز نفقه کنند در راه خدای تعالی
قُلْ بگو ای محمد مَا أَنْفَقْتُمْ آنچه خرج می کنید مِنْ خَيْرٍ از مال نیکو که مباحست نه حرام فَلِلْوَالِدَيْنِ پس مر پدر و مادر
و مادرست سوال از چه نفقه بود و جواب بیان مصرف آن آمد زیرا که اهتمام در این بیشترست چه نفقه وقتی معتد بهاست که در محل خود واقع شود و انجلا آن

انفاق باللست برای بهره مادر وَالْأَقْرَبِينَ و برای خویشان نزدیکتر وَالْيَتَامَى و بر بی پدران خورد سال که قادر نباشند بر معیشت
وَالْمَسَاكِينِ و درویشان که چاره معاش خود ندانند وَابْنِ السَّبِيلِ و بر رهگذریان یعنی مسافران که در شهر غریب باشند و استطاعت آن
نداشته باشند که بشهر خود روند یا مراد بآن مهمانانند وَمَا تَفْعَلُوا و آنچه نفقه می کنید مِنْ خَيْرٍ از مال نیکو هر کس باشد فَإِنَّ اللَّهَ
پس بدرستی که خدای تعالی بهر آن چیزی که نفقه کرده اید بِهِ عَلِيمٌ داناست و بران ثواب عظیم خواهد داد بعد از آن بیان مصلحت جهاد
میکند بقوله كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ نوشته شد یعنی فرض گشت بر شما قتال کردن با دشمنان دین وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ و حال آنکه قتال مکروه
طبع شماست یعنی نفس شما خواهان آن نیست و بسیار شاق است بر شما وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا و شاید که کراهت دارید چیزی را بجهت مضرت
طبیعت خود وَهُوَ و حال آنکه آن چیز خَيْرٌ لَكُمْ نیکو باشد مر شما را یعنی کاره جمیع تکالیف شرعیه اید با آنکه مصلحت دنیا و آخرت شما در آن است
در آن تجمع غزا گرفته است که شما کاره آنید و حال آنکه خیر شما در آنست هم در دنیا از ظفر و غنیمت و غالب شدن بر اعدا و هم در آخرت از رتبه شهادت
و نعیم جنت وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا و شاید که شما دوست دارید چیزی را بجهت کامل طبع وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ و حال آنکه آن چیز بد باشد مر شما را
یعنی جمیع آن چیزها که از آن نهی کرده شده اید نفس شما آن را دوست دارد یا آنکه بسبب غفلت در بیرون مانند که تمکن از جهاد که در دنیا سبب
ذلت و خواری و غلبه دشمنان در عقبی نرسیدن بثواب غزا و درجه شهادت وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای تعالی میداند آنچه خیر شما در آنست
وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید آورده اند که در سال دوم از هجرت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله عبد الله بن جحش را که پسر عم آنحضرت بود
با جمعی از صحابه بطن نخله فرستاد تا کاروان قریش را که از طایف می آمدند قتل و اسیر کنند ایشان را با کاروان اتفاق ملاقات واقع شد عمرو حضرمی که از کفار بود
کشته شد و دو تن را اسیر کردند و اموال بدست آوردند و این در شب اول ماه رجب بود و ایشان گمان می بردند که آن روز سلخ جمادی الاخری بود و یا غره رجب بعد از اشتهار این خبر
کافران زبان طعن بر کشادند که محمد ماه حرام را حلال کرده است و اصحاب خود را بخون ریختن در ماه رجب رخصت داد این سخن بحضرت رسید عبد الله بن
جحش را طلبید و گفت من شما را نفرموده بودم که در ماه حرام قتال کنید و کسی را بکشید و اسیر نمایید عبد الله گفت یا رسول الله ما ظن ما چنان بود که آن روز سلخ ماه
جمادی الاخری است بعد از کشتن و اسیر کردن کفار ظاهر شد که غره رجب بوده پس حضرت رسالت پناه غنیمت و اسیران را رد کرد و در آن تصرف نمود
و در شان ایشان کفار قریش کتابتی به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادند و از روی تشنیع و الزام سوال کردند از قتال در ماههای حرام حق تعالی
این آیت فرستاد يَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ از شهر حرام قِتَالٍ فِيهِ قتال در وی قُلْ قِتَالٌ فِيهِ
بگو جنگ کارزار در آن ماه كَبِيرٌ گناه بزرگست وَصَدٌّ و باز داشتن مردمان عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا که اسلامست
وَكُفْرٌ بِهِ و کفر ورزیدن بخدای تعالی وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و باز داشتن مردمان از مسجد حرام وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ و بیرون کردن اهل مسجد که
حضرت صلی الله علیه و آله و اصحاب او مِنْهُ از مسجد مراد مکه است که مسجد حرام مشتمل است بر وی یعنی این چهار چیز که مذکور شد أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ
بزرگترست نزد خدای تعالی از قتل عمرو حضرمی و اسیر کردن دیگران بر وجه خطا و ظن سلخ جمادی الاخری بغره ماه رجب پس حق تعالی عبد الله و اتباع
او را عفو فرمود و بر تقصیری که در باب تجسس و تفحص ماه از ایشان واقع شد مواخذه ننمود وَالْفِتْنَةُ و شرک آوردن بخدای تعالی و اخراج
اهل اسلام از زمین حرم أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بزرگترست از کشتن عمرو حضرمی که بخطا واقع شد وَلَا يَزَالُونَ و همیشه باشند مشرکان

از قصد جهاد و یقاتلونکم کارزار کنند با شما ای مؤمنان حتی یردوکم تا شما را باز گردانند عن دینکم از دین که اسلامست
ان استطاعوا اگر توانند و قادر باشند بر آن و من یرتدد منکم و هر که برگردد از شما عن دینه از دین خود و مرتد شود
فیمت پس بمیرد و هو کافر و حال آنکه کافر باشد یعنی همچنان مرتد باشد تا بمیرد فاولئک پس آن گروه حبطت
اعمالهم باطل شد عملهای خوب ایشان و هیچ جزا و ثواب بر آن نیابند فی الدنیا در این سرای چه ایشان را امان نمی دهند و از جهه میراث
محروم شوند و الآخرة و در آن سرای چه که مستحق ثواب نباشند و اولئک و آن گروه اصحاب النار یاران آتش و دوزخند
هم فیها خالدون ایشان در آن جاوید مانندگانند بدانکه چون مرتد شدن موجب حبوط اعمالست در زمان ماضی و راسخ نبودن ایمان
در دل و اعمال شخص اخروی بر وجه اعتقاد و رسوخ آن بوده باشد و از جهت ثواب مترتب نشود آورده اند که چون عبد الله بن جحش و اتباع او
از ترک تفحص و احتیاط توبه کردند بعضی از اصحاب گمان بردند که ایشان اگرچه از گناه خلاصی یافته اند اما ایشان را از جهاد اجری نخواهد بود
حق تعالی رد قول ایشان کرده فرمود که ان الذین آمنوا بدرستی که آنانکه گرویده اند بخدا و رسول والذین هاجروا و آنانکه هجرت
کردند از وطنهای خود و جاهدوا فی سبیل الله و جهاد کردند در راه خدای تعالی مراد عبد الله بن جحش است و یاران او اولئک
آن گروه یرجون رحمت الله امید میدارند رحمت و بخشایش خدای تعالی را که آن ثواب بدیست والله غفور و خدای تعالی آمرزنده
[illegible] اتباع اوست آنچه از ایشان صادر شده از خطا در ترک احتیاط و ملاحظه ماه حرام که رجبست رحیم مهربانست بایشان بدادن
ثواب جزا بعد از آنکه قتال ایمان حکمی دیگر میکند از احکام شرع بقوله یسئلونک می پرسند ترا ای محمد عن الخمر والمیسر از شراب و
مباشرت قمار روایتست که مردمان شرب خمر و بازی قمار اقدام مینمودند چون زمان اسلام در رسید جمعی از اصحاب نزد رسول صلی الله علیه و آله
آمدند و گفتند یا رسول الله ما را فتوی ده در باب خمر که زایل کننده عقلست و قمار که سبب بردن مالست حق تعالی فرمود که قل بگوی ای محمد
فیهما اثم کبیر درین هر دو گناه بزرگست و منافع للناس و منفعتهاست مردمان را اما منافع خمر چون قوت حرارت غریزی
و هضم طعام و تقویت طبیعت و فرحی [illegible] و سخاوت [illegible] و جرأت [illegible] و فراوانی خرید و فروخت آن
و فایده قمار کسب مالست بی تعب و طرب و لذت و فراخی معیشت چه رسم جاهلیت چنان بوده [illegible] و اثمهما
و گناه خمر و قمار اکبر من نفعهما بزرگترست از نفع آنها یعنی فسادی که از آنها ناشی میگردد و عظیمتر از نفعی که از آنها متوقعست و لهذا
در شرع هر دو حرام شد [illegible] مصلحت [illegible] عقوبات آلهی است در دوزخ بدانکه
باجماع الامة خمر حرام بوده در جمیع شرایع و در هیچ شریعتی مباح نبوده و همچنین جمیع مسکرات اخبار متواتره و احادیث صحیحه درین باب
از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین منقولست حسن بصری گفته که آیه قل فیهما اثم کبیر دلالت بر تحریم خمر دارد و جمیع فقها از ابو عبد الله علیه السلام
روایت کرده که روزی جمعی از اهل شام نزد عبد الله بن عمر آمدند و گفتند ما را خبر ده آنچه در باب خمر شنیده و گفت از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم
که فرمود بخدایی که مرا بحق بخلقان فرستاده که هر که او یک شربت از شراب مسکر بخورد چهل روز حق تعالی نماز او را قبول نکند اما اگر توبه کند مقبول باشد
و اگر شربت آن بخورد [illegible] نماز او قبول نباشد و واجب شود بر خدای تعالی که او را از طینة الخبال بخوراند گفتند یا رسول الله

طینة الخبال چیست فرمود خون و چرک و زرداب که از [illegible] بیرون آید و جایی [illegible] باشد از دوزخ که [illegible] آن از مشرق باشد
تا مغرب [illegible] بعد از آن رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بحق خدایی که مرا براستی بخلقان فرستاده که شارب الخمر در قیامت
سیاه روی باشد و کبود چشم و لبها از دهن افتاده و آب از دهن او رود و خلایق [illegible] او نفرت کنند و آن تشنه میرد و در قبر تشنه باشد
و در قیامت تشنه مبعوث شود [illegible]
[illegible] از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست
که اگر قطره از خمر در چاه افتد و در آن موضع مناره بنا کنند من بالای آن اذان نگویم و اگر در دریا افتد و آن دریا خشک شود و در آنجا گیاه
بروید [illegible] گوشت آن [illegible] از پیغمبر صلوات الله علیه و آله روایتست که [illegible] حرمت
[illegible] خورنده [illegible]
و شارب آن مانند کسیست که بت پرستیده و نیز از آن حضرت روایتست که ده کس [illegible] ایمان [illegible]
تارک صلوة و مانع زکوة و خورنده ربا [illegible]
[illegible] از قیامت [illegible]
باشد [illegible] مانع زکوة [illegible] تارک صلوة اگرچه یک رکعت باشد
دوم مانع زکوة اگرچه یک حبه باشد سیوم شارب خمر اگرچه یک قطره باشد چهارم خورنده سود اگرچه یک درم باشد [illegible]
اگرچه [illegible] باشد ششم [illegible]
[illegible] و احادیث [illegible]
و نرد و شطرنج و امثال آنها نیز از قسم قمارست مرویست که امیر المؤمنین علیه السلام بر قومی بگذشت که شطرنج می باختند در غضب شد و پاره خاک
برگرفت و در میان ایشان انداخت فرمود ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون چیست این صورتها که بر گرد آن نشسته اید و مانند بت پرستان
آنها را پرستش میکنید و در کشاف آورده که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که نرد و شطرنج از جمله قمارست پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که
[illegible] و شطرنج [illegible] و قمار [illegible] عقوبت قمار [illegible] صاحب آن در دنیا و آخرت
[illegible] سؤال کرد [illegible] موجب قربت باشد جواب
[illegible] آن نازل شد چنانکه گذشت بار دیگر گفت یا رسول الله [illegible] صدقه [illegible] و یسئلونک
و سؤال میکنند ترا ماذا ینفقون که چه چیز نفقه کنند قل العفو بگوی ای محمد که نفقه کنند آنچه زیاده باشد از نفقه خود و عیال
یعنی [illegible] و انفاق صرف کنید [illegible] در راه خدا صدقه دهید چنانکه مرویست که مردی نزد رسول صلی الله
علیه و آله آمد و [illegible] مرغ [illegible] آن [illegible] رسیده بود و گفت یا رسول الله [illegible]
که صدقه است و غیر از این چیزی نداشت حضرت از او اعراض فرمود [illegible] بطرف دیگر رفت و همین گفت [illegible]

بارسیدم حضرت در غضب شد و از آزار دست باز داشته و چنان بینداخت که اگر بروی آمدی عضوی از وی بشکستی فرمود که یکی از شما می آید و همه مال
خود را صدقه میکند و بعد از آن بسر راه می نشیند و دست در پیش مردمان از گرده گدایی میکند صدقه آنست که از سر توانگری بود یعنی باید که ابتدا
بعیال خود کند و اگر از ایشان چیزی فاضل آید صدقه دهد كذلك همچنانکه احکام انفاق و غیر آن بیان کرد يبين الله لكم
بیان میکند و روشن میسازد خدای تعالی احکام شما را الآيات نشانهای محبت مهربانی خود را لعلكم تتفكرون تا باشد که شما تفکر کنید
در دلایل و احکام آن في الدنيا والآخرة در کار این سرای و آن سرای یعنی در امور دنیا و مهمات آخرت که صلاح و منفعت در آن و مجتنب شوید
از چیزی که موجب ضرر شما باشد مرویست که چون این آیه منتشر شد در مال ایتام آمد که ان الذين يأكلون اموال اليتامى ظلما و آیه ولا تقربوا مال اليتيم الا بالتي
آنجا که قسمت اموال ایتام بود مردمان از معامله و تصرف مال یتیم متنفر شدند و از قیام مهمات ایشان کناره کردند و صورت حال را
بعرض حضرت رسالت رسانیدند حق تعالی این آیه فرستاد که ويسألونك و میپرسند ای محمد ترا عن اليتامى از مهمات یتیمان قل اصلاح لهم
بگو صلاح آوردن کارهای ایشان و حفظ مال ایشان خير بهتر است از دور شدن از ایشان و در بعضی تفاسیر آمده که جمیع مال یتیم را از اندک ... کرده
و در آن تصرف نمودندی بهیچ نوع از اختلاط بر ایشان کشوده نمی حق تعالی فرمود که اصلاح حال ایشان کنید وان تخالطوهم و اگر مخالطت کنید
با ایشان و طعام ایشان را با طعام خود خلط نمایید و در خوردن با ایشان شریک شوید فاخوانكم پس ایشان برادران شمااند در دین و حق برادری
اختلاط با یکدیگر والله يعلم المفسد و خدای تعالی میداند تباه کننده مال یتیم را من المصلح از اصلاح کننده کار ایشان و نیز مدد را
بر وفق آن جزا خواهد داد ولو شاء الله و اگر خواستی خدای تعالی لأعنتكم هر آینه شما را در رنج افکندی و کار بر شما تنگ کردی یعنی
مخالطت با ایشان حرام کردی ان الله عزيز بدرستی که خدای تعالی غالبست و قادر بر همه چیز حكيم دانا بآنچه مقتضی حکمت
است گویند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرثد غنوی را که مردی دلاور بود بمکه فرستاد تا جمیع مسلمانان را که آنجا بودند پنهان
از کفار بیرون آورد و چون بمکه رسید زنی مشرکه عناق نام که در غایت جمال بود و در ایام جاهلیت همخانه او گشته در میان آشنایی بوده نزد وی آمد و سلسله
قدیم را بحرکت در آورده گفت بیا تا با هم صحبت بداریم و از ... وصال کام دل بر گیریم مرثد گفت اسلام میان من و تو حایل شده و مواصلت
بر وجه زنا محالست زن گفت پس مرا نکاح کن مرثد جواب داد که این کار موقوف بر اجازت رسول خدا است زن در غضب شد و مشرکان را از سر او خبر داد
ایشان بسرای او در آمدند و وی را بزدند و از ایشان گریخته بمدینه مراجعت نمود و صورت حال را بعرض آنحضرت رسانید این آیه آمد که ولا تنكحوا
المشركات و بزنی مخواهید ای مومنان زنان مشرک را حتى يؤمن تا وقتی که ایمان آرند و در اتصال این آیه بما قبل
آنست که آیه اول در امر اختلاط بود با یتیمان و این آیه نهی از اختلاط با مشرکانست مرویست که در همین وقت کنیزک عبدالله رواحه را طپانچه بر روی وی زده بود
داد خواهان بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمد آنحضرت از روی تلطف حال کنیزک از عبدالله پرسید گفت این کنیزک گواهی بخدا و رسول بتصدیق میکند
و نماز میکند و روزه میدارد اما تیز زبان است آنحضرت فرمود که چون او مومنه است با او نکویی کن عبدالله او را آزاد کرد و بحکم
با آنکه در همسایگی او زن مشرکه بود با کثرت مال و جمال که با وی میداد او بجهت رضای خدای تعالی و رسول کنیزک خود را که مومنه بود بنکاح در آورد
و او را نخواست مردمان زبان طعن برگشودند که عبدالله رواحه کنیزک سیاه خود را که مومنه بود بنکاح در آورد و فلان زن مشرکه را که در غایت

حسن و جمال و کثرت مال بود نخواست حق تعالی فرمود ولأمة مؤمنة و هر آینه کنیزک تصدیق کننده بوحدانیت خدای تعالی و نبوت پیغمبر او
خير من مشركة بهتر است از زن آزاد مشرکه آزاده ولو اعجبتكم و اگر چه بشگفت اندازد دلهای شما را آن زن بکثرت مال و جمال
و حسن شمایل ولا تنكحوا المشركين و نیز در نکاح میارید زنان مومنه را مردان مشرک را حتى يؤمنوا تا وقتی که ایمان آرند ولعبد
مؤمن و هر آینه بنده مومن خير من مشرك بهتر است از مرد آزاد مشرک ولو اعجبكم و اگر چه بشگفت آرد آن مشرک شما را
بجهت حسن صورت یا کثرت مال و منال اولئك يدعون آن مردمان مشرک میخوانند الى النار بسوی آتش دوزخ مردمان را بجهت
ترغیب ایشان بکفر والله يدعوا و خدای تعالی میخواند مردمان را الى الجنة والمغفرة بسوی بهشت و آمرزش یعنی بوسیله اعتقاد صحیح
که آن ایمانست و عمل صالح مردمان را ببهشت و مغفرت میخواند باذنه بتوفیق خود یا بامر و اراده خود ويبين آياته و روشن میگرداند
خدای تعالی احکام خود را که نشانه حرام و حلالند للناس برای مردمان لعلهم يتذكرون تا ایشان پند پذیرند و آگاه شوند و پند گیرند
اهل جاهلیت بطریق یهود و مجوس سلوک نموده در حال حیض زنان از ایشان کناره کردندی و چشم بروی ایشان نینداختندی و کلام با ایشان حرام
دانستندی و با ایشان ترک اکل و شرب کردندی و نصاری بعکس این در آن حال مکالمه و مواکله مینمودند بلکه مجامعت و مباشرت می فرمودند
و این حال مستمر بود تا در زمان اسلام ابو دحداح و بعضی صحابه بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمده گفتند یا رسول الله در حال حیض
با زنان چگونه سلوک کنیم این آیه نازل شد که ويسألونك و میپرسند ترا ای محمد عن المحيض از حیض زنان قل هو
بگو که حیض أذى کراهت و نفرت طبیعتست بسبب اذیت فاعتزلوا النساء پس کناره گیرید و یکسو شوید از زنان یعنی ترک
مباشرت ایشان في المحيض در حالت حیض نه ترک صحبت و کلام و اختلاط که با ایشان موجب آن شد که این حکم و بیان علت آن میفرماید که
ولا تقربوهن و نزدیک مشوید بدیشان بمجامعت حتى يطهرن تا وقتی که غسل کنند بعد از انقطاع خون و حفص يطهرن میخواند بسکون طا
و ضم ها یعنی تا وقتی که پاک شوند و خون ایشان منقطع گردد و نزد علمای امامیه مستحب است که مجامعت بعد از غسل باشد و انقطاع خون کرده است
فإذا تطهرن پس چون غسل کنند یا فرج را بشویند بعد از ایستادن خون حیض فأتوهن پس بیایید با ایشان من حيث
امركم الله از آنجا که امر فرمود و رخصت داد خدای تعالی شما را و حلال ساخته در زمان طهر ان الله يحب التوابين بدرستی که دوست میدارد
خدای تعالی توبه کنندگان را از مناهی ويحب المتطهرين و دوست میدارد پاکیزگان را از کارهای ... چون مجامعت با زن حائضه و غیر آن
از امور منهیه از جابر رضی الله عنه مرویست که یهود میگفتند هر که در وقت مباشرت پشت زوجه بجانب او باشد فرزندش احول آید مسلمانان که
باین نوع اقدام کرده بودند حکایت حال بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله عرض نمودند حق تعالی جواب داد که نساؤكم حرث لكم
زنان شما موضع کشت شمااند یعنی محل نفع شمااند که آن پیدا شدن ولد است از نطفه از ایشان فأتوا حرثكم پس بیایید بکشتزار خود
یعنی بجای نفع کردن خود أنى شئتم هر گونه که خواهید خواه روی زنان بجانب شما باشد و خواه پشت ایشان و این آیه از آیات جامع
حق تعالی زن را تشبیه کرده بزرع و مرد را بزارع و نطفه را بتخم و ولد را بزرع و اکثر علمای امامیه بر آنند که این آیه دلالت بر جواز وطی در دبر
اما بر سبیل کراهت و اکثر مخالفین منع آن کرده اند و مالک بجواز آن رفته بدون کراهت وقدموا لأنفسكم و فرا پیش دارید

برای نفسهای خود یعنی بوسیلهٔ امتثال امر خدای تعالی و اجتناب از محرمات طلب ثوابی کنید که از برای شما مقرر شده در آخرت یا طلب فرزند کنید چه ولد صالح سرمایهٔ ثواب عظیمست و یا زنان صالحه بنکاح در آرید تا فرزندان شایسته از ایشان پیدا شود از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرویست که چون شخصی فوت شود همه اعمال او منقطع گردد مگر سه چیز فرزند صالح که از برای او دعا کند و صدقهٔ جاریه که از و مانده باشد چون پل و رباط و مساجد و اشجار میوه دهنده و امثال آن و علمی که مردمان از آن منتفع شوند و گفته‌اند معنی آنست که از پیش بفرستید برای خود فرزندی که در معاد شفیع شما باشد و در اصلاح حال شما کوشد پیش از رفتن شما با آن جهان از حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله منقولست که هر که از فرزندان نابالغ پیش از وی فوت شود او در دوزخ نماند مگر بمقدار آنکه سوگند حق تعالی راست آید یعنی وارد دوزخ شود بمقدار زمانی که در نهایت قلت باشد **وَاتَّقُوا اللّٰهَ** و بترسید از خدای تعالی در مخالفت امر او **وَاعْلَمُوا اَنَّكُمْ مُلاقُوهُ** و بدانید بدرستی که شما رسنده‌اید بجزای اعمال خود **وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ** و مژده ده گروهی را که کامل‌اند در ایمان به بهشت آورده‌اند که عبدالله بن رواحه از شوهر خواهر خود بشیر بن نعمان رنجیده و باسم اعظم الهی سوگند یاد کرد که با وی سخن نگوید و در حق وی نیکوئی نکند و میان وی و زن او اصلاح ننماید و در با خصمان او صلح ننماید پس هر گاه او را گفتندی که در حق او احسان نمای و میان او و خصم او اصلاح کن گفتی من سوگند خورده‌ام و نقض آن نمی‌کنم حق تعالی این آیه فرستاد **وَلا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً** و مگردانید خدای تعالی را دست آویز آن چیزی که عارض شود **لِاَيْمانِكُمْ** مر سوگندان شما را یعنی بذات او و بهانهٔ سوگندان خود مگردانید بر جمیع امور و از نیکی از سوگند بر بهانه **اَنْ تَبَرُّوا** بجهت آنست که نیکوئی کنید با خویشان و دوستان **وَتَتَّقُوا** و پرهیز از ترک مروت و احسان و ترک مکالمه و اصلاح میان ایشان **وَتُصْلِحُوا** و بصلاح آرید **بَيْنَ النَّاسِ** میان مردمان و منع خصومت کنید در میان ایشان **وَاللّٰهُ سَمِيعٌ** و خدای تعالی شنونده است سوگندان شما را **عَلِيمٌ** داناست بآنچه در ضمیرهاست عبدالله و امثال بعد از استماع این آیه از آنچه گفته بود در گذشت و با شوهر خواهر در مقام محبت و شفقت شد بعد از آن بیان لغو یمین میکند بقوله **لا يُؤاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِي اَيْمانِكُمْ** مؤاخذه نمیکند خدای تعالی کسی که از زبان او سوگند صادر شود بتعجیل او از برای قصد سوگند نباشد مثل آنکه سوگند را کفارت نیست و خدای تعالی او را بدان مؤاخذه نکند **وَلٰكِنْ يُؤاخِذُكُمْ** و لیکن مؤاخذه میکند شما را **بِما كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ** بآنچه کسب کند دلهای شما یعنی بعمد قصد سوگند کنید پس شما را کفاره لازمست و اگر خلاف آن کنید بآن مؤاخذه خواهید شد و بیان کفارهٔ آن در سورة المائده مذکورست **وَاللّٰهُ غَفُورٌ** و خدای تعالی آمرزنده است بنده را و بسوگند لغو او را عذاب نکند **حَلِيمٌ** بردبارست و در گذرنده عمد نیز بعقوبت تعجیل نفرماید بجهت آنکه شاید توبه کند از آن آورده‌اند که در جاهلیت چون مردی از زن خود دل تنگ شدی غیرت او مستحکم چون او را گذارد و دیگری بخواهد سوگند خوردی که چند وقت با او نزدیکی نکند و او را از خدمت باز دارد و سرگشته بگذاشتی آن بیچاره نه با امید بود و نه از شوهر خود تمتع یافتی حق تعالی این نوع ضرر را نپسندید و این آیت فرستاد که **لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ** مر آنها را که سوگند خورند **مِنْ نِسائِهِمْ** از زنان خود یعنی ترک مجامعت کنند **تَرَبُّصُ اَرْبَعَةِ اَشْهُرٍ** انتظار بردن چهار ماهست **فَاِنْ فاؤُ** پس اگر باز آیند یعنی سوگند خورندگان رجوع کنند بسوی زنان مباشرت کنند با ایشان **فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ** پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناه خلاف سوگند را چون کفارت داده باشد **رَحِيمٌ** مهربانست که مباح کرد خلاف سوگند را بکفارت **وَاِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ** و اگر قصد طلاق کنند یعنی اگر ایشان که سوگند خورده‌اند ترک وطی

قصد طلاق کنند **فَاِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ** پس بدرستی که خدای تعالی شنونده است قول ایشان را در صیغهٔ طلاق **عَلِيمٌ** داناست بقصد آن **وَالْمُطَلَّقاتُ** و زنان طلاق داده شده و بالغه مدخوله که آبستن نباشند و حیض بینند چنانچه آیات و اخبار متواتره ثابت شده که اگر حیض نبینند حکم ایشان حکم دیگرست پس زنان مطلقه که باین صفات باشند **يَتَرَبَّصْنَ** انتظار برند **بِاَنْفُسِهِنَّ** بنفسهای خود **ثَلاثَةَ قُرُوءٍ** در سه پاکی که دو حیض در میان آن در آمده باشد آورده‌اند که اسمعیل بن عبدالله غفاری زن خود را که حبلیا نام داشت طلاق گفت و او آبستن بود و اسمعیل نمیدانست و زن بجهت کراهت رجوع اظهار آن نکرد و اسمعیل چون بر آن واقف شد رجوع کرد و زن را بخانه برد حق تعالی فرمود **وَلا يَحِلُّ لَهُنَّ** و حلال نباشد مر زنان را **اَنْ يَكْتُمْنَ** آنکه بپوشند **ما خَلَقَ اللّٰهُ** آنچه آفریده است خدای تعالی **فِي اَرْحامِهِنَّ** در رحمهای ایشان از فرزند چه پوشیدن فرزند موجب بطلان حق رجعت مردان است پوشیدن آن جایز نباشد **اِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ** اگر هستند که ایمان می‌آرند **بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ** بخدا و بروز قیامت یعنی که ایمان داشته باشند سزاوار نیست که مانند این عمل از ایشان صادر شود **وَبُعُولَتُهُنَّ** و شوهران ایشان **اَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ** سزاوارترند برجوع کردن با ایشان **فِي ذٰلِكَ** در زمان عده که اگر طلاق رجعی باشد **اِنْ اَرادُوا** اگر خواهند آن شوهران بدان رجوع **اِصْلاحاً** بصلاح آوردن کار زنان را نه ضرر و آزار رسانیدن بایشان در ابتدای اسلام زنان را طلاق رجعی میدادند و چون نزدیک میشد که عده منقضی شود رجوع میکردند و باز طلاق میدادند و غرض ایشان اضرار و افساد بود نه صلاح حق تعالی باین آیه ایشان را ازین منع فرمود و امر فرمود **وَلَهُنَّ** و مر زنان راست بر مردان از حقوق **مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ** مانند آن حقوق که مردان را بر ایشانست **بِالْمَعْرُوفِ** بخوبی معیشت و نیکوئی معاشرت یعنی چنانکه زنان فرمان شوهر برند و ناموس او را نگاه دارند و از عفت و ستر و صلاح قدم بیرون ننهند و خود را بجهت شوهر آراسته کنند و در استمتاع که آن طلبات و مقدمات آن هر گاه که مانع شرعی نباشد مردان نیز ملاحظهٔ حال ایشان کنند در نفقه و در حسن خلق و آنچه در دین بکار آید تعلیم وی دهند **وَلِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ** و مردانراست بر زنان **دَرَجَةٌ** افزونی یعنی زیادتی در حقوق واجبه چه مهر و نفقه و ترک ضرر و آزار و مانند آن از امور واجبه بر ایشانست یا مراد بدرجه فضیلت و شرفست چه مردان کفیل زنانند و نگهبانان ایشان و حفظ … پس مخصوص‌اند بفضیلت رعایت و انفاق و بضعف میراث و بزیادتی عقل **وَاللّٰهُ عَزِيزٌ** و خدای تعالی غالبست بر بنده که مزیت فضل نهد بعضی مردان بر زنان یا قادرست بر انتقام آنکه خلاف احکام دینیه کند **حَكِيمٌ** داناست بحکمتها و مصلحتهای احکام ایمان بحکمت و مصلحت بر بندگان حکم میکند در خبرست که زن معاذ بن جبل از پیغمبر صلوات الله علیه و آله پرسید که یا رسول الله حق زنان بر مردان چیست فرمود آنکه سخن درشت بر روی ایشان نگویند و ایشانرا نرنجانند و بملاینت و ملاطفت با ایشان زندگانی کنند و هرچه خود خورند ایشانرا از آن دهند و آنچه پوشند ایشانرا از آن بپوشانند و از ایشان دوری نکنند مگر که زنان انحضرت روایت کرده که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرموده که بهترین مردان از امت من آنانند که نیکوترین خلق با زنان معاشرت کنند و بهترین زنان امت من آنانند که بجهت شوهر سلوک نمایند و هر زنی که با شوهر این نوع زندگانی کند حق تعالی در شبانه روزی مزد هزار شهید بوی دهد و اجر العین فضل نهد بمقدار تفضیل بر یکدیگر کسی از امت من آورده‌اند که در جاهلیت عده و طلاق مقرر نبود و اگر فرضا طلاق واقع شدی مرد را رسیدی که رجوع کند بسیار بود که زن را طلاق میدادند و تا نزدیک بانقضای عده رجوع نموده دیگر باره طلاق میکردند روزی زنی نزد عایشه آمد شکایت

از جور شوهر خود که پوست او را طلاق میداد و بجهه آن خبر را و میرسانید شکایت آن بسمع اشرف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله رسید
این آیه که الطلاق مرتان طلاق رجعی که از آن رجوع باشد دو بار است یعنی هرگاه طلاق ثانی بعد از رجوع واقع شود فامساک
بمعروف پس بعد از این دو طلاق که مشروع است زن را رجعت بنکوی معاشرت کردن در عده باشد او تسریح باحسان یا ماکرد
زن را بنکویی یعنی که نشستن تا عده بگذرد و بعد از آن اگر خواهد نکاح تازه کند و اگر دیگر باره طلاق دهد بر وحلال نشود تا بنکاح شوهر دیگر درآید
بعقد دایمی و مباشرت واقع شود و چون او را طلاق دهد بر زوج اول حلال شود چنانکه بیاید و لا یحل لکم و حلال نیست شما را ای مردان
ان تاخذوا آنکه فرا گیرید مما آتیتموهن از آنچه داده باشید زنان را شیئا چیزی بعوض طلاق دادن
الا ان یخافا مگر آنکه بترسند مرد و زن یعنی ظن غالب داشته باشند الا یقیما آنکه بپای نتوانند داشت حدود الله
احکام الهی از صحبت و مباشرت با یکدیگر این آیه در حق جمیله بنت ابی خواهر عبدالله بن ابی سلول نازل شده در حق شوهرش ثابت بن قیس
بن شماس بسبب آنکه شوهر او را در غایت دوست میداشت و زن او را در غایت دشمن بود و بهیچ وجه با او نمیساخت یکبار زن نزد پدر خود آمد
و شکایت شوهر کرد پدر بدو التفات نکرد باره دوم که شکایت کرد پدر گفت برو بخانه شوهر و [illegible] او کن [illegible]
چون دید که پدر سخن او را نمی‌شنود نزد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله من بسیار کراهت دارم از شوهر خود
بجد که سر من و سر ثابت در یکجا جمع نشود امر فرما تا مرا طلاق دهد آنحضرت کس فرستاد و ثابت را حاضر ساخت و گفت این زن چه شکایت تو
میکند ثابت گفت یا رسول الله بحق آن خدای که ترا بحق بخلق فرستاده که من بر روی زمین هیچکس را از زن خود دوستتر ندارم زن گفت یا رسول الله
راست میگوید او مرا بسیار دوست میدارد و من او را در نیکو خلقی و حسن معاشرت لیکن بجهت آنکه سیاه و کوتاه بالاست و قبیح منظر است
از او کراهت دارم اگر طلاق من نمیدهد میترسم از چیزی که جاری شود که هلاک من آن باشد حضرت ثابت را گفت چه میگویی گفت یا رسول الله
من بعوض مهر نخلستانی با او داده‌ام بفرما بمن رد کند تا من طلاق او دهم زن گفت یا رسول الله من نخلستان را با چیزی دیگر باو میدهم تا مرا طلاق دهد
آنحضرت فرمود که همین نخلستان را باو ده زیاده بر آن نخلستان را که گرد و ثابت وی را طلاق داد و اول خلعی که در اسلام واقع شد این بود
حق تعالی آیه فرستاد که آنچه بازن خود داده‌اید از آن مگیرید بعوض طلاق مگر آنکه دانید که رعایت حقوق نتوانید کرد فان خفتم پس اگر
ترسید از احکام الهی از علامات آن یافتید الا یقیما آنکه بپای نتوانند مرد و زن حدود الله حکمهای خدای تعالی را
در زوجیت فلا جناح علیهما پس هیچ وبالی نیست بر مرد و زن فیما افتدت به در آنچه خود را باز خریده باشد زن
از بند زوجیت یعنی آنچه بشوهر داده باشد و طلاق گرفته تلک این احکام مذکوره از طلاق و رجوع و خلع حدود الله
اندازه‌های خدای تعالی است فلا تعتدوها پس مگذرید از آنچه حدود خدای تعالی است و نگه داشت آن کنید و من یتعد حدود الله
و هر که بیرون رود از حدود و اندازه‌های خدای تعالی که مقرر فرموده فاولئک پس آن گروه هم الظالمون ایشانند ستمکاران حزب
بر نفس خود فان طلقها پس اگر مرد طلاق دهد زن خود را بعد از طلاق دوم فلا تحل له پس حلال نباشد زن مر آن مرد را
من بعد پس از طلاق سیوم حتی تنکح تا وقتی که بنکاح دایمی درآید زوجا غیره شوهری غیر شوهر اول را

و شوهر دوم با او مباشرت کند آورده‌اند که دختر عبدالرحمن قرظی که سه طلاقه شده بود از رفاعة بن وهب قرظی بعقد شوهر دیگر درآمده خواست
که با شوهر اول آشتی کند قبل از مباشرت شوهر ثانی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منع نموده فرمود که نمیتوانی که برفاعه رجوع کنی حالا که
لذت جماع شوهر ثانی را در نیافته و شوهر ثانی لذت ترا نچشیده یعنی بی مباشرت زوج ثانی جایز نیست رجوع بزوج اول و حکمت درین
سنت از تعجیل کردن بطلاق فان طلقها پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی برغبت خود بعد از مباشرت فلا جناح علیهما پس گناهی
نیست بر شوهر اول و بر زنی که طلاق داده شده ان یتراجعا آنکه بیکدیگر رجوع کنند بنکاح جدید بعد از انقضای وقت عده از شوهر دوم
ان ظنا اگر گمان غالب داشته باشند ان یقیما حدود الله آنکه بپای دارند احکام خدای تعالی را که حقوق زوجیت است
و تلک و این مذکور شد از احکام تحریم و تحلیل حدود الله اندازه‌های مقرر خدای تعالی است که یبینها بیان میکند آنرا
لقوم یعلمون برای گروهی که میدانند این احکام از نزد خدای تعالی است و عمل میکنند بمقتضای علم خود و اذا طلقتم النساء و هرگاه
طلاق دهید زنان را فبلغن اجلهن پس برسند بنهایت مدت خود یعنی قریب بانقضای آن فامسکوهن پس نگاه دارید
ایشان را بمعروف بنکویی که آن بعدم قصد ضرر و آزار است او سرحوهن بمعروف یا رها کنید و بگذارید ایشان را بنکویی
تا از عده خود بیرون آیند و مالک نفس خود شوند و هرگاه که نزدیک بانقضای عده شود شما رجوع کنید بقصد ضرر رسانیدن ایشان چنانکه معروف
و لا تمسکوهن و باز مدارید ایشان را یعنی رجوع مکنید ضرارا بر وجه ضرر رسانیدن لتعتدوا تا ستم کنید ایشان را بدرازی
مدت عده و من یفعل ذلک و هر که این کند یعنی ضرر رساند بزن فقد ظلم نفسه پس بتحقیق که ستم کرده است نفس خود را
و از ادر معرض غضب الهی در آورده و امثال آن رسانیدن زنان از جانب صاحب شریعت صلی الله علیه و آله ممنوعست چه در حدیث صحیح واقع شده که
حق تعالی لعن کرده هر که ضرر رساند با آنحضرت رساند یا آنکه با او مکر کند و لا تتخذوا آیات الله هزوا و فرا مگیرید احکام الهی را هزوا
آن چیزی که بآن سخریت کنند و از آن اعراض نمایید و اذکروا نعمت الله علیکم و یاد کنید نعمتهای خدا را که فایز گردانید شما را از آنجمله بدولت
شرف اسلام و بعثت سید انام علیه السلام و از آنجمله تخفیف احکام خصوصا در باب نکاح چه در شرایع امم سابقه بجمیع زنان یا زیاده از یک زن
در نکاح جایز نبودی و در این شرع تا چهار زن بیک عقد جایزست و ایشان را بعد از طلاق رجعت جایز نبودی و ما را رجعت
داده‌اند و اگر زن مطلقه ایشان فوت شده بودی بعقد زن دیگر حلال نبودی و در این شریعت حلالست پس این نعمتها شکرگزاری کنید خدا را و ما انزل
علیکم و آن چیزی که فرو فرستاده است بر شما من الکتاب از قرآن و الحکمة و احکام حدود و شریعت
یعظکم به پند میدهد خدای تعالی شما را بآنچه فرو فرستاد و اتقوا الله و بترسید از خدای تعالی در مخالفت احکام و اعلموا
ان الله و بدانید که خدای تعالی بکل شیء بهمه چیزها خصوصا باعمال و صلاح و فساد و کارهای شما علیم داناست [illegible]
جمیله بنت یسار که خواهر معقل بن یسار بود و شوهرش ابو دحداح وی را طلاق گفت بگذاشت تا عده وی برآمد بعد از آن باز اراده نکاح وی کرد معقل
درخشم شد و گفت من خواهر خود را با تو دادم و تو بی جرمی طلاقش دادی و بازآمده که وی را نکاح کنی بخدا که هرگز او را بتو نمیدهم حق تعالی این آیه فرستاد
و اذا طلقتم النساء و چون طلاق دهید زنان خود را فبلغن اجلهن پس برسند بنهایت مدت عده یعنی عده ایشان بسر آید فلا

فلا تعضلوهن پس منع مکنید ایشان را ان ینکحن از آنکه بنکاح در آیند ازواجهن بشوهران پیشین خود اذا تراضوا
چون رضا دهند شوهران و زنان بینهم میان یکدیگر بالمعروف بانچه در شرع نیکوست مانند نکاح حلال و مهر جایز و حسن معاشرت
ذلک آنچه مذکور شد از نهی منع زنان از نکاح شوهران پیشین یوعظ به پند داده میشود بدان من کان منکم
هر که باشد از شما که بوجه اخلاص یؤمن بالله بگرود بخدای تعالی والیوم الآخر و بروز باز پسین ذلکم این پند گرفتن شما
و ترک منع ضرر ازکی لکم پاکیزه تر است مر شما را از روی معاشرت زندگانی واطهر و پاکتر از پلیدی گناه و آلایش تهمت
والله یعلم و خدای میداند صلاح مردان و زنان که بیکدیگر رغبت کنند بنکاح وانتم لا تعلمون و شما نمیدانید آنرا [illegible]
معقل بن یسار مردی صالح و خدا ترس بود چون پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه و آله این آیه برو خواند بگریست و گفت یا رسول الله از فعل خود توبه کردم و [illegible] کفاره
سوگند داد و خواهر خود را با ابو [illegible] بعد از بیان حکم طلاق ذکر احکام اطفال میکند و بیان مدت شیر دادن ایشان میفرماید والوالدات
و مادران یعنی زنانی که مفارقت واقع شده باشد میان ایشان و شوهران و طفل شیرخواره در میان بود حکم آنست که آن مادران یرضعن
شیر دهند اولادهن فرزندان خود را حولین کاملین دو سال تمام و این حکم مذکور لمن اراد برای کسی است که خواهد
ان یتم الرضاعة که تمام گرداند شیر دادن را [illegible] پس اگر کمتر از دو سال
شیر دادن و علی المولود له و بر کسی که فرزند برای او زاییده شده یعنی بر اولیای اطفال که پدرانند رزقهن روزی دادن ایشان که
یعنی خورش ایشان وکسوتهن و پوشش ایشان بالمعروف بطریق نیکو که آن اعتدالست نه تنگ گیری ایشان لا تکلف
نفس تکلیف کرده نشود هیچ نفسی را الا وسعها مگر گنجایش و توانای وی یعنی پدران باید که بطریق توانائی و وسع خود نفقه دهند
زیاده بر آن لا تضار والدة باید که رنج رسانیده نشود هیچ مادری بولدها بفرزند شیرخواره خود در آنکه او را از خود جدا کند
و بپدر دهد ولا مولود له و باید که ضرر رسانیده نشود آنکه فرزند برای وی تولد شده یعنی پدر بولده بفرزند خود که او را وقت شیرخوار
از مادر باز ستاند وعلی الوارث و بر وارث پدر چون برادر مثل ذلک مانند آنچه بر پدر بود از نفقه و کسوت
و ضرر رسانیدن بطفل فان ارادا پس اگر خواهند پدر و مادر فصالا جدا کردن فرزند پیش از آنکه دو سال تمام شود عن
تراض منهما از روی خشنودی والدین وتشاور و از روی مشاورت کردن با یکدیگر در مصلحت آن فلا جناح علیهما
پس هیچ وبالی نیست بر ایشان در این امر و اعتبار رضای والدین و مشورت بجهة مراعات و صلاح طفل و ضرر رسانیدن بدو وان اردتم
و اگر خواهید ای پدران اطفال ان تسترضعوا آنکه طلب شیر دادن کنید از زنان شیر داره که آن [illegible] شیر دهند اولادکم فرزندان
شما را یعنی هر گاه خواسته که دایه گیرید بجهة شیر دادن اولاد خود و مادر [illegible] باشد از شیر دادن [illegible] اجرت دایه
راضی باشد فلا جناح علیکم پس هیچ گناهی نیست بر شما در دایه گرفتن اذا سلمتم چون تسلیم کنید بدایها ما آتیتم آنچه
اراده کرده اید دادن آن [illegible] بالمعروف بر وجهی نیکو باشد از شرع [illegible] تنگ گیری
واتقوا الله و بترسید از خدای تعالی [illegible] واعلموا ان الله و بدانید که خدای تعالی

بما تعملون

بما تعملون بصیر بانچه میکنید از نیکی و بدی بیناست و شما را بر آن جزا دهد و بعد از ذکر عده طلاق بیان عده وفات میکند
بقوله والذین یتوفون منکم و آنانکه میرند از شما ویذرون ازواجا و بگذارند زنان باید که زنان ایشان یتربصن بانفسهن
انتظار برند بنفس خود بعد از مردن شوهران خود اربعة اشهر وعشرا چهار ماه و ده روز فاذا بلغن اجلهن پس چون برسند بنهایت
عده خود که گذشتن چهار ماه و ده روز است فلا جناح علیکم پس هیچ گناهی نیست بر شما ای [illegible] شوهران
فیما فعلن در آنچه زنان کنند فی انفسهن در نفسهای خود که شوهر کردن ایشانست بالمعروف بنیکوئی یعنی بچیزی که در شرع و عقل
جایز باشد موافق شریعت از ایجاب و قبول و رعایت ارکان نکاح والله بما تعملون و خدای تعالی بانچه میکنید ای مردان و زنان خبیر
داناست [illegible] ولا جناح علیکم و هیچ گناهی نیست بر شما ای خواهندگان نکاح فیما عرضتم به در آنچه بکنایه خبر دهید
من خطبة النساء از خواستگاری زنانی که معتده باشند نه بتصریح ذکر آن کنید او اکننتم یا آنکه پوشیده دارید فی انفسکم
در نفسهای خود و ذکر آن نکنید نه بکنایه و نه بتصریح علم الله میداند خدای تعالی انکم آنکه شما ستذکرونهن زود باشد که
یاد کنید آن زنان را و صبر نتوانید کرد و بسکوت رغبت در ایشان بجهة خوف آنکه مبادا کسی دیگر ایشان را بنکاح در آورد بجهت این شما را اجازت کرد [illegible]
خواستگاری بکنایه نه بتصریح ولکن لا تواعدوهن سرا ولیکن وعده مدهید ایشان را بعملی که از آن نهان است یعنی مباشرت مراد است که
کنایت از مجامعت و عده مدهید الا ان تقولوا مگر آنکه گوئید قولا معروفا سخن نیکو یعنی وعده بحسن معاشرت ولا تعزموا عقدة النکاح
و اراده درست مکنید [illegible] عقد نکاح آن زنان را حتی یبلغ الکتاب تا برسد کتاب یعنی آنچه نوشته و فرض کرده خدای تعالی از عده اجله
بنهایت خود یعنی عده باتمام برسد واعلموا ان الله و بدانید که خدای تعالی یعلم ما فی انفسکم میداند آنچه در دلهای شماست
از عزم بر کاری که جایز نیست فاحذروه پس بترسید از خدا و بپرهیزید از عذاب و قصد حرام مکنید واعلموا ان الله و بدانید که خدای تعالی
غفور آمرزنده است آنرا که بترسد از عذاب او و ترک عزم حرام کند حلیم بردبارست بعذاب تعجیل نکند آورده اند که عادت
عرب آن بود که طلاق بسیار دادندی و مراجعت کردندی رسول صلی الله علیه و آله این ناپسندیده فرمود و چون این قوم را که باحکام خدای تعالی
بازی میکنند زنان را طلاق نباید داد مگر بجهة تهمتی و کار [illegible] اصحاب که این بشنیدند گمان بردند که بعد طلاق ایشان را اثمی خواهد بود حق تعالی
بجهت رفع این تهم آیه فرستاد که لا جناح علیکم گناهی نیست بر شما ان طلقتم النساء اگر طلاق دهید زنان خود را که مفروض المهر
بوده باشند ما لم تمسوهن مادام که مس نکرده باشید ایشان را از اراده مجامعت او تفرضوا لهن یا کابین فرض و تقدیر کرده باشید
یعنی تمام مهر بوده باشید در صیغه نکاح برای ایشان فریضة مهر مفروض مقدر که در این هنگام نصف مهر لازمست ومتعوهن و بعد از
طلاق غیر مفروض المهر متعه بدهید ایشان را یعنی مقداری مال که تمتع و برخوردار شوند از آن روایت کرده اند که مردی انصاری زنی خواست و بجهة تمام مهر [illegible]
و قبل از دخول بر طلاق داد این آیه رسید علیه صلوات الله علیه و آله فرمود که [illegible] متعه ساز اگر چه قلنسوه تو باشد [illegible] آنست که
متعه دادن واجبست آن بعد حال طلاق دهنده است علی الموسع قدره بر مرد توانگر باندازه توانگری وی وعلی المقتر قدره
و بر مرد درویش تنگدست بمقدار تنگدستی وی متاعا متعه دادنی بالمعروف بر وجهی که نیکو باشد در شرع حقا متعه

ولازم عَلَى الْمُحْسِنِينَ بر نیکوکاران یعنی آنکه نیکوکاری کنند با نفسهای خود بتجهیز مبادرت بامتثال امر الهی و فقها این تصریح کرده اند که متعه بر غنی …
یا جامه قیمتی یا ده دینار طلا و بر متوسط پنج دینار یا جامه میانه و بر فقیر یک دینار یا انگشتری وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ و اگر طلاق دهید زنان را
مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ پیش از آنکه مس کنید ایشان را یعنی مجامعت نمایید وَقَدْ فَرَضْتُمْ و حال آنکه مقرر کرده باشید لَهُنَّ فَرِيضَةً
برای ایشان مهری مفروض فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ پس بر شماست نیمه آن آنچه فرض کرده اید یعنی نصف مهر إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ مگر آنکه عفو کنند
آن زنان که اهلیت عفو داشته باشند از بلوغ و رشد و بحل کنند بر ذمت زوج خود نماید و هیچ از ایشان نگیرند أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي یا عفو کند
آنکس که بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ بدست اوست بستن نکاح و مراد ولی زوجه است که بدست او بستن نکاح زوجه صغیره باشد بملاحظه غبطه
صغیره وَأَنْ تَعْفُوا و عفو کردن اولیا بملاحظه غبطه أَقْرَبُ نزدیکترست لِلتَّقْوَىٰ برای پرهیزکاری از تعدی …
وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ و فراموش مکنید تفضل و احسان را بَيْنَكُمْ در میان یکدیگر یعنی گاه گاه این نوع احسان کنید … از عقد زوج خود
محروم … مهر … شرط غبطه إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید از تفضل و احسان بیکدیگر بَصِيرٌ
بیناست و احسان شما ضایع نخواهد کرد و چون حق تعالی ترغیب بندگان نمود در اطاعت احکام شریعت بعد از آن بمحافظت صلوة امر فرمود که آن اعظم
ارکان اسلام است و … شکرگذاری بیان احکام طلاق … بصلوة کرده میفرماید که حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ مواظبت کنید بر نمازها یعنی فریضه ادای
آن نمایید و … با ملاحظه … و شرایط آن وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ و مداومت کنید خصوصا بر نمازی که متوسط است میان پنج نماز شبانه روز
که در سنت فضل او نسبت بباقی نمازها … اکثر اصحاب برآنند که مراد نماز عصرست که در هر طرف آن دو نمازست که در هر یکی قصرست یعنی پیشین
و خفتن و در دو طرف دیگر قصر راه ندارد یعنی نماز صبح و شام و بعضی دیگر برآنند که مراد نماز بامدادست که میان … شب و … روز گزارده میشود
یا میان دو نماز لیلی و دو نماز نهاری … میشود یا باعتبار آنکه از هر طرف دو نمازست که در وقت قصر میکنید یا پیشین است که در وسط نهار میگزارند
یا نماز شام که در میان … است … یا میان دو نماز اخفاتیه و دو نماز جهریه است یا نماز خفتن که در میان دو نمازست که قصر … و …
و قول اول اشهر و اصح است وَقُومُوا و بایستید در نماز لِلَّهِ برای خدای تعالی بمحض اخلاص قَانِتِينَ در حالتی که
فرمانبردار … ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام روایت که مراد بقنوت … نماز … بعد از امر بمحافظت نماز بیان کیفیت نماز خوف
میکند فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر ترسیده … از دشمن … یا از سبع … یا از … و امثال آن فَرِجَالًا پس نماز گزارید
در حالتی که پیادگان باشید در رفتن أَوْ رُكْبَانًا یا سواران … ملاحظه شرائط و افعال آن کنید فَإِذَا أَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید
و خوف زائل گردد فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس یاد کنید خدای تعالی را یعنی نماز گزارید با جمیع شرایط و آداب كَمَا عَلَّمَكُمْ همچنانکه در آموخت شما را
مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ آنچه نبودید که … احکام نماز و کیفیت آن بحالت امن و خوف آورده اند که رسم عرب
چنان بود که زنان … هر مرده یکسال تمام عده نشستندی و جامههای کهنه میپوشیدندی و زینت بر خود نمیکردندی و اگر … در همان خانه
… شوهر بسر بردندی … در همان منزل … و خانه … و … ایشان … یکسال بیرون
نیامدندی نفقه از اولیای شوهر گرفتندی و چون از خانه شوهر بیرون آمدندی نفقه ساقط شدی چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه آمد

حکم جاهلیت باقی بود … که با آنحضرت بمدینه هجرت کرده بود در گذشت و از وی … پسری و مادر و پدری بماند حضرت … میراث داد
و زن را نصیبی تعیین نفرمود اما حکم کرد که یکسال نفقه وی بدهند در آن محل این آیه نازل شد وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ و آنانکه وفات کنند از شما
وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا و بگذارند زنان را وَصِيَّةً فرض شده برایشان وصیت … یعنی باید که وصیت کنند …
لِأَزْوَاجِهِمْ برای زنان خود مَتَاعًا … نفقه و کسوت و مسکن … إِلَى الْحَوْلِ تا یکسال غَيْرَ إِخْرَاجٍ
نه بیرون کردن ایشان از مسکن مقرره خود و این حکم در اول اسلام بود بعد از آن بآیه اربعة اشهر و عشرا منسوخ شد فَإِنْ خَرَجْنَ پس اگر بیرون آیند
از منزل شوهران بعد از یکسال فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس گناهی نیست بر شما ای اولیای شوهران … شرع فِي مَا فَعَلْنَ در آنچه
کنند آن زنان فِي أَنْفُسِهِنَّ در نفسهای خود از زینت و طلب شوهر مِنْ مَعْرُوفٍ از آنچه موافق شرع باشد یعنی طلب شوهر و زینت
بعد از انقضای عده وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای تعالی غالبست و انتقام کشنده از هر که مخالفت حکم او کند حَكِيمٌ صاحب حکمت در آنچه فرماید
از مصالح مرویست که چون حق تعالی آیه متعه … بعضی مردمان … متعه … واجب … حق تعالی بجهة تاکید
حکم متعه … فرمود وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ متعه ایست که آنرا بدهند بِالْمَعْرُوفِ بطریق نیکو یعنی که با ملاحظه … است از … و فقر
و توسط حَقًّا واجب کرده است حق تعالی این حکم را واجب کردانیدنی عَلَى الْمُتَّقِينَ بر پرهیزکاران یعنی بر همه مسلمانان كَذَٰلِكَ
همچنانکه احکام طلاق و عده را بیان کرد يُبَيِّنُ اللَّهُ روشن میکرداند خدای تعالی لَكُمْ برای شما آيَاتِهِ دلایل و احکام خود را
که در معاش و معاد بآن محتاجید لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شاید که شما … در تفکر آن قبول آن نمایید و چون … در این آیه فرمود
… و عقب آن … از آیات خود میفرماید أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی ای بیننده بنظر تعجب … إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا
بحال آنکه بیرون شدند مِنْ دِيَارِهِمْ از منزلها و سراهای خود وَهُمْ أُلُوفٌ و حال آنکه ایشان چندین هزار بودند حَذَرَ الْمَوْتِ
بجهت احتراز کردن از مرگ … اهل … آن … در حال … طاعون میان ایشان واقع شده بود و اکثر ایشان …
اختیار کرده … دیار خود … ازیشان … فوت نشد … اغلب ایشان … چون طاعون
برطرف شد … جلای وطن اختیار کرده بودند … شهر خود … اتفاق کردند که اگر بعد از این طاعون … جمله از شهر بیرون روند
… سال دیگر طاعون … اهل آن شهر … بیرون شدند بجهت حذر کردن از موت
و بجانب … فرود آمدند فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ پس گفت مر ایشان را خدای تعالی یا فرشته … بفرمان خدای تعالی
مُوتُوا بمیرید پس همه بمردند … چون … گذشت … پوست ایشان … ازیشان
جز استخوان نماند ثُمَّ أَحْيَاهُمْ بعد از آن حق تعالی زنده کردانید ایشانرا در وقتی که حزقیل … خلیفه سیوم موسی علیه السلام
با قوم خود … آن … استخوانها … در آنها تفکر … حق تعالی … ای حزقیل … خواهی
تا ایشانرا که مرده اند زنده کنم گفت نعم یا رب خطاب آمد که فلان کلمه بگوی تا ایشان زنده گردند حزقیل چون آن کلمه بگفت استخوانها
از یکدیگر جدا شده … گوشت و پوست بر آنها ظاهر گشت همه زنده شده برخاستند و گفتند سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت

إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَذُو فَضْلٍ هر آینه خداوند فضل و رحمت عَلَى النَّاسِ بر همه مردمان چه این مردمان را زنده گردانید
تا از آن اعتبار گیرند و متنبه شوند و جز این قصه را بر ایشان خواندند تا از آن عبرت گرفته تنبیه گیرند وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان
این جماعت لَا يَشْكُرُونَ شکر آن نمی کنند و منکر میشوند و فایده این قصه دلیر گردانیدن مسلمانان است بر جهاد و ترغیب ایشان بر توکل کردن
بر قضای الهی لهذا در عقب این امر بقتال کرده میفرماید وَقَاتِلُوا و کارزار کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای تعالی برای آشکار کردن
دین اسلام و دوری از ترس از مرگ چه فرار از موت فایده نیست بهر چنانکه معلوم شد پس میکوشید جهاد کنید در راه حق سبحانه وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
و بدانید که خدای تعالی سَمِيعٌ شنواست قول کسانی را که بعذرهای ناپسندیده از جهاد باز می ایستند عَلِيمٌ و داناست بنیت متخلفان
از جهاد و بمقاتلان آن … جزا خواهد داد و بعد از امر بجهاد که از اعمال … است ترغیب بندگان میکند باعمال البر بقوله
مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ کیست آن کسی که بطریق قرض بدهد خدای را یعنی بندگان ما را قرض بقصد ثواب قَرْضًا حَسَنًا
قرض نیکو یعنی در وقت طلب قرض از خدا نگوید و منت ننهد و بامید طلب ثواب … در عوض کند و در حدیث صحیح ثابت شده که بر در بهشت
نوشته شده که ثواب قرض از … بیشتر است از ثواب صدقه دادن ده فَيُضَاعِفَهُ پس مضاعف گرداند خدای تعالی او را زیاده و بیشتر
سازد و … فیضاعفه بنصب خوانده لَهُ اجر او را أَضْعَافًا كَثِيرَةً زیادتیهای بسیار … بعضی او را بقرض صدقات در راه خدای تعالی
… از قرض … ثواب صدقه نیز بر خدای تعالی لازم است که بصدقه دهنده بدهد وَاللَّهُ يَقْبِضُ
و خدای تعالی تنگ میکند روزی را بر بعضی بروفق حکمت وَيَبْسُطُ و گشاده میگرداند رزق را بر جمعی بروفق مصلحت وَإِلَيْهِ و بسوی
حق تعالی یا پاداش او تُرْجَعُونَ باز گردانیده خواهید شد مرویست که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که
حق تعالی روز قیامت با بعضی از بندگان گوید که ای بنده من از تو طعام خواستم ندادی و آب از تو طلبیدم امتناع کردی جامه از تو طلبیدم ندادی
آن بنده گوید بار خدایا این کی بود و چه گونه بود گوید فلان بنده من گرسنه بود و از تو طعام خواست ندادی و فلان برهنه از تو جامه خواست
او را محروم کردانیدی قسم بجلال خود که امروز فضل خود از تو باز گیرم چنانکه تو از او باز گرفتی پس حق تعالی سائل را بخود گفته تا معلوم شود که
آنچه بدرویش بدهند … داده اند روایت است که حق تعالی … علیه السلام … بر در خانه خود …
بار … گفت بار خدایا … طاقت جواب …
و در حدیث صحیح آمده که امام زین العابدین علیه السلام دست خود را در صدقه دادن میبوسید … از آنحضرت پرسیدند فرمود که
دست صدقه دهنده … و در دست خدای تعالی … که در دست سائل واقع شود و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که
هر که چیزی … بقرض دهد حق تعالی … سیئات … اعمال او محو کند … حق تعالی او را بجهاد فرموده و بیان آنچه …
دعا … از قرض و صدقه در عقب آن بیان قصه میکند که مشهورست در میان بنی اسرائیل تحریض … از ترک جهاد و …
و جهد کردن … بعدم قتل و اهمال … میفرماید أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی … و علم تو منتهی شد إِلَى
الْمَلَإِ بسوی جمعی از اشراف … مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ از فرزندان یعقوب مِنْ بَعْدِ مُوسَى پس از وفات موسی

إِذْ قَالُوا در وقتی که گفتند لِنَبِيٍّ لَهُمُ مر پیغمبر خود را و آن یوشع بن نون بود و بقول اصح اشموئیل که حق تعالی او را بعد از الیسع ببنی اسرائیل
فرستاده و بر تقدیری گفتند باو که بحکم خدای تعالی ابْعَثْ لَنَا برانگیز از برای ما یعنی تعیین کن از برای ما مَلِكًا پادشاهی تا باعانت او
نُقَاتِلْ کارزار کنیم فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای تعالی با جالوت که پادشاهی بغایت ظالم و کافر بود و قوم او در نهایت ظلم و کفر
ما را آزار میرسانند قَالَ گفت آن پیغمبر هَلْ عَسَيْتُمْ آیا هیچ شاید و متوقع باشد از شما إِنْ كُتِبَ اگر فرض کرده شود
عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ بر شما کارزار کردن با دشمن دین أَلَّا تُقَاتِلُوا آنکه کارزار نکنید قَالُوا گفتند در جواب او که وَمَا لَنَا
و چیست ما را یعنی چه غرض باشد ما را أَلَّا نُقَاتِلَ آنکه مقاتله نکنیم فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای تعالی وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا
و حال آنکه بیرون کرده شده ایم از دیارهای خود وَأَبْنَائِنَا و از پسران خود یعنی ما را مهجور ساخته اند از ایشان چه جالوت و اعوان و پسران ملوک
و … ایشان را چهار صد و چهل تن گرفته بودند و چندین گروه را از منازل ایشان بیرون کرده و از این جهت بنی اسرائیل در حرب ایشان مبالغه داشتند
فَلَمَّا كُتِبَ پس آن هنگام که نوشته شد و فرض گشت عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ بر ایشان کارزار کردن با دشمنان دین تَوَلَّوْا
برگشتند و فرمان نبردند إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ مگر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده نفر بودند بعدد اهل بدر وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای تعالی داناست
بِالظَّالِمِينَ بستمکاران که از جهاد تخلف کردند و چون اشموئیل بر ایشان حجت گرفت از حق تعالی استدعا نمود که پادشاهی جهة ایشان تعیین نماید حق تعالی
ظرفی پر از روغن و عصایی بوی فرستاده و فرمود هر که بمنزل تو آید و این روغن در ظرف بجوش برآید و این عصا بقامت او برابر باشد او پادشاه
ایشان بود و اشموئیل این سخن با قوم رسانید پس هر یک از بزرگان بنی اسرائیل بخانه او تردد آغاز کردند برای آنکه روغن بجوش نیامد و عصا بقامت
ایشان برابر نشد تا روزی … و طالوت که … بخانه اشموئیل در آمد فی الحال روغن
بجوش آمد و عصا بقد او برابر آمد وَقَالَ لَهُمْ و گفت مر ایشان را یعنی بنی اسرائیل را نَبِيُّهُمْ پیغمبر ایشان یعنی اشموئیل إِنَّ اللَّهَ
بدرستی که خدای تعالی قَدْ بَعَثَ لَكُمْ تحقیق که برانگیخت برای شما طَالُوتَ مَلِكًا طالوت را بپادشاهی فرمان فرما و او از فرزندان
ابن یامین بن یعقوب علیه السلام بود قَالُوا گفتند در جواب اشموئیل که أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ … چگونه باشد و بکجا …
طالوت را پادشاهی کردن عَلَيْنَا بر ما وَنَحْنُ أَحَقُّ و حال آنکه ما سزاوارتریم بِالْمُلْكِ بپادشاهی که از سبط
یهودا ایم و پادشاهی و نبوت داشته ایم و با ثروت و جاهیم پس ما سزاوارتریم بپادشاهی مِنْهُ از طالوت که از سبط ابن یامین است و در آن
سبط نه نبوت و نه مملکت بود و با وجود این … وَلَمْ يُؤْتَ و داده نشده است سَعَةً بسیاری و فراخی مِنَ الْمَالِ
از مال دنیا یعنی با آنکه وارث ملک نیست خزینه و مال نیز ندارد تا بجهت تجهیز لشکر و تسخیر مملکت خرج کند قَالَ گفت اشموئیل که إِنَّ اللَّهَ
اصْطَفَاهُ بدرستی برگزید خدای تعالی طالوت را عَلَيْكُمْ بر شما وَزَادَهُ و افزونی داد او را بَسْطَةً گشادگی
و بسیاری فِي الْعِلْمِ در دانش که سیاست و تدبیر ملک … و حفظ عدالت … بآنست و گویند مراد بعلم دانستن آداب حرب است
وَالْجِسْمِ و دیگر … در تن او یعنی … حسن جمال … طالوت مردی … با جمال بود و بیک سر و گردن
از اهل زمان خود بلند تر بود وَاللَّهُ و خدای تعالی يُؤْتِي مُلْكَهُ میدهد ملک خود را مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد … که او را

صلاحیت ملک داری هست وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای تعالی بسیار فضل است در دادن نام اختیار بخشش هر که خواهد عَلِيمٌ و دانا است
باستحقاق کسی او را برگزیده القصه چون بنی اسرائیل این کلام شنیدند بار دیگر چنانچه ادب ایشان بود از طریق لجاج در آمده گفتند طالوت را
علامتی باید تا دلهای ما بفرمان بری او در ... پدید آید اشموئیل یعنی باز از خدای تعالی درخواست حق تعالی او را از علامت پادشاهی او اعلام داد
وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ و گفت ایشان را پیغمبر ایشان إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ بدرستی که نشانه پادشاهی طالوت أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ
آنست که بیاید بشما آن تابوت و آن صندوقی بود صورتهای جمیع انبیا از آدم تا خاتم در آنجا نقش کرده و آن از چوب شمشاد بود و بطلا زینت داده
سه گز طول آن بود و دو گز عرض آن فِيهِ سَكِينَةٌ و در آنجا تسکین است و آرامشی مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما و چیزی که
تسکین خاطر شما در آن باشد گویند سکینه جانوری بود بمقدار گربه و دو چشم داشت چون مشعل افروخته ... و مروی از امیرالمؤمنین علیه السلام
منقولست که روی او مشابه روی آدمی بود و دو بال داشت که در وقت کارزار بیرون آمدی از تابوت مانند باد تند سخت و در روی دشمنان
جستی و ایشان را متفرق ساختی بنی اسرائیل این تابوت را در پیش صف لشکر داشتندی بجهة این خاطر ایشان مطمئن بودی در کارزار و لهذا اشموئیل گفت
که در تابوت طمأنینه و آرامیدن قلب است وَبَقِيَّةٌ و دیگر چیزی باقی مانده مِمَّا تَرَكَ از آنچه بگذاشته است آلُ مُوسَىٰ
وَآلُ هَارُونَ اولاد موسی و هارون مراد انبیای بنی اسرائیل‌اند که ابنای عم موسی علیه السلام بودند آنچه از بقایای آن تابوت مانده بود نعلین و عصا
و جامه موسی و عمامه هارون و پاره‌ای ... ایشان ... و ... الواح بوده و قوم جالوت این تابوت را از بنی اسرائیل گرفته بودند و ببلاد خود
برده بهر موضعی که از او داشته‌اند آفتی باهل آن موضع رسیدی ... فرمود علامت پادشاهی طالوت آنست که
تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ بردارند فرشتگان آن تابوت را از بلاد جالوت نزد شما آرند ... حق تعالی آن را بعد از موسی باسمان برده و بعد از آن بجهة
علامت پادشاهی طالوت فرشتگان را امر کرد تا از آسمان بزمین آوردند و بنی اسرائیل و جمعی نزول آن را می‌نگریستند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که
در رسیدن این تابوت بشما لَآيَةً لَكُمْ هر آینه حجتی است بر صدق پیغمبر شما پادشاهی طالوت إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید باور دارندگان
القصه بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم طالوت را اطاعت کردند و تهیه مقاتله جالوت نمودند و از شهر ایلیا بیرون آمدند ایشان بقول ... هشتاد هزار
جوان با قوت بودند ... تمام متوجه حرب جالوت شدند و در آن موسم هوا بغایت گرم بود فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ پس آن هنگام که جدا شد
طالوت از شهر ایلیا بفرمان اشموئیل بِالْجُنُودِ با آن لشکر بسیار ... قَالَ گفت طالوت بالهام اشموئیل ... که
ای قوم إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بدرستی که خدای تعالی آزماینده شما است یعنی با شما معامله آزماینده کار خواهد کرد ... بِنَهَرٍ بجوی
از آب که میان اردن و فلسطین ظاهر شود تا مطیع و عاصی و منافق امتحان نماید فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ پس هر که بیاشامد از آب این جوی فَلَيْسَ
مِنِّي پس نیست از من یعنی نسبت بمن و از اتباع من نیست وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ و هر که نچشد از آن فَإِنَّهُ مِنِّي پس بدرستی که او از منست
یعنی پیرو منست که از آن آب نخورد إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ مگر کسی که بدست بردارد غُرْفَةً بِيَدِهِ یک کف آب ... حق تعالی
بقدرت کامله خود جوی در راه ایشان پدید آورد و چون لشکر بدان جوی رسیدند با تشنگی غالب آب آن جوی ... فَشَرِبُوا مِنْهُ پس بیاشامیدند
از آن آب زیاده از کف دست إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ مگر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده کس بودند و در روایتی چهار هزار کس بیک کف آب

اکتفا کردند

اکتفا کردند و همه از آن سیراب شدند و مطهره‌های ایشان نیز ببقیه آبی که در کف دست ایشان مانده بود پر شد و آنانکه زیاده از کف دست آب آشامیدند
لبهای ایشان سیاه گشت و تشنگی بر ایشان غالب شد و هر چند بیشتر آب خوردند تشنه‌تر گشتند و در کنار آب از لشکر باز ماندند ... و حضرت
در نیافتند فَلَمَّا جَاوَزَهُ پس آن هنگام که گذشت از جوی آب هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا طالوت و آنان که ایمان آورده بودند و قول او را
تصدیق کرده مَعَهُ با او از آب ... قَالُوا گفتند با یکدیگر از مشاهده کثرت و قوت دشمن لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ نیست ما را توانایی
امروز بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ با جالوت و لشکریان او و بعضی علمای تاریخ مروی است که از آن لشکر هشتاد هزار کس از جوی که گذشتند چهار هزار کس
که گذشته چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد سه هزار و ششصد و هشتاد و هفت کس از ایشان ترسان شده گفتند ما طاقت حرب جالوت نداریم
قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ گفتند آنانکه متیقن بودند و یقین میدانستند که أَنَّهُمْ مُلَاقُو اللَّهِ ایشان ملاقات کننده‌اند یعنی بینندگان جزای حق تعالی
که ثبات عظیمت داشتند سیصد و سیزده تن بودند از لشکریان طالوت که از روی یقین و خلوص اعتقاد گفتند كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ بسیاری
از گروه اندک از مردمان غَلَبَتْ غالب شدند فِئَةً كَثِيرَةً بر گروه بسیار از اهل کفر و عدوان بِإِذْنِ اللَّهِ بعون و نصرت
و مددکاری خدای تعالی وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ و خدای تعالی با صبر کنندگانست بتوفیق نصرت وَلَمَّا بَرَزُوا و آن هنگام که ... اخلاص
ظاهر شدند بر دشمنان و صف کارزار آراسته کردند لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ بر جالوت و لشکریان او قَالُوا گفتند از روی نیاز رَبَّنَا
ای پروردگار ما أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا فرو ریز بر ما شکیبایی یعنی صبر بسیار بر دلهای ما ریزان گردان وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا و نگاه دار بتوفیق
و تأیید خود قدمهای ما را در حرب وَانْصُرْنَا و یاری ده ما را عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر گروه ناگرویدگان فَهَزَمُوهُمْ پس هزیمت ... شکست
کافران را بِإِذْنِ اللَّهِ بفرمان خدای تعالی یعنی باعانت و توفیق او وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ و بکشت داود جالوت را بسنگ فلاخن که
بر خود وی ... شکسته شد و مغز سرش پریشان گشت و جالوت از اولاد عملیق بن عاد بود و مردی عظیم الجثه و شدید الشوکه بود و بصحبت
پیوسته که اسلحه که بتن او بود ... سیصد رطل ... القصه لشکر اسلام ... تمام یافته و همه کفار مغلوب
و منکوب شدند طالوت چون شجاعت داود را دید او را داماد خود کرد و دختر خود را بوی داد ... انگشتری ... او کرده و در اثر تخت خود
نشاند و او طریقه عدل مرعی داشته همه مردمان مطیع وی شدند وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ و داد داود را خدای تعالی پادشاهی وَالْحِكْمَةَ
و پیغمبری با زبور وَعَلَّمَهُ و بیاموزانید او را مِمَّا يَشَاءُ از آنچه خواست و آن علمیست که پیغمبران را بکار آید یعنی علم شریعت یا مراد
علم زره‌گری که بی آلات آتش از آهن میساخت یا دانستن زبان مرغان و سایر حیوانات یا علم الحان و اصوات وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ
و اگر نه آنکه باز داشت خدای تعالی بودی مردمان را بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ بعض ایشان را ... یعنی اگر خدای تعالی دفع کافران نکردی بسبب جهاد
مجاهدان با ایشان لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ هر آینه تباه شدی زمین بظلم کفره و غالب شدن کفار بر اهل اسلام وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ
و لیکن خدای تعالی خداوند فضل و رحمت عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان یعنی بر دوستان در دنیا و آخرت تِلْكَ این قصه‌ها که کرده
آيَاتُ اللَّهِ نشانهای قدرت خداوند تعالی است که نَتْلُوهَا عَلَيْكَ میخوانیم آن را بر تو یعنی جبرئیل از ما بفرمان ما بر تو
میخواند بِالْحَقِّ براستی و درستی مطابق واقع که ارباب تواریخ اصلا در آن شکی و شبهه ندارند وَإِنَّكَ و بدرستی که تو

لمن المرسلین هر آینه از فرستادگانی بر همه خلقان تلک الرسل و این جماعت پیغمبران که قصه‌های ایشان گذشت فضلنا
بعضهم افزونی دادیم ایشان را از جهت خصایص و زیادتی فضایل علی بعض بر بعضی دیگر از ایشان که در فضیلت بمرتبه ایشان
نرسیده بودند اگرچه همه در نبوت مساوی یکدیگرند و پس تفصیل میکند بقوله منهم یعنی از پیغمبران من کلم الله کسی بود که
سخن گفت خدای تعالی با او مانند آدم و موسی و محمد علیهم السلام و رفع بعضهم و برداشت بعضی از ایشان درجات بپایهای بلند
و مرتبهای ارجمند و با خلق برسید عالم است صلی الله علیه و آله که مخصوص است بدعوت عام و معجزات مستمره و آیات متعاقب
و فضایل جلیه و آتینا و دادیم ما عیسی بن مریم یعنی اگر پسر مریمست البینات معجزهای روشن چون زنده کردن مرده و بینا کردن
کورها در زاد و زنده کردن و امثال آن و ایدناه و قوت دادیم او را بروح القدس بروح پاکیزه که جبرئیل بود و لو
شاء الله و اگر خواستی خدای تعالی بهدایت همه مردمان بالاکراه و اجبار ما اقتتل الذین اختلاف نکردندی آنها که من بعدهم
از پس انبیا بودند من بعد ما جاءتهم البینات از پس آنکه آمد بدیشان نشانهای روشن بنبوت پیغمبران و لکن اختلفوا و لیکن اختلاف کردند
بر وجه اختیار بعضی بر راه راست ایستادند و جمعی بعناد در گمراهی ماندند فمنهم پس بعضی ازیشان من آمن کسی بود که بگرویدند
بدین اسلام ثبات ورزیدند و منهم من کفر و بعضی ازیشان کسی بود که گرویده از جاده حق اعراض کرد و این کفار یهود و نصاری
که بعد از موسی و عیسی علیهما السلام از راه راست بگردیدند و لو شاء الله و اگر خواستی خدای تعالی که ایشان را الجا سازد در ایمان بزور بر ایمان
داردی ما اقتتلوا اختلاف نکردندی و لکن الله و لیکن خدای تعالی یفعل ما یرید میکند آنچه میخواهد باقتضای حکمت
و مصلحت که آن نهادن نام اختیارست در قبضه قدرت بندگان و الجا نگردانید ایشان را بایمان چه این منافی حکمتست و فعل حق تعالی محض حکمت
و عین مصلحت و ازین جهت ایشان را از روی اکراه بایمان نداشت بلکه ایشان را اختیار داده در فرق میان حق و باطل بعد از آنکه وعید فرموده بود در رفتن
راه باطل و وعده داده بود بر رفتن راه راست یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده‌اید انفقوا انفاق کنید بمستحقان
مما رزقناکم از آن چیزی که روزی کرده‌ایم شما را یعنی حقوق آن بمستحقان آن بدهید از زکوة و خمس و انفاق اهل و عیال و قضای دین
و غیر آن من قبل ان یأتی پیش از آنکه بیاید یوم روزی که از هول و هیبت آن لا بیع فیه خرید و فروخت نباشد در آن
تا کسی خود را از عذاب باز دارد و لا خلة و نه دوستی که کسی را اعانت کند و لا شفاعة و نه درخواستی وقت حلول عذاب
و الکافرون و ناگرویدگان هم الظالمون آنانند ستمکاران که منع کنند حق خدای تعالی را از مستحق و چون حق تعالی ذکر امم فرمود
و اختلاف ایشان با پیغمبران در توحید و غیر آن در عقب آن ذکر وحدانیت خود نمود که اصل اسلامست و فرمود الله خدای سزای پرستش
لا اله نیست هیچ خدای موجود بحقیقت الا هو مگر او که استحقاق عبادت وی را ثابت الحی زنده است بحیات ابدی
که حیات همه اشیا بدوست و پاینده بر وجه دوام و بقا در ذات و صفات القیوم قایم بتدبیر خلق این دو اسم بهترین
اسمهای حق تعالی است و لهذا بروایت صحیح وارد شده که بیشتر دعای رسول صلی الله علیه و آله این بود که یا حی یا قیوم و ابو امامه روایت کرده که
بهترین نامهای خدای تعالی در سه سورتست یکی در سورة البقرة الله لا اله الا هو الحی القیوم دوم در سورة آل عمران الله لا اله الا هو الحی القیوم

سیوم در سورة طه و عنت الوجوه للحی القیوم و در خبرست که این هر دو اسم دافع جمیع بلاهاست لا تأخذه سنة فرا نگیرد او را مقدمه خواب
و لا نوم و نه خواب که باطل کند ... است و روایت است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که قوم موسی بموسی گفتند که خدای تعالی را
خواب باشد موسی علیه السلام مناجات کرد که بار خدایا ... خطاب آمد که ای موسی ... امر الهی
بتقدیم رسانید بعد از آن فرشته را فرستاد با دو شیشه تنگ و گفت حق تعالی میفرماید که امشب این دو شیشه را در دست خود نگاه دار تا روز شود موسی بحکم الهی
آن شیشها را در دست نگاه داشته خود را ضبط میکرد تا آخر خواب بر او غلبه کرد و شیشها بر هم خورده و شکست فی الحال جبرئیل آمد و گفت
حق تعالی میفرماید که تو در خواب دو شیشه را نگاه نتوانستی داشت اگر بخسپم آسمان و زمین را که نگاه دارد له ما فی السموات و ما فی الارض مر او راست
آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و همه در قبضه قدرت اوست من ذا الذی کیست آنکه او یشفع درخواست کند از انبیا و ملائکه و غیر
ایشان عنده نزد او الا باذنه مگر بدستوری او که اجازه شفاعت دهد مرویست که مشرکان میگفتند که بتان شفاعت کنندگان ما
خواهند بود حق تعالی بجهت رد قول ایشان فرموده که هیچکس شفاعت نکند مگر باذن و دستوری او یعلم میداند خدای تعالی ما بین ایدیهم آنچه
پیش اهل آسمان و زمینست از امور این جهان و ما خلفهم و آنچه در پس ایشان خواهد بود از کارهای آنجهان و لا یحیطون و فرا نرسند
آفریدگان بشیء من علمه بچیزی از معلومات او الا بما شاء مگر آنچه او خواهد بدان عالم شوند و بدانند وسع فرا رسنده
کرسیه کرسی او که زیر عرش است و گویند مراد بکرسی علمست یعنی علم او و فرا گرفته است السموات همه آسمانها را و آنچه در آنست
و الارض و تمام زمینها و آنچه بر آنست و قول اول از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام مرویست و از عطا نقلست که پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرموده که همه آسمانها و زمین نسبت بکرسی مانند حلقه ایست در بیابان و لا یؤده و در رنج نیفکند او را و بر او گران نیاید حفظهما
نگاه داشتن آسمانها و زمین و هو العلی و او برتر از حد و نهایت متعالی از اشکال و اشباه العظیم بزرگتر از اندیشه و فهمها
و در نهایت بزرگواری چون این آیه شریفه مشتملست بر اصول اسلام از توحید و عدل و علم و حیات و اراده و غیر آن از نتیجه فضایل بسیار
و خواص بیشمار در وی مندرج است و ثوابات کثیره بر تلاوت آن مترتب بیان این بوجه تفصیل در منهج الصادقین مذکورست و درین مختصر
ترجمه حدیثی چند در باب ثوابات و خواص آن اکتفا میرود از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرویست که هر که دو آیت بخواند در وقت
شبانگاه حق تعالی او را از جمیع آفتها و بلاها نگاه دارد تا وقتی که صبح طلوع کند و اگر در بامداد بخواند از آفتها و بلاها نگاه دارد تا بوقت
شبانگاه و آن یکی آیة الکرسی است و دیگری اول سوره حم تا الیه المصیر و نیز فرموده که آیة الکرسی در هیچ خانه نخوانند مگر که شیاطین
سی روز از آن خانه دور شوند و تا چهل روز سحر و ساحر در آن خانه اثر نکند بعد از آن خطاب بامیر المؤمنین علیه السلام کرده فرمود که یا علی تعلیم ده
این آیه را بفرزندان خود و بیاموز آنرا باهل خود و همسایهای خود که حق تعالی هیچ آیتی بزرگتر ازین آیه فرو نفرستاده و نیز فرموده که عظیمترین آیتی
که در کلام مجید واقع شده آیة الکرسی است هر که آنرا تلاوت کند حق تعالی فرشته بفرستد تا عملهای نیکو در نامه اعمال او بنویسد و عملهای
بد او را محو کند تا روز دیگر آن ساعت که آیة الکرسی خوانده و هر که در عقب هر نماز فریضه آنرا بخواند هیچ چیز منع نکند او را از دخول بهشت یعنی
بعد از مرگ فی الحال به بهشت رود و هر که در محل خفتن بجای خواب بخواند حق تعالی او را از همه آفتها و بلاها ایمن دارد و همچنین همسایه او را و همسایه همسایه او را

از بلاها ایمن باشد و نیز فرموده که بهترین سورها در قرآن سوره البقره است و بهترین آیتها در سوره البقره آیة الکرسی است جابر انصاری رضی الله عنه
روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که در عقب هر فریضه آیة الکرسی بخواند هفت آسمان دریده شوند و بهم متصل نشوند
تا حق تعالی بلطف و رحمت خود در خواننده آن نظر فرماید و گناهان او را بیامرزد و بعد از آن فرشته فرستد که عملهای نیک بجهت او بنویسند
و گناهان او را محو کنند تا روز دیگر بهمان ساعت که آیة الکرسی خوانده باشد و هر مومنی که آیة الکرسی خواند و ثواب آن را باهل گورستان بخشد
حق تعالی چهل روز نور در قبر هر مومنی که از مشرق تا مغرب مرده باشد داخل سازد و قبرهای ایشان را پر نور گرداند و قبر خواننده را گشاده گرداند و از برای
هر مومنی که مرده باشد درجه بلند گرداند و برای خواننده ثواب شصت پیغمبر ثابت فرماید و بعدد هر حرفی از آیة الکرسی فرشته بیافریند که از برای او
تسبیح کنند تا روز قیامت و نیز فرموده که آیة الکرسی عظیمترین آیات قرآنست از آن زمان که خدای تعالی آن را تسبیح و تقدیس میکنند نزدیک ساق عرش
و نیز از آنحضرت منقولست که هر که آیة الکرسی بخواند در عقب هر فریضه حق تعالی بذات خود متصدی قبض روح او شود و چنان باشد که با پیغمبران در راه
خدای تعالی جهاد کرده باشد و شهید شده عبد الله بن مسعود گفته که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که آیة الکرسی عظیمترین آیه است از هر چیزی که حق تعالی آفریده
حضرت صادق علیه السلام از آبای کرام خود روایت نموده که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرموده که آیتی فرود آمد
از گنج عرش هر بتی که در مشرق و مغرب بود بروی در افتاد و ابلیس ترسید و قوم خود را گفت امشب حادثه عظیم واقع شده من بروم و در مشرق
و مغرب بگردم تا ببینم چه حادثه واقع گشته و کدام امر عظیم نازل شده پس در همه اطراف عالم بگشت تا بمدینه رسید و مردی را گفت دیشب
چه حادثه افتاده و کدام امر نازل گشته گفت رسول خدای ما را خبر داد که آیتی عظیم الشان که از گنجهای عرش خداست نزول یافته و از هیبت آن
بتهای عالم بروی افتاده ابلیس نزدیک قوم خود آمده و ایشان را خبر داد همه غمگین شدند و نیز از آنحضرت منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن
از خانه آیة الکرسی بخواند حق تعالی هزار فرشته را بفرستد تا برای وی دعا و استغفار کنند و چون بخانه باز آید و بخواند تنگدستی و درویشی از وی برود
و نیز فرموده که آیة الکرسی پنجاه کلمه است و در هر کلمه پنجاه برکتست و از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که یکبار آیة الکرسی بخواند حق تعالی
هزار مکروه از مکروهات دنیا و هزار مکروه از مکروهات آخرت از وی دور کند که کمترین مکاره دنیا درویشی باشد و کمترین مکروهات آخرت
عذاب قبر و در خبر آمده که هر که مداومت کند بر قرائت آیة الکرسی بعد از هر فریضه از فقر و درویشی در امان باشد و بخلایق محتاج نشود و حق تعالی
از فضل و کرم خود مال بسیار بوی دهد و روزی او فراخ گرداند و از جایی روزی او رساند که در خیال او نگذشته باشد و هر که در صبح و شام بخواند
از دزد و حرامی ایمن گردد و در امان حق تعالی باشد و از عذاب دوزخ محفوظ ماند و اسباب و اشیای او از سوختن ایمن گردد و از خواب ترسیدن
ایمن شود و از آفت جنیان و پریان چون مار و عقرب و غیر آن محفوظ باشد و از آفات و بلیات ایمن گردد و جن و انس او را ضرر نتوانند رسانید
و اگر آن را نوشته در مزارع و درختان کنند از نقصان و دزد محفوظ ماند و برکت عظیم در آن پیدا آید و اگر در آستانه دکان نصب کنند رواج و نفع
بسیار دهد و اگر در آستانه خانه نصب کنند هرگز دزد در آن خانه نرود و اگر آن را بسیار خواند پیش از مرگ منزل خود را در بهشت ببیند عبد الله بن عوف
روایت کرده که شبی در خواب دیدم که قیامت ظاهر شده و هول و هیبت در دلها نشسته خلایق را همه در موقف
عرصات حاضر کرده حساب نمودند و مرا ببهشت بردند چون به بهشت در آمدم قصرها و کوشکهای مزین بر من عرض کردند من از آن حال که

حیران بماندم و گفتند درهای قصر را بشمار بشمردم پنجاه در بود بر گشتند خانهایش بشمار چون بشمردم صد و هفتاد و پنج خانه بود مرا گفتند
اینها از ثواب تست من از شادی آن از خواب بیدار شدم و خدای تعالی را شکر گفتم و بعد از صبح نزد محمد بن سیرین رفتم و او در تعبیر خواب
کامل بود این خواب را باوی بگفتم گفت چنان بنماید که آیة الکرسی بسیار میخواندی گفتم بلی از کجا دانستی گفت از آنجا که آیة الکرسی پنجاه کلمه است و صد و هفتاد و
پنج حرف است چون این شنیدم از مهارت او در علم تعبیر خواب و قرآن تعجب کردم پس گفت ای عبد الله هر که آیة الکرسی بسیار خواند سکرات مرگ
بروی آسان شود و بیان باقی خواص این آیه حواله بکتب دیگر است و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب در روضه آمده که مردی از انصار که او را
ابو الحصین گفتندی دو پسر داشت جمعی از اهل تجارت بمدینه آمدند و پسران او را بدین نصرانی ترغیب کردند و ترسا شدند و با آن جماعت متوجه
شام شدند ابو الحصین بعد از این واقعه نزد رسول صلوات الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله کسی را از عقب بفرست تا ایشان را باز گرداند و جبر فرمای
تا باسلام باز آیند حق تعالی این آیه فرستاد که لا اکراه فی الدین هیچ اکراه و اجباری نیست در قبول کردن دین اسلام یعنی باکراه مجوس
و نصاری و یهود را باسلام نباید داشت قد تبین الرشد بدرستی که روشن شده است راه راست من الغی از گمراهی یعنی
کفر از ایمان و حق از باطل متمیز است و دلیلهای روشن پیدا گشته که ایمان راه راستست که وصلت بسعادت ابدی و کفر گمراهیست که منتهی است
بشقاوت سرمدی و چون این معنی بر هیچ عاقل پوشیده نیست پس هر که باختیار خود بسعادت بایمان خواهد گرود و بجهت طلب رسیدن بفلاح و نجات
باکراه و اجبار احتیاج نخواهد داشت گویند این آیه مخصوص نیست باهل کتاب بلکه عامست و منسوخ شده بآیه جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم
فمن یکفر بالطاغوت پس هر که کافر شود بشیطان یا بتان و هر چه آن را پرستش میکنند بغیر از خدای تعالی چون اشجار و احجار و حیوانات و ملایکه
و یا هر که نگرود بانچه مخالف رضای حق تعالی است و یؤمن بالله و بگرود بخدای تعالی یعنی بتوحید و تصدیق نماید پیغمبران را فقد استمسک
پس بتحقیق که چنگ در زده بالعروة الوثقی بحبل محکم که اگر چنگ بند دست در وی لا انفصام لها هیچ انقطاع نباشد از آن
مراد تمسک بحق بطریق نظر صحیح که آن ایمانست و بقیه الکلام آن یعنی همچنانکه کسی تمسک شده باشد بحبل محکم منقطع نمیشود و بجاه هلاکت
نمی افتد همچنین کسی که با ایمان تمسک جسته بهاویه ضلالت نمی افتد و الله سمیع و خدای تعالی شنواست قول کسی که اقرار بعروة الوثقی
ایمان شده علیم داناست بنیت خالص الله ولی الذین آمنوا خدای تعالی دوست و یار کسانیست که بوجه نیت او
گرویده اند و تصدیق جمیع امر و نهی او کرده اند و اشغال کار ایشانست در راه نمود و بصراط مستقیم که وصلت بجنات نعیم یخرجهم
بیرون می آرد ایشانرا بهدایت و توفیق خود من الظلمات از تاریکیهای کفر و ضلالت و اتباع هوا و هوس الی النور بسوی روشنی
ایمان که روایت بایمان و الذین کفروا و آنانکه حق را پوشیدند یعنی یهود و اصحاب آنکه مراد جمیع کفار است اولیاؤهم الطاغوت
دوستان ایشان شیاطین اند و یاران اهل اضلال و غوایت یخرجونهم بیرون می آرند این شیاطین یعنی بیرون مینمایند کافرانرا من النور
از روشنی ایمان الی الظلمات بسوی تاریکیهای کفر اولئک آن کافران با شیاطین خود اصحاب النار ملازمان
آتش دوزخند هم فیها ایشان در آن آتش خالدون جاوید مانندگانند بعد از آن بجهت خاطر حضرت نبوی صلی الله علیه و آله
ذکر قصه ابراهیم و نمرود میفرماید الم تر آیا نمیدیدی نظر تعجب بر وجه بصیرت نظر کردی الی الذی بسوی کسی که از روی عناد

حاج ابراهیم حجت جست و مخاصمت کرد با ابراهیم فی ربه در وجود حق تعالی یا در اثبات وحدانیت و ربوبیت
پروردگار و این جرأت مجادله ان آتیه الله الملک بجهت غرور او بوده که داده بود خدای سبحانه او را پادشاهی یعنی مغرور شدن او به پادشاهی
او را بر مجادله و خصومت داشت اذ قال ابراهیم وقتی که گفت او را ابراهیم ربی الذی پروردگار من آنکس است که
از روی قدرت یحیی زنده میگرداند یعنی از عدم بوجود می آرد و یمیت و میمیراند و از منزل بقا بیادیه فنا میبرد قال
گفت نمرود در جواب او که انا احیی من هم زنده میکنم یعنی از قتل و امیت و میمیرانم بقتل پس زندانی را که واجب القتل بود طلب کرد
و او را آزاد کردانید و گفت یک مرده را زنده ساختم و دیگری را که بیگناه بود بقتل رسانید و گفت یک زنده را میرانیدم و اعتقاد آن مرتد طاغی
این بود که زنده کردانیدن عبارت و میرانیدن قتل و نمیدانست که میرانیدن و زنده کردانیدن فعل حق تعالی است که آن آفریدن موت و حیات
در جسد است چون ابراهیم علیه السلام بحجتی دیگر مشغول شد قال ابراهیم گفت ابراهیم فان الله بدرستی که خدای تعالی
یأتی بالشمس می آرد آفتاب را بر روی من المشرق از افق شرقی که محل طلوعست فأت بها پس تو بیار آن را من المغرب
از جانب غربی که موضع فرو رفتن آفتابست فبهت الذی کفر پس مبهوت گشت و حیران شد آنکس که کافر بود یعنی نمرود و حجت او منقطع گشت
و شرایست که دیگر بر کلام ابراهیم سخن نکند والله لا یهدی و خدای او را هدایت بطریق حجت آوردن القوم الظالمین گروه ستمکاران را
او کالذی یا ندیدی بدیده بصیرت مثل آنکس را که او مر علی قریة بگذشت بر دهی مراد از آن کس عزیر است بر حسب جمهور که توریت را
حفظ داشته است و کار و اسرافیل و اگر بر بیت المقدس است که بخت النصر آن را خراب کرده بود و هی خاویة در حالتی که آن ده افتاده بود
علی عروشها بر سقفهای خود یعنی اول سقفها افتاده بود و بعد از آن دیوارها بر آن افتاده و این نهایت خرابیست چون عزیر بر دراز گوشی
بآنجا رسید پاره از انجیر در پله کرده و پاره شیره عنب داشت و میخواست که بیت المقدس آید مردمان آنجا را دید مرده را همه کرد و در تعجب بود که
قال گفت انی یحیی چگونه و بر چه وجه زنده گرداند هذه الله این ده را خدای یعنی چگونه اهل آن را زنده سازد بعد موتها
پس از مردن اهل آن فاماته الله پس بمیرانید او را حق تعالی مائة عام صد سال و خر او نیز بمرد تا مدت صد سال او و خر او در آنجا
مرده بگذاشت ثم بعثه بعد از آن زنده گردانید او را و خر او بهمان ترتیب که اول بوده که ناگاه او را بهکام چاشت بمیرانید و آن روز
که زنده شد هنوز آفتاب غروب نکرده بود پس فرشته بحکم حق تعالی در وقتی که عزیر زنده شد و چشم میمالید قال گفت او را که ای کم لبثت
چند وقت که درنگ کردی قال گفت عزیر لبثت یوما درنگ کردم آنجا روزی چون نگریست دید که هنوز آفتاب هست گفت
او بعض یوم بلکه پاره از روز درنگ کردم قال گفت آن فرشته که نچنانست که تو گمان برده بل لبثت بلکه درنگ کرده
آنجا مائة عام صد سال یعنی مدت صد سال مرده بوده عزیر در نگریست اوضاع اهل قریه بطرزی دیگر یافت تعجب او زیاده شد دیگر باره آن فرشته
او را گفت که فانظر پس نگاه کن الی طعامک بسوی طعام خود یعنی انجیر که در پله نهاده بودی و شرابک و بنگر شراب خود که
یعنی شیره انگور که در خیک ریخته بودی لم یتسنه که هیچ متغیر نشده بحکم الهی و وانظر الی حمارک و دیگر بنگر بسوی دراز گوش خود
که همین استخوانهای او مانده و باقی اجزای او متفرق گشته و لنجعلک و تا این کردیم یعنی ترا در مرکب ترا بعد از مرگ بصد سال زنده کرده ایم

نکرده ایم تا آیة نشانه للناس از برای مردمان که در خبر اموات شک داشته وانظر الی العظام و نظر کن بسوی استخوانهای دراز گوش خود
تا ببینی که بقدرت کامله کیف ننشزها چگونه از آن بعضی بالای بعضی مرکب میسازیم و از زمین برداشته بر بالای یکدیگر وصل میکنیم و میشانیم
ثم نکسوها لحما پس می پوشانیم آن استخوانها را گوشت عزیر در استخوان نگریست ندا آمد ایشنیدکه ای گوشت و پوست ریخته و اجزای متفرق شده
جمع شوید بقدرت کامله باقی اجزای آن دراز گوش جمع شد بصورت بدن دراز گوش ظاهر شد و جان بجنبش در آمد فی الحال زنده شد جست و نعره زدن
گرفت فلما تبین له پس آن هنگام که روشن شد عزیر را آثار نهایت قدرت حق تعالی در زنده کردن مردگان بطریق معاینه و از آن عین مشاهده کرد
قال گفت اعلم میدانم حالا بعیان چنانچه دانسته بودم قبل از این باستدلال و بیان ان الله علی کل شیء آنکه حق تعالی بر همه چیز
از زنده کردانیدن و میرانیدن غیر آن قدیر تواناست از ابن عباس مرویست که چون عزیر بر دراز گوش خود نشست و بدیار خود مراجعت نمود
دیوارها و خانها را بخلاف عادت دید مردم بسرای خود آمد و در آن خانه او کنیزکی بود که در حین رفتن او بیست ساله بود و در حین معاودت او
صد و بیست ساله شده و بر دو نابینا گشته او از وی پرسید که در نزد وی جواب او که این سرای عزیر است گفت آری نگریست و گفت ای مرد
تو کیستی که عزیر را می شناسی آنکه صد سال شده که او گم گشته و کسی او را نام نمیبرد گفت منم عزیر حق تعالی صد سال مرا میرانیده و اکنون زنده گردانید
بجان یک و شال که اول داشتم عجوزه گفت علامتی در این باب بر نجاتی یا صدق قول تو بر من روشن گردد عزیز دعا کرد تا هر دو چشم او روشن شد
چون چشم گشاد و دیانت عزیر را بدید بشناخت و گفت گواهی میدهم که تو عزیری پس نزد بنی اسرائیل آمد و ایشان را از این صورت خبر داد ایشان تعجب نمودند
دلشاد شد بملازمت عزیر آمد پسرش که صد و هژده ساله گشته و پیر شده بود و گفت عزیر را خالی بود بر میان دو کتف چون ستاره درخشان
از آن نشان عزیز جامه بر داشت پسر چون آن خال را بدید جازم شد که پدر اوست بنی اسرائیل گفتند وقتی که بخت النصر همه توریت را جمع کرده
بسوخت هیچ نسخه از آن نماند حق تعالی فرشته را با ظرفی از آب نزد عزیر فرستاده فرمود این آب را بیاشام چون بخورد همه توریت او را
حفظ شده بود و حق سبحانه آن را معجزه او گردانیده بود و اکنون میان ما یک توریت مانده است که یکی از پدران ما آن را از بخت النصر
پنهان کرده بود و اگر تو عزیری آن را از ظهر قلب بخوان تا ما آن را با این توریت مطابق سازیم اگر موافق باشد تو عزیری چون چنین کرد نه یک حرف
زیاده و نه کم نگشت پس همه دانستند که او عزیر است و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که وقتی که عزیر از میان قوم خود بیرون رفت پنجاه ساله بود
و زن او حامله بود چون حق تعالی او را بعد از مردن زنده ساخت و بمنزل خود مراجعت کرد پسرش صد ساله بود و او پنجاه ساله و این بجهت اظهار قدرت
کامله خود میفرماید و اذ قال ابراهیم و یاد کن از آن وقتی که گفت ابراهیم رب ارنی ای پروردگار من بنما مرا کیف تحیی الموتی
که چگونه زنده میگردانی مردگان را قال گفت خدای تعالی او لم تؤمن آیا تو ایمان نیاورده و باور نکردی که من مرده را زنده میکنیم و قادر
بر اعاده مردگانم حق تعالی با آنکه عالم بود که ابراهیم متیقن است بآن آن را در مقابل سؤال او این جواب گفت تا بجواب و سامعان غرض او معلوم کنند
و جواب او این بود که قال بلی گفت آری ایمان آورده ام و بکمال قدرت تو گرویده ام و لکن و لیکن این سؤال کردم لیطمئن قلبی
تا بیارامد و ساکن شود دل من بمعاینه آن یعنی علم الیقین و عین الیقین جمع شود و معاینه آن موجب انکشاف گردد قال گفت خدای تعالی که
اگر مشاهده و معاینه این حال از زنده و آرزوی فخذ پس فرا گیر اربعة من الطیر چهار عدد از مرغان آنها که کبوتر بود و خروس و زاغ

وطاوس فَصُرْهُنَّ پس میل ده و ضم کن آنها را إِلَيْكَ بسوی خود یعنی هر یک را بدست گیر و در صورت و شکل آنها نیکو تامل نما تا بعد
چنانکه هر کدام را بنظر خود باز شناسی بعد از زنده شدن بر تو مشتبه نگردد و بعد از آنکه آنها را پاره پاره کرده باشی مجتمع ساز اجزای بدن آنها را و سرهای ایشان را
بدست خود نگاه دار ثُمَّ اجْعَلْ بعد از ان وضع کن عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ بر سر هر کوهی که ممکن باشد که بر آن توانی نهاد مِنْهُنَّ از ان مرغان
در هم کوفته و مخلوط ساخته جُزْءًا پاره را ثُمَّ ادْعُهُنَّ پس بخوان آن مرغان را بنامهای هر یک تا باذن خدای اجابت نموده يَأْتِينَكَ
بیایند بسوی تو و شتابند سَعْيًا شتابنده و شتافتنی بی آمدن در پریدن وَاعْلَمْ و بدان بوجه معاینه أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای تعالی
عَزِيزٌ غالبست و عاجز نیست در آنچه اراده کند حَكِيمٌ محکم کارست در هر چه سازد القصه ابراهیم علیه السلام مرغان آنگشت بعد اجزای
پاره پاره کرده با یکدیگر آمیخت و گفته اند در هاون بکوفت و منقسم ساخته بر چهار کوه نهاد و سرهای ایشان را بدست گرفته آواز داد که ای کبوتر و ای طاوس
و ای زاغ و ای خروس بیایید بجانب سرهای خود پس بفرمان حق تعالی اجزای هر یک از دیگری جدا شده بیکدیگر پیوسته و به تنهای ایشان پیوسته شده
بزمین دویده آمدند و آورده اند که حضرت ابراهیم بجهة امتحان سر مرغی را بر تن مرغی دیگر نهاد تن از وی دور شد و چون بر بدن خود ایشان نهاد بهم می پیوست
و بپریدند و [illegible] و چون حق تعالی درین آیات ذکر توحید خود فرموده و بیان معجزات [illegible] انبیا بعد ازان ترغیب بندگان بطاعت بر جهاد
با اهل شرک که منکر توحید و رسول اند فرموده مَثَلُ الَّذِينَ مثل نفقه کردن کسانی که بی شایبه غرض دنیوی يُنْفِقُونَ صرف مینمایند
أَمْوَالَهُمْ مالهای خود را فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای تعالی بر غازیان و مجاهدان دین و در همه ابواب بر این قول اکثرست و [illegible] علیه
السلام حاصل که نفقه کردن این منفقان كَمَثَلِ حَبَّةٍ چون دانه ایست که افکنده شده باشد در زیر زمین أَنْبَتَتْ برویانید آن دانه
سَبْعَ سَنَابِلَ هفت خوشه را باین نوع که هفت شاخ از اصل او بیرون آمده بر هر شاخی خوشه بوده فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ در هر خوشه از ان
مِائَةُ حَبَّةٍ صد دانه که مجموع هفتصد حاصل شده باشد وَاللَّهُ يُضَاعِفُ و خدای تعالی زیاده میگرداند این هفتصد را بهفت هزار و بیشتر
لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که خواهد از نفقه کنندگان بفضل و رحمت بر وجه حکمت و مصلحت خود وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای تعالی بسیار بخشنده است که کمی
هفتصد و زیاده و مزید بدو راه نیابد و بر هر که تفضل نماید عَلِيمٌ داناست بنیات منفقان و قدر انفاق ایشان آنجا که مرویست که در دنیا
یکی از ده تا هفتصد مزید بود و در آخرت یکی را بهزار و در خبر صحیح آمده که روزی امیر المؤمنین علیه السلام در حجره فاطمه علیها السلام در آمد او دید که امام حسن
و امام حسین علیهما السلام میگریند و ایشان از غایت گرسنگی بخواب نمیروند فاطمه گفت ای ابن عم اینها بجهة گرسنگی نمیخوابند چه سه روز است که طعام
نخورده اند آنحضرت از خانه بیرون آمد نزد عبد الرحمن بن عوف رفت تا یکدینار قرض گیرد عبد الرحمن کیسه زر که در وی صد دینار زر سرخ بود بیرون آورد
و گفت این از من بسم هدیه بی عوض قبول کن گفت و الله که هرگز نستانم و قبول نکنم چرا از پیغمبر خدای شنیده ام که فرموده دست دهنده از دست گیرنده
بهتر بود و من نمیخواهم که کسی را بر من دستی منتی بود لیکن یکدینار بر قرض که رسول خدا فرموده که ثواب صدقه ده است و ثواب قرض هژده پس
یکدینار ازو قرض گرفته متوجه بازار شد تا از برای اولاد امجاد خود چیزی بخرد مقداد اسود را دید که بر سر راه نشسته گفت ای مقداد در هوای
چنین گرم چرا از خانه بیرون آمده و در چنین موضعی نشسته گفت چهار روز است که طعام بوجود من نرفته نزدیک بهلاکت رسیده ام و بیطاقت شده
از منزل بیرون آمده ام تا باشد که چیزی بهم رسد که سد رمق من شود امیر المؤمنین علیه السلام آن یکدینار را بوی داد و گفت تو باین دینار از برای ارزاق که

ما سه روز است طعام نیافته ایم و تو چهار روز مقداد آن را از آن بستد و آنحضرت بمسجد رسول صلی الله علیه و آله رفت حق تعالی این آیه در شان او
نازل گشت که وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی آنکه خود در نهایت احتیاج و فاقه اند غیر خود را بر خود اختیار میکنند روز دیگر
آنحضرت بر در مسجد نشسته بود که اعرابی بر ناقه نشسته نزد وی آمد و کیسه بزرگ بوی داد و گفت این را بستان که از [illegible]
حضرت آن را برداشته نزد رسول صلوات الله علیه و آله آمد و صورت قضیه را بیان نمود و آنحضرت سر کیسه را گشاد در آنجا هفتصد دینار زر سرخ بود فرمود
یا علی آن اعرابی را شناختی گفت نه یا رسول الله فرمود که آن جبرئیل بود حق تعالی او را امر کرد تا گنجی از گنجهای بهشت بتو داد در عوض آن یکدینار
که بمقداد دادی این عوض دنیا بود که بتو کرامت نمود و در آخرت عوض آن چندان بود که هیچ چشم ندیده باشد و هیچ گوش نشنیده و در خاطر
هیچکس نگذشته امیر المؤمنین فرمود که صدقه قلیل بنیت [illegible] الَّذِينَ يُنْفِقُونَ الآیه در ان که [illegible] عبد الرحمن بن عوف داد و باقی را
بر [illegible] فقرای مهاجر و انصار نفقه فرمود الَّذِينَ يُنْفِقُونَ آنکسانی که نفقه میکنند أَمْوَالَهُمْ مالهای خود را فِي سَبِيلِ اللَّهِ
در جهاد و یا بیاری حضرت ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ پس از پی در نمی آرند مَا أَنْفَقُوا آنچیزی که نفقه میکنند مَنًّا منتی یعنی صدقه داده بر کسی
منت ننهند وَلَا أَذًى و نه آزاری یعنی درویش و فقیر را بسبب صدقه سرزنش ننمایند و خجل نسازند و سرزنش کردن و اظهار کراهت ننمودن
لَهُمْ مر ایشان راست أَجْرُهُمْ مزد صدقه ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ترسی
نیست ایشان را از [illegible] وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نیست که ایشان اندوهگین شوند از فوت ثواب مرویست از پیغمبر صلی الله علیه و آله که حق تعالی
با منت نهنده و صدقه سخن نکند و بنظر رحمت در وی ننگرد و او را پاکیزه نسازد و از جمله منت نهادن چشم داشتن دعا و ثنا است از فقیر متصدق علیه و لهذا
حضرت عزت در شان امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام در حینیکه تصدق کردند بمسکین و فقیر و یتیم و اسیر بسبیل حکایت از قول ایشان خبر میدهد که
لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا بعد ازان بجهت تاکید آن نهی میفرماید که قَوْلٌ مَعْرُوفٌ سخن نیکو مر درویش را یعنی درویش را بقول جمیل وَمَغْفِرَةٌ
و درگذشتن از درشتی سخن سایل یا عفو کردن از الحاح و ابرام او خَيْرٌ بهتر است مِنْ صَدَقَةٍ از صدقه کردن بسایل که يَتْبَعُهَا از پی آن در آید
أَذًى یعنی آزاری از سرزنش و غیر آن زیرا که صاحب صدقه محروم است از ثنای جمیل و [illegible] اجر جزیل و متعین قول معروف و عفو از
مستحق موجب ثنای نیکوی و اجر افزونیست وَاللَّهُ غَنِيٌّ و خدای تعالی بی نیازست از صدقه [illegible] منت و آزار حَلِيمٌ
بردبار که تعجیل نکند در عقوبت منت نهنده و آزار رساننده و در خبرست که امیر المؤمنین و خضر علیهما السلام بیکدیگر رسیدند آنحضرت بخضر گفت که سخنی
از حکمت بگوی که از تو یاد گیرم گفت چه نیکوست شفقت و رحمت توانگران بر درویشان بجهة رغبت در ثواب خدای تعالی امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
و آن که ازین نیکوتر چه باشد گفت نه فرمود که نیکوتر ازین تکبر درویشانست بر توانگران بجهة اعتماد بر خدای تعالی و منت نکشیدن از ایشان
و بعد از زجر از منت و اذیت تصریح میفرماید بنهی از ان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تُبْطِلُوا باطل مکنید
و تباه مسازید صَدَقَاتِكُمْ مزد صدقه های خود را بِالْمَنِّ بمنت نهادن بر درویش چه اینجا فی الحقیقت [illegible] ترتب نشود
وَالْأَذَىٰ و [illegible] دیگر نیست و نابود کرده اید صدقه های خود را یعنی رنج رسانیدن بر درویشان چه این غیر منافی اخلاص و عدم ترتب
ثواب بران از پیغمبر صلوات الله علیه و آله مرویست که اگر قدرت ندارید که [illegible] مردمان را یاری نمایید [illegible] بیرون آید

باری مجسس خلق با ایشان سلوک کنند و چون منت و اذیت منافی اخلاص است از نیجهة آنرا بریا تشبیه میفرماید که منافی قربت و اخلاص است و میگوید که
نفقه خود را ابطال مکنید و آنرا باطل مسازید كَالَّذِي مانند باطل کردن آن کسی که از طریق اخلاص در گذشته و بجهت تعلق بنعم گشته يُنْفِقُ مَالَهُ
نفقه میکند مال خود را ابطال رِئَاءَ النَّاسِ برای نمودن مردمان نه برای رضای یزدان وَلَا يُؤْمِنُ و نمیگرود بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
بخدای تعالی و بروز قیامت که اگر بخدای تعالی گرویده بودی صدقه برای او دادی و بروی بیاورد اگر بقیامت اعتقاد داشتی صدقه برای ذخیره روز او کردی
فَمَثَلُهُ پس نمود او در این باکار منافق كَمَثَلِ صَفْوَانٍ همچو نمود او سنگ خاره ایست املس که عَلَيْهِ تُرَابٌ بر آن سنگ خاک نشسته
فَأَصَابَهُ پس رسیده باشد بر آن سنگ وَابِلٌ باران بزرگ قطره فَتَرَكَهُ پس گذاشته باشد آن خاک را از آن سنگ و کنده آن سنگ باشد از آن
صَلْدًا سنگ خالی پاک از گرد و خاک صفوان مثل منافق است و خاک بر آن سنگ نمود از نفقه او که بریا کرده و چون قطرات باران عذاب
از جانب الهی بر آن گرد و آثار آن نفقه‌ها محو شده همچو سنگ بی حاصل ماند و همه اعمال اهل ریا همین حال دارد لَا يَقْدِرُونَ قادر نباشند این
نفقه کنندگان ریاکار عَلَىٰ شَيْءٍ بر ثواب چیزی مِمَّا كَسَبُوا از آنچه کسب کرده باشند یعنی تصدق نموده باشند بر امید آنکه آن صدقه‌ها
شفیع شوند و بدان ثواب یابند در روز قیامت وَاللَّهُ لَا يَهْدِي و خدای تعالی راه ننماید بخیر و رشاد الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ گروه ناگرویدگان را
نفی تکلیف نماید بر ایشان بر وجه اجبار تا ما را اکراه طاعت کنند چه آن منافی حکمت است پس انحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روایت کرده
که در روز قیامت حق تعالی گوید که من قبول نکنم کردار کسی که با غرضی از اغراض دنیا آمیخته باشد و از امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که حضرت عزت
فرموده که هر که عملی کند برای من و غیر مرا در آن شریک سازد من آن را و اگذارم برای آن شریک وَمَثَلُ الَّذِينَ و مثل آنان که بذل نفقه ایشان با اعتقاد و اخلاص
يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ انفاق میکنند مالهای خود را ابتغاء ایشان ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ برای طلب رضای خدای تعالی وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ بجهت
ثابت گردانیدن بعضی از نفسهای خود را در ایمان چه مال شقیق روح است پس هر که بذل مال خود کند راسخ آنست بعضی از نفس خود کرده و هر که بذل مال
و روح هر دو کند تثبیت همه نفس کرده و گویند مراد بتثبیت تصدیق یقینی است باسلام و تحقیق جزا یعنی بجهت تصدیق ایشان باسلام و قوت یقین و بصیرت
آن متحقق داشتن جزا و پاداش که صادر شده باشد بر انفاق از نفسهای ایشان و مثل نفقه انجماعت در نمو كَمَثَلِ جَنَّةٍ مانند بوستانیست که
واقع باشد بِرَبْوَةٍ بموضعی بلند که تاب آفتاب زود تر بوی رسد و بادهای خنک بدرختان آن بیشتر وزد و بار بر زود تر باشد و از آفت ارضی دور تر
و بجهت این میوه آن در حسن منظر و نمو در مرتبه کمال باشد و این بستان به میوه أَصَابَهَا برسد بوی وَابِلٌ باران بزرگ قطره فَآتَتْ
پس بدهد و باز آورد أُكُلَهَا میوه خود را ضِعْفَيْنِ در حالتی که دو برابر باشد یعنی در یکسال چندان میوه بدهد که دیگر بستانها در دو سال ندهند
فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا پس اگر نرسیده باشد بآن باغ وَابِلٌ باران درشت قطره فَطَلٌّ پس رسیده باران ضعیف که آن قدر بر آن کافیست
از برای رویانیدن آن بر او آنست که نفقات انجماعت پاکیزه و با منزلت نزد خدای تعالی بهیچ حال ضایع نشود و اگر چه متفاوت باشد
در کم و بیش باعتبار آنچه منضم شود با او از زیادتی شدت بحسب نقص و کمال مرتبت نفقه بطریق عدل وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی
بآنچه شما میکنید بر وجه اخلاص یا از روی ریا بَصِيرٌ بیناست و مناسب هر یک جزا خواهد داد و باز سر رشته کلام را بجانب ریاکار کشیده
بر وجه تهدید میفرماید که أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ آیا دوست میدارد یکی از شما مراد استفهام انکاریست یعنی دوست نمیدارد یکی از شما أَنْ تَكُونَ لَهُ

اکه باشد مر او را جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ بوستانی از درختان خرما وَأَعْنَابٍ و انگور یعنی باغی مشتمل بر این اشجار تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
که میرود از زیر درختان آن جویها لَهُ مر آنکس را باشد که صاحب باغست فِيهَا در آن بوستانها مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ
از همه انواع میوه‌ها بغیر خرما و انگور وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ و حال آنکه رسیده باشد صاحب آن باغ را پیری بزرگسالی و از همه کارها
باز مانده و عاجز گشته وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ و مر او را باشند در پیری فرزندان ضُعَفَاءُ که خرد و ناتوان باشند و قادر بر کسب نباشند
و معیشت او و همه فرزندان او از همین بوستان باشد فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ پس رسید بدین بوستان پر میوه گرد بادی سخت فِيهِ نَارٌ
که در آن باشد آتشی یعنی باد سموم گرفته فَاحْتَرَقَتْ پس بسوزد آن باغ بسبب آن سموم و صاحب باغ متحیر و مغموم شود در کار خود
فرو ماند غرض تمثیل حال کسی است که اعمال نیکو کرده باشد و از آن بریا و ایذا که مبطل آنست آمیخته بحال کسی که باغی پر از میوه داشته باشد
که سبب معیشت او و فرزندان او همین باغ باشد پس سموم بر آن زند و آنرا نابود سازد و هیچ نفع بر آن مترتب نباشد یعنی همچنانکه آن باغ
با وجود احتیاج بآن زوال پذیر شود و صاحب آن بر فوت آن حسرت خورد ریاکار نیز در قیامت که محل شدت احتیاج است نفع از اعمال خود
نیابد و حسرت خورد كَذَٰلِكَ همچون بیانی که در باب صدقه و احتیاج کرده شد يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدای تعالی لَكُمُ
الْآيَاتِ برای شما نشانهای الطاف و احسان خود را لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ شاید که شما در آن تفکر کنید و از آن عبرت گیرید
در عبادت و عمل نیکو خود را از شریک و ریا نگاه دارید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان أَنْفِقُوا نفقه کنید در راه خدای تعالی
مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ از پاکیزهای آنچه کسب کرده اید یعنی حلال نه از حرام وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ و از آنچه بیرون آورده‌ایم برای شما
مِنَ الْأَرْضِ از زمین از غلات و میوه که زکوة در آن واجب باشد و انفاق دون که نص در آن فرض شده آورده‌اند که اغنیای انصار بوقت
رسیدن خرما آنچه رسیده و تر و گزیده تر بودی بمسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله آورده در گوشه نهاده و مستحقان فقرای مهاجر از آن بخوردندی و بعضی
یکی از منافقان بیامد و صحابه خرماهای خشک که هیچ نمی ارزید آورده در میان خرماهای نیکو نهاده و کالای خبیث خود را با آن بفقرای نیکو
برآمیخت حق تعالی ازین نهی فرمود که وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ و قصد مکنید بخرمای بد و ناخوش که مِنْهُ تُنْفِقُونَ از آن نفقه کنید
وَلَسْتُمْ و حال آنکه نیستید شما بِآخِذِيهِ فراگیرنده چنان چیزی اگر بشما دهند در حقوق شما إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا مگر آنکه چشم
فرو خوابانید فِيهِ در گرفتن آنچه بجهت کراهت آن یعنی آنچه خود نپسندید بدیگران مپسندید وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای تعالی
غَنِيٌّ بی نیاز است از کسی که تصدق کند بمال خبیث و ضایع حَمِيدٌ ستاینده کسی است که صدقه از مال پاکیزه دهند و قبول کننده و جزا دهنده
آمده که حق تعالی پاکست و پاکیزه دوست جز پاک و پاکیزه قبول نکند الشَّيْطَانُ دیو سرکش که ابلیس است يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وعده میکند
شما را بفقر و احتیاج یعنی در وقت اراده انفاق شما را از درویشی میترساند تا از آن باز ایستید وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ و میفرماید شما را بخصلت
زشت که بخل و امساکست وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ و خدای تعالی وعده میدهد شما را بر صدقه دادن مَغْفِرَةً مِنْهُ آمرزشی که ناشی از شما
از جانب خود وَفَضْلًا و افزونی روزی در دنیا بعوض صدقه یا مزیت ثواب در عقبی وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای تعالی بسیار فضلست
بر نفقه کنندگان عَلِيمٌ داناست بنفقه دادن بر وجه اخلاص و بتبعیت شیطان یعنی شقاوت و بتبعیت حق یعنی سعادت يُؤْتِي الْحِكْمَةَ

یسد به خدای تعالی حکمت را که آن علمیست که به آن میان القای رحمانی و وسوسهٔ شیطانی تمیز توان کرد **مَنْ يَشَاءُ** هرکرا میخواهد یعنی کسانی
که طالب ارشاد شده‌اند بوسیلهٔ اتباع شریعت و صاحب شریعت صلی الله علیه وآله یا مراد بحکمت علمست و انجام عمل به آن باشد که چه می باید کرد
و چگونه می باید داد و ابی عبد الله علیه السلام مرویست که مراد بحکمت درین آیه علم قرآنست و فقه و این قول ابن عباس و مجاهد و قول اول اولیست و در حدیث نبوی
صلوات الله علیه وآله وارد شده که آنحضرت فرموده که حق تعالی بر عطا نموده بحکمت قرآن را هیچ خانه نباشد که در وی چیزی از حکمت نباشد
مگر که خراب و ویران باشد پس فقیه شوید و دین تعلیم گیرید و نادان میرید **وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ** و هرکرا داده‌اند حکمت که علم دین است
فَقَدْ أُوتِيَ پس بدرستی که داده‌اند او را **خَيْرًا كَثِيرًا** نیکوی بسیار چه او جامع خیر دنیا و عقبی است و چون حق تعالی متاع دنیا را اندک گفته
که قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ و علم و دانش را بسیار وصف کرده که فقد اوتی خیرا کثیرا پس باید که ارباب علم اهل دنیا را ملازمت نکنند و واقع شده
ایشانرا حسن احوال خود و تنگ نشمرند که ایشانرا خیر کثیر داده‌اند و انهار اتباع قلیل **وَمَا يَذَّكَّرُ** و پند پذیر نشوند بانچه مذکور شد از آیات
بینش و موعظتهای حق **إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ** که خداوندان عقول خالص از متابعت هوا و هوس **وَمَا أَنْفَقْتُمْ** و آنچه صرف کرده‌اید
ای مومنان **مِنْ نَفَقَةٍ** از نفقه اندک یا بسیار سرا و علانیه بطریق قرض و تصدق بر وجه اخلاص یا ریا و طاعت یا معصیت **أَوْ نَذَرْتُمْ** یا بر خود واجب لازم گردانیده‌اید **مِنْ نَذْرٍ** از نذر معین غیر معین در طاعت یا معصیت **فَإِنَّ اللَّهَ** پس بدرستی که خدای تعالی **يَعْلَمُهُ**
میداند آنرا و نیک و بد و حلال و حرام آن کمالیت و بر وفق آن جزا خواهد داد **وَمَا لِلظَّالِمِينَ** و نیست مر ستمکاران را یعنی آنها را که نفقه کنند
در معاصی یا ریا و نذر کنند در طاعت کرده‌اند و وفا نمیرسانند **مِنْ أَنْصَارٍ** هیچ یاری دهنده که از عذاب آخرت که عذاب ازیشان باز دارد
إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ اگر آشکارا کنید صدقه‌های خود را بوقت دادن **فَنِعِمَّا هِيَ** پس چیزی نیکوست اشکارا کردن چه دیگران را
رغبت می‌افتد و بخیلان حجت لازم میشود و دلهای بیکانکان به تشنیع باطل قیل و قال میکنید **وَإِنْ تُخْفُوهَا** و اگر پنهان دارید صدقات خود را
وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ و در حالتی که دهید آنرا بدرویشان و رنجیده **فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ** پس آن اخفا بهتر است شما را چه آن صدقه از آفت ریا
دور می‌ماند و در پیش نیز از مذلت حفظ و موسی آن محفوظ خواهد ماند علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که صدقه
در فریضه مقتولست بنده و به آنها در غیر فریضه چون کرده و نخس اظهار آن افضلست تا متهم نشود بنا دادن آن مر مرمان را و اقتدا کنند در افعال واجب
و ابن عباس نیز روایت کرده که صدقه تبرع در منعدو به افضلست از علانیه هفتاد مرتبه و صدقه در فریضه علانیه افضلست از سر بیست و پنج درجه
و از پیغمبر صلوات الله علیه وآله مرویست که صدقه پنهانی غضب الهی را فرو می‌نشاند و دفع گناهان میکند همچنانکه آب فرو می‌نشاند آتش را
حاصل که حق تعالی میفرماید که اگر صدقه دهید با خفا بهترست از علانیه **وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ** و دور گرداند ازیشان و بپوشاند از شما بعضی
از گناهان شما را یعنی گناهانی که حقوق الناس نباشد **وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ** و خدای تعالی بانچه میکنید از اظهار صدقه و اخفای آن
خَبِيرٌ داناست و همه را بر وفق آن جزا خواهد داد **لَيْسَ عَلَيْكَ** نیست بر تو واجب ای محمد **هُدَاهُمْ** راه نمودن بردنان
و ایشانرا براه راست و پیش مکه بر تو بیرون دعوتست و امر بافعال حسنه مثل صدقه دادن بهترین با اظهار به و منت و آزار و غیر آن و نهی از افعال قبیحه
مانند منت نهادن و اذیت باینده در تصدق و چیز خبیث بایکدیگر دادن و امثال آن **وَلَٰكِنَّ اللَّهَ** و لیکن خدای تعالی بعنایت لطیف

وتوفیق خود **يَهْدِي** راه می‌نماید بایمان و افعال صالحه **مَنْ يَشَاءُ** هرکرا میخواهد یعنی توفیق و لطف میفرماید به هرکه قابلیت آن
ازکسانی که طالب هدایت شده‌اند و نظر کنند در آن کسانی که جاحد و معاند شده‌اند و دیدهٔ بصیرت از آن پوشیده‌اند **وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ** و آنچه نفقه میکنید
شما که مومنانید **إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ** مگر برای طلب ثواب خدای تعالی و خشنودی او بسبحانه **وَمَا تُنْفِقُوا** از مال **مِنْ خَيْرٍ** و آنچه نفقه میکنید از مال خود
يُوَفَّ إِلَيْكُمْ جزای آن تمام میرسد بسوی شما **وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ** و شما ستم دیده نشوید یعنی اعمال شما را چیزی کم نکنند و نفقه‌ها
که بی منت و آزار باشد و از اطیب اموال بود **لِلْفُقَرَاءِ** مر درویشان راست یعنی مستحق آن درویشانند **الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ**
که باز داشته شده‌اند در راه خدای تعالی یعنی مشغولی ایشان بجهاد یا بدوام طاعت ایشانرا باز داشته از کسب معیشت **لَا يَسْتَطِيعُونَ**
نمیتوانند بواسطهٔ اشتغال تعبد یا باز طاعات **ضَرْبًا** سیر کردن **فِي الْأَرْضِ** در زمین برای طلب رزق و اینها درویشان
مهاجر بودند قریب چهارصد کس چون عمار و ابن مسعود و مقداد و سلمان و امثال ایشان که در مدینه منزل و ملکی نداشتند که شب در آنجا سر برند
بلکه مسکن ایشان در شب صفهٔ مسجد پیغمبر بود صلی الله علیه وآله لهذا ایشانرا اصحاب صفه میگفتند و در روز ملازم آنحضرت بودند و نظر
التفات برکسب نمی‌انداختند و بسؤال و طلب نیز بی‌پروا شده از این جهت **يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ** می پندارد ایشانرا کسی که نادان است بحیرت
احوال ایشان **أَغْنِيَاءَ** توانگران **مِنَ التَّعَفُّفِ** بجهت باز ایستادن از سؤال و استغنا از خلق **تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ** تو می شناسی
ایشانرا ای محمد بعلامات ایشان زردی رنگ و ضعف بدن و خمیدگی پشت **لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ** سؤال نمیکنند مردمان را چیزی که بخواهند
ازیشان **إِلْحَافًا** یعنی که الحاح و ابرام کننده باشند مراد عدم سؤالست بالکلیه و قول تحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف موید آنست
وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه میکنید **مِنْ خَيْرٍ** از مال خود بر اصحاب صفه و غیر ایشان از مستحقان **فَإِنَّ اللَّهَ** پس بدرستی که خدای تعالی
بِهِ عَلِيمٌ بان داناست و بر وفق آن جزا خواهد داد و مرویست از ابن عباس که روزی رسول خدا صلوات الله علیه وآله بر اصحاب صفه
بگذشت و فقر و مسکنت ایشانرا دید فرمود هرکه ازامت من برین صفت باشد که شما باشید و بدان خرسند باشد فردا در قیامت در بهشت از رفیقان
من خواهد بود و در خبر است که درویشان در عرصات قیامت چون آینه در پیش مسکنان ایشانرا گویند بجا که آیند تا حساب کنند ایشان گویند ما را چیزی
نبود تا حساب باز دهیم پس ایشانرا بجانب بهشت برند پیش از توانگران بپانصد سال و در اسباب نزول بعضی دیگر از مفسرین موافق و مخالف
مذکورست که روزی امیر المؤمنین علیه السلام از متاع دنیا چهار درهم پیش نبود یکی را در شب تصدق نمود و یکی را در روز و یکی را در سر و یکی را
در علانیه چون این عمل برین نهج از سید اصفیا صادر شد سید انبیا صلی الله علیه وآله برین مطلع شده پرسید که یا علی چه برین داشت
که برین طریق تصدق نمایا شاه اولیا فرمود که یا رسول الله طریق تصدق که خشنودی حق تعالی بران مترتب بیرون ازین چهار صورت
نیافتم از جهت بر نهج تصدق کردم تا بیابی که یکی ازینها شرف قبول یابد بموضع رضا رسد حضرت چون این جواب شنید فرمود که آنچه از حسن
انجه سعیتی ترا میسر شد بانچه امید داری و بحضرت رب العالمین رسانید پس حق تعالی در شان جلیل‌الشأن او این آیت فرستاد که
الَّذِينَ يُنْفِقُونَ آنانکه نفقه میکنند در راه خدای سبحان **أَمْوَالَهُمْ** مالهای خود را **بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ** بشب و روز
سِرًّا وَعَلَانِيَةً در نهان و آشکارا **فَلَهُمْ** پس مر ایشان راست **أَجْرُهُمْ** مزد صدقات ایشان **عِنْدَ رَبِّهِمْ**

خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ

نزد پروردگار ایشان که بهشت باقیست و نعیم جاودانی وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و نباشد ترسی ایشان را از فوت اجر و نقصان وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
و نه ایشان اندوهگین شوند سبب آن از پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که در حق امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که آنحضرت چهار درهم که مالک بود تصدق کرد
بنفقه داشت بچهار بخش درهم و بعد از ترغیب بدانکه انفاق بتابان اجر یا بیکند که قطع بجامل و ان یاد و ملت و مال اگر در حقیقت موجب
نقص آنست میفرماید که الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا آنانکه میخورند ربا لَا يَقُومُونَ برنخیزند از قبرهای خود در وقت بعث و نشور إِلَّا
كَمَا يَقُومُ مگر چنانچه برخیزد الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ آنکه بیهوش میکند او را دیو مِنَ الْمَسِّ از مسودن او دیو و لکمی و ضربت
چه زعم عرب آن بوده که چون جنی مس آدمی نماید عقل او زایل میسازد و دماغ او را پریشان میگرداند و او صرع و دیوانگی پیدا میشود و حق تعالی
بر وجهی که متعارف ایشان بود اجرای کلام میکند ملخص سخن آنست که خورندگان و گیرندگان ربا در روز قیامت بشکل دیوانگان از قبور برخیزند
داخل عرصات ایشان را بدان نشان بشناسند ذَلِكَ آن عذاب ایشان را بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست که گفته‌اند إِنَّمَا الْبَيْعُ
جز این نیست که بیع مِثْلُ الرِّبَا مثل رباست که از یک درهم دو درهم میگیرند و نمیدانند این بانیست که بیعت و میان ربا و بیع فرق میکند
وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ و حال آنکه حلال گردانیده است حق تعالی بیع را وَحَرَّمَ الرِّبَا و حرام ساخته ربا را فَمَنْ جَاءَهُ پس هر که بیاید او را
یعنی برسد باو مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ پندی از نزد پروردگار او مانند نهی از ربا فَانْتَهَى پس باز ایستد از آن فَلَهُ مَا سَلَفَ پس او راست
مرابحاتی که گذشته از قبض یا پیش از تحریم و از او نتوان گرفت و در آخرت بر گرفتن عقوبتی نباشد وَأَمْرُهُ و کار او باز گذاشته است
إِلَى اللَّهِ بخدای تعالی یعنی هم او در زمان آینده وابسته بحفظ عصمت حق است که توفیق یقین اوسازد و بواسطهٔ آیات مرتکب آن نشود و
وَمَنْ عَادَ و هر که باز گردد باستحلال ربا بعد از آنکه خدای تعالی آنرا حرام گردانیده فَأُولَئِكَ پس آن گروه حلال دانندهٔ ربا و قمر و نهی
الهی نشنوند أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان آتش دوزخند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آنجا همیشه خواهند بود زیرا که حلال داشتن ربا
کفرست بعد از ورود نص بنهی آن و کفر موجب خلودست در دوزخ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا کم و کاست میکند خدای تعالی مال ربا را و میبرد
برکت آن را یعنی هر چند بسیار باشد و افزون نماید عاقبت آن بنقصان و خسران میکشد وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ و افزون میکند خدای تعالی صدقها را یعنی
هر چند کم شده باشد مزد او در آخرت زیاده میدهد با وجود آن در دنیا نیز برکت ارزانی میفرماید وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ و خدای دوست نمیدارد
كُلَّ كَفَّارٍ هر ناسپاسی که مصر باشد بر تحلیل محرمات أَثِيمٍ گناهکاری که حریص بر ارتکاب ربا و سایر مناهیست مرویست که
روز قیامت شکم ربا خورندگان پر از مار باشد و پوست بدن ایشان چنان ضعیف بود که آن مارها از اندرون ایشان توان دید و نیز از پیغمبر
صلی الله علیه و آله مرویست که ربا هفتاد و دو بابست و کمترین آن نزدیک خدای تعالی آنقدر باشد که با مادر خود کرده بعد از آن در حق
مرتبانی که با ایستادهٔ و از ربا میفرماید إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه گرویده‌اند بخدا و رسول او و بهره‌ای نزد خدای تعالی آورده‌اند از امر
و نهی وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل آورده‌اند امر او بموجب فرمان وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بجای آورده‌اند نمازها را وَآتَوُا الزَّكَاةَ
و داده‌اند زکوة را لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشان راست مزد ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان در روز قیامت وَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ و نیست ترسی بر ایشان از آنچه پیش آید وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهگین شوند بر فوت نعمت دنیا از ایشان مرویست که

در جاهلیت ولید بن مغیره ربا با مردمان معامله میکرد و او را بر قبیلهٔ ثقیف بقیه از آن مانده بود چون نوبت شد خالد ولید بعد از اسلام مطالبهٔ آن نمود
این آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان اتَّقُوا اللَّهَ بترسید از عذاب خدای تعالی وَذَرُوا و واگذارید و دست
باز دارید مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا از آنچه باقی مانده از ربا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باور دارندگان حرمت ربا چه دلیل بر ایمان
امتثال او امرست فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا پس اگر نکنید یعنی بقیهٔ ربا را ترک نکنید فَأْذَنُوا پس اعلام کنید یکدیگر را و بخصم لازم خوانید یعنی عالم شوید
بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ بجنگ کردن که صادر شده باشد از خدا و رسول مراد جهاد و اهل اعلامست با ایشان با آنکه جرحت آتش و دوزخست
و حرب رسول شمشیر او وَإِنْ تُبْتُمْ و اگر توبه کنید از گرفتن ربا فَلَكُمْ پس مر شما راست رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ سرمایه‌های مال شما
لَا تَظْلِمُونَ نه شما ستم کنید بر مدیون بزیاده از رأس المال طلبیدن وَلَا تُظْلَمُونَ و نه بر شما ظلم کنند از سرمایهٔ شما چیزی کاهانیدن
مرویست که بعد از نزول این آیت مسلمانان را بعضی شدند که سرمایه خود خواستند جمعی تنگدست بودند گفتند ما را مهلت دهید تا محصول برسد
برسد و دین شما را ادا کنیم ایشان درین باب تعلل کردند حق تعالی فرمود که وَإِنْ كَانَ و اگر واقع شود ذُو عُسْرَةٍ خداوند دشواری
یعنی اگر قرضدار مفلس باشد و دست تنگ فَنَظِرَةٌ پس حکم آن مهلت دادنست إِلَى مَيْسَرَةٍ تا وقت توانگری و آسانی
وَأَنْ تَصَدَّقُوا و صدقه دادن شما از قرض او یعنی بر گردن شما گذاشتن او را خَيْرٌ لَكُمْ بهترست مر شما را یعنی ثواب آن بیشتر از مهلت داد
چه بهره ثواب تصدق در بازپسین بشما یافت خواهد شد إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید شما که دانید ذکر جمیل و ثواب جزیل از آن وَاتَّقُوا
يَوْمًا و بترسید از عذاب روزی که تُرْجَعُونَ فِيهِ باز گردانیده شوید شما همه در آن روز یعنی روز قیامت إِلَى اللَّهِ بجانب خدای تعالی
و جزای او ثُمَّ تُوَفَّى پس تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَا كَسَبَتْ جزای آنچه کرده باشد از نیک و بد وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
و ایشان ستم کرده نشوند بنقص ثواب يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای جماعت گرویدگان إِذَا تَدَايَنْتُمْ چون معامله کنید با یکدیگر بِدَيْنٍ بوامی
یعنی عقدی بکنید که یکی از دو عوض آن دین باشد إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتی نام برده و معلوم فَاكْتُبُوهُ پس بنویسید آنرا بر صحیفه مشتمل
بر وصف عاقد و اسم هر دو معامله کننده و مبلغ حق و مقدار اجل تا وقت حاجت بدان رجوع کنید این امر بر سبیل نوبت نه وجوب وَلْيَكْتُبْ
و باید که بنویسد وثیقهٔ دین را بَيْنَكُمْ در میان شما كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ نویسنده براستی یعنی زیاده و کم نکند در اجل و مال
وَلَا يَأْبَ و باید که سر باز نزند كَاتِبٌ هیچ نویسنده أَنْ يَكْتُبَ از آنکه بنویسد وثیقهٔ معامله كَمَا عَلَّمَهُ
همچنانکه بیاموزانید او را خدای تعالی یعنی بر آن نوع که از شرع واقع شده فَلْيَكْتُبْ پس باید که بنویسد کاتب وَلْيُمْلِلِ و باید
که املا کند بر کاتب الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آنکس که بر ذمت وی دین است بزبان خود و اقرار کند بنفس خود وَلْيَتَّقِ اللَّهَ و باید که بترسد
املا کننده از خدای تعالی رَبَّهُ که پروردگار اوست وَلَا يَبْخَسْ و کم نکند در وقت اقرار مِنْهُ از آن حق که بر روست
شَيْئًا چیزی را یعنی آنچه در حقیقت املا کند بدون نقصان فَإِنْ كَانَ الَّذِي پس اگر باشد آنکسی که عَلَيْهِ الْحَقُّ بر روست حق
یعنی بر ذمت اوست سَفِيهًا نابالغ و ناقص عقل و غیر رشید که صرف مال کند در غیر اغراض صحیحه و فریب خورده در معامله أَوْ ضَعِيفًا
یا عاجزی ناتوانی یعنی کودکی یا پیری که بحد خرافت رسیده باشد أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ یا توانایی نداشته باشد و نتواند أَنْ يُمِلَّ هُوَ

اگر املا کند او یعنی قرض دار بجهة گنگ باشد یا لکنتی در زبانش بود آیه **فَلْيُمْلِلْ** پس باید که املا کند آن حق را **وَلِيُّهُ** ولی او یعنی کسی که از بهر او کار گذشت **بِالْعَدْلِ** براستی یعنی مال او زیاده و کم املا نکند مراد ولی قیّم است بر طفل او سفیه او وکیل یا ترجمان بر غیر مستطیع او **وَاسْتَشْهِدُوا** و گواه گیرید بر معامله خود **شَهِيدَيْنِ** دو گواه را این امر برای ندب است یعنی سنت است بر شما که دو گواه گیرید در معامله **مِنْ رِجَالِكُمْ** از مردان خود یعنی از اهل ایمان **فَإِنْ لَمْ يَكُونَا** پس اگر نباشند هر دو گواه **رَجُلَيْنِ** دو مرد یعنی اتفاق نیفتد که دو مرد گواه باشند **فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ** پس یک مرد و دو زن یعنی باید که گواهی دهند یک مرد و دو زن **مِمَّنْ تَرْضَوْنَ** از آنکسان باشند که راضی و پسندیده باشند **مِنَ الشُّهَدَاءِ** از گواهان یعنی باید که عادل باشند و آنکه دو زن بار مردی گواهی دهند **أَنْ تَضِلَّ** بجهة ترس آنکه چون فراموش کند **إِحْدَاهُمَا** یکی از آن دو زن معامله را اگر زن گواه بوده **فَتُذَكِّرَ** پس یاد دهد **إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى** یکی از آن دو زن دیگری را مراد آنست که بجهة ضعف عقل زن غلبه نسیان و چون معامله را فراموش کند دیگری یاد او دهد **وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ** و باید که ابا نکنند و سر باز نزنند از قبول شهادت **إِذَا مَا دُعُوا** چون خوانده شوند برای گواه شدن و این فرض کفایت **وَلَا تَسْأَمُوا** و باید که اظهار ملال نکنند **أَنْ تَكْتُبُوهُ** از آنکه بنویسید **صَغِيرًا** در حالتی که آن حق خرد و صغیر باشد **أَوْ كَبِيرًا** یا بزرگ یعنی اندک و بسیار آن را بنویسید **إِلَى أَجَلِهِ** تا مدتی که مقرر شده باقرار مدیون **ذَٰلِكُمْ** این کتابت شما **أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ** راست‌تر است نزدیک خدای تعالی **وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ** و ثابت‌تر و یاری دهنده‌تر برای اقامت شهادت **وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا** و نزدیکتر بآنکه شک نکنید در جنس و قدر آن چه صحیفه دین یاد دهنده گواه است آن گواهی که از خاطر رفته باشد پس ترک کتابت مکنید **إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً** مگر که باشد آن معامله تجارت حاضر **تُدِيرُونَهَا** که میگردانید آن را **بَيْنَكُمْ** میان یکدیگر یعنی معامله دست بدست نقد بنقد بدون تعیین اجل را اخذ و عوض **فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ** پس نیست بر شما گناهی **أَلَّا تَكْتُبُوهَا** اگر ننویسید از آنجهة آن بعد از تنازع و نسیان **وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ** و گواه گیرید چون خرید و فروخت کنید نقد بنقد امر برای ارشاد و اباحت و هر جهة بر بندگان که اگر گواه نباشد ممکن که یکی از بایع و مشتری منکر بیع شود یا تنازع کند در کمیت ادا و عوض یا در شرطها و خیار یا غیر آن **وَلَا يُضَارَّ** و باید که رنج رسانیده نشود **كَاتِبٌ** نویسنده یعنی او را باکراه و زور بر کتابت نفرمایند **وَلَا شَهِيدٌ** و نه گواه را قهر رسانند بر قبول شهادت چون مانعی داشته باشد یا معنی آنست که باید کاتب ضرر نرساند هر یک از بایع و مشتری را بآنوجه که وثیقه درست ننویسد و از خیانت در کتابت احتراز کند و گواه نیز از راستی نگردد و گواهی فرو نشود از ادای شهادت ابا نکند **وَإِنْ تَفْعَلُوا** و اگر کنید ای معامله‌کنندگان آنچه شما را از آن نهی کردیم از ضرار کاتب و شهید و غیر آن از منهیات **فَإِنَّهُ** پس بدرستی که آن عمل منهی **فُسُوقٌ بِكُمْ** نافرمانی باشد لاحق بشما و بیرون آمدن از فرمان خدای تعالی **وَاتَّقُوا اللَّهَ** و بترسید از خدای تعالی و خلاف فرمان مکنید در امر دین و دنیا **وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ** و می‌آموزاند خدای تعالی شما را احکام دین آنچه مصالح دین و دنیای شماست **وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** و خدای تعالی بهمه چیزها داناست **وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ** و اگر باشید بر سفر یعنی مسافر باشید **وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا** و نیابید نویسنده که تبع مداوله کند یا ادوات کتابت یافت نشود **فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ** پس چیزی که رهن دین باشد گرو دهید فرا گرفته است و قبض رهن بطریق جواز نزد اکثر فقها لازم پس رهن بی قبض صحیح باشد **فَإِنْ أَمِنَ**

پس اگر امین دارد **بَعْضُكُمْ بَعْضًا** برخی شما که قرض دهنده باشد برخی اگر قرض گیرنده را بجهة حسن ظن باو و اطمینان بامانت او رهن نگیرد **فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ** پس باید که ادا کند آنکس که امین داشته شده است یعنی قرض دار **أَمَانَتَهُ** وام قرض دهنده او انکار حق او نکند **وَلْيَتَّقِ اللَّهَ** و باید که بترسد از خدای تعالی **رَبَّهُ** که پروردگار اوست و در امانت خیانت نکند **وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ** و مپوشید گواهی را ای گواهان **وَمَنْ يَكْتُمْهَا** و هر که بپوشد گواهی را **فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ** پس بدرستی که گناهکار است دل او و چون محل اراده کتمان دل است گناه را بدل نسبت داد **وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ** و خدای تعالی بآنچه میکنید شما از اظهار شهادت و کتمان آن **عَلِيمٌ** داناست و همه را جزا و سزا خواهد داد **لِلَّهِ** مر خدای راست **مَا فِي السَّمَاوَاتِ** آنچه در آسمانهاست از ساکنان و اصناف فرشتگان و غیر آن **وَمَا فِي الْأَرْضِ** و آنچه در زمین است از حیوانات و نباتات و جمادات و غیر آن پس آنچه شما را امر کند و نهی فرماید محض صلاح و نفع شماست نه بجهة احتیاج او بدان **وَإِنْ تُبْدُوا** و اگر آشکار کنید **مَا فِي أَنْفُسِكُمْ** آنچه در نفسهای شماست از قصدها و نیک و بد **أَوْ تُخْفُوهُ** یا پنهان دارید آن را **يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ** شمار کند شما را بآن خدای تعالی پس شمار آن را خواهد داد در روایت که حق تعالی در قیامت مر اعمال بنده را بروی عرض کند آنگاه که زبان و گوش و اعضا بقصد نیک و بد بر آن گواه باشند **فَيَغْفِرُ** پس بیامرزد **لِمَنْ يَشَاءُ** هر کرا خواهد بفضل خود **وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ** و عذاب کند هر کرا خواهد بعدل خود **وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ** و خدای تعالی بر همه چیز از مغفرت و عقوبت **قَدِيرٌ** تواناست بدانکه این آیه عامست در جمیع اشیا که بخاطر رسد اما نزد امامیه معاصی که در خاطر خطور کند و عزم بر فعل آوردن آن نداشته باشد حق تعالی بدان مؤاخذه نکند بلکه مؤاخذه او مستحق بآن چیزیست که بنده عزم نماید و جازم شود بر فعل آن چنانکه نیت و عزم بر طاعت ثواب آن طاعت باو کرامت فرماید چنانکه در اخبار آمده که منتظر وقت صلوة تا آنکه مشغول است که در نماز باشد و این از لطایف نعم حق سبحانه است بر بنده و در خبر است که روز قیامت بنده را حاضر گردانند و صحیفه عمل او در دست او دهند و نامه را بگشاید در اول صحیفه حجی مقبول بیند ساقی و از آن نکرده و اندیشه کند و گوید بار خدایا سهو و غلط بر تو روا نیست من تو عالمی که من در دنیا حج نکرده‌ام و این حج مقبول نوشته اند حق تعالی گوید آری حج نکرده اما فلان روز فلان حاج را دیدی که ایشان حج می‌رفتند و آب در چشم میگردانیدی و میگفتی کاشکی استطاعت داشتمی تا با ایشان بحج رفتمی من صدق اعتقاد تو دانستم و این حج مقبول را نوشتم بعد از آن ثنای او است مر ده و بسیاری تکلیف بر ایشان میفرماید **آمَنَ الرَّسُولُ** گرویده و اعتقاد کرده رسول یعنی محمد صلی الله علیه وآله **بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ** بدان چیزی که فرستاده شده بروی **مِنْ رَبِّهِ** از نزد پروردگار او که آن آیات قرآنست و احکام شرع و این شهادتیست از حق تعالی بر صحت ایمان آنحضرت بر آنکه او جازم در امر خود و بحجت است او **وَالْمُؤْمِنُونَ** یعنی گرویده اند مؤمنان نیز از امت او **كُلٌّ** همه ایشان یعنی پیغمبر او و امت **آمَنَ بِاللَّهِ** گرویده اند بخدای تعالی یعنی بوحدانیت او **وَمَلَائِكَتِهِ** و فرشتگان او که مقربان حضرت کبریایند و آنکه و خزائن او بنده چنانکه زعم یهود **وَكُتُبِهِ** و بجمیع کتب بهایا که فرو فرستاده است بجمیع کلام او و صحف است **وَرُسُلِهِ** و بجمیع فرستادگان او که هر یک پاک و معصوم بندگان برگزیده اویند بخلاف اهل کتاب که بعضی رسل و کتب گرویده اند و منکر بعضی دیگرند و بعضی پیغمبران اند که ما تفریق کنیم عیسی و عزیر علیهما السلام و همه مؤمنان متفق الکلمه شد و میگویند که **لَا نُفَرِّقُ** ما تفریق نکنیم و جدا نمیدانیم **بَيْنَ أَحَدٍ** در میان هیچکس **مِنْ رُسُلِهِ** از رسولان او بآن که بعضی را تصدیق کنیم و بعضی را تکذیب نمائیم بلکه بهمه ایشان ایمان آورده ایم **وَقَالُوا** و گفتند همه مؤمنان **سَمِعْنَا** شنیدیم

یعنی اجابت کردیم قول خدای تعالی را وَاَطَعْنَا و فرمان برداریم امر او را غُفْرَانَكَ پامرز ما را آمرزش خود رَبَّنَا ای پروردگار ما
وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ و بسوی جزای تست بازگشت همه بعد از موت این آیه تا آخر سوره بواسطه جبرئیل در شب معراج برسول الله صلی الله علیه و آله نازل شده
چنانچه در صحیح مسلم بروایت ابن مسعود وارد است که آنحضرت در شب معراج چون بسدرة المنتهی رسید سه چیز با و عطا کردند اول نمازهای پنجگانه دوم دو آیه
از آخر سوره البقره سیوم آمرزش ذنوب کبائر امت مرحومه بعد از توبه چون ... در ینابیع آورده که چون حضرت بمعراج رفت و بمنزل
قرب رسید که مقام قاب قوسین او ادنی است از حضرت عزت خطاب در رسید که ای محمد بخواه آنچه خواهی ترا ای بنده فرموده التحیات لله والصلوة
والطیبات والطاهرات المبارکات از جانب الهی جواب آمد که السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته رسول صلی الله علیه و آله موافقت
این کلام کرده فرمود که السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله حق تعالی فرمود
آمن الرسول بما انزل الیه من ربه پیغمبر علیه صلوات الله علیه و آله مناجات کرد ... امت ... حق تعالی
فرمود که آن بنده تا آخر بعد از آن حضرت پیغمبر رسید که امت تو در قبول احکام چه میگویند فرمود که قالوا سمعنا واطعنا جواب آمد که چون ایشان سخن را جمع
اوامر و نواهی اند لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ تکلیف نکند و در رنج نیفکند خدای تعالی نَفْسًا هیچ نفسی را اِلَّا وُسْعَهَا مگر بقدر کمتر از طاعت که
کنجایش قدرت او بوده و لهذا شبانروزی پنج ... رکعت نماز فرض کرده و در سالی بیش از یکماه روزه واجب نگردانید با آنکه بنده را طاقت
زیاده بر این است لَهَا مَا كَسَبَتْ مر آن نفس را باشد آنچه کسب کند از نکوییها یعنی منفعت آن نیکوییها با و راجع شود وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ
و بروی باشد آنچه کسب کرده از بدیها یعنی ضرر معاصی با و عاید گردد و نیز در روایت که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در شب معراج این کلمات
بابرکات از زبان اطیاب شنید بالهام الهی بزبان مبارک این کلام مبین فرجام را ادا فرمود که رَبَّنَا ای پروردگار ما لَا تُؤَاخِذْنَا مگیر
ما را بعقوبت اِنْ نَسِيْنَا اگر فراموش کردیم فعلی را از طاعت اَوْ اَخْطَاْنَا یا خطا کردیم یعنی بی قصد فعل ... از ما صادر شد این کلام
بر وجه خضوع و خشوعست باد و اظهار عجز و شکستگی میکند ... بنده و برین صورت از حضرت ... رَبَّنَا ای پروردگار ما وَلَا
تَحْمِلْ عَلَيْنَا و بار مکن بر ما اِصْرًا بار گران یعنی تکلیف دشوار و مشقت بسیار آنرا باید کرد كَمَا حَمَلْتَهٗ چنانکه بار کردی یعنی
تکلیف کردی آن بار گران بزحمت را عَلَی الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِنَا بر کسانی که پیش از ما بودند یعنی یهود و نصاری که تکلیفات باشقت
بر ایشان بوده و در اخبار آمده که حق تعالی بر شبانروزی پنجاه نماز بر امت موسی علیه السلام فرض کرده بود و ایشان زکوة ربع مال امر فرموده و چون
جامه ایشان نجس شدی طهارت آن بآب جایز نبودی بلکه بر ایشان جایز بود که آنرا ببرند و نماز ایشان در غیر مسجد روا نبودی و چون آب نیافتندی
ایشان را تیمم جایز نبودی و چون گناهی کردندی علامت آن گناه بر روی ایشان پدید آمدی و چون ... بعضی مشغول شدندی بر در آن سرا
بخط روشن نوشته شدی که فلان بن فلان کارش ... است حق تعالی برکت و همت حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله آن تکالیف را
از امت مرحومه برداشت رَبَّنَا ای پروردگار ما وَلَا تُحَمِّلْنَا و بار مکن بر ما مَا لَا طَاقَةَ لَنَا آنچه هیچ طاقت و توانایی نیست ما را
بِهٖ بآن چیزی این کلام بر سبیل خضوع است و تجرد و دعا کردن که محض عبادت زیرا که اگر چه ... حق تعالی بار تکلیف ما لا یطاق نفرماید
زیرا که این قبیحست حق تعالی از آن مبراست وَاعْفُ عَنَّا و عفو کن و درگذر از ما گناهان ما را وَاغْفِرْ لَنَا و بپوشان برای ما عیوب ما را

وارحمنا

و بر ما غفره آن را رسوا مساز و یا عفو فرمای ذنوب ما را و بپوشان خطاهای ما را و یا قول را عفو فرمای عیبها را بپوشان یا عفو کن صغایر را
و بیامرز کبایر ما را وَارْحَمْنَا و بجای ما بقبول طاعت تفضل کن با در دنیا و از عقوبت در عقبی اَنْتَ مَوْلٰىنَا تو کارساز
و یاری دهنده مایی فَانْصُرْنَا پس یاری ده ما را و نصرت فرما عَلَی الْقَوْمِ الْكٰفِرِیْنَ بر گروه منکران دیگران بقهر کردن ایشان و غلبه
و غلبه بر ایشان بحجت و در خبر است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله این دعا در شب معراج میکرد و فرشتگان آمین میگفتند و حق تعالی اجابت
میفرمود و از نتیجه ثابت است که این دو آیه را بسیار تلاوت کنند و از پیغمبر صلوات الله علیه و آله مرویست که این دو آیه از گنجهای بهشت
و حق تعالی بدست قدرت خود آنرا نوشته پیش از آنکه بیافریند زمین و آسمانها را بدو هزار سال و هر که بعد از نماز خفتن این را بخواند چنان باشد که همه شب را
احیا کرده در طاعت و عبادت حق تعالی و نیز فرموده که هر که این دو آیه را بخواند حق تعالی جمیع مهمات دنیا و آخرت او را بسازد و از شیطان کرده او
نگرده و در خبر آمده که رسول خدا صلوات الله علیه و آله گفت که از خانه قیس بن شماس نوری بر می آید مانند چراغ تابان فرموده که آخر سوره البقره
میخواند از عبدالله عباس مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که بنده چون این دو آیه خواند و بدینجا رسد که غفرانک ربنا حق تعالی گوید که
غفرت لک بیامرزیدم ترا و چون گوید ربنا لا تؤاخذنا گوید مواخذه نکنم ترا و چون گوید ولا تحمل علینا گوید برنهادم آن تکلیف نکنم که طاقت
نداشته باشید و چون گوید واعف عنا گوید عفو کردم و چون گوید واغفر لنا گوید آمرزیدم ترا و چون گوید وارحمنا گوید رحم کردم بر تو
و چون گوید وانصرنا علی القوم الکافرین گوید نصرت کردم و یاری دادم ترا بر جمیع کافران سورة ال عمران مکیه
ابن عباس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که
هر که سوره آل عمران را در روز جمعه بخواند حق تعالی و فرشتگان بر او صلوات دهند تا آنگاه که آفتاب غروب کند و بریده روایت نموده که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرموده که سورة البقره و سوره آل عمران را بیاموزید که این دو سوره زهراوین اند یعنی دو سوره درخشنده روشنی دهنده اند
و این هر دو سوره در روز قیامت بیایند و قطعه ابر بر بالای سر آن کس سایه اندازند و در روایت دیگر آمده که هر که در شب آدینه سوره آل عمران
بخواند فردای قیامت حق تعالی او را در پر ... تا چون برق لامع از صراط بگذرد بدانکه چون حق تعالی ختم سورة البقره بر توحید و ایمان کرد
افتتاح این سوره نیز بذکر توحید و ایمان فرمود بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الٓمّٓ معنی حروف مقطعه گذشت که اشارتست از جمیع کائنات
اَللّٰهُ خدای بحق او را پرستش و معبودیت لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او اَلْحَیُّ زنده بذات که هرگز نمیرد
از ازل تا ابد اَلْقَیُّوْمُ پاینده که قیام با بنده و بدو است مرویست از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که اسم اعظم الهی در سه سوره است
یکی الله لا اله الا هو الحی القیوم که در سورة البقره است دوم الم الله لا اله الا هو الحی القیوم که در سوره آل عمران است سیوم وعنت الوجوه
للحی القیوم که در سوره طه است و آصف بن برخیا بدین اسم مبارک تخت بلقیس را از سبا نزد سلیمان آورد بدانکه هشتاد آیه از اول این سوره
در حق اهل نجران نازل شده و ایشان شصت کس بودند که بجهت مناظره بمدینه آمدند و پیشوایان ایشان سه تن بودند یکی عاقب که امیر ایشان بود
دوم ایهم که کارگزار و مدبر ایشان بود و سیوم ابو حارثه بن علقمه که مدرس ایشان بود و این سه از ملوک روم و حکام ایشان بودند القصه
همه جامه های فاخر پوشیده با آرایش تمام بمسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آمدند در وقتی که آنحضرت نماز عصر گزارده و نزد او نشسته

وانمرجا نحو پرستند تا آنکه وقت نماز ایشان در رسید بستوری خواستند و روی بمشرق کرده ناقوس زدند و نماز خود را در مسجد گزاردند
و بعد از آن مجلس رجوع نمودند رسول صلی الله علیه و آله ایشان را باسلام دعوت فرمود عاقب و ایهم گفتند ما قبل از تو حلقه دین الهی در گوش
و غاشیه ملت حق بر دوش داریم آنحضرت فرمود که شما را نسبت زن و فرزند بجناب الوهیت و عبادت صلیب و اکل لحم خنزیر از اسلام باز داشت
ایشان گفتند ما در نسبت فرزندی عیسی بخدای تعالی محقیم اگر عیسی پسر خدا نیست پس پدر او کیست آنحضرت فرمود که در مذهب شما قرار شده است
و میدانید که عیسی شرب و اکل خواهد چشید و دیگر اعتقاد دارید که تصویر صورت عیسی در رحم مادر بتقدیر خدای تعالی بوده و دیگر میگویید که عیسی اکل و شرب
داشت و حق تعالی از همه این چیزها منزه است و دیگر عیسی بتدریج از کودکی نمو کرده و بزرگ شده و رفتن و آمدن و خواب و بیداری را نسبت میکنید و آنحضرت
از همه اینها بری است همه برین اعتقاد ایشان ملزم گشته از مجلس برخاستند حق تعالی هشتاد آیه از اول این سوره در باره ایشان نازل ساخت و چون
ایشان را نزاع یکبار در الوهیت عیسی بوده و یکبار در نبوت حضرت خاتمیت لاجرم در اول سوره ذکر الوهیت و حیات و قیومیت خود نموده و بعد از آن
بیان نبوت حضرت خاتم الانبیا صلوات الله علیه و آله فرموده که نَزَّلَ فرو فرستاد خدای تعالی عَلَیْکَ الْکِتَابَ بر تو قرآن را
تنزیل بِالْحَقِّ بعدل و راستی مُصَدِّقًا در حالیکه تصدیق کننده است یعنی موافقت این کتاب لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مر آن کتابها را
که پیش از آن بوده و آن موافقت در توحید و نبوت و سایر اصول دین است وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِیلَ و فرو فرستاد تورات و انجیل را یکدفعه
مِنْ قَبْلُ پیش از فرستادن قرآن هُدًى لِلنَّاسِ در حالیکه راه نماینده است مر بنی اسرائیل را بطریق حق و دین و کتاب
با مر واقع شده با آنکه خدای تعالی را بوحدانیت پرستند و غیر او شریک نسازند پس از یهود و نصاری آنچه نسبت بعزیر و عیسی میگویند باطل باشد
وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ و فرو فرستاد کتابهای دیگر که جدا کننده است میان حق و باطل و گویند مراد بفرقان معجزات انبیاست إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا
بدرستیکه آنانکه کافر شدند بِآیَاتِ اللَّهِ بنشانهای قدرت الهی یا آیات قرآنی لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ مر ایشانراست عذاب سخت
بسبب کفر و عناد ایشان وَاللَّهُ عَزِیزٌ و خدای تعالی غالبست و قادر بر عذاب کفار که هیچکس او را از آن منع نتواند کرد ذُو انْتِقَامٍ خداوند
عقاب و غضب بر ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی لَا یَخْفَى عَلَیْهِ شَیْءٌ پوشیده نیست بر وی چیزی فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ
نه در زمین و نه در آسمان بلکه علم او بهمه محیطست بجمیع کلیات و جزئیات و علم عیسی ببعضی از غیبیات بوده و آن نیز بالهام حق تعالی بوده پس بچنان علم
استدلال ایشان کرد بر ربوبیت او هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ اوست آن خدایی که تصویر میکند و می نگارد فِی الْأَرْحَامِ در رحمهای
مادران کَیْفَ یَشَاءُ بهر نوع که خواهد و بهر وجه که حکمت و خواهش اقتضا میکند از صور مختلفه چون کوتاهی و درازی و ذکوره و انوثت و سیاهی
و سفیدی و نقص و کمال و زشتی و زیبایی و قدرت عیسی بتوجه نبود بلکه او در رحم مریم تصویر یافته پس چگونه تصویر کننده خود تواند بود و چه مصور مخلوقست
و محتاج بخالق و خالق بی مانندست لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ خدایی که مستحق عبادت باشد مگر او چه هرچه او میداند غیر او نمیداند و آنچه او میکند
از افعال محکم کسی دیگر نتواند کرد الْعَزِیزُ غالب بر همه اشیا الْحَکِیمُ محکم کار و دانا این اشارتست بکمال قدرت و بنای حکمت او هُوَ الَّذِی
اوست آن خداوندی که أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ فرو فرستاد بر تو قرآن را مِنْهُ آیَاتٌ مُحْکَمَاتٌ بعضی از آن کتاب آیتهای محکمست
و منفصل و متین که در لفظ و معنی آن هیچ اشکالی نیست هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ آن آیات محکم اصل و معظم قرآنست که غیر آن آیات بآن رد کرده میشود

وَأُخَرُ و آیتهای دیگر که غیر محکمات اند مُتَشَابِهَاتٌ مانند اند یکدیگر بجهت آنکه مجملست و واضح المعنی نیست که بفکر و نظر و تامل در آن تا آن فضل علما
ظاهر گردد و خوض ایشان در اجتهاد زیاده شود و آن سبب مزیت ثواب ایشان گردد فَأَمَّا الَّذِینَ پس اما آنکسانی که از روی تقلید و تعصب
نفسانی فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ در دلهای ایشان میل بجانب باطل است و دوری از حق فَیَتَّبِعُونَ پس پیروی مینمایند مَا تَشَابَهَ
آن چیزی را که لفظ آن متشابه و معنی آن مشکلست مِنْهُ از کتاب و آن احتجاج می آرند بر امر باطل خود بر نحوی که میگویند اگر این از نزد خدای تعالی
میبود معنی آن ظاهری بود و مشتبه نبود ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ بجهت طلب کردن فتنه که شرک است یا تکذیب قرآن یا تلبیس و تشکیک بر جهال وَابْتِغَاءَ
تَأْوِیلِهِ و بجهت طلب کردن تأویل باطل که بر وفق مدعای ایشان باشد وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ و نمیدانند تأویل آنچه متشابهات است و حمل آن بر معنی مراد
إِلَّا اللَّهُ مگر خدای تعالی که آن را فرو فرستاده وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ و کسانیکه ثابت قدم اند در دانش و متمکن اند در بینش که علمای اهل ایمان اند
یَقُولُونَ میگویند آن راسخان در علم که آمَنَّا بِهِ گرویدیم بقرآن کُلٌّ همه محکمات و متشابهات که مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا از نزد
پروردگار ماست وَمَا یَذَّکَّرُ و یاد نمیکنند و پند پذیر نشوند إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ مگر خداوندان عقول صافیه از دنس اختلال و از عبدالله
عباس مرویست که چون این آیه قرائت کردی گفتی انا من الراسخین فی العلم من از آن راسخان علمم که تاویل متشابه دانند و در تفسیر اهل البیت
علیهم السلام مذکورست که مراد براسخان علم اهل بیت نبوت اند که علم ایشان از علم رسول خداست صلی الله علیه و آله و علم آنحضرت از تلقین جبرئیل
علیه السلام و علم جبرئیل از لوح محفوظ و کتاب لوح از جانب حضرت عزت و حضرت رسالت پناه صلوات الله و سلامه علیه و آله در شأن
عالیشان امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که از شما مردی باشد که جنگ کند بر تأویل قرآن کارزار کند چنانکه من بر تنزیل آن کارزار میکنم و آنکه آنحضرت فرموده
که افضل راسخان در علم کسی است که عالم باشد بجمیع آنچه حق تعالی فرو فرستاده از تنزیل و تأویل نزد امیر المؤمنین است علیه السلام و سایر ائمه هدی
علیهم السلام و در جمیع اصحاب و تابعین در معانی مشکله و احکام مشتبهه رجوع بایشان میکردند و ایشان هرگز رجوع بغیر خود نکردند و بعد از آن از قول
راسخان حکایت میکند که رَبَّنَا یعنی ایشان میگویند ای پروردگار ما لَا تُزِغْ میل مده و منحرف مساز قُلُوبَنَا دلهای ما را از حق بسوی
پیروی متشابه بتأویلی که پسندیده تو نباشد بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنَا پس از آنکه ما را راه نمودی بحق و هدایت توفیق طریق هدایت بما نمودی یعنی بعد از آنکه
بواسطه نصب ادله از ظلمت باطل ما را بدین حق مستقیم گردانیدی از آن تا ما دیگر از نهج حق منحرف نگردیم بلکه ما را راسخ گردان بر حق
وَهَبْ لَنَا و ببخش ما را مِنْ لَدُنْکَ از نزدیک خود رَحْمَةً بخششی یعنی لطفی که بسبب آن بجمله و مرتبه ای که نزد تو پیدا کرده
بسعادت ابدی برسیم و یا توفیق قرار و ثبات و استقامت در دین که آن محض رحمت است تا از شک و شبهه خلاص شده بدین مستقیم تو متمسک گردیم
و بهیچ جانب از آن بر نگردیم إِنَّکَ بدرستیکه تو أَنْتَ الْوَهَّابُ تویی بخشنده هر مدعا و مقصودی رَبَّنَا ای پروردگار ما
إِنَّکَ جَامِعُ النَّاسِ بدرستیکه تو فراهم آرنده و جمع کننده مردمانی بعد از مردن ایشان لِیَوْمٍ برای حساب و جزای روزی لَا رَیْبَ
فِیهِ هیچ شکی نیست در وقوع آن آنچه در وست از حشر و جزا إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی لَا یُخْلِفُ الْمِیعَادَ خلاف نکند
وعده را که در بعث و نشر و حساب و جزا کرده و بعد از آن بیان حال کفار که دلهای ایشان منحرف است از نهج صواب میفرماید که إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا
بتحقیق آنانکه کافر شدند لَنْ تُغْنِیَ هرگز دفع نکند و باز ندارد عَنْهُمْ از ایشان أَمْوَالُهُمْ مالهای ایشان که بدان نازند وَلَا أَوْلَادُهُمْ

و نه فرزندان ایشان که بوجود آن مفاخرت میکنند **من الله** از عذاب خدای تعالی **شیئا** هیچ چیز یعنی نه در دنیا از بلیه و محنتی که فرا گیرد
و نه در آخرت که ایشان را از دوزخ جهنم رهانند **و اولئک** و آن گروه **هم وقود النار** ایشانند آتش انگیز دوزخ همچنانکه هیزم خشک
آتش بر می افروزد و شان و عادت کفار در تکذیب حضرت پیغمبر **کدأب آل فرعون** مانند شان و عادت آل فرعون است در تکذیب موسی
والذین من قبلهم و همچو عادت کسانی که پیش از فرعونیان بودند چون عاد و ثمود که **کذبوا بآیاتنا** بدروغ داشتند آیتهای ما را **فأخذهم الله**
پس گرفت خدای تعالی و عقوبت کرد ایشان را در دنیا و آخرت **بذنوبهم** بگناهان ایشان که تکذیب انبیا بود و انکار و عناد ایشان **والله**
شدید العقاب و خدای تعالی سخت عقوبت است کافران را **قل** بگو ای محمد **للذین کفروا ستغلبون** مر کسانی را که کافر گردیدند
از ضعفا و قریش که زود مغلوب شوید در دنیا بحضرت مومنان بشمار در روز بدر **وتحشرون** و جمع کرده شوید در عقبی **الی جهنم** بسوی
دوزخ **وبئس المهاد** و بد آرامگاهیست دوزخ چون حق تعالی اهل ایمان را بآنحضرت وعده داده بود بظفر یافتن که در روز بدر با اهل کفر
و طغیان فیروز آورد و استیصال کفت **قد کان لکم** بدرستی که بوده است شما را ای قریش **آیة** علامتی و نشانی درست بر نبوت
حضرت محمد **فی فئتین التقتا** در دو گروه که بهم رسیده بودند و بجنگ کوشیدند **فئة** گروهی **تقاتل** کارزار
میکردند **فی سبیل الله** در راه خدای تعالی و اینها لشکر ظفر اثر پیغمبر صلوات الله علیه و آله بودند که سیصد و سیزده کس بودند هفتاد و هفت تن
از مهاجر و دویست و سی و شش تن از انصار **واخری کافرة** و گروهی دیگر کافر ناگرویده بودند بخدای تعالی که لشکر ابوجهل بودند و ایشان نهصد و پنجاه
کس بودند **یرونهم مثلیهم** میدیدند لشکر مسلمانان ایشان را یعنی لشکر کفار را دو برابر خود **رأی العین** دیدن معاینه و آشکارا اگر چه ایشان
سه برابر مومنان بودند اما حق تعالی وعده کرده بود که مومنان بر کافران که دو برابر ایشان باشند غالب گردانیم کما قال الله تعالی مائة صابرة
یغلبوا مائتین پس چون ایشان را زیاده از دو برابر خود دیدند بوعده الهی قوی دل شده بر ایشان حمله کردند **والله یؤید** و خدای تعالی قوت میدهد
بنصره بیاری کردن خود **من یشاء** هر که را خواهد همچنانکه وعده نصرت اهل بدر را **ان فی ذلک** بدرستی که در این غلبه
قلیل بی سلاح بر کثیر بسیار سلاح **لعبرة** هر آینه اعتباریست و پندی **لاولی الابصار** مر خداوندان بینایی را که اهل بصیرتند و خداوند
عقل صافیه و بصیرت پرسنده که صاحب رایت اهل اسلام در جنگ بدر امیر المومنین علی علیه السلام بود و در میان لشکر اسلام که سیصد و سیزده تن بودند
بیش دو کس اسب نداشتند یکی مقداد بن اسود بود و دیگری مرثد بن ابی مرثد و شش کس زره پوش بودند و لشکر کفار که نهصد و پنجاه کس بودند صد کس
بر اسب سوار بودند و اول جنگی که در اسلام واقع شد این جنگ بود و با وجود این بتوفیق الهی بر کفار غالب شده و همه را مغلوب ساختند بعد از این حق تعالی
بیان میفرماید آنچه باعث سر ماندن است بر عدول از حق و هدایت باطل و ضلال میفرماید **زین للناس** زینت داده شده است برای مردمان
حب الشهوات دوستی آرزوهای نفس یعنی شیطان بنظر مردمان آراسته است دوستی شهوات نفس را **من النساء** از زنان که بهترین
دام شیطانند چنانکه پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرموده که زنان دام شیطانند و نیز فرموده که با زن خلوت مکنید هیچ مردی با زن بیگانه که شیطان
سیوم ایشان خواهد بود و در اخبار آمده که بیشترین معاصی که در عالم واقع میشود از ناحیت زنانست **والبنین** و از پسران که محبوب
پدر و مادرند و بسبب محبت ایشان والدین در صرف مال بخل میورزند تا ذخیره معاش ایشان باشد و بجهت تعلق خاطر با ایشان بجهاد دشمنان دین نمیروند

و هیچ غم و اندوه برای ایشان میخورند **والقناطیر المقنطرة** و از قنطارهای فراهم آورده شده یعنی یاد فرمیاخته **من الذهب والفضة**
از طلا و نقره و قنطار بمعنی مال بسیار است و گفته اند که آن پوست گاو پر از مثقال طلاست و نزد بعضی هشتاد هزار از نقره و از ابی جعفر و ابی عبدالله
علیهما السلام منقولست که قنطار پری پوست گاوست از دینار سرخ و درم سفید **والخیل المسومة** و از اسبان علامت دار یعنی
اسبانی که علامات نیکو داشته باشند از حسن صورت و خلقت و نیکویی رفتار یعنی مردمان مشغول میشوند باینها و از عبادت الهی غافل میگردند
والانعام و دیگر از شهیات نفس چهارپایانند از شتر و گاو و گوسفند **والحرث** و دیگر از کشت **ذلک** این که مذکور شد
از امور شهیه نفس **متاع الحیوة الدنیا** چیزیست که برخورداری یابند از آن زندگانی دنیا و از آن حظ و نفع یابند **والله** و خدای
که معبود بحقست **عنده** نزد اوست **حسن المآب** نیکویی بازگشت یعنی نعم اخروی بمراتب از اینها نیکوترست بعد از تحقیر
متاع دنیوی تعظیم نعم اخروی میکند و ترغیب مردمان میفرماید در آن تا روی از حطام فانی گردانند و متوجه ثواب باقی شوند و پیغمبر را میگوید که
قل أؤنبئکم بگو ای محمد آیا خبر دهم ای مردمان شما را **بخیر من ذلکم** بهتر از اینها که گفته شد **للذین اتقوا** برای آنانکه
پرهیزکار شدند از شرک و اجتناب نمودند از کارهای زشت **عند ربهم** نزدیک پروردگار ایشان **جنات** بوستانهاست
و آن بوستانهایست که اندکی از آن بهترست از دنیا و هر چه در وست **تجری من تحتها الانهار** میرود از زیر درختان آن جویهای آب
که در شکاف نرود بلکه بروی زمین رود **خالدین فیها** در حالتی که جاوید مانندگانند متقیان در آن بهشتها **وازواج** و مر ایشانراست زنان
حوری و انسی **مطهرة** پاکیزه از چرکینهایی که زنان دنیا را میباشد یا پاک از نقص خلق و خلق **ورضوان من الله** و دیگر ایشانراست خشنودی
از خدای تعالی و این از بهشت و نعمتهای آن بهترست **والله بصیر** و خدای تعالی بیناست **بالعباد** به بندگان و اعمال ایشان
پس ثواب میدهد و عقاب میکند بر وفق اعمال ایشان و مرویست که حق تعالی با اهل بهشت خطاب کند که ای اصحاب بهشت آیا من از شما خشنودم
ایشان گویند بار خدایا بهتر از این نعیم بهشت چه تواند بود گوید خشنودی من که هرگز بر شما خشم نگیرم و در آثار آمده که در بهشت چند چیز بهتر
از بهشتست یکی لقای حق تعالی دوم خلود نعیم بهشت سیوم همسایگی محمد و آل او صلوات الله علیه و آله اجمعین بعد از این وصف متقیان میفرماید
الذین یعنی پرهیزکارانند که از روی نیاز **یقولون ربنا** میگویند ای پروردگار ما **اننا آمنا** بدرستی که ما گرویده ایم
بآنچه تو فرموده ای جوارح و اعضای خود را در عبادت تو استعمال نموده ایم و امید آمرزش آورده ایم **فاغفر لنا ذنوبنا** پس بیامرز برای ما
گناهان ما را و از سر ما در گذر **وقنا عذاب النار** و نگهدار ما را از عذاب دوزخ و نیز در مدح ایشان میفرماید که **الصابرین** یعنی
متقیان صبر کنندگانند بر ادای جمیع فرایض و سنن و در ترک محرمات و در وقت رسیدن بلیات **والصادقین** و راستانند در قول و فعل و نیت
در خبرست که چون شخصی راست گوید بر شعار خود سازد و براستی کمر بندد و نام او در جریده صدیقان نویسند و اگر دروغ او در وجود
بر عکس این باشد **والقانتین** و فرمان برندگانند امر خدای را در نهان و آشکار **والمنفقین** و نفقه کنندگانند از مال حلال
برای استحقاق و استطاعت و انقیاد و در حدیث صحیح آمده که هیچ روزی آفتاب بر نیاید الا که بر پهلوی آن دو فرشته باشند که گویند
بار خدایا هر نفقه کننده را عوض ده و هر امساک کننده را مال او را در ورطه تلف آر **والمستغفرین** و آمرزش خواهندگانند **بالاسحار**

نصف

در بعضی از اوقات اجابت دعوات زیرا که سنت عبادت و روی وقت سحر است و نفس در آن وقت مطمئن تر و از شواغل دنیوی دورتر و در خبر است که
حق سبحانه و تعالی می‌فرماید که دوست دارم آواز خروس و آواز قاری قرآن و آواز استغفار کنندگان در وقت سحر و از ابی عبد الله علیه السلام
مرویست که هر که در وقت سحر هفتاد بار استغفار کند از اهل این آیه باشد و از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام مرویست که مراد به مستغفرین نماز
گزارندگانند در سحرگاه و در سبب نزول آورده‌اند که دو حبر از احبار شام به مدینه آمدند و حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله را دیدند که کتاب خود
دیده بودند بشناختند و گفتند یا محمد ما را مسئله است اگر جواب گویی ایمان آریم آنحضرت فرمود که کدام است آن مسئله گفتند خبر ده ما را که بزرگترین گواهی در تفسیر
شهادتی در کلام خدای تعالی کدام است این آیه آمد که «شَهِدَ اللهُ» گواهی داد خدای تعالی بنصب دلایل واضحه بر وحدانیت خود و بانزال آیات
ناطقه بیان روشن کرد و دانید «أَنَّهُ» آنکه اوست خدای بحق از روی یقین «لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ» هیچ معبودی نیست که سزاوار پرستش باشد مگر او
«وَالْمَلَائِكَةُ» و فرشتگان نیز گواهی دادند بر وحدانیت او «وَأُولُو الْعِلْمِ» و خداوندان علم که صاحبان خردند نیز او را شهادت نمودند در توحید
با قرار لسان و تصدیق جنان «قَائِمًا» در حالتی که حق سبحانه اقامت کننده است «بِالْقِسْطِ» بعدل در جمیع افعال و اقوال خود و در تفسیر
اهل البیت علیهم السلام مذکور است که اولو العلم امیر المؤمنین علی و یازده فرزند آنحضرت‌اند علیهم السلام و در مقارنه اولو العلم با حق سبحانه و ملائکه در شهادت
دلالت است بر تعظیم ایشان و شکی نیست که اولو العلم کامل مجتهدان را به غایت بزرگ است و جابر بن عبد الله انصاری از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده
که یک ساعت که عالم در بستر خود تکیه کند و در علم دین نگرد بهتر است از عبادتی که هفتاد سال عبادت کند خدای تعالی را و انس بن مالک از پیغمبر صلی الله
علیه و آله نقل نموده که آنحضرت فرموده که علم بیاموزید که آموختن علم حسنات است و درس آن تسبیح و بحث آن عبادت و فرشتگان در مجلس
عالمان رغبت کنند و پرهای خود را بر ایشان بمالند و در نماز برای ایشان استغفار کنند و هر تر و خشکی که باشد برای ایشان آمرزش طلبد حتی ماهیان دریا
و هوام و سباع و چهارپایان آسمان و ستارگان بدانید که علم زندگی دل و نور چشم است از کوری و علم مقابل روزه باشد و درس آن برابر قیام شب
و علم پیشوای عمل است و عمل تابع او دولت نیک‌بختان آن را ملهم گردند و بدبختان از آن محروم مانند و بجهت آنست که اولو العلم مقارن حق تعالی
و ملائکه واقع شده و در شهادت که «لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ» تکرار کلمه شهادت جهت تأکید است تا متنبه شوند بر این حق «الْعَزِيزُ» خدای تعالی اوست
غالب بر جمیع ممکنات و همه محکوم او اند «الْحَكِيمُ» محکم کار در آنچه می‌کند و پیغمبر ما به مکه در بیان فضل این آیه نزد ابن عباس روایت است از آنحضرت
صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که این آیه بخواند و در آخر آن گوید و انا علی ذلک من الشاهدین حق تعالی بعدد هر حرفی از آن فرشته بیافریند
که از برای او آمرزش و استغفار خواهند تا روز قیامت و هر که این آیه بخواند حق تعالی درهای هشت بهشت بر روی او گشاده گرداند و درهای هفت دوزخ
بر روی او بربندد و نیز فرموده که هر که در وقت خواب کردن این آیه بخواند حق تعالی هفتاد هزار فرشته خلق کند که تا روز قیامت برای او استغفار کنند و ابو غالب
قطان گفته که وقتی بتجارت کوفه رفتم و در همسایگی اعمش فرود آمدم و شبی اعمش این آیه را که بخوانده در آخر آن گفت که انا اشهد بما شهد الله
و استودع الله هذه الشهادة و هی لی عند الله و دیعة حتی به وقت صباح از وی پرسیدم چون در شب تو این آیه شهادت خواندی
در آخر آن کلمات تکلفی کردی آیا چیزی از پیغمبر خدا شنیده‌ای گفت بلی گفتم مرا از آن واقف ساز گفت تا یک سال تمام خدمت من نکنی آن را با تو نگویم
پس من بر سر راه او بودم یک سال تمام و یک سال خدمت او کردم چون مدت سپری شد گفتم یا شیخ سال تمام شد گفت بحکم ابو وائل حدیث کرد مرا از

ابن مسعود که پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله فرموده که هر که این آیه بخواند بطریقی که مذکور شد حق تعالی در روز حشر سازد و گوید این بنده با من عهدی کرده و من وفا کردی
که تو جدیر بتر از وفا را از همه کسی که این عهد خدایی فرشتگان من برای او درهای بهشت بگشایید تا از هر دری که خواهد درآید و دیگر
از آنحضرت صلوات الله علیه و آله مرویست که دو فرشته در هوا بهم رسیدند یکی دیگری را گفت از کجا می‌آیی گفت از نزد یک بنده و هیچ
کار امروز همه روز در معصیت بسر برده و حق تعالی را می‌آزرد و اینک دیوان عمل او که سیاه است باسمان می‌برم و فرشته دیگر گفت عجب حکایتیست که
من نامه او برات آزادی از آتش دوزخ بزمین میبرم فرشته اول از این حال متعجب شد فرشته دوم گفت چون او وحده الله بی دانست
شهادت خواند حق تعالی فرمود که گناهان همه و معصیتش را بایمان و معرفتش بخشیدم و از عقوبت چهره او بیت که بعضی هشتصد و شصت بت در حوالی کعبه بود
و شیخ الی آیه نازل شد همه بر روی افتادند و چون توحید اصل دین و اسلامست از نتیجه بعد از بیان اسلام پیغمبر ما یگه «إِنَّ الدِّينَ»
بدرستیکه دین پسندیده «عِنْدَ اللهِ الْإِسْلَامُ» نزد خدای تعالی اسلامست نه ملت یهودیه و نصرانیه که آمیخته‌اند بشرک و کفر «وَمَا اخْتَلَفَ» وَمَا اخْتَلَفَ
«الَّذِينَ» و اختلاف نکردند در آنکه دین اسلام حق است و محمد مصطفی پیغمبر است بر حق آنانکه «أُوتُوا الْكِتَابَ» داده شده‌اند کتاب تورات
و انجیل «إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ» مگر از پس آنکه آمد بدیشان دانش بحقیت امر اسلام که آن آیات و معجزات ظاهر است و از جمله آن
قرآنست که موافق کتاب ایشانست اختلاف ایشان برین وجه بود که بعضی گفتند دین اسلام حق است و قومی انکار کردند که آن مخصوص است بعرب
و جمعی بکفر نفی مطلق آن کردند و حاصل که ایشان اختلاف نمودند «بَغْيًا بَيْنَهُمْ» بجهت حسد و جور که در میان ایشانست یا میل بریاست و منزلت قوم
نه بجهت شبهه که ایشانرا بود در حقیت اسلام پس بعید ایشان پیغمبر ما یگه «وَمَنْ يَكْفُرْ» و هر که کافر شود «بِآيَاتِ اللهِ» بایتهای خدای تعالی
که قرآنست و سایر معجزات حضرت خاتم النبیین صلوات الله علیه و آله یا بتورات و انجیل که نعت آنحضرت در آنها مذکور است «فَإِنَّ اللهَ»
پس بدرستیکه خدای تعالی «سَرِيعُ الْحِسَابِ» زود حساب کننده است یعنی عنقریب اهل بغی و عناد و حسد فوت شده و بعذاب آخرت گرفتار
خواهند شد «فَإِنْ حَاجُّوكَ» پس اگر یهودان مجادله و مخاصمه کنند با تو بر وجه عناد در دین اسلام بعد از اقامت حجت و یا نصاری در مقام
جدال در آیند بواسطه عیسی «فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ» پس بگوی در جواب ایشان که تسلیم کردم نفس خود را یا خالص کرده‌ام همه خود را «لِلهِ»
برای خدای تعالی و هیچ چیز غیری را با وی شریک نکرده‌ام «وَمَنِ اتَّبَعَنِ» و نیز تسلیم کردند و خالص کرده‌اند همه خود را برای او آنکه پیروی
کرده‌اند مرا یعنی آنست که من و کسانی که تابع منند نفسهای خود را از برای خدای تعالی خالص ساخته‌ایم و باخلاص تمام بوحدانیت او گرویده‌ایم
«وَقُلْ» و بگوی ای محمد «لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» مر آنانرا که کتاب بدیشان داده‌اند یعنی یهود و نصاری «وَالْأُمِّيِّينَ» و بگوی مشرکان عرب
که نامه خوانند و نانویسنده‌اند یعنی کتاب ندارند «أَأَسْلَمْتُمْ» آیا اسلام آورده‌اید بجهت وضوح دلیل و حقیت آن چنانکه من آورده‌ام یا متابع
باستوار بر کفر خود و مذکورند استفهام بمعنی امر است یعنی اسلام آرید «فَإِنْ أَسْلَمُوا» پس اگر اسلام آورده‌اند و امر حق انقیاد کردند «فَقَدِ
اهْتَدَوْا» پس بدرستی که راه یافتند بمقصد رستگاری و از گمراهی خلاص شدند «وَإِنْ تَوَلَّوْا» و اگر اعراض کنند و پشت بر اسلام آورده
ترا هیچ ضرری نیست «فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ» پس جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدنیست پس تو تبلیغ آن کرده و اقامت حجت نموده
«وَاللهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» و خدای تعالی بیناست به بندگان یعنی دانا است بتکذیب و تصدیق ایشان بر وفق آن جزا خواهد داد «إِنَّ الَّذِينَ»

یکفرون بدرستی که آنانکه کافر شوند و منکر شوند بآیات الله بقرآن و محمد یا حجتهای روشن که مصر بجا دلالت دارند بر وحدانیت
حق سبحانه و تعالی از جمله آن کتب است که تفسیر آن … ویقتلون النبیین و میکشند پیغمبران را بغیر حق کشتن بناحق …
از پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که بعد از تلاوت این آیه فرمود که یهودان چهل و سه پیغمبر را در یک ساعت بکشتند پس صد و دوازده کس از عابد
ایشان برخاستند تا ایشانرا امر بمعروف و نهی از منکر کنند ایشانرا نیز بکشتند چنانکه فرمود ویقتلون الذین و میکشند آنانرا که یأمرون
بالقسط بفرموده‌اند بعدل و راستی من الناس از مردمان یعنی غیر پیغمبران فبشرهم پس بشارت ده ایشانرا بعذاب الیم بعذابی
دردناک اولئک آن گروه مذکور یعنی کشندگان انبیا و امر معروف الذین آنکسانی اند که حبطت اعمالهم تباه گشت و ضایع شد
علمهای ایشان فی الدنیا در سرای گیتی … آنچه بکرد ایشان لعنت کنند و خون و مال ایشان مباح گردد والآخرة و تباه و ضایع شود
اعمال ایشان در آخرت یعنی ثواب بر آن مترتب نشود زیرا که استحقاق آن از ایشان مسلوبست وما لهم و نیست مر ایشانرا در روز قیامت هیچ کسی
من ناصرین از یاری دهندگان که عذاب از ایشان دفع کنند مرویست که در عهد رسول صلی الله علیه و آله مردی و زنی از اشراف اهل خیبر
زنا کرده بودند و در توریت حکم ایشان رجم بود برخاستند و نزد رسول صلوات الله علیه و آله آمدند تا ببینند که حکم آنحضرت خفت حد باشد یعنی ما سوای رجم
از جلد و تعزیر و چون این قضیه را معروض داشتند حکم حضرت موافق حکم توریت واقع شد نعمان بن اوفی و عمرو بن حارث گفتند جور کردی یا محمد ایشان
رجم نیست رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دروغ میگویید حکم ایشان در توریت رجمست گفتند نه چنین است آنحضرت فرمود تا توریت را حاضر ساختند
پس با ایشان گفت کیست در میان شما که اعلم بتوریت باشد گفتند مردی اعور است و در فدک می‌باشد و او را ابن صوریا میگویند پس کس فرستادند
و او را بمدینه آوردند چون بحضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد او را فرمود تا توریت … و چون بآیه رجم رسید آنرا پوشید و تلاوت نکرد
عبدالله بن سلام برخاست و آن آیه را تلاوت نمود و آنحضرت گفت … که حکم آن بود که … در توریت موافق قول منست
و در توریت چنین بود که مرد محصن و زن محصنه چون زنا کنند و بینه بر ایشان اقامت شهادت کند ایشانرا رجم باید کرد و اگر زن آبستن بود او را
رها کنند تا بار بنهد بعد از آن او را رجم کنند پس پیغمبر فرمود تا او را رجم کردند و این آیه آمد که الم تر آیا نمی‌نگری الی الذین بسوی
آنکه اوتوا نصیبا داده شده‌اند بهره من الکتاب از توریت یعنی نعمان بن اوفی و امثال او یدعون الی کتاب الله
خوانده میشوند بسوی توریت لیحکم بینهم تا حکم کند توریت میان ایشان ثم یتولی پس روی میگردانند فریق منهم
گروهی از ایشان که رؤسای یهود بودند وهم معرضون در حالتی که ایشان اعراض کنندگانند از حق با وجود علم ایشان بآن که رجوع بآن واجبست
ذلک این اعراض بحکم توریت مر ایشانرا بانهم قالوا بسبب آنست که ایشان میگویند لن تمسنا النار نخواهد رسید
بما آتش دوزخ الا ایاما معدودات مگر روزی چند شمرده شده که هفت روز باشد یا چهل روز یعنی بسبب … خود بسهولت عذاب آخرت
اعراض میکنند از حکم توریت وغرهم و فریب داد ایشانرا فی دینهم در کیش ایشان ما کانوا یفترون آنچه بودند که
بر می‌بافتند از سهولت عقوبت یا شفاعت آبای ایشان مر ایشانرا فکیف پس چگونه باشد حال ایشان اذا جمعناهم
آن هنگام که جمع کنیم ایشانرا لیوم برای حساب روزی که لا ریب فیه هیچ شکی نیست در وقوع آن مرویست که روز قیامت

اول رایتی از رایات کفار افراشته شود رایت یهود باشد و حق تعالی ایشانرا رسوا گرداند در میان اهل محشر بعد از آن امر کند که ایشانرا بدوزخ برند
و مخلدون در آن باشند ووفیت کل نفس و داده شود هر نفسی تمام ما کسبت جزای آنچه کسب کرده باشد وهم لا یظلمون و ایشان
یعنی همه مکلفان از نفوس ایشان ستم کرده نشوند بنقص حسنات و زیادتی سیئات بلکه جزا فراخور اعمال خواهد بود و چون حق تعالی ذکر اهل کتاب کرد
حضرت رسالت را تعلیم نمود که چگونه با ایشان محاجه باید کرد و جواب ایشان چگونه باید داد و فرمود که قل اللهم بگو ای محمد که ای بار خدایا
مالک الملک ای خداوند و پادشاه متصرف در همه ملک دنیا و آخرت که هر مالک که غیر تست مالکست و هر ملکی سوای تو فانی
است و آمده که در جنگ احزاب که خندق میکندند سنگی عظیم سخت پدید آمد که آهن کارگر نبود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بآن موضع آمد
و در آن سنگ نگاه کرد و تبر آهنین از سلمان فارسی گرفت و بدست مبارک او در نوردید و بقوت … بکلمه تکبیر … چنان ضربتی فرود آورد
که در آنکه آن سنگ بشکست و برقی از میان سنگ آن جست مانند روشنی چراغ در شب تار و از روشنی آن کوههای مدینه روشن شد
بحدی که … کنگره‌های … کسری بنظر حاضران آمد پس آنحضرت و اصحاب تکبیر گفتند و چون ضربتی دیگر زد ثلث دیگر از آن سنگ شکسته شد
و روشنی از آن بتافت که قصر صنعا و یمن … شد و در ضرب سیوم قصور روم تمام بنظر در آمد پس آنحضرت فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که
عنقریب … صولت اسلام باطراف و جوانب عالم رسد و همه نواحی جهان مسخر اهل اسلام شود و اصحاب بشکرگزاری این نعمت مشغول شدند
و منافقان طرح سخریت و استهزا افکندند که عجب حالتیست که این مرد از بیم کافران و مشرکان عرب خندق میکند و ما را خبر در … فتح روم
و فارس وعده میدهد پس حق تعالی این آیه فرستاد که بگوی ای محمد بار خدایا تویی خداوند ملک همه ملک بید قدرت تست تؤتی الملک
عطا میکنی پادشاهی من تشاء هر کرا خواهی مصلحت بینی وتنزع الملک و می‌ستانی ملک را ممن تشاء از آنکه خواهی از اختیار خود
از هر که خواهی از جمله حکومت که در نواحی آن از کفار قریش متصرف بودند از ایشان نزع کرده … حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم
حواله فرموده و ملک روم و فرس … والیان آنجا … نموده … و نزد بعضی مفسرین مراد ملک نبوتست که
از بنی اسرائیل بستد و بفرزندان اسمعیل علیه السلام داده و یا امامت که بمعصومین علیهم السلام عطا فرموده وتعز من تشاء و عزیز کنی هر که را خواهی
هر کرا میخواهی بتوفیق ایمان و معرفت چون پیغمبر و … وتذل من تشاء و خوار و بیقدر میکنی هر کرا میخواهی بخذلان …
خطا و کفر چون ابوجهل و … و گویند مراد بعزت شرف قناعت و بذلت خست حرص چه استغنای قناعت فقیران … تمکین …
و نکات حرص توانگران را در صف نعال افکند و در تفسیر … آورده که سلطان محمود غزنوی روزی بقصد زیارت شیخ … قطب زمانه و عرفای
عصر بود رفت … و همچنان در صف نعال ایستاد و از تفسیر تعز من تشاء و تذل من تشاء … شیخ فرمود …
در معنی این آیت … پنج هزار … صد هزار … آورده
در صف نعال … و مرا با این کلیم کهنه و پای برهنه ملک قناعت بخشید … اگر بقناعت …
از نفس تعز من تشاء … و اگر … حرص … مصداق تذل من تشاء باشد بیدک الخیر بدست قدرت تست
تحصیل … بمکلفان … عزت … چون تعذیب کفار و عصاة محض عدالت است آن نیز در تحت خیر داخل باشد

إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستی که تو بر همه چیز از اعطای ملک و نزع آن و اعزاز و اذلال قدیر توانایی بهر که مصلحت بینی دهی
تُولِجُ اللَّيْلَ درمی آری شب را فِي النَّهَارِ در روز یعنی بتدریج اجزای شب را در روز می افزایی تا که اول جدی که اقصر ایام
سالست و اول سرطان اطول ایام میشود وَتُولِجُ النَّهَارَ و درمی آری روز را فِي اللَّيْلِ در شب یعنی از روز بتدریج کم میکنی
و اجزای شب را بدان باز میافزایی تا شبی که در آخر جوزا که کوتاه ترین شبهاست در آخر قوس دراز ترین شبها میشود وَتُخْرِجُ الْحَيَّ و بیرون
می آری زنده را چون حیوانات مِنَ الْمَيِّتِ از مرده که آن نطفه است یا مانند مرغ از تخم و درخت از دانه وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ
و بیرون می آری مرده را چون نطفه و دانه و تخم مِنَ الْحَيِّ از زنده که حیوان و درخت و مرغ است و گفته اند خبیث را از طیب و مومن را از کافر
آورده اند که رسول صلی الله علیه و آله روزی نزد یکی از زوجات مطهرات خود رفت زنی پاکیزه منظر خوب صورت و سیرت آنجا دید
پرسید که این کیست گفتند یکی از خالهای تو میشود فرمود که کدام خاله گفت خالده بنت الاسود بن عبد یغوث و این خاله مومنه بوده و پدرش اسود کافر
آنحضرت فرمود سبحان الذی یخرج الحی من المیت وَتَرْزُقُ و روزی میدهی از خزانه واسعه خود مَنْ تَشَاءُ هر کرا میخواهی
بِغَيْرِ حِسَابٍ بیشمار یعنی بمرتبه که خلق عدد و مقدار آن ندانند معاذ بن جبل روایت کند که من بجهت مطالبه قرض خواهان یک جمعه بنماز حاضر نشدم
رسول صلوات الله علیه و آله فرمود که چه خبر است از تو تا دوش گفتم یا رسول الله یوحنای یهودی را بر ذمت من چند وقیه قرض است مانع شد اینکه
که بنماز حاضر شوم فرمود این آیه را بخوان تا بقوله بغیر حساب و آنگه بگوی یا رحمن الدنیا والآخرة و رحیمهما تعطی من تشاء و تمنع منهما من تشاء اقض
عنی دینی هر کرا این آیه بخواند اگر قرض او چندان بود که زمین گنجایش آن نداشته باشد حق تعالی برآید ادا کند جعفر بن محمد علیه السلام
از آبای کرام خود علیهم السلام روایت کرده که چون شب معراج حق تعالی خواست که فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و شهد الله و قل اللهم مالک الملک را
بزمین نازل سازد این آیات از عرش مجید آویخته بود و میان او و حق تعالی حجابی نبود گفتند بار خدایا ما را بزمین میفرستی که محل گناه است
و ما بعرش مجید تو متعلقیم که محل ظهور قدس است حق تعالی فرمود بعزت و جلال من که هیچ بنده مومن شما را قرائت نکند در عقب هر نماز فریضه
مگر او را در حظیرة القدس جای دهم و هر روز هفتاد بار بنظر رحمت در او نگرم و هر روز هفتاد حاجتش روا کرده باشم که کمترین حاجتهای او آمرزش باشد
و از دشمنان نگاه دارم و بر اعدا نصرت دهم و هیچ چیز او را از بهشت منع نکند مگر مرگ چون حق تعالی درین آیه بیان فرمود که مالک دنیا و آخرت
و معاد و اعزاز و اذلال او است نهی فرمود در عقب این بمومنان از دوستی کردن کافران که قادر نیستند باعزاز و اذلال و فرمود که لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ
باید که فرا نگیرند مومنان که دوستان خدایند و عزیز و مکرم نزد او الْكَافِرِينَ کافران را که دشمنان اویند و ذلیل و خوار نزد او هستند
أَوْلِيَاءَ دوستان و متولیان امور خود مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ بدون مومنان یعنی با وجود مومنین دوست خدا و گروهی از ابن عباس فرموده
که جمعی از انصار با گروهی از کفار طرح دوستی افکنده بودند عبد الله بن جبیر ایشان را از آن منع میکرد فایده نمیداد حق تعالی ایشان را از آن
نهی کرده فرمود وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که بکند این فعل که فرو دوستی با دشمنان خدای فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ پس نیست از کرامت الله ولایت
و دوستی خدای تعالی فِي شَيْءٍ در چیزی یعنی از دوستی خدای تعالی هیچ بهره و حظی نخواهد داشت إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مگر آنکه بپرهیزید
و حذر کنید مِنْهُمْ از حزب کفار تُقَاةً از چیزی که واجب باشد پرهیز کردن از آن که درین صورت جایز است که با ایشان اظهار

دوستی کنند و بوجه تقیه با ایشان موالات نمایند وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ و میترساند خدای تعالی شما را از موالات با دشمنان او نَفْسَهُ
از عذاب ذات خود یعنی عذابی که صادر شده باشد از محض قهاری او بیواسطه غیری وَإِلَى اللَّهِ و بسوی حکم خدای تعالی یا جزای او است
الْمَصِيرُ و بازگشت همه پس از نواهی او بترسید این آیه حجت است بر آنکه مومن را واجب است که تقیه کند از مخالف دین با ایشان مدارا سازد و بوجه ظاهر
پیروی ایشان کند ابن بابویه رحمة الله علیه در رساله اعتقادیه خود آورده که تقیه واجب است تا زمان ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام هر که آنرا
ترک کند چنانست که نماز را ترک کرده باشد صادق علیه السلام گفت ما مردمی را در مسجدی میبینیم که آشکارا با ما از لعن میکنند دشمنان شما را
و هر یک را نام میبرد فرمود لعنه الله خدای تعالی او را از رحمت خود دور گرداند که ما را در معرض سب می آرد چه حق تعالی فرموده و لا تسبوا الذین یدعون
من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم و نیز آنحضرت فرموده که مقربترین شما نزد حق تعالی کسی است که اعلم و اعمل باشد بتقیه و نیز فرموده که دین من
تقیه است و دین پدران من از پدران آنحضرت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که در اوایل اسلام با اهل کفر مدارا مینمود و حضرت
امیر المومنین علی علیه السلام که با اهل خلاف طریق ملاطفت سلوک میفرمود و چون قوت پیدا کرده شمشیر کشیده با کفار محاربه کردند مرویست که
مردی نزد حضرت پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه و آله آمده گفت یا رسول الله بفریادم رس که بهلاکت نزدیک گرفتار شده ام فرمود از چیست گفت
کفار قریش مرا گرفته و عذاب میکردند تا نسبت بجناب تو ناسزا گویم من طاقت نداشتم و آنچه اراده ایشان بود بر زبان جاری شد آنحضرت فرمود که
دلت چه کرد بود گفت بسیار آزرده بود فرمود که اگر بار دیگر بدست ایشان افتی و مثل این حال بر تو واقع شود آنچه ایشان اراده کنند بگو و در دل کاره آن
باش ابن عباس گفت که با اهل کفر و خلاف سامحه کنید آنچه ایشان گویند بگوئید و مهر و محبت نباید و در دل از آن کاره باشید و چون حق تعالی بمومنان
رخصت داد در پوشیدن حق و موالات کردن با کافران و مخالفان بر تقیه و دفع ضرر ایشان در عقب آن بیان نمود که اگر کسی از منافقی کار دینی
خوف و حذر بگذارد در دل اعتقاد و رغبت قلبی با اهل کفر و خلاف محشور شود با ایشان بعذاب ابدی گرفتار گردد پس فرمود که قُلْ بگو ای محمد
إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ اگر پنهان دارید آنچه در سینهای شماست یعنی از موالات کفار در دل او أَوْ تُبْدُوهُ یا آشکار کنید
آنچه در ضمیر شماست يَعْلَمْهُ اللَّهُ میداند آنرا خدای تعالی و بجهت آن شما را بعذاب الیم و عقاب جحیم گرفتار خواهد کرد وَيَعْلَمُ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ و میداند آنچه در آسمانهاست از علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از اصناف سفلیات پس
بر پنهانی و آشکار ایشما عالم خواهد بود وَاللَّهُ و خدای تعالی که علم ذاتی او بهمه چیز رسیده عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر همه چیز توانا است
پس هرچه میکنید در پرده و علانیه همه را میداند شما را جزا خواهد داد و چون حق تعالی فرمود که دانسته دل او در اعتقاد و نماید بدی او بازدارید
و چون تحذیر اهل کفر و عصیان کرد از عقاب و عقب آن بیان وقت آن میکند بقوله يَوْمَ تَجِدُ روزی که بیابد كُلُّ نَفْسٍ هر کسی
از عمل کنندگان مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ آنچه کرده باشد از نیکویی مُحْضَرًا حاضر گردانیده شده نزدیک خود یعنی صحیفه حسنات خود را
ببیند وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ و آنچه کرده باشد از بدی نزد او حاضر باشد تَوَدُّ دوست داشته باشد آن کس لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا
آنکه باشد میان او وَبَيْنَهُ و میان آن روز بد او أَمَدًا بَعِيدًا زمانی دور و دراز مراد نیست که نخواهد آن روز مطلقا که
مراد خود را نبیند وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ و میترساند خدای تعالی شما را از عذاب خود مکرر از جهت تاکید است وَاللَّهُ رَءُوفٌ

و خدای تعالی مهربانست بالعباد بر بندگان و بجهت این ایشان را میترساند از عملی که سبب عذاب و عقوبت ایشان باشد مرویست که یهود میگفتند
که ما پسران خدا و دوستان اوییم و نصاری میگفتند که مسیح را پسر خدا میدانیم و بجهت این تعظیم او میکوشیم و مشرکان میگفتند که بتان را دوست میداریم
و بشفاعت ایشان امیدواریم آیه آمد که قل بگو ای محمد ان کنتم اگر هستید شما ای اهل کفر که تحبون الله دوست میدارید
خدای تعالی را و لاف دوستی او میزنید فاتبعونی پس پیروی کنید مرا و اوامر و نواهی مرا اجابت کنید یحببکم الله تا خدای تعالی شما را
دوست دارد و یغفر لکم ذنوبکم و بیامرزد گناهان شما را والله غفور و خدای تعالی آمرزنده است کسانی را که پیروی حق را پیشه خود کنند
رحیم مهربانست بر ایشان برحمت خاصه مرویست که چون پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود عبدالله بن ابی سلول منافق
باصحاب خود گفت ببینید که محمد دوستی خود را مساوی دوستی خدای میسازد و ما را امر میفرماید که او را همچنان دوست داریم که ترسایان عیسی را حق تعالی
در جواب ایشان فرمود که قل بگو ای محمد اطیعوا الله اطاعت کنید خدای را در همه امر و نهی او و در اوامر و نواهی والرسول و پیغمبر او را
در احکام شرع فان تولوا پس اگر برگردید از اطاعت خدای تعالی و رسول فان الله پس بدرستیکه خدای تعالی لا یحب الکافرین
دوست نمیدارد کافران یعنی ایشان را نفی میفرماید و هرگز مدح ایشان نمیکند از رسول صلوات الله علیه و آله روایتست که تحقیق ایمان من موقوفست بر آنکه
دوستان خدای تعالی را دوست دارند و دشمنان او را دشمن چون حق تعالی طاعت رسولان خود واجب کرده اند و عقب آن [illegible] مع
ایشان میفرماید بجهت ترغیب اطاعت ایشان بقوله ان الله اصطفی آدم بدرستیکه خدای تعالی برگزید آدم را بتعلیم اسما و امر کردن ملایکه را بسجود او
و بیرون آوردن انبیا و اصفیا و اولیا از صلب او و نوحا و نوح را بدرازی عمر و الهام او بساختن کشتی و بنجات او از غرق و آل ابراهیم
و آل ابرهیم که اسمعیل و اسحق اند و اولاد ایشان بنبوت و امامت و بنا کعبه و خلافت از جمله اولاد او یعقوب و داود و سلیمان و یونس
و زکریا و یحیی و عیسی و حضرت خاتم الانبیا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و آل عمران و آل عمران که موسی و هرون اند برسالت و سخن گفتن
حق تعالی با موسی بی واسطه این دو پسر عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب اند و نیز مریم و عیسی [illegible] مادر او که دختر عمران بن ماثانست
و میان این دو عمران هزار و هشتصد سال بود و فاصل که حق تعالی میفرماید که همه انبیا و اولاد ایشان را برگزیدیم و تفضیل دادیم علی العالمین بر عالمیان
زمان ایشان این آیه دالست بر آنکه ایشان افضلند از فرشتگان پس حق تعالی ایشان را بر همه آدمیان و جنیان و فرشتگان تفضیل داد ذریة در حالتیکه
ایشان فرزندانی اند بعضها من بعض بعضی از ایشان از بعضی زاده شده اند یعنی اولاد پسندیده اند از آبای برگزیده و در تفسیر
اهل البیت علیهم السلام وارد است که مراد بآل عمران علی بن ابی طالبست و اولاد امجاد آنحضرت علیهم السلام و عمران اسم ابوطالبست احادیث متواتره
از ائمه هدی علیهم السلام درین باب وارد شده و ابن عباس و ابوذر از پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود آل ابراهیم
و آل عمران علی بن ابی طالب والله سمیع و خدای تعالی شنواست اقوال ایشان را علیم داناست باعمال ایشان پس برگزیند
هر که مستقیم القول و العمل است بعد از آن بیان حال مریم که از ذریت انبیاست میفرماید که اذ قالت امرأت عمران یاد کن ای محمد که چون
گفت زن عمران بن ماثان که حنه بنت فاقود بود وقتی که حامله شد و جده عیسی بود علیه السلام رب ای پروردگار من انی نذرت لک
بدرستیکه من نذر کردم برای تو ما فی بطنی آنچه در شکم منست محررا در حالتیکه آزاد کرده شده باشد از قید تعلق دنیا و دور از شغل

نذرم

نذرم امر دنیا خاص پرستنده و خدمت مسجد تو کند و در آن زمان خدمت مسجد مقدس امری عظیم بود و از اعظم عبادات میدانستند و فرزندان خود را
بآن کار نذر میکردند تا آنرا رفت کردندی و آب زدندی و چراغ روشن کردندی تا حاضر بودندی از آنجا بیرون نیامدندی بهمین طریق خدمت کردندی
تا بالغ شدندی بعد از آن مخیر بودندی میان مقام کردن و بیرون رفتن و در شریعت ایشان این چنین نذر در پسران ایشان بود و هیچکس از انبیا و علمای
ایشان نبود که یک پسر یا دو پسر را محرر کردندی برای خدمت بیت المقدس و چون حنه این نذر کرد شوهرش عمران گفت این چه بود که کردی
شاید که در شکم تو دختر باشد و خدمت مسجد از انان نیاید بر زبان حنه جاری شد که فتقبل منی پس قبول کن خدایا از من آنچه نذر کردم انک
انت السمیع بدرستیکه تو شنوای سخنی که در باب نذر گفتم العلیم و دانای بقصد من درین نذر که غرض رضای تو جستم فلما
وضعتها پس وقتی که زایید مریم را قالت رب انی گفت حنه ای پروردگار من بدرستیکه من بنهادم او را وضعتها انثی در حالتیکه
فرزند مادینه است والله اعلم و خدای تعالی داناتر است بما وضعت بآنچه بار نهادم و نعمت خوانند [illegible] یعنی خدای داناتر بود
بآنچه حنه وضع کرد ولیس الذکر و گفت حنه که نیست فرزندی که من طلب کردم برای خدمت بیت المقدس کالانثی همچو فرزند
ماده که من زادم و انی سمیتها مریم و بدرستیکه من او را مریم نام نهادم و معنی این لفظ بلغت ایشان امة اللهست یعنی کنیزک خدای تعالی
و انی اعیذها بک و بدرستیکه من پناه بتو می آورم او را و ذریتها و فرزندان او را من الشیطان الرجیم از وسوسه دیو
رانده شده [illegible] از رحمت و برکت دعای حنه بود که مریم و عیسی علیهما السلام رسیده از شر شیطان محفوظ ماندند و در تفسیر ثعلبی مذکور
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین زنان چهار اند مریم بنت عمران و آسیه زن فرعون و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد اسماء
بنت عمیس گفته که چون خدیجه بفاطمه علیها السلام حامله شد گفت بار خدایا تو دانایی که من از زن عمران بهترم و محمد از عمران بهترست من این
فرزند را محرر کردم حق تعالی وحی کرد برسول خود صلوات الله علیه و آله که خدیجه را بگوی که آنرا آزاد کردم پیش از آنکه [illegible] و کفاره حمل خود را بان
کرا و صفیه برگزیده بنت مادر الامامت را آزاد کردم از آتش دوزخ خدیجه گفت [illegible] مادر الامامت القصه
چون مریم متولد شد فتقبلها پس قبول فرمود مریم را ربها پروردگار او بقبول حسن بقبول نیکو یعنی بجهت خانه خود راضی
شد بآنکه او بجای پسری باشد در خدمت بیت المقدس و انبتها و برویانید او را و نشو و نما داد او را نباتا حسنا نشو و نمای نیکو
یعنی توفیق داد او را تا پرورش یافت بصلاح و عصمت و معرفت بر وجهی که چون بسن بالغی رسید بانواع عبادات بر زنان زمان خود غالب شد
مرویست که چون مریم متولد شد مادرش او را در خرقه پیچیده به بیت المقدس آورده و خادمان را گفت فرا گیرید این نذر کرده شده را که نذر خدای تعالی است
پس میان ایشان اختلاف افتاد چه عمران امام مسجد مقدس بود و در نظر [illegible] همه این [illegible] دختر امام [illegible] و زکریا گفت
من بتربیت او اولی ام چه خاله او در خانه منست ایشان باین راضی نشدند پس قرار بقرعه دادند بآن نهج که قلمهای خود را که بان کتابت توریت
کردندی بیندازند در آب بر روی آب افکندند قلم هر که بر سر آب آید پرورش مریم او کند قلم زکریا که از اولاد سلیمان علیه السلام بود و پیغمبر زمان او
بر سر آب آمد کفالت مریم بوی قرار گرفت و کفلها زکریا و فرا سپرد حق تعالی مریم را بزکریا و زکریا او را بخانه برده دایه جهة او
مقرر فرمود و چون از طفولیت درگذشت او را بمسجد آورده و غرفه که بنجره و نردبان [illegible] بالای آن غرفه مقرر شدی برای او ترتیب داد

و هرگاه زکریا از تعهد حال او فارغ شدی در آن غرفه را بقفل محکم کردی کلید آنرا با خود داشتی تا بغایت مریم بزرگ شد و انوار ولایت از وی
ظاهر گشت **کلما دخل علیها** هرگاه که در آمدی بمریم **زکریا المحراب** زکریا بغرفه که مریم در آنجا بود **وجد عندها**
می یافت نزد او **رزقا** روزی یعنی میوه تابستان بود در میان زمستان و بعکس زکریا متعجب شده **قال** گفت **یا مریم انی لک**
ای مریم این از کجاست مر ترا **هذا قالت** گفت مریم **هو** این روزی که میوه غیر وقت است **من عند الله** از نزد خدای تعالی است **ان الله**
بدرستی که خدای تعالی **یرزق من یشاء** روزی میدهد هر کرا خواهد **بغیر حساب** بیشمار از غایت بسیاری یا بدون استحقاق بلکه بمحض تفضل
و از طریق مخالف و موافق بصحت پیوسته که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در زمان قحط و تنگسالی بخانه فاطمه علیها السلام در آمده و بود
که از خوردنی در خانه هیچ چیز نیست که مدت سه روز است طعام نخورده و فاطمه نیز با امیر المؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام سه روز بود که طعام نیافته
بوده پس حضرت فاطمه بدرون خانه رفت و سجاده مبارک گسترده و دو رکعت نماز گزارده و بعد از آن مناجات کرده از سر سوز گفت الهی انعب ما
طعامی ساز مرا از آنکه بمیرد شوهر و فرزندان من از گرسنگی درین حال او همیکه از جنب خانه که در آن خانه بود بخاری برمی‌آید چون از و جا برخاست
نظر در آن جنب کرد آن را مملو از طعام دید بهره داشته نزد شوهر و فرزندان حاضر ساخت چون آنرا برداشتند ظرفی بود پر از نانهای لطیف و حلوا
از گوشتهای لذیذه و بخار از آن میدمید رسالت پناه سید عالم صلوات الله علیه و آله بفاطمه گفت انی لک هذا فاطمه علیها السلام فرمود
که هو من عند الله این از نزد خدای تعالی است ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب حضرت فرمود الحمد لله که حق تعالی ترا شبیه گردانید بزنان بنی اسرائیل یعنی
مریم بنت عمران مانند کرد و اینکه هرگاه حق تعالی او را روزی فرستادی زکریا از وی پرسیدی این از کجاست میگفت جواب وی که هو من عند الله پس همه
از آن طعام تناول کردند و سیر شدند و همچنان ظرف طعام مملو بود و فاطمه علیها السلام همسایگان را نیز از آن طعام محظوظ گردانید آورده اند که چون زکریا
مشاهده نمود که حق تعالی روزی مریم میرساند و در تابستان میوه زمستانی و در زمستان میوه تابستانی میدهد رغبت کرد که حق تعالی او را نیز فرزندی دهد
که صاحب کرامت و ولایت باشد مانند مریم با آنکه خود پیر شده بود و زن او نیز گذشته از زائیدن مانده بود اما دانست که این امر بر خدای تعالی
آسانست پس بمناجات مشغول شد **هنالک** در آن مکان که ولایت و کرامت مریم معاینه دید **دعا زکریا ربه** بخواند زکریا پروردگار خود را
و از روی نیاز **قال رب** گفت ای پروردگار من **هب لی** ببخش مرا **من لدنک ذریة طیبة** از نزدیک خود فرزندی پاک
از آلایش گناه همچنانکه بخشیدی مریم را بحنه که پیر شده بود **انک** بدرستی که تو ای خداوند کریم **سمیع الدعاء** شنونده دعایی یعنی اجابت
کننده آن **فنادته الملائکة** پس ندا کردند او را فرشتگان **و هو قائم** در حالتی که زکریا ایستاده بود **یصلی فی المحراب** نماز میگزارد
در محراب **ان الله یبشرک** بدرستی که خدای تعالی مژده میدهد ترا **بیحیی** بفرزندی که نام او یحیی باشد یعنی یحیی آنست که نام بر
یا دین او زنده شود **مصدقا** در حالتی که آن پسر باور کننده باشد و ایمان آرنده **بکلمة** بعیسی که بکلمه کن موجود گشته **من الله**
از نزد خدای تعالی در اخبار آمده که اول کسی که بعیسی علیه السلام ایمان آورد یحیی بود و او شش ماه از عیسی بزرگتر و پسر خاله یکدیگر بودند و یحیی علیه السلام
پیش از آن کشته شد که عیسی بآسمان برده شود **و سیدا** و در حالتی که مهتر قوم باشد در علم و حلم و کثرت عبادت و تقوی و زهد و غیر آن
از اخلاق حسنه **و حصورا** و در حالتی که بازدارنده باشد نفس خود را از جمیع منافی و ملاهی روایت است که یحیی علیه السلام در سه سالگی با کودکان

رسید

رسید که بازی بکنیم او را ترغیب نمودند بازی گفت ما از برای بازی آفریده نشده ایم از امام همام زین العابدین علیه السلام رسیده که فضیلت افضلیت
امیر المؤمنین علیه السلام چنانکه می فرمود مطول کردیم با مختصر گفته مختصر فرموده ایم که هر که بعیسی تصدیق نکرد ایم همچنانکه یحیی بغیر از ابن عباس مرویست که
حصور کسی است که بهیچ زنی نرسیده باشد و یحیی علیه السلام بجهت اشتغال بعبادات و طاعات و توجه تام بحضرت عزت و امور آخرت متزوج نشد
و نبیا من الصالحین و پیغمبری خاص شده از شایستگان که زکریا و آبای او بوده اند القصه چون زکریا بحصول فرزندی بشارت دادند وی بر وجه تعجب
قال رب گفت ای پروردگار من **انی یکون لی غلام** از کجا باشد مرا پسری **و قد بلغنی الکبر** و حال آنکه فرا رسیده است مرا
پیری و بزرگ سالی **و امرأتی** و زن من یعنی ایشاع که خواهر حنه و خاله مریم بود **عاقر** نازاینده است و در خبر آمده که زکریا در آن وقت صد و بیست
ساله بود و زن او هشتاد و ساله مرویست که غرض زکریا ازین سخن آن بود که معلوم کند که خدای تعالی او را و زن او را جوان خواهد ساخت یا در همان
پیری فرزند از ایشان خواهد داشت **قال** گفت خدای تعالی یا جبرئیل بفرمان خدای تعالی گفت **کذلک** همچنین و همین حال که هستید از پیری
الله یفعل ما یشاء خدای تعالی میکند آنچه خواهد از خلاف عادت **قال** گفت زکریا **رب اجعل لی** ای پروردگار من ظاهر
گردان برای من **آیة** نشانه که مرا از حامله شدن ایشاع خبر دهد تا بشکر گذاری آن مشغول شوم **قال** گفت جبرئیل بفرمان حق تعالی **آیتک**
نشانه تو این **الا تکلم الناس** اینست که سخن نگویی و قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان با وجود صحت زبان **ثلثة ایام** سه روز
الا رمزا مگر باشارت کردن بروی یا بدست و حکمت درین آن بود که در مدت بذکر حق تعالی و بشکر او مشغول شود **و اذکر ربک** و یاد کن
پروردگار خود را **کثیرا** یاد کردن بسیار **و سبح** و تسبیح کن او را **بالعشی** در طرف آخر روز که از زوال آفتاب است تا غروب **و الابکار**
و در بامداد که اول طلوع فجر است تا چاشت و باقی قصه زکریا در سوره مریم خواهد آمد انشاء الله تعالی چون حق سبحانه ذکر زن عمران و فضل دختر او را
بر سبیل اجمال بیان کرد بعد از آن تفصیل آن میکند بقوله **و اذ قالت الملائکة** و یاد کن آن زمانی را که گفت جبرئیل با جمعی از ملائکه که با او بودند
یا مریم ای پرستار خدای **ان الله اصطفاک** بدرستی که خدای تعالی ترا برگزید برای عبادت یا قبول کرد ترا برای خدمت مسجد
و طهرک و پاکیزه ساخت ترا از لوث شرک یا از هر چه که زنان را می باشد از حیض و نفاس و صفات ذمیمه **و اصطفاک**
و برگزید ترا بار دیگر یعنی این برگزیدن غیر اول است **علی نساء العالمین** بر زنان روزگار تو بر گزید ترا بی شوهر فرزندی داد و بنفخ جبرئیل
مخصوص گردانید که سیده جمیع زنان عالم باشد علی الاطلاق و جای حیف فاطمه زهرا علیها السلام و مخصوص با خانکه ابن عباس
از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود دختر من فاطمه سیده زنان عالمست از اولین و آخرین یا اینکه پاره تن من و نور چشم منست و میوه دل من
و روح منست که میان دو پهلوی منست هر گاه که او در محراب خود بایستد برای عبادت نور او فرشتگان آسمان را روشن میکند چنانکه ستارگان اهل زمین را روشن نمایند
پس بنده حق تعالی با فرشتگان خطاب کند که بنگرید پرستار من فاطمه را ببینید که چگونه از ترس من بجوارح طاعت روی آورده که بتمامی از خوف من شما را گواه
گرفتم که او را و شیعه او را از آتش دوزخ ایمن گردانم و همچنانکه حق مریم گفت که و اصطفاک و طهرک در حق فاطمه رسول صلی الله علیه و آله فرموده که
و یطهرکم تطهیرا و همچنانکه مریم بتول بود فاطمه علیها السلام نیز بتول بود و از رسول صلوات الله علیه و آله پرسیدند که یا رسول الله مکرر از تو شنیده ایم که
میفرمودی همچنانکه مریم بتول است فاطمه نیز بتول است تبول به چه معنیست فرمود باین معنی که او را حیض نباشد و مریم و فاطمه علیهما السلام حیض نبود و بعد از آن

مریم را امر فرمود به شکرگزاری نعمت اصطفا و تطهیر این چه که یا مریم اقنتی ای مریم فرمان برداری کن لربک برای پروردگار خود
واسجدی و سجود کن او را واركعی مع الراكعين و رکوع کن با رکوع کنندگان این صورت در نماز جماعت و ذکر ارکان آنجه مبالغه در محافظت
بران تقدیم سجود بر رکوع و بجهة آنست که در شریعت ایشان سجود مقدم بر رکوع بوده ذلك این مذکور شد در این آیتها از قصه مریم و زکریا و یحیی
من انباء الغيب از اخبار پوشیده است که شناخته نمیشود مگر بوحی و با جهت معجزه تو نوحيه اليك وحی میکنیم و میرسانیم بجبرئیل تو پیغمبر
وما كنت و نبودی تو ای محمد لديهم نزدیک علمای بیت المقدس اذ يلقون آن هنگام که می انداختند برای قرعه اقلامهم
قلمهای کتابت خود را در جوی آب روان با دانند که ايهم کدام از ایشان يكفل مريم ضامن میشود و متعهد تربیت مریم وما كنت لديهم
و نبودی تو نزدیک ایشان اذ يختصمون آن وقت که مجادله و منازعه میکردند برای کفالت مریم و تربیت او آیه و دلالت بر آنکه قرعه را دخلی
در تمیز حقوق هست و قول علیه السلام فرموده که هیچ قومی باهم قرعه نزنند و کار خود را بخدای تعالی باز نگذارند مگر که حق تعالی قرعه را بآنچه حق است در میان
ایشان بیرون آرد اذ قالت الملائكة یاد کن ای محمد وقتی که گفتند فرشتگان و اصح آنست که جبرئیل گفت يا مريم ان الله ای مریم بدرستیکه
خدای تعالی يبشرك مژده میدهد ترا بكلمة منه بکلمه از خود و مراد عیسی است که بکلمه کن حاصل شد بی پدر اسمه نام آن کلمه است که
المسيح عيسى بن مريم مسیح لقب عیسی است و عیسی نام و تصدیر لقب برای تعظیم چنانکه یا کسی کنیم خیر یا مصطفی محمد است صلی الله علیه وآله و سلم و بعضی گفته اند
علیه السلام مسیح بلغت عبری بمعنی مبارکست وجيها در حالتی که آن کلمه که عیسی است روشناس و تمام قدر باشد و با جاه و شرف
في الدنيا در دنیا بطاعت و نبوت یا بخلق شدن بی واسطه پدر و بارفع او بآسمان یا بنصرت او در مجئی صلی الله علیه وآله در آخر الزمان
و با تعلق و جمال والاخرة و در آخرت بشفاعت یا بعلو درجه و مرتبه ومن المقربين و از جمله نزدیک کردانیده شدگانست بکرامات
خدای تعالی مرتبه قرب او بدرگاه و آنرو از اخبار اهل البیت بصحت پیوسته که عیسی علیه السلام قاتل دجال است در زمان مهدی آل محمد علیه السلام آید و در نماز
بصاحب الامر کند بجهة منسوخ شدن شریعت او و عدم علم او بشریعت ما ويكلم الناس و سخن گوید این کلمه که پسر مریم است با مردمان في المهد
در حالتی که شیرخوار در کنار یا بجای کهواره او باشد وكهلا و در حالتی که او مو باشد یعنی سخن گردن او در حالت طفولیت و پیری یکسان باشد
گویند که عیسی علیه السلام را در وقتی کهلی که سی و سه سالگی بود بآسمان بردند پس مراد بکهل بعد از نزول او خواهد بود ومن الصالحين و در حالتی که او
از جمله انبیای شایسته باشد و سخن کردن عیسی علیه السلام در زمان طفولیت معجزه او بود تا بر مردمان ظاهر شود که او پیغمبر خداست و مادر او را
پاک دامن دانند و چیزی که بدو باشد با و نسبت ندهند چنانکه گفته که چون مریم تنها بودی عیسی در شکم او با او سخن گفتی و چون بشغل مردم مشغول شدی
در شکم او تسبیح گفتی عبد الله عباس روایت کرده که وقتی خدیجه رضی الله عنها بفاطمه علیها السلام حامله بود رسول خدا صلوات الله علیه وآله
نزد او آمده یافت که خدیجه سخن میکند پرسید که با کیست سخن میگفتی گفت یا رسول الله با این بچه که در شکم منست فرمود بشارت باد ترا
ای خدیجه که جبرئیل مرا مژده داد که این فرزند دختر باشد و مادر امامان باشد و از نسل او چندین امام دین پیدا شوند که بندگان خدا را هدایت کنند
القصه چون مریم علیها السلام کلمات ملائکه را استماع کرد قالت گفت از روی تعجب که رب ای پروردگار من انی يكون
لى ولد از کجا باشد مرا بچه و بچه صورت بندد مرا فرزندی ولم يمسسني بشر و حال آنکه مس نکرده است مرا هیچ آدمی و وجود فرزند

بی شوهر خلاف عادتست قال گفت جبرئیل در جواب او كذلك الله بر همین حال که تو هستی یعنی بی مس بشری خدا بتو فرزندی دهد
يخلق ما يشاء و خدای تعالی می آفریند آنچه میخواهد اذا قضى امرا چون حکم ابداع امر کند بکاری فانما يقول له پس
جز این نیست که گوید مر آن چیز را که معلوم اوست كن باش و از عدم بوجود آی فيكون پس باشد و از عدم بوجود آید مراد آنست
که چون حق تعالی اراده آفریدن چیزی کند فی الحال پدید میشود بی تاخیری ويعلمه الكتاب و بیاموزد او را خدای تعالی کتابهای فرو فرستاده شده
پیش از وی چون صحف شیث و ابراهیم علیهما السلام و غیر آن والحكمة و علم حلال و حرام که علم شریعت است والتورية والانجيل و تعلیم دهد
او را توریت و انجیل و ذکر این دو کتاب با آنکه از جمله الکتاب معلوم میشود بجهة فضیلت و شرف این هر دو است بر کتابهای دیگر ورسولا و گرداند که
من فرستاده شده ام فرستاده شدنی از نزد خدای تعالی الی بنی اسرائیل بسوی فرزندان یعقوب پیغمبر گوید که انی قد جئتكم بتحقیق
که من آورده ام بشما بآية علامتی و نشانه من ربكم از نزد پروردگار شما و آن علامات که اهست بر رسالت من مراد با آیه پنج آیت
نه یک آیه زیرا که در تسبیح از برای پنج آیه ذکر کرده یکی این که انی اخلق لكم یعنی که بدرستی که من میسازم برای شما من الطين از گل
كهيئة الطير مانند شکل مرغ فانفخ فيه پس میدمم نفخ خود را در آن چیزی که بشکل مرغ از گل ساخته ام فيكون پس میگردد آن گل
مصور طيرا مرغ زنده پرواز کننده باذن الله بامر خدای تعالی و بخواست او علامت دوم وابرئ الاكمه و به میسازم
کور مادرزاد را از علت نابینایی علامت سیوم والابرص و پاک میسازم شخصی که بعلت پیسی مبتلا باشد از آن مرض را زایل میکردانم
علامت چهارم واحيي الموتى و زنده میکردانم مردگان را باذن الله بفرمان خدای تعالی که از این کلمه مرتبه نجبه دفع وهم الوهیت
مرویست که عیسی علیه السلام هیچ کس را زنده کرد یکی عازر که از دوستان مخلصان او بوده و دوم پسر پیرزنی که فوت شده بوده و مادرش بسیار
جزع و فزع میکرد حضرت عیسی چون او را بدید بیتاب شده دعا کرد و حق تعالی او را زنده گردانید سیوم زنی فوت شده بود و قوم او
از موت او بغایت جزع مینمودند و دلگیر گشته حق تعالی او را بدعای عیسی زنده ساخت چهارم سام بن نوح که قریب چهار هزار سال از موت او
گذشته بود قوم او گفتند که او را زنده کنی تا تو ایمان آریم عیسی علیه السلام بر سر قبر او آمده گفت قم باذن الله فی الحال قبر بشکافت و سام
از آنجا بیرون آمد موی سر و ریش سفید گشته گفت آیا قیامت برخاسته است عیسی گفت نه ولیکن من از خدای تعالی درخواستم تا ترا زنده ساخت
پس او را گفت تو جوان بودی چرا ریش سفید شده گفت چون آواز تو شنیدم پنداشتم قیامت برخاسته از هول آن موی سر و ریش سفید گشت پس
او را گفت بمیر باذن الله بمیر بفرمان خدا فی الحال بمرد علامت پنجم وانبئكم و خبر میدهم شما را بما تأكلون بآنچه میخورید وما تدخرون
و بآنچه ذخیره میکنید في بيوتكم در خانهای خود مرویست که جمعی دو باهم یکدیگر اتفاق کرده هر یکی طعامی که مخالف طعام دیگری بود بخانه برده
و مقداری معین از آن بخوردند و قدری معلوم در مواضع متفرقه نهادند پس نزد عیسی علیه السلام آمده گفتند خبر ده ما را که چه قدر طعام خورده ایم
و چه مقدار ذخیره نهاده ایم و کجا نهاده ایم جبرئیل علیه السلام آمده او را خبر داد و او یک یک از آن خبر کرد ان في ذلك بدرستی که
در این پنج معجزه لآية لكم هر آینه علامتیست مر شما را بر صدق دعوی من ان كنتم مؤمنين اگر هستید شما گروندگان یعنی معاندان
و جاحدان ومصدقا و آمده ام شما و حالتی که باور دارنده ام لما بين يدي مر آنچه پیش از من بود من التورية

از توریت که کتاب موسی است وَلِأُحِلَّ لَكُمْ و آمده ام شما جهت آنکه حلال کنم برای شما بَعْضَ الَّذِي برخی از آنکه در شریعت موسی
حُرِّمَ عَلَيْكُمْ حرام کرده شده بود بر شما مانند پیه و چرب روده گوسفند و گاو و گوشت ماهی و تعطیل شنبه وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ و آورده ام
بشما علامتی مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما از معجزات است فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای تعالی در مخالفت من وَأَطِيعُونِ
و فرمان برید مرا در قبول دعوت حق إِنَّ اللَّهَ رَبِّي بدرستی که خدای بحق پروردگار منست وَرَبُّكُمْ و پروردگار شما فَاعْبُدُوهُ پس
بپرستید او را هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ اینست راه راست رساننده بمنزل مقصود و بهشت پرنعمت مروی است که یهود بعد از مشاهده این آیات حزب
ظاهره و معجزات باهره از عیسی علیه السلام عناد و جحود ورزیده تصدیق وی نکردند و قصد قتل او نمودند فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ پس آنگاه که دریافت
عیسی مِنْهُمُ از یهودان الْكُفْرَ کفری را که دلالت کرد بر کفر ایشان و آن اجتماع ایشان بود در قتل او قَالَ گفت کسانی را که باو گرویده بودند
مَنْ أَنْصَارِي کیستند انصار من یاوران من در حالتی که متوجه باشند إِلَى اللَّهِ بسوی خدای تعالی و از شر دشمن با وی باز آرند قَالَ الْحَوَارِيُّونَ
گفتند حواریان یعنی جماعتی از اصحاب او که باو گرویده بودند نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ما یاران خداییم یعنی یاری کننده دین او و حور در لغت بمعنی سفید خالص است
و چون ایشان جامهای سفید می‌پوشیدند این جماعت را حواریان گفتند و گویند که ایشان گازران بودند که جامها سفید و پاک میکردند یا آنکه
با عیسی علیه السلام در رنگ و خالص بودند از جهت آن بحواریان مشهور شدند و بهر تقدیر گفتند ما یاری دهنده دین خداییم آمَنَّا بِاللَّهِ
گرویده‌ایم بیگانگی خدای تعالی وَاشْهَدْ و گواه باش ای عیسی بِأَنَّا مُسْلِمُونَ بآنکه گردن نهادگانیم جمیع احکام دین ترا
یعنی روز قیامت برای گواهی ده وقتی که پیغمبران از امم خود برای ایشان گواهی طلبند رَبَّنَا ای پروردگار ما آمَنَّا
ایمان آورده‌ایم بِمَا أَنْزَلْتَ بآنچه فرو فرستادی یعنی انجیل وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ و پیروی کردیم فرستاده ترا که عیسی است
فَاكْتُبْنَا پس بنویس ما را مَعَ الشَّاهِدِينَ با آنانکه گواهانند بر وحدانیت تو یعنی ما را ثبت کن با محمد و آل که تصدیق جمیع انبیا
کرده‌اند وَمَكَرُوا و مکر کردند یهود از جهت آنکه در خفیه جمعی برانگیختند تا قصد قتل او کنند و هر جا که فرصت یابند بروی دستبرد نمایند و تفصیل آنست
که بانواع حیله عیسی علیه السلام بدست آورده در خانه محبوس ساختند و قبل از آنکه محبوس شود حواریان را جمع کرده وصیتی کرده
با ایشان بگفت امر کرد ایشان را تا در اطراف عالم متفرق شوند و چون یهودان در شب او را در خانه محبوس کردند تا صباح بر دار زنند
همه شب پاس او داشتند علی الصباح مجمع شده مهتر خود را که یهودا نام داشت بدرون خانه فرستادند تا عیسی را بیرون آرد و حق تعالی در آن شب عیسی را
باسمان برده بود و چون یهودا آنجا در آمد حق تعالی صورت او را بصورت عیسی کرد و چون بیرون آمد و خواست که گوید عیسی در خانه نیست
یهودان وی را آویختند و او هر چند فریاد میکرد که من یهودا ام نشنیدند پس او را بر دار آویختند و تیر باران کردند اهل تواریخ آورده‌اند که آنشب که عیسی علیه السلام
باسمان برده شد ماه رمضان شب قدر بود و امیر المؤمنین علی علیه السلام در وقت رحلت فرموده که آنشب که در شکم مبارکش ضربت زدند قبض روح شریف
نمود شد و عیسی بآسمان عروج کرده و آن شب بیست و یکم بود از ماه رمضان المبارک القصه حق تعالی میفرماید که یهود مکر کردند در قتل عیسی وَمَكَرَ اللَّهُ
و خدای تعالی جزای مکر ایشان رسانید بآنکه عیسی را باسمان برد و صورت او را بر مهتر ایشان افکند تا او بجای عیسی کشته شد وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ
و خدای تعالی بهترین مکر کنندگانست یعنی قادرتر رسانند جزا از جایی که گمان نداشته باشند یا بهترین مکافات کنندگانست اهل مکر را آنچه جزای او

وقتی

حق تعالی است بیهود ابر مکر ایشان إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ وقتی بود که گفت خدای تعالی بعیسی که إِنِّي مُتَوَفِّيكَ ای عیسی بدرستی که تمام کننده
اجل توام و تاخیر کننده وقت ترا باجل مسمی یعنی که نگاهدارنده توام از قتل یهود تا وقتی اجل مکتوب تو برسد تا بمیرانم یا فراگیرنده توام از زمین
بدون موت از ابن عباس نقلست که حق تعالی روح عیسی را قبض کرد و بعد از آن او را زنده گردانیده باسمان برد وَرَافِعُكَ إِلَيَّ و بردارنده توام
بسوی کرامت خود یعنی بموضع ملائکه خود که آسمانست و در صحیح بخاری و غیره مذکور است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که زود باشد که
پسر مریم از آسمان نزول کند و امام شما از شما باشد نه از امت وی و ذکر حافظ محمد بن یزید قزوینی بعد از ذکر احادیث بسیار در نزول عیسی علیه السلام حدیثی
طویل نقل کرده که از جمله آن آنست که عیسی از آسمان نازل شود در بیت المقدس امام ایشان یعنی صاحب الزمان صلوات الله علیه باز پس آید تا عیسی پیش
ایستاده و نماز کند و مردمان با او اقتدا کنند عیسی علیه السلام هر دو دست خود را بر هر دو دوش امام نهد و گوید که تقدم تو پیشوایی امامت کن که این
منصب تست و اخبار اهل البیت در این باب از حد حصر متجاوز است القصه رب العالمین بحق محمد و آله تعالی که حق تعالی بعیسی گفت که برداشته توام باسمان
وَمُطَهِّرُكَ و پاک کننده توام مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از صحبت کسانی که کافر شدند و رهاننده توام از خبث و نجاست ایشان
و از بد قصد ایشان در باره تو وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ و گرداننده آنکسانی ام که متابعت کردند ترا از اهل ایمان فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا
زبر آنکه کافر شدند بتو یعنی یهود و این قسمی بود که نصاری غلبه کردند بر یهود و بحجت و برهان در اثبات رسالت عیسی علیه السلام غالب شدند و بشمشیر
و تا غایت مسموع نشده که یهود بر مسلمانان و نصاری که بعیسی ایمان آورند بحجت غالب آمده‌اند و بر یهود إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت ثُمَّ إِلَيَّ
مَرْجِعُكُمْ پس بسوی منست بازگشت همه شما را و عیسی است و تابعان و منکران او فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس حکم کنم براستی و عدل میان شما
فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ در آن چیزی که هستید شما که در آن اختلاف میکنید و اختلاف ایشان اینست که یهود معتقد موسی و منکر عیسی و محمدند علیهم السلام
و نصاری موسی و عیسی را تصدیق میکنند و محمد صلوات الله علیه و آله انکار میکنند و میگویند خدای را اند و مومنان میگویند موسی و عیسی و محمد علیهم السلام
فرستادگان خدای تعالی اند بحق و خدای تعالی یکیست پس بیان حکم خود بر هر طایفه میفرماید فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا پس اما آنکه کافر شدند یعنی یهود و نصاری
فَأُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کنیم ایشان را عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت فِي الدُّنْيَا در دنیا بقتل و غارت و نهادن جزیه و خواری ایشان
وَالْآخِرَةِ و در آخرت بانواع عقوبت خلود در دوزخ وَمَا لَهُمْ و نیست ایشان را مِنْ نَاصِرِينَ هیچ کس از نصرت دهندگان که از ایشان دفع
عذاب از ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا و اما آنکسانی که ایمان آوردند یعنی محمد صلی الله علیه و آله و امت او وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند
کارهای شایسته فَيُوَفِّيهِمْ پس تمام دهیم ایشان را و حفص فیوفیهم خوانده یعنی خدای تعالی بدهد تمام أُجُورَهُمْ مزدهای ایشان را در دنیا بحسب
و نیکنامی و در عقبی به درجه عالی و مواهب وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ و خدای تعالی دوست نمیدارد ستمکاران را که کفر و معصیت بر ایمان و طاعت
بگزینند ذَٰلِكَ این کلام که مذکور شد در قصه عیسی و غیر آن نَتْلُوهُ عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بر تو مِنَ الْآيَاتِ در حالتی که از جمله
علامات نبوت تست وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ و یاد کرده شده مشتمل بر حکم حلال و حرام و بیان حق و باطل یا محکم و استوار از نقص و اخلال مراد قرآنست
یا لوح محفوظ آورده‌اند که چون از بیان قصه عیسی نصارای نجران با آن حضرت گفتند که ای محمد تو چرا عیسی را دشنام میدهی که نام بندگی بروی مینهی
این از تو پسندیده نیست سید عالم صلی الله علیه و آله فرموده حاشا که نام عبد الله عیسی را دشنام باشد او بنده ایست فرستاده حق تعالی

آن عقب عاقب و سید که رؤسای وفد نجران بودند برافروخته گفتند تو هرگز شنیده که فرزندی بی پدر مخلوق شود حق تعالی این آیه فرستاد که
إِنَّ مَثَلَ عِيسَى بدرستی که مثل عیسی در شأن عجیب او عِنْدَ اللَّهِ نزد خدای تعالی در قدرت او كَمَثَلِ آدَمَ همچو صفت آدمست و شما
باور دارید که او بی پدر مخلوق شده و با وجود این در این اندیشه نمیگویید که چون او از مادر بی پدر بوجود آمده چگونه او را پسر خدا میخوانید و وجه شباهت
عیسی با آدم موجود شدن ایشانست خارج از عادت مستمره خَلَقَهُ آفرید آدم را یعنی قالب او را مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ قَالَ لَهُ
پس گفت مر آن قالب را که بحکم من كُنْ باش زنده و بروح انسانی مستوی الخلقه فَيَكُونُ پس بود مراد آنست که چون ارادهٔ الهی تعلق گرفت
بزنده شدن او فی الحال زنده شد الْحَقُّ خبر مذکور و صفات حال عیسی حقست و راست و بنهایت نازل شده مِنْ رَبِّكَ از نزد پروردگار تو
فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ پس مباش از شک کنندگان مراد آنست که ثابت قدم باش در یقین که عیسی بنده خداست و غیرت بطلان خطاب متوجه حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و مراد هر یک از امت آنحضرت است تا کسی از ایشان نباشد از جماعتی که شک دارند در آنکه مثل عیسی چون مثل آدمست و در باب این آیه که
فَمَنْ حَاجَّكَ پس هر که خصومت کند با تو و مجادله نماید از نصاری فِيهِ در باب عیسی بر اعتقاد باطل خود مصر باشد مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ
از پس آنکه آمد بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانستن آنکه عیسی بنده و برگزیده و رسول خداست فَقُلْ تَعَالَوْا پس بگو ایشان را که بیایید با قصد و رغبت
تا از برای مباهله نَدْعُ بخوانیم أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ پسران خود را و پسران شما یعنی ما پسران خود را بخوانیم و شما پسران خود را بخوانید وَنِسَاءَنَا
وَنِسَاءَكُمْ و ما زنان خود را و شما زنان خود را وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ و ما نزدیکان خود را که از غایت عزت و اختصاص بنهایت اتحاد
نفس ما باشند و شما بخوانید نزدیکان خود را که همین حکم داشته باشند ثُمَّ نَبْتَهِلْ پس مباهله کنیم با کاذب خود فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ پس گردانیم لعنت
خدای تعالی را عَلَى الْكَاذِبِينَ بر دروغ گویان یعنی نفرین کنیم بر اهل کذب تا عذاب خدای تعالی بر ایشان فرود آید و محق از مبطل جدا شود چون این آیه
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وفد نجران را طلبیده فرمود که هر چند در حجت می‌افزایم شما در عناد و منازعت می‌افزایید اکنون چاره مباهله کنیم
که حق تعالی صادق را از کاذب ممتاز گرداند ایشان گفتند امروز ما را مهلت ده تا با یکدیگر مشورت کنیم پس بمنزل خود رفتند عاقب که اعلم و افضل ایشان بود
با ایشان گفت شما میدانید که بر شما ظاهر است که محمد پیغمبر خداست اسقف که از جمله احبار ایشان بود گفت ای قوم اگر فردا محمد با همه اصحاب خود بیرون آید
هیچ اندیشه مکنید و با او مباهله نمایید که او بر حق نیست و اگر با خواص و اقربای خود بیرون آید از مباهله او حذر کنید و بدانید که او پیغمبر بحق است پس روز دیگر صحابه
جمع شدند و هر یک توقع داشتند که آنحضرت ایشان را حاضر سازد حضرت فرمود که مرا نفرموده اند مگر خواص و اقارب خود را از زنان و مردان و کودکان
که حق تعالی بدعای ایشان عذاب بر آنها نازل سازد پس دست امیر المؤمنین علی علیه السلام گرفت و حسنین علیهما السلام از پیش آنحضرت میرفتند و فاطمه
علیها السلام در عقب ایشان و با ایشان گفت چون من دعا کنم شما آمین گویید اسقف پرسید که اینها کیستند که با محمد می‌آیند گفتند آن جوان پسر عم و داماد او
و آن زن دختر اوست و آن دو کودکان دخترزادگان او اند پس اسقف بترسایان گفت ببینید که محمد چه کرده و اعتماد بخدای خود که فرزندان خاصگان
خود را بمباهله آورده بجای که اگر او را خوفی در این باب بودی هرگز ایشان را اختیار نکردی و از مباهله حذر نمودی مصلحت نیست که با او مباهله کنیم و اگر
بجهت خوف قیصر نبودی من بوی ایمان می‌آوردم با وی مصالحت کنید بهر چه او خواهد و بشهر خود مراجعت کنید گفتند آنچه تو میگویی عین مصلحت
پس اسقف خطاب بآنحضرت کرده گفت یا ابا القاسم انا لا نباهلک و لکن نصالحک با تو مباهله نمیکنیم و لیکن مصالحه میکنیم پس با ما مصالحه کن

ابوحزی

بر جزیه که با آن قیام توانیم کرد حضرت با ایشان مصالحه کرد بر دو هزار حله از حلهای اواقی که قیمت هر حله چهل درهم بود چنانکه مجموع دویست و چهل تومان باشد
و صلحنامه بر این وجه نوشته شد و کاتب امیر المؤمنین علیه السلام بود پس متوجه دیار خود شدند عاقب در راه با یاران خود گفت و الله که ما و شما میدانیم
محمد پیغمبر بحق است و آنچه میگوید از قول خداست بخدا که هیچ کس با پیغمبری مباهله نکرد مگر که مستأصل شد و از کوچک و بزرگ ایشان کسی نماند اگر مباهله میکردیم
همه هلاک میشدیم و بر روی زمین هیچ ترسایی نماندی در روی ایشان نگاه کردم بخدا که رویها دیدم که اگر از خدا درخواست کنندی کوهها از موضع خود
زایل میگردانید بعد از مراجعت ایشان حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرمود که اگر وفد نجران با من مباهله کردندی حق تعالی ایشان را مسخ کردی
بوزینه و خوک پس آتش ایشان را فرو گرفتی و جمیع اهل نجران را بسوختی حتی مرغانی که بر درختان ایشان بودند مفسران گفته اند که ابنائنا دلیلست بر آنکه
حسنین علیهما السلام پسران رسول خدا اند و دخترزاده فرزند اوست و اخبار از طریق موافق و مخالف بر این دلیلست از جمله حدیث ابنای ریحانتای من الدنیا
ابنای هذان امامان قاما او قعدا و گواه این معنی حدیث عامه و خصوص است و واجبست که این هر دو پسران من یعنی حسن و حسین در یکجای شدند از دنیا و این
هر دو پسر امام و مقتدای امت اند در نشستن و برخاستن یعنی در جمیع احوال و حضرت محمد بن حنفیه رضی الله عنه در بعضی مقامات تکلم کرده و مردی
بسیار نمود امیر المؤمنین علیه السلام فرمود تا شنید گفت ای خطا گو چه میگویی که تو پسر منی بحقیقت گفت یا امیر المؤمنین حسن و حسین نیز فرزندان تو اند فرمود
هما ابنا رسول الله ایشان پسران رسول خدا اند و نیز با جماعت بخبر مراد به نسائنا فاطمه زهراست علیها السلام و این دلیل افضلیت اوست بر جمیع زنان عالم
و آنکه حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله در حق او فرموده که فاطمه پاره ایست از اعضای من هر که او را آزرده مرا آزرده و هر که مرا آزرده خدا را
آزرده نیز دلیل صحت مدعیست و مطلوب و مراد بانفسنا امیر المؤمنین علی است علیه السلام که بجهت نهایت اختصاص و غایت محبت او حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله او را نفس خود گفت بدین معنی روایت کرده اند که آنحضرت فرموده که زنهار که علی با او دشمنی دارید با او محبت ورزید که او از منست و من از وی ام
و همه مردمان از اشجار مختلف آفریده شده اند و من و علی از یک درخت و نیز فرموده که من و علی از یک نور مخلوق شده ایم و نیز بجهت شدت
اختصاص و کمال مرتبه و رفعت درجه او حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که هر که خواهد که آدم صفی را ببیند با علم او و نوح نجی را با تقوی او
و ابراهیم خلیل را با حلم او و موسی را با هیبت او و عیسی را با عبادت او باید که نظر کند در روی علی بن ابی طالب آنچه بیان کرده از
تو شنیده اندی و این حدیث مسلم الثبوت است نزد موافق و مخالف پس از اینجا معلوم شد که خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از آنحضرت کسی نتواند بود
بغیر از او و آنکه اهل سنت گفته اند که افضل مردمان بعد از رسول خدا ابو بکر است و بعد از وی عمر و بعد از وی عثمان و بعد از وی علی محض عناد است
و عصبیت جاهلیت پس در رد قول نصاری میفرماید که إِنَّ هَذَا بدرستی که آنچه مذکور شد از قصه مریم و عیسی در قرآن لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ
هر آینه آن قصه راستست و درست وَمَا مِنْ إِلَهٍ و نیست هیچ معبودی سزاوار پرستش إِلَّا اللَّهُ مگر الله که استحقاق معبودیت او راست و ثابت
وَإِنَّ اللَّهَ و بدرستی که خدای تعالی لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ هر آینه او است غالب قادر بر جمیع امور و محکم کار در همه افعال و اقوال و تقدیر
و تدبیر که هیچ احدی با او مساوی نیست در قدرت تامه و حکمت بالغه تا شریک او تواند بود در الوهیت فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند
ترسایان و روی از مباهله بر تابند از دلالات واضحه و حجج قاطعه اعراض کرده بوحدانیت حق سبحانه معترف نشوند فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که
خدای تعالی عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ داناست بحال فساد کنندگان و تباه کاران که با وجود دلایل وحدانیت شرک میآرند و ترغیب میکنند

مردم را بدان بغاء و لف و اصرار میورزند آورده اند که ترسایان نجران چون بمدینه آمدند یهودان مدینه با ایشان مناظره کردند در باب
حضرت ابراهیم علیه السلام که گفتند او یهود بود و ترسایان گفتند بلکه ترسا بود و پس تحکیم حضرت نبوی صلی الله علیه و آله کردند حضرت فرمود که او نه یهود بود
و نه ترسا بلکه مسلمان بود و ما که از اهل اسلامیم با وی اولیتریم از شما یهود آن گفتند که مدعا تو اینست که ما در حق تو آن گوییم که ترسایان در حق
عیسی گفتند و ترسایان گفتند غرض تو اینست که ما درباره تو آن گوییم که یهودان درباره عزیر گفتند حق تعالی بجهت رد قول ایشان این آیه فرستاد که
قل یا اهل الکتاب بگو ای محمد که ای یهود و نصاری تعالوا الی کلمة سواء بیایید بسوی سخنی راست و درست بیننا و بینکم میان ما و میان شما
که هیچ پیغمبری در آن اختلاف نکرده و از آن نگردیده و هیچ کتابی از کتب آسمانی مخالف آن نیست و آن سخن حق اینست که الا نعبد نپرستیم
الا الله مگر خدای تعالی را و او را بوحدانیت پرستش کنیم و لا نشرک به شیئا و شریک نسازیم بخدای تعالی چیزی را یعنی عیسی را یا سوای او
معبود ندانیم و لا یتخذ بعضنا بعضا و فرا نگیرد بعضی از ما بعضی دیگر را اربابا خدایان من دون الله بجز از خدای تعالی و نگوییم که عزیر
و مسیح پسران خدا اند فان تولوا پس اگر برگردند اهل کتاب از کلمه حق با وجود وضوح دلالت و برهان فقولوا اشهدوا پس بگویید ای اهل
اسلام ایشان را که گواه باشید بانا مسلمون بآنکه ما مسلمانیم یعنی چون حجت بر شما لازم شد بدین اعتراف کنیم که ما مسلمانیم و شما نه یا اهل الکتاب
ای گروه یهود و نصاری لم تحاجون چرا شما مخاصمه میکنید فی ابراهیم در دین ابراهیم یعنی شما که یهودید چرا میگویید که او یهودی بود و شما که
ترسایید چرا میگویید که او نصرانی بود و ما انزلت التورية و حال آنکه فرستاده نشده توریت که یهود بر شریعت آن عمل میکنند و الانجیل و نه انجیل
که نصاری بحکم آن اشتغال مینمایند الا من بعده مگر بعد از زمان ابراهیم و مشهور است که ابراهیم پیش از موسی بهزار سال و قبل از عیسی بدو هزار سال
بود چون چنین است پس چگونه او یهودی یا نصرانی تواند بود افلا تعقلون آیا پس در نمی یابید که این دعوی محالست که میکنید با وجود آنکه هر دو از توریت
و انجیل میخوانید که او مسلمان موحد بود و در آن کتب نیست که او یهودی و نصرانی بود پس ما که مسلمانیم با او اولی باشیم از یهود و نصاری و نیز او متمسک بود
بجمیع اصول اسلام و بعضی از فروع احکام توریت و انجیل در جمیع اعمال فروعیه بشریعت موسی و عیسی نبود تا او را یهود یا نصاری توان گفت
ها انتم بدانید و آگاه باشید شما ای یهود و نصاری هؤلاء آن گروهید که در نهایت حماقتید و بیان این حقیقت شما همین مرتبه است که
حاججتم خصومت کردید از روی عناد فیما لکم به در آن چیزی که هست شما را بآن علم و آن آنچه در توریت و انجیل یافته اید که ذکر
نبوت حضرت محمد است و صفات او و دین او و کتاب او فلم تحاجون پس چرا مجادله میکنید فیما لیس لکم به علم در آنچه نیست
شما را بآن دانشی یعنی قصه ابراهیم در کتاب شما نیست که او یهودی بود یا نصرانی خلاصه معنی آنست که شما بسیار خصومت کردید و فنا نمودید در آنچه دانسته اید
و در کتاب خود خوانده اکنون این بدو رسید که آنچه ندانید از سر جهل خصومت کنید تا شما که در اول معاند بودید در آخر نادان و جاهل سخن کنید والله یعلم
و خدای تعالی میداند که ابراهیم بر دین هیچ یک از شما نبود که عالم بجمیع معلومات است و انتم لا تعلمون و شما نمیدانید حقیقت حال او در این باب
سخن میکنید از آنچه نمیدانید و نسبت میدهید که طلب این علم از کسی کنید که عالم بحال او است یعنی حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله پس در رد
قول ایشان میفرماید که ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا نبود ابراهیم یهود و ترسا و لکن کان حنیفا و لیکن بود میل کننده و گردنده از عقاید باطله
بدین حق مسلما گردن نهنده و اقامت کننده بدین اسلام و منقاد اوامر و نواهی الهی و ما کان من المشرکین و نبود از شرک آرندگان

ان اولی

ان اولی الناس بدرستیکه سزاوارترین مردمان بابراهیم بدین ابراهیم للذین اتبعوه هر آینه آنکسانی اند که پیروی کرده اند او را
در زمان او و در جمیع اوامر و نواهی تابع او شده اند و هذا النبی و دیگر اولی ترین مردمان بدین ابراهیم این پیغمبر است که بر ملت اوست و الذین
آمنوا و آنانند که ایمان آورده اند باین پیغمبر و الله ولی المؤمنین و خدای تعالی دوست مومنانست یاری دهنده و کارسازی میکند و ایشانست
و پاداش دهنده بر ایمان ایشان این آیه دلالت بر آنکه دوست خدای تعالی اولی ترین مردمان به پیغمبر کسی است که تابع او باشد در اوامر و نواهی
نه آنکه نسب او بآنحضرت رسد و از اینجاست که امیرالمومنین علیه السلام فرموده که اولی ترین مردمان به پیغمبران اعلم ایشانست بآنچه آورده اند از نزد خدای
سبحانه و بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود و گفت ولی آنحضرت محمد مصطفی کسی است که اطاعت حق تعالی کند و اگرچه در قرابت از وی دور باشد
و دشمن محمد مصطفی کسی است که عصیان حق تعالی کند و اگرچه خویش نزدیک پیغمبر باشد و در سوره البقره مذکور شد که یهود عمار و حذیفه یمانی و معاذ را
بدین خود دعوت کرده بودند هوس کرده که ایشان را از راه راست که دین اسلامست بگردانند حق تعالی فرمود که ودت طائفة من اهل الکتاب
دوست میدارند و آرزو میکنند گروهی از اهل کتاب یعنی یهود لو یضلونکم اگر گمراه کردندی شما را اعنی عمار و حذیفه و معاذ و ما
یضلون الا انفسهم و حال آنکه گمراه نمیسازند مگر نفسهای خود را یعنی وبال اضلال از ایشان نگذرد بلکه بر نفسهای ایشان بگردد زیرا که مومنان
اجابت قول ایشان نکنند و آن دعوت ایشان موجب تضاعف عذاب ایشان گردد در دنیا و آخرت و ما یشعرون و نمیدانند از غایت جهل که
وزر و وبال آن مخصوص است بایشان یا اهل الکتاب ای گروه یهود و نصاری لم تکفرون چرا کافر میشوید و منکر میشوید بآیات الله
بآیتهای توریت و انجیل که در نعت پیغمبر آخر الزمانست و انتم تشهدون و حال آنکه شما گواهی میدهید که توریت و انجیل حقست و نعت او در هر دو کتاب
هست و یا چرا کافر میشوید بآیات قرآن که از معجزات و دلالت بر صدق نبوت محمد صلی الله علیه و آله یا اهل الکتاب ای گروه یهود
لم تلبسون الحق چرا مخلوط میسازید و میپوشانید راستی کلام توریت بالباطل بکجی و ناراستی که آن تحریف توریت و اظهار باطل و ضوع حق
و تکتمون الحق و چرا میپوشید سخن راست را که نعت حضرت مصطفی است و نبوت او و انتم تعلمون و حال آنکه شما میدانید آنچه
کتمان آن میکنید آورده اند که دوازده کس از خیبر و عرینه اتفاق کردند که در اول روز بدین محمد صلی الله علیه و آله در آیند از روی مکر و حیله و آخر روز
چنان اظهار نمایند که ما در کتاب خود تامل کردیم و با علمای خود مباحثه نمودیم بطلان دین محمد بما روشن گشت و نشانهای پیغمبری که در توریت است
در محمد موجود نیست تا باشد که بدین حیله اصحاب آنحضرت در تردد افتند و گویند که اهل کتاب این سخن نه از روی گزاف خواهند گفت و با وجود
انصاف ایشان بعلم آنچه حق باشد خواهند گفت و بجمله این طریق از آنحضرت برگشته بدین ما در آیند حق تعالی مومنانرا از این مکر خبر داد و فرمود
و قالت طائفة من اهل الکتاب و گفتند گروهی از یهود یعنی آن دوازده کس که مذکور شد آمنوا ایمان آرید یعنی بزبان اقرار کنید بالذی
بآن چیزی که انزل علی الذین آمنوا فرو فرستاده شده است بر کسانی که گرویده اند بقرآن وجه النهار در اول روز و اکفروا آخره
و کافر شوید و انکار کنید در آخر روز بآنچه که در اول روز اقرار کرده اید لعلهم تا شاید ایشان یعنی مومنان بسبب انکار شما بعد از اقرار
در شک افتند یرجعون باز گردند از دین خود و لا تؤمنوا و تصدیق مکنید بصدق قلب الا لمن تبع مگر آن کسی را که پیروی کند دینکم
کیش شما را که یهود است قل بگو ای محمد با ایشان که ان الهدی بدرستیکه دین حق که سبب هدایت مطلوب هدی الله

در خواست یعنی اسلام که موجب شکایت و بیمین شود اجاودانی بر زبان همه کلام ایشان میکنند و میگویند که اهل کتاب یکدیگر را نصیحت کردند
که تصدیق مکنید و اعتراف منمایید أَن يُؤْتَىٰ أَحَدٌ بانکه داده شده است کسی از اهل اسلام مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ مانند آنچه داده شده‌اید
از علم و فضل و حکمت یا برتری و افزونی مرتبه نزد حضرت عزت أَوْ يُحَاجُّوكُمْ یا آنکه مخاصمه کنند با شما عِندَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار خود یعنی
این کلام را با اهل اسلام اظهار مکنید تا ایشان را بر شما حجت نباشد قُلْ بگوی ای محمد در رد قول ایشان که إِنَّ الْفَضْلَ بدرستی که افزونی در علم
و حکمت و یا افزونی مرتبه نزد حضرت عزت بِيَدِ اللَّهِ بدست قدرت حق تعالی است يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ میدهد آن را بهر که میخواهد وَاللَّهُ
وَاسِعٌ و خدای تعالی بسیار رحمت عَلِيمٌ دانا باستحقاق مردان فضل يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ خاص میگرداند برحمت خود که نبوت
یا اسلام مَن يَشَاءُ هر که را میخواهد و میداند که استحقاق آن دارد وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست بر مسلمانان
مرویست که مردی قریشی دویست اوقیه طلا نزد عبدالله بن سلام بودیعت نهاد و عبدالله تمام آنرا با وی رد کرد و اصلا در آن خیانت ننمود و شخصی دیگر
یک دینار زر نزد فنحاص بن عازورا بودیعت گذاشت و او در آن خیانت کرد و منکر شد حق تعالی بیان حال هر دو فرمود که وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ
و از اهل کتاب مَنْ إِن تَأْمَنْهُ کسی باشد که اگر امین سازی او را بِقِنطَارٍ بهزار و دویست اوقیه طلا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ ادا کند
آن مال را تمام بجهة دیانت وَمِنْهُم و از ایشان مَّنْ إِن تَأْمَنْهُ کسی باشد که اگر امین گردانی او را بِدِينَارٍ بدینار طلا لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ
ادا نکند و باز ندهد آن را بتو إِلَّا مَا دُمْتَ مگر آنکه همیشه باشی عَلَيْهِ قَائِمًا بر سر وی ایستاده و مبالغه کنند و مطالبه آن مراد فنحاص است
ذَٰلِكَ این خیانت و ترک ادا بهر یهود بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست که گفتند لَيْسَ عَلَيْنَا نیست بر ما فِي الْأُمِّيِّينَ در باب خیانت
اهل عرب که خوانندگی و نویسندگی نمیشدند سَبِيلٌ گناهی و عقوبتی در آخرت اعتقاد ایشان آن بود که هر که توریت نخوانده بر کیش یهود نیست
امی است و مال امی را بر خود حلال میدانستند وَيَقُولُونَ و میگویند در این سخن که مال غیر یهود بر یهود حلالست عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
بر خدای تعالی دروغ را چه در همه ادیان و شرایع با ادای امانت حکم رفته است وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که خیانت حرامست بَلَىٰ
بلی خیانت که اعتقاد کرده‌اند که بر ایشان گناهی نیست بلکه بر آنها اثم عظیمست در خیانت اهل عرب مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ هر که وفا کند بعهد خود
یا بعهدی که خدای تعالی با وی بسته است در توریت با ادای امانت و ترک خیانت و پرهیز از حرام فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای تعالی
يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ دوست میدارد پرهیزکاران را از رسول خدای صلوات الله علیه و آله مرویست که هر که سه خصلت در وی باشد منافق است
و اگر چه نماز گزارد و روزه دارد یکی آنکه چون سخن گوید دروغ گوید دوم آنکه چون وعده دهد خلاف کند سیوم آنکه چون امانت بوی دهند
خیانت کند و نیز فرموده که بازرگان راست گوی امین فردای قیامت با صدیقان و شهیدان باشد و هر که ادای امانت کند حق تعالی وی را
در این کریمه کلبی روایت کرده که جمعی از علمای یهود در سال قحط نزد کعب بن اشرف رفته و از وی گندم خواستند کعب گفت چه میگویید در باب این مرد
که دعوی نبوت میکند گفتند او پیغمبر خدا است کعب از این سخن در غضب شده گفت میخواستم که عطای بسیار بشما رسانم بجهة این سخن خود را از آن
محروم گردانیدید بروید که از من هیچ چیز بشما نرسد ایشان با یکدیگر گفتند ما در عجلت رفتیم و محمد را نمیشناسیم و در کتاب خود بنگریم
و نعت و صفت او را با کتاب خود مقابله کنیم و ببینیم موافق است یا مخالف کعب گفت خوش شد پس نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و صفات

آنحضرت را مشاهده کردند و چون در توریت نظر نمودند همه را موافق دیدند پس تغییر آن کرده صفاتی که ضد آن بود بجای آن نوشتند و نزد کعب رفته
گفتند ما غلط کرده بودیم صفات پیغمبر آخر الزمان که در توریت نوشته مخالف صفات این شخص است که دعوی نبوت میکند پس آیاتی را که تغییر داده بودند
بر او خواندند کعب خوشحال شده ایشان را طعام داد و انواع رعایت کرد و حق تعالی این آیه فرستاد إِنَّ الَّذِينَ بدرستی که آنانکه يَشْتَرُونَ
میخرند و بدل میکنند بِعَهْدِ اللَّهِ عهدی که با خدای تعالی بسته‌اند که ایمان آرند بمحمد صلی الله علیه و آله وَأَيْمَانِهِمْ و سوگندان دروغ خود را
که در باب مخالفت پیغمبر یاد کرده و در توریت تغییر داده ثَمَنًا قَلِيلًا ببهای اندک که متاع حقیر دنیاست و گویند که آن جماعت چند بوده‌اند
که پیش از آن از کعب بن اشرف گرفته بودند و نعت آنحضرت را تغییر و تحریف داده و بدین غرض از عوام سوگند میخوردند که صفاتی که در توریت نوشته
خلاف صفات محمد است أُولَٰئِكَ آن گروه عهدشکنان و سوگند بدروغ خوران لَا خَلَاقَ لَهُمْ هیچ نصیبی نیست ایشان را فِي الْآخِرَةِ
در آن سرای از ثواب خدای تعالی وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نکند خدای تعالی با ایشان که بدان خوشدل شوند یا اصلا با ایشان سخن نکند بلکه ملائکه عذاب
از روی عتاب با ایشان سخن گویند وَلَا يَنظُرُ إِلَيْهِمْ و ننگرد بنظر رحمت بسوی ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک
نسازد ایشان را از پلیدی گناه بعفو و رحمت و ثنا بر ایشان نکند وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشان را باشد عذاب دردناک که الم آن بایشان منقطع نگردد
بجهة تغییر آنچه که در توریت است از صفات محمد صلوات الله علیه و آله و در حدیث آمده که هر که سوگند بدروغ خورد تا مال مردم ببرد حق تعالی
دوزخ را بروی واجب کرده و بهشت را بروی حرام سازد و نیز در صفت اهل تحریف و تغییر میفرماید وَإِنَّ مِنْهُمْ و بدرستی که از جهودان لَفَرِيقًا
هر آینه گروهی هستند یعنی کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و کنانة بن ابی الحقیق و مالک بن صیف و امثال ایشان يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم می پیچانند زبانهای
خود را بِالْكِتَابِ بخواندن کتابی که بدست ایشانست یعنی در خواندن میل میسازند از آنچه حق است و منزل از جانب خدای تعالی بباطلی که تغییر داده
ایشانست لِتَحْسَبُوهُ تا شما پندارید که آنچه ایشان میخوانند مِنَ الْكِتَابِ از توریتست وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ و حال آنکه نیست
از توریت وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ و میگویند که آن تغییر و تحریف داده از نزدیک خدای تعالی است وَمَا هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ و حال آنکه
نیست آن از نزدیک خدای تعالی وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ و میگویند بر خدای تعالی دروغ که سخن غیر او را سخن او میگویند وَهُمْ يَعْلَمُونَ
و حال آنکه ایشان میدانند که دروغ میگویند و بعد از بیان تحریف توریت ذکر افترای نصاری میکند که در حق عیسی میگویند که او دعوی الوهیت کرده
و مردم را بعبادت خود امر فرموده و در نفی تهمت و رد قول ایشان میفرماید مَا كَانَ لِبَشَرٍ هرگز نبوده و نباشد مر بشری را یعنی عیسی را أَن
يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ آنکه بدهد خدای تعالی او را انجیل وَالْحُكْمَ و فهم آن یا علم حلال و حرام و سایر احکام شریعت وَالنُّبُوَّةَ و پیغمبری
ثُمَّ يَقُولَ پس گوید آنکس لِلنَّاسِ مر مردمان یعنی امت خود را كُونُوا عِبَادًا لِّي باشید شما بندگان من پرستندگان من
مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی وَلَٰكِن و لیکن گوید كُونُوا رَبَّانِيِّينَ باشید بندگان علم و عمل دینی و در شناسائی استوار ان
در خداشناسی و متمسک شوید باموردین و احکام آن بِمَا كُنتُمْ بسبب آنکه باشید که از روی اخلاص تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ یاد میدهید
یکدیگر را کتابی که از نزد حق تعالی فرود آمده وَبِمَا كُنتُمْ و بآنکه باشید شما که پیوسته تَدْرُسُونَ بخوانید آن کتاب را و درس آن گویید
وَلَا يَأْمُرَكُمْ و نیز نفرموده و نیز او را نباشد احدی که حق تعالی او را پیغمبری داده امر کند شما را أَن تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا بآنکه فرا گیرید

فرشتگان و پیغمبران را خدایان مخصوص ملائکه و نبی جهت آنست که بعضی از مشرکان ملائکه را پرستیدندی و یهود و نصاری پیغمبران که عزیر و عیسی اند علیهما السلام
و حق تعالی از این قول نهی کرد و بطریق انکار می‌فرماید أَيَأْمُرُكُمْ آیا می‌فرماید آن پیغمبر شما را بِالْكُفْرِ به پرستیدن حق و شرک آوردن بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ
پس آنکه هستید شما مُسْلِمُونَ گردن نهادگان مر دین اسلام را وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ و یاد کن چون فرا گرفت خدای تعالی مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ پیمان
و عهد پیغمبران یعنی از ایشان پیمان گرفت با آنکه لَمَا آتَيْتُكُمْ هر آینه آنچه بدهم شما را مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ از کتاب فهم آن یا علم شریعت
ثُمَّ جَاءَكُمْ پس بیاید شما را رَسُولٌ فرستاده از نزد من که آن محمد مصطفی است مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ باور دارنده مر آن چیزی را که با شماست
از کتاب و حکمت لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ البته ایمان آرید بوی وَلَتَنْصُرُنَّهُ و یاری کنید او را بنفس و مال خود و با اظهار نعوت و صفات او که در کتب شما مذکور
از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که حق تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاد مگر که از وی عهد گرفت که بمحمد مصطفی ایمان آورده و قوم خود را باوردن ایمان
بآنحضرت امر کند قَالَ گفت خدای تعالی مر انبیا را بعد از عرض این میثاق بر ایشان أَأَقْرَرْتُمْ آیا اقرار کردید وَأَخَذْتُمْ و فرا گرفتید
عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ برین کلمه إِصْرِي عهد مرا بوجهی که با من کنید قَالُوا أَقْرَرْنَا گفتند انبیا و امتان ایشان که اقرار کردیم و میثاق را پذیرفتیم
قَالَ گفت خدای تعالی فَاشْهَدُوا پس گواه باشید بعضی بر بعضی از امتان گواه باشید بر آن فی خود وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ
و من بر این اقرار با شما از جمله گواهانم در تصدیق رسول و نصرت وی کردن فَمَنْ تَوَلَّىٰ پس هر که اعراض کند بَعْدَ ذَٰلِكَ بعد از میثاق و انکار کند
اقرار شهادت خود را فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ پس آن گروه اعراض کنندگان ایشانند بیرون شدگان از دایره ایمان و عهد و پیمان از ابن عباس
مرویست که چون اهل کتاب پیغمبر مخاصمه کردند در باب وراثت ابراهیم علیه السلام و هر فرقه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله درخواستند که حکم
از یهود و نصاری گفت که ابراهیم با ما اولیست آنحضرت فرمود که یهود و نصاری از دین ابراهیم بری اند ایشان در غضب شده گفتند که ما راضی نیستیم
بحکومت تو و بدین تو نگرویم حق تعالی فرمود که أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ آیا اعراض میکنند از ایمان پس غیر از دین خدای می‌طلبند و یکرنا خوانده
یعنی بگو با ایشان که غیر از دین خدا طلب میکنید وَلَهُ و حال آنکه مر او را أَسْلَمَ گردن نهاده است مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانهاست وَالْأَرْضِ
و هر که در زمین است طَوْعًا از روی رغبت بسبب نظر کردن در دلایل وحدت و حجج صانع حقیقی وَكَرْهًا و از روی نفرت و کراهت چون
منافقان که بضرب شمشیر اهل اسلام اظهار اسلام کرده اند و یا مراد بطوع اختیار است یعنی باختیار خود اسلام آورده اند مانند ملائکه و سایر
اهل اسلام و ایمان و مراد بکره تسخیر است چون کافران که مسخر فرمان اند و در تحت قدرت حق سبحانه و تعالی اند از آن گریز ندارند قتاده گفته که بطوع
ایمان آورده‌اند مومنانند که باختیار ایمان آورده‌اند و در وقتی که ایمان نافع بود ایشان را و آنان که بکره اسلام آورده‌اند کافرانند که بوقت مرگ
چون معاینه عذاب کنند ایمان آورند و ایشان را سود ندارد وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ و بسوی جزای حق تعالی بازگردانیده خواهند شد اهل ایمان و کافران
و حضر باز خوانده یعنی اهل آسمان و زمین بوی رجوع خواهند نمود قُلْ بگو ای محمد آمَنَّا ایمان آوردیم ما بِاللَّهِ بخدا که یکتاست در ذات
و یکتاست در صفات وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا و گرویدیم بآنچه فرو فرستاده شده بر ما یعنی قرآن وَمَا أُنْزِلَ و بآنچه فرو فرستاده شده عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ بر ابراهیم و پسران و نبیرگان وی که کتاب ایشان همان صحف ابراهیم علیه السلام بود و ایشان در تحت شریعت او
بودند وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ و بآنچه داده شد بموسی که توریتست وَعِيسَىٰ و بعیسی که انجیلست وَالنَّبِيُّونَ و پیغمبران دیگر چون شیث

و ادریس و داود و چیزی شیث که بهر ایشان نازل شده بود مِنْ رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان لَا نُفَرِّقُ جدا نمی‌کنیم
بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ میان یکی از ایشان یعنی بهمه ایشان ایمان آورده‌ایم نه ببعضی و ببعضی چون یهود و نصاری وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و ما مر خدای را
گردن نهندگانیم و فرمان بردار او در همه اوامر و نواهی وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا هر که طلب کند غیر از اسلام دین دیگر را فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ
پس هرگز پذیرفته نشود آن دین از او یعنی خدای تعالی آن را قبول نکند وَهُوَ و او بواسطه ترک اسلام فِي الْآخِرَةِ در سرای آخرت مِنَ الْخَاسِرِينَ
از جمله زیانکاران باشد بعد از آن در شان آنها که بعد از اسلام مرتد شدند می‌فرماید كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ چگونه راه نماید خدای تعالی یعنی بسیار
دور است که خدای تعالی راه نماید قَوْمًا كَفَرُوا گروهی را که کافر شدند بَعْدَ إِيمَانِهِمْ پس از ایمان آوردن ایشان در اکثر تفاسیر آورده که اینها
ده تن بودند که بعد از اظهار اسلام و قبول شرایط ایمان مرتد شده بدار الکفر شتافتند چون طعیمه بن ابیرق و حارث بن سوید و مقیس بن ضبابه
و امثال ایشان که بعد از آنکه گرویده بودند بخدای تعالی وَشَهِدُوا و گواهی داده بودند أَنَّ الرَّسُولَ بآنکه فرستاده خدای یعنی محمد صلی الله
علیه و آله حَقٌّ حق است و قول او صدق وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ و آمده بود بدیشان آیتهای روشن یعنی قرآن که فصاحت و بلاغت آن
زیاده از طاقت بشریت یا سایر معجزات رسیده که بآیات صلوات الله علیه و آله وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و خدای تعالی راه ننماید گروه
ستمکاران را که بجهت عناد و جحود با وجود ظهور حقیت اسلام بر ایشان از آن اعراض کنند أُولَٰئِكَ آن گروه مرتد جَزَاؤُهُمْ
پاداش ایشان أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ آنست که باشد بر ایشان لعنت خدای تعالی که دوریست از رحمت او وَالْمَلَائِكَةِ و لعنت
فرشتگان که دوریست از ایشان وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و لعنت همه مردمان که آن نفرین کردنست ایشان را و طلب کردن از خدای تعالی
دوری ایشان از رحمت خود خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید مانند در آن لعنت لَا يُخَفَّفُ سبک گردانیده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ
از ایشان عذاب و رنج وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند تا بدنیا رجوع کنند و ایمان آرند
و یا تأخیر عذاب کنند از ایشان از وقتی بوقتی إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنان که بازگردند بحضرت عزت بصدق تمام و بجد تمام و بگروند
و تصدیق کنند پیغمبر را مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس آنکه برگشته باشند از دین اسلام وَأَصْلَحُوا و بصلاح آرند بواطن اعمال خود را فَإِنَّ اللَّهَ
پس بتحقیق که خدای تعالی غَفُورٌ آمرزنده توبه کارانست رَحِيمٌ مهربانست بر ایشان آورده‌اند که برادر حارث بن سوید این آیتها
بدست کسی [illegible] او نزد برادر خود فرستاد و حارث بعد از تلاوت توبه کنان روی بمدینه نهاد و بوقت رجوع از مدینه همین آیات در باب آن
یازده تن دیگر خواند ایشان از توبه ابا کردند این آیه در باره ایشان نازل گشت که إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه کافر شدند بخدای تعالی
و رسول بَعْدَ إِيمَانِهِمْ پس از گرویدن ایشان و اظهار ایمان ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا پس زیاده کردند کفر را بر کفر یعنی ثابت و راسخ شدند بر آن
لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ هرگز پذیرفته نشود توبه ایشان إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و آن گروه که بر کفر ثابت و راسخ شدند وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ و مردند
در حالتی که کافر بودند یعنی بکفر مردند فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ پس قبول کرده نشود از هیچ یک از ایشان مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا پری زمین از زر
وَلَوِ افْتَدَىٰ بِهِ و اگر چه فدا دهد آنرا یعنی اگر کافر آنقدر زر که روی زمین را از مشرق تا مغرب مملو سازد فدیه دهد تا از عذاب و رنج
باز رهد از وی قبول نکنند أُولَٰئِكَ آن گروه که کافر مردند لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ایشان را عذاب دردناک وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

وأولئك هم الضالون

الجزء ۴

و نجات شمرند ایشان را از ماری کنند کان و رنج عذاب ایشان آورده اند که روز قیامت کافری را حاضر کرده اند و او را گویند که اگر ترا پر زمین زر
زر بودی همه را از عذاب آن بازخریدی گوید آری گویند که از تو کمتر ازین طلب کرده بودند اجابت نکردی اکنون بحشر عذاب و رنج را لن تنالوا البر
هرگز نرسید بحقیقت نیکوی یا آن کمال خیریت یا نرسید به بر خدای تعالی که آن کمال رحمت و رضا و جنت است حتی تنفقوا تا آنکه نفقه کنید و صدقه دهید
مما تحبون از آنچه دوست میدارید از مال که بقدر استحقاق کنید یا بدن که قوت آن را در طاعت بذل نمائید یا روح که آن را وقف محبت الهی گردانید
با جان که آن را در راه خدای تعالی در بازید آورده اند که ابو طلحه انصاری چون این آیت بشنید بخدمت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله
باغی دارم که هیچ چیز از آن دوست تر ندارم هر جا که خدای تعالی حکم کند آن را صرف فرمای حضرت آن را در میان اقربای وی قسمت فرمود و زید بن حارثه
گفت اسبی دارم که دوست ترین اموال منست آن را صرف راه خدای تعالی کن حضرت آن را با سامه پسر او بخشید نقلست که حضرت امام حسن علیه السلام قند
و نبات تصدق میفرمود سبب این از آنحضرت پرسیدند فرمود که این دو چیز را دوست میدارم و حق تعالی میفرماید که لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون
و ما تنفقوا و آنچه نفقه میکنید من شیء از هر چیزی خواه اندک خواه بسیار از دوست ترین اموال یا غیر آن فان الله به علیم
پس بدرستی که حق تعالی بر آن چیز داناست و بر آن جزا خواهد داد و بعضی گفته اند که مراد از نفقه درین آیه زکوة مال واجبست یعنی که قول این جماعت پس مراد
آنست که باید که آنچه مال زبون باشد از برای حساب آن زکوة ندهند چه آن جهت بر ادای آن حق تعالی نخواهد بود مانند گندم که بعضی عیب دار آن را بجای صدقه آن
صحیح زکوة ندهند و باتفاق عقلای رضوان الله علیهم جایز نیست اگر از جهت صدقه سنت است پس معنی آنست که خیر کامل و کمال خیر آنست که دوست ترین
اموال خود را بصدقه دهید مرویست که چون رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود که من بر ملت ابراهیم بودم گفتند جهودان که گوشت شتر و شیر او میخوری
و حال آنکه بر ابراهیم حرام بوده آنحضرت فرمود دروغ میگویید بلکه در شریعت ابراهیم این هر دو حلال بوده گفتند چنین است بلکه هر چه ما امروز بر ما حرامست
بر ابراهیم نیز حرام بوده حق تعالی بجهت تصدیق قول پیغمبر خود و تکذیب یهود این آیه فرستاد که کل الطعام همه خوردنیها کان حلا لبنی اسرائیل
بوده حلال مر فرزندان یعقوب را الا ما حرم مگر آنچه حرام کرده بود اسرائیل علی نفسه یعقوب بر تن خود که آن گوشت شتر و شیر آن
و آن چنان بود که یعقوب علیه السلام بعرق النسا عارض شد پس گفت که خدای تعالی مرا شفا دهد هر طعام و شرابی که دوستر دارم بر خود حرام سازم حق تعالی
او را شفا داد و او گوشت شتر و شیر آن که از مطعوم و مشروب دوستر داشتی بر خود حرام ساخت بجهت نذری که کرده بود و یهود از متابعت وی در آن
اجتناب نمودند و گفتند در توریت بحرمت اینها حکم شده است حق تعالی فرمود چنین است بلکه یعقوب اینها را بسبب نذر بر خود حرام کرده بود من قبل ان
تنزل التوریة پیش از آنکه فرو فرستاده شود توریه و اگر یهود انکار کنند قل بگو ای محمد با ایشان که فاتوا بالتوریة بیارید توریت
فاتلوها پس بخوانید آن را یعنی آیتی که در باب تحریم این چیزها وارد باشد تلاوت کنید ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان
یهودان این سخن را شنیدند بجهت آنکه میدانستند که آنحضرت راست میگوید و ایشان دروغ میگویند فمن افتری پس هر که افترا کند و بر بندد
علی الله الکذب بر خدای تعالی دروغ را در تحریم آنچه دعوی میکنید من بعد ذلک از پس آنکه ظاهر شد که تحریم از یعقوب است اعلام الغیوب
فاولئک پس آن گروه افترا کنندگان هم الظالمون ایشانند ستمکاران که هیچ ظلمی از ترک انصاف و مکابره با حق بعد از وضوح آن
بدتر نیست قل بگو ای محمد صدق الله راست گفت خدای تعالی در خبر تحریم یعنی صدق قول خدای تعالی راست گشت در آنچه

از آن فرموده که کذب شما ظاهر شد در آنچه دعوی میکنید فاتبعوا پس متابعت کنید ملة ابراهیم کیش ابراهیم و دین او را حنیفا
در حالتی که میل کننده بود از همه کیشهای باطل بدین اسلام یعنی تابع دین اسلام شوید که اصل ملت ابراهیمست تا خلاص شوید از ملت یهود که از آن
تغیر داده اید و تحریم کرده اید آنچه خدای تعالی بحلال آن کرده و امر فرموده وما کان من المشرکین و نبود ابراهیم از شرک آرندگان
بدانکه صحیح آنست که پیغمبر ما صلوات الله و سلامه علیه و آله مامور بود بشریعت انبیاء سابق و لیکن شریعت آنحضرت موافق شریعت ابراهیم علیه السلام بود
و لهذا حق تعالی فرمود که فاتبعوا ملة ابراهیم و پیش از بعثت بطریق الهام و خواب بدین اسلام مامور بوده اند و آورده اند که یهود با اهل اسلام
خلاف کردند در باب کعبه و بیت المقدس یهود گفتند بیت المقدس بهترست از کعبه زیرا که موضع هجرت انبیاست و زمین مقدس است مسلمانان گفتند
کعبه فاضلترست این آیه آمد ان اول بیت بدرستی که اول خانه که بر روی زمین وضع للناس وضع کرده شد برای مردمان
تا آن را زیارت کنند للذی ببکة آن خانه ایست که در مکه است و واضع آن حق تعالی است مرویست که کعبه اول خانه بود که آدم علیه السلام
آن را بنا کرد و در زمان طوفان نوح خراب شد پس ابراهیم علیه السلام بنای آن فرمود و در روایتی صحیح آمده که پیش از آدم علیه السلام در آن موضع
خانه بود که آن را بیت الضراح میگفتند و ملائکه طواف آن میکردند چون آدم بزمین آمد مامور شد که طواف آن کند و چون طوفان شد در زمان طوفان آن را
باسمان بردند و ملائکه در آسمان طواف آن میکنند و از مجاهد و قتاده و سدی روایتست که معنی آیه آنست که اول بقعه که از زمین بر روی آب
وضع کردند کعبه بود که حق تعالی آن را از کفی سفید آفریده بود و بعد از دو هزار سال امر فرمود تا زمین را از زیر آن بر کشیدند و در اطراف عالم منتشر ساخت
حاصل کلام آنکه حق سبحانه و تعالی اول خانه که بزمین بنا کرد کعبه معظمه بود مبارکا در حالتی که آن خانه با برکت و کثیر الخیر و بسیار منفعت است که حج و عمره
در آن بجای آورند و در روایت آمده که هر که حسنه در آن کند بصد هزار حسنه برسد و یک نماز در آن بقعه مبارکه برابر صد هزار رکعت نماز
در جای دیگر است یعنی نماز کعبه برابری میکند با عبادات اهل دنیا و آخرت آن همه کسانی که طواف کنند کان آن را زیارت شود و هدی و خداوند
بایست للعالمین مر عالمیان را که قبله ایشانست بجهت توجه بآن نماز را راه راست می یابند و بجز دنیا و آخرت میرسند بواسطه آنکه
یک عبادت در آنجا با صد هزار عبادت در غیر آنجا که گذشت فیه آیات بینات در آن خانه مبارک نشانهای روشنست بر شرف
و بزرگواری آن و از جمله آیاتست که هرگز هیچ مرغی بر بالای آن نپرد و بلکه چون نزدیک آن میرسد بر میگردد و بطرف دیگر متوجه میشود و در حرم آن
جانوران صید و هیچ حیوانی ضرر نرسانند و هر که قصد خرابی آن خانه کرده هلاک گشته مانند اصحاب فیل و غیر آن از کفار و مرغان وحشی در آنجا
از مردمان نمی رمند و بیماران بشرف صحت میرسند و حاجیان بجهت غنی میکردند و فراخ روزی میشوند و هیچ مرغی در مسجد الحرام سرگین نمی اندازد
و هر که نظر در آن خانه کند دیده او اشکبار گردد و هر روز هفتاد هزار فرشته در آن داخل میشوند تا روز قیامت که با یکدیگر باز نگردند
و اولیاء الله هر شب در حوالی آن خانه حاضر میگردند و جنیان طواف آن میکنند و بعضی دیگر از نشانهای عجیبه مقام ابراهیم موضع ایستادن
ابراهیمست و آن سنگیست که اثر قدم آنحضرت بر آنست و این آیتی مشتمل بر سه آیتست اول فرو رفتن قدم ابراهیم علیه السلام در آن سنگ تا کعبین
دوم باقی ماندن آن اثر تا مدتهای طویل سیوم محفوظ بودن آن سنگ از دشمنان چندین هزار سال و اثر قدم آنحضرت در وقتی که بنای
کعبه را بلند میساخت سنگی در زیر قدم خود گذاشت تا بر بالای آن پایه خود را استوار کرد و آن پایه را بلند تر کرد و اندر روز اثر قدم آنحضرت

و ران فرو رفت ابو حمزه ثمالی روایت کرده که علی بن حسین زین العابدین علیه السلام مرا گفت ای ابا حمزه بدانکه بهترین بقعه عالم میان رکن
و مقام ابراهیم است اگر مردی عمری بمقدار عمر نوح که نهصد سال کم پنجاه سال و در آن بقعه همه روز بروزه باشد و همه شب تا سحر در آن مکان شریف
ایستاده و بعبادت مشغول باشد و بعد از آن وفات کند بی محبت ما هیچ نفع باو نرسد «وَمَن دَخَلَهُ» و علامت دیگر آنست که هر که در آید بدانجا
«كَانَ آمِنًا» باشد ایمن از قتل و غارت یعنی هر گناهکاری که پناه بآن خانه آرد بلکه زجر حرام باشد که دست تعرض باو دراز کنند تا آنجا باشد
و گفته اند معنی آنست که هر که داخل حرم شود بجهة ادای حج و عمره ایمن شود از عقوبت گناهانی که قبل از حج کرده باشد بلکه مغفور شود از جمیع معاصی
و از ابو جعفر علیه السلام نقلست که هر که در حرم در آید در حالتی که عارف باشد یعنی اعتقاد داشته باشد بجمیع آنچه حق تعالی برو واجب کرده ایمن
ایمن گردد در آخرت از عذاب دوزخ «وَلِلَّهِ» و مر خدای تعالی راست ثابت و لازمست «عَلَى النَّاسِ» بر همه مردمان «حِجُّ الْبَيْتِ»
قصد خانه کعبه بجهة ادا کردن اعمال حج و عمره «مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» هر که توانائی داشته باشد رفتن بآنجا و شرط این تکلیف بنا بر صحت بدن
و وجود زاد و راحله و نفقه واجب النفقه و ایمن بودن از دشمن در حدیث آمده که هر که حج برو واجب شده باشد و نکند تا بمیرد در قضای محشور شود
«وَمَن كَفَرَ» و هر که انکار کند وجوب حج یعنی ترک حج کند «فَإِنَّ اللَّهَ» پس بدرستی که خدای تعالی «غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» بی نیازست از همه
عالمیان تنبیه ترک حج بکفر جهة تاکید و مبالغه است در وجوب حج و اشاره بآنکه ترک آن از بزرگترین کبایرست و موجب شدت عقوبت ربانی
و غضب سبحانی و حدیثی که مذکور شد نیز دلالت کند بر این و از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده اند که آنحضرت در تفسیر قل هل ننبئکم
بالاخسرین اعمالا فرموده که زیانکارترین مردمان در عمل آنها اند که حج اسلام را بتاخیر انداختند و از صادق علیه السلام مرویست که مراد بقوله تعالی
ونحشره یوم القیمة اعمی آنست که ایشان روز قیامت کور محشور شوند و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرویست که فرموده نماز پنجگانه بگزارید
و روزه ماه رمضان ادا نمایید و زکوة بدهید و حج خانه خدای بکنید تا در بهشت پروردگار خود داخل شوید و از ابی عبدالله علیه السلام روایتست
که حج درویشی کنان را از اهل حیاء ... بدانکه چون حق تعالی در آیات اهل کتاب را امر کرد به پیروی ملت ابراهیم که از جمله آن تعظیم بیت الله الحرامست
در عقب آن فرض حج بیت الله الحرام فرموده و بیان فضل آن و تخویف تارک آن نموده بعد از آن بکلام الزام حجت بر اهل کتاب کرده فرموده «قُلْ
يَا أَهْلَ الْكِتَابِ» بگو ای محمد ای اهل کتاب «لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» چرا انکار میکنید بآیتهای خدای تعالی که آن دلایل عقلیات و سمعیه است
بر صدق محمد مصطفی در آنچه دعوی میکند از وجوب حج و غیر آن از احکام شریعت «وَاللَّهُ شَهِيدٌ» و خدای تعالی مطلعست و گواه «عَلَى مَا تَعْمَلُونَ»
بر آنچه شما میکنید از پوشیدن حق و کفر ورزیدن بآیات حق تعالی و شما را جزا خواهد داد «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ» بگو ای محمد ای اهل کتاب «لِمَ تَصُدُّونَ»
چرا باز میدارید «عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» از راه خدای تعالی که دین اسلامست و منع میکنید «مَنْ آمَنَ» کسی را که گرویده بخدای تعالی و دین حق را
قبول کرده مراد احبار یهودست و فریقان که یهود ایشان را ... میخواندند «تَبْغُونَهَا» در حالتی که طلب میکنید راه خدای تعالی را «عِوَجًا» کجی
باینوجه که تلبیس میکنید بر مردمان بآنچه در توریتست و میگویید که آن صفات محمد مصطفی نیست «وَأَنتُمْ شُهَدَاءُ» و حال آنکه شما گواهانید بر آنکه
راه راست دین پسندیده دین اسلامست چه دین آن صفت ابراهیم و یعقوب دانسته اید «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ» و خدای تعالی بیخبر نیست «عَمَّا تَعْمَلُونَ»
از آنچه میکنید دلالت شما از این بهره داده اند که شماس بن قیس یهودی مردی بود پیر غلیظ القلب شدید الکفر و العناد و کینه ور و حسود

و عیب جوی دید که مسلمانان روزی بمجمع اوس و خزرج بگذشت و دید که ایشان حلقه زده اند و از روی محبت و کمال دوستی با یکدیگر صحبت میدارند
و در جاهلیت دایم میان ایشان حرب و قتال بود چون مسلمان شدند آن عداوت باتحاد و دوستی مبدل گشت چون شماس دوستی ایشان را بدید
آتش حسد در سینه پر کینه او بر افروخت و شخصی را گفت تا در میان جوانان اوس و خزرج بنشیند و از وقعه بعاث که حرب عظیم بود در میان آن دو قبیله
حرفی در میان افکند و قصیده که در آن ایام شعرا در مدت قبیله خزرج گفته بودند بخواند چون قبیله انصار آن حرب شنیدند و بجهة خود را استماع
کردند آشفته شدند و زبان بهجو یکدیگر گشودند و ... دشنام کردند و در آخر کار بمقاتله کشیده سلاح برداشتند و تیغ ...
نمودند جبرئیل این آیه نازل کرد و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در میان ایشان آمده فرمود با وجود آنکه من در میان شما ام رسم
جاهلیت را میکنید ... حق تعالی بپیغمبر ... ایشان ... استغفار کنان سلاح خود انداخته و ...
یکدیگر را در کنار گرفتند و دانستند که اگر فرمان یهود برند از ایمان بکفر باز گردند حق تعالی با ایشان بنوعی خطاب میکند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»
ای کسانیکه ایمان آورده اید «إِن تُطِيعُوا» اگر فرمان برید «فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» گروهی از یهود که شماس بن قیس و اصحاب اویند
«يَرُدُّوكُم» باز گردانند شما را «بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» پس از گرویدن شما بدین اسلام «كَافِرِينَ» کافران گردیده یعنی از متابعت شماس و متابعان او
کینه شما را مرتد سازند «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ» و چگونه کافر میشوید «وَأَنتُمْ تُتْلَى» و حال آنکه شما را خوانده میشود «عَلَيْكُمْ» بر شما
«آيَاتُ اللَّهِ» آیتهای خدای تعالی که قرآنست «وَفِيكُمْ رَسُولُهُ» و در میان شماست رسول خدا «وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ» و هر که چنگ زند
بدین خدای تعالی «فَقَدْ هُدِيَ» پس بتحقیق راه نموده شود «إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» بسوی راه راست و ... بروضه جنت ... مرویست که ثعلبه
بن تمیم ... سعد ... خزرجی با یکدیگر مفاخرت کردند ... گفت ...
شما ... گفت ... از اسلام ... آخر منازعت بقتال کشید
این خبر بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله رسید ... جبرئیل این آیت آورد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا» ای گروه گرویدگان از اوس و خزرج و غیر هم «اتَّقُوا اللَّهَ» بترسید از خدای تعالی «حَقَّ تُقَاتِهِ» چنانچه سزاوار ترسیدن است از وی
قیام نمودن بواجبات و اجتناب از محرمات و از ابی عبدالله علیه السلام منقولست که معنی آنست که فرمان برداری خدای تعالی کنید و بهیچ وجه در حق او
عصیان نورزید و بشکرگزاری او مشغول شوید و پیوسته بذکر او اشتغال نمایید و در هیچ وقت از وی غافل نشوید «وَلَا تَمُوتُنَّ» و ممیرید «إِلَّا
وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ» مگر در حالتی که شما مسلمان باشید مراد آنست که همیشه بصفت اسلام باشید تا وقتیکه مرگ شما را دریابد حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله بعد از تلاوت این آیه فرمود که اگر قطره از زقوم دوزخ بر زمین چکد زندگانی بر اهل دنیا تلخ شود پس چگونه بود حال کسی که طعام او در آخرت
از آن بود پس باید که بصفت اسلام از دنیا رحلت کنید «وَاعْتَصِمُوا» و چنگ در زنید «بِحَبْلِ اللَّهِ» بریسمان خدای تعالی که ریسمان محکم است
«جَمِيعًا» در حالتی که مجتمع باشید ... هر که دست بآن زند هرگز در چاه هلاکت نیفتد مراد موافقت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در جمیع احوال
و هر که چنگ در ریسمان اتباع آنحضرت زند از مقصد اصلی بهره و بمطلوب خود که نعیم جنت رسد از حضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که
در وقت رحلت فرمود که ای مردمان من میروم و در میان شما دو چیز ثقیل میگذارم اگر چنگ بآن در زنید هرگز گمراه نگردید و یکی از آن دو

بزرگترست از دیگری از این رو که کتاب خدای تعالی است که ریسمانیست فرو گذاشته از آسمان تا زمین و دوم اهل بیت من برگزیده از هم
جدا نشوند تا آنکه نزد حوض کوثر بمن رسند و علی بن ابان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرموده ماییم آن حبل که حق تعالی در کلام
مجید فرموده که واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا و پراکنده مشوید از طریق حق بوقوع اختلاف میان شما مانند اهل کتاب بلکه همه مجتمع و متفق شوید
بر ایمان و مداومت کنید بر طاعت و ترک عصیان و ابو حمزه روایت کرده که روزی در مسجد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بودم راس الجالوت که مهتر یهود
در آنجا بود و جاثلیق که امام ترسایان بود نزد آنحضرت آورد آنحضرت روی براس الجالوت کرده فرمود و بگو که ای راس الجالوت بگو که یهود
بعد از موسی چند فرقه شدند گفت در کتاب نکرم و بگویم گفت لعنت بر تو باد چه گونه امامت قومی میکنی که از مسئله ازو پرسند و گوید در کتاب نکرم
و گویم اگر این سخن باشد یا ندیده باشند تو چه خواهی کرد پس روی بجاثلیق آورده گفت ترسایان بعد از عیسی بچند فرقه شدند گفت چنین و چنین فرقه
فرمود دروغ میگوئی بخدائی که من تورت را به نزد موسی و انجیل را بر ذات عیسی بعد از موسی بهفتاد و یک فرقه شدند هفتاد ایشان هالکند و یکی
ناجی و رستگار و اینها آنانند که حق تعالی در باره ایشان فرموده و من قوم موسی امة یهدون بالحق و امت عیسی پس از بهفتاد و دو فرقه شدند یکی از اینها
رستگارست و باقی هالک و اینها آنانند که حق تعالی در حق ایشان فرموده تری اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق و امت محمد مصطفی
بهفتاد و سه فرقه شوند یکی از ایشان رستگار باشد و باقی هالک و آن فرقه ناجیه آنانند که حق تعالی در شان ایشان فرموده و ممن خلقنا امة یهدون
بالحق و به یعدلون و هم شیعتی و ایشان شیعه منند و حدیث حضرت نبوی صلوات الله علیه و آله که الحق مع علی و علی مع الحق است و حق بگردد با علی
هر جا که علی دور میکند میگردد و لازم یکدیگرند و از هم جدا نشوند دلالت میکند بر آنکه حق با شیعیان علی است علیه السلام و غیر ایشان باطل و نیز مضمون
کرده باشند که امت من بهفتاد و سه فرقه شوند و یک فرقه از ایشان رستگار باشد و هفتاد و دو هالک و نیز بافکار گفته یا رسول الله فرقه ناجیه
کدامند فرمود که اهل بیت من و اتباع ایشان و بعد از آن گفت که مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر که در ان نشست از غرق و هلاک شدن نجات
یافت و هر که نشست غرق شد پس هر که متمسک باهل بیت نبوت شود و محبت ایشان ورزد و بطریق ایشان رود در آخرت رستگار باشد
و بدرجات عالیه رسد و هر که چنگ در محبت ایشان نزند و بر مذهب ایشان نرود و بطریق ایشان نگرود در آخرت زیانکار باشد و بدرکات
دوزخ گرفتار گردد و حاصل که حق سبحانه و تعالی میفرماید که از دین حق متفرق مشوید **واذکروا** و یاد کنید **نعمت الله علیکم** نعمت خدای تعالی
که بر شما لطف فرموده که از نعمتهای عظیمه توفیقست در اسلام و اتباع مذهب حق که موجب الفت شماست با یکدیگر و محبت و در دین با هم
در راه خدای سبحانه یعنی یاد این نعمت کنید **اذ کنتم** وقتی که بودید شما **اعداء** در زمان جاهلیت دشمنان هم **فالف** پس خدای تعالی
الفت داد و انداخت محبت را **بین قلوبکم** در میان دلهای شما ببرکت اسلام و بمحبت خدمت سید انام علیه السلام و نزاع و خلاف از
میان شما زایل گشت **فاصبحتم بنعمته** پس گشتید برحمت و فضل خدای تعالی **اخوانا** برادران یکدیگر یعنی مهربانان و دوستان هم شده بودید در
دینی که گشتید **وکنتم** و بودید در زمان ضلالت و جهالت **علی شفا حفرة** بر کناره گودالی **من النار** از آتش یعنی
نزدیک بآن رسیده بودید که در دوزخ افتید بجهة کفر و ضلالت چه اگر کفر و ضلالت در حال مرگ بشما میرسید در دوزخ می افتادید **فانقذکم**
پس رهانید خدای تعالی شما را **منها** از آن مغاک آتش بیمن اسلام و شرف دین **کذلک** همچنانکه بیان کرد احوال شما را از عداوت قدیمی

والفت مجدد و دینی **یبین الله لکم** بیان میکند خدای تعالی و روشن میگرداند برای شما **آیاته** دلایل وحدانیت و قدرت خود و حجت
روشن بر دین حق **لعلکم تهتدون** تا باشد که شما راه راست یابید یا بجهت آنکه شما رستگار شوید از عذاب ابدی برسید بثواب سرمدی
ولتکن منکم و باید که باشد از شما **امة** گروهی که ایشان **یدعون الی الخیر** بخوانند مردمان را بنکوئی یعنی باسلام **ویأمرون بالمعروف**
و بفرمایند بعملی که خدای تعالی و رسول آن امر کرده **وینهون عن المنکر** و باز دارند مردمان از فعل ناشایسته که حق تعالی و پیغمبر او از آن نهی
فرموده **واولئک** و آن گروه که امر بمعروف و نهی از منکر میکنند **هم المفلحون** ایشانند رستگاران یعنی مخصوصان بکمال رستگاری
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که بهترین مردمان آنهااند که بیشتر از دیگران امر بمعروف و نهی از منکر نمایند و پرهیزکارترین
ایشان باشند و در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که ترک امر بمعروف مکنید و نهی از منکر که اگر ترک آن کنید ظالمان بر شما حاکم شوند
و هر چند شما دعا کنید و دفع شر ایشان از خدای تعالی درخواست نمائید اجابت شما نکند **ولا تکونوا کالذین تفرقوا** و مباشید مانند آنکه
متفرق شدند چون یهود و نصاری که هر یک چند فرقه شدند و هر فرقه دشمن یکدیگر گشتند **واختلفوا** و اختلاف کردند در دین خود اما یهود
بعد از یا انفصال از وفات موسی علیه السلام و اما نصاری بعد از سیصد سال از رفع عیسی علیه السلام این اختلاف از ایشان واقع شد **من بعد
ما جاءهم البینات** از پس آنکه آمده بود بدیشان حجتهای روشن و کتب ایشان که موجب اتفاق ایشان بود در توحید و تصدیق آخرت **واولئک**
و آن گروه مخالفت کنندگان در اصول دین **لهم عذاب عظیم** مر ایشان راست عذاب بزرگ **یوم تبیض وجوه** روزی که سفید شود
رویها **وتسود وجوه** و سیاه گردد رویها **فاما الذین اسودت وجوههم** و پس اما آنکه سیاه شود رویهای ایشان حق تعالی فرشتگان را
امر کند تا از روی سرزنش با ایشان گویند **اکفرتم** آیا کافر شدید **بعد ایمانکم** از پس ایمان آوردن شما **فذوقوا العذاب** پس بچشید
عذاب دوزخ را **بما کنتم تکفرون** بسبب آنکه بودید که کافر شدید از پس که دین بر او اهل کتاب اند که به پیغمبر صلوات الله علیه و آله گرویده بودند از آنکه
بگرویده بودند بصفت آنحضرت قبل از بعثت و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت که مراد اهل بدعت اند بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و ثعلبی در تفسیر خود از پیغمبر صلوات الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرموده سوگند بخدائی که نفس من بید قدرت اوست که آینده آورده شوند
بر من بعضی از اصحاب من بکنار حوض که مرده چون ایشان را ببینم ایشان را برانند از پیش من من گویم که اینها اصحاب من اند مرا گویند تو نمیدانی
که اینها از پس تو چه چیزها احداث کردند و چه بدعتها نمودند و برگشتند که ایشان از دین گشته مرتد شدند **واما الذین ابیضت وجوههم**
و اما آنکسانی که سفید باشد رویهای ایشان یعنی مومنانی که بر شرع خاتم الانبیا اند و تابع ائمه هدی **ففی رحمة الله** پس باشند در رحمت
خدای تعالی یعنی بهشت مخلد **هم** ایشان سفید رویان **فیها خالدون** در رحمت خدای تعالی که بهشت یعنی جاوید ماندگانند **تلک**
آنچه گذشت از اخبار و احکام و وعد و وعید **آیات الله** آیتهای خدای تعالی است که **نتلوها علیک** میخوانیم آنرا بواسطه جبرئیل بر تو **بالحق**
در حالتی که حق است و هیچ شبهه در راستی و درستی آن نیست **وما الله یرید** و نیست خدای تعالی که خواهد **ظلما** بیدادی را نزد خود
للعالمین بجهانیان یعنی ایشان را ستم کند بعقوبت بی جرم و عقوبت نفرماید **ولله ما فی السموات وما فی الارض** و مر خدای تعالی راست
آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینست **والی الله** و بسوی حکم خدای تعالی **ترجع الامور** بازگردانیده شود همه کارها پس جزا دهد هر کرا

باتجه وعده داده و وعید فرموده مرویست که مالک بن صیف و وهب بن یهودا که دو عالم بودند از علمای یهود مسلمانان گفتند ما از شما بهتریم و دین ما
از دین شما بهتر حق تعالی این آیه فرستاد که كُنْتُمْ هستید شما ای امت محمد خَيْرَ أُمَّةٍ بهترین گروهی که از عالم غیب أُخْرِجَتْ
بیرون آورده شده اید لِلنَّاسِ از برای مردمان تا ایشان را براه راست دعوت کنید و خیریت این امت درین صفت است که بیان میکند
تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ میفرمایید چیزی که شرع فرماینده است وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و نهی میکنید از هرچه شریعت نهی کننده است وَتُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ و میگروید بخدای تعالی بر وجه ثبات و رسوخ تا آخر این قسم از قسم اول آنکه حق تقدیم این قسمت بیان دو قسم بجهت دلالت بر آنکه
ایشان امر بمعروف میکنند و نهی از منکر مینمایند بجهت ایمان آوردن بخدای تعالی و تصدیق بآن اظهار دین او و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام مرویست که
این آیه خاص است در حق ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و اتباع ایشان که شیعیان خالص اند چه خیریت موقوفست بر ملازمت تقوی و اطاعت
حق تعالی آنچه بآن امر کرده و اجتناب از هرچه نهی فرموده و شبهه نیست در آنکه ایشان متصف اند باین صفت نه غیر ایشان و خبر آمده که از کعب الاحبار
پرسیدند که چرا در عهد ابوبکر اسلام نیاوردی و در عهد عمر اسلام آوردی گفت سبب آنکه چون پدرم نزدیک مرگ رسید صحیفه بمن داد و مهری بر آن
نهاده و مرا وصیت کرد که مهر این بر مدار تا آنکه پیغمبری بیرون آید بوصیت او عمل کردم تا در زمان عمر بخواب دیدم که مرا گفتند پدرت با تو خیانت کرده مهر
از آن نامه بردار و نگاه کن که در آن چه نوشته است چون بیدار شدم مهر از آن نوشته برداشتم دیدم که در آنجا نعت امت محمد مصطفی با این عبارت بود که
سالوما عالوما حالوما حاکوما صافوجا فاروجا کفیلیم المغنیم چه باشد گفت سالوما یعنی یکدیگر را سلام کنند عالوما یعنی دانایان اند و اطفال ایشان تا
علمای بنی اسرائیل حالوما یعنی حلیمان اند حاکوما یعنی خدای تعالی ایشانرا حکم کرده است که بهشت روند صافوجا یعنی یکدیگر مصافحه کنند فاروجا یعنی از گناه
بیرون آینده کارها از نماز و زاینده باشند از ربیع روایت کرده که انقعف ترسا با تبع رسول صلی الله علیه و آله گفت یا رسول خدای میخواهم مسلمان شوم
آنحضرت فرمود که سبب چیست گفت در خواب دیدم که قیامت برخاسته و مردمان در مقام حساب آورده اند و ایشان را بر خدای تعالی
عرض میکنند و گروهی را دیدم دست و پا سفید که چون برق جهنده از صراط گذشتند من گفتم انبیا اند گفتند نه گفتم شهدا اند گفتند نه گفتم پس کیستند گفتند امت محمد اند
از پی رغبت شده که مسلمان شوم من آنحضرت سلام برده عرضه کرد و از آنحضرت صلی الله علیه و آله مرویست که فرموده که دو در بهشت در خیام
بهشت بر پیغمبران دیگر حرام است تا وقتی که من در وی داخل نشوم و بر امتهای دیگر حرام باشد تا امت من در وی داخل شوند بر سایر امم دیگر حرام است تا شیعه و انس
روایت کنند که من با پیغمبر رفتم به درختی رسیدیم آوازی از آن بیرون می آمد در آن نگاه کردم مردی را دیدم که در زیر آن درخت نماز میگزارد
و دعا میکرد که یا رب مرا از امت مرحومه گردان یعنی امت محمد صلوات الله علیه و آله که بر ایشان رحمت کرده و گناه ایشان آمرزیده و دعای ایشانرا
اجابت کرده و خدا بر ثواب ایشان شده من بانجام رسول خدای آن خبر دادم فرمود برو و او را بگوی که رسول خدا ترا سلام میرساند و میگوید
تو چه کسی من برفتم و پیغام رسانیدم گفت رسول خدای را از من سلام برسان و بگوی که برادرت خضر از خدای تعالی درخواست میکند که او را از امت تو
گرداند و یکی دیگر فرموده که این آیه مدح امت محمدست صلی الله علیه و آله و خدای تعالی روا ندارد که قومی را مدح کند و ایشان را بدوزخ برد
و بعد از آن فرموده وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ و اگر ایمان آرند بنی اسرائیل بمحمد و قرآن و بآنچه از نزد خدای تعالی آورده لَكَانَ هر آینه
باشد آن ایمان آوردن خَيْرًا لَهُمْ بهتر مر ایشان را در دنیا و آخرت از آنچه برآن هستند از کفر و عناد زیرا که بجهت آن نجات می یابند

در دنیا از قتل و غارت و جزیه و در آخرت از عقوبت و رسیدن بجنت مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ بعضی از ایشان گروهی اند که ایمان آوردند بمحمد و کتاب او یعنی عبدالله
بن سلام و اصحاب او از یهود و کسانی که بشرف اسلام رسیده اند و نجاشی و اتباع او از نصاری که ایمان آورده اند وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ و بیشتر ایشان
بیرون رفتگانند از فرمان خدا و رسول و معاندانند در کفر و عناد و از مقاتل مرویست که رؤسای یهود چون کعب بن اشرف و ابی رافع و ابو یاسر و کنانه و ابن صوریا
نزد عبدالله بن سلام و اصحاب او آمده ایشان را بر اسلام آوردن ملامت کردند آیه آمد که لَنْ يَضُرُّوكُمْ هرگز ضرر نرسانند بشما إِلَّا أَذًى
مگر اندک رنجی مانند طعن در اسلام و دعوت شما بکفر و بهتان بستن و شماتت و افتخار و ترسانیدن وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ و اگر کارزار کنند با شما يُوَلُّوكُمُ
الْأَدْبَارَ هر آینه برگردانند پشتها را از شما و بهزیمت روند ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ پس از هزیمت یاری کرده نشوند نه از خلق و نه از حق این خبریست
از غیب چه حال بنی قریظه و بنی النضیر و یهود خیبر و بنی قینقاع بر همین منوال واقع شد که با حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله محاربه کرده منهزم شدند
و بغیر از طعن و دشنام اهل اسلام ضرری نتوانستند رسانید و آخر بذلت جزیه گرفتار شدند چنانکه میفرماید ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ وضع کرده شد بر یهودان
الذِّلَّةُ خواری ذلتی از هتک نفس و مال و اهل و اخذ جزیه و صحبت پرستشگر یهود قبل از اسلام جزیه بمجوس میدادند پس ایشان بذلت مبتلا بودند أَيْنَمَا ثُقِفُوا
هر کجا که یافت شدند إِلَّا بِحَبْلٍ مگر به تمسک ایشان بعهدی پناه جویند و بیعت کنند مِنَ اللَّهِ بعهدی از خدای تعالی که قبول جزیه است وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ
و عهدی از مسلمانان که امان دادن ایشانست وَبَاءُوا و باز گشتند یهود بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ بخشمی از خدای تعالی یعنی سزاوار خشم و غضب الهی
شدند وَضُرِبَتْ و زده شد و لازم گشت عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ بر ایشان درویشی و احتیاج و از اینجاست که اکثر یهود در لباس فقر و فاقه اظهار
و آنها که توانگر اند خود را درویش وانمایند تا تخفیف جزیه بر ایشان کنند ذَلِكَ این ضرب ذلت و مسکنت و رجوع ایشان بغضب حق تعالی
بِأَنَّهُمْ كَانُوا بسبب آنست که بودند که از روی عناد يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ منکر میشدند بآیتهای خدای تعالی که قرآنست یا معجزات
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ و میکشتند پیغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق یعنی بی آنکه در نفس الامر قتل پیغمبران
ناحق است باعتقاد ایشان نیز بغیر حق بود ذَلِكَ این کفر و قتل یهود بِمَا عَصَوْا بسبب آنست که نافرمانی کردند وَكَانُوا يَعْتَدُونَ
و بودند که در میگذشتند از حدود خدای تعالی از اوامر و نواهی او آورده اند که چون عبدالله بن سلام و یاران او دولت اسلام دریافتند یهودان
زبان طعن گشوده گفتند ایشان اشرار قوم ما اند که خلاف ما کردند و دین را گذاشتند آیه آمد که لَيْسُوا نیستند مؤمنان اهل کتاب سَوَاءً
مساوی با کافران ایشان زیرا که مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ از اهل کتاب گروهی قَائِمَةٌ ایستاده بر دین اسلام و بر اوامر و نواهی الهی
يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ میخوانند قرآن آنَاءَ اللَّيْلِ در ساعتهای شب وَهُمْ يَسْجُدُونَ و حال آنکه ایشان سجده میکنند خدا را مراد قرائت
یعنی در نماز تهجد تلاوت قرآن میکنند و سجده تلاوت بجای می آرند يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ایمان می آرند بوحدانیت الهی و صفات او یعنی ثابت و پیوسته
و در آن مستمر اند وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و تصدیق میکنند بروز قیامت بر وجه دوام و ثبات وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ و میفرمایند خلق را بتصدیق
محمد مصطفی و بهمه اوامر شرع وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و نهی میکنند از تکذیب پیغمبر و از منهیات وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ و میشتابند
در نیکوییها یعنی کردارهای پسندیده در شرع از نماز و روزه و زکوة و غیر آن وَأُولَئِكَ و آن گروه که مذکور شدند مِنَ الصَّالِحِينَ
از جمله شایستگان و پسندیدگانند نزد خدای تعالی از ابو عبدالله علیه السلام مرویست که غالبا یکی در آن یکی شب کاری نه و تلاوت قرآن کنند

روشن و درخشنده است مر اهل آسمان را همچنانکه ستارگان روشن و درخشنده اند مر اهل زمین را و بعد از آن فرمود بر شما باد که نماز شب گزارید که عادت
پیغمبران شماست و شعار صالحانیست که پیش از شما بوده اند و در روایات آمده که نهایی شما حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله فرموده که دو رکعت
نماز که در نصف آخر شب گزارید بهتر است از دنیا و هر چه در وی است اگر نه آن بود که بر امت من شاق بودی بر ایشان فرض کردمی و بعد از آن خطاب
با امیر المومنین علیه السلام کرده فرمود ای علی بر تو باد که نماز شب یا علی ای علی و این کلمه را سه بار تکرار فرمود که هر که بسیار گزارد نماز شب روی او
با طراوت و نیکو باشد بر نماز شب بگذارید وَمَا يَفْعَلُوا و آنچه میکنند مِنْ خَيْرٍ از کار خیر فَلَنْ يُكْفَرُوهُ پس هرگز پوشیده نخواهد شد و ناسپاسی
نخواهد شد یعنی نقصان ثواب اعمال ایشان نخواهد رسید و ضایع نخواهد شد وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای تعالی داناست بِالْمُتَّقِينَ باحوال
پرهیزکاران ایشان را از مرتبه های بلند در جاهای ارجمند خواهد داد و بعد از وصف مومنان به پرهیزکاری بیان حال کافران مینماید که إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بدرستی آنهائی که کافر شدند بقرآن و بمحمد مصطفی مانند کعب بن اشرف و اصحاب او لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ هرگز باز ندارد از ایشان
أَمْوَالُهُمْ مالهای ایشان که برشوت میگیرند و امید میدهند و مراد مالهائیست که همه عمر خود در صرف تحصیل آن کرده اند وَلَا أَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان
که بدیشان فخر مینمایند مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدای تعالی چیزی را یعنی هیچ از اموال و اولاد نفع بایشان نرسانند و ایشان را از عذاب باز ندارد
وَأُولَئِكَ و آن گروه کفار أَصْحَابُ النَّارِ یاران ملازمان دوزخند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آتش جاوید مانندگان مَثَلُ
مَا يُنْفِقُونَ مثل آنچه صرف میکنند یهودان بر علمای خود یا از برای اصحاب و در حرب محمد و لشکر کفار میکنند و آنچه بریا بدیشان میدهند
فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا درین زندگانی دنیا كَمَثَلِ رِيحٍ مانند بادیست که فِيهَا صِرٌّ در آن باشد سرمای سخت أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ
برسد بکشت زار قومی که بترک معاصی و انفاق بریا ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ستم کرده اند بر نفسهای خویش فَأَهْلَكَتْهُ پس هلاک و نابود کرد آن باد آن
کشت زار ایشان را بجهت عقوبت و نکال ایشان تشبیه فرموده حق تعالی انفاق ایشان را بحرث و وقوع و ثمر آن بصرف ناخوش ساختن آن را بباد صرصر که حرث را
نابود سازد و وجه تشبیه ضایع ساختن آنست وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ و ستم نکرد خدای تعالی بر ایشان بضایع ساختن نفقات ایشان و بی ثواب بودن
بران وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ و لکن ایشان بر نفسهای خود يَظْلِمُونَ ستم میکنند بجهت کردن عمل که بان مستحق عقوبت شده اند از معصیت و ریا
مرویست که جمعی از مسلمانان با یهود دوستی میکردند بجهت خویشی و مصاحبتی که قبل از اسلام در میان ایشان بود حق تعالی ایشان را از آن نهی کرده فرمود
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ فرا مگیرید دوست خالص و صاحب مخلص غیر مومنان که
از ابنای جنس شما اند و بطانه کسی است که محل اعتماد و محرم اسرار باطنی خود دارند او را و در میان نهند و از نهانی بطانه خود را باو گویند معنی آنست که
محرمان باطنی خود را یهود و امثال ایشان مسازید که لَا يَأْلُونَكُمْ تقصیر نمیکنند ایشان در باره شما خَبَالًا تباهی و فساد و مکر یعنی ایشان
پیوسته در صدد آنند که شما را مکر کنند و کارهای شما را فاسد سازند وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ دوست دارند سختی و ضرر و مشقت و محنت و بلیت شما را
قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ بتحقیق که آشکارا شده است دشمنی یعنی علامت عداوت ظاهر گشته است مِنْ أَفْوَاهِهِمْ از دهنهای ایشان که بجهت
بسیاری بغض و عداوت ضبط خود نمیتوانند کرد که از زبان ایشان ظاهر میشود وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ و آنچه پنهان میدارد سینه های ایشان از کمال بغض
و شدت عداوت أَكْبَرُ بزرگتر و بیشتر است از آنچه بر زبان میرانند چه آنچه بر زبان ایشان جاری میشود بی اختیارست قَدْ بَيَّنَّا بتحقیق که

بیان کردیم

بیان کردیم لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما آیتها را که دلالت میکند بر وجوب اخلاص در دین و دوستی مومنان و اهل اسلام نه با کافران إِنْ كُنْتُمْ
تَعْقِلُونَ اگر هستید شما که تعقل کنید و دریابید که دوستی کفار مصلحت نیست و سبب خشم پروردگار هَا آگاه باشید و با اغیار و اعدا
دوستی مکنید که اگر چیزی کنید أَنْتُمْ أُولَاءِ شما آن گروه خطاکارید که تُحِبُّونَهُمْ دوست میدارید ایشان را وَلَا يُحِبُّونَكُمْ و دوست نمیدارند
ایشان شما را و در صدد آنند که شما را از دین حق برگردانند مراد آنست که اگر شما با ایشان دوستی کنید در ثبات و ... مثل ایشان باشید در کفر
و معصیت وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ و میگروید بهمه کتاب که بر پیغمبران نازل شده و ایشان بعضی ایمان آرند و بعضی کافر شوند وَإِذَا لَقُوكُمْ و هر گاه که
رسند و ملاقات کنند با شما آن گروه از روی تلبیس و کید قَالُوا آمَنَّا گویند بر وجه فریب و دروغ که ایمان آورده ایم مثل شما وَإِذَا خَلَوْا
و چون با یکدیگر خلوت کنند عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ بخایند و بگزند بجهت شما سرهای انگشتان خود را مِنَ الْغَيْظِ از غایت خشم و کینه که با شما دارند
قُلْ بگو ای محمد مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ بمیرید بخشم خود یعنی خشم و زیادتی که از جانب مومنان در دل دارید خدا زیاده کرده است بواسطه قوت
اسلام و تسلط مسلمانان بر شما تا آنکه مرگ شما را با آن حالت دریابد و با آن غیظ و خشم شما را بعذاب ابدی گرفتار گرداند إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستی که
خدای تعالی داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بدانچه در سینه ها و دلها است از خشمی که شما را بر ایشان است و عداوتی که با شما دارند تا بمرتبه که رسیده که
إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ اگر برسد بشما نصرتی و غنیمتی چنانکه در حرب بدر بود تَسُؤْهُمْ بد آید ایشان را و اندوهگین شوند وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ
و اگر برسد شما را آسیبی و المی چنانکه در حرب احد واقع شد يَفْرَحُوا بِهَا خوشدل شوند و فرحناک گردند بآن وَإِنْ تَصْبِرُوا و اگر شما ای مومنان
صبر کنید بر جفای یهود و کید منافقان و آزار کفار وَتَتَّقُوا و پرهیز کنید از اختلاط ایشان یا از جمیع معاصی لَا يَضُرُّكُمْ ضرر نکند شما را كَيْدُهُمْ شَيْئًا
مکر و حیله ایشان هیچ چیز و بفضل خود نگاه خواهد داشت خدای تعالی شما را از آن إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی بِمَا يَعْمَلُونَ با آنچه میکنند از صبر
و تقوی و غیر آن مُحِيطٌ رسنده است بعلم خود و احاطه کننده و بهمه آن مجازات آن خواهد داد و چون حق تعالی بیان فرمود که اگر صبر کنید و تقوی را
شعار خود سازید از مکر و حیله کفار بشما ضرر نرسد و اگر فرمان خدا و رسول نبرید البته بشما ضرر رسد در عقب آن قصه آیه را نازل فرمود در واقعه احد که بجهت
مخالفت امر پیغمبر خود ضرر بشما رسید وَإِذْ غَدَوْتَ و یاد کن ای محمد چون بامداد بیرون شدی مِنْ أَهْلِكَ از منزل اهل خود که خانه عایشه بود
و آن در ماه شوال بود در سال سوم از هجرت که گذشته تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ فرود می آوردی مومنان را مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ در جاهای ایستادن برای
کارزار و جنگ بسیار مناسبی برای ایشان موقف جهاد را یعنی مقرر میکردی که هر کدام در صف قتال چگونه بایستند و در چه موضع ثبات ورزند وَاللَّهُ سَمِيعٌ
و خدای تعالی شنونده است قولهای شما را در باب خروج از مدینه و موضع توقف در آن عَلِيمٌ و داناست بنیتهای شما و صحت و فساد اعتقاد هر یک
از شما و سبب غزای احد بروایت منقول از ابی عبد الله علیه السلام آنست که چون واقعه بدر واقع شد و قریش مغلوب گشته و هفتاد کس از ایشان کشته شده
و هفتاد کس اسیر مسلمانان گشتند و بقیه فرار نموده بمکه بازگشتند ابوسفیان که سردار قریش بود گفت ای معشر قریش لشکر از قبایل عرب فراهم آرید
تا انتقام از محمد و یاران او بکشیم پس سه هزار سواره و دو هزار پیاده فراهم آورده از مکه بیرون آمدند و در حوالی احد نزول نمودند چون این خبر
بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله رسید اصحاب خود را جمع کرده از مدینه بیرون آمد و در اثنای راه عبد الله بن ابی سلول منافق از لشکر اسلام
برگشته با اهل نفاق بکفار پیوست و بنو سلمه و بنو حارثه که از اوس و خزرج بودند و از جمله انصار آنحضرت چون دیدند که ابن ابی منافق با سیصد کس به

قصد کردند که بمدینه مراجعت کنند توفیق الهی شامل حال ایشان شده ثبات قدم ورزیدند و برنگشتند چنانکه میفرماید إِذْ هَمَّتْ یاد کن
چون قصد کردند طَائِفَتَانِ مِنكُمْ دو طایفه از مسلمانان أَن تَفْشَلَا آنکه بددلی کنند و باز گردند و قصد کردند که جدا شوند و باز گشت
وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا و خدا یار و نگهدار آن دو گروه بود یعنی توفیق ایشان داد تا متابع جدا شدن نشدند و یا معنی آنست که خدای تعالی ناصر ایشانست پس چرا
بددل شدند و تکیه بر وی نکردند وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای تعالی نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند مومنان تا ایشان از نصرت او باز نمانند و چون
شیطان از خوف و ترس نفاق القا کرد لشکر اسلام با صولت تمام بر روی احد در آمده در مقابل کفار صف کشیده و آغاز حرب کردند اول کسی از لشکر
کفار که بمبارزت بیرون آمد طلحة بن ابی طلحه بود که لوای کفار در دست او بود و امیر المومنین علی علیه السلام در مقابل او در آمد و میان ایشان چند طعن و ضرب
واقع شد آخر آنحضرت شمشیری بر پیش سر او زد که نیمه سر او را با یک چشم و یک جانب روی پر آن جدا ساخت و بجهنم پیوست پس برادر او مسافع بن ابی طلحه
لوا برداشت و عاصم بن ثابت او را تیری بزد و بجهنم فرستاد آنگاه حارث بن ابی طلحه علم بر گرفت و هم عاصم مذکور او را بکشت بعد از آن غلام او لوا را
که صواب نام او بود امیر المومنین علیه السلام خود را بوی رسانید و ضربتی بر دست راستش زده بینداخت او لوا را بدست چپ گرفت آنرا نیز جدا انداخت
لوا نگونسار شده مشرکان بگریختند و اهل اسلام بغنیمت در افتادند و آغاز غارت کردند تیر اندازانی که بمحافظت رخنه کوه تعین یافته بودند آن
با آنکه پیغمبر صلوات الله علیه و آله با ایشان تاکید کرده فرموده بود که اگر ما غالب شویم یا مغلوب باید که شما ازین موضع بجای نروید تا راه رخنه
روی بلشکرگاه نهادند هر چند عبد الله بن جبیر که امیر ایشان بود در منع ایشان مبالغه نمود و تاکید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را بیاد ایشان آگاه کرد آن
بجای نرسید و جمعی اندک که عدد ایشان به ده نرسید با عبد الله توقف کردند و باقی گوش بسخن نکرده و نهی آنحضرت نموده متوجه اغتنام
غنیمت شدند و شامت مخالفت فرمان نبوی بلشکر اسلام رسید و خالد ولید و عکرمه بن ابی جهل که با جمعی از پس آن کوه پنهان بودند چون
رخنه کوه را خالی دیدند و اهل اسلام را مشغول غنیمت یافتند یکبار بر سر عبد الله تاختند و او را با یارانش بقتل آوردند و از عقب سپاه اسلام تاختند
صف ایشان را از هم پاشیدند و خبر ظفر بگریختگان کفار رسیده باز گشتند و اهل ایمان را در میان گرفتند و هفتاد مرد از ایشان کشته شد و برخی دیگر
روی بگریز نهادند و بجوانب مدینه رفتند و بعضی حیران و سراسیمه گردیده از یکدیگر گشتند و بجز رسول صلی الله علیه و آله نماند مگر امیر المومنین علیه السلام
و ابو دجانه انصاری و سهل بن حنیف و آخر ابو دجانه و سهل نیز راه فرار پیش گرفته و همین امیر المومنین علیه السلام ماند و هر بار که جمعی از کفار متوجه آنحضرت
شدند پیغمبر میفرمود که یا علی شر ایشانرا از من دفع کن امیر المومنین فی الحال متوجه آن قوم شده و ما از شر کار ایشان برمی آورد و بعضی را بجهنم
فرستاد و بعضی را متفرق میساخت جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت یا رسول الله این کمال جوانمردی و غایت محبتست که علی با تو دارد و ملایکه متعجب
از جوانمردی و شجاعت او شدند حضرت فرمود که علی از منست و من از اوام جبرئیل گفت من از شما هر دو ام و شنیدند که گوینده غیبی میگفت لا فتی الا علی
لا سیف الا ذو الفقار از ابو عبد الله علیه السلام روایتست که پیغمبر صلوات الله علیه و آله جبرئیل را در میان زمین و آسمان دید بر کرسی طلا نشسته میگفت
لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که امیر المومنین علیه السلام روز احد با کفار قریش مقاتله میفرمود تا آنکه
هفتاد جراحت بسر و روی و شکم و بر و دست مبارک او رسید و با وجود این احوال در مقابل حرب مستعد بود و فتوری بوی راه نیافت و لهذا از آسمان
ندا رسید که لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار و در جنگ یکی از کفار رو کرده سنگی بر دندان آنحضرت زد و چنانکه لب لطیفش مجروح ساخت

و بشکست و دندان رباعیه آنحضرت بشکست و ابلیس علیه اللعنة آواز بر آورد که محمد کشته شد و بانگ منادی این خبر بمدینه رسید فاطمه علیها السلام سراسیمه
و حیران متوجه احد شده و در محلی که شجاعان کفار بدست امیر المومنین علیه السلام کشته شده و منهزم گشته بجانب کوه شتافته بودند حضرت فاطمه با چند نسوه
و چون روی مبارک پدر بزرگوار خود را بخون آلوده دید بگریه در افتاد حضرت فرمود ای فاطمه گریه مکن که حضرت عزت ما را بر کفار نصرت داد
و دید که شوهر او آنچه بر وی بود گرده جمع جراحات و دید قریش را بر دست او بقتل رسانید پس حضرت امیر المومنین شمشیر خود را بفاطمه داد و گفت این شمشیر را
که امروز با من وفاداری کرد و جابر جعفی در کتاب معالم العترة النبویة از قیس بن سعد نقل کرده که او از پدر خود شنیده که میگفت که امیر المومنین علیه السلام
فرمود که در آن روز شانزده ضربت سخت بمن رسید که بچهار ضربت از آن بر زمین افتادم مردی نیکو روی خوشبوی نزد من آمد و دست مرا گرفته بر خیزانید
و گفت متوجه حرب دشمنان خدا شو که خدا و رسول از تو خوشنودند پس من آمدم و این صورت را با آنحضرت گفتم فرمود ای علی خدای چشم ترا روشن
کرداناد او جبرئیل بود و مادر آنکه دست ترا گرفته برخیزانید و بحرب دشمنان خدا ترغیب نمود جبرئیل او پیمان یافته و قوت تمام یافتیم و بمدد دوست
دشمنان خدا را بکشتیم تا آنکه لاهه ای سرداران ایشانرا بر خاک مذلت انداختیم و بتایید الهی نصرت و ظفر یافتیم و حق تعالی در اثنای که حرب احد
قصه روز بدر را بیاد مومنان میدهد تا بآن شکر گذاری کنند و یاد آن کنند که از آن هم جراحت و شکستگی که اندک در حرب احد بایشان رسیده بود
و میفرماید وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ و بدرستی که خدای تعالی نصرت داد شما را بموضعی که آنرا بدر گویند و آن موضعیست میان مکه و مدینه
وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ و در حالتی که شما ذلیل و خوار بودید در چشم دشمنان یعنی اندک بودید و اسباب جنگ شما بیجا بود بجهت ضعف حال و قلت
مرکب و سلاح از مجاهد روایتست که مهاجر در روز بدر هشتاد و هفت مرد بودند و انصار دویست و سی و کسر مجموع سیصد و سیزده کس با
و مشرکان نزدیک هزار کس بودند و صد اسب میان ایشان بود و در میان اهل اسلام بجز یک اسب که از آن مقداد بن اسود بود و شتر در میان ایشان بود
و با وجود این حال شما را بر ایشان نصرت داد فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای تعالی و از کثرت مشرکان اندیشه مکنید لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
تا باشد که شکر گزاری کنید یعنی تا قیام نمایید بشکر بر نصرت کفار و در همه کتب تواریخ مذکورست که امیر المومنین علیه السلام در جنگ بدر بجلادت تمام
و شجاعت مالا کلام نمود تا غایتی که قتل دو ثلث کفار بدست آنحضرت بود و ثلث دیگر بدست باقی صحابه و باتفاق خواص و عوام
شجاع معروف مشهور بودند که آنحضرت ایشانرا بجهنم فرستاد و چون ایشان کشته شدند دل کفار شکسته روی بهزیمت نهادند و اصحاب
هفتاد کس از ایشان را کشتند و هفتاد دیگر را اسیر نمودند و اغتنام غنیمت کردند و بمدینه باز آمدند و ملایکه در جنگ بدر مددکار سپاه اسلام بودند چنانکه میفرماید
إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ یعنی حق تعالی شما را نصرت داد وقتی که میگفتی تو ای محمد گروه گروندگان را که بجهت قلت عدد خود و کثرت دشمنان مضطرب
شده بودند أَلَن يَكْفِيَكُمْ آیا کفایت نمیکند شما را أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم آنکه مددکاری کند شما را پروردگار شما بِثَلَاثَةِ آلَافٍ
مِّنَ الْمَلَائِكَةِ بسه هزار سوار از فرشتگان مُنزَلِينَ در حالتی که فرو فرستاده شدگان باشند از عالم بالا بَلَىٰ آری حق تعالی
فرشتگان را بمددکاری شما فرستد إِن تَصْبِرُوا اگر صبر کنید در جنگ و ثابت قدم باشید در آن وَتَتَّقُوا و بپرهیزید از مخالفت خدا
و رسول یعنی اگر صبر و تقوی را شعار خود سازید وَيَأْتُوكُم و بیایند بشما دشمنان شما مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا از خشم کین خود در همین وقت یا علی الفور
بیایند و درنگ نکنند و محصل معنی آنست که اگر صبر و ثبات ورزید و طاعت امر الهی و حضرت رسالت پناهی نمایید و بیایند دشمنان همین حال

بر شما بتاختن و قصد شما کنند **يُمْدِدْكُمْ** مدد کند شما را **رَبُّكُمْ** پروردگار شما **بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ** به پنجهزار فرشته در حالی که آن مدد اسبان

مُسَوِّمِينَ در حالتی که آن فرشتگان نشان کنندگان باشند اسبان خود را و نشان ملایکه در آن روز آن بود که پشم سرخ بر پیشانی و دم اسبان

بسته بودند و از امیر المؤمنین علیه السلام و ابن عباس مرویست که خود نشان کرده بودند بعمامهای سفید و طرفهای آن را در میان دو دوش خود

فرو گذاشته و از قتاده مرویست که فرشتگان آن روز بر اسبان ابلق نشسته بودند و علامت بر خود راست کرده بعضی از ایشان که آمده بودند اول

حق تعالی هزار فرشته را فرستاد و کقوله تعالی فاستجاب لکم انی ممدکم بالف من الملائکة مردفین بعد از آن سه هزار کرده اند کقوله تعالی بثلثة آلاف

من الملائکة منزلین و آنکه پنجهزار مقرر فرموده کما قال بخمسة آلاف من الملائکة مسومین و کشف الغمه آورده که در روز بدر قاتل اکثر کفار امیر المؤمنین بود

علیه السلام و باقی بعضی مقتول ملایکه و بعضی دیگر مقتول اصحاب بودند و بدون فرود آمدن ملایکه فتح میسر بود اما حق تعالی بجهت بشارت نصرت

و تسلی خاطر ایشان ملایکه را بمدد ایشان فرستاد چنانکه میفرماید **وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ** و نگردانید خدای تعالی امداد ملایکه را با انزال ایشان را **إِلَّا بُشْرَى**

لَكُمْ مگر بجهت مژدگانی شما بر ظفر و فتح و نصرت **وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ** و بجهت آنکه بیارامد دلهای شما با مدد ملایکه و خوف از خاطر

شما بیرون رود **وَمَا النَّصْرُ** و نیست یاری دادن **إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ** مگر از نزد خدای تعالی نه بسیاری جمع و شوکت شما **الْعَزِيزِ** خدای

که غالبست بر همه **الْحَكِيمِ** صاحب کار که نصرت باقتضای حکمت باشد بی مدد و بی شمار ملایکه در بدر **لِيَقْطَعَ** تا آنکه ببرد و نیست کرداند

طَرَفًا بعضی اکابر و بزرگان را **مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا** از آنانکه کافر بودند باینوجه که بعضی ایشان مقتول شدند و برخی اسیر کردند و دیگر ابن حکیم

شکستی عظیم ضباید و قریش را واقع شد بجهتی که چهل کس از اولاد و ابطال ایشان کشته شدند و چهل کس دیگر اسیر کرده شدند **أَوْ يَكْبِتَهُمْ** یا ذلیل کند

شمار ایشان خشمناک سازد و خوار و نگونسار گرداند ایشان را **فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ** پس بازگردند و بهزیمت شوند در حالتی که بی بهره و ناامید باشند

در بعضی تفاسیر آمده که چون روز احد دندان حضرت بشکست و غم و الم بسیار بخاطر مبارک رسید اراده فرمود که بر کفار نفرین کند و از حق

سبحانه و تعالی درخواهد که جمع کفار را مستأصل سازد این آیه آمد که **لَيْسَ لَكَ** نیست مر ترا ای محمد **مِنَ الْأَمْرِ** از این کار که نفرین است بر کفار

شَيْءٌ چیزی حکمت در نهی نفرین هم حق سبحانه بود باکه بعضی ازیشان ایمان خواهند آورد یا بعضی از اولاد ایشان حاصل شوند بشرف اسلام

خواهند رسید پس باز در رشته کلام را بیان جیب نصرت اهل اسلام کشیده میفرماید که **أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ** یعنی نصرت دهد شما را بسبب یکی از چهار چیز

و آن اینست که نکشته شوند و دولت ایشان منقطع شود و لشکر بزرگان ایشان بهزیمت روند از صلابت و شوکت مسلمانان یا توبه دهد ایشان را

چون مسلمان شوند **أَوْ يُعَذِّبَهُمْ** یا عذاب کند ایشان را چون کفر خود اظهار نمایند **فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ** پس بدرستیکه ایشان ظالمان و ستمکارانند که

بجهت کفر و شرک خود مستحق عقوبت گردانیده اند و چون حق تعالی فرموده که ای محمد استیصال و هلاک گردانیدن کفار در دست ما است و در دست تو نیست

در عقب آن بیان میکند که همه امور در ید قدرت اوست سبحانه و میفرماید **وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ** و مر خدای تعالی راست آنچه در آسمانها

و آنچه در زمین است یعنی خالق و مالک همه مخلوقات علوی و سفلی اوست پس همه امر او را باشد **يَغْفِرُ** بیامرزد با توبه یا بی توبه از روی فضل

لِمَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد از اهل اسلام **وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ** و عذاب کند هر کرا خواهد از کسانی که بر کفر اصرار نمایند یا عذاب کند

عاصیان اهل اسلام را قبل از توبه بر سبیل عدل **وَاللَّهُ غَفُورٌ** و خدای تعالی آمرزنده است مر بندگان مؤمن را چون ایمان آرند **رَحِيمٌ**

مهربان است بر ایشان که بقتل و عذاب نکند پیش از آنکه تمکن کند بر ایشان و چون بیان تعذیب کفار بود در عقب آن نهی بندگان کرد از چیزی که

سبب عقوبت و کفت **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** ای کسانی که ایمان آورده اید **لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا** مخورید مال ربا را **أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً**

در حالتی که افزوده شده باشد مکرر چنانکه در جاهلیت و اوایل اسلام مردم مال خود را بربا میدادند و وقت معین چون مدت منقضی میشد

در مدت و ربا میافزودند و بدین قیاس تا یکی نیار بچندین سهم برسید حق تعالی این عمل را از ایشان نهی فرمود و بعد از آن گفت **وَاتَّقُوا اللَّهَ**

و بترسید از خدای تعالی در آنچه نهی کرده است **لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** تا شاید که شما رستگار گردید از عقوبت ربا یا بپرهیزید و تخصیص ربا از میان

محرمات و ذکر بجهت آنست که این فعل در میان مردمان بسیار واقع میشد تا آنکه اکثر معاملات ایشان بر این طریق بود و بجهت مبالغه در نهی آن تهدید ایشان

میکند **وَاتَّقُوا** و بترسید ای گروه مسلمانان از متابعت کفار و افعال ایشان که از جمله آن رباست و بجهت آن خود را باز دارید **النَّارَ الَّتِي**

از آتشی که **أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ** آماده کرده شده است برای کافران **وَأَطِيعُوا اللَّهَ** و فرمان برید خدای تعالی را در آنچه حکم کند

وَالرَّسُولَ و رسول را در آنچه فرماید **لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** تا آنکه شما رحم کرده شوید و از عذاب برهید یعنی حق تعالی رحم نموده شما را

از آتش دوزخ نجات ارزانی فرماید **وَسَارِعُوا** و بشتابید و پیشی گیرید بر یکدیگر **إِلَى مَغْفِرَةٍ** بچیزی که سبب آمرزش شود و شما را

مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما و آن ادای فرایض است و اجتناب از محرمات **وَجَنَّةٍ** و بشتابید بعملی که برساند شما را بهشتی که

عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ پهنای آن مانند پهنای همه آسمانهاست **وَالْأَرْضُ** و همه زمینها تخصیص عرض بهشت بذکر بجهت آنست که

طول آن در فهم نکنجد و در تفسیر کبیر آورده که اگر حق تعالی همه آسمانها و زمینها را طبق طبق سازد و بجهتی که هر یک از طبقات مانند برگ پاره شود و همه طبقها را

بیکدیگر پیوند دهد عرض بهشت آن قدر باشد **أُعِدَّتْ** آماده شده است چنین بهشتی **لِلْمُتَّقِينَ** برای پرهیزکاران از معاصی و در خبر صحیح وارد شده

که موضع بهشت بالای هفت آسمانست و در زیر عرش حق تعالی و دوزخ در زیر زمین هفتم پس وصف متقیان میفرماید **الَّذِينَ يُنْفِقُونَ** یعنی

متقیان آنانند که نفقه میکنند و صرف اموال خود مینمایند برای حق تعالی **فِي السَّرَّاءِ** در حالت آسانی **وَالضَّرَّاءِ** و در وقت سختی مراد آنست که

یعنی در هیچ حال خالی نیستند از انفاق آنچه نفقه و اثبات است از اندک و بسیار از پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که بهشت سرای اهل سخاوت و نیز

فرموده که سخی نزدیک بخدای تعالی و نزدیک بهشت و نزدیک بمردمان و بخیل دور است از حق تعالی و دور است از بهشت و دور است از مردمان و بخیل

در جنت در دوزخ و شاخهای آن در دنیا و اوی بخت هر که در آویزد او را بدوزخ برساند **وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ** و دیگر پرهیزکاران فرو خورندگان

خشمند با وجود قدرت ایشان بر انتقام کسی که بخشم در آورده باشد ایشان را و در حدیث آمده که هر که خشم فرو خورد با آنکه تواند انتقام کشید عفو و ایمان خود

سازد حق تعالی دل او را از ایمان پر کرده اند و نیز فرموده که صاحب قوت آن کس نیست که مردمان را بر زمین زند بلکه کسی است که مالک نفس خود شود در وقت

غضب و آتش خشم را بآب حلم فرو نشاند و نیز از آنحضرت روایت که هیچ جرعه نزد خدای تعالی دوست تر از جرعه خشم فرو خوردن نیست یا از جرعه مصیبت صبر بر آن

و هر که خشم فرو خورد حق تعالی او را با حور العین جفت کرداند **وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ** و دیگر متقیان عفو کنندگانند از مردمان یعنی کسانی که

از عقوبت کسی که مستحق عقوبت شده باشد بجهت ستمی که بر ایشان کرده باشد حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرموده که هیچکس نباشد که عفو کند و در گذراند

از ظلمی که بر او رفته باشد مگر که حق تعالی او را عزیز گرداند و هیچکس نباشد که در سوال بر خود بگشاید برای بسیاری مال الا آنکه حق تعالی در درویشی او را

زیاده کرداند و هیچ بنده نباشد که در رمان اصلح عطا دهد و کرم حق تعالی مال او را بیفزاید و روز قیامت نداء کنند که کجایند آنکه اجر ایشان عظیم
ایشان بر خدای تعالی است برخیزند مگر آنکه عفو کرده باشد از کسی که ستمی بر وی کرده باشد **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ** و خدای تعالی دوست دارد نیکوکاران را
انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که شب معراج در بهشت کوشکها دیدم در اعلی مرتبه جبرئیل را گفتم اینها کراست گفت الکاظمین
الغیظ والعافین عن الناس [illegible] در تفسیر خود بعد از بیان کردن این آیه آورده که سبط نبی مکرم حسین بن علی علیه السلام با جمعی از اشراف
عرب و بزرگان اهل علم و ادب بر خوانی نشسته بود خادم آنحضرت با کاسه طعام گرم بمجلس آمده و از غایت دهشت پای او بلغزید و کاسه از دستش افتاده
بر سر مبارک آنحضرت ریخت شاهزاده از روی ادب نه بروجه تعذیب در وی نگریست خادم از ترس متحیر و مدهوش گردیده ناگاه در زبانش
جاری شد که والکاظمین الغیظ امام علیه السلام فرمود که خشم خود فرو خوردم خادم گفت والعافین عن الناس امام علیه السلام جواب داد که ترا عفو کردم
خادم گفت والله یحب المحسنین امام علیه السلام فرمود که ترا آزاد کردم بجهت رضای خدا و لازم گردانیدم [illegible] اهل مجلس ازان خلق متعجب شدند گفتند
الله اعلم حیث یجعل رسالته یعنی خدای تعالی بهتر میداند که چه کسی را اهل کرده برسالت [illegible] و در مجمع البیان و بعضی دیگر از تفاسیر این حکایت را
با امام همام زین العابدین علیه السلام نسبت داده اند بطریقی که کنیزک آنحضرت آب بر دست مبارک آنحضرت میریخت [illegible]
گوشه ابریق بر سر آنحضرت خورد و سر مبارک آن حضرت بشکست امام علیه السلام در کنیزک نگریست کنیزک گفت یا سیدی حق تعالی فرموده که والکاظمین الغیظ
امام فرمود که خشم فرو خوردم کنیزک گفت والعافین عن الناس حضرت فرمود خدا ترا عفو کند کنیزک گفت والله یحب المحسنین امام علیه السلام فرمود
ترا آزاد کردم [illegible] و دیگر متقیان آنانند که **وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً** چون بکنند
کاری ناشایسته مانند زنا و امثال آن **أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ** یا ستم کنند بر نفسهای خود بکردن معاصی دیگر و اصح آنست که مراد بفاحشه گناهان کبیره است و بظلم
اصرار بر صغایر [illegible] **ذَكَرُوا اللَّهَ** یاد کنند عقوبت خدای تعالی را **فَاسْتَغْفَرُوا** پس آمرزش خواهند از حق تعالی **لِذُنُوبِهِمْ**
برای گناهان خود [illegible] **وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ** و کیست که بیامرزد گناهان را یعنی هیچکس نیامرزد
إِلَّا اللَّهُ مگر خدای تعالی **وَلَمْ يُصِرُّوا** و بعد از توبه اصرار نکنند **عَلَىٰ مَا فَعَلُوا** بر آنچه کرده بودند **وَهُمْ يَعْلَمُونَ** و در حالتی که
بدانند قبح آن [illegible] جمعی از اصحاب [illegible] که بنی اسرائیل [illegible] حق تعالی
چون ایشان گناهی میکردند بر در سرای ایشان نوشته شدی [illegible] از انواع عقوبت تا کفارت گناهان
ایشان شود [illegible] تا از گناه باز ایستیم حق تعالی این آیه
فرستاد [illegible] از کفارت گناه [illegible] گردانیده و آنچه [illegible] بنی اسرائیل
بآن امر میکردم [illegible] از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که [illegible] گناه اصرار نکرده باشد هر کس که استغفار کند و اگرچه
روزی هفتاد بار بر سر گناه [illegible] خبر آمده که خوشا حال کسی که چون نامه عمل خود [illegible] استغفاری [illegible] علیه السلام
مرویست که هر که در عقب نماز صبح بگوید که استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم حق تعالی [illegible] بیامرزد و از حضرت نبوی صلی الله علیه
و آله منقولست که گناه کبیره نیست با استغفار و صغیره نیست با اصرار [illegible] در حکم کبیره باشد

و از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر گاه بنده استغفار بسیار کند نامه عمل او که بآسمان برند مانند ستاره درخشان باشد و از امام رضا علیه السلام
مرویست که مثل استغفار مانند برگ درختیست که از درخت بریزد [illegible] گناهان باستغفار ریخته میشود و مرویست که چون
آیه مذکوره نازل گردید ابلیس در خشم شده گفت بار خدایا بعزت و جلال تو که [illegible] بندگان ترا گمراه کنم حق تعالی فرمود که بعزت خودم
که ایشانرا بیامرزم مادام که استغفار کنند **أُولَٰئِكَ** آن گروه متقیان که باین صفات موصوفند **جَزَاؤُهُمْ** پاداش ایشان **مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ**
آمرزشی است از پروردگار ایشان **وَجَنَّاتٌ تَجْرِي** و بوستانها که میرود **مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ** از زیر بناها و درختان آن جویهای فراخ
خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در آن **وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ** و نیکوست مزد عمل کنندگان که مغفرت و جنت است حق تعالی
در آیات سابق بیان فرموده [illegible] و در عقب آن [illegible] بیان حال اهل صلاح و تقوی [illegible]
و محنت بر کفار و عاصیان از عادة الله است [illegible] **قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ** بدرستی که گذشته پیش از شما **سُنَنٌ** [illegible] پیشینیان
از غم و شادی و محنت و دولت که جاری شده بر امم سابقه بروفق استحقاق ایشان **فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ** پس سیر کنید و بروید در زمین و ببینید
عاد و ثمود و قوم لوط را که بجهت تکذیب و عصیان ایشانرا هلاک گردانیدیم و دیار ایشانرا [illegible] **فَانْظُرُوا** پس بنگرید بنظر عبرت
هلاکت ایشانرا [illegible] **كَيْفَ كَانَ** چگونه بوده است **عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ** سرانجام کار تکذیب کنندگان [illegible] باز ایستید
از کفر و عصیان **هَٰذَا** آنچه گذشته از قصهای امم گذشته **بَيَانٌ لِلنَّاسِ** دلیل روشنست برای مردمان [illegible] حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و قرآن دلیل روشن و هدایت برای همه مردمان **وَهُدًى** و راه نمایست در زیادتی بصیرت و بیان طریق رشد و نجات
وَمَوْعِظَةٌ و پند تمام **لِلْمُتَّقِينَ** برای پرهیزکاران اگرچه قرآن غیر متقیان را [illegible] غیر ایشان از جهت
ایشانرا تخصیص فرموده [illegible] عالم صلوات الله علیه و آله کثرت کفار [illegible] روز احد [illegible] خاطر مبارک
رسید [illegible] آیه آمد که **وَلَا تَهِنُوا** و سستی مکنید و ضعف [illegible] در کارزار **وَلَا**
تَحْزَنُوا و اندوهناک مباشید [illegible] که بشما رسید **وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ** و حال آنکه شما برترانید بحسب مرتبه [illegible] ایشان بر باطل
[illegible] جهنم [illegible] عذاب الیم [illegible] بر ایشان منصورید [illegible] **إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** اگر هستید گرویدگان
بوعده که حق تعالی فرموده [illegible] هم الغالبون یعنی لشکر ما [illegible] غالب اند بکفار [illegible] مرویست که چون روز احد اهل اسلام [illegible]
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دست مبارک بدعا برداشت و فرمود [illegible] اگر ایشان هلاک شوند
[illegible] پرستند حق تعالی آیه مذکوره را نازل ساخت [illegible] روایت کرده که چون رسول خدا صلوات الله علیه از احد باز آمد
و صحابه جمعی کشته و برخی مجروح شده بودند زنان و کودکان ایشان نوحه میکردند آنحضرت ازین [illegible] بسیار دلتنگ شده گفت بار خدایا [illegible]
حزن کنند آیه آمد که **إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ** اگر رسیده است بشما جراحتی [illegible] **فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ** پس بدرستی که رسیده است گروه
کفار را در روز بدر **قَرْحٌ مِثْلُهُ** [illegible] زخم و جراحت شما و ایشان با وجود زخم بسیار و جراحت بیشمار [illegible]
[illegible] **وَتِلْكَ الْأَيَّامُ**

واین روزها که مدارند مکانی است آن نداولها میگردانیم آنرا بین الناس میان مردمان که روزی دولت و روزی نکبت و وقتی شما را
و زمانی فرقه را حال ایشان با آنکه امر ایام بعض شد بدولت فانی دنیا و دولت آخرت معنی کند که نعمت ابدیست بر تحمل این ایام نظر دولت را
در دنیا ثابت و بقا میکردانیم ولیعلم الله الذین آمنوا و بجهة آنکه خدای تعالی بداند بعلم شاهد یعنی علم او تعلق گیرد بظاهر شدن ثبات قدم آنکه ایمان آورده اند
و صبر و شکیبائی نمودن ایشان ویتخذ منکم شهداء و تا آنکه فرا گیرد از شما گروهی را گواه یعنی گرامی گرداند بشهادت که کدام یک از شما در معرکه
جهاد ثبات قدم ورزیده و کدام یک میگریز آورده یا معنی آنست که جمعی را از شما برتبه شهادت رساند بجهة شهید شدن والله لا یحب الظالمین
و خدای تعالی دوست نمیدارد ستمکاران را که ثابت قدم نشسته اند بمعرکه جهاد و ظاهر دعوی ایمان میکنند و باطن کافرند ولیمحص الله
و فایده دیگر در گردانیدن ایام دولت و نصرت و نکبت و هزیمت در میان مردم آنست تا پاک گرداند الذین آمنوا آنانرا که گرویده اند
در وقت مغلوب شدن ایشان از گناه با آنکه اهل ایمان را سر موجب کفاره گناهان ایشانست ویمحق الکافرین و نیست کند و هلاک سازد کافران را که
ایشان مغلوب شوند ام حسبتم یا پنداشتید که بنشینید شما ای مؤمنان ان تدخلوا الجنة آنکه در آیید در بهشت ولما یعلم الله و حال آنکه
خدای تعالی ندانسته باشد یعنی علم او تعلق نگرفته باشد الذین جاهدوا منکم بانانکه جهاد کرده اند از شما یعنی حال آنکه جهاد شما بفعل نیامده و علم حق تعالی
بوجود آن تعلق نگیرد چنین تعلق نگرفته و تحقق نخواهد گرفت ویعلم الصابرین و نادانسته باشد صابران را ولقد کنتم
و بتحقیق که بودید شما از اشتیاق و آرزومندی بسید شهدا و درجات او تمنون الموت که آرزو میکردید مرگ را یعنی رسیدن بمرتبه شهید شدن از خدای تعالی
من قبل ان تلقوه پیش از آنکه ملاقات کنید اسباب مرگ را که آن جنگ ثبات و مخاطرات حرب است فقد رأیتموه پس بتحقیق دیدید اسباب موت را
وانتم تنظرون و حال آنکه شما می نگریستید بدان و بی اراده آنکه گشته شدند در روز احد و از این آیه سرزنش ایشانست که تمنای امری کرده
و آنرا دوست میداشتند چون واقع شد بدل شده و بگریختند و در کتب تواریخ مذکور است که روز احد رسول صلی الله علیه و آله با هفتصد کس در مقابل قریش
که سه هزار کس بودند بود و تیر انداز را در صف راست کرده بود و فرموده بود اگر ما غالب گشتیم از اینجا دور نروید و تا مشرکان را از آن رخنه
بر سر ایشان نیایند و در اول جنگ غالب آمد بعد آنکه قتال اهل دیوث امیرالمؤمنین علیه السلام جمعی از مشرکان را بر خاک مذلت انداخته کفار منهزم شدند
اصحاب بغنیمت گرفتن مشغول گشتند آن تیراندازان بطمع غنیمت از فرمان امیر خود بیرون رفتند و آن رخنه که داشتند بغنیمت افتادند مشرکان
در پس آن رخنه پنهان بودند چون آنجا را خالی دیدند برگشته مسلمانانرا در میان گرفتند و بسیاری از اهل اسلام را شهید کردند و در آن حرب
لب و دندان مبارک آنحضرت بسنگ جفای مشرکان شکسته گردید و مسلمانان بگریختند و ابلیس آواز داد که محمد کشته شد بعد از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام
بحملات تمام و شجاعت لا کلام اهل شرک را مغلوب ساخت گریختگان چون این شنیدند باز گشتند حضرت رسالت زبان طعن گشوده فرمود
چرا گریختید ایشان عذر آوردند که ما آواز قتل تو شنیدیم و روزگار بر ما شوریده گشت از غایت دهشت بگریختیم حضرت عزت بجهت دفع عذر
ایشان فرمود که وما محمد و نیست بنده پسندیده ما محمد الا رسول مگر فرستاده از پیش من قد خلت بدرستی که بگذشته اند
من قبله الرسل پیش از وی فرستادگان پس مرگ وی نیز بر وی محال نیست زود باشد که او نیز درگذرد چنانکه پیغمبران سابق درگذشتند بموت یا بقتل
افإن مات آیا اگر بمیرد این پیغمبر او قتل یا کشته گردد انقلبتم علی اعقابکم بازگردید شما بر پاشنهای خود یعنی مرتد میشوید

و ترک جهاد میکنید ومن ینقلب علی عقبیه و هر که برگردد و بیرون رود بر پاشنه پای خود یعنی ترک جهاد کند فلن یضر الله پس ضرر نرساند هرگز بگزیدن
بخدای تعالی شیئا چیزی را بلکه ضرر آن بنفس خود وی راجع شود وسیجزی الله و زود باشد که جزا دهد خدای تعالی الشاکرین
سپاس دارندگان را بر نعمت اسلام و ثبات ورزیده گان بر دین که اسم حضرت رسالت صلی الله علیه و آله محمد است و محمود و احمد و محمد از محمود بلیغتر
و احمد از همه بلیغتر و لهذا حق تعالی آنحضرت را بنام محمد و احمد در قرآن یاد فرموده و بهمه آن اسماء و از نام حق تعالی ماخوذ است چنانکه در حدیث
قدسی وارد شده که انا الله المحمود و هذا محمد و از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام مرویست که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که چون فرزند خود را
محمد نام نهید او را تعظیم کنید و چون بمجلس آید او را جای بدهید و روی بر روی ترش مکنید و هیچ گروهی نباشند که در امری با یکدیگر مشورت کنند
و در میان ایشان کسی باشد که محمد نام داشته باشد یا احمد مگر ایشان را در آن مشورت خیر رسد و هیچ سرایی نباشد که در آنجا خوانی نهند و بر آن خوان
کسی باشد که نام او محمد یا احمد یا محمود نام داشته باشد مگر که هر روز صبح و شام برکت در آن خانه نازل شود و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
فرموده که هر که او حق تعالی بجهار پسر کرامت فرماید و یکی از آنها بنام من نباشد بر من جفا کرده باشد و از ابوالحسن علیه السلام نقلست که هیچ خانه در وی
داخل نشود که در وی شخصی باشد نام او احمد یا محمد یا محمود یا علی یا حسن یا حسین یا طالب یا عبدالله یا فاطمه باشد و از ابی جعفر علیه السلام مرویست که
شیطان گداخته شود و گمی شنیده که یا محمد یا علی گداخته میشود مانند ارزیز و نیز مرویست که چون روز قیامت شود حق تعالی فرشته را امر کند که
بگوید هر بنده که نام او محمد است بخیزد و بجانب بهشت رود بجهة شرافت و بزرگواری محمد صلوات الله علیه و آله و بعد از سرزنش گریختگان
مومنانرا ترغیب میکند و دلیر میگرداند بجهاد و میفرماید وما کان لنفس و نباشد هیچ نفسی را ان تموت آنکه بمیرد الا باذن الله
مگر بخواست خدای تعالی و فرمان او ملک الموت را که قبض روح آن نفس کند این حکم نوشته شده در لوح محفوظ کتابا مؤجلا نوشتنی که معین
و مقررست وقت آن بر وجهی که از آن تقدم و تاخر نشود و چون چنین است پس رسیدن مرگ بسبب جهاد نیست بلکه بجهة رسیدن آن اجل مقرر
در لوح محفوظ ومن یرد و هر که خواهد بعمل خود ثواب الآخرة پاداش آن جهان نؤته منها بدهیم او را از آن نعمت
جنت وسنجزی الشاکرین و زود باشد که پاداش دهیم شکرگویندگان را بر نعمتها که از جمله آن نعمت جهادست که سبب ثواب
درجات و روز قیامت وکأین من نبی و بسا از پیغمبران قاتل معه که کارزار کردند با او ربیون کثیر عالمان خداپرستان بسیار
که با او بودند فما وهنوا پس سستی نورزیدند بعد پیغمبر خود لما اصابهم بانچه بدیشان رسید از محنتها فی سبیل الله در راه خدای تعالی
یعنی در جهاد با کفار وما ضعفوا و ضعیف نگشتند از حرب بسیار و یا در دین سست نشدند وما استکانوا و فروتنی و اظهار عجز نکردند
بدشمنان بلکه در حرب ثابت قدم بودند و برداری تمام جنگ میکردند تا نصرت می یافتند والله یحب الصابرین و خدای تعالی دوست میدارد
صبر کنندگان را بر جهاد و نصرت ایشان میدهد وما کان قولهم و نبود گفتار عالمان خداپرستان در آن وقت که پیغمبر ایشان کشته شدن آن پیغمبر و واقع شدی
الا ان قالوا مگر آنکه گفتندی ربنا اغفر لنا ای پروردگار ما بیامرز برای ما ذنوبنا گناهان ما را واسرافنا و درگذر از حد
درگذشتن ما فی امرنا در کار خود یعنی درگذر از آنچه از ما واقع شده از معصیت و تقصیر در طاعت وثبت اقدامنا و استوار کن قدمهای ما را در دو
معاندة با دشمن وانصرنا و یاری ده ما را علی القوم الکافرین بر گروه ناگروندگان فآتاهم الله پس داد خدای تعالی ایشان برکت

ومن یرد ثواب الدنیا نؤته منها

این عاد استغفار وصبر بر مقاتله کفار **ثواب الدنیا** یا در این جهان یعنی نصرت بر دشمنان و یافتن غنیمت **وحسن ثواب الآخرة** وعطا خود
ایشان را نیکو پاداش آنجهان یعنی مغفرت و نعیم جنان رسیدن برضات رضوان **والله یحب المحسنین** وخدای تعالی دوست میدارد
نیکوکاران که صبر کنند کاسانند بر تکلیفات شرعیه آورده اند که در وقت رجعت مسلمانان منافقان ایشان را گفتند که بخانها خود شتابید و بر اهل وعیال خود
روید که بهم اسلام امتحان شیره وحق تعالی رد قول ایشان فرموده که **یا ایها الذین آمنوا** ای گروه گرویدگان **ان تطیعوا الذین کفروا** اگر
فرمان برید آنان که کافر شدند یعنی ابوسفیان و منافقان را که گویند **یردوکم** بازگردانند شما را **علی اعقابکم** بر پاشنهای شما یعنی شما را بکفر
بازگردانند که ذو رسانند **فتنقلبوا** پس بگردید باز گردید شما **خاسرین** زیانکاران ای هر دو سرای **بل الله** بلکه نجات کفار
مددکار شما باشند بلکه خدای تعالی **مولیکم** یار و مددکار شماست **وهو خیر الناصرین** وخدای تعالی بهترین یاری کنندگانست و چون
ابوسفیان واصحابش جدا از احد رو بمکه نهاده در راه ابوسفیان گفت برگشتن ما خطا بود زیرا که مسلمانان جمعی اند که بوده و اکثر ایشان
متفرق و مجروح شده بازگردیم و یکبار بر ایشان هجوم کرده همه را بکشیم برین عزم نمودند که بازگردند حق تعالی ترسی در دل ایشان انداخت که متوجه نشدند
بازگردید و قبل از آن که این صورت واقع شود حق سبحانه رسول خود را از آن خبر داد که **سنلقی** زود باشد که بیفکنیم **فی قلوب الذین کفروا**
در دلهای آنان که کافر شدند **الرعب** ترس و بیم **بما اشرکوا** بجهة شرک آوردن ایشان **بالله** بخدای تعالی **ما لم ینزل به** آنچه نه
فرستاده خدای تعالی بر آن شرک آوردن **سلطانا** حجتی و دلیلی ایشان عذری بود و بی برهان **ومأواهم النار** و جای ایشان
آتش دوزخ است **وبئس مثوی الظالمین** و بد آرامگاهیست ستمکاران را آتش دوزخ مرویست که چون اصحاب رسول صلی الله علیه وآله بمدینه آمدند
با هم گفتند این شکست از کجا بما واقع شده حال آنکه حق تعالی ما را وعده نصرت و ظفر داده بود حق سبحانه این آیه فرستاد که **ولقد صدقکم الله**
و هر آینه راست کرد خدای تعالی **وعده** وعده خود را در باب ظفر که شرط او بصبر و تقوی بود پیش از مخالفت امر پیغمبر یعنی پیکر
ظفر یافتید و چون که صبر نمودید و مخالفت امر پیغمبر خود کردید مغلوب شدید و چون پای ثبات قدم ورزیدید حق تعالی شما را نصرت داد یعنی
نصرت بر شما **اذ تحسونهم** وقتی که میکشتید کفار را **باذنه** بحکمت خدای تعالی و فرمان او یا بتوفیق و لطف او در اول ظفر و در
شما را بود **حتی اذا فشلتم** تا آنگاه که ضعیف شدید و سستی نمودید یعنی ترک ثبات قدم کردید و بغنیمت مشغول شدید **وتنازعتم فی الامر** و مخالفت
نمودید در کار جنگ و اختلاف کردید تا آن زمان که بعضی تابع امر رسول خدا شده و مرکز را محافظت کردند و بعضی دیگر مخالفت نموده بغنیمت افتادند
بجانکه میفرماید **وعصیتم** و عاصی شدید امر پیغمبر خود که ماندن در مرکز بود بر ترک مرکز گرفتید بجهة آن عاصی گشتید **من بعد ما اراکم**
از پس آنکه خدای تعالی نمود شما را **ما تحبون** آنچه دوست میداشتید از نصرت و غنیمت بهر چیز که ... **منکم من یرید الدنیا** از شما
کسی هست که میخواهد دنیا را یعنی غنیمت را نام نهند اما آن گماینده بودند که بازداشته بودند مرکز ... بر ... که گذاشته و غارت غنیمت کردند
ومنکم من یرید الآخرة و از شما کسی هست که میخواهد سر ... بر قربت او ... که بودند که محافظت امر رسول خدا کرده ... بر کوه با ثبات قدم ورزیدند
تا در قتل گشتند **ثم صرفکم** پس بازداشت شما را خدای تعالی از ایشان و بیجرا کرد **عنهم** از قبل کافران بعد از ظفر شما بر ایشان
مراد آنست که بواسطه مخالفت اصحاب حق تعالی منع نصرت کرده از ایشان لشکر اسلام روگردان ساخت تا بجهة آن منهزم شدند **لیبتلیکم**

تا بیازماید شما را یعنی بسبب منع نصرت با شما معامله آزماینده کند تا بر عالمیان آشکارا گردد ثبات قدم شما بر ایمان در حال صبر بر مصائب
ولقد عفا عنکم و هر آینه عفو کرده و درگذرانید از شما یعنی از گناه شما در گذشت و نگذاشت که بشوم مخالفت همه کشته شوید بجهة تفضل او بر شما
و علم او بپشیمانی شما از مخالفت **والله ذو فضل علی المؤمنین** و خدای تعالی خداوند فضل و رحمت است بر گروندگان پس تفضل نماید بر شما بعفو بعد از
ندامت شما از مخالفت بعد از آن بیان فرموده اهل اسلام را و میفرماید که یاد کنید **اذ تصعدون** آن هنگام که دور میرفتید از معرکه کارزار و هزیمت
در زمین **ولا تلوون** و التفات نمیکردید و نمی نگریستید **علی احد** بر هیچکس از مردمان یعنی از غایت خوف و دهشت بهیچکس نگاه نمیکردید **والرسول**
یدعوکم و رسول میخواند شما را **فی اخراکم** در جماعت دیگر که ساقه لشکر شما و بازپسینان شما بودند و پیغمبر میفرمود با واز بلند که بازگردید
که من رسول خدایم و شما اجابت نمیکردید **فاثابکم** پس مکافات کرد شما را از آن فرمانی و مخالفت **غما بغم** غمی که متصل بود بغمی دیگر
و آن قتل بود و جراحت یا ظفر مشرکان و توقع ارجاف بقتل رسول صلی الله علیه وآله حاصل که حق تعالی غمها متعاقب شما را نماید **لکیلا تحزنوا**
تا اندوهگین نشوید **علی ما فاتکم** بر آنچه فوت شده باشد از شما بعد از عادت کردن بتحمل مشقت و غم **ولا ما اصابکم** و نه بر آنکه اندوه و خورید
از آنچه بشما رسیده باشد یعنی بجهة عادت شما بصبر در شدائد بسیار محزون نگردید بر فوت نفع از شما و وقوع ضرر بشما بعد از این حال استقبال
والله خبیر و خدای تعالی آگاه و داناست **بما تعملون** بآنچه میکنید از طاعت و معصیت و دیده شما را بر آن جزا خواهد داد **ثم انزل علیکم**
پس فرو فرستاد خدای تعالی بر شما **من بعد الغم** بعد از اندوه و ملال **امنة** امنی و آرامش **نعاسا** که آن خواب سبک بود **یغشی**
می پوشید و میگرفت آن خواب **طائفة منکم** گروهی از شما که مؤمنان حقیقی بودند و اهل صدق یعنی عبدالله زبیر از پدر خود روایت کرده که
گفت من با رسول خدا صلوات الله علیه وآله بودم چون خوف و غم ما سخت شد بمرتبه خواب بر ما غلبه کرد که بعضی از ما شمشیر از دست افتاده و باز برداشت
و بیفتاد و بروایت صحیح آمده که این خواب مخصوص بود بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حارث بن صمه و سهل بن حنیف و بعضی دیگر تا جان ایشان که
ایمان کامل داشتند حق تعالی بر سبیل منت و تذکیر نعمت این آیه فرستاده و در این بیان فرموده که بعد از غم و اندوه و زخم بسیار اندک تمام شما نازل ساختیم
مرتبه که خواب بر شما غلبه کرد و حضرت که خواب با راحت و امنیت می باشد با خوف ترین اهل نفاق بجهة عدم رسوخ اعتقاد و خوف جان
در نهایت اضطراب بودند و میان ایشان خواب نبود چنانکه میفرماید **وطائفة** و گروهی دیگر چون معتب بن قشیر و اصحاب او که منافق بودند
قد اهمتهم بدرستی که در غم و هم افکنده بود ایشان را **انفسهم** نفسهای ایشان بجهة اضطراب ایشان از آن و سستی اعتقاد **یظنون بالله**
گمان میبردند بخدای تعالی **غیر الحق** گمانی نه درست او با اعتبار **ظن الجاهلیة** گمان اهل جاهلیت یعنی بجایگاه گمان اهل شرک آن بود که
مهم پیغمبر خدا تمام نخواهد شد و وعده که میدهد در باب نصرت کمان ایشان باطل بود **یقولون** میگفتند در وقت که بحضرت و مغلوب شدن اهل
اسلام اندوهگین که **هل لنا من الامر** آیا باشد ما را از کار ظفر و نصرت **من شیء** هیچ چیز یعنی هیچ گونه در باب غلبه و نصرت خود
داشتیم و وعده که محمد ما را داد او را بسیار حاصل نشد **قل** بگوای محمد با ایشان **ان الامر کله** بدرستی که همه کار و از غنیمت و هزیمت
لله مر خدای تعالی راست و بفرمان اوست تاخیر و نصرت بروفق مصلحت و حکمت اوست **یخفون** نهان میدارند منافقان
فی انفسهم در نفسهای خود و شک و تکذیب و انکار **ما لا یبدون لک** آنچه آشکارا نمیتوانند کرد از ترس شمشیر مسلمانان

يقولون می‌گویند در نفس خود لو كان لنا من الأمر شيء اگر بودی ما را از کار خود چیزی یعنی نصیبی از فتح و نصرت چنانکه محمد ما را
وعده داده ما قتلنا هاهنا کشته نشدیمی اینجا یعنی اصحاب ما مقتول نگشتندی و هزیمت بما راه نیافتی قل لو كنتم بگوی ای محمد اگر
می‌بودید شما ای منافقان في بيوتكم در خانهای خود و نمی‌آمدید به کارزار لبرز الذين هر آینه بیرون آمدندی آنان که [illegible]
كتب عليهم القتل نوشته شده است بر ایشان کشته شدن إلى مضاجعهم بسوی کشتن‌گاه خود و بجهت رسیدن اجلهای
ایشان [illegible] وليبتلي الله و این قتل و هزیمت و جراحت واقع شد برای آنکه بیازماید خدای تعالی یعنی معامله آزماینده کان کند
با عالمیان ظاهر گرداند ما في صدوركم آنچه در سینهای شماست از اخلاص و نفاق وليمحص و تا پاک و خالص سازد ما في قلوبكم آنچه
در دلهای شماست که آن اعتقادات حق است یعنی آن را از وساوس شیطانی پاک گرداند والله عليم و خدای تعالی داناست بذات الصدور بآنچه
در سینهاست [illegible] بعد از آن بیان حال منهزمان [illegible] میفرماید که إن الذين تولوا بدرستی آنانکه روی گردانیدند منكم
از شما و هزیمت رفتند يوم التقى الجمعان آن روز که [illegible] دو گروه یعنی مسلمانان و کافران در روز احد إنما استزلهم الشيطان
جز این نیست که بلغزانید ایشان را شیطان [illegible] ببعض ما كسبوا بشامت برخی
از آنچه کرده بودند یعنی بسبب [illegible] ایشان [illegible] طلب لغزیدن ایشان کرد و ایشان فرمان او بردند و ترک محافظت
[illegible] کرده و بغنیمت افتادند ولقد عفا الله عنهم و بتحقیق که خدای تعالی درگذرانید از ایشان گناه را بجهت توبه إن الله غفور بدرستی
که خدای تعالی آمرزنده است حليم بردبار است تعجیل نکند در عقوبت [illegible] يا أيها الذين آمنوا ای کسانی که گرویده‌اید
لا تكونوا كالذين كفروا مباشید مانند کسانی که کافر شدند یعنی منافقان وقالوا لإخوانهم و گفتند برای برادران [illegible]
[illegible] إذا ضربوا في الأرض وقتی که بر رفتند در زمین برای تجارت و مرده‌اند
أو كانوا غزى یا بودند غازیان و جهاد کنندگان و کشته شدند لو كانوا عندنا اگر بودندی نزد ما و بسفر و غزا نرفتندی ما ماتوا
نمردندی در آن سفر وما قتلوا و کشته نشدندی [illegible] ليجعل الله تا عاقبت امر ایشان [illegible]
[illegible] ذلك آن اعتقاد باطل را حسرة في قلوبهم دریغی و اندوهی در دلهای ایشان پس ای مؤمنان شما مانند ایشان مباشید
در گفتار و اعتقاد [illegible] والله يحيي و خدای تعالی زنده میدارد ويميت
و میمیراند [illegible] حیات و ممات [illegible] اقامت و مسافرت [illegible]
[illegible] والله بما تعملون و خدای تعالی بآنچه میکنید [illegible] بصير بیناست [illegible] شما را
[illegible] ولئن قتلتم و بخدای که اگر کشته شوید في سبيل الله در راه خدای تعالی و جهاد با اهل کفر و عناد أو متم یا بمیرید
در سفر یا حضر [illegible] لمغفرة من الله هر آینه آمرزش از خدای تعالی ورحمة و بخشش از جانب او سبحانه خير مما يجمعون
بهتر است از آنچه جمع میکنند از مال دنیا [illegible] آمرزش و بخشایش حق تعالی شما را خوبتر است از آنچه کافران فراهم می‌آرند از متاع غرور
دنیا ولئن متم و اگر بمیرید ای مؤمنان [illegible] أو قتلتم یا کشته شوید [illegible] لإلى الله هر آینه

بسوی پاداش خدای تعالی که معبود شماست تحشرون حشر کرده شوید و شما را اجر عظیم دهد بعد از آن خلق عظیم سید عالم را صلی الله علیه و آله
بیان میکند [illegible] اصحاب کرام [illegible] از ایشان صادر شد از مخالفت [illegible] فبما رحمة
پس بسبب بخشایشی که ترا رسیده است من الله از جانب حق تعالی لنت لهم نرم گشتی [illegible]
[illegible] ولو كنت فظا
و اگر می‌بودی تو درشت‌خوی سخت‌گوی غليظ القلب سخت‌دل نامهربان لانفضوا هر آینه پراکنده شدندی اصحاب تو من حولك
از گرداگرد تو [illegible] فاعف عنهم پس عفو کن از ایشان یعنی تقصیری که در خدمت تو کرده‌اند [illegible]
واستغفر لهم و آمرزش طلب از برای ایشان [illegible] وشاورهم في الأمر و مشاورت کن با ایشان در کارها [illegible]
[illegible]
[illegible] فإذا عزمت پس چون قصد کاری کردی در مشورت
فتوكل على الله پس توکل کن بر خدای تعالی [illegible] حضرت عزت [illegible]
[illegible] إن الله بدرستی که خدای تعالی يحب المتوكلين دوست میدارد توکل کنندگان را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إن ينصركم الله اگر نصرت دهد خدای تعالی شما را [illegible]
[illegible] فلا غالب لكم پس هیچ غلبه کننده نباشد بر شما وإن يخذلكم و اگر فرو گذارد شما را [illegible] فمن ذا الذي
ينصركم پس کیست آنکه یاری دهد شما را من بعده از پس فرو گذاشتن او وعلى الله و بر کرم خدای تعالی نه غیر او فليتوكل
المؤمنون باید که توکل کنند گرویدگان [illegible]
[illegible]
[illegible] وما كان لنبي و نباشد و نشاید هیچ پیغمبری را أن يغل آنکه خیانت کند
در غنیمت [illegible]
[illegible]
[illegible] ومن يغلل و هر که خیانت کند در غنیمت يأت بما غل بیارد [illegible] آنچه خیانت کرده است [illegible]
[illegible] يوم القيامة [illegible]

رسوا شود و اگر چه سوزنی یا رشته باشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که مبینم کسی از شما را که روز قیامت آید شتری بر گردن گرفته
و آن شتر بانگ و فریاد کند و آن کس گوید یا رسول الله بفریاد من رس من گویم که فرمان خدای تعالی را بتو رسانیدم و تو آنرا نشنیدی امروز
هیچ فایده و سود نرسانم مرویست که یکی از اصحاب خیبر مُرد گفتند یا رسول الله بر وی نماز گزار فرمود شما نماز گزارید گفتند چه گناه کرده فرمود
که خیانت کرده متاع او را جستند مهره از غنیمت خیبر دزدیده بود که بدو درهم نمی ارزید ثُمَّ تُوَفَّىٰ پس داده شود در روز قیامت كُلُّ
نَفْسٍ هر تنی را مَا كَسَبَتْ جزای آنچه کرده باشد از خیر و شر وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم کرده نشوند در آن روز یعنی ثواب
مطیع ناقص نباشد و جزای عاصی زیاده نبود آورده اند که در جنگ حضرت نبوی صلی الله علیه و آله اصحاب را امر فرمود که تسوید لشکر شوند بعضی از منافقان
فرمان نبردند و جمعی از مومنان تابع ایشان شدند و در خانهای خود نشستند آیة آمد که أَفَمَنِ اتَّبَعَ آیا آن کسی که پیروی کند رِضْوَانَ اللَّهِ
خشنودی خدای تعالی را بمتابعت امر پیغمبر كَمَنْ بَاءَ همچون کسی باشد که بازگردد بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ بخشمی از خدای تعالی بسبب معصیت
و نافرمانی او وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ و آرامگاه او دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشتی است دوزخ هُمْ ایشان که تابع
خشنودی حق تعالی اند دَرَجَاتٌ خداوند درجات و پایهای بلندند عِنْدَ اللَّهِ نزد خدای تعالی وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدای تعالی
بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه میکنند مردمان از طاعت و معصیت و همه را بر وفق کردار جزا خواهد داد از نعمت رسالت حکایت میکند
بر مومنان بقوله لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ بتحقیق که منت نهاد خدای تعالی یعنی انعام فرمود عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر گرویدگان إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ
وقتی که فرستاد در میان ایشان رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ پیغمبری از ایشان یعنی از جنس آدمیان تا انس گیرند با او و متوحش نشوند از او و یا از عرب
ایشان یعنی از عرب تا بسهولت فهم کلام کنند از او يَتْلُو عَلَيْهِمْ میخواند بر ایشان آيَاتِهِ آیتهای او را یعنی قرآن را با دلیلها و حجتها وَيُزَكِّيهِمْ
و پاک میگرداند ایشان را از شهوات خبیثه طبیعت و کدورتها را باصلاح می آرد بوسیله احکام شریعت وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ و می آموزد قرآن را
وَالْحِكْمَةَ و سایر احکام شرعیه و معارف عقلیه را وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ و بدرستی که بودند همه مردمان پیش از این لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
در گمراهی پیدا و ظاهر که نه حق ایشان شده و نه از باطل کنار گرفته پس مرد از ضلالت کفر و شرکت و بعد از ذکر نعمت رسالت باز بر سر کلام
باز گشته و میفرماید أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ یعنی هنگامی که مخالفت رسول نمودید و رسید شما را مُصِيبَةٌ بلیتی از هزیمت و قتل و جراحت
قَدْ أَصَبْتُمْ حال آنکه رسیده بود مِثْلَيْهَا دو چندان از آن یعنی یافته بودید که در روز بدر بدشمنان از ایشان دو چندان از
آنکه از شما کشته شده بود هفتاد تن از ایشان کشته بودید و هفتاد را اسیر کرده و بروایتی صد و چهل کشته بودید قُلْتُمْ گفتید از روی تعجب
که أَنَّىٰ هَٰذَا از کجاست این و از چه جهت بما رسید و حال آنکه ما مسلمانیم و پیغمبر خدای میان ماست و ما را وعده نصرت داده بود قُلْ بگو
ای محمد در جواب ایشان که هُوَ آنچه بشما رسید مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ از نزد شماست یعنی شما نافرمانی کردید و محافظت رخنه کوه را
ترک کردید و در طلب غنیمت آمدید و وعده نصرت مشروط بود بثبات شما و طاعت امر پیغمبر إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت و غیر آن قَدِيرٌ توانا است بر هر چه اراده کند و بر آنکه شما را نصرت دهد و اما شما بجهت مخالفت
از آن محروم گشتید وَمَا أَصَابَكُمْ و آنچه رسید بشما از قتل و جراحت و هزیمت يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ در آن روز که بهم رسیدند دو گروه مسلمانان

وگروه

و گروه کافران یعنی روز احد که لشکر ابوسفیان با سپاه مومنان رو برو و بهم گرد آوردند فَبِإِذْنِ اللَّهِ پس آن ثابت بود بفرمان حق تعالی یعنی
بتخلیه او نه بتسلط کافران بر مسلمانان بجهت مخالفت قول پیغمبر و اگر تفسیر اذن بمعنی علم است یعنی حق تعالی عالم بود بآن چیز که بشما رسید خلاصه سخن
آنست که مصیبت و بلیت آن روز شما را که از مشیت خدای تعالی که ازلی است بسبب مخالفت شما بود با پیغمبر وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ و بجهت آنکه تمیز سازد
مومنان شما را از منافقان وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا و بجهت آنکه تمیز دهد آنها را که منافقند یعنی نفاق ایشان را اظهار سازد بر عالمیان تا همه کس روشن گردد
که در میان شما مومن کیست و منافق کیست وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا و گفته شد مر منافقان را که بیایید و از حرب باز مگردید و این قول عبد الله بن عمرو انصاری بود
که در وقتی که ابن ابی با سیصد تن از اهل نفاق برگشت او بایشان آواز بلند بانگ زد گفت بیایید و بازگردید قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ کارزار کنید با مشرکان
در راه خدای تعالی أَوِ ادْفَعُوا یا دفع کنید شر مشرکان از قصد قتل و غارت اهل مدینه و از غلبه را اگر نیت که با بجهت نفع آخرت با ایشان قتال نکنید و یا بجهت
نفع دنیا ایشان را از خود و اولاد خود دفع کنید قَالُوا گفتند ایشان در جواب او که لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا اگر بدانیم که آئین حرب لَاتَّبَعْنَاكُمْ هر آینه
پیروی میکردیم شما را هُمْ لِلْكُفْرِ این منافقان مر کفر را يَوْمَئِذٍ در آن روز که این سخن گفتند أَقْرَبُ نزدیکترند مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ از آنکه نزدیک
باشند بسوی ایمان یعنی آنست که ایشان در آن روز به اهل کفر نزدیکتر بودند در یاری دادن کافر با اهل اسلام زیرا که بیرون رفتن ایشان از میان مومنان سبب تقویت
اهل کفر بود يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ میگویند بدهانهای خود مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی اظهار آن چیز میکنند که اضمار آن
در دل ایشان موافق زبان ایشان نیست و درین که رسوم حرب را نمی دانیم وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدای تعالی داناتر است بِمَا يَكْتُمُونَ بآنچه می پوشند منافقان
از عداوت و کینه و نفاق الَّذِينَ آن منافقان آنانند که قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ گفتند از برای برادران خود یعنی از جهت امثال خود که
در احد کشته شده بودند وَقَعَدُوا و حال آنکه در خانهای خود نشسته بودند و بقتال نرفته یعنی در حال گفتند لَوْ أَطَاعُونَا اگر فرمان ما بردندی
برادران ما و بقتال نرفتندی مَا قُتِلُوا کشته نشدندی چنانکه ما نشدیم قُلْ بگو ای محمد که اگر اختیار مرگ در دست شماست فَادْرَءُوا پس دفع کنید
عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ از نفسهای خود مرگ را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان که بجهاد رفتن دفع اجل میکنید بعد از آن مرتبه آنها را که
در بدر و احد کشته شده اند و بدرجه شهادت رسیده بیان می نماید تا رغبت افزاید و در جهاد رغبت کنند و منافقان خجل و ذلیل گردند و میفرماید وَلَا تَحْسَبَنَّ
و مپندار ای محمد الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ آنان را که کشته شده اند بتحقیق در راه خدای تعالی أَمْوَاتًا مردگان از ابن عباس منقولست که
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اصحاب را گفت که چون برادران شما در احد شهید شدند حق تعالی جانهای ایشان را در اجواف مرغان سبز بال جای داد تا در جوار
بهشت طواف کنند و بر شاخهای طوبی آشیانه سازند و از جویبار فردوس آب خورند و از طعامهای بهشت تناول نمایند و بوقت استراحت جای ایشان
قندیلهای زرین است که در پایه عرش آویخته و ایشان میگویند خداوندا که خبر دهد بیاران و برادران ما که ما زنده ایم تا رغبت ایشان بجهاد زیاده گردد
حق تعالی از برای تعریف حال ایشان این آیه فرستاد و فرمود که ایشان را مرده مشمرید بَلْ أَحْيَاءٌ بلکه ایشان زندگانند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد
پروردگار خود و مقربان درگاه او يُرْزَقُونَ روزی داده میشوند از میوهای بهشت فَرِحِينَ در حالتی که شادمانند بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ بآنچه
عطا کرده است خدای تعالی ایشان را مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود که آن رضا و خشنودی حق است و بالای همه نعمتهاست وَيَسْتَبْشِرُونَ و مسرور میشوند
بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ بآنها که هنوز نرسیده اند بایشان مِنْ خَلْفِهِمْ از پس ایشان یعنی خوشحال و شادمانند ببشارت دادن کسانی را که برادران

و یعنی ایشان مژده شهادت رسیده‌اند باینها که اصل کرده‌اند و در کرامت با ایشان شریک شوند یا فرح ایشان بآنست که میدانند که دوستان ایشان
در پی ایشان و طاعت ثابت قدم هستند و برکت عبادت مجاهده نفس با ایشان رسند و مسرور شوند بمژده دادن ملائکه ایشان را الا خوف علیهم
نصف بآنکه هیچ ترسی نیست بایشان بر فوت این نعمت عظیم ولا هم یحزنون و نباشند که اندوهناک شوند بر مفارقت آن نعمت چه نعمت آخرت هرگز
زوال نپذیرد و دائمی باشد یستبشرون شادی میکنند آن شهیدان بنعمة من الله بنعمتی که میرسد از خدای تعالی بایشان بجهة پاداش عمل ایشان
وفضل و با فزونی بر آن نعمت زیاده بر قدر استحقاق ایشان وان الله و بدرستی که خدای تعالی لا یضیع اجر المؤمنین ضایع نگرداند مزد کار
مؤمنان را امیر المؤمنین علی علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که چون بنده مؤمن شهید بجهة مشغول شد حق تعالی برات آزادی او را
از آتش دوزخ جهة او نویسد و هفتاد هزار فرشته با لهای فرح دار بر وی گسترانند و او را بهشت برند و چون آواز ایشان بگوش او رسد هرچه بر
واقع شود او را خوشتر آید از آن شنیدن آب سرد در هوای گرم و چون از پشت اسب بگردد و بجهة ضربتی که بر وی آید هنوز بزمین نرسیده باشد که حور العین
از بهشت بیایند و او را در بر گیرند و نعمتهای بهشت را بشمرده دهند او را هفتاد غرفه بدهند از غرفهای فردوس که از غرفه تا غرفه چندان
که میان صنعا و شام و نور آن غرفها بر وجهی درخشنده باشد که از مشرق تا مغرب از آن روشن شود و بر هر غرفه هفتاد در باشد از طلا و بر هر دری پرده از طلا
آویخته و در هر غرفه هفتاد خیمه و در هر خیمه هفتاد تخت از طلا و پایهای آن تخت از جواهر و زبرجد و بر هر تختی هفتاد بستر و بر هر بستری حوری که بر هر یک از آن بستر
حوریی از حور العین نشسته که هفتاد چادر باشد برایشان و هفتاد لون کرشمه و ناز و هفتاد لون مطیع و مجلس بهر یکی هفتاد کنیزک باشد و هفتاد غلام بارونق چون ماه
و تا جهار بر سر و پیش ایشان کرده فرو گذاشته کوزها و ابریقهای شراب در دست گرفته بخدای که جان محمد در قبضه قدرت اوست که شهیدان را
روز قیامت بگوید عظمت بر وجه تمامتر درآیند بر وجهی که اگر پیغمبران راه با ایشان رسند همه از برای ایشان پیاده شوند و بر سر پاهای خود
قرار گیرند و هر یک از ایشان هفتاد کس را از اهل بیت خود و همسایه خود شفاعت کنند پس آن شهیدان با من و ابراهیم بر مایده خلد نشینند مرویست که چون
ابوسفیان از غزوه احد بازگشت جمعی از بنی عبد القیس خبر با اهل اسلام آوردند که ابوسفیان لشکری آراسته بر گشته قصد جنگ شما دارد و اصحاب آنکه
مجروح بودند اصلا این خاطر نشده بصدق آورده و گفتند حسبنا الله و نعم الوکیل حضرت رسول صلی الله علیه و آله بجهاد مشرکان ایشان را ترغیب فرمود
ایشان بجهاد رغبت اجابت کردند و چون معلوم شد که بنی عبد القیس دروغ گفته بودند خاطر مبارک آنحضرت از رجعت ایشان مطمئن شد و توجه مدینه شدند
و حق تعالی این آیه را باستحضار حال ایشان نازل ساخت که الذین یعنی مؤمنان ثابت قدم و جهاد آنانند که استجابوا لله والرسول اجابت کردند
فرمان خدا و رسول را من بعد ما اصابهم القرح از پس آنکه بایشان رسیده بود جراحتهای بسیار للذین احسنوا منهم مر آنها را که نیکویی کردند از ایشان
بوفای عهد و فرمان برداری واتقوا و پرهیز کردند از غضب حق تعالی در مخالفت امر پیغمبر اجر عظیم مزد بزرگ که بهشت و نعمت اوست پیغمبر
بیفرماید که الذین یعنی اهل ایمان حقیقی آنانند از اصحاب پیغمبر که بجهة ترسانیدن ایشان قال لهم الناس گفتند ایشان را مردمان که
ان الناس قد جمعوا بدرستی که ابوسفیان و اصحاب او جمع شده و اتفاق کرده‌اند لکم برای کشتن شما فاخشوهم پس بترسید از ایشان که شما را با ایشان
طاقت حرب نیست چه شما اندکید و اکثر مجروح و ایشان بسیار و با قوت و صحت بدن فزادهم پس زیاده کرد این سخن ایمانا تصدیق
یعنی انکار خود یعنی بجهة یقین ایشان بنبوت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و وعده نصرت حضرت عزت وقالوا حسبنا الله و گفتند

کافیست خدای تعالی ما را در یاری دادن و کفایت کردن ونعم الوکیل و نیکو کارگزاریست حضرت پروردگار و نزد بعضی مفسرین این آیه
در آنچه بعد از احد و غزای بدر صغری فرود آمده و بیان آن غزوه بر این نهج است که روز احد ابوسفیان با مسلمانان مقرر کرد که وعده گاه ما بدر باشد
سال دیگر در موضع بدر حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله با صحابه فرمود در جواب او بگو یه که چنین باشد چون سال دیگر وعده جنگ نزدیک رسید
ابوسفیان پشیمان شد و نعیم بن مسعود اشجعی را مقرر کرد که بمدینه رود و لشکر اسلام را از قریش بترساند و خاطر ایشان از جهة خوف بید بنماند
نعیم بیامد و هر چند مؤمنان را از کثرت لشکر و اسباب و سلاح مشرکان ترسانید ایشان جز حسبنا الله و نعم الوکیل جواب نگفتند حضرت با هزار و پانصد
کس بیرون رفت و هشت روز انتظار ابوسفیان و لشکر او کشید و چون او نیامد از آنجا بمدینه مراجعت فرمود و حق تعالی آیه مذکوره را نازل ساخت و بر تقدیر
چون اهل ایمان کار خود را بخدای خود گذاشتند حق تعالی مهم ایشان را بر وجه نیکو ساخت پس بازگشتند از مدینه احد بقول اول و از موضع بدر بقول ثانی فانقلبوا
بنعمة با عافیت تمام و ثواب کامل من الله از جانب خدای تعالی وفضل و زیادتی قرب نزد خدا و رسول لم یمسسهم
سوء نرسیده ایشان را مکروهی از قتل و جراحت و قصد دشمن و بسلامت و کرامات باز آمدند واتبعوا رضوان الله و پیروی کردند خشنودی
خدای تعالی را که سبب رستگاری دینی و دنیویست والله ذو فضل عظیم و خدای تعالی خداوند فضل بزرگ است بدفع مشرکان و یاری دادن مؤمنان و توفیق
اهل ایمان در سیادت و جهاد و تحمل جراحت بر ایشان از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود عجب دارم از کسی که از چهار چیز
هراسناک باشد و بچهار چیز پناه نبرد چون از غلبه دشمن ترسد چرا نگوید حسبنا الله و نعم الوکیل و حال آنکه میشنود که حق تعالی در عقب آن میفرماید که فانقلبوا بنعمة
من الله و فضل و دوم چون از کید دشمن ترسد چرا نگوید و افوض امری الی الله و حال آنکه در عقب آن گفته فوقاه الله سیئات ما مکروا سیوم چون از غمی رسد
چرا پناه نبرد بکلمات لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و حال آنکه میداند که بعد از آن میفرماید فاستجبنا له و نجیناه من الغم چهارم آنکه چون دنیا
را طلبد چرا نگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله و حال آنکه میشنود که در عقب آن فرموده که فعسی ربی ان یؤتین خیرا و بیان آنکه مراد از ناس نعیم یا بنی عبد القیس
یا نعیم بن مسعود که خبر کید با اهل ایمان رسانیده و میفرماید که انما ذلکم الشیطان جز این نیست که آن ترسانندگان و منع جهاد کردن
ایشان فعل شیطانست که یخوف اولیاءه میترساند دوستان خود را که منافقانند تا از لشکر پیغمبر روگردان شوند و آن سبب شکست کار مؤمنان گردد
فلا تخافوهم پس مترسید ای مردمان از آن مشرکان که اصحاب و قوم ابوسفیانند وخافون و بترسید از من در مخالفت امر من ان کنتم
مؤمنین اگر هستید تصدیق کنندگان بوعده و وعید من و ایمان مقتضی اختیار خوف خدای تعالی است بر خوف مردمان ولا یحزنک الذین
و باید که اندوهناک نگرداند ترا آنانکه یسارعون فی الکفر میشتابند در یاری دادن اهل کفر یا برغبت در کفر می‌افتند یا آنکه تأمل کنند در بطلان آن
انهم لن یضروا الله شیئا بدرستی که ایشان هرگز زیان نرسانند دوستان خدا را بجهة یاری دادن کفر بلکه ضرر آن راجع بنفس ایشان باشد بسبب آن غضب الهی
گرفتار شوند و مستحق عذاب ابدی گردند یرید الله میخواهد خدای تعالی الا یجعل لهم آنکه نگرداند برای سرعت کنندگان بکفر حظا
فی الآخرة بهره در ثواب امتحان ولهم عذاب عظیم و مر ایشانراست عذاب بزرگ که آتش دوزخست ان الذین اشتروا الکفر بدرستی که
آنانکه خریدند کفر را یعنی بدل گرفتند آنرا بالایمان بگرویدن بخدای تعالی یعنی که کفر را بر ایمان اختیار کردند لن یضروا الله شیئا هرگز زیان نکنند خدای
چیزی بسبب اختیار کفر بلکه ضرر آن بایشان راجع گردد ولهم عذاب الیم و مر ایشانراست عذاب دردناک ولا یحسبن الذین کفروا و باید که

انما نملي لهم ليزدادوا اثما

چند روز اندکی کافر ندانند یهود و نصاری و مشرکان و منافقان انما نملي لهم ليزدادوا اثما آنکه بهتر نیست که ما مهلت میدهیم ایشان را در زندگانی دنیا
بهتر است مر نفسهای ایشان را عاقبت ایشان با نیکی شد که بار دیگر گناه و اندر جمع و ثبات میورزند ولهم عذاب مهين و مر ایشان راست عذاب
خوار کننده و بدان خوار شدن مشغولت که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که همچنانکه ذریت آدم را بر آدم عرض کردند امت مرا بصورت و خلقت
بمن نمودند و مرا آگاه گردانیدند که کدام از ایشان قبول اسلام کنند و کدام در بادیه ضلالت سرگردان شوند منافقان گفتند عجبست از محمد که دعوی
کرد آنچه در عدمست و هنوز موجود نگشته میبینم که کدام مومن باشند و کدام منافق و از حالات ایشان غافل و بیخبرست اگر راست میگوید باید بگوید که کدام
از ما مخلصانست و کدام منافق چون این سخن بسمع اشرف آنحضرت رسید بمنبر آمد و خطبه بلیغ بخواند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود چیست مردمان را
که مقام و مرتبه مرا نمی‌شناسند و در علم من طعن میزنند که از من مپرسند هیچ از امروز تا قیامت واقع خواهد شد تا از خبر دهم آنچه که وقوع خواهد یافت
بعد از آن عبد الله بن حذافه سهمی برخاست و گفت یا رسول الله کیست که این سخن با شما بگوید آن قول انکه فرمود که عذاب از منبر فرود آمد و حق تعالی این آیه
فرستاد ما كان الله و هرگز نباشد که خدای تعالی ليذر المؤمنين بگذارد مومنان را على ما انتم عليه بر آن چیزی که شما ای منافقان برانید
از اختلاط ایشان و نهان و استهزاء ایشان و آشکارا کردن بر طرف علم آنچه اعتقاد شمار را تحمل التصاق نیز حتى يميز الخبيث تا وقتیکه جدا کند پلید را
که کافرست و منافق من الطيب از پاک یعنی از مومن مخلص و این تمیز ایشان ظاهر و جدا نه باطن ایشانست که بطریق وحی سید عالم را صلی الله علیه و آله
معلوم شده بود و صحابه را بر آن اطلاع یافته بودند بجهاد که فرار منافقان تخلف نموده با اعدای این جرب کنند چنانکه در احد و از جمله علامات
منافق آنست که بغض امیر المومنین علی علیه السلام دارد چنانکه بنقل صحیح از پیغمبر صلوات الله علیه و آله مرویست که فرمود یا علی ترا دوست ندارد مگر مومن
پرهیزکار و دشمن ندارد مگر منافق تیره روزگار و ما كان الله ليطلعكم و نباشد که خدای تعالی مطلع گرداند شما را ای مردمان على الغيب
بر سر پوشیده که کدام ایمان آرد و کدام کافر ماند ولكن الله يجتبي و لیکن خدای تعالی برگزیند برای اطلاع دادن بر آن من رسله من يشاء
از فرستادگان هر که را خواهد فآمنوا بالله پس ایمان آرید ای مردمان بیگانگی خدای تعالی باخلاص تمام و اعتقاد خالص و رسله و بگروید بپیغمبران او
که برگزیدگان او بند آنچه خبر میدهند بطریق وحی است از حق تعالی و ان تؤمنوا و اگر ایمان آرید بپیغمبر چنانکه مذکور شد و تتقوا و بپرهیزید از نافرمانی
یا از شرک و نفاق فلكم اجر عظيم پس مر شمار است مزد و بزرگ که در غایت مرتبه باشد و انکه ایمه هدی علیهم السلام از غیبیات خبر میداده و بشیعیان
خود رسانیده علم بود و نما بر آنچه تا روز قیامت میان ایشان که کدام باشند دیناها و ایشان را بر آن اطلاع داشته بواسطه خبر دادن پیغمبر
صلی الله علیه و آله با ایشان چه ایشان مخزن علوم حضرت نبوی بوده اند بواسطه کتابیکه متضمن جمیع حوادث و وقایع بود تا روز قیامت بطریق سر
از آنحضرت بفاطمه علیها السلام رسیده بود و از وی بائمه صلوات الله علیهم اجمعین منتقل شده چنانکه باحادیث صحیحه ثابت شده و بدانکه منافقان همچنانکه از جهاد
امتناع میکردند از خرج نمودن مال در انفاق حقوق مالیه نیز مانند زکات و خمس و غیر آن اطاعت نمیکردند از این جهت حق تعالی در عقب این فرمود که ولا
يحسبن الذين و باید که نپندارند آنانکه بجهت و ثبات در زکات يبخلون بخل میکنند بما آتاهم الله بآنچه حق تعالی ایشان را داده است
از مال و غیر آن من فضله از فضل و کرم خود هو خيرا لهم آن بخل بهتر باشد مر ایشان را بل نه چنانست که می‌پندارند بلکه
هو شر لهم آن بخل بدترست مر ایشان را هم در دنیا به بی برکتی و زوال و هم در آخرت باستحقاق عذاب الهی سيطوقون زود باشد که

در گردن ایشان طوق کنند ما بخلوا به آنچه بخل کردند بآن از مالهای زکوة و سایر حقوق واجبه از اخراج آن کردند و این سرمایه ایشان را واقع شود
يوم القيامة در روز رستخیز چنانکه در حدیث آمده که هر که را حق تعالی مالی اعطا فرموده و اگر بجهت بخل زکوة از آن نمیدهد روز قیامت آن مال را
بصورت ماری گردانند که از بسیاری زهر موی بر سرش نمانده باشد و نقطه سیاه بر بالای چشمهای او بود و چنین ماری که پلیدترین و زشت‌ترین
مارهاست بر گردن او طوق کرده اند این مار بهر دو کنار روی وی مار او در وی میگیرد و زبان بر پیشانی او کشوده میگوید منم مال تو منم گنج تو که در دنیا بدان فخر
میکردی و تکبر مینمودی بر درویشان آن گنج تو ام که بر آن بر اقران خود مینازیدی و مفاخرت میکردی و درویشی کنج اندوختی از دل
بدون کرد مال را بخلی زخشم و از حضرت باقر علیه السلام و ابن عباس و ابن مسعود نیز مرویست که آن مال
که بدان بخیل گردند باشد بصورت طوق آتشین گردن ایشان طوق زنند و لله ميراث السماوات والارض و مر خدای راست میراث آسمانها
و زمینها یعنی حق تعالی میراث گیرد از ایشان آنچه بآن بخل میکنند و در راه او صرف نمینمایند باید که همه ایشان را هلاک کند و جمیع ملک آسمان و زمین
بی دعوی مدعیان در اسلام باشد پس چرا قبل از آن دست تصرف شما از آن کوتاه شود در حقوق واجبی آن را انفاق نمیکنید تا موجب حسرت و عقوبت شما شود
والله بما تعملون و خدای تعالی بآنچه میکنید از انفاق و امساک خبير دانا است پس جزا دهد شما را بر عطا دادن و امساک نمودن جزا و سزا او پس
عاقل باید که مبادرت کند در انفاق تا آن بخل نزده حریص نشود بر امساک چه آن موجب وزر و وبال است برود و دیگران از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله مرویست که سخت‌ترین حسرتی در روز قیامت حسرت کسیست که مالی بوده باشد و از خرج حقوق آن نکرده پس میرود و آن مال بوارث او منتقل شود
و آن وارث اخراج حقوق آن کند و در قیامت مال کسی را در میزان عمل او نهند و او را گویند به دوزخ بسبب امساک او و وارث را که گوید به بهشت
بسبب انفاق او و نیز فرموده که مردی که اول ثواب شما بغیر باشد و ثم چه مال غیر ورثه او بود بهشت برده و مرویست که چون آیه من ذا الذي يقرض
قرضا حسنا نازل شد بعضی از یهود گفتند خدای تعالی درویشست که از ما قرض میطلبد و مال از ما میخواهد حق تعالی این آیه فرستاد که لقد سمع الله
بدرستی که شنید خدای تعالی یعنی علم او تعلق گرفت قول الذين قالوا سخن آنها که گفتند ان الله فقير بدرستی که خدای تعالی درویش است
ونحن اغنياء و ما توانگرانیم سنكتب زود باشد که بنویسیم یعنی ثابت گردانیم آنچه بنویسند در نامه های عمل ایشان ما قالوا آنچه گفته
یعنی فقیر بودن خدای و توانگر بودن ایشان را اثبات کرده ایم و ایشان را جزا دهیم وقتلهم الانبياء و دیگر بنویسیم کشتن ایشان پیغمبران را بغير حق بناحق یعنی
آبای یهود آنکه پدران ایشانند کشتن انبیا بغیر رو است آنها پسند کرده و ما آنرا در صحیفه عمل ایشان ثبت کنیم ونقول و گوییم ایشان را نزد مرگ
و یا در وقت بر خاستن ایشان از قبور ذوقوا عذاب الحريق بچشید عذاب دوزخ سوزنده را ذلك آن عذاب که بر شما بجهت بما قدمت ايديكم
بسبب آن چیزیست که از پیش فرستاده دستهای شما یعنی بجهت آن مرتکب شده اید از کشتن انبیا و گفتار ان الله فقير و نحن اغنيا و غیر آن از معاصی وان الله
و دیگر بدرستی که عقوبت ایشان بسبب آنست که خدای تعالی ليس بظلام للعبيد نیست ستمکار بر بندگان خود یعنی چون ایشان مستحق عذاب اند از جهت
ایشان را عقوبت میکنیم نه آنکه عقوبت ایشان بدون استحقاق بوده باشد و مرویست که کعب بن اشرف و مالک بن صیف و فنحاص بن عازورا
که رؤسای یهود بودند گفتند ای محمد تو دعوی میکنی که خدای تعالی ترا به پیغمبری فرستاده و در کتاب ما نازل شده که خدای تعالی با ما عهد کرده است که
ایمان نیاریم بهیچکس که دعوی نبوت کند تا آنکه قربانی بنماید و آتش بیاید و آن را بخورد اگر تو در دعوی صادقی قربانی کن تا آتش از آسمان نازل شده

ایدیکم

آورا بسوزد تا با او ایمان آریم حق تعالی فرمود الذین قالوا یعنی شنید حق تعالی گفتار آنانکه گفتند ان الله عهد الینا بدرستی که خدای تعالی
عهد کرده با ما یعنی در توریت ما را امر کرده الا نؤمن لرسول که ایمان نیاریم و تصدیق نکنیم فرستاده را حتی یأتینا بقربان تا وقتی که
بیاورد بما قربانی تأکله النار بخورد یعنی بسوزد آنرا آتش این کلام ایشان محض افترا بود حق تعالی الزام ایشان کرد و فرمود قل بگو
ای محمد قد جاءکم بتحقیق که آمد بشما رسل من قبلی فرستادگان پیش از من بالبینات بمعجزهای ظاهر روشن مانند زکریا
و یحیی و بالذی قلتم و دیگر آمده بودند بدانچه گفتید یعنی بقربان و بعضی مدعای شما ثابت فلم قتلتموهم پس چرا کشتید ایشان را
ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان در این که میگوئید خلاصه معنی آنست که ای محمد اگر امتناع ایشان از ایمان بتو بجهت آنست که از تو این نوع
معجزه طلب میکنند که در توریت است چرا بانبیائی که پیش از تو بودند ایمان نیاوردند بلکه [illegible] معجزه را بمعجزات دیگر ایشان نیز و این
[illegible] فان کذبوک
پس اگر تکذیب کنند ترا ملول و محزون مباش فقد کذب پس بدرستی که تکذیب کرده شدند رسل من قبلک فرستادگان که پیش از تو
بودند که جاءوا بالبینات آورده بودند معجزهای روشن والزبر و صحیفهها که باز دارنده و منع کننده ایشان بود از کفر و معصیت
والکتاب المنیر و کتاب روشن کننده حلال و حرام یعنی توریت و انجیل [illegible] ایشان [illegible] تکذیب ایشان [illegible]
[illegible] بالله [illegible] صادق القول [illegible] معجزات [illegible] تصدیق [illegible]
[illegible] معجزه [illegible] تکذیب [illegible]
[illegible] معجزات [illegible] کل نفس
ذائقة الموت هر نفسی چشنده و چشنده مرگ است [illegible] تصدیق وانما توفون اجورکم
[illegible] تمام داده شود مزدهای اعمال شما از خیر و شر یوم القیمة [illegible] دنیا [illegible] آخرت [illegible] فمن
زحزح عن النار پس هرکه دور کرده شود از آتش دوزخ وادخل الجنة و در آورده شود به بهشت فقد فاز پس بتحقیق که
رستگاری یافت و نجات [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] این آیه فرمود که هرکه خواهد که دور کرده از دوزخ و در آورده شود
بهشت باید که مرگ او را در حالتی دریابد که گرویده باشد بوحدانیت حق سبحانه و تعالی و بروز آخرت و محافظت کند حقوق الله و حقوق الناس
وما الحیوة الدنیا و نیست زندگانی دنیا و لذات آن الا متاع الغرور مگر بهره [illegible] که فریب دهنده است [illegible]
از آخرت [illegible] لذت آخرت [illegible] رسول صلی الله
علیه و آله [illegible] از دنیا [illegible] آخرت [illegible] مهاجران
اهل شرک [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] ثبات قدم [illegible] لتبلون
في اموالکم در مالهای شما بنقصان و تلف وانفسکم و در نفسهای شما [illegible] ولتسمعن و هر آینه

بشنوید من الذین اوتوا الکتاب از آنانکه کتاب بایشان داده اند من قبلکم پیش از شما یعنی یهود و نصاری که صاحب توریت و انجیل اند
ومن الذین اشرکوا و از آنانکه شرک آورده اند اذی کثیرا رنج بسیار یعنی سخنانی که موجب رنجش خاطر باشد هم نسبت بپیغمبر و هم نسبت بشما
وان تصبروا و اگر صبر کنید بر آزار این گروه وتتقوا و بپرهیزید و باز ایستید از مکافات ایشان و از آنچه حق تعالی از آن نهی کرده است
فان ذلک پس بدرستی که این صبر و پرهیزکاری من عزم الامور هر آینه از استوارترین کارهاست [illegible] ایمان [illegible]
ثبات قدم [illegible] عزم [illegible] نقض عهد اهل کتاب [illegible] عدم عزم ایشان [illegible] پیغمبر [illegible]
واذ اخذ الله و یاد کن ای محمد وقتی که گرفت خدای تعالی میثاق الذین عهد و پیمان آنانکه اوتوا الکتاب داده شده اند
توریت و انجیل یعنی علمای بنی اسرائیل و مضمون عهد آنست که لتبیننه للناس هر آینه باید که بیان کنید آن کتاب را برای مردمان یعنی وصف
حضرت محمد صلی الله علیه و آله که در آن نوشته شده است برای مردمان پیش کنید ولا تکتمونه و نپوشید آن وصف را هیچ وجه و کلمه
تا بخوانند یعنی حق تعالی بایشان گفت که بیان کنید صفت حضرت پیغمبر را و آنرا مپوشید فنبذوه پس بینداختند آن کتاب را یعنی پیمان و عهد آنرا
وراء ظهورهم از پس پشت خود [illegible] التفات ننمودند واشتروا به و خریدند بآن ثمنا قلیلا
بهای اندک را یعنی [illegible] حطام دنیوی [illegible] صفت پیغمبر
صلی الله علیه و آله [illegible] آنحضرت [illegible]
آنحضرت نکردند [illegible] فبئس ما یشترون پس بد چیزیست که میخرند [illegible] حطام دنیا [illegible]
مستحق عذاب [illegible] بر وجوب اظهار حق و تحریم کتمان آن [illegible] روایت کرده [illegible] علی بن
ابی طالب علیه السلام [illegible] تعلیم [illegible] اهل علم [illegible] عالم [illegible] احکام الهی را
بجاهلان [illegible] اهل کتاب [illegible]
بپیغمبر [illegible] لا تحسبن الذین یفرحون مپندار ای محمد آنانرا که شادی میکنند بما اتوا بآنچه آورده اند یعنی کرده اند از پوشیدن نعت تو
ویحبون ان یحمدوا و دوست میدارند که ستوده شوند بما لم یفعلوا بآنچه نکرده اند یعنی وفا بمیثاق [illegible] صفت آنحضرت [illegible]
بیان نمودند [illegible] اهل اسلام [illegible] مسلمانان [illegible] اعلم علمای عصر و افضل فضلای
اهل کتاب [illegible] پیغمبر صلوات الله علیه و آله [illegible] اهل کتاب [illegible] احکام توریت [illegible]
که بر استی خبر داده اند [illegible] آنحضرت این آیه نازل شد [illegible] رسول
صلی الله علیه و آله [illegible] مسلمانان [illegible] خلاف کردند [illegible]
و چون آنحضرت از جهاد بازگشتی [illegible]
[illegible] حق تعالی آیه مذکوره را درباره ایشان فرستاد و بعد از آن فرمود فلا تحسبنهم پس مپندار ای محمد آنانرا که فرحناک و شادمان
بآنچه کردند [illegible] بمفازة من العذاب اهل رستگاری باشند از عذاب آخرت در قیامت

لتبیننه م

یا از عقوبت دنیا چون قتل و غارت و خواری و رسوایی وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست عذابی دردناک در دوزخ وَلِلَّهِ
و مر خدای تعالی راست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی همه آسمانها و زمینها و او مالک امور بندگانست بروفق کرد ایشانرا بجزا
رساند وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای تعالی بر همه چیزها از مثوبت نیکوکار و عقوبت بدکردار و غیر آن از جمیع امور تواناست آورده‌اند که
قریش از یهود و نصاری معجزات موسی و عیسی را معلوم کرده به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند ای محمد ما از معجزات موسی و عیسی خبر یافته‌ایم و طلب
معجزات تو آمده‌ایم اگر کوه صفا را زر سازی آنرا علامت یگانگی نبوت تو دانیم حق تعالی این آیه فرستاد که اگر طلب آیات وحدانیت میکنید
إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ بدرستی که در آفرینش آسمانها و آنچه در وی است از امور عجیبه وَالْأَرْضِ و در آفرینش زمین و آنچه بر وی است از انواع اشیای
غریبه وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و آمدن شب و روز و اختلاف آنها در نور و ظلمت یا نقصان و زیاده لَآيَاتٍ هر آینه نشانهاست
بر وجود صانع و وحدانیت او و کمال علم و قدرت او بسیار لِأُولِي الْأَلْبَابِ مر خداوندان خرد را که در آن تفکر کنند و راه بصانع آن برند
و بصفات کمال او عارف شوند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله منقولست که وای بر کسی که این آیه را بخواند و در آن تفکر نکند ثعلبی در تفسیر خود
از محمد حنفیه رضی الله عنه نقل کرده که حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله هر شب چون مسواک فرمودی نظر در آسمان کردی و گفتی
ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب الَّذِينَ آنانکه از روی اخلاص يَذْكُرُونَ اللَّهَ
یاد میکنند خدای تعالی را قِيَامًا در حالتی که ایستاده باشند وَقُعُودًا و در وقتی که نشسته باشند وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ و در زمانی که افتاده اند
بپهلوهای خود یعنی ایشان در جمیع حالات بیاد او یند و در حدیث آمده که هر که خواهد بچرد در روضه بهشت باید که ذکر خدای تعالی بسیار کند
وَيَتَفَكَّرُونَ و اندیشه میکنند بر وجه استدلال فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آفرینش آسمانها و زمینها تا آن اندیشه ایشانرا راه نماید
بصانع قدیم و از ین جهت که تفکر در صنایع الهی افضل عباداتست چنانکه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که هیچ عبادتی مثل تفکر نیست
و نیز فرموده که تفکر یک ساعت در مصنوعات الهی بهتر است از شصت سال عبادت مرویست که داود پیغمبر علیه السلام از حق تعالی سوال کرد که بار خدایا
کنوزات (?) الهی چرا آفریده جواب آمد که من گنجی بودم پنهان خواستم که شناخته شوم یعنی مرا بشناسند پس خلقان را آفریدم تا مرا بشناسند
و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که چون بنده مومن بر فراش خود به پشت افتاده باشد و سر بالا کرده نظر در آسمان کند و گوید گواهی
میدهم که ترا پروردگاری و آفریدگاری هست بار خدایا مرا بیامرز حق تعالی بنظر رحمت درو نگرد و او را بیامرزد و در اخبار اهل البیت علیهم السلام
آمده که این آیه در شان متهجدین است که در همه حال ذکر حضرت عزت قیام نمایند چه در حال قیام بقرائت و قنوت مشغول‌اند و بعد از فراغ
نماز می‌نشینند و تعقیب آن بعد از تعقیب به پهلوی راست تکیه میکنند و دست راست در زیر سر نهاده و از روی تعجب تفکر میکنند در ین که حق تعالی
چگونه این گنبد معلق را بی ستون برافراشته و بزینت تمام از ستارگان آراسته و هفت زمین را در زیر گنبد گردون نهاده و بانواع حیوانات
آباد ساخته و باصناف نباتات پیراسته و چشمهای آب روان نموده و بجهت این اندیشه متیقن میشوند که این افعال محکم پرفایده صانعی
که قادر و عالم و قدیم و ازلی و واحد باشد در الوهیت و وجود نگیرد و بواسطه این از غایت شوق و نشاط او را سبحانه بخاطر می آرند و بر وجه تضرع
و نیاز با او خطاب میکنند که رَبَّنَا ای پروردگار ما مَا خَلَقْتَ هَٰذَا نیافریدی این مخلوق را که آسمان و زمین است بَاطِلًا

آفریدی باطل و عبث بلکه آفریدی آنرا محض حکمت و مصلحت که از جمله آن بعد از وجود انسانیست و سبب معاش ایشان و دلیل بر معرفت و ما تجب آن
بجای آرند از سعادت سرمدی میرسند و بعد از آن تنزیه مینمایند از هر چه لایق ذات و صفات او نیست و میگویند سُبْحَانَكَ پاکی ترا و پاکیزگی ترا است
از آنکه هیچ چیز را باطل بیافرینی یا فرو نمایی فَقِنَا پس نگهدار ما را بلطف خود عَذَابَ النَّارِ از عذاب آتش دوزخ بجهت تقصیر ما در طاعت تو
و این آیه دلالت بر آنکه کفر و ضلال و قبایح اعمال آفریده حق سبحانه نیست زیرا که اینها باطلست بلا خلاف پس بیستکاری میگویند که رَبَّنَا
ای پروردگار ما إِنَّكَ بدرستی که تو ای توانا مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ هر کرا در آری بدوزخ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ پس بدرستی که خوار و رسوا
گردانیدی او را بعقوبت وَمَا لِلظَّالِمِينَ و نیست ستمکاران را از مشرکین یهود و نصاری و امثال ایشان یا عاصیان مِنْ أَنْصَارٍ یاریی
که عذاب از ایشان دفع کنند و آنکه از نفی نصرت نفی شفاعت عاصیان اهل اسلام لازم نمی آید زیرا که نصرت بمعنی دفع مغالبت بقهر و غلبه
یا آنکه مراد بظالمان اهل کفر باشند نه عاصیان اهل اسلام و باجماع امت شفاعت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله برای اهل کبایر امت
ثابت شده و احادیث متواتره در ین باب وارد گشته و آنحضرت فرموده که ذخیره کرده‌ام شفاعت خود را برای کبایر امت خود و در صحیح بخاری از انس
بن مالک روایت کرده که آنحضرت فرموده که بعضی از امت من باشند که بعد از زمان طویل که در دوزخ معذب باشند از شفاعت من ایشان رسته
و از دوزخ بیرون آیند و به بهشت روند و اهل بهشت ایشانرا جهنمی نام نهند یعنی کسانی که منسوبند بجهنم و معذب شده‌اند بعذاب او و بعد حذری (?)
از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و آله روایت نموده که فرموده بشفاعت من جمعی از دوزخ بیرون آیند که از غایت سوختن چون انگشت
سیاه شده باشند پس ایشانرا در نهری که آنرا نهر حیوة خوانند در آرند و بهشت مشغول میشوند از سوختن ایشان زایل شود و بعد از آن به بهشت
در آیند و در رساله اعتقادیه ابن بابویه رحمة الله علیه مذکور است که مخلد در دوزخ نمانند مگر اهل کفر و شرک اما عاصیان اهل توحید بوسیله شفاعت
بیرون آیند و نیز از حکایت اهل کفر و ایمان خبر میدهد که رَبَّنَا یعنی تفکر میکنند در خلق آسمان و زمین و میگویند ای پروردگار ما إِنَّنَا سَمِعْنَا
مُنَادِيًا بدرستی که ما شنیدیم ندا کننده را که بآواز بلند يُنَادِي میخواند مردمانرا لِلْإِيمَانِ برای گرویدن بوحدانیت تو
و پیروی رسول تو و او رسول خدای است یعنی ندا کننده محمد است صلی الله علیه و آله که ایشانرا امر میکند آشکارا أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ بانکه بگروید بپروردگار خود
فَآمَنَّا پس ایمان آوردیم رَبَّنَا ای پروردگار ما فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا پس بپوشان گناهان ما که آنرا کرده باشیم
و ما را در قیامت بان رسوا مساز و عقوبت مفرما وَكَفِّرْ عَنَّا و محو کن از ما سَيِّئَاتِنَا بدیهای ما که آن سیئات میوه از ما سر زده باشیم
و گویند مراد بذنوب کبایر است و بسیئات صغایر یا اول گناهان گذشته و دوم گناهان آینده وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ و بمیران ما را با نیکوکاران
یعنی ما را در زمره ایشان در آر و با ایشان محشور گردان رَبَّنَا ای پروردگار ما بصلاح آرنده کار ما وَآتِنَا و بده ما را مَا وَعَدْتَنَا
آنچه وعده کرده ما را عَلَىٰ رُسُلِكَ بر تصدیق فرستادگان خود و گرویدن بایشان که آن نعیم جاودانیست و یا بده ما را آنچه وعده داده بزبان
پیغمبران خود وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ و رسوا مگردان ما را در روز رستخیز یعنی ما را نگهدار از چیزی که مستحق شویم از آن که بآن جزا و فضیحت رسوا شویم
و یا بجهت تقصیر ما از روز رسوا مساز إِنَّكَ بدرستی که تو لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ خلاف نکنی وعده خود را که این
ثواب دادن تو است مومنان را و اجابت کردن تو دعای ایشانرا و چون خلف وعده از حق تعالی جایز نیست پس غرض مومنان از ین گفتار که آتنا ما وعدتنا

تضرع و زاری است بدرگاه حضرت باری و انقطاع از ما سوی بحضرت مولی مانند آنست قوله تعالی رب العلمین و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله روایت است که هر که را خدای تعالی وعده ثواب بطاعتی داده آنرا وفا کند و هر که را وعده عقاب دهد مخیر است اگر خواهد عفو کند و اگر خواهد عقوبت
پیوسته که آنحضرت فرمود که هر که هر شب این پنج آیه را تلاوت کند چنان باشد که همه شب عبادت کرده و در آثار آمده که صادق علیه السلام
فرمود که هر که را کاری پیش آید پنج بار بگوید که ربنا حق تعالی همه را بازده و حاجت او روا کرد از او پرسیدند که یا بن رسول الله منشاء این چیست فرمود
که حق تعالی برکت این پنج کلمه دعای مومنان را اجابت کرده و فرمود فاستجاب لهم پس اجابت کرد دعای ایشان را ربهم پروردگار ایشان
و بعضی مفسران آورده اند که ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که به پیغمبر گفتم یا رسول الله در قرآن ذکر مردان می شنویم که بواسطه هجرت و جهاد
بثواب عظیم خواهند رسید و از زنان ذکر نکرده حق تعالی این آیه فرستاده و فرمود من اجابت دعای شما میکنم انی باین وجه که
لا اضیع ضایع نگردانم عمل عامل منکم عمل هیچ عمل کننده را از شما من ذکر او انثی از مرد و زن بعضکم من بعض
بعضی از شما از برخی دیگر یعنی زنان از مردانند و مردان از زنان در همه اختلاط و اتصال ایشان یکدیگر را پس در ثواب عمل شریکند فالذین
هاجروا پس آنکه هجرت کردند و اختیار ترک منازل و اوطان و بیرون آمدند بجهت تعصب دینی واخرجوا من دیارهم و بیرون کرده شدند
از سراهای خود باضطرار بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و آنکه مشرکان ایشان را از مکه بیرون کردند واوذوا فی سبیلی و رنجانیده شدند
در راه طاعت من بسبب ایمان آوردن شان بخدا که بلال را بزدن و دشنام و امثال آن آزار رسانیدند و صهیب که بغارت اموال او را رنجانیدند وقاتلوا
و کارزار کردند با کفار بجد و ثبات تمام چون امیر المومنین علی علیه السلام و اتباع آنحضرت وقتلوا و کشته شدند در جهاد مانند حمزه
و سایر شهدا رضی الله عنهم لاکفرن عنهم هرآینه درگذرانیم از ایشان سیئاتهم بدیهای ایشان را که کرده باشند ولادخلنهم
و هرآینه درآریم ایشان را جنات تجری ببوستانها که میرود من تحتها الانهار از زیر درختان از زیر منازل آن جویهای آب و شیر
و امثال آن ثوابا پاداشتی من عند الله از نزد خدای تعالی والله عنده و خدای نزدیک اوست حسن الثواب
نیکوی پاداش یعنی اوست بهترین ثواب بندگان نیکوکار و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرویست که روز قیامت حق تعالی فرمان دهد که بهشت را
بیارایند مانند عروس بعد از آن فرماید که کجایند آنکه در راه من جهاد کردند و رنجانیده شدند و از وطن خود بیرون کردند و شهید شدند ایشان را حاضر
گردانند و مانند عروسی که بر او اما جلوه دهند بهشت بر ایشان و در آیند ایشان را بتعظیم تمام بر ناقهای بهشت سوار کرده به بهشت در آرند و چون
قدم در بهشت نهند فرشتگان گویند سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار و آنکه مشرکان مکه در عشرت بودند و فقرای مومنان بعسرت میگذرانیدند
و در خاطر ایشان میگذشت که چرا بت پرستان بناز و نعمت باشند و خداشناسان در رنج و محنت حق تعالی جهت تسلی ایشان خطاب بحضرت پیغمبر کرده
فرمود که لا یغرنک باید که فریب ندهد ترا یعنی ای پیغمبر باید که تغیر ندهد ترا تقلب الذین کفروا رفتن و آمدن کافران فی البلاد
در شهرها برای تجارت و جمع مال که متاع قلیل آن جمع مال برخورداری اندکست از حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله مرویست که
نیست آنچه در دنیاست در جنب آخرت مگر آنچه یکی از شما انگشت خود را در دریا فرو برده تر کند و چون دنیا قلیل سریع الزوال باندک زمانی
فنا پذیر و هر گنده رسته و تحصیل نعم مقتدر دنیا که وفا ندارد بهیچ نماند عاقبت و بازنده ثم ماویهم جهنم پس آنگاه جای بازگشت ایشان

سوره

دوزخ باشد وبئس المهاد و بد آرامگاهیست دوزخ که از برای ایشان گسترده شده است لکن الذین اتقوا لیکن آنها که بترسیدند
ربهم از عقاب پروردگار و بمتاع دنیا فریفته نشدند لهم جنات مر ایشان راست بوستانها که تجری من تحتها الانهار
میرود از زیر منازل و درختان آن جویهای شیر و انگبین خالدین فیها در حالتی که جاوید باشند در آن بوستانها و از جنات برغبت مر ایشان راست
نزلا در حالتی که پیشکش ایشانست من عند الله از نزدیک خدای تعالی وما عند الله و آنچه نزدیک خدای تعالی است از نعمهای عظیم
خیر للابرار بهترست نیکوکاران را از متاع حقیر فانی که کفار بآن می نازند از عمر روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بر حصیری
که از لیف خرما بود خفته بود و اصحاب آمدند و دیدند که آن لیف در پهلوی مبارک آنحضرت اثر کرده یکی از اصحاب بگریست با حضرت گفت کسری
و قیصر بر حریر و دیبا نشسته خسپند و تو بر حصیر آنحضرت فرمود باکی نیست ایشان را دنیاست و ما را آخرت از ابن عباس روایتست که نجاشی که پادشاه حبش بود
چون وفات نمود جبرئیل رسول را صلوات الله علیه و آله از فوت او خبر داد آنحضرت صحابه را جمع کرده فرمود بیایید تا برادر خود که در مغرب زمین فوت
شده نماز گزاریم پس بقبرستان بقیع رفته و حق تعالی حجاب از پیش آنحضرت برداشت تا جنازه نجاشی از حبشه بدید و برو نماز گزارد و منافقان گفته
محمد بر کافری نماز میکند که او را هرگز ندیده است و هرگز او دین او نداشته حق تعالی این آیه فرستاد که وان من اهل الکتاب و بدرستی که از اهل کتاب لمن یومن
کسی است که ایمان میآورد یعنی مستمر بود در گرویدن بالله بوحدانیت خدای تعالی وما انزل الیکم و بآنچه فرو فرستاده شده بشما که قرآنست
وما انزل الیهم و بآنچه فرو فرستاده شده بایشان که توریت و انجیلست و نزد بعضی نزول این آیه در حق چهل کس است از اهل نجران و سی و دو کس
از آنجماعه حبشه و هشت کس از روم که نصرانی بودند و اسلام آوردند بهر تقدیر مراد بعضی از اهل کتابست که بگرویدند بخدای تعالی و قرآن و توریت
و انجیل خاشعین لله در حالتی که ترسکارانند یا متواضعان بخدای تعالی لایشترون بدل نمیکنند بایات الله باحکام توریت
ثمنا قلیلا بهای اندک را چنانکه علمای یهود میکردند و نعت حضرت رسول را یا احکام توریت را می پوشیدند و تغییر میدادند
اولئک آن گروه ستایندگان لهم اجرهم مر ایشان راست مزد ایشان عند ربهم نزد پروردگار ایشان ان الله بدرستی که
خدای تعالی سریع الحساب زود حسابست یعنی شتابنده است حساب بندگان و مرویست که حق تعالی بندگان را در یک موضع جمع کند و بمقدار
چشم زدنی حساب کند و ایشان را ببهشت یا بدوزخ [illegible] یا ایها الذین امنوا ای گروه مومنان اصبروا صبر کنید
در طاعت و اجتناب از منهیات و صابروا و شکیبایی نمایید در شداید حرب با اعدای دین و قدم ثابت دارید در میدان محاربه ورابطوا
و مداومت نمایید بر مقاتله با اعدای دین یا اسبان را در سرحدها ببندید که برای حفاظت سرحد اسلام تا آنکه کفار را از مومنان بازدارید از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله مرویست که هر که مرابطه کند یک شبانه روز در راه خدای تعالی چنان باشد که تمام ماه رمضان روزه داشته و در همه شبها بنماز قیام نموده
که [illegible] باشد و میان او و دوزخ هفت خندق میانه هر دو خندق هر یک چند بر آسمان و زمین واتقوا الله و بترسید از خدای تعالی و بپرهیزید از معاصی
لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار شوید یعنی باید که فایز شوید بدرجات عالیه سورة النساء مدنیة و هی مایة
و ست و سبعون وقیل خمس و سبعون آیة ابی بن کعب از سید عالم صلوات الله و سلامه علیه و آله روایت کرده که هر که این سوره را
تلاوت کند چنان باشد که صدقه داده بهر وارثی که مستحق میراث شده و او را ثواب کسی باشد که آزادی را از اسیری خریده و از شرک بری باشد

و گناهان او مغفور شود و حق تعالی از و راضی و خشنود باشد و عیاشی باسناد خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که هر که سوره النسا بخواند
در هر جمعه برکت آن از فشار قبر ایمن شود . بسم الله الرحمن الرحیم . یا ایها الناس اتقوا ای جمیع مردمان
بترسید از خشم و عذاب پروردگار خود در امتثال اوامر و اجتناب از نواهی او ربکم الذی آن خدایی که بمحض قدرت خلقکم
آفرید شما را من نفس واحدة از یک تن که آدمست علیه السلام و خلق منها و آفرید از نفس که آدمست زوجها جفت او را که حوا است
بانوجه که جبرئیل را امر کرد تا در بهشت از پهلوی چپ آدم استخوانی بیرون کشیده حوا را از آن استخوان خلق فرمود تا آدم با او انس گیرد و متوحش نشود و
بث و پراکنده کرد و ظاهر گردانید منهما از آدم و حوا بطریق توالد و تناسل رجالا کثیرا مردان بسیار و نساء و زنان
فراوان واتقوا الله الذی و بترسید از مخالفت خدای تعالی که تسائلون به شما حاجت مطلبید از یکدیگر بوسیله سوگند خوردن بنام وجه
که هر یک در وقت طلب حاجت یکدیگر را میگوید که بحق خدای سوگند باد که چنین و چنان کنید یعنی همچنانکه با قوال تعظیم او میکنید بطاعت نیز تعظیم او کنید
والارحام و سوگند میدهید یکدیگر را بخویشان و آن چنانست که هر یک یکدیگر را میگوید بحق خویشی که چنین و چنان کنید از عادات عرب بوده که در وقت
طلب حاجت از یکدیگر تشبث میکنند بنام خدای تعالی و ذکر خویشان تا بوسیله آن صله مهربانی یکدیگر را بحرکت آورده و حوایج خود را حاصل کنند و نزد بعضی
معنی آنست که بترسید از معصیت خدای تعالی و پرهیزید از بریدن از خویشان بلکه اطاعت حق تعالی نمایید و صله رحم را رعایت کنید و این قول مرویست
از ابی جعفر علیه السلام و بنابرین حق سبحانه ذکر ارحام را مقارن اسم خود آورده بجهت تنبیه بر تعظیم شان صله رحم و لزوم نگاه داشت حال اقربا
و وجوب صله ارحام و مودت و دوستی نمودن با ایشان از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرویست که رحم آویخته است بعرش و آن میگوید هر که بمن
پیوندد حق تعالی با و پیوسته باشد و هر که از من ببرد حق تعالی از و ببرد و در حدیث قدسی وارد شده که حضرت عزت جل شانه فرموده که من رحمانم و رحم را
آفریده ام و اسم او را از اسم خود گرفته ام پس هر که با و پیوندد من با و پیوندم و هر که از و ببرد من از و ببرم و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که هر که
نفقه کند بر خویشان خود در وقت فرح او ... پس شفقت و ترحم بر خویشان ان الله کان علیکم رقیبا بدرستی که خدای تعالی هست بر اقوال
و افعال شما رقیبا مطلع و نگهبان پس بر جمیع احوال ضبط خود کنید ... ملاحظه حال یتیمان بمبالغه در حفظ اموال
ایشان اجتناب از تصرف در آن میفرماید که وآتوا الیتامی و بدهید مر یتیمان را یعنی بوصیان ایشان اموالهم مالهای ایشان را
که بحکم ولایت و وصایت بر آن متسلط اید یعنی از آن نفقه کنید پیش از بلوغ و نگاهداری کنید برای ایشان بعد از بلوغ و رشد ایشان
همه را تسلیم ایشان کنید مرویست که اولیا در مال یتیمان تصرفات ناشایسته میکردند مثل آنکه گوسفند لاغر را در رمه ایشان میرسانیدند و بعوض آن
گوسفند بزرگ فربه میگرفتند و میگفتند این گوسفندیست عوض آن حق تعالی فرمود که در مال یتیمان تصرف ناشایسته و ناپسندیده مکنید ولا
تتبدلوا الخبیث و بدل مکنید مال ناپاک که حرام است که اموال یتیمانست بالطیب بمال پاک و پاکیزه یعنی بمال حلال که از اموال شماست مراد آنست
که فرا مگیرید مال نیکو پسندیده را از اموال یتیمان و در عوض آن چیز خبیث دهید و بجای آن ... که نسبت بشما طیبست و حلالست از مقاتل
مرویست که این آیه درباره مردی از غطفان نازل شد که برادرش وفات کرده بود و از و پسری مانده و او وصایت اموال پسر اختیار نموده بود چون
پسر بالغ و رشید شد و اموال خود را از عم طلبید و عم از ادای آن امتناع کرد و مرافعه بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود آیه آمد که

در اموال

در اموال یتیمان تصرف مکنید ولا تأکلوا اموالهم و مخورید مالهای ایشان را الی اموالکم مخلوط سازید با مالهای خود انه بدرستی که
خوردن مال یتیمان یا خیانت در آن کان حوبا کبیرا نزد خدای تعالی هست گناهی بزرگ چون غطفانی این آیه شنید گفت توبه کردم از حوب
الکبیر و تمامی اموال یتیم را رد کرده و چون پسر مال را قبض نمود همه را در راه خدای تعالی صرف کرد رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ثواب
ثابت شد مر پسر را و وزر بر پدر او است و گفتند این بمعنا آن فرموده که پدر او احتراز نمیکرد از شبهات در تحصیل اموال چون پسر از آن ...
بر و حلال بود و اصح آنست که مراد آنست که در حسرت ... باشد در روز قیامت که پدر او در زندگی خود آنرا در راه حق تعالی صرف نکرده تا آن ثواب
... او و حسرت باشد ... آورده اند که یتیمه در تربیت شخصی بوده و ولایت مال آن یتیمه نیز تعلق بوی داشت و میخواست که او را بقید نکاح
خود در آورده و تصرف تمام در مال او کند و حق زوجیت و ادای مهر او فرو گذارد آیه آمد که وان خفتم و اگر ترسید از اینکه الا تقسطوا
اگر عدل نکنید و درستی ننمایید فی الیتامی در اموال یتیمان یعنی اگر بترسید که بعد از تزوج با ایشان رعایت حال ایشان نخواهید کرد بر وجه عدالت
فانکحوا پس نکاح کنید ما طاب لکم آنچه شما را خوش آید و موافق طبع شما باشد من النساء از زنان دیگر غیر یتامی که حلال اند
مر شما را یعنی غیر محرمات باشند که در آیه حرمت حکم آن خواهد کرد مثنی در حالتی که دو دو باشند وثلث و سه سه ورباع
و چهار چهار یعنی اختیار دارید که از این عدد هر کدام که خواهید بخواهید و زیاده از این شما را جایز نیست که بعقد دائم نکاح در آرید فان خفتم پس اگر
بترسید الا تعدلوا اگر عدل نتوانید کرد میان این زنان فواحدة پس اختیار کنید یک زن را او ما ملکت یا کنیزی که مالک
که مالک آنست ایمانکم دستهای شما یعنی آنها که بملکیت تصرف کرده اید در ایشان چه حقوق کنیزان کمترست نسبت بزنان آزاد ذلک
این اختیار یک زن آزاد یا کنیزان ادنی الا تعولوا نزدیکترست بآنکه میل ننمایید و جور نکنید مرویست که در جاهلیت اولیای زنان کابین
از شوهران گرفته میدادند تصرف کرده زنان را از آن محروم مینمودند آیه آمد که وآتوا النساء و بدهید ای اولیای زنان کابین ایشان را
بنکاح غیر در آورده اید صدقاتهن کابینهای ایشان را که از شوهران ایشان گرفته اید چه آن حق ایشانست و شما را در آن نصیبی نیست و اگر آیت را
که خطاب بشوهران است یعنی ای شوهران بدهید بزنان خود مهرهای ایشان را که بر ذمه گرفته اید بی اهمال و مضایقه نحلة در حالتی که مهر
هدیه و عطیه ایشانست از شما بایشان بطیب نفس و حسب روایت کرده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که قرضی ستاند بقصد آنکه عوض از ...
رد نکند دزدست و هر که زنی بخواهد بمهر و قصد او ندادن آن داشته باشد زانیست فان طبن پس اگر خوشدل باشند آن زنان یعنی اگر
بخوشدلی بخشند لکم مر شما را و بگذرند عن شیء از چیزی منه از کابین نفسا از روی نفس یعنی بطیب نفس
و خوشدلی چیزی از مهر بشما بخشند فکلوه پس بخورید آن چیز را هنیئا مریئا خوردنی بی آنکه رنج نکشید یعنی بوجه حلال بی تبعت
عقوبتی و رنجی ... که تفسیر هنیئی مریئی از پیغمبر صلوات الله علیه و آله پرسیدند فرموده معنی آنست که در وی رنجی نباشد و مریئی آنست که
در وقت رنجی نبود و مرویست که مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و از درد شکم شکایت کرد فرمود از زن خود طلب کن چیزی از مهر او که
بطیب نفس بدهد و بآن عسل بخر و آب باران با آن بیامیز و بخور که جمع کرده باشی میان هنیئا مریئا و برکت و شفا که الله تعالی فرموده ... و قوله فیه شفاء
للناس و قوله و نزلنا من السماء ماء مبارکا و هرگاه برکت و شفا و هنیئی مریئی جمع شوند در تو شفا یابی ان شاء الله تعالی چون آن مرد باین عمل کرد

ازان برفق بشفاعت و چون در آیه متقدمه امر کرده بود بدفع مال یتیمان بایشان در وقت بلوغ بی دون تصرف در آن عقب آن فرمود که بی سفیه را که
جایز نیست دفع مال بایشان و میگوید **ولا تؤتوا السفهاء** و مدهید ای اولیا بسفیهان کم خردان **اموالکم** مالهای خود را یعنی مالهای ایشان را
که در تصرف شماست و بر ایشان قائم اید **التی** آن مالها که انفس آن چیزیست که **جعل الله لکم** گردانیده است خدای تعالی برای شما
قیاما سبب قوام معیشت و انتظام امور دین چون حج و زکوة و جهاد و صدقات و نفقات و خیرات و گویند معنی آنست که مالهای خود را
مدهید بزنان و کودکان و ناقص عقلان تا ایشان را متصرف سازید در آنچه ایشان بجهة سفاهت ضبط آن نکنند و تلف نمایند و شما درویش و بی چیز بمانید
از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که بزنان سفیهان آفریده شده و لیکن اسبابی را فرموده بعد ازان فرموده که سفیهان تا اند زنانی
این شنیده زنان بحضرت آمده گفتند یا رسول الله ما را سفیه میگوئی فرمود خدای تعالی شما را سفیه خوانده در آیه ولا تؤتوا السفهاء اموالکم گفت چرا ما را
گفت فرمود بجهة آنکه در هر ماهی چند روز نماز نگزارید و بعد ازان فرمود که شما را همین فضل بس است که چون یکی از شما حامله شود او را ثواب کسی باشد که نفس خود را
میان ما خدا برای جهاد کفار و چون وضع حمل کند او را مزد شهیدی باشد که در خون غلطیده باشد و چون کودک را شیر دهد بهر مکیدنی ثواب کسی باشد که
که اسیری از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد و چون بجهة شیر دادن از خواب برخیزد و از راحت خواب محروم ماند بهر شبی از شبها ثواب آزاد کردن بنده
از اولاد اسمعیل برای او نوشته شود و گویند این ثواب مخصوص است بزنان مؤمنه صالحه که بر شوهر صبر کنند و ناسپاسی ننمایند پس آن زن بگشت و گفت
این فضل عظیمیست که بدین شرط توقف می بود و اصح آنست که کسانی که اموال را در غیر غرض صحیح صرف کنند سفیه اند خواه زنان باشند خواه مردان
و درین آیه منع اولیاست از دفع مال بسفیه و منع از تصرف در مال منع کنید **وارزقوهم** و نصیب دهید ایشان را یعنی وظیفه مقرر کنید
فیها در آن مالها بقدر کفاف ایشان **واکسوهم** و بپوشانید و جامه دهید ایشان را بقدر حال هر یک **وقولوا لهم** و بگوئید مر ایشان را بعد
منع در تصرف **قولا معروفا** سخنی نیکو و پسندیده که نفس ایشان را آن خوشحال کند و مثلا اگر یتیم باشد بگوئید که این مال از آن تست و نگاه میداریم تا
وقت بلوغ تسلیم تو خواهیم نمود و زنان را بمزد و صله وعده کنید که دل ایشان بآن خوش شود **وابتلوا الیتامی** و بیازمائید یتیمان را قبل از بلوغ اگر
مرد اند بعقل و تمیز و ضبط اموال در وقت بیع و شری اگر زنان اند به رسیدن با مر ترتیب امر خانه **حتی اذا بلغوا النکاح** تا آنگاه که بنکاح رسند
و این کنایتست از بلوغ که وقت صلاحیت نکاحست بلوغ در مردان احتلامست و رویدن موی بر پشت زهار و پانزده سال تمام و در زنان
حیض با سال تمام یکی ازین دو علامات اگر نه گذرند **فان آنستم** پس اگر دیدید و یافتید یعنی دانستید **منهم رشدا** از ایشان بعد از بلوغ صلاحی
سلوک و اصلاح و تصرف مال در تجارت و ضبط آن **فادفعوا الیهم اموالهم** پس دهید بایشان مالهای ایشان را که در دست شماست بی تأخیر در حد بلوغ **ولا
تأکلوها** و مخورید ای اولیا و اوصیا یتیمان مالهای ایشان را و تلف مکنید **اسرافا** از روی گزاف در گذشتن از حد یعنی بیرون از آنچه مقرر
در شرع **وبدارا** و دیگر اتلاف مکنید در اموال ایشان از روی شتافتن و پیشی گرفتن بر بلوغ ایشان **ان یکبروا** از ترس آنکه بزرگ شوند
یعنی شتابید در خوردن مال یتیمان از خوف آنکه ایشان بزرگ شوند و مال را از شما باز ستانند **ومن کان** و هرکه باشد از اولیا و اوصیا که
مال یتیم در دست ایشانست **غنیا** توانگر **فلیستعفف** پس باید که بپرهیزد از خوردن مال یتیم **ومن کان** و هرکه باشد از اولیا و اوصیا که
مال یتیم در دست ایشانست **فقیرا** درویش و محتاج **فلیأکل** پس باید که بخورد از مال یتیم **بالمعروف** بنیکوئی یعنی بقدر حاجت اطعام و لباس
بقدر کفایت و اجرت سعی و رعایت و حفظ آن مال **فاذا دفعتم** پس چون دفع کنید **الیهم** بسوی ایشان **اموالهم** مالهای ایشان را

ذریةً ضعافاً خافوا علیهم

فاشهدوا علیهم بر گواه گیرید بر ایشان بقبض مال تا در میانه شما جدال و خصومت واقع نشود و یا تهمت نشنوید و این امر بر سبیل استحبابست
وکفی بالله و بسنده است خدای تعالی **حسیبا** حساب کننده در روز جزا بر مخالفت امر او کسی که در آن دعوی و در کتاب آورده اند که عادت
عرب در جاهلیت آن بود که زنان و اطفال و مردان ضعیف و سال را میراث نمیدادند و میگفتند مال کسی برد که با دشمن قتال تواند کرد و عادت از خود دفع
دفع توانند نمود چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بمدینه توجه نمود طریقه میراث بر قانون مستمر بود تا روزی ام کحه نزد آنحضرت آمد و گفت
یا رسول الله شوهرم اوس بن صامت وفات کرد و ازو سه دختر خرد دارم و او مال بسیار گذاشته و پسران عمش تصرف نموده در آورده و اطفال را
که در نهایت احتیاجیم محروم گذاشته اند حضرت ایشان را طلبید و از نفی استفسار نمود گفتند بقانون میان ما قرار گرفته که زنان و اطفال را میراث
نمیدهند و هرکه دفع دشمن تواند کرد مال از آن او باشد حق تعالی این آیه فرستاد **للرجال نصیب** مردان را خواه بزرگ خواه خرد بهره است
مما ترک الوالدان از مالی که گذاشته باشند پدر و مادر ایشان **والاقربون** و خویشان نزدیک **وللنساء نصیب** و زنان را
حصه است **مما ترک الوالدان والاقربون** از آنچه پدر و مادر و خویشان نزدیک گذاشته اند یعنی زنان مردان را قرابت میراث است خواه بالغ باشند
خواه غیر بالغ **مما قل منه** از آنچه کم باشد از مال گذاشته **او کثر** یا زیاده بود یعنی بسیار **نصیبا مفروضا** بهره و نصیب لازم گردانیده
و مقرر و مقدر کرده شده که از ان حق نتوان گذشت بعد از نزول این آیه آنحضرت بپسران عم اوس فرمود که حق تعالی نصیب زنان او بر دختران او
امر کرده اما مقدار آن تعیین نفرموده و کیفیت قسمت آن بوقت وحی الهی چون آیه یوصیکم الله که بعد ازین مذکور خواهد شد نازل شد حضرت
هشت یک آن مال بام کحه داد و ما بقی بدختران او و بعد ازین بیان حال کسانی میکند که میراث نبرند و در جاهلیت میکند که نصیبی از ان نه و بفرماید
واذا حضر القسمة و چون حاضر شوند در وقت قسمت میراث **اولوا القربی** خویشان که وارث **والیتامی** و یتیمان که بیگانه باشند
والمساکین و درویشان محتاجان **فارزقوهم** پس بدهید ایشان را چیزی **منه** از مال میراث تا دل ایشان خوش شود
وقولوا لهم و بگوئید مر ایشان را **قولا معروفا** سخنی پسندیده که موجب فرح خاطر ایشان شود و باید که ایشان را دعای خیر کنید و در دادن چیزی
بر ایشان منت منهید و بعضی این آیه منسوخ است بآیت میراث و جمعی گویند که این حکم بر سبیل ندبست و منسوخ نیست و این اصح است و چون حق تعالی مردمان را
بقول معروف امر فرموده در عقب آن نهی کرد ایشان را از خلاف آن و امر فرمود بقول صواب پسندیده و فرمود **ولیخش الذین** و باید که بترسند
آنانکه **لو ترکوا** اگر گذارند **من خلفهم** از پس مرگ خود **ذریة ضعافا** فرزندان ضعیف عاجز **خافوا علیهم** بترسند بر ایشان
از فقر و ضایع شدن یعنی مثل این یتیمان که ضعفا و اقارب یتیمان و مسکینان که در مجلس قسمت ترکه حاضر آمده اند شفقت نمایند و فکر کنند که اگر شما را
فرزندان خرد باشند که عاجز باشند و بعد از وفات شما بچنان مجلسی آیند محروم باشند ایشان را چه نرسد و بر ایشان غصه محروم گردانیدن ایشان
حکم فرمایند کرد پس آنچه بخود روا ندارید با دیگران نیز جایز ندارید و در نظر بعضی از مفسران آیه نیست با وصیا اگر بترسند در امر یتیمان و حق ایشان نیکو
سلوک کنند که خواهند بعد از وفات ایشان را با فرزندان ایشان بجای آورند **فلیتقوا الله** پس باید که بترسند از عذاب خدای تعالی با نیکوئی کرد
با یتیمان و مستحقان شفقت و رحمت باشند و سخنی گویند که موجب آزار خاطر ایشان شود **ولیقولوا** و باید که گویند با حاضران مجلس قسمت
قولا سدیدا سخنی راست و درست یعنی عذری نیکو و وعده خوب مشتمل بر شفقت و رحمت بعد از ان نهی می نماید از تناول اموال یتیمان بی وجه

شروع میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ بدرستی که آنانکه میخورند و تلف میکنند مالهای یتیمان را ظُلْمًا از روی ستمکاری
و ناحق إِنَّمَا يَأْكُلُونَ جز این نیست که میخورند فِي بُطُونِهِمْ نَارًا در شکمهای خود آتش عظیم را یعنی پر میسازند شکم خود را از آنچه باعث آتش
دوزخ میشود حضرت باقر علیه السلام از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت نموده که حق تعالی در قیامت قومی را برانگیزاند که آتش از دهن
ایشان برافروخته باشد پس صحابه گفتند ایشان چه کسانند آیه که ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما انما یأکلون فی بطونهم نارا وَسَيَصْلَوْنَ
سَعِيرًا و زود باشد که انداخته شوند خورندگان مال یتیم در آتش دوزخ افروخته و زبانه کشیده و بعضی تفسیر کرده اند یعنی درآیند بآتشی
افروخته و زبانه کشیده باشد و در تفسیر کبیر مذکور است که در قیامت خورندگان مال یتیم از عرصات درآیند آتشی که شکم ایشان مملو باشد زبانه زند
دود از دهن و گوش و چشم و بینی او بیرون آید و بدین علامات همه کس او را بشناسند که خورنده مال یتیمست و امام رضا علیه السلام فرموده
که خورنده مال یتیم خواه اندک و خواه بسیار در آتش دوزخ باشد و در خوردن مال یتیم دو عقوبت یکی آنکه عقوبت دنیاست که ابتلاست بانواع
بلایا و دیگری آخرت که آتش سوزان دوزخست از صادق علیه السلام منقولست که خورنده مال یتیم زود باشد که وبال آن بوی رسد هم در دنیا
و هم در آخرت قبل ازین گذشت که میراث بدلیران قبیله میدادند نه بزنان و کودکان چون آیه للرجال نصیب الخ نازل شد حضرت بیان حکم او نفرمود
و فرستاد که در مال تصرف نکنند تا وقتیکه آیه نازل شود حق تعالی بجهة تبیین آن این آیه فرستاد که يُوصِيكُمُ اللَّهُ وصیت میکند خدای تعالی
یعنی امر میفرماید و عهد میگیرد از شما فِي أَوْلَادِكُمْ در کار فرزندان شما و مقدار سهمهای ایشان باینوجه که لِلذَّكَرِ مر مردی راست
مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ مانند بهره دو زن یعنی سهم مردی مثل سهم دو زن باشد فَإِن كُنَّ پس اگر باشند اولاد همه نِسَاءً زنان که
با ایشان مردی نبود فَوْقَ اثْنَتَيْنِ بالای دو یعنی زیاده بر دو باینوجه که سه باشند یا بیشتر فَلَهُنَّ پس مر ایشانراست ثُلُثَا مَا تَرَكَ
دو بخش از سه بخش از آنچه میت گذاشته وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً و اگر باشد ولد یک دختر فَلَهَا النِّصْفُ پس مر او راست نصف از ترکه
و در میراث دو دختر اختلافست و نزد امامیه حکم سه دختر است و نزد غیر او حکم یک دختر یعنی ایشانرا نیز دو بخش است از سه بخش و این حق است
بجهة نص اهل البیت و اجماع امامیه و دیگر آنکه حق تعالی فرموده که حظ ذکر مثل حظ انثیین است و این مقتضی آنست که سهم انثیین ثلثان باشد وَلِأَبَوَيْهِ
و مر پدر و مادر میت را لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مر هر یکی است از ایشان السُّدُسُ شش یک مِمَّا تَرَكَ از آنچه گذاشته باشد فرزند
متوفی إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ اگر باشد مر آن فرزند مرده را فرزندی پسر خواه دختر فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ پس اگر نباشد مر آن فرزند مرده را
فرزندی وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ و میراث برند او را پدر و مادر او فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ پس مادر او راست یک بخش از سه بخش و باقی نصیب پدر فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ
پس اگر باشند متوفی را برادران پدری و مادری یا بعضی پدری یا بعضی مادری فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ پس مادر میت راست شش یک از ترکه یعنی اخوه
رد ثلث مادر میکنند بسدس اگرچه میراث نمیبرند بجهة آنکه در مرتبه ثانیه اند و خواهران در این حکم داخل اند خواه دو باشند یا بیشتر ازین نصیبها که گفته
وارثانرا فرض شده و بصورت میرسد مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتی باشد که يُوصِي بِهَا وصیت کرده شود بدان و حفص و ابن کثیر یوصی بفتح صاد میخوانند
یعنی بعد از آنکه وصیت کرده باشد میت آن أَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمه میت بوده باشد آبَاؤُكُمْ پدران شما وَأَبْنَاؤُكُمْ
و پسران شما لَا تَدْرُونَ نمیدانید شما أَيُّهُمْ که کدام از ایشان أَقْرَبُ نزدیکترست لَكُمْ مر شما را نَفْعًا از روی منفعت

یعنی نمیدانید که از وارثان کیست که نفع او بشما بیشتر رسد در دین و دنیا در دنیا بشفقت و در آخرت بشفاعت و چون ما میدانیم که کدام از ایشان نفع
او بشما بیشتر است از آنجهة تفصیل تفضیل ایشان نمودیم در امر میراث بآن وجه که مقرر ساختیم پس بجهة علم و استحقاق باحوال ایشان سهام میراث
فرض کردانید برای ایشان فَرِيضَةً فرض کردانیدنی ثابت مِّنَ اللَّهِ از نزدیک خدای تعالی إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که هست
خدای تعالی عَلِيمًا دانا بمراتب مصالح هریک از ورثه حَكِيمًا حکم کننده در تقدیر سهام ایشان و تفصیل مباحث میراث بر وجهی که لایق است در منهج
الصادقین محرر شده و بعد از آن بیان میراث ازواج میفرماید که وَلَكُمْ و مر شماراست ای مردان نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ نیمه آنچه گذاشته اند
زنان شما از میراث إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ اگر نباشد مر آن زنان فرزندی خواه یکی خواه بیشتر خواه از شما خواه از غیر شما خواه مذکر و خواه مؤنث خواه صلبی
و خواه غیر صلبی هرچند که پایین رود فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ پس اگر باشد مر آن زنان را فرزندی بهر وجه که باشد فَلَكُمُ الرُّبُعُ پس مر شماراست چهار یک
مِمَّا تَرَكْنَ از آنچه گذاشته اند زنان شما و این نصف یا ربع مر شماراست مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتی که زنان يُوصِينَ بِهَا وصیت کرده باشند
بدان أَوْ دَيْنٍ یا پس از ادای قرضی که در ذمت ایشان بوده باشد وَلَهُنَّ الرُّبُعُ و مر آن زنانراست چهار یک مِمَّا تَرَكْتُمْ
از آنچه گذاشته باشید خواه یک زن باشد خواه زیاده که همه در ربع شریک باشند إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ اگر نباشد مر شمارا فرزندی خواه یکی خواه زیاده خواه
مذکر و خواه مؤنث خواه از ایشان خواه از غیر ایشان فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ پس اگر باشد مر شمارا فرزندی خواه یکی خواه زیاده خواه مذکر و خواه مؤنث
و خواه از ایشان خواه از غیر ایشان ع پس اگر باشد مر شمارا فرزند بهر وجه که باشد فَلَهُنَّ الثُّمُنُ پس مر آن زنانراست هشت یک
مِّمَّا تَرَكْتُم از آنچه گذاشته اید از اموال و این ثمن ثابت مر ایشانرا مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس ادای وصیتی که تُوصُونَ بِهَا وصیت میکنید
بدان أَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمه شما باشد وَإِن كَانَ رَجُلٌ و اگر باشد مردی یعنی میتی که يُورَثُ میراث گرفته میشود از او
كَلَالَةً کسی که پدر و مادر و ولد نداشته باشد أَوِ امْرَأَةٌ یا اگر باشد زنی که از او میراث گرفته میشود وَلَهُ و مر این مرده را از زن و مرد و مر او را
أَخٌ برادر مادری باشد أَوْ أُخْتٌ یا خواهر مادری فَلِكُلِّ وَاحِدٍ پس مر هر یکی را مِّنْهُمَا از این برادر و خواهر السُّدُسُ
شش یک است از میراث کلاله مذکر و مؤنث در این صورت برابرند باجماع امامیه مراد باخ و اخت در این مقام متقرب بامّند ع یعنی
برادران و خواهران مادری نه پدری و پدر و مادری فَإِن كَانُوا پس اگر باشند اولاد مادری أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ بیشتر از یک برادر یا یک خواهر
فَهُمْ پس ایشان تمامی خواه مذکر و خواه مؤنث شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ انبازانند در یک ثلث بالسویه ذکور بر اناث و این میراث
بطریق مذکور مر ایشانرا ثابت مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس ادای وصیتی که يُوصَىٰ بِهَا وصیت کرده شده است بدان أَوْ دَيْنٍ یا پس
از ادای دینی غَيْرَ مُضَارٍّ در حالتی که میت ضرر رساننده نباشد بورثه در وصیت و دین باینوجه که زیاده از ثلث وصیت کند و اقرار نماید بدین
کسی در ذمه او چیزی نداشته باشد بقصد ضرر رسانیدن بوارث و منع او از میراث فرض کرده شده است این نوع قسمت میراث وَصِيَّةً
و فرض شده ثابت مِّنَ اللَّهِ از جانب خدای تعالی وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای تعالی دانا است بنیات شما در نفع و ضرر حَلِيمٌ بردبار که بعقوبت
عاصیان تعجیل نکند و بسطوت و قهر ایشانرا اخذ نکند و دیگر احکام متفرعه برین مبحث در منهج الصادقین مذکورست تِلْكَ این احکام که یاد کرده
در حق یتامی و نکاح و وصایا و قسمت میراث حُدُودُ اللَّهِ حدهای خدای تعالی است که مقرر و معین فرموده وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هر که

فرمان برد خدای تعالی و رسول او را در جمیع احکام و غیر آن از احکام دینیه یُدْخِلْهُ درآرد خدای تعالی او را جَنّاتٍ تَجْرِی ببوستانها که میرود
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ از زیر درختان آن جویها خالِدِینَ فِیها در حالتی که جاوید ماندگان باشند در آن وَ ذلِکَ و این درآوردن مطیعان
در بهشت بصفت خلود الْفَوْزُ الْعَظِیمُ رستگاری بزرگست وَ مَنْ یَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ و هر که نافرمانی کند خدای تعالی و رسول او را وَ یَتَعَدَّ
حُدُودَهُ و درگذرد از اندازهای مقرره حق تعالی در میراث و سایر احکام حلال و حرام یُدْخِلْهُ ناراً درآرد خدای تعالی او را در آتشی عظیم خالِداً
فِیها در حالتی که جاوید باشنده است در آن کاهی که مستحق محرمات باشد وَ لَهُ و مر آن عاصی متحمل راست عَذابٌ مُهِینٌ عذابی خوار کننده
و بعد از بیان میراث و نکاح حکم زنان فاحشه بیفرماید و میگوید وَ اللّاتِی و آن زنانی که تابع هوای نفس شده یَأْتِینَ الْفاحِشَةَ بیایند بعمل زشت یعنی زنا
کنند زنا مِنْ نِسائِکُمْ از زنان شما از زنان منکوحه که بزنا اقدام نمایند فَاسْتَشْهِدُوا پس طلب گواه کنید ای حکام شرع عَلَیْهِنَّ
بر ایشان یعنی بر فعل ایشان که زناست أَرْبَعَةً چهار مرد عاقل بالغ عادل را مِنْکُمْ از شما که مؤمنانید تا بر ایشان گواهی دهند فَإِنْ شَهِدُوا
پس اگر این چهار مرد بزنای ایشان گواهی دهند فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ پس نگاه دارید این زنان را و بند کنید در خانهای خود و در اول اسلام عقوبت
زنان زناکار بر این وجه بوده که ایشان را در خانهای خود محبوس سازند حَتّی یَتَوَفّاهُنَّ الْمَوْتُ تا وقتی که مستوفی سازد ایشان را ملک الموت و قبض
ارواح ایشان کند أَوْ یَجْعَلَ اللّهُ یا گرداند خدای تعالی یعنی پیدا سازد لَهُنَّ سَبِیلاً برای ایشان راهی یعنی حدی معین کند که از حبس خلاص
یابند و حکم این آیه منسوخست بآیه رجم وَ اللَّذانِ و آن دو کس یعنی مرد و زن که محصن نباشند یَأْتِیانِها بیایند بزنا مِنْکُمْ از شما که
مسلمانید فَآذُوهُما پس برنجانید ایشان را و آزار رسانید بزبان یعنی سرزنش ایشان کنید بر آن فعل قبیح فَإِنْ تابا پس اگر توبه کنند از آن وَ أَصْلَحا
و صلاح آرند کار خود را فَأَعْرِضُوا عَنْهُما پس روی بگردانید از ایشان یعنی دست بدارید از ایشان و حکم این آیه نیز بآیه جلد منسوخ گشته و در بعضی مراد باید
جلدست پس منسوخ نباشد إِنَّ اللّهَ کانَ تَوّاباً بدرستی که خدای تعالی هست قبول کننده توبه از بندگان رَحِیماً مهربان بر توبه کنندگان
إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَی اللّهِ جز این نیست که قبول توبه بر خدای تعالی است بجهت تقاضای وعده یعنی بر حق تعالی قبول توبه واجب شده بنا بر وعده که فرموده
چه وفا بر وعده بر حق سبحانه لازمست پس التوبه بمعنی قبول میفرماید لِلَّذِینَ برای کسانی که یَعْمَلُونَ السُّوءَ میکنند بدی را بِجَهالَةٍ
بنادانی و سفاهت نه بروجه عناد و جحود و بیشکبار و مجمع البیان از ابن عباس و قتاده و مجاهد روایت کرده که معصیتی که بنده میکند جهالت است و اگر چه
عمداً از وی صادر شود زیرا که جهل باعث او شده بر جرأت نمودن بیان آن از نظر او برخاسته و ابو عبدالله علیه السلام فرموده که هر گناهی که بنده میکند و اگر چه
عالم باشد بآن حقیقتاً جاهلست چه نفس خود را بواسطه معصیت در مخاطره افکنده و حق تعالی حکایت کرده از قول یوسف علیه السلام با برادران خود که گفت که
شما را در چاه انداختید و پدر را بخانه بجهت آنکه جاهل بودید بنفس و شیطان که نفس خود را بجهت معصیت خدای تعالی در مخاطره می افکندید
و از جاهل غفلت که ذکر جهالت بجهت آنست که اختیار لذت فانیه بر لذت باقیه محض جهلست پس کسی که بواسطه لذت فانیه مرتکب معصیت شود
جاهل باشد و حاصل آنکه حق تعالی قبول توبه میکند برای کسانی که بدی را بجهالت معصیت کنند ثُمَّ یَتُوبُونَ پس توبه و بازگشت بحق تعالی مِنْ قَرِیبٍ
از زمانی نزدیک پیش از حضور موت و مدت حیات دنیوی قریبست بنسبت بحیات اخروی و گویند مراد بقریب قبل از مرض است یا قبل از آنکه آن گناه
در دل او راسخ شود و قول صحیح آنست که زمان قریب پیش از مرگست و اگر چه مقدار فواق ناقه باشد و از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که تایب اگر

بمعصیت

بمعصیت عود کند و باز توبه کند توبه او مقبول باشد فرمود و یغفر الله حق تعالی او را بیامرزد گفت تا کی حق تعالی توبه او را قبول کند فرمود تا وقتی که شیطان
از وی کناره کند و مقررست که تا زمان موت شیطان از بنده جدا نمیشود و در کتاب من لا یحضره الفقیه آورده که حضرت رسالت پناه صلوات الله و سلامه علیه و آله
در آخر خطبه فرمود که هر که توبه کند پیش از موت بیکسال حق تعالی توبه او را قبول کند بعد از آن فرمود که یکسال بسیارست هر که توبه کند یکماه قبل از موت حق تعالی
از او بپذیرد و بعد از آن فرمود که یکماه بسیارست هر که توبه کند پیش از موت بیک روز حق تعالی توبه او را قبول کند بعد از آن فرمود که یکساعت نیز بسیارست
هر که توبه کند در حالتی که نفس او قریب بود برسیدن حلق حق تعالی توبه او را قبول کند و ثعلبی این حدیث را از عباده بن صامت روایت کرده و در اخبار آن
گفته که ان الله یقبل التوبة ما لم یغرغر یعنی حق تعالی قبول میکند توبه بنده را مادام که جان در گلو گردیده نشده و زمخشری بسند خود از حسن نقل کرده که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که شیطان بحضرت عزت مناجات کرد که بعزت و عظمت تو سوگند که من از فرزند آدم جدا نشوم تا آنکه روح از تن او جدا شود
حق تعالی در جواب او فرمود که بعزت و عظمت خود سوگند که باز ندارم قبول توبه را از بنده تا آنکه روح او بغرغره نرسد پس از این احادیث معلوم شد که توبه عاصی
در همه حال مقبولست اگر چه در مرض موت باشد و بعد از ظهور علامات موت تا آنکه روح او بحد غرغره رسد و بعض علما آورده که آیه چون یک نفس
پیش از مرگ توبه کند ... طریق استحسان و خوشحالی باد کوبنده که زود آمدی خوش ساعت نمودی بدرگاه الهی چون وقت رسیدن اجل و زمان تحویل
موت معلوم نیست پس عاقل آنست که از اجل گذشته بهر نفس او دم آخر تصور کند و از رجوع بحق سبحانه و تعالی غافل نشود غافل مشو ای عاصی
باد و در دم باش هر دم دم آخر شمر و حاضر دم باش فَأُولئِکَ پس آن گروه که بعد توفیق الهی توبه کرده باشند یَتُوبُ اللّهُ
قبول کند خدای تعالی توبه را و باز گردد بمغفرت عَلَیْهِمْ بر ایشان از روی لطف بوعده انما التوبة علی الله وَ کانَ اللّهُ عَلِیماً و هست خدای تعالی
دانا باخلاص تایبان در توبه حَکِیماً حکم کننده پس تایب را عقوبت نکند وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ و نیست قبول توبه لِلَّذِینَ مر کسانی را که بر
یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ میکنند بدیها حَتّی إِذا حَضَرَ تا چون حاضر شود یعنی در رسد أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ یکی را از ایشان مرگ یا نوعی که علامات
مرگ را مشاهده کنند و امید از خود قطع کنند و آن وقتیست که روح بغرغره رسد یعنی بعد از آنکه روح بحنجره رسد قالَ إِنِّی گوید بدرستی که من تُبْتُ
الْآنَ توبه کردم اکنون وَ لَا الَّذِینَ یَمُوتُونَ و نیز توبه قبول نیست مر آنها را که میمیرند وَ هُمْ کُفّارٌ و حال آنکه ایشان کافر باشند توبه عاصی
پشیمانیست از معاصی جزم بترک آن در زمان آینده و توبه کافر ایمان آوردن و عدم قبول توبه در این وقت بجهت آنست که بنده در این وقت ملجأست
و مضطر و از اختیار بیرون رفته پس از وی تکلیف خارج باشد و لهذا اهل آخرت مکلف نخواهند بود و توبه ایشان مقبول نخواهد شد أُولئِکَ
آن گروه عاصیان که در وقت رسیدن روح بحنجره ملجأ شده از حد تکلیف بیرون رفته توبه کنند أَعْتَدْنا لَهُمْ آماده ساختیم برای ایشان
در آخرت بمحض عدل عَذاباً أَلِیماً عذابی دردناک اگر خواهیم عفو کنیم ایشان را بمحض فضل و گویند اولئک اشارتست بالذین یموتون و هم کفار
و بنا بر این معنی آنست که آنکه کافر اگر در وقت موت توبه کند عذاب کنیم او را و آورده اند که رسم جاهلیت چنان بود که چون کسی وفات کردی زوجه او
باز ماندی شخصی از اقربای آن فوت شده که استحقاق میراث داشتی جامه بر آن زن افکندی یا بی عمل او را در تصرف خود در آوردی پس اگر خواستی
بهمان کابین که آن فوت شده مقرر کرده بود او را بنکاح خود در آوردی بی آنکه مهر داده باشد و اگر نه خود متصرف شدی یا او را از تزویج منع کرده محبوس
داشتی تا میراثی که از شوهر باو رسیده بود باو بخشد یا خود را از حبس خلاص ساختی یا بمردی میراث او از آن شخص بماندی و در اول اسلام نیز

همین قانون رعایت کرده‌اند تا وقتی که ابوقیس انصاری وفات فرمود زنی که نام او کبشه بود از وی باز ماند پسری که ابوقیس از زنی دیگر داشت کبشه را
تحت تصرف خود درآورده با او تنگ‌گیری میکرد در نفقت و غرضش آن بود که هرچه دارد باو دهد کبشه حقیقت احوال را بعرض سید عالم صلی الله علیه
و آله رسانید آنحضرت فرمود برو و صبر کن تا از حضرت عزت درین باب حکمی نازل شود کبشه باز گردید بعضی دیگر از زنان مدینه که باین بلا مبتلا بودند
روز دیگر بدرگاه نبوت پناه آمده معروض داشتند که یا رسول الله ما هم بدستور کبشه حالیم زیر آنکه این را نو شنیده‌ایم و لباس محنت این قضیه پوشیده
حق سبحانه و تعالی از روی شفقت و مرحمت این آیه فرستاد که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده‌اید لا یحل لکم ان ترثوا النساء روا نیست مر شما را
که میراث گیرید زنان را کرها از روی ناخواست و کراهت بانوجه که حبس ایشان کنید بجهة طمع در میراث شوهران ایشان ولا تعضلوهن و باز مگیرید
منع کنید ایشان را از تزوج لتذهبوا تا ببرید ایشان بعد از موت ایشان ببعض ما آتیتموهن برخی از آنچه داده‌اید بایشان از مهر
و گویند خطاب بشوهران است یعنی نگه مدارید زنان خود را بجهت آن از مهر خود بگذرند و آنرا تسلیم شما نمایند و از قید نکاح شما خلاص شوند الا ان یاتین
بفاحشة مبینة مگر که آن زنان ناشزه باشند و بیایند بکاری زشت که روشن کننده نشوز ایشان باشد و ظاهر کننده آن یا بکسر بفتح یا میخوانند
یعنی بیایند بکار زشت که بهره او ظاهر باشد زشتی آن مراد بکار زشت نشوز است و نشوز آنکه زن فرمان نبرد و در آنچه حقوق زوجیت است دیگری
خلل دهد و زندگانی ناپارسایی که در صورت طلب خلع کردن از ایشان درست یعنی از مهر ایشان گرفتن و ایشانرا طلاق دادن و بعضی بر آنند
اسلام چون زن نابکار ... عقوبت او گرفتن مهر بوده است و چون آیه جلد فرود آمد منسوخ شد وعاشروهن و زندگانی کنید با زنان بالمعروف
بنیکویی در اقوال و افعال و نفقه و مسکن بوجهی که خدای تعالی شما را بآن امر فرموده اگر ایشان با شما زندگانی نیکو کنند فان کرهتموهن پس اگر نخواهید
ایشان را و از صحبت ایشان کراهت داشته باشید فعسی ان تکرهوا شیئا پس شاید که شما کراهت داشته باشید از چیزی ویجعل الله
و گرداند خدای تعالی پدید آرد برای شما فیه خیرا کثیرا در آنچه از آن کراهت دارید نیکویی بسیار یعنی ثواب عظیم در صبر و تحمل بر این بد خویی و کراهت
نفس از زنان مفارقت نکنید بلکه باید نظر شما بر چیزی باشد که خیر و صلاح دین شما در آن بود مرویست که در اول اسلام اگر شخصی زن صاحب جمال میدید
زن خود را نابایست و فحش بکاری نسبت میداده او را میرنجانید تا آنکه زن بتنگ آمده از مهر بگذشت و مرد او را طلاق میداد حق تعالی منع کرد
فرموده که وان اردتم و اگر خواهید شما بواسطه کراهت از صحبت زنان خود بی وقوع نافرمانی و مخالفت که از جانب ایشان استبدال زوج
طلب بدل کردن زنی مکان زوج بجای زنی دیگر وآتیتم احدیهن و داده باشید یکی از ایشانرا که ارادهٔ طلاق او دارید قنطارا
مال بسیار بجهة کاوین فلا تاخذوا منه پس فرا مگیرید از آنچه داده‌اید باو شیئا چیزی خواه اندک خواه بسیار اتاخذونه آیا
فرا میگیرید چیزی را از زنان بهتانا باطل و ستم واثما مبینا و گناهی ظاهر و کنا بیجایه وکیف و چه گونه و بکدام وجه و بچه جهت
تاخذونه فرا میگیرید مال را از زنان وقد افضی و حال آنکه رسیده است بعضکم الی بعض برخی از شما برخی دیگر در صحبت
و مباشرت و میان افتاده واخذن منکم و فرا گرفته‌اند زنان از شما میثاقا غلیظا پیمانی محکم و عهدی استوار که آن کلمه ایجاب و قبول است
در نکاح که موجب حقوق زوجیت است میان شما بر صداق معین و مقرر آورده‌اند که ابوقیس که از اجلهٔ انصار بود وقتی فوت شد و قیس پسر او بنابر عادت جاهلیت
خواست که زن پدر را بنکاح درآورد زن گفت من ترا فرزند خود میدانم و ترا از صلحای قوم میدانم چه گونه ترا بعقد نکاح کنم پس این قضیه را بعرض حضرت رسالت

صلی الله علیه و آله رسانید آنحضرت فرمود بخانه خود مراجعت کن تا حق تعالی حکمی درین باب فرود فرستد بعد از مراجعت وی این آیه آمد که ولا تنکحوا
و بنکاح درمیارید و بزنی مخواهید ما نکح آباؤکم آن زنانرا که خواسته‌اند پدران شما من النساء از زنان بنکاح درآورده و صحبت داشته
الا ما قد سلف مگر آنچه گذشته است قبل از نزول تحریم که عفوست و عقوبتی بر آن نیست چه عقوبت بعد از لزوم حجت است قبل از آن انه کان
بدرستی که نکاح زن پدر خود بود و قبل از نهی و هست بعد التحریم فاحشة خصلتی زشت و ناپسندیده در عقل ... ایام که گذشته است
نزدیک ومقتا و سبب خشم و دشمنی حق تعالی مر مؤمنان بگذرند و جمیل العقلاء اشراف چه کار عرب از آنکه و شمرده‌اند فرزندی که از این بیرون
متولد شدی او را مقت گفته‌ی یعنی دشمن داشته شده وساء سبیلا و بد راهیست که آنرا کسی پسندیده و بآن ارتکاب نماید بعد از آن بیان
زنان محرم میفرمایند که حرمت علیکم امهاتکم حرام کرده شده بر شما نکاح مادران شما و مادر مادر و مادر پدر هرچند که بالا روند وبناتکم
و دختران شما و دختر دختر و دختر پسر هرچند که پایین روند واخواتکم و خواهران شما خواه پدری خواه مادری یا پدری و مادری وعماتکم و خواهران
پدران شما هرچند که بالا روند وخالاتکم و خواهران مادران شما بطریق مذکور وبنات الاخ و دختران برادر هرچند که پایین روند که در پسر
و مادری یا پدری یا مادری تنها وبنات الاخت و دختران خواهر بر قیاس دختران برادر وامهاتکم اللاتی ارضعنکم و مادران شما یعنی
آنها که شیر داده‌اند شما را یعنی مادران رضاعی و مادران رضاعی در حرمت مثل مادران نسبی‌اند واخواتکم من الرضاعة و خواهران شما که از جهة شیر خوردن همراه شما‌اند
وامهات نسائکم و مادران زنان شما و مادران ایشان هرچند بالا روند وربائبکم و دختران زنان شما آنها که فی حجورکم در کنارهای
تربیت شما پرورش می‌یابند شرط آنکه متولد شده باشند من نسائکم از زنان شما اللاتی دخلتم بهن که دخول کرده باشید با ایشان
مراد مجامعت فان لم تکونوا دخلتم بهن پس اگر نباشید که دخول کرده باشید با ایشان فلا جناح علیکم پس هیچ گناهی نیست
بر شما در نکاح دختران ایشان وحلائل ابنائکم و نیز محرمست بر شما زنان پسران شما الذین من اصلابکم آن پسرانی که از پشتهای شما باشند
و این قید احتراز است از پسر خوانده و در روایت آمده که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله زینب را بنکاح خود درآورد و بعد از آنکه زید که پسر خوانده
آنحضرت بود او را طلاق داده بود مشرکان انکار و سرزنش کردند که محمد زن پسر خود را در خواسته است این آیه آمد که زن پسر صلبی حرامست نه زن کسی که او را پسر خود
خوانده باشند وان تجمعوا و نیز محرمست که جمع کنید بین الاختین میان دو خواهر در یک نکاح الا ما قد سلف مگر آنچه از پیش
گذشته یعنی قبل از نهی آنچه از آن معفوست و بران معذب نشوند و مفسران برآنند که مراد از ما قد سلف آنست که یعقوب علیه السلام جمع کرده بود میان دو خواهر
که لیا مادر یهودا و راحیل مادر یوسف علیه السلام و در دین او حلال بود ان الله بدرستی که خدای تعالی کان غفورا هست آمرزنده اهل
کبایر که در جاهلیت این عمل کرده‌اند رحیما مهربان بر کسانی که در اسلام نیز این عمل کرده‌اند و بعد از آن توبه نموده و تحقیق محرمات نسبی و رضاعی بر وجهی
مستوفی در جمع الفتاوی وغیره کرده است والمحصنات و نیز محرمست بر شما شوهرداران من النساء از زنان که بجهة ازدواج در حرام
نکاح بسته شده‌اند الا ما ملکت مگر آنچه مالک شده باشد ایمانکم دستهای شما از زنانی که از کفار سبی کرده باشید و ایشان را شوهران
کافر بوده باشند که ایشان بر شما حلالند چه بجهت سبی علاقه زناشویی میان ایشان و شوهران کافر ایشان منقطع است لیکن واجبست که ایشانرا استبرا
فرمایید بیک حیض اگر آبستن نباشند و اگر باشند تا آنکه وضع حمل کنند و این علماء جمع کرده فرض که ... نوشته شده است کتاب الله نوشتنی

الجزو ٥

وفرض کرده خدای تعالی علیکم بر شما پس مخالفت آن مکنید و از آن مگذرید وَاُحِلَّ لَکُم و حلال کرده خدای تعالی برای شما
مَا وَرَاءَ ذٰلِکُم آنچه غیر این محرمات مذکوره اند حفص و حمزه و کسائی احل بضم همزه و کسر حا خوانده اند یعنی حلال کرده شده است بر شما غیر این زنان که مذکور شد
اَن تَبتَغُوا بِاَموَالِکُم بجهت اراده آنکه طلب کنید بوسیله اموال خود زنانی را که غیر محرمات مذکوره باشند یا سریه بنکاح در آورید یا بشرا یا بوجه که قصر
کنید اموال خود در مهر یا در بهای غیر ایشان مُحصِنِینَ در حالتی که پارسایان باشید یعنی نگاه دارندگان فرج باشید از ارتکاب غَیرَ مُسَافِحِینَ
و نباشید زناکنندگان بخلاصه معنی آنست که اموال خود را صرف عقود یا زنان غیر محرم کنید تا بجهت آن فرج را از زنا نگاه دارید و از عقوبت الهی برهید
فَمَا استَمتَعتُم بِهِ پس هر چه برخوردار شده اید بآن مِنهُنَّ از زنان نکوحه فَآتُوهُنَّ پس بدهید ایشان را اُجُورَهُنَّ مهرهای
ایشان چه مهر در مقابله استمتاع است و حلال کنند فَرِیضَةً در حالتی که آن مهرها فریضه است بر شما مقرر و بدون آن استمتاع جایز نیست
و مراد باین نکاح متعه است چنانچه عنقریب مذکور خواهد شد وَلَا جُنَاحَ عَلَیکُم و نیست هیچ وبالی و گناهی بر شما ای شوهران زنان فِیمَا تَرَاضَیتُم بِهِ
در آنچه از یکدیگر راضی شوید بآن مِن بَعدِ الفَرِیضَةِ از پس مهری که فرض شده باشد در هنگام عقد یعنی آنچه زن بر آن کند از مهر و مرد در عوض آن
چیزی بوی بیفزاید یا زن از مهر کم کند و مرد زیاده دهد و یا مراد ابرار لفظی است در نفقه یا در صحبت و در کنز العرفان آورده که این اشارت بآنکه زن
و شوهر را جایز است که بعد از انقضای مدت متعه در اجرت و اجل افزایند و یا از هم مفارقت کنند اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَلِیماً بدرستی که خدای تعالی است دانا بمصالح
شما و اینجا از نکاح متعه است که بر شما مباح گردانیده حَکِیماً محکم در مصالح نکاح شما و وضع کننده اشیا در موضع خود پس بحکمت این وضع متعه فرموده
تا در زنا واقع نشوید همچنانچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده که اگر عمر نهی مردمان نکردی از متعه هیچکس زنا نمی کرد مگر کسانی که در نهایت شقاوت و بدبختی
بوده باشند بدانکه از چند وجه مراد از این آیت نکاح متعه است اول اجماع اهل البیت علیهم السلام که حجت است چنانکه در علم اصول مقرر شده دوم نقل خاص
و عام که ابن عباس فتوی بجواز متعه میداده و عمل بآن میکرده و مناظره او با ابن زبیر در این باب مشهور است و قول او حجت است نزد موافق و مخالف
و دیگر ابن عباس و ابن جبیر و ابی بن کعب و ابن مسعود و جمعی کثیر چنین قرائت کرده اند که فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی فآتوهن اجورهن فریضة و صریحست در آنکه مراد بآن
عقد متعه است و ثعلبی که یکی از اعاظم اهل سنت است این در تفسیر خود ذکر کرده سیوم روایت مشهوره از عمر خطاب که وی گفته دو متعه که در عهد رسول خدا بود
من آن هر دو را حرام گردانیدم و بر آن هر دو منع و عقوبت میکنم یکی از آن دو متعه زنانست و دیگری حج متعه و طبری نیز در کتاب مستنیر از عمر نقل کرده که
او گفت سه چیز در زمان پیغمبر خدا بود و من آن هر سه را حرام گردانیدم یکی حج تمتع دوم متعه زنان سیوم حی علی خیر العمل و از این معلوم است که عمر را
آن رتبه نبود که چیزی را حرام گرداند یا حلال را حرام سازد معلوم است در آنکه متعه مشروع بوده و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و اگر خصم گوید که بعد از آن
منسوخ شده گوییم ثبوت مشروعیت آن بروایت و نسخ آن بروایت ما طرح روایت نکنیم بروایت غیر مشهوره و نیز عقد متعه منفعتی است خالی از وجوه قبح
و در آن ضرر دنیا و آخرت متصور نیست و هر چه اینچنین بود پس مباح است پس متعه مباح باشد و دلایل که خصم آورده و جوابهای آن و بیان عدم نسخ آن با جمیع
احکام و مسائل متعه و ترغیب بعقد آن و کثرت ثواب آن بر وجهی احسن و طرزی اتم در منهج الصادقین مذکور است که نظر در آن موجب شکفتگی
و تماشای آن گلستان کن . و در این مرحله اکتفا بذکر ثواب آن نموده میشود ابن بابویه علیه الرحمه در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت صادق
علیه السلام نقل کرده که آنحضرت فرمود که از ما نیست هر که ایمان بعقد متعه ندارد و نیز از آنحضرت روایت است که کسی که زنی را متعه کند خالصا لوجه الله

و بقصد امتثال شریعت و حصول ثواب آن و مخالفت آنکس که متعه را منع کرده هر کلمه که آن زن بگوید حق تعالی برای وی حسنه بنویسد و چون با وی
نزدیکی کند گناه وی را بیامرزد و چون غسل کند بعدد هر مویی که آب بر وی گذشته باشد رحمت و مغفرت بوی ارزانی دارد راوی گوید من گفتم بعدد
هر مویی که آب بر وی مرور کرده باشد فرمود بلی و روایت است که شخصی از حضرت باقر علیه السلام پرسید که من سوگند خورده ام که متعه نکنم اکنون پشیمانم
آیا جایز است که متعه کنم فرمود تو سوگند خورده که خدای تعالی را اطاعت نکنی بحق خدای که اگر خدای تعالی را اطاعت نکنی عاصی او باشی پس مخالفت بر تو واجب است
هر که متعه نکند دشمن خدای تعالی باشد آیا حال منکران آن چه باشد و نیز روایت از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که هر که یکبار متعه کند دو دانگ او
از آتش دوزخ آزاد شود و هر که دو بار متعه کند چهار دانگ او آزاد شود و هر که سه بار کند همه او آزاد گردد و نیز فرموده که هر که از دنیا بیرون رود
و متعه نکرده روز قیامت بی دیات و بد منظر باشد مانند کسی که بینی او را بریده باشند و نیز از آنحضرت روایت است که فرمود هر که یکبار متعه کند درجه او
چون درجه حسن بن علی باشد و هر که دو بار کند درجه او چون درجه حسین بن علی باشد و هر که سه بار کند ایمن شود از خشم خدای تعالی و نیز از آنحضرت مرویست
که هر که یکبار متعه کند رستگار باشد و هر که دو بار کند محشور شود با نیکوکاران و هر که سه بار کند در روضه جنان همنشین باشد و از سلمان فارسی و مقداد بن اسود
و عمار یاسر رضی الله عنهم مرویست که گفتند روزی نزد رسول خدا صلوات الله علیه و آله بودیم آنحضرت برخاست و خطبه بلیغ بخواند و بعد از آن
فرمود ای مردمان بدانید که برادرم جبرئیل تحفه از نزد پروردگار من آورده و آن تحفه متعه کردن زنان مؤمنه است و پیش از من حق تعالی این تحفه را بهیچ
پیغمبری کرامت نفرموده بدانید که این سنت منست در زمان من و بعد از من هر که آنرا قبول کند و بر آن عمل نماید از من باشد
و من از وی ام و هر که مخالفت نماید و آنرا معطل سازد بجهة بغض و عداوت او من بیزارم و او از اهل دوزخست لعنت خدای تعالی بر کسی باد که
مخالفت من کند در دین و هر که انکار آن کند انکار من کرده و هر که مخالفت من کند مخالفت خدای تعالی کرده و از اهل دوزخ باشد و هر که یکبار در مدت عمر
متعه کند از اهل بهشت باشد و هر گاه مرد با متعه خود بنشیند فرشته بر ایشان نازل شود و ایشان را پاسبانی کند تا از مجلس برخیزند و اگر با هم سخن کنند
سخن ایشان ذکر و تسبیح باشد و چون دست یکدیگر گیرند هر گناهی که کرده باشند از انگشتان ایشان ساقط شود و چون یکدیگر را بوسه دهند حق تعالی
بهر بوسه حج و عمره برای ایشان بنویسد و چون خلوت کنند بهر لذتی و شهوتی حسنات مانند کوههای بزرگ نوشته از برای ایشان بنویسد
و چون برخیزند و بغسل کردن مشغول شوند حق سبحانه با فرشتگان گوید نظر کنید بآن دو بنده من که برخاستند و بغسل کردن مشغول اند و اعتقاد دارند که
من پروردگار ایشانم گواه شوید که من آمرزیدم ایشان را و آب بهیچ مویی از ایشان نگذرد مگر که حق تعالی بهر مویی ده حسنه برای ایشان بنویسد و ده سیئه
محو کند و ده درجه رفع نماید پس امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و گفت یا رسول الله چیست جزای کسی که درین سعی کند فرمود او را باشد مزد ایشان مرد و
زن متعه و بعد از آن فرموده که ای علی متمتع و متمتعه چون از غسل فارغ شوند بهر قطره آب که از بدن آنها ساقط شود حق تعالی فرشته بیافریند که تسبیح
و تقدیس او کند و تسبیح و ثواب آن از برای کسی که غسل کرده باشد تا روز قیامت ای علی هر که این سنت را سهل فرا گیرد و آنرا احیا نکند از شیعه من نباشد
و من از وی بیزارم و نیز از آنحضرت صلی الله علیه و آله بروایت صحیح مرویست که روزی با اصحاب خود نشسته بود فرمود که جبرئیل اکنون بر من
نازل شد و گفت حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که امت خود را بمتعه کردن امر کن که آن سنت صالحانست و هر که روز قیامت نزد من آید
و متعه نکرده باشد حسنات او بقدر ثواب متعه ناقص باشد ای محمد درهمی که مؤمن صرف متعه کند نزد خدای تعالی افضل از هزار درهم است که

در غیر این مصرف کند ای محمد در بهشت جمعی از حور العین هستند که حق تعالی ایشان را از برای اهل متعه آفریده ای محمد چون مؤمن بمتعه رغبت کند
از جای خود برنخیزد تا که حق تعالی او را بیامرزد و آن منه را مغفور سازد و منادی از آسمان آگه کند که ای بنده خدای حق تعالی میفرماید که ای بنده من
متعه کرده با مید ثواب من هر آینه امروز از سر پیام بامرزیدن گناهان او و افزون حسنات و هر زنی که مهر خود در شوهر بخشد خواه عقد متعه و خواه
دایمی باشد حق تعالی بهر درمی چهل هزار شهر از نور باو بخشد و بهر درمی هفتاد هزار حاجت دنیا و آخرت روا کرده اند و بهر درمی حوری در قبر او
داخل سازد و بهر درمی هفتاد حله بهشت در وی پوشاند و بهر درمی هفتاد فرشته امر کند که از برای او حسنات بنویسند تا روز قیامت و بعد از
ذکر نکاح دوام و متعه در بیان نکاح کنیزان میفرماید که وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ و هر که استطاعت ندارد از شما طَوْلًا از روی توانگری یعنی آن قدر
مال نداشته باشد که أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ بجهت آن نکاح کند زنان عفیفه آزاد را که گرویده باشند بخدا و رسول فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ
پس نکاح کند از آنچه مالک شده است دستهای شما مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ از کنیزان شما که گرویده اند مراد نکاح کردن کنیز غیر است زیرا که با جماع تزویج کنیز خود
جایز نیست وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدای تعالی داناتر است بِإِيمَانِكُمْ بگرویدن شما یعنی اکتفا کنید بظاهر ایمان چه او بحقیقت عالمست پس بر شما است نظر
در ایمان یکدیگر کنید و در حسب و نسب بَعْضُكُمْ برخی از شما ای آزادگان و بندگان حاصل شده اید مِنْ بَعْضٍ از برخی یعنی متناسب یکدیگرید
در نسب چه پدر همه شما آدم است و باید مشترکید در ایمان اسلام فَانْكِحُوهُنَّ پس نکاح کنید کنیزان را بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ بدستوری خداوندان
ایشان چه ایشان مملوک دیگری اند وَآتُوهُنَّ و بدهید بکنیزان نکاح کرده شده أُجُورَهُنَّ مزدهای ایشان را یعنی مهرهای ایشان را باذن اهل ایشان
بایشان بدهید یا مراد او آن است که بصاحبان ایشان بِالْمَعْرُوفِ بنیکویی یعنی بی امهال و تعلل و نقصان مُحْصَنَاتٍ در حالتی که این کنیزان
نگاه دارنده فرج خود باشند غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ نه زناکنندگان باشکار وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ و نه فراگیرندگان دوستان پنهانی فَإِذَا أُحْصِنَّ پس
آن هنگام که ایشان نگاه دارند فرج خود را از حرام بسبب تزویج و حصن بضم همزه و کسر صاد میخوانند یعنی هنگامی که شوهر کرده شوند فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ
پس اگر بعد از آن بیارند زنا را فَعَلَيْهِنَّ پس بر ایشان لازم بود نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ نیمه از آنچه لازمست بر زنان آزاد بی شوهر مِنَ الْعَذَابِ
از حدی که خدای تعالی مقرر کرده و حد زن آزاد بی شوهر صد تازیانه است پس اگر کنیزان پنجاه تازیانه باشد ذَلِكَ این کنیزان لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ
برای کسی است که ترسد از رنج و سختی یعنی از مشقت که در زنا افتد مِنْكُمْ از شما ای نکاح کنندگان کنیزان وَأَنْ تَصْبِرُوا و اگر صبر کنید از نکاح
کنیزان خَيْرٌ لَكُمْ بهترست مر شما را بجهت آنکه تا فرزندان شما را بکنیز غیر از ذات است و اگر فرزند می شود زیر دست شود باکنیز این کنیز غیر است
از این روایت که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر که خواهد که نزد خدای تعالی پاک و پاکیزه رود باید که زن آزاد بخواهد که زن آزاد صلاح خانه بود
و کنیز تباه و خرابی خانه وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای تعالی آمرزنده است مر هر کسی که قبل از این آیه از بندگان جماع شده و از خلاف این احکام و یا مر کسی را که
صبر نتوانند کرد از نکاح کنیزان رَحِيمٌ مهربان برخصت داده در نکاح بندگان يُرِيدُ اللَّهُ میخواهد خدای تعالی لِيُبَيِّنَ لَكُمْ تا بیان
کند برای شما احکام حلال و حرام را وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ و راه نماید شما را راههای کسانی که بوده اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی
دین ابراهیم و اسمعیل یا روش پیشینیان که از اهل حق بوده اند تا بطریق ایشان سلوک کنید وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ و باز گردد بشما بتخفیف احکام از سرکش
از آثام و یا ارشاد کند شما را بمنع از معاصی و یا بتو کفاره سیئات شما باشد وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای تعالی داناست بمصلحت شما در آنچه فرماید از احکام

حکیم

حَكِيمٌ درست کردار است کفاره هر چه حکم کند وَاللَّهُ يُرِيدُ و خدای تعالی میخواهد أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ آنکه قبول کند توبه را از شما یعنی شما را
دلالت کند بچیزی که سبب قبول توبه شما گردد و تکرار جهت تاکید است وَيُرِيدُ الَّذِينَ و میخواهند آنکه از روی غفلت یا عناد يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ
پیروی میکنند آرزوهای نفس خود را أَنْ تَمِيلُوا آنکه میل کنند از راه راست مَيْلًا عَظِيمًا میل کردنی بزرگ بمحرمات و ارتکاب نماید در روایت آمده
که چون آیت تحریم خواهرزاده و برادرزاده نازل شد یهود اینان اعتراض کنند و گفتند که نکاح دختر عمه و دختر خاله حلالست با آنکه عمه و خاله حرام اند
پس اگر خواهر حرامست خواهرزاده هم حرام باشد و درین شبهه خواستند که اهل اسلام ارتکاب باطل فرمایند این آیه نازل شد که حق تعالی میخواهد
توبه دهد و یهود میخواهند که شما از راه راست بگردانید يُرِيدُ اللَّهُ میخواهد خدای تعالی أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ آنکه سبک گرداند از شما در احکام
نکاح بخصت کنیزان که بر شما و لذا شروع ساخت برای شما نکاح دختر عمه و دختر خاله و کنیز و امثال آن وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ و آفریده شده آدمی ضَعِيفًا
ناتوان و عاجز از کشیدن بتکلیف لاجرم از آبروی سبک گردانید از محض فضل و لطف خود و چون حق تعالی بیان تحریم زنان نمود و بر غیر وجوه مشروعه
در عقب آن بیان تحریم اموال میفرماید در وجوه باطله میفرماید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکه گرویده اید لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ مخورید مالهای خود را
یعنی اموال یکدیگر را بَيْنَكُمْ در میان خود بِالْبَاطِلِ بآنچه حرام و ناروا باشد در شریعت چون غصب و ربا و قمار و خیانت و دزدی و عقود باطله
یا بهر وجهی باطل که او را نبود در حاصل که بناحق در اموال یکدیگر تصرف کنید إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً مگر آنکه باشد جهت تجارت یعنی معامله که صادر شده باشد
عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ از خشنودی و خوشدلی هر یک از شما که عقد کننده کانید وَلَا تَقْتُلُوا و مکشید بناحق نادرا أَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را
یعنی اهل دین خود را چه همه مؤمنان از روی حقیقت در حکم نفس واحدند إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی كَانَ بِكُمْ هست بشما ای مؤمنان رَحِيمًا
مهربان امر و نهی آنچه میفرماید از غایت رحمت وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ و هر که بکند آنچه مذکور شد از محرمات عُدْوَانًا از روی تعدی
و در گذشتن از حق وَظُلْمًا و از روی ستم و بیداد و بعد وی تعدیست بر غیر و ظلم ظلم بر نفس خود آنکه از روی فرض ابن آید فَسَوْفَ نُصْلِيهِ
پس زود باشد که در آریم او را نَارًا در آتش عظیم که دوزخست وَكَانَ ذَلِكَ و هست این آوردن در آتش دوزخ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا
بر خدای تعالی سهل و آسان إِنْ تَجْتَنِبُوا اگر اجتناب کنید و دوری جوئید كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ از گناهان بزرگ که نهی کرده شده اید عَنْهُ
از آن یعنی از آنچه خدای تعالی شما را از آن نهی کرده نُكَفِّرْ عَنْكُمْ در گذرانیم و عفو کنیم از شما سَيِّئَاتِكُمْ گناهان خرد شما را یعنی اجتناب
کبایر شما را کفاره ارتکاب صغایر گردانیم و هر صغیره که از شما صادر شده باشد از نمازی تا نمازی از رمضانی تا رمضانی دیگر از شما در گذرانیم و عفو کنیم چنانکه
در حدیث ثابت شده وَنُدْخِلْكُمْ و در آوریم شما را مُدْخَلًا كَرِيمًا در موضع بزرگ و شریف که بهشت است ابو هریره روایت کند که روزی
رسول خدای صلی الله علیه و آله بر منبر فرمود و بآن خدای که جان من بقدرت اوست این کلمه را سه بار تکرار کرد و بعد از آن گفت هیچ بنده نباشد که او پنج نماز گزارد
و روزه ماه رمضان بدارد و از کبایر اجتناب کند مگر درهای بهشت بروی او بگشایند پس این آیه را خواند که ان تجتنبوا تا آخر و گناه کبیره آنست که در قرآن
یا در حدیث حدی و عقوبتی برای آن مقرر و معین شده باشد مانند شرک بخدای تعالی و زنا و لواطه و شرب خمر و عقوق الدین و قمار و فرار از جنگ کفار
در حضور امام و قتل ناحق و خوردن مال یتیم و دشنام بزنا و سحر و گواهی بزور و مانند اینها از رحمت حق تعالی و این از عقوبت او آورده اند که
ام سلمه رضی الله عنها بعرض حضرت رسالت صلی الله علیه و آله رسانید که مردان شرف جهاد دارند و زنان از آن ثواب محروم اند و مردان با وجود

کسب غنیمت و قوت و تحصیل مال و دو برابر زنان میراث میبرند و زنان از ضعف حال و کثرت احتیاج نصف نصیب مردان میگیرند کاشکی ما را در دایره مردان
دخلی بودی تا از ثواب جهاد و نصیب میراث بهره‌مند بودیمی آیه آمد که وَلَا تَتَمَنَّوْا و آرزو مبرید مَا فَضَّلَ اللَّهُ آن چیزی که خدای تعالی افزونی
داده بِهِ بدان چیز از مال و جاه بَعْضَكُمْ برخی از شما که مردانند عَلَى بَعْضٍ بر برخی دیگر که زنانند چه شاید که خیر شما در عدم آن باشد
لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مر مردان را بهره ایست مقرر مِمَّا اكْتَسَبُوا از ثواب آنچه کسب کرده‌اند چون جهاد و سایر اعمال خیر وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ
و مر زنان را نصیبی است مقرر مِمَّا اكْتَسَبْنَ از ثواب آنچه کسب کرده‌اند چون حفظ طاعت شوهران و چون پرهیز از فضیحت معلوم وارید آرزو و حسد دیگر
مبرید وَاسْأَلُوا اللَّهَ و بخواهید از خدای تعالی و طلب کنید مِنْ فَضْلِهِ از کرم و بخشش او تا مقاصد شما بحصول پیوندد و سفیان عیینه گفته که حق تعالی
ما را امر کرد که از وی سوال کنیم الا بجهت آنکه اجابت آن کند و [illegible] و اگر عطا را دست نمیداشتی ما را بسوال آن امر نفرمودی
پس طلب فضل او کنید تا بشما دهد إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که هست خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا بهمه چیزها دانا پس میداند که مستحق فضل کیست
و هرچه دهد و هرکه دهد چنانچه در آن نیامده مرویست که در جاهلیت فرزند یعنی پسر خود میخواندند و او را در میراث اهل خود شریک میگردانیدند حق تعالی
ایشان را نهی نموده فرمود وَلِكُلٍّ و برای هر شخصی جَعَلْنَا معین کردانیدیم مَوَالِيَ میراث خوارانی که بجهة خویشی تصرف در نصیب خود
میکرده باشند مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ از آنچه باز گذارند پدر و مادر او وَالْأَقْرَبُونَ و خویشان نزدیک بدو که هم جاهلیت چنان بود که
دست بر دست یکدیگر نهاده و با هم عهد میکردند و هریک از معاهدین میگفت که دوست من دوست تست و دشمن تو دشمن من تو از من میراث میبری
و من از تو و عاقله من باشی و من عاقله تو و این پیمان را بسوگند موکد میساختند و بواسطه این هر یک شش یک میراث از یکدیگر میگرفتند و چون آیه میراث
نازل شد یکی از اصحاب گفت یا رسول الله جمعی از ما معهد یکدیگر کرده و با خود میراث با هم عهد بسته‌اند حکم الهی در باب پیمان ایشان نازل شد این آیه
که وَالَّذِينَ عَقَدَتْ و آنانی که عهد و سوگند بسته است أَيْمَانُكُمْ دستهای شما با ایشان فَآتُوهُمْ پس بدهید مر ایشان را نَصِيبَهُمْ بهره
ایشان را که شش یک است و حکم این آیه بآیه اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله منسوخ گشت یعنی که ارحام بیشتر میراث بآنها رسد
إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که هست خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها شَهِيدًا گواه بر عهد و پیمان و سوگند شما آورده‌اند که حبیبه زوجه سعد
بن ربیع انصاری ناشزه شده شوهرش از غایت اضطراب طپانچه بر روی او زده وی حکایت پیش پدر خود برده و باتفاق پدر بملازمت حضرت رسالت
صلوات الله علیه و آله رفته قصه را بعرض رسانیدند این آیه آمد که الرِّجَالُ قَوَّامُونَ مردان کارگزارانند و پیش ایستاکان عَلَى النِّسَاءِ
بر زنان قیام باموره معاش ایشان مانند قیام نمودن حاکمان بر رعیت بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بسبب آن چیزی که تفضیل کرد خدای تعالی و افزونی داد
بَعْضَهُمْ برخی ازیشان را که مردانند عَلَىٰ بَعْضٍ بر برخی دیگر که زنانند و تفضیل مردان بکمال عقلست و علم و حسن تدبیر و فهم و مدد جهاد و کمال صوم
و صلوة جمعه و خطبه و نماز عید و قضا و شهادات و حدود و قصاص و زیادتی میراث و امثال آن و آنکه انبیا و ائمه همه علیهم السلام از مردانند و از فضایل
اشرف الکمت وَبِمَا أَنْفَقُوا و دیگر فضیلت مردان بر زنان بسبب آن چیز است که نفقه میکنند بر زنان مِنْ أَمْوَالِهِمْ از مالهای خویش از مهر
و نفقه فَالصَّالِحَاتُ پس زنان شایسته کردار قَانِتَاتٌ فرمان برندگانند مر خدای تعالی را در قیام نمودن بحقوق شوهران و غیر آن حَافِظَاتٌ
لِلْغَيْبِ نگاه دارندگان مر خود را در غایب شدن شوهران و در غیبت شوهران رعایت کنند کار خود را بجهت عصمت خود و ضبط اموال ایشان

بما حفظ الله

بِمَا حَفِظَ اللَّهُ بسبب نگاه داشت خدای تعالی ایشان را یعنی بوسیله آنکه حفظ الغیب و ترغیب ایشان بر عده و وعید و توفیق و ایشان را دران
از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرویست که بهترین زنان زنیست که چون تو نگری شاد شوی و اگر او را بکاری فرمایی فرمان تو برد و چون از تو
غایب شود حفظ الغیب را رعایت کند در مال تو و نفس خود و بعد از این آیه را تلاوت فرمود وَاللَّاتِي نُشُوزَهُنَّ و آن زنانی که میترسید
تخافون م
نافرمانی و تسلط ایشان را بر شما بظهور اسباب و علامات آن فَعِظُوهُنَّ پس پند دهید ایشان را از انتقام که دلهای ایشان را نرم گردانید یا تعلیم
و بیان ایشان را از حقوق زناشوهری وَاهْجُرُوهُنَّ و برید و یکسو روید فِي الْمَضَاجِعِ در خوابگاه یعنی در یک جامه خواب با ایشان مباشید
یا پشت بر ایشان کنید و گویند این کنایتست از ترک جماع وَاضْرِبُوهُنَّ و بزنید ایشان را زدنی که عضوی انجراح نشود و نشکند و زشت نکند فَإِنْ
أَطَعْنَكُمْ پس اگر فرمان برند شما را و از نشوز باز آیند فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ پس مطلبید بر ایشان سَبِيلًا راه توبیخ و سرزنش یعنی
بعد از آنکه فرمان برداری کنند و توبه نموده از نشوز باز آیند دست از آزار ایشان بدارید إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که هست خدای تعالی عَلِيًّا
برتر از آنکه بر ایشان بظلم راضی شود كَبِيرًا بزرگتر از آنکه ظلم را فرو گذارد و از وی بترسید و حذر کنید وَإِنْ خِفْتُمْ و اگر ترسید بجهة ظهور
علامات نشوز از یک طرف یا هر دو طرف شِقَاقَ بَيْنِهِمَا ناسازگاری و خلاف میان مرد و زن فَابْعَثُوا پس بر انگیزانید برای رفع نشوز حَكَمًا
مِنْ أَهْلِهِ میانجی کننده که صلاحیت حکم داشته باشد از قبیله مرد وَحَكَمًا و میانجی کننده دیگر که صلاحیت حکومت داشته باشد مِنْ أَهْلِهَا
از قبیله زن و قرابتی اولی ترند زیرا که بر احوال ایشان داناترند از صحبت زن و میل و نفرت او و بآنچه خویشان بر اطلاع احوال ایشان بهتر است و اگر اجنبی را
برای حکومت نصب کنند نیز جایزست إِنْ يُرِيدَا اگر خواهند هر دو حکم إِصْلَاحًا بصلاح آوردن کار مرد و زن يُوَفِّقِ اللَّهُ
سازگاری دهد خدای تعالی بَيْنَهُمَا میان شوهر و زن یا اگر شوهر و زن اراده صلح نمایند و رفع خلاف و نزاع خواهند حق تعالی الفت افکند میان
ایشان إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که هست خدای تعالی عَلِيمًا دانا بمصالح شوهر و زن خَبِيرًا آگاه بمقاصد حکمین بازجستن و چون
حق سبحانه درین آیات امر کرد بندگان را بحسن معاشرت در میان ایشان در حق ازواج و عیال این جمله عبادات و استجابت بود و وحدانیت و تنزیه
او از شرکت و تعدد و دست شهوت افزونی بود و از آنجهت بعد ازین امر بتوحید نموده فرمود که وَاعْبُدُوا اللَّهَ و بپرستید خدای تعالی را بوحدانیت
وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ و انباز مگیرید بوی شَيْئًا چیزی را از بتان و غیر آن وَبِالْوَالِدَيْنِ و نیکویی کنید بپدر و مادر خود إِحْسَانًا
نیکویی کردنی بقول و فعل وَبِذِي الْقُرْبَىٰ و بخویشان نزدیک بصله رحم وَالْيَتَامَىٰ و به یتیمان بنوازش کار سازی و عطا
وَالْمَسَاكِينِ و بدرویشان که بقوت سال قادر نباشند بانواع صدقات وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ و بهمسایگان خویشاوند که هم حق
همسایگی دارند و هم حق خویشی بشفقت و مرحمت وَالْجَارِ الْجُنُبِ و بهمسایه بیگانه یعنی آنکه خویشی ندارد یا همسایه دور و در صحیح مسلم بروایت
انس معلوم شده که بهشت خانه و چند خانه همسایه است از هر طرفی باشد وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ و دیگر نیکویی کنید با هم پهلوی خود یعنی همنشین و مصاحب
و این شامل بود که رفیق سفر باشد یا شریک علم آموختن یا همنشین در مسجد و مجلس یا زوجه یا خادم و غیر آن نیکویی با ایشان حق صحبت
و بجای آن برد بر بهایت وَابْنِ السَّبِيلِ و با راه گذریان غریب اگرچه در شهر خود غنی بوده باشند وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ و با بندگان
و پرستاران که در دست تصرف شما اند بشفقت و مرحمت و حسن اخلاق إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يُحِبُّ دوست ندارد

مَنْ كَانَ مُخْتَالًا هر که باشد خرامنده و متکبر که ننگ دارد از والدین و اقارب و همسایها و بندگان با ایشان نیکوئی کند **فَخُورًا**
نازنده و خودستاینده که تفاخر کند بر ایشان و حقوق ایشان از نماید مرویست که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله
دلم سخت شده است و از زمین رقت دور گشته فرمود که یا بر سر یتیم دست بکش و مسکینان را طعام ده و دست بر سر یتیمان فرود آر و طعام ایشان ده
و با همسایه خویش و بیگانه عطا کن و ایشان را برنجان گفت یا رسول الله حق همسایه چیست فرمود از جمله حقوق او آنست که اگر از تو مدد خواهد اجابت کنی
و اگر قرض خواهد بدهی و اگر خیری باو رسد تهنیت گوئی و اگر مصیبتی باو رسد تعزیت کنی و اگر بمیرد بجنازه او حاضر شوی و دیوار بالا دیوار او بلند
در ترفع نسازی تا مانع باد کنند و او را رنجانی بمنع بطبخ خود و بعد از آن فرمود که همسایه سه طایفه اند یکی آنست که او را سه حق است برتو و یکی
آنکه او را دو حق است و یکی آنکه او را یک حق است آنکه او را سه حق است همسایه مسلمانست که او را قرابت باشد با تو چه او را هم حق جوار است و هم حق قرابت
و هم حق اسلام و دوم همسایه مسلمانی که هم حق همسایگی و هم حق اسلام دارد و سیوم همسایه کافر که همین حق همسایگی دارد و انس از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت کرده که هرکه آزار همسایه نماید آزار من کرده و هرکه آزار من کند آزار حق تعالی کرده و بعد از آن فرمود که همیشه جبرئیل مرا وصیت میکرد در حق همسایگان
تا آنکه گمان بردم که از من میراث باو رسد و چون مختال فخور منع احسان میکند از اقارب و همسایها و غیر ایشان نتیجه بعد ازین وصفت ایشان میفرماید که
الَّذِينَ يَبْخَلُونَ یعنی دوست ندارد خدای تعالی آنان را که بخل میورزند و حقوق مالی را بمستحقان نمیرسانند **وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ** و امر میکنند
مردمان را **بِالْبُخْلِ** بخیلی یعنی منع ایشان میکنند از حقوق واجبه **وَيَكْتُمُونَ** و می‌پوشند از خلق **مَا آتَاهُمُ اللَّهُ** آنچه داده است
خدای تعالی بایشان **مِنْ فَضْلِهِ** از فضل خود که آن غنا است **وَأَعْتَدْنَا** و آماده کرده‌ایم **لِلْكَافِرِينَ** برای کسانی که کافر نعمت
دارند و حقوق مالیه نمیکنند و منع مردمان نیز میکنند از ادای حقوق **عَذَابًا مُهِينًا** عذاب خوار کننده که عذاب دوزخست **وَالَّذِينَ** و دوست ندارد
خدای تعالی آنان را که **يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ** نفقه میکنند مالهای خود را **رِئَاءَ النَّاسِ** برای دیدن مردمان و ملاحظه ناموس و اظهار خیرات
در احسان فخر نمایند و مردمان تحسین ایشان کنند و گویند مراد با جماعت مشرکانند که بجنگ حضرت رسالت صلی الله علیه و آله لشکر جمع میکردند و مالها
خود در صرف خرج ایشان میکردند **وَلَا يُؤْمِنُونَ** و نمیگروند از روی حقیقت **بِاللَّهِ** بخدای تعالی یعنی بوحدانیت او **وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ**
و نه بروز بازپسین که قیامت **وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ** و هرکه باشد دیو سرکش یعنی ابلیس و اعوان او **لَهُ قَرِينًا** مر او را همنشین و یار و همراز
فَسَاءَ قَرِينًا پس بد همنشینی است ابلیس چه خواننده مردمانست بکفر و معصیت **وَمَاذَا عَلَيْهِمْ** و چه ضرر بودی بکافران یعنی چه زیان داشتی
مر ایشان را **لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ** اگر ایمان آوردندی بخدای تعالی **وَالْيَوْمِ الْآخِرِ** و بروز قیامت و جزای اعمال را تصدیق کردندی **وَأَنْفَقُوا**
و بیرون کردندی در حق خدای تعالی را بدون غرض و ریا **مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ** از آنچه روزی داده است خدای تعالی ایشان را **وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ** و هست
خدای تعالی بایشان یعنی باقوال و افعال ایشان **عَلِيمًا** دانا پس جزا و اقوال و افعال ایشان خواهد داد **إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ** بدرستی که
خدای تعالی ستم نکند **مِثْقَالَ ذَرَّةٍ** همسنگ ذره و ذره چیزیست که از شعاع آفتاب که در روزن افتد در هوا ظاهر شود و در افزون و نقص
و در حقیقت این سخن مبالغه است در نفی ظلم **وَإِنْ تَكُ** و اگر باشد همسنگ ذره **حَسَنَةً** نیکی در دیوان عمل بنده مؤمن **يُضَاعِفْهَا**
افزون گرداند خدای تعالی ثواب آنرا اضعافا مضاعفة یعنی افزون کرده چنین که دو چندان باشد **وَيُؤْتِ** و بدهد خدای تعالی او را از

أَجْرًا عَظِيمًا برثواب عمل **مِنْ لَدُنْهُ** از نزدیک خود و بفضل خود بی استحقاق آنکس **أَجْرًا عَظِيمًا** عطایی بزرگ و بی اندازه ابو عثمان نهدی گوید
که از ابوهریره روایت کرده اند که رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود که حق سبحانه و تعالی بنده مؤمن را بیک حسنه هزار حسنه بدهد از این قوم امید
پس نزد ابوهریره رفتم و او را از آن خبر دادم گفت من چنین نگفته‌ام بلکه از پیغمبر خدا شنیده‌ام که فرمود حق تعالی بنده مؤمن را بیک حسنه دو هزار حسنه
ارزانی فرماید و اگر درین تردد داری این آیه بخوان که ان الله لا یظلم مثقال ذرة و ان تک حسنة یضاعفها و یؤت من لدنه اجرا عظیما و علو
کرامت حق تعالی اجرا عظیم گوید قدر آنرا غیر از حق سبحانه نداند و چون حق تعالی ذکر روز آخرت کرده و بیان احوال مؤمنان نمود در عقب آن وصف حال
منکران میفرماید که **فَكَيْفَ** پس چگونه باشد بیچاره و حال کفره و ظلمه **إِذَا جِئْنَا** وقتی که بیاریم **مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ** از هر گروهی از امم
گذشته **بِشَهِيدٍ** گواهی و آن پیغمبر ایشان خواهد بود که بر افعال قبیحه و عقاید فاسده ایشان گواهی خواهد داد **وَجِئْنَا بِكَ** و بیاریم ترا ای محمد
عَلَى هَؤُلَاءِ برین گروه که امت تواند **شَهِيدًا** گواه تا گواهی دهی بر ایشان بجهت علم تو بعقاید ایشان **يَوْمَئِذٍ** در آن روز که گواهی
در آن روز واقع شود **يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا** دوست دارند آنانکه کافر شده اند بخدای تعالی **وَعَصَوُا الرَّسُولَ** و نافرمانی کرده اند رسول را **لَوْ تُسَوَّى**
اگر راست کرده شود **بِهِمُ الْأَرْضُ** بدیشان زمین یعنی فرو کنند ایشان را و خاک بر بالای ایشان برابر کنند چون مردگان و ایشان را هرگز زنده نسازند
وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ و نپوشند از خدای یعنی نتوانند که از خدای تعالی بپوشند **حَدِيثًا** سخنی را زیرا که اعضا و جوارح و ملائکه و اعضای ایشان
و مکان و زمان بر ایشان گواهی دهند و چون حق سبحانه در آیه متقدم امر کرده بندگان را بعبادت و در عقب آن چون اعظم عبادات نماز است که نماز است میفرماید
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانی که گرویده‌اید بخدا و رسول **لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ** نزدیکی مکنید یعنی مرتکب نماز مشوید **وَأَنْتُمْ سُكَارَى**
و حال آنکه شما مستان باشید از خمر و سایر مسکرات آورده اند که روزی جمعی از اصحاب در خانه عبد الرحمن بن عوف بشرب خمر اشتغال داشتند
در زمان چون صدای اذان گوش ایشان رسید بنماز بر خاستند امام ایشان عبد الرحمن بود از غایت مستی در سوره قل یا ایها الکافرون حرف لا را
که در چهار موضع واقع شده حذف کرد و این آیه نازل شد که بنماز نزدیکی منمائید در حالتی که مست باشید **حَتَّى تَعْلَمُوا** تا وقتی که بدانید **مَا تَقُولُونَ**
آنچه را که میگوئید یعنی بخوانید در نماز چیزی تا ندانید آنچه میگوئید **وَلَا جُنُبًا** و نه در حالتی که جنب باشید **إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ** مگر که
روندگان باشید در راه و با شما آب نبود که در آن محل تیمم نماز بتوان کرد و بعضی مراد بصلوة مواضع صلوات که مساجدست و عابر سبیل
بعضی گذرندگان از آن یعنی مست در مسجد نام روید تا وقتی که بهوش آئید و نه در حالت جنابت مگر بسبیل گذشتن از مسجد بدر دیگری بر سر تقدیر میفرماید
که در حالت جنابت نماز گزارید یا بمسجد مروید **حَتَّى تَغْتَسِلُوا** تا وقتی که غسل کنید مگر وقتی که آب یافت نشود و آن هنگام تیمم کافیست
وَإِنْ كُنْتُمْ و اگر باشید در وقت جنابت **مَرْضَى** بیماران مراد بیماریست که در آن خوف از استعمال آب باشد چه در خوف استعمال آن
جایز است **أَوْ عَلَى سَفَرٍ** یا باشید بر جناح سفر یعنی در سفر آب نیابید **أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ** یا بیاید یکی از شما **مِنَ الْغَائِطِ** از جای
که بیرون میآیند از آن یعنی و غایط بمعنی زمینیست که منخفض باشد و تسمیه حدث بغایط جهة آنست که در غالب احوال در زمین گود واقع میشود
أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ یا بسوده باشید زنان را و این کنایتست از جماع که موجب جنابتست **فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً** پس اگر نیابید آب **فَتَيَمَّمُوا**
پس قصد کنید **صَعِيدًا طَيِّبًا** زمین طاهر را اعم از آنکه خاک باشد یا سنگ **فَامْسَحُوا** پس مسح کنید باطن هر دو دست خود که بر زمین

زده باشید بوجوهکم و بروی خود یعنی پیشانی بمروه و ابرو و بهر دو چشم را تا طرف اسفل وایدیکم و بدستهای خود تا آرنج ان الله کان
بدرستی که خدای تعالی هست عفوا درگذرانده و از شما سختی تکلیف را غفورا آمرزنده گناه که تیمم کنند و بجهت کثرت عفو و مغفرت اوست که
تکالیف را بر شما آسان گردانیده و بجهت تیمم داده و در اخبار آمده که جواز تیمم مخصوص این امت مرحومه است بجهت تسهیل امر ایشان چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرموده که تفضیل داده اند ما را بر مردمان بسه چیز زمین را برای ما مسجد گردانیده اند و خاک وی را طهور ساخته و صفهای ما را در نماز مانند صفوف ملائکه گردانیده
و چون حق سبحانه ذکر احکامی فرمود که جهت عمل بآن و تحصیل ثواب آن تخفیف مردمان کرد از مخالفت آن بر سبیل تعجب فرمود که الم تر آیا نمی بینی و نمی نگری
ای محمد الی الذین بسوی آنکه اوتوا نصیبا من الکتاب داده شده اند بهره از علم توریت مراد علمای یهود اند که یشترون الضلالة میخرند
گمراهی یعنی بدل میکنند هدایت را بضلالت بدایت ایشان این بود که بصفات محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله عارف بودند و ضلالت اینکه
بعد از بعث آنحضرت انکار وی نمودند از روی عناد و تکبار ویریدون و میخواهند این گمراهان از روی حسد و عداوت ان تضلوا السبیل
اگه شما نیز ای مومنان گم کنید راه راست را که طریق اسلامست والله اعلم و خدای تعالی داناترست باعدائکم بدشمنان شما که یهود اند
و شما را خبر داد بعداوت ایشان پس از ایشان پرهیز کنید وکفی بالله و کافی و بسندست خدای تعالی ولیا در حالتی که دوست شماست و متولی امور شما
وکفی بالله و بسندست خدای تعالی نصیرا در حالتی که یاری دهنده است شما را بر دشمنان پس اعتماد بر وی کنید و از غیر او مستغنی شوید من الذین
هادوا بعضی از کسانی که بدین یهودی متدین شده اند یحرفون الکلم بگردانند کلمها را و تغییر میدهند آنرا عن مواضعه از جاهای خود
مراد تغییر نعت پیغمبرست صلی الله علیه و آله و نوشتن غیر آن در موضع آن یا تاویل کلمات توریت بغیر حق آورده خود و در اکثر روایات آمده که یهودان بمجلس
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله می آمدند و جواب آنحضرت را در امری که سوال میکردند قبول مینمودند و چون از مجلس آنحضرت جدا میشدند جواب آنحضرت را
تغییر میدادند لاجرم حق سبحانه و تعالی از روی کار ایشان پرده برداشته فرمود که یهودان سخنان ترا که حبیب منی از موضع آن تحریف میکنند ویقولون
و میگویند از روی عناد که سمعنا شنیدیم قول ترا وعصینا و نافرمانی کردیم امر ترا و این استکبار میگفتند بجهت بسیاری عناد و تکبار
در ضمیر آورده که اظهار میکردند و جهه بلفظ عصیان میگفتند و دیگر میگفتند واسمع غیر مسمع بشنو در حالتی که غیر شنونده باشی این سخن
ایشان را میان مدح و ذم دارد وجه ذم آنکه قصد ایشان آن این بود که بجهت کری یا موت گوش تو چیزی نشنود و وجه مدح آنکه
بشنو قول ما در حالتی که هرگز نباید که چیز ناخوش بشنوانند بشنو پس بوجه مدح را پیرو نفاق مباحثه و مقصود ایشان وجه ذم بود و بر همین قیاس
وراعنا و در ما نگر و رعایت حال ما کن و این کلمه نیز احتمال دو وجه دارد وجه خوش آنکه رعایت حال ما کن و بما نگاه کن چنانکه گذشت
تا کلام ترا بشنویم و از کار بریم و وجه ناخوش آنکه آنرا از شنایع مباحثه راعونا که کلمه عبرانیست و آنرا در کلمه اشتام میدانند یا از رعونت بقصد حمق
و حمق میکنند یعنی حماقت و بیعقلی لازم تو باد و پس می پیچانیدند این گفتار لیا بالسنتهم بزبانهای خود یا نفی آنرا از جهر
میکردند بانچه مشابه بود بشناعت وطعنا فی الدین و طعن و قدح میکردند در دین اسلام و طعن از روی استهزاء آنحضرت و این جمله میگفتند که
شما نیز منسوب باشید بعلومت که چه دین خواهید برد و حال آنکه بشما نیز معترف بودند ولو انهم قالوا و اگر ایشان گفتندی که سمعنا
شنیدیم سخن ترا واطعنا و فرمان بردیم امر ترا واسمع و بشنو سخن ما را وانظرنا و نگاه کن بما یعنی ملاحظ حال ما کن و توقف فرما تا کلام

بشنویم

نیک بشنویم و بدانیم و بفهمیم لکان هر آینه بودی این گفتار خیرا لهم بهتر مر ایشان را از سخنهای شنیع ایشان علیه السلام و از طعن در اسلام
واقوم و راست تر و صوابتر ولکن لعنهم الله و لیکن لعنت کرده است خدای تعالی ایشان را از رحمت خود دور فرموده بکفرهم بجهت کفر
و شدت عناد و تکبار ایشان فلا یؤمنون پس نمی گروند ایشان الا قلیلا مگر گروهی ضعیف و اندک که معتبر و معتد به نباشد و آن ایمان
بعضی کتب انبیا و بعضی در اکثر تفاسیر آمده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله علمای یهود را چون ابن صوریا و کعب بن اسد الطلیه گفت ای
گروه یهود از خدای تعالی بترسید و قدم در دایره اسلام نهید و بی کنید به تحقیق که شما میدانید که این کلام و احکام از آفاق عالم آورده ام
حق است و شما در توریت احوال من خبر داده و در اخبار ایمان شما ... گفتند که ما این را ... ضعیفت ... قرآن
خبر داریم این آیه آمد که یا ایها الذین اوتوا الکتاب ای آنکسانی که شما را کتاب داده اند یعنی توریت آمنوا تصدیق کنید و بگروید بما نزلنا
بانچه فرستاده ایم بر بنده خود محمد که قرآنست مصدقا در حالتی که باور دارنده و تصدیق کننده است آنچیز که قرآنست یعنی اصول و احکام آن
مطابق و موافقست لما معکم مر آن چیزی که با شماست یعنی توریت پس ایمان بگروید من قبل ان نطمس پیش از آنکه محو کنیم وجوها رویها را
یعنی اثر صورت آن از آنچه باید اصلا نماند از ابرو و چشم و لب و بینی و دهن و آنچه بماند فنردها پس بازگردانیم آن رویها که آثار آن محو شده
علی ادبارها بر پشتهای آن یعنی شکل آنصورت پس سر بدل سازیم و در تفسیر آورده که رویها را در قفا و پشتهای ایشان در موضع خود
باشند و رویهای ایشان پس سر بود و این روایت در غایت زشتی ... آورده اند که چون این آیه نازل شد عبدالله بن سلام آنرا گوش کرده
بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله شتافت و ایمان آورد و در عهد عمر چون کعب الاحبار این آیه را خواند گفت بار خدایا ایمان
آوردم و اسلام را قبول کردم او نلعنهم یا لعن کنیم و از رحمت خود دور گردانیم ایشان را کما لعنا همچنانکه لعنت کردیم و از رحمت خود
اصحاب السبت یاران روز شنبه را یعنی آنکه از فرمان خدای تعالی سر پیچیدند و در روز شنبه بصید ماهی اشتغال نمودند مراد آنست که
جزای ایشان دهیم مسخ همچنانکه جزا دادیم باین اصحاب سبت را وکان امر الله و هست فرمان حق تعالی در اینجا شیء مفعولا
کرده شده یعنی لامحاله واقع خواهد شد پس البته آنچه موعود شده اید بآن از نوع عذاب بشما خواهد رسید اگر ایمان نیارید مرویست که
چون آیت یا عبادی الذین اسرفوا فرود آمد رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه و آله بر بالای منبر رفته آنرا بر اصحاب خواند مردی بر پای
خاست و گفت یا رسول الله اگر چه شرک باشد حق تعالی بیامرزد آنحضرت هیچ جواب نداد تا آنکه قریب سه بار تکرار این کلمه نمود اعاده فرمود
حق تعالی این آیه فرستاد که ان الله لا یغفر بدرستی که خدای تعالی نمی آمرزد ان یشرک به آنرا که شرک آرند یعنی شریک گیرند
در عبادت او زیرا که حکم خدای سبحانه گذشته بر آنکه اهل شرک مخلد در دوزخ باشند گاهی بصفت شرک بمیرند ویغفر و بیامرزد
ما دون ذلک آن گناهی که غیر از شرک باشد اگر کبیره و خواه صغیره لمن یشاء مر کسی را که خواهد از روی تفضل و احسان
و اگر بعدل عمل فرماید بقدر معصیت عذاب کند فضل و عدل او بر وجه مصلحت و حکمت است ومن یشرک بالله و هر که شرک آرد
بخدای تعالی فقد افتری پس بدرستی که افترا کرده باشد و بر بافته اثما عظیما دروغی بزرگ که بآن مستحق دوزخ گردد گناهی که از آن
توبه نکرده بمیرد و چون مضمون این آیه که شرک مغفور نیست بیهودان که پرستنده عزیر بودند و گوساله را معبود خود دانسته تهدید عظیم حاصل شد

از روی عناد و جحود گفت ما مشرک نیستیم بلکه خود را از خواص بارگاه الهی مقرب درگاه او میدانیم حق تعالی انکار ستایش ایشان نفس خود و نفسهای
خودشان بر سبیل تعجب فرمود که أَلَمْ تَرَ آیا نمی‌بینی بدیده بصیرت ای محمد إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه از روی مفاخرت يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ
می‌ستایند نفسهای خود را یا کسی که بیگناهی قرب خودشان نزد حضرت الهی نقلست که ابن عمرو و نعمان بن اوفی و مرحب یهود اطفال خود را
بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آورده گفتند این کودکان هیچ گناهی دارند آنحضرت فرمود که اینها بیگناه‌اند ایشان گفتند خود نیز
که ما نیز مثل ایشان بیگناهیم زیرا که گناهان شب را بروز محو میکنند و گناهان روز را بشب محو میکنند حق سبحانه فرمود که ستایش شما نفسهای خود را اعتباری نیست
بَلِ اللَّهُ بلکه خدای تعالی يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ پاک میکند و میستاید هر که را خواهد و مستحق آن باشد وَلَا يُظْلَمُونَ و این گروه که بناحق خود را می‌ستایند
ستم رسیده نخواهند شد بسبب عقوبت فَتِيلًا بمقدار رشته ضعیف که در میان شکاف دانه خرما باشد غرض آنست که ایشان عقوبت این گناه
خود را خواهند کشید از روی عدل نه بر وجه ظلم انْظُرْ بنگر ای محمد در یهود که از روی عناد كَيْفَ يَفْتَرُونَ چه گونه افترا میکنند و می‌بندند
عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای تعالی دروغ را یعنی انکه میگویند گناهان شب و روز ما محو میشود یا درین قول که نحن ابناء الله و احباؤه وَكَفَى بِهِ
و بسنده است آن افترا و زعم ایشان بان گفتار إِثْمًا مُبِينًا گناهی ظاهر که بر هیچکس پوشیده نیست یعنی همین گناه بسنده است در استحقاق عذاب ایشان
آورده‌اند که چون بحکم الهی جلاء بنی النضیر صادر شد جمعی از ایشان چون حیی بن اخطب و سلام بن مشکم و کنانة بن ابی الحقیق در خیبر متوطن شدند
و جماعتی دیگر با جمعی از اشراف قوم خود بمکه رفتند و ابوسفیان و اتباع او را بر حرب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و اصحاب آنحضرت
تحریض کردند و با پنجاه کس از اکابر قریش ببیت الحرام درآمده و در پس پرده خانه سینها بدیوار خانه چسبانیده و سوگند بانحضرت و بر حرب اهل اسلام
قسم یاد کردند و خاطر از این امر فارغ ساخته بمعاشرت نشستند و در آن مجلس قریش از اهل کتاب پرسیدند که طریقه ما که زایران حج را میهمانی میکنیم و مردم را آب
میدهیم و کعبه را معمور میداریم و طواف آن میکنیم و صله رحم بجای می‌آریم و بعبادت اصنام طریقه آبای خود مشغول میباشیم بهتر است یا دین محمد
که در نبوت زیبا کرده و عبادت اصنام را ناتمام نهاده و دین پدران ما را بد میداند و ما را کافر میخواند یهود بعد از استماع این سخنان گفتند که
دین شما برحق است ابوسفیان گفت باعتقاد شما دینی عقاد و خواهیم کرد که بتان ما را سجده کنید یهودان جبت و طاغوت را که بتان قریش اند سجده
کردند حق تعالی از مکابره و عناد و کفر ایشان خبر داد که أَلَمْ تَرَ آیا نمی‌بینی و نمی‌نگری إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا بسوی آنانکه داده شده‌اند نَصِيبًا
مِنَ الْكِتَابِ بهره از توریت که بواسطه عداوت مسلمانان يُؤْمِنُونَ میگروند بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ با این دو بت که در قریش
وَيَقُولُونَ و میگویند این یهودان لِلَّذِينَ كَفَرُوا برای کافران یعنی در حق ایشان که هَؤُلَاءِ این گروه کفار قریش أَهْدَى
هدایت یافته‌ترند مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا از آنها که ایمان آورده‌اند یعنی حضرت پیغمبر و اصحاب او سَبِيلًا از روی راه یعنی
راه یافته‌ترند و دین ایشان قاطع‌تر و طریق ایشان صوابتر أُولَئِكَ این جماعت متعصب بکفر الَّذِينَ آنانند که لَعَنَهُمُ اللَّهُ
دور کرده است خدای تعالی ایشان را از رحمت خود وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ و هر که را خدای تعالی براند از رحمت خود فَلَنْ تَجِدَ لَهُ پس نیابی تو
مر او را نَصِيرًا یاری که دفع عذاب کند از وی أَمْ لَهُمْ آیا یهود را است این کلام بر سبیل انکارست یعنی نیست ایشان را نَصِيبٌ
مِنَ الْمُلْكِ بهره از پادشاهی زعم یهود این بود که ایشان بپادشاهی و پیغمبری از غیر خود سزاوارترند و بدین سبب از متابعت قریش

حزب

تنگ بهشت شد و نیک‌فند آخر مملکت و حکم‌گزاری و پیغمبری بما خواهد رسید حق تعالی فرمود که ایشان را از پادشاهی بهره نیست و اگر فرضا از ملک و مال
بهره‌مند شوند فَإِذًا پس آن هنگام لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نمیدهند مردمان را نَقِيرًا مقدار گودی که بر پشت دانه خرماست أَمْ
يَحْسُدُونَ النَّاسَ نه که چیزی بمردمان میدهند بلکه حسد میبرند بر مردمان که قبایل عرب‌اند عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ بر آنچه داده خدای تعالی ایشان را
مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود که آن کتابت و نبوتست بعث رسول و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام از حضرت باقر صلوات الله علیه مرویست که
مراد بناس محمد و آل محمد علیهم السلام و مراد بحاسدان آنانکه حسد برده‌اند بر نبوت رسول و بر امامت آل اطهار او سلام الله علیهم فَقَدْ آتَيْنَا
پس بدرستی که ما عطا کردیم آلَ إِبْرَاهِيمَ اولاد ابراهیم را که موسی و داود و عیسی و محمدند علیهم السلام الْكِتَابَ کتاب
توریت و زبور و انجیل و قرآن وَالْحِكْمَةَ و علم حلال و حرام وَآتَيْنَاهُمْ و دادیم ایشان را مُلْكًا عَظِيمًا پادشاهی بزرگ که نبوت
با مملکت داری چنانکه یوسف و داود و سلیمان داشتند و در تفسیر اهل البیت بروایت حضرت باقر علیه السلام مذکورست که مراد بآل ابراهیم محمد
صلی الله علیه و آله و اهل بیت آنحضرت و مراد بکتاب قرآنست و بحکمت نبوت و بملک عظیم حجة الله که بر همه کس جمیع بود که در خاندان حضرت خاتم النبیین
صلوات الله علیهم اجمعین عیاشی در تفسیر خود باسناد خود از ابی الصباح کنانی نقل کرده که ابوعبدالله علیه السلام فرمود که ای ابا الصباح ما گروهی
هستیم که حق تعالی فرض نموده طاعت ما را بر شما و مائیم راسخان در علم و مائیم محسودان که خاصه ما راست و مائیم راسخون در علم و مائیم
انجماعتی که بر ایشان حسد برده‌اند چنانکه حق سبحانه فرموده ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله بعد از آن فرمود که مراد بکتاب نبوتست و مراد بحکمت فهم قضا
و مراد بملک عظیم فرض طاعت ما بر شما فَمِنْهُمْ پس از یهود است مَنْ آمَنَ بِهِ آنکه ایمان آورده بمحمد مصطفی وَمِنْهُمْ و از ایشان
مَنْ صَدَّ عَنْهُ آنکه رویست که اعراض کرده از آنحضرت تصدیق نبوت او نکرده وَكَفَى بِجَهَنَّمَ و بسنده است دوزخ سَعِيرًا آتش افروخته
برای عذاب کافران إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آنانکه پوشیدند حق را و انکار کردند بِآيَاتِنَا بدلایل وحدانیت ما یا بآیات قرآن
یا بمعجزات پیغمبر سَوْفَ نُصْلِيهِمْ زود باشد که در آریم ایشان را نَارًا در آتش عظیم که دوزخست كُلَّمَا نَضِجَتْ هرگاه که پخته شود
یا بسوزد جُلُودُهُمْ پوستهای ایشان در آتش بَدَّلْنَاهُمْ بدل کنیم ایشان را یعنی پوستهای ایشان را جُلُودًا غَيْرَهَا پوستهای غیر آنچه
پخته و سوخته شده و چنین ترتیب ثابت باشد در دوزخ که در هر ساعتی صد بار پوست ایشان را بدل کنند و از فضل بن عباس منقولست
که آتش روزی هفتاد هزار بار ایشان را بخورد إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه هست خدای تعالی عَزِيزًا غالب که کسی او را از تعذیب کفار منع نتواند کرد
حَكِيمًا دانا بعقوبت دوزخیان و حکمت بعد از آن وعده ابرار میفرماید که وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده‌اند بخدای تعالی و رسول
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بجای آورده‌اند طاعات بر وفق فرمان سَنُدْخِلُهُمْ زود باشد که در آریم ایشان را جَنَّاتٍ تَجْرِي بهشتهایی که
که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان او در تحت بناهای آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در آن بوستانها
پر اشجار و انهار لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ زنان پاکیزه از حیض و نفاس و از جمیع چیزهایی که طبیعت از آن متنفر باشد وَنُدْخِلُهُمْ و در آریم ایشان را
ظِلًّا ظَلِيلًا در سایه پاینده که آفتاب آنرا زایل نگرداند چه آفتاب در بهشت نمی‌باشد و این کنایتست از آسایش و راحت دایمی آنحضرت
در بهشت درختیست که سوار در سایه آن صد سال رود و آخر نشود و بعد از آن میفرماید بادای امانت و حکومت بعدالت که موجب انتظام معاش و سبب

لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ

أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا

رستگاری و سعادت دیگر مرا ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ﴾ بدرستی که خدای تعالی امر میفرماید شما را ﴿أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ﴾ آنکه ادا کنید امانتها را ﴿إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾
باهل امانت و خداوندان آن ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ﴾ و دیگر امر میکند شما را که چون حکم کنید ﴿بَيْنَ النَّاسِ﴾ میان مردمان ﴿أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾
آنکه حکم کنید براستی و انصاف که بر نهج شریعت باشد و خالی از شایبه انحراف ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ﴾ بدرستی که هست خدای تعالی ﴿سَمِيعًا﴾ شنوا باقوال شما
﴿بَصِيرًا﴾ بینا بآنچه میکنید از رد امانت و عدل در حکومت مرویست که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فتح مکه نمود عثمان بن طلحه که کلید دار
خانه کعبه بود در خانه را ببست و بر بالای بام بر آمد و در دادن کلید بحضرت امتناع نمود و گفت اگر دانستمی که محمد رسول خداست کلید را بوی دادمی امیر المؤمنین
علیه السلام بفرموده حضرت بر بالای بام کعبه بر آمد و دست او را پیچید و کلید از وی گرفت و در را بگشود و حضرت بانزد فلان در آمده دو رکعت نماز
بگزارد و چون بیرون آمد عباس التماس نمود که کلید خانه را باو عطا فرماید تا سقایه زمزم و سدانت خانه کعبه هر دو باو متعلق باشد این آیه نازل شد
امیر المؤمنین علیه السلام را امر کرد که کلید را بعثمان رد کند و از وی عذر خواهد و زبان بعذر بگشود و بجهت ستمات او کلید را باو رد کرد عثمان گفت
ای علی سبب چه بود که اول کلید را بعنف از من گرفتی و مرا رنجانیدی و اکنون ملایمت کرده رد کردی آنحضرت فرمود که حق تعالی در شان تو آیتی فرستاده
پس این آیه را بر وی خواند عثمان مسرور شد گفت اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله جبرئیل آمد و گفت حق تعالی امر فرمود که سدانت خانه کعبه
در اولاد عثمان باشد عثمان بامانت حضرت اجتناب نمود و کلید را بپدر خود شیبه داد و تا امروز کلید خانه کعبه در دست آن قوم است و از امامین
باقر و صادق علیهما السلام و زید بن اسلم و مکحول و زید بن حوشب روایت کرده اند که مراد باین آیه ائمه اند و مراد بامانت امامت یعنی حق تعالی
امر کرده است بامانت ائمه اثنی عشر را امامت را بسبیل امانت بهم تسلیم کنند یکی بعد از دیگری تا بصاحب الامر علیه السلام و از مرویات اهل البیت
که دو آیه در قرآن مجید واقع شده یکی از برای ما است و دیگری از برای شما اما آیه اول آنکه ان الله یامرکم تا آخر یعنی بما واجبست که ادای امانت
امامت کنیم باهل خود و آیه دوم آنست که بر شما لازمست که اطاعت ما کنید در جمیع امر و نهی آن آنست که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ ای کسانی که گرویده اید
﴿أَطِيعُوا اللَّهَ﴾ فرمان برید خدای تعالی را در اوامر ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ و فرمان برید رسول او را در احکام ﴿وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ و اطاعت کنید
خداوندان امر را از شما نیز از حضرت باقر و صادق علیهما السلام مرویست که اولو الامر ائمه معصومین اند از آل محمد صلوات الله علیه و آله که حق سبحانه
اطاعت ایشان را واجب گردانیده بر بندگان همچنانکه واجب ساخته اطاعت خود و اطاعت رسول خود را بر همه مکلفان و چه جایز نیست که واجب گرداند
حق تعالی اطاعت احدی را علی الاطلاق مگر کسی که بزیور عصمت آراسته باشد و باطن او همچو ظاهر او باشد و مامون بود از غلط و امر بقبیح و این صفت
در امرا و علما که غیر ائمه معصومین باشند محقق نمی‌پذیرد و موید آنست که حق تعالی میان ایشان و میان خود و رسول خود در حکم اطاعت تسویه فرموده
و طاعت ایشان را مقارن ساخته باطاعت خود و طاعت رسول خود و همچنانکه حق سبحانه از همه قبایح مبراست و رسول او از جمیع معاصی معصوم و مطهر
او اولو الامر نیز باید که چنین باشند و باتفاق بعد از پیغمبر صلوات الله علیه و آله غیر ائمه اثنی عشر معصوم نبوده پس مراد باولو الامر ایشان باشند
نه غیر ایشان و دیگر اگر مراد باولو الامر علی العموم باشد لازم می‌آید که هر حاکمی و عالمی هر باطل حکمی کند تابع او باید شد و اطاعت و باید تخصیص
عموم لفظ اولو الامر و این باجماع باطلست و احادیث صحیحه نیز دلالت میکند بر آنکه مراد باولو الامر ائمه اثنی عشر اند علیهم السلام و از جمله در روایت
مشهور متواترست میان مخالف و موافق از جابر بن عبد الله انصاری که گفت من از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم که یا رسول الله من خدا

إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ
بدرستی که خدای نیکو چیزی پند میدهد
شما را بآن که آن ادای امانت
و فرمان حکم است

و رسول او را شناختیم اما اولو الامر کیانند آنحضرت فرمود که ایشان خلیفهای منند و امامان اهل اسلام بعد از من اول ایشان علی بن ابی طالب
و بعد از وی حسن و آنگه حسین و بعد از وی علی بن الحسین زین العابدین و محمد بن علی که در تورات معروفست بباقر و تو او را دریابی چون او را ببینی سلام من
بوی برسان و بعد از آن نام یک یک از ایشان را برد تا بقائم آل رسید فرمود و مهدی همنام من و کنیت او کنیت من باشد و او حجت خدای تعالی
است در میان بندگان و حق تعالی مشارق و مغارب را بدست او بگشاید و او از شیعه خود غایب گردد و بر وجهی که از غایت درازی غیبت او هیچکس
تصدیق بوجود او نکند مگر مؤمنی که حق تعالی دل او را بایمان امتحان کرده باشد جابر گوید من گفتم یا رسول الله شیعه او در غیبت او از وی نفع گیرند فرمود آری
مانند انتفاع مردمان بآفتاب اگرچه در زیر ابر باشد ای جابر این از مکنون سر خداست و مخزون علم او این سخن را از نااهل نگاهدار و بهیچکس مگو مگر بکسی که
از اهل آن باشند جابر گوید چون مدتی برین بگذشت روزی نزد علی بن الحسین نشسته بودم ناگاه پسر او محمد که بعد باقر از حجره زنان بیرون آمد
و در سن کودکی و گیسو در افکنده چون او را دیدم گوشت میان پشت من بلرزید و موی بر اعضای من راست شد او را گفتم ای غلام اقبل پیش آمد پس
روی بمن آورد گفتم ادبر پشت بمن کرد گفتم هذا شمایل رسول الله و رب الکعبه این شمایل رسول خداست بخدای کعبه پس گفتم ای پسر اسم تو
چیست فرمود محمد گفتم پسر کیستی گفت پسر علی بن الحسین گفتم جان من بر فدای تو باد همانا تو باقری گفت آری ای جابر پیغام رسول خدای بگزار من از این قول
جابر متعجب شدم و گفتم رسول خدا مرا بشارت داد که ترا دریابم و فرمود چون او را ببینی سلام من برسان پس گفتم رسول خدا ترا سلام میرساند
گفت علی رسول الله السلام ما دامت السموات و الارض و علیک یا جابر بما بلغت السلام سلام الهی بر رسول خدا باد و تا آسمان و زمین باشند و بر تو باد
بجهة آنکه سلام رسول خدا را بمن رسانیدی پس بعد ازین بر وی بسیار رفتم و مسایل مشکله از وی میپرسیدم و می‌آموختم روزی مسأله از من پرسید گفتم بخدای
که من جرات نکنم بآنچه رسول خدا از آن نهی کرده و گفت که خلفای اوصیا و امامان از فرزندان تو نماینده دانشمند ترین مردم باشند بکودکی و دانا ترین در مانند بزرگی
از ایشان چیزی میاموزید که ایشان عالمتر باشند امام فرمود که صدق جدی رسول الله راست گفت جد من رسول خدا من این مسأله از تو بهتر میدانم
مرا در کودکی علم و حکمت داده اند و این از فضل خدای تعالی است بر ما و برکت رسول او و در رساله حق الیقین در فضایل امیر المؤمنین آورده که از جابر
بن سمره روایت که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم که یا رسول الله اولو الامر که حق تعالی طاعت ایشان را بطاعت خود پیوسته کردانیده
چه کسانند فرمود ای جابر اولو الامر خلفای منند که بعد از من خواهند بود اول ایشان علی بن ابی طالبست و آخر ایشان مهدی عیسی بن یوسف
بعد از وی روایت کرده از ابی الحسن بن یحیی از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس الهلالی از علی بن ابی طالب علیه السلام که آنحضرت فرمود که از پیغمبر
خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود شریکان من کسانی اند که حق تعالی طاعت ایشان را پیوسته گردانیده بطاعت خود و در حق ایشان
فرموده که اولی الامر منکم پس هرگاه تنازع واقع شود میان شما باید که در آن قضیه رجوع بقول خدای تعالی و رسول و اولی الامر کنید و از فرمان
ایشان بیرون مروید چون این سخن شنیدیم از آنحضرت پرسیدیم که یا رسول الله خبر ده مرا از اولی الامر که ایشان چه کسانند فرمود ای علی
تو اول ایشانی و مقدم بر ایشانی و ازین احادیث و روایات صحیحه معلوم شد که آنکه بعضی تفسیر اولو الامر بامرا کرده اند که پیغمبر صلی الله
علیه و آله جمعی از لشکر مرا تابع ایشان گردانیده بجنگ فرستاده مانند خالد بن ولید و امثال او و از آنحضرت فرمان خواسته باید معصومین علیهم السلام
بر وجه فاسد و مکابره است و چگونه این صحیح باشد که از طرق شیعه و سنی بصحت پیوسته که چون حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله

خالد بن ولید را به بنی جذیمه فرستاد تا ایشان را باسلام دعوت کند و بقتال ایشان امر کرد و خالد چون بآن قبیله رسید بواسطه دشمنی که با ایشان داشت
خلاف امر رسول خدا کرده با ایشان محاربه نمود و چون این حال را بآنحضرت عرض کردند بسیار پریشان خاطر و غمگین شده برخاست و روی مبارک
بقبله آورده و دستها برداشت و بتضرع این مناجات کرد که اللهم انی ابرأ الیک مما فعل خالد خداوندا من بیزارم از آنچه خالد کرده از محاربه با بنی جذیمه
پس اگر تفسیر اولی الامر بخالد و امثال او صحیح باشد لازم آید که حق تعالی امر کرده باشد بمتابعت زیرا که مرتبه جات عاصی است بمتابعت حق تعالی انه عن ذلک
علوا کبیرا و چون بدلایل قاطعه که در کتب حکم ائمه معصومین حکم حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله اجمعین حجج ایشان بیان آنحضرت و حافظان و امینان شریعت
اند بیان حجت بعد از این امر فرموده مرافعه بخدا و رسول بمنازعه و ذکر اولی الامر نکرده و فرموده که **فان تنازعتم** پس اگر خلاف کنید **فی شیء**
در چیزی از امور دینیه **فردوه الی الله** پس باز گردانید آن را بحکم خدای تعالی **والرسول** و رجوع کنید برسول در زمان او و بنص مطهره او که
ذاکرین از ائمه صادقین بعد از وفات او **ان کنتم** اگر هستید شما که از روی اخلاص **تؤمنون بالله** میگروید بخدای تعالی **والیوم الآخر**
و بروز رستخیز چه ایمان بخدا و بقیامت مقتضی آنست که مرافعه بخدا و رسول رجوع نماید **ذلک** این رجوع **خیر** بهتر است شما را **واحسن تأویلا**
و نیکوتر از روی عاقبت در آخرت یا این رجوع احسن است از تأویل شما برای خود بدون دلیل کمال کتب و سنت سید آیات آورده اند که یهودی با
با منافقی خصومت افتاد بحاکمی محتاج شدند که نزد او عرض مرافعه خود کنند یهودی گفت محمد رشوت نمیگیرد نزد او برویم منافق بحکمه علیه یهودی کعب
و منافق بحکم کعب بن اشرف میل نمود عاقبت نزد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله رفتند و حکم بر وفق مدعای یهودی و قضا در شد چون از مجلس حکم
بیرون آمدند منافق دست در دامن یهودی زد که بحکم محمد راضی نیستیم پیا تا نزد عمر رویم و دیگر باره مرافعه کنیم پس بخانه عمر رفتند یهودی
ماجرای دعوی و حکم حضرت پیغمبر را باز گفت عمر از منافق پرسید که آنچه میگوید راست است وی تصدیق کرد گفت قضیه برین وجه است که یهودی میگوید آن
بآن حکم راضی نیستیم و از تو حکم میطلبیم عمر شمشیر کشیده او را بکشت و گفت این جزای کسی است که بحکم رسول خدا راضی نباشد و این آیه در باره ایشان نازل شد که
الم تر آیا نمی بینی از روی تعجب نگاه کن **الی الذین یزعمون** بسوی آنکه گمان میبرند که **انهم آمنوا** بدرستی که ایشان گرویده اند
بما انزل الیک بآنچه فرستاده شده بتو یعنی قرآن **وما انزل من قبلک** و بآنچه پیش از تو فرستاده شده از کتب انبیا **یریدون** میخواهند
که با وجود دعوی ایمان **ان یتحاکموا** که مرافعه کنند **الی الطاغوت** بسوی کسی که بغایت طاغی و باغی است مراد کعب بن اشرف است و هر که بباطل
حکم کند درین حکم و علت **وقد امروا** و بتحقیق که مأمور شده اند در قرآن و ایمان همه مکلفان بدان مأمورند **ان یکفروا به** بآنکه کافر شوند بحکم طاغوت
ویرید الشیطان و میخواهد دیو رانده شده از رحمت یعنی ابلیس **ان یضلهم** آنکه گمراه گرداند ایشان را که اهل طاغوت اند **ضلالا بعیدا** گمراهی
دور که هرگز از آن با راه راست رجوع نکنند از امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که هر حاکمی که نه بر کتاب و کلام اهل بیت حکم کند طاغوت است پس این آیه را خواند که
یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت تا آخر و بعد از آن فرمود که بخدا سوگند که آنست بحکومت نزد طاغوت شدند و گمراه گردانید شیطان ایشان را بجهت آن که این اتباع نیافته
الا ما شیعه ما و غیر ایشان هلاک شدند **واذا قیل لهم** و چون گفته شود منافقان را در وقت منازعه و مرافعه که **تعالوا الی ما انزل الله** بیائید
بحکمی که خدای تعالی فرستاده در کتاب خود **والی الرسول** و بحکمی که پیغمبر او میکند **رأیت المنافقین** می بینی منافقان را که از روی عناد **یصدون**
عنک اعراض میکنند از تو **صدودا** اعراض کردنی از غایت عداوت **فکیف** پس چگونه باشد و چه کنند **اذا اصابتهم**

چون برسد بدیشان **مصیبة** عقوبتی **بما قدمت ایدیهم** بسبب آنچه از پیش فرستاده دستهای ایشان یعنی بآنچه ارتکاب نموده اند که
آن مرافعات بطاغوت و کرینه مراد بعصیت کشتن عمر بود آن منافق را **ثم جاؤوک** پس بیایند بسوی تو و زبان اعتذار بگشایند یا دیت قتیل خود
طلبند **یحلفون بالله** در حالتی که سوگند میخورند بخدای تعالی مضمون سوگند این که **ان اردنا** نخواستیم ما بعدول از مجلس حکم تو **الا احسانا**
مگر نیکوئی که بما لاحق شود نه بدی بجهت رعایت ادب و آواز بلند کردن مجلس عالی تو مرافعه با غیر تو عرض کردیم **وتوفیقا** و موافق گردانیدن
هر دو خصم و صلح کردن میان ایشان نه آنکه مراد ما مخالفت تو بوده **اولئک** آن گروه منافقان سوگند بدروغ خورندگان **الذین یعلم الله**
آنکسانند که خدای تعالی میداند **ما فی قلوبهم** آنچه در دلهای ایشانست از نفاق **فاعرض عنهم** پس روی بگردان از قبول عذر ایشان **وعظهم**
و پند ده ایشان را یعنی منع کن ایشان را از نفاق و دروغ **وقل لهم** و بگوی مر ایشان را **فی انفسهم** در باب نفسهای پاک ایشان **قولا**
بلیغا سخنی ترساننده و اثر کننده در دلهای ایشان که از آن غمناک گردند و آن تهدید ایشانست بقتل و هلاک یعنی بگو با ایشان که اگر ازین توبه نکنید
شما را بقتل رسانم **وما ارسلنا من رسول** و نفرستادیم هیچ فرستاده را بر بندگان خود **الا لیطاع** مگر برای آنکه فرمان برده شود **باذن الله**
بامر خدای تعالی پس بحکم خدا و رسول عمل کنید نه بحکم طاغوت **ولو انهم** و اگر بدرستی این منافقان **اذ ظلموا انفسهم** در آن هنگام که ستم کردند
بر نفسهای خود بنفاق و انکار حکم تو **جاؤوک** بیامدندی بحضرت تو یعنی رجوع کردندی بتو و از مرافعه بطاغوت پشیمان شدندی **فاستغفروا الله**
پس طلب آمرزش کردندی از خدای تعالی بتوبه و اخلاص **واستغفر لهم الرسول** و آمرزش خواستی برای ایشان رسول او **لوجدوا الله** هر آینه
یافتندی یعنی دانستندی خدای تعالی را **توابا** قبول کننده توبه توبه کاران **رحیما** مهربان بر آمرزش طلبان گویند آیه در باره دوازده منافق
آمده که با یکدیگر بنفاق اتفاق کردند و حق سبحانه رسول خود را از آن اخبار نمود پس آنحضرت مجلسی فرموده همه را حاضر گردانید و فرمود که دوازده کس
از شما بر نفاق اتفاق کرده اند اگر برخیزند و استغفار کنند من برای ایشان شفاعت کنم هر چند این کلام را اعاده کرد هیچکس از ایشان برنخاست
پس آنحضرت هر یک از آن دوازده کس را بنام و نسب مذکور ساخته ایشان را در میان مردمان رسوا گردانید گفتند یا رسول الله برای ما استغفار کن
حق تعالی این آیه فرستاد آنحضرت فرمود که اگر اول طلب آمرزش میکردید شما را می آمرزیدند و چون نکردید اکنون شما از نزد خدای تعالی و رسول او بیرون رفت
پس بفرمود تا ایشان را از مسجد بیرون کردند و دیگر باره ایشان را نزد خود راه نداد **فلا** پس نه چنانست که گمان برده اند که با وجود مخالفت ایشان
بحکم تو ایمان داشته باشند **وربک** و سوگند میخورم به پروردگار تو که **لا یؤمنون** ایمان نیاورده اند و ایمانی نبود بحقیقت در استعمال
حتی یحکموک تا وقتی که حکم سازند ترا **فیما شجر بینهم** در هر چه اختلاف افتد میان ایشان تو حکم کنی **ثم لا یجدوا** پس باز نیابند **فی**
انفسهم در نفسهای خود **حرجا** تنگی و گرانی **مما قضیت** از آنچه حکم کرده باشی هر چند مخالف طبع ایشان باشد **ویسلموا** و گردن
نهادن ترا **تسلیما** گردن نهادنی بظاهر و باطن از امام صادق علیه السلام مرویست که اگر جماعتی عبادت خدای تعالی کنند و نماز برپا دارند و زکوة
بدهند و روزه ماه رمضان بدارند و حج بیت الله کنند و بعد از آن گویند که فلان کار که رسول خدا کرده کردن آن بهتر بود یا تنگی و گرانی از آن
در خود یابند مشرک باشند پس این آیه را تلاوت فرمود که فلا وربک لا یؤمنون تا آخر **ولو انا کتبنا** و اگر ما می نوشتیم یعنی فرض میکردیم **علیهم**
بر ایشان **ان اقتلوا انفسکم** آنکه بکشید خود را یعنی با یکدیگر مقاتله کنید **او اخرجوا من دیارکم** یا بیرون روید بجهاد از شهرها و منزلهای خود

ما فعلوه نکردندی آن را یعنی متعرض قتال نشدندی یا بجهاد نرفتندی الا قلیل منهم مگر اندکی از ایشان که مخلصانند و از سر اعتقاد گرویدگان
بخدا و رسول ولو انهم و اگر ایشان که منافقند فعلوا کردندی ما یوعظون به آنچه پند داده میشوند بآن از متابعت رسول و مطاوعت
امر او از روی رغبت لکان خیرا لهم هر آینه بهتر بودی مر ایشان را در دین و دنیا و اشد تثبیتا و سخت تر بودی از روی تصدیق و تحقیق
ایمان ایشان زیرا که آنچه پند داده میشوند اند سبب تحصیل علم و اذعان است واذا و آن هنگام که حاصل شدی مر ایشان را تحقیق ایمان لآتیناهم
هر آینه بدهیم ایشان را من لدنا از نزدیک خود اجرا عظیما مزدی بزرگ که ثوابی است از بهشت پر نعمت ولهدیناهم و هر آینه راه نمائیم
ایشان را صراطا مستقیما راهی راست که بوسیله آن تقرب درگاه ما شوند و ابواب علوم بر ایشان گشوده شود حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله
فرموده که هر که عمل کند بآنچه دانسته حق تعالی او را عطا فرماید علمی که ندانسته باشد ملخص معنی آنست که ما ایشان را توفیق دهیم ثبات بر طریق مستقیم
که آن هدایت بمطالب دینیه و اخرویه تا بواسطه آن نعیم ابدی برسند آورده اند که ثوبان رضی الله عنه که مولای حضرت رسالت پناه بود صلی الله
علیه و آله روزی بجناب نبوت مآب حاضر شد زار و ضعیف شده و تر رو نحیف گشته آنحضرت فرمود که ای ثوبان رنگ تو چرا متغیر گشته و روی
بکدام درد زرد شده گفت یا رسول الله درد من آن است که در حالت ندیدن تو آن زمان از احباب زندگانی خود نمی شمرم و حال اندیشه اینم که چون
پیک اجل در رسد و مفارقت ضروری اتفاق افتد چه چاره سازم و بچه حیله پردازم سخت تر محنتی آنکه اگر در آن جهان از اهل دوزخ باشم تراکی بینم
و اگر بهشت روم بدانجا که مرتبه رفیع تست چگونه رسم و نزد بعضی این شخص عبدالله انصاری بود و بهر تقدیر حق سبحانه و تعالی شکسته دلان فراق را
مژده وصال داد و امان یافتن ایشان این آیه فرستاد که ومن یطع الله و هر که فرمان برد خدای تعالی را در اوامر و نواهی والرسول و رسول او را در احکام
شرعی فاولئک پس آن گروه فرمان برداران و مطیعان باشند مع الذین با آنکه انعم الله علیهم انعام کرده است
خدای تعالی بر ایشان من النبیین از پیغمبران و رسولان اولو العزم و غیر ایشان والصدیقین و راست گویان که پیش از همه تصدیق انبیا کرده اند
والشهداء و کشتگان در راه خدای تعالی والصالحین و شایستگان در اعمال و اقوال وحسن اولئک رفیقا و نیکو اند این جماعت از روی
همنشینی یعنی نیکو رفیقان و یاران اند این جماعت در روضه جنت و در تفسیر اهل البیت از حضرت باقر علیه السلام مرویست که مراد از پیغمبران محمد مصطفی است صلی الله
علیه و آله و از صدیقان علی مرتضی و از شهیدان حسن مجتبی و حسین شهید کربلا و از صالحان اولاد حسین علیهم از امام زین العابدین تا امام حسن عسکری
علیهم السلام و از حسن اولئک محمد مهدی علیه السلام و ابو بصیر از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود که حق تعالی شما را یاد کرده
در کتاب خود پس این آیه را تلاوت نموده فرمود که مراد از نبیین رسول خداست و شهیدان و صدیقان مائیم و صالحان شمائید پس بصلاح آراسته شوید
و نام نیکو بر نهید چنانکه حق تعالی شما را آن نام نهاده است و در خبر است که روزی ابوذر غفاری رضی الله عنه از رسول خدا صلوات الله علیه و آله
حدیثی روایت میکرد و جمعی از آن ره باور نمیداشتند و تکذیب او میکردند ابوذر دلتنگ شده نزد آنحضرت آمده شکایت کرد باین سعد خوش آمد
حضرت فرمود که آسمان سایه نیفکند و زمین برنداشت کسی را که راست گوی تر از ابوذر باشد و چون این کلام را ادا فرمود نگاه کرد امیر المؤمنین علی را
دید فرمود که الا هذا الرجل فانه صدیق الاکبر والفاروق الاعظم یعنی جز این مرد که وی با دارد چه او صدیق اکبر و فاروق اعظم است ذلک
آن چیزی که مر مطیعان راست از اجر عظیم و مرافقت با انبیا و شهدا و صلحا الفضل من الله محض فضل و کرامت است از جانب خدا وکفی بالله

و بسنده است خدای تعالی علیما دانا بجزای کسی که اطاعت او نماید و با جملت بجمع اخبار مخلصان و کیفیت صلاحیت رفاقت این جماعت او را
و بکیفیت صلاحیت مرافقت ندارد و بعد از ذکر احوال اهل ایمان ایشان را بمجاهده کفار فرمان امر میفرماید که یا ایها الذین امنوا ای کسانی که ایمان آورده اید
خذوا حذرکم فرا گیرید سلاح خود را تا آنکه از شر اعدا حذر نمود و بر ایشان ظفر و منصور شوید فانفروا پس بیرون روید بقتال ایشان
ثبات در حالتی که جماعتی متفرقه باشید مرفوقه بجهت دفع اعدای دین او انفروا جمیعا یا بیرون روید در حالتی که مجتمع باشید یعنی بهیات
مجموعی متوجه جهاد اعدا شوید مراد آنست که آنچه مصلحت باشد در افتراق و اجتماع وان منکم و بدرستی که بعضی از شما یعنی منافقان که اظهار
ایمان میکنند و زمره خود را از شما مینمایند لمن لیبطئن هر آینه کسی است که کاهلی میکند در بیرون رفتن بغزای اعدای دین یا دیر تأخیر میکنند و جماعت
جماعت ابن ابی و اصحاب او بودند که در جنگ احد تخلف کردند در بیرون رفتن بجهاد فان اصابتکم پس اگر برسد شما را ای مؤمنان مصیبة
واقعه چون قتل و هزیمت قال گوید آن منافق متخلف از جهاد که قد انعم الله علی بدرستی که انعام فرمود خدای بر من اذ لم اکن چون که
نبودم معهم با مؤمنان شهیدا حاضر شده در معرکه جهاد تا بآن قضیه مبتلا شدم ولئن اصابکم و اگر برسد شما را فضل من الله نیکوئی
و افزونی نعمتی از خدای تعالی چون فتح و نصرت و غنیمت لیقولن هر آینه گوید این متخلف از جهاد کان لم تکن چنانکه گویا نبوده بینکم
وبینه میان شما و میان او مودة دوستی یعنی خود را دور انداخته و سخن بر وجهی گوید که گویا هرگز شما را ندیده و صحبت شما نرسیده از غایت
حسد شما و نهایت حسرت بر فوت غنیمت از روی با خود گوید که یا لیتنی کنت کاشکی من بودمی معهم با مسلمانان فافوز
پس فیروزی یافتمی فوزا عظیما فیروزی یافتنی بزرگ یعنی از غنیمت نصیب وافر گرفتمی حاصل معنی آنست که منافقان با شما مانند معامله کسی میکنند که
میان او و شما صداقتی و معرفتی نبوده باشد چه در حال غنیمت میخواهند که با شما باشند و در حال مغلوب شدن شما متفرق از شما چنانکه در حال اینکه کافران
می باشند و چون حق تعالی ذکر منافقان کرد که از جهاد باز ایستاده اند در عقب آن ذکر مؤمنان کرد که بخلاف آن قوم بودند و ترغیب ایشان نمود بر جهاد
و فرمود که فلیقاتل پس باید که قتال کنند فی سبیل الله در راه خدای تعالی با دشمنان دین الذین آنانکه در بدل از این یشرون
الحیوة الدنیا فروخته اند زندگانی دنیا که روی در فنا دارد بالآخرة بسرای جاودانی و نعیم باقی و متاع فانی را داده اند نعیم ابدی خریده اند
ومن یقاتل و هر که کارزار کند فی سبیل الله در راه خدای تعالی فیقتل پس کشته گردد و درجه شهادت یابد او یغلب
یا غالب آید و بر دشمن ظفر یابد فسوف نؤتیه پس زود باشد که بدهیم او را در آخرت اجرا عظیما مزدی بزرگ که در صحیفه گنجد پس از
مبالغه در جهاد و ترغیب مردمان بر آن در سبیل تعجب میفرماید که وما لکم و چیست مر شما را و چه بوده اهل اسلام که بجد تمام و جهد تمام لا
تقاتلون جهاد نمیکنید و بکار زار مشغول نمیشوید فی سبیل الله در راه خدای تعالی و فرمان بردار او والمستضعفین و در باره
بیچارگان یعنی در خلاص کردن ایشان که در دست کفار اسیر و گرفتار شده اند و ایشان جمعی بودند در مکه که مسلمان شده بودند و کفار ایشان را
از هجرت کردن منع میکردند و بجهت آنکه در مکه مانده از کفار آزارها می یافتند من الرجال والنساء والولدان از مردان و زنان و فرزندان ایشان که
گفته کرد ما درین استضعاف بودیم و آنحق تعالی استدعای خلاصی میکردیم از کفار چنانکه میفرماید الذین یعنی مستضعفان کسانی بودند که
بزبان تضرع یقولون میگفتند که ربنا اخرجنا ای پروردگار ما بیرون آر ما را من هذه القریة ازین ده یعنی مکه که

الظالم اهلها ستمکار اهل آن یعنی مشرک که ظلم عظیم است زیرا که حق تعالی ان الشرک لظلم عظیم واجعل لنا و بساز برای ما من
لدنک از نزدیک خود ولیا کسی که دوست دارد و متولی کار ما باشد واجعل لنا و دیگر تعیین فرما برای ما من لدنک از نزد خویش
نصیرا یاری دهنده کاری که شر دشمنان از ما دفع کند و حق سبحانه دعای ایشان را مستجاب گردانید بعضی را خروج از مکه میسر شد و برخی که آنجا مانده بودند
و لیکن چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بدیشان فرستاد تا در روز فتح مکه [illegible] مهمات ایشان را انجام فرموده و نصیری حامی برای ایشان
تعیین کرد یعنی عتاب بن اسید را که بحکومت مکه بوی داد و او ضعیفان بیچارگان بود و کفار را ذلیل و خوار گردانید و نیز در دلها [illegible] بر جهاد
کافران میفرماید که الذین آمنوا آنکسانی که گرویده اند بخدای تعالی و رسول یقاتلون کارزار میکنند فی سبیل الله در راه خدای تعالی
یعنی در طریقی که سبب رسیدنست بثواب ابدی والذین کفروا و آنکسانی که کافر شده اند از [illegible] یهود و ترسایان یقاتلون مقاتله
میکنند فی سبیل الطاغوت در راه شیطان که طاغی و باغی است یعنی بفرمان او کارزار میکنند که موجب رسیدنست بعقوبت آلهی چون حال بر این منوال است
فقاتلوا پس کارزار کنید ای دوستان خدای اولیاء الشیطان با دوستان و فرمان برداران شیطان از کید ایشان مترسید ان کید الشیطان
بدرستی که وسوسه و حیله شیطان کان ضعیفا هست سست و بی قوت چه کید او بر مانند نیست بکید خدای تعالی که بکافران ضعیف و بی اعتبار است
[illegible] از جهت [illegible] اندیشه کنند آورده اند که جماعتی از ... عبد الرحمن بن عوف ... مقداد بن
مطعون و جهنی و سعد بن ابی وقاص و اتباع ایشان پیشتر قبل از هجرت از آزار بسیار از کفار میدیدند شکایت این حال را بعرض رسانیدند کالیات علیه افضل
الصلوات بالیغه گفتند یا رسول الله ما را دستوری ده تا با اهل شرک حرب کنیم که از آزار ایشان بجان رسیده ایم آنحضرت فرمود که من مامور نشده ام
بقتال ایشان صبر کنید تا وقت جهاد در رسد و چون آنحضرت بمدینه هجرت کرد و حق تعالی اهل اسلام را امر کرد بغزا بر بعضی از ایشان که در مکه آرزوی کارزار
میکردند چون دانستند که بغزا بر ما واجب شد اظهار کراهت کردند و ضعف جبن بر ایشان غالب شد حق تعالی این آیت فرستاد که الم تر آیا نظر نکردی
الی الذین بسوی آنکه قیل لهم گفته شد مر ایشان را که کفوا ایدیکم بازدارید دستها خود را از کارزار کفار تا فرمان آلهی
در رسد واقیموا الصلوة و بپای دارید نماز را با شرایط و ارکان وآتوا الزکوة و بدهید زکوة بمستحقان فلما کتب پس آنگاه
که بمدینه آمدند و نوشته شد یعنی واجب گشت علیهم القتال بر ایشان کارزار کردن با کافران اذا فریق منهم آنوقت گروهی از ایشان که
ضعیف الاسلام بودند یخشون الناس بترسیدند از جنگ مشرکان کخشیة الله چنان ترسیدنی که از خدای تعالی باید ترسید
او اشد خشیة بلکه ترسی سخت تر از آن و خشیت ایشان بجهت ضعف بشریت بود نه بجهت کراهت امر خدای تعالی یعنی الطبع از موت و فوت
ترسیده وقالوا و گفتند از غایت جبن و ترس که ربنا ای پروردگار ما لم کتبت برای چه فرض و واجب گردانیدی علینا
القتال بر ما مقاتله کفار را لولا اخرتنا چرا ما را باز نگذاشتی بر این موضع الی اجل قریب تا باجلی که نزدیک است بمرگ خویش
در تفسیر کاشفی آورده که اگر این سخن از منافقان صادر شده چندان عجب نیست و اگر از مومنان وقوع یافته از روی خوف بوده نه از کراهت باشند
و بازتوبه کرده قل بگوای محمد این ترسندگان را که از لذات و راحات دنیوی بسته اند متاع الدنیا آنچه از آن تمتع میگیرند از دنیا قلیل
اندک است و جنب آخرت سریع الزوال والآخرة و سرای آخرت خیر بهتر است از دنیا و فاضلتر لمن اتقی مر کسی را که پرهیزد از شرک

یا از همه منهیات ولا تظلمون و ستم رسیده نخواهید شد ای مجاهدان یعنی ثواب شما را کم نخواهند کرد فتیلا بقدر رشته که در شکاف
دانه خرماست پس با جمیع وعده ثواب جهاد مستعد باشید و از مرگ که بضرورت وقوع خواهد یافت میندیشید که هیچ گریزگاهی از مرگ نیست
و در هیچ جایی از رسیدن آن خلاصی نیست اینما تکونوا هر جا که باشید خواه در مکه و خواه در مدینه و خواه در غیر آن یدرککم الموت
در یابد شما را مرگ ولو کنتم و اگر چه باشید شما فی بروج مشیدة در قلعها و حصارهای محکم و بلند کرده اند و مشید بگچ و آجر بروج را
و چون آدمی را از مرگ چاره نیست و چون چنین است پس بهتر شهادت رسیدن در معرکه جهاد بهتر از مردن بر فراش است آورده اند که
چون حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله بمدینه هجرت فرمودند میوه ها در آن سال بر منوال سابق نبوده نرخها در گرانی نهاد یهود و این حال را
بقدوم آنحضرت نسبت میدادند چنانکه در حق موسی علیه السلام میگفتند که تعالی ان تصبهم سیئة یطیروا بموسی حق تعالی بجهت تکذیب ایشان این آیه
فرستاد که وان تصبهم و اگر برسد به اهل کتاب حسنة نیکوی یعنی وسعت و ارزانی و فراوانی نعمت یقولوا هذه میگویند که این نیکویی
من عند الله از نزدیک خدای تعالی است وان تصبهم سیئة و اگر برسد بدیشان بدی و سختی قحط یقولوا هذه گویند این سختی من
عندک از نزدیک تست که محمدی یعنی بسبب آمدن تو بما رسید قل بگوای محمد که کل همه گرانی و ارزانی و دولت و نکبت
من عند الله از نزدیک خدای تعالی است یعنی بحکم او بهیچکس [illegible] و هر که بجز او در آن دخل نیست فمال پس چیست و چه حالت
هؤلاء القوم مر این گروه یهود را که لا یکادون یفقهون نزدیک نیستند که فهم کنند حدیثا سخنی که مشتمل بر موعظه و پند که قرآنست
چه اگر فهم آن میکردند و تفکر در معانی آن مینمودند میدانستند که حسنه و سیئه از نزد خدای تعالی است و بحکم اوست ما اصابک من حسنة فمن الله
آنچه بتو رسید ای آدمی از نیکویی پس از نزد خدای تعالی است بفضل و احسان اوست چه آنچه آدمی میکند از انواع طاعات برابری میکند با نعمت وجود
و چگونه تقاضای نعمت دیگر کند و ما اصابک من سیئة و آنچه بتو رسید از قحط و تنگی و بیماری و مصیبت فمن نفسک پس از جانب
نفس تست و معاصی باعث آن شده و این جنایات نماید بقول [illegible] که [illegible] مصیبت از جانب و سبب تجاوز ال القفا
الا انست که حسنه احسانست و امتنان و سیئه مجازات معصیت انتقام ولهذا در حدیث آمده که هیچ مومنی ابتلا نمیرسد حتی خاری
که بعضو او فرو رود و یا در دل او غلی و کسی شود مگر بجهت معصیت او باشد تا آن سبب کفاره گناه و باعث مغفرت او گردد و از رسول خدای صلی الله
علیه و آله منقولست که هیچ رنجی نیست بمومن جز بسبب گناه و هیچ تعب نمیرسد او را بی آنکه از بنده وقوع گناه و گفته اند بعد از ایشان میفرماید که وارسلناک
و فرستادیم ترا ای محمد للناس برای همه آدمیان رسولا فرستاده که احکام را با ایشان رسانی و بطاعت ترغیب کنی
تا بجهت آنچه میرسد ترا بدان کسانی که بصیرت کرده ترا بر رسالت تو و کفی بالله و بسند رسالت تو خدای تعالی شهیدا گواه بر رسالت تو
بنصب معجزات بعد از آن ترغیب بندگان میکند بطاعت رسول خدا و میفرماید که من یطع الرسول هر که فرمان برد رسول را فقد اطاع الله
پس بدرستی که فرمان برده است خدای تعالی را ومن تولی و هر که اعراض کند از فرمان تو فما ارسلناک پس نفرستادیم ترا علیهم حفیظا
بر ایشان نگهبان که بجبر و اکراه ایشان را از معاصی باز داری چه بر تو نیست جز پیغام رسانیدن و بر ماست حساب و عقاب بعد از آن احوال منافقان که
بظاهر اظهار اطاعت میکردند و در باطن خلاف میورزیدند خبر میدهد که ویقولون و میگویند منافقان بحضور تو که کار ما طاعة فرمان برداریست

برامر ترا فإذا برزوا پس چون بیرون روند من عندك از نزدیک تو بیت طائفة منهم شب کردانند طایفه از ایشان یعنی در شب
باندیشه کرکویند غیر الذی تقول غیر آنکه در روز با تو میکویند یا غیر آنکه تو با ایشان میکوئی والله یکتب و خدای تعالی می نویسد در نامهای
عمل ایشان یعنی ملائکه را امر میفرماید تا بنویسند ما یبیتون آنچه در شب تدبیر میکنند و میکویند از مخالفت قول تو تا ایشانرا بآن جزا دهد چون چنین است
فأعرض عنهم پس روی بکردان از عتاب ایشان که بواسطه اظهار اسلام حکم قتل بر ایشان جاری نیست وتوکل علی الله و توکل کن بر خدای تعالی
در همه احوال خصوصا در کار ایشان همه کار خود را بوی کذار وکفی بالله و بس است خدای تعالی وکیلا قایم بامور بندکان و متصرف در احوال ایشان
و کفایت کننده مهمات متوکلان بعد از آن توبیخ و سرزنش ایشان میکند و میکوید که أفلا یتدبرون القرآن آیا تامل نمینمایند [illegible] تا بر معانی
قرآن تفکر نمیکنند در الفاظ آن تا اعجاز آن برایشان ظاهر کردد و بدانند که آن حضرت نازل از خدا است ولو کان و اکر بودی این قرآن
من عند غیر الله از نزدیک غیر خدای تعالی یعنی کلام مخلوق بودی چنانکه کفار و منافقان کمان میبرند لوجدوا فیه هر آینه یافتندی اهل عقل و فهم در آن
اختلافا کثیرا اختلاف بسیار از تناقض معنی و تفاوت نظم و فصاحت بعضی و رکاکت بعضی دیکر و صعوبت بعضی از معارضه و سهولت بعضی دیکر و در آن
و مطابقت برخی از اخبار مستقبله آن و عدم مطابقت بعضی دیکر و موافقت بعضی احکام آن با عقل و عدم [illegible] بعضی دیکر زیرا که بحسب [illegible] الکلام بشر خالی از خلل
نیست خواه از روی معنی خواه از روی لفظ مرویست که هرکاه پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه و آله لشکری بجایی فرستادی منافقان خبر شکست
یا ظفر ایشان از انصار در ربوده او تفحص نموده افشا کردندی [illegible] خبر بسبب [illegible] میان دشمنان آهنک ایشان
بحرب اهل اسلام [illegible] موجب ضعف مسلمانان و پریشانی ایشان [illegible] حق تعالی [illegible] صفت ایشان کرده و فرمود که وإذا جاءهم و چون بیاید
منافقان را أمر کاری یعنی خبری من الأمن از جنس امن [illegible] ظفر سپاه اسلام [illegible] حضرت پیغمبر [illegible] قومی أو الخوف
یا آنچه سبب ترس و بیم بود چون هزیمت لشکر اسلام یا اجتماع دشمنان أذاعوا به افشا کنند آن خبر را پیش از ملاحظه صلاح در افشای آن
و تفحص و تحقیق آن ولو ردوه و اکر باز کذارند آن خبر را إلی الرسول بسوی پیغمبر تا اکر صلاح داند خود آشکارا کند وإلی أولی الأمر و بسوی
خداوندان امر منهم از اهل اسلام چون اشراف اصحاب و امرای لشکر لعلمه الذین هر آینه دانندی آنرا آنکه یستنبطونه استخراج میکنند
خبر او یعنی تحقیق مینمایند منهم از اهل اسلام از پیغمبر و اولی الامر ایشان تحقیق خبر کنند ولولا فضل الله و اکر نه فضل خدای بجای علیکم
بر شما بارسال رسول ورحمته و بخشایش او سبحانه بانزال قرآن کفته اند فضل حضرت رسالت صلی الله علیه وآله ورحمت قرآن یعنی اکر نه بر
اینها بودی لاتبعتم الشیطان هر آینه پیروی میکردید شما شیطانرا إلا قلیلا مکر اندکی از شما که بعقل کامل و تدبیر تام که مستلزم امداد
والطاف الهی و توفیق ربانیست از وسوسه شیطان ایمن ماندند و کفته اند مراد بقلیل جماعتی اند که پیش از بعثت رسول صلی الله علیه وآله و نزول قرآن
محض لطف و توفیق الهی او را است یافته [illegible] کلام [illegible]
فقاتل پس کارزار کن فی سبیل الله در راه خدای تعالی نزول این آیه در وقتی بود که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله عزیمت بدر کرد
[illegible] و اهل اسلام را از لشکر ابوسفیان بترسانیدند و بعضی از اصحاب در جهاد و کارزار [illegible] حضرت میفرمود که اکر همه تنها باشم بیرون میروم
بیرون رفت و با آن [illegible] هفتاد کس پیش نبود این آیه آمد که اکر دیکران از کارزار کفار تخلف ورزند تو بر و تعالی مکن لا تکلف تکلیف

کرده نشده در جهاد إلا نفسك مکر فعل نفس خود را از فعل غیر خود از آنکه اکر تخلف دیکران از جهاد ضرری بتو نرسد بلکه ضرر تو بر کن نفس تو است بجهاد
پس بسبقت نمای بجهاد و اکر چه کسی یاری تو نکند و از حق تعالی نصرت و مدد [illegible] نه لشکر وحرض المؤمنین و تحریض و ترغیب نما مؤمنان را
بر مقاتله کفار که بر تو ترغیب و تحریض مسلمانانست بر جهاد نه تکلیف و اجبار و اکراه ایشان بجهاد عسی الله أن یکف شاید که باز دارد خدای تعالی
از مسلمانان بأس الذین کفروا شدت کارزار آنها که کافر شده اند یعنی قریش را [illegible] که ترس در دل ایشان انداخت چنانکه در بدر صغری واقع شد که
ابوسفیان بترسید و بیرون نیامد چنانکه در سوره آل عمران کذشت والله أشد بأسا و خدای تعالی سخت ترست در هیبت و صولت و شدت از قریش
وأشد تنکیلا و سخت تر در عقوبت و تعذیب ایشان این توبیخ و تهدید است مر کسی را که از متابعت پیغمبر [illegible] بجهاد ورزد من یشفع هر که درخواهد
شفاعة حسنة درخواستی نیکو که حقی بدان ثابت شود و نفعی بکسی رسد و ضرری از کسی دفع کرده یکن له نصیب منها باشد مر آن شفیع را بهره
از ثواب آن شفاعت و از جمله آن دعای مؤمنست در حق مؤمنان چنانکه حضرت رسالت صلی الله علیه وآله فرموده که هر که در غیبت دعا کند در حق مؤمنی دعای او
مستجاب شود و فرشته کوید او را ولك مثل ذلك یعنی ترا است مثل آنچه دعا کردی در حق برادر مؤمن خود ومن یشفع شفاعة سیئة و هر که درخواهد درخواستی
که بدان حقی فوت شود و ضرری بکسی رسد یکن له کفل منها باشد مر او را از وبال آن نصیبی وکان الله و هست خدای تعالی علی
کل شیء مقیتا بر همه چیزی توانا و صاحب قدرت و کواه و نکهبان پس آنکه [illegible] و اکر بدی کنید جزای آن
بشما رسد و چون چنین است پس هر که طلب جهاد کند و [illegible] از ترس [illegible] و او را ترغیب کند بر آن ثواب آن رسد و هر که شخصی را از جهاد باز دارد
[illegible] ترسانند و بخیل کردانند جزای آن باو راجع شود و بعد از امر کردن مؤمنان بقتال مشرکان امر نماید ایشانرا بتحیت سلام دادن برادران
مؤمن میفرماید وإذا حییتم بتحیة و چون تحیت داده شوید بسلام فحیوا پس تحیت کوئید [illegible] بأحسن منها بنیکوتر از آن
تحیت مثلا اکر او کوید که السلام علیك در جواب بکوئید علیك السلام ورحمة الله و اکر او سلام و رحمة الله جمع کند شما در جواب برکاته را زیاده کنید
أو ردوها یا همان تحیت را باز کردانید یعنی در جواب السلام علیك بکوئید وعلیك السلام و این مقدار فرضست و آنچه اول کفته شد سنت
نصف إن الله بدرستی که خدای تعالی کان علی کل شیء حسیبا هست بر همه چیز حساب کننده پس شما را بتحیت و جواب آن حساب خواهد کرد [illegible]
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کرده که هر که بکوید السلام علیکم ده حسنه برای او بنویسند و اکر السلام علیکم ورحمة الله بکوید بیست حسنه برای او بنویسند
و اکر کوید السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته سی حسنه برای او بنویسند و از ابن عباس نقلست که هر که بر کسی سلام کند یا بیک کس و سلام کند چنان باشد که
بنده آزاد کرده باشد و در خبر آمده که میان سلام کننده و جواب دهنده صد حسنه باشد نود و نه از آن باشد که سلام کند و یکی از آن که جواب کوید
زیرا که ابتدا [illegible] آورده اند که درویشی بزیارت عبدالله جعفر آمد عبدالله وی را عطائی نیکو داد و درویش را استطاعت آن نبود که
مکافات آن کند روزی عبدالله در بازار میکذشت درویش بوی رسیده روی از وی بکردانید عبدالله از وی تعجب کرد و در پیش وی دور آمده کفت
یا فلان السلام علیك او در جواب [illegible] عبدالله کفت چرا روی از من بکردانیدی کفت برای آنکه اول تو بر من سلام کنی و مرا جواب باید داد تا تو بسیار
ترا باشد دانستم که مرا هیچ قوت مکافات عطای تو نبود الا باین نوع و از رسول صلی الله علیه وآله مرویست که افشای سلام کنید [illegible]
و بعد از امر و نهی بندکان بثواب و عقاب میکند بقوله الله لا إله إلا هو خدای [illegible] سزاوار پرستش هیچ معبود نیست مکر او که لیجمعنکم هر آینه

جمع کند همه شما را در قبور و از آن بیرون آرد إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز که برانگیزد لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست در آن روز وَمَنْ أَصْدَقُ و کیست راستگوتر
مِنَ اللَّهِ از خدای تعالی یعنی نیست از وی راستگوی تر حَدِيثًا از روی گفتار یعنی کذب در خبر و وعده او راه نیست و آورده‌اند که جمعی
از مکه هجرت کردند و در اثنای طریق پشیمان شده و بازگشته و بمدینه پیغام فرستادند که ما مسلمانیم و از دین برنگشته‌ایم و در غزا اصحاب ایشان اختلاف
افتاد جمعی بایمان ایشان قایل بودند و بعضی بنفاق ایشان حکم میکردند این آیه آمد که فَمَا لَكُمْ پس چیست شما را فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ در شان منافقان که متفرق
شده‌اید بدو فرقه و از ابی جعفر علیه السلام مرویست که جمعی از مهاجرین ناخوشی هوای مدینه را بهانه ساخته از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله اجازه خواستند
به بادیه رفتند و از مدینه بیرون شده بمشرکان پیوستند اصحاب در اسلام ایشان تردد نمودند این آیه آمد که شما چرا دو گروه شده‌اید و در کفر ایشان
اتفاق نمیکنید وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ و حال آنکه خدای تعالی بازگردانیده ایشان را بحکم کفر که آن قتلست و سبی و آتش دوزخ بِمَا كَسَبُوا بسبب آنچه بآن عمل کرده‌اند که آن
اعراض ایشانست از مدینه و لاحق شدن بمشرکان أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا آیا میخواهید که راه نمایید مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ آنکسی را که فرو گذاشته است
خدای تعالی ایشان را در ضلالت بسبب فرط عناد و حکم فرموده بضلالت ایشان یا آنکه توفیق هدایت از ایشان باز داشته یا ایشان را بضلالت
نام نهاده و یا گمراه یافته از راه بهشت گردانیده و هیچ گونه ایشان را راه راست بنمایید وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ و هر که را خدای تعالی فروگذارد یا او را
بضلالت موسوم سازد یا حکم بضلالت او کند یا از راه جنت بگرداند بجهت توغل او در جحود و عناد و انکار با وجود علم و حقیت اسلام فَلَنْ تَجِدَ لَهُ
پس نیابی مر او را سَبِيلًا راهی بحق و طریقی بهدایت وَدُّوا دوست میدارند این گمشتگان از دین و دشمنان سید المرسلین و تمنا میکنند
لَوْ تَكْفُرُونَ اگر کافر شوید شما كَمَا كَفَرُوا همچنانکه ایشان کافر شده‌اند فَتَكُونُونَ سَوَاءً تا باشید مساوی یکدیگر در ضلالت فَلَا تَتَّخِذُوا
مِنْهُمْ پس فرا مگیرید از ایشان أَوْلِيَاءَ دوستان حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا تا وقتی که ایمان آورده مهاجرت کنند از بلده کفر به بلده اسلام
فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای تعالی یعنی هجرت ایشان خالی باشد از اغراض دنیوی محض اخلاص و قربت باشد فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر اعراض کنند
از ایمان و هجرت فَخُذُوهُمْ پس بگیرید ایشان را و اسیر کنید وَاقْتُلُوهُمْ و بکشید ایشان را حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ هر جا که یابید ایشان را در زمین حل
و حرم مانند سایر کفار وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ و مگیرید از ایشان وَلِيًّا دوستداری وَلَا نَصِيرًا و نه یاری دهنده یعنی کاری بکه کمک پیش از ایشان قبول ننمایید
إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ مگر آنان که بپیوندند و پناه برند إِلَىٰ قَوْمٍ بگروهی که واقع شده بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ میان شما و میان ایشان عهدی
و آن عهد خزاعه اینی بکر بوده که پیغمبر صلوات الله علیه وآله با ایشان مقرر فرموده بود که هر که بجوار شما در آید در امان من باشد أَوْ جَاءُوكُمْ یا آنکه
نزد آنکه آمده‌اند بشما حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ در حالتی که تنگ شده سینه‌های ایشان أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ از آنکه کارزار کنند با شما یعنی کراهت داشته
و نخواسته که با شما مقاتله نمایند أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ یا کارزار کنند با قوم خود از کفار چه ایشان بنو مدلج بوده‌اند که پیمان بسته بودند که با حضرت پیغمبر مقاتله
نکنند و با قریش نیز بهمین طریق عهد کرده بودند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای تعالی و حکمت و مصلحت او تقاضا کردی لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ هر آینه
مسلط ساختی ایشان را بر شما باآنکه ترس از دل ایشان بیرون بردی فَلَقَاتَلُوكُمْ و پس هر آینه با شما قتال کردندی و دست باز نداشتندی از جدال با شما
فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ پس اگر کناره کنند از مقاتله از شما فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ و پس کارزار نکنند با شما وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ و القا کنند بجانب شما
انقیاد و آشتی یعنی از شما امان طلبند فَمَا جَعَلَ اللَّهُ پس نساخت خدای تعالی لَكُمْ مر شما را عَلَيْهِمْ سَبِيلًا بر ایشان راهی بقتل ایشان

و غارت اموال ایشان یعنی شما را اذن نداده در قتل و سبی ایشان و باتفاق این آیه بآیه فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ منسوخ است سَتَجِدُونَ آخَرِينَ
زود باشد که بیابید قومی دیگر را و غطفان‌اند یا بنی اسد که بمدینه آمده اظهار اسلام کردند يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ میخواهند که ایمن شوند از شما
و چون از مدینه باز گردند کافر شوند وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ و ایمن شوند از قوم خود كُلَّمَا رُدُّوا هرگاه که خوانده شوند إِلَى الْفِتْنَةِ بسوی کفر
یا قتال اهل اسلام أُرْكِسُوا فِيهَا بازگردانیده شوند در فتنه یعنی قصد کفر کنند و قتال نمایند با مسلمانان فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ پس اگر کناره
نگیرند از قتال شما فَخُذُوهُمْ پس بگیرید ایشان را وَاقْتُلُوهُمْ و بکشید ایشان را حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ هر جا که دست یابید بر ایشان وَأُولَٰئِكُمْ
و آن گروه جَعَلْنَا لَكُمْ گردانیده‌ایم مر شما را عَلَيْهِمْ بر ایشان سُلْطَانًا مُبِينًا حجتی روشن در تعرض بقتل و سبی ایشان و آن حجت وضوح
کفر و غدر و مکر ایشان است و بیان او تسلطات بر ایشان در قتل و سبی و حضرت صادق علیه السلام فرموده که این آیه در باره عیینة بن حصین نزول نموده که
بجهت وقوع قحط در بلاد ایشان نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمده و با آنحضرت شرط کرده بر آنکه در بطن نخل اقامت نماید و حضرت متعرض مال او
و قوم او نشاید و او منافق بود و آورده‌اند که عیاش بن ربیعه قبل از هجرت مسلمان شد و اسلام خود را از اقارب خود پنهان میداشت شبی بگریخت
و روی بمدینه نهاد مادرش در فراق وی ناله و فریاد در گرفت ابوجهل و برادرش حارث که برادران مادری او بودند جزع و فزع مادر را مشاهده کرده
از عقب عیاش رفتند و از نزدیک مدینه او را بفسانه و افسون باز گردانیدند و در مکه دست و پای او را بسته در آفتاب می‌انداختند تا از اسلام
باز گردد و حارث بن یزید روزی بروی گذشته گفت ای عیاش این همه محنت و اندیشه بمفارقت دین اسلام اختیار کرده‌ای آسوده شو القصه عیاش
از بسیاری آزار و ایذا کلمه‌ای که از وی طلبیدند گفت دیگر باره حارث وی را سرزنش کرد که از دین گشتی اگر حق بود بر تو که بی‌حق کردی
و اگر باطل بود تو بر باطل بوده‌ای عیاش از وی در غضب شد و سوگند خورد که اگر بر تو دست یابم ترا بکشم پس عیاش هجرت نموده تجدید اسلام کرد و حارث نیز
بمدینه آمد مسلمان شد و عیاش را وقت هجرت و اسلام او حاضر نبوده روزی حارث را در محله قبا تنها یافت و بنابر سوگندی که خورده بود او را
بقتل رسانید صحابه عیاش را ملامت کردند که مسلمانی از اسلام او گذشتی در قیامت چه جواب خواهی داد و عیاش از غفلت نادم شده بخدمت پیغمبر صلی الله علیه
وآله آمد و تمام قصه را عرض نمود و گفت من از اسلام حارث خبر نداشتم بخطا این امر از من واقع شده و شرط خونبهای آنم تا چه حکم فرمایی این آیه
نازل شد وَمَا كَانَ و نسزد و روا نباشد لِمُؤْمِنٍ مر مؤمنی را أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا آنکه بکشد مؤمنی را بناحق إِلَّا خَطَأً مگر
کشتنی بخطا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً و هر که بکشد مؤمنی بخطا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ پس بروست آزاد کردن بنده گروهنده یا در حکم ایمان
چون صغیری که یکی از پدر و مادرش مسلمان بوده باشد وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ پس بروست دیتی داده شده إِلَىٰ أَهْلِهِ بورثه مقتول که قسمت کنند
میان یکدیگر چون سایر میراث إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا مگر آنکه ورثه تصدق کنند بر قاتل و دیت را از او عفو نمایند فَإِنْ كَانَ پس اگر باشد مقتول
مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ از گروهی که دشمن شما اند یعنی کفار وَهُوَ مُؤْمِنٌ و او مؤمن باشد فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ پس بر قاتل است آزاد کردن بنده مؤمن
و ادای دیت باهل او نشاید زیرا که میان کافر و مؤمن وراثت نیست وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ و اگر باشد مقتول از قومی که بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ
میان شما و میان ایشان عهد و پیمانست یعنی اهل ذمه پس حکم آن حکم مسلمانست در وجوب کفاره و دیت چنانکه میفرماید که فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ پس بر قاتل
دیت داده شده إِلَىٰ أَهْلِهِ باهل آن وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ و آزاد کردن بنده مؤمن فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد بنده را و قدرت

وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ و باز ندارند دستهای خود را از قتال

برعوض آن ذات باشد **فصیام شهرین متتابعین** پس بروی است روزه دو ماه از پی یکدیگر **توبة** پذیرفته شود توبه قاتل بسبب این
وکفارت پذیرفتنی **من الله** از جانب خدای تعالی یا حق تعالی این حکم را وضع فرموده در میان بندگان بجهة قبول شدن توبه قاتل **وکان الله علیما**
وهست خدای تعالی دانا بحال قاتل و مقتول **حکیما** حکم کننده در باب دیت وکفارت بصواب که در هر چه فرماید و بعد از بیان قتل خطا بیان قتل
عمد میفرماید که **ومن یقتل مؤمنا متعمدا** وهر که بکشد مؤمنی را بعمد و قصد و حلال داند کشتن او را **فجزاؤه جهنم** پس پاداش او دوزخ است
خالدا فیها در حالتی که جاوید باشد در آن **وغضب الله علیه ولعنه** وخشم گرفته خدای تعالی بر وی ولعنت کرده و رانده او را و دور باشد از رحمت خود
واعد له و آماده و مهیا ساخته برای او **عذابا عظیما** عذابی دردناک بجهة این گناه بزرگ سبب نزول این آیه آنست که مقیس بن ضبابه برادر خود
هشام را در محله بنی النجار کشته یافت و بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله آمده صورت حال عرض نمود و آنحضرت زبیر فهری را همراه او
نزد ایمان بنی النجار فرستاد و گفت اگر شما میدانید که کشنده هشام کیست او را بمقیس سپارید والا دیت او را بموجب شرع ادا نمایید بنی النجار چون
از این پیغام آگاه شدند گفتند ما قاتل او را علم نیست لیکن دیت او را ادا کنیم پس صد شتر تسلیم مقیس کردند مقیس با زبیر روی بمدینه نهاد چون نزدیک شهر
رسیدند وسوسه شیطانی مقیس را بر آن داشت که مردمان مرا عیب خواهند کرد که دیت گرفتم و راضی شدم بآنکه قاتل برادر خود را نکشتم اولی آنست که این مرد را
بکشم او را بر عوض برادر و دیت باشد و شتران را رانده بمکه باز گردم پس در وقتی که زبیر غافل بود سنگی بر سرش زده او را بکشت و بر شتری نشسته باقی شتران را
رانده روی بمکه نهاد و مرتد شد چون این خبر بحضرت نبوی رسید فرمود که من او را امین نگردانم نه در حل و نه در حرم پس روز فتح مکه کشته شده
بجهنم پیوست و حق تعالی این آیه را در باره او نازل ساخت و حکم خلود قاتل بعمد محمول است بر کسی که استحلال قتل مؤمن نماید یا آنکه کافر یا مرتد شود و چه باجماع
اگر مؤمنی مؤمنی را بکشد بعمد بدون اعتقاد استحلال آن در دوزخ مخلد نخواهد بود و آورده اند که رسول صلوات الله علیه وآله لشکری بجزوی فرستاد
و از ایشان بیمن مرداس فدکی مسلمان بود و قوم او بگریخته و او با مال و متاع و غنایم خود بکوهی پناه برده چون لشکر اسلام تکبیرگویان رسید مرداس آواز
تکبیر ایشان شنیده از کوه بزیر آمد اسامه بن زید فی الحال بر وی تاخته بضرب شمشیر سرش را جدا ساخت و هر چه داشت غارت کرده گوسفندان او را براندند
چون این خبر بحضرت رسید بغایت متالم شده فرمود ای اسامه کشتی کسی را که از شرک تبرا کرده بود و بیگانگی حق تعالی معترف شده اسامه گفت
یا رسول الله کلمه توحید گفتن او از ترس شمشیر بود حضرت فرمود که هیچ دل او را شکافته بودی تا بدانی که راست میگوید یا دروغ پس این آیه نازل شد که
یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان **اذا ضربتم** چون بیرون روید یعنی بجهاد روید **فی سبیل الله** در راه خدای تعالی **فتبینوا** پس
نیک بررسید و باحتیاط تمام تفحص کنید و تعجیل ننمایید تا مبادا که مسلمانی بگمان کافر کشته شود **ولا تقولوا** و مگویید **لمن القی الیکم السلام** مر کسی که
القا کند بشما سلام یعنی تحیت اهل اسلام گوید **لست مؤمنا** نیستی تو مؤمن بجهة ایمنی از ما این کلمه میگویی **تبتغون** در حالتی که طلب کنید
عرض الحیوة الدنیا مال فانی دنیا را و غنیمت مرده را است و اگر شما طالب غنیمت اید **فعند الله** پس نزدیک خدای تعالی است **مغانم کثیرة**
غنیمتهای بسیار که بشما خواهد رسانید تا بی نیاز شوید و مسلمانان را مکشید برای مال **کذلک کنتم** همچنین بودید شما **من قبل** پیش از این یعنی
اول بار که باسلام در آمدید بقول کلمه شهادت فقط و ایمنی که موافقت دل شما با زبان نامعلوم باشد بجهة آن از خون و مال ایمن شدید **فمن الله علیکم**
پس منت نهاد خدای تعالی بر شما باستقامت در دین اسلام و رسوخ در ایمان **فتبینوا** پس نیک معلوم کنید مهم خود را و در قتل مردم تعجیل مکنید

متعمدا

بروجه کمان

بر وجه گمان وبال زده که کشتن صد کافر نزد خدای تعالی کمتر است از کشتن یک مسلمان **ان الله کان** بدرستیکه خدای تعالی هست **بما**
تعملون بآنچه میکنید شما **خبیرا** دانا و آگاه پس در قتل عجلت مکنید و طریق احتیاط در آن مرعی دارید مرویست که چون پیغمبر صلی الله علیه وآله
این آیه را بر اسامه خواند وی بسیار مضطرب شد و از آن فعل تاسف خورده گفت یا رسول الله برای من استغفار کن حضرت فرمود که بکلمه لا اله الا الله
وطلب آمرزش کن و حضرت آن کلمه را اعاده نموده و بعد از آن برای او استغفار کرد و او را امر فرمود که بنده آزاد کن ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود آورده که
وقت رفتن بغزای تبوک جمعی تخلف کردند مانند کعب بن مالک از بنی سلمه و مرارة بن ربیع و هلال بن امیه و عبدالله ام مکتوم و عبدالله بجهة کوری زبان
باعتذار گشوده گفت یا رسول الله من نابینام و بواسطه آن از دولت مقاتلت با اعدا محروم حق تعالی این آیه در باره ایشان فرستاد **لا یستوی القاعدون**
برابر نیستند نشینندگان از غزا در خانهای خود **من المؤمنین** از مؤمنان **غیر اولی الضرر** که نباشند خداوندان عجز و بیماری **والمجاهدون**
وجهاد کنندگان **فی سبیل الله** در راه خدای تعالی **باموالهم** بمالهای خود که تهیه اسباب قتال و تجهیز مقاتلان بکنند **وانفسهم** و بنفسهای خود
که در معرض قتل می آیند و چه گونه برابر توانند بود کسی که راحت تن پروری گزیند با آنکه در معرکه جهاد جان بازی نماید **فضل الله** تفضیل داده خدای تعالی
المجاهدین جهاد کنندگان را **باموالهم وانفسهم** بمالها و نفسهای ایشان **علی القاعدین** بر نشینندگان از جهاد **درجة** پایه که ظفر
و غنیمت و نام نیکوست **وکلا** و همه از نشستگان که بسبب عذر از جهاد باز مانده اند و مجاهدان که مباشر جهاد شده اند **وعد الله الحسنی** وعده کرده
خدای تعالی پاداش نیکو که بهشت است بجهة حسن عقیدت و خلوص نیت اما زیادتی درجات و تفاوت مراتب بزیادتی عمل خواهد بود **وفضل الله المجاهدین**
و تفضیل داده خدای تعالی مجاهدان را **علی القاعدین** بر نشینندگان که بی عذر یا با عذر مطلق **اجرا عظیما** مزدی بزرگ **درجات منه** یعنی
جایهای بلند از خدای تعالی در آخرت و گفته اند درجات هفتاد درجه است که میان هر درجه مقدار راه دویدن اسب تیزرو باشد هفتاد سال **ومغفرة** و آمرزش
ورحمة و بخشایش از جانب حق سبحانه و گفته اند بعضی که تفضیل مجاهدان بر قاعدان بر سبیل اجمال و تفضیل جهة تعظیم جهاد است و ترغیب مؤمنان بر آن
و نزد بعضی مراد بدرجه غنیمت و ظفر و نام نیکو و بدرجات درجات عالیه در آخرت یا مراد بدرجه ارتفاع منزلت ایشانست در دنیا و نزد بعضی دیگر
مراد بقاعدان اول اصحاب عذرند و قاعدان ثانی آنهاکه ماذون شده اند در تخلف بجهة اکتفا بغیر ایشان یا مجاهدان اول مجاهدانند با کفار و ثانی
مجاهدان با نفس خود و مؤید آنست که پیغمبر صلی الله علیه وآله بعد از مراجعت از جهاد فرموده که باز گردیدیم از جهاد اصغر که جهاد است با کفار
بجهاد اکبر که جهاد است با شیطان و نفس **وکان الله غفورا** و هست خدای تعالی آمرزنده گناهان گذشته ایشان **رحیما** مهربان بر ایشان
در ازدیاد اجر ایشان آورده اند که جمعی از مسلمانان که بحسب ظاهر کلمه توحید گفته بودند چون قیس بن فاکه و قیس بن ولید و امثال ایشان
با وجود قدرت بر سفر از مکه بمدینه هجرت نکردند و چون مشرکان قریش بجانب بدر می آمدند ایشان نیز همراه بکفار حاضر گشته بشمشیر مسلمانان کشته شدند
حق تعالی در شان ایشان فرمود که **ان الذین** بدرستیکه آنانکه **توفاهم الملائکة** جان میستانند ایشان را فرشتگان که اعوان
ملک الموتند **ظالمی انفسهم** در حالتی که ستمکار بوده اند بر نفس خود بترک هجرت و موافقت با کفار **قالوا** گفتند فرشتگان از روی سرزنش مر ایشان را که
فیم کنتم در چه چیز بودید در کار دین خود و با کدام طایفه بودید از مشرکان یا موحدان ایشان بسبیل اعتذار جواب گفتند **قالوا کنا مستضعفین** گفتند
بودیم ما ضعیفان و عاجزان **فی الارض** در زمین مکه و کفار بر ما غالب بودند نتوانستیم که هجرت کنیم بمدینه و از اظهار کلمه اسلام بعلانیه عاجز بودیم

قالوا گفتند فرشتگان بر سبیل تکذیب ایشان که الم تکن ارض الله واسعة آیا نبود زمین خدای تعالی گشاده و بسیار فتهاجروا فیها که هجرت
کنید در طرفی دیگر چنانکه مهاجران چنین کردند فاولئک پس آن گروه تارکان هجرت مأویهم جهنم جای ایشان دوزخ است
وساءت مصیرا و بد بازگشتی است ایشان را دوزخ بجهت ترک امر واجب و مساعدت کفار الا المستضعفین لیکن گرفتاران عاجز از ضعیف عاجز
من الرجال والنساء از مردان و زنان والولدان و از کودکان لا یستطیعون حیلة که توانائی ندارند چاره سازی هجرت را ولا یهتدون
سبیلا و نمی‌شناسند راه مدینه را و طریق بیرون آمدن و ذکر صبیان جهت مبالغه است در امر هجرت و اشعار بآنکه بر اولیای ایشان واجبست که ایشان را هم
در وقت مهاجرت با خود بیرون برند و بآنکه ایشان [illegible] چون اطفال ایشان بالغ شوند و قادر شوند
ناچار است ایشان را مهاجرت بی تأخیر و اهمال فاولئک پس آن گروه که بیچاره‌اند عسی الله شاید که خدای تعالی ان یعفو عنهم آنکه
عفو کند از ایشان [illegible] ترک هجرت از خطیرست حتی که عاجز و مضطر از آن ایمن نبود وکان الله عفوا و هست خدای تعالی عفو کننده
از بندگان غفورا آمرزنده گناهان ایشان عمرو بن دینار از عکرمه روایت کند که در مکه مردم بسیار اسلام آورده بودند و استطاعت هجرت نداشتند
چون آیه تهدید ترک هجرت نازل شد و نوشته آن بمستضعفان مکه رسید جندع بن ضمره پسران خود را گفت که هر چند من پیر و بیمارم اما از جمله مستضعفانی
نیستم که حق تعالی عذر ایشان را پذیرفته و رخصت ترک هجرت فرموده چه چاره دارم و راه مدینه را میدانم میترسم که ناگاه بدست اجل گرفتار شوم و سبب
ترک هجرت ایمان من خلل پذیرد [illegible] بیرون بردند [illegible] چون بمنزل تنعیم رسید
اثر موت بر جندع ظاهر شد دست راست خود را بر دست چپ نهاده گفت خداوندا این بیعت از آن تو است و دیگر از آن رسول تو بیعت میکنم با تو
بر آنچه بیعت کرده است رسول تو با تو این گفت و درگذشت خبر او چون بمدینه رسید بعضی اصحاب گفتند اگر بمدینه رسیدی اسلام او کاملتر و مزد او تمامتر بودی
چه با وجود ایمان مزد مهاجران نیافتی حق تعالی این آیه فرستاد که ومن یهاجر فی سبیل الله و هر که هجرت کند در راه طاعت حق تعالی یجد فی الارض
یابد در زمین مراغما کثیرا [illegible] بسیار که آنجا [illegible] وسعة و فراخی در روزی [illegible] ومن یخرج من بیته
و هر که بیرون آید از خانه خود مهاجرا الی الله ورسوله در حالتی که هجرت کننده باشد بخدای تعالی و رسول او یعنی قاصد از برای رضای ایشان [illegible]
از اغراض دیگر ثم یدرکه الموت پس دریابد او را مرگ در اثنای راه [illegible] فقد وقع اجره علی الله پس بتحقیق که ثابت باشد مزد او
بر خدای تعالی و مانند ثبوت امری واجب باشد چه اگر اجر او را باطل سازد خلاف حکمت و مصلحت باشد و ترک حکمت بر حق سبحانه جایز نیست وکان الله غفورا
و هست خدای تعالی آمرزنده گناه آنکه تأخیر کرد در هجرت [illegible] جندع بن ضمره و سایر بندگان دیگر رحیما مهربان بود و وعده مثوبت داد و چون
حق تعالی بندگان را امر کرد بجهاد و هجرت در عقب آن بیان کیفیت نماز سفر و خوف میکند و ذکر تخفیف برای ایشان میفرماید واذا ضربتم فی الارض و چون
سفر کنید در زمین فلیس علیکم جناح پس نیست بر شما گناهی ان تقصروا من الصلوة در آنکه کوتاه سازید از نماز یعنی چهار رکعتی را دو رکعت گزارید
ان خفتم اگر ترسید ان یفتنکم الذین کفروا از آنکه در رنج اندازند یعنی بکشند یا اسیر سازند شما را آنانکه کافر شده‌اند این شرط باعتبار
غالب بود در آن وقت [illegible] در حالت امن نیز تقصیر باید کرد در سفر باجماع و روایات متواتره و در ترک جناح [illegible]
[illegible] و جناح مستعمل [illegible] چه قصر واجبست [illegible] ان الکافرین بدرستی که کافران کانوا لکم [illegible]

عدوا مبینا دشمنی آشکارا و بعد از امر بقصر صلوة در خوف بیان کیفیت صلوة خوف میفرماید که واذا کنت فیهم و چون باشی ای محمد در میان
اصحاب بوقت خوف از دشمنان [illegible] خلفای آنحضرت [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] خطاب [illegible] زیرا که قایم مقام آنحضرت اند
فاقمت لهم الصلوة پس خواهی که اقامت کنی برای ایشان نماز را لشکر خود را دو قسم ساز فلتقم طائفة منهم پس باید که بایستند گروهی از ایشان
معک با تو و نماز گزارند و گروهی دیگر روبروی دشمن بایستند ولیأخذوا اسلحتهم و باید که فرا گیرند آنانکه نماز میگزارند سلاحهای خود را [illegible]
فاذا سجدوا پس چون سجده کنند نماز گزارندگان فلیکونوا پس باید که باشند آنانکه نماز نمیگزارند من ورائکم از پس شما و در برابر دشمن
و چون ایشان یک رکعت نماز گزارده بصف دیگر باز روند ولتأت طائفة اخری و باید که بیاید آن طائفه دیگر لم یصلوا نماز نگزارده‌اند و پاس
داشته‌اند فلیصلوا معک پس باید که نماز گزارند با تو یک رکعت دیگر ولیأخذوا و باید که بردارند [illegible] با خود حذرهم آلتی که بدان
حذر کنند از دشمن چون سپر و خود و زره واسلحتهم و سلاحهای خود را که بدان [illegible] چون شمشیر و تیر و کمان [illegible] در وجوب
اخذ سلاح [illegible] ود الذین کفروا دوست دارند آنانکه کافر شده‌اند و تمنا میکنند لو تغفلون آنکه غافل شوید عن اسلحتکم
از سلاحهای خود وامتعتکم و از متاعهای خود چون البسه و سایر رخوت فیمیلون علیکم پس حمله آورند بر شما میلة واحدة یک حمله [illegible]
[illegible] و چون بعضی [illegible] داشتن سلاح [illegible] جهت [illegible] آن [illegible] میفرماید که ولا جناح علیکم و نیست هیچ گناهی
بر شما ان کان بکم اذی اگر باشد بشما رنجی من مطر از باران [illegible] او کنتم مرضی یا باشید بیماران و ناتوانان
در برداشتن سلاح ان تضعوا اسلحتکم در آنکه بنهید سلاحهای خود را [illegible] سلاح [illegible] هجوم دشمنان [illegible] از آنجهت
تکرار اخذ سلاح فرموده که وخذوا حذرکم و فرا گیرید آلات نگاهداشتن خود را در وقت قدرت تا خصم [illegible] هجوم نکنند ان الله بدرستی
که خدای تعالی اعد للکافرین آماده ساخته است برای کافران عذابا مهینا عذابی خوار کننده و سبب نزول این آیه آن بود که آنحضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله بغزوه رفته بود [illegible] عسفان [illegible] مشرکان [illegible] حضرت [illegible] اسلام
در مقابله صف کشیدند وقت نماز پیشین آمد [illegible] کفار [illegible] قبله [illegible] آنحضرت با اصحاب باقامت نماز مشغول گردید کفار
معاینه رکوع و سجود ایشان [illegible] بعد از فراغ مسلمانان از نماز کفار حسرت خوردند که چرا بر ایشان هجوم نکردیم و یکحمله [illegible] از ایشان
برنیاوردیم [illegible] این قوم را بعد ازین نمازی دیگر هست که در اعزاز و اکرام آن نهایت مبالغه [illegible] فرصت
نگاه داشته در آن وقت بر ایشان [illegible] هنوز وقت نماز عصر در نیامده بود که جبرئیل آمد و کیفیت نماز خوف [illegible] آنحضرت
تعلیم داد و چون یاد خدای تعالی [illegible] نزول رحمت بود و دافع زحمت لاجرم بعد از امر بصلوة خوف میفرماید
که فاذا قضیتم الصلوة پس چون گزارید نماز خوف و ادای آن نمودید فاذکروا الله پس یاد کنید خدای تعالی را قیاما در حالت
ایستادن که شمشیر میزنید وقعودا و در حال نشستن که تیر می‌اندازید وعلی جنوبکم و در حالتی که بر پهلوها خفته و افتاده باشید و زخم خورده [illegible]
اشهر آنست که مراد یاد کردن حق تعالی است در همه حال فاذا اطمأننتم پس چون آرام یابید و از خوف ایمن شوید فاقیموا الصلوة پس بگزارید نماز
با حفظ شرایط و ارکان ان الصلوة بدرستی که نماز کانت علی المؤمنین هست بر مؤمنان کتابا موقوتا فرض شده و معین گشته

باوجود آنکه خود را از خوف از رفتن آن کار نیست و باز نمود کلام میکند در ترغیب جهاد و ترهیب سستان از آن میفرماید وَلَا تَهِنُوا و سستی مکنید فِي ابْتِغَاءِ
الْقَوْمِ در طلب کافران و کارزار با ایشان إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ اگر هستید که دردمند شده‌اید از جراحتها فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ پس بدرستی که کافران نیز
دردمند شده و زخم خورده كَمَا تَأْلَمُونَ همچنانکه شما دردمندید وَتَرْجُونَ و شما با وجود این الم امید میدارید مِنَ اللَّهِ از خدای تعالی مَا لَا يَرْجُونَ
آنچه ایشان امید ندارند از ثواب آخرت و نصرت [illegible] این کلام ترغیب ایشانست در ثبات قدم در معرکه جهاد و سرزنش ایشان در سستی نمودن
در مقاتله و خلاصه سخن آنست که [illegible] مشرکت [illegible] با وجود این [illegible] از خدای تعالی [illegible] دین اسلام
و رسیدن بثواب دار السلام [illegible] ایشان [illegible] وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا و هست خدای
دانا و حکیم [illegible] آورده‌اند که طعمه بن ابیرق که از بنی ظفر بود [illegible] قتادة بن نعمان [illegible]
آنرا پنهان کرده بود [illegible] تا بخانه طعمه و طعمه آنرا بخانه یهودی [illegible]
بطریق ودیعت بدو سپرده [illegible] قتاده [illegible] بخانه طعمه رفت [illegible] طعمه سوگند [illegible] یاد کرد که [illegible] خبر ندارد
قتاده [illegible] بخانه یهودی [illegible] آن خیانت [illegible] یهودی گفت [illegible] طعمه [illegible] سپرده [illegible] گواهی
دادند [illegible] و صورت حال [illegible] بنی ظفر که قوم طعمه بودند [illegible] یهودی تهمت زده [illegible]
بیرون [illegible] آنحضرت [illegible] خیانت [illegible] ثابت کرده [illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] قصد عقاب یهودی کند از حضرت رب الارباب [illegible] إِنَّا
أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بدرستی که ما فرو فرستادیم بسوی تو قرآن را بِالْحَقِّ براستی و درستی لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ تا حکم کنی میان مردمان
بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ بآنچه شناسا کرده است خدای تعالی ترا بآن و وحی کرده بتو وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ و مباش برای خیانت کنندگان [illegible]
ایشان خَصِيمًا دشمن [illegible] وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ و آمرزش خواه از خدای تعالی [illegible] طلب
در جمیع امور إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که هست خدای تعالی غَفُورًا آمرزنده [illegible] طلب آمرزش کند رَحِيمًا مهربان
برو وَلَا تُجَادِلْ و خصومت مکن عَنِ الَّذِينَ از قبل آنانکه يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ خیانت میکنند با نفسهای خود یعنی طعمه و قوم او که
با خیانت او [illegible] دروغ [illegible] برائت [illegible] حمایت [illegible] خیانت [illegible] ایشان
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد مَنْ كَانَ خَوَّانًا هرکرا که بسیار خیانت کننده است یعنی مصر است بر آن أَثِيمًا
گناهکاری که مستغرق باشد در گناه [illegible] دلالت نمیکند بر آنکه از رسول صلی الله
علیه و آله چیزی صادر شده باشد که ناشایسته آن [illegible] قوله تعالی ولا تکن للخائنین خصیما و قوله لا تجادل [illegible] دلالت نمیکند بر آنکه آنحضرت
اظهار خصومت و جدال کرده باشد [illegible]
استغفار نیز دلالت نمیکند بر آنکه آنحضرت گناهی کرده باشد زیرا که استغفار مخصوص [illegible] نیست بلکه گاه هست [illegible] تمام
[illegible] زیرا که استغفار [illegible] مستقل و موجب ثوابست و دلایل عقلیه بر عصمت انبیا علیهم السلام از صغایر و کبایر

صدق

صدق است و در مجمع البیان آورده که خطاب اگرچه بظاهر با آنحضرتست صلی الله علیه و آله لیکن مراد امتست [illegible]
[illegible] بجدال از قبل خصم [illegible] بعد از ظاهر شدن [illegible] زیرا که آنحضرت از جمیع معاصی مبراست و یا آنکه حقیقة خطاب با آنحضرت باشد [illegible] قصد
بجدال برای خصم [illegible] آن قصد [illegible] ظن غالب باشد بجهت علامات ظاهره چون شهادت شهود و غیر آن [illegible]
آنست که میفرماید يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ پنهان میکنند خیانت را از مردمان بجهت حیا و خوف وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ و پنهان نمیدارند از
خدای تعالی [illegible] از حضرت او وَهُوَ مَعَهُمْ و حال آنکه خدای تعالی با ایشانست [illegible]
ایشان [illegible] پنهان نیست [illegible] خیانت [illegible] ترک کنند [illegible]
[illegible] خیانت را إِذْ يُبَيِّتُونَ هنگام شب [illegible] مَا لَا يَرْضَى آنچه [illegible] خدای تعالی مِنَ الْقَوْلِ
[illegible] روایت [illegible] بنی ظفر [illegible] طعمه [illegible]
[illegible] وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه میکنید [illegible] مُحِيطًا
احاطه کننده [illegible] هَا أَنْتُمْ آگاه باشید شما ای بنی ظفر که
هَؤُلَاءِ آن گروهید [illegible] جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ [illegible] فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی
دنیا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ [illegible] عَنْهُمْ از ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز
أَمْ مَنْ يَكُونُ [illegible] عَلَيْهِمْ وَكِيلًا [illegible] وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا و هر که بکند بدی [illegible]
[illegible] أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ [illegible]
[illegible] ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ پس طلب آمرزش کند از خدای تعالی [illegible] يَجِدِ اللَّهَ
یابد خدای تعالی را غَفُورًا آمرزنده [illegible] رَحِيمًا مهربان [illegible] وَمَنْ
يَكْسِبْ إِثْمًا و هر که بکند گناهی [illegible] فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ پس جز این نیست که میکند آن عمل را بر نفس خود
یعنی وبال آن [illegible] وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی عَلِيمًا دانا [illegible] حَكِيمًا حکم کننده در مجازات
آن [illegible] وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً و هر که بکند گناهی صغیره یا آنچه از وی بخطا واقع شود أَوْ إِثْمًا یا گناهی کبیره [illegible]
ثُمَّ يَرْمِ بِهِ پس بیفکند [illegible] تهمت کند بآن گناه بَرِيئًا بیگناهی را چنانکه طعمه نسبت بزید یهودی کرد فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا پس
بدرستی که [illegible] وَإِثْمًا مُبِينًا و گناهی ظاهر [illegible]
بر غیر خود [illegible] وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ و اگر فضل خدای تعالی نبودی بر تو یا محمد که وحی فرستاده و از حقیقت کار
ترا اعلام کرده وَرَحْمَتُهُ [illegible] لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ [illegible]
[illegible] قصد کرده بودند گروهی از بنی ظفر أَنْ يُضِلُّوكَ [illegible] وَمَا يُضِلُّونَ
و در خطا و ضلالت نمی‌اندازند إِلَّا أَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود [illegible] وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ و [illegible] زیان

نیست الله کرد و هیچ ضرر هر چند قصد تمام درین باب داشته باشند چه تو در پناه عصمت خدایی و آنچه در خاطر خطیر تو گذشت به جهت اعتماد تو بر ظاهر امر
نه سبیل حکم **وانزل الله علیک الکتاب** و فرو فرستاده است خدای تعالی بر تو قرآن را **والحکمة** و بیان احکام آن را **وعلمک** و در آموخت
ما لم تکن تعلم آنچه نبودی که بدانی از خفیات ضمایر یا از امور دین و احکام و نزد بعضی آن علمها آنچه واقع شده است و آنچه بعد از این
واقع خواهد شد تا قیامت که حق سبحانه در شب معراج به آنحضرت عطا فرمود چنانکه در احادیث معراج آمده که آنحضرت فرمود که در زیر عرش بودم قطره
در حلق من ریختند که به آن دانا شدم به هر چه در زمان ماضی واقع شده و به هر چه در مستقبل واقع شود و این علم به وراثت به ائمه اثنا عشر علیهم السلام انتقال یافته و در کتاب
بصائر الدرجات فی علوم آل محمد صلوات الله علیه و علیهم اجمعین که تصنیف شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن حسن صفار است مذکور است که روایت کرده عباس بن معروف
از حماد بن عیسی از حریز از ابو بصیر که ابو جعفر علیه السلام فرمود که حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله عالم بعلوم جمیع پیغمبران بود و به هر چه در زمان
ماضی واقع شده و در مستقبل واقع میشود تا روز قیامت و بعد از آن فرمود [illegible] به آن جناب [illegible] که من میدانم علم [illegible] اخبار
و عالم به هر چه در ماضی بوده و آنچه بعد از این واقع شود تا قیامت نیز روایت کرده از احمد بن محمد که عبد الرحمن بن ابی نجران از یونس بن یعقوب روایت نموده
که حارث بن مغیره و جمعی [illegible] از ابو عبد الله علیه السلام نقل کرده اند که آنحضرت فرمود والله انی اعلم ما فی السموات و ما فی الارض و ما فی الجنة
و ما فی النار و ما کان و ما یکون الی ان تقوم الساعة یعنی بخدا سوگند که من میدانم آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست و آنچه در بهشت و آنچه
در دوزخ است و آنچه واقع شده و آنچه واقع شود تا وقتی که قیامت قائم گردد [illegible] از خفیات خبر [illegible] این علمها [illegible] این فضل
الهی است و عنایت پادشاهی چنانکه میفرماید **وکان فضل الله علیک** هست فضل خدای تعالی بر تو **عظیما** بزرگ که علوم غیر متناهی را به تو
تعلیم فرموده و ترا [illegible] مرتبه داده به جایی رسانید که خلق عوالم علویه و سفلیه به واسطه تو کرده که لولاک لما خلقت الافلاک **لا خیر فی کثیر من نجواهم**
[illegible] نیست [illegible] قوم طعمه [illegible] [illegible] مگر [illegible] ایشان
الا من امر مگر کسی که امر کند **بصدقة** به صدقه دادن **او معروف** یا امر کند به معروف [illegible]
او اصلاح بین الناس یا فرماید به اصلاح کردن میان مردمان [illegible] در تفسیر علی بن ابراهیم
مذکور است که از ابو عبد الله علیه السلام روایت است که حق تعالی درین آیه امر فرموده [illegible]
کن برای برادر خود [illegible] در تفسیر از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده [illegible] اگر اظهار [illegible]
[illegible] **ومن یفعل ذلک** و هر که بکند این کارها که گذشت **ابتغاء مرضات الله** برای طلب خشنودی خدای تعالی
فسوف نؤتیه پس زود باشد که بدهیم او را **اجرا عظیما** مزدی بزرگ [illegible] از حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله نقل کرده [illegible]
[illegible]
بعد از ثبوت خیانت طعمه [illegible] دیوار [illegible]
او را از زیر دیوار بیرون آوردند [illegible]

حزب

ازو

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از متاع ایشان میدزدید و برخبث [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] دریا [illegible]
بعقرب [illegible] ... **ومن یشاقق الرسول** و هر که مخالفت کند با رسول **من بعد ما تبین له الهدی**
[illegible] **ویتبع غیر سبیل المؤمنین** و پیروی کند غیر راه
[illegible] **نوله ما تولی** [illegible]
[illegible] ضلالت [illegible] **ونصله جهنم** و درآریم او را به دوزخ **وساءت مصیرا**
و بد بازگشتی است دوزخ [illegible] **ان الله لا یغفر** به درستی که خدای تعالی نیامرزد **ان یشرک به** [illegible]
به خدای **ویغفر ما دون ذلک** و بیامرزد [illegible] **لمن یشاء** [illegible]
[illegible] صلوات الله و سلامه علیه و آله [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ومن یشرک بالله** و هر که شرک آرد به خدای تعالی **فقد ضل** پس به تحقیق گمراه شد **ضلالا بعیدا**
گمراهی [illegible] در نهایت ضلالت [illegible] **ان یدعون من دونه** نمی پرستند مشرکان [illegible] **الا اناثا**
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وان یدعون** [illegible]
[illegible] **الا شیطانا مریدا** [illegible] **لعنه الله** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسجده شیطان در آمده گفت ای معبودان ما آنچه دیدیم و شنیدیم امروز هم که دیدیم تا محمد بشنود و چون این کلمه از بتکده بیرون رفت شنیدند که مضمون آن
این بود که تمام آنکس که مر ابطال میکوشید کشتم مضمون آنکه فاجر و طاغی بود و انکار حق میکرد و لعنت کرد او را پیغمبر ما که قرآن برو نازل شده و از پس روی
ما پیرو دیم و فرمان بردار امر و نهی او مشرکان چون این بشنیدند با یکدیگر گفتند که محمد تا غایت از ایشان پیغمبری امروز خدایان ما پیغمبر شد و ازین
کار اسلام ترقی کرده و روز بروز مرتبه آن بلند گشت تا وقت تمام گرفت و کفار مغلوب و منکوب شدند و چون شیطان در تحریک و اضلال ایشان کار
دستی تمام داره از آنجهت حق تعالی حکایت از قول او میکند که الت به اعتراف و باضلال تا مکلفان از وی احتراز کنند و نبوسند و از او روی بگردانند
وقال و گفت شیطان با خدای تعالی در وقتی که حق سبحانه او را گفت که لعنت بر تو باد تا روز قیامت لأتخذن من عبادك هر آینه فرا گیرم
از بندگان تو بواسطه اضلال و اغوا نصیبا مفروضا بهره مقرر و معین یعنی اکثر ایشان را تابع خود سازم در ضلالت و کفر و در حدیث آمده که از هر یک
از آدمیان نهصد و نود و نه نصیب شیطان اند و در ضلالت تابع او شده اند و در حدیثی دیگر واقع شده که از هر کس از آدمیان یکی مر خدای راست و باقی
اهل دوزخ اند و نیز از گفته شیطان حکایت میکند که او گفت ولأضلنهم و هر آینه گمراه گردانم ایشان را از طریق حق بوسیله و وسواس
ولأمنينهم و البته در آرزو افکنم ایشان را و بیارایم در چشم ایشان آرزوها را مثل طول امل و طول حیات تا تأخیر توبه کنند یا عدم بعث و عقاب و ثواب
و یا دخول بهشت با ارتکاب ذنوب بغیر از آن ولآمرنهم و هر آینه بفرمایم ایشان را فليبتكن تا بشکافند و ببرند [illegible]
علیه السلام هر آینه نیز [illegible] آذان الأنعام گوشهای چهارپایان را بجهة حرام گردانیدن آنچه حق تعالی از آن حلال ساخته و این اشارت است بآنچه عرب
بران بودند از بحیره و سایبه و وصیله و حام که اشعار ایشان بتان میشد و تفسیر این در سوره المائده مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی ولآمرنهم
و هر آینه بفرمایم ایشان را فليغيرن تا البته تغییر دهند خلق الله آفریده خدای را بصورت یعنی نقص خلق آن نمایند چون خصی کردن بندگان
و تیز ساختن دندان و رقم کردن و زدن برده و لب و دست و پای و امثال آن و از حضرت باقر و صادق علیهما السلام مرویست که مراد است که دین
خدای تعالی را تغییر دهند لقوله فطرة الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ومن یتخذ الشیطان و هر که فرا گیرد شیطان را ولیا
من دون الله دوستی بدون حق تعالی یعنی هر چه شیطان فرماید تابع آن شود و امر او را بر فرمان خدای اختیار کند فقد خسر خسرانا مبینا پس بدرستیکه
زیان کرده زیانی روشن چه سرمایه عمر و قوت استعداد را بجهة بی بهره ساختن از زیان کرده بثواب بهشت و دخول دوزخ و هیچ خسرانی بالاتر ازین نیست که
شخص تبدیل بکان کرد بهشت نا مزد او بوده باشد بمکانی از دوزخ کند یعدهم و وعده میدهد ایشان را شیطان آنچه وفا نکند ویمنیهم
و در آرزو می افکند ایشان را بچیزی که بآن نرسند و نیابند وما یعدهم الشیطان و وعده نمیدهد ایشان را شیطان الا غرورا مگر فریب که
عبارت از اظهار نفع است در آنچه متضمن ضرر است یعنی آنچه در حقیقت ضرر است و بصورت نفع بر ایشان مینماید أولئك آن گروه که پرستندگان شیطانند
و تابع او مأواهم جهنم جای ایشان دوزخ است ولا یجدون عنها و نیابند ایشان از دوزخ محیصا گریزگاهی یعنی جای نقل کنند
و از شدت عذاب پناه بآن برند و بعد از ذکر وعید با وعده میکند که والذین آمنوا و آنانکه گرویده اند وعملوا الصالحات و کردند
کارهای پسندیده سندخلهم زود باشد که در آریم ایشان را جنات بوستانها که میرود تجری من تحتها الأنهار از زیر
درختان آن جویها خالدین فیها در حالتی که جاوید باشند در آن أبدا همیشه این تاکید خلود است یعنی خلودی که مر آن را انقطاع نبود وعد الله

وعده کرده است خدای تعالی وعده کردنی حقا راست کرده یعنی خود را راست کردنی ومن أصدق من الله قیلا و کیست راستگوتر از خدای تعالی
در سخن یعنی هیچکس از وی راستگوتر نیست مرویست که مسلمانان و اهل کتاب با یکدیگر در مجلسی مجتمع شدند یهود و نصاری تفاخر کردند که پیغمبر ما قبل از
پیغمبر شما مبعوث شده و کتاب ما پیش از کتاب شما نازل گشته و بهشت نرود مگر یهودی و نصرانی مسلمانان جواب دادند که پیغمبر ما خاتم پیغمبران است و کتاب ما
نسخ کننده کتابهای شما است پس با بهشت سزاوارتریم آیه آمد که لیس بأمانیکم نیست آن وعده که حق تعالی کرده از ثواب بأمانیکم بآرزوهای شما
ای مسلمانان ولا أمانی أهل الکتاب و نه بآرزوهای اهل کتاب که گویند بهشت نرود مگر یهود و نصاری یعنی هیچ کار بآرزو بر نیاید بلکه ثواب
و بهشت با یمان آوردن و طاعات و عبادات و اجتناب منهیات از کبایر و فواحش [illegible] باید من یعمل سوءا هر که کند کار بدی یجز به
جزا داده شود بآن در دنیا یا در آخرت این حکم عامست بر آدمیان آورده اند که چون این آیه آمد صحابه غمناک شدند و گفتند یا رسول الله پس از نزول این آیه
چگونه ما رستگاری یابیم چه هیچکس غیر از تو از گناه خالی نیست حضرت فرمود که نه شما بیمار میشوید و غمناک میگردید و بلاها بشما میرسد
گفتند بلی یا رسول الله فرمود آنها جزای شما است و نیز فرمود که هیچکس نباشد که او را مصیبتی رسد الا آنکه حق تعالی آنرا کفارت گناه او گرداند تا اگر خاری
در پایش رود کفارت گناه او میگردد ولا یجد له و نیابد بجهة آن بکار بد کننده از خود من دون الله بجز از خدای تعالی ولیا دوستی که
مدد او دهد ولا نصیرا و نه یاری که از عذاب باز دارد ومن یعمل من الصالحات و هر که بجای آورد بعضی از اعمال صالحه چه هیچکس را قوت ارتکاب
تمام آن نیست من ذکر أو أنثی از مرد یا زن وهو مؤمن و حال آنکه او مؤمن باشد چه عمل بی ایمان اعتبار ندارد فأولئك پس
آن گروه عمل کنندگان مؤمن یدخلون الجنة در آورده شوند به بهشت [illegible] یعنی در آیند بهشت ولا یظلمون و ستم
رسیده نشوند در ثواب عمل خود نقیرا بمقدار گودی که بر پشت استخوان خرماست یعنی هیچ چیز از ثواب ایشان کم نکنند ومن أحسن دینا
و کیست نیکوتر از روی دین یعنی هیچکس نیکوتر و صواب کارتر نیست در دین ممن أسلم وجهه از آنکس که تسلیم نموده و خالص گردانیده
خود را لله برای خدای تعالی یعنی بکلیه خود را متوجه او ساخت [illegible] یا روی خود را در سجده برای او بساخته
وهو محسن و حال آنکه او کننده است نیکوییها را ترک کننده بدیها واتبع ملة إبراهیم و پیروی کرده دین ابراهیم را که موافق
اصول این ملت است حنیفا در حالتی که ابراهیم مایل بود از باطل بدین اسلام واتخذ الله و فرا گرفت خدای تعالی
إبراهیم خلیلا ابراهیم را دوست خود یعنی او را برگزیده و مخصوص ساخت بکرامتی که مشابهت بکرامت دوست دارد و وجه تسمیه ابراهیم علیه السلام
بخلیل چنین نقل کرده اند که در عهد آنحضرت قحطی پدید آمد و چون مردم متعهد تناول احسان خلیل الرحمن فواید یافته بودند در آن سال بجهة جوع بیشتر رجوع
میکردند و آنحضرت آنچه داشت بر ایشان ایثار فرموده و چون انبار او تهی شد چند قطار شتر بمصر فرستاد نزد یک دوستی که معتمد او بود تا قدری
طعام از مصر بشام فرستد و چون غلامان خلیل در دوست مصری رسیدند گفت در ولایت ما نیز اثر قحط ظاهر شده اگر ابراهیم از برای خود طعام طلبد
بی دریغ کرده و چاره توانستمی کرد اما شنیده ام که بیشتر فاقه زدگان را [illegible] نمیخواهم که طعام از برای ایشان صرف کنم
[illegible] گندم بجا از مصر حضرت خلیل آمده و ایشان [illegible] بازگشتند و چون بحوالی شام رسیدند ایشان از شرم آنکه
گرسنگان را [illegible] شهر در آیند از جهت آنکه بسیاری از گدایان [illegible] چشم براه داشته اند که شتران خلیل از مصر با طعام فراوان خواهند رسید

پس شتربان را در حوالی شهر جوالها را از ریگ پر کرده بخانه در آمدند ابراهیم چون اطلاع یافت که شتران خالی آمده اند متحمل شده و روی بسجده نهاده
در آن حال ساره زوجه آنحضرت در خواب بود چون بیدار شد جوالها را پر دید و خرم شده یکی را سر گشاد آرد دید در غایت سفیدی پاکیزگی بیرون آورد
پاره از آن خمیر کرده و نان پخت و بعیال و اطفال و درویشان داد چون ابراهیم از مسجد باز آمد و نان پخته دید پرسید که این نان از کجاست ساره
گفت از نزد نیک دوست مصری تو ابراهیم علیه السلام فرمود که این از نزد نیک دوست من آمده است حق تعالی او را بجهة دوست خود گرفت و این آیه
علی بن ابراهیم است از هرون بن مسلم و او از مسعدة بن صدقه و او از ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده و نزد بعضی حق تعالی ابراهیم را بجهة آن خلیل خود خواند
که وی را امتحان کرد بتن و جان و مال و فرزند و در مال امتحان او و فرزند بقربانی و تن بآتش فرمود و جان بحضرت معبود و پس بدین سبب بدین اسم تسمیه یافت
و چون اتخاذ خلیل موهم احتیاج حق تعالی است بخلیل از جهة دفع توهم آن فرمود **وَلِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰوٰاتِ** و مر خدایراست آنچه در آسمانهاست **وَمٰا**
فِي الْأَرْضِ و هر چه در زمینست پس محتاج بهیچکس و بهیچ چیز نباشد و هرگاه خواهد از اهل آسمان و زمین دوستی برگزیند **وَكٰانَ اللّٰهُ** و هست
خدای تعالی **بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا** بهمه چیز احاطه کننده از روی علم و قدرت پس عالم باشد باعمال ایشان و جزا دهنده و همه چیز را بعد از این کلام
میکند بذکر زنان و بیان که بعضی از احکام آن در اول سوره مذکور شده و میفرماید **وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسٰاءِ** و طلب فتوی میکنند از تو در باب زنان
یعنی در میراث ایشان از دختران ام کحله چنانکه گذشت در باب عیینة بن حصین بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله که چرا هر یک از دختران و خواهران
نصف المال میدهی با میراث نیدهیم کسی را که کارزار میکند و غنیمت بدست می آرد **قُلِ** بگو ای محمد در جواب معترض که **اللّٰهُ يُفْتِيكُمْ** خدای تعالی
فتوی میدهد و بیان میکند حکم را **فِيهِنَّ** در باب میراث ایشان **وَمٰا يُتْلىٰ عَلَيْكُمْ** و نیکو بیان آنچه که خوانده میشود بر شما **فِي الْكِتٰابِ**
در قرآن **فِي يَتٰامَى النِّسٰاءِ** در شان یتیمان زنانند **اللّٰاتِي** آن زنانی که **لٰا تُؤْتُونَهُنَّ** نمیدهید ایشان را **مٰا كُتِبَ لَهُنَّ** آنچه فرض
کرده شده است برای ایشان از میراث **وَتَرْغَبُونَ** و رغبت میکنید **أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ** در آنچه نکاح کنید ایشان را و بخورید مالهای ایشان را **وَالْمُسْتَضْعَفِينَ**
و دیگر فتوی میدهد خدای تعالی در باب ضعیفان و بیچارگان **مِنَ الْوِلْدٰانِ** از فرزندان خرد که ایشان را میراث نمیدادند و جواب بیچارگی بر ایشان میراث نمیدهیم
باطفال خردسال نمیدهند **وَأَنْ تَقُومُوا** و دیگر حکم میکند که قیام نمایید **لِلْيَتٰامىٰ** برای مهم یتیمان در مهر و میراث ایشان **بِالْقِسْطِ** بعدل و داد
وَمٰا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه میکنید از نیکوئی در باره کودکان و یتیمان و غیر ایشان **فَإِنَّ اللّٰهَ كٰانَ بِهِ** پس بدرستی که خدای تعالی هست بآن نیکوئی
عَلِيمًا دانا و بران جزا خواهد داد از ابو جعفر علیه السلام روایت است که دختر محمد بن مسلمه در حباله رافع بن خدیج بود و چون رافع زنی دیگر جوان بر سر او
داشت قصد آن داشت که او را طلاق دهد زن گفت مرا نگاهدار نوبت خود را بزن تو بخشیدم قبول کرد و وی شکایت شوهر بعرض رسید که آیات
علیه افضل الصلوات و نازل آیه آمد که **وَإِنِ امْرَأَةٌ** و اگر زنی **خٰافَتْ مِنْ بَعْلِهٰا** ترسد یعنی دریابد بقرینه از شوهر خود **نُشُوزًا** سر باز زدن
از صحبت و بجهة دریافت کراهت او و منع حق **أَوْ إِعْرٰاضًا** یا روی گردانیدن از مجالست و مکالمت او **فَلٰا جُنٰاحَ عَلَيْهِمٰا** پس هیچ گناه
نیست بر ایشان **أَنْ يُصْلِحٰا بَيْنَهُمٰا** در آنکه صلح کنند میان یکدیگر **صُلْحًا** صلح کردنی آشتی کنند باینکه زن بعضی از مهر ببخشد یا نوبت خود را
بزن دیگر گذارد و مرد بسبب حق خدمت قدیم او را نگاه دارد و او را از خود جدا نکند **وَالصُّلْحُ خَيْرٌ** و صلح و آشتی بهترست از مفارقت و طلاق و نزد اهل
جنانست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سوده بنت زمعه رضی الله عنها طلاق داد و او بر سر راه آنحضرت بود تا وقتی که سید عالم بر سید

سوره نسا

سوده بزبان فصیح گفت یا رسول الله مرا حاجت نمانده بمباشرت که دوستی مرد در دل من نمانده و لیکن میخواهم که فردای قیامت در زمره زنان تو
محشور شوم و نوبت خود را بعائشه بخشیدم آنحضرت بوی مراجعت فرمود و این آیه نازل شد که صلح از مفارقت بهترست **وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ**
و حاضر کرده شده اند نفسها بخل یعنی طبیعت انسان اقتضا میکند که بخل لازم او باشد و از وی جدا نشود و لهذا هر یک از زن و مرد در مسامحت
با یکدیگر مخالفت مینمایند چه طبیعت مرد کراهت دارد از نفقه و کسوت و قسمت بغیر آن طبیعت زن مقتضی آنکه حق خود را از نفقه و کسوت و قسمت و غیر آن
بزن دیگر نبخشد و اسید عدت اقتضای بیان زن و شوهر نیست اگر با یکدیگر صلح میکنند مرد و زن باید که بعد انقضای کجا یکدیگر از غایط خود رجوع
کردن چون اقتضای طبیعت است و خود را از آن باز داشتن نهایت عزیمت بر خلاف طبیعت خود خواهید نمود ثواب عظیم یابید **وَإِنْ تُحْسِنُوا**
و اگر نیکوئی ورزید در زندگانی با یکدیگر **وَتَتَّقُوا** و پرهیزکاری نمائید از اعراض **فَإِنَّ اللّٰهَ كٰانَ** پس بدرستیکه خدای تعالی است **بِمٰا تَعْمَلُونَ**
خَبِيرًا بآنچه میکنید از احسان و خصومت دانا و شما را جزا میدهد بدان **وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا** و هرگز نتوانید ای کسانی که زنان دارید از بهر زنان
أَنْ تَعْدِلُوا آنکه عدل ورزید و در دوستی تسویه نگاهدارید **بَيْنَ النِّسٰاءِ** میان زنان برای آنکه عدل در آنچه غایت جد و جهد نمائید
در آن چه کوتاهی بجا می آید که بدان قدرت نخواهید داشت و لهذا حضرت رسالت صلی الله علیه و آله با آنکه در قسمت میان ازواج طاهرات ملاحظه عدل
میفرمود میگفت بار خدایا این قسمت منست در آنچه میتوانم از صحبت و نفقه پس ملامت مکن مرا بآنچه قدرت ندارم که دوستی بعضی است دون بعضی
و میل طبیعت بیکی دون دیگری و چون مکلف نیستید برعایت عدل حقیقی **فَلٰا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ** پس میل مکنید تمام میل بیکی آنچه بران قدرت دارید
یعنی میل اختیاری با میل غیر اختیاری منضم مکنید **فَتَذَرُوهٰا** پس بگذارید آن زنی که از وی اعراض کرده اید **كَالْمُعَلَّقَةِ** مانند زنی که معلق است
میان آنکه بیوه باشد یا شوهردار یعنی او را شوهر دار توان گفت بجهة رعایت نکردن شوهر حقوق وی را و نه مطلقه اش توان گفت بجهة علاقه
زوجیت و در حدیث آمده که هر که او را دو زن باشد و با یکی میل کند بکلی و زن دیگر را ادای حقوق او نکند روز قیامت نیمه بدن او میل کرده باشد
بطرفی **وَإِنْ تُصْلِحُوا** و اگر اصلاح کنید آنچه فاسد ساخته اید از حقوق زنان در زمان گذشته **وَتَتَّقُوا** و پرهیزگاری کنید از مثل این عملها
در زمان آینده **فَإِنَّ اللّٰهَ كٰانَ** پس بدرستیکه خدای تعالی است **غَفُورًا** آمرزنده گناهان شما را که در زمان گذشته واقع شده باشد
رَحِيمًا مهربان بتوفیق طاعات در آینده و این آیه دلالت میکند بر وجوب قسمت میان زنان و تسویه در نفقه و صحبت و غیر آن و از حضرت صادق
سلام الله علیه مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله در حالتی که بیمار بود او را در حجره زنان میگردانیدند بنوبت تا دل خوش کنند و امیر المؤمنین علیه السلام
دو زن داشت هرگاه که نوبت یکی از آن دو زن می بود در خانه زن دیگر وضو نمیساخت معاذ بن جبل را در یک روز دو زن فوت شد بجهة طاعون
قرعه زد میان ایشان در تقدیم غسل و کفن و دفن **وَإِنْ يَتَفَرَّقٰا** و اگر بجهة عدم موافقت جدا شوند هر یک از زن و شوهر از صاحب خود بطلاق
يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ بی نیاز گرداند خدای تعالی از جود و فراوانی خود هر یک را باینوجه که تسلی دهد هر یکی را یا بدل ارزانی هر یک بدید آرد
و بجهة این او را خشنود گرداند **وَكٰانَ اللّٰهُ وٰاسِعًا** و هست خدای تعالی فراخ بخشایش بر بندگان خود **حَكِيمًا** محکم کار در افعال و احکام خود
وَلِلّٰهِ و مر خدای تعالی راست **مٰا فِي السَّمٰوٰاتِ** آنچه در آسمانهاست **وَمٰا فِي الْأَرْضِ** و آنچه در زمینست پس قادر باشد بر اعطای
روزی بعد از این باب رعایت حقوق الناس میفرماید **وَلَقَدْ وَصَّيْنَا** و هر آینه وصیت کردیم و فرمودیم **الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ**

آوردند آنکه داده شده‌اند کتاب توریت و انجیل مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما که یهود و نصاری اند وَإِيَّاكُمْ و شما را نیز وصیت کردیم به پیغمبر ما هم
أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ آنکه بپرهیزید از شرک و سایر معاصی وَإِنْ تَكْفُرُوا و اگر کفر آرید آنکه کافر شوید و مخالفت فرمان کنید او را حاجتی نیست فَإِنَّ لِلَّهِ
پس بدرستی که مر خدای تعالی راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است یعنی خالق و مالک
جمیع مکونات است پس کفر و معاصی شما ضرری بوی نمیرساند همچنانکه ایمان و طاعت شما او را هیچ نفع نمیرساند چه وصیت و شما را بتقوی میکند
تا بوسیله آن ثواب بر شما عطا فرماید وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا و هست خدای تعالی بی نیاز از خلق خود اگر او را فرمان برند و اگر نبرند حَمِيدًا
ستوده در ذات و صفات اگر حمد او کنند و اگر نکنند وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مر خدای تعالی راست آنچه در آسمانهاست از ملائکه و غیر ایشان وَمَا فِي الْأَرْضِ
و آنچه در زمین است از حیوانات و نباتات و معادن تکرار این قول جهت بیان ذات و کمال غنای او وَكَفَى بِاللَّهِ و بسنده است خدای وَكِيلًا
کفایت کننده مهمات بندگان پس متوجه درگاه او شوید و … از طلب … بیان کمال قدرت خود میکند که إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد حق
خدای تعالی که ببرد همه شما را و فانی سازد و … شما را أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان وَيَأْتِ بِآخَرِينَ و می آرد دیگران یعنی ایجاد میکند
گروهی دیگر را که فرمان بردار او باشند همچنانکه امم سابقه را مانند عاد و ثمود و نمرود و فرعون که در عدد و جمعیت ایشان مشهور بوده هلاک کرد بجهت طغیان
و عصیان شما را نیز تواند هلاک کند … بسیار کافرانست که بواسطه کثرت گناه … بعذاب الیم مستاصل شده اند
در خبر است که جبرئیل علیه السلام روزی بحضرت رسالت صلی الله علیه وآله … آن حضرت مستغفر شده و بجهت …
… جبرئیل تبسم کرد حضرت … پرسید گفت … هزار ملک آزاد … وَكَانَ اللَّهُ
و هست خدای تعالی عَلَى ذَلِكَ بر آفرینش و فانی ساختن قَدِيرًا توانا که هیچ چیز او را از آنچه خواهد عاجز نگرداند مَنْ كَانَ يُرِيدُ هر که
باشد که خواهد بعمل خود ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این سرای چون مجاهد مثلا که ارتکاب جهاد … غرض غنیمت کند فَعِنْدَ اللَّهِ پس نزدیک خدا است
ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ پاداش دنیا و آن غنیمت است و پاداش آخرت … طالب شریف شود و … خود را باز دارد
و اگر … آن … و اگر مجاهد مثلا از خدای تعالی جهاد کند او را آخرت چندان نعمت که غنیمت دنیا در جنب آن
چیزی بغایت مختصر باشد با وجود آن غنیمت دنیا نیز … باید کرد … فرع و تابع … وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا و هست خدای تعالی
شنونده همه قولها بَصِيرًا بیننده همه فعلها و عارف … يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان
كُونُوا قَوَّامِينَ باشید ایستادگان بِالْقِسْطِ بعدل یعنی جهد کنندگان در قاعده عدالت و مواظبت نمایندگان بر آن شُهَدَاءَ لِلَّهِ
باشید گواهان از برای خدای تعالی یعنی بدرستی گواهی دهندگان وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ و اگرچه بر نفس شما باشد … اقرار کنید …
باشد چه گواهی … خواه بر … باشد یا غیر او أَوِ الْوَالِدَيْنِ یا بر پدر و مادر وَالْأَقْرَبِينَ و خویشان نزدیک إِنْ يَكُنْ اگر باشد
آنکس که گواهی بر وی واقع شده یا از برای او غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا توانگر یا درویش یعنی اگر غنی است … در منع شهادت بر وی و اگر
فقیر است ترحم ننماید بر افلاس و فقر او در امتناع از ادای شهادت بر وی فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا پس خدای تعالی سزاوارتر است بتوانگر و درویش …
شهادت بر ایشان یا برای ایشان مصلحت نیست … حکمت او آنست که ادای شهادت رعایت … مدعی و مدعی علیه کنند

بکر بطریقی که … گواهی دهند فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى پس متابعت مکنید بهوای نفس أَنْ تَعْدِلُوا برای آنکه میل کنید از حق وَإِنْ تَلْوُوا و اگر
به پیچانید زبانهای خود را از گواهی راست أَوْ تُعْرِضُوا یا اعراض کنید از ادای شهادت و کتمان آن نمایید فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستی که هست
خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ بدانچه میکنید از عدل و میل خَبِيرًا دانا پس شما را بمکافات … و بعد از بیان احکام … با ایمان
و شرایط آن میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید خطاب با اهل اسلامست یا با منافقان که اظهار اسلام میکردند و ظاهرا …
بودند باطنا یا با مومنان اهل کتاب چون ابن … اصحاب … ایمان … قرآن … توریت و هیچ کتاب و پیغمبر دیگر
ایمان … بنابر اول معنی آنست که ای کسانی که ایمان آورده‌اید … آمِنُوا ثابت باشید بر ایمان … و بنابر دوم …
منافقان … ایمان … و بنابر سیوم میگوید مومنان اهل کتاب را … ایمان آورده اید ببعضی کتاب
و رسولان ایمان آرید بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بخدای تعالی و رسول او که محمد است وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ و بکتابی که فرو فرستاده شده از خدای
تعالی بتدریج عَلَى رَسُولِهِ بر پیغمبر خود یعنی قرآن وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ و بکتابها که یکبار فرستاده مِنْ قَبْلُ پیش از قرآن
وَمَنْ يَكْفُرْ و هر که کافر شود بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ بخدای تعالی و فرشتگان او وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ و بکتابهای او و فرستادگان او
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز رستخیز فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستی که گمراه شد ضَلَالًا بَعِيدًا گمراه شدنی در غایت دوری از مقصد که …
بطریق حق نبرد إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که آنانکه ایمان آوردند … ثُمَّ كَفَرُوا پس کافر شدند بپرستیدن گوساله ثُمَّ آمَنُوا
پس باز ایمان آوردند بتوبه کردن ثُمَّ كَفَرُوا پس کافر شدند بعیسی ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا پس افزودند کفر را بانکار محمد مصطفی
و یا آنانکه مکرر ایمان آوردند و باز … لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ
نیست که خدای تعالی بیامرزد ایشان را … وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ
و نه آنکه راه نماید ایشان را سَبِيلًا راهی موصل بحق …
… طریق جهنم …
… بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بشارت ده منافقان را … بِأَنَّ لَهُمْ بآنکه مر ایشان راست
عَذَابًا أَلِيمًا عذاب دردناک الَّذِينَ منافقان آنانکه يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ فرا میگیرند کافران را أَوْلِيَاءَ دوستان خود
مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ از غیر مومنان أَيَبْتَغُونَ آیا میطلبند عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ نزدیک کافران یعنی در دوستی ایشان …
مرتبه فَإِنَّ الْعِزَّةَ پس بدرستی که عزت و ارجمندی لِلَّهِ مر خدای تعالی راست جَمِيعًا همه آن یعنی همه عزت از جانب حضرت عزت
پس عزیز و ارجمند نشود کسی … او عزیز گرداند …
… وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ و بدرستی که خدای تعالی …
فرو فرستاد ای مومنان فِي الْكِتَابِ در قرآن … أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آنکه چون
که چون بشنوید آيَاتِ اللَّهِ آیتهای خدای تعالی را در قرآن يُكْفَرُ بِهَا در حالتی که کافران انکار کنند بدان وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا

و استهزا ایشان کنند بآن **فلا تقعدوا معهم** پس منشینید با کافران و مستهزیان **حتی یخوضوا** تا وقتی که شروع کنند **فی حدیث غیره** در سخن
غیر استهزا **إنکم إذا** بدرستی که شما آنگاه که نشست و مخالطت کنید با ایشان وقت استهزا **مثلهم** مانند ایشانید در گناه زیرا که با وجود
قدرت بر اعراض از ایشان راضی شده اید و بصحبت ایشان مثل ایشانید در کفر اگر باستهزای ایشان راضی باشید **إن الله جامع المنافقین** بدرستی که خدای
تعالی جمع کننده منافقانست **والکافرین** و کافران **فی جهنم** در دوزخ **جمیعا** همه ایشان را همچنانکه در دنیا متفق و مجتمع بودند
بر عداوت مومنان و عیب جوئی ایشان و خود نقل کرده که علی بن موسی الرضا علیه السلام در تفسیر این فرموده که هر گاه بشنوی که مردی جاحد حق است و
تکذیب اهل حق مینماید پس برخیز و با او منشین بعد از آن وصف منافقان کافران میفرماید **الذین** یعنی اهل نفاق و کفر آنهایند که **یتربصون**
انتظار میبرند وقوع نکبتی را **بکم** بشما **فان کان لکم** پس اگر واقع شود شما را **فتح من الله** فتحی و نصرتی از نزدیک خدای تعالی
قالوا گویند منافقان مر شما را **ألم نکن معکم** آیا نبودیم ما با شما و در کار پیکار همراه پس سهم غنیمت ما را بدهید **وإن کان للکافرین نصیب**
و اگر باشد مر کافران را بهره از حرب یعنی غلبه کردن بر مومنان **قالوا** گویند مر کافران را **ألم نستحوذ علیکم** آیا ما غالب و مستولی نبودیم بر شما و نتوانستیم
شما را بکشیم و قدرت بر قتل شما داشتیم و شما را اسیر کردیم **ونمنعکم** و باز نداشتیم شما را یعنی آیا منع نساختیم شما را **من المؤمنین** از مومنان
بانکه سستی کردیم در مددکاری ایشان و سخنان گفتیم که شکسته دل شدند تا شما غالب شدید پس در غنایم خود شریک سازید **فالله یحکم بینکم** پس خدای
تعالی حکم کند میان شما که مومنانید و میان منافقان **یوم القیامة** در روز رستخیز که بحکم فیصل دعوی حکومت کند **ولن یجعل الله** و هرگز نگرداند
خدای تعالی **للکافرین** مر کافران را **علی المؤمنین** بر مومنان **سبیلا** حجتی که ایشان را بدان ملزم سازند نه در دنیا و نه در آخرت و اگرچه
در دنیا بقوت از ایشان غالب باشند و غرض که برایشان در حجت بر مومنان غالب نتوانند شد یا معنی آنست که حق تعالی نمیگذارد که تسلط کافر بر مومن چنانچه
زن مسلمان و بنده مسلمان در تصرف کافر باشد بعد از آن از افعال قبیحه اهل نفاق خبر میدهد که **إن المنافقین یخادعون الله** بدرستی که منافقان مکر میکنند
با دوستان خدای تعالی در اظهار اسلام و اخفای کفر **وهو خادعهم** و خدای تعالی جزا دهنده ایشانست بصورت مکر و فریب ایشان و آن چنان باشد که در قیامت
ایشان را نوری دهد چنانچه مومنان را داده باشد و چون قدم بر صراط نهند نور مومنان باقی ماند و نور ایشان طفی گردد و نور منافقان فرو میرد تا در ظلمت مانده
بلغزند و در دوزخ افتند **وإذا قاموا** و چون برخیزند منافقان **إلی الصلاة** بسوی نماز **قاموا کسالی** برخیزند در حالتی که کاهلان باشند
مانند کسی که بزور او را بر کاری داشته باشند **یراءون الناس** می نمایند خود را بمردمان بنماز تا اهل ایمان پندارند که ایشان مومنانند
و اگر کسی از اصحاب ایشان را نبیند ترک نماز کنند **ولا یذکرون الله** و یاد نکنند خدای تعالی را **إلا قلیلا** مگر یاد کردنی اندک که آن نماز است
که کسی ایشان را ببیند و جائی بشناسد و خود از سعد بن مالک نقل کرده که ابو عبد الله علیه السلام از آبای کرام خود روایت نموده که از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
پرسیدند که فردای قیامت نجات در چه خصلت فرموده نجات در آنست که با حق تعالی مخادعه و مکر نکنید تا حق تعالی با شما بصورت مکر معامله نکند و هر که
با خدای سبحانه مخادعه و مکر سلوک کند او با نفس خود مکر کرده باشد گفتند با حق تعالی مخادعه بچه وجه است فرمود بآن وجه که شخصی عمل کند بآنچه حق تعالی فرموده
و مراد او از آن عمل غیر رضای حق سبحانه باشد پس از خدای بترسید که فردای قیامت ریاکار را بچهار اسم خوانند یا مرائی یا کافر یا فاجر یا غادر
عمل تو نابود شده و اجر تو باطل گشت و ترا هیچ نصیبی نیست طلب اجر از کسی کن که عمل برای او کرده و حال که منافقان چنانند بر ایشان مگرایند **مذبذبین**

در حالتی که متحیر و مترددند **بین ذلک** میان کفر و ایمان **لا إلی هؤلاء** نه با گروه مومنانند بجهت کفر باطن ایشان را باشند که
مومنان نجات **ولا إلی هؤلاء** و نه با کافرانند بجهت اظهار اسلام تا بر ایشان باشد هر چه بر کفارست خلاصه سخن آنست که نه مومن مخلص اند و نه
کافر صریح **ومن یضلل الله** و هر که را خدای تعالی فرو گذارد و خذلان نماید بجهت عناد و جحود او با وجود علم و حجت دین اسلام حق تعالی لطف و توفیق
از و باز دارد **فلن تجد له سبیلا** پس نیابی برای او راه بحق و صواب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که مثل منافقان مثل گوسفندیست
که در میان دو گله سرگردان و متحیر باشد و نظر کند باین گله و آن گله و نداند که تابع کدام شود و بکدام ملحق گردد و چون از نهی میکند مومنان از دوستی کردن
با کافران همچنانکه عادت اهل نفاقست میفرماید که **یا أیها الذین آمنوا** ای کسانی که ایمان آورده اید **لا تتخذوا الکافرین** فرا مگیرید کافران را
أولیاء دوستان **من دون المؤمنین** بجز از مومنان چه عمل منافقانست که با دشمنان خدای دوستی کنند پس شما با ایشان متشبه مشوید **أتریدون**
آیا میخواهید **أن تجعلوا لله علیکم** آنکه گردانید خدای تعالی را بر عذاب خود **سلطانا مبینا** حجتی روشن که دوستی با کافران موجب
عقوبت و ملامت است با ایشان بجهت نفاق و جزای نفاق خود میدهند که **إن المنافقین** بدرستی که منافقان **فی الدرک الأسفل من النار**
در طبقه زیرتر از دوزخ یعنی در قعر جهنم باشند پس عذاب ایشان از عذاب کفار بیشتر باشد بجهت آنکه منافقان با کافر در کفر شریک اند و استهزا با
مسلمانان جمع کرده اند پس خبیث ترین کافرانند و در کشاف آورده که چون منافقان را در دوزخ برده حکم کنند که بر در های اول را بندند تا مالک که در آن
بیرون نیاید از آتش که بحکم نیابت و زبان ایشان بکلمه توحید جاری بوده هر چند که بحجاب کرده اند پس سوختن ایشان در قعر جهنم است و در وقت آن
آتش از سوختن ایشان با کنند تا بدرگاه مستند آتش آن گوید حکم بدرست منزه زبان ایشان را که ایشان کفر و ایمان جمع کرده اند
جز نشانه شرک نباشد اثری از ایشان بجهت ابدا لا باد و در عذاب بمانند **ولن تجد لهم** و نیابی تو مر ایشان را **نصیرا** یاری که حمایت نموده
ایشان را از آن درک بیرون آورد و در خبرست که حق سبحانه در پاک آنکه تابوتها وضع فرموده از آتش و آن جای منافقانست و این عذاب بر ایشان راست
وقتی که بصفت نفاق میرند اما اگر توبه کنند و باخلاص تمام ایمان آرند از جمله اهل ایمان خواهند بود همچنانکه میفرماید **إلا الذین تابوا** مگر آنکه توبه کنند
از نفاق **وأصلحوا** و با صلاح آرند آنچه فاسد کرده اند و باشند در حال نفاق از تبعیت عقاید **واعتصموا بالله** و چنگ زنند بدین حق تعالی
و سنت رسول او **وأخلصوا دینهم** و خالص گردانند دین خود را **لله** برای خدای تعالی یعنی طاعت کنند مگر رضای حق بر خلاف آنچه در
نفاق قصد میکردند از ریا **فأولئک** پس آن گروه که بتوبه و اصلاح و اعتصام باخلاص موصوفند **مع المؤمنین** با مومنان باشند و در شمار
ایشان در هر دو سرای **وسوف یؤت الله المؤمنین** و زود باشد که بدهد خدای تعالی مومنان را **أجرا عظیما** مزدی بزرگ و ثوابی جمیل بعد از آن خطاب
با اهل نفاق میکند که با ایشان توبه نموده باشند و نیت خود را با صلاح آورده و میفرماید **ما یفعل الله بعذابکم** چه میکند خدای تعالی بعذاب شما یعنی چرا
عذاب کند شما را **إن شکرتم** اگر شکر گوئید بر نعمتهای او و منعم حقیقی خود را بشناسید **وآمنتم** و تصدیق کنید بوحدانیت او **وکان الله**
شاکرا و هست خدای تعالی ثواب دهنده شاکران **علیما** دانا بحقوق شکر ایمان مرویست که شخصی جمعی را ضیافت برده و طعام نزد
ایشان حاضر نساخت ایشان هر جا که میرسیدند از بیمروتی او حکایت میکردند مردمان ایشان را بر آن شکایت عتاب نمودند این آیه در باره ایشان آمد که
لا یحب الله الجهر دوست ندارد خدای تعالی آشکارا کردن **بالسوء من القول** بدی از گفتار **إلا من ظلم** مگر آشکارا کردن کسی که بروی

الجزء السادس

ستم کرده باشند یعنی جای بدگفتن مظلوم بر ظالم و انتها قطع ظلم از وست و مظلوم مخیرست میان آنکه ظالم را عفو کند یا از و انتقام کشد
وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای تعالی سَمِيعًا عَلِيمًا شنوا باقوال و دانا بافعال بندگان اِنْ تُبْدُوا خَيْرًا اگر آشکارا کنید نیکوئی را
اَوْ تُخْفُوهُ یا پنهان بجای آرید آنرا اَوْ تَعْفُوا یا عفو کنید عَنْ سُوءٍ از بدی که شما را بدان رنجانیده باشند فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بدرستیکه
خدای تعالی است عَفُوًّا بسیار عفو کننده از عاصیان با وجود قدرت بر انتقام از ایشان قَدِيرًا توانا بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کنندگان
درین آیت تحریض مظلومست بر عفو و تخلق بخلق الهی و اشارتست بآنکه جهت انتقام [illegible] اِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ بدرستیکه آنانکه کافر میشوند بخدای تعالی
وَرُسُلِهِ و بپیغمبران او وَيُرِيدُونَ اَنْ يُفَرِّقُوا و میخواهند که جدائی افکنند بَيْنَ اللّٰهِ وَرُسُلِهِ میان خدای تعالی و رسولان او بآنکه ایمان آرند بخدا
و کافر شوند به پیغمبران وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ و میگویند ایمان می آریم ببعضی از پیغمبران وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ و کافر میشویم ببعضی که مراد یهودند که
بگفتند ایمان آریم بموسی و عزیر و کافر شویم بعیسی و محمد علیهم السلام وَيُرِيدُونَ اَنْ يَتَّخِذُوا و میخواهند که فرا گیرند بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلًا میان ایمان و کفر راهی
و حال آنکه ایمان بخدای تعالی تمام نیست مگر بتصدیق تمام پیغمبران اُولٰئِكَ آن گروه که میان کفر و ایمان طریقی فرا گرفته اند هُمُ الْكَافِرُونَ
ایشانند کافران که کامل اند در کفر حَقًّا ثابت کفر ایشان وَاَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ و آماده کردیم برای کافران عَذَابًا مُهِينًا
عذابی خوار کننده وَالَّذِينَ آمَنُوا و کسانیکه ایمان آورده اند بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ بخدای تعالی و فرستادگان او وَلَمْ يُفَرِّقُوا و جدائی
نکرده اند بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ میان یکی از ایشان در ایمان بلکه بهمه گرویده اند اُولٰئِكَ آن گروه مؤمنان حقیقی اند سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ زود باشد
که بدهیم [illegible] یعنی خدای بدهد ایشانرا اُجُورَهُمْ مزدهای ایشان که بهشت است وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا و هست خدای تعالی آمرزنده
گناهان ایشان رَحِيمًا مهربان بزیاده دادن ثواب ایشان بعد از عفو [illegible] يَسْأَلُكَ اَهْلُ الْكِتَابِ سوال میکنند از تو
اهل کتاب یعنی علمای یهود مانند کعب بن اشرف و فنحاص بن عازورا که بآنحضرت صلی الله علیه و آله گفتند اگر راست میگوئی که پیغمبری یکبار
کتابی بیار چنانکه موسی آورد و حق سبحانه خبر داد که علمای یهود از تو میخواهند اَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ آنکه فرود آری بر ایشان كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ کتابی
از آسمان چون توریت بیکبار و در روایتی دیگر از آنحضرت درخواست کردند کتابی چنانکه ما معاینه ببینیم که فرود می آید یا بنام هر یک از ما کتابی باشد که در آنجا
نوشته باشد که تو رسول خدائی چون این نقسم سوالات بر وجه عناد و لجاج بود حق تعالی اجابت نفرموده و برای تسلیه آنحضرت که از ین سوال ملول شده بود
فرمود که ای محمد ملول مشو فَقَدْ سَاَلُوا مُوسٰى پس بدرستی که یهود که حالا این کلمه از نسل ایشانند درخواستند از موسی اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ
بزرگتر از آنکه از تو میخواهند فَقَالُوا پس گفتند ای موسی اَرِنَا اللّٰهَ بنما بما خدای تعالی را تا ببینیم او را جَهْرَةً عیانی آشکارا فَاَخَذَتْهُمُ
الصَّاعِقَةُ پس فرا گرفت ایشانرا صاعقه یعنی آتشی از آسمان آمده ایشانرا بسوخت بِظُلْمِهِمْ بسبب ظلم ایشان یعنی بسبب سوال محال که طلب رؤیت
حق سبحانه بود ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ پس فرا گرفتند بعضی دیگر از ایشان گوساله را بخدائی مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمده بود بدیشان معجزهای
روشن چون عصا و ید بیضا و امثال آن فَعَفَوْنَا عَنْ ذٰلِكَ پس عفو کردیم از ایشان گناه را با وجود عظم آن بعد از توبه ایشان وَآتَيْنَا مُوسٰى
و دادیم موسی را سُلْطَانًا مُبِينًا تسلطی ظاهر بر ایشان [illegible] گوساله پرستان را امر کرد تا یکدیگر را بکشند تا توبه شما مقبول شود و ایشان
فرمان بجای آورده شمشیر بر یکدیگر نهادند و یکدیگر را میکشتند تا اکثر ایشان کشته شدند چنانکه در سوره البقره گذشت وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ و برداشتیم

بر زبر ایشان کوه طور را بعد از عرض کردن ایشان [illegible] احکام توریت اتباع کردند و انچه موسی بایشان آورده بود قبول نکردند پس کوه را بر بالای
سر ایشان بداشتیم بِمِيثَاقِهِمْ بسبب پیمان ایشان یعنی بجهت خوف و ترس که ایشانرا بود عهد کردند که آنچه موسی از احکام شریعت کرده
قبول کنند بعد از نقض آن عهد کردند وَقُلْنَا لَهُمُ و گفتیم ایشانرا بعد از شکستن عهد بر زبان موسی یا یوشع بن نون ادْخُلُوا الْبَابَ در آیید
بدروازه شهر ایلیا سُجَّدًا در حالتی که سجده کنندگان باشید و آن قبه بود که بر بیت المقدس رسیده و خواستند که بدیگر بار [illegible] ما گفتیم
که از باب ایلیا در آیید و بگوئید حطه که بزبان ایشان استغفارست قبول نشد ایشان از سجده و اتباع نمودند و از در دیگر داخل شدند و بجای حطه حنطه گفتند و تفصیل
این قصه در سوره البقره گذشت وَقُلْنَا لَهُمْ و گفتیم مر ایشانرا بر زبان داود پیغمبر که لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ ستم مکنید و از حد در مگذرید در حکم روز شنبه
یعنی در آن روز صید مکنید و بطاعت مشغول شوید ایشان در زمان موسی فرمان بردند تا در زمان داود نقض عهد کردند و احکام آن بگذاشتند و بجهت آن بوزینه
مسخ شدند وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ و فرا گرفتیم از ایشان بهر یک ازین حکمها مِيثَاقًا غَلِيظًا پیمان استوار که آن قبول ایشانست [illegible] فَبِمَا نَقْضِهِمْ
پس جزا دادیم ایشانرا از انواع عقوبت فرمودیم بسبب شکستن ایشان مِيثَاقَهُمْ پیمان خود را وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللّٰهِ و بسبب نگرویدن ایشان بآنچه
در کتاب ایشانست وَقَتْلِهِمُ الْاَنْبِيَاءَ و بسبب کشتن پیغمبران بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق و ناروا وَقَوْلِهِمْ و بسبب گفتار ایشان قُلُوبُنَا غُلْفٌ
دلهای ما ظرفهای علم است یعنی از دانش پر شده و محتاج علم کسی نیستیم یا دلهای ما در پوشش است و فهم آنچه محمد میگوید نمیکنیم بَلْ نه چنانست که
میگویند فهم نمیکنیم بلکه طَبَعَ اللّٰهُ عَلَيْهَا مهر خذلان نهاده است خدای تعالی بر دلهای ایشان بِكُفْرِهِمْ بجهت کفر و عناد و جحود ایشان و توفیق
از ایشان باز گرفته فَلَا يُؤْمِنُونَ پس ایمان نیارند اِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی از ایشان چون عبدالله بن سلام و یاران وی وَبِكُفْرِهِمْ و بسبب نگرویدن ایشان بعیسی
بعد از موسی و بعد از آن بمحمد علیهما السلام وَقَوْلِهِمْ و دیگر بسبب گفتار ایشان عَلٰى مَرْيَمَ بر مریم بُهْتَانًا عَظِيمًا بهتانی و افترای بزرگ
که نسبت زنا بوی دادند وَقَوْلِهِمْ و بسبب گفتار ایشان که اِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ بدرستی که ما کشتیم مسیح را عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ که عیسی پسر مریم است رَسُولَ اللّٰهِ
که فرستاده خدای تعالی است این وصف مدح حق تعالی است عیسی علیه السلام را نه قول یهود [illegible] که قول ایشان باشد که بطریق استهزا گفته باشند
وَمَا قَتَلُوهُ و نکشتند او را وَمَا صَلَبُوهُ و بردار نکردند او را وَلٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ و لیکن مشتبه شد بر ایشان یعنی که شبه عیسی بر [illegible]
ایشان افتاد بر وجهیکه یهودا که رئیس ایشان بود یهودان را جمع کرد برای آنکه عیسی را بکشند و چون قصد وی کردند او گریخته در خانه پنهان شد که در سقف آن
روزنی بود و حق سبحانه جبرئیل را فرستاد تا عیسی علیه السلام را از آن روزنه بآسمان برد و یهودا امر کرد یکی را که طیطیانوس نام داشت و از جمله معتمدان او بود
گفت درین خانه در آی و عیسی را بکش او در خانه رفته کسی را نیافت هرچند در زوایای خانه بجست او را ندید چون بیرون آمد [illegible] یهود که
که با عیسی بجدال [illegible] بیکبار در آن خانه در آمدند حق تعالی شبه عیسی بر او افکنده بود [illegible] که او عیسی است هرچند فریاد میکرد که
من عیسی نیستم قبول نکردند و او را بکشتند و از دار آویختند بعد از آن با یکدیگر گفتند که اگر این مقتول عیسی بود یار ما کجاست
و اگر صاحب ما بود پس عیسی کو ازین سبب قتال و مجادله میان ایشان افتاد [illegible] که عیسی علیه السلام با بعضی از حواریان در جائی بود چون یهود گرد ایشان
فرو گرفتند حق تعالی شبه عیسی را بر همه افکنده بود و چون در خانه در آمدند متحیر شدند و گفتند اینها ما را سحر کرده اند پس گفتند اگر عیسی را بما دهید [illegible]
از دست ما خلاص شوید و گرنه همه شما را بکشیم عیسی گفت کیست که جان خود را فدای من کند تا او را بجای من بکشند یکی از ایشان که سرجس نام داشت

گفت من خود را فدای نام تو کنم پس برخاست گفت عیسی منم او را بکشتند آنچه حال بر ایشان مشتبه شده بعضی گمان بردند که کشته شده عیسی بود یا یکی
از رفقای او وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا و بدرستی آنانکه اختلاف کردند فِيهِ در شأن عیسی بدینوجه که بعضی گفتند او کاذب بود و بحقیقت او را کشتیم
و جمعی دیگر گفتند که اگر این عیسی بود پس صاحب ما کجاست و گروهی دیگر گفتند که ناسوت را که بدن اوست بر دار کردند و لاهوت که روح اوست به آسمان رفت
و جماعتی گفتند او خدا بود پس چگونه کشته شود و بعضی گفتند او پسر خداست کسی بر او دست نیابد لَفِي شَكٍّ مِنْهُ هر آینه در شک اند و در آن
و متردد در احوال او بحقیقت ندانستند که صورت حال بچه وجه بود مَا لَهُمْ نیست مر ایشان را بدان یعنی بقتل او مِنْ عِلْمٍ هیچ دانستنی
إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ لیکن پیروی میکنند گمان را یعنی بطریق ظن و گمان چیزی میگفتند نه بر سبیل علم و یقین وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا و نکشتند عیسی را کشتن یقین
و اینکه میگفتند إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ بَلْ بلکه نجات داد او را و کشته نشد بلکه رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ بر داشته است او را خدای تعالی بجانب کرامت خود
که آسمان چهارمست وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا و هست خدای تعالی غالب بر آنچه خواهد از رفع عیسی و کشتن خصم او بجای او حَكِيمًا حکم کننده بلعنت یهود یا ... کننده
در هم عیسی وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ و نیست هیچ کس از اهل کتاب إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ مگر آنکه البته ایمان آرد به عیسی و تصدیق کند بآنکه او بنده و فرستاده
خدای تعالی است قَبْلَ مَوْتِهِ پیش از مرگ او که بعد از نزول او باشد از آسمان و روایات صحیحه متواتره از مخالف و موافق وارد شده که عیسی علیه السلام
وقتی که از آسمان فرود آید دجال را بکشد و مردم اهل جهان بدو ایمان آرند همه دانند که او پیغمبر بوده و پس ملتهای متفرقه از میان برخیزد و غیر ملت اسلام
ملتی دیگر نماند و عیسی تابع مهدی آل محمد علیهم السلام باشد و باحکام شریعت او عمل کند و چهل سال در روی زمین بماند و آنگه فوت شود و اهل ایمان بر او نماز گزارند
و در آن زمان امنیت بر وجهی باشد که شیر و گرگ و گاو و گوسفند با هم چرا کنند و اطفال با حیات بازی کنند و هیچ جانور بجانوری ضرر نرساند وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ
و روز قیامت باشد عیسی عَلَيْهِمْ شَهِيدًا بر اهل کتاب گواه بدینوجه که گواهی دهد که تبلیغ رسالت حق تعالی کرده و اقرار بعبودیت و نبوت خود نموده
و یهود تکذیب او کردند و نصاری او را ابن الله گفته اند و نزد بعضی ضمیر موته راجعست بهر یک از اهل کتاب یعنی هیچکدام از اهل کتاب نباشد مگر پیش از موت خود
چون بحضرت و عذاب مشاهده کنند ایمان آرد بعیسی اما این ایمان قبول نباشد همچنانکه ایمان فرعون در حال غرق شدن چه ایمان در حال التکلیف معتبر است
و در وقت مشاهده عذاب که نزدیک موت است تکلیف مرتفعست فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا پس بسبب ستم و تعدی که واقع شد از آنانکه یهود بودند
حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردانیدیم بر ایشان طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ طعامهای پاکیزه که حلال شده بود بر ایشان از طیور و سایر حیوانات و تفصیل این
در سوره الانعام مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و دیگر بسبب بازداشتن و منع کردن ایشان از راه خدای تعالی كَثِيرًا
مردمان بسیار را و آن چنان بود که تحریف احکام توریت کردند و نعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در آن بود تغییر دادند و بعد از آن مردمان گفتند که
تحریف ما ... نیست وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا و دیگر بسبب گرفتن ایشان ربا را وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ و حال آنکه نهی کرده شده بودند از گرفتن ربا
در توریت وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ و دیگر بسبب خوردن ایشان مالهای مردمان را بِالْبَاطِلِ بامر باطل چون رشوت و غصب و غیر آن از امور محرمه
وَأَعْتَدْنَا و آماده کرده ایم لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ برای آنکه کافرند از بنی اسرائیل عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک مگر کسانی که ایمان
آورده باشند و آنگه ... لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ لیکن استواران در علم یعنی آنانکه علم توریت آموخته اند و با اخلاص اعتقاد صحیح آن را بعمل آورده
بدون اخفا و تحریف احکام آن مِنْهُمْ از بنی اسرائیل چون عبد الله بن سلام و اصحاب او وَالْمُؤْمِنُونَ و تصدیق کنندگان از ایشان

یا از مهاجر و انصار يُؤْمِنُونَ ایمان می آرند بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ بآنچه فرو فرستاده شده است بتو یعنی قرآن وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بآنچه
فرو فرستاده شده پیش از تو یعنی تمام کتب الهی وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ و ایمان می آرند بر پا دارندگان نماز یعنی پیغمبران که در شریعت هر نماز فرض بوده با قامت
کنندگان نماز وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و دهندگان زکوة واجبه وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ و ایمان آرندگان بخدای تعالی وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز آخر که قیامت است
أُولَئِكَ آن گروه که جمع کرده اند میان ایمان صحیح و عمل صالح سَنُؤْتِيهِمْ زود باشد که بدهیم ایشان را أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ که آن
رضای الهی و رسیدن بثواب جاودانیست إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ بدرستی که ما وحی کردیم بتو كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ همچنانکه وحی کردیم بنوح که شیخ
المرسلین است و او اول پیغمبریست که مشرکان از ایمان ... و بدعای او امت هلاک شدند وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ و به پیغمبرانی که بعد از او بودند چون هود و صالح و ...
وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ و وحی کردیم بابراهیم وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ مراد با سباط اولاد و احفاد که از فرزندان یعقوب علیه السلام بودند
وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ تخصیص این پیغمبران با آنکه در والنبیین من بعده داخلند بجهة تفضیل و تعظیم ایشانست وَآتَيْنَا دَاوُدَ
و عطا کردیم داود را زَبُورًا کتابی که نام آن زبور بود مشتمل بر صد و پنجاه سوره ... که خالی بود از احکام شرع چه شریعت داود همان شریعت توریت بود
و شریعت که داود علیه السلام توریت ... علمای بنی اسرائیل ... ایشان ...
و دواب صحرا ... ایشان ... ...
در حدیث ... ... جبرئیل
... وَرُسُلًا و فرستادیم
پیغمبران که قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ بتحقیق خوانده ایم قصه ایشان را بر تو و نام ایشان را برده ایم در قرآن مِنْ قَبْلُ پیش از این سوره یا پیش از امروز
چون قصه زکریا و یوسف و یحیی و الیاس و الیسع و عزیر علیهم السلام و غیر ایشان لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ و بعضی رسولان دیگر را فرستادیم
و قصه ایشان را بر تو نخوانده ایم و نام ایشان را ظاهر نگردانیده ایم وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى و سخن گفت خدای تعالی با موسی بی واسطه ... سخن را
در درخت آفریده ... تَكْلِيمًا سخن گفتنی رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فرستادیم پیغمبران فرستادگان را ... بیم کنندگان
... لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ تا نباشد مر مردمان را عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بر خدای تعالی حجتی بَعْدَ الرُّسُلِ
پس از فرستادگان یعنی نگویند که پیغمبری نبود که ما را بایمان دعوت کند و از شرک باز دارد وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا و هست خدای تعالی غالب ...
از فرستادن رسولان حَكِيمًا محکم کار در آنچه مقرر کرده از امر نبوت و رعایت حکمت در اختصاص هر پیغمبری بنوعی از وحی و اعجاز مروی است که
یهودان بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله گفتند که ما هیچ گواهی نیافتیم که گواهی دهد بر صدق دعوی تو حق سبحانه فرمود که یهود گواهی ندهند از روی لجاج
و عناد لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ لیکن خدای تعالی گواهی میدهد بنبوت تو بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ بآنچه فرستاده بتو که قرآنست
که معجزه ایست روشن ... أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ فرو فرستاد قرآن را ... و آن علم او بود ...
آن علمی که ... وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ و فرشتگان نیز گواهی میدهند
بنبوت تو وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا و کافیست خدای تعالی گواه بر نبوت تو ...

از طاعت و بلی تصدیق نکنند نبوت را إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی که آنانکه کافر شدند بنبوت و نفی نمودند وَصَدُّوا و باز داشتند مردمان را
بکتمان نعت محمدی در توریة عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راهی که خدای تعالی نموده و صحت نبوت آنحضرت قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا هر آینه این گروه گمراه شدند
گمراهی که بنهایت دوری رسیده اند زیرا که هم گمراه اند و هم گمراه کننده إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که آنانکه پوشیده حق را وَظَلَمُوا و ستم کردند
بر محمد مصطفی بانکار نبوت او یا بر مردمان بمنع کردن ایشان از راه حق لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ نیست خدای تعالی که بیامرزد ایشان را وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ
طَرِيقًا و نه آنکه راه نماید ایشان را براهی إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ لیکن راه نماید ایشان را براه دوزخ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا در حالتی که جاوید باشند
در دوزخ و همیشه کن آن وَكَانَ ذَٰلِكَ و هست این حکم و خلود ایشان در دوزخ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا بر حق تعالی آسان يَا أَيُّهَا النَّاسُ
ای مردمان قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بدرستی که آمد بشما این فرستاده که محمد است بِالْحَقِّ براستی و درستی مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما
فَآمِنُوا پس بگروید بوی خَيْرًا لَكُمْ گرویدنی که بهتر است مر شما را چه آن سبب خیر دنیا و آخرت شماست وَإِنْ تَكْفُرُوا و اگر کافر شوید بنبوت
محمد فَإِنَّ لِلَّهِ پس بدرستی که مر خدای تعالی راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمینست هیچ نیاز نیست از ایمان شما وَكَانَ
اللَّهُ عَلِيمًا و هست خدای تعالی دانا باحوال شما حَكِيمًا صاحب حکمت در هر چه کند یا حکم کننده است در باب شما يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای جهود
و نصاری لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود جهود و ترسا ... تا حدی که گوید او پسر خدا است و این پسر
خدا گوید و ترسایان ... او را پسر خدا خوانید وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ و مگوئید شما که گوید بر خدای تعالی
إِلَّا الْحَقَّ مگر سخنی که راست و درست باشد و آن اینست که عیسی و عزیر پسر او نیستند بلکه بندگان شایسته او اند و فرستادگان او و حق سبحانه منزهست
از زن و فرزند و انباز إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ جز این نیست که مسیح عیسی پسر مریم است رَسُولُ اللَّهِ فرستاده خدای تعالی است وَكَلِمَتُهُ و کلمه
سبحانه و تعالی چنانکه در سوره آل عمران گذشت أَلْقَاهَا رسانید آن کلمه را خدای تعالی إِلَىٰ مَرْيَمَ بسوی مریم یعنی عیسی را در بطن او فرو د وَرُوحٌ
مِنْهُ و دیگر عیسی روحیست یعنی خداوند روح صادر شده از حق بی توسط پدر و نطفه در جمیع ایشان که او را روح گفته ... شد او
از نفخ جبرئیل و دیگر جان مردم مرده ... احیای اموات میکرد فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ پس ایمان آرید بخدای تعالی یعنی بوحدانیت او
و بفرستادگان او وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ و مگوئید که خدایان سه اند الله و عیسی و مریم و این مذهب بعضی از نصاری است و حق تعالی میفرماید که انْتَهُوا
باز ایستید از گفتار باز ایستادنی که خَيْرًا لَكُمْ بهتر است مر شما را یا از تثلیث باز ایستید و قصد کنید بچیزی که بهتر است مر شما را و آن توحید است إِنَّمَا اللَّهُ
جز این نیست که خدای تعالی إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدائیست یکتا و یگانه در ذات سُبْحَانَهُ پاکی یاد میکنیم او را پاکی یاد کردنی او منزه و مبراست از
أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ از آنکه ویرا فرزندی باشد لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مر او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینست یعنی همه مخلوق
او اند و مخلوق مثل خالق نباشد پس از این دو نسبت فرزندی چگونه او را فرزند شود وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا و بسنده است خدای تعالی کار سازی بندگان
و مستغنی از یاری دهنده کار و در خبر است که نصارای نجران گفتند ای محمد تو میگوئی که عیسی بنده خدا است و بندگی عیب باشد آنحضرت فرمود که بندگی خدا عیب نباشد
حق تعالی در وفق قول آنحضرت فرمود که لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ هرگز ننگ و عار ندارد عیسی أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ از آنکه باشد بنده مر خدای را
و چون پرستندگان ملائکه نیز ایشان را دختران خدای و فرزندان میدانستند حق تعالی رد قول ایشان نیز کرده میفرماید وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ و نه آنکه عار دارند

فرشتگان که مقربان درگاه ربوبیت اند از آنکه بنده خدا باشند وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ و هر که ننگ دارد عَنْ عِبَادَتِهِ از پرستش خدای تعالی
وَيَسْتَكْبِرْ و سرکشی کند از آن فَسَيَحْشُرُهُمْ پس زود باشد که حشر کند خدای تعالی ایشان را إِلَيْهِ بسوی خود یعنی بموضعی که مهیا ساخته برای
مکافات و مجازات ایشان و آن در روز قیامت جَمِيعًا همه ایشان را یعنی جمیع اهل تکلیف را آنروز جمع کند برای مجازات اعمال فَأَمَّا الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ پس آنهایی که ایمان آورده اند و کرده اند عملهای صالح فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ پس تمام بدهد خدای تعالی مزد ایشان را
وَيَزِيدُهُمْ و بیفزاید بر جزای ایشان مِنْ فَضْلِهِ از افزونی کرم خود که آن بر هر عملی باشد تا هفتصد چند زیاده وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا
وَاسْتَكْبَرُوا و اما آنانکه ننگ داشتند از پرستش خدای سبحانه و سرکشی کردند از آن فَيُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کند ایشان را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی
دردناک وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ و نیابند برای خود بجز از خدای تعالی وَلِيًّا دوستداری وَلَا نَصِيرًا و نه یاری دهنده کاری
يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان قَدْ جَاءَكُمْ بدرستی که آمد بشما بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ حجتی و دلیلی روشن از نزد پروردگار شما که محمد است صلی الله
علیه و آله یا دین اسلام یا معجزات آنحضرت وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ و فرو فرستادیم بشما نُورًا مُبِينًا نوری ظاهر که قرآنست از حضرت ابو عبد الله
علیه السلام مرویست که مراد از برهان حضرت خاتم النبیین است صلی الله علیه و آله و نور امیر المؤمنین علیه السلام فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس اما آنانکه ایمان آوردند
بخدای تعالی وَاعْتَصَمُوا بِهِ و چنگ در زدند در ریسمان طاعت او و پناه بدو بردند از وسوسه شیطان فَسَيُدْخِلُهُمْ پس زود باشد که در آرد ایشان را
فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ در بخشایشی از خود و نعمتی از روی که بازای ایمان و عمل ایشان بقدر فرموده و آن بهشت است وَفَضْلٍ و احسانی که محض رحمت حق تعالی است
و در زیادتی برآن که آن لقای اوست و درجات ایشانست در مراتب بهشت که فوق عمل ایشان باشد وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ و راه نماید ایشان را بجود
یعنی توفیق ایشان بدهد تا بطاعت متوجه او شوند و باز رساند ایشان را بآنچه وعده فرموده صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا براهی راست که طریق بهشت باشد و گفته اند چنانکه
در اول این سوره بیان بعضی از سهام فرائض نموده ختم آن کرده ببیان آنچه از آن باقی مانده و فرموده که يَسْتَفْتُونَكَ طلب فتوی میکنند از تو
ای محمد در میراث کلاله که غیر ولد و والدین است اند و از آن که جابر انصاری رضی الله عنه منقولست که گفت من بیمار بودم حبیب خدا سید عالم صلی الله
علیه و آله بعیادت من آمد گفتم یا رسول الله مرا مالیست و کلاله ام نه فرزندی دارم و نه والدین بلکه خواهری چند هستند میان ایشان چگونه قسمت کنم
بر ایشان آنحضرت هیچ جواب نداد و بیرون رفت و نوبت دیگر آمد فرمود ای جابر ترا ازین بیماری مرگ نخواهد بود و لیکن حق تعالی در باب خواهران تو
حکم نمود که ای محمد از تو طلب فتوی میکنند در میراث کلاله قُلِ بگوی ای محمد اللَّهُ يُفْتِيكُمْ خدای تعالی حکم میکند فِي الْكَلَالَةِ در میراث
کلاله که غیر ولد و والدین است باین وجه که إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ اگر مردی بمیرد لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ در حالتی که نباشد مر او را فرزندی خواه مذکر و خواه
مؤنث وَلَهُ أُخْتٌ و مر او را خواهری باشد از مادر و پدر یا از پدر تنها فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ پس مر آن خواهر راست نیمه آنچه گذاشته
از مال وَهُوَ و آن مرد يَرِثُهَا میراث میگیرد از خواهر در صورتی که او بر عکس باشد إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ اگر نباشد خواهر او را فرزندی
فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ پس اگر باشند خواهران آن مرد دو تا فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ پس مر ایشان راست دو ثلث مِمَّا تَرَكَ از آنچه گذاشته
آن مرد وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً و اگر باشند وارثان برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری تنها رِجَالًا وَنِسَاءً که مردان و زنان باشند
فَلِلذَّكَرِ پس مذکر را باشد از میراث مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ مانند بهره دو مؤنث يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ بیان میکند خدای تعالی احکام

حرب

میراث از برای شما و حکم صواب آن را تا بان عمل کنید ان تضلوا بجهت کراهت آنکه مبادا گمراه شوید یعنی بواسطه آنکه نخواهد که شما در احکام میراث گمراه شوید
و حکم بغیر صواب کنید چنان احکام آن بیغمبر را بر وجه صواب والله بکل شیء و خدای تعالی بهمه چیزها از مصالح بندگان در حیات و ممات علیم
داناست و بر وجه مصلحت ایشان حکم میکند سورة المائدة مدنیة آیاتها مائة و عشرون ابی بن کعب رضی الله عنه روایت کرده که
صلوات الله و سلامه علیه و آله روایت کرده که هر که آیتی از سورة المائده بخواند حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر یهودی و نصرانی که در دنیا نفس کشیده ده حسنه بنویسد
و ده سیئه از و محو کند و ده درجه رفع نماید و عیاشی باسناد خود از عیسی بن عبدالله روایت کرده که او گفت از پدر خود شنیدم که میگفت پدرم از امیرالمؤمنین
علیه السلام روایت نمود که آنحضرت فرمود که آیات سوره قرآن بعضی ناسخ بعضی گردیده و آخر سوره که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد سوره المائده بود
و آن ناسخ ما قبل خود است و هیچ آیتی ناسخ آن نیست و نزول آن وقتی بود که آنحضرت بر شتر شهبا سوار بوده و از ثقل وحی آنحضرت از ثقل باخت بجنبید که
نزدیک بود که شکم او بر زمین بساید تا بحدی که چون آنحضرت بیهوش شده دست مبارک خود را بر دوش وهب بن قنبه جمحی نهاد
و بعد از آن ماشتر برداشت و این سوره را بخواند و آنچه درین سوره بود بان عمل فرموده ما را نیز بان امر نمود و نیز عیاشی باسناد خود از ابی جارود نقل کرده که
ابی جعفر محمد بن علی سلام الله علیهما فرمود که هر که سوره المائده را در روز پنجشنبه تلاوت کند ایمان او بظلم و شرک آلوده نشود و از جمله شمالی بیرون کرده
گرد گفت من از ابی عبدالله جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمود جبرئیل با هفتاد هزار فرشته سوره المائده را از برای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
آورده و آنحضرت در خطبه الوداع فرمود که سوره المائده آخر سوره است از قرآن که نازل شده حلال آن را حلال و حرام آن را حرام دانید بسم الله
الرحمن الرحیم یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید اوفوا بالعقود وفا کنید به پیمانها که با یکدیگر میکنید بالعقود و غیره
چون عقد شرکت و عقد نکاح و عقد بیع و امثال آن و پس بکلامی دیگر که متضمن احکام شرعیه است نقل کرده میفرماید که احلت لکم حلال کرده شد بر شما
بهیمة الانعام چهارپایان بسته زبان از شتر و گاو و گوسفند آنچه ملحق است بان از آهو و گاو کوهی و حمار وحشی الا ما یتلی علیکم مگر آنچه خوانده
خواهد شد بر شما درین سوره و آن آیت حرمت علیکم المیتة والدم تا آخر و باقی انعام همه بر شما حلالست غیر محلی الصید در حالتی که حلال دارنده شکار
نیستید و انتم حرم و حال آنکه شما احرام گرفته باشید یعنی در حرم و مراد آنست که انعام بر شما حلالست مگر آنچه وحشی باشد و انتفاع در حال احرام صید کنید
که بر شما حرامست ان الله یحکم بدرستی که خدای تعالی حکم میکند در حلال و حرام ما یرید آنچه خواهد و مصلحت بیند از ابی جعفر علیه السلام
روایت که حطیم بن هند که نام او شریح بن ضبعه بود و بنفاق و زنا کی در میان عرب شهرت تمام داشت بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و گفت با محمد الیه چه دعوت میکنی آنحضرت فرمود بانکه خدای یکی دانند و مرا برسالت تصدیق کنند و نماز بگذارند و بجای آرند و زکوة بدهند حطیم
گفت آنچه فرمودی نیکوست اما مرا امیرانند هستند که بی مشورت ایشان کاری نکنم بروم و این سخنان با ایشان در میان نهم اگر مصلحت ببینند دین ترا قبول کنیم
حضرت پیش از آمدن او فرموده بود که امروز کسی خواهد آمد که بزبان شیطان سخن کند کافر آید و غادر بیرون رود چون حطیم ایمان قبول نکرد و از نزد آنحضرت
بیرون رفت بشتران صدقه و مواشی اهل مدینه آنچه یافت غارت نمود و سال دیگر که آنحضرت با اصحاب بعمره قضا تشریف فرمود چون شنیدند که آواز
تلبیه حاجیان یمامه را شنیدند حطیم را دیدند که شتران غارت برده را تقلید کرده رسم هدی کعبه ببرد صحابه خواستند که دست تعرض بوی دراز کنند
دو برگشته شتران بیار آوردند که غارت کرده بود بایستانند حضرت فرمود که ایشان احرام گرفته اند و شتران را تقلید کرده این عمل از شما لایق نباشد

که در حرم و ماه حرام متعرض ایشان شوید و آتش تنازع و جدال بر افروزید چه صحابه بجوش آمده بودند که دست تعرض بحاجیان یمامه دراز کنند که غنیمت یا رسول الله
ما در جاهلیت این عمل میکردیم و درین باب مبالغه نمودند آیه آمد که یا ایها الذین آمنوا ای گروه مؤمنان لا تحلوا حلال مدارید و حرمت مشکنید
شعائر الله نشانهای دین خدای تعالی را از نشانهای حج و مناسک آن ولا الشهر الحرام و حلال مکنید ماه حرام را بقتال و غارت در او و آن ماه رجب
و ذی قعده و ذی حجه و محرم است ولا الهدی و نه آن چیزی که اهدای آن کرده باشند از شتر و گاو و گوسفند ولا القلائد و نه خداوندان قلاده را
از هدی قلاده چیزیست که در گردن چهارپایان بیاویزند از پوست درخت خرما و غیر آن تا معلوم شود که هدیست و کسی تعرض آن نرساند و مراد بان شتر و گاو
و گوسفندیست که این علامت بر او باشد و ذکر قلاده با آنکه هدی شامل آنست بجهت اختصاص است چه آن شریف ترین هدیست ولا آمین البیت الحرام
و نه قاصدان خانه کعبه معظمه که بزیارت آن میروند یبتغون میطلبند این قاصدان حرم فضلا من ربهم افزونی از پروردگار خود اگر مؤمنانند
زیادتی ثواب میجویند از خدای تعالی و روزی بسبب تجارت و اگر کافرانند میطلبند کرده روزی و رضوانا و میطلبند بحسن اعتقاد خشنودی خدای تعالی را
اگر مؤمنانند و کافران طلب میکنند از گمان باطل و اذا حللتم و چون از احرام بیرون آئید و حلال شوید فاصطادوا پس شکار کنید اگر خواهید
ولا یجرمنکم و باید که بر آن ندارد شما را شنآن قوم دشمنی گروهی از کفار ان صدوکم برای آنکه بازداشته بودند شما را در حدیبیه عن
المسجد الحرام از طواف مسجد الحرام ان تعتدوا آنکه از حد درگذرید با انتقام آن خواهید که اموال قاصدان حرم را اخذ کنید و کشید حکم این آیت
تا بدین محل منسوخ است بایه و اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و بایه فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا اگر صید کرده از حرم بیرون آیند و کافران را
بسبب قلاده امان نیست و جایز است که در ماه حرام با مشرکان قتال کنید مگر ابتدای قتال از ایشان شود و این اتفاق قول آنحضرت صلی الله علیه و آله که
در وقت نزول این سوره فرموده که حلال آن را حلال و حرام آن را حرام دانید چنانکه گذشت و تعاونوا و یاری کنید یکدیگر را علی البر بر نیکوئی
که آن عبادت و متابعت امر الهی است والتقوی و بر پرهیزکاری که آن مخالفت نفس است ولا تعاونوا علی الاثم و یاری مکنید یکدیگر را بر گناه
که آن ترک فرمان الهی تعالی است والعدوان و بر ستمکاری که آن تجاوزست از حد و مراد اثم معصیتی است که بغیر تعدی کنند و عدوان آنکه بغیر تعدی
واتقوا الله و بترسید از فرمان خدای تعالی ان الله شدید العقاب بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبت است بر کسی که از فرمان او درگذرد و بعد از آن
بیان آنچیزی میکند که استثنا کرده بود در آیه متقدمه یعنی قوله الا ما یتلی علیکم میفرماید حرمت علیکم المیتة حرام کرده شد بر شما مردار و آن حیوانی
که روح او بیرون رود بی ذبح شرعی از بدن او بیرون شده باشد والدم و دیگر حرامست بر شما خون که اهل جاهلیت در قطعه خون را در روده ها میکردند
و میخوردند و لحم الخنزیر و نیز حرام شده است بر شما گوشت خوک با همه اجزای آن از پیه و استخوان و غیر آن و ما اهل لغیر الله به و آنچه آواز برداشته
باشند یعنی یاد کرده غیر خدای تعالی را بر آن در وقت ذبح آن از او ذبح که کافران بنام بتان میکشند والمنخنقة و آنچه فشرده شده باشد
گلوی او تا مرده باشد اهل شرک که عمدا اختناق میکردند تا بمیرد و آنگاه میخوردند والموقوذة و آنچه بچوب و سنگ و مانند آن زده باشند
و مرده باشد والمتردیة و آنچه از بلندی افتاده باشد یا در چاه افتاده باشد و مرده والنطیحة و آنچه شاخ زده باشد حیوان دیگر
و مرده باشد و ما اکل السبع و آنچه خورده باشد درنده و بعضی از آن و مرده یا حیات غیر مستقره داشته باشد و اگر حیات مستقره
داشته باشد اکل آن جایز است بعد از ذبح شرعی چنانکه میفرماید الا ما ذکیتم مگر آنچه دریابید شما از آنها که گفته شد زنده که ببرید حلقوم

و همراهی طعام و هر دو شامل گشت این حکم و غیر شتر است چه تذکیه او فرو بردن آلت قتلست در گودی سینه او وَمَا ذُبِحَ و دیگر
حرام کرده شده است بر شما آنچه ذبح کرده باشند عَلَى النُّصُبِ بر سنگها یا که منصوب بود در حوالی بیت الحرام و آن سیصد و شصت سنگ بود
که اهل جاهلیت تعظیم آنها بجای می آوردند و بر آن قربانی میکردند وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا و دیگر حرامست که طلب قسمت کنید بِالْأَزْلَامِ بتیرهای
اقداح و آن چنان بود که عرب را سه تیر بود بی پر و بی پیکان که آنرا ازلام و اقداح میگفتند بر یکی نوشته بودند که امرنی ربی یعنی خدای مرا امر کرده و بر دوم
نوشته بود نهانی ربی یعنی خدای مرا ازین نهی کرده و سیوم غفل بود یعنی چیزی بر آن ننوشته بودند و چون مهمی واقع شدی یا غیر آن از مهمات
تفأل کردندی باین طریق که آن سه تیر را در خریطه کردندی تیری بیرون آوردندی اگر بران نوشته بودی که امرنی ربی فی الحال بدان مهم اشتغال
نمودندی اگر نهانی ربی بیرون آمدی یکسال ترک آن کردندی اگر غفل بیرون آمدی باز رجوع نمودندی پس معنی آنست که حرامست بر شما طلب قسمت
آنچه قسمت کرده شود باین سه تیر ذَلِكُمْ این استقسام بازلام فِسْقٌ بیرون رفتنست از دایرهٔ فرمانبرداری حق تعالی زیرا که افتراست بر
حق سبحانه اگر مراد بربی در امرنی ربی و نهانی ربی حق تعالی باشد و شرکست اگر مراد بان بت باشد و اما آنکه قرعهٔ شرعیه که بروایات متواتره بصحت رسیده
ازین قبیل نیست زیرا که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بآن عمل کرده و امت را بآن امر نموده و باذن حق تعالی بوده و همچنین است استخاره
برقاع و سبحه و امثال آن که در امور مشکله از شارع و اهل البیت صلوات الله علیهم اجمعین منقولست پس طعن بدان نمودن بر خلاف آنچه کفار
مرتکب آن میشدند الْيَوْمَ امروز که این آیت نازل شد در باب تحریم افعال قبیحه کفار يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا ناامید شدند کافران
مِنْ دِينِكُمْ از باطل گردانیدن دین شما و رجوع شما بدیشان بتحلیل این خبائث و غیر آن فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسید از قهر و غلبهٔ ایشان
بر شما وَاخْشَوْنِ و بترسید از من و خالص گردانید خشیت را برای من در ارتکاب مامورات و اجتناب از منهیات مرویست که حضرت
رسالت پناه صلوات الله و سلامه علیه و آله روز جمعه خطبه خواند و در آن مجلس جمعی کثیر حاضر بودند آنحضرت بهمه ایشان نظر نموده و در میان ایشان
غیر مسلمان کسی را ندید شادمان شد و حق سبحانه این آیه فرستاد که از امروز مشرکان را استیلا و تسلط بر اهل اسلام نباشد تا روز قیامت
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ امروز کامل گردانیدم برای شما دین شما را بنصرت و غلبهٔ آن بر همه ادیان یا باحکام شرایع که از آن هم نسخ
نباشد وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي و تمام گردانیدم بر شما نعمت خود را بهدایت و توفیق و اکمال احکام دین یا بفتح مکه و هدم بنیاد جاهلیت
که بعد ازین جاهلیت تمام حج کرده و هیچ مشرک با شما حج نکرده وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ و اختیار کردم برای شما اسلام را دِينًا دینی که گزیده
از همه دینهاست و دین من باشد تا روز قیامت نه دین دیگر از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایتست که این آیه نازل شد بعد از آنکه حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علی علیه السلام را خلیفهٔ خود گردانید در غدیر خم در وقت انصراف از حجة الوداع و فرمود که من کنت مولاه
فعلی مولاه و این آخر فریضه بود که حق سبحانه آنرا فرو فرستاد و بعد ازین هیچ فریضه نازل نساخت پس کمال فرایض الهی بنصب خلافت امیر المؤمنین علیه السلام
و ابو القاسم عبد الله بن عبد الله حسکانی باسانید صحیحه روایت کرده از ابی هرون عبدی او از ابو سعید خدری که رسول خدا صلوات الله علیه و آله
در وقت نزول این آیه فرمود که الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضا الرب برسالتی و بولایة علی بن ابی طالب بعد از آن فرمود که من کنت
مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و بصحت پیوسته که رسول صلی الله علیه و آله خبر موت خود

و همین حال بسمع خاص و عام رسانید مشرکان و منافقان چون این خبر بشنیدند با خود گفتند که محمد بمیرد و ما دین او را خراب کنیم و اصحاب او را بکشیم
و اموال و اولاد ایشان را غارت و اسیر کنیم چون آنحضرت در غدیر خم نصب امامت و خلافت امیر المؤمنین علی کرد و این خبر اشتهار یافت اهل شرک
و نفاق با هم گفتند افسوس که کید ما باطل شد و خیالی که در باطن خود می پختیم نابود و عاطل گشت حق تعالی این آیه فرستاد و فرمود که اهل نفاق امروز
از دین شما ناامید شدند دین شما را باطل نساختم بلکه نگهبانی بر آن نصب کردم و نعمت خود را بر شما باو تمام کردم [illegible]
کامل و تمام گردید و خطیب خوارزمی که یکی از علمای اهل سنت است روایت کرده و از حذیفه یمانی و ابوذر غفاری که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
در غدیر خم علی بن ابی طالب را بحکم حق تعالی بخلافت نصب نمود و آنچه باو مامور بود باصحاب رسانید و در شان عالی شأن علی بن ابی طالب فرمود
سلموا علی علی بامیر المؤمنین یعنی سلام کنید بر علی بر نوعی که السلام علیک یا امیر المؤمنین همه ایشان انقیاد کردند حق تعالی این آیه فرستاد که الیوم اکملت
و نیکم حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از نزول این آیه بسیار خوشحال و مسرور گشت و بحاضران توجه کرده فرمود الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام
النعمة و رضا الرب برسالتی و بولایة علی بن ابی طالب و هر که منصف است اگر درین روایات صحیحه از شائبهٔ تعلق و مخالفت تامل نماید هر آینه برو
واضح گردد که کسی قبول ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام نکند و اعتقاد ننماید که خلافت منصب است امامت لایق او و دین او ناقص
و ناتمام باشد خشنودی و رضای پروردگار و نعمت تامهٔ او برو مفقود باشد و بجهة آنست که این روز را عید الله اکبر نام نهاده اند و احادیث که
در بیان فضیلت این روز وارد شده و ثواب نماز و روزهٔ این روز نسبت بروزهای دیگر اضعاف مضاعفست از جمله طارق بن شهاب روایت کرده که
حبری از احبار یهود نزد عمر خطاب آمد و گفت در کتاب شما آیتیست که بر یهود نازل شده بود هر آینه آنروز که وقت نزول بود
عید ما بودی عمر گفت آن آیه الیوم اکملت لکم دینکم است تا آخر و آنروز که این آیه نازل شد عید ما و عید جمله مسلمانان شد تا روز قیامت و از حضرت
امام رضا علیه السلام مرویست که در باب فضیلت این روز فرموده که یوم عید الله الاکبر و انه فی السماء اشهر منه فی الارض یعنی این روز عید خدای تعالی
بزرگترین عیدهاست و این روز در آسمان مشهورتر است از زمین و در باب روزهٔ این روز وارد شده که ثواب آن معادلست با ثواب کسی که
از اول دنیا تا آخر دنیا زیسته باشد و بروزه بوده باشد و ثواب نماز این روز بطریقی که از اهل البیت علیهم السلام منقولست مثل ثواب صد هزار
حج و عمره است و ثواب افطار روزه دار این روز برابر ثواب کسی است که صد فیام را روزه بگشاید و قیام صد هزار پیغمبر و صدیق و شهید است و ثواب
درهمی که درین روز نفقه کنند برابر صد هزار درهمست که در روزهای دیگر صدقه کنند حاصل کلام که حق سبحانه میفرماید که تناول محرمات مذکوره در وقت
حرمت آن از جملهٔ دین کاملست و نعمت تامه و اسلام مرضیست و حکمت آن بنسبت رسالت مصطفی و ولایت مرتضی صلوات الله علیهما
فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که مضطر و بیچاره شود بتناول چیزی ازین محرمات فِي مَخْمَصَةٍ در گرسنگی و نایافتن طعام غَيْرَ مُتَجَانِفٍ
در حالتی که میل کننده نباشد لِإِثْمٍ مرگناهی یعنی بلذت آن را نخورد و زیاده از سد رمق تناول نکند فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ پس بدرستی که
خدای تعالی آمرزگارست او را درین گناه رَحِيمٌ مهربانست که باکل آنچه رخصت داده او را [illegible] در حکایات الصالحین
مذکورست که مردی صالح درویش پر عیال احوالش تنگ شده بود بحسب ظاهر خود را احتیاج فرا رسیده که توانگرست و حقیقت حال فقر و شدت احتیاج
خود را بهیچکس نگفت و او را همسایه بود توانگر و این همسایه را فرزندی بود که او را [illegible] داشتی و هر روز آن کودک بخانهٔ این درویش آمدی

دیگر که دیگی از بار گرفته طعامی که در آن بود خوردند و هیچ از آن باز نماند که کودک بخانه درویش درآمد و دیگ را بآن صورت حال یافت گفت ای پدر چند
انواع طعام نزد من آوردی و در تسلی من گفتی که آن طعام نخواهم که همسایه پخته بود پدر از این جهت پریشان خاطر شده آمد و درویش را طلبید و گفت چه گونه
روا باشد که از تو بخیلی بهمسایه رسد درویش گفت حاشا که از من بخیلی بکسی رسیده و تو اگر قصه باز گفت درویش ساعتی فرو ماند پس سر برآورده گفت
درین مدت اکنون ضرورت شد که افشای آن کنم که اگر واقع نشدی هرگز نگفتمی بدانکه ما آن طعامی که میخوردیم بجهت آن نخوردیم که تو نخوردی که
اکل آن بر ما حلال بود و بر دیگری حرام مرد تو انگر گفت سبحان الله یک طعام چه گونه بر یکی حلال بود و بر دیگری حرام درویش این آیه را تلاوت کرد
که فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف لاثم بعد از آن گفت که آن طعام مردار بود اما بجهت اضطرار بر ما حلال بود بواسطه تو انگری بر شما حرام بود
اندوهناک شده گفت چه گونه جایز باشد که تو همسایه من باشی با این مرتبه پریشانی مضطر و من از این بیخبر بنشینم پس گفت خدای که از برای من بر دن
نزد تو آنچه دارم با تو مناصفه کنم بعد از آن جمیع اموال خود را با ایشان درویش خود مناصفه کرد و چون شب شد او را در خواب دیدند و گفتند
خدای تعالی با تو چه کرد گفت بجهت آنکه با همسایه خود کردم مرا با جمیع عیال من مرتبه عالی است روایت است از سعید بن جبیر که عدی بن حاتم
و زید بن الخیل که حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله او را زید الخیر نام نهاده بود بخدمت آنحضرت آمده گفتند یا رسول الله ما جماعتی هستیم که بغایت
سگان و مرغان شکاری صید کرده و … بکنیم و سگان آل ذریح و آل حیره جانوران وحشی بگیرند و بعضی از آنجمله است که ما در یابیم
پیش از آنکه سگ آن را هلاک کند و ذبح بکنیم و برخی از آن قبل از آنکه ما برسیم سگ آن را تلف کرده و حق تعالی فرموده که مردار حرام است آیا
حکم آن چه گونه بود آیه آمد که **یسئلونک** از تو پرسند که **ماذا احل لهم** چه چیز حلال کرده شده است بر ایشان از مطاعم
قل احل لکم الطیبات بگو حلال گردانیده شده است بر شما گوشتهای پاکیزه که بنام خدای تعالی ذبح کرده باشند بر وجه شرع **وما علمتم**
و نیز حلال کرده شده است بر شما صید آنچه تعلیم کرده اید **من الجوارح** از سگان شکاری **مکلبین** در حالتی که ادب کننده گانید
ایشان را و گرداننده آنها را که از ما علمتم فهم میشود بجهت مبالغه است در تعلیم و نیز بجهت تأکید در تعلیم میفرماید **تعلمونهن** می‌آموزانید سگان شکاری را
مما علمکم الله از آنچه آموخته است خدای تعالی شما را از طریق تأدیب و آن چنانست که از پی شکار روند وقتی که صاحب آنها ایشان را
در پی صید تحریض نماید و بخواندن او باز آیند و شکار را نگاه دارند و نخورند **فکلوا** پس بخورید پاک و حلال **مما امسکن علیکم** از آنچه
که نگاه داشته سگان شکاری بر شما و نخورده اند **واذکروا اسم الله** و یاد کنید نام خدای تعالی را **علیه** بر آنچه که تعلیم داده اید یعنی
در وقت ارسال آنها بجانب صید نام خدای بر زبان آرید یا وقت ذبح کنید بر آنچه امساک کرده اند چون که تو آن زنده دریابید **واتقوا الله** و بترسید
از خدای تعالی در تناول آنچه حرام کرده است **ان الله سریع الحساب** بدرستی که خدای تعالی زود حساب است و از حلال و حرام سوال کند
و باید دانست که جوارح اگرچه بحسب لغت از برای مطلق جانوران شکاری از سگ و یوز و باز و غیر آن لیکن تقیید او بمکلبین مراد از آن سگان است و ذکر
مکلبین دلالت میکند بر آن و این قول مرویست از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و صید جانوران شکاری بر دو قسمت یکی آنکه دریابند که ذکات آن
کنند بر حلال نیست مگر بتذکیه خواه سگ آن را صید کرده باشد یا جانوری دیگر دوم آنست که در نیابند که ذکوة آن کنند و این قسم اگر سگ کشته باشد
حلال است و اگر صید جانوری دیگر است حرامست و این منقولست از حضرت باقر و صادق علیهما السلام **الیوم** در روز نزول این آیات

احل لکم الطیبات حلال کرده شده است برای شما طعامهای لذیذه خوش آینده که شرع آن را طیب شمرده و حکم بحلیت آن کرده و آن
ذبیحه ها است که بنام خدای تعالی مذبوح شده باشد و غیر آن از اطعمه محلله **وطعام الذین اوتوا الکتاب** و طعام آنها که داده شده اند کتاب یعنی یهود
و نصاری **حل لکم** حلالست مر شما را **وطعامکم حل لهم** و طعام شما نیز حلالست ایشان را اکثر ایشان آن را حلال دانسته اند مراد بطعام غیر ذبایح
اهل کتابست غیر … که مباشرت آن کرده باشند و اینها بحجر العین اند و تصرف در آن جایز است چنانکه احادیث متواتره از اهل البیت علیهم السلام
درین باب وارد شده پس آیه بر عموم خود نباشد و آنکه در عرف شرع اطلاق طعام بر حبوب کنند … مکینه تقویه آنست **والمحصنات من المؤمنات**
و حلالند زنان پارسا از مؤمنات مر شما را **والمحصنات** و دیگر زنان پارسا **من الذین اوتوا الکتاب** از آنها که داده شده اند کتاب یعنی یهود
و نصاری **من قبلکم** پیش از شما خواه آزاده و خواه بنده و اهل البیت علیهم السلام تخصیص محصنات اهل کتاب بزنانی کرده اند که اول این
اهل کتاب بوده باشند و بعد از آن ایمان آورده یا تخصیص آن بنکاح متعه کرده اند یا بملک یمین حاصل که حق تعالی میفرماید که زنان بطریق مذکور بر شما
حلالند **اذا آتیتموهن** چون بدهید ایشان را **اجورهن** مهرهای ایشان این قید بر سبیل اولویت و افضلیت است و گرنه بدون دادن مهر
وطی ایشان حلالست کاین زنان استمتاع نمایند بدون دادن مهر **محصنین** در حالتی که شما بدان نکاح و عقد صلاح جوینده گان باشید
غیر مسافحین نه زناکننده گان **ولا متخذی اخدان** و نه فراگیرنده گان دوستان نهانی مرویست که در عرب عادت بودی که
مردی که زنی را دوست خود گرفتی با آن زن در وی اتراب بی نکاح نشستی حق تعالی باین آیه از آن نهی کرده و فرموده تمتع شدن بزنان بر سبیل نکاح باید
نه بر سبیل زنا و دوستی پنهانی **ومن یکفر بالایمان** و هر که کافر شود بآنچه ایمان آن واجب باشد از اصول و فروع ایمان و انکار شرایع اسلام کند
از حلال و حرام **فقد حبط عمله** پس بدرستی که باطل شده کردارهای وی بجهت عدم ترتب ثواب بر آن چه صحت اعمال فرع ایمانست **وهو فی الآخرة**
و او در آن سرای **من الخاسرین** از زیانکاران است چه بجهت آنکه او سرمایه طاعت را در باخته و خود را مستوجب عذاب ابدی ساخته و چون
در آیه ما تقدم امر بوفا کردن بعقود که یکی از آن اقامت صلوة است و از شرایط آن طهارتست از آنجهت بیان طهارت فرموده بقوله **یا ایها الذین
آمنوا** ای کسانی که گرویده اید **اذا قمتم الی الصلوة** چون خواهید که برخیزید بنماز و شما محدث باشید و آب محتاج باشید
فاغسلوا وجوهکم پس بشوئید رویهای خود را از قصاص موی تا منتهای ذقن در عرض آنقدار که انگشت میانه و ابهام فرو گیرد اگر مستوی الخلقه
باشد و بکار اگر مستوی الخلقه نباشد **وایدیکم** و بشوئید دستهای خود را **الی المرافق** تا مرفق ابتدا از مرفق باید کرد باجماع امامیه
و احادیث متواتره از اهل البیت علیهم السلام و مرفق مفصل ذراع و عضدست **وامسحوا برؤسکم** و مسح کنید بر سرهای خود یعنی مسح بر بعض سر کنید
وارجلکم و مسح کنید پایهای خود را **الی الکعبین** تا بآن استخوان برون آمده از پشت قدم **وان کنتم جنبا** و اگر باشید
جنابت رسیده **فاطهروا** پس غسل کنید **وان کنتم مرضی** و اگر باشید بیماران بجهت آن استعمال آب بشما ضرر رساند **او علی سفر**
یا در سفر باشید و آب نیابید یا بیابید اما احتیاج بآن داشته باشید **او جاء احد منکم** یا بیاید یکی از شما **من الغائط** از موضع حدث
یعنی محدث شود بحدث اصغر **او لامستم النساء** یا مسوده باشید زنان را در مباشرت مراد حدث اکبر است **فلم تجدوا ماء** پس نیابید
آب را بعد از طلب یا بیابید و آب نافع نباشد که مرض آن نتوانند کرد و قادر نباشید بر تصرف آن **فتیمموا صعیدا طیبا** پس قصد کنید بخاک پاک

فیمسحوا

یعنی بر روی و دست خود از آن بنیه فامسحوا پس مسح کنید بوجوهکم و ایدیکم بعضی از رویها و دستهای خود را منه از آن خاک
اگر بدل وضو است بیک ضرب و اگر بدل غسل است بدو ضرب یکی برای مسح روی از اول قصاص تا طرف بینی و دیگری برای مسح دو دست از زند تا سر
انگشتان ما یرید الله نمی‌خواهد خدای تعالی آن چیزی که فرض کرده بر شما از وضو و غسل و تیمم لیجعل علیکم من حرج تا بگرداند بر شما تنگی
یعنی تا بر شما تنگ گیری کند و لکن یرید و لیکن می‌خواهد آنکه لیطهرکم تا پاک گرداند شما را از احداث بوسیلهٔ استعمال آب یا خاک یا از گناه
شما را پاک سازد و لیتم نعمته علیکم و تا تمام کند نعمت خود را بر شما بسبب آنکه در شرع چیزی را مقرر کرده که آن پاک کننده بدنهای شماست
و کفارت گناهان لعلکم تشکرون تا باشد که شما شکر گویید بر نعمتهای او سبحانه و در اثر آمده که هر که وضو یا غسل کند بر طبق شرع بهر قطره
که از بدن او بچکد حق تعالی فرشته بیافریند تا برای او استغفار کند تا بروز قیامت سلمان فارسی رضی الله عنه روایت میکند از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که شنیدم از آنحضرت که میفرمود هر که وضو بگیرد گناه او فرو ریزد چون برگ از درخت نیز از آنحضرت روایت که هر گاه آب بر کف گیرد و بر استنشاق
مگر گناهی که از دهن و بینی کرده باشد از آن آب فرو ریزد و چون روی شوید هر گناهی که از روی کرده باشد فرو ریخته شود و همچنین هر عضوی که شوید
هر گناهی که بآن کرده باشد فرو ریزد و چون از آن وضو نماز کند و حمد و ثنای الهی بجای آرد از همه گناهان بیرون آید چنانکه گویا همان ساعت از مادر زاده شده
و از امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که جمعی از احبار یهود نزد رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه و آله آمدند و گفتند یا محمد خبر ده ما را که حکمت چیست در آنکه
از آب منی غسل باید کرد و از بول و غایط نباید کرد و حال آنکه هم پلید است حضرت فرمود برای آنکه چون آدم ثمرهٔ آن درخت بخورد آن در عروق و اعصاب او
آب منی گشت چون آدمی مجامعت کند این آب از بیخ هر موی او نزول کند حق تعالی این غسل را واجب گردانید تا کفارت گناهان و اعضای وی
آن طهارت باشد و شکر آنکه حق تعالی این نعمت لذت بدو ارزانی فرموده و در زمان نزول منی مشقت غسل در مقابله آن لذت کشیده است گفتند راست گفتی اکنون بگو
ثواب غسل جنابت چیست فرمود که مؤمن چون نیت غسل کند حق تعالی برای او در بهشت کوشکی بنا نماید و چون غسل کند با فرشتگان مباهات فرماید
و گوید ای فرشتگان بنده مرا ببینید که بغسل جنابت قیام نمود و دست برای امتثال امر من شد گواه باشید که من او را آمرزیدم و بهر مویی که بر تن
او رست هزار حسنه برای او بنویسم و هزار سیئه محو کنم و هزار درجه او را بلند گردانم یهودان چون این سخن شنیدند گفتند اشهد ان لا اله الا الله و ان محمد
رسول الله و کیفیت وضو و غسل و تیمم در کتب فقه مذکور است و در منهج الصادقین بر وجه تفصیل و تبیین مسطور و چون وضو و غسل و تیمم را ثواب بسیار و اجر بی شمار
بود از اعاظم نعم حق سبحانه و تعالی بر بنده از نعمت در عقب این میفرماید واذکروا نعمة الله علیکم و یاد کنید نعمت خدای تعالی را که انعام کرده است بر شما
باسلام و احکام شرایع آن تا ترغیب کند شما را در شکرگزاری آن و میثاقه الذی واثقکم به و یاد آورید پیمان او را که بسته است شما را بآن یعنی
میثاقی که در لیلة العقبه با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بستید و بیعت کردید که در حالت دشوار و آسان نصرت وی دهید اذ قلتم سمعنا چون گفتید
سمعنا شنیدیم قول ترا و اطعنا و فرمان بردیم امر ترا و گفته‌اند مراد بیعت رضوانست که در تحت الشجره واقع شد در حدیبیه و ذکر
این هر دو بیعت و محل آن در سنن گذشته خواهد شد ان شاء الله تعالی و از حضرت باقر علیه السلام مرویست که مراد بمیثاق عهدیست که رسول خدا صلی الله علیه
و آله از امت گرفت در حجة الوداع بولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و بتحریم خمر و در کیفیت وضو واتقوا الله و بترسید از خدای تعالی
در فراموشی نعمت و شکستن بیعت ان الله بدرستی که خدای تعالی علیم بذات الصدور داناست بآنچه در سینه‌های شما مخفی باشد

پس شما را بدان جزا خواهد داد یا ایها الذین آمنوا ای گروه مؤمنان کونوا قوامین باشید قیام کنندگان بحق لله برای خدای تعالی
و خالص برای او شهداء بالقسط گواهان براستی و لا یجرمنکم و باید که حمل نکند شما را شنآن قوم فرط دشمنی گروهی از مشرکان
علی الا تعدلوا بر آنکه عدل نکنید در باب ایشان و نقض عهد ایشان کنید بقتل و جز آن اعدلوا عدل کنید و سویت در راستی مرعی دارید
هو اقرب للتقوی آن عدل نزدیکتر است از برای پرهیزکاری یعنی که عدل با کفار اقرب باشد بتقوی پس نسبت با مؤمنان چه مقام باشد واتقوا الله
و بترسید از خدای تعالی در ستمکاری ان الله خبیر بدرستی که خدای تعالی آگاه است بما تعملون بآنچه میکنید از عدل و ظلم پس شما را بدان
جزا و سزا دهد وعد الله الذین آمنوا وعده داده است خدای تعالی آنان که ایمان آورده‌اند و عملوا الصالحات و کردند کارهای پسندیده
که آن فرایض است و نوافل مستحق استحقاق لهم مغفرة مر ایشان راست آمرزش گناه و اجر عظیم و مزد بزرگ که بهشت نعیمست والذین
کفروا و آنانکه کافر شدند و کذبوا بآیاتنا و تکذیب کردند آیتهای ما که قرآنست یا سایر معجزات بر صدق نبوت خاتم الانبیا اولئک اصحاب
الجحیم آن گروه یاران دوزخند و همواره در آن از واقدی مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در حرب غطفان بجرب جمعی از بنی ثعلبه توجه
فرموده ایشان فرار نمودند با حضرت خبر آوردند که دعثور نام مردی بکوشش تمام لشکر اسلام را میدیده و چون از توقف باران بود آنحضرت از لشکر خود
دور تر در پای درختی تکیه فرموده بود و جامهای تر بر درخت افکنده اصحاب دور بودند اعرابی در کمین بیشتر بود در کف از آنحضرت گفت ای محمد که شما در پای درختی تکیه کرده
یاران از دور بودند در این محل بر روی فرصت یافت دعثور با شمشیر کشیده بیامد و گفت ای محمد کیست که ترا حمایت کند و شر مرا از تو کفایت نماید
حضرت فرمود که خدای تعالی مرا از شر تو نگهدارد فی الحال جبرئیل بسینه دعثور زد چنانکه شمشیر از دست او بیفتاد و حضرت علیه السلام آنرا برداشته بر سر وی رفت و گفت
الحال کیست که ترا از تیغ من نگاه دارد دعثور گفت هیچکس ترا از من منع نتوانی کرد کلمه شهادت گفته میان قوم خود باز گردید و ایشان را باسلام دعوت نمود این آیه
یا ایها الذین آمنوا ای گروه مؤمنان اذکروا نعمت الله علیکم یاد کنید نعمت خدای تعالی را که انعام کرده است بر شما اذ هم قوم چون
قصد کردند قومی یعنی دعثور و اتباع او ان یبسطوا الیکم آنکه بگشایند بسوی شما ایدیهم دستهای خود را بقتل و هلاک فکف ایدیهم
پس باز داشت خدای تعالی دستهای ایشان را عنکم از شما و در حضرت ایشان ستمکار واتقوا الله و بترسید از کفران نعمتهای خدای تعالی
و علی الله و بر خدای تعالی نه بر غیر او فلیتوکل المؤمنون پس باید که توکل کنند مؤمنان چه او کافیست در رسانیدن خیر بایشان و رفع گردانیدن
شر از ایشان و چنانکه قریش قصد قتل حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله داشتند و با آنحضرت در صدد خیانت بودند و حق تعالی شر ایشان را از آن رو باز داشت
یهود نیز در قصد قتل و خیانت انبیاء سعی بلیغ نموده‌اند چنانکه میفرماید ولقد اخذ الله و بتحقیق که فرا گرفت خدای تعالی میثاق بنی اسرائیل
پیمان محکم از بنی اسرائیل در موافقت موسی و محاربه با جباران و بعثنا منهم و برانگیختیم از ایشان اثنی عشر نقیبا دوازده مهتر را که
کارگزار مردمان بودند و چون اسباط یعقوب علیه السلام دوازده جماعت بودند و هر جماعتی از نسل پسری از پسران دوازده گانهٔ او از جهت موسی علیه السلام
برای هر فرقه از آن دوازده فرقه مهتری نصب نمود و کارگزاری ایشان تعیین فرموده بود و در آنکه آمده که حق سبحانه موسی را علیه السلام وعده داده بود که
زمین مقدسه را که مسکن انبیا و ارض ولایت شام را به بنی اسرائیل ارزانی دارد و در آن موضع در آن وقت جباران که از عمالقه
مردمان بلند بالا و توانا بودند از بقیه قوم عاد چون لشکر فرعون غرق شدند و مصر بنی اسرائیل را مقرر شد فرمان الهی در رسید که بارض مقدسه روید

که هزار ده و از ده و دو هزار هزار باغ است و جهاد کنید با جباران پس موسی علیه السلام دوازده نقیب از لشکر خود اختیار کرد که هر یک کافل قومی
سبطی باشند و با قوم خود تا ریک اریحا رفت و نقبا بتجسس احوال ایشان مشغول شده و با یکی از جباران ملاقات کردند که او را عوج بن عنق میگفتند و از بنی عاد بود
بقول اکثر سه هزار و سیصد گز بود و باقی عاد … قریب ده … و در تفسیر شیخ ابوالفتوح رحمة الله علیه مذکور است که قد او سیصد و سی و سه هزار و سی
و سه گز و ثلثی از گز بوده و ابر بر سر و سینه او بر گذشته بودی … و ماهی از دریا بگرفتی و با آفتاب بریان کرده
بخوردی و در زمان طوفان نوح که آب از سر هر کوه بزرگ چهار صد گز گذشته بود تا بالای ساق او بود و در سه هزار سال عمر بود و عوج … دختر آدم
علیه السلام بود … انگشتان … سی گز بود … در روایت است که عوج روزی از صحرا می آمد پشته هیزمی بر … خود
بر دوش که این دوازده نقیب باو رسیدند چون ایشان را بدید از کوتاهی قامت ایشان تعجب نمود همه را یک یک … گرفته بود و در آستین نهاده
دامن بر میان زد و نزد زن خود آورد و بر زمین ریخت و … تعجب گفت اینها اند که بقتال ما آمده اند و میخواهند در شهر و زمین ما تصرف نمایند پای بر ایشان
بمالم … زن گفت رها کن تا بروند و خبر ما بقوم خود برند … ایشان … خلاص شدند
باز آمده … پس روایت … بنی اسرائیل
از این حال خبر شوند … و قوم را … و موسی علیه السلام از ضعف حال
خبر داد حضرت موسی … قوم … عوج خبر داشته … و لشکر موسی … عرض و طول لشکر موسی
از کوه … سنگی بر گرفته … تا بر سر لشکر موسی فرو آورد … حق تعالی مرغی را فرستاد تا … بر گردن او
سوراخی … و آن سنگ مانند طوقی در گردن او افتاد … عوج هر چند خواست که آن سنگ را از گردن … موسی علیه السلام او را
بدان حال … و عصا … چهل گز بود … بر جسته بر کعب پای عوج زد … عوج … افتاد
بنی اسرائیل … تیغها کشیده او را پاره پاره کردند … استخوان … موسی علیه السلام بنی اسرائیل را
بقتل … جباران … گفتند … با این جباران … جنگ کنیم وَقَالَ اللَّهُ و گفت
خدای تعالی إِنِّي مَعَكُمْ بدرستی که من با شمایم … لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ اگر بپای دارید نماز را وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ و بدهید
زکوة را … وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي و تصدیق کنید پیغمبران مرا وَعَزَّرْتُمُوهُمْ و تقویت کنید ایشان را … وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ
و قرض دهید خدای تعالی را … قَرْضًا حَسَنًا قرض نیکو … لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ
… وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ … تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ جاری است از زیر درختان آن
جویهای آب فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ پس هر که کافر شود از شما بعد از این … فَقَدْ ضَلَّ پس … گم کرده است
سَوَاءَ السَّبِيلِ راه راست … فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ
پس بجهت شکستن ایشان … لَعَنَّاهُمْ راندیم ایشان را از رحمت خود … بر ایشان
وضع کردیم وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً و گردانیدیم دلهای ایشان را … سخت … الطاف … بسبب آن نرم شود … ایشان باز داشتیم

بواسطه فساد و جحود ایشان و آن آنست که ایشان را از ضلالات خود … باز گذاشتیم و توفیق لطف از ایشان منع کردیم تا … سخت شده … استماع
آیات تخویف … ایشان … آنست که ما حکم کردیم بقساوت قلوب ایشان … يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ بیرون میکنند … سخنان
توریت را که از جمله آن نعت حضرت مصطفی بود و حکم رجم عَنْ مَوَاضِعِهِ از جایگاه آن یعنی احکام توریت را زایل میسازند و بجای آن احکامی که خود خواهند
ثبت میکنند وَنَسُوا حَظًّا و ترک کردند بهره تمام را مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ از آنچه پند داده شده بودند بدان در توریت از متابعت پیغمبر آخر الزمان
وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ و همیشه هستی تو که مطلع شوی عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ بر خیانتهای که از یهود … واقع میشود إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ مگر اندکی از ایشان
که خیانت نکنند چون ابن سلام و اصحاب او که ایمان آورده اند فَاعْفُ عَنْهُمْ پس درگذر از ایشان … که ایمان آرند وَاصْفَحْ و روی
بگردان از ایذای ایشان … إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد نیکوکاران را … عفو …
حال یهود و ذکر نصاری میکند که وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا و از آنانکه گفتند إِنَّا نَصَارَىٰ بدرستی که ما یاریگرانیم … نصرانی گفته بجهت نسبت
بناصره که عیسی علیه السلام در آنجا بود یا آنکه گفتند نحن انصار الله و بهر تقدیر میفرماید که ما از ایشان أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ گرفتیم پیمان ایشان را چنانکه از یهود
گرفته بودیم فَنَسُوا حَظًّا پس ایشان نیز ترک کردند بهره خود را مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ از آنچه پند داده شده بودند در انجیل از ایمان آوردن …
که محمد است صلی الله علیه و آله فَأَغْرَيْنَا پس انگیختیم … بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ میان ایشان دشمنی ظاهر وَالْبَغْضَاءَ و کینه
و بغض باطنی در دل إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز یعنی بجهت نقض عهد تخلیه ایشان کردیم و ایشان را باز گذاشتیم و توفیق و لطف از ایشان باز گرفتیم تا که
فرقهای مختلف شدند چون نسطوریه که گفتند عیسی ابن الله است و یعقوبیه که میگویند ان الله هو المسیح بن مریم و ملکانیه که میگویند ان الله ثالث ثلثه و همه دشمن یکدیگر
وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ و زود باشد که آگاه کند و خبر دهد خدای تعالی ایشان را بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ بآنچه ایشان میکنند این خبر دادن جزا دادن ایشان
خواهد بود باعمال قبیح ایشان بعد از آنکه … یاد کرد يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یهود و نصاری قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا بدرستی که آمد بشما فرستاده
ما يُبَيِّنُ لَكُمْ روشن میگرداند برای شما كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ بسیار از آنچه هستید که پنهان میکنید آنرا تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ از توریت و انجیل چون نعت حضرت محمد
و رجم از توریت و چون بشارت عیسی بآمدن احمد از انجیل وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ و در میگذرد از بسیاری از مخفیات شما و خبر نمیدهد باظهار آن زیرا که هیچ مهم
دینی بدانها وابسته نیست نقلست که یهودی بآنحضرت گفت که کدام است آن بسیار که از آن عفو کردی حضرت از او اعراض کرد دوم و سیوم نوبت …
که حضرت روی از او بگردانید قصه یهود آن بود که … از آنحضرت ظاهر گردد تا ترک عفو و چون جواب سوال خود … اعراض …
بکرد تصدیق آنحضرت … و از اعمال ایمان آورد قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ بدرستی که آمد بشما از نزدیک خدای تعالی نُورٌ روشنائی که رفع کننده
ظلمت ضلالت است مراد قرآن است که رافع ظلمت شک و ضلالت وَكِتَابٌ مُبِينٌ و کتابی روشن … اعجاز آن و نزد بعضی مراد بنور حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله که مردمان … میشوند بدو چنانکه بنور … و احادیث متواتره … اول ما خلق الله نوری انا و علی من نور واحد و انا کالشمس
کالقمر مصدق آن نیست يَهْدِي بِهِ اللَّهُ راه مینماید خدای تعالی بآن نور مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ آنرا که پیروی کند خشنودی او را بوسیله ایمان
و عمل صالح سُبُلَ السَّلَامِ راههای سلامتی از عذاب که آن دین … و … جنت نعیم وَيُخْرِجُهُمْ و بیرون می آورد ایشان را
مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر … جهل إِلَى النُّورِ بروشنائی ایمان … علم بِإِذْنِهِ باراده و توفیق خود وَيَهْدِيهِمْ

و راه بنماید ایشان را به سبیلها و دهد الطاف و توفیق الی صراط مستقیم براه راست که نزدیکترین راهها است بحق آن راه اسلام است که در وی
هیچ کجی نیست لقد کفر الذین بدرستی که کافر شدند آنان که قالوا ان الله کفتند که خدای تعالی هو المسیح ابن مریم اوست که مسیح پسر مریم است
و این قول یعقوبیه است پس باین فساد این قول اشارت کند بقوله قل بکو ای محمد فمن یملک پس کیست که مالک باشد و منع کند من الله
شیئا از قدرت و اراده خدای تعالی چیزی یعنی هیچ کس مانع اراده و قدرت الهی نتواند شد ان اراد اگر خواهد خدای تعالی ان یهلک
المسیح ابن مریم آنکه هلاک کند عیسی مریم را وامه و مادر او را ومن فی الارض جمیعا و آنانرا که در روی زمین اند همه مراد آنست که
مسیح مانند سایر ممکنات مقدور [illegible] هیچ کونه خدائی را نشاید ولله ملک السموات والارض و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین وما بینهما
و آنچه در میان آنهاست یخلق ما یشاء می آفریند هرچه میخواهد بعضی را بی اصل چون آسمان و زمین و برخی را از ماده چون معادن و نباتات و حیوانات
و بعضی را از اصلی که از جنس آن نیست چون آدم از خاک و برخی را از اصلی که از جنس اوست چون خلق مولود از والدین و یا از مرد و [illegible] زن
چون حوا و یا از زن بی مرد چون عیسی والله علی کل شیء قدیر و خدای تعالی بر همه چیز تواناست هرچه خواهد بر وفق حکمت و مصلحت
آفریند وقالت الیهود والنصاری و کفتند یهود و ترسایان نحن ابناء الله ما پسران خدائیم یعنی اتباع پسران او ییم سبحانه
که عزیر و مسیح اند واحباؤه و دوستان اوییم مانند قرب منزلت [illegible] روایت [illegible] که خدای تعالی وحی کرد بیعقوب پیغمبر
که فرزندان تو اول فرزندان من اند ایشان را مثل از چهل روز در دوزخ نگاه دارم تا آتش گناهان ایشان را بسوزد و پاک شوند و بعد از آن ایشانرا
بهشت درآرم و در روایت آمده که رسول صلی الله علیه و آله کعب بن اشرف و کعب بن اسید و امثال ایشان را از عقاب ترسانید کفتند ای محمد
ما را چه ترسانی هرچند ما کناه کنیم خدای عفو کند زیرا که ما پسران اوییم واحباؤه و دوستان او و خدای تعالی هرگز پسر و دوست خود را عذاب نکند
حق تعالی فرمود که قل بکو ای محمد در جواب ایشان که اگر شما بحسب فرض در این دعوی صادقید فلم یعذبکم پس چرا عذاب میکند خدای تعالی
شما را بذنوبکم بکناهان شما و آن عذاب شما در دنیاست بقتل و اسر و مسخ و در آخرت باعتراف شما که چهل روز شما را عذاب خواهد کرد پس اگر پسران او
شما را عذاب نمیکرد زیرا که پدر پسر را بقتل و اسر و مسخ و آتش عذاب نکند و دوست نیز عذاب بعقوبت دوست روا ندارد و چون شما مقر شدید بعذاب
دنیا و آخرت پس پسر و دوست خدا نباشید بل انتم بشر بلکه شما آدمیانید ممن خلق از آنهائی که خدای تعالی آفریده است
یعنی مانند سایر بنی آدمید که بر بدی و نیکی پاداش خواهید یافت یغفر لمن یشاء می آمرزد خدای تعالی هرکرا میخواهد و آنها اهل ایمانند که بوعده
الهی نبوت جمیع پیغمبران را کرویده اند ویعذب من یشاء و عذاب میکند هرکرا میخواهد و آنها مشرکانند پس با شما معامله سایر مردمان خواهد کرد
بی مزیتی که شما را بر ایشان باشد ولله ملک السموات والارض و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها وما بینهما و پادشاهی آنچه میان آسمان
و زمینست والیه المصیر و بسوی اوست بازگشت همه یعنی همه مخلوقات نزد او بر کردند و جزا بر وفق عمل خواهد داد یا اهل الکتاب
ای یهود و نصاری قد جاءکم رسولنا بدرستی که آمد شما را فرستاده ما که محمد است یبین لکم روشن میکند احکام شرایع را و راه حق را که
دین اسلامست علی فترة من الرسل بر هنگام فترت و انقطاع پیغمبران ان تقولوا بجهت کراهت آنکه کویید شما ما جاءنا من بشیر
نیامد بما هیچ مژده دهنده ولا نذیر و نه بیم کننده فقد جاءکم پس بتحقیق آمد شما را بشیر ونذیر بشارت دهنده مومنان

بثواب بیکران و ترساننده کافران بعذاب نیران والله علی کل شیء قدیر و خدای تعالی بر همه چیز تواناست پس قادر باشد بر آنکه بمحض حکمت
رسولان را پیاپی فرستد چنانکه در مدت هزار و هفتصد سال که میان موسی و عیسی علیهما السلام بود هزار پیغمبر فرستاد و بر آنکه در زمان فترت ارسال
محمد صلی الله علیه و آله کند و از ابن عباس مرویست که میان پیغمبر ما و عیسی علیهما السلام ششصد سال بود و بعد از عیسی مدت صد و سی سال چهار پیغمبر مبعوث شده
سه از بنی اسرائیل و یکی از عرب که خالد بن سنان بود و بعد از آن میان مخالفت یهود با انبیا هیچ پیغمبر نیامد واذ قال موسی و یاد کن ای محمد آنرا که
چون گفت موسی لقومه مر گروه خود را که بنی اسرائیل بودند یا قوم اذکروا ای گروه من یاد کنید نعمة الله علیکم نعمت خدای تعالی را که
بر شما اذ جعل فیکم انبیاء چون گردانید میان شما پیغمبران تا شما را راه نمایند و بجنت رسانند که هیچ امت [illegible] پیغمبر نبوده که در بنی اسرائیل
وجعلکم ملوکا و گردانید شما را یعنی بعضی شما را و در میان شما پادشاهان بسیار و گویند که چون ایشان مملوک بودند در دست قبطیان حق تعالی
ایشانرا از آن رهانید و مالک نفس خود شان گردانید [illegible] از جهت آن ایشانرا بملوک تشبیه فرمود
وآتاکم و بداد شما را از من و سلوی و سایه ابر و بیرون آمدن آب از سنگ و شکافتن دریا و غیر آن از نعم عظیم ما لم یؤت احدا از آنچه نداد
کسی را من العالمین از همه عالمیان یا قوم ای گروه من ادخلوا الارض المقدسة در آیید بزمین پاک کرده شده از چیزهای شرک و یا
با برکت که انواع فواکه در وی است و آنجا که مسکن انبیا و مومنین است و آن بیت المقدس است التی کتب الله لکم آن زمینی که نوشته است خدای تعالی
در لوح محفوظ که مسکن شما باشد بشرط ایمان و جهاد با جباران و آنها از اولاد عمالقه اند چون ایشان بعمالقه رسیده بودند گفتند [illegible]
می بود تا بمصر باز گشتیم موسی علیه السلام فرمود که ولا ترتدوا علی ادبارکم و بازمگردید به عقب از جهت خوف جباران که اگر چنین کنید فتنقلبوا
پس بازگردید خاسرین در حالتی که زیانکاران باشید در دنیا و آخرت قالوا گفتند که یا موسی ان فیها ای موسی بدرستی که
در ارض مقدسه قوما جبارین گروهی اند بسیار شوکت و قوت و غالب بر همه که مقاومت با آنها نمیتوان وانا لن ندخلها و بدرستی که ما
در نمی آییم در آن زمین حتی یخرجوا منها تا وقتی که بیرون آیند جباران از آنجا فان یخرجوا منها پس اگر بیرون روند از آن زمین فانا
داخلون پس بدرستی که ما در آینده کانیم در آن چه ما را طاقت جهاد کردن ایشان نیست قال رجلان گفتند دو مرد من الذین یخافون
از آنها که میترسیدند از خدای تعالی و آن یوشع بن نون بن سبط بن یامین بود و کالب بن یوقنا بن سبط یهودا که انعم الله علیهما انعام
کرده بود حق تعالی بر ایشان بایمان و ثبات بر عهد و پیمان ادخلوا علیهم الباب در آیید بر جباران از در ده ایشان یعنی ایشان را در شهر
تنک بگیرید و مگذارید که بصحرا روند فاذا دخلتموه پس چون در آیید از آن در بر وجهی که گفته شد فانکم غالبون پس بدرستی که شما غالب باشید
چه تجربه کرده ایم که جبه و عظم جثهای ایشان با ایشان نصرت که بر شما حمله کنند و خدای تعالی بموسی وحی کرده که اگر در آن اول شوید البته غالب گردید
وعلی الله و بر خدای تعالی نه غیر او فتوکلوا پس توکل کنید در این جنگ ان کنتم مؤمنین اگر هستید باور دارندگان وعده حق را
قالوا یا موسی گفتند ای موسی انا لن ندخلها ابدا بدرستی که ما هرگز در نمی آییم بدین ولایت ما داموا فیها مادام که جباران در وی متوطنند
پس از روی جهالت و جرات بخدا و رسول او گفتند فاذهب انت وربک پس برو تو و پروردگار تو فقاتلا پس جنگ کنید با ایشان
انا هاهنا قاعدون بدرستی که ما اینجا نشسته ایم و یک قدم فرا پیش نمی نهیم چه ما را طاقت محاربه ایشان نیست موسی علیه السلام از این سخن دلتنگ شده

دست بدعا برداشت و شکایت قوم را بحضرت پروردگار عرض کرد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي بدرستیکه
من مالک نیستم مگر نفس خود را وَأَخِي و برادر خود را یوشع و کالب گرچه با او موافقت نموده بودند اما اعتماد بر ایشان نداشت بجهة ظهور مخالفت قوم
فَافْرُقْ بَيْنَنَا پس جدا کن میان ما وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ و میان این گروه بیرون روندگان از دایرهٔ فرمان یعنی حکم کن بانچه ما مستحق آنیم و ایشان
سزاوار آنند قَالَ گفت خدای تعالی فَإِنَّهَا پس بدرستیکه زمین مقدس مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ حرام کرده شده است بر ایشان یعنی بجهة
عقوبت این نافرمانی قدرت ندارند بانکه در آن در آیند أَرْبَعِينَ سَنَةً چهل سال يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ سرگردان و متحیر شده در زمین تیه
گویند که بخت النصر قوم موسی چهل سال در شش فرسنگ زمین سرگردان بودند بانطریق که هر صباح عزیمت سفر کرده تا نماز شام راه رفتندی و شب همانجا بودندی
که بامداد از انجا رحلت کرده بودندی آن بر نبوده بود که حق سبحانه تحویل فرمودی تا آن زمین بمبدأ کردی بجهة این کار ... آن نمی‌رسیدند بعد آن در نظر
می آمد حیران و سرگردان تا چهل سال و آن بپایان رسید و چون حق تعالی بموسی علیه السلام خطاب کرد که با ایشان را چهل سال در زمین تیه سرگردان ...
حضرت موسی از آن عتاب پشیمان شد حق تعالی او را وحی فرستاد که چون بحکم کردیم بسرگشتگی ایشان فَلَا تَأْسَ پس اندوه مخور و غمناک مباش عَلَى
الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ بر گروه فاسقان یعنی ایشان بجهة این نافرمانی سزاوار این عقوبت اند پس از دعا کردن بر ایشان پشیمان مشو در تواریخ مذکور است که
موسی علیه السلام صد و بیست سال عمر داشت بیست سال در زمان پادشاهی فریدون بود و صد سال در زمان منوچهر و چون در تیه مدت چهل سال را آمد
حق تعالی او را بجوار رحمت خود برد و هارون علیه السلام در تیه قبل از وی فرمان یافت و یوشع بموجب وصیت موسی بجای او نشست و بنی اسرائیل را بجهاد
جباران برکرد و ایشان بجهت این عقوبت گذشته بودند فرمان او برده بدیار در آمدند و آن شهر را محاصره نمودند با جباران جنگ آغاز کردند و بتوفیق
الهی ایشان را بقتل رسانیدند و این قضیه در روز جمعه بود و چون آفتاب غروب کرد و یوشع دید که جمعی از جباران مانده اند و روز تاریک شده دعا کرد
تا حق تعالی آفتاب را باز گردانید تا آنکه از قتل کفار باز پرداخت و بعد از آن یکبار آفتاب غروب کرد و باز گشتن آفتاب برای کسی نگشته
مگر برای یوشع که وصی موسی علیه السلام بود و برای سلیمان که وصی داود بود علیهما السلام و برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام که وصی سید کاینات
صلوات الله و سلامه علیه و آله و از جمله این اخبار ابو اسحق ابراهیم ثعلبی باسناد صحیحه از عبدالله عباس بچند طریق وارد کرده که لم ترد الشمس الا لسلیمان
وصی داود و لیوشع وصی موسی و لعلی وصی مصطفی صلی الله علیه و آله و آنچه مشهورست دو بار آفتاب از برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام بازگشته
یکبار در ایام حیات حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله و آن چنان بود که وحی بآنحضرت در رسید و سر مبارک خود در کنار امیرالمؤمنین نهاد
و بعد از انجلای وحی امیرالمؤمنین را متغیر یافت سبب پرسید گفت یا رسول الله نماز دیگر را نگزاردم بجهة آنکه سر مبارک تو در کنار من بود
و خادم از برای تسکین فرمود آنحضرت فرمود بار خدایا تو دانایی که علی در طاعت تو و رسول تو بوده و ادای نماز میسر نشد آفتاب را برای او
بازگردان تا علی بطلب نماز بگزارد فی الحال آفتاب بازگشت و انوار او از زمین برمانند روز که بر جوی گشته و شعاع او بر عالم افتاده همچنان
ایستاده بود تا آنکه امیرالمؤمنین نماز عصر را گزارد و چون سلام باز داد یکبار آفتاب فرو شد نه بطریق عادت که بمرور فرو میرفت و این روایت
از ابن عباس و ابوذر غفاری و مقداد و جابر و غیر ایشان از اصحاب کبار منقولست و نوبت دوم بعد از وفات آنحضرت و آن چنان بود که جویریه
بن مسهر روایت کرده که من رفیق امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودم ... بزمین بابل رسید وقت نماز عصر در آمد آنحضرت فرمود این زمینی است که

نصف الجزء

حق تعالی بدین زمین قومی را هلاک کرده و هیچ پیغمبر و وصی را در آن نشاید که اینجا نماز کند پس میرفتیم تا آفتاب فرو رفت و من با خود میگفتم بخدا که نماز نگزارم
تا وقتی که وی نماز گزارد و چون وقت نماز فوت شد من متعجب شدم از این چه که از آنحضرت نماز فوت شود پس بموضعی فرود آمد و وضو ساخت و دست
بدعا برداشت و لبهای مبارک را بجنبانید فی الحال دیدم که آفتاب برآمد و بموضعی رسید که وقت نماز عصر است پس امر کرد تا بانگ نماز گفتند و چون از نماز فارغ
شدیم یکبار آفتاب فرو رفت پس گفتم یا امیرالمؤمنین کرامتی دیدم عظیم گفت وصی حضرت پیغمبرم و قصه بازگشتن آفتاب برای آنحضرت اظهر من الشمس است
بر وجهی از غایت ظهور و تواتر کسی انکار آن نتواند نمود و حسان بن ثابت و امثال او در تحقیق شعرها گفته اند بالمان فصاحت و در مدحت منقبت آنحضرت
سفته و چون در سیاق حال اهل کتاب در نقض عهد و ارتکاب فواحش بیان نمود و سبب آن آنکه اول فرزند آدم علیه السلام کرد که در حق برادر خود هابیل
نقض عهد نمود و مرتکب قتل او شد که از ذوالعوایل است تا موجب تسلی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شود بانکه نقض عهد مخصوص اهل عصر تو نبوده بلکه در قدیم نیز
چنین بوده وَاتْلُ عَلَيْهِمْ و بخوان ای محمد بر اهل روزگار خود که از جمله ایشان اهل کتاب اند نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ خبر دو پسر آدم را که از صلب او بودند یعنی
هابیل و قابیل بِالْحَقِّ خواندنی براستی و درستی که هیچ شائبه کذب بدان راه نداشته و بیان این قصه بر سبیل اجمال آنست که بعد از قبول توبه آدم علیه السلام
و مواصلت حوا ابتدای توالد گشت و هر بطنی پسری و دختری می آورد تا شبی که بهابیل حامله شد و چون فرزندان آدم بزرگ شدندی
آدم دختر بطنی را به پسر بطنی دیگر میداد تا نسل بسیار شد و حق تعالی در نسل آدم علیه السلام برکت کرد بر وجهی که از دنیا رفت تا فرزند و فرزند زادگان او
چهل هزار شده مرویست که اول فرزند او قابیل بود و توام او اقلیما که در غایت حسن و جمال بود و توام هابیل لیوذا که شبیه او در حسن و جمال نبود
چون ایشان بحد بلوغ رسیدند آدم علیه السلام لیوذا را نامزد قابیل کرد و اقلیما را بهابیل داد و قابیل از این حکم ابا کرد و گفت خواهر من جمیله تر است و با من
در رحم بوده من اولی ترم آدم علیه السلام فرمود که حکم خدای تعالی برین جهت است مرا درین اختیاری نیست قابیل این سخن را مسلم نداشت و گفت هابیل را
از من دوستتر میداری از این جهة آنکه خوبتر است باو میدهی آدم فرمود که اگر سخن مرا باور نمیکنی هر یک از شما قربانی کنید بانچه توانید قربانی هر که
قبول افتد اقلیما از آن او باشد و حق تعالی از این خبر میدهد که إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا وقتی که قربانی کردند یعنی تقرب جستند هر یک از ایشان بخدای تعالی
قُرْبَانًا قربانی که بآن قرب حق ظاهر شود و آورده اند که هابیل گوسفند دار بود بره خوب فربه که در غایت دوست میداشت بیاورد و بر سر کوه نهاد
و نیت کرد که اگر قربانی من قبول نشود ترک اقلیما کنم و قابیل صاحب زرع بود دسته گندم ضعیف بیدانه بیاورد و در همان موضع نهاد
و با خود گفت اگر قربانی من قبول شود و اگر نشود دست از خواهر خود باز ندارم فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا پس قبول یافت قربانی یکی از ایشان که
هابیل بود بدین نوع که آتشی سفید بی دود از آسمان فرود آمده گوسفند را بخورد وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ و مقبول نشد از دیگری که قابیل بود
و آتش از قربان او درگذشت و بخوردن آن التفات ننمود و قابیل در غضب شده و حسد و کینه بغیرتش اثر کرد قَالَ گفت قابیل
از غایت حسد بهابیل لَأَقْتُلَنَّكَ بخدای که ترا بکشم و از حسد خود فارغ شوم قَالَ گفت هابیل إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ جز این نیست
که قبول کند قربان را خدای تعالی مِنَ الْمُتَّقِينَ از پرهیزکاران که در قربانی نیت خود را خالص گردانند از هوای نفس و عدم قبول قربانی تو بجهة
آن بود که ترک تقوی کردی پس مرا چه گناه باشد که قصد قتل من کرده لَئِنْ بَسَطْتَ اگر گشاده و دراز کنی إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي
بسوی من دست خود را تا مرا بکشی مَا أَنَا بِبَاسِطٍ من نیستم که دراز کننده باشم يَدِيَ إِلَيْكَ دست خود را بسوی تو لِأَقْتُلَكَ

تا بکشم ترا إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ بدرستی که من میترسم از خدا که رَبَّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیانست و با آنکه هابیل از قابیل بقوت تر بود
اما بجهة خوف الهی دروغ از کشتن کشید چه دفع قاتل در آن زمان مباح نشده بود و گویند معنی آنست که اگر تو ابتدا بقصد قتل من کنی بسبب ظلم من قصد
و ابتدا بکشتن تو نکنم إِنِّي أُرِيدُ بدرستی که من میخواهم أَنْ تَبُوءَ آنکه باز گردی بِإِثْمِي بپاداش گناه کشتن من وَإِثْمِكَ
و بپاداش گناه خودت که پیش از قتل من کرده که آن سبب رد قربان تو شده مراد آنست که اگر در وقوع قتل میان من و تو واقع خواهد شد میخواهم که آن
از من ناشی نشود بلکه از تو صادر گردد و بعضی گویند غرض اصلی هابیل آن بود که قتل از او واقع نشود نه آنکه قتل از قابیل آید پس گفت که این قتل از تو قصد و ریا به
فَتَكُونَ پس باشی تو بعد از این عمل قبیح مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ از ملازمان آتش دوزخ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ و اینست پاداش ستمکاران
که قتل ناحق کنند فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ پس فرمان بردار خود گردانید و آسان گردانید مر قابیل را نفس او قَتْلَ أَخِيهِ کشتن برادر او
یعنی آرزوی باطل او را بدان داشت پس کمین قتل او نشست و چون آدم علیه السلام عزم مکه معظمه کرد قابیل فرصت یافته بسر وقت
هابیل در خواب در کوهی رفته سنگی برداشته بر سر او زد و کوفت چنانکه مغزش پریشان شد فَقَتَلَهُ پس بکشت او را آن سنگ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ
پس گشت از زیانکاران یا در دنیا مرده و مطرود گردید و در آخرت نصف عذاب دوزخ مراد او را شامل خواهد بود و چون او را بکشت ندانست که
با لاشه چه باید کرد پس او را بجهة چهل روز در پشت گرفته بهر طرف میگردید این جانب بگفت که یکسال او را بکشید تا بوی گرفت و سباع و طیور
بر او قصد کردند تا چون او را بفکند بخورند فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا پس برانگیخت خدای تعالی زاغی را که يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ میکاوید زمین را بمنقار
و بهر دو پای خود تا گوی بکند لِيُرِيَهُ تا بنماید قابیل را كَيْفَ يُوَارِي چگونه بپوشد سَوْأَةَ أَخِيهِ جثه برادر خود را مرویست که چون
قابیل ندانست که با جثه برادر خود چه کند حق سبحانه دو غراب را مبعوث ساخت تا با یکدیگر جنگ کردند یکی دیگری را بکشت و بعد از آن بمنقار و چنگال خود حفره
بکند و زاغ مرده را در آن حفره نهاد و خاک بر او پاشید تا او را پوشید قابیل چون این حال مشاهده کرد قَالَ گفت بر وجه تحسر و تعجب
يَا وَيْلَتَىٰ ای وای بر من أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ آیا عاجز شدم از آنکه باشم مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ مانند این زاغ در این عمل
فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي پس بپوشم تن برادر خود یعنی … این مرغ … یافت پس بطریقی که زاغ زنده زاغ مرده را در خاک
کرده بود تن برادر را دفن نمود فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ پس گشت از پشیمانان بر قتل او چه بجهة آن مشقت بسیار باو رسیده بود و چنانکه مذکور شده
آورده اند که آدم علیه السلام بمصیبت هابیل صد سال دلتنگ بود و لب بخنده نگشود و بعد از قتل هابیل … وصی رسید شیث از و بظهور آمد
و حق تعالی پنجاه صحیفه برو نازل ساخت و او را وصی آدم گردانید و چون آدم علیه السلام قابیل را از نزد خود براند وی با اهل خود بعدن رفت
و بوسوسه ابلیس آتش پرست شده و اولاد او نیز اقتدا باو کرده آتش پرستی اختیار کردند و بلهو و لعب و زدن و طنبور و مزامیر و شرب خمر و زنا و سایر
ملاهی اشتغال نمودند تا آنکه در زمان طوفان نوح همه هلاک شدند و نسل شیث باقی ماند مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ از جهة این قتل ناحق كَتَبْنَا
عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ نوشتیم یعنی حکم کردیم بر بنی اسرائیل أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا آنکه هر کس بکشد کسی را بِغَيْرِ نَفْسٍ بی آنکه کسی را کشته باشد
و بر او قصاص لازم شده باشد أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ یا بی آنکه فسادی کرده باشد در زمین از شرک و قطع طریق و زنا و غیر آن از اسباب قتل
فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا پس چنان باشد که همه مردمان را کشته باشد بجهة آنکه این عمل بر مردمان … باز جهت آنکه قتل واحد

و جمیع یکیست در استحقاق غضب الهی و عذاب الیم وَمَنْ أَحْيَاهَا و هر که بسبب بقای حیات نفسی و بعفو از قصاص او یا بمنع بعضی از جنگ قاتل او
یا باز ایستادن از قتل ناحق فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا پس چنان باشد که بسبب زنده کردن همه مردمان را و باشد یعنی ثواب او مثل ثواب کسی باشد
که همه مردمان را از هلاکت نگاه داشته باشد وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ و بتحقیق که آمده بسوی بنی اسرائیل رُسُلُنَا فرستادگان ما بِالْبَيِّنَاتِ
بمعجزهای روشن ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ پس بدرستی که بسیاری از ایشان بَعْدَ ذَٰلِكَ پس از فرستادن رسولان و اظهار معجزات فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ
در زمین اسراف کنندگانند بکشتن و قتل و غیر آن … آورده اند که در سال ششم از هجرت جمعی از عرینه بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اسلام آورده
شدند و ملازمت اختیار کردند چون هوای مدینه با مزاج ایشان چندان موافقت نداشت بیمار شدند و چشم و روی ایشان زرد شد حضرت اذن داد که
انعام صدقه را نزدیک شتران شیر دار که آنجا بودند روند و چند روز در آن موضع بسر برده شیر شتران بیاشامند ایشان چون بآنجا رفته صحت یافتند …
کرده پانزده شتر خاصه حضرت را راندند و روی بقبیله خود نهادند یسار که مولای آنحضرت بود با چند نفر از عقب ایشان رفت و با ایشان رسیده
مقاتله کرد آخر یسار را گرفته دست و پای وی ببریدند و خار در چشم و زبان او زدند تا شهید شد حضرت از این حال وقوف یافته کرز بن جابر فهری را
با بیست سوار از عقب ایشان فرستاد و همه را گرفته دست و گردن بسته نزد آن سرور آوردند و حق تعالی این آیه فرستاد إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ جز این نیست
که جزای آنکه يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حرب کنند با خدای تعالی و رسول او و مراد محاربه با اولیای ایشان که مسلمانند و تابع خدا و رسول یعنی
کسانی که با مسلمانان محاربه نمایند و قصد قتل و غارت مال ایشان نمایند وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ و بشتابند در زمین فَسَادًا بجهة تباهی
که قتل و غارت است أَنْ يُقَتَّلُوا آنست که بکشند ایشان را أَوْ يُصَلَّبُوا یا بر دار کنند أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ یا ببرند دستهای ایشان را
و پاهای ایشان را مِنْ خِلَافٍ بر خلاف یکدیگر یعنی دست راست و پای چپ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ یا برانند ایشان را از زمین یعنی
از شهری بشهری که در هیچ موضع قرار نتوانند گرفت چون این آیه نازل شد حضرت بفرمود تا دست و پای ایشان را قطع کردند و میل در چشم ایشان کشیدند
و آنگاه ایشان را بر دار کردند ذَٰلِكَ این جزا که مذکور شد لَهُمْ برای ایشان خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا خواری و رسوایی است در دنیا
وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشان راست در آخرت عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ که جزای گناه ایشان إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه
توبه کنند از آنچه مرتکب شده اند مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ پیش از آنکه قادر شوید بر ایشان فَاعْلَمُوا پس بدانید أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ آنکه خدای تعالی
آمرزنده گناه است توبه کنندگان را رَحِيمٌ مهربانست بر ایشان حقوق الله که از قتل و جرح و غارت اموال … و قصاص و ادای مال بعد از ذکر
جزای کار … عقوبتی جزا میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای گروه مومنان بترسید از خدای تعالی وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ و طلب کنید بسوی
او آنچه توسل بآن کرده و طلب قرب بحضرت او از ادای اوامر و نواهی و فعل طاعات و ترک معاصی وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ و جهاد کنید در راه او با اعدای
دین لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید بسبب این اعمال از حضرت باقر علیه السلام مرویست که در تفسیر این آیه فرموده که تقرب کنید بجناب حق تعالی
و طلب رضای او یا آنکه بقضای او راضی باشید و بر بلاهای او صبر کنید اصبغ بن نباته روایت کرده از امیر المومنین علیه السلام که در بهشت دو لولوست مقعر آن
در بهشت … بطنان عرش یکی سفید است و دیگری زرد و بر هریکی هفتاد هزار غرفه است آنکه سفید است وسیله محمد است صلی الله علیه و آله
و آنکه زرد است وسیله ابراهیم است علیه السلام انس بن مالک از رسول صلوات الله علیه و آله روایت کرده که وسیله حجابیست میان بنده و حق تعالی

و آن علی بن ابی طالبست چون بنده با دوستی حجیه ویرا آن حدیث را شنیده بر روایت کند که بیمار شدم چنانکه بهلاکت نزدیک رسیدم گفتم پس خدای تعالی
وسیلتی با ویکنی از هیچ روی بهتر از علی بن الحسین نیافتم نزد او رفتم و گفتم ای پسر رسول الله حال من آنست که می‌بینی مرا بجنابی در حق من دعا کن که از این مرض
شفا یابم و از غم و اندوه خلاص شوم و سبب آمرزش من گردد چه او نزد حق تعالی از تو گرامی تر نیست چه او منم آنحضرت فرمود که من دعا کنم تو آمین گوی
یا تو دعا کن من آمین گویم گفتم تو دعا کن تا من بر آن آمین گویم آنحضرت دست مبارک برداشت و گفت بار خدایا بر شهاب بن کبجات و من
و پدران من وسیله جستم بحق آن اخلاصی که پدران من بجناب عزت تو داشته اند که حاجت وی روا گردانی و او را شفا کرامت فرمای و روزی بود فرج کرد او را
و مرتبه او را در علم رفیع سازی زهری گوید بجنابی که همه جانها بامر اوست که بعد از آن که بیمار شدم و دست تنگ گشتم و هیچ تحمی این شنید امید سیرابم
که خدای تعالی ببرکت دعای آنحضرت مرا آمرزیده باشد بعد از بیان حال اهل تقوی بیان حال کفار میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آنانکه کافر شدند
بپرستش بتان و فرشتگان و قرآن لَوْ أَنَّ لَهُمْ اگر باشد ایشانرا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا هرانچه در زمینست از اصناف اموال و امتعه وَمِثْلَهُ مَعَهُ
و مانند آن همه آن یعنی که و برابر آنچه در زمینست با آن همه چیز که دران باشد لِيَفْتَدُوا بِهِ تا فدیه دهند بآن تا باز خرند مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ از عذاب
روز رستخیز مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ قبول کرده نشود از ایشان و عقوبت لازم ایشان باشد وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست از رنج و عذاب دردناک
يُرِيدُونَ میخواهند یعنی طمع دارند یا قصد کنند أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ که بیرون آیند از آتش دوزخ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا و حال آنکه نیستند
ایشان بیرون آیندگان از آتش وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ و مر ایشانراست عذابی دایم که هرگز انقطاع نیابد و در حدیث آمده که حق تعالی در بعضی از نوبت دردمند
کسی چون کافران از آنجا خلاص کند بشتابند و بر کند گرفته تا از آنجا بیرون آیند و چون نزدیک آن رسند آن را بر روی ایشان بربندند و ایشان
محروم باز گردند و چون حق سبحانه در آیات متقدمه بیان حکم نمود در باب کسی که علانیه مال مردمان را غصب کند در عقب آن حکم میکند در باب کسی که پنهان
مال غیر را تصرف کند و میفرماید وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ و مرد دزد و زن دزد فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا پس ببرید دستهای راست ایشانرا اگر کمتر از ربع دینار
نباشد و کرده تعزیر لازمست جَزَاءً بجهت پاداش آن بِمَا كَسَبَا بآنچه کرده اند نَكَالًا مِنَ اللَّهِ این جزا بجهت عقوبتی است که
صادر شده از خدای تعالی وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای تعالی غالبست بر حکم خود حَكِيمٌ داناست بحکمت آنچه بآن حکم میکند فَمَنْ تَابَ پس هرکه
توبه کند مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ از پس ستمکاری یعنی دزدی وَأَصْلَحَ و بصلاح آرد کار خود را با آنکه خصم خود را راضی سازد و توبه کند از دزدی
فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای تعالی يَتُوبُ عَلَيْهِ قبول کند توبه او را إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدای بخشنده است گناه او را
رَحِيمٌ مهربانست بروی که درگذرد او را بعذاب سوا نسازد و عذاب نفرماید أَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی یعنی البته دانسته أَنَّ اللَّهَ که
خدای تعالی لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر اوراست پادشاهی آسمانها و زمینها يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ عذاب میکند هر که را میخواهد چنانکه دزد را
بدست بریدن امر فرموده و عذاب آخرت را نیز برای مقرر کرده وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ و می آمرزد هر کرا میخواهد وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه چیز
از آمرزیدن و عذاب کردن قَدِيرٌ تواناست و چون ما تقدم ذکر یهود و نصاری کرد در عقب آن بجهت تسلیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ذکر کرده
ایشان فرمود که يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ای فرستاده بحق لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ باید که اندوهناک نسازد ترا کردار کسانی که اند
يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ می شتابند و خود را می اندازند در کفر یعنی در اظهار کفر هر گاه فرصت می یابند مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا از آنهایی که گفته اند

ایمان آوردیم

ایمان آوردیم آن گفتن ایشان بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای ایشانست وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ و ایمان نیاورده است دلهای ایشان مراد منافقانند
و کردار ایشان آن بود که با کفار دوستی میکردند و در خلوت با ایشان میگفتند که از شماییم و با مومنان استهزا مینمودند وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا و از آنکه
که دین یهود دارند نیز مسارعت میکنند در کفر و از اطوار نیاسایند در انکار و جحود با اهل ایمان سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ همه ایشان شنوندگانند کلام ترا
برای آنکه دروغ گویند بر تو و چیزی که نگفته باشی بتو نسبت دهند سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ شنوندگانند برای گروه دیگر که لَمْ يَأْتُوكَ
نیامده اند بمجلس تو بجهت تکبر و عناد و ننگ داشتن از آمدن بصحبت تو مراد یهود خیبرند که یهود مدینه را جاسوسی میکردند و خبرهای دروغ با ایشان میفرستادند
که محمد چنین و چنان میگوید و از حضرت باقر علیه السلام و بعضی از اصحاب و تابعین منقولست که مردی و زنی از اشراف خیبر زنا کرده بودند و محصن بودند
و حد ایشان بحکم تورات رجم بود و یهود ملاحظه بزرگی ایشان کرده نمی خواستند که رجم ایشان کنند با یکدیگر گفتند که در کتاب این مرد که دعوی پیغمبری
میکند رجم نیست و با واسطه جدال و قتالی که با او داریم نمیتوانیم بمجلس او رویم مصلحت آنست که کسی را بفرستیم از بنی نضیر و بنی قریظه که همسوگندند
با او تا بمجلس او روند و حد زانی محصن از او پرسند اگر وی جلد فرماید قبول کنیم و اگر حکم رجم کند سخن او را نشنویم پس جمعی از ایشان با آن زانی
و زانیه بمدینه آمدند و صورت حال با یهود مدینه در میان نهادند اشراف یهود بمجلس آنحضرت آمده از حد زنای محصن و محصنه سوال کردند حضرت فرمود که
بحکم من رضا میدهید گفتند آری حضرت فرمود که ایشانرا رجم می باید کرد ایشان ابا کردند و گفتند که خدای در تورات فرموده که ایشانرا چهل تازیانه طلا
نقره زده و بزنند تا پشت ایشان سیاه کرده و روی ایشانرا سیاه کرده بازگونه بر دراز گوش نشانند و در محلات بگردانند فی الحال جبرئیل
نازل شد و آنحضرت را خبر داد که دروغ میگویند ایشانرا بگو تا ابن صوریا را حکم سازند که عالمترین ایشانست باحکام تورات حضرت باخبار جبرئیل
ایشانرا گفت در میان شما در فدک جوانی هست ساده روی سفید پوست یک چشم گفتند آری و او ابن صوریا گویند او امروز از همه اهل زمین بتورات
تو او را کجا دیده حضرت فرمود ندیده ام اما جبرئیل مرا خبر داده و گفته که او در میان من و شما حکم باشد بآنچه در تورات است گفتند بحکم او راضیم
حضرت بحضور او امر فرمود پس کسی بطلب او فرستادند و چون حاضر شد حضرت فرمود که ابن صوریا تویی گفت آری فرمود که تو در میان یهود از اعلمی
گفت آری فرمود که در میان من و ایشان حکم کن او قبول کرد حضرت او را سوگند داد که بدان خدایی که تورات را بموسی نازل ساخت و دریا را برای شما بشکافت
و شما را از شر فرعون باز رهانید و من و سلوی برای شما فرستاد و ابر را سایبان شما گردانید و حکم حلال و حرام در تورات بیان کرد که در کتاب شما
زانی محصن را رجم هست یا نه ابن صوریا گفت اگر نه ترس آن بودی که آتش از آسمان فرود آید و مرا بسوزد دروغ میگفتم و تورات را تغییر میدادم
تو بگوی که خدای تو چه گفته حضرت فرمود که خدای من چنان حکم کرده که چون چهار گواه عادل بر زنای محصن و محصنه شهادت دهند رجم ایشان
واجب شود ابن صوریا گفت بخدایی که موسی در تورات نیز چنین حکم فرموده حضرت بفرمود تا هر دو را رجم کردند یهود ابن صوریا را گفتند که چرا کشف
سر ما کردی گفت بجهت آن سوگند که مرا داد بعد از آن گفت سبب چیست که شما تغییر حکم تورات کرده اید گفت بجهت رعایت حال اشراف قوم خود
و ملاحظه حرمت ایشان حق تعالی در باره ایشان فرمود يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ تغییر میدهند کلمها یعنی آیه رجم را مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ بعد از آن
که وضع کرده بود خدای تعالی از آنجا مواضع آن مراد آنست که حرام را در موضع حلال نهادند و حلال را در موضع حرام يَقُولُونَ میگویند
یهود خیبر که إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا اگر داده شوید این حکم محرف را یعنی اگر محمد حکم بجلد کند فَخُذُوهُ پس فرا گیرید از او قبول کنید و عمل بآن نمایید

وان لم تؤتوه واگر داده نشوید این حکم یعنی اگر محمد حکم برجم فرماید فاحذروا پس حذر کنید از قبول آن ومن یرد الله فتنته وهرکه
خدای تعالی خواهد آزمایش او یعنی فضیحت و رسوایی او در اظهار باطن آنچه اخفای آن کند یا هرگاه خدای او را عقوبت کند بجهة کفر و عناد فلن
تملک له پس مالک نشوی برای او من الله شیئا از خدای تعالی چیزی را در دفع آن فضیحت یا عقوبت چه زمام اختیار این
در دست قدرت اوست اولئک الذین آن گروه آنانند که لم یرد الله نخواسته است خدای تعالی یعنی حکمت و مصلحت و مقتضی نیست ان
یطهر قلوبهم این که پاک سازد دلهای ایشان از علامات کفر که طبع و ختم است بجهة فرط عناد و جحود ایشان با وجود ظهور دلایل واضحه یعنی آنکه
پاک سازد قلوب اهل ایمان با توجه که روشن میکرد اند سینه ایشان از نور هدایت با عطای الطاف تا بوسیله آن زنگ ضلالت از دل ایشان زدوده
میشود و نور ایمان در سینه ایشان راسخ میگردد لهم فی الدنیا خزی مر ایشان راست در دنیا رسوایی یا آنکه جزیه دهند و پیوسته از مومنان ترسند
ولهم فی الآخرة ومر ایشان راست در آن سرای عذاب عظیم عذابی بزرگ که مخلد است در دوزخ سماعون للکذب ایشان
شنوندگان اند سخن ترا برای دروغ بستن تا آنرا بر خلاف آنچه شنوده با یاران خود گویند اکالون للسحت سخت خورندگان اند حرام را یعنی
رشوت را در تغییر حکم فان جاؤک پس اگر بیایند اهل کتاب بمحاکمه نزد تو فاحکم بینهم پس حکم کن میان ایشان او اعرض عنهم
یا روی بگردان از ایشان یعنی در حکم و عدم حکم مخیری وان تعرض عنهم واگر روی بگردانی از ایشان و حکم نکنی فلن یضروک شیئا پس ایشان
نتوانند رسانید چیزی را وان حکمت واگر اراده حکم کنی فاحکم بینهم بالقسط پس حکم کن میان ایشان براستی و عدل بر وجهی که مامور
ان الله یحب المقسطین بدرستی خدای تعالی دوست میدارد عدل کنندگان را در حکم وکیف یحکمونک و چگونه ترا حکم
میسازند وعندهم التوریة و حال آنکه توریة نزد ایشانست فیها حکم الله در آن ثابت است حکم خدای تعالی برجم پس آنکه ترا حکم میسازند
بجهة آنست تا حکمی که سهلتر باشد بر ایشان واقع شود چه اگر زعم ایشان این باشد که حق تعالی از آن فرموده ثم یتولون پس بر میگردند
و اعراض میکنند از حکم تو من بعد ذلک از پس آنکه ترا حکم کرده موافق کتاب ایشان وما اولئک بالمؤمنین و نیستند آن گروه باور دارندگان
کتاب خود را یا حکم ترا بجهة این از آن اعراض میکنند انا انزلنا التوریة بدرستی که ما فرستادیم توریة را فیها هدی در حالتی که در توریت
راه نمودن بحق ونور و روشنی که ظلمات ضلالت و شبهه را رفع کند و احکام را منکشف سازد یحکم بها النبیون حکم میکردند بآن
پیغمبران بنی اسرائیل که در میان ایشان بودند که بعد از موسی علیه السلام مبعوث شدند تا ترویج دین او نمایند الذین اسلموا آن پیغمبران که انقیاد کرده
حکم خدای را للذین هادوا آنان که شریعت یهود بودند والربانیون و نیز حکم میکردند علمای ربانی از بنی اسرائیل والاحبار
و زاهدان ایشان یعنی علما و زهاد ایشان نیز که تابع انبیای خود بودند در احکام توریة بما استحفظوا من کتاب الله بسبب آنچه مامور شده بودند
بآنکه محافظت کنند توریة را از تحریف و تضییع وکانوا علیه و بودند بر کتاب توریة شهداء گواهان که بیان کنند احکام خفیه
توریة را براستی چنانکه صحیح بود فلا تخشوا الناس پس احکام توریة را از مردمان در اجرای احکام حق واخشون و بترسید
از من در تغییر حکم و در آن اهمال کنید ولا تشتروا بآیاتی و بدل مکنید باحکام من که در توریة است ثمنا قلیلا بهای اندک را که رشوت
یا اعتبار و جاه ناپایدار است ومن لم یحکم و آنها که حکم نکنند بما انزل الله بآنچه فرو فرستاده است خدای تعالی از روی انکار و استحلال

فاولئک هم الکافرون پس آن گروه ایشانند کافران بجهة عناد و سرکشی ایشان از آنکه بحق حکم کنند وکتبنا علیهم و نوشتیم و فرض کردیم
بر بنی اسرائیل فیها در توریة ان النفس بالنفس آنکه یک تن را اگر بکشند بقصاص یک تن بی تفسیر بمخالفت حکم خدای تعالی
عوض یک تن دو تن را از بنی قریظه میکشتند والعین بالعین و دیگر حکم کردیم که چشم بچشم قصاص کنند زیاده والانف بالانف
و بینی به بینی والاذن بالاذن و گوش بگوش والسن بالسن و دندان به دندان والجروح قصاص و جراحتهای
که ذات قصاص است یعنی قصاص کنند در جراحات آنچه که در او حفظ مساوات ممکن باشد چون لب و دست و پای و در آنچه مساوات نگاه نتوان داشت
چون جراحت پوست و شکستن استخوان حکم ارش باید کرد فمن تصدق به پس هرکه تصدق کند بقصاص یعنی عفو نماید فهو پس آن تصدق
کفارة له کفاره باشد مر گناه متصدق را ومن لم یحکم بما انزل الله و آنکه حکم کرده اند بآنچه خدای تعالی نازل گردانیده و چون یهود آن
که در عوض یک تن دو تن میکشتند فاولئک پس آن گروه هم الظالمون ایشانند که وضع حق میکنند در غیر موضع آن بود و روا از حضرت پیغمبر
صلوات الله علیه و آله روایت کرده که هیچ مسلمانی نباشد که بروی جنایت کنند و او جنایت کننده را عفو نماید مگر که حق سبحانه درجه او را رفیع گرداند و گناه او
بیامرزد و جابر رضی الله عنه از آنحضرت روایت نموده که هر مومن که سه کار کند بجهة آنکه در بهشت رود از هر دری که خواهد و حق تعالی حور العین با جفت او
گرداند یکی آنکه دینی که بر ذمت شخصی است باشد ببخشد دوم قاتل خود را عفو کند سیوم آنکه از پس هر فریضه ده بار قل هو الله بخواند شخصی گفت یا رسول الله
اگر کسی از این سه چیز یکی بجای آرد بدین سعادت تواند رسید فرمود آری هر یک از آن بدین سعادت رسید بعد از آن که یهود بیان حال انصار بکنند وقفینا
و در قفا در آوردیم علی آثارهم بر اثرهای پیغمبران بعیسی ابن مریم عیسی که پسر مریم است یعنی او را در عقب پیغمبران مبعوث گردانیدیم
مصدقا در حالتی که تصدیق کننده بود لما بین یدیه مر آن چیزی که پیش از آن فرستاده بودیم من التوریة از کتاب
وآتیناه الانجیل و دادیم او را انجیل فیه هدی در حالتی که در آن هدایت بود و راهنمای توحید و سایر احکام ونور و روشنی
بطریق حق ومصدقا و در حالتی که انجیل تصدیق کننده بود یعنی موافق بود در اصول دین اسلام لما بین یدیه من التوریة مر آن چیزی که پیش از او
بوده است از توریت وهدی و دلالت و ارشاد به حق وموعظة للمتقین و پندی مر پرهیزگاران را ولیحکم اهل الانجیل و باید
که حکم کنند اهل انجیل یعنی علمای آن بما انزل الله فیه بآنچه انزال فرموده است خدای تعالی در آن ومن لم یحکم بما انزل الله و هرکه حکم نکند
بآنچه خدای تعالی فرستاده است یعنی باحکامی که در انجیل انزال فرموده فاولئک پس آن گروه هم الفاسقون ایشانند بیرون روندگان
از حکم خدای تعالی و از ایمان اگر انکار آن کنند از روی استحلال وانزلنا الیک الکتاب و فرو فرستادیم بسوی تو این کتاب یعنی قرآن را
بالحق براستی و درستی مصدقا در حالتی که تصدیق کننده و راست دارنده یعنی موافق و مطابق است لما بین یدیه من الکتاب
مر آن چیزی که پیش از او بوده است از جنس کتب منزله ومهیمنا علیه و نگاهبان است کتب را که محافظت میکند از تغییر یعنی هرچه در آنها تغییر شده
از او راست میشود یا گواه است بر آن کتب بصحت و حقیت آنها فاحکم بینهم پس حکم کن میان اهل کتاب بما انزل الله بآنچه فرو
فرستاده خدای برتو از رجم و رعایت قصاص ولا تتبع اهواءهم و اتباع مکن هواهای ایشان را عما جاءک که مایل شوی
از آنچیزی که بتو آمده است من الحق از حکم راست یعنی پیروی ایشان مکن از هرچه مخالف شریعت تست لکل جعلنا منکم مر هر گروهی را

از شما که امت موسی و عیسی و محمد بود ساختیم یعنی مقرر گردانیدیم شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا شریعتی و راهی روشن شریعت آنکه نص باشد در کتاب و منهاج
آنکه ثابت شود بحدیث پیغمبر برای هر یک از شما طایفه شریعتی و احکامی در باب حلال و حرام تعیین نموده‌ایم وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای تعالی
لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً هرآینه بگردانیدی شما را یک امت متفق بر یک ملت و متحد در احکام حلال و حرام بدون نسخ و تحویل یا اگر خواستی اجتماع شما را
بر اسلام از روی الجاء هرآینه شما را بر وجه جبر و قهر بر آن داشتی وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ ولیکن چنین نخواست تا بیازماید شما را فِي مَا آتَاكُمْ در آنچه داده است
شما را از شرایع مختلفه مناسب هر عصری و زمانی تا مطیع از عاصی متمیز شود و بعضی ظاهر گردد که امتثال فرمان می‌برد و از عاصی نمایند با آنکه اختلاف شرایع که
محض حکمت کدام فرمان بردار نیکند و آن را تصدیق نمایند و چون چنین است فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس بشتابید و پیشی گیرید بر یکدیگر بسوی خیرات
که مرجع همه شریعت إِلَى اللَّهِ بسوی حق تعالی است مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بازگشت همه شما است فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر دهد شما را در وقت
جزا دادن بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ بآنچه هستید که در آن اختلاف میکنید از امور دین و شریعت یعنی هر یک از محق و مبطل و کامل و مقصر را جزا خواهد داد
وَأَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ و دیگر فرستادیم بتو این را که حکم کن میان اهل کتاب بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بآنچه فرو فرستاده است خدای تعالی بتو مرویست که بعضی از علمای
یهود با یکدیگر از روی مکر گفتند بیایید تا نزد محمد رویم و بگوییم که ما از اشراف قوم خودیم و علمای ایشانیم چون ما تصدیق تو کنیم ایشان از افاضل یهود
در تصدیق ما ترا تبعیت کنند اکنون میان ما و قوم ما در خون و مال خصومت است ترا حکم میسازیم اگر قضا بر وفق رضای ما باشد ما بتو اسلام داریم
حق سبحانه رسول خود را از این تحذیر نموده فرمود که حکم کن بر منهج آنچه بتو نازل شده وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ و پیروی مکن آرزوهای ایشان را وَاحْذَرْهُمْ
و حذر کن از ایشان أَنْ يَفْتِنُوكَ از آنکه در فتنه اندازند ترا و بگردانند عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ از برخی از آنچه خدای تعالی بتو
فرستاده است باین وجه که از روی مکر ترا وعده دهند که ایمان بتو خواهیم آورد و تو بواسطه این با ایشان مسامحه کنی در بعضی از آنچه خدا بتو فرستاده است
مداهنه نمایی فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند از حکم منزل فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ پس بدان که جز این نیست که میخواهد خدای أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ
که برساند بدیشان عقوبت بعضی از گناهان ایشان که آن اعراض ایشان است از حکم خدای و ذکر عقوبت ببعض گناهان و تنبیه است بر کثرت ذنوب
ایشان که اعراض از حکم محمدی یکی از آن است وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ و بدرستی که بسیاری از یهود فاسقانند بجهت تمرد و عناد ایشان
در کفر و اصرار بر مکابره بعد از نزول این آیه یهود گفتند ما بحکم تو راضی نیستیم این آیه آمد که أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ آیا پس حکم جاهلیت را
يَبْغُونَ طلب میکنند که آن ملت اهل جاهلیت است و مداهنه در آن وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ و کیست نیکوتر از خدای تعالی حُكْمًا از روی حکم
و داوری لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ برای گروهی که بوجه تحقیق یقین کنند و میدانند که بهترین احکام حکم خدای تعالی است آورده‌اند که عبادة بن صامت
بمجلس شریف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله مرا از طوایف یهود دوستانند که در همه حوادث و وقایع بمدد ایشان
از آن خلاص میشوم و بدوستی خدا از همه تبرا کردم مرا دوستی خدا و رسول بس است ابن ابی گفت من از انقلاب روزگار و حوادث لیل و نهار میترسم و از مدد
و معاونت یهود گزیر ندارم این آیه آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى فرا مگیرید یهود و ترسایان را
أَوْلِيَاءَ دوستان و اعتماد مکنید بمعاونت ایشان که بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ برخی از ایشان دوستان برخی دیگرند بجهت موافقت ایشان
در مخالفت شما پس از ایشان دوری گزینید و کناره گیرید و میل بمعاونت ایشان مکنید وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ و هر که با ایشان میل کند از شما و معاونت

ایشان نماید

از ایشان جوید فَإِنَّهُ مِنْهُمْ پس بدرستی که او نیز از جمله ایشان باشد در مخالفت دین إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
راه ننماید گروه ستمکاران را که بدوستی دشمنان بر خود ظلم میکنند یعنی حق تعالی راه بهشت ننماید ایشان را بلکه ایشان را براه اهل کفر در آرد که راه دوزخ است
فَتَرَى الَّذِينَ پس می بینی آنان را که فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ در دلهای ایشان نفاق است یعنی ابن ابی و اتباع او که يُسَارِعُونَ فِيهِمْ می‌شتابند
در دوستی و یاری دوستان خود که اهل کفرند يَقُولُونَ میگویند از روی معذرت در معاونت کفار که نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ می‌ترسیم از آنکه
برسد ما را گردشی از انقلاب روزگار یعنی منقلب شود احوال بوجهی که اهل اسلام مغلوب گردند و کفار غالب شوند و دولت با ایشان رسد حق تعالی
رد اندیشه باطل ایشان کرده فرمود که فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ پس شاید که خدای تعالی بیارد بِالْفَتْحِ فتحی از برای رسول یا اراده فتح
مکه است یا تمیز مواضع دیگر از خیبر و فدک و مانند آن أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ یا امر دیگر فرمانی از نزد خود چون قتل یهود و اجلای ایشان یا اظهار اسرار منافقان
و حکم قتل ایشان فَيُصْبِحُوا پس گردند منافقان عَلَى مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ بر آنچه پنهان داشته‌اند در نفسهای خود از دوستی یهود و شک
در کار پیغمبر نَادِمِينَ پشیمان شدگان که آن پشیمانی سود ندهد ایشان را وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا و گویند مومنان مر یکدیگر را از روی تعجب از حال
منافقان أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ آیا این گروه آنانند که أَقْسَمُوا بِاللَّهِ سوگند خوردند بخدای تعالی جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت‌ترین و عظیم‌ترین
سوگند خود را که إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ ایشان با شمااند و امروز پرده از ایشان برگشت و معلوم شد دروغ ایشان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل
و نابود شد همه عملهای ایشان یعنی ثواب بر آن مترتب نشد بجهت عدم ایمان ایشان فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ پس گشتند زیانکاران بسوی اهل دین یعنی
و فوت ثواب اخروی آورده‌اند که بعد از وفات سید کاینات علیه افضل الصلوات گروهی مرتد شدند و جمعی از دادن زکوة ابا کردند و برخی
بمسیلمه کذاب گرویدند حق سبحانه قبل از وقوع این فتنه از آن خبر داد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ هر که مرتد شود
از شما و برگردد عَنْ دِينِهِ از دین خود که اسلام است بعد از آنکه اظهار حقانیت آن کرده باشد فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ پس زود باشد که بیارد خدای
قومی را که يُحِبُّهُمْ دوست دارد ایشان را وَيُحِبُّونَهُ و دوست دارند ایشان او را أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ متواضع و فروتنان باشند
و مهربان بمومنان أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ سخت دل و درشت گوی بر کافران يُجَاهِدُونَ جهاد کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای
تعالی وَلَا يَخَافُونَ و نترسند لَوْمَةَ لَائِمٍ از ملامت هیچ ملامت کننده از غایت تصلب در دین ذَلِكَ آنچه مذکور شد
از این صفات حسنه فَضْلُ اللَّهِ افزونی کرم خدای تعالی است يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ عطا میکند آن را بهر که میخواهد از مومنان بحسب لیاقت
وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای تعالی بسیار فضلست بر بندگان خود عَلِيمٌ داناست بکسی که مستحق آن است از حضرت باقر و صادق علیهما السلام و حضرت
امیر المومنین علیه السلام روایت کرده‌اند که آنحضرت در روز فتح بصره فرموده بخدا که با جمعی از اهل این قریه بمقتضای این آیه تا امروز کارزار نکرده الا الآن
ثعلبی که از اعاظم اهل سنت است در تفسیر خود آورده که این آیه در شان علی بن ابی طالب نازل شده و موید این است آنکه در فتح خیبر حضرت رسالت
صلوات الله و سلامه علیه و آله در شان علی آنحضرت فرموده بخدا که فردا علم را بدست کسی دهم که خدا و رسول او را دوست دارند و خدا و رسول را
دوست دارد از جنگ برنگردد تا حق تعالی بر دست او فتح قلعه خیبر کند و چنان شد که آنحضرت فرموده و این قصه مشهور است و در صحیفه روزگار مسطور
بر وجهی که از غایت ظهور هیچکس انکار آن نکرده و در وقتی که مرغ بریان نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند آنحضرت دعا فرمود که بار خدایا

کسی که دوستترین بندگان تو باشد بحضرت تا با من در خوردن این مرغ شریک شود و دیدن با شاه امیرالمؤمنین از در درآمد و با آنحضرت در خوردن
مرغ شریک شد و بر وجهی که تواضع بود بر دو مساکین و زنی سبوی آب گرفته در کوچه میرفت و میگفت بار خدایا حکم کن میان من و علی ابن ابی طالب
آنحضرت در گذر بود این سخن شنید و فرمود که ای زن علی با تو چه کرده گفت شوهر مرا بجایی فرستاده و بچه های من مرا بی نیفت آب می باید کشید
آنحضرت فرمود بسم الله تا بخانه تو برسانم و علی الکریم تا شوهر ترا بجایی فرستاده و باز آید پس آن سبو را برگرفت و به سرای او برد همسایه ها
زن چون این بدیدند زن را ملامت کرده گفتند نمیدانی که این امیرالمؤمنین است زن منفعل شده و در پای حضرت افتاده و عذر خواهی نموده گفت
یا امیرالمؤمنین معذور دار که ترا نشناختم و این بی ادبی کردم حضرت فرمود باکی نیست هرگاه ترا کاری باشد مرا طلب کن تا بآن قیام نمایم تا شوهر
باز آید اما غلظت آنحضرت با کفار نزد همه اهل اسلام ظاهرست که بیشتر از آنست که بکفار انعقاد قتال کرده که آنحضرت سلام الله علیه علی بن ابراهیم
در تفسیر خود آورده که این آیه در شان مهدی آل محمد علیه السلام که ذریت کسانی اند که بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر اهل بیت
ظلم کرده اند بر انداز و دین را خاص باز دهد و نیز در بیان اوصاف حمیده مرتضوی میفرماید که إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ جز این نیست که اولی بتصرف
و حاکم امور دینی و دنیوی شما خدای تعالی است وَرَسُولُهُ و فرستاده او که محمدست وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ آنکسانی که ایمان آورده اند
يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ متصف باینکه بپای میدارند نماز را با شرایط و ارکان آن وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و میدهند زکوة را وَهُمْ رَاكِعُونَ
و حال آنکه ایشان در رکوع کنندگانند و تمام جمهور مفسرین و علمای شیعه و سنی برآنند که این آیه در شان علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و امامیه
استدلال کرده اند از این آیه بر آنکه خلافت منصب آنحضرتست زیرا که ولی درین آیه بمعنی اولی بتصرف در امور مسلمانان و احق بتدبیر در مصالح
خلقان بر ولایت نمکین اثبات باشد که در رکوع تصدق نموده باشد زیرا که باتفاق این وصف مخصوص آنحضرتست و احمد ثعلبی که از افاضل
اهل سنت است در تفسیر خود آورده که این آیه در شان امیرالمؤمنین سلام الله علیه نازل شده و ابن مغازلی شافعی نیز در کتاب خود تصریح باین کرده که
این آیه در حق شاه اولیاست و بوجه طویل که یکی از راویان اهل سنت است از انس بن مالک روایت کرده که او گفت من روزی در خدمت
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بودم که آن سرور از خانه بیرون آمد و متوجه مسجد شد چون بمسجد درآمد دید که علی بن ابی طالب در نماز است ناگاه سایلی
از حاضران مسجد چیزی طلبید و در سوال تضرع و زاری بسیار نمود و آنجماعت کسی چیزی نداد چون امیرالمؤمنین علیه السلام ناله و زاری او بشنید
بدست شریف از جانب پشت مبارک خود اشاره به سایل کرد و سایل دریافت که آن سلطان سریر سخاوت و شهنشاه سلیمان منزلت خاتم خود را بخشیده
پیاده وار انگشتری از انگشت مبارک آنحضرت بیرون کرد و از آن عطا بسیار خوشحال شد پس حق سبحانه از روی تعظیم و تکریم شاه اولیا این آیه
فرستاده رسید و اهل امیرالمؤمنین از نزد خود طلبید و فرمود ای علی کو ارزنده و مبارک باد ترا و خوشدل و خوشحال باش که حق سبحانه آیتی فرستاده
و ترا بتعظیم و تکریم یاد فرمود پس این آیت را بخواند و بیان جود و روایات از موافق و مخالف ذکر مناقشات و شبهات که مخالفان درین آیه
کرده اند و جوابهای آن بر وجهی که رفع جمیع مناقشات کرده با غیر آن از حکایات اخبار در فضایل حضرت مرتضوی علیه السلام مبطلی اتم و اشمل
در منهج الصادقین مسطورست ذکر یافته هر کرا اراده آن باشد که آن ذره های برقیت را بکف آرد باید که عنان توجه بجانب آن بحر معطوف سازد
و بقدم غواصی بجانب آن شتافته آن جواهر زواهر را بدست آرد و از آن سرمایه بازار آخرت کرده از تاریخ نجات و فایده مبنیات او

از مرکی

از مرکی بصیر آید و الله الهادی الیه اعتماد دین چون حق سبحانه درین آیه اثبات ولایت رسول و وصی او کرد در عقب آن فرمود که وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ
و هر که دوست دارد خدای تعالی را وَرَسُولَهُ و رسول خدا را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانرا که ایمان آورده اند فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ پس بدرستیکه
لشکر خدای تعالی که اهل دیانتند هُمُ الْغَالِبُونَ ایشانند غالبان بر اهل طغیان و عدوان از ابن عباس روایت کرده که رفاعه بن زید و سوید بن حارث از یهود
که اظهار اسلام میکردند و باطن منافق بودند بعضی از اصحاب با ایشان دوستی و مصاحبت میکردند حق تعالی این آیه فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای گروه گروندگان لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا فرا مگیرید آنانرا که فرا گرفته اند دِينَكُمْ دین شما را که اسلامست هُزُوًا وَلَعِبًا استهزا و بازی
یا بیهوده که اظهار اسلام میکنند و کفر را در باطن مخفی میدارند مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنان که کتاب تورات داده اند بدیشان مِن قَبْلِكُمْ
پیش از شما یعنی یهود وَالْكُفَّارَ و نیز فرا مگیرید کافران را أَوْلِيَاءَ دوستان خود وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای تعالی بترک مناهی إِن كُنتُم
مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما مومنان چه ایمان حقیقی تقاضا میکند که با دشمنان حق تعالی دوستی نکنند آورده اند که چون مومنان بعد از استماع اذان
بنماز برخاستندی یهود از طریق استهزا با یکدیگر گفتندی برخاستند بر وجهی که باید برخاست و نماز گزاردند بطریقی که باید نماز گزارد و بخندیدند
حق تعالی این آیه فرستاد که وَإِذَا نَادَيْتُمْ و چون ندا میکنید و مردم را میخوانید إِلَى الصَّلَاةِ بسوی نماز گزاردن اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا
فرا میگیرند نماز را بطریق استهزا و بازی ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ این استهزا از ایشان بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ
گروهی اند که تعقل نمیکنند که درین استهزا چه عقوبت بدیشان خواهد رسید در معالم التنزیل آورده که در مدینه ترسایی بود که هرگاه مؤذن گفتی اشهد
ان محمدا رسول الله وی گفتی خدای دروغگوی را بسوزاند شبی خادم او آتش بخانه او آورده و آن ترسا با اهل و عیال خود در خواب بود شراره آتش
بجست و آن خانه را با جماعتی که در آنجا بودند با تمام بسوخت و آورده اند که ابو یاسر بن اخطب و رافع بن ابی رافع با جمعی از یهود از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله پرسیدند که تو بکدام یک از پیغمبران ایمان داری حضرت فرمود که ایمان دارم بخدای تعالی و بهر چه بمن فرو فرستاده و با آنچه بابراهیم
و اسمعیل و اسحق و موسی و عیسی انزال فرموده چون نام عیسی مذکور شد انکار نبوت او کردند و گفتند بخدای که ما نمیدانیم بهتر از دین شما دینی و اهل دینی
و کم بهرتر از شما و دین شما در دنیا و آخرت پس حق تعالی این آیه فرستاد که قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای محمد که ای یهودان هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّا
آیا انکار و عیب میکنید إِلَّا أَنْ آمَنَّا مگر آنکه ایمان آورده ایم بِاللَّهِ بخدای بحق وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا و با آنچه فرو فرستاده شده بسوی ما یعنی قرآن
وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ و با آنچه فرستاده شده پیش از ما چون تورات و انجیل و سایر کتب وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ و دیگر آنکه بیشتر شما فاسقانید
قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُم بگو آیا خبر دهم شما را بِشَرٍّ مِّن ذَٰلِكَ ببدتر از آنچه گفتید که دین شما بدترین ادیانست مَثُوبَةً از روی پاداش که
ثابتست عِندَ اللَّهِ نزد خدای تعالی و آن مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ دین کسی است که لعنت کرده خدای او را یعنی بدترین اهل این وقت که
قبیح کسی است که حق تعالی او را از رحمت خود دور کرده وَغَضِبَ عَلَيْهِ و خشم گرفته بر وی و آن یهودانند که بجهت فسق مستوجب خشم خدای تعالی
شده اند وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ و ساخته است از ایشان بوزینگان یعنی ایشان را مسخ کرده بصورت بوزینه چنانچه اصحاب سبت را کرده
وَالْخَنَازِيرَ و خوکان چنانکه منکران مائده عیسی کرده که در آن قرآن بر روزه کور خواهد شد وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ و آنکس که پرستید طاغوت را
مراد گوساله است یا پیشوایان ایشان که از غایت فرمان برداری ایشان مانند معبودان باطل بودند أُولَٰئِكَ آن ملعونان شَرٌّ مَّكَانًا

بدترند از روی مکان و هر کار و مکانی که موضع نشستن ایشانست بدتر باشد پس شرارت ایشان از آن بدتر باشد **و اضل** و گمراه‌ترند **عن سواء السبیل** از میانه راست که راه حق است و متوسط میان غلو مسیح نصاری و قدح یهود در باره عیسی بعد از آن در صفت منافقان میفرماید که **و اذا جاؤکم** و چون بیایند شما را منافقان یهود یا مطلق اهل نفاق **قالوا آمنا** گویند ایمان آوردیم بشما **و قد دخلوا بالکفر** و حال آنکه در می آیند بکفر **و هم قد خرجوا به** و ایشان بیرون روند بکفر یعنی در وقت دخول و خروج کفر با ایشانست و آنچه از تو شنیده اند در ایشان اثر نکند **والله اعلم** و خدای تعالی داناتر است **بما کانوا یکتمون** بآنچه هستند که می پوشند از کفر و نفاق و کینه مسلمانان و ایشان را از آن جزا خواهد داد **و تری کثیرا منهم** و می بینی بسیاری از یهودان یا منافقان را **یسارعون فی الاثم** که شتاب میکنند در تحصیل حرام یا گفتن دروغ **والعدوان** و در ظلم یا تجاوز از حد و معاصی گویند اثم گناهیست که از آن عمل بغیر رسد و عدوان آنکه بغیر سرایت کند **واکلهم السحت** و در خوردن ایشان رشوت یا ربا را **لبئس ما کانوا یعملون** هر آینه بد چیزیست که ایشان میکنند **لولا ینهاهم الربانیون** چرا نهی نمیکنند ایشان را علمای ایشان که خداشناسانند **والاحبار** و دانایان ایشان **عن قولهم الاثم واکلهم السحت** از گفتن ایشان قول گناه و از خوردن ایشان رشوت یا ربا را **لبئس ما کانوا یصنعون** هر آینه بد چیزیست که ایشان میسازند و بعضی ایشان فرموده اند این آیه دلالت میکند بر وجوب نهی از منکر و امر بمعروف از حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله روایت که منهی نباشد که بر قومی گذرد و ایشان بمعصیتی مشغول باشند و او منع ایشان نکند مگر نزدیک بود که حق تعالی بر وی عذاب فرستد مالک دینار گفته که حق سبحانه و تعالی وحی کرد بجمعی از فرشتگان که این فلان شهر را غارت کنید گفتند بار خدایا در عالم کسی فلان بنده عابد در میان ایشانست و همیشه متوجه بارگاه تست و در طاعت و عبادت تو میکند از من خطاب آمد که او را آغاز کنید یا نکه غضب من او را نشناسانیده او را هلاک کنید چه در دو قسمی که قوم او بفعل حرام مشغول میشوند و وی را دیده متغیر نمیشود بجهة خشم و غضب بر ایشان در خبر است که حق تعالی بر یوشع وحی کرد که از قوم تو صد هزار کس هلاک خواهم کرد که چهل هزار ایشان نیکان باشند خشم من بر ایشان بجهة آنست که خشم نگرفته بر قومی که مرتکب قبایح شدند و با ایشان نشست و خاست کردند و طعام و شراب خوردند و در خبر است که مثل صالحان که فاسقی در میان ایشان باشد و او را نهی نکنند مثل جماعتی است که در کشتی نشسته باشند و چون کشتی بمیان دریا رسد یکی از ایشان تبری بر دارد و کشتی را بشکند و همه غرق شوند اگر او را منع کنند همه بسلامت مانند آورده اند که پیش از بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مدینه یهود را مال بسیار بود و در وسعت عیش و فراغت حال روزگار میگذرانیدند چون حضرت بمدینه تشریف آورد و ایشان را بکار و عناد کوشیدند و ایمان نیاوردند حق سبحانه برکت از مال ایشان برداشت و بسبب حیثیت ایشان نقصان پذیرفت زبان بهتان بیهوده گشادند و گفتند ید الله مغلوله خدای بخیل شده است این آیه آمد که **وقالت الیهود** و گفتند یهودان **ید الله مغلولة** دست خدا بسته است از عطا یعنی بخیلست و چیزی بما نمیدهد و روزی بر ما تنگ میسازد **غلت ایدیهم** بسته باد دستهای ایشان از همه چیزها و همیشه ذلیل و خوار و عاجز و حقیر باشند **ولعنوا بما قالوا** و لعنت بر ایشان باد بآنچه گفتند **بل یداه مبسوطتان** بلکه هر دو دست قدرت حق سبحانه گشاده است و این کنایت از بسط نعمت است یعنی جواد و واسع الکرم است چنانکه کسی را اندیشه و خوف فنای مال نبود و دست خود بعطا گشاید **ینفق کیف یشاء** روزی میدهد چنانچه میخواهد یعنی بروفق حکمت و مصلحت گاهی توسیع نفقت میکند و وقتی تضییق آن مینماید **ولیزیدن کثیرا منهم** و هر آینه زیاده

میگرداند بسیاری از یهود را **ما انزل الیک من ربک** آنچه فرو فرستاده شده بتو از نزد پروردگار تو یعنی قرآن **طغیانا و کفرا** نافرمانی و کفر یعنی هر گاه حق تعالی آیتی از احکام حکمی میکند ایشان انکار آن میشوند و بجهة آن طغیان را زیاده میکنند و در کفر خود راسخ‌تر میشوند **والقینا بینهم** و افکندیم در میان طوایف یهود چون بنو قریظه و بنو نضیر **العداوة والبغضاء** دشمنی و عداوت **الی یوم القیمة** تا روز رستخیز یعنی بجهة فساد و جحود و عناد ایشان که ایشان کردیم و تخطئه ایشان نمودیم از نظر لطف و توفیق از ایشان بر داشتیم تا بجهة آن در میان ایشان دشمنی و اختلاف شد تا روز قیامت هر فرقه فرقه دیگری را تکفیر میکنند و قالت الیهود لیست النصاری علی شیء الآیة **کلما اوقدوا** هر گاه بر افروزند **نارا للحرب** آتش برای جنگ کردن با رسول خدا **اطفأها الله** فرو نشانید آن آتش را خدای تعالی یعنی نزاعی در میان ایشان افکند که بآن مشغول شده بکار دیگر نتوانستند پرداخت یا آنکه هر گاه قصد حرب کسی کردند مغلوب شدند بجهة مخالفت ایشان حکم تورات بخت النصر بر ایشان مسلط گشت و چون دیگر افساد کردند فطرطوس رومی بر ایشان استیلا یافت و بار دیگر که در زمین مجوس بر ایشان دست یافت و بار دیگر بر فساد اقدام نمودند مسلمانان بر ایشان مسلط شدند **ویسعون فی الارض** و عادت ایشان آنست که میشتابند در زمین **فسادا** از برای فساد و تباهی چون فتنه انگیزی و تحریف شرع و در تحریمات آیتی الهی و نعت محمدی **والله لا یحب المفسدین** و خدای دوست نمیدارد تباه کاران را پس جزا دهد بلکه بروفق کردار بد ایشان آنچه خواری و ذلت بود در دنیا و قتل و سبی و جزیه و در آخرت انواع عذاب **ولو ان اهل الکتاب** و اگر چنانچه اهل کتاب **آمنوا** ایمان آوردندی بمحمد مصطفی **واتقوا** و پرهیز کردندی از معاصی **لکفرنا عنهم** هر آینه ما بپوشیدیم از ایشان **سیئاتهم** گناهان ایشان را و بآن مواخذه نمیکردیم ایشان را **ولادخلناهم** و هر آینه در آوردیم ایشان را **جنات النعیم** در بهشتهای پر نعمت **ولو انهم اقاموا التوریة والانجیل** و اگر ایشان بپای داشتندی احکام تورات و انجیل را یعنی بآن عمل کردندی **وما انزل الیهم** و اقامت نمودندی آنچه فرو فرستاده شده بسوی ایشان **من ربهم** از نزد پروردگار ایشان که قرآنست **لاکلوا من فوقهم** هر آینه خوردندی روزی از بر خویش **ومن تحت ارجلهم** و از زیر پایهای خویش یعنی بر ایشان فراخ میکردیم باران باریدن و رویانیدن گیاه و میوه بجهت شامت کفر و طغیان و عناد روزی بر ایشان تنگ شد **منهم** از ایشان **امة مقتصدة** گروهی راست کار و راست کردار یعنی آنها که برسول خدا ایمان آوردند **وکثیر منهم** و بسیاری از ایشان **ساء ما یعملون** بد است آنچه میکنند از کفر و عناد و جحود نبوت محمد بعد از آن امر میفرماید پیغمبر خود را به تبلیغ احکام و وعده عصمت آنحضرت را مینماید و میگوید **یا ایها الرسول** ای فرستاده حق **بلغ** برسان بکافه خلقان **ما انزل الیک** جمیع آنچه فرو فرستاده شده بتو **من ربک** از نزد پروردگار تو از احکام شریعت **وان لم تفعل** و اگر نرسانی تمام آنرا **فما بلغت رسالته** پس تبلیغ نکرده پیغامهای او را از برای آنکه کتمان بعضی ضایع میکند آنچه را که تو رسانیده چنانکه فنا بعضی از ارکان نماز مبطل نماز است یا گویا تبلیغ هیچ چیز از آن نکرده بجهة آنکه کتمان بعض و کل در مبالغت در شناعت و استیجاب عقوبت **والله یعصمک** و خدای تعالی نگاه میدارد ترا **من الناس** از شر مردمان که هیچکس بر قتل تو دست نخواهد برد در تبلیغ خود جهد و جهد تمام نمای **ان الله** بدرستی که خدای تعالی **لا یهدی القوم الکافرین** راه نمینماید کافران متلطبر را بآنچه تو بمکر تو ارادت کنند یا راه ننماید ایشان را با لطاف توفیق بجهة فرط عناد و جحود ایشان روایت که حضرت

رسالت پناه صلی الله علیه و آله شبها پاسبانی میکردند چون این آیه آمد سر مبارک خود را از قبه که از پوست دوخته بودند بیرون کرد و فرمود ای مردمان باز گردید که حق تعالی مرا نگاه داشت بدانکه نزد بعضی از اعاظم اهل سنت و باجماع اهل البیت علیهم السلام این آیه در غدیر خم نازل شده و از جمله علی بن احمد واحدی که از مشاهیر اهل سنت است در تفسیری که باسباب نزول مسمی است آورده که این آیه در حق علی بن ابی طالب نازل یافته در غدیر خم و ثعلبی نیز که از اکابر اهل سنت است میگوید که براء بن عازب روایت کرده که چون رسول خدا صلوات الله علیه و آله از حجة الوداع مراجعت نموده بغدیر خم رسیدیم آن روز هوا بسیار گرم بود آنحضرت در سایه درختی در آن موضع فرو نشست و مردمان که در آن منزل بودند از مهاجر و انصار همه را جمع کرد و فرمود ای حاضران آیا من اولی نیستم بشما از نفسهای شما همه او را برابر داشتند که تو اولی بما از نفسهای ما پس حضرت فرمود که هر که من مولای اویم علی مولای اوست بار خدایا دوست دار هر که علی را دوست دارد و دشمن دار هر که علی را دشمن دارد پس عمر برخاست و گفت ای پسر ابو طالب مبارک باد ترا این منصب عالی سروری بر جمیع مومنین و مومنات و در روایت ثابت گشته که حاضران آن روز هفتاد هزار بودند بعدد قوم موسی که بغیر بوده حق تعالی موسی علیه السلام چون از میان ایشان برای برادر خود هرون بیعت بستند قبول کردند و آخر نقض آن بیعت نمودند اینجا نیز بهمین منوال واقع شده و ثعلبی مذهب ... ابن مردویه در کتاب مناقب آورده که عبد الله بن مسعود گفت که ما در حیات حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این آیه را چنین میخواندیم که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیا مولی المومنین و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و ثعلبی آورده که چون حکایت غدیر خم در بلاد منتشر و مشهور گشت حارث بن نعمان فهری بر ناقه نشسته روانه مدینه شد و با حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله ملاقات کرد و گفت ای محمد ما را بکلمه شهادت لا اله الا الله امر کردی از تو قبول کردیم و به پنج نماز شبانروزی امر نمودی اجابت کردیم و بروزه ماه رمضان و حج و جهاد امر کردی بپذیرفتیم و بهرچه اشارت تو واقع شد مخالفت نورزیدیم با اینهمه راضی نشدی تا اکنون که هیچ چیز دیگر نمانده دست پسر عم خود را گرفتی و او را بر دوش برنهاده بر مسلمانان گماشتی میگوئی بعد از من او امیر شماست باید که تابع او شوید این امر بفرمان خدا صادر شده یا برای خود میگوئی آنحضرت فرمود بخدائی که بجز وی خدائی نیست که آنچه درباره علی گفتم بامر خدای تعالی بود نه بامر نفس و چون آن حارث فهری پشت بحضرت کرد و از آن قبله اسلام گردانیده برخاست و در راه میرفت و میگفت بار خدایا اگر محمد در حق علی میگوید اگر درست و راست است برمن از آسمان سنگ ببار یا مرا بعذاب دردناک گرفتار گردان فی الحال سنگی از آسمان بسر او خورده و از دبرش بیرون آمد و بجهنم پیوست و این آیه آمد که سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع من الله ذی المعارج عیاشی از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مامور شد بنصب امیر المومنین علیه السلام اندیشه نمود که اگر مردمان را از این خبر دهم گویند که با پسر عم خود محابا میکند و از نزد خود منصب ولایت میدهد و اطاعت نکنند حق تعالی این آیه فرستاد و آنحضرت در غدیر خم امیر المومنین را خلیفه ساخت و این خبر را بانجام عام رسانید و این خبر را از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام نیز نقل کرده و تفاصیل روایات اخبار و تفریعات این فصل در غدیر بسیار است و ایام و مقامات فضائل و مناقب آنحضرت که مخالفان در این باب وارد شده اند جواب هر یک از آن بطریق مستوفی در مستقصی و منهج الصادقین مذکور است

گوششی کن خرمن انجا رسان — تا بیابی کنجهای بیکران

از ابن عباس روایت است که جمعی از یهود نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده گفتند یا محمد تو بتوریت ایمان داری که کتاب خدا است آنحضرت فرمود آری گفتند تو با ما متفقی و ما با تو متفق نیستیم در آنکه قرآن از نزد خدا است و حق است پس ما را بر آنکه متفقیم بگذار این آیه آمد که **قل یا اهل الکتاب** بگو ای محمد که

ای اهل کتاب **لستم علی شیء** نیستید شما بر چیزی یعنی بر دینی معتد به و صحیح **حتی تقیموا التوریة والانجیل** تا وقتی که اقامت کنید حکم توریت و انجیل یعنی انچه در آنها حق تعالی شما را بان امر فرموده و از جمله آن ایمان آوردن است به نبوت من **وما انزل الیکم** و تا وقتی بیا بیارید از اوامر و نواهی انچه بشما فرستاده شده **من ربکم** از پروردگار شما یعنی قرآن **ولیزیدن کثیرا منهم** و هر آینه زیاده کند بسیاری را از یهود و ترسا **ما انزل الیک من ربک** انچه فرستاده شده بتو از پروردگار تو یعنی قرآن میافزاید ایشان را **طغیانا وکفرا** سرکشی و ناگرویدگی یعنی بسبب حسد و عنادی که دارند چون از آن میشنوند کفر و طغیان ایشان زیاده میکند **فلا تأس** پس اندوهناک مباش **علی القوم الکافرین** بر زیاده شدن کفر و طغیان کافران چه ضرر آن با ایشان لاحق میشود و بغیر ایشان نمیکند و اهل ایمان که متابعت تو میکنند **ان الذین آمنوا** بدرستی که آنانکه ایمان آورده اند بزبان **والذین هادوا** و آنانکه دین یهود گرفته **والصابئون والنصاری** و صابیان و ترسایان هر یک از ایشان **من آمن** هر که ایمان آورد بدل صافی و نیت خالص **بالله والیوم الآخر** بخدای تعالی و بروز بازپسین **وعمل صالحا** و بکند کار پسندیده **فلا خوف علیهم** پس هیچ خوفی و ترسی نیست بر ایشان از هجوم عقاب **ولا هم یحزنون** و نه ایشان اندوهگین شوند از فوت ثواب پس تفصیل کفر و عناد ایشان میفرماید **لقد اخذنا** هر آینه فرا گرفتیم بزبان انبیا **میثاق بنی اسرائیل** پیمان بنی اسرائیل را در توحید و ایمان بمحمد مصطفی **وارسلنا الیهم رسلا** و فرستادیم بسوی ایشان پیغمبران که اول ایشان موسی بود و آخر ایشان عیسی **کلما جاءهم رسول** هر گاه که آمد بدیشان رسولی **بما لا تهوی انفسهم** بانچه نخواهد و دوست نداشت نفسهای ایشان از تکالیف شریعت **فریقا کذبوا** گروهی را تکذیب کردند چون عیسی و محمد علیهما السلام **وفریقا یقتلون** و گروهی را بودند که میکشتند چون زکریا و یحیی و شعیا و چند هزار دیگر که کشتند بنی اسرائیل **وحسبوا الا تکون فتنة** و گمان بردند که نخواهد بود بلائی و محنتی یعنی نرسد ایشان را عذابی بقتل و تکذیب انبیا **فعموا** پس کور شدند از دیدن دین حق و دلائل مانند کوران او نبرده اند **وصموا** و کر شدند از استماع سخن راست چه پیغمبر ... سخن بیرون نشنیدند و همچنین ... خود کردند **ثم تاب الله علیهم** پس رجوع کرد و حق تعالی توبه ایشان را قبول کرد **ثم عموا وصموا** پس دیگر باره کور و کر شدند از دیدن و شنیدن حق **کثیر منهم** بسیاری از ایشان بانکار عیسی و محمد علیهما السلام **والله بصیر** و خدای تعالی بیناست **بما یعملون** بانچه میکنند و مناسب آن پاداش ایشان خواهد داد و بعد از آن بیان حال نصاری میفرماید که **لقد کفر الذین** بدرستی که کافر شدند آنانکه از روی جهالت و بی بصیرتی **قالوا** گفتند **ان الله هو المسیح ابن مریم** که خدای عیسی پسر مریم است **وقال المسیح** و گفت عیسی **یا بنی اسرائیل اعبدوا الله** ای بنی اسرائیل بپرستید خدا را که **ربی وربکم** پروردگار من و پروردگار شماست یعنی من بنده او و مخلوق و مربوبم چون شما **انه من یشرک بالله** پس بدرستی که هر که شریک آرد بخدای تعالی **فقد حرم الله علیه الجنة** پس تحقیق که حرام کرده خدای تعالی بر وی بهشت را که ... **ومأواه النار** و جای او دوزخ است که آماده شده است برای مشرکان **وما للظالمین** و نیست ستمکاران را که بسبب شرک بر خود ستم کرده اند **من انصار** هیچ یک یاری دهندگان در دفع عذاب ایشان **لقد کفر الذین** بدرستی که کافر شدند آنانکه **قالوا ان الله ثالث ثلثة** گفتند خدا یکی از سه است این حکایت از قول نسطوریه که قایلند باین که الهیت مشترک است میان خدا و عیسی و مریم و هر یک از ایشان خدایند و الله یکی از این سه است **وما من اله** و حال آنکه نیست در وجود ذاتی که مستحق عبادت باشد **الا اله واحد** که خدای

یگانه وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا و اگر بازنه‌ایستند این قوم عَمَّا يَقُولُونَ از آنچه میگویند و بتوحید قایل نشوند لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هر آینه برسد
بآنانکه کافر شدند مِنْهُمْ از ترسایان عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی که الم آن ایمی باشد أَفَلَا يَتُوبُونَ آیا رجوع نمیکنند إِلَى اللَّهِ
بطاعت خدای تعالی که آن از کفر گشت و رجوع بطاعت او وَيَسْتَغْفِرُونَهُ و آمرزش نمیخواهند از وی بوسیله توحید و تنزیه او از اتحاد و حلول و شرکت
وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای تعالی آمرزگارست تایبان را رَحِيمٌ مهربان بر مستغفران بعد از آن رد قول ایشان میکند بطریق احتجاج میفرماید مَا الْمَسِيحُ
ابْنُ مَرْيَمَ نیست عیسی که پسر مریمست یعنی چنانکه ایشان او را پسر خدا میگویند إِلَّا رَسُولٌ مگر فرستاده خدای تعالی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ
بدرستی که گذشته‌اند پیش از وی فرستادگان که مثل او در معجزات بوده چنانکه انبیا را عطا فرموده بود چون اگر مرده بدم عیسی زنده شد عصا در دست موسی اژدها
گشت و آن عجیب‌ترست و اگر او بی پدر مخلوق شد آدم بی پدر و مادر موجود گشت و آن غریب‌ترست پس آن معجزات ایشان را از نبوت بیرون نبرد
و در الوهیت داخل نساخت وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ و مادر او مریم کثیر التصدیق بود و چه تصدیق جمیع انبیا و آیات ربانی میکرد كَانَا يَأْكُلَانِ
الطَّعَامَ بودند پسر و مادر که طعام میخوردند و مانند سایر حیوانات محتاج بغذا بودند و هیچ گونه صفت ربوبیت بر ایشان اطلاق توان کرد
انْظُرْ كَيْفَ بنگر که چه گونه نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ بیان میکنیم برای ایشان دلایل توحید را ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ پس بنگر در حال
ایشان که چه گونه برگردانیده میشوند از دریافتن حق و تامل کردن در آن قُلْ بگو ای محمد ترسایان را بر سبیل انکار أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
آیا می‌پرستید بدون خدای تعالی مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ آن کس را که مالک نیست و قدرت ندارد مر شما را ضَرًّا وَلَا نَفْعًا نه زیانی و نه سودی یعنی
عیسی قدرت آن ندارد که بذات خود ضرری بنفعی یا بلا و عنا و صحت و غنا بشما رساند بی تمکین الهی بهر گاه و حال او چنین بود شاید چه گونه خدا
باشد وَاللَّهُ و خدای که معبود بحقست هُوَ السَّمِيعُ او شنونده اقوال جمله شماست الْعَلِيمُ و دانا بعقاید فاسده شما بر عملهای ایشان جزا
خواهد داد قُلْ بگو ای محمد يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یهود و نصاری لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود غَيْرَ الْحَقِّ غلوی
ناسزا و باطل او جهالت یهود در مذمت عیسی و افراط نصاری در مدح او وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید أَهْوَاءَ قَوْمٍ آرزوهای گروهی
از اسلاف و رؤسای خود که بجهت فرط جهالت قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ گمراه شدند پیش از زمان شما در شریعت خود یعنی قبل از بعثت خاتم الانبیا
صلوات الله علیه و آله وَأَضَلُّوا كَثِيرًا و گمراه ساختند بسیاری را از روی عناد وَضَلُّوا و ثابت شدند بر ضلالت و گمراهی عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ
از راه راست یعنی اسلام که در طریق اعتدالست و پاک از شایبه افراط و تفریط لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لعنت کرده شده‌اند آنانکه کافر شده‌اند
مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ از فرزندان یعقوب یعنی یهودان عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ بر زبان داود پیغمبر که اهل ایله را لعنت کرد بجهت آنکه از حکم سبت
در گذشتند ملعون گشتند و در زبور که بزبان داود خوانده میشد وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ و بر زبان عیسی که پسر مریمست که اصحاب مایده در انجیل و طعن شدند
و انجیل که بر لسان عیسی جاری میگشت ذَلِكَ این لعن و طرد ایشان بود بِمَا عَصَوْا بسبب آنکه نافرمانی کردند وَكَانُوا يَعْتَدُونَ
و بودند که از حد در میگذشتند از آنچه حق تعالی بر ایشان حرام کرده بود كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ بودند که نهی نمیکردند بعضی ایشان بعضی را عَنْ مُنْكَرٍ
فَعَلُوهُ از عمل زشت که میکردند لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ هر آینه بد چیزیست آنچه ایشان میکردند و در حدیث آمده که امر معروف کنید و نهی
از منکر و دست سفیه بگیرید و او را بر حق آرید و گرنه حق تعالی دلهای بعضی از شما را بر بعضی زند و همه را لعنت کند چنانکه ایشان را کرد و لعنت کرد ایشان را تَرَى

ای محمد كَثِيرًا مِنْهُمْ بسیاری از اهل کتاب که از غایت حقد و حسد يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا دوستی میکنند با کافران چون کعب بن اشرف
که بجهت اغوای مشرکان بمکه رفت و مشرکان را بر حرب مسلمانان تحریض کرد لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ هر آینه بد چیزیست که از پیش فرستاده است برای ایشان
أَنْفُسُهُمْ نفسهای ایشان أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ و آن اینست که خشم گرفت خدای تعالی بر ایشان وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ و در عذاب
ایشان جاوید باشند کافرانند وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ و اگر باشند که ایمان آورند از روی حقیقت بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ بخدا و پیغمبر وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ
و آنچه فرو فرستاده شده است به پیغمبر یعنی قرآن مَا اتَّخَذُوهُمْ هر آینه فرا نگیرند مشرکان را أَوْلِيَاءَ بدوستی زیرا که مقتضی ایمان است که
اگر یهود ایمان میداشتند بخدای تعالی و رسول و کتاب او مشرکان را دوستی نمیکردند چه فرمان خدای تعالی و موسی آنست که با کفار دوستی نکنند وَلَكِنَّ
كَثِيرًا و لیکن بسیاری مِنْهُمْ از یهود فَاسِقُونَ خارجند از دایره ایمان بسبب شدت خصومت و عداوت یهود نسبت با اهل اسلام
خبر میدهد که لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ هر آینه تو می‌یابی سخت‌ترین مردمان عَدَاوَةً از روی دشمنی لِلَّذِينَ آمَنُوا بآنکسانی که گرویده‌اند
الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا یهود را و آنانکه شرک آورده‌اند یعنی یهودان و مشرکان بدترین دشمنانند مر مومنان را و بدین سبب مخالف اهل اسلام
باهم موافقت کرده‌اند وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ و هر آینه می‌یابی نزدیکترین مردمان مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا از روی دوستی مر آنکسانی را که
گرویده‌اند الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى آنانکه میگویند ما ترسایانیم بجهت نرمی دل ایشان و کمی حرص ایشان بر دنیا و بسیاری اهتمام ایشان بعلم
و عمل بر خلاف یهود و مشرکان و بدین سبب با اهل اسلام اظهار میل میکنند چنانکه میفرماید ذَلِكَ یعنی آن قرب مودت ایشان بِأَنَّ مِنْهُمْ
بسبب آنست که بعضی از ایشان قِسِّيسِينَ دانایان‌اند که ایشان را کشیش گویند وَرُهْبَانًا و عابدان صومعه نشین وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و بسبب آنکه
گردن‌کشی نمیکنند از قبول حق و شنیدن و فهمیدن آن علما گفته‌اند مراد از اینها که قرب مودت با مومنان داشته‌اند نجاشی و اصحاب او یند چه جمعی بسته
که در قتل مسلمانان و تخریب بلاد ایشان و کمر ازین دو نیت شده انصاری حبشه که قرآن از جعفر بن ابی طالب رضی الله عنهما استماع کرده‌اند بان مایل شده
و اکثر ایشان ایمان آورده‌اند مرویست که چون جعفر از دیار حبشه مراجعت نمود نجاشی هفتاد تن را از علمای مملکت خود بحضرت سید عالم صلی الله
علیه و آله فرستاد و چون ایشان بآستان حضرت رسالت پناهی رسیدند آنحضرت سوره یس بر ایشان خواند بسیار گریستند و احکام اسلام
قبول کردند و بایکدیگر گفتند قرآن چه مشابهت دارد بآنچه بر عیسی نازل شده و بقصه داستان انصاری حبشه یعنی کنانه تفصیل این که
جعفر رضی الله عنه بحبشه رفت و با نجاشی در باب حقیت اسلام مباحثه کرده و قرآن پیش وی خوانده و اکثر بسبب آن ایمان آوردند و در منهج الصادقین
مذکورست و حق تعالی در شان ایشان فرموده وَإِذَا سَمِعُوا و چون میشنوند این علما و عباد رسید مختار یا از جعفر طیار مَا أُنْزِلَ
إِلَى الرَّسُولِ آنچه فرو فرستاده شده است برسول تَرَى أَعْيُنَهُمْ می‌بینی چشمهای ایشان را که از غایت رقت قلب ایشان
تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ میریزد اشک را مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ از آنچه شناختند از سخن راست يَقُولُونَ میگویند از روی نیاز که
رَبَّنَا آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آوردیم بدین کلام و بدین پیغمبر فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ پس بنویس ما را از جمله گواهان که اداء
شهادت کرده‌اند بحقیت قرآن و نبوت محمد مصطفی یعنی ما را از امت محمد گردان که گواهانند بر انبیا و امم ایشان روز قیامت و در خبر
که یهود رفقای جعفر را سرزنش کردند که چرا ایمان آوردید جهت آنست که ما را دعوت میکنند بقبول نمیکنیم حق تعالی میفرماید که ایشان در جواب گفتند که

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ و چیست ما را که ایمان نیاریم بخدای تعالی و بوحدانیت او نگرویم وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ و بآنچه بما آمد از حق یعنی کتاب
و پیغمبر وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا و حال آنکه ما طمع داریم که در آرد پروردگار ما ما را در بهشت مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ با گروه صالحان که امت
حضرت رسالت اند صلی الله علیه و آله و چون ایشان از روی خلوص اعتقاد این گفتار کردند فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ پس جزا داد ایشان را خدای تعالی بِمَا قَالُوا
بآنچه گفته اند و ملی خلاص جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان و در زیر منازل ایشان جویهای آب
خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در آن وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ و اینست پاداش نیکوکاران این قول و فعل عروة بن زبیر روایت کرده
که بعضی از علمای ترسایان انجیل را تغییر و تبدیل کردند حق تعالی بعد از بیان وعده مومنان اهل کتاب وعید کفار ایشان فرموده که وَالَّذِينَ كَفَرُوا
و آنانکه کافر شدند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و دروغ پنداشتند نشانهای ما را أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آن گروه یاران دوزخ اند در اکثر تفاسیر
مذکور است که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله برای اصحاب وصف قیامت میکرد و بشنوانیدن اهوال و شداید آن بنمود و ده تن از اصحاب که
امیرالمومنین علیه السلام و ابن مسعود و مقداد و ابوذر و سلمان و سالم مولی حذیفه از جمله ایشان بودند در خانه عثمان بن مظعون جمع شده اتفاق کردند که
بقیة العمر روزه باشند و شب بعبادت گذرانند و بر فراش خواب نکنند و گوشت و چربی نخورند و گرد زنان نگردند و گلیم و پوست پوشیده ترک
دنیا کنند و بریدن کنند خود را این خبر بسید عالم رسید بایشان گفت من بآن نفرموده‌ام آنچه شما فکر کرده اید بدرستیکه نفس شما را بر شما حقی است پس روزه دارید
و افطار کنید و شب بخسبید و تهجد بگزارید که من خواب میکنم و تهجد میگزارم و روزه میدارم و افطار میکنم و گوشت و چربی میخورم و با زنان خلوت میکنم
هر که سنت من بگذارد از من نباشد حق تعالی این آیه درباره ایشان فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لَا تُحَرِّمُوا حرام مکنید بر خود
طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ چیزهای پاکیزه و لذیذ را که خدا بر شما حلال کرده است وَلَا تَعْتَدُوا و تجاوز مکنید از حد و آنچه نه بر وجه که حرام کنید بر خود
بخود و بسبب آن حلال را حرام سازید إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ بدرستیکه خدای دوست نمیدارد تجاوزکنندگان از حد را و در کافی از ابی عبدالله علیه السلام
مرویست که حضرت امیرالمومنین علیه السلام سوگند خورده بود که هرگز در شب خواب نکند الا ما شاء الله و بلال قسم یاد کرده که هیچ روز روزه نگشاید
و عثمان بن مظعون سوگند خورده که با هیچ زنی مباشرت نکند حق تعالی آیه مذکوره فرستاد و بعد از آن فرمود وَكُلُوا و بخورید ای مومنان مِمَّا
رَزَقَكُمُ اللَّهُ از چیزی که خدای روزی داده شما را حَلَالًا طَيِّبًا روزی مباح و پاکیزه وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در تحریم آنچه
حلال ساخته الَّذِي آن خدایی که أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ شما بوی گروندگانید مرویست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرغ بریان و حلوا
و پالوده و حلوا دوست داشتی فرمودی که المومن حلو یحب الحلاوة مومن شیرین است شیرینی را دوست میدارد و نیز فرموده که در شکم مومن زاویه ایست که آن را پر نسازد
مگر شیرینی آورده اند که بعد از نزول این آیه اصحاب گفتند یا رسول الله چه سازیم با سوگندهای که خورده ایم این آیه آمد که لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ
مواخذه نکند خدای تعالی شما را بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ به بیهوده در سوگندان شما از صادق علیه السلام مرویست که مراد به یمین لغو قول لا والله و بلی والله
بقصد تاکید بود نه بقصد قسم یا بسبقت زبانست بیمین بی قصد و مجتهدان امامیه متفق اند برین و مراد بعدم مواخذه عدم عقاب است و عدم کفاره
یعنی حق تعالی شما را مواخذه نمیفرماید بآن نه و کفاره را لازم کرده اند بر شما در بیهوده وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ و لیکن مواخذه میکند شما را بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ
بآنچه عقد بستید سوگندها را یعنی بآنکه یمین بقصد آن کنید و بعد از آن خلاف کنید فَكَفَّارَتُهُ پس کفاره آن یعنی کفاره شکستن آن إِطْعَامُ

عَشَرَةِ مَسَاكِينَ طعام دادن ده مسکین است هر یکی مدی که آن دو رطل و نیم باشد مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ از میانه آنچه میدهید اهل خود را
نه اعلی نه ادون أَوْ كِسْوَتُهُمْ یا پوشش ده درویش هر یکی را یک جامه أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ یا آزاد کردن بنده ایست که مومن باشد یا در حکم ایمان
چون طفلی که پدر و مادر او یا یکی از ایشان مومن باشند و مکلف درین سه مخیرست بهر کدام که خواهد اقدام نماید فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد این
سه کفارت را فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ بر کفارت او روزه داشتن سه روز است پیاپی ذَٰلِكَ این که مذکور شد كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ کفارت
سوگندان شماست إِذَا حَلَفْتُمْ چون سوگند خورید و بشکنید وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ و نگهدارید سوگندان خود را از شکستن كَذَٰلِكَ همچنین که
کفارت سوگندان را بیان میکند يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند و روشن میگرداند خدای تعالی لَكُمْ آيَاتِهِ برای شما نشانهای احکام لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
شاید که شما شکر گویید بر نعمت این تبیین و تعلیم که موجب بیرون آمدن شماست از گناه خلف سوگند و حاصل [illegible] و اختلاف اقوال او را جمیع
تمام درین مختصر اقتصار [illegible] و چون حق تعالی بیان احکام یمین فرمود که در میان اهل جاهلیت شایع بود بعد از آن بیان کار زشتی نمود از افعال قبیحه جاهلیت
از شرب خمر و قمار و نصب بتان و غیر آن فرموده که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان إِنَّمَا الْخَمْرُ جز این نیست که شراب و دیگر مسکرات مایعه
و برین اغلبست وَالْمَيْسِرُ و قمار و این نیز حرامست و شامل نرد و شطرنج و تخم بازی و جوز بازی و غیر آنست وَالْأَنْصَابُ و بتانی که نصب کرده اند
برای عبادت وَالْأَزْلَامُ و تیرها که در اقداح و غیر آن اول سوره مذکور شد رِجْسٌ پلیدیست که در این هم خبریست که عقل و شرع از آن
کاره باشد مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ از وسوسه شیطانست و مزین او فَاجْتَنِبُوهُ پس اجتناب کنید از پلیدی که امور مذکوره است لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید باجتناب از آنها إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ جز این نیست که میخواهد شیطان أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ که افکند
در میان شما الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ دشمنی و خصومت را فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ از خوردن خمر و باختن قمار وَيَصُدَّكُمْ و باز دارد شما را
عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ از یاد کردن حق تعالی وَعَنِ الصَّلَاةِ و از گزاردن نماز فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ پس آیا هستید شما باز ایستادگان مراد نهی است
از ده وجه دالست بر آنکه از آنها باز ایستید بعد از آنکه بر معایب این منکرات مطلع شدید و تقریر ده وجه که درین آیه است دلیل بر حرمت خمر اول آنکه خمر را با قمار
قرین ساخت و قمار حرامست پس قرین وی نیز حرامست دوم آنکه با بت و ازلام یکسلک کشیده و آن همه حرامست پس این نیز حرام باشد سیوم آنکه رجس
گفت و هر چه پلیدست حرامست چهارم فرموده که از عمل شیطانست و هرچه کار شیطان باشد حرام بود پنجم امر کرده که از آن اجتناب کنید و هرچه واجب بود
از آن اجتناب باشد حرام بود ششم آنکه رستگاری را معلق ساخت باجتناب از آن و هرچه چنین باشد حرام بود هفتم فرموده که سبب دشمنی و خصومت میشود
در میان مسلمانان و هرچه سبب عداوت حرام باشد هشتم باز دارنده است از یاد خدای تعالی و هرچه بنده را از یاد خدای تعالی باز دارد حرامست نهم سبب غفلت
از نماز پس چنانکه حرام بود دهم فرموده که باز ایستید از وی یعنی ترک آن کنید و هرچه ترک آن فرض باشد حرامست محمد حنفیه رضی الله عنه از پدر بزرگوار خود
امیرالمومنین امام المتقین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرموده که اگر قطره خمر در چاهی افتد و چون آن را پر سازند و بر آن مناره سازند [illegible]
نپذیرم و بر سر آن [illegible] و این شایسته که وی آن امانت را ضایع کرده و بر خدای تعالی لازم شود که عوض آن بدهد و از حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله روایت که هر که در دنیا خمر خورده باشد و بی توبه از عالم برود روز قیامت [illegible] تا بیاشامد و چون [illegible]
و من بر وی نماز [illegible] گوشت روییده [illegible]

پس بدایجو رنج کشیده و بشدت عذاب معذب بمانند و نیز آنحضرت لعن کرده خمر را و فشارنده آنرا و بایع و مشتری آنرا و ساقی و آشامنده آنرا و خورنده
بهای آنرا و بردارنده آنرا و آنکس که خمر برای وی برند و در دقایق الحکام و اخبار خمر و قمار و انصاب و ازلام وارد است ازین جنس بسیارست و چون
حق تعالی امر فرمود باجتناب خمر و قمار و انصاب و ازلام و در عقب آن امر نمود بطاعت خود و رسول خود فرمود وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدای تعالی را
در اجتناب خمر و غیر آن از منهیات وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمان برید رسول او را در جمیع آنچه شما را از آن نهی کرده فَاعْلَمُوا پس بدانید که
أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا جز این نیست که بر رسول ماست الْبَلَاغُ الْمُبِينُ رسانیدن روشن یعنی بدانید که شما ضرری برسول ما نمیرسانید باعراض
از امر و نهی او چه بر وی همین پیغام رسانیدنست و او آنرا رسانیده و وبال و عقوبت نشنیدن آن بشما راجعست نه باو و چون آیه تحریم نازل شد بعضی اصحاب
گفتند یا رسول الله حال برادران ما که شارب خمر بوده و شربت مرگ چشیده‌اند چون باشد آیه آمد که لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا نیست بر آنانکه ایمان
آورده‌اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده‌اند کارهای شایسته جُنَاحٌ گناهی و وزری فِيمَا طَعِمُوا در آنچه خورده‌اند إِذَا مَا اتَّقَوْا
چون پرهیز کرده باشند از شراب بعد از منهیات بعد از علم بتحریم آن وَآمَنُوا و گرویده و ثبات ورزیده باشند بایمان وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
و ثابت شده باشند بر عمل صالح ثُمَّ اتَّقَوْا پس ثابت و مستمر بوده باشند بتقوی وَآمَنُوا و راسخ باشند در تصدیق تحریم شراب بعد از منهیات
ثُمَّ اتَّقَوْا پس مستمر باشند بر پرهیز از آن وَأَحْسَنُوا و نیکویی کرده باشند در اعمال جمیله افعال حسنه وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ و خدای تعالی
دوست میدارد نیکوکاران غرض از تکرار لفظ ایمان و اتقا و عمل صالح مبالغه است در کمال ثبات و رسوخ و دوام استمرار بر آن تا حین رسیدن اجل
آورده‌اند که در عام حدیبیه جانوران شکاری لشکرگاه مسلمانان غلبه کرده بمیان رخت و باره خیمه ایشان می‌آمدند یک خر وحشی را ابوالیسر
بن عمرو آمده و تیری بزد و او را بکشت مردمان او را ملامت کردند که چرا در احرام این کار کردی بخدمت حضرت پیغمبر آمده صورت القصه را عرض
رسانید آیه آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گروندگان لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ هر آینه می‌آزماید خدای تعالی شما را یعنی با شما معامله آزماینده کار
میکند بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ بچیزی از صید در وقت احرام شما تا ظاهر شود بر عالمیان که کدام یک از شما ترک صید میشود و کدام نمیشود و کدام انقیاد
حکم الهی کرده از صید مجتنب میشود و کدام نمیشود تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ صفت شیء است یعنی چیزی از صید که میرسد بدان دستهای شما و نیزه‌های شما
و آن زمانی است که لِيَعْلَمَ اللَّهُ تا بداند یعنی تمیز سازد خدای تعالی مَن يَخَافُهُ آنکس را که از عقاب او میترسد بغیب بقوت ایمان که
دارد و از آن خایف میباشد فَمَنِ اعْتَدَىٰ پس هر که از حد در گذرد و شکار کند بَعْدَ ذَٰلِكَ پس از این آزمایش صید فَلَهُ عَذَابٌ
أَلِيمٌ پس مر او راست عذاب دردناک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده‌اید لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ مکشید شکاری را که
وحشی است نه انسی وَأَنتُمْ حُرُمٌ در حالتی که شما احرام گیرندگان باشید بحج یا عمره وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم و هر که بکشد آن صید را از شما مُّتَعَمِّدًا
در حالتی که عمد کننده باشد از آن یعنی هر که عمداً مرتکب قتل صید شود واجبست مراد ابوالیسرست که در عام حدیبیه عمداً گور خر کشته پس تعمد اشاره باوست
و گرنه هر محرمی که صیدی بکشد عمداً یا خطا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ پس بر وی واجبست جزائی مانند آنچه بکشته است یعنی فدا دهد مانند آن صید
مِنَ النَّعَمِ از چهارپایان یعنی شتر و گاو و گوسفند يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ که حکم کنند بآن دو خداوند عدل مِّنكُمْ از اهل ملت شما
یعنی دو مرد مومن که عادل باشند بگویند که مماثل کشته شده شما از نعم کدام حیوانست بوده مانند گوسفند که مماثل آهوست هَدْيًا در حالتی که آن جزا

واحذروا

بالغیب

قربانی باشد بَالِغَ الْكَعْبَةِ که رسیده باشد بکعبه یعنی بحرم برند و آنجا ذبح کنند أَوْ كَفَّارَةٌ یا واجبست بر وی کفارتی که چون قیمت کنند آنرا
طَعَامُ مَسَاكِينَ و آن طعام کفارت اداء و نبات است بتفصیلی که در کتب فقه مذکورست أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ یا برابر آن طعام و مساوی آن
صِيَامًا از روزه یعنی بدل از طعام هر مسکینی روزه بدارد پس بر وی واجبست یکی ازین سه چیز لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ تا بچشد گرانی
و نتیجه کار خود را چه آن جزیت شدت تکلیف بجهت خروج او از طاعت عَفَا اللَّهُ در گذشت و عفو کرد خدای تعالی عَمَّا سَلَفَ از آنچه
گذشته است که محرم قتل صید کرده در جاهلیت یعنی صیدی که محرم قبل از حکم بحرمت آن کرده عقوبتی بر وی نیست یا آنچه این نوبت اول کرده وَمَنْ
عَادَ و هر که باز گردد بمثل این عمل فَيَنتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ پس انتقام کشد خدای تعالی از وی کفارت تلافی آن نکند وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای غالبست
در حکم خود ذُو انتِقَامٍ خداوند انتقام بر کسی که اصرار کند بمعصیت و بیان جاست احکام صید در حرم و حل متعرضه بر این منهج است تحریر یافته
أُحِلَّ لَكُمْ حلال کرده شد مر شما را صَيْدُ الْبَحْرِ شکار دریا که حیوانیست که در غیر آب زندگانی نکند خواه محل باشد یا محرم مراد صید ماهی
تازه است وَطَعَامُهُ و نیز حلال شده بر شما طعام دریا و آن ماهی شورست که ذخیره کنند برای خوردن یعنی ماهی تازه و شور همه بر شما حلالست
مَتَاعًا لَّكُمْ جهت برخورداری حاضران مر شما را وَلِلسَّيَّارَةِ و مر کاروانیانرا که از آن قدید کرده و توشه سازند وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ و حرام کرده شد
بر شما صَيْدُ الْبَرِّ شکار بیابان که حیوانیست که در بیرون بیضه نهد و بچه آورد اگرچه در بعضی اوقات در آب بماند کمانی کند این حرمت
ثابت مَا دُمْتُمْ حُرُمًا مادام که در احرام گرفتگان باشید وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای تعالی الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ آن خدای که بسوی او
جمع کرده خواهید شد بعد از موت بعد از ذکر حرمت صید بیان بیت الحرام و شهر حرام میکند بقوله جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ گردانید خدای تعالی کعبه را
که بیت حرام و خانه با حرمت است قِيَامًا لِّلنَّاسِ آنچیزی که قایمست بآن امور مردمان در دین بواسطه آنکه قیام حج و مناسک بدوست و در دنیا بجهت آنکه
ایمنی از قتل و غارت در وی است وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ و گردانید ماه حرام را نیز رابطه قوام مهمات مردمان یعنی که ماهی حج در و سازند و آن ماه
ذی الحجه است که معظم مناسک حج در آن واقع میشود یا مراد جمیع اشهر حرمست که مردمان از قتل و غارت ایمن‌اند و آن چهار ماهست سه از پی یکدیگر
و آن ذی قعده و ذی حجه و محرمست و یکی منفرد و آن رجبست و تسمیه زمین حرم بحرم باعتبار آنست که هر که پناه باو برد محترم گردد و کسی او را
نرنجاند و نیازارد و اگرچه قاتل جریمه دار او باشد و سباع و طیور یکدیگر را نیازارند و در آنجا آهو و شیر و گرگ و میش و کبوتر و باز با هم مستانس باشند
و این از آیات کعبه معظمه است وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ و بگردانید قربانی حیوانات را که ذوات القلاید بسبب قیام امور حجاج و مساکین آن
منتفع میشوند و مراد بذوات القلاید شتر و گاو و گوسفندست که قلاده بر ایشان معلق سازند تا متمیز شوند از غیر و معلوم مردمان گردد که آن هدی است
ذَٰلِكَ آنچه مذکور شد از حفظ حرمت ماه حرام و غیر آن لِتَعْلَمُوا برای آنست تا بدانید أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای تعالی يَعْلَمُ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ میداند آنچه در آسمانها و آنچه در زمینست چون احکام شرع بجهت دفع مضار قبل از وقوع و جلب منافع مترتب بر آن
و بر حکمت ناشی است و کمال علم او خلاصه معنی آنست که چون مطلع شد بر حکمت آفرینش کعبه برای قیام نمودن مردمان آنچه در جلب منافع
و کیفیات آن بر این علی الاجمال دانسته که حق تعالی عالمست بآنچه در آسمانها و زمینهاست از جواهر و اجسام و اعراض بوجه کلی و جزئی بجهة استعمال
شده و این علم اگر کسی جاهل باشد بشما وَأَنَّ اللَّهَ و نیز برای آنست که خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بر همه چیز داناست پس آنچه مقرر میکند از حلال

وعوام از روی علم و حکمت این تقسیم بعد از تحصیلات اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بدانید که خدای تعالی شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است مر کسی که
ارتکاب محارم میکند وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و آنکه خدای تعالی آمرزگار است و مهربان کسی که از محرمات بپرهیزد مَا عَلَى الرَّسُولِ نیست بر رسول
إِلَّا الْبَلَاغُ مگر رسانیدن احکام بمکلفان تا ایشان را عذری نماند وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ و خدای میداند آنچه آشکارا میکنید وَمَا تَكْتُمُونَ
و آنچه پنهان میسازید از تصدیق و تکذیب بر وفق آن جزا خواهد داد قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ بگوای محمد مساوی نیست پلید و پاک و حرام و حلال
وَلَوْ أَعْجَبَكَ و اگرچه بشگفت آورد ترا كَثْرَةُ الْخَبِيثِ بسیاری پلید چه اعتبار بجودت و رداءت است نه بقلت و کثرت و محمود قلیل بهتر از مذموم
کثیر فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای تعالی در استحلال محرمات و اختیار آن بر محللات يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقلهای صافی
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید مرویست که بعضی از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سؤالها میکردند آنحضرت بجهت کثرت سؤال
در غضب شد و بر منبر رفت و خطبه بخواند و فرمود که سؤال کنید مرا از هر چیزی که مرا جواب گویم مردی که مطعون بود در نسب برخاست و گفت پدر من کیست
فرمود حذافه بن قیس مردی دیگر گفت یا رسول الله پدر من کجاست فرمود در دوزخ عمر خطاب برخاست و پای مبارک آنحضرت را بوسه داد و گفت یا رسول الله
ما حدیث الاسلامیم و قریب بشرک از ما درگذر که ما ببلای دین گرفتاریم غضب آنحضرت ساکن گشت فرمود بحق خدای که جان من بقدرت اوست که درین ساعت
بهشت و دوزخ را بر من تصویر کرده بودند و من در میان هر دو می نگریستم و مثل امروز ندیدم و یافتم که کلام شما در بهشت باشد و کلام در دوزخ اگر نگفتمی شما از سؤال
پشیمان شدید حق تعالی آیه فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ مپرسید از چیزها که إِنْ تُبْدَ لَكُمْ
اگر ظاهر کرده شود برای شما جواب آن تَسُؤْكُمْ اندوهگین گرداند شما را وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا و اگر بپرسید از چیزها که گفتم پرسیدن آن حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ
در وقتی فرود آید آیه قرآن تُبْدَ لَكُمْ آشکار کرده شود برای شما از آنکه مکلف نشوید عَفَا اللَّهُ عَنْهَا عفو کرد خدای تعالی
شما را از آن سؤال یعنی از شما درگذرانید پس باز سؤال از چیزی چند مکنید که جواب آنها موجب کراهت و مشقت شما شود وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای
آمرزگار است بسیاری از گناهان را در گذراند حَلِيمٌ بردبار است که بعقوبت و تعذیب تعجیل نکند قَدْ سَأَلَهَا بدرستی که پرسیدند از چیزها قَوْمٌ
مِنْ قَبْلِكُمْ گروهی پیش از شما چون قوم صالح که طلب ناقه کردند و قوم موسی که طلب رؤیت کردند و حواریان که نزول مائده خواستند ثُمَّ أَصْبَحُوا
بِهَا كَافِرِينَ پس گشتند بسبب آن طلب کافران که از آن معجزه که طلبیده بودند بآن نگرویدند و آن سبب نزول عقوبت شد بر ایشان پس شما
از حال ایشان عبرت گیرید و بقول و فعل فضول اشتغال ننمایید تا بمثل آن بلیه گرفتار نگردید از امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که حق تعالی فرض کرد بر شما
فرایض را پس تضییع آن مکنید و حدود برای شما تعیین فرمود پس از آن مگذرید و نهی کرد شما را از چیزها پس مرتکب آن مشوید و ساکت شد
برای شما از چیزی چند و بیان نفرمود و این بجهت عجز او نبود سبحانه بلکه از برای مصلحت شما بود پس خود را بتکلف برنج میندازید و تجسس آن مکنید
آورده اند که عمرو بن لحی بن قمعه بزرگ قبیله از قبایل عرب که یکی از آن قریش بود مذهب جاهلیت دعوت کرد و از دین اسمعیل منصرف شده ببت پرستی
ترغیب نمود و نصب اصنام و تعیین بحیره و سائبه از بدعتهای او بود و اصح روایات درین باب آنست که چون ناقه پنج بطن بزادی و بطن آخرین
نر بودی گوش او را بشکافتندی و از سواری باز کردندی و از هیچ آب و گیاه منع نکردندی و آنرا بحیره گفتندی
و اگر شخصی بیمار بودی یا مسافر نذر کردی که اگر صحت یابم یا از سفر باز آیم این ناقه من سائبه است پس او را سر دادی و آن ناقه

در احکام حکم بحیره داشتی و آنرا سائبه گفتندی و گوسفند چون هفت بطن بزادی و بطن هفتم اگر انثی بودی گفتندی از آن ماست و در میان مرد و زن
و اگر نر بودی گفتندی از آن خدایان ماست و آنرا ذبح کردندی و اگر نر و ماده بودی نر را بسبب ماده ذبح نکردندی و گفتندی وصلت اخاها یعنی این انثی
برادر خود پیوست و حکم او گرفت و آنرا وصیله خواندندی و شتر نری که تا ده ساله از آبستن ماده گشتی حمی ظهره یعنی پشت خود را حمایت کرده
دیگر او را سواری نمیکردند و از هیچ آب و گیاه منع نمیکردند و از آنها نمیگرفتند و از زمان عمرو بن لحی تا زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این بدعت قبیحه
برین آیین بودند و ائمه ایشان این بود که حق تعالی باین امر فرموده حق سبحانه رد سخن ایشان کرده آیه فرستاد که مَا جَعَلَ اللَّهُ تعیین نکرده است
خدای تعالی امر نفرموده و مقرر نساخته مِنْ بَحِيرَةٍ از ناقه گوش شکافته وَلَا سَائِبَةٍ و نه ناقه بازگذاشته وَلَا وَصِيلَةٍ و نه گوسفندی که
برادر خود پیوسته بود وَلَا حَامٍ و نه حمایت کننده پشت خود و نگاهدارنده آن وَلَٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و لیکن آنها که کافر شدند چون عمرو بن لحی
و اتباع او يَفْتَرُونَ افترا میکنند و می بندند عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای تعالی دروغ را که تحریم اینها را بدو نسبت میکنند وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ
و بیشتر کافران نمیدانند حلال و حرام را و در تمیز آن بعقل کار نمیفرمایند بلکه تقلید گذشتگان خود میروند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گفته شود مر ایشان را که
ای اهل افترا تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بیایید بانچه خدای تعالی فرستاده است از حکم حلال و حرام وَإِلَى الرَّسُولِ و بیایید برسول که بیان کننده
آن حکمست قَالُوا حَسْبُنَا گویند از غایت جهالت که بس است ما را مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا آنچه یافته ایم پدران خود را بر آن أَوَلَوْ كَانَ
آبَاؤُهُمْ آیا بس است ایشان را آنچه یافته اند پدران خود را بر آن اگرچه بوده اند پدران ایشان لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا که نمیدانند چیزی وَلَا يَهْتَدُونَ
و راه نمی یافتند بطریق حق و جاهل و گمراه بوده اند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ بر شما باد که محافظت کنید نفس خود را
و التزام کنید صلاح آنرا لَا يَضُرُّكُمْ زیان نرساند شما را مَنْ ضَلَّ کسی که گمراه شد یعنی گمراهی او شما را ضرر نرساند إِذَا اهْتَدَيْتُمْ
چون راه یافته باشید مرویست که چون مردی اسلام می آورد او را میگفتند سفاهت کردی که حکم بسفاهت پدر خود کرده و ایشان را بگمراهی نسبت کردی حق سبحانه این آیه
فرستاد که شما حافظ خود باشید که ضرر اهل ضلال بشما نرسد وقتی که بر اهتدا مقیم و ثابت باشید إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بسوی حق تعالی است بازگشت
شما همه فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواهد داد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بانچه بودید که میکردید و شما را بآن جزا خواهد داد آورده اند که دو مرد از تمیم و عدی
که نصاری بوده اند بتجارت بطرف شام رفتند و مسلمانی بدیل نام که مولای عمرو بن عاص بود با ایشان همراه شد چون بولایت شام رسیدند بدیل بیمار شد
و آنچه با خود داشت از نقود و امتعه همه را بر صحیفه ثبت نموده و در میان رخت خود پنهان ساخت و چون مرض او سخت شد تمیم و عدی را وصیت
کرد که رخت او را باهل او رسانند ایشان بعد از وفات او رخت او را ضبط کرده ظرفی از نقره که بزر منقش کرده بود و سیصد مثقال نقره بود
از میان آن برداشته و باقی را به ورثه او تسلیم نمودند ورثه بدیل آن صحیفه را یافتند و تفصیل رخت او دریافتند و چون آن ظرف
در میان نیافتند رجوع به تمیم و عدی کردند ایشان انکار نمودند و مرافعه بمجلس معلای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بردند در شأن ایشان آیه
نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان آنچه شما را فرموده اند شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ گواهی شما است در میان شما إِذَا حَضَرَ
وقتی که حاضر شود و واقع گردد أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ یکی از شما را مرگ یعنی چون مشرف شود بموت و علامات مرگ بر او ظاهر گردد و باید که گواه
شود حِينَ الْوَصِيَّةِ هنگام وصیت او اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ دو تن که خداوندان عدل و انصاف باشند از شما یعنی مومن باشند

أو آخران یا دو تن دیگر من غیرکم از غیر شما یعنی از غیر قوم که در مذهب خود عاقل و عادل باشند اگر مسلمان عادل یافت نشود گواه
گیرید إن أنتم اگر باشید ضربتم فی الأرض که سفر کنید در زمین فأصابتکم پس رسید شما را مصیبة الموت رسیدن مرگ
یعنی نزدیک شود به مرگ تحبسونهما آن دو تن را باز دارید من بعد الصلوة از پس نماز دیگر که وقت اجتماع مردمانست و ملائکه روز و شب
در آن وقت حاضر شوند یا مراد یکی از نمازها بی تعیین است و از امام جعفر علیه السلام مرویست که این نماز بعد از عصر است که مراد است به جهت اجتماع مردمان و کثرت
ایشان بدان وقت فیقسمان بالله پس سوگند خورند به خدای تعالی إن ارتبتم اگر شک و شبهه باشید در ایشان یعنی اگر کرده باشند از شما
این خیانت از جهت شاهدین مضمون سوگند ایشان اینکه لا نشتری به بدل نکنیم به این سوگند ثمنا بهای آن را که مال دنیاست یعنی برای
طمع مال یتیم و میت سوگند به دروغ نخوریم ولو کان ذا قربی و اگرچه باشد آنکس که ما سوگند میخوریم برای او خویش ما ولا نکتم شهادة الله
و نمی پوشیم شهادت خدای یعنی گواهی که خدای تعالی ما را به اقامت آن فرموده إنا إذا بدرستی که ما آن وقت که بپوشیم گواهی لمن الآثمین
از بزهکاران باشیم و سوگند دادن گواه مخصوص است بدین صورت و در غیر این صورت نیست با اجماع بعد از نزول این آیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
تمیم و عدی را بعد از نماز عصر نزدیک منبر سوگند داد که ما قصد مال او نکرده ایم و این سوگند به راستی خوردیم پس ظرف را از دست ایشان باز داشته
بعد از آن ظرف گشته و در دست ایشان یافته و میان ورثه بدیل و ایشان در باب مجادله از عقد ظاهر [illegible] گذشت ایشان گفتند که ما این ظرف را
از بدیل خریده بودیم و ما سبب آنکه ما را گواهی نبود و اقرار نکردیم و انکار پیش آوردیم دیگر باره به مجلس اشرف سید عالم صلوات الله علیه و آله مرافعه نمودند
این آیه آمد که فإن عثر پس اگر اطلاع یافته شود علی أنهما بر آنکه آن دو گواه استحقا إثما کسب فعلی کرده اند که موجب اثمست
یعنی خیانتی که بسبب آن مستحق اثم شده اند فآخران پس دو گواه دیگر یقومان مقامهما برخیزند به جای آن دو خاین من الذین
استحق از قوم آنکه وارث میت شده است علیهم که خیانت بر ایشان الأولیان صفت الذین است یعنی آنها که معتقد بر اقامت
در شهادت به جهت اختصاص ایشان به قرابت و کثرت معرفت به احوال میت و بعضی استحق خوانده بفتح تا و حا یعنی آنها که استحقاق دارند
بوصیت که بر ایشان [illegible] که ایشانها احق و اولی اند به شهادت از این بیگانه زیرا که خویشانند و شناسا تر بحقیقت امر ایشان بر این تقدیر این دو گواه بر خیزند
فیقسمان بالله پس سوگند خورند به خدای تعالی مضمون آنکه لشهادتنا أحق من شهادتهما هر آینه گواهی ما سزاوارتر است از گواهی آن دو تن
که قبل از این گواهی داده اند و اولی به قبول وما اعتدینا و ما ستم نکنیم و از حد در نگذریم در گواهی إنا إذا بدرستی که ما آن هنگام که
چنین کنیم لمن الظالمین از ستمکاران باشیم که باطل را در موضع حق وضع میکنیم پس حضرت فرمود تا عمرو عاص و مطلب بن ابی وداعه برخاستند
و سوگند خوردند بعد از نماز عصر که این ظرف حق ورثه بدیل است و ایشان خیانت کرده اند بعد از آن حضرت حکم فرمود تا ظرف نقره را به ورثه بدیل دادند
ذلک این حکم که مذکور شد أدنی أن یأتوا نزدیکتر و خواهنده تر باشد بآنکه بیارند گواهان بالشهادة بگواهی علی
وجهها بطریق آن یعنی بر سبیل آنچه تحمل آن شهادت کرده اند بی خیانت در آن أو یخافوا یا بترسند و کثرت بآنکه بترسند أن
ترد أیمان آنکه رد کرده شود سوگند بر مدعیان بعد أیمانهم پس از سوگند ایشان که خورده اند بر خیانت و کذب ایشان به جهت
ظهور خیانت ایشان رسوا شوند واتقوا الله و بترسید از خدای تعالی در خوردن سوگند دروغ واسمعوا و بشنوید فرمان خدا با سمع اجابت

تحبسونهما

الأولیان

والله لا یهدی القوم الفاسقین و خدای راه ننماید فاسقان را که شاهد اند بکذب از روی جحود و عناد و فرط غوایت و بجهت این ایشان را
توفیق نبوده یا اگر بدین صفت راسخ شوند تا حین وفات حق تعالی ایشان را به بهشت راه ننماید یوم یجمع الله الرسل روزی که فراهم آرد خدای
پیغمبران خود را فیقول پس گوید ای فرستاده شدگان ماذا أجبتم به چه چیز اجابت کرده شدید شما یعنی قومی که ایشان را به توحید دعوت کردید
به چه چیز اجابت کردند شما را و جواب دادند این سؤال از پیغمبران به جهت سرزنش امتان ایشان باشد و گرنه حق تعالی عالم خواهد بود و چون پیغمبران این را
بشنوند قالوا لا علم لنا گویند هیچ علمی نیست ما را با آنچه تو ما را بدان تعلیم دادی یعنی ما را علمی نیست بباطن احوال ایشان که ثواب و عقاب
بران مترتب شود إنك أنت بدرستی که تو علام الغیوب داننده نهانهایی پس تو میدانی که چه اجابت کردند بزبان با وجه در دل
نهان داشتند و این جهت سرزنش کفار سفرها است إذ قال الله یاد کن ای محمد چون گفت خدای تعالی یا عیسی ابن مریم ای عیسی پسر مریم اذکر
نعمتی علیك یاد کن نعمت مرا که افاضه کردم بر تو وعلی والدتك و بر مادر تو إذ أیدتك در وقتی که تقویت کردم ترا و نیرومند
گردانیدم بروح القدس بجبرئیل یا بکلامی که آن احیای دین کرد یا احیای نفس بحیات ابدیه تکلم الناس سخن میکردی با مردمان
فی المهد در گهواره و این معجزه تو بود وكهلا و در حالت کهولت یعنی کلام تو در طفولیت و کهولت برابر بود در فصاحت و بلاغت وإذ
علمتك الکتاب و دیگر یاد کن ای عیسی چون یاد دادم ترا جنس کتب یا کتابت و خط والحکمة و فهم و حکمت والتوراة والإنجیل و حقایق
دقایق توریت و انجیل وإذ تخلق و آنگاه که میساختی من الطین کهیئة الطیر از گل مانند شکل مرغی فتنفخ فیها فتکون طیرا پس میدمیدی در او پس
زنده میشد بإذنی بفرمان من وتبرئ الأکمه و از علت بیرون می آوردی کور مادرزاد را و چشم او را روشن میکردی والأبرص و پیس
را بی عیب میساختی ابرص را بإذنی بفرمان من وإذ تخرج الموتی و چون بیرون می آوردی مردگان را از قبور ایشان زنده بإذنی
بامر من وإذ کففت بنی إسرائیل و یاد کن چون باز داشتم بنی اسرائیل را عنك از تو که قصد قتل تو داشتند إذ جئتهم وقتی که
آمده بودی پیش ایشان بالبینات بمعجزات روشن که مذکور شد فقال الذین کفروا پس گفتند آنانکه کافر شدند منهم از بنی اسرائیل
إن هذا نیست اینکه آورده از امور غریبه و عجیبه مذکوره إلا سحر مبین مگر جادویی روشن که بهیچکس مخفی نیست بعضی گفته اند که عیسی علیه السلام
با وجود این مرتبه عظیم که داشت جامه پشمین پوشیدی گیاه زمین خوردی هرگز چیزی از ذخیره نکردی و خانه نداشتی که در فکر آن باشد که خراب
شود و نه زن و فرزند که خاطر او بآنها متعلق باشد هر جا که شب رسیدی بخفتی بعد از عرض نعمت دیگر میکند بر او بقوله وإذ أوحیت إلی الحواریین
و یاد کن ای عیسی که چون وحی کردیم حواریان که اصحاب او بوده اند یعنی ملهم ساختیم ایشان را یا امر کردیم ایشان را بزبان پیغمبر ایشان أن آمنوا بی که
ایمان آرید بمن وبرسولی و بفرستاده من که عیسی است قالوا آمنا گفتند ایشان که ایمان آوردیم واشهد و تو گواه باش بأننا
مسلمون بآنکه ما گردن نهادگانیم فرمان ترا باخلاص إذ قال الحواریون یاد کن وقتی که گفتند حواریان یا عیسی ابن مریم هل
یستطیع ربك ای عیسی بن مریم هیچ میتواند پروردگار تو أن ینزل علینا آنکه فرو فرستد بر ما مائدة من السماء خوانی از آسمان این کلام
از قبیل استفهام معرفت گفته که مراد ایشان از استطاعت بر وجهی بود که حکمت و اراده الهی مقتضی آن باشد پس بود استفهام معرفت گفته باشند
یعنی آیا اراده و حکمت پروردگار تو تقاضا میکند که مائده از آسمان ما را نازل نماید قال گفت عیسی بجواب ایشان که اتقوا الله

بإذنه فیکون طیرا

بترسید از خدای تعالی در مثل این سؤال که کنید إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر هستید شما باور دارندگان بکمال قدرت او و صحت نبوت مرا قَالُوا گفتند ما هیچ معذرت درین سؤال که در قدرت کامله حق سبحانه هیچ شک نداریم ولیکن نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا میخواهیم که بخوریم طعامی از آن مائده وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا و آرام گیرد دلهای ما و حصول یقین بمعجزه با انضمام علم عیانی با علم استدلالی بر کمال قدرت و نفی شبهه از استدلال جمع کنیم وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا و بدانیم که تو راست گفتی با ما در آنکه هر چه از حق تعالی درخواهید بشما ارزانی دارد وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ و باشیم بر آن مائده از گواهان نزد قومی که از ما گواهی طلبی. مرویست که چون حواریان طلب مائده کردند عیسی علیه السلام گفت سی روز روزه بدارید و آنگاه از خدای تعالی طلبید آنچه میخواهید حواریان سی روز روزه داشتند پس عیسی پشمینه پوشید و روی بتوجه نهاده دعا کرد چنانکه حق سبحانه ازین خبر میدهد قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ گفت عیسی پسر مریم بعد از اذن حق تعالی که اللَّهُمَّ بارخدایا ابو رجای عطاردی گفته که معنی او نام از نامهای الهی و لام اللهم تعجیه است از نضر بن شمیل نقل کرده اند که هر که گوید اللهم خدای تعالی را بهمه نامها خوانده باشد و لهذا عیسی علیه السلام در وقتی که طلب مائده کرد حق تعالی را باین کلمه خواند و بعد از آن گفت رَبَّنَا ای پروردگار ما أَنزِلْ عَلَيْنَا فرو فرست بر ما مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ خوانی از آسمان تَكُونُ لَنَا عِيدًا باشد آن خوان مر ما را عیدی یعنی روز نزول آن عیدی باشد که هر سال چون آن روز رسد ما تعظیم آن روز کنیم و از نجاست که عید جز زندانیان از بند آزاد کنند و گروهی را از تمک خلاص کنند و ابواب صلاح دست از کار خود باز گیرند الحمد عیسی گفت که مائده بر ما نازل ساز که آن روز بر ما عیدی بود لِّأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا مر اول ما را که اهل زمان ما اند و آخر ما را که از پس ما آیند یا معنی آنست که اول و آخر ما از آن خوان بهره یابند و نزول مائده در روز یکشنبه بود و ازین جهت که نصاری این روز را عید خود میسازند وَآيَةً مِّنكَ و تا باشد این مائده علامتی صادر از تو که دلالت کند بر کمال قدرت تو و صحت نبوت من وَارْزُقْنَا و روزی ده ما را از آن خوان وَأَنتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و تو بهترین روزی دهندگانی زیرا که آفریدگاری و روزی دهنده و بخشنده ای بی عوض قَالَ اللَّهُ گفت خدای تعالی که ای عیسی بگوی با ایشان که إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ بدرستی که من فرو فرستادم آن خوان را بر شما جهت اجابت سؤال شما فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ پس هر که کافر شود بعد از نزول مائده مِنكُمْ از شما فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ پس بدرستی که من عذاب کنم او را عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ عذابی که عذاب نکنم آن نوع عذاب أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ یکی از عالمیان زمان شما یا از جمیع عالمیان چون ایشان بعد از نزول مائده انکار کردند و خوک مسخ شدند و بدین نوع عذاب امت دیگر معذب نشدند از حضرت ابی جعفر سلام الله علیه مرویست که چون آن خوان نازل شد بر او هفت نان بود و هفت ماهی و همه مردمان از اول تا آخر از آن بخوردند و سیر شدند و هنوز از آن باقی بود و ثعلبی از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده که حق تعالی ابری فرستاد که آن خوان در میان آن ابر بود و آن ابر بزمین نزدیک میشد تا قریب حواریان رسید و مفرو از ... بنشد و زنده ... زمین می آمد عیسی علیه السلام گریه در آمد و گفت خداوندا این خوان را رحمت گردان و عقوبت مگردان پس وضو ساخته نماز گزارد و بگریست و گفت بسم الله خیر الرازقین و سرپوش از سر سفره برداشت خوانی ظاهر شد و بر آن ماهی بریان بود که سر و فلوس ازان ریخته بود و نزدیک سر آن نمکدان بود و نزدیک دم آن سرکه بود و حوالی آن انواع تره مگر گندنا که نبود و پنج گرده نان بر خوان نهاده و بر یکی زیتون و بر دیگری عسل و بر دیگری روغن و بر چهارم پنیر و بر پنجم قدید شمعون که خلیفه حضرت عیسی بود گفت یا روح الله این از طعام دنیاست یا از طعام آخرت عیسی فرمود که هیچکدام نیست حق تعالی این را بقدرت خود ایجاد کرده پس گفت بخورید آنچه طلب کرده اید و شکر گزاری کنید تا نعمت زیاده شود و خبر گروهی [illegible] مانده آنچه [illegible] هیچ چیز کم نشد و هیچ فقیر از آن طعام نخورد که توانگر شد و هیچ بیمار از آن تناول نکرد مگر که شفا یافت تا آنکه جمع کثیر آن

حزب

دیگران گنهکاران از آن شفا یافتند پس آن خوان بآسمان میرفت و روز دیگر می آمد وقت چاشت و اغنیا و فقرا از آن تناول مینمودند تا چهل روز روزی می آمد و روزی نه مانند ناقه صالح که روزی شیر میداد و روزی نمیداد پس وحی رسید که ای عیسی مائده مر الفقرا داده نه با اغنیا توانگران ازین حکم مضطرب شدند در مائده شک آوردند و از هر جانب بحیله گوی در آمدند پس سیصد و سی تن از ایشان مسخ گشته بعد از سه روز مردند بعد از ذکر مائده توبیخ کفره نصاری میفرماید بقوله وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ و یاد کن چون گوید خدای تعالی در روز قیامت که ای عیسی بن مریم أَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ آیا تو گفتی مردمانرا که اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ فرا گیرید مرا و مادر مرا إِلَٰهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ دو خدای بیرون خدای تعالی که معبود مطلق قَالَ گوید عیسی سُبْحَانَكَ تنزیه میکنم ترا از شریک تنزیه کردنی مَا يَكُونُ لِي نسزد و نشاید مرا أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ که بگویم آن چیزی که مرا نیست آنرا بسزا گفتن آن إِن كُنتُ قُلْتُهُ اگر بوده ام که گفته ام آنرا فَقَدْ عَلِمْتَهُ پس بدرستی که تو دانسته آنرا تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي تو میدانی آنچه نهان میکنم از ذات نفس خود چگونه بیرون آنچه آشکارا میکنم وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ و من نمیدانم آنچه در ذات تست یعنی آنچه اخفا میکنی از معلومات خود إِنَّكَ أَنتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ بدرستی که تو دانای پوشیدهائی مَا قُلْتُ لَهُمْ نگفتم ایشان را یعنی امت خود را إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مگر آنچه تو امر کردی مرا که با ایشان بگویم أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ که بپرستید خدای را رَبِّي وَرَبَّكُمْ پروردگار من و پروردگار شما یعنی گفتم که من بنده و مخلوق توام نه خالق و رب وَكُنتُ عَلَيْهِمْ و بودم بر اقوال و افعال ایشان شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ گواه مادام که در میان ایشان بودم فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي پس هنگامی که فرا گرفتی مرا بآسمان بردی كُنتَ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ بودی تو نگهبان ایشان و عالم باحوال ایشان وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و تو بر همه چیزها شَهِيدٌ گواهی و مطلع بر آن إِن تُعَذِّبْهُمْ اگر عذاب کنی ایشان را بکفر فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ پس بدرستی که ایشان بندگان تواند و بنده را با مالک مطلق اعتراض نیست و هر چه کنی به بندگان خود مراد و فق حکمت و مصلحت وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ و اگر بیامرزی ایشان را بعد از آنکه از کفر توبه کرده باشند و ایمان آورده فَإِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ پس بدرستی که تو غالبی و قادری بر ثواب و عقاب الْحَكِيمُ دانا و صواب کاری هر چه کنی از عفو و عذاب بر وجه حکمت و صواب چون عیسی علیه السلام این سخن ادا کند قَالَ اللَّهُ گوید حق تعالی هَٰذَا يَوْمُ يَنفَعُ الصَّادِقِينَ این روز روزیست که سود میرساند راست گویان را صِدْقُهُمْ راستی ایشان که در دنیا داشتند بر وحدانیت حق سبحانه و از رسالت جمیع انبیا لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مر ایشان راست بهشتها که میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان یا غرفهای آن جویهای آب خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در آن أَبَدًا همیشه یعنی زمان بودن ایشان نهایتی نداشته باشد رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ خشنود باشد خدای تعالی از ایشان بطاعت و انابت وَرَضُوا عَنْهُ و خشنود باشند ایشان از خدای تعالی بمثل کرامت ذَٰلِكَ این قبول خدا جان و حصول رضوان الْفَوْزُ الْعَظِيمُ رستگاری بزرگست بعد از آن تنبیه میفرماید بر کذب نصاری و دعوی ایشان در شان مسیح و مادر او بقوله لِلَّهِ مر خدایراست نه غیر او را مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا فِيهِنَّ و آنچه در آسمانها و زمینهاست وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و او بر همه چیزها تواناست بقدرتی که از عجز و نقص منزه و مقدس است جل عظمت قدرته تعالی

هذ

سورة الانعام و هی مکیة و هی مائة آیة

مرویست از ابی بن کعب که این سوره یکبار و یکجا نازل گشت و هفتاد هزار فرشته حامل این سوره بودند و در وقت نزول آن باواز عظیم تسبیح و تحمید الهی میکردند و چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

اوازایشان شنید فرمود سبحان الله العظیم و بحمده و بسجده رفت بعد از آن کاتبان را بخواند و فرمود تا در همان شب آن را نوشتند هر که آن را
قرائت کند بعدد هر آیتی که در وی است این هفتاد هزار فرشته صلوات بر وی فرستند بروز و شب و جابر عبد الله انصاری از پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت کرده که هر که سورهٔ الانعام بخواند تا بقوله و یعلم ما تکسبون حق تعالی چهل هزار فرشته بر وی موکل گرداند که مثل عبادات خود برای آنکس
بنویسند تا بروز قیامت و فرشته از آسمان هفتم نازل شود که با او گرزی از آهن باشد و هر گاه شیطان خواهد که وسوسه او کند آن گرز را بر وی زند
و او را دور گرداند و عیاشی باسناد خود از ابی بصیر روایت کرده که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که سورهٔ انعام یکدفعه فرود آمد و هفتاد هزار فرشته
تسبیح آن میکردند و تعظیم و اجلال آن مینمودند چه در هفتاد موضع این سوره اسم حق تعالی هست بجهت آنکه اگر مردمان دانند فضل قرائت این سوره را هر آینه ترک آن
نکنند و پیوسته بقرائت آن مشغول باشند و از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام مرویست که هر که این سوره را قرائت کند آن هفتاد هزار فرشته که
این سوره را نازل ساختند برای وی تسبیح گویند تا روز قیامت و از کعب الاحبار روایت است که حق تعالی روز قیامت بقاری این سوره خطاب کند که ای بندهٔ من
در جای من آی تا از آنکه بهشت من است تمتع شو و آب کوثر من بیاشام و در چشمه سلسبیل من غسل کن که تو بندهٔ منی و من خداوند توام بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله همه ستایشها مر خدا راست الذی آن خدائی که بقدرت کامله خلق
السموات والارض بیافرید آسمانها را بدون ماده و مدت و الارض و بیافرید زمین را بی اصل و ماده و جعل الظلمات والنور
و پیدا کرد تاریکیها و روشنی را این کلام بجهت رد قول مجوس است که گفته اند خالق نور یزدان است و شیطان آفرینندهٔ ظلمت و نزد اکثر مراد از ظلمت و نور شب
و روز است ثم الذین کفروا پس با وجود این همه نعم مخلوقه برای بندگان آنانکه کافر شدند بربهم بپروردگار خود یعدلون عدول
میکنند از وی بعبادت غیر او از اصنام یا برابر میکنند پروردگار خود بتان را که جمادند خلاصه معنی آنست که حق تعالی این اشیا را که بجهت آدمیانست
بیافریده برای ایشان تا ایشان شکر آن کنند و کفران آن نکنند و کفار بر خلاف این برابر میکنند با حق سبحانه آن چیزی را که قادر نیست بر آفریدن چیزی از آن
هو الذی اوست آنکسی که خلقکم من طین بیافرید شما را از گل یعنی ابتدای خلق شما از آن کرد ثم قضی اجلا پس حکم فرمود
مدتی را که چون بسر آید مرگ بسر او از آن اجل موت واجل مسمی عنده و مدتی که نام برده شده و معین و مقرر گشته نزدیک اوست که کسی علم
بآن ندارد و بعد از انقضای آن قیام قیامت است و مراد از این اجل قیام قیامت است ثم انتم تمترون پس شما شک میارید در بعث با آنکه ثابت شده که
بدو خلق از وست و حال آنکه معاد سهلتر است از مبدأ و هو الله و اوست خداوند مطلق و معبود بحق فی السموات و فی الارض در آسمانها و در زمینها
و هر چه بجز او خدا نیست یعلم سرکم و جهرکم میداند آنچه پنهان شماست یعنی در دل مخفی دارید و آنچه آشکارای شماست یعنی بزبان می آرید
و یعلم ما تکسبون و میداند آنچه میکنید از خیر و شر و شما را برابر جزا خواهد داد و بعد از آن خبر میدهد از حال کفار بقوله و ما تأتیهم و نمی آید
بکافران من آیة من آیات ربهم هیچ آیتی از آیات پروردگار ایشان از معجزات مانند شکافتن ماه و تسبیح سنگریزه در دست حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و غیر آن یا نمی آید آیتی از آیتهای قرآنی بایشان الا کانوا مگر هستند عنها از آن آیات و معجزه معرضین
اعراض کنندگان و ترک کنندگان نظر در آن فقد کذبوا بالحق پس بدرستی که دروغ داشتند حق را که قرآنست لما جاءهم آن هنگام که آمد بایشان
فسوف یأتیهم پس زود باشد که بیاید بایشان یعنی ظاهر شود بدیشان انباء ما کانوا به خبرهای آنچه بوده که بدان یستهزءون

استهزا میکردند از وعدهای عذاب و آن بوقت نزول عذاب باشد بدیشان در دنیا یا هنگام ارتفاع رایت اسلام و شوکت ملازمان خیر الانام
علیه الصلوة والسلام یا در آخرت نزد مشاهدهٔ عقوبت که عذاب دوزخ است الم یروا آیا ندیدند و ندانستند که با قوت و قدرت کم اهلکنا
چند هلاک کردیم من قبلهم پیش از ایشان من قرن از گروه گذشتگان یعنی اهل زمانی که در آن پیغمبری بوده و گویند قرن هفتاد سالست
یا هشتاد و صحیح آنست که قرن اهل هر عصری اند که میان ایشان پیغمبری بوده باشد یا نایب پیغمبر باشد خواه زمان قلیل باشد خواه کثیر مکناهم
فی الارض صفت قرنست یعنی آنچنان قرنی که گروهی را هلاک کردیم که ایشان را در زمین آنچنان داده بودیم مکنت و نعمت بایشان عطا کرده
ما لم نمکن لکم آنچه شما را تمکین نداده ایم از وسعت منازل و متاعها و عمر دراز و قوت تمام و خدم و حشم و ارسلنا السماء و فرستادیم
بودیم باران از آسمان علیهم مدرارا بر ایشان باران پی در پی و جعلنا الانهار و گردانیدیم جویهای آب که پیوسته تجری
من تحتهم میرفت در زیر درختان ایشان و در زیر قصرها و منازل ایشان انهار یعنی در تحت تصرف ایشان بود که بهر نوع که میخواستند بباغ و مزارع خود
میبردند مراد آنست که ایشان در رفاهیت و سعت عیش بودند میان انهار و اشجار فاهلکناهم بذنوبهم پس هلاک کردیم ایشان را بگناهان ایشان و سود نداد
ایشان را آنچه نعمت و فراغت و انشأنا من بعدهم و ایجاد کردیم از پس هلاک ایشان قرنا آخرین گروهی دیگر را بدل ایشان غرض آنست که
حق سبحانه تعالی قادر بود بر آنکه هلاک کند قرونی را بعد چون عاد و ثمود و بیافریند بدل ایشان قوم دیگر همچنین قادر است که مثل این در حق شما بجای آرد
پس از خواب غفلت بیدار شوید تا از مثل این نوع عذاب ایمن باشید مرویست که نضر بن حارث و امثال او نزد رسول صلی الله علیه و آله آمده گفتند ای محمد
ما بتو ایمان نخواهیم آورد تا وقتی که چهار فرشته با نامهٔ نوشته از آسمان نازل شوند و گواهی دهند که این کتاب از نزد خدا بشما آورده ایم و مکتوب با ایشان باشد
با نضر بن کلده که تو رسول خدائی حق تعالی فرمود که و لو نزلنا علیک و اگر فرو فرستیم بر تو کتابا فی قرطاس نوشته بر ورقی فلمسوه بایدیهم
پس مس کنند آن را و بیابند بدستهای خود یعنی برأی العین ببینند و یقین بدانند که آن نوشته از نزد خدای تعالی است بی شک و شبهه لقال الذین کفروا
هر آینه گویند آنانکه کافر بوده اند بجهت عناد و جحود که ان هذا نیست این کتاب آورده الا سحر مبین مگر جادوی روشن بهر کس و قالوا
و گفتند کافران لولا انزل علیه ملک چرا فرو فرستاده نشده بر محمد فرشته که با او گوید که این پیغمبرست و لو انزلنا ملکا و اگر فرو فرستیم
فرشته را لقضی الامر هر آینه حکم کرده شود بهلاک ایشان چه سنت الهی جاری شده که اگر بعد معاینهٔ فرشته را چنانچه طلب کرده اند
ایمان نیارند هلاک ایشان لازم شود چنانچه بر امم سابقه مثل این واقع شد مانند قوم عاد و لوط ثم لا ینظرون پس مهلت داده نشوند بعد از نزول فرشته
بچشم زدنی و لو جعلناه ملکا و اگر گردانیم رسول را فرشته لجعلناه رجلا هر آینه گردانیم او را بصورت مردی چنانچه جبرئیل بصورت
دحیهٔ کلبی متمثل میشد و این صورت بجهت آنست که قوت بشری دیدن ملائکه بصورت اصلی ایشان را نمی تواند مگر جمعی از انبیا که بقوت قدسیه ایشان
میتوانند پس اگر ملک بصورت بشر فرستیم و للبسنا و هر آینه در آن حال پوشیده گردانیم علیهم بر ایشان ما یلبسون آنچه
پوشیده گردانند امروز یعنی چنانچه اکنون میگویند که مثل ماست بشر است ملتبس باشند و در آن وقت نیز ملتبس خواهند گفت که این نیست مگر آدمی بعد از آن تسلیهٔ رسول
میفرماید بقوله و لقد استهزئ برسل و هر آینه تکذیب نموده شدند پیغمبرانی که بوده اند من قبلک پیش از تو فحاق پس احاطه کرد
و فرود آمد بالذین سخروا منهم بآنانکه سخریت کردند از رسل یعنی تکذیب کردند رسولان را استهزا میکردند احاطه کرده فرو گرفت ما کانوا به

جزای آنچه بوده‌اند که بدان یستهزءون استهزا میکردند و آن جزا عذاب نکال الهی بود که بکرد ایشان آمد و همه هلاک شدند قل بگوای محمد که
اگر عذاب کردنشکان را مسلم قبل است ایه سیروا فی الارض سیر کنید در زمین که ... و بر شهرها بگذرید ثم انظروا پس بنگرید
بنظر عبرت کیف کان که چگونه بوده است عاقبة المکذبین آخر کار تکذیب کنندگان یعنی تا ببینید که حق تعالی بچه وجه ایشان را بعد از آن
هلاک کرد تا از ان اعتبار گرفته از کفر و طغیان باز ایستید قل بگوای محمد بر ایشان بر وجه الزام لمن ما فی السموات والارض مراد است
آنچه در آسمانها و زمینهاست از موجودات ... قل لله بگو مر خدایراست یعنی باتفاق ما و شما خالق و مالک همه
اوست نه غیر او پس مستحق معبودیت او باشد نه غیر او کتب علی نفسه نوشته است حق تعالی بر ذات خود یعنی بر خود لازم گردانیده الرحمة
رحمت را یعنی نعمت هدایت بمعرفت خود ... و مهلت دادن کفار را تا ممکن است ایمان آرند ...
و نیز از جمله رحمت ... جار ... که اول چیزی که حق سبحانه نوشت ... قلم ...
این بود که لا اله الا ... سبقت رحمتی غضبی ... از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت کرده که حق تعالی ... جزو رحمت
یک جزو آن در دنیا منتشر است و همه نعمتهای دنیا از آن یک جزو است و نود و نه جزو دیگر را از کرم خود ذخیره نهاده تا روز قیامت این یک جزو را
با آن نود و نه ضم کند و همه را بر گناهکاران ارزانی دارد لیجمعنکم هر آینه جمع کند حق تعالی شما را از قبور و انجا ...
الی یوم القیمة تا روز رستخیز ... لا ریب فیه هیچ شکی نیست در وقوع آن ... الذین
خسروا انفسهم ... فهم لا یؤمنون پس ایشان ایمان نیاورند
وله ما سکن و مر خدایراست آنچه آرام دارد فی اللیل والنهار در شب و روز یعنی ... مکان و زمان
از او فرا گرفته و هو السمیع و اوست شنوا به مسموعات العلیم و دانا به معلومات ...
و همه را ... جزا دهد ...
...
... قل اغیر الله بگوای محمد بر سبیل انکار که آیا غیر خدا را اتخذ ولیا
فرا گیرم ... فاطر السموات والارض آفریننده آسمانها و زمین و هو یطعم و او
میخوراند خلق را ... ولا یطعم و روزی داده نمیشود ... قل انی امرت بگو بدرستی
که من مامور شده‌ام ان اکون اول من اسلم ... ولا تکونن
من المشرکین و نباشم از شرک آرندگان قل انی اخاف بگو بدرستی که من میترسم ان عصیت ربی اگر عاصی شوم پروردگار خود
و فرمان او ... عذاب یوم عظیم از عذاب روز بزرگ که قیامت است من یصرف عنه هر که بگردانند ازو عذاب ...
... یومئذ در آن روز بزرگ فقد رحمه پس بدرستی که بخشایش کرده است حق تعالی او را ...
از عذاب دوزخ رهانیده ... وذلک و این گردانیدن عذاب ازو الفوز المبین رستگاری ... است

بیان میکند که معبودان اهل شرک هیچ چیز از خیر و شر و نفع و ضر را قادر نیستند و حق تعالی بمفرد انها ... مستحق معبودیت باشد نه غیر او
و میگوید وان یمسسک الله بضر و اگر برساند خدای تعالی بتو ... چون فقر و مرض فلا کاشف له پس هیچ کشف کننده و باز دارنده
از آن نبود الا هو مگر او ... وان یمسسک بخیر و اگر برساند بتو نیکوی ... چون غنا و صحت
فهو علی کل شیء قدیر پس او بر همه چیز ... قادر باشد ...
... حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرستاده بود ...
... خدای تعالی ...
... از خدای تعالی طلب ...
...
... وهو القاهر و اوست قهر کننده و غلبه نماینده
فوق عباده بر بالای بندگان خود ... وهو الحکیم و اوست محکم کار ... الخبیر
... دانا و آگاه باحوال همه بندگان ...
... نصاری ... رسالت ...
... قل بگوای محمد ای شیء چه چیز است اکبر شهادة ...
... قل الله بگو ... شهید بینی وبینکم ...
... واوحی الی هذا القرآن ... لانذرکم به
... ومن بلغ ...
... ائنکم لتشهدون
... ان مع الله ... الهة اخری ... قل لا اشهد ...
... قل انما هو اله واحد ... واننی بریء
مما تشرکون ...
... الذین آتیناهم الکتاب ... یعرفونه ...
... کما یعرفون ابناءهم ...
...
...
...

جز سیه برکه الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ آنانکه زیانکار شدند در نفسهای خود از اهل کتاب و غیر آن از مشرکان فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نمی آرند
بجهت فرط عناد و جحود وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَى از کسی که افترا کند و در بندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای تعالی دروغ را بانکه
ملایکه دختران وی اند و بتان شفیع ما خواهند بود أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ یا تکذیب کند آیات او را که قرآنست و آنرا سحر و شعر و کهانت نام نهد إِنَّهُ
لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ بدرستی که رستگار نشوند ستمکاران یعنی ستمکاران جاحد که بجهت فرط عناد بر خود ستم میکنند و خود را محل غضب الهی میکردانند
وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا و یاد کن روزی که حشر کنیم همه ایشانرا از عابدان و معبودان ثُمَّ نَقُولُ پس کوییم از روی توبیخ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا
آنانرا که شرک آوردند أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ کجایند خدایان شما که انبار و شریک خدای میساختید الَّذِينَ آنچنان خدایان که كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ
بودید شما که کمان میبردید انبار شرکای حق تعالی و روایت کرده اند که در قیامت مشرکان چنین کویند که ما مشرک نبودیم و معذرت ایشان کذشت
با یکدیگر کویند بکویید که ما موحد بودیم تا ما را نیز بیامرزند پس چون از ایشان پرسند که این شرکا کجااند ایشان انکار آن کنند ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ پس نکاه نباشد
معذرت ایشان که توهم کرده باشند که بآن تخلص میشوند إِلَّا أَنْ قَالُوا مکر آنکه کویند وَاللَّهِ رَبِّنَا بخدای که پروردکار ماست مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ
نا بودیم شرک آرندکان یعنی بوجه کذب این سخن کویند که ما مشرک نبوده ایم با آنکه دانسته باشند که نفعی بایشان نمیدهد اما از غایت دهشت و حیرت
بایشان این سخن میکنند انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا بنکر که چه کونه دروغ کویند عَلَى أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود بنفی شرک از خود وَضَلَّ عَنْهُمْ و کم شود از ایشان
مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که افترا میکردند یعنی نفعی بایشان نمیدهد و خلاصی از عذاب نمی یابند روایت کرده اند که ابو سفیان و ولید و عتبه و شیبه
و ابی بن خلف و برادرش امیه جمع کرده در مسجد الحرام از حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه و آله استماع قران میکردند نضر بن حارث کفت من نیز تواریخ ملوک عجم
بر شما میخوانم چنانکه محمد حکایات قصصهای پیشینیان میخواند حق تعالی در باره او فرمود وَمِنْهُمْ و از کفار کسیست مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ که می شنود
کوش فرا میدارد بسوی تو وقتی که قرآن میخوانی وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً و کردانیده ایم یعنی افکنده ایم بر دلهای ایشان پوششها یعنی چون از فرط
عناد و جحود و مقام انکار و عقد دست بر نکشادند و از تدبر و تفکر نکنند در باب قرآن پس چنانند که کویا بر دلهای ایشان پرده کشیده ایم أَنْ يَفْقَهُوهُ
بجهت کراهیت آنکه فهم کنند آنرا وَفِي آذَانِهِمْ و نهاده ایم در کوشهای ایشان وَقْرًا کرانی تا سخن حق نشنوند باقی وجوه تاویل این کلام در آیه
ختم الله علی قلوبهم مذکور شده و در منهج الصادقین بوجه وافی مسطور کشته وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ و اکر ببینند هر معجزه که از تو طلبند لَا يُؤْمِنُوا بِهَا
ایمان نیارند بدان از عناد و استحکام تقلید و از غایت فرط تکذیب ایشان بنهایت رسیده حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ تا آنکه چون بیایند بتو يُجَادِلُونَكَ
جدال و خصومت کنند با تو يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا کویند آنانکه کافر شدند إِنْ هَذَا نیست این کتاب تو إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مکر افسانهای
پیشینیان مانند قصه رستم و اسفندیار و غیر آن و این نهایت تکذیب که اصدق حدیث را مانند کردانند بخرافات دروغ که فایده در ضمن آن نیست
و اکثر آن دروغست وَهُمْ و کافران يَنْهَوْنَ عَنْهُ باز میدارند مردمان را از ایمان برسول وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ و خود دور میشوند از وی یعنی آنکه
خود ایمان نمی آرند دیکرانرا نیز از آن منع میکنند وَإِنْ يُهْلِكُونَ و هلاک نمیکنند کافران در مانع شدن دیکران از ایمان إِلَّا أَنْفُسَهُمْ مکر نفسهای
خود را وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند که ضرر آن بغیر ایشان نمی رسد وَلَوْ تَرَى و اکر ببینی ای محمد إِذْ وُقِفُوا چون بازداشته شده باشند کافران
عَلَى النَّارِ بر آتش دوزخ تا آنرا معاینه ببینند و بران مطلع شوند و یا در آورده شوند در آن بدانند مقدار عذاب خود را برآینه ببینی امری

در غایت شناعت فَقَالُوا پس کویند از سختی عذاب يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ ای کاشکی ما باز کردانیده شویم بدنیا وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا و تکذیب
نکنیم آیات پروردکار خود را وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و باشیم از جمله باوردارندکان بَلْ بَدَا لَهُمْ نه چنانست که ایشان میکویند بلکه ظاهر شد ایمان ایشان
بلکه مَا كَانُوا ظاهر شود مر ایشانرا از شهادت اعضا یا بظهور عذاب يُخْفُونَ آنچه بودند که می پوشیدند از کفر و معاصی بر وجه نفاق
مِنْ قَبْلُ پیش از این در دنیا از روی عناد بر خود و طلب میکردند و میکفتند اما این واقع نشود و کسی در قیامت مبعوث نکردد وَلَوْ رُدُّوا و اکر
بحسب فرض باز کردانیده شوند بدنیا لَعَادُوا هر آینه باز کردند لِمَا نُهُوا عَنْهُ مر آنچیزی که نهی کرده شده اند از آن یعنی باز مرتکب شرک و عصیان
و تکذیب شوند وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و بدرستی که ایشان دروغ کویانند در وعده ایمان چون این آیات که در وعید قیامت بکافران خوانده شد
ایشان بعث و نشور را منکر شدند وَقَالُوا و کفتند إِنْ هِيَ نیست زندکانی دنیا إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مکر زندکانی ما در دنیا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ
و ما نیستیم برانکیخته شدکان از قبور وَلَوْ تَرَى و اکر ببینی إِذْ وُقِفُوا عَلَى رَبِّهِمْ وقتی که باز داشته شوند کافران در قیامت بر حکم پروردکار این
یا بر عقوبت و عرض او قَالَ کوید خدای تعالی بر سبیل توبیخ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ آیا نیست این بعث و نشور و ثواب و عقاب راست و درست
قَالُوا بَلَى کویند آری درست و راست وَرَبِّنَا بحق پروردکار ما یعنی اقرار کنند بحقیت آن بسوکند موکد بجهت آنکه در کمال ظهور رسیده و بر ایشان
قَالَ کوید خدای تعالی یعنی فرشتکان را فرماید تا کویند بایشان فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بانچه بودید که منکر
آن یعنی عذاب کشید بسبب کرویدن بوحدانیت خدا و نبوت پیغمبر قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ بدرستی که زیانکار شدند آنانکه كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ که تکذیب
کردند رسیدن بثواب و عقاب خدا را که بایشان وعده داده بود و آنرا دروغ می پنداشتند حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ تا آنکه چون بیامد بایشان قیامت
یعنی مقدمات آن که مشاهده عقوبات است نزد مرک بَغْتَةً ناکهان قَالُوا کویند يَا حَسْرَتَنَا ای حسرت و پشیمانی ما عَلَى مَا فَرَّطْنَا
فِيهَا بر آنچه تقصیر کردیم در زندکانی دنیا وَهُمْ يَحْمِلُونَ و ایشان یعنی کفار بر دارند أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ کناهان خود را بر پشتهای خود
یعنی بار کناهان لازم ایشان باشد و از ایشان جدا نشود أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ بدانید که بد چیزیست بار کناه که میکشند و عالم آخرت عالم تمثل است
که چون مومن از قبر بر خیزد و استقبال نماید او را چیزی در غایت خوشبویی و کوید بوی که مرا میشناسی کوید نه کوید من عمل صالح توام چابر من سوار شو
که من در دنیا بسیار بر تو سوار بوده ام و آیه یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا اشارت از نیست و چون کافر از قبر بر آید چیزی در غایت زشتی
و بد بویی نزد او آید و کوید مرا میشناسی کافر کوید نه کوید من کردار ناپاک توام بسیار در دنیا بر من سوار بودی امروز بر تو سوار میشوم و هم یحملون اوزارهم
اشارت بانست وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و نیست زندکانی دنیا که کفار بآن مغرورند إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ مکر بازی کودکان و مشغولی بیهوده آن
که باندک زمانی در معرض فنا و زوال در میرود وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ و هر آینه سرای آخرت خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ بهترست برای کسانی که پرهیزکاری میکنند
جهة آنکه آن سرای باقیست و لذات آن خالص از مصایب و آفات و ایمن از بیم زوال حالات أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید و فهم نمینمایید
یعنی تعقل نمیکنید تا بر شما واضح شود که کدام یک از این دو سرا بهترست قَدْ نَعْلَمُ بتحقیق ما نیک میدانیم إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ آنکه مر آینه
اندوهناک میکرداند ترا آنچه کفار میکویند در تکذیب تو و ما ایشانرا بجزای خود خواهیم رسانید آورده اند که اخنس بن شریق و ابو جهل بن هشام با یکدیکر
ملاقات کردند اخنس کفت یا ابا الحکم در باب محمد بن عبد الله چه میکویی در دعوی خود صادقست یا کاذب اهل کسی بر احوال او مطلع نیست

إِنَّهُ

تا اگر راست گوید با تو محاجه کند ابوجهل گفت محمد راست گوید و آنچه بما میرساند آسمانیست نه شیطانی اخنس گفت پس انبیه خانقه و خصومت چیست
ابوجهل گفت که ما بنبوت او اعتراف کنیم تمام عز و شرف که آل قصی دارند از سقایت و سدانت و عمارت مسجد و غیره تعلق بآل قصی دارد
هرگاه نبوت نیز بایشان باشد سایر اشراف قریش بکلی محروم مانند حق تعالی فرمود ما میدانیم که تو بجهه تکذیب کافران عملین و محزون میگردی
فانهم پس بدرستی که ایشان لا یکذبونک تکذیب نمیکنند ترا از جهت درستی تو اعتقاد دارند ولکن الظالمین ولیکن ستمکاران
بآیات الله یجحدون با آیتهای خدا که قرآنست و سایر معجزات انکار میکنند از روی جحود پس تسلیه انحضرت افزوده میگوید ولقد کذبت
و بدرستی که تکذیب کردند رسل من قبلک پیغمبرانی که پیش از تو بودند فصبروا پس ایشان شکیبایی نمودند علی ما کذبوا
بر آنچه ایشان را تکذیب کردند و اوذوا و بر آنچه رنج بایشان رسانیدند حتی اتیهم تا وقتی که آمد بدیشان نصرنا یاری کردن ما ایشان را
که آن نجات ایشان بود و فرستادن عذاب بر مکذبان ایشان پس تو نیز صبر کن بر آزار قوم تا زمانی که مقرر شده تا ما که ترا بر ایشان نصرت دهیم
و ایشان را مغلوب گردانیم ولا مبدل و نیست تغیر کننده لکلمات الله مر وعدهای خدای تعالی را آنجا که فرموده کتب الله لاغلبن
انا و رسلی پس هر وعده که در نصرت غلبه اهل ایمان داده ایم هر آینه واقع شدنیست ولقد جاءک
و هر آینه آمده بتو من نبا المرسلین خبر بعضی از فرستادگان که چه بلاها بایشان رسانیدند و ایشان بر آن صبر کردند تا غالب شدند پس تو نیز اقتدا
بایشان کن و صبر در پیش گیر اگر خواهی از کار رسالت تر خانچه دلخواه تو باشد ساخته گردانیم و ترا بر ما عدا انظفر و منصور سازیم و بر جمیع اهل کفر غالب کردانیم
وان کان کبر علیک و اگر چنانچه بزرگ شد بر تو یعنی گران و دشوار است بر تو اعراضهم روی گردانیدن ایشان از قبول دین حق
فان استطعت پس اگر توانی ان تبتغی که بجویی نفقا فی الارض سوراخی در زمین یعنی منفذی که در رود بیان تا بجوف زمین
رسی او سلما فی السماء یا بالا رو بی نردبانی در آسمان و بتجا برآیی فتاتیهم بآیة پس بیاری آیتی بایشان تا بجهت آن ملجا شده بتو
ایمان آرند چنان کن ولو شاء الله و اگر خدای تعالی خواستی بحکمت اقتضی کرد ایشان بر وی بر ایمانی اجبار ایشان را لجمعهم علی الهدی
هر آینه جمع کردی همه ایشان را بر هدایت چون حکمت الهی تقاضا میکند که ایشان باختیار ایمان آرند و بجهت فرط عناد و جحود پیشکار نظر در آیات ترتیکنند
و تأمل و در آن نمیمایند و بر وجه اقتراح ازو آیات میطلبند بقصد ابطال حکمت الهی چنان تقاضا میکند که آنها را در ورطه ظلال گذاشته نظر لطف
از ایشان برداره فلا تکونن پس مباش من الجاهلین از نادانان که ایمان اجباری منافی حکمت و مصلحت انما یستجیب الذین نصف
جز این نیست که اجابت میکند دعوت ترا آنانکه یسمعون میشنوند بسمع قبول بر وجه فهم تامل در آن میکنند والموتی یبعثهم الله و چون
مردگان ابر کبیر خدای تعالی از قبور انگاه و در نشسته بری حق و آن بکروند و آن انستیم گرویدن سیح و نکنند ثم الیه یرجعون پس بسوی جزای او
باز گردانیده شوند در قیامت خلاصه معنی آنست که اجابت دعوت تو نکنند مگر منان که سامع کلام حق باشند و بر وجه تأمل و تفکر در آن نگرند
اما کافران که در حکم میت اند اجابت دعوت تو نکنند تا آنکه حق تعالی ایشان را روز قیامت مبعوث سازد وقالوا و گفتند رؤسای قریش
لولا نزل علیه چرا فرو فرستاده نشده بر محمد آیة من ربه آیتی از نزد پروردگار او یعنی معجزه که ما از وی طلبیم چون ید بیضا
و عصای موسی و ناقه صالح و احیای موتی و امثال آن چون انجمله از روی عناد و لجاج نه بر وجه قراره ابتدا این آیات اقتراح میکردند از جهت

در جواب آن فرمود که قل ان الله قادر بگو بدرستی که خدای تعالی قادرست علی ان ینزل آیة بر آنکه فرو فرستد آیتی از آیات مقترحه
ولکن اکثرهم لا یعلمون ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند که حق تعالی قادرست بر انزال آن و حکم او چنان قرار گرفته که هرگاه معجزه طلبند و اسباب آن اظهار
کرده اند و مقترحان ایمان نیارند عذاب استیصال بر ایشان فرود آید چون قوم ثمود و اصحاب مائده و از جمله آیات مقترحه بر ایشان انزال آن نمیاید بعد از بیان
قدرت خود بر انزال آیات مقترحه از کمال قدرت و حسن تدبیر و حکمت خود میکند بقوله وما من دابة فی الارض و نیست هیچ جنبنده در زمین از حیوانات
ولا طائر و نه هیچ پرنده که در هوا یطیر بجناحیه می پرد به بال خود بروه به سرعت الا امم امثالکم مگر که ایشان گروهی اند مثل شما
یعنی هر یک چون شما محفوظ الاحوال و مقدر الارزاق و الاجال و نظیر شما در آفرینش و حیات و ممات و ذکوریت و انوثیت و توالد و تناسل و دلالت بر وجود
صانعی که مدبر دقایق و عالم علوی و سفلی است ما فرطنا فی الکتاب فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ من شیء هیچ چیزی الا که آن مشتملست
بر جلایل و دقایق امور علوی و سفلی و هیچ حیوانی و جمادی و مرادی فرو گذاشته نشده و اکثر مفسران بر آنند که مراد بکتاب قرآنست چه آن مشتمل بر چیزیست که
محتاج الیه امر دین است مفصلا یا مجملا از بیان حلال و حرام و قصص و امثال و مواعظ و اخبار و انچه مجملست بیان تفصیل رسول بدانکه شده و ما آتکم
الرسول فخذوه و ما نهکم عنه فانتهوا ثم الی ربهم یحشرون پس همه امم بسوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد تا بعضی از ثواب بدهد و عاصیان را
عقاب کند و یا مکلفان از انام عوض دهد والذین کذبوا بآیاتنا و آنان که دروغ داشتند نشانهای ما که قرآنست یا سایر دلائل واضحه صم
کرانند از شنیدن دلایل وحدانیت و ربوبیت وبکم گنگانند از گفتن سخن حق فی الظلمات در افتاده اند در تاریکیهای کفر و بهیچ وجه
راه بحق نمیبرند و در ظلمت جهل و عناد و تقلید گرفتارند من یشأ الله هر کرا خواهد خدای تعالی یضلله خذلان کند او را و ضلالت گذارد
و نظر لطف بوی نفرماید و بازگیرد بجهت فرط عناد و جحود با آنکه عارف است بحق او حق تعالی حکم کند بضلالت او یا علامت ضلالت در وی پدید کند
تا فرشتگان بآن علامات در العن کنند و دشمن گیرند و من یشأ و هر کرا خواهد از اهل ایمان که در طلب هدایت آید یجعله علی صراط مستقیم
گرداند او را بر راه راست بمدد لطف و توفیق قل بگو ای محمد با کفار بر وجه محاجه و الزام که ارایتکم خبر دهید ان اتیکم عذاب الله اگر
بیاید بشما عذاب خدای چنانکه بکافران گذشته آمد مانند عاد و ثمود او اتتکم الساعة یا بیاید بشما روز رستخیز او هول و عذاب آخرت
اغیر الله تدعون آیا غیر خدای تعالی را خوانید تا آن عذاب از شما بردارد ان کنتم صادقین اگر هستید راستگویان که بتان خدایانند پس
بخوانید غیر او را بل نه چنانست که بتان را خوانید در آن وقت بلکه ایاه تدعون او را خوانید و تضرع جز بدرگاه او نبرید و غیر او را نخوانید
برای رفع عذاب فیکشف پس بر دارد و دفع کند از شما در دنیا ما تدعون الیه آنچه او را میخوانید بکشف و دفع آن ان شاء
اگر خواهد و حکمت او مقتضی کشف آن باشد وتنسون و فراموش کنید در وقت دعا و دست باز دارید ما تشرکون آنچه شریک ساخته اید
با او یعنی الهه خود را بگذارید و در دفع عذاب متوجه او شوید ولقد ارسلنا و بدرستی که فرستادیم رسولان را الی امم بسوی امتان
من قبلک پیش از تو و ایشان تکذیب آنها کرده نگرویدند فاخذناهم پس گرفتیم ایشان را بالبأساء بسختی و تنگی و درویشی
والضراء و با قحط و بیماریها لعلهم یتضرعون تا شاید که ایشان تضرع و زاری در آیند و از شرک اعراض کنند و دست نیاز در توبه
و استغفار زنند فلولا اذ جاءهم پس چرا وقتی که آمد بدیشان بأسنا عذاب ما تضرعوا زاری نکردند و روی تضرع بدرگاه ما نیاوردند

تا بلا را از ایشان دفع میکردیم وَلَٰکِن قَسَت قُلُوبُهُم ولیکن سخت شده بود دلهای ایشان وَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیطَانُ و آراسته بود برای ایشان ابلیس
مَا کَانُوا یَعمَلُونَ آنچه بودند که عمل می آوردند از شرک و معصیان فَلَمَّا نَسُوا پس آن هنگام که فراموش کردند کافران مَا ذُکِّرُوا بِهِ آنچه
پند داده شده بودند بآن از بلاها و فقر و امر عاد و ازان پند نگرفتند فَتَحنَا عَلَیهِم پس گشادیم بر ایشان أَبوَابَ کُلِّ شَیءٍ درهای هر نوع
نعمت و راحت یعنی چون بلا و محنت پند نپذیرفتند از انواع آسایش و نعمت و معیشت امتحان کردیم حَتَّیٰ إِذَا فَرِحُوا تا وقتی که بسیار شاد شدند
بِمَا أُوتُوا بانچه داده شدند از انواع نعم و دل در آن بستند و بلذات آن مشغول شدند و از یاد منعم باز ماندند و بر نعمتش شکرگزاری نکردند أَخَذنَاهُم
بَغتَةً بگرفتیم ایشان را ناگهان فَإِذَا هُم مُبلِسُونَ پس آن هنگام ایشان بعد از معاینه عذاب با حسرت و اندوه [illegible] فَقُطِعَ
دَابِرُ القَومِ الَّذِینَ ظَلَمُوا بریده شد آخر آن گروه که ستم کردند بر خود و بدیگری یکی از ایشان باقی نماند وَالحَمدُ لِلَّهِ رَبِّ العَالَمِینَ و شکر و سپاس
مر خدای راست که پروردگار عالمیان است بر هلاک ظالمان و مشرکان چون هلاکت ظالم سبب خلاصی مردمانست [illegible] ایشان نعمتی
بزرگ و غنیمتی بسیارست پس هلاک کنندهٔ ایشان سزاوار حمد و ثنا باشد فضیل بن عیاض از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده که آنحضرت فرمود
که هر که بقای ظالمان را دوست دارد او دوست دارد که عصیان [illegible] حال آنکه حق تعالی ذات خود را حمد کرده و فرموده فقطع دابر القوم الذین ظلموا
والحمد لله رب العالمین قُل أَرَأَیتَکُم بگو چه می بینید ای کافران و چیست إِن أَتَاکُم اگر بیاید بشما عَذَابُ اللَّهِ عذاب خدا
در دنیا بَغتَةً ناگهان بی مقدمه که شما را بدان خبر کند أَو جَهرَةً یا آشکارا که علامات حلول آن ظاهر گردد هَل یُهلَکُ
هلاک کرده شوند بدان عذاب إِلَّا القَومُ الظَّالِمُونَ مگر گروهی که بجهت رسوخ در شرک ستمکارند بر خود وَمَا نُرسِلُ المُرسَلِینَ و نمی فرستیم پیغمبران را
إِلَّا مُبَشِّرِینَ مگر در حالتی که مژده دهندگانند اهل ایمان را ببهشت وَمُنذِرِینَ و بیم کنندگان کافران از دوزخ فَمَن آمَنَ وَأَصلَحَ
پس هر که ایمان آورد و اصلاح کار خود کند بتقوی و طاعت فَلَا خَوفٌ عَلَیهِم پس نیستی هیچ ترسی ایشان را از عذاب وَلَا هُم یَحزَنُونَ
و نه ایشان اندوهگین شوند از فوت ثواب وَالَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا و آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را یَمَسُّهُمُ العَذَابُ برسد ایشان را
عذاب بِمَا کَانُوا یَفسُقُونَ بسبب آنکه بودند که بیرون میرفتند از دایرهٔ طاعت و ایمان بعد از آن جواب مقترحان آیات میفرماید که قُل
بگو ای محمد مر ایشان را که لَا أَقُولُ لَکُم نمیگویم شما را عِندِی خَزَائِنُ اللَّهِ که نزدیک منست خزانهای مقدورات و ارزاق خدا تا هر چه
طلب کنید شما را بدهم وَلَا أَعلَمُ الغَیبَ و نمی دانم غیب را مادام که وحی بمن نیاید تا هر چه پرسید جواب گویم وَلَا أَقُولُ لَکُم إِنِّی مَلَکٌ
و نمیگویم شما را که من از جنس ملکم تا هرچه فرشتگان بران قدرت دارند من نیز بکنم بلکه من هم چو شما ام در بشریت إِن أَتَّبِعُ پیروی نمیکنم
إِلَّا مَا یُوحَیٰ إِلَیَّ مگر آن چیزی را که وحی کرده میشود بمن از احکام حلال و حرام قُل بگو ای محمد هَل یَستَوِی الأَعمَیٰ آیا یکسان
باشند نابینا وَالبَصِیرُ و بینا یعنی بیراه باشند گمراه و باراه یافته و جاهل با عالم أَفَلَا تَتَفَکَّرُونَ آیا هیچ اندیشه درین باب نمیکنید
یعنی تامل درین [illegible] نمی نمائید تا مهتدی شوید و از ضلال برگردید وَأَنذِر بِهِ و بیم کن بانچه بتو وحی کرده میشود الَّذِینَ یَخَافُونَ آنانرا که
بجهت تقصیر در عمل و کثرت زلل می ترسند أَن یُحشَرُوا آنکه حشر کرده شوند إِلَیٰ رَبِّهِم بسوی جزای پروردگار خود تخصیص ترسندگان بانذار
با آنکه پند قرآن همه را عامست بجهت آنست که دل ایشان پند پذیر و گوش ایشان سخن شنو ترسندگان است لَیسَ لَهُم نیست مر این ترسندگان را

قل ارایتم ان اخذ الله سمعکم و ابصارکم و ختم
من اله غیر الله یاتیکم به انظر کیف نصرف صح
الایات ثم هم یصدفون

مِن دُونِهِ وَلِیٌّ بجز خدای تعالی دوستی که متولی امور ایشان باشد در دارین وَلَا شَفِیعٌ و نه شفاعت کننده که ایشان را از عذاب
برهاند و برای برهانیدن از خوف بیم کن لَعَلَّهُم یَتَّقُونَ تا باشد که پرهیز نمایند آورده اند که صنادید قریش با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
گفتند که همیشه در مجلس تو درویشانند و غلامان چون ابن مسعود و بلال و عمار و صهیب و سلمان و غیر ایشان از مساکین و ضعیفان اگر اینها که ما را معطلان اند
از مجلس خود دور کنی با تو نشست و خاست کنیم و سخنان تو [illegible] قرآن گوییم و بشنویم چه ما را عار می آید که با مسکینان نشینیم و غرض ایشان
ازین گفتار آن بود که ایشان از مجلس شریف نبوی بعید و ترک صحبت آنحضرت گیرند و ایشان بسخن خود فایده کرده آنحضرت [illegible] گردند تا حضرت
تنها بمانند این آیه درباره ایشان آمد که وَلَا تَطرُدِ الَّذِینَ و مران از مجلس خود آنانرا که یَدعُونَ رَبَّهُم میخوانند پروردگار خود را و یاد میکنند
بِالغَدَاةِ وَالعَشِیِّ در بامداد و شبانگاه مراد دوام ذکرست یعنی شب و روز در یاد خدای تعالی اند و از حضرت باقر علیه السلام مرویست که
مراد اینست که قرآن میخوانند در هر دو طرف روز یُرِیدُونَ وَجهَهُ میخواهند بدان ذکر [illegible] رضای الهی بطریقه اخلاص مَا عَلَیکَ
و نیست بر تو وَمَا مِن حِسَابِکَ عَلَیهِم از حساب ایمان و عمل تو بر ایشان مِن شَیءٍ از چیزی فَتَطرُدَهُم پس برانی ایشان را از نزد خود یعنی
چون بر تو حساب ایمان ایشان نیست و مکلف نیستی که بر باطن حال ایشان آگاه شوی پس شاید که ایمان ایشان نزد خدا اعظم از ایمان کسانی باشد که طرد
ایشان کنی بجهت سوال آنها بقصد ایمان آوردن ایشان پس اگر برانی ایشان را از نزد خود برای جهت طمع در ایمان کافران فَتَکُونَ مِنَ الظَّالِمِینَ پس باشی
از ستمکاران این حکایت حال فرضیست و نهی از طرد مومنان اگرچه قصد حضرت در تقدیم اغنیا و رهنمای قریش بر ضعیفان و فقرا قصد ایمان آوردن
ایشان بوده است نه فقرا اما چون حق تعالی میدانست که اینها هرگز ایمان نخواهند آورد و دعای ایشان ازین قبیل خدیعت و مکرست بآنحضرت
از جهت رسول خود و آنرا اعلام کرده و نگذاشت که از گرد ایشان فریب خورد وَکَذَٰلِکَ و همچنانکه آزمودیم فقرا را باغنیا همچنان فَتَنَّا
بَعضَهُم آزمودیم بعضی را بِبَعضٍ برخی از ضعفا در اسلام [illegible] مقدم گردانیدیم ضعفا را بر اغنیای عرب و سبقت ایشان
یعنی این امتحان و ابتلا کردیم اشراف و توانگران را که بعوض مال و جاه ایشان درویشان را پایهٔ قرب و مجالست رسول دادیم لِیَقُولُوا
تا گویند بزرگان ایشان أَهَٰؤُلَاءِ آیا این گروه اند که بنعمت ایمان و احسان یا توفیق و هدایت مَنَّ اللَّهُ عَلَیهِم منت نهاده خدای تعالی
بر ایشان مِن بَینِنَا از میان ما و حال آنکه ما اکابر و رؤسای ایشانیم و ایشان بیکس و ضعفا و چون بود جهت انکار این گفته حق تعالی در جواب
ایشان فرمود که أَلَیسَ اللَّهُ بِأَعلَمَ آیا نیست خدای تعالی داناتر یعنی البته داناترست بِالشَّاکِرِینَ بشکرگوینگان بر نعمت اسلام
خلاصه معنی آنست که خدای تعالی داناترست بکسی که ایمان از او واقع شود و شکر گوید و بکسی که ایمان نیارد و کفران نعمت بیش اول را توفیق دهد
و دوم را در خذلان بگذارد ابوسعید خدری روایت کند که با جمعی از ضعفای مهاجر در مسجد نشسته بودیم و از برهنگی چنان بودیم که بعضی از ما
جامه بعضی می پوشانید و یکی از ما قرآن میخواند و ما استماع آن میکردیم حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و سلام کرده و گفت
در چه کارید گفتیم یا رسول الله یکی از ما قرآن میخواند و ما استماع آن میکنیم حضرت فرمود الحمد لله که از امت من جمعی پیدا آمد که من مامور شدم با آنکه
با ایشان بنشینم و صبر کنم با ایشان پس در میان ما بنشست و در نشستن با ما برابری کرده [illegible] و بعد از آن
فرمود که حلقه شوید پس چنان کردیم پس بما نگاه کرده و گفت بشارت باد شما را ای درویشان مهاجر که بنور تمام در روز قیامت و پیش از توانگران

مِن حِسَابِهِم مِن شَیءٍ

بهشت رود بعد از نیم روز که پانصد سال باشد بعد از آن پیغمبر خود را بتعظیم مومنان امر میفرماید که وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ و چون بیایند بتو آنانکه
يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا ایمان دارند بآیتهای ما فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ پس بگو که باد سلام بر شما مرویست که بعد از نزول این آیه درویشان صحابه که
مذکور شدند چون بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدندی آنحضرت بسلام بر ایشان سبقت فرمودی و گفتی که ایشان پیش دستی بسلام
و از علمای مفسرین بعضی روایت کرده اند که قومی بخدمت رسیده که یا نبی صلوات الله علیه و آله آمده گفتند یا رسول الله گناهان بزرگ از ما صادر شده
تدبیر این چیست و چاره استغفار آن چگونه کنیم آنحضرت بجواب ایشان لب نگشاد تا ایشان نا امید از خدمت نبوت بازگشتند فی الحال این آیه نازل شد
که چون مومنان نزد تو آیند که بر وحدانیت و دیانات تو و حقیت قرآن گرویده اند نزد تو آیند بر ایشان سلام کن و منتظر باش تا بسلامتی برسند و بجهت
عفو بگو بعد از سلام که كَتَبَ رَبُّكُمْ نوشته است پروردگار شما عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ بر ذات بزرگوار خود بخشش و بخشایش را و آن
اینست أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ هر که بکند از شما سُوءًا کار بدی یعنی سیئه از وی صادر شود بِجَهَالَةٍ در حالتی که نادان باشد بحقیقت آنچه در پناه
از انواع مضار که عقوبت دینیه و دنیویه است ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ پس رجوع کند بعد از آن عمل وَأَصْلَحَ و صلاح آورد کار خود را باینکه عزم
نماید بر عدم عود بآن سیئه فَأَنَّهُ غَفُورٌ پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است ایشان را رَحِيمٌ مهربان بر ایشان وَكَذَلِكَ و همچنانکه
بیان کردیم در این سوره دلایل توحید و نبوت را همچنین نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم آیات قرآن را در صفت مطیعان و عاصیان تا حق ظاهر شده
حجت بر عاصیان لازم شود و اهل ایمان آن را انقیاد نمایند وَلِتَسْتَبِينَ و تا روشن گردد سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ راه گناهکاران یعنی حق از باطل
امتیاز یابد قُلْ إِنِّي نُهِيتُ بگو ای محمد مشرکان را که مرا نهی کرده اند أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ از آنکه بپرستم بتانی را که تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
میخوانید یعنی میپرستید بجز خدای تعالی که بتانند و از روی نادانی است که من بپرستش اقدام نمایم قُلْ لَا أَتَّبِعُ بگو من پیروی نکنم أَهْوَاءَكُمْ
آرزوهای شما را قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا بدرستی که گمراه شوم آن هنگام که متابعت شما و هوای شما کنم وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ و نباشم از جمله راه یافتگان
قُلْ إِنِّي عَلَى بَيِّنَةٍ بگو من بر حجتی ظاهر و دلیلی روشنم مِنْ رَبِّي از پروردگار خود و آن قرآنست و وحی و حجج عقلیه مرویست که نضر بن حارث
و دوستان وی گفتند ای محمد چند ما را بعذاب آتش تخویف و تهدید مینمائی آنچه میگوئی از عقوبات بما رسان چنانچه … حق تعالی فرمود بایشان
بگوی که من بر دلیلی روشنم از پروردگار خود وَكَذَّبْتُمْ بِهِ و شما تکذیب میکنید آن دلیل را مَا عِنْدِي نیست نزد من مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ
آنچه شما بدان شتاب میطلبید إِنِ الْحُكْمُ نیست حکم در تعجیل و تاخیر عذاب إِلَّا لِلَّهِ مگر خدای تعالی را يَقُصُّ الْحَقَّ پیروی میکند
خدای خبر راست و درست را یعنی حق تعالی تابع حقست و از آن تجاوز نمیکند وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ و او بهترین حکم کنندگانست میان بندگان
حق از باطل قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي بگو اگر باشد نزد من و تحت قدرت من بودی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ آنچه شما بدان استعجال میکنید از عذاب
لَقُضِيَ الْأَمْرُ هر آینه گزارده شده کار بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و میان شما یعنی شما را هلاک کرده بودمی بتعجیل که فرط غضب و خشم بر شما
برای خشنودی پروردگار خود وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ و خدای داناتر است بستمکاران و وقت عذاب کردن ایشان وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ
و نزدیک وست خزینهای غیب یعنی آنچه پوشیده است از خلق چون ثواب و عقاب و انقضای اجال و خواتیم اعمال و غیر آن لَا يَعْلَمُهَا نمیداند آنرا
إِلَّا هُوَ مگر او سبحانه یعنی عالم اوست بر جمیع حالات آنچه در حین تعجیل و تاخیرست و بحکم مصالح … بر وجهی که مقتضی …

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ و میداند آنچه در بیابانست از نباتات و حیوانات و غیر آن وَالْبَحْرِ و آنچه در دریاست از جواهر و جنبنده آبی و غیر آن وَمَا تَسْقُطُ
مِنْ وَرَقَةٍ و نمیفتد هیچ برگی از درخت إِلَّا يَعْلَمُهَا مگر میداند خدای تعالی آنرا و حالت آنرا که چند برگ از درخت افتاده و چند برگ
بر وی باقی مانده و آن برگ چند نوبت برگشت و روی بقلب گشته تا از درخت بزمین رسیده وَلَا حَبَّةٍ و نه هیچ دانه فِي ظُلُمَاتِ
الْأَرْضِ در تاریکیهای زمین که در زیر زمین است وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ و نه تری و نه خشکی إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ
مگر که ثابت در کتاب روشن که عبارتست از علم او سبحانه یا مراد بآن لوح محفوظست که علم ما کان و ما یکون در آن ثبت است وَهُوَ الَّذِي
يَتَوَفَّاكُمْ و اوست خداوندی که متوفی میسازد یعنی میخواباند شما را بِاللَّيْلِ در شب وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ و میداند آنچه کسب میکنید
بِالنَّهَارِ در روز ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ پس برمیانگیزاند شما را از خواب فِيهِ در روز لِيُقْضَى أَجَلٌ مُسَمًّى تا وقتی که تمام کرده شود اجل نام برده
یعنی اجل مقدر و تعین عمر هر یک … ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی جزای اوست بازگشت شما بعد از
ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ پس خبر کند شما را در قیامت بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بوده اید که عمل میکردید یعنی جزا دهد شما را بر وفق کردار شما وَهُوَ الْقَاهِرُ
و اوست قادر و غالب فَوْقَ عِبَادِهِ برتر بر بندگان خود وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً و میفرستد بر شما فرشتگان که نگهبان باشند مر اعمال شما را
یعنی می نویسند اعمال شما را که روز قیامت عمل و قول شما را بخوانند پس حکمت در فرستادن حفظه آنست که بنده از نوشتن اعمال شرمنده شود و بر ارتکاب
معاصی دلیری نکند و بجهت آنکه هر عملی بجا آورده که وقت نامه خواندن شرمنده نشود و این محض لطف … بر احوال بندگان
حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تا وقتی که بیاید یکی از شما را مرگ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا بردارند جان او را فرشتگان یعنی ملک الموت و اعوان او که
چهارده فرشته اند و صفت ایشان فرشتگان رحمت اند و دیگر ملائکه عذاب پس چون ملک الموت روح مومن قبض کند بملائکه رحمت سپارد و
چون جان کافر بردارد بفرشتگان عذاب دهد وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ و فرشتگان که قابض ارواح اند تقصیر نمیکنند در قبض ارواح و تاخیر نمینمایند
از وقت خود یعنی از محل موعود بیک چشم زدن فرصت ندهند تا قبض ارواح نمایند از رسول خدا صلوات الله علیه و آله روایتست که در شب معراج
که مرا بآسمان بردند فرشته دیدم بر کرسی نشسته و روی بهم کشیده و بسیار دلتنگ و متفکر بود و جمیع ملائکه …
گرداگرد و لوحی در دست داشت … از جبرئیل احوال او پرسیدم گفت این ملک الموت است …
او را آفریده و باین امر مامور گردانیده … حضرت … قبض ارواح خلایق …
و دیگری در مغرب این لوح … حق تعالی …
سال اجل ایشان را مقدر فرموده و درین لوح ثبت فرماید … دنیا را بقدرت خود …
که از هر جا خواهد بردارد … اعمال و اجال بندگان را … تا وقتی که ملائکه موت قبض ارواح ایشان نمایند
ثُمَّ رُدُّوا پس بازگردانیده شوند بعد از موت إِلَى اللَّهِ بسوی خدای تعالی که مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ خداوند ایشانست و متولی امور ایشان
که درست … أَلَا لَهُ الْحُكْمُ بدانید که مر او راست حکم …
حاکمی … وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ و اوست شتاب کننده ترین حساب کنندگان … ثابت شده که حق تعالی

بمقدار دو شنیدن که نفسی بشمار همه مکلفان خواهد کرد با وجود کثرت جمع ایشان و بسیاری اعمال ایشان بر وجهی سریع محاسبت که حساب او از حساب
دیگری باز ندارد و از حضرت امیر المؤمنین سلام الله علیه سؤال کردند که حق تعالی چگونه حساب خلقان کند در حالی که یکی را نه بیند فرمود چنانکه روزی
مخلوقات میدهد و ایشان او را نمی بینند قل بگوی ای محمد از روی احتجاج که من ینجیکم کیست که میرهاند شما را من ظلمات البر
از تاریکیهای بیابان والبحر و از ظلمات دریا مراد شداید و اهوال بر و بحر است یعنی کیست که نجات دهد شما را از محنتها و بلاها در دریا و بیابان
تدعونه در وقتی که میخوانید نجات دهنده خود را که تضرعا وخفیة زاری کنندگان باشید آشکارا و نهان یعنی در همه اوقات او را میخوانید
تا آن شداید و اهوال از شما زایل گرداند و میگوئید لئن انجانا اگر نجات دهد ما را من هذه ازین شداید و محنتها لنکونن من الشاکرین
هر آینه باشیم از گروه شاکران نعمت نجات قل الله ینجیکم بگوی ای محمد خدای تعالی نجات میدهد شما را منها از ظلمات بر و بحر ومن کل
کرب و از هر اندوه و غمی که شما را باشد ثم انتم تشرکون پس شما باز رجوع میکنید بشرک بعد ازین و بوعده وفا نمیکنید قل هو القادر
بگو اوست توانا علی ان یبعث علیکم بر آنکه فرستد بر شما عذابا من فوقکم عذابی که از زبر سر شما بر شما احاطه کند چون طوفان نوح که
بقوم او در آمد و سنگ که بر قوم لوط و سحاب فیل فرود آمد او من تحت ارجلکم یا از زیر پایهای شما چون آل فرعون که در آب غرق شدند
و چون قارون که بزمین فرو رفت و از ابو عبد الله علیه السلام مرویست که مراد از عذاب فوق حکام ظالمند و عذاب تحت بندگان و خدمتکاران بد معاش
و این قول از ابن عباس نیز مرویست او یلبسکم شیعا یا در آمیزد شما را گروه گروه هر گروهی بسوی امامی و از روی دعوی بخلاف آن دیگر تا آن
مخالفت بمجادله و مجاهده رسد و هم اثقیه مراد آنست که بجهت فرط عناد و کثرت بسیار بعضی خود را که از طریق الطاف و توفیق بی بهره سازد
تا شیطان بر ایشان مستولی شده بسبب مخالفت در میان شما انداز دو شما علم جدال و قتال بر فرازید ویذیق بعضکم بچشاند بعضی از شما
باس بعض از رنج و سختی بعضی را بشمشیر و مخالفت که از خلاف برو کشیده و بر یکدیگر حمله آید انظر کیف بنگر که چگونه نصرف الآیات
میگردانیم آیتها را حجتها بانواع متعدده از وعده و وعید لعلهم یفقهون تا شاید ایشان دریابند خباب بن ارت از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده
که آنحضرت فرمودند که از خدا درخواستم که امت مرا بکفر ابتلا نکند دعای مرا اجابت فرموده و از او درخواستم که امت مرا
بعلت جوع و قحط هلاک نکند آنرا هم مرا کرامت نموده و از او درخواستم که جمع امت مرا بر ضلالت و گمراهی جمع نکند آنرا نیز اجابت فرموده
و از او درخواستم که مخالفت و باس میان ایشان نیفکند مرا از آن منع کرد و امر نمود که از این بگذر و درین باب جابر روایت کرده که جبرئیل گفتم
مخالفت در میان امتش باشد و بعضی بر بعضی هلاک شوند جبرئیل گفت این چنین خواهد بود و آیه الم احسب الناس ان یترکوا دو آیه برین خواند
و گفت البته فتنه عظیم در میان امت تو واقع شود و همه بدان مبتلا گردند تا صادق از کاذب ممتاز شود و بحیرت ایشان بعد از انقطاع وحی بمیرند
انعام سپرده نگشته شود تا روز قیامت و اقرار بکنید در میان ایشان واقع کرده و آنحضرت بحالت صلوات الله علیه و آله منقولست که چون شمشیر
در میان امت من نهاده شود برداشته نشود تا روز قیامت وکذب به و دروغ میدارند عذاب را یا قرآن را قومک گروه تو و کفار
قریشند وهو الحق و حال آنکه آن عذاب حق و صدقست در وقوع یا قرآن درست و راستست و از نزد حق تعالی است قل لست علیکم بگو
نیستم من بر شما بوکیل نگهبان که مهم شما را بمن گذاشته باشند تا شما را باجبار از تکذیب منع کنم یا تعذیب جزا دهم چه بر من همین انذار است

و تکلیف و حفظ او سبحانه این آیه بآیة السیف منسوخست لکل نبا مستقر مر هر خبری را از وعده و وعید وقتیست که در آن وقت قرار یابد
یعنی واقع شود وسوف تعلمون و زود باشد که بدانید آنرا نزد وقوع آن در دنیا یا در آخرت در اخبار آمده که خاصیت این آیت که
چون بر کافری خوانده شود و در وی کنند آن خواندن دفع کند آورده اند که هرگاه مسلمانان با مشرکان نشستندی ایشان فی الحال بطعن
قرآن و استهزا بآن مشغول شدندی حق سبحانه ازین خبر میدهد که واذا رایت الذین و چون ببینی کسانی را که بتکذیب و استهزا یخوضون
شروع مینمایند و گفت و گو میکنند فی آیاتنا در آیتهای ما که قرآنست و در آن طعن مینمایند فاعرض عنهم پس اعراض کن از ایشان و منشین
با ایشان حتی یخوضوا تا وقتی که در آیند فی حدیث غیره در سخنی دیگر که غیر قرآن باشد واما ینسینک الشیطان و اگر فراموش گرداند
بر تو شیطان امر اعراض کردن از ایشان خطاب بحضرت صلی الله علیه و آله و مراد امت اند چه آنحضرت بجهت عصمت ازین صفت بریست فلا تقعد
پس منشین با ایشان بعد الذکری پس از یاد کردن نهی خدای تعالی مع القوم الظالمین با گروه ستمکاران که وضع تکذیب میکنند در موضع
تصدیق این حکم در بدایت اسلام بود چه در وقت اسلام مسلمانان با کفار مجالست نموده و در مسجد منع و نهی ایشان نشدندی بسبب صحبت با ایشان سخن میکردند
بعد از نزول این آیه اهل اسلام گفتند یا رسول الله ما را از طواف خانه و نشستن در مسجد حرام چاره نیست و کفار در آن نشسته و در مسجد خوض میکنند با قرآن
سخریه میکنند و ما میترسیم ترک مجلس ایشان کرده و ایشان را از خوض منع کنیم آیه آمد که وما علی الذین یتقون و نیست بر آنکه میپرهیزند از خوض کردن
من حسابهم از شمار اهل خوض یعنی از جرایم و آثام ایشان من شیء هیچ چیزی مراد آنست که قبایح اعمال و اقوال آنانکه پرهیزندگان با ایشان
مجالست مینمایند بر پرهیزندگان نیست بلکه وزر و وبال و حساب آن با اهل خوضست ولکن ذکری و لیکن بر ایشانست که پند دهند ایشان را بپند دادنی و
و منع شدنی از خوض و سایر قبایح و اگر نتوانند اظهار کراهت کنند از آن لعلهم یتقون تا باشد که بپرهیزند ازین عمل و شرم دارند وذر الذین
اتخذوا و بگذار یعنی اعراض کن از آنانکه گرفته دینهم لعبا ولهوا دین خود را بازی و مشغولی از هوس یعنی بنای دین خود را بر بازی و مشغولی لهو
نهاده اند چون پرستیدن سنگ و چوب و تحریم بحیره و سائبه که هیچ نفعی بر آن مترتب نیست در دین و جمعی را که فرقه دینی اگر پیغمبر ایشان را بدان
دعوت میکند سخریه و استهزا وغرتهم الحیوة الدنیا و فریفته است ایشان را زندگانی دنیا تا بدان سبب انکار حشر و نشر میکنند وذکر به
و پند ده ایشان را بقرآن ان تبسل بجهت ترس آنکه تسلیم کرده شود و هلاک گردانیده شود در دنیا و آخرت نفس بما کسبت نفسی که کافر
بسبب آنچه کسب کرده است از بدیها لیس لها نیست آن نفس گرفتار شده را من دون الله بجز از خدای تعالی ولی دوستی که مدد او
تواند کرد ولا شفیع و نه شفاعت کننده که او را از عذاب خلاصی تواند داد وان تعدل کل عدل و اگر بجهت فدیه دهد آن نفس
هر فدیه که باشد تا خود را از عذاب باز خرد لا یؤخذ منها فرا گرفته نشود از وی فدا اولئک آن گروه الذین ابسلوا آنانی اند
که سپرده شدند بعذاب بما کسبوا بسبب آنچه کرده اند از قبایح اعمال و آنچه معتقد شدند از عقاید باطله لهم مر ایشانراست در دوزخ
شراب من حمیم آشامیدنی از آب جوشنده که درون ایشان را بسوزاند وعذاب الیم و عذابی دردناک که فرا گرفته آید و که بدرد
آید ایشان را بسیار بما کانوا یکفرون بجهت آنکه ایشان بودند که کافر میشدند در خبر است که اهل دوزخ سالهای بسیار از گرسنگی فریاد کنند
تا آنکه ایشانرا طعامی دهند از ضریع که نوعی از خارست که در وقت تری شتر آنرا خورد و چون از آن بخورند تشنگی بر ایشان غالب شود سالهای بسیار

از تشنگی فریاد کنند ناگاه که آبی بدست ایشان دهند از غایت گرمی چون نزدیک لب برند دو لبهای ایشان پاره پاره شود و بیزار روی
احتجاج و الزام مشرکان میفرماید که قُلْ بگوی ای محمد بر وجه انکار أَنَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آیا پرستیم بجز از خدای آنچه نپرستیم مَا لَا يَنْفَعُنَا
آنچه سود نکند ما را اگر پرستش او کنیم وَلَا يَضُرُّنَا و زیان نرساند اگر او را فرو گذاریم وَنُرَدُّ و آیا باز گردیم عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بر پاشنهای خود
یعنی مرتد شویم و بکفر رجوع کنیم بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ بعد از آنکه راه نموده است خدای تعالی ما را باسلام و از ظلمت کفر بنور ایمان رسانیده كَالَّذِي
اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ آنکس که مانند کسی باشیم که دیوان او را بیراه برده باشند فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی بیابان درمانده حَيْرَانَ
در حالتی که سرگردان و گمراه باشد از طریق مستقیم و راه مطلوب لَهُ أَصْحَابٌ مر او را باشند یاران و رفیقان يَدْعُونَهُ که خوانند او را إِلَى الْهُدَى
بسوی راه راست و دلالت نمایند بطریق مستقیم و گویند او را ائْتِنَا بیا بجانب ما و او نمی شنود و دیوان از طرف دیگر دعوت کنند و اصحاب او او را
از آن منع نمایند و بطریق حق خوانند او متحیر باشد در قبول گفتن اجابت شیاطین که در ورطهٔ هلاک افتد و اگر سخن اصحاب بشنود بمنزل رسد
و تشبیه آنست که مرتد گمراه شود مانند کسی که غولان و دیوان او را فریفته باشند و از بیابان که در آن بوده در بادیهٔ خطرناک که موضع هلاکت
برده و رفیقان که در آن کار بوده اصحاب او را بشریعت خوانند اگر گرد و فریب و مکار دیوان بماند و باتباع ایشان شود بمنزل مراد رسد و اگر
بادیوان کج شود بکفر در ماند و بمیرد و بهلاک ابدی رسد قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ بگو بدرستیکه راه خدای یعنی اسلام هُوَ الْهُدَىٰ اوست راه راست این
دولت نه غیر آن دیگر که ما عدای آن ضلالت وَأُمِرْنَا و فرموده شده ایم ما لِنُسْلِمَ تا گردن نهیم لِرَبِّ الْعَالَمِينَ مر فرمان
پروردگار عالمیان را وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ و تا بپای دارید نماز را وَاتَّقُوهُ و بترسید از خدای تعالی از اهمال امر او وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ
و اوست خداوندی که بسوی جزای او جمع کرده خواهید شد روز قیامت وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ و اوست آنکس که بیافرید آسمانها را وَالْأَرْضَ
و زمین را بِالْحَقِّ در حالتی که قایمست بحق و محض حکمت وَيَوْمَ يَقُولُ و یاد کن روزی که خدای تعالی گوید یعنی امر کند روز قیامت بهر چه
ایجاد آن خواهد کرد که كُنْ بباش فَيَكُونُ پس باشد آنچیز و محشور شود قَوْلُهُ الْحَقُّ سخن او راست و درست وَلَهُ الْمُلْكُ
و مر او راست پادشاهی بی منازع و مدعی يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ در روزی که دمیده شود نفخ صور عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اوست داننده
یعنی عالم ملکوت و شهادت یعنی عالم ملک وَهُوَ الْحَكِيمُ و اوست خداوند حکمت در حشر و نشر خلایق الْخَبِيرُ دانا بر آنکه کی بر انگیزد و بر چه
خبر کند در خبرست که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که شب معراج اسرافیل را دیدم در زیر عرش صوری در دهن گرفته بشکل شاخی آنرا چهار سر است شعبه بود
و چشم در عرش افکنده جبرئیل را گفتم چیست که این صور را در دهان دارد گفت از آن وقت که حق سبحانه عالم را آفریده او این صور را در دهن گرفته
منتظرست که فرمان آلهی برسد بدمیدن آن تا آخر چون آن واقع نشود در مجمع آورده که اسرافیل دو مرتبه دم در صور دمد در نفخهٔ اول همه خلایق بمیرند
و در دوم همه زنده شوند پس نفخهٔ اول برای انتهای دنیا باشد و دوم برای ابتدای آخرت ابو سعید خدری از حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله
روایت کرده که چگونه در روز و شبگاه باشم و حال آنکه صاحب صور صور در دهن گرفته و گوش فرا داشته منتظرست که کی
مأمور شود بدمیدن آن تا بلا تاخیر دم در دمد بعد از آن که بیان احتجاج فرمود بر کفار میفرماید که چرا قصه تبیین نمیکنید که کیش ابراهیم خلیل
دعوت شما در قدر و مرتبه او عظیم و متبرّا از تیره و از بیندن بت خود با هر عالمیان افتخار نمایند پس بگوی وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ یاد کن

برای تمامیت قصه ابراهیم که ایشان را اراده و دعوی فرزندی او است و لاف نسب او میزنند برای آنکه در توحید اقتدا باو نمایند و قصه آنوقت
که گفت لِأَبِيهِ آزَرَ مر پدر خود آزر را و عم اوست چه باجماع امامیه و دلایل عقلیه و نقلیه از اهل البیت علیهم السلام آبای جمیع انبیا
تا بعد آدم علیه السلام موحد بوده اند و اطلاق پدر بر عم در کلام عرب شایعست و در قول حق تعالی است که از حضرت یعقوب اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنیه ما تعبدون
من بعدی قالوا نعبد الهک و اله آبائک ابراهیم و اسمعیل و اسحق الها واحدا اسمعیل را که عم یعقوب بود در آبای او شمرده و نام پدر ابراهیم علیه السلام
باتفاق نسابان و اصحاب تاریخ تارخ بن ناحور است که ابراهیم را عمی بود که آزر نام داشت بت تراش و بت پرست بود گفت أَتَتَّخِذُ
أَصْنَامًا آلِهَةً آیا فرا میگیری بتان را که خود تراشیده بخدایان إِنِّي أَرَاكَ بدرستیکه من می بینم ترا وَقَوْمَكَ و گروه ترا که تابع تواند فِي
ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی هویدا و آن آنست که آزر بت میتراشید و با ابراهیم میداد که ببازار برده بفروشد ابراهیم پای بت بسته بیازار میبرد و میکشید و میگفت که میخرد چیزی که نه سود کند و نه زیان و چون بنزد آزر برمیگشت گفتی کیست که این را بخرد و ماجرای حکایت ابراهیم
با او کرد نمی آزرد و برو از این افعال پرسش نمودی ابراهیم جواب دادی که شرم نداری که جمادی که هیچ نفع و ضرر و شنیدن و دیدن از او متصور نیست
پرستش میکنی وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه ما ابراهیم را بنا کردانیدیم بر ضلالت و گمراهی قوم او همچنین نُرِي إِبْرَاهِيمَ مینمائیم ابراهیم را مَلَكُوتَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ربوبیت و پادشاهی عجایب و غرایب و بدایع آسمانها و زمینها از ذروهٔ عرش تا تحت الثری یعنی همه را بر وی منکشف
ساختیم تا استدلال کند بدان بر قدرت کامله ما وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ و تا باشد از بیگمانان در معرفت ما ابو بصیر از ابی عبد الله علیه السلام روایت
کرده که چون حق تعالی ملکوت سموات و ارض را بابراهیم علیه السلام فرمود مردی را دید که زنا میکرد بر او نفرین کرد او هلاک شد و دیگر مردی دید
که بزنا مشغولست او را نیز دعا کرد تا بمرد مرتبهٔ سیوم مردی دید که همچنان بعمل مشغولست در حق او هم دعا خواست کرد تا هلاک گردد خطاب آمد که
ای ابراهیم دعای تو بر بندگان من مستجابست نفرین مکن بلکه ایشان را نصیحت کن دست از راه باطل تا ایشان منع نمود و اگر نیز بخواستم که همه را بجای تو میبردم
ایشان را من آفریدم و ملک من و خلق را سه صنف آفریده ام صنفی عبادت من میکنند و هیچ چیز را شریک من نمیدانند و بجهت این ثواب عظیم
ایشان را می دهم صنف دوم عبادت من و عبادت غیر من میکنند صنف سیوم عبادت غیر من میکنند و مراد از این صنف بیرون آمدن از اصلاب ایشان
جمعی است بیرون آیند که مرا عبادت میکنند علمای تاریخ نقل کرده اند که ابراهیم علیه السلام در روزگار نمرود بن کنعان متولد شد و مجمل قصه آنست که شبی
نمرود در واقعه دید که کوکبی از افق آن شهر طلوع کرد که از شعشعهٔ آن شعاع آفتاب و ماه و ستارگان نابود گشت نمرود از غایت وحشت بیدار شده
کاهنان و حکیمان را جمع نمود و تعبیر آن خواب را فرمود ایشان خواب او را بر وجه تعبیر کردند که درین سال در ولایت بابل مولودی خجسته طالع از عدم
بفضای صحرای وجود قدم نهد که هلاک تو و زوال مملکت تو بر دست او باشد و هنوز این مولود در مشیمهٔ صلب پدرست نمرود حکم کرد تا میان
زنان و مردان تفریق کردند و در آن سال هر پسر که زاده شد بکشتند و شخصی امین را گماشت تا هر کودکی که بزاید اگر پسر باشد بکشند تا حیلهٔ کاهنان را کار
نمرود بود شبی بار یافت و گفت که پنهان از موکلان تو زنی آمدنیست پنهان از نظاره و تاریخ آمد تا ریخ با وی خلوت نمود و زن حامله شد و چون
قریب بوضع حمل رسید از ترس نمرود از شهر بیرون رفته بغاری آمد که در حوالی آن شهر بود و در آنجا ابراهیم علیه السلام متولد شد مادر او در آن غار بخشید
همانجا گذاشت و در غار را بسنگ استوار کرده و بازگشت روز دیگر بغار آمده دید که ابراهیم انگشتان خود را میمکید از یکی شیر و از دیگری عسل

بیرون می‌آمد خوشحال شده و بشهر آمده [illegible] روز دیگر به غار رفت و دیدار ابراهیم با دیده باز میگشت القصه چون ابراهیم علیه السلام شیر تربیت
از پستان عنایت الهی می‌نوشید روزی چندان می‌بالید که کودک دیگر در ماهی چنان بزرگ نشده و در ماهی چندان نمو میکرد که دیگری در سالی چون به پانزده
ماهه شد با جوانان پانزده ساله برابر گشت چون بدین مرتبه رسید مادر [illegible] را ازین قضیه مطلع ساخت و بسیار خوشحال گشته گفت فرزند را ازینجا آر
و در عقب نماز شام مادر ابراهیم را از غار بیرون آورده و در آن وقت نماز شام بود و چون از غار بیرون آمدند ابراهیم گله‌های اسب و رمه‌های گوسفند و شتر دید
که جمع آمده بودند متحیر شده از مادر سوال نمود که اینها چه چیزند مادر وی را خبر داد ابراهیم گفت البته اینها را پروردگاری هست که آفریدگار و تربیت کننده
و روزی دهنده اینهاست مرویست که در زمان نمرود بعضی ستاره و آفتاب و ماه می‌پرستیدند و برخی بت پرست بودند و جمعی آتش پرست [illegible] و دیگر قوم
ابراهیم با مادر بجانب شهر روان شد **فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ** پس چون شب درآمد بر وی تاریکی شب بپوشید یعنی زمین را بپوشانید **رَأَىٰ كَوْكَبًا**
دید ستاره درخشان که زهره بود یا مشتری نزدیک بافق مغرب رسیده بود و پیش بعضی از ستاره پرستان بودند و روی به آن ستاره کرده سجده آوردند
قَالَ گفت ابراهیم که **هَٰذَا رَبِّي** اینست پروردگار من بر سبیل فرض بزعم قوم خود و این مثل آنست که شخصی با خصم قائل شود در اول کلام
تابع او گردد و بعد از اثبات بطلان وی انکار آن نماید تا حجت بر خصم لازم شود چنانکه یکی از نظار در اجسام گوید تقدیر کنیم که این قدیمست چنانکه
مذهب خصم اوست و چون بواسطه تغیر و تبدیل که از لوازم حدوث است اثبات حدوث آن نماید خصم را آن ملزم سازد و حکم بحدوث آن نماید
پس ابراهیم علیه السلام نیز بدین وجه گفت که این خدای منست **فَلَمَّا أَفَلَ** پس آن هنگام که آن ستاره فرو رفت **قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ**
گفت دوست نمیدارم فرو روندگان را چه جای آنکه عبادت آنها کنم زیرا که زوال و انتقال بر پروردگار عالم روا نباشد چه انتقال مقتضی حدوث و امکان
و منافی الوهیت پروردگاریست گویا که در شب دیگر [illegible] چهاردهم ماه بود قرص سیمین [illegible] سبز خوان فلک نمود [illegible] **فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ** پس
چون دید ماه را **بَازِغًا** در حالتی که برآینده بود و ابتدا طلوع [illegible] ماه پرستان پیش آن بسجده افتادند **قَالَ هَٰذَا رَبِّي** گفت اینست
پروردگار من بطریقی که مذکور شد **فَلَمَّا أَفَلَ** پس آن وقت که روی بمغرب نهاد یعنی از نظر غایب شد **قَالَ** گفت ابراهیم **لَئِن لَّمْ**
يَهْدِنِي رَبِّي اگر راه ننماید پروردگار من بمعرفت خود و لطف و توفیق **لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ** هر آینه باشم از گروه گمراهان مراد وی
بیان گمراهی قوم بود و تنبیه ایشان بر آنکه قمر نیز متغیر الحالست صلاحیت الوهیت ندارد و هر که آن را خدای خود گیرد البته گمراهست و چون
صبح طالع شد [illegible] سپر زرین آفتاب از افق سر برآورده و زمین از نور خود منور گردانید [illegible] نجوم [illegible]
آفتاب پرستان بسجده او مشغول شدند ابراهیم بقصد احتجاج حجت بر ایشان گفت که این [illegible]
[illegible] **فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ**
پس چون دید ابراهیم آفتاب را **بَازِغَةً** برآینده و جهان از نور خود تابنده **قَالَ هَٰذَا رَبِّي** گفت این کوکب پروردگار منست بجهت فرض
تقدیر چنانکه [illegible] **هَٰذَا أَكْبَرُ** این کوکب بزرگترست در جرم و در روشنایی [illegible] **فَلَمَّا أَفَلَتْ**
پس چون [illegible] زوال و انتقال بر وی ظاهر شد **قَالَ يَا قَوْمِ** گفت ای گروه من **إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ** بدرستی که من بیزارم از آنچه شما
انباز میگیرید با خدای تعالی [illegible] محتاج [illegible] در این کلام ابراهیم علیه السلام [illegible] استدلال

نسخه ع

ونظر بوده

ونظر بوده باشد چه حق تعالی ابراهیم را معارف خلق کرده بود و بعلم فطری [illegible] تا احتیاج باستدلال و نظر نداشته باشد پس کتاب علم [illegible]
او را ضروری باشد [illegible] بوجه نظر تجویز امری کند و چون [illegible] مقدمات تجویز [illegible] خلاف آن حکم کند
تا حق بر وی ظاهر شود و تفصیل این بحث [illegible] رفع آن شبهات و بیان اقوال مختلفه در
آن کشف [illegible] القصه ابراهیم علیه السلام چون از قوم خود تبرا کرد متوجه بمعبود حقیقی
شد و فرمود که **إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ** بدرستی که من توجه ساختم روی خود را یعنی خالص ساختم دین خود را [illegible] و طالب شدم
لِلَّذِي مر کسی را که بمحض قدرت [illegible] **فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ** بیافرید آسمانها و زمینها را **حَنِيفًا** در حالتی که میل
کننده‌ام از همه ادیان باطله و روی آورنده بدین توحید **وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ** و نیستم من از شرک آرندگان [illegible] بوجوب تعظیم [illegible]
و کلمه طیبه لا اله الا الله [illegible] [illegible] بالا آید تا سلطان الا الله [illegible]
[illegible] آورده‌اند که چون ابراهیم علیه السلام شهر آمد [illegible] نمرود [illegible] و ابراهیم را دید بر تخت زرین
نشسته و غلامان [illegible] ایستاده پرسید [illegible] مادر وی [illegible] خدای [illegible]
در حوالی [illegible] ایستاده [illegible] گفت [illegible] ابراهیم تبسم نمود و گفت [illegible] که از خود بهتر آفریده [illegible]
از [illegible] حاصل که ابراهیم [illegible] بت پرستان [illegible] با او مجادله میکردند چنانکه حق تعالی از آن خبر میدهد
وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ و حجت جستند با او قوم او یعنی مخاصمه کردند با او در توحید **قَالَ أَتُحَاجُّونِّي** گفت ابراهیم بروجه انکار که آیا محاجه و مخاصمه
میکنید با من **فِي اللَّهِ** در وحدانیت خدای تعالی [illegible] غلبه کنید در دین **وَقَدْ هَدَانِ** و حال آنکه راه راست نموده است
خدای تعالی مرا بتوحید خود [illegible] و لطف توفیق ایشان [illegible] با معبودان [illegible] ابراهیم فرمود
که **وَلَا أَخَافُ** و نمی‌ترسم [illegible] **مَا تُشْرِكُونَ بِهِ** از آنچه شریک می‌آرید [illegible] وقت [illegible]
[illegible] **إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي** مگر آنکه خواهد پروردگار من **شَيْئًا** چیزی را از [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] **وَسِعَ رَبِّي** و رسیده است پروردگار من احاطه کرده **كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا** همه چیز را از روی دانش
یعنی علم او بهمه چیز محیط شده [illegible] **أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ** آیا پند نمی‌گیرید [illegible]
عاجز [illegible] **وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ** و چگونه بترسم از آنچه شما انباز میگیرید از جمادات **وَلَا تَخَافُونَ**
و نمی‌ترسید **أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ** از آنکه شریک می‌آرید بخدای تعالی **مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ** آنچه نفرستاده است خدای به شریک کردن آن **عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا**
بر شما [illegible] حجتی غالب [illegible] از معبودان [illegible] نفع و ضر [illegible] خدای تعالی
قادر قاهر [illegible] شریک می‌آرید بدون حجتی [illegible] تقلید میکنید **فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ** پس کدام یک از این دو گروه موحد و مشرک
أَحَقُّ بِالْأَمْنِ سزاوارترند بایمنی [illegible] **إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ** اگر هستید که بدانید که سزاوار ایمنی کیست [illegible]
الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه ایمان آوردند [illegible] خدای تعالی **وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُم** و نیامیختند ایمان خود را بشرک **أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ**

ونظایر

آن گروه در اینها زاست یعنی ایمنی از عذاب دوزخ **وهم مهتدون** و ایشان هدایت یافتگان **و تلک** آنچه مذکور شد از استدلال
و احتجاج ابراهیم بر قوم **حجتنا** حجت برهان ما بود که بدو دادیم **آتیناها ابراهیم** دادیم آنرا بابراهیم تا حجت گرفت بآن **علی قومه**
برگروه خود **نرفع درجات** بر میداریم پایها و مرتبه **من نشاء** هر کرا خواهیم در علم و حکمت از ایشان چه قدر بطبع بسبب استعداد ایشان
در ایمان و یقین یعنی هر یک از اهل ایمان بقدر استحقاق بمراتب عالیه و درجات رفیعه میرسانیم **ان ربک حکیم** بدرستیکه پروردگار تو خداوند
حکمت در برداشتن و فروگذاشتن بندگان **علیم** دانا باستعداد و استحقاق همه کس **و وهبنا له** و بخشیدیم مر ابراهیم را **اسحق** پسری
اسحق نام که پدر پیغمبران بنی اسرائیل است **و یعقوب** و نبیره او که اسرائیل است و لقب او یعقوب **کلا هدینا** هر یک ازین دو را نمودیم بمعرفت خود
و باحکام شریعت بمحض لطف و توفیق **و نوحا هدینا من قبل** و راه نمودیم نوح را پیش از ابراهیم **و من ذریته** و هدایت کردیم از ذریت نوح یا ابراهیم
داود داود بن ایشا که از اولاد یهودا بن یعقوب است **و سلیمان** و سلیمان بن داود را **و ایوب** و ایوب بن اموص را **و یوسف**
و موسی و هارون و یوسف بن یعقوب و موسی و هرون بن عمران را **و کذلک** و همچنانکه ابراهیم را پاداش دادیم برفعت درجات و ثبات
بر دین مجاهده در راه معرفت **نجزی المحسنین** پاداش میدهیم نیکوکاران را فراخور استحقاق ایشان جمیل ثواب کرامات **و زکریا** و دیگر
راه نمودیم زکریا را **و یحیی** و یحیی که پسر زکریا است **و عیسی** و عیسی بن مریم را **و الیاس** و الیاس **کل من الصالحین** همه این
پیغمبران که گفته شد کاملانند در صلاح و شایستگی تفصیل انساب این پیغمبران که منتهی میشوند بنوح و ابراهیم علیهما السلام در جامع التفاسیر مذکورست
در خبرست که روزی مامون با امام همام علی بن موسی الرضا علیه السلام گفت یا ابن رسول الله خدای آیتی هست که دلالت کند برآنکه تو فرزند رسول خدایی
و از صلب او که فرمود آیه مباهله باشد و فرمود آیه ومن ذریته که عیسی را از ذریت و از جانب مادر بابراهیم میرسید فرمود که آیه حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم
مامون گفت این آیه چگونه دلالت برین دعوی میکند آنحضرت فرمود که چه میگویی در آنکه اگر رسول خدای حاضر شود و دختر ترا بزنی از تو خواهد باو خواهی داد
گفت چه گونه ندهم که باشد این نعمت شما باشد فرمود که آن حضرت از من اجابت نخواهد گفت چرا فرمود زیرا که اجماع است که فرزند فرزندان خواه دختر
و دختر او نیز بر او حرامست دیگر آنکه اگر من زوجه خود را طلاق دهم بر پیغمبر خدای نشاید او را نکاح کند گفت ... فرمود از آنجا که قول تعالی و حلائل
ابنائکم الذین من اصلابکم **و اسمعیل** و دیگر راه نمودیم اسمعیل که پسر ابراهیمست **والیسع** والیسع که پسر اخطوب بن عجوز است **و یونس**
و یونس بن متی را **و لوطا** و لوط که پسر برادر ابراهیمست سلام الله علیه و علی جمیع الانبیاء و المرسلین **و کلا فضلنا** و همه این
پیغمبران را فضیلت دادیم بنبوت **علی العالمین** بر عالمیان زمان ایشان **و من آبائهم** و فضیلت دادیم بعضی از پدران ایشان را **و ذریاتهم**
و برخی از فرزندان ایشان را **و اخوانهم** و بعضی برادران ایشان که بعضی ایشان یا پیغمبر بودند یا اصحاب پیغمبران یا از اولیا **و اجتبیناهم** و برگزیدیم
این پیغمبران را **و هدیناهم الی صراط مستقیم** و راه نمودیم ایشان را یعنی ثابت داشتیم ایشان را بر راه راست که دین حق است **ذلک** آن یعنی که بستند بر آن همه
انبیاء بوده با آن دین **هدی الله** رهنمونی خدای تعالی است که متلزم هدایت و ... در دنیا و آخرت **یهدی به من یشاء** راه مینماید
بآن دین هر که خواهد **من عباده** از بندگان خود از روی لطف و توفیق **ولو اشرکوا** و اگر این پیغمبران بفرض شرک آوردندی با وجود
این فضل و کمال **لحبط عنهم** هرآینه باطل و نیست شدی از ایشان **ما کانوا یعملون** آنچه بودند که میکردند یعنی بهره از آن نمی یافتند

وحجه

بر صحت عمل بنا بر آنست یعنی بی ایمان هیچ عمل صحت نخواهد داشت **اولئک** آن گروه انبیا **الذین آتیناهم الکتاب** آنانند که دادیم
ایشانرا کتاب **والحکم** و حکم شریعت **والنبوة** و پیغمبری **فان یکفر بها** پس اگر کافر شوند بکتاب و نبوت و حکم شریعت **هؤلاء** این گروه
خاندان قریش **فقد وکلنا بها** پس بتحقیق که ما گماشته ایم و مهیا و مستعد ساخته ایم برای ایمان آوردن بآن **قوما** گروهی را که از روی صدق تمام **لیسوا بها بکافرین**
نیستند بر چیزهایی که فرو فرستاده ایم بر پیغمبران تا بجان بگذارند **اولئک الذین** آن گروه پیغمبران آنانند که **هدی الله** راه نمود خدای تعالی ایشانرا
بدین حق **فبهداهم اقتده** پس بطریق ایشان اقتدا کن مراد آنحضرت که بدان متحقق بود از توحید و اصول دین نه فروع مختلفه یا اقتدا کن ایشانرا فبهداهم
بر اذیت قوم و صبر کن چنانکه ایشان صبر کرده اند و در جمیع اخلاق حسنه و اطوار پسندیده تابع ایشان شو از آنجمله آنکه **قل** بگوی کافران را **لا**
اسئلکم نمیخواهم از شما **علیه** بر پیغام رسانیدن یا بر قرآن **اجرا** مزدی چنانچه هیچ ازین پیغمبران از امت مزد دعوت نطلبیده **ان**
هو نیست این تبلیغ **الا ذکری للعالمین** مگر پندی مر عالمیانرا که بسبب آن بدولت یابند آورده اند که مالک بن صیف که عالم احبار
یهود بود و بعداوت سید عالم صلوات الله و سلامه علیه و آله و آنحضرت بوی گفت سوگند میدهم ترا بخدایی که توریت را بر موسی نازل گردانیده که تو
در توریت دیده که خدای تعالی دشمن دارد حبر فربه را گفت بلی فرمود توئی حبر فربه در توریت هست آنحضرت فرمود که آن عالم تن پرور تویی او بغضب شده گفت
خدای هیچ کتابی بر هیچکس نازل نساخته آیه آمد که **و ما قدروا الله** و تعظیم نکردند یهودان خدای تعالی را **حق قدره** چنانچه سزاوار تعظیم او باشد و نشناختند
او را چنانچه حق شناخت او بود در رحمت و انعام بر بندگان که از جمله آن ارسال رسل و انزال کتابست **اذ قالوا** چون گفتند که **ما انزل الله**
فرو نفرستاده است خدای **علی بشر من شیء** بر هیچ بشری هیچ چیزی از وحی و احکام شرع یعنی کتاب و رسول نگردانید **قل** بگوی ای محمد
من انزل الکتاب الذی کیست آنکه فرو فرستاد کتابی را که **جاء به موسی** آمد بآن موسی **نورا** در حالتیکه بود روشنایی دهنده
ظلمات جهل و کفر را زایل سازنده **و هدی للناس** و راه نماینده مر مردمانرا که **تجعلونه** میگردانید آنرا **قراطیس** صحیفها
و طومارها و ورقهای پراکنده **تبدونها** آشکارا میکنید آنچه میخواهید **و تخفون کثیرا** و پنهان میکنید بسیاری از آن چون نعت محمد
و آیات رجم و غیر آن **و علمتم** و آموخته شدید ای یهود **ما لم تعلموا** آنچه ندانسته **انتم ولا آباؤکم** نه شما و نه پدران شما از امر
و نهی و حلال و حرام زیاده بر آنچه در توریت است و بر شما ملتبس بود و بیان آن بر او احکام قرآنست **قل الله** بگوی ای محمد که خدای فرستاده
آنرا که فرو فرستاده **ثم ذرهم** پس بگذار ایشانرا از یهود و بگذار ایشان را **فی خوضهم** در اباطیل و خرافات خود شان **یلعبون**
در حالتیکه بازی میکنند و تنها بازنده که بی طائل و مشغول میشوند جز افزار تبلیغ و الزام حجت نیست **و هذا** و این قرآن **کتاب انزلناه**
کتابیست که فرو فرستاده ایم آنرا **مبارک** بسیار فایده و بابرکت **مصدق الذی بین یدیه** باور دارنده آنچه پیش ازوی بود از کتب
چون توریت و انجیل یعنی موافق آنها در توحید و اصول دین یا گواهی دهنده بحقیت آنها پس قرآن را فرستادیم برای برکات و خیرات کثیره و تصدیق
کتب متقدم **و لتنذر** و برای آنکه بیم کنی و بترسانی یعنی برای آنکه بترسانی ای محمد **ام القری** اهل مکه را **و من حولها** هر که
گرد اگرد مکه است یعنی جمیع اهل مشرق و مغرب را **والذین یؤمنون بالآخرة** و آنکسانی که ایمان آورده اند بآخرت **یؤمنون به** ایمان
می آرند بکتاب یا پیغمبر و تصدیق بآخرت موجب خوف عاقبت و خوف باعث تدبر و تفکر و ادراک **وهم علی صلاتهم یحافظون** و ایشان بر نماز

یا کتاب میکردند و بر نمازهای خود محافظت میکنند تخصیص صلوات جهت آنست که ستون دین است و نشانه ایمان آورده‌اند که مسیلمه کذاب و اسود
عنسی دعوی نبوت کردند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که بسبب ایشان غبار ملال بر صفحه خاطر عاطر نشست حضرت عزت در باب تسلی شرح
طغیان ایشان فرموده که وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از آنکس که افترا کرد و بربست عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای تعالی دروغ را
و گفت من پیغمبرم أَوْ قَالَ یا گفت که أُوحِيَ إِلَيَّ وحی کرده میشود بمن وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ و حال آنکه وحی کرده نشده است بوی چیزی
مسیلمه اباطیل و ترهات در هم می بست و میگفت این وحی است که بمن فرود آمده و اسود عنسی نیز میگفت که شخصی بر من ظاهر میشود بر حماری نشسته و سخنان بمن
القا میکند مرویست که عبدالله بن ابی سرح قرشی که کاتب رسول خدا بود صلوات الله علیه و آله چون وحی بانحضرت نازل شدی او می نوشتی بجای غفور
رحیم حکیم علیم ثبت کردی و در موضع سمیع علیم غفور رحیم نوشتی چون این آیه که وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ تا بقوله ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ او را
عجب آمد از تفصیل خلق آدمی بر زبانش جاری شد که فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ آنحضرت فرمود که بنویس که همچنین نازل شده وی بنوشت و در شک افتاده
با خود گفت محمد راستگو نیست که اگر این وحی است از خدا و صادق است پس این وحی که بمن فرود می آید بر من نیز نازل میشود و اگر کاذب است پس مثل آنچه او میگوید
من هم میتوانم گفت آنگاه مرتد شده نزد اهل مکه رفت و گفت حال محمد را معلوم کرده ام از نزد خود چیزی میگوید و بمردم خبر میدهد که وحی است
حق تعالی در باره او فرموده که وَمَنْ قَالَ و کیست ستمکارتر از آنکس که گفت سَأُنْزِلُ زود باشد که نازل کنم مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مانند
آنچه خدای تعالی نازل گردانیده و عبدالله مسعود روایت نموده که عبدالله بن ابی سرح آخر باسلام رجوع کرد و ایمان آورد و در حرب بجانب زید … بقتل کفار
و اهل شرک خبر میدهد وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ و اگر بینی که چون ستمکاران یعنی کافران باشند فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ در سکرات شداید مرگ
وَالْمَلَائِكَةُ و فرشتگان عذاب بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ گشاینده گان باشند دستهای خود را برای قبض روح ایشان یا بایشان گویند که دستهای خود گشاده
باشند بر زخم ایشان و تشنیع بر ایشان زنند و گویند أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ بیرون آرید روحهای خود را از جسدها بجهت تقاضی ملک … بغلظت
و عنف چیزی طلبد الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ امروز که وقت مردن است جزا داده خواهید شد عَذَابَ الْهُونِ عذاب با خواری باشدت و سختی
بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ بسبب آنکه بوده که میگفتید شما عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ بر خدای تعالی چیزی که ناراست است مانند دعوی الوهیت و شرک و دعوی نبوت
بکذب وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ و بوده اید شما از آیتهای او و سخنان او تَسْتَكْبِرُونَ گردنکشی میکرده اید و در آن تامل نا کرده ایمان بآن نمی آورده اید
وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا و بدرستی که آمدید بجانب جزای ما فُرَادَىٰ در حالتی که منفرد بودید نه مال با شما است و نه فرزند و نه خدم و حشم و نه یاری و مددکاری
كَمَا خَلَقْنَاكُمْ بهیاتی که آفریده بودیم شما را أَوَّلَ مَرَّةٍ نخستین بار از رحم مادر برهنه و پای برهنه و منفرد و منفرد از همه چیز وَتَرَكْتُمْ
و بگذاشتید مَا خَوَّلْنَاكُمْ آنچه عطا داده بودیم شما را در دنیا یعنی آنچه بآن مینازیدید و بر دیگران بسبب آن تفاخر میکردید وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ
از پس پشت خود از پیش فرستاده و نه با خود آورده اید پس در پرسش ایشان کنند که وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ و ما نمی‌بینیم با شما شُفَعَاءَكُمُ شفیعان شما را
الَّذِينَ زَعَمْتُمْ آنانکه گمان میبردید و حجت آنکه أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ بدرستی که ایشان در تربیت شما و استحقاق عبادت شما شریکان
خدای تعالی اند لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ بدرستی که بریده شده پیوند شما و پراکنده گشت جمعیت شما وَضَلَّ عَنْكُمْ و گم شد از شما مَا كُنْتُمْ
تَزْعُمُونَ آنچه بودید گمان میبردید که بتان شفیعان شمااند یا آنکه بعث و نشور نخواهد بود و در محشر احتیاج بمعین نماند إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ

بدرستی که خدای تعالی شکافنده تخم زراعت تا نبات از آنجا بیرون آید وَالنَّوَىٰ و شکافنده دانه اشجارست تا نهال از آن بر آید يُخْرِجُ
الْحَيَّ بیرون می آورد زنده را یعنی نباتات و اشجار تر و تازه را که بمنزله حیات اند مِنَ الْمَيِّتِ از مرده که تخم و دانه
خشک است از زمین یا بیرون می آورد ولد را از نطفه و مرغ را از بیضه و مومن را از کافر و عاقل را از جاهل وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ و بیرون آرنده مرده را
چون دانه و نطفه و بیضه مِنَ الْحَيِّ از زنده که نبات و انسان و مرغست ذَٰلِكُمُ اللَّهُ این کننده و بیرون آرنده خداست که سزاوار
عبادت است فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ پس از کجا برگردانیده میشوید و بغیر او میل و رغبت میکنید و بغیر او اشتغال مینمایید فَالِقُ الْإِصْبَاحِ شکافنده
عمود صبح است از ظلمت شب یعنی برنده تاریکی شب و آرنده روشنایی روز وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا و گردانید شب را آرامگاه خلق تا از تعب حرکات
و ترددات روز بیاسایند وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و گردانید آفتاب و ماه را حُسْبَانًا نشانهای اوقات یا از دورهای مختلفه او تا بآن
حساب سال و ماه و هفته معلوم شود و بآن سررشته حساب خود را نگاه دارند ذَٰلِكَ این کار که سیر دادن شمس و قمر است بادوار مختلفه بر حسب علوم
تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ اندازه گرفتن او است غالب که حکم او بر همه جاریست الْعَلِيمِ دانا بتدبیر مملکت خود و مصالح خلق وَهُوَ الَّذِي و او
خداوندی که بقدرت کامله خود جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ گردانید یعنی آفرید برای شما ستارگان را لِتَهْتَدُوا بِهَا تا راه یابید بسبب آنها فِي ظُلُمَاتِ
الْبَرِّ در تاریکیهای شب در بیابان وَالْبَحْرِ و در دریا یعنی در محل طلوع و غروب بموضع انتشارها بهار شناسید قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ
لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بدرستی که روشن ساختیم نشانهای قدرت خود را برای گروهی که میدانند … از آن و بر آن استدلال کنند بر وجود قادر حکیم
رئوف رحیم بدانکه همچنانکه حق تعالی شمس و قمر و نجوم را در دنیا تابنده گی روشنایی و زینت و زیب داد فرموده تا اهل زمین از آسمان بآن شناسند و بندگان
برسیدن آنها بمقاصد و مطالب خود رسند و همچنین … حضرت مصطفی … که شمسه نور شرعست سبب هدایت بندگان گردانید
تا از ظلمات کفر خلاصی یافته بنور معرفت راه یابند و بعد از غروب آن خورشید … ذوات نورانیه … که مانند قمرست از مطلع … طالع
ساخت تا بآن نور راه یابند … نفاق بر بستند … تا کالشمس … قمر … ظهور تمام داده و بعد از آن ائمه هدی که مانند کواکب
نیروانند رهنمای بندگان گردانید تا متمسک بایشان شده از ظلمت شقاوت ابدی برهند و بسعادت سرمدی رسند … حدیث مثل اهل بیتی
کمثل النجوم دلالت تمام بر این دارد و در تفسیر … علی بن ابراهیم … نجوم آل محمد اند صلوات الله علیهم اجمعین وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ
و اوست که آفرید شما را مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از یک تن که آدمست علیه السلام فَمُسْتَقَرٌّ پس مر شما راست قرارگاهی وَمُسْتَوْدَعٌ
و جایی ودیعتی مستقر رحم است و مستودع صلب یا بعکس و نزد بعضی مستقر قبرست و مستودع دنیا و حقیقت آنست که هر جا آدمی قرار گیرد مستودع
چون دنیا و رحم و قبر مستودع موضع قرار اوست که بهشت یا دوزخ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ بدرستی که بیان کردیم علامات قدرت بالغه و وحدانیت
خود را لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ برای گروهی که فهم کنند آنرا وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ فرو فرستاد از آسمان یا از ابر
مَاءً آب یعنی باران را فَأَخْرَجْنَا بِهِ پس بیرون آوردیم بآن آب نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ رستنیهای هر چیزی یعنی هر صنفی از نبات
فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ پس بیرون آوردیم از آن آب خَضِرًا چیزی سبز یعنی گیاه سبز که از تخم رسته باشد و بیخ و شاخ پیدا کرده نُخْرِجُ
مِنْهُ بیرون می آریم از آن گیاه سبز حَبًّا مُتَرَاكِبًا دانه بر یکدیگر مرکب شده بر هم نشسته یعنی خوشه وَمِنَ النَّخْلِ و بیرون می آریم

از خرما بنان درختان خرما که حاصل میشود من طلعها از شکوفه و غنچه وی قنوان دانیة خوشهای خرمای پیچیده که نزدیک باشد بزمین نزدیک
از بسیاری بار وجنات من اعناب و بیرون میآریم بآن آب بوستانها از انگور والزیتون والرمان مشتبها و درخت زیتون و درخت انار
در حالتی که هر یک شبیه یکدیگر در برگ وغیر متشابه و نه مانند یکدیگر در طعم چه بعضی بغایت ترش میباشد و بعضی شیرین و برخی ترش و شیرین
و تشابه و عدم تشابه در صفات لون و طعم است انظروا الی ثمره بنگرید بمیوه هر یک ازین درختان اذا اثمر که چون پدید آمد میوه خود را
بغایت خردی و بی مزگی وینعه و بنگرید در رسیدگی و بزرگی و پختگی آن که چگونه شکل و مزه و لذت در آن پدید می آید یعنی در میان دو حال تفکر کنید
و ببینید که حق تعالی چگونه بتدریج از آن حال اولی بحال ثانیه می آرد ان فی ذلکم بدرستی که در اینها که ذکر کردیم لایات نشانهاست بر وجود
قادر حکیم و وحدانیت او لقوم یؤمنون مر گروهی که بگروند چه حدوث این اجناس مختلفه از اصل واحد و نقل آن از حالی بحالی نمی باشد مگر باحداث
قادری که بداند تفاصیل آن را و احوال محکمه و حال آنکه ضدی ندارد که معارض او شود و در آن وجعلوا لله و ساختند کافران برای خدا شرکاء الجن
انبازان از جنیان یعنی ملایکه را شریک خدای تعالی گردانیده و پرستش ایشان نمودند و گفتند الملائکه بنات الله و نسبت ایشان بجن بجهت آنست که از نظر پوشیده اند
یا آنکه جن مراد شیاطین اند که اطاعت ایشان نمودند چنانکه اطاعت خدا باید نمود وخلقهم و حال آنکه میدانند که حق تعالی ایشان را آفریده است
و جن نیز مخلوق است و غیر خالق مثل خالق نباشد و ایشان از غایت جهالت مخلوق را شریک خالق میکنند وخرقوا له و بربافتند و افترا کنند برای
بنین پسران چون عزیر و عیسی وبنات و دختران چون فرشتگان بغیر علم بی آنکه علم باشد ایشان را بحقیقت آنچه میگویند یعنی بی دلیل
بر این عادت بلکه محض هوی و تقلید است سبحانه وتعالی پاکست خدای تعالی و برتر عما یصفون از آنچه میگویند و صفت میکنند که
او را فرزندی و شریکی هست بدیع السموات والارض اوست که از نو پدید آورده است آسمانها و زمینها را یا پدید آرنده آسمانها و زمینهاست
و یا اوست که بی نظیر و عدیل است آسمانها و زمینها انی یکون له ولد از کجا باشد و چگونه بود مر او را فرزند ولم تکن له صاحبة و حال آنکه
مر او را نیست زنی که فرزند پدید آید و چگونه او را زن باشد که در زن و شوهری که جنسیت شرط است و او سبحانه از آن منزه است و برتر از ایمان و مانند او بجانب
نیست وخلق کل شیء و او آفریده همه چیزها را او خلق مانند او نیست وهو بکل شیء علیم و اوست بهمه چیزها دانا و غیر او این دانا نیست
پس او را مثل نباشد ذلکم و اینکه بدین صفت موصوفست الله خداوندیست که جامع جمیع صفات کمالست ربکم پروردگار شماست
لا اله الا هو هیچ معبودی بسزا نیست مگر او خالق کل شیء آفریننده همه چیزهاست فاعبدوه پس او را بپرستید
که مستحق عبادت است نه غیر او وهو و او با وجود این همه صفات علی کل شیء وکیل بر همه چیزها نگهبانست و متولی امور بندگان پس توکل
بر او کنید و همه امور خود را باو تفویض نمایید نه بغیر او لا تدرکه الابصار و در نمی یابند دیدها او را وهو یدرک الابصار و او در می یابد
دیدها را یعنی می بیند آنچه دیدها ادراک آن میکنند یا در می یابد نور اهل بصایر را وهو اللطیف و اوست لطف کننده به بندگان و بیننده
بدقایق جمیع اشیا الخبیر آگاه بامر اینها و دانا بمصالح و مفاسد بندگان و با فعال ایشان قد جاءکم بدرستی که آمد شما را بصائر نشانها
روشن یعنی دلایل ظاهر من ربکم از نزد پروردگار شما که وضوح آن بر وجهی است گویا قوت باصره از آن متولد شده فمن ابصر پس هر که
بیند حق را و تصدیق کند آن فلنفسه پس از برای نفس خود منفعت آن راجع باشد ومن عمی و هر که نابینا شود یعنی نبیند آن دلایل

و [illegible] الحجه عدم تدبر و تفکر در آن و بسبب آن گمراه گردد فعلیها پس ضرر و وبال آن بر وی است وما انا علیکم بحفیظ و نیستم من بر شما نگهبان
که محافظت اعمال شما کنم و شما را بر آن جزا دهم چه بر من تبلیغ است و بس حق تعالی است که حافظ اعمال شماست و شما را بر آن جزا خواهد داد وکذلک
و مانند آنچه مذکور شد نصرف الایات میگردانیم آیتهای قرآن را از خوف برجا و از وعد بوعید و غیر آن در معانی آن نظر کنید ولیقولوا درست
و تا غایت و عاقبت آن باشد که بگویند [illegible] خوانده و آن را از دیگری فرا گرفته ولنبینه و تا بیان کنیم قرآن را لقوم یعلمون برای
گروهی که میدانند حق را از باطل و تمیز مینمایند کفار از اهل رد تعلیم و درس میکنند و مومنان تصدیق بحقیت آن مینمایند و در آنکه آنحضرت رسالت را
صلوات الله علیه و آله تعیین آیاتی خود میخوانند حق سبحانه فرمود که اتبع ما اوحی الیک پیروی آنچه که وحی کرده شده بتو من ربک
از پروردگار تو یعنی متدین شو بطریق توحید لا اله الا هو هیچ معبودی بسزا نیست مگر او واعرض عن المشرکین و روی بگردان از مشرکان
و باقوال باطله ایشان التفات مکن ولو شاء الله و اگر خواستی خدای تعالی توحید و عدم شرک ایشان را بروجه جبار و اکراه ما اشرکوا هر آینه شرک
نیاوردندی لیکن این منافی تکلیف است و تکلیف مستلزم اختیار است نه اجبار تا بندگان باختیار خود تابع حق شده ثواب یابند یا تابع باطل شده عقاب یابند
وما جعلناک علیهم و نگردانیده ایم ترا ای محمد بر ایشان حفیظا نگهبان وما انت علیهم و نیستی تو بر ایشان بوکیل کسی که
بامور ایشان قیام نمایی یعنی کار ایشان بتو بازگذاشته نیست چه بر تو همین تبلیغ است نه اجبار نمودن ایشان بایمان آورده اند که چون آیه انکم وما تعبدون
من دون الله حصب جهنم نازل شد مشرکان قریش گفتند ای محمد زبان از دشنام خدایان ما کوتاه کن و گرنه ما خدای ترا که او را بصفات کمال یاد میکنی
هجو کنیم این آیه آمد که ولا تسبوا الذین یدعون و دشنام مدهید آنها را که میپرستند من دون الله بجز خدای تعالی و قبایح ایشان را یاد مکنید
فیسبوا الله که ایشان نیز در مقابل آن ناسزا گویند خدای را عدوا از روی ظلم و تجاوز از حق بغیر علم بی دانش یعنی خدا را ناسزا گویند
از روی جهل و نادانی کذلک همچنانکه بیاراستیم اعمال کفار را در نظر ایشان بروجه تخلیه و خذلان زینا لکل امة بیاراستیم برای
هر گروهی عملهم کردار ایشان را از نیک و بد در نظر ایشان از نیک بروجه توفیق و لطف و کرامت از روی که شیطان بر ایشان غلبه کرده و اعمال بد را
در نظر ایشان بیاراسته و چون غلبه شیطان بر ایشان بسبب تخلیه و خذلان او سبحانه است ایشان را از این جهت نسبت تزیین باو سبحانه واقع شده از روی مجاز
و گرنه در حقیقت فاعل تزیین اعمال شیطان است و گرنه لازم آید که حق سبحانه بندگان را بکفر و معصیت راغب ساخته باشد تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا
ثم الی ربهم پس بسوی جزای آفریدگار ایشانست مرجعهم بازگشت ایشان فینبئهم پس خبر دهد ایشان را در وقت مکافات عمل ایشان
بما کانوا یعملون بآنچه بودند که میکردند از خیر و شر آورده اند که کفار قریش با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند ای محمد تو ما را خبر میدهی که موسی
عصا بر سنگ زد و از آن چشمه آب جاری شد و عیسی مرده را زنده کرد و صالح ناقه از سنگ بر آورد تو نیز از این نوع آیتی با ما بنما تا بتو ایمان آوریم
حضرت فرمود که چه میخواهید گفتند میخواهیم که کوه صفا بر ما زر شود حضرت فرمود که اگر این معجزه ظاهر شود تصدیق خواهید کرد گفتند بلی و بر این قسم عهد نمودند
و به کنایت غلاظ یاد کردند که اگر این معجزه بنمایی ما در موافقت تو و متابعت کنیم حضرت خواست که بدعا مشغول شود جبرئیل آمد و گفت
حق تعالی میفرماید که اگر خواهی کوه صفا زر کنیم اما عادت ما رفته است که چون امم پیشین آیات خواستند و آن بظهور رسید و از عهد
و پیمان بیرون رفتند عذاب استیصال برایشان فرستادیم اگر اهل مکه را این معجزه ظاهر سازیم البته باید که ایمان آرند و اگر تخلف کنند ایشان را ایمان نیارند

الجزء الثامن

لیکن جمعی از سیل ایشان ایمان آرند حضرت قسم دوم را اختیار کرد و این آیه درین باب که وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ و سوگند خوردند بخدای تعالی جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ
سخت ترین سوگندهای خود که لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ اگر آید بایشان نشانه از آنچه ایشان طلب میکنند لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا هر آینه ایمان آرند بدان قُلْ بگو
ای محمد إِنَّمَا الْآيَاتُ جز این نیست که این آیتها و نشانهای نبوت معجزاتیست که عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای تعالی است و در اظهار آنچه خواهد قادر
وَمَا يُشْعِرُكُمْ و چه دانا گردانید شما را ای مومنان أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ اگر آن معجزات مقترحه چون بیاید بایشان و مشاهده کنند لَا يُؤْمِنُونَ
نگروند بآن یعنی شما دانید که ایشان ایمان نیارند وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ و گردانیدیم دلهای ایشان را از ادراک حق وَأَبْصَارَهُمْ و دیدهای ایشان را از دیدن
حق بطریق تخلیه بعد از ظهور معجزات مقترحه پس بجهه این ایمان نیارند در آخر كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ همچنانکه ایمان نیاوردند بآنچه نازل شد بر ایشان از آیات أَوَّلَ
مَرَّةٍ نخستین بار چون شق قمر و غیر آن بجهت فرط عناد و جحود وَنَذَرُهُمْ و بگذاریم ایشان را فِي طُغْيَانِهِمْ در برابری خودشان يَعْمَهُونَ در حالتی
که سرگشته روند و راه حق نبرند یعنی ایشان را بعد خودشان را بگذاریم و قهر و جبر بر ایشان نکنیم از آنکه در ضلالت طغیان متحیر و سرگشته باشند وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا
و اگر فرود آوریم ما فرو فرستادیم إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ بسوی ایشان یعنی که فرا نگاه فرشتگان چنانکه خواهش ایشانست وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى و سخن گفتی
با ایشان مردگان چنانکه طلب اقتراح میکنند از تو وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ و جمع بکردیم و محشور بیافتیم برای ایشان كُلَّ شَيْءٍ هر چیزیرا از امم سابقه
قُبُلًا گروه گروه تا همه بر صدق دعوی نبوت حضرت رسالت پناهی گواهی دهند یعنی اگر جمیع معجزات که طلب با ایشان نموده ایم مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا
نبی بودند که ایمان آرند إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خدای تعالی خواسته باشد که بر وجه قهر و جبر ایمان آرند وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر ایشان يَجْهَلُونَ
نمیدانند که اگر معجزات بدیشان بیایند بطوع و رغبت خود نگروند پس کسانی که درین باب سخن نمیدانند بره جهل ایشانست آن وَكَذَلِكَ و همچنانکه ترا
ای محمد دشمنان هستند جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ گردانیدیم برای هر پیغمبری عَدُوًّا دشمنان شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ که گردنکشان جن و انس اند
مراد تخلیه و تمکین اعداست یعنی همچنانکه تخلیه اعدای انبیای سابق کردیم و بجبر و قهر منع ایشان نکردیم همچنین تخلیه اعدای تو نیز کردیم و تمکین ایشان دادیم
و بطریق جبر و قهر منع ایشان ننمودیم چه لجابت بنای تکلیف بر نظام اختیار خیر و شر بست ایشان را بآنکه اشتیم و ایشان اختیار شر نموده با انبیا علم دشمنی
برافراشتند يُوحِي بَعْضُهُمْ وسوسه میکنند بعضی یعنی شیاطین جن إِلَى بَعْضٍ بسوی برخی یعنی شیاطین انس که رؤسای کفار ... قریش
زُخْرُفَ الْقَوْلِ سخنان دروغ آراسته را که از حقیقتی نیست غُرُورًا بجهة فریب دادن وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ و اگر خواستی آفریدگار تو
ایمان ایشان را بروجه جبر و الجا مَا فَعَلُوهُ نمیکردند دشمنی با پیغمبران فَذَرْهُمْ پس بگذار ایشان را وَمَا يَفْتَرُونَ و با آنچه دروغ میبندند بر من فتنه
و با آن بجانب خود در اکراه میسازند وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ و بجهة آنکه میل کنند بآن وسوسه و کرده سازند سخنان دروغ آراسته أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِالْآخِرَةِ دلهای کسانی که ایمان نیارند بآخرت وَلِيَرْضَوْهُ و بجهة آنکه پسندند آن سخن باطل را برای خود وَلِيَقْتَرِفُوا و بجهة آنکه کسب کنند آنچه
مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ آنچه کسب کننده اند از گناهان أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي آیا بغیر خدای تعالی طلبم حَكَمًا در حالتی که حکم کننده باشد میان
و شما محق را از مبطل جدا کرده اند وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ و حال آنکه او آنست که فرو فرستاد إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ بسوی شما قرآن مُفَصَّلًا
در حالتی که بیان کرده شده است در آن حق و باطل و ایمان و کفر وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ و آنکسانی که دادیم ایشان را کتاب چون علمای یهود
و نصاری يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ میدانند که پیغمبر از جانب حضرت فرو فرستاده شده است قرآن مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو بِالْحَقِّ

براستی و درستی بجهة موافقت آن کتاب ایشان با آنکه میدانند که آنحضرت مطالعت کتب ایشان نکرده و با علمای ایشان اختلاط ننموده و چون ایشان
علم بحقیت آن دارند فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ پس مباش از شک کنندگان در آنکه ایشان میدانند حقیت آن را وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ
و تمام شد سخن آفریدگار تو یعنی اخبار و احکام او یا اخبار قرآن بنهایت کمال رسید و حجت او در بیان قاطع و بینت به نهایت انجامید صِدْقًا
از روی راستی در اخبار و وعید وَعَدْلًا و از روی عدالت احکام لَا مُبَدِّلَ هیچکس نیست که تبدیل نماید آنرا لِكَلِمَاتِهِ مر اخبار
و احکام او را چنانکه تبدیل دادند توریت را زیرا که حق تعالی محافظت قرآن کرده از تبدیل چنانکه فرموده وانا له لحافظون وَهُوَ السَّمِيعُ و او
شنوای گفت ... الْعَلِيمُ و دانا بامر ایشان پس جزا بدهد موافق عمل جزا بدهد وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ و اگر فرمان بری بیشتر کسان را که در زمین اند
یعنی کفار یا جهله را و اتباع بهوا ایشان يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ گمراه گردانند ترا از راهی که بخدا میرسد إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ پیروی نمیکنند این گروه
مگر گمان خود را و ظن ایشان خطاست که میدانند ایشان بر حق بوده اند یا ظن ایشان آن بود که گفتار ... فاسده و خیالات باطله ایشان بحقیت وَإِنْ هُمْ
إِلَّا يَخْرُصُونَ و نیستند ایشان الا که دروغ میگویند بر خدای تعالی از آنچه نسبت باو میدهند از اتخاذ ولد و عبادت اصنام که میدانند وسیله
تقرب باو و غیر آن از تحلیل میته و تحریم بحیره و سائبه إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بدرستی که آفریدگار تو دانا تر است مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ بکسی که
گم میشود از راه وی از طریقی که فرموده است منحرف میگردد وَهُوَ أَعْلَمُ و او دانا تر است بِالْمُهْتَدِينَ براه یافتگان یعنی جزا دهد و فریق
و دانا تر از حالت مروی است که کفار مرده را نمیخوردند و چون مسلمانان میخورند ایشان میکردند میگفتند این روش بر شما اولیست که آنچه خود میکشید میخورید
و آنچه خدای تعالی میکشد نمیخورید حق تعالی آیه مذکوره را نازل ساخت بعد از آن فرموده که فَكُلُوا پس بخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ از آنچه که
یاد کرده شده است نام خدای بر ذبح آن إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ بآیتهای وی که بحلال و حرام او گرویدگان وَمَا لَكُمْ
و چیست و چه غرض است شما را أَلَّا تَأْكُلُوا که نخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ از آن چیزی که یاد کرده شده باشد نام خدای بر وی در وقت ذبح کردن
وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ و حال آنکه تفصیل و تبیین فرموده برای شما مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ آنچه حرام گردانیده بر شما و تفصیل آن آیه حرمت علیکم المیتة
مذکور است و حصر منع حاد را خوانده یعنی بیان کرده خدای تعالی آنچه حرام ساخته بر شما بر وجهی که گذشت إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ مگر آنچه مضطر و محتاج شده باشید
إِلَيْهِ بسوی آن یعنی اکل آن از محرمات بجهة ضرورت و حالت غلبه الضرر و ... بقدر سد رمق وَإِنَّ كَثِيرًا و بدرستی که بسیاری از مردمان
لَيُضِلُّونَ هر آینه گمراه میکنند جمعی را در تحلیل حرام و تحریم حلال بِأَهْوَائِهِمْ بآرزوهای خود بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی یعنی بی دلیلی و حجتی إِنَّ
رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو هُوَ أَعْلَمُ او دانا تر است بِالْمُعْتَدِينَ بآنهایی که از حد در گذرنده و حلال را بحرام میل کرده بعد از آن
بگفتار ایشان ... وَذَرُوا و باز دارید و بگذارید ظَاهِرَ الْإِثْمِ از گناه آشکارا وَبَاطِنَهُ و پنهان آن یعنی ترک کنید گناه را پنهان و آشکار
و مراد آنست که ترک جمیع گناهان کنید چه گناه آشکار و چه پنهان و گفته اند که نکاح محارم که در زمان جاهلیت شیوع داشت بوده حرام باشد با آنکه بجوارح کرده
کنید و بدل نیز آرزو نکنید و اصح قول اول است إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ بدرستی که آنانکه کسب میکنند گناه را ظاهر و باطن سَيُجْزَوْنَ
زود باشد که جزا داده شوند بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ بآنچه هستند که کسب میکنند و قبل از این گذشت که مشرکان ... بر مردار اعلال ... میکنند ای محمد
که شما ... گوسفند که بمیرد کشنده او کیست حضرت پیغمبر فرموده آفریننده او ایشان گفتند عجبا چیزی که یاران تو میکشند و سگ و چرغ هلاک میکنند پاک و حلالست

و هرچه خدای میکشد حرام و ناپاکست این سخن وسوسه در خاطر ضعفاء اهل اسلام افتاد حق تعالی فرمود که ولا تأكلوا و مخورید مما لم يذكر اسم الله عليه
از آنچه یاد کرده نشده باشد نام خدای بر ذبح آن وإنه لفسق و بدرستی که خوردن آنچه نام حق نبرده باشند در ذبح آن بیرون رفتنست از فرمان الهی
پس از آن محترز باید بود وإن الشياطين ليوحون و بدرستی که دیوان پارسی وسوسه میکنند إلى أوليائهم با دوستان خود یعنی کافران ليجادلوكم تا بستیزند با شما
خصومت کنند در کار حلال او حرام میته و حرام او حلال وإن أطعتموهم و اگر شما ای مومنان فرمان برید ایشانرا در استحلال آنچه حرامست إنكم لمشركون
بدرستی که شما مشرک آینده کان باشید چه هر که ترک فرمان حق تعالی کند و در دین تابع مشرکان شود در استحلال لامحاله مثل ایشان خواهد بود
و اگر در استحلال نباشد فاسقست بعد از آن از برای اهل حق و اصحاب جهل مثالی ایشان میکند که أومن كان ميتا آیا آن کس که بود مرده بکفر و جهل
فأحييناه پس زنده گردانیدیم او را باسلام و علم بوسیله نصب ادله و توفیق و الطاف وجعلنا له نورا و گردانیدیم برای او نوری یعنی ادله و برهانها
از حجتهای روشن و تمیز کننده میان حق و باطل يمشي به في الناس میرود بآن نور در میان مردمان بی راه و در است یعنی نباشد این کس كمن مثله في الظلمات
مانند کسی که او در تاریکیهای کفر و جهالت و ضلالت مانده ليس بخارج منها نباشد بیرون آینده از آن از غایت فرط عناد كذلك همچنانکه
خدای آراسته ایمان را در دل مومنان زين للكافرين زینت داده شده است یعنی شیطان آراسته برای کافران ما كانوا يعملون آنچه میکنند
از عبادت اصنام و غیر آن آورده اند که این آیه در شان حمزه بن عبد المطلب و ابو جهل لعین نازل شده و روزی که ابو جهل بی ادبی نسبت بحضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله بی ادبی کرده بود که ذکر آن لایق حال مرتبه نبوت و ملائق استماع مخلصان امت نیست و حمزه آنروز در شکار بود چون باز آمد
بیحرمتی ابو جهل نسبت بآنحضرت با او حکایت کردند حمزه خشمناک شده نزد آن ناپاک رفت و کمان بسر او زد و سر او را بشکست و کلمه شهادت
بر زبان راند و اسلام آورد پس زنده بنور اسلام حمزه است و مرده بظلمات کفر و آثام ابو جهل لعین وكذلك و همچنانکه در مکه اکابر گنهکار هستند
جعلنا گردانیدیم في كل قرية در هر دهی أكابر مجرميها بزرگان گنهکاران آن از اضعفا یا همچنانکه مومنان را از فرموده ایم کافران آن
اقربه اولیم و آنچه در حق آنهاست هر یکی بسته ایم با ایشان بر مکافی آورده ایم و ایشان بسبب اشتغال بکفر در مانده اند ليمكروا فيها تا عاقبت سرانجام
کار ایشان بدین انجامید که مکر میکردند در آن مواضع و مردمانرا باز میداشتند از ایمان چنانکه رؤسای قریش بر سر هر چهار راهی مردمانرا
باز میداشتند از ایمان آوردن و میگفتند محمد ساحر و کذابست و شاعر و کاهن تابع او مشوید وما يمكرون إلا بأنفسهم و مکر نمیکنند مگر با نفسهای خود چه وبال آن
بایشان راجعست وما يشعرون و نمیدانند که عقوبت مکر راجع بصاحب مکرست نه بغیر ولا يحيق المكر السيئ إلا بأهله مرویست که ابو جهل و تابعان
میگفتند که ما با بنی عبد مناف در شرف کفو بودیم اکنون میگویند که در میان ایشان پیغمبریست که وحی بدو فرود می آید بخدا که تابع او نشویم مگر که وحی بما
نازل شود حق تعالی از آن خبر داده فرمود که وإذا جاءتهم و چون بیاید بکفار قریش آية آیتی از قرآن یا معجزه در اثبات نبوت پیغمبر آخر الزمان
قالوا لن نؤمن گویند بر وجه عناد و حسد که ایمان نمی آریم بدین آیت یا معجزات حتى نؤتى تا وقتی که داده شویم مثل ما أوتي
مانند آنچه داده شده اند رسل الله پیغمبران خدای یعنی وحی و کتاب بما فرود آید چنانکه بایشان فرود می آمد حق تعالی رد قول ایشان کرده فرمود
الله أعلم خدای تعالی داناترست حيث يجعل رسالته بموضعی که مینهد پیغام خود را در آن شخص رسالة میخوانند یعنی می نهد پیغام خود را و دانا
یعنی برمیگزیند برسالت خود و مخصوص میسازد بآن کرا میخواهد و میداند که صلاحیت آن او راست که محل رسالت و شایسته نبوتست سيصيب الذين

أجرموا زود باشد که برسد آنکسانی را که مجرم شده اند بمکر صغار خواری و رسوایی عند الله از نزدیک خدای تعالی وعذاب شديد
و عذابی سخت بما كانوا يمكرون بسبب آنکه مکر کردند با مومنان و بسکالیدند در حق ایشان فمن يرد الله پس هر کرا خواهد خدای أن يهديه
آنکه راه نماید او را باسباب مقدمات ایمان بطریق حق و در شناسا گرداند يشرح صدره بگشاید دل او را للإسلام برای قبول اسلام
یعنی او را مستعد ایمان گرداند بوسیله اقدار و تمکین و نصب ادله و ازالت موانع ومن يرد و هر کرا خواهد أن يضله آنکه فرو گذارد او را از طریق
ایمان بگرداند یعنی تخلیه او کند و او را بحال خود باز گذارد بجهة عناد و جحود او يجعل صدره گرداند سینه او را ضيقا حرجا تنگ و سخت
بنا بر آنکه اصلا سخن حق قبول نکند و از آن اتباع نماید كأنما يصعد گویا بالا میرود في السماء باسمان یعنی میگریزد از قبول حق و میخواهد که
باسمان رود تا قبول آن نکند و این غایت تباعد و گریختن است كذلك همچنانکه تنگ میگرداند دل کافران بر وجه تخذیل و تخلیه يجعل
الله الرجس مسلط میگرداند خدای تعالی عذاب یا لعنت را على الذين لا يؤمنون بر آنانکه نمیگروند و توحید را تصدیق نمیکنند بر وجه عناد
و انکار و در تبیین شرح صدر و ضیق آن اقوال مختلفه مفسرین در این باب در منبع الفضائل و غیر آن مذکورست وهذا و این راه اسلام صراط ربك
راه پروردگار تست مستقيما در حالتی که راستست و در وی کجی نیست قد فصلنا الآيات بدرستی که بیان کردیم آیات قرآنرا لقوم
يذكرون برای گروهی که پند پذیرند و بدانند که هر چه واقع است بتقدیر او و آنچه میکند و میفرماید محض حکمت و عدالت لهم مر این پند
پذیرندگانراست دار السلام سرای سلامت از آفات و مکاره و خوف انقطاع که بهشت عند ربهم نزد خدای ایشان یعنی در ضمان
اوست و ذخیره نهاده شده نزد او وهو وليهم و او نصرت دهنده ایشانست در دنیا متولی ثواب ایشان در عقبی بما كانوا يعملون
بسبب آنچه بودند که میکردند از اعمال صالحه ويوم نحشرهم و یاد کن روزی که حشر کنیم جن و انس را پس بخوانیم یعنی خدای تعالی حشر کند مکلفان را
جميعا همه ایشانرا و با ایشان بفرماید که يا معشر الجن ای گروه دیوان قد استكثرتم بدرستی که بسیار خواستید من الإنس
از آدمیان یعنی از اغوا و اضلال ایشان وقال أولياؤهم و گویند دوستان شیاطین من الإنس از آدمیان یعنی آنها که فرمان ایشان
میبردند ربنا استمتع ای پروردگار ما برخوردار شدند بعضنا ببعض برخی از ما برخی یعنی متمتع شدند آدمیان از دیوان با اینوجه که
رهنمونی ایشان کردند بشهوات و لذات نفسانیه و انتفاع گرفته دیوان از آدمیان که ایشانرا مطیع خود ساختند و تحصیل مراد خود از ایشان کردند و گویند
استمتاع انس بجن آنست که در جاهلیت چون تنها در بیابان میبودند و میشدند چنانکه مرویست که چون کسی خواستی که بغربت رود و چون در راه از جنیان اندیشه کردی
پناه بر رؤسای ایشان بردی که در آن وادی می بودند و گفتی پناه میگیرم بسید این وادی از شر سفهای قوم در این وادی و گفتی این شدم
حاصل که در قیامت گویند منتفع گرفتیم از ایشان وبلغنا أجلنا الذي أجلت لنا و رسیدیم بوقتی که مقرر کرده بودی برای ما یعنی وقت مرگ و بعثت
شیاطین اقرار کرده ایم اکنون حال ما چه گونه خواهد بود قال گوید خدای تعالی بآن گنهکاران که النار مثواكم آتش است آرامگاه شما خالدين
فيها در حالتی که جاوید باشید در آن آتش إلا ما شاء الله مگر آنکه خواهد خدای که شما را از آتش بزمهریر نقل فرماید إن ربك
بدرستی که پروردگار تو حكيم خداوند حکمتست در آنچه کند با جن و انس و جمیع مخلوقات عليم داناست باعمال و افعال ایشان وكذلك
و چنانچه فرو گذاریم جن و انس را بجهة عناد ایشان تا بر یکدیگر مسلط میشوند نولي مسلط گردانیم بعض الظالمين بعضا بعضی ظالمان

بر بعضی اگذاریم تا باختیار خود آنچه خواهند کنند و باجبار منع ایشان نکنیم و اگر آینده کرا تسلیط در آخرت باشد یعنی در آن روز ظلمه جن و انس را بهم گذاریم
و ایشان تنها گذاریم همچنانکه در دنیا تخلیه ایشان کردیم و ایشان را بهم گذاشتیم **بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** بسبب آنچه کسب میکردند در دنیا از معاصی
و مناهی بر وجه عناد و از ابن عباس مرویست که هرگاه حق تعالی از قومی راضی باشد اخیار ایشان را بر ایشان امیر گرداند و اگر بر قومی سخط گیرد اشرار ایشان را
بر ایشان مسلط سازد بر وجه تخلیه بجهة جزاء اعمال ایشان ... روایت کرده که در بعضی از کتب سماوی خوانده ام که حق سبحانه میگوید
که منم خدای که مالک جمیع پادشاهانم و دلهای پادشاهان بید قدرت منست پس هر که اطاعت من کند دل پادشاهان را بر وی رحیم گردانم و هر که عصیان من
پس دل پادشاهان را بر وی بی رحم و درشت سازم پس ملک ایشان مدهید بلکه توبه کنید از خطایای و باز گردید با و امر تا من ایشان را بر شما
مهربان گردانم و ... قول پناه ولایت پناه ... که ترک کنید امر معروف و نهی از منکر را تا مسلط نشوند بر شما اشرار شما پس اخیار
هر چند دعا کنید مستجاب نشود **يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ** ای گروه دیوان و آدمیان **أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ** آیا نیامد بشما یعنی البته آمده پیغمبران
از جنس شما ... پیغمبران جز آدمیان نبوده اند ... جمع کرده بسبیل تغلیب انجا ... باشد ... مراد رسولان جن پیغمبرانند کان
ایشان بوده اند ... بجماعت نفر از جن ... حضرت رسالت ... آن قوم خود رسانیدند در تفسیر ... مذکورست که ... جن را حق تعالی
برسالت ... فرستاده ... وحی کرده باشد ... که رسولان انس ... پیغمبر فرستاد ... حق تعالی ... آدمیان ... بر بیان گوید که
بشما رسولان فرستادیم که **يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ** میخواندند بر شما **آيَاتِي** آیتهای کتاب ما **وَيُنْذِرُونَكُمْ** و میترسانیدند شما را **لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا**
از دیدن این روز قیامت **قَالُوا** گویند در جواب که **شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا** گواهی میدهیم بر نفسهای خود یعنی اعتراف میکنیم بکفر و استحقاق
وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریفته کرده بود ایشان را زندگانی دنیا تا بعث و نشر را فراموش کرده و هیچ یاد احوال قیامت بدیدند تا ... خود
معترف شدند **وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ** و گواهی دادند بر نفسهای خود **أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ** آنکه ایشان بودند کافران که بر وجه آخرت و احوال آن
ذَلِكَ این بیان ... رسولان ... فرستادن رسولانست **أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ** بجهت آنکه نباشد پروردگار تو **مُهْلِكَ الْقُرَى** هلاک کننده
ساکنان دیهها و شهرها **بِظُلْمٍ** بسبب ظلمی که کنند **وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ** و حالانکه اهل آن شهرها غافلان باشند یعنی نیامده باشند بایشان پیغمبری
و از خدای تعالی و قیامت ایشان را خبر داده باشد و آنجاست که هلاک کردن هیچ قوم نبوده الا بعد از وعده و انذار ایشان ... بجهت آنست
که هر آینه ارسال رسل ... ظلمت **وَلِكُلٍّ** و هر یک را از مکلفان است **دَرَجَاتٌ** مراتب ثواب و عقاب **مِمَّا عَمِلُوا**
از برای عملها که کرده اند **وَمَا رَبُّكَ** و نیست پروردگار تو **بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ** بیخبر از آنچه مردمان میکنند و همه را بدان جزا خواهد داد
وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ و پروردگار تو بی نیازست از عبادت بندگان و از ایشان بلکه **ذُو الرَّحْمَةِ** خداوند رحمت بر ایشان **إِنْ يَشَأْ**
اگر خواهد یعنی مصلحت او تقاضا کند **يُذْهِبْكُمْ** ببرد از شما ای گنهکاران **وَيَسْتَخْلِفْ** و جانشین شما سازد **مِنْ بَعْدِكُمْ** از پس شما
مَا يَشَاءُ هر کرا خواهد از آفریدگان خود **كَمَا أَنْشَأَكُمْ** همچنانکه آفرید شما را و پیدا کرد **مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ** از اولاد گروه دیگر که
پیش از شما بوده اند ... با جل مسمی ... تا ... که از نسل شما ... بشرف اسلام **إِنَّ مَا تُوعَدُونَ**
بدرستی که آنچه وعده داده میشوید از قیامت و متعلقات آن **لَآتٍ** هر آینه آینده است یعنی بوده و آمدنیست ... **وَمَا أَنْتُمْ**

بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجز کنندگان مر خدا را در آوردن بعث و نشر تا از قبضه قدرت او بیرون روید و از عقاب و اهوال قیامت برهید
قُلْ بگو ای محمد کفار قریش را **يَا قَوْمِ اعْمَلُوا** ای گروه من عمل کنید **عَلَى مَكَانَتِكُمْ** بر حالت کفر و عداوت شما بر خود یعنی آنچه نهایت
امکان و استطاعت شما باشد سعی کنید و هر مکانت خانه یعنی بر حالت کفر خود عمل کنید **إِنِّي عَامِلٌ** بدرستی که من نیز عمل کننده ام بر شکیبایی خود
و ترویج اسلام و ثبات بر آن **فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ** پس زود باشد که بدانید **مَنْ تَكُونُ لَهُ** آنکس را که باشد مر او را **عَاقِبَةُ الدَّارِ** سرانجام
پسندیده در آخرت **إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ** بدرستی که فیروزی و رستگاری نیابند ستمکاران که اهل کفر و شرک اند آورده اند که مشرکان عرب بیک کشت زار
خلقی کشته بودی و یک بخش برای خدای و قسمتی دیگر برای بتان جدا کرده و همچنین چهارپایان را قسمت نموده بودی آنچه نصیب خدا بودی بمهمانان
دادی و آنچه بهره بتان بودی بخدمتکاران بتکده و قسمت خواندی پس اگر حصه خدا بهتر بودی ما بگذاشتی و از آن حصه بتان نیکوتر بودی بحال خود
گذاشتندی و اگر چیزی از نصیب خدا در میان حصه بتان افتادی از آن برنداشتندی و گفتندی که خدای را از آن احتیاج ندارد و اگر چیزی از نصیب بتان
بنصیب خدا مخلوط شدی بر داشتندی و بنصیب بتان ضم کردندی و گفتندی اینها فقیر و محتاج اند خداوند حق تعالی از این حال خبر میدهد که **وَجَعَلُوا لِلَّهِ**
و مقرر کردند برای خدای تعالی **مِمَّا ذَرَأَ** از آنچه آفریده است خدای تعالی **مِنَ الْحَرْثِ** از کشت زار **وَالْأَنْعَامِ** و چهارپایان
نَصِيبًا بهره از برای بتان **فَقَالُوا** پس گفتند **هَذَا لِلَّهِ** این نصیب خدا راست **بِزَعْمِهِمْ** باعتقاد باطل و گمان دروغ خود و نه آن
وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا و این نصیب که برای شریکان ما یعنی شریکانی که بر خدای پیدا کرده ایم **فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ** پس آنچه نصیب بتان ایشان بزعم ایشان باشد
فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ پس نمیرسد بخدای و در آن تصرف نکنند **وَمَا كَانَ لِلَّهِ** و آن نصیبی که مر خدا راست **فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ** پس آن بهره بتان ایشان
یعنی بهره از نصیب خدا بر بتان میرسد **سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ** بدست حکم کردن ایشان **وَكَذَلِكَ** و مانند این آرایش اهل کشیطان کرده
در قسمت **زَيَّنَ** آراسته اند **لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** برای بسیاری از مشرکان **قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ** کشتن فرزندان ایشان را **شُرَكَاؤُهُمْ** شریکان
ایشان یعنی بتان یا خدمتکاران بتخانه که آرایش میدادند کشتن اولاد را در چشم ایشان مراد از قتل اولاد زنده در گور کردن دختران است و این عادت جاهلیت بود
که دختران را زنده در گور میکردند بجهت آنکه مبادا دختر سرور شده بی ... گرداند ... و بواسطه آن ننگ و عار و دختر خود را زنده در گور کردی یا مراد
کشتن اولاد است برای قربانی بتان این است که شیطان در دل مشرکان می انداخت که دختران سبب ننگ و عارست و قربان
کردن اولاد برای بتان موجب تقربست بایشان بهر تقدیر این عمل در نظر ایشان می آراستند **لِيُرْدُوهُمْ** تا هلاک سازند یعنی گمراه کرده اند تا
و با غوا از راه برند **وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ** و تا پوشیده گردانند بر ایشان **دِينَهُمْ** دین ایشان یعنی آن دینی که بر آن بوده اند از ملت اسمعیل علیه السلام
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای تعالی که بر وجه جبر و قهر شیاطین را از اضلال باز دارد **مَا فَعَلُوهُ** نکردندی آن را و بر آن قادر نشدندی ولکن
جبر و قهر منافی تکلیف و مصلحت در اختیار است چون چنین است **فَذَرْهُمْ** پس بگذار ایشان را **وَمَا يَفْتَرُونَ** و آنچه افترا میکنند و دروغی که میگویند
وَقَالُوا هَذِهِ و گفتند این نصیبها یعنی این **أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ** که چهارپایان و کشت زارست **حِجْرٌ** حرامست بما **لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ**
نچشد و نخورد از آن مگر کسی که ما خواهیم از خادمان بتخانه و مردان نه زنان **بِزَعْمِهِمْ** بگمان باطل خود بی حجتی و دلیلی
وَأَنْعَامٌ و این چهارپایان **حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا** حرام گردانیده شده است پشتهای ایشان یعنی بر آنها سوار شدن و بار کردن ... مراد بحیره

و سایبه و حامی که شرح آن در سوره مایده گذشت وَأَنْعَامٌ و این چهارپایان لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا یاد نکنند نام خدای تعالی را
در وقت ذبح آن چهارپایان نام بتان ذبح میکردند و آنچه مذکور شد از تحریم انعام و حرث نسبت بخدای تعالی میدادند و میگفتند خدا امر کرده افْتِرَاءً عَلَيْهِ
بجهت افترا کردن بر و سبحانه سَيَجْزِيهِمْ زود باشد که جزا دهد خدای تعالی ایشانرا بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ بسبب آنکه بودند که افترا میکردند بر و سبحانه
وَقَالُوا و دیگر گفتند که مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ آنچه در شکمهای این چهارپایانست یعنی بچه بحیره و سایبه خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا حلالست
مر مردان ما را وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا و حرام کرده شده است بر زنان ما اگر زنده متولد شود وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً و اگر باشد که مرده متولد شود فَهُمْ
فِيهِ شُرَكَاءُ پس ایشان در وی برابر اند یعنی مرد و زن در خوردن آن شریک باشند سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ زود باشد که پاداش دهد خدا ایشانرا
جزای وصف کردن ایشانرا که افترا است بر خدای تعالی در تحریم و تحلیل إِنَّهُ حَكِيمٌ بدرستی که خدای تعالی حکیم است در آنچه حلال و حرام میکند عَلِيمٌ داناست
بمصالح بندگان در حل و حرمت قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ بدرستی که زیان کردند آنانکه قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ بکشتند فرزندان خود را سَفَهًا از جهت بیخردی
بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی یعنی قتل ایشان بجهت خفت عقل و کثرت جهل ایشان بود یا آنکه خدای سبحانه رازق اولاد ایشانست نه ایشان وَحَرَّمُوا
و حرام ساختند مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ آنچه روزی داده است خدای تعالی ایشانرا یعنی بحیره و سایبه و غیر آن افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ بجهت افترا کردن بر خدای تعالی
قَدْ ضَلُّوا بدرستی که گمراه شدند وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ و نبودند راه یابندگان بطریق حق و صواب بعد از آن میفرماید که وَهُوَ الَّذِي
و اوست آنکه بیافرید أَنْشَأَ پیدا کرد و آفرید جَنَّاتٍ بوستانهای پر از انگور و غیره مَعْرُوشَاتٍ بر شاخه و بر چوب
ولی بسته وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ و نابسته و بر زمین افتاده وَالنَّخْلَ و نیز بیافرید درخت خرما را وَالزَّرْعَ و کشتها از گندم و جو و برنج
و ارزن و نخود و غیر آن مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ در حالتیکه مختلف گونه است میوه آن در هیئات و کیفیت یعنی اختلاف دارند در لون و طعم و حجم که هیچ
بهم نمی مانند وَالزَّيْتُونَ و دیگر بیافرید زیتون را وَالرُّمَّانَ و انار را مُتَشَابِهًا در حالتیکه مانند یکدیگرند در لون و طعم یا برگهای ایشان مانند
یکدیگر است وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ و مانند نیست بعضی از آن ببعضی یعنی برخی شیرین است و بعضی ترش و بعضی ترش شیرین كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ بخورید از میوه
هر یک از آن درخت که مذکور شد إِذَا أَثْمَرَ چون میوه پیدا کند اگر چه نارسیده و خام باشد وَآتُوا حَقَّهُ و بدهید حق آن میوه را يَوْمَ حَصَادِهِ در روز
درو دیدن زراعت و بریدن خرما و انگور و غیر آن قول مشهور آنست که مراد از این صدقه است نه زکات مفروضه زیرا که زکات در مدینه فرض شده و این آیه مکیست
و نزد بعضی مراد زکوة است آیه و نیست مرویست که ثابت بن قیس قریب پانصد نخل خرمای تر را بر یکروز تصدق کرد و هیچ از آن از برای عیال خود نگذاشت
و از انفاق عیال عاجز شد حق تعالی فرمود که وَلَا تُسْرِفُوا و از حد در مگذرید در صدقه دادن یعنی هرچه هست یکبار صدقه مدهید و اسراف مکنید و نزد
اما زید آنست که اگر شخصی بمقدار کوه ابو قبیس زر در راه حق تعالی صرف کند اسراف نیست و اگر یک [illegible] درهم صرف کند که رضای الهی در آن نباشد اسرافست
إِنَّهُ بدرستی که خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ دوست نمیدارد اسراف کنندگان را یعنی نمی پسندد عمل ایشانرا وَمِنَ الْأَنْعَامِ و آفرید
از چهارپایان حَمُولَةً آنچه بار بردارند چون شتر و گاو و استر و دراز گوش و غیره وَفَرْشًا و آنچه بزمین نزدیک شود مانند گوسپند و بز
که صغیر و غیره است كُلُوا بخورید مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ از آنچه روزی داده خدای تعالی شما را و حلال ساخت برای شما وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی
مکنید خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ گامهای شیطان را یعنی براه او مروید و بوسوسه او حلال را حرام مسازید و حرام را حلال مکنید إِنَّهُ لَكُمْ بدرستی که

شیطان مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنیست آشکار یعنی ظاهر العداوت شما شوند ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ آفرید از چهارپایان هشت زوج را
و زوج آنرا گویند که با جنس خود بباشد مانند پس نر که زوج ماده است و ماده زوج نر بود مِنَ الضَّأْنِ تفصیل ثمانیه ازواجست یعنی آفرید از گوسپند
یعنی میش و قوچ اثْنَيْنِ دو زوج از نر و ماده یکی قوچ و دیگری میش است وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ و دو زوج دیگر از نر و ماده از بزها
که بز نر و ماده یعنی بز و بزینه قُلْ بگو ای محمد آن گروه را که نر و ماده انعام را بر خود حرام کرده اند آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ آیا آن دو نر را حرام کرده خدای تعالی
از بز و گوسپند أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ یا دو ماده را أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا حرام کرد آنرا که فرا گرفته و احاطه کرده بر آن أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ رحمهای آن دو ماده یعنی آنچه
در رحم ایشانست خواه ماده باشد و خواه نر نَبِّئُونِي خبر دهید مرا بِعِلْمٍ با امری معلوم که دلالت کند بر آنکه خدای تعالی حرام کرده بعضی از آنها را
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان در تحریم آنها از نزد خدای تعالی است وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ و آفرید از شتر دو زوج نر و ماده
وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ و از گاو نیز بهمین طریق نر و ماده قُلْ بگو با ایشان آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ آیا حرام کرده است خدای تعالی هر دو نر را
از شتر و گاو أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ یا هر دو ماده را از ایشان أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا آنرا حرام ساخته که فرا گرفته آنرا أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ
رحمهای هر دو ماده خلاصه سخن آنکه آن است که اگر حرام کرده شده باشد حق سبحانه از این چهارپایان نر را از ذکور و اناث یا آنچه اناث حامل آن باشد
از بچها پس که در شکم است أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ یا بودید حاضران و مشاهده کنندگان إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَٰذَا آن هنگام که وصیت کرد خدای تعالی شما را
باینمعنی و واجب کردانید بر شما این تحریم را چون شما بهیچ پیغمبری ایمان نیاورده اید پس طریق [illegible] بگرفت شما را [illegible] مشاهده فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست
ستمکارتر و بدتر از آنکس که افترا کند مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای تعالی دروغ را یعنی بدروغ نسبت تحریم و تحلیل چیزها کند بخدا
لِيُضِلَّ النَّاسَ تا گمراه گرداند مردمان را بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی و حجتی و دلیلی إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
راه نمی نماید بوجه بهتر گروه ظالمان را که ستمکار بر مردمان بجهالت اند قُلْ بگو ای محمد لَا أَجِدُ نمی یابم فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ در آنچه وحی
کرده شده است بمن مُحَرَّمًا طعامی که حرام کرده شده باشد عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ بر خورنده که بخورد آنرا و این آیت دلالت آنکه تحریم معلوم
نشود مگر بوحی نه بهوای نفس و مراد آنست که حق سبحانه در شرع هیچ چیز را حرام نکرده إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً مگر که باشد آن طعام مردار أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا
یا خون ریخته شده و مراد خونیست که در وقت ذبح از مذبوح رود یا در زندگی از وی بیرون آید أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ یا گوشت خوک و آنچه از آن جزو
فَإِنَّهُ رِجْسٌ پس بدرستی که خوک یا گوشت آن پلید است و بشرع طبع أَوْ فِسْقًا یا آنکه گشته شده باشد بفسق آن [illegible]
أُهِلَّ آواز بر داشته شده باشد لِغَيْرِ اللَّهِ برای غیر خدای تعالی بِهِ بآن یعنی در وقت ذبح آن نام بتان آواز کشیده باشند
فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که بیچاره باشد و غیر از نیست چیزی اینها بود ضرورت و تشنه باشد در خوردن آن غَيْرَ بَاغٍ در حالتیکه ستمکار نبود
بر بیچاره مثل خود وَلَا عَادٍ و نه از حد درگذشته باشد در خوردن زیاده از حد ضرورت تفصیل آن در سوره البقره گذشته فَإِنَّ رَبَّكَ
پس بدرستیکه پروردگار تو غَفُورٌ آمرزگارست و مواخذه نکند آنرا که بضرورت اکل محرمات کند رَحِيمٌ مهربانست که بیچارگان را
در آن رخصت داده بعد از آن بیان چیزی میکند که بر یهود حرام کردانیده و میفرماید که وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا و بر آنها که یهوداند حَرَّمْنَا حرام
کردانیدیم كُلَّ ذِي ظُفُرٍ هر جانوری که ناخن دار باشد مثل طیور و سباع وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ و از گاو و گوسفند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ

حرام کردیم بر ایشان شحومهما پیه‌ها که در درون ایشان بود چون پیه گرده و غیر آن الا ما حملت مگر آنچه بر داشته باشد ظهورهما
پشتهای ایشان یعنی پیه چسبیده باشد بر پشت و پهلوی ایشان از درون و بیرون او الحوایا یا آنچه مشتمل بر روده‌ها یعنی چیزی که چسبیده بر روده‌های
ایشان او ما اختلط بعظم یا آنچه آمیخته باشد باستخوان چون پیه دنبه و مغز سر و مغز استخوان و پیه بنا گوش ذلک این تحریم این چیزها جزیناهم
پاداش دادیم ایشان را ببغیهم بسبب ظلم ایشان و انا لصادقون و بدرستی که ما راست گویانیم در خبر دادن بهمه چیز از وعده و وعید و در اخبار آنکه
که هر گاه یهود گناهی کردندی معصیتی از ایشان صادر شدی مصلحت آن اقتضاء آن بودی که بعضی از آنچه بر ایشان حلال بود حرام کردیمی و اگر آن معصیت
نکردندی بر ایشان حرام نساختی فان کذبوک پس اگر تکذیب تو کنند یهود در چیزی که با تو وحی کرده‌ایم فقل پس بگو با ایشان که آری ربکم
پروردگار شما ذو رحمة واسعة خداوند بخشایش بسیارست بر اهل طاعت و در مهلت دادن تا بر تکذیب تعجیل کردن عقوبت تا شاید که از کفر و تکذیب
باز گردید پس مغرور نشوید با مهال او زیرا که در امهال او اهمال نیست و لا یرد بأسه و باز داشته نشود عذاب او وقت مقرر عن القوم
المجرمین از گروه گناهکاران که تکذیب کنندگان سیقول الذین اشرکوا زود باشد که گویند بر وجه عذر آنانکه شرک آورده‌اند که
لو شاء الله اگر خواستی خدای تعالی ما اشرکنا شرک نمی‌آوردیم ما و لا آباؤنا و نه پدران ما و لا حرمنا من شیء و حرام نمیکردیم هیچ
چیزی یعنی شرک و تحریم ما بمشیت او مرضات و رضای اوست که شرک می‌آوردیم و تحریم میکردیم حق تعالی تکذیب ایشان کرده میفرماید کذلک
همچنین که قوم تکذیب کردند ترا کذب الذین من قبلهم تکذیب کردند آنان که پیش از ایشان بودند حتی ذاقوا بأسنا تا آنوقت که چشیدند یعنی رسید
عذاب ما را بایشان تکذیب که کردند قل هل عندکم بگو آیا هست نزدیک شما من علم هیچ امری که معلوم و صحیح باشد تا بدان حجت آورده شود
بر سخنان خود فتخرجوه لنا پس بیرون آرید و ظاهر کنید از برای ما ان تتبعون پیروی نمیکنید در گفتار خود الا الظن مگر گمان و پندار
خود را و ان انتم الا تخرصون و نیستید شما مگر دروغ میگوئید بر خدای تعالی و چون مشرکان از اثبات حجت نتوانستند عاجز شدند قل
بگو مر ایشان را فلله الحجة البالغة پس مر خدا راست حجتی رسنده بنهایت صحت و متانت و قوت بر اثبات قول حق و ابطال قول شما
فلو شاء پس اگر خواستی خدای تعالی با جبار شما را راه راست نماید و بقدر ایمان آورد لهداکم اجمعین هر آینه راه نمودی همه شما را لیکن
تکلیف منافی جبر است و حکمت مناقض آن قل هلم بگو بیارید شهداءکم گواهان خود را الذین یشهدون آنانکه گواهی دهند ان
الله حرم هذا بدرستی که خدای تعالی حرام کرده است از انعام و حرث و غیر آن چون گواهان حاضر نمی‌شوند حجت لازم ایشان باشد و قول ایشان محض
تقلید فان شهدوا پس اگر خود گواهی دهند بصحت رای خود دعوت آنکه گواهان حاضر نباشند فلا تشهد معهم پس گواهی مده با ایشان یعنی تصدیق مکن
ایشان را در دعوی باطل ایشان و قول ایشان مکن و لا تتبع و پیروی مکن اهواء الذین آرزوهای کسانی را که از روی جهل کذبوا بآیاتنا تکذیب کردند
آیتهای ما را در احلال و حرام و الذین لا یؤمنون بالآخرة و پیروی مکن آنان را که نمی‌گروند بسرای آخرت مانند بت پرستان و هم بربهم و ایشان
با پروردگار خود یعدلون برابر میکنند بتان را و انداد او اعدل او میسازند قل تعالوا بگو ای محمد مر ایشان که بیایید و بشنوید اتل
تا بخوانم بر شما ما حرم ربکم علیکم آن چیزی را که حرام کرده است پروردگار شما بر شما که از جمله آن الا تشرکوا اینست که شرک میارید به شیئا
بخدای تعالی چیزی را و بالوالدین احسانا و نیکوئی کنید با پدر و مادر خود نیکوئی کردنی و لا تقتلوا اولادکم و مکشید فرزندان خود را

من املاق از جهت ترس درویشی و احتیاج که نحن نرزقکم ما روزی میدهیم شما را و ایاهم و ایشان را چون روزی دهنده هر دو ماییم باشد نه بر شما
چرا از گرسنگی ایشان حق مینشینید و لا تقربوا الفواحش و نزدیک مشوید بزشتیها و ناپسندیده‌ها در شرع مراد کبایر ذنوب است و گفته‌اند مراد زنا است و عهدهای آن
از ابن عباس مرویست که اهل عرب پنهان از مردمان زنا میکردند و آنرا باکی نمی‌دانستند و آشکارا بآن اقدام نمینمودند حق تعالی فرمود که نزدیک مگردید
ما ظهر منها آنچه آشکارا باشد از آن و ما بطن و آنچه پنهان بود و از حضرت باقر علیه السلام مرویست که ما ظهر زنا است و ما بطن دوستی
مردان با زنان بر وجه عاشقی و معشوقی و نزد بعضی مراد جمیع گناهان آشکارا و پنهانست و لا تقتلوا النفس التی حرم الله و مکشید نفسی را که حرام کرده خدای
کشتن آنرا الا بالحق مگر بحقی که قصاص است یا قتل مرتد یا رجم زانی محصن ذلکم این چیزها نهی یک امر و صیکم به وصیت کرده شما را خدای بآن تا بکار بندید
آن لعلکم تعقلون تا مگر دریابید و بدانید که او راست حقیقت و لا تقربوا مال الیتیم و نزدیک مشوید بمال یتیم یعنی در آن تصرف مکنید الا
بالتی هی احسن مگر بخصلتی که نیکوترین چیزی باشد که در مال او مرعی باید داشت مانند حفظ آن و نمایه و حاصل کردن از آن تا بیشتر شود و اصل آن محفوظ
حتی یبلغ اشده تا برسد یتیم بنهایت قوت خود و آن حین بلوغ و رشد که وقت قوت و توانایی است و اوفوا الکیل و تمام پیمایید کیل را در کیلات
و المیزان بالقسط و ترازو را در موزونات بعدل و مساوات یعنی کم مدهید و زیاده مستانید کفر موجد از کیل این آیه نازل شد جمعی گفتند یا رسول الله
ما قادر نیستیم بر آنکه بیک تراز و در انداز چنان کنیم که بهره و بهره چنان باشد که میل نکنند حق تعالی فرمود که لا نکلف نفسا ما تکلیف نمیکنیم کسی را
الا وسعها مگر آنچه گنجایش آن داشته باشد یعنی اگر تقصیری در کیل و وزن بود و قصد و عمد از شما واقع شود و شما قصد مراعات عدل بود آن بخشا
بحل کنیم و عفو نماییم و اذا قلتم و چون سخن گویید در حکومت یا گواهی دهید فاعدلوا پس راستی کنید در آن و لو کان و اگر باشد محکوم له
و محکوم علیه ذا قربی خداوند خویشی نزدیک و بعهد الله و بعهد خدای تعالی که تبلیغ احکام شریعت و ملازمت عدل و آنچه بدان مانند گرویده
اوفوا وفا کنید بر آن طریقی که از شارع بشما رسیده بآن قیام نمایید ذلکم این همه امر و نهی وصیکم به وصیت کرده خدای تعالی
شما را بآن لعلکم تذکرون تا شاید که شما پند پذیرید یعنی آنچه مامورست بآن قیام نمایید و آنچه منهیست از آن ممتنع شوید و ان هذا و بدرستی
این آنچه من شما را بآن حکم میکنم و آن اینست که آنچه مذکور شده است درین سوره از دلایل توحید و اثبات نبوت و بیان شریعت صراطی راه منست
مستقیما در حالتی که راه راست است و از آن حیدی نیست فاتبعوه پس متابعت کنید و پیروی آن شوید و لا تتبعوا السبل
و از پی مروید راههای پراکنده را و ادیان مختلفه را که محض تقلید است بی حجتی و دلیل فتفرق بکم پس متفرق سازد آن طرق مختلفه شما را عن سبیله
از راه حق که اتباع وحی است و پیروی دلیل و برهان ذلکم این پیروی کردن راه حق وصیکم به وصیت فرموده شما را حق تعالی بآن امر کرده
لعلکم تتقون تا شاید که شما پرهیزید از ضلالات و دوری حق عبدالله مسعود نقل میکند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله خطی بر زمین کشید
و فرمود که این صراط الله است و بعد از آن خطها از چپ و راست آن بکشید و فرمود که بر سر هر یکی ازین راهها یکی دیویست که
میخواند مردمان را بآن راه تا در ورطه هلاکت اندازد پس این آیه را بخواند که و ان هذا صراطی مستقیما ثم آتینا موسی الکتاب پس دادیم موسی را
کتاب توریت تماما برای تمامی کرامت و نعمت علی الذی احسن بر کسی که نیکو قیام نماید باحکام آن و تفصیلا لکل شیء
و برای بیان هر چیزی که در دین بکار آید و هدی و رحمة و هدایت بسوی اسلام و رحمت ایشان لعلهم بلقاء ربهم تا شاید که ایشان بلقای پروردگار خود

یُؤْمِنُونَ ایمان آرند و چون حجت است بر ایشان که این سوره مذکور شد تمام نماید جهت ابطال حجت ایشان فرمود که وَهَٰذَا و این قرآن کِتَابٌ
أَنْزَلْنَاهُ کتابیست که فرستادیم آنرا مُبَارَكٌ بسیار نفع فَاتَّبِعُوهُ پس پیروی کنید او را وَاتَّقُوا و بپرهیزید از مخالفت آن لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ شاید که رحمت کرده شوید بسبب متابعت آن عمل کردن بآن و ما انزال قرآن کردیم بعربی أَنْ تَقُولُوا بجهت کراهت آنکه گویید شما ای مردم
عرب إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ جز این نیست که فرستاده شده است عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا بر دو گروه پیش از ما یعنی یهود و نصاری وَإِنْ كُنَّا
و بدرستی که ما هستیم عَنْ دِرَاسَتِهِمْ از قرائت کتاب ایشان و درس ایشان لَغَافِلِينَ بی خبران یعنی ما نمیدانیم که ایشان چه میگویند و چه میخوانند زیرا که لغت ما
[illegible] أَوْ تَقُولُوا یا بجهت کراهت آنکه گویید لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ اگر فرستاده شدی عَلَيْنَا الْكِتَابُ بر ما کتاب چنانچه بر یهود و نصاری نازل شد لَكُنَّا أَهْدَىٰ
هر آینه می بودیم راه یافته تر مِنْهُمْ از ایشان بجهت حدت ذهن [illegible] جمیع علوم [illegible] قصص و اشعار و خطبها
بالکل امیم فَقَدْ جَاءَكُمْ پس بدرستی که آمد بشما بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ حجتی روشن از پروردگار شما یعنی قرآن بلغت شما نازل گشت [illegible]
وَهُدًى و آمد بشما راهنما که هر که متابعت آن کند بمقصود رسد وَرَحْمَةٌ و بخشایش برای مردمان که بر حسب صفت قرآنست فَمَنْ أَظْلَمُ
پس کیست ستمکارتر مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ از آنکه تکذیب کرد آیتهای خدای را وَصَدَفَ عَنْهَا و اعراض کرد از آنها با وجود علم بصحت آن و با
تمکن او بر معرفت حقیت آن سَنَجْزِي الَّذِينَ زود باشد که جزا دهیم آنان را که يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا روی گردانیدند از آیتهای ما سُوءَ الْعَذَابِ
شدت و سختی عذاب بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ بسبب آنکه بودند که اعراض میکردند از قرآن با وجود وضوح دلالت حقیت آن هَلْ يَنْظُرُونَ
آیا انتظار میبرند مراد نفی است یعنی منتظر نیستند اهل مکه بعد از تکذیب قرآن و پیغمبر إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ مگر آنکه بیایند بایشان فرشتگان بقبض ارواح
ایشان یا فرود آیند ملائکه عذاب بر ایشان یعنی ایشان [illegible] منتظر ملائکه موت و فرشتگان عذاب باشند أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ یا بیاید امر
خدای تو بعذاب یا قتل ایشان یا بیاید آیات قیامت آیات اینجا عبارت از جمله وقایع عظیمه آن خروج دجالست و دابة الارض و نزول عیسی و ظهور
مهدی علیهما السلام و پیدا آمدن یاجوج و ماجوج و طلوع آفتاب از جانب مغرب یعنی بعد از این نشانها أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ یا بیاید بعضی
از نشانهای پروردگار تو بقول اکثر مفسرین طلوع شمس است از جانب مغرب و در زمین آنکه آفتاب صبح آن از مغرب برآید و در آن شب را
متهجدان [illegible] اهل اوراد دریابند که چون از اوراد فارغ شوند انتظار صبح برند [illegible] و در کار [illegible] اوراد از سر گیرند
و چون تمام شود اثری از صبح پیدا نباید و دانند که حادثه عظیم [illegible] شهادت [illegible] بتوبه و استغفار مشغول
گردند ناگاه صبح از جانب مغرب [illegible] آفتاب [illegible] برآید [illegible] خلق [illegible] و چون این آیات عظیم ظاهر شود
غیب عین شود و ایمان [illegible] اضطراری شود [illegible] يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ روزی که بیاید بعضی از نشانهای
پروردگار تو [illegible] علامات قیامت [illegible] لَا يَنْفَعُ نَفْسًا سود ندهد هیچ نفسی را إِيمَانُهَا ایمان آن نفس که لَمْ تَكُنْ
آمَنَتْ نبوده است که ایمان آورده باشد مِنْ قَبْلُ پیش از این [illegible] أَوْ كَسَبَتْ یا نبوده که کسب کرده باشد
فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا در ایمان خود نیکویی [illegible] ایمان نفع ندهد [illegible]
[illegible] قُلِ انْتَظِرُوا بگو [illegible] انتظار [illegible] إِنَّا مُنْتَظِرُونَ

بانتظارم

ما نیز منتظریم این علامات را و چون ظاهر گردد وای بر حال شما و خوشا حال ما تفصیل احوال قیامت و وقایع و حوادثی که در آن واقع شود [illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا بدرستی که آنانکه تفرقه کردند دِينَهُمْ کیش خود را که بعضی ایمان آوردند و برخی از کتب ایمان آوردند و بعضی
کافر شدند وَكَانُوا شِيَعًا و گشتند گروه گروه هر فرقه تابع امامی چنانچه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که یهود هفتاد و یک
فرقه شدند هفتاد ایشان در هاویه باشند الا یک فرقه که رستگار باشند و نصاری هفتاد و دو فرقه شدند هفتاد و یک در هاویه باشند الا یک فرقه
که رستگار گردند لَسْتَ مِنْهُمْ نیستی تو از ایشان فِي شَيْءٍ در چیزی یعنی تو از ایشان و ایشان از تو نیستند پس از احوال ایشان بپرسند
و از تفرق ایشان سؤال نکنند بلکه وبال تفرق ایشان بایشان راجع شود و بغیر إِنَّمَا أَمْرُهُمْ جز این نیست که کار ایشان إِلَى اللَّهِ با خدا است
و او است که متولی جزا و سزای ایشانست ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشان را روز قیامت بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بآنچه بودند که میکردند بر وفق آن
ایشان را سزا خواهد رسانید قیس بن عبد الملک [illegible] روایت کرده که روزی نزد امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بودم در مسجد [illegible]
و جاثلیق [illegible] آمدند [illegible] و بر ایشان استخفاف میکردند آنحضرت فرمود که با ایشان [illegible] آنحضرت برپای [illegible]
آنحضرت [illegible] فرمود [illegible] امت موسی بعد از [illegible] فرقه شدند گفت [illegible] در کتاب [illegible] فرمود
آن کتاب [illegible] سوخته شود [illegible] جاثلیق [illegible] بعد از عیسی [illegible] گفت
چهل و چهار گروه فرمود دروغ میگوید [illegible] تورات [illegible] انجیل [illegible] امت موسی بعد از هفتاد
و یک فرقه شدند هفتاد [illegible] ایشان فرموده و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون و امت
عیسی بعد از هفتاد و دو فرقه شدند یکی از آنها ناجی گشته و باقی هلاک شدند و این فرقه [illegible] در باره ایشان فرموده [illegible]
من الحق الآیة و امت خاتم الانبیا هفتاد و سه فرقه شوند یکی از ایشان ناجی باشد و باقی هالک و این فرقه [illegible] در حق ایشان میفرماید
که و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون بعد از آن [illegible] حق [illegible] بطلان [illegible] تفرقه کنند [illegible] امیر المؤمنین
در حق [illegible] اختلاف کنند فرمود [illegible] فرقه شوند [illegible] ناجی [illegible] دیگران هالک [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بدین
اشارت فرموده [illegible] علی مع الحق و الحق مع علی [illegible] بعد از ذکر وعید [illegible] مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
هر که بیاید [illegible] خصلتی پسندیده فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا پس مر او راست ده باره مانند آن یعنی بعوض آن [illegible]
هفتاد و [illegible] مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ و هر که بیاید
بدی یعنی بخصلتی [illegible] منهیات فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا پس جزا داده نشود مگر مانند آن [illegible] وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
و ایشان [illegible] ستم [illegible] نقصان ثواب [illegible] زیادت عقاب در حدیث قدسی آمده که حضرت عزت [illegible]
که حسنه [illegible] آتش [illegible] سیئات حسنات غالب [illegible]
[illegible] گناه [illegible] شرک [illegible] آنحضرت [illegible]
حق سبحانه این آیه فرستاد که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اللهم [illegible] امتی [illegible]

بالحق

حق تعالی فرموده که من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة فرموده بار خدایا بیفزای پس این آیه آمد که انما یوفی الصابرون
اجرهم بغیر حساب **قل** بگو ای محمد این قوم را که تفرقه در دین کرده‌اند و بعضی از پیغمبران ایمان آورده و انکار بعضی کرده‌اند یا برخی از احکام
شرایع گرویده منکر برخی دیگر شده‌اند **اننی هدانی** بدرستی که مرا دلالت نموده است **ربی** پروردگار من **الی صراط مستقیم**
راه راست بوسیله وحی و ارشاد و آنچه نصب فرموده از حجج بینه و ادله **دینا قیما** بدل است از صراط مستقیم یعنی نموده است بمن دینی پاینده
و درست که اصلا کجی در وی نیست **ملة ابراهیم** یعنی آیینی که آن ملت طریق ابراهیم است **حنیفا** در حالتی که ابراهیم از دینهای باطله
گرویده بود و بدین حق میل نموده **وما کان** و نبود ابراهیم **من المشرکین** از شرک آرندگان یعنی از بت پرستان یهود و نصاری
قل ان صلاتی بگو بدرستی که نماز من **ونسکی** و قربانی من و حج یا جمیع افعال عمره که ادا میکنم **ومحیای** و زندگانی من یعنی
آنچه بر آنم در زندگانی خود **ومماتی** و آنچه بر آن بمیرم از ایمان و طاعت **لله** مر خدای راست که **رب العالمین** آفریدگار عالمیانست
لا شریک له هیچ انبازی نیست مر او را **وبذلک** و باین قول اخلاص **امرت** مأمور شده‌ام **وانا اول المسلمین**
و من اول مسلمانانم چه اسلام هر نبی مقدم بر اسلام امت اوست بعد از آن با این اخلاص و دین و بطلان اهل شرک پیغمبر را میفرماید که **قل** بگو ای محمد
مشرکان که **اغیر الله** آیا غیر خدای تعالی **ابغی ربا** طلبم پروردگاری خود و در عبادت غیری را شریک او سازم **وهو رب کل شیء**
و حال آنکه اوست آفریدگار همه چیزها پس ما سوای او مربوب و مخلوق باشند چگونه سزاوار ربوبیت باشند **ولا تکسب کل نفس**
و کسب نکند هیچ نفسی از بدیها **الا علیها** مگر که وبال آن بر وی است نه بر غیر او و این جواب ایشانست که میگفتند ای محمد متابعت
ما کنید گناهان شما در گردن ما است پس حق تعالی فرموده که **ولا تزر وازرة** بر ندارد هیچ نفسی بردارنده **وزر اخری** بار دیگری یعنی
هیچ کس را بگناه دیگری عقوبت نخواهند کرد بلکه هر کس عذاب گناه خود خواهد کشید **ثم الی ربکم** پس بسوی پروردگار شماست **مرجعکم** بازگشت شما
فینبئکم پس خبر دهد شما را در آخرت **بما کنتم فیه** بآنچه بوده‌اید که در آن **تختلفون** اختلاف میکردید در دنیا از امور دین و حق
و باطل آن را بر شما ظاهر خواهد ساخت **وهو الذی جعلکم** و اوست آنکه گردانید شما را ای آدمیان **خلائف الارض** خلیفهای زمین
بعد از قوم پیشینیان یا اهل هر عصری از شما جانشین اهل عصر سابق گردانید یا ای مؤمنان نماز خاتم الانبیا شما را خلیفهای امم گذشته کرد **ورفع**
بعضکم و برداشت بعضی از شما **فوق بعض** زبر برخی دیگر **درجات** پایهای بلند در شرف و بزرگی و مال و توانگری و امثال آن
بر وجه مصلحت **لیبلوکم** تا بیازماید شما را **فی ما آتاکم** در آنچه بشما داده از مال و جاه یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا بر عالمیان
ظاهر گردد که کدام از شما شاکرست بر عطا و صابر بر فقر **ان ربک سریع العقاب** بدرستی که پروردگار تو زود عقوبت کننده است ناسپاسان را
و ناشکیبایان را **وانه** و بدرستی که او **لغفور رحیم** آمرزنده و مهربانست شاکران و صابران را **سورة الاعراف مکیة**
وهی مائتان وخمس آیة ابی بن کعب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که سورة الاعراف بخواند
حق سبحانه میان او و ابلیس ستری پدید کند تا او را وسوسه نکند و آدم علیه السلام شفیع او باشد در آخرت و عیاشی باسناد خود از ابی بصیر روایت نموده
که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرموده که هر که سورة الاعراف در هر ماه تلاوت کند روز قیامت در زمره الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون باشد

و اگر در هر جمعه بخواند حق تعالی حساب او نکند و بعد از آن فرموده که آیات این سوره محکم اند پس باید که ترک قرائت آن نکنند که روز قیامت گواهی خواهد داد
برای خواننده خود نزد حضرت عزت جل قدره **بسم الله الرحمن الرحیم** **المص** نزد علمای تفسیر
این حروف مرکبه اسم سوره است یا اسم قرآن یا هر حرفی کنایت است از صفتی چون کرام و لطف و مجد و صدق یا ایمان باسم المقصور یا بمعنی انا الله امجد
صادق الوعد یعنی منم خدای بزرگوار راست کننده وعده **کتاب** این سوره قرآن کتابیست که **انزل الیک** فرو فرستاده شده بسوی تو
فلا یکن پس باید که نباشد **فی صدرک** در سینه تو **حرج منه** تنگی از تبلیغ آن یعنی اندک شکی شود از بیم آنکه
از تکذیب قوم و این کتاب نازل گشته **لتنذر به** تا بیم کنی باین قرآن **وذکری للمؤمنین** و پند و پند دادن مر مومنان را **اتبعوا**
پیروی کنید ای مکلفان **ما انزل الیکم** آنچه را که فرستاده شده است بشما **من ربکم** از پروردگار شما یعنی متابعت آن کنید
بنگاه داشتن اوامر و اجتناب از نواهی آن **ولا تتبعوا من دونه** و پیروی مکنید از غیر خدای تعالی **اولیاء** دوستان را و تا باشد که
کفار ایشان را دوست میگرفتند یا شیاطین که خلق را در گمراهی می افکنند **قلیلا ما تذکرون** اندکی پند میگیرید و متابعت حق تعالی از جن پیروی
گفت ای فرزند آدم مرا متابعت کتاب خدای تعالی امر فرموده و از سنت رسول او بجدا مگرد که هیچ آیتی نیامده مگر که دانسته اند بدانید که آن در چه چیز
آمده است تا بدان عمل کنید بعد از آن از ترک متابعت اوامر و نواهی تحذیر میفرماید بر ترک متابعت آن بقوله **وکم من قریة** و بسیار از دیهها و شهرها که
کفار و فجار **اهلکناها** که اراده کردیم هلاک اهل آنرا بجهت فرط عناد ایشان **فجاءها** پس آمد باهل آن دیهها و شهرها **بأسنا** عذاب ما
بیاتا در حالتی که شب خوابیده بودند چون قوم لوط که در شب ایشان را مستاصل ساختیم **او هم قائلون** یا در حالتی که ایشان خفتگان بودند
در نیمروز چون قوم شعیب تخصیص این دو وقت بجهت آنست که زمان آسایش و استراحت **فما کان دعویهم** پس نبود خواندن و فریاد کردن ایشان
اذ جاءهم بأسنا در وقتی که آمد بلا و عذاب ما **الا ان قالوا** مگر آنکه گفتند **انا کنا ظالمین** بدرستی که بودیم ستمکاران بر نفس خود که
تکذیب رسولان کردیم یعنی اعتراف کردند بظلم خود و آنچه بر آن بودند و اقرار کردند ببطلان آنچه بر آن بودند و تحسر بر آن بردند پس آن وقت تحسر و زاری
و پشیمانی ایشان را از آنچه کرده بودند نفع نداده زیرا که نزول عذاب رفع تکلیف کند بعذاب و قوم یونس علیه السلام از این مستثنی اند
چنانکه مذکور خواهد شد و بعد از انذار بعقوبت دنیوی تهدید بعقوبت اخروی میفرماید که **فلنسئلن الذین ارسل الیهم** پس هر آینه بپرسیم آنان را که
فرستاده شده اند بایشان پیغمبران و سؤال ایشان از قبول رسالت خواهد بود یعنی چون رسولان تبلیغ رسالت خود کرده اند با معجزات ظاهره شما
در جواب ایشان چه گفتید این سؤال از وجه عنف و تعذیب باشد **ولنسئلن المرسلین** و هر آینه بپرسیم فرستاده شدگان را یعنی پیغمبران را از ادای
رسالت و تبلیغ احکام و این سؤال از تشریف و تقریب و اظهار مقام این سؤال آن باشد که خلایق بدانند که حق تعالی پیغمبران را فرستاده و نصب ایشان فرموده
و کفار بجهت عناد و تکبر با ایشان نگرویدند با آنکه دانسته بودند حقیت پیغمبران را **فلنقصن علیهم** پس هر آینه بخوانیم بر رسولان و امتان ایشان
کفاره کرده ایشان را **بعلم** بدانش خود یعنی در حالتی که عالمیم بظواهر و بواطن ایشان **وما کنا غائبین** و نبوده‌ایم ما پنهان و بیخبر از افعال
و اقوال ایشان تا بر ما مخفی شده باشد احوال ایشان بلکه با ایشان بوده‌ایم و مطلع بر احوال ایشان **والوزن** و سنجیدن اعمال هر یک
یومئذ در روز قیامت **الحق** حق است و عدل که بنده وزن یعنی قضایا یعنی حکم خدای تعالی از روی حق است و بنا بر

تنبیه حکم عدل میزان بعبارت نموده است یعنی همچنانکه کسی چیزی با ترازو بسنجد و تنگ از وی بگیرد بر دیگری بجرم حق تعالی نیز حکم بعدل کند بی زیاده و نقصان
و قول اول اشهر و اکثر است و در خبر صحیح واقع شده که روز قیامت صحیفهای اعمال را وزن کنند بمیزانی که از عمود وی و کفه باشد و حکمت در خلق این میزان
بجهة اظهار معدلت و قطع معذرت و در بیان آن از ابن عباس نقلست که درازی عمود میزان پنجاه هزار ساله راه است و دو کفه او یکی از نور است و دیگری از ظلمت
حسنات او را در کفه نور نهند و سیئات را در کفه ظلمت و نیز مرویست که شخصی را بر ترازو آرند و نود و نه نامه او را که پر از گناه باشد بکفه نهند در ازای
هر نامه مد بصری بطاقه برای او بیرون آرند که در آن کلمتین شهادتین نوشته باشند نامهای او را بکفه نهند و آن را بکفه دیگر این کفه بران بچربد
فمن ثقلت موازینه پس هر که گران بود اعمال سنجیده او بحسنات فاولئک هم المفلحون پس آن گروه ایشانند رستگاران از عقاب عذاب
و رسندگان بعفو و نجات و ثواب ابدی ومن خفت موازینه و هر که سبک بود اعمال سنجیده او بحسنات فاولئک الذین خسروا پس آن گروه
آنانند که زیان کردند انفسهم بر نفسهای خود و از او مر عقاب عذاب آوردند بما کانوا بسبب آنکه بودند که بآیاتنا یظلمون بآیتهای ما
ستم میکردند و وضع تکذیب نموده در موضع تصدیق بجای آوردند هم خود میکنند بر بندگان منت میفرماید ولقد مکناکم و بدرستی که ما جای دادیم شما را
ای آدمیان فی الارض در زمین یا شما را در زمین مکنت و دستگاه دادیم وجعلنا لکم و گردانیدیم یعنی آفریدیم برای شما فیها معایش
در زمین معیشتها یعنی اسباب زندگانی شما از انواع کسب قلیلا ما تشکرون اندکی شکر میکنید با وجود بسیاری این نعم عظیمه ولقد خلقناکم
و بتحقیق که آفریدیم شما را یعنی پدر شما را که آدمست از گل آفریدیم ثم صورناکم پس از آن تصویر کردیم پدر شما را بصورتی خوب بر وجه اعتدال ثم
قلنا پس گفتیم للملائکة مر فرشتگان را بعد از خلق و تصویر و نفخ روح در آدم اسجدوا لآدم سجده کنید سجده تعظیم و تکریم
مر آدم را فسجدوا پس سجده کردند ملائکه آدم را بی تاخیر و تعلل از روی فرمان برداری الا ابلیس مگر شیطان که از راه کبر در آمده بر وی سجده بر آن
و سجده ننمود و امر الهی بجای نیاورد لم یکن من الساجدین نبود از سجده کنندگان مر آدم را قال گفت حق تعالی مر ابلیس را ما منعک
چه چیز باز داشت ترا الا تسجد از آنکه سجده کنی آدم را اذ امرتک وقتی که ترا فرمودم بسجده آدم قال انا خیر منه گفت ابلیس من بهترم
از آدم یعنی مانع سجده کردن من آدم را آنست که من بهترم از وی و نیکو نیست که فاضل سجده مفضول کند پس در بیان افضلیت خود گفت خلقتنی
من نار آفریدی مرا از آتش و آن جوهر لطیف علوی نورانیست وخلقته من طین و آفریدی آدم را از گل که جسم کثیف سفلی ظلمانیست ابلیس در این (?)
غلط نمود که افضلیت را باعتبار عنصر ملاحظه کرد اگر باعتبار فاعل که لما خلقت بیدی عبارت از آنست و نسبت حقیقت که نفخت فیه من روحی اشارت
بدان است نگریستی دانستی که افضلیت و خیریت آدم راست نه او را و نیز قیاس او در افضلیت آتش بر خاک مستقیم نبود زیرا که آتش خاین است و هرچه بدو
دهند نیست گرداند و خاک امین است هرچه بدو سپارند نگاه دارد و امین از خاین بهتر باشد و دیگر آتش متکبر و سرکش است و خاک متواضع و افتاده و تواضع
از تکبر نیکوتر بود و نیز خاک نقش پذیر و چنانکه آدم نقش معرفت پذیرفت که کتب فی قلوبهم الایمان و آتش نقش سوز و چنانکه نقش معرفت ابلیس بسوخت که
فسق عن امر ربه ثعلبی از ابن عباس روایت کرده که اول کسی که قیاس کرد و خطا نمود ابلیس بود پس هر که در دین قیاس کند قرین ابلیس گردد و القصه چون ابلیس
بجهة تکبر از سجده امتناع نمود قال گفت حق تعالی او را که چون سجده آدم نکردی و فرمان مرا قبول ننمودی فاهبط منها پس فرود رو از آسمان
یا از بهشت [illegible] پس نرسد و روا نباشد ترا ان تتکبر فیها آنکه گردنکشی کنی در آسمان و مقام نمایی بر فرشتگان که همه

خاشعان

خاشعان و مطیعانند فاخرج پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان انک من الصاغرین بدرستی که تو از خوار شدگانی از پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایتست که هر که تواضع و فروتنی کند حق تعالی او را بلند گرداند و هر که تکبر کند حق تعالی او را بیندازد و پست گرداند چون حق سبحانه ابلیس را از درگاه خود براند و داغ
لعنت بر جبین او کشید او از جهت خود ملتمس ساخت قال انظرنی گفت خدایا مرا مهلت ده الی یوم یبعثون تا روزی که برانگیخته شوند آدمیان
از قبرها یعنی تا روز قیامت مرا میرانی و عقوبت مکن قال گفت خدای تعالی انک من المنظرین بدرستی که تو از مهلت دادگانی تا وقتی که
معلوم من است و حکمت در مهلت او آنست با آنکه حق تعالی میداند که اضلال بندگان کند بجهة مخالفت ایشانست از اوامر و غیر آن و در اوجون مصلحت
و حکمت الهی بود او را مهلت داد قال گفت ابلیس که فبما اغویتنی پس بسبب آنچه مرا بی بهره گردانیدی از رحمت خود یا حکم کردی بغوایت من
لاقعدن لهم هر آینه بنشینم برای گمراه ساختن فرزندان آدم صراطک المستقیم بر راه راست تو یعنی بر سر راه راست دین که اسلامست بنشینم
و انتظار آن کشم که راه بزنم ایشان را و از سر راه مستقیم بگردانم ثم لآتینهم پس البته بیایم بایشان من بین ایدیهم از پیش روی و دستهای
ایشان یعنی در امر آخرت که در پیش ایشانست و بگویم که بعث و حشر و بهشت و دوزخ نیست ومن خلفهم و از پس ایشان یعنی از قبل دنیا و از آنچه پس ایشان
باز ایستم وعن ایمانهم و از جانب راست ایشان که جهة حسنات است و ایشان را از عجب در آن دارم وعن شمائلهم و از جانب چپ ایشان که جهة
سیئات است و آن را در دل ایشان شیرین گردانم یا مراد آنست که از همه جهات ایشان در آیم تا ایشان را از شأن عقیده گردانم و از هدایت بضلالت
در آرم از حضرت باقر علیه السلام منقول است که پرسیدند فرمود یعنی من بین ایدیهم آنست که کار آخرت را در دل و چشم ایشان خوار و حقیر گردانم
ومن خلفهم آنکه ایشان را وسوسه کنم تا مال جمع کنند و در آن بخل ورزند و زکوة ندهند تا از بهر وارثان ایشان بگذارند وعن ایمانهم آنکه دین
ایشان را تباه گردانم و شبهه در دل ایشان افکنم وعن شمائلهم آنکه لذات شهوات را در دل ایشان دوست گردانم و ایشان را بهوای نفس وادارم
ولا تجد و نیابی تو که خداوندی اکثرهم بیشتر فرزندان آدم را شاکرین شکر گزارندگان یعنی چنان باشند که نعم خود را شناسند
قال گفت خدای سبحانه مر ابلیس را که اخرج منها بیرون رو از بهشت یا از آسمان مذؤما در حالتی که نکوهیده و با نکوهیده یا عیب ناک
مدحورا رانده و دور کرده از رحمت لمن تبعک منهم تحقیق که هر که از ایشان که پیروی تو نمایند از اولاد آدم لاملان جهنم هر آینه
پر کنم دوزخ را منکم اجمعین از همه شما یعنی از تو و متابعان تو بعد از خروج ابلیس از بهشت گفتیم ویا آدم ای آدم اسکن انت
وزوجک الجنة ساکن شو تو و جفت تو که حواست در بهشت فکلا پس بخورید از میوها و نعمتهای بهشت من حیث شئتما از هر جا که خواهید
یا هرچه اراده کنید ولا تقربا هذه الشجرة و نزدیک مشوید بخوردن این جنس میوه یعنی از درخت گندم بخورید بقول اشهر و بعضی گویند انگور بوده
القصه اگر بخورید این چیز را فتکونا من الظالمین پس باشید از ستمکاران بر نفس خود که نقص ثواب کنید از خود بجهة ترک مندوب و تفصیل این
در سوره البقره مذکور شد فوسوس لهما الشیطان پس وسوسه کرد مر آدم و حوا را شیطان لیبدی لهما ما ووری تا عاقبت آشکارا گرداند
مر ایشان را آنچه پوشیده کرده شده بود عنهما از آدم و حوا من سوآتهما از عورت ایشان یعنی بجهة وسوسه ایشان عورت ایشان
برهنه شود مرویست که حق تعالی آدم و حوا را جامهای پوشانیده بود برای ستر عورت ابلیس دانست که بجهة ترک ادب لباس از تن ایشان دور شود پس
در صدد آن شد که ترک نهی از ایشان بفعل آید تا بجهة کشف عورت در میان اهل بهشت منفعل شوند آغاز وسوسه کرد و بیستاری (?)

خورد او در بهشت با آدم و حوا بصورتی که او خواسته است وَقَالَ و گفت مر آدم و حوا را که مَا نَهَاكُمَا باز نداشت و منع نکرد شما را رَبُّكُمَا
پروردگار شما عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ از خوردن این درخت إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ مگر بجهة آنکه گردید ملکین یعنی دو فرشته در علو مرتبه و حسن صورت
أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ یا باشید از جاوید ماندگان در بهشت که هرگز شما را مرگ نرسد وَقَاسَمَهُمَا و سوگند خورد ابلیس برای فریفتن آدم و حوا و خوردن
آن و گفت إِنِّي لَكُمَا بدرستی که من شما را لَمِنَ النَّاصِحِينَ از نصیحت کنندگانم یعنی از روی شفقت و مهربانی میگویم که ازین درخت بخورید
تا آدم علیه السلام گمان نبرد که کسی بخدای تعالی سوگند دروغ خورد بجهة آن فریفته شد فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ پس فرود آورد شیطان ایشان را
بخوردن آن درخت بفریب و وسوسه فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ پس آن هنگام که چشیدند یعنی چاشنی طعم میوه آن درخت را فی الحال بَدَتْ
لَهُمَا ظاهر شد مر ایشان را سَوْآتُهُمَا عورات ایشان یعنی لباس از تن ایشان بریخت تا عورت یکدیگر را دیدند وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ و بیتابانه
و شروع کردند و آغاز کردند که می چسپانیدند برگی بالای برگی و می نهادند عَلَيْهِمَا بر عورات خویش مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ از برگ درخت بهشت انجیر
که برگ انجیر را برهم می بستند [illegible] عورت خود را بدان می پوشیدند [illegible] وَنَادَاهُمَا و ندا کرد آدم و حوا را
رَبُّهُمَا پروردگار ایشان که أَلَمْ أَنْهَكُمَا آیا نه شما را نهی کرده بودم عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ از خوردن این درخت وَأَقُلْ لَكُمَا
و نگفته بودم شما را و تنبیه نکرده که إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا بدرستی که شیطان هست مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنی بس آشکارا و دشمنی او در وقت
امتناع او از سجود تو [illegible] ظاهر شده بود و این گفتار [illegible] توبیخ بود مر آدم و حوا را بر ترک اولی مرویست که در وقت که [illegible] حق تعالی
فرمود که یا آدم [illegible] آدم گفت بلی [illegible] حضرت تو [illegible] خود
نموده [illegible] قَالَا گفتند با حق سبحانه که رَبَّنَا ای پروردگار ما ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا ستم کردیم بر نفسهای خود [illegible]
وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا و اگر تو نیامرزی برای ما زلت ما را [illegible] وَتَرْحَمْنَا و نبخشایی ما را لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ هر آینه باشیم از زیانکاران
اگرچه آدم علیه السلام ترک مندوب کرده بود خود را ظالم و خاسر خواند زیرا که عادت انبیا آنست که زلت حقیر را عظیم شمرند و حسنه عظیم را صغیره [illegible]
[illegible]
و مار [illegible] و حوا را [illegible] حق تعالی [illegible] خطاب کرد قَالَ گفت آدم و حوا و ابلیس و مار که اهْبِطُوا فرود روید بزمین بَعْضُكُمْ در حالتی که
برخی از شما لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مر برخی را دشمنید [illegible] شیطان [illegible] خطاب با آدم و حوا و ذریت ایشانست که در اصلاب
ایشان بودند وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ و مر شما راست در زمین مُسْتَقَرٌّ قرارگاهی جای آرامی وَمَتَاعٌ و برخورداری إِلَى حِينٍ
تا هنگام رسیدن مرگ آدم علیه السلام ازین خبر ناخوش متألم و غمناک شد و پنداشت که دیگر به بهشت نخواهد رسید قَالَ گفت حق تعالی با وی که
فِيهَا تَحْيَوْنَ در زمین می زیید وَفِيهَا تَمُوتُونَ و در زمین میمیرید وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ و از زمین بیرون آورده میشوید برای جزای عمل
آدم علیه السلام چون این شنید دانست که باز به بهشت خواهد رسید بان خرسند شد بعد از ان [illegible] میفرماید [illegible] يَا بَنِي آدَمَ
ای فرزندان آدم مراد همه آدمیانند قَدْ أَنْزَلْنَا بتحقیق که فرستادیم عَلَيْكُمْ لِبَاسًا بر شما پوشش یعنی آفریدیم برای شما لباس را
بتدبیرات آسمانی [illegible] فرو فرستادن [illegible] از ابر [illegible] آفتاب [illegible] وقتی که پنبه و کتان از آن گیاه

حاصل شود که يُوَارِي می پوشد آن لباس سَوْآتِكُمْ عورات شما را که شیطان قصد کشف آن کرده بود وَرِيشًا و پوششی که زینت تمامست
و بآن تجمل میشود و می آرایید خود را که بعضی لباس آنست که ازو پنبه باشد و بعضی آنکه از ابریشم و کتان و پشم باشد وَلِبَاسُ التَّقْوَى و لباس تقوی یعنی
لباسی که برای تواضع پوشند چون پشمینه و جامهای درشت ذَلِكَ خَيْرٌ آن بهترست از لباسهای نرم [illegible] که متکبران و متجبران می پوشند
گویند مراد از لباس تقوی خشیت بنده است از خدای تعالی که احاطه کرده باشد او را چنانکه جامه احاطه بدن میکند یا مراد ایمانست که محیطست قلب را یا
جامهای حرب چون زره و خفتان که خود را از تیغ و تیر نگاه دارند و از ابن عباس مرویست که مراد عمل صالحست ذَلِكَ این انزال لباس
مِنْ آيَاتِ اللَّهِ از نشانهای فضل و رحمت خدای تعالی است که بدان عورت آدمیان را پوشیده و ایشان را از چسپانیدن برگ [illegible] گردانید
لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ تا باشد که ایشان پند گیرند و قدر این نعمت بشناسند و از قبایح بپرهیزند بعد از ان بسبیل موعظه و نصیحت میفرماید که يَا بَنِي آدَمَ
ای فرزندان آدم لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ باید که بر حذر باشید از شیطان که شما را در فتنه نیندازد و بشما مکر کند و از راه حق بیرون برد و بجهة اغوا
شما را از طریق بهشت باز دارد كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ چنانکه بیرون آورد پدر و مادر شما را مِنَ الْجَنَّةِ از بهشت و ایشان را در فتنه و محنت انداخت
يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا در حالتی که بکشید از ایشان لباس ایشان را لِيُرِيَهُمَا تا بنماید بایشان سَوْآتِهِمَا عورات ایشان را یعنی سبب
آن شد که [illegible] از بهشت بیرون آمدند و مکشوف العورة گشته پس شما نیز از مکر او حذر کنید إِنَّهُ بدرستی که ابلیس يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ می بیند شما را
و قبیله و لشکر او مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ از جایی که شما ایشان را نمی بینید [illegible] که شیطان [illegible]
تفاخر میکنند [illegible] ایشان [illegible] از زیر زمین بیرون می آیند [illegible]
و ایشان [illegible] إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ بدرستی که ما گردانیدیم دیوان را أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ دوستان مر آنان را که ایمان نمی آرند یعنی حکم کرده ایم که شیاطین دوستان ایشان [illegible]
یا ما تخلیه کرده ایم میان ایشان و دیوان [illegible] دوستان یکدیگر شدند بخلاف مؤمنان
مخلص که ایشان [illegible] روایت که عرب [illegible] طواف خانه کعبه کرده
و عورت خود را [illegible] طواف [illegible]
[illegible]
یا بعد آن ظاهر میشود [illegible] مسلمانان [illegible]
گفتند [illegible] اسلام [illegible] وَإِذَا فَعَلُوا و چون کنند کفار فَاحِشَةً
خصلتی ناخوش مانند کشف عورت در طواف [illegible] و عبادت اصنام و غیر آن از کبایر قَالُوا گویند
از روی تقلید وَجَدْنَا عَلَيْهَا یافتیم برین عمل زشت آبَاءَنَا پدران خود را وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا و خدای فرموده است ما را بدین فعل [illegible]
احتجاج آورده [illegible] خدای تعالی [illegible] احتجاج [illegible]
[illegible] میفرماید که قُلْ بگو ای محمد إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ نمیفرماید بزشتی ناپسندی

در قول و فعل و سنت آنچه جاری شده که امر کند بکارم خصال أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ آیا میگوئید یعنی افترا میکنید بر خدای تعالی مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه
نمیدانید که او فرموده است و اسناد قبیح باو قُلْ بگو ای محمد مر کفار قریش را که أَمَرَ رَبِّي فرموده است پروردگار من بِالْقِسْطِ بعدل
و راستی که میانه افراط و تفریط است که مرتبه مستحسنات و اولی آنست که مراد جمیع طاعات و مستحبات باشد و هرچه آن امر فرموده وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ
و راست گردانید روی خود را بقبله عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ نزد هر زمان سجودی یا مکان سجودی مراد از سجود نماز است پس این امر است بنماز در هر مسجد که
اتفاق افتد وَادْعُوهُ و بپرستید خدای تعالی را مُخْلِصِينَ در حالتی که پاک کنندگان باشید لَهُ الدِّينَ برای حق تعالی طاعت را یعنی او را
مخصوص گردانید بعبادت غیر او را در آن شریک مگردانید چه بسوی اوست بازگشت همه شما نه بغیر او چنانکه میفرماید كَمَا بَدَأَكُمْ همچنانکه آفرید شما را در ابتدا
تَعُودُونَ باز خواهید گشت بوی بار دوم تا جزا دهد شما را بر اعمال خویش فَرِيقًا هَدَى گروهی را راه نمود بایمان بوسیله الطاف و توفیق اسباب
وَفَرِيقًا و گروهی دیگر را که انکار [illegible] و جحود و نظر [illegible] او نکردند و تامل و تفکر در آن ننمودند [illegible] حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ ثابت شد
بر ایشان گمراهی إِنَّهُمُ بدرستیکه این گمراهان اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ فرا گرفتند دیوان را أَوْلِيَاءَ دوستان خود و فرمان ایشان بردند مِنْ
دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی این غایت خذلان ایشانست و تحقق ضلالت ایشان وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ و گمان میبرند که ایشان مُهْتَدُونَ
راه یافتگانند و فی الحقیقه نیافتند چون استیجاب [illegible] ذکر فرموده [illegible] بعد از آن امر میفرماید ایشان را بانچه
و اقتصار در اکل و شرب و میگوید يَا بَنِي آدَمَ ای فرزندان آدم خُذُوا زِينَتَكُمْ فرا گیرید جامهای خود را که بدان آراسته اید عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ
نزد هر مسجدی اکثر مفسران برآنند که قبیله ثقیف و جمعی دیگر از مشرکان عرب از ذکور و اناث برهنه طواف کردندی چنانکه گذشت و بنی عامر در ایام احرام
از خوردنی و حیوانات اجتناب نمودندی و بانچه از طعام قناعت کردندی [illegible] تعظیم کعبه خیال بستندی اهل اسلام گفتند که چون [illegible] تعظیم
و تکریم کعبه [illegible] آنست که [illegible] نمائیم [illegible] الذین تحذیر نموده گفت جامهای نیکو پوشید در وقت طواف
و در وقت نماز مرویست که حضرت امام حسن علیه السلام در وقت نماز جامه [illegible] پوشیدی [illegible] فرمودی که حق تعالی جمیل است جمال را دوست دارد
پس تجمل میشوم برای خدای [illegible] از حضرت باقر علیه السلام مرویست که مراد بزینت شانه کردن [illegible] نمازی وَكُلُوا
و بخورید در ایام احرام از گوشت و چربی و غیره از ماکولات وَاشْرَبُوا و بیاشامید شیر و آب [illegible] وَلَا تُسْرِفُوا از حد درگذرید
تحریم حلال یا افراط در طعام إِنَّهُ بدرستیکه خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ دوست نمیدارد اسراف کنندگان را یعنی آنهارا که زیاده
[illegible] خورند و اگر [illegible] در طعام خوردن [illegible] که در آن [illegible] حضرت ابن عباس منقولست که هرچه خواهید
بخورید و هرچه خواهید بپوشید مادام که در خوردن آن اسراف نبود و پوشیدن [illegible] تکبر نباشد [illegible] در طاعت خدای تعالی
صرف کنید اسراف نباشد [illegible] معصیت خرج کنید اسراف بود و از علی بن الحسین [illegible] که حق تعالی جمیع مطالب طب [illegible] کلوا و اشربوا
ولا تسرفوا جمع فرموده [illegible] هرون الرشید طبیبی [illegible] حاذق [illegible] گفت در کتاب شما چیزی از علم
طب هست [illegible] حق تعالی جمله طب را در نیمه آیه جمع کرده و فرموده کلوا و اشربوا و لا تسرفوا گفت از پیغمبر شما درین باب هیچ روایتی
گفت بلی جمله طب را در کلمه چند جمع کرده و فرموده المعدة بیت الداء و الحمیة رأس کل دواء و اعط کل نفس ما عودتها یعنی معده خانه رنجهاست

و پرهیز کردن سر جمله دواهاست و هر نفس را بقدر باید داد که بان خو کرده باشد بختیشوع گفت کتاب شما و پیغمبر شما هیچ چیز از طب فرو گذاشت نکرده
و از برای جاهلیت چیزی [illegible] چون [illegible] گوشت و پیه [illegible] و غیره نخوردندی و شیر را بر خود حرام کردندی حق تعالی
انکار ایشان فرمود که قُلْ مَنْ حَرَّمَ بگو که کیست که حرام کرده است زِينَةَ اللَّهِ آرایشی که خدای تعالی تقریر فرموده و بعضی اجناس [illegible]
گوناگون الَّتِي آن زینتی که بمحض قدرت أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ بیرون آورده از برای بندگان خود از نباتات چون [illegible] و کتان و از حیوانات
چون پشم و حریر و از معادن چون [illegible] وَالطَّيِّبَاتِ و دیگر کیست که حلال کرده و پاکیزه مِنَ الرِّزْقِ از روزی یعنی مستلذات از ماکل
و مشارب را از گوشت و پیه و شیر یا حلالات از آن [illegible] قُلْ هِيَ بگو این زینت و طیبات لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنان راست که
ایمان آورده اند یعنی بالاصاله برای مومنانست فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا اما کفار و فجار بتبعیت شریک ایشانند و در آن جمیع مستلذات
در عمل ایمانست خَالِصَةً و حالتی که خالص و بی شرکت برای مومنان يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز یعنی اگرچه کافران با طیبات دنیویه شریکند
با مومنان اما طیبات دیگر آخرویه مخصوص است باهل ایمان كَذَلِكَ همچنانکه تفصیل کردیم این حکمها را نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم
نشانهای احکام دیگر را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که فهم دارند و میدانند [illegible] و از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که
وقتی که حضرت امیرالمومنین سلام الله علیه ابن عباس رضی الله عنه را نزد خوارج نهروان فرستاد تا ایشان را وعظ گوید و نصیحت کند از طریق خلاف
باز گرداند او جامهای تکلف فاخر پوشیده بود و بخوشبوی [illegible] معطر [illegible] سوار بود چون نزد خوارج رسید [illegible] گفتند تو بهترین
مردمانی و [illegible] جامهای [illegible] بر تو [illegible] جواب ایشان این آیه را تلاوت فرمود
قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ [illegible] فرموده که تجمل شوید بجامهای نیکو که حق سبحانه نیکوست و چیزهای نیکو دوست دارد اما باید که از جنس حلال
قُلْ بگو ای محمد با اهل شرک إِنَّمَا حَرَّمَ جز این نیست که حرام کرده است رَبِّيَ آفریدگار من الْفَوَاحِشَ آنچه بنهایت رسیده در قباحت
از قبیح از گناهان کبیره و گویند مراد هر چیزیست که متعلق است بفروج مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچه پیدا و آشکار است از آن وَمَا بَطَنَ و آنچه پنهانست
مرویست که اهل جاهلیت زنا را در روز که مشتهر ظهور و شیوع آنست حرام میدانستندی و در شب که مظنه ستر و خفای آنست حلال میدانستندی حق سبحانه
باین آیه فواحش نهان و آشکارا حرام گردانید وَالْإِثْمَ و نیز حرام کرد گناهی که بر آن عقوبت مترتب است چون صغایر یا مراد هر چیزیست که موجب
اثم باشد وَالْبَغْيَ و حرام گردانید ستمکاری یا کبر را بِغَيْرِ الْحَقِّ بناحق این تاکیدیست بغی زیرا که بغی البته بغیر حق میباشد
وَأَنْ تُشْرِكُوا و دیگر حرام ساخته آنکه شرک آرید بِاللَّهِ بخدای تعالی شریک گیرید در عبادت او مَا لَمْ يُنَزِّلْ آنچه فرو نفرستاده است
بِهِ سُلْطَانًا بپرستش آن حجتی و برهانی وَأَنْ تَقُولُوا و آنرا نیز حرام کرده است که گویید بدروغ و افترا عَلَى اللَّهِ
مَا لَا تَعْلَمُونَ بر خدای تعالی آنچه نمیدانید مانند تحریم حرث و انعام و برهنه طواف و حرام کردن آنرا و اسناد بخدای تعالی بعد از آن
جهت تسلیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در تاخیر عذاب کفار میفرماید وَلِكُلِّ أُمَّةٍ و مر هر گروهی راست أَجَلٌ مدتی که خدای سبحانه
تقدیر کرده است برای حیات ایشان بعثت رسیده که مرتبتی [illegible] وقتی که در آن وقت عذاب ایشان بیاید و مدت عمر مقرر عذاب
استیصال ایشان فرود آید فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ پس چون بیاید وقت عذاب و هلاک ایشان یا چون مدت عمر مقرر بر آید لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً

وپس نیایند از آن ساعتی ولا یستقدمون و پیش گیرند بر اجل یعنی بهیچ وجه وقت اجل متقدم و متاخر نشود یا بنی آدم امّا یأتینّکم ای فرزندان آدم چون
بیاید بشما رسلٌ منکم پیغمبران از جنس شما یا بزبان شما و از قبیلهٔ شما که یقصّون علیکم آیاتی خوانند بر شما آیات مرا یا احکام شریعت را فمن اتّقی
پس هر که پرهیز کند از شما از نافرمانی کردن با ایشان واصلح و اصلاح آرد عمل خود را فلا خوف علیهم پس هیچ ترسی نیست بر ایشان یعنی از هر چه
بترسند ایمن شوند ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهناک گردند از چیزی که از ایشان فوت شود بلکه بهر چه امید دارند برسند و اگر از بعضی معاصی
اجتناب نموده باشند و بعضی را بصفت ایمان متصف باشند موقوف بر مشیت حق تعالی باشد اگر خواهد عفو کند و گرنه عقاب فرماید و چون ذکر جزای نیکان
کرد و آنچه پاداش ایشان بود بیان نمود در عقب آن ذکر مکذبان و مستکبران میفرماید و آنچه سزای ایشانست میگوید والّذین کذّبوا و آنانکه دروغ شمردند
بآیاتنا آیتهای ما را یعنی تکذیب کردند در آیات ما واستکبروا و کبر آوردند و سرکشی نمودند عنها از ایمان آوردن
بدان و متابعت ما اولئک اصحاب النّار آن گروه یاران و ملازمان آتش دوزخند هم فیها خالدون ایشانند در آن آتش جاوید ماننده
فمن اظلم پس کیست ستمکارتر و در کفر و عناد سخت‌تر ممّن افتری از کسی که افترا کند و ببندد علی الله کذبا بر خدای تعالی
دروغ را یا بنوعی که گوید خدای سبحانه زن و فرزند و شریک است یا چیزی را مباح و مسناه کند که کم ... باشد چون تحریم سائبه و بحیره و غیر آن او کذّب
بآیاته یا دروغ شمرد آیات منزل او را و این تعریض بکفار مکه است اولئک آن گروه مکذبان ینالهم نصیبهم میرسد بدیشان
بهرهٔ ایشان من الکتاب از لوح محفوظ از ارزاق و آجال که مکتوبست که برای ایشان نوشته شده بعضی ایشان را سیرت آنچه تعلیم تقدیر در لوح
محفوظ نوشته شده از ارزاق و عذاب و نکال یعنی حتّی اذا جاءتهم تا وقتی که بیاید بایشان رسلنا فرستادگان ما که ملک الموت
و اعوان اویند یتوفّونهم در حالتی که فرا گیرند یعنی قبض کنند ارواح ایشان را قالوا گویند با ایشان از روی سرزنش این ما کنتم کجا اند بتانی که
پرستید تدعون بودید که میخواندید و میپرستیدید ایشان را من دون الله بجز خدای تعالی تا امروز منع کنند عذاب خدای را از شما
قالوا گویند کافران که آنها ضلّوا عنّا گم شدند از ما یعنی غایب گشتند و هیچ مددی از ایشان بما نرسید وشهدوا علی انفسهم و گواهی دهند
بر نفسهای خود انّهم کانوا کافرین بآنکه ایشان بودند از کافران یعنی اعتراف کنند بآنکه ایشان کافر بوده اند در آنچه بر آن می بودند قال
گوید حق تعالی ادخلوا فی امم درآیید در میان امتانی که قد خلت من قبلکم بتحقیق که در گذشته اند پیش از شما و بر دین و آیین شما بوده اند
من الجنّ والانس از پریان و آدمیان مر اکافران گذشته اند از این طایفه یعنی با ایشان درآیید فی النّار در آتش دوزخ و هر چه
از کفار که گناه و تکبر ایشان بیشتر بوده پیشتر در آتش برند کلّما دخلت امّة هر گاه که درآیند گروهی در دوزخ لعنت اختها لعنت کنند
گروه دیگر که هم دینان ایشان باشند پیشوایان ایشان چه ایشان را مضل بوده و در ضلالت و گمراهی ... حتّی
اذا ادّارکوا تا آنکه چون بیکدیگر رسند فیها جمیعا در آتش همه ایشان قالت اخراهم گویند آنها که پسروان ایشان بوده باشند
در دنیا یا آنها که درآیند که آن ایشان در دوزخ لاولیهم مر آنها را که پیشوایان ایشانند یعنی در باره پیشروان گویند که ربّنا ای پروردگار ما
هؤلاء اضلّونا این گروه گمراه کردند ما را فآتهم پس بده ایشان را عذابا ضعفا عذابی دو چند آنکه مستحق آنند من النّار
از دوزخ یک بخش برای گمراهی خود و یکی بخش برای گمراه ساختن دیگران قال گوید خدای تعالی بجواب ایشان لکلّ ضعف مر همه را

عذاب دو باره است یعنی پیشوایان را بجهة ضلال و اضلال و پیروان را بواسطهٔ کفر و تقلید ولکن لا تعلمون و لیکن ایشان ندانسته باشند
و خصص تا خوانده که تعلمون باشد یعنی شما ندانید ... که هر یک را عذاب خود دارید و از دیگران غافل و بیخبرید وقالت
اولیهم و گویند پیشوایان ایشان لاخراهم مر پیروان را فما کان لکم علینا من فضل پس نیست شما را بر ما افزونی که بآن مستحق
تخفیف عذاب شده باشید بلکه ما و شما در کفر برابر و یکدیگریم فذوقوا العذاب پس بچشید عذاب را بما کنتم تکسبون بسبب آنچه بودید که
کسب میکردید از کفر و دوام عذاب ... انّ الّذین کذّبوا بدرستی که آنان که دروغ شمردند بآیاتنا آیتهای ما را از قرآن و دلایل
قدرت واستکبروا و سرکشی کردند عنها از گرویدن بآن و فرمان بردن آن لا تفتّح لهم گشاده نشود برای عملهای ایشان
یا بجهة نزول رحمت بر ایشان یا بسبب رفع اعمال و ارواح ایشان ابواب السّماء درهای آسمان چنانکه برای اهل ایمان گشوده شود بلکه اعمال
ایشان را ... ارواح ایشان را ... ولا یدخلون الجنّة و درنیایند آن متکبران ... حتّی
یلج الجمل تا وقتی که درآید شتر فی سمّ الخیاط در سوراخ سوزن یعنی همچنانکه این صورت هرگز ... هرگز بهشت نروند
وکذلک و مانند این پاداش نجزی المجرمین جزا دهیم مجرمان یعنی کافران گناهکار را لهم من جهنّم مر ایشان را باشد از آتش دوزخ
مهاد فراشی که بر آن نشینند ومن فوقهم و از زبر ایشان غواش پوششها باشد هم از آتش دوزخ یعنی زیر و زبر ایشان آتش بود
وکذلک و مانند جزای این گروه نجزی الظّالمین پاداش میدهیم همه کافران که ستمکارانند بعد از وعید کافران بعقاب
و عذاب درد وعده مومنان میفرماید که والّذین آمنوا و آنانکه گرویدند بخدای تعالی وعملوا الصّالحات و کردند کارهای شایسته چون
تصدیق رسول و فرمانبرداری کتاب او و چون اعمال صالحه بسیار ... فوق طاقت بشریت ... میفرماید که لا نکلّف نفسا
تکلیف نکنیم و نفرماییم هیچ تنی را الّا وسعها مگر بقدر وسع و طاقت آن نفس که بران قادر باشد و بروجه سهولت بجای آرد اولئک
اصحاب الجنّة آن گروه یاران و ملازمان بهشتند هم فیها خالدون ایشانند در آن بهشت جاوید ماندگان بیجابجایی ونزعنا
و بیرون بریم ما فی صدورهم آنچه در سینهای ایشان بود من غلّ از کینه و حسد یعنی اسباب عداوت را از ایشان دور کردانیم
تا آنکه غیر از محبت و صداقت و دوستی خالص در میان ایشان چیزی نباشد و هیچکدام حسد بر مرتبهٔ غیر خود ... که چون اهل بهشت
بدر بهشت رسند آنجا درختی بینند که از ساق آن دو چشمه بیرون آید از یکی چشمه آن بیاشامند هر غل و غش و حقد و حسدی که در دل ایشان باشد زایل گردد
و آن شراب طهور بود و چون بچشمهٔ دیگر غسل کنند آثار لطافت بدن و تازگی و نضارت بر ایشان ظاهر گردد و بعد از آن هرگز این طراوت ... و در خبر
که در بهشت کمترین ملک شخصی ده ... از ملک دنیا باشد چنانچه گمان برد که آنچه او راست دیگری را نیست و بجهة این هیچکدام بر یکدیگر حسد نبرند
بعد از آن در صفت منازل ایشان در بهشت میفرماید که تجری من تحتهم الانهار میرود از زیر کاخها و غرفهای ایشان جویهای آب برای زیادتی
لذت مر ایشان را وقالوا و گویند اهل بهشت چون بمنازل خود درآیند الحمد لله الّذی حمد و ثنا مر خدایی را که بفضل خود هدانا
لهذا راه نمود ما را بدین مقام وما کنّا لنهتدی و نبودیم ما که راه یابیم بقوت خود بی توفیق لطف او بسعادت بدین منازل لولا
ان هدانا الله اگر نه خدای تعالی ما را ره نمودی باسباب توفیق و الطاف عمیم خود ... در خبر است که رسول صلی الله علیه و آله

فرموده که چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند و اهل دوزخ در دوزخ حق تعالی حجاب از میان ایشان بردارد تا یکدیگر را ببینند و آنچه در آن باشند
از منازل و درجات و درکات مشاهده نمایند اهل دوزخ از روی حسرت گویند کاش ما نیز متابعت پیغمبر کرده بودیم تا باین مرتبه میرسیدیم بعد از آن آنحضرت فرمود
که هیچ مومنی و کافری نباشد الا که او را در بهشت و دوزخ منزلی باشد چون حجاب برداشته شود آن منازل بایشان نمایند و دوزخیان را گویند این منازل و قصور که
می بینید برای شما آفریده بودند اگر ایمان می آوردید باینجا میرسیدید بهشتیان را گویند آن عقوبات و درکات که شما می بینید برای شما بود اگر طریق
کفر اختیار میکردید بعد از آن ندا آید که این مراتب بلند و درجات ارجمند میراث شما است از [illegible] آنکه [illegible] آن نبودند و [illegible]
پس دیگر باره ندا آید که ای اهل بهشت شما را ایمنی است و تندرستی باشد که با آن بیماری نبود و جوانی باشد که با آن پیری نبود و زندگانی باشد که با آن مرگ نبود
و فلاح [illegible] و نعمتی که محنت نیست [illegible] اهل بهشت چون این مژده بشنوند و این نعمت ببینند از روی خوشحالی گویند لَقَدْ جَاءَتْ
رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ براستی و درستی که آمدند فرستادگان پروردگار ما [illegible] و ایشان [illegible] وَنُودُوا
و ندا کرده شوند اهل بهشت در وقتی که بهشت را ببینند یا بعد از دخول آن أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ آن بهشتی که وعده داده شده بودید
اینست که مملوست بانواع نعمتها أُورِثْتُمُوهَا میراث داده شدید آنرا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بسبب آنچه بودید که عمل میکردید وَنَادَى
أَصْحَابُ الْجَنَّةِ و ندا کنند اهل بهشت أَصْحَابَ النَّارِ اهل دوزخ را از روی کمال شادی و سرور أَنْ قَدْ وَجَدْنَا آنکه بدرستی که ما یافتیم
مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا آنچه وعده کرده بود ما را پروردگار ما از مثوبات حَقًّا از روی راستی و درستی فَهَلْ وَجَدْتُمْ پس آیا شما یافتید
مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ آنچه وعده کرده بود آفریدگار شما از عقوبات حَقًّا بی شک و شبهه قَالُوا گویند دوزخیان نَعَمْ از روی اعتقاد
آری یافتیم آنرا چنانچه خدای تعالی فرموده بود فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ پس آواز دهد آواز دهنده بَيْنَهُمْ میان بهشتیان و دوزخیان أَنْ
لَعْنَةُ اللَّهِ بدرستی که لعنت خدای تعالی عَلَى الظَّالِمِينَ بر کافران که ستم کردند بر خود بشرک و عناد الَّذِينَ يَصُدُّونَ آنانکه
باز میداشتند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای تعالی وَيَبْغُونَهَا و طلب آن میکردند عِوَجًا از روی کجی از راستی منحرف شدن
از آن وَهُمْ بِالْآخِرَةِ و ایشان بسرای آخرت كَافِرُونَ ناگرویدگانند ابو صالح از ابن عباس نقل کرده که امیر المؤمنین علی [illegible]
حق تعالی [illegible] آنحضرت وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ و میان بهشت و دوزخ
پرده ایست مانند حصار شهر تا اهل دوزخ نتوانند به بهشت در آیند و بعضی آن حجاب را اعراف گفته و در بعضی روایات آمده که اعراف تلی است
از مشک سفید وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ و بر اعراف یعنی بر اعالی آن مردانی باشند مشرف بر بهشت و دوزخ که همه را ببینند يَعْرِفُونَ كُلًّا
شناسند هر یک از اهل بهشت و دوزخ را بِسِيمَاهُمْ بعلامتهای ایشان چه بهشتیان سفید روی باشند و دوزخیان سیاه روی و کبود چشم
اینموضع را بجهت آن اعراف گویند که ساکنان آن عارف باشند بحال فریقین که هم بهشتیان را بشناسند و هم دوزخیان و ساکنان اعراف چه کسان باشند
یا شهدا یا افاضل مومنان یا ملایکه بصورت مردان [illegible] ایشان بر اعراف [illegible] فضل و کرامت ایشان باشد چه از آنجا منازل خود در بهشت
[illegible] و عذاب اهل دوزخ را مشاهده کنند و بخلاصی از آن مسرور گردند [illegible] اعراف کسانی باشند که حسنات و سیئات ایشان مساوی
باشد [illegible] باشند [illegible] بهشتند [illegible] انچه [illegible] در تفسیر خود

از ابن عباس نقل کرده که اعراف منزل بلندیست که بر صراط واقعست و امیر المؤمنین علی و حمزه و جعفر و عباس در آنجا باشند و دوستان خود را شناسند
بنازکی و سفیدی روی و دشمنان خود را بتیرگی و سیاهی روی و محمد بن جعفر [illegible] که از راویان اهل سنت است روایت نموده که پدرم مرا گفت که
من از حسن بن [illegible] شنیدم که از [illegible] شنیده که اصبغ بن نباته گفت که روزی در مجلس شاه اولیا علی مرتضی علیه السلام نشسته بودم که
ابن الکوا در آمد و گفت یا امیر المؤمنین مرا آگاه کن از تفسیر آیه و علی الاعراف رجال آنحضرت فرمود که ای ابن الکوا ماییم که اهل بیت نبوت و معدن
رسالتیم فردای قیامت [illegible] که اگر کسی اهل دوزخ باشد بدوزخ [illegible] و اگر از اهل بهشت است او را
بهشت در آریم [illegible] و شربت [illegible] و ایشان از علامات دوستی شناسیم
و بتعظیم تمام به بهشت عزت در آریم و آنها که در این جهان با ما عداوت ورزیده اند [illegible] شناسیم و بعذاب جحیم و عقاب الیم
رسانیم [illegible] که حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه و آله فرمود که ای علی گویا من در تو
می نگرم که روز قیامت [illegible] طایفه را بدوزخ و بگویی بدوزخ که فلانرا
بگیر که از دشمنان [illegible] که آنحضرت فرموده که آتش دوزخ چنان مطیع علی است که بنده بخواجه
بلکه آتش فرمان بردارتر است علی را از بنده بخواجه و در روایت آمده که حارث همدانی [illegible] ولایت پناه بود و [illegible] وقت وفات در ملازمت
آنحضرت [illegible] آنحضرت گفت یا امیر المؤمنین [illegible] یکی از وقت نزع و دیگری در وقت گذشتن از صراط آنحضرت
فرمود که ای حارث بشارت باد ترا که من دوستان خود را [illegible] وقت خود را با ایشان [illegible] ایشان مرا شناسند
و من ایشانرا شناسم و من شفیع ایشان باشم [illegible] ایشانرا [illegible] خود [illegible] از حضرت
باقر علیه السلام نیز مرویست که [illegible] رجال [illegible] سید المرسلین [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین و همچنین از آنحضرت روایت کرده که
بهشت [illegible] و از صادق علیه السلام مرویست که
اعراف [illegible] بهشت و دوزخ و هر پیغمبری و خلیفه [illegible] امیر لشکر با لشکری [illegible]
سبقت [illegible] بهشت [illegible] رسیده [illegible]
سلام کنند کما قال الله تعالی وَنَادَوْا و ندا کنند اصحاب اعراف یعنی گناهکاران امت هر پیغمبری و خلیفه او که در اعراف باشند أَصْحَابَ الْجَنَّةِ
اهل بهشت را یعنی [illegible] بهشت در آمده باشند أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ آنکه سلام خدا بر شما باد [illegible]
که بسلامت [illegible] لَمْ يَدْخُلُوهَا هنوز اهل اعراف یعنی گناهکاران به بهشت در نیامده اند وَهُمْ يَطْمَعُونَ و حال آنکه ایشان طمع دارند
که به بهشت در آیند [illegible] حسنات و سیئات اهل اعراف مساوی
باشد [illegible] در روز قیامت اهل اعراف
[illegible] به بهشت در آیند وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ و هرگاه [illegible]
که حق تعالی [illegible] تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ بسوی دوزخیان [illegible] اهل دوزخ را بانواع عقوبات و نکال [illegible]

بخدای تعالی پناه برده قالوا ربنا گویند ای پروردگار ما لا تجعلنا مع القوم الظالمین مگردان ما را با گروه ستمکاران یعنی با ایشان در دوزخ
جمع مکن و بدانکه اصحاب اعراف پناه و انبیه علیهم السلام بهشتند پس صدور این دعا از ایشان بر وجه خشوع و خضوع باشد همچنانکه بهشتیان در بهشت
گویند ربنا اتمم لنا نورنا ونادی اصحاب الاعراف و ندا دهند اصحاب اعراف رجالا یعرفونهم بسیماهم مردانی را که بشناسند بعلامت
ایشان یعنی [illegible] روی کبود و چشم ازرق آن شناختگان رؤسای کفار باشند چون ولید بن مغیره و ابوجهل و عاص بن وائل و امثال ایشان که در دنیا میگفتند که
هرگز خدای تعالی عمار و صهیب و بلال را به بهشت نبرد و ما را بدوزخ در نیارد و قسم یاد کردند که خدا بندگان شما را بر ما تفضیل نکند قالوا گویند
ایشان را اهل اعراف که شما در عذابید ما اغنی عنکم دفع نکرد از شما عذاب را جمعکم کثرت اتباع شما یا مالی که جمع میکردید وما کنتم
تستکبرون و آنچه بودید که گردنکشی میکردید از سخن حق یعنی جمعیت و تکبر شما دفع عذاب شما نکند پس اهل اعراف اشارت بسوی عمار
و سلمان و صهیب و بلال و امثال ایشان کرده کافران را گویند اهؤلاء الذین آیا این گروه آنانند که در دنیا اقسمتم سوگند میخوردید که
لا ینالهم الله برحمة هرگز بدیشان نرساند خدای بخشایش خود را و حالا برحمت حق ایشان در بهشتند و شما در دوزخ چون اصحاب اعراف
ازین سخن فارغ شوند حق سبحانه بکرم خود اصحاب اعراف را باهل ایمان خطاب کند که ادخلوا الجنة در آیید به بهشت که لا خوف علیکم
هیچ ترسی نیست بر شما از مخاوف و شداید ولا انتم تحزنون و نه شما اندوهناک شوید از فوت مطلوب و مقصود ابن عباس فرموده که چون اهل
اعراف به بهشت در آیند و در خاطر اهل دوزخ خطور کند که بار خدایا ما را اقربا اند در بهشت دستوری ده تا با ایشان سخن گوییم حق تعالی
اذن فرماید بهشتیان که در دوزخ نگرند چون نگاه کنند خویشان خود را بشناسند و خلقت ایشان متغیر شده باشد و دوزخیان ایشان را بشناسند
و بنام و کنیت بخوانند و از ایشان طعام و شراب بهشت طلبند چنانکه میفرماید ونادی اصحاب النار و ندا دهند دوزخیان اصحاب الجنة
بهشتیان را و توقع کنند ان افیضوا بریزید علینا من الماء بر ما از آب بهشت که تشنگی ما را ببرد او مما رزقکم الله یا از آنچه روزی داده
است خدای شما را از سایر شربتها یا انواع طعام تا آن رفع گرسنگی خود کنیم قالوا گویند بهشتیان در جواب ایشان که
ان الله حرمهما بدرستی که خدای تعالی حرام گردانیده است طعام و شراب بهشت را علی الکافرین بر کافران الذین
اتخذوا دینهم آنکه فرا گرفتند شعار دین خود را لهوا ولعبا مشغولی و بازیچه چه ایشان ایام عید خود بجوالی کعبه آمده دست میزدند
و بازی میکردند وغرتهم الحیوة الدنیا و مغرور ساخت ایشان را زندگانی دنیا و طول مهلت تا از حق تعالی فراموش کردند و پنداشتند که دنیا [illegible]
گشته و حکایت بازی شده فالیوم ننسٰهم پس امروز با ایشان معامله کنیم و فرو گذاریم ایشان را در آتش کما نسوا چنانچه
ایشان فرو گذاشتند و بخاطر نگذرانیدند و مستعد نگشتند لقاء یومهم هذا دیدن این روز را وما کانوا و چنانچه بودند که از عناد و تکبر
بآیاتنا یجحدون بآیتهای کتاب یا بعلامات ربوبیت ما انکار میکردند و چون حق تعالی کفره را فرق کرد در عقب آن بیان انزال کتب و حجت
میکند بر ایشان و میفرماید ولقد جئنٰهم و بتحقیق که آوردیم برای گروه کفار بکتاب فصلنٰه کتابی که بیان کردیم معانی آن را [illegible]
هرچه بکار آید در [illegible] از احکام و عقاید و مواعظ علی علم بر دانش خود یعنی در حالتی که عالم بوده ایم بتفصیل آن یا در حالتی که آن کتاب
مشتمل بود بر علم شریعت از اصول و فروع هدی راه نماینده و بندگان را بحق ورحمة و خدای بخشش لقوم یؤمنون

برای گروهی که [illegible] یعنی مرشد ایشانست بحق و رحمت ایشان از ضلالت هل ینظرون آیا انتظار میبرند الا تأویله مگر عاقبت کتاب را
یعنی آنچه راجع شود بآن امر قرآن از تبیین صدق آن بظاهر شدن آنچه آن ناطقست از وعد و وعید خلاصه معنی آنست که ایمان نمی آرند تا برای العین وعد
و وعید از آن نبینند یوم یأتی تأویله روزی که بیاید عاقبت و سرانجام کتاب یعنی ظاهر شود آنچه از وعد و وعید در آنست و آن روز قیامت باشد
یقول الذین نسوه گویند آنکه فراموش کردند یعنی ترک کردند کتاب مفصل را من قبل پیش از این در دنیا یعنی چون صدق سخن قرآن
بر کافران ظاهر شود که بقرآن نگرویده بودند گویند قد جاءت رسل ربنا بدرستی که آمده بودند فرستادگان پروردگار ما بالحق به پیغام راستی
و ما تکذیب ایشان کردیم و وقوع این روز را باور نداشتیم فهل لنا من شفعاء پس آیا باشند ما را درخواست کنندگان فیشفعوا لنا
پس درخواست کنند ما را او نرد یا باز گردانیده شویم بدنیا فنعمل پس بکنیم غیر الذی کنا نعمل غیر آنچه بودیم که عمل میکردیم یعنی تصدیق کنیم
بآنچه تکذیب آن میکردیم و بر وحدانیت حق تعالی اقرار نمائیم و از شرک در گذریم و آنجا کسی نباشد که شفاعت کند و نه بدنیا باز گردند قد خسروا انفسهم
بدرستی که زیان کردند در نفسهای خود که سرمایه عمر صرف پرستش بتان کردند و بحق نپرداختند وضل عنهم و گم شد از ایشان ما کانوا
یفترون آنچه بوده اند که افترا میکردند و دروغ میگفتند که بتان شفیعان ما خواهند بود نزد خدای تعالی پس هیچ نفعی با ایشان نرسید و در عذاب
ابدی گرفتار بمانند بعد از آن [illegible] احتجاج بر ربوبیت و قادریت خود میکند و بیان مصنوعات خود میفرماید تا بوسیلت آن وحدانیت او بشناسند
و بدانند که [illegible] خطاب میکند که ای جمیع مکلفان ان ربکم الله بدرستی که پروردگار شما خدایست که مستجمع جمیع صفات
کمالست الذی خلق السموات والارض اوست که بیافرید آسمانها و زمینها را فی ستة ایام در مقدار شش روز از روزهای دنیا
اگرچه حق تعالی قادر بود که بیک چشم زدن همه چیز را بیافریند اما بجهت تعلیم آنکه بندگان در کارها تعجیل نکنند و تأنی در معاملات بفرمایند ازین جهت
در مدت شش روز آنها را بیافرید و مجمع ابتدای آفرینش روز یکشنبه بود و تا آخر روز جمعه [illegible]
ثم استوی پس مستولی شد [illegible] علی العرش بر آفرینش عرش یا غالب گشت بر عرش که عظیم ترین مخلوقات اوست و هرگاه
بر آن غالب و قادر باشد بر غیر آن بطریق اولی [illegible]
که جبرئیل علیه السلام [illegible] ضعیف شد
و از حق سبحانه قوت طلبید [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] سبحان من لا یعلم کیف خلقه الا هو [illegible]
آنگاه [illegible] یغشی اللیل النهار در پوشاند خدای شب را بروز و روز را بشب یعنی پوشیده میگرداند [illegible]
یطلبه میجوید شب روز را یعنی از پی در می آید حثیثا در حالتی که بشتاب کننده است مانند کسی که طلب چیزی کند [illegible]
و همچنانکه شب طالب روز است بسرعت روز نیز طالب شب است بسرعت [illegible] در عقب شب است [illegible]
که طالب آن باشد والشمس والقمر و آفرید آفتاب و ماه را والنجوم و ستارگان را مسخرات در حالتی که رام کرده شده اند بامره

بفرمان او یعنی مطیع فرمان اویند در مجاری خود و خلق کردن اینها برای منافع انسانست **اَلا لَهُ الخَلقُ وَالاَمرُ** بدانید که مر او راست آفریدن جمیع مخلوقات
و مکونات **تَبارَکَ اللهُ** بزرگست خدای در وحدانیت و در الوهیت و فردانیت و ربوبیت **رَبُّ العالَمینَ** پروردگار و آفریدگار
همه عالمیان بعد از ذکر وحدانیت و قدرت خود امر میکند بندگان را که **اُدعُوا رَبَّکُم** بخوانید پروردگار خود را یعنی پرستش کنید **تَضَرُّعاً**
در حالتی که زاری کنندگان باشید یا بوجه تضرع و زاری **وَخُفیَةً** و در حالتی که پنهان باشید از نظر مردمان یا از روی پوشیدگی که پنهانست چه دعا در خلوت
دلیل اخلاصست و محتاج مخلص از وی ریا نیست **اِنَّهُ** بدرستی که حق سبحانه **لا یُحِبُّ المُعتَدینَ** دوست نمیدارد از حد درگذرندگان را یعنی
آنها را که دعا میکنند در حق مستحق ارده عا فریاد کنند تا آنچه بر یا شود یا چیزی طلبند از خدای تعالی که لایق نباشد مانند رتبه انبیا و بالا رفتن
بر سموات اعلی از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود زود باشد که نا امید شوند در دعا اما آنکه زیاده از رتبه خود طلبند بعضی قوم
کافیست که بنده در دعا گوید که بار خدایا از تو بهشت میطلبم و آنچه نزدیک گرداند بجنت از گفتار و کردار بعد از آن این آیه تلاوت فرمود که
انه لا یحب المعتدین و خبر است که یاران دعا میبردند و علانیه بعضا جفت و در زمان آنحضرت اصحاب ببر عبادت کردند و در عدم اظهار آن
جهد و جهد تمام نموده نمی آواز ایشان از غیر ایشان شنیده میشد الا آنکه از حق تعالی استماع فرازند و سبحانه دیگری مطلع نبود و مضمون ادعوا
ربکم تضرعا و خفیة ذکر گذشته میگویند تضرع بمعنی رفع صوتست یعنی خدا را بخوانید در آشکار و نهان **وَلا تُفسِدُوا فِی الاَرضِ** و فساد مکنید
در زمین بکفر و انواع معاصی و عدوان **بَعدَ اِصلاحِها** پس از اصلاح آوردن آن بایمان و عدل و تقوی **وَادعُوهُ** و بخوانید خدای تعالی را
خَوفاً در حالتی که ترسندگان باشید از عذاب او **وَطَمَعاً** و امیدواران رحمت او **اِنَّ رَحمَتَ اللهِ** بدرستی که رحمت خدای **قَریبٌ**
مِنَ المُحسِنینَ نزدیکست به نیکوکاران از عمل و نیکی نه بر از اعمال چو عاصیان که امیدوارند بمغفرت او چه عابد و عاصی چشم رحمت بفضل
و فضل نهایت او دارند یکی از زهاد این مناجات خود گفته که بار خدایا اگر وفاداران تو امید دارند جفا کاران غیر غفران تو پناه آرند در
امان الاخطار مذکورست که هر که این دو آیه بخواند و در عقب آن بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی
فانه لا یغفر الذنوب الا انت حق تعالی گوید ملایکه من گواه باشید که جمیع گناهان این بنده را آمرزیدم و هر دو کاتب قدرت خود **وَهُوَ الَّذی**
یُرسِلُ الرِّیاحَ و اوست آنکه میفرستد بادها می نماید که مانند از صبا و دبور و جنوب و شمال **بُشراً** در حالتی که مژده دهندگانند
بَینَ یَدَی رَحمَتِهِ پیش از نزول رحمت او یعنی که بارانست مرویست که در عهد خلافت یکی از اصحاب مردی را گرفته بودند که گفته بود در آن اثنا
حضرت ولایت پناه صلوات الله علیه رسید و پرسید که این مرد چه کرده که گفتند که کلمه کفر گفته و بدان اقرار میکند و از آن توبه نمیکند حضرت فرمود که
چه کلمه گفته گفتند که بنادیده گواهی میدهم و فتنه را دوست میدارم و از رحمت میگریزم حضرت فرمود که من نیز این کلمات را میگویم چه این عین
ایمان و طاعتست گفتند یا امیرالمؤمنین بیان فرما که چه گونه است فرمود آنکه گفته بنادیده گواهی میدهم یعنی که هستی رب العالمین گواهی میدهد و اوست که
حق تعالی اثبات دیده و آنکه گفته فتنه را دوست میدارم مراد او مال و فرزندست و درین سخن صادقست که حق تعالی انما اموالکم و اولادکم فتنة
و دیگر آنکه گفته از رحمت میگریزم مراد و معنی آنست که از باران میگریزم تا رخت مرا تر نکند و درین کلمه هم صادق القولست زیرا که حق سبحانه میفرماید
که و هو الذی یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته حاصل که میفرماید که این بادهای مژده دهنده بارانست **حَتّی اِذا اَقَلَّت** تا چون بر دارند ایشان

سَحاباً ثِقالاً ابرهای بار که گرانبار باشند بباران چون بادها ابرهای گرانبار را بر دارند **سُقناهُ** براندیم آن ابر را **لِبَلَدٍ مَیِّتٍ**
برای شهری که زمین آن مرده **فَاَنزَلنا** پس فرو فرستیم **بِهِ الماءَ** بآن شهر آب را **فَاَخرَجنا بِهِ** پس بیرون آوریم بسبب آن آب
مِن کُلِّ الثَّمَراتِ از هر نوع میوها **کَذٰلِکَ** همچنانکه زمین مرده را بنباتات زنده کردیم **نُخرِجُ المَوتیٰ** بیرون آوریم مردگان را
از قبور **لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ** شاید که شما دریابید بدان صورت و بدین معنی استدلال کنید و بدانید که هر که قادر باشد بر احیاء ارض و اخراج ثمرات
هر آینه قادرست بر احیای اموات و قدرت دارد بر همه چیز و میان دو اخراج فرقی نیست پس چنانکه بر وی سبحانه متعذر نیست که زمین مرده را به نبات
زنده کند بر وی دشوار نیست که مرده را زنده کند و بیرون آرد از ابن عباس نقلست که چون همه مردمان بنفخه اولی بمیرند حق سبحانه چهل سال بر ایشان بارانی
بباراند که مانند آب مردان باشد یعنی مثل نطفه و آن از زیر عرش بر ایشان ریزان شود و آنرا ماء الحیوان گویند پس ایشان در قبور رویده شوند همچنانکه
در رحم مادران چون اجساد ایشان تمام خلقت شود حق تعالی ارواح را در اجساد ایشان آرد و بعد از آن خواب بر ایشان گمارد و در نفخه دوم ایشان را
بیدار کند و ایشان بیهوشی باشند که از خواب بیدار شده اند پس گویند یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا ای ما را از خوابگاه ما که بیدار ساخت
بعد از آن حال زمین بیان میکند پس از نزول باران میفرماید **وَالبَلَدُ الطَّیِّبُ** و زمین پاکیزه و صالح که شایسته زراعت باشد **یَخرُجُ**
نَباتُهُ بیرون می آید رستنی او **بِاِذنِ رَبِّهِ** بفرمان پروردگار **وَالَّذی خَبُثَ** و آن زمین که ناپاک شوره زار **لا**
یَخرُجُ بیرون نمی آید گیاه او **اِلّا نَکِداً** مگر در حالتی که اندکست و نفعی در آن نیست از ابن عباس و مجاهد و حسن بصری مرویست که
این مثلیست که حق تعالی ایراد فرموده و نشان مومن و کافر تشبیه فرموده دل مومن بزمین پاکیزه و دل کافر را بزمین شوره زار پس هر گاه که باران
مواعظ از سحاب کلام رب الارباب بر دل پاکیزه مومن ببارد انوار طاعات و عبادات از وی ظاهر گردد و چون کافر استماع آن کند زمین دلش
تخم نصیحت قبول نکند و از وی هیچ منفعتی ظهور نیابد و بکار نیاید مرویست که روزی آنحضرت امام حسن سلام الله علیه نزد معویه رفت معویه بقصد الزام
آنحضرت گفت که ای حسن حق تعالی در کتاب خود فرموده که ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین هیچ تر و خشک نیست مگر در قرآن پس ریش وجود
اکنون بگو که لحیه من در قرآن کجا ذکر شده و محاسن مبارک آنحضرت انبوه و بسیار با طراوت و نضارت بود و معویه کوسج بود آنحضرت در جواب
فرمود که حق تعالی محاسن مرا و لحیه ترا درین آیه ذکر کرده که والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا معویه ازین جواب
نزد حضار مجلس منفعل گردید **کَذٰلِکَ** همچنانکه این مثل را بیان کردیم **نُصَرِّفُ الآیاتِ** میگردانیم و صرف امثال در فنون احوال میکنیم
لِقَومٍ یَشکُرُونَ برای گروهی که شکر نعمت بجای می آرند و درین مثلها نظر نموده عبرت میگیرند بدانکه چون حق تعالی درین آیه بیان
الوهیت فرموده وحدانیت و قدرت خود را ذکر کرده در عقب آن قصهای اهل تکذیب از مشرکان و حدیث ایشان با رسل خود و تسلیه حضرت رسالت
صلوات الله علیه و آله فرمود که **لَقَد اَرسَلنا نُوحاً** بدرستی که ما فرستادیم نوح بن ملک بن متوشلخ بن ادریس را و قصه نجات او
اِلیٰ قَومِهِ بسوی گروه او که اکثر اولاد قابیل بودند و بت میپرستیدند **فَقالَ** پس گفت نوح **یا قَومِ اعبُدُوا اللهَ** ای گروه من بپرستید
خدای تعالی را بیگانگی **ما لَکُم مِن اِلٰهٍ غَیرُهُ** نیست مر شما را هیچ معبودی بجز او که فرمان او برید و عبادت وی کنید که شریک ندارد **اِنّی اَخافُ**
عَلَیکُم بدرستی که من میترسم بر شما اگر ایمان نیارید **عَذابَ یَومٍ عَظیمٍ** از عذاب روز بزرگ که یوم الطوفانست یا روز قیامت

از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که نوح مدت دو هزار و پانصد سال عمر یافت هشتصد و پنجاه سال پیش از بعثت و ششصد و پنجاه سال بعد از آن
خلقان را دعوت کرد و دویست سال در ساختن کشتی بود و پانصد سال بعد از بیرون آمدن از کشتی شهرها را بنا کرد و در عرض مدت دعوت هر چند
قوم را از عقوبات الهی ترسانید هیچ متأثر نشدند و هر روز طغیان آنها بیشتر میشد و هر گاه که بدعوت آنها مشغول گشت او را چندان میزدند
که بیهوش میشد برکنار او ... بچه و بخانه میبردند و زعم ایشان آن بود که او مرده است روز دیگر بامداد بیامدی باز بسر دعوت رفتی
گویند چندان سنگ بروی زدندی که در زیر سنگ پنهان شدی جبرئیل بیامدی و شب او را از زیر سنگ بیرون آوردی و آب بر جراحات او
مالیدی صحت یافتی ... علی الصباح بیامدی قوم را گفتی بگوئید لا اله الا الله تا رستگار شوید مرویست که روزی پیری کهن سال طفل خود را
برگرفته نزد نوح علیه السلام آمد و او را بآن طفل نمود و گفت ای فرزند این مرد ساحر و کذابست باید که چون من بمیرم ترا نفریبد آن کودک گفت
ای پدر شاید که بعد از تو زنده نمانم الحال سنگی بمن ده تا بروی زنم از پدر سنگی بدست او داد او آن سنگ را بر نوح علیه السلام زد و سر مبارک او را
بشکست و خون بروی او ریخت نوح بدرگاه الهی بنالید و این دعا کرد که رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا و در مدت زیاده از هشت کس
باو نگرویدند قال الملأ من قومه گفتند بزرگان از قوم او که ای نوح انا لنریک بدرستی که ما می بینیم و میدانیم ترا فی ضلال
مبین در گمراهی روشن که ما را از پرستش چندین خدا بعبادت یک خدا دلالت میکنی قال گفت نوح در جواب ایشان که یا قوم
لیس بی ضلالة ای قوم من هیچ گمراهی و دوری از جهت حق نیست مرا ولکنی رسول و لیکن من فرستاده شده ام من رب العالمین
از نزد پروردگار عالمیان ابلغکم رسالات ربی میرسانم بشما پیغامهای پروردگار خود را وانصح لکم و نصیحت میکنم شما را جهة اصلاح شما
واعلم من الله و میدانم از وحی خدای تعالی که بمن آمده است ما لا تعلمون آنچه شما نمیدانید ایشان چون این پیغام و وحی شنیدند
متعجب شدند نوح انکار تعجب ایشان فرمود اوعجبتم آیا عجب میدارید ان جاءکم ذکر ازانکه بیاید بشما پیغامی یا وحی و موعظه
من ربکم از پروردگار شما علی رجل منکم بزبان مردی از جنس شما یعنی آدمی که عزت یافته است با شما لینذرکم تا بیم کند و بترساند
شما را از سرانجام کفر و معصیت ولتتقوا و تا بپرهیزید از خشم خدای تعالی بسبب ترسانیدن ولعلکم ترحمون و تا شاید که بر شما بخشند
بسبب پرهیز کردن از شرک فکذبوه پس دروغ داشتند قوم نوح او را نوح علیه السلام بوحی الهی دانست که ایشان ایمان نخواهند آورد و
هلاکت ایشان از حق تعالی درخواست حق سبحانه حکم فرمود کشتی بسازد چنانکه مذکور شد و در عرض دویست سال باتمام آن مشغول شده بعد از آن
باتمام رسانید بکشتی در آمد حق تعالی طوفان فرستاده همه کافران را هلاک کرد و نوح علیه السلام با اهل کشتی سالم ماندند چنانکه میفرماید فانجیناه
پس نجات دادیم نوح را از غرق شدن والذین معه و آنانرا که با وی بودند فی الفلک در کشتی و جمیع ایشان هشتاد تن بودند
چهل مرد و چهل زن و بروایت اهل البیت علیهم السلام هشت تن بودند سه پسر او حام و سام و یافث و با هر یک از آنها که ایمان آورده بودند واغرقنا
و غرق ساختیم بطوفان الذین کذبوا بآیاتنا آنانرا که بدروغ نسبت کرده بودند دلالات وحدانیت ما را یا معجزات نبوت را انهم کانوا
بدرستی که بودند قوم نوح قوما عمین گروهی کوران یعنی کوردلان یا غافلان از تنبیهات وحدانیت خدای تعالی و معجزات نوح و تفصیل
قصه نوح در سوره هود مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی بعد از قصه هود را بقصه نوح عطف کرده فرموده والی عاد و فرستادیم

بسوی عاد اخاهم برادر نسبی ایشان یعنی خویش ایشان را هودا که او هود بود علیه السلام و هود پسر عبدالله بن رباح بن جلوت بن عاد
بن عوص بن سام بن نوح است و قبیله عاد مردم قوی هیکل بالا بلند بودند و در آن زمان تمام روی زمین قبیله ایشان فرا گرفته بود و بسیار بهم بر آمده و مال
وافر داشتند و عمرهای دراز و در پرستش اصنام میکوشیدند و بعد از بعثت میان آن قبیله آمده ایشان را بحق دعوت کرد قال یا قوم
گفت ای گروه من اعبدوا الله بپرستید خدای تعالی را بیگانگی و قائل شوید ما لکم من اله نیست مر شما را هیچ معبودی غیره بجز او
افلا تتقون آیا نمی پرهیزید از عذاب خدای تعالی قال الملأ گفتند گروهی از اشراف و بزرگان ایشان الذین کفروا
من قومه آنکه بودند از گروه هود و قید کفر جهت آنست که بعضی از اشراف قوم او مسلمان بودند بکفار ایشان گفتند انا لنریک بدرستی که
ما می بینیم ترا و میدانیم فی سفاهة در نادانی که دین قوم را میگذاری و این خود پسندی میکنی وانا لنظنک و بدرستی که ما گمان میبریم ترا
من الکاذبین از دروغ گویان در آنچه میگوئی قال یا قوم گفت هود که ای گروه من لیس بی سفاهة نیست بمن خفت عقل و سفاهت
ولکنی رسول ولیکن من فرستاده شده ام من رب العالمین از نزد پروردگار عالمیان ابلغکم رسالات ربی میرسانم بشما
پیغامهای آفریدگار خود را از امر و نهی و وعد و وعید وانا لکم ناصح امین و من شما را نصیحت کننده ام با امانت یعنی کسی که او را بشبهه خیانت نیست
و بی تغییر و تبدیل آنچه از نزد خدای بمن آمده اوعجبتم آیا عجب میآید شما را ان جاءکم ذکر من ربکم آنکه بیاید بشما پندی یا خبری از پروردگار شما
علی رجل منکم بر زبان مردی از شما یعنی هم جنس شما لینذرکم تا بیم کند شما را از عقوبات الهی واذکروا و یاد کنید نعمت خدا را
اذ جعلکم خلفاء چون گردانید شما را پس نشینان بسر استحقاق(?) من بعد قوم نوح از پس گروه نوح وزادکم فی الخلق و بیفزود در آفرینش شما
بسطة قامت یا قوت را زیاده بر دیگران روایت که کوتاه ترین قد ایشان شصت گز بوده و درازترین صد گز و همه تن آور و با قوت تمام
بودند فاذکروا آلاء الله پس یاد کنید نعمتهای خدای تعالی را لعلکم تفلحون تا شاید که شما رستگار شوید چه شکر نعمت موجب مزید نعمت است
قالوا گفتند آن گروه مر هود را از روی انکار اجئتنا لنعبد الله وحده آیا آمده بما که بفرمائی ما را که بپرستیم خدای تعالی را
در حالتی که تنها و یگانه باشد ونذر و دست باز داریم و پرستش نکنیم ما کان یعبد آباؤنا آنچه را که بودند که میپرستیدند پدران ما یعنی بتان
فأتنا بما تعدنا پس بیار آنچه ما را وعده میکنی از آن ان کنت من الصادقین اگر هستی تو از راستگویان از نزول عذاب قال
گفت هود قد وقع علیکم بدرستی که واجب گشت بر شما و فرود آمد من ربکم از نزد پروردگار شما رجس عذابی لرزاننده و
مضطرب سازنده وغضب و خشمی جهت اراده انتقام اتجادلوننی آیا مجادله میکنید با من فی اسماء در کار چیزهایی
که محض اسمند یعنی بتان که هر یک را نامی نهاده اید و معنی اسم که الوهیت در ایشان نیست مرویست که بعضی از بتان را ساقیه میگفتند و گمان ایشان
آن بود که باران از آنها میآید و بعضی را حافظه میخواندند بظن آنکه نگاهبان ایشانند در سفر و غیر آن و بعضی را رازقه میگفتند یعنی روزی دهنده
و بعضی را سالمه میگفتند یعنی مریض را شفا دهنده و این مجرد اسما بود و معنی از هیچ یک اصنام ظاهر نه ... جهالت خود در طریق آبا
و اجداد و یا در اسمای بی معنی بسته و دست از آنها باز نمیدارید سمیتموها انتم نام نهاده اید آنها را شما وآباؤکم و پدران شما
ما نزل الله بها نفرستاده است خدای تعالی بجواز عبادت ایشان من سلطان هیچ حجتی و برهانی و چون حق ظاهر شد با وجود این عناد

لنظنک

و نکار بر وی نماید فانتظروا پس منتظر باشید نزول عذاب را انی معکم بدرستیکه من نیز با شما من المنتظرین از انتظار برندگانم
مر آن عذاب را فانجیناه پس نجات دادیم هود را والذین معه و آنانرا که با او بودند یعنی آنها که در دین پیرو وی میبودند برحمة منا
ببخشش و بخشایش از ما بر ایشان وقطعنا و بریدیم دابر الذین کذبوا بنیاد آنانرا که تکذیب کردند و کفر ورزیدند بآیاتنا
بنشانهای قدرت ما یعنی ایشانرا استیصال یافتیم و از بیخ برکندیم وما کانوا مؤمنین و نبودند ایشان گرویدگان بوحدانیت معبود و رسالت هود
بیان کیفیت وقوع عذاب بر ایشان بر سبیل اجمال بدینوجه بوده که چون تمرد و عصیان ایشان بنهایت رسید حق تعالی سه سال باران از ایشان باز گرفت و بعد از آن
ابری سیاه با ایشان فرستاد آن ابر گرداگرد وادی ایشان فرو گرفت چون آن ابر را دیدند بتصور آنکه باران خواهد بارید شاد شدند و همه پیش آن ابر
جمع شدند در آن زمان باد صرصر رسید و از آن ابر سیاه آتش باریدن گرفت و هر که رسید فی الحال او را هلاک کرد و هفت شبانروز این باد بر ایشان مسلط بود
چنانچه نعشهای ایشانرا از زمین گرفتی بهوا بردی و بر زمین زدی تا از آنجماعت هیچکس زنده نگذاشت و هود علیه السلام با اهل ایمان که پیرو او بودند
در اول حال که آن ابر سیاه را دیدند دانستند که قهر الهی است و بلا خواهد بارید از میان ایشان بیرون رفتند از بلیه نجات یافتند و تفصیل این قصه
در منبع الفصاحة و مرجع البلاغة مذکور است و در سورة الاحقاف نیز شمه از آن مسطور خواهد گشت ان شاء الله تعالی بعد از ذکر قصه هود بیان حال قوم صالح
علیه السلام میکند و میفرماید والی ثمود و فرستادیم بقبیله ثمود اخاهم صالحا برادر نسبی ایشان صالح را و او به پنج پشت بثمود بن عابر بن ارم
بن سام بن نوح میرسید و چون برسالت بر ایشان مبعوث شد قال یا قوم اعبدوا الله گفت ای گروه من بپرستید خدای تعالی را بوحدانیت ما لکم من اله
نیست شما را معبودی که مستحق الوهیت باشد غیره بجز او وی قوم ثمود بجهت کثرت عدد و مال و توانائی تکذیب صالح علیه السلام کردند و گفتند ما را آنچه
که دعوی رسالت راست است الکریم صالح فرمود که چه طلبید ایشان اشاره بسنگی کردند و گفتند از این سنگ برای ما شتری بختی که بسیار موی آبستن باشد بیرون آر
صالح گفت اگر خدای تعالی بجهت شما این نوع معجزه بشما نماید بوحدانیت او اعتراف میکنید گفتند آری بر این پیمان کردند صالح علیه السلام دعا کرد
فی الحال آن سنگ شکافته شد و ناقه بر وفق طلب ایشان از وی بیرون آمد و همان ساعت بچه از وی متولد شد و آن قوم در آن حیرت رسیدند و با وجود این
دست انکار از آستین استکبار بر آوردند و ایمان نیاوردند و آن شتر در چراگاه ایشان میچرید و چشمه که ایشان آب میخوردند یک روز آب تمام آن چشمه را
میآشامید و بمقدار آن شیر میداد و روز دیگر آن ایشان را گذاشت صالح علیه السلام بعد از این معجزه گفت ای قوم قد جاءتکم بدرستیکه آمد بشما
بینة من ربکم معجزه روشن از نزد پروردگار شما که دلیلست بر کمال قدرت او و حجت نبوت من هذه ناقة الله این شتر خدا است
یعنی شتریست که حق تعالی بمحض قدرت خود از سنگ بیرون آورده لکم برای شما آیة در حالتی که نشانه است و دلیلی بر صحت
پیغمبری من فذروها پس بگذارید این ناقه را تأکل فی ارض الله تا بچرد در زمین خدا یعنی چریدن و گیاه خوردن او در زمین بجای نقصانی
بشما رسد ولا تمسوها بسوء و مرسانید او را هیچ بدی فیأخذکم پس فرا گیرد شما را عذاب الیم عذابی دردناک واذکروا
و یاد کنید نعمت خدا را که شما را ارزانی داشته اذ جعلکم خلفاء چون شما را گردانید جانشینان در زمین من بعد عاد از پس هلاک
قوم عاد وبوأکم فی الارض و جای داد شما را در زمین تتخذون من سهولها تا فرا گیرید از زمینهای نرم آن قصورا کوشکها برای
تابستان وتنحتون و میتراشید بتیشه خود الجبال در کوهها یعنی میسازید بیوتا خانهای زمستان فاذکروا

آلاء الله

آلاء الله پس یاد کنید نعمتهای خدای تعالی را از تمکن در زمین و قوت در کندن کوهها و ساختن عمارات ولا تعثوا فی الارض و غایت تباهی مکنید
در زمین مجوئید و جمع مفسدین در حالتی که فساد کنندگان باشید و قصد تباهی کنید ایشان از جواب صالح اعراض نموده متعرض مناقشه شدند
چنانچه میفرماید قال الملأ گفت گروهی از بزرگان قوم او الذین استکبروا آنانکه تکبر و سرکشی کردند من قومه از گروه صالح
للذین استضعفوا مر آنانرا که ایشانرا ضعیف و عاجز میشمردند یعنی بیچارگان و خوارشدگان لمن آمن منهم مر کسانی را که گرویده بودند بصالح
أتعلمون ان صالحا مرسل آیا میدانید که صالح فرستاده شده است من ربه از نزد پروردگار خود و این بر سبیل استهزا میگفتند قالوا
گفتند آن ضعفای مؤمنین انا بما ارسل به بدرستیکه ما بآن چیزی که صالح را بآن فرستاده اند از توحید و اخلاص و عبادت برای معبود یکتا
مؤمنون گرویدگانیم قال الذین استکبروا گفتند آنانکه سرکشی کردند از ایمان بخدای تعالی و پیغمبر او انا بالذی آمنتم به بدرستیکه ما
بآن چیزی که گرویده اید شما کافرون ناگروندگانیم فعقروا الناقة پس پی کردند و کشتند ناقه را بدینوجه که قدار بن سالف را بر آن
داشتند که ناقه را پی کرد وعتوا و در مقام تمرد و سرکشی در آمدند عن امر ربهم از فرمان برداری پروردگار خود که آن فرموده بود صالح
که بامر حق تعالی با ایشان گفت که فذروها تأکل فی ارض الله وقالوا و گفتند از روی استهزا که یا صالح ائتنا بما تعدنا ای صالح بیار بما آن چیزی را
که وعده میکنی و میترسانی ما را از عذاب آن ان کنت من المرسلین اگر هستی از فرستادگان بدرستی فأخذتهم الرجفة پس فرا گرفت
ایشانرا بکشتن آن ناقه زلزله عظیم بعد از وقوع شدن فریاد مهیب که از غایت عظمت و هیبت آن زمین بلرزه در آمد فأصبحوا پس بامداد کردند
فی دارهم در سراهای خود که جاثمین بر جای فرو ماندگان یعنی مرده فتولی عنهم پس روی بگردانید صالح از ایشان وقال و گفت
از روی تحسر و اندوه بر آن قوم که یا قوم ای گروه من لقد ابلغتکم بحقیقت که رسانیدم بشما رسالة ربی پیغام خداوند خود را که
باداء آن مأمور بودم ونصحت لکم و نصیحت کردم شما را بوقت دعوت و از این عذاب شما را ترسانیدم ولکن لا تحبون الناصحین
و لیکن شما دوست نمیدارید نصیحت کنندگان را و پیروی میکردید آنچه از گمراهان و مهربانان که شما را بایمان میخواندند و از پیروی نفس و شیطان
منع میکردند از کعب الاحبار مرویست که سبب کشتن ناقه صالح آن بود که پادشاه قوم ثمود زنی بود صدوف نام چون جمعی بصالح علیه السلام ایمان آوردند
آن زن را گذاشته او منصب شد زنی دیگر که نام او قطام و معشوقه قدار بن سالف بود با زنی دیگر که قتال نام داشت بطلب مصدع بن
طلبه و گفت مجلس بیارایید و دوستان را شراب دهید و ایشانرا بر خود ترغیب کنید و چون میل بمباشرت شما نمایند بگویید که تا ناقه صالح را نکشید
این کار صورت نبندد و آنها گفتند بدست و ایمن بن سید قدار و مصدع را بر قتل ناقه تحریک نمودند اول قدار تیری انداخت و بر ساق
ناقه را بر دوخت و مصدع از عقب در آمده او را پی کرد ناقه بیفتاد و آوازی بلند کرد بچه اش آواز مادر شنیده و بر سر او آمده و دریافت که
او را کشته اند بر بالای کوهی بر آمده سه بانگ کرد و کوه شکافته شد و او فرو رفت صالح علیه السلام گفت ای قوم حرمت خدای در گذاشتید
اکنون مستعد عذاب شوید ایشان این سخن شنیده بر طریق استهزا گفتند که این عذاب کی خواهد بود صالح گفت عنقریب برسد ایشان ناقه را
روز چهارشنبه کشته بودند صالح فرمود که وعده عذاب سه روز دیگر است و علامت آن اینست که فردا که روز پنجشنبه است رویهای شما زرد شود و روز دیگر
سرخ گردد و روز شنبه که وقت نزول عذابست سیاه شود این بگفت و ایشان تمام هر روز صفت ایشان چون صبح پنجشنبه از خواب برخاستند

روهای خود را زرد یافتند و دانستند که صالح صادق القول بوده و ایشان را هیچ اعتقاد در غضب شده هرچند در طلب صالح پریشان شدند تا او را بدست آورده
بکشند کمتر یافتند پس روز جمعه روهای خود را سرخ یافتند بعضی ایشان زیاده شد و روز شنبه روهای خود را مانند قیر سیاه دیدند پس اتفاق کرده
برانچه کفن پوشیدند و حنوط بر خود مالیدند و در آسمان می نگریستند تا عذاب خدای تعالی از کدام طرف بر ایشان فرود آید چون روز یکشنبه رسید
آوازی از آسمان بیامد که زمین از هول آن بلرزه درآمد و دلهای قوم ثمود از سطوت و هیبت آن پاره پاره شده همه بر جای خود هلاک گشتند و در عقب آن
صیحه صاعقه فرود آمده همه را بسوخت مرویست که صالح علیه السلام بعد از هلاک قوم ثمود بمکه معظمه رفت و در آنجا بعبادت حق سبحانه مشغول شد تا بجوار حق
پیوست و مزید تفصیل این قصه بر تفسیر کبیر در منهج موقوفست ثعلبی گوید از عمار یاسر که باسانید خود از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
روایت کرده که آنحضرت خطاب بامیرالمؤمنین علی علیه السلام کرده فرمود ای علی هیچ میدانی که بدبخت ترین پیشینیان کیست حضرت امیر گفت
خدا و رسول او داناترند فرمود آنکس است که ناقه صالح را پی کرد باز فرمود که ای علی هیچ میدانی که بدبخت ترین پسینیان کیست و که خواهد بود امیر علیه السلام
گفت الله و رسوله اعلم فرمود کشنده تست و در روایتی دیگر آمده که آنحضرت فرمود که بدبخت ترین پسینیان آنکس است که محاسن ترا بخون تو خضاب کند
و در حدیث که هرگاه آنحضرت را ملال گرفتی محاسن مبارک خود را بدست گرفته فرمودی که چه چیز باز میدارد آن شقی ترین امت را که این محاسن را بخون من
سرخ کند و عجب که همچنانکه قدار بن سالف که ناقه صالح را پی کرد باغوای زنی بود که قطام نام داشت ابن ملجم لعین نیز که قاتل آنحضرت است
باغوای زنی که قطامه نام داشت آنحضرت را شهید ساخت بعد از ذکر صالح و قوم ثمود بیان قصه لوط و قوم او میفرماید بقوله **وَلُوطًا** و فرستادیم
لوط بن هاران که او را تارخ بن ناحور بود و برادرزاده ابراهیم خلیل است علیه السلام بقوم او مرویست که چون حضرت ابراهیم از بابل متوجه شام شد
لوط علیه السلام که برادرزاده او بود با آنحضرت همراه بود و حق تعالی او را بخلعت نبوت مخلع ساخته باهل موتفکات فرستاد و آن پنج شهر بود
و اعظم آنها سدوم بود و لوط علیه السلام آنجا توطن فرمود و خلق را بخدای تعالی دعوت کرد و سی سال در میان ایشان بموعظه مشغول بود و بمعروف امر کرد
و از فواحش نهی میفرمود و یکی از فواحش ایشان لواطه بود و حق سبحانه این امت را از عاقبت ایشان خبر داده و فرموده که فرستادیم لوط را **إِذْ قَالَ**
در وقتی که گفت از روی انکار و تقریع **لِقَوْمِهِ** مر گروه خود را یعنی قوم سدوم را که لوط در میان ایشان بود **أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ** آیا می آئید
باین خصلت قبیح زشت یعنی لواطه که در نهایت قبح و زشتیست **مَا سَبَقَكُمْ** پیشی نگرفته است بر شما **بِهَا** بآن فاحشه یعنی هیچکس پیش از شما
این کار نکرده **مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ** هیچکس از جهانیان و بخبرست که ابلیس بصورت مردی بیامده و خود را بایشان عرض کرد و ایشانرا باو لواطه نمود
این امر قبیح عادت کردند و در میان ایشان مستمر یافت پس لوط بایشان گفت **أَئِنَّكُمْ** آیا شما بتحقیق ائنکم خوانده بحذف همزه اول یعنی بدرستیکه
شما **لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ** هر آینه می آئید بمردان **شَهْوَةً** از جهت شهوت **مِنْ دُونِ النِّسَاءِ** بدون زنان که مباح کرده شده است برای شما **بَلْ أَنْتُمْ**
بلکه شما **قَوْمٌ مُسْرِفُونَ** گروهی اسراف کننده اید از حد عقل و شرع و در گذشتگان **وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ** و نبود جواب قوم لوط
در برابر این کلام **إِلَّا أَنْ قَالُوا** مگر آنکه گفتند با یکدیگر **أَخْرِجُوهُمْ** بیرون کنید لوط را و دختران او یعنی آنانی که با او ایمان آورده اند **مِنْ**
قَرْيَتِكُمْ از ده خود که نام آن سدوم است **إِنَّهُمْ** بدرستیکه لوط و پیروان او **أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ** مردمانند که طلب پاکیزگی میکنند
از این عمل که ما میکنیم و با ما شغل نمیشوند **فَأَنْجَيْنَاهُ** پس نجات دادیم لوطرا **وَأَهْلَهُ** و کسان او را یعنی اهل بیت او را و کسانی که باو

گرویده بودند از عذاب نازل بر قوم **إِلَّا امْرَأَتَهُ** مگر زن او که واهله نام داشت و کفر خود را پنهان میکرد و کفار را بر انکار و تکذیب لوط ترغیب مینمود
كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ بود از باقی ماندگان در دیار خود یعنی با لوط بیرون نرفت و از اثر متفرق شد و با قوم هلاک گشت **وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ** و بارانیدیم
بر کفار قوم لوط **مَطَرًا** بارانی عجیب که آن سنگباران بود و بر سر آن قوم باریده شد **فَانْظُرْ** پس نگاه کن ای بیننده بدیده بصیرت **كَيْفَ**
كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ که چگونه بود سرانجام گناهکاران از هلاک و عصیان مرویست که چون لوط علیه السلام در شب با مومنان بیرون رفت
جبرئیل بفرمان ملک جلیل بال خود را در زیر آن شهرها کرده و از زمین منقلع برداشت و باسمان برد چندانکه آواز سگان و خروسان آن شهرها اهل آسمان اول بشنیدند
و بعد از آن منقلب ساخت و این قضیه بعد از سنگباریدن بود از محمد بن اسحق نقلست که قوم لوط خداوندان اشجار و ثمار بودند و چون غریبان از نواحی
آمدندی از ایشان طلب فواکه کردندی و ایشان از آن جهت در رنج بودندی ابلیس بصورت مردی نزد ایشان آمده گفت اگر میخواهید که از دست غریبان
برهید با ایشان لواطه کنید و طریق آن را بایشان تعلیم داد پس بدین عمل مشغول شدند تا آنکه باین امر اشتغال نمودند آسمان و زمین و وحوش از این بجهت
این امر قبیح نالیدند حق تعالی سنگسار از آسمان بر ایشان بارانید و ایشانرا هلاک ساخت و هیچ خلافی نیست در آنکه فاعل و مفعول را باید کشتن لیکن امام مجتهد
در بیان کیفیت کشتن مخیرست اگر خواهد تیغ بکشند یا دیواری بر وی افکنند یا بر بلندی برده بزیر اندازند اگر غیر محصن باشند صد تازیانه بزنند در خبرست که
غلامی را نزد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند و گفتند این غلام خواجه خود را کشته و گواهان که ایشان اند آنحضرت بغلام گفت در این باب
چه میگوئی غلام گفت یا مولای آنچه در باره من میگویند درست است حضرت فرمود که چرا کشتی گفت بجهت آنکه مرا بلواطه اکراه میکرد و من مانع او شدم و هرچند
تضرع و زاری میکردم اثر نمیکرد تا آنکه بقصد دفع او کمر بستم و خود را از شر او خلاص ساختم حضرت فرمود که ترا بر این قضیه گواه باید غلام گفت مرا
گواه نیست که خواجه من بسرای خود تنها و در شب با یکدیگر بفعل زشت تردد می نمود و حال که پدرم و او هلاک فرمود چون این گذشتی
از وقت نشنیده میگفت فرمود ای اگر چنین باشد ظاهر شود که تو راست میگوئی پس فرمود که قبر خواجه او را بشکافید اگر جسد او در قبر باشد غلام
دروغ میگوید قصاص کنید و اگر در قبر نباشد راست میگوید او را رها کنید جمعی از [illegible] آنحضرت که علی تمام آمده و زبردستان حکم میکرد اگر این
بر مردگان حکم میفرمائیم پس رفتند و قبر او را بشکافتند جسد او را ندیدند خبر بآنحضرت آوردند پس پرسیدند که یا مولای این چنین باز از اسرار ظاهر
فرمود از رسول خدای شنیدم که هر که عمل قوم لوط کند بی توبه از دنیا برود حق تعالی او را نیز بقوم لوط برد تا آنجا با ایشان محشور شود و حشر او با ایشان
شود و بقیه قصه لوط علیه السلام در سوره هود مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی بعد از آن قصه شعیب و قوم او خبر میدهد بقوله **وَإِلَى**
مَدْيَنَ و فرستادیم بسوی اولاد مدین که پسر ابراهیم خلیل علیه السلام بود **أَخَاهُمْ شُعَيْبًا** برادر ایشان از روی نسب که شعیب بود و او
پسر میکیل بن یشجر بن مدین است و شعیب علیه السلام را خطیب الانبیا خوانند بجهت حسن محاورت و مراجعت با قوم **قَالَ يَا قَوْمِ** گفت ای قوم من
اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدای تعالی را بوحدانیت که **مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ** نیست شما را خدائی بحق جز او **قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ** بدرستیکه آمد بشما
معجزه روشن **مِنْ رَبِّكُمْ** از نزد پروردگار شما و معجزه او همان عصای موسی بود که [illegible] قصه [illegible] که آن عصا اژدها شده
او دفع نمودی و در شب که بدست او گرفتی مانند شمع روشن بودی [illegible] موسی بودی [illegible] آن عصا از شعیب
بدو رسیده بود و تا نزد شعیب بود این نوع معجزات [illegible] از عصا [illegible] معجزه موسی بود که از عصا ظاهر ساخت [illegible] علیه السلام

وعده داده بود که از نسل او پیغمبری آید ... گوسفندان سیاه و سفید باشند از آن [illegible] بود و این صورت بهمان کیفیت معه دریافت و اولاد آن گوسفندان سیاه و سفید
می‌بودند نه برنگ دیگر و دیگر معجزهٔ شعیب علیه السلام آن بود که چون خواستی که بر کوهی بلند برآید آن کوه پست فرود آمدی تا شعیب آسان بر بالای آن برآمدی
و او مبعوث شده بود بر اهل مدین و اهل ایکه گفته‌اند که هر یک از قوم او ده ترازو و دو پیمانه داشتی یکی از دیگری بزرگتر بدان بزرگ خریدندی و بخرد
فروختندی با وجود کفر در کیل و وزن نیز خیانت کردندی چون شعیب علیه السلام بر اهل مدین مبعوث شد اول قوم خود را از کمی کیل و وزن منع نمود
و گفت بر شما از جانب حق تعالی حجت روشن و نشانی آمد [illegible] فَأَوْفُوا الْكَيْلَ پس تمام و راست سازید آلت کیل وَالْمِيزَانَ و ترازو را برابر و راستی
ورزید و سویت مرعی دارید در کیل و وزن وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ و کم مکنید مردمان را أَشْيَاءَهُمْ چیزهای ایشان را یعنی حقوق ایشان را از کم کنید
و درستی گزاری کنید و در خرید و فروخت خیانت منمایید وَلَا تُفْسِدُوا و فساد مکنید بکفر و خیانت و ظلم فِي الْأَرْضِ در زمین بَعْدَ
إِصْلَاحِهَا پس از اصلاح حق تعالی آن را ببعثت انبیا و انزال کتب یا پس از آنکه پیغمبران اصلاح آن کرده‌اند بتمام نمودن کیل و وزن ذَٰلِكُمْ این عمل
کردن شما بانچه شما را بآن میفرمایم و اجتناب شما از آنچه شما را از آن نهی میکنم خَيْرٌ لَكُمْ بهترست مر شما را إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید گرویدگان
چه قبول اعمال و ترتب ثواب بران فرع ایمانست [illegible] از نقص کیل و وزن [illegible] اصلاح در
نیکوئی نیست و چون قوم شعیب بوقت کیل و وزن بشهر خیانت کردندی بر صحرا راه زدندی یا طریق باج [illegible] از مردمان مال ستدندی [illegible]
مسلمانان [illegible] حق تعالی فرمود که وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ و منشینید بهر راهی که باج مال مردمان تُوعِدُونَ و ترسانید بندگان خدا را
وَتَصُدُّونَ و باز دارید عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای تعالی مَنْ آمَنَ بِهِ آنکس را که ایمان آورد بخدا وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا
و میجوئید از کجی یعنی طلب آن مطلبان میکنید یا وصف آن میکنید بباطل و کجی برای مردمان وَاذْكُرُوا و یاد کنید نعمت خدای را بر خود إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا
چون بودید اندک در عدد فَكَثَّرَكُمْ پس بسیار گردانید خدای تعالی شما را و برکت داد در اموال و اولاد شما مرویست که چون [illegible] علیه السلام
[illegible] شعیب آن نعمت را بر ایشان تعداد نموده گفت وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ و بنگرید
که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ سرانجام کار تباه کاران از امم گذشته که قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط بودند از آن عبرت گیرید وَإِنْ
كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ و اگر هست جماعتی از شما آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ گرویده‌اند بآنچه من بدان فرستاده شده‌ام وَطَائِفَةٌ
و گروهی دیگر از معاندان و جاحدان لَمْ يُؤْمِنُوا نگرویده‌اند فَاصْبِرُوا پس صبر کنید و شکیبائی ورزید در طاعت خدای تعالی و جفای قوم
حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا تا وقتی که حکم کند خدای تعالی میان ما و ایشان بنصرت اهل حق و ابطال اهل باطل وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ و او
بهترین حکم کنندگانست و در حکم او [illegible] خطاب بکفار است [illegible]
[illegible] هلاک گرداند و بعذاب ابدی گرفتار سازد و اهل حق را نجات دهد
و بهشت جاودانی آرد قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا گفتند آنانکه سرکشی کردند از امر خدای تعالی مِنْ قَوْمِهِ از گروه شعیب از انکار
دعوت لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ هر آینه بیرون میکنیم ترا ای شعیب وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنان را که گرویده‌اند مَعَكَ با تو مِنْ قَرْيَتِنَا
أَوْ لَتَعُودُنَّ یا آنکه عود کنید فِي مِلَّتِنَا در کیش ما [illegible] یا اخراج شما از ده خود

الجزء التاسع

یا عود شما بکیش ما [illegible] شعیب در جواب قوم خود قَالَ گفت [illegible] أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ اگر چه هستیم ناخواهان [illegible]
[illegible] قَدِ افْتَرَيْنَا بدرستی که افترا
کرده باشیم و بربافته عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای تعالی دروغ را إِنْ عُدْنَا اگر بازگردیم فِي مِلَّتِكُمْ در کیش شما بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ
بعد از آنکه رهانید ما را خدای تعالی مِنْهَا از ملت شما [illegible] وَمَا يَكُونُ لَنَا و نباید و روا نباشد ما را أَنْ
نَعُودَ فِيهَا که باز گردیم [illegible] إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر که خواهد خدای رَبُّنَا پروردگار ما [illegible]
[illegible]
[illegible] وَسِعَ رَبُّنَا [illegible] كُلَّ شَيْءٍ همه چیزی را عِلْمًا
[illegible]
عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا [illegible]
[illegible] رَبَّنَا افْتَحْ ای پروردگار ما حکم فرما بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا میان ما
و میان گروه ما بِالْحَقِّ براستی [illegible] وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ و تو بهترین حکم کنندگانی وَقَالَ الْمَلَأُ
و گفتند گروهی از اشراف [illegible] الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند بخدای تعالی مِنْ قَوْمِهِ از گروه شعیب لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا
اگر پیروی کنید شعیب را [illegible] إِنَّكُمْ إِذًا بدرستی که شما [illegible] لَخَاسِرُونَ از زیان کردگان
[illegible] فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت
ایشان را [illegible] فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ پس گشتند در شهر
و منزل خود جَاثِمِينَ [illegible] الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه دروغ داشتند
شعیب را كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا گویا هرگز نبوده‌اند در آن شهر [illegible] الَّذِينَ
كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه تکذیب کردند شعیب را كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ پس بگردید و اعراض کرد از ایشان
شعیب وَقَالَ و گفت [illegible] يَا قَوْمِ ای گروه من لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ بدرستی که رسانیدم بشما رِسَالَاتِ رَبِّي
پیغامهای پروردگار خود را وَنَصَحْتُ لَكُمْ و نصیحت کردم شما را [illegible]
و گفت فَكَيْفَ آسَىٰ پس چگونه اندوه خورم عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ بر هلاک گروهی کافر [illegible]

گویند چون شعیب علیه السلام مقدمات عذاب بدید از آن دیار عزم خروج کرده وقت بیرون رفتن سخنان مذکور را با قوم خود بگفت و حق تعالی
بعد از بیان هلاک ایشان تهدید اهل مکه و قریش می‌فرماید بقوله وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما فِي قَرْيَةٍ در هیچ شهری از شهرها مِنْ نَبِيٍّ
از پیغمبری که او را تکذیب کردند إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا مگر آنکه گرفتیم اهل آن شهر را بِالْبَأْسَاءِ بسختی و تنگی وَالضَّرَّاءِ و درد و بیماری
لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ تا ایشان زاری کنند و از روی عجز دست تضرع بر خود نمایند تا آن بلا از ایشان دفع شود و چون متنبه نشدند و ایمان نیاوردند
ایشان را بعطا و راحت امتحان کردیم ثُمَّ بَدَّلْنَا پس بدل کردیم مَكَانَ السَّيِّئَةِ بجای بلا و مرض و شدت و تنگی الْحَسَنَةَ سلامتی
و صحت و راحت و فراخی حَتَّىٰ عَفَوا تا وقتی که بسیار شدند هم بمال و هم بعیال و آغاز کفران کرده ایمان نیاوردند وَقَالُوا و گفتند در حین تبدیل
شدت براحت و محنت بنعمت که این مرد و حال از طبیعت روزگار و گردش فلک و دوران است قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا بدرستی که رسید پدران ما را نیز
الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ سختی و شادی یعنی در زمان گذشته گاهی قحط بوده و وقتی فراخی و زمانی صحت و هنگامی غم و بیماری این سبب کفر و ایمان
بر ما طریق خود را نخواهیم برد و از آن برنخواهیم گشت و چون بنیاد کفر رسوخ ورزیدند فَأَخَذْنَاهُم پس گرفتیم ایشان را بَغْتَةً
ناگهان بی مقدمه عذاب تا نادم حسرت وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان نمی‌دانستند که عذاب بدیشان نازل خواهد شد و شدت این نوع عذاب
بیشتر است از آنکه اول مقدمات آن دیده باشند و نزول عقوبت را دانسته وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ و اگر چنانچه اهل دیهها یعنی گروه که بعذاب مبتلا شدند
آمَنُوا بگرویدندی بخدای تعالی ایمان آوردندی وَاتَّقَوْا و پرهیزکاری کردندی از شرک و مخالفت پیغمبر لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم هر آینه بگشادیم
بر ایشان و بیاوردیم ایشان را بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ برکتها در باران از آسمان وَالْأَرْضِ و زمین یعنی فراخ کردیم انواع نعمت بر ایشان
و بر وجه سهولت از اطراف و جوانب بایشان می‌رسانیدیم گویند مراد از برکات آسمان باران است یعنی باران بسیار بر ایشان می‌فرستادیم و از اسامی زراعات و اشجار
بیشمار برای ایشان میوه می‌رویانیدیم از زمین وَلَٰكِن كَذَّبُوا و لیکن ایشان تکذیب کردند رسولان خود را فَأَخَذْنَاهُم پس گرفتیم ایشان را بعذاب
استیصال بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بسبب آنچه بودند که کسب می‌کردند از کفر و معاصی بعد از آن بر سبیل تقریع و انکار می‌فرماید که أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ
آیا ایمن شدند اهل مکه و حوالی آن أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا از آنکه بیاید بدیشان در وقت غفلت ایشان ناگهانی ایشان عذاب ما بَيَاتًا
وَهُمْ نَائِمُونَ و حال آنکه ایشان خفته باشند أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ یا ایمن شدند کسان أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا از آنکه بیاید بر ایشان عذاب ما
ضُحًى در وقت چاشت وَهُمْ يَلْعَبُونَ و حال آنکه ایشان بازی کنند یعنی در سود و معامله دنیویه که بازیچه غافلانست مشغول باشند
أَفَأَمِنُوا آیا ایمن شدند اهل تکذیب مَكْرَ اللَّهِ از مکر خدای تعالی چه مراد بمکر حق تعالی استدراج بنده است و گرفتن ایشان را بر وجهی
که ندانند فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ پس ایمن نشوند از مکر خدای تعالی إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ مگر گروهی زیانکاران که بجهت کفر و نفاق و ترک نظر و اعتبار
بر وجه عناد و لجاج هر که زیان زده‌اند در هر دو عالم باشند و اهل عصمت و تقوی این نیز پیشه از عذاب بی هراسان أَوَلَمْ يَهْدِ آیا راه ننمود لِلَّذِينَ
يَرِثُونَ الْأَرْضَ مر کسانی را که میراث گرفتند زمین را یعنی متمکن شدند مِن بَعْدِ أَهْلِهَا از پس هلاک اهل آن جماعت مراد کفار زمان حضرت
رسالت است صلی الله علیه و آله که در دیار امم ماضیه نشسته بودند و مساکن و املاک ایشان را بتصرف خود در آورده یعنی آیا ایشان را هدایت و
روشن نساخت أَن لَّوْ نَشَاءُ آنکه شایان مالکیت اگر خواهیم أَصَبْنَاهُم برسانیم بایشان بِذُنُوبِهِمْ جزای گناهان ایشان را

یعنی عقوبت کنیم ایشان را چنانکه پیشینیان ایشان را کردیم وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ و مهر خذلان بر دلهای ایشان نهاده نظر لطف و توفیق از ایشان
برداشته در ضلالات و غوایت خود ایشان را بگذاریم تا بمثابه کسانی شوند که گویا بر دلهای ایشان مهر نهاده‌اند فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ پس ایشان
بجهت آن هیچ خبر را نمی‌شنوند از روی عبرت و گوش دل ایشان سخن حق را در نمی‌یابد که علامتی بر دل ایشان وضع کنیم تا فرشتگان بدانند که ایشان
از غایت عناد تفکر نکنند و تامل نمی‌نمایند در صنایع و آیات قدرت ما و بآن علامت ایشان را لعن کنند بعد از آن جهت تسلی حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله می‌فرماید که تِلْكَ الْقُرَىٰ آن شهرها که نسبت بامم ماضیه مذکور شده است چون احقاف و حجر و مؤتفکات و غیر آن که نَقُصُّ
عَلَيْكَ خوانیم بر تو مِنْ أَنبَائِهَا بعضی از خبرهای آن را وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ و بدرستی که آمدند باهالی آن دیهها رُسُلُهُم پیغمبران ایشان
چون هود و صالح و لوط بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات روشن و دلایل واضحه فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا پس نبودند که ایمان آرند بعد از آمدن رسولان
بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ بآنچه تکذیب نموده قبل از آمدن ایشان یعنی مستمر بودند بر تکذیب عناد و جحود و تصدیق نکردند و بتکذیب عناد خود از آن بر نگشتند
كَذَٰلِكَ همچنانکه مهر خذلان نهاد و بر دلهای آن کافران که گذشته‌اند يَطْبَعُ اللَّهُ مهر خذلان نهد خدای تعالی عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ
بر دلهای کافران که علم او تعلق گرفته بعدم ایمان ایشان از کفار قریش که حق تعالی ایشان را بحال خود ایشان باز گذاشت و نظر لطف و توفیق از ایشان
برداشت تا زنگ کفر و عناد ایشان بیشتر شده آینه دل ایشان سیاه و تیره شد تا غایتی که گویا مهری بر آن واقع شده و مانع میشود که سخنان حق
دریابند وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم و نیافتیم مر بیشتر امم مذکوره را مِّنْ عَهْدٍ وفای عهدی یعنی عهدی که در زمان خوف و مضرت میکردند که اگر
از این بلیه و مصیبت نجات یابیم ایمان آریم و اگر بر آن وفا ننمودند وَإِن وَجَدْنَا و بدرستی که یافتیم أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ بیشتر ایشان را شکنندگان
عهد و پیمان و قید اکثر بجهت آنست که اندکی از ایشان بدایره اسلام درآمده بودند ثُمَّ بَعَثْنَا پس برانگیختیم مِن بَعْدِهِم از پس این پیغمبران
مُّوسَىٰ موسی بن عمران را بِآيَاتِنَا بمعجزات که او را داده بودیم إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوی فرعون وَمَلَئِهِ و اکابر قوم او
فَظَلَمُوا بِهَا پس ستم کردند و کافر شدند بآن معجزات و وضع بیخ کفر کردند در موضع ایمان فَانظُرْ پس بنگر بدیده بصیرت که بعد از انکار حق
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ چگونه بود عاقبت کار تباه‌کاران که غرق شدند آورده‌اند که فرعون چهارصد سال عمر داشت و در مدت پادشاهی هیچ
عارض او نشده و گفته‌اند که هر چهل روز یکبار او را قضای حاجت واقع شدی او از شرف و جلال آب بینی نبودی اگر ناگاه در واقع شدی از قوم پنهان
داشتی طعام او مویز بودی تا در فضله کم باشد پس حق تعالی او را مهلت داد تا آنکه طغیان او بغایت رسید و حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام
چون بجهت کشتن قبطی از مصر فرار نمود چنانکه در سوره القصص ان شاء الله تعالی گفته خواهد شد بمدین آمد و بصحبت شعیب علیه السلام رسید و دختر او را که
صفورا نام داشت بعقد نکاح خود درآورده و عزم مراجعت بمصر نمود و در اثنای طریق بوادی ایمن رسید و خلعت نبوت پوشیده و بمعجزه عصا و ید بیضا
اختصاص پذیرفت چنانکه تفصیل آن ان شاء الله در اثنای آیات این سوره و دیگر سورها گفته خواهد شد حق سبحانه و تعالی او را حکم کرد که بمصر رود و فرعون را
بوحدانیت الهی دعوت کند و از طغیان و سرکشی و دعوی ربوبیت منع فرماید موسی علیه السلام از حق تعالی استدعا نمود تا برادر او هارون را
وزیر او گرداند التماس او بعز اجابت درآمد و هر دو برادر بمصر آمدند و مدت مدید بر در سرای فرعون مقام نمودند چه حاجبان و دربانان نمیگذاشتند
که ایشان با فرعون ملاقات کنند زیرا که ایشان در نهایت فقر و لباس درویشی بودند و در خبر است که موسی علیه السلام جامه پشمینه پوشیده و کلاهی پشمین

بسر داشت و بستی از موی بافته در میان بسته بود و نعلین در پا کرده و عصا بدست گرفته هرون نیز همچنین بود بعد از مدت متمادی روزی بحضرهٔ
فرعون تقریر نام ایشان کردند فرعون گوی باخت بفرمود که امروز سخنی عجب شنیده ام و دو مرد را دیده که بر در این سرا مقام کرده میگویند که ما پیغمبران
خدائیم و خدا ما را بفرعون و قوم او فرستاده تا بوحدانیت حق تعالی و نبوت ما ایمان آرند و تابع ما شوند فرعون گفت این چه سخنست هزل میگوید یا بجد
سخن گفت بر وجه تحقیق و راستی میگویم و هزل نمیگویم اکنون که نزد تو می آیم گفت فرعون بگوی که ما رسولان خدائیم ما را راه ده که پیغام خدای را بتو رسانیم
فرعون چون این سخن بشنید برترسید و رنگ وی متغیر شد و گفت ایشان را در آر تا ببینم چه کسانند و چه پیغام دارند چون ایشان در آمدند فرعون
روی بموسی کرد و گفت چه کسی از کجا می آیی موسی علیه السلام آغاز دعوت کرد **وقال موسى يا فرعون** و گفت موسی ای فرعون **إني**
رسول من رب العالمين بدرستی که من فرستاده شده ام از نزد پروردگار عالمیان بسوی تو فرعون گفت این کلمه را بر وجه حقیقت میگوئی
یا هزل نه یا موسی فرمود **حقيق على أن لا أقول** سزاوار است بآنکه نگویم **على الله إلا الحق** بر خدای تعالی مگر سخن حق و راست یعنی واجب
و لازمست بر من که نگویم مگر سخن حق نه هزل و باطل فرعون گفت بر این سخن چه دلیل و حجت داری موسی گفت **قد جئتكم** بتحقیق که آمده ام بشما
ببينة بحجتی روشن و معجزهٔ ظاهر **من ربكم** از نزد پروردگار شما که بر صحت رسالت من گواهست و آن عصا و ید بیضاست **فأرسل معي**
پس بفرست با من **بني إسرائيل** فرزندان یعقوب را و دست از خدمت فرمودن ایشان کوتاه کن تا با رض مقدسه که وطن آبای ایشان
بازگردند چه فرعون بنی اسرائیل را بنده گرفته بود و آن چنان بود که چون یعقوب علیه السلام با اولاد و احفاد خود بمصر در آمده قرار گرفت نسل ایشان
بسیار شده و چون یعقوب و یوسف علیهما السلام از دار الدنیا بعالم رحلت فرمودند ملک ریان که فرعون زمان یوسف علیه السلام بود و فوت کرد
پسرش مصعب بنی اسرائیل را حرمت میداشت و تعرض ایشان نمیکرد چون او نیز بمرد ولید که فرعون زمان موسی بود بر تخت نشست و زبان بلاف انا ربکم
الاعلی بگشاد چون بنی اسرائیل دعوی باطل او را قبول نکردند ولید گفت پدر شما بنده و درم خریدهٔ پدران من بود و شما بنده زادگان منید ایشان را
بندگی گرفت و خدمت میفرمود تا وقتی که موسی علیه السلام مبعوث شد و گفت ای فرعون دست از بنی اسرائیل بدار **قال** گفت فرعون **إن**
كنت اگر هستی تو آورده دعوی خود را بآیتی که **جئت بآية** آورده معجزه و حجتی از نزد خدای خود **فأت بها** پس بیار آنرا
و بنما بما **إن كنت من الصادقين** اگر هستی تو از راستگویان آنچه دعوی میکنی و میگوئی که من فرستادهٔ خدایم **فألقى عصاه**
پس بیفکند موسی عصا را از دست خود **فإذا هي** پس ناگهان آن عصا بعد از انداختن موسی **ثعبان مبين** اژدهائی بود ظاهر و هویدا
… روی بجانب تخت فرعون آورد و گویند ما بین لب زیرین و بالائین او هشتاد گز فاصله بود و لب زیرین بر زمین نهاده و لب بالا بر کنگرهٔ قصر فرعون
رسانید چون دهان باز کرد فرعون این نوع معجزه مشاهده کرده خود را بگریز نهاد و فرعون از بالای تخت خود را بزیر انداخته فرار نمود
در روایت آمده که فرعون آن روز از ترس بر بالای تخت حدث کرد و چهل مرتبه او را حدث واقع شد با آنکه در چهل روز یکبار قضای حاجت رفتی
و بهنگام فرار خلایق از دهان آن مردم بسیار از ایشان زیر دست و پا هلاک شدند فرعون نعره زد که ای موسی سوگند میدهم ترا بآن خدا که ترا فرستاده و بحق
… نسبتی که مرا با تست که عصا را بگیر تا بتو ایمان آرم و بنی اسرائیل را با تو بگذارم موسی علیه السلام دست دراز کرد و سر اژدها را بگرفت
عصا شد همچنانکه در دست وی بود پس دست راست خود را بگریبان یا در بغل چپ در آورد **ونزع يده** و بیرون کشید دست خود را **فإذا هي**

پس آنجا بود دست او **بيضاء** سفید در غایت کمال شعشعه **للناظرين** مر نگرندگان و نظاره کنندگان را یعنی سفید خارج از عادت
که بجهت آن جمع نظاره کنندگان از روی تعجب در آن نظر کرده حیران بودند از شعاع آن و نقلست که چون موسی علیه السلام گندم گون بود و چون دست
بگریبان کرده بیرون آوردی پرتو آن بنهایت بودی که بر نور آفتاب غلبه کردی بقول اصح عصای وی عصایی بود که آدم علیه السلام از بهشت بیرون آورده بود
و بطریق میراث در میان اولاد او می بود تا آنکه بشعیب علیه السلام رسید با چهل عصای دیگر که از آبای او بوی رسیده بود و وقتی که شعیب حضرت موسی را
اجیر خود ساخت با وی گفت در خانه رو و عصایی از برای خود بیرون آر موسی بآن خانه رفت آن عصا بدست آمد چون نزد شعیب آمد وی گفت این عصا را
بگذار و عصای دیگر بگیر موسی علیه السلام از آن خانه در آورده و میان عصاها نهاده و خواست تا عصای دیگر بردارد باز همان عصا بدست او آمد تا آنکه سه مرتبه
این صورت واقع شد مرتبه چهارم چون همان عصا بدست او آمد شعیب علیه السلام دانست که در ضمن آن حکمتیست آنرا باو گذاشت و حق تعالی آنرا معجزه او ساخت
و در روایت آمده که تمام انبیا عصا بدست میگرفته اند و این سنت انبیاست و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مرویست که فرموده عصا بدست گیرید که آن سنت
برادرانست و امیر المؤمنین علیه السلام نیز فرموده که هر که بپیری رسد و عصا با او باشد … باشد و در وقت قرائت آیهٔ وما تلك بيمينك يا موسى
تا بقوله ولي فيها مآرب أخرى … گرد آمده … و … گرداند … و … کنند و … تا آنکه … نماید تا … با اهل خود
و با او بخشاده و صفت … باشد که … محافظت کنند و از برای استغفار نماید تا محل معاودت که آن عصا را از دست بنهد
القصه چون فرعون این دو معجزه از موسی علیه السلام مشاهده کرد خواست که با وی ایمان آورد هامان که وزیر او بود گفت ای فرعون چندانست که دعوی خدائی
میکنی و عالمی را مسخر خود ساخته و مردم را بپرستش خود خوانده و همه عبادت تو میکنند اکنون میخواهی که موسی گفت پیروی پروردگار خود کنی
و از این امر شنیع دست بدار فرعون گفت مرا مهلت ده تا فردا موسی فرمود … فرعون … حق تعالی … که فرعون را
بگوی که اگر بمن ایمان آری پادشاهی ابدی بتو تسلیم دارم و قوت جوانی و مکنت تو باز دهم موسی علیه السلام چون این پیغام بگذارد فرعون این سخن با هامان گفت
هامان جواب داد که او مردی ساحر است … که این فعل از وی صادر شود و … این قوم پرستش کنند … و بعد از آن گفت
من … که ترا جوان سازم … فرعون را با آن خضاب کرد فرعون این فریب خورد و حق سبحانه از این خبر میدهد که
قال الملأ گفتند بزرگان **من قوم فرعون** از گروه فرعون یعنی هامان و اتباع او **إن هذا** بدرستی که این موسی **لساحر عليم**
جادوگریست دانا یعنی در فن سحر ماهر است که چوب اژدها میسازد و دست گندم گون را بیضا مینماید **يريد** میخواهد این ساحر **أن يخرجكم**
آنکه بیرون کند شما را **من أرضكم** از زمین شما که مصر است و ولایت و حکومت آنرا به بنی اسرائیل دهد فرعون که این سخن بشنید گفت **فماذا تأمرون**
پس شما چه میفرمائید مرا و تدبیر چیست تا آن عمل کنم **قالوا أرجه** گفتند تأخیر کن یعنی … مهلت ده او را یعنی چند روزی او را
وأخاه و برادر او که هرونست مدارا کن و شتاب نکن **وأرسل في المدائن** و بفرست در شهرها که در حوالی مصرست **حاشرين** گرد آرندگان
تا فراهم آرند … جمع کنندگان ساحران **يأتوك** تا بیارند بتو **بكل ساحر** هر ساحری که باشد **عليم** دانا و حاذق در فن سحر
مرویست که هیچ فرقه … ساحر نبود که در زمان موسی علیه السلام بود و میان اهل تفسیر خلافست … که در قریهٔ فرعون … برادر بودند که ایشان را
در فن سحر مهارت تمام بود چون فرستادهٔ فرعون بدیشان رسید … گفت قبر پدر ما را بما بنمایید و ایشان چنان کردند … پدر خود آمده …

وگفتند ای پدر ملک مصر را طلبیده و تسلط گرفته و کسی آمده بی لشکر و سلاح و کار را بر ما تنگ کرده‌اند و با ایشان عصاییست که چون می‌افکند اژدها میشود
و هر چه پیش او می‌آید میخورد و فرعون اراده کرده که ما را با او معارضه نماید در این باب چه میفرمایی پدر جواب داد اگر چه شما بمصر رسید بپرسید که وقتی
ایشان بخواب میروند آن عصا همان اژدها میشود یا نه اگر اژدها میشود بدانید که جادو نیست چه سحر در وقت خواب ساحر اثر ندارد و اگر انها در خواب باشند
و آن عصا اژدها نشود زنهار با یکدیگر آب معارضه ایشان نباشید پس ایشان با مصاحبان و شاگردان خود که دوازده هزار ساحر بودند متوجه مصر گشتند و گویند هفتاد هزار
و بروایتی یکصد و شصت هزار و بقول امیرالمؤمنین هشتاد هزار در مصر بلشکرگاه فرعون جمع شدند چنانکه میفرماید **وَجَاءَ السَّحَرَةُ** و آمدند جادوان
فِرْعَوْنَ بسوی فرعون بعد از آنکه ایشان را طلبیده بود و چون چشم ایشان بر فرعون افتاد **قَالُوا** گفتند **إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا** آیا ما را مزدی باشد
و حفص بحذف همزه اول خوانده و بعضی البته ما را مزدی بزرگ باشد **إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ** اگر باشیم غلبه کنندگان بر موسی **قَالَ نَعَمْ** گفت آری
شما را مزدی باشد **وَإِنَّكُمْ** و بدرستی که شما باشید **لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ** از نزدیکان و خواص من که هر گاه که خواهید بی اذن من نزد من آیید و هر چه خواهید
و طلبید اجابت کنم و در این دلالتست بر عجز فرعون از مقاومت موسی علیه السلام و احتیاج او بساحران جهت عجز و ضعف او بود آورده‌اند که مهتران ایشان
چهار تن بودند و برادران که احوال ایشان مذکور شد و ایشان ساحر بوده‌اند و آن چهار تن که در خطط بعضی نام برده شده و این چهار تن را مهتری بود
نام او شمعون ... ساحر بوده و قصه سوال و جواب پدر را با قوم خود گفت و از ایشان قصه خواب و بیداری موسی و عصا شدن عصا
استفسار کرد معلوم ایشان شد که هرگاه موسی بخواب میرود عصا اژدها شده ... ایشان از این خبر ...
آ وقتی که موسی با فرعون طلبیده مقرر کرد که با ساحران معارضه کند ساحران عصاها و ریسمانها بسیار بیاوردند و این مجمع ...
وقتی که لشکر انجا جمع شدند فرعون بالای تخت نشست و آن هفتاد هزار ساحر یکطرف صف کشیدند و موسی و هرون علیهما السلام یکطرف
بایستادند پس ساحران بطریق ادب پیش آمده **قَالُوا يَا مُوسَىٰ** گفتند ای موسی **إِمَّا أَن تُلْقِيَ** یا آنکه تو می‌افکنی عصای خود را **وَإِمَّا**
أَن نَّكُونَ و یا آنکه باشیم **نَحْنُ الْمُلْقِينَ** ما افکنندگان ریسمانها و عصاهای خود **قَالَ** گفت موسی از روی خلقی که انبیا را
میباشد یا بر وجه تهدید **أَلْقُوا** بیفکنید شما **فَلَمَّا أَلْقَوْا** پس آن هنگام که بیفکندند آنچه ساخته بودند و اندرون چوبها و ریسمانها
پر سیماب کرده بودند از تابش حرارت آفتاب و تف زمین سیماب در حرکت آمده ریسمانها و چوبها بشکل مار بر یکدیگر پیچیدن گرفت و باین تلبیس
سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ جادو کردند چشمهای مردمان یعنی نمودند بایشان چیزی که حقیقت نداشت **وَاسْتَرْهَبُوهُمْ** و بترسانیدند مردمان را
ترسانیدنی سخت **وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ** و آوردند جادویی که در فن خود بزرگ بود **وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ** و وحی کردیم بموسی **أَنْ أَلْقِ**
عَصَاكَ که بیفکن عصای خود را پس موسی عصا را بیفکند اژدها شد سیاه از شتر بختی بزرگتر با چهار دست و پای و کوتاه و دنبال دراز
بهر چه میرسید آنرا فرو میبرد و پای بهر چه مینهاد در هم میشکست و از دهنش آوازی عجیب بر می‌آمد و مویهای او مثل نیزه بود و دندانها چون
سنانهای فراخ ... دوازده گز بود **فَإِذَا هِيَ** پس ناگاه که عصا اژدها شده بود **تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ** فرو میبرد آنچه تزویر
کرده بودند و بدروغ بخلق مینمودند و آن چهل هزار خروار چوب و رسن بود چون همه را فرو برد روی بخلایق نهاد و مردمان بگریختند دوازده هزار
مرد را از آن زحمت و کثرت خلایق هلاک گشتند فرعون از مشاهده این حال بیفتاد و بیهوش شد و از ترس چهارصد مرتبه او را اطلاق واقع شد

پس موسی بیکبارگی تن و تهور کرده دست بجانب اژدها دراز کرد همان عصا شد بحق حالی آنچه چوبها و ریسمانها را خورده بود **فَوَقَعَ الْحَقُّ** پس
ثابت شد امر حق و پیدا آمد راستی موسی **وَبَطَلَ** و باطل و زایل گشت **مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** آنچه بودند که عمل میکردند از سحر معارضه جادوان
... که اگر ایشان بر موسی راستی جادو ما را فرو بردی باطل کردی **فَغُلِبُوا** پس مغلوب شدند جادوان یا فرعونیان **هُنَالِكَ**
آنجا که محل غلبه بود **وَانقَلَبُوا** و بازگشتند از آن موضع **صَاغِرِينَ** خوار شدگان ... چون ساحران دانستند که این صورت از سحر لایق
معجزه و خارق عادات و فوق قدرت بشرست از کفر گذشتند **وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ** و افکنده شدند ساحران بروهای خود **سَاجِدِينَ** در حالتی
که سجده کنندگان بودند مرخدای را ... و چون بسجده در افتادند **قَالُوا آمَنَّا** گفتند ایمان آوردیم **بِرَبِّ الْعَالَمِينَ** به پروردگار عالمیان
رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ پروردگار موسی و هرون تخصیص ایشان از تعمیم جهت دفع تهمت که ایشان رب العالمین اراده فرعون کرده باشند مروی است که
اول ساحران ... ایمان آوردند و دیگران متابعت ایشان کردند **قَالَ فِرْعَوْنُ** گفت فرعون با ساحران
از روی انکار که **آمَنتُم بِهِ** آیا ایمان آوردید بموسی بخدای او **قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ** پیش از آنکه دستوری دهم شما را در آن **إِنَّ هَٰذَا** بدرستی که
این عمل **لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ** تدبیریست که شما ساخته‌اید آنرا **فِي الْمَدِينَةِ** در شهر مصر پیش از بیرون آمدن بصحرا که ... شما با موسی این حیله ساخته‌اید
لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا تا اهل آنرا بیرون کنید که قبطیانند و این مملکت خالص شود مر شما را و بنی اسرائیل را **فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ** پس زود باشد که بدانید
جزا و سزای این کار از جانب من بشما رسد و آن اینست که **لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ** هر آینه ببرم دستهای شما را **وَأَرْجُلَكُم** و پاهای شما را
مِّنْ خِلَافٍ از خلاف یعنی دست راست و پای چپ **ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ** پس بردار کنم یعنی از دار بیاویزم همه شما را
تا دیگران عبرت گیرند مرویست که اول کسی که قطع دست و پا و صلب امر نمود فرعون بود **قَالُوا** گفتند ساحران که ما را از مرگ چه ترس باشد که تشنگان
چشمه حقیم ... ترسیم از اشتیاق تشنه بآب زلال **إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا** بدرستی که ما بسوی پروردگار خود ... مثوبات عظیمه و درجات رفیعه او
مُنقَلِبُونَ بازگردندگانیم پس چه رنج از آن داشته باشیم **وَمَا تَنقِمُ مِنَّا** و تو منکر نمیشوی از ما و عیب نمیکنی ما را **إِلَّا أَنْ آمَنَّا** مگر
آنکه ایمان آوردیم **بِآيَاتِ رَبِّنَا** بنشانهای قدرت آفریدگار خود **لَمَّا جَاءَتْنَا** آنهنگام که آمد بما ... سبب ... فرعون
بگردانیدند روی بدرگاه حق سبحانه گفتند **رَبَّنَا** ای پروردگار ما **أَفْرِغْ عَلَيْنَا** بریز بر ما و افاضه کن **صَبْرًا** شکیبایی تا در بلا
جزع نکنیم **وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ** و بمیران ما را در حالتی که مسلمان باشیم و ثابت قدم در آن عجب از حال آن جماعت که بامداد کافر بودند و چاشتگاه
ساحر شدند و در هنگام چاشت ... فرعون ... شهید شدند
بتیغ جفای فرعون که قطع دست و پای ایشان کرده بر دار کشید و نماز شام به بهشت واصل شدند مرویست که چون ساحران ایمان آوردند
ششصد هزار مرد از بنی اسرائیل نیز بدیشان ایمان آمدند ... موسی علیه السلام گشتند **وَقَالَ الْمَلَأُ** و گفتند اشراف ایمان **مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ**
از گروه فرعون ملازمان او بر وجه انکار که ای فرعون **أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ** آیا میگذاری و دست باز میداری از موسی و قوم او **لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ**
تا تباهی کنند در زمین مصر و مردم را بر تو بر گردانند **وَيَذَرَكَ** و بگذارد ترا موسی یعنی ترک پرستش تو کند **وَآلِهَتَكَ** و دست از پرستش
خدایان تو باز میدارد مرویست که فرعون مردمان را به پرستش خود امر نموده و خود ستاره میپرستید و اصح اقوال آنست که او صورتها چند مانند خود ساخته بود

و هر یک از آن قوم بتی از آن او و کاویرا پرستیده تا شما را بدین نزدیک کردانند و انچه تکلیف کرد انا ربکم الاعلی یعنی من خدای بزرکترم و این خدایان
خورترند القصه اعیان انکاه فرعون را بقتل موسی تحریض کردند و اتباع او که با آنحضرت کرویده بودند فرعون چون دانست که بر قتل موسی قادر نیست قال
کفت در جواب ایشان که سنقتل ابناءهم زود باشد که بار دیکر عود کرده بکشیم فرزندان ایشان را و نستحیی نساءهم و زنده بکذاریم زنان
ایشان را تا خدمت کنند همچنانکه پیش از این میکردند و انا فوقهم و بدرستی که ما بر ایشان زیاده ایم قاهرون غالبیم و خدا ایشان مغلوب و مقهور باشند
چون ایشان سخن این سخن بشنیدند مضطرب کشتند بطریق استغاثه نزد موسی علیه السلام آمدند موسی بعد از مشاهده اضطراب ایشان قال موسی لقومه
کفت موسی مر قوم خود را برود تسلی که استعینوا بالله یاری خواهید از خدای تعالی و اصبروا و صبر کنید در انچه با شما کنند ان الارض لله
بدرستی که زمین مر خدا راست یورثها میراث میدهد یعنی می بخشد از آن بهر که خواهد من عباده هر کرا خواهد از بندکان خود والعاقبة
و سر انجام نیکو که نصرت و ظفرست در دنیا و بهشت پر نعیم در عقبی للمتقین مر پرهیزکاران راست و این سخن وعده دولت که فرعون و قوم او داده
عنقریب زوال پذیرد و درین تا بنی اسرائیل آغاز شکایت کردند قالوا کفتند از روی تشنیع و ایذا با موسی از فرعونیان که اوذینا رنجانیده شدیم
یعنی قبطیان ما را رنجانیدند و ایذا رسانیدند من قبل ان تاتینا پیش از آنکه تو بیائی بما و من بعد ما جئتنا و ایذا میکنند ما را پس از آنکه تو آمده بما
و دعوت ما کارهای پر مشقت میفرمایند و در صدد قتل ما شده اند قال کفت موسی هیچ غم مخورید و جزع مکنید عسی ربکم شاید که پروردکار شما
یعنی طمع میدارم و امید وارم از او ان یهلک عدوکم که هلاک کند دشمن شما را که فرعونست و قوم او و در مجمع البیان کفته که عسی بمعنی اوجبت یعنی بر خدای تعالی
واجب و لازمست که دشمن شما را هلاک کرداند و یستخلفکم و خلیفه کرداند شما را یعنی جانشین سازد شما را بعد از هلاک ایشان فی الارض در زمین مصر
فینظر پس ببیند علم خدا یعنی علم او تعلق کیرد بوقت نعمت و راحت و دولت کیف تعملون چه کونه عمل میکنید و چه بجا می آرید
از ایمان و کفر و شکر و معصیت و طاعت تا شما را فراخور آن جزا دهد پس از مقدمات هلاک دشمنان ایشان میکند بقوله ولقد اخذنا آل فرعون و هر آینه کرفتیم
تابعان فرعون را بالسنین بقحط و تنکسالی و نقص من الثمرات و نقصان بعضی از میوه های ایشان لعلهم یذکرون تا شاید که پند
کیرند و بدانند که این بواسطه شامت کفر و معاصی ایشانست ایشان از آن متنبه نشده باز کشت کردند فاذا جاءتهم پس چون آمدی بدیشان الحسنة
نیکوئی از فراخی معیشت و ارزانی قالوا لنا هذه میکفتند این نیکوئی از ماست یعنی ما مستحق اینیم و ان تصبهم و اکر رسیدی بدیشان سیئة
بدی چون قحط و بلا یطیروا فال بد میکرفتند بموسی و من معه بموسی و آنکه با وی بودند از مومنان و میکفتند این رنج و محنت بشومی ایشان
بما رسید حق تعالی ازین کفتار ایشان رد کرده و فرمود الا آکاه باشید که آنچه در حق ایشان کرده اند و میکفتند که از شامت موسی است چنان نیست بلکه
انما طائرهم جز این نیست که سبب خیر و شر ایشان عند الله نزد خدای تعالی است و آن اعمال ایشانست که کرام الکاتبین نوشته اند
و بحضرت او عرض کرده شامت آن کارها در ایشان اثر کرده نه شامت موسی ولکن اکثرهم و لیکن بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند که
آنچه بدیشان میرسد از مکاره احوال در دنیا و آخرت بواسطه شومی اعمال ایشانست و قالوا مهما تاتنا به و کفتند فرعونیان که ای موسی هر آیتی از آنچه
میکوئی و دعوی میکنی که کواه پیغمبری ما هر چیزی که آوردی بما من آیة از نشانه که بزعم تو آنست که معجزه است مثل قحط و نقص امثال آن لتسحرنا بها
تا سحر کنی ما را بآن فما نحن لک پس نیستیم ما مر ترا بمؤمنین از کروندکان باور دارندکان چون قبطیان عناد و انکار ابرام بدان کشیدند

فارسلنا پس فرستادیم علیهم الطوفان برایشان طوفان را و آن چیزیست که طواف کند بر مواضع و اماکن و همه را فرو کیرد چون باران
و سیل که بیند مراد او اینجا آب است یا موتان که مرک موشی است یا طاعون والجراد و فرستادیم ملخ پرنده را والقمل و ملخ پیاده را یا کنه یا سوسه
یا بچهای ملخ را پیش از آنکه پریدن آن والضفادع و وزغ را که بجایهای خواب ایشان می آمدند و در طعامهای ایشان می افتادند و بر روی
ایشان میجهیدند و در وقت سخن کردن بدهان ایشان میرفتند والدم و خون را که هر کاه آب می آشامیدند خون میشد آیات مفصلات
در حالتی که این اشیا آیتها و قدرت ما بودند پیدا که بر هیچکس پوشیده نبود که این آیات خدای تعالی است و حقیقتست بر ایشان یا آیتهایی که
از هم جدا شده بودند و غیر متصل بودند بیکدیکر جهت امتحان احوال ایشان چه مدت میان دو آیه یکماه بوده و امتداد هر آیتی یک هفته بوده و ایشان
متنبه نشدند فاستکبروا پس کردنکشی کردند از فرمان بردن حق وکانوا قوما مجرمین و بودند کروهی بغایت کناهکار و معاند در کفر
که با وجود این آیات ظاهره ایمان نیاوردند نقلست که چون ساحران ایمان آوردند و فرعون و اتباع او مغلوب بازکشتند و بر کفر و معصیت خود
اصرار نمودند حق تعالی ایشان را بقحط و نقصان میوه ها امتحان کرد متنبه نشدند موسی علیه السلام دعا کرد که بار خدایا آیتی دیکر از آن عجیبتر بایشان نما
که از آن پند کیرند حق سبحانه ایشان را بالطوفان مبتلا کردانید بر وجهی که هشت شبانروز بر عادت باران باریدن کرفت کرد و خانها از آسمان زمین بحالتی
و ظلمت ابرها بنوعی تیره کشت که همه کس حیران کردید و آب بخانهای قبطیان در آمد چنانچه مرد و زن ایشان بر پا ایستاده بودند و کو ها که خم در ابر بلند میافتادند
هر قبطی که بنشستی غرق شدی تمام فرش و لباس و اثاث خانه ایشان را آن سیلاب بکلی ضایع ساخت و اکثر خانهای ایشان را ویران نمود
و کشت و زراعت ایشان را تباه کرد و عجب آنکه در منازل بنی اسرائیل که متصل بخانهای قبطیان بود اصلا آب دخل نکرد پس نزد موسی علیه السلام آمدند
و بشرط وعده ایمان استدعای دفع آن کردند موسی دعا کرد و تیر دعا بهدف اجابت پیوست ایشان نقض عهده و خاتمه نمودند و بر کفر خود اصرار نمودند
حق تعالی ملخ بدیشان فرستاد تا جمله کیاه و زرع و فواکه و اشجار ایشان را بخورد و بعد از آن از صحرا بخانهای ایشان آمده بر درها و چوبها و رخوت
و اثاث و امتعه ایشان که دیکر ونده بخوردند و بنی اسرائیل را ضرر نرسانیدند دیکر باره قبطیان پناه بموسی علیه السلام آورده و سوکند ان تعهد نمودند
که بعد از دفع این بلا ایمان آرند موسی دعا کرد و آن بلا مندفع شد چون فرعونیان دیدند که قلیلی از زروع و ثمرات ایشان مانده کفتند تا سال دیکر ما را بابت
مصلحت ما ان قناعت کرده دین خود را از دست نمیدهیم و عهد را شکستند و در کفر خود راسخ شدند حق تعالی قمل را بایشان فرستاد تا در جامها
و طعام و شراب ایشان می افتادند و قملها و ثمرها و اشجار با غات ایشان را پاک بخوردند ایشان پناه بحضرت موسی آوردند و ببرکت دعای او
نجات یافته بر عهده وفا ننمودند و کفتند ما را محقق شده که تو در فن سحر ماهری دیکر باره لشکر وزغ بر ایشان تاختن فرمود و خانها و فضای ایشان
از آن پر شده کوزه و ابریق و دیک و خوردنی و سفره و جامهای ایشان پر از ضفدع کردید و چون خواب میکردند بر پشت و پهلوی ایشان میجهیدند و در وقت
سخن کفتن بدهان ایشان فرو میرفت باز التجا بموسی علیه السلام بردند و بشرط ایمان تضرع و زاری آغاز کردند و بدعای آنحضرت این بلا از ایشان دفع کرد
و ایمان نیاوردند حق سبحانه آب نیل را بر ایشان خون کردانید چنانچه هر کاه سبطی آب خوردی آب صافی بودی و چون قبطی خوردی خون صرف شدی
پس از تشنکی بهلاکت افتادند و پوست درخت تر را آورده می مکیدند و بعد از مکیدن در دهان ایشان بخون تبدیل میشد و تا هفت روز برین منوال بود
آخر بتضرع و زاری نزد حضرت موسی آمده بعهد و میثاق و سوکند غلیظ شرط کردند که اکر این نوبت دعا کنی البته ایمان آریم و چون موسی دعا کرد

این بلیه نیز مرتفع گشت بعهد خود وفا نکردند و ایمان نیاوردند کما قال الله تعالی وَلَمَّا وَقَعَ و هرگاه که واقع شد و فرود آمد عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ بر ایشان
عذاب این انواع مذکوره قَالُوا گفتند از روی تضرع يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا ای موسی بخوان برای ما رَبَّكَ آفریدگار خود را بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ
بآنچه عهد کرده است نزد تو که هرگاه او را بخوانی اجابت کند و یا این عهد که هرگاه قوم تو قبول کنند که ایمان آرند عذاب از ایشان بردارد پس او را بخوان
از برای رفع این بلیه لَئِنْ كَشَفْتَ بخدا که اگر زایل گردانی عَنَّا الرِّجْزَ از ما این عذاب را لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ هر آینه ایمان آریم و تصدیق کنیم
مر نبوت ترا وَلَنُرْسِلَنَّ و هر آینه بفرستیم مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ با تو بنی اسرائیل را تا هر جا که خواهی ببری فَلَمَّا كَشَفْنَا
پس آن وقت که باز بردیم و بدعای موسی رفع کردیم عَنْهُمُ الرِّجْزَ از ایشان عذاب را و تاخیر نمودیم إِلَىٰ أَجَلٍ تا مدتی معهود که ایشان
هُمْ بَالِغُوهُ ایشان رسندگانند بدان یعنی تا اجلی که ایشان را دران غرق کردیم إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ انگاه ایشان عهد را شکستند مروی است که
از آن وقت که موسی علیه السلام بر ساحران غالب شد تا بیست سال فرعون و قوم او معارضه میکردند و ایشان را دعوت مینمود هیچ منتفع ایمان نیاوردند فَانْتَقَمْنَا
پس اراده انتقام کردیم مِنْهُمْ از ایشان یعنی خواستیم که ایشان را بسخت ترین عذابی معذب سازیم فَأَغْرَقْنَاهُمْ پس غرق ساختیم ایشان را فِي الْيَمِّ
در قعر دریای نیل نزدیک مصر بِأَنَّهُمْ بسبب آنکه ایشان كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا بدروغ داشتند آیتهای قدرت ما را وَكَانُوا عَنْهَا و بودند
از تامل و تفکر دران غَافِلِينَ بیخبران یعنی غرق کردن ایشان بسبب تکذیب ایشان بود و تفکر نکردن ایشان از بی تاملی بود که بیخبر غافلان بودند
غرق گشته وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ و میراث دادیم گروهی را که كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ بودند ضعیف و زبون شمردگان بدست فرعونیان
یعنی قوم بنی اسرائیل که بدست قبطیان ذلیل مانده بودند بعد از آنکه فرعون و اتباع او را غرق ساختیم میراث دادیم بکان ایشان را بسلطنت آن مَشَارِقَ
الْأَرْضِ جهات شرقی از زمین شام بود وَمَغَارِبَهَا الَّتِي و نواحی غربی آن زمین بَارَكْنَا فِيهَا آن زمینی که برکت کرده ایم فیها
دران بباران بسیار و محصولات یا بقدم انبیا نظام علی نبینا و علیهم السلام وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ و تمام گشت و گزارده شد وعده
پروردگار تو که نیکو بود یعنی مقرون بود بوفا کردن آن عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بر بنی اسرائیل و آن نصرت ایشان بود بر دشمنان و تمکین ایشان در زمین مصر
و آن تمامیت وعده و وفا بآن بِمَا صَبَرُوا بسبب آن بود که صبر کردند بر شداید و مکاره وَدَمَّرْنَا و خراب کردیم مَا كَانَ يَصْنَعُ
فِرْعَوْنُ آنچه بود که ساخته و درست کرده فرعون وَقَوْمُهُ و گروه او از کوشکها و حصارها و منزلهای نیکو و عمارتهای عجیب وَمَا كَانُوا
يَعْرِشُونَ و آنچه بود که برافراشته بودند از تاکهای انگور و بران چوبها زده بودند یا از بناهای بسیار بلند رفیع چون صرح هامان وَجَاوَزْنَا
بِبَنِي إِسْرَائِيلَ و بگذرانیدیم بنی اسرائیل را الْبَحْرَ از دریا بسلامت فَأَتَوْا پس بیامدند و بگذشتند عَلَىٰ قَوْمٍ بر گروهی
از قبیله لخم از اهل ولایت رقه که يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ اقامت میکردند بر پرستش بتان که مر ایشان را بود و گویند آن صورتهای گاو بود قَالُوا
يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا گفتند ای موسی بساز برای ما إِلَٰهًا خدایی یعنی صورتی بساز که ما آنرا بپرستیم كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ همچنانکه ایشان را
خدایان هستند که میپرستند قَالَ إِنَّكُمْ گفت موسی بدرستی که شما هستید قَوْمٌ تَجْهَلُونَ گروهی که جهل میورزید و دین که غیر خدای تعالی را
جایز باشد پرستیدن إِنَّ هَٰؤُلَاءِ بدرستی که این گروه بت پرستان مُتَبَّرٌ هلاک شده اند مَا هُمْ فِيهِ با آنچه ایشان در آنند یعنی مقرر
حق تعالی این آیین ایشان را در هم خواهد شکست و بتان ایشان را درست و پاره پاره خواهد ساخت وَبَاطِلٌ و زایل و ناچیز است مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ آنچه هستند که ایشان میکنند از عبادت بتان قَالَ گفت موسی أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَٰهًا آیا از غیر خدای تعالی طلب کنم برای شما
معبودی وَهُوَ فَضَّلَكُمْ و حال آنکه او تفضیل داد شما را عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان زمان شما و بانواع نعمت و رحمت تخصیص فرمود چون دعوت پیغمبر
برگزیده که منم و برادرم هرون و خلاص داد شما را از اذیت فرعون و قوم او و مال و دیار ایشان را بتصرف شما در آوردیم و غیر آن چنانکه میفرماید وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ
و یاد کنید که چون برهانیدیم شما را مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از اتباع فرعون که يَسُومُونَكُمْ میچشانیدند شما را سُوءَ الْعَذَابِ سختی عذاب را
يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ میکشتند پسران شما را بجهت قطع نسل شما وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ و زنده میگذاشتند زنان شما را بجهت خدمتکاری و بندگی وَفِي
ذَٰلِكُمْ و درین رهانیدن بَلَاءٌ نعمتی بود یا در عذاب محنتی بود مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ از نزد پروردگار شما نعمتی بزرگ یا محنتی سخت آورده اند که موسی
علیه السلام با بنی اسرائیل وعده کرده بود که بعد از هلاک فرعون کتابی بشما بیارم از نزدیک خدای تعالی که هرچه شما را باید دران مبین باشد چون فرعون با اتباع
غرق شد و بنی اسرائیل نجات یافتند طلب آن کتاب کردند موسی از حق تعالی درخواست که آن کتاب بدهد و فرستد حکم شد که سی روز روزه بدار و بعد از آن
بطور آی تا با تو سخن گویم موسی علیه السلام بطور رفته و عمل نموده روزه سی گرفته بطور رفت و گویند که چون بوی دهن او متغیر شده بود کراهت داشت از آنکه با
حق سبحانه سخن کند بدین بوی بجهت دفع آن بوی مسواک کرد تا آن بوی زایل شود ملایکه گفتند ما از تو بوی مشک میشنیدیم تو از آن مسواک ضایع کردی حق تعالی فرمود
تا ده روز دیگر روزه دارد که آن بوی عود کند و سبحانه ازین خبر میدهد که وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ و وعده دادیم موسی را برای دادن کتاب ثَلَاثِينَ لَيْلَةً
سی شبانه روز و آن ماه ذی القعده بود و چون ازینها بگذشت و غرب بپیمود ملالت و آن شب و روزه میشود از بیم تغییر ذائقه بانقضا ساخت و فرمود که
وَأَتْمَمْنَاهَا و تمام کردیم آن سی روز را بِعَشْرٍ بده روز دیگر از ذی الحجه فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ پس تمام شد وقتی که پروردگار او
مقرر کرده بود أَرْبَعِينَ لَيْلَةً در حالتی که رسیده بود بچهل شبانه روز وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی وقت رفتن بمیقات لِأَخِيهِ
هَارُونَ مر برادر خود هرون را که من بطلب کتاب بجانب طور میروم اخْلُفْنِي خلیفه باش مرا فِي قَوْمِي در میان قوم من یعنی در میان
ایشان خلیفه من باش تا من از طور بیایم وَأَصْلِحْ و صلاح آر هر کاری که شایسته صلاح باشد از امور ایشان یا هر که بصلاح آید از ایشان باش
وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ و پیروی مکن راه تباه کاران را یعنی پیروی کسی مکن که ترا بطریق فساد خوانند وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ و آنهنگام که آمد موسی
با هفتاد کس از اشراف قوم خود لِمِيقَاتِنَا در وقتی که ما مقرر کرده بودیم وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ و سخن گفت با او پروردگار او بی آنکه میشنوانید حق تعالی
کلام خود را بموسی از درخت و گویند در موضع بحی از بریه شنید و در تبیان آورده که چون حق سبحانه خواست که با موسی سخن گوید بطور برود تا هفت فرسخ گرد اگرد
طور را ظلمت فرو گرفت چون موسی علیه السلام قدم دران ظلمت نهاد هر فرشته که آدمی گشاده و درگردانیده و تسبیح …
در هوا ایستاده و … عظیم بود ظاهر گشت پس حق تعالی با وی سخن گفت و در منابع مذکور است که … و چهار هزار کلمه با موسی …
و … چهار هزار … چهل شبانه روز با موسی سخن گفت و چون موسی از مناجات فارغ شد آن هفتاد کس از خیار قوم که همراه او
آمده بودند و در بیرون حجاب ایستاده بودند گفتند ای موسی ما هرگز شنیدیم … ندانیم که آن کلام خدای تعالی بود یا از مخلوق تا آن نگرویم و تصدیق نکنیم
تا آنکه بچشم او را ببینیم موسی علیه السلام هرچند ایشان را تکلیف کرد که دیدن حق سبحانه از محالات قبول نکردند و تکلیف … سوال رویت کن تا چه جواب آید
پس موسی نیز بالتماس قوم خود قَالَ رَبِّ أَرِنِي گفت ای پروردگار من بنمای ذات خود را أَنْظُرْ إِلَيْكَ تا نظر کنم بسوی تو قَالَ گفت

حق تعالی در جواب او که لَن تَرانی هرگز نتوانی دید مرا وَلٰکِنِ انظُر ولیکن نظر کن اِلَی الجَبَلِ بکوه زبیر که بلندترین همه کوههاست
فَاِنِ استَقَرَّ پس اگر این کوه قرار گیرد و ثابت بماند مَکانَهُ در جای خود بهنگام فرود آمدن نور من بران فَسَوفَ تَرانی پس زود باشد
که تو نیز ببینی مرا اگر کوه را قوت آن نباشد تو نیز قوت و قدرت دیدن من نخواهی داشت فَلَمّا تَجَلّٰی پس آنهنگام که تجلی کرد رَبُّهُ پروردگار او
یعنی ظاهر کرد ایزد نور خود را یا از نور عرش که بمقدار سوراخ سوزنی متجلی شد لِلجَبَلِ مر آن کوه را در حین آنکه از سهل با عدی نقل کرده که حق سبحانه
نور خود را پس هفتاد هزار حجاب بمقدار درمی ظاهر کرد و در آن ساعت هر دیوانه که بر روی زمین بود بهوش باز آمد و هر بیماری که بر بالین بود شفا یافت
و هر خشک زمین سبز شد و ... همه بتان بروی درافتادند و مجوس فرو مردند و بسبب آن تجلی جَعَلَهُ گردانید حق تعالی
آن کوه را دَکًّا ریزه ریزه و در تبیان گفته که کوه از عظمت پاره پاره گشت و شش کوه دیگر از وی جدا شد آن سه کوه که در مدینه است و در فاران بصره و ...
طیبه افتاد و سه دیگر که ثور و ثبیر و حرا است بمکه افتاد وَخَرَّ مُوسیٰ و بیفتاد موسی صَعِقًا بیهوش شده از هول آنچه مشاهده کرده بود و از پاره پاره شدن
آن کوه و آن بیهوشی از روز پنجشنبه عرفه بود تا شام جمعه و آن هفتاد تن هلاک شدند فَلَمّا اَفاقَ پس چون بهوش باز آمد قالَ سُبحانَکَ گفت
تنزیه میکنم ترا از هر چه نه لایق حضرت تست یا آنکه بچشم سر دیده شوی تُبتُ اِلَیکَ بازگشتم بسوی تو از جرأت اقدام نمودن بسؤال دیدن از آن تو
وَاَنَا اَوَّلُ المُؤمِنینَ و من اول کسی ام که ... بعظمت و جلال تو یا آنکه هیچ احدی ترا نتواند دید و در تبیان گفته که چون نور الهی بر آن کوه تجلی کرد
آن کوه ریگ شد و نیم آن بر روی زمین بماند و در یک موضع قرار نگرفته ... که چون موسی سؤال رؤیت کرد
حق تعالی ابری فرستاد با صد برق و صاعقه تا گرداگرد آن کوه در آمد و فرشتگان آسمان را فرمود که بروید و بر موسی عرض افتید که این جرأت چرا کردی
فرشتگان آسمان دنیا ... آمدند در چهار فرسنگ اطراف آن کوه را فرو گرفتند اول فرشتگان آسمان اول بر موسی بصورت گاوان
ظاهر شدند باواز ... بزبان تسبیح و تهلیل برکشادند پس فرشتگان آسمان دوم بصورت شیران باواز ... تسبیح و تهلیل گفتند موسی از هیبت
بترسید و اعضای او بلرزه در آمد و ... گفت یا خدایا از ... اینها هستم بکرم عمیم خود مرا از این اهوال
نجات ده پس ... فرشتگان گفتند ای موسی ... از آنچه ... پیش بود پس فرشتگان
آسمان سیوم فرود آمدند بصورت کرکسان با آواز تسبیح و تهلیل بلند کرده ... از هیبت آن متفرق شدند ... ایشان
بیست بعد از آن فرشتگان آسمان چهارم فرود آمدند و صورت ایشان بصورت هیچ جانوری مشابه نبود و با خلقت غریب و عجیب برنگ آتش بودند و آواز
تسبیح و تهلیل ایشان ... آسمان سیوم بود بعد از آن فرشتگان آسمان پنجم آمدند بهیأتی که موسی را ... بر ایشان نگاه کرد ... عظیم بود افتاد
و ... فرشتگان ... گفت ... طاقت دیدن آن ... باشی پس ملائکه آسمان ششم فرود آمدند بهیأتی با آواز عظیم
و صورت مهیب که تسبیح و تهلیل میکردند و تسبیح ایشان این بود که سُبّوحٌ قُدّوسٌ ربّ العزّة ... موسی علیه السلام بی طاقت شد گفت خدایا
پسر عمران ... رسیده ... اگر ... روم و اگر بایستم بمیرم ... آن فرشتگان گفتند ای موسی صبر کن
... فرشتگان آسمان هفتم ... فرموده که حجاب ... از نور عرش ... بموسی ... ایشان ... حجاب ... شد
و ... گرداند و حق تعالی ... نور عرش ... بموسی ... چون آن نور بر کوه تافت ... پاره پاره و ریزه ریزه گشت از عظمت و هیبت آن نور ...

و سنگ و درخت که بر اطراف آن بود چون کوه فنا شد موسی بیفتاد و بیهوش گشت چنانچه گوییا روح از بدن او مفارقت کرده فرشتگان او را تسبیح
و تهلیل بلندتر کردند که ای حق سبحانه آن سنگ که موسی بدان بود امر کرد تا بلندتر کرد و موسی از صاعقه صوت شنود پس آتش از آسمان فرود آمد
آن هفتاد تن که سؤال رؤیت کرده بودند بسوخت لطف کرم الهی آن حال ... و بهوش باز آمد و برای این بزرگ مذهب ثابت کرده گفت
فما اعظمک اعظم ما اکرمک چه بزرگواری تو و بزرگوار اند فرشتگان تو انت رب الارباب ملک الملوک لا یعدلک شیء لا یقوم لک شیء رب
الیک و لک الحمد لا شریک لک رب العالمین از جمله غرایب آنکه موسی که از استحقاق بر وجه ایمان از زبان قوم نادان آنچه خود اینسان ...
جواب لن ترانی شنیده و همه ملائکه او را عتاب کرده و بجهت مشاهده امر عجیب که مذکور شد بیهوش بیفتاد و قوم او که ... ایشان کرده بصاعقه هلاک
شدند و کوه با آن عظمت بنور تجلی چون ریگ ... شد پس کوه بجهت ... دیده او ... کرد و چنانکه مذهب اهل خلاف است القصه چون موسی علیه السلام
بهوش باز آمد حق تعالی ... که تجلی ... در طلب رؤیت ... بود قالَ یٰمُوسیٰ گفت ای موسی از این رنجیده و غمناک
مباش اِنِّی اصطَفَیتُکَ بدرستیکه من ترا برگزیده ام عَلَی النّاسِ بر جمیع آدمیان یا بر همه بنی اسرائیل که در زمان تو اند بِرِسالٰاتی
به پیغامهای من که بخلق رسانی وَبِکَلٰامی و دیگر باره ترا برگزیده ام بسخن گفتن من با تو بی واسطه ملک وحی فَخُذ ما اٰتَیتُکَ پس فرا گیر آنچه
عطا کردم ترا از امر و نهی که در تورات است و بدان عمل کن وَکُن مِنَ الشّاکِرینَ و باش از جمله شکرگوینده گان بدین نعمت وَکَتَبنا لَهُ فِی الاَلواحِ
و نوشتیم بقلم قدرت خود برای موسی در الواحی که ده بود و طول هر لوحی دوازده گز و آن الواح از یاقوت سرخ بود یا از سنگ سخت ...
کنده بودند مانند نقش نگین ... و در تورات چندان بود که بار هفتاد شتر میشد ... که در هر فرسنگ ... بخوانند و در آن مکتوب بود
مِن کُلِّ شَیءٍ از هر چیزی که در باب دین محتاج الیه باشد از احکام حلال و حرام و وعد و وعید مَوعِظَةً در حالتی که پند بود وَتَفصیلًا
و بیان کردن جمیع لِکُلِّ شَیءٍ مر هر چیزی را از امر و نهی و ذکر جنت و نار و غیر آن فَخُذها پس فرا گیر این الواح را بِقُوَّةٍ بجد تمام و عزم
درست وَاْمُر قَومَکَ و بفرمای گروه خود را تا بصدق و عزیمت تمام یَاْخُذوا بِاَحسَنِها فرا گیرند بهترین آنرا ...
و عفو در مقام انتقام و قصاص ... اختیار افضل و اجابت ... مرا ... بیان فرایض و نوافل بعد از آن بر سبیل
تهدید و وعید فرمود که سَاُریکُم زود باشد که بنمایم شما را ای بنی اسرائیل دارَ الفاسِقینَ سرای فاسقان یعنی از آنکه ایشان که سرای
فرعون و قوم اوست در مصر و منازل و مساکن ایشان که از ... خالی مانده و ... بر کرده پس یا مرگ شما از آن بعد ... و عبرت گرفته عصیان
نورزید تا بآن نوع عذاب مبتلا نشوید یا مراد سرای آخرت که جهنم است سَاَصرِفُ زود باشد که برگردانم ... داشت بگردانیم
عَن اٰیاتِیَ از نشانهای قدرت خود و باز داریم اَلَّذینَ یَتَکَبَّرونَ آنان را که تکبر میکنند فِی الاَرضِ در زمین بِغَیرِ الحَقِّ
بدون استحقاق آن یعنی آیات ... بسبب آن ... آن ... از ... بازداریم ... ایشان ... ایشان
بازگذاریم و ... نظر لطف ... بایشان نگریم ... باینکه از غایت عناد ... ایشان ... تفکر در آیات ... نکنند
آن را ... این آیات ... از ایشان نسخ کنیم وَاِن یَرَوا و اگر ببینند ایشان ... کُلَّ اٰیَةٍ هر نشانه که دلالت
بر وحدانیت ما و صدق انبیای ما کند لٰا یُؤمِنوا بِها نگروند بدان بجهت فرط عناد و تکبر وَاِن یَرَوا و اگر ببینند سَبیلَ الرُّشدِ راه

و طریق هدایت که معجزات و آلاء است بطریق حق لا یتخذوه سبیلا از اراده خود نگیرند یعنی در راه سلوک نکنند و پیروی نمایند بنظر تأمل
در آن ننگرند و ان یروا و اگر ببینند سبیل الغی راه گمراهی یعنی از آیات باطله و شبهات مبطلان یتخذوه سبیلا
از اراده خود گیرند و پیروی کنند ذلک آن عدم اراده است تبع و پیروی سبیل باطل بانهم بسبب آنست که ایشان کذبوا بآیاتنا
تکذیب کردند آیتهای ما را از معجزات و کتب و کانوا عنها و بودند از آن یعنی از نظر کردن در آن بنظر اعتبار و تدبر غافلین بیخبران
مراد از غفلت عدم تفکر و فهم است و جهل یعنی بدیده بینش در آیات بحجت آن نمیکردند والذین کذبوا بآیاتنا و آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما که قرآنست
یا مطلق دلایل قدرت ما را و لقاء الآخرة و دیدن روز حشر و رسیدن برای آخرت و مشاهده ثواب و عقاب را حبطت اعمالهم باطل
و تباه گشت عملهای که در جهان کرده‌اند یعنی در آخرت ایشان منتفع نشوند چه آن اعمال بی‌نتیجه بوده باشند که بدان مستحق ثواب نشوند هل یجزون الا ما کانوا
آیا جزا داده میشوند مگر جزای آنچه بودند که در دنیا یعملون میکردند بعد از آن رجوع کلام بقصه بنی اسرائیل کرد با آنچه احداث آن کردند نزد خروج بمیقات
فرموده واتخذ قوم موسی و فرا گرفتند گروه موسی من بعده از پس رفتن موسی بکوه طور من حلیهم از پیرایه‌های ایشان یعنی پیرایه‌های که
از قبطیان بعاریت گرفته بودند و در تصرف ایشان بود عجلا جسدا له خوار گوساله را که محض تن بود بی آنکه روح در وی باشد یعنی جسدی از طلا
ساخته بود از روی صنعت که گوشت و خون و پیدا شد مر او را آوازی مانند آواز گاو و در سوره البقره مذکور شد که بنی اسرائیل چون از مصر
بیرون می آمدند بجهة آنکه قوم فرعون از حال ایشان خبر نیابند بهانه انگیختند که ما عروسی داریم و دو سه روز بآن مشغول خواهیم بود و از هر یک از زنان
و یاران خود که در میان فرعونیان داشتند پیرایه ایشان را بعاریت گرفته بعد از گذشتن از دریا و غرق شدن فرعونیان آن حلیها در دست ایشان
مانده بود چون موسی علیه السلام عزیمت طور نمود سامری آن حلیها از ایشان گرفت و از زر گوساله ریخت که گوساله از آن ساخت و قدری خاک که از زیر سم اسب
جبرئیل در وقت غرق شدن فرعون برداشته بود در قالب آن گوساله انداخت فی الحال آواز از گوساله ظاهر گشت بنی اسرائیل که آن آواز شنیدند
اکثر ایشان بسجده افتادند و تفصیل این قصه در سوره طه مذکور خواهد شد حق تعالی بنا بر سرزنش ایشان میفرماید الم یروا آیا ندیدند و ندانستند
انه لا یکلمهم که آن گوساله محض جسد است سخن نمیکند از خیر و شر بلکه جمادیست و نفع و ضرر از وی مطلوب و لا یهدیهم سبیلا و نمی‌نماید
ایشان را راه صواب که مقتضی [illegible] ایشان از که خالق اجسام تواند بود اتخذوه فرا گرفتند آن را بخدایی و کانوا ظالمین و حال آنکه بودند ستمکاران بخود
که غیر خدا را عبادت میکردند و لما سقط پس آنهنگام که افکنده شد فی ایدیهم در دستهای ایشان این کنایتست از شدت ندامت و حسرت
ایشان چه کسی که ندامت و حسرت برامری بخورد از غایت غصه دست خود را بدندان بگزد پس معنی آنست که چون دستهای ایشان در دهن واقع شده از آنکه
همه بدندان بگزیدند از غایت پشیمانی بر پرستیدن گوساله و راوا انهم قد ضلوا و دیدند یعنی دانستند که ایشان گمراه شده‌اند بجهة پرستش گوساله
قالوا گفتند از روی مناجات لئن لم یرحمنا اگر رحمت نکند بر ما ربنا پروردگار ما بقبول توبه و یغفر لنا و نیامرزد
خطیات ما را لنکونن هر آینه باشیم آنهنگام من الخاسرین از زیانکاران هلاک شدگان بهلاکت ابدی و لما رجع موسی
و آن هنگام که برگشت موسی از طور الی قومه بسوی قوم خود غضبان در حالتی که بغایت خشمگین بود اسفا اندوهناک و غمگین
یا جزع کننده مرویست که حق تعالی وی را اخبار کرده که قوم تو گوساله پرست شده‌اند وی خشمناک شده بامده و تمام بیان قوم خود آمده و از غایت غضب

و تأسف قال گفت بئسما خلفتمونی بد نیابتی کردید مرا من بعدی از پس مفارقت من که بپرستش گوساله
مشغول شدید اعجلتم آیا تعجیل کردید و پیشی گرفتید بعبادت گوساله امر ربکم بر فرمان پروردگار خود و صبر نکردید تا من بیایم و حکم الهی را
بشما برسانم مرویست که چون وعده سی روز بگذشت و موسی نیامد سامری گفت موسی فوت شده خدایی از برای خود نصب کنید تا پرستش آن نمایید ایشان
سخن او را شنیدند و او فرصت یافته گوساله را ساخت ایشان را بپرستش آن ترغیب کرد و ایشان آن را سجده کردند چون موسی باز گشت با ایشان عتاب
دراز نمود و القی الالواح و بیفکند الواح توریت را از غایت غضب بعد از آن شش سبع آن که در آن نوشته بود از تفاصیل اشیا با آسمان
بردند و یک سبع که در او امر و نواهی بود بماند و اخذ برأس اخیه و بگرفت موسی سر برادر خود را یجره الیه میکشید آن را بجانب خود
موسی علیه السلام اگر چه میدانست که از هارون درین باب تقصیری واقع نشده اما موی سر او گرفته پیش خود کشید تا بر ایشان ظاهر شود که خطایی عظیم
کرده‌اند که او با غیرت در غضب شد و نیز دانند که هر کار [illegible] گناهی از [illegible] چنین میکند پس ایشان [illegible] عقاب باشد تا از آن [illegible]
از خاطر محو کنند قال گفت هارون با موسی که ابن ام ای پسر مادر من اگر چه ایشان برادر بودند [illegible] بواسطه [illegible] یاد شفقت
و رحمت نسبت با [illegible] ذکر مادر کرد تا غضب او تسکین یابد بعد از آن گفت ان القوم استضعفونی بدرستی که قوم مرا بیچاره دیدند و تنها یافتند
و اینچنین [illegible] کفت و کادوا یقتلوننی و نزدیک بود که بکشند مرا بسیاری مبالغه ایشان در عدم [illegible] با ایشان
قوت مقاومت [illegible] منع ایشان نکردم فلا تشمت بی الاعداء پس شاد مکن بمن دشمنان را چنان که گمان ایشان [illegible] که از تقصیر من
واقع شده و بجهت آن موی سر مرا گرفته [illegible] بی حرمتی و خواری [illegible] کنند و لا تجعلنی مع القوم الظالمین و مگردان مرا با ستمکاران
در عداد ایشان [illegible] غضب ایشان [illegible] چون برادر [illegible] موسی [illegible] قال گفت
موسی رب اغفر لی ای پروردگار من بیامرز مرا و لاخی و برادر مرا [illegible] تعالی [illegible] مرتبت تقرب [illegible]
تا سبب آن تحصیل ثواب [illegible] درجات خود و برادر خود کند [illegible] بواسطه [illegible] و برادر [illegible] فعل صادر شده باشد [illegible] صغیره که محتاج استغفارست
[illegible] ثابت شده [illegible] قبایح وادخلنا و در آر ما را فی رحمتک در بخشایش خود [illegible] انعام
و تفضل [illegible] و انت ارحم الراحمین و تو بهترین بخشایندگانی [illegible] بعد از دعا در حق خود و برادر خود تهدید [illegible] گوساله پرستان
فرموده ان الذین بدرستی آنانکه [illegible] اتخذوا العجل فرا گرفتند گوساله را بخدایی سینالهم زود باشد که برسد
ایشان را غضب من ربهم خشمی از پروردگار ایشان آن امر الهی [illegible] ایشان آنست که یکدیگر را بکشند و ذلة و دیگر برسد
ایشان را خواری فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا که جزیه [illegible] ایشان [illegible] و آواره ساختن و کذلک همچنانکه
پاداش دادیم گوساله پرستان را نجزی المفترین جزا دهیم [illegible] که گوساله را خدا خواندند والذین
عملوا السیئات و آنانکه کردند بدیها را [illegible] ثم تابوا پس باز گشتند من بعدها پس از وقوع آن
و آمنوا و گرویدند یعنی تصدیق کردند خدا را [illegible] و رسول [illegible] ثابت قدم شدند بر ایمان [illegible] توبه از صغایر و کبایر ان ربک
بدرستی که پروردگار تو من بعدها از پس توبه لغفور رحیم هر آینه آمرزنده [illegible] بقبول توبه اگر چه گناه عظیم

و بشنید القصه که گوساله پرستان از گروه خود پشیمان شدند نزد موسی علیه السلام آمدند و طلب استغفار کردند خطاب آمد که قبول توبه ایشان آنست که
شمشیر کشیده یکدیگر را بکشند پس ایشان شمشیر در یکدیگر نهادند و ظلمتی تیرگی پیدا شد تا شفقت و رحمت مانع مقاتله ایشان نشود و چون بود و شش
هفتاد هزار مرد کشته شده بودند موسی با ایشان بهم آمده درخواست گناه ایشان نمود و حق تعالی از گناه ایشان درگذشت وَلَمَّا سَكَتَ
و چون ساکت شد یعنی آرام گرفت عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ از موسی خشم او أَخَذَ الْأَلْوَاحَ باز گرفت بقیه تورات که از الواح مانده بود وَفِي نُسْخَتِهَا
و در وی که نسخه مکتوب بود هُدًى راهنمونی از گمراهی بطریق حق وَرَحْمَةٌ و بخشش یعنی ارشاد باصلاح و عمل نیکو لِلَّذِينَ هُمْ برای کسانی که
ایشان لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ مر پروردگار خود را ترسکاری کنند یعنی از عذاب خدای تعالی بترسند بعد از آن اخبار میفرماید از حال هفتاد کس که موسی علیه السلام
ایشان را بمیقات برده بود و میفرماید وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ و برگزید موسی از قوم خود سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا هفتاد مرد از برای وقتی که وعده
کرده بودیم و چون بمیقات رسیدند و سخن حق تعالی را شنیدند بموسی گفتند ع با او گفتیم ترا و اعتقاد نداریم که این
سخن خداست تا خدا را معاینه نبینیم حق سبحانه صاعقه فرستاد و آن هفتاد کس بسوخت علی بن ابراهیم از ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین روایت کرده
که چون موسی علیه السلام بطور رفت تا حق تعالی تورات با وی عطا نماید هفتاد کس را همراه خود برد از خیار بنی اسرائیل و چون بمیقات حاضر شده سخن الهی
بشنیدند سوال رویت کرده بمردند بعد از آن حق سبحانه ایشان را زنده کرد اینجا حق تعالی اول باز حدیث میقات فرموده بعد از آن در اثنای آن
ذکر عجل نمود الحاصل بقیه قصه کرده فرموده که آن هفتاد کس جهت آن جرأت که کرده بودند هلاک شدند فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس آنگاه که گرفت آن
هفتاد تن را صاعقه مهیب که بجهت آن بلرزه در آمدند و سوختند قَالَ رَبِّ گفت موسی ای پروردگار من لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ اگر خواستی
هلاک میکردی ایشان را مِنْ قَبْلُ پیش از بیرون آمدن از میان قوم وَإِيَّايَ و مرا نیز هلاک میکردی تا ایشان را قادر بودی به هلاک کردن ایشان
در وقت غرق شدن فرعون و اتباع او پس رحم کردی بر ایشان اگر این نوبت نیز رحم کنی از احسان عمیم تو بعید نخواهد بود و چون بعضی قوم
جهت ایشان از شرف بعد و از در میمانده موسی علیه السلام حکمت آن بر وی استعطاف گفت بار خدایا أَتُهْلِكُنَا آیا هلاک میکنی ما را بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا
بسبب آنچه کردند سفها و بیخردان از ما یعنی بجهت بعضی از آن هفتاد کس که این جرأت کردند و طلب رویت نمودند ما را هلاک میکنی إِنْ هِيَ
نیست این فتنه إِلَّا فِتْنَتُكَ مگر امتحان تو مر بندگان را در باب تشدید تکلیف بر صبر کردن بر این فتنه بسبب سوال رویت تا ایشان صبر کنند بر آن
عقوبت و دیگران از ایشان عبرت بازگیرند ابن عباس گفته که مراد از فتنه اینجا عذابست یعنی نیست این فتنه مگر عقوبت و عذاب تو تُضِلُّ بِهَا گمراه
میکنی و فرو میگذاری بدین فتنه و ابتلا مَنْ تَشَاءُ هر کرا میخواهی بسبب عناد و انکار و تزلزل و اضطراب ایمان صبر نکنند بر آن و اضطراب ایشان
در نیا جهد و در شک درباره ایشان با قدر آن و در آن و دل بر آن یابند وَتَهْدِي و راه مینمایی بدان مَنْ تَشَاءُ هر کرا میخواهی از طالبان راه مستقیم
بوسیله الطاف و توفیق و تثبیت بر ایمان و صبر بر امتحان یعنی آن هنگام که هلاک میکنی آن را هر کرا میخواهی و نجات میبخشی آن را هر کرا اراده میکنی
أَنْتَ وَلِيُّنَا تو یار و دوستکار مایی فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز برای ما آنچه از ما رسید در شده و از خطیات و معاصی آنچه از من
بظهور رسیده از ترک مذهب وَارْحَمْنَا و بخشش ما از خوان احسان بی نهایت خود وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ و تو بهترین آمرزندگانی و درگذرنده
از جرایم بندگان وَاكْتُبْ لَنَا و بنویس برای ما یعنی ثبت نما و واجب گردان برای ما فِي هَذِهِ الدُّنْيَا در این سرای حَسَنَةً

نیکویی که آن ذات صحت است و توفیق طاعت و قبول توبه و سرانجامی نیکو یا ثنای جمیل وَفِي الْآخِرَةِ و در آن سرای نیکویی و مراد که آن
مغفرت و جنت نعیم و مرافقت ابرار إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ بدرستی که ما بازگشتیم بسوی تو و توسل امر تو قَالَ گفت خدای سبحانه عَذَابِي
أُصِيبُ بِهِ عذاب من میرسانم آن را مَنْ أَشَاءُ بهر که میخواهم یعنی بکفار و اهل عصیان وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ و رحمت من فرا رسیده است
كُلَّ شَيْءٍ هر چیزی را یعنی شامل است در دنیا مومن و کافر و غیر مکلف را از آفرینش و روزی دادن مراد و توانست که علی العموم در این رحمت
برمیگیرد و رحمت و عدت را این جهت دعوت فرموده که تو سوال آن کنی ما در آخرت به بلوغ درجات برای جمیع مومنین و مومنات چنانکه میفرماید
فَسَأَكْتُبُهَا پس زود باشد که ثابت سازیم این رحمت را لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ برای آنکه پرهیزکارند از شرک و معصیت وَيُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ و بدهند زکوة مفروضه را وَالَّذِينَ هُمْ و برای آنکه ایشان بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ بآیات منزله ما میگروند عطاء عوفی روایت کرده
که رحمت حق تعالی واسعست بهمه کس الا آنست که از وی متصل بمومنان میرسد و بر وجه تفضل غیر ایشان پس حق تعالی کافر از او در دنیا بطفیل مومنان
و برکت ایشان روزی میدهد و عذاب از ایشان بر میدارد چنانکه کسانی که در تاریکی بر روشنی غیری او روند و چون آن غیر برود ایشان در تاریکی بمانند
همچنین مومنان در قیامت در جنت بفرخنده در گیرند و کافران که بر روشنایی ایمان ایشان در رفته باشند بی نور بمانند و در ظلمت و دیگر فنا شوند
از قتاده نقلست که یهود و نصاری تمنای این رحمت نمودند گفتند ما با آیات ایمان آوردیم و زکوة مال میدهیم پس برای ما رحمت ثابت خواهد بود حق تعالی
رشته امید ایشان را منقطع ساخته آن رحمت را مخصوص این امت گردانید و فرمود مومنان متقیان را که رحمت برای ایشان می نویسیم الَّذِينَ
آنانند که از روی صدق يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ پیروی میکنند فرستاده خدای را که صفت او اینست النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ پیغمبر نانوشته و ناخوانده
و این صفت تمیز است بر آنکه کمال علم او با وجود این وصف یکی از معجزات است ع نگارش که بکتب نرفت و خط ننوشت
بتعلیم مسلمانان آموختن در تیس شده و از ابی جعفر علیه السلام آمده که وی منسوبست بام القری که مکه است یعنی پیغمبری که در مکه بیار که متولد شده
الَّذِي يَجِدُونَهُ آنچنان پیغمبری که می یابند اسم و صفت او را مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ نوشته است نزد ایشان فِي التَّوْرَاةِ در تورات
آنجا که میگوید احمد المتوکل ... یعنی پیغمبری که نام او احمد است خندان و تبسم کنان باشد و قتال کننده با اهل طغیان
و بر شتر سواری کند و شمله پوشد و بسیلان ... عظیمه و آخرة لاتة عظیمه زود باشد که در او ... بزرگ ... او متولد شده پیغمبر
زمان او کرده ام برای امت عظیم الشان او وَالْإِنْجِيلِ و در انجیل آنجا که از قول حضرت عیسی خبر رسیده که انی ذاهب الی ربی و سیأتیکم
الفارقلیط یعنی عیسی گفت بقوم خود که من بحضرت پروردگار خود میروم زود باشد که فارقلیط یعنی محمد بیاید و شما را بدین اسلام دعوت کند
يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ و این رسول پیغمبر امر میفرماید مردمان که پیروی او کنند بنیکویی که توحید است و توابع آن از اوامر و نواهی وَيَنْهَاهُمْ و باز میدارد
ایشان را عَنِ الْمُنْكَرِ از کارهای ناشایست که شرکست و لوازم آن وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ و حلال میکرده اند برای ایشان طعامهای پاکیزه
که اهل جاهلیت بر خود حرام کرده بودند چون بحیره و سائبه و غیر آن وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ و حرام میسازد بر ایشان خورشهای پلید را چون
مردار و خون و گوشت خوک وَيَضَعُ و فرو می نهد و تخفیف میکند عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ از ایشان بارگران ایشان یعنی سبک میکرد اندر بار
تکالیف شاقه را که گویند مراد آنچیز است که در شریعت موسی علیه السلام بر بنی اسرائیل حرام کرده بودند مانند قطع عضوی که گناه از آن صادر شده بود

والأغلال التي

وقطع آنقدر از جامه که نجاست بآن رسیده بود و پنجاه رکعت نماز در شبانروزی گزاردن و نصف مال در زکوة دادن و شنبه تعظیم کرده اند و میداد
از ایشان غلها و بندها **كَانَتْ عَلَيْهِمْ** که بود بر ایشان در زمان موسی مانند تعیین قصاص در عمد و خطا و قطع اعضای خاطیه و غیر آن از عهود
با مشقت که حق تعالی بر ذمت آنها فرض کرده بود که با آن حیف کنند مانند غلها که در گردنها باشد **فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ** پس آنانکه گرویدند از بنی اسرائیل بدین
نبی امی غیر ایشان **وَعَزَّرُوهُ** و تعظیم کردند او را **وَنَصَرُوهُ** و یاری دادند او را بر دشمنان **وَاتَّبَعُوا** و پیروی کردند **النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ**
آن نوری که فرو فرستاده شده است با نبوت او مراد قرآنست **أُولَٰئِكَ** آن گروه که ایمان آوردند باو و تعظیم و نصرت
متابعت او کردند **هُمُ الْمُفْلِحُونَ** ایشانند رستگاران از عذاب و رسندگان بجنت و ثواب از کعب الاحبار مرویست که در توریت مذکور
کرده و باشد پیغمبری بشما آید که بشارت دهنده و ترساننده مردمان باشد و نگهبان اهل ایمان و درشت خوی و بدخلق نباشد و بانگ نکند در بازارها
و بدی و مجازات بدی نکند و ما او را بجای خود برداریم تا دین کج را باو راست گردانیم و دلهای بسته را باو بگشائیم و چشمهای نابینا را باو روشن سازیم
و گوشهای کر را باو شنوا گردانیم مولد او مکه معظمه باشد و هجرتگاه او مدینه و امت او اهل حمد و شکر باشند و با وضو و ملاحظه آفتاب کنند برای ادای
نماز و هرکجا وقت نماز ایشانرا دریابد بنماز مشغول شوند و چنانچه نماز صف کشند که صف قتال او از فرزندان اسمعیل باشد و ختم انبیا بود و برین
ابرهیم بود و بزبان عربی سخن گوید و در چشم او سرخی باشد و مهر نبوت در میان هر دو کتف او بود و بر دوش ازو کرسی نشیند و در میان که چه داده ادرو
و خداوند عرب غالب باشد و تیغ بر دوش نهد و از هیچکس باک نداشته باشد اگر با قوم نوح بودی هلاک نشدندی اگر در میان گروه عاد بودی
مستاصل گشتندی اگر با ثمود بودی بصیحه گرفتار نشدندی و در احوال حامد و شاکر باشند و درشتکار صاحب او باشند و از قوم خود از آن پیش
و دیر شرب متعاقب پس میان ایشان واقع شود بعضی اوقات غالب شوند و زمانی ایشان را عاقبت بر ایشان غالب مطلق گردد و جمعی از او باشند که
برگشتانند و تر باشند از آب که از سرکوه فرو ریزد و شجاعانی که نترسند از هیبت و صولت او بر نهجی باشند که گویا بیماری نفس خود
کاملاند که چنانکه مجوس کنند و امر بمعروف و نهی از منکر نماید و حق تعالی این صفات حضرت رسالت صلی الله علیه و آله کرده و اهل کتاب با علام نمود
که نعت او در توریت و انجیل مذکور است تا تصدیق نبوت او بر ایشان واضح شود در عقب آنحضرت پیغمبر را امر کرد که جمیع اهل عرب و عجم را خطاب کرده در میان
ایشان ندا عام در ده **قُلْ** بگو با ایشان **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** ای مردمان **إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ** بدرستی که من فرستاده خدایم
إِلَيْكُمْ جَمِيعًا بسوی همه شما نه بسوی بعضی چنانچه رسولان دیگر بودند **الَّذِي** آن خدایی که **لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** مراو راست
پادشاهی آسمانها و زمینها و بید قدرت اوست تصرف و تدبیر در آن **لَا إِلَٰهَ** نیست هیچ معبودی مستحق عبادت **إِلَّا هُوَ** مگر او سبحانه
يُحْيِي وَيُمِيتُ زنده میکند و میمیراند **فَآمِنُوا بِاللَّهِ** پس ایمان آرید بخدایی که صفات او اینست **وَرَسُولِهِ** و بگروید به پیغمبر فرستاده او
النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ پیغمبر ناخواننده و نانویسنده **الَّذِي يُؤْمِنُ** آن پیغمبر که ایمان دارد **بِاللَّهِ** بوحدت خدای تعالی **وَكَلِمَاتِهِ**
و بسخنان فرستاده او یعنی بآنچه نازل شده بر وی و بر سایر رسل از کتب و وحی **وَاتَّبِعُوهُ** و پیروی کنید این پیغمبر را و فرمان بردار وی باشید و او را
لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا شاید که شما راه راست یابید باز بر سر کلام از قصه بنی اسرائیل کشیده میفرماید **وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ** و از قوم موسی
گروهی هستند که ایشان **أُمَّةٌ يَهْدُونَ** راه مینمایند خلق را **بِالْحَقِّ** بحق و براستی **وَبِهِ يَعْدِلُونَ** و عدل میکنند میان خلق

مراد ازین امت جماعتی اند از اهل زمان موسی که ثابت و راسخ بودند بر ایمان و قائم بحق و گویند مراد امتانی اند که بعد از وی چون عبدالله بن سلام و اصحاب او
و اشهر آنست که بعد از وفات موسی علیه السلام و خلفای او هرج و مرج در میان بنی اسرائیل پدید آمده بکفر و قتل انبیا و انواع معاصی مشغول شدند
گروهی از ایشان بیزار تمام از حضرت ملک علام درخواستند که در میان ایشان و سایر قوم جدائی افکند حق تعالی راهی در زیر زمین گشاده گروه نیک
و ایشان بدان راه در آمدند و تا یکسال و نیم بجائی رسیدند و آنجا ساکن شدند و پیغمبر ما صلوات الله علیه و آله در شب معراج ایشانرا
دیده و سوره از قرآن بر ایشان خوانده و ایشان بآنحضرت ایمان آورده و الحال ذریت آنها مسلمانند و بقبله ما نماز میگزارند و نماز جمعه بپای
میدارند و زکوة مال میدهند و غیر از این هیچ تکلیفی با ایشان نرسیده و این آیه در صفت ایشانست از حضرت باقر علیه السلام مرویست که
این قوم در پس ریگستان چین مانده و میان ایشان و اهل چین وادیست از ریگ و دعوت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله بایشان رسیده و هیچ تغییر در آن
نکرده اند و هیچکدام از ایشان صاحب خود مالی نیست بجهت غنای ایشان و در شبها باران برکت و زراعت ایشان میبرد و در روز آفتاب بر ایشان
ایشان میتابد و محصول ایشان جمع میکنند و حاصل میدهد که در هیچ ولایتی چنان نشود و مرویست که ذو القرنین ایشانرا دیده بعد از آن
از قوم موسی انبیا بسیار بوده و پیغمبر اید **وَقَطَّعْنَاهُمُ** و متفرق گردانیدیم ایشانرا **اثْنَتَيْ عَشْرَةَ** بدوازده **أَسْبَاطًا** سبط
و سبط ولد الولد را گویند و اینجا مراد فرزندان یعقوب اند **أُمَمًا** گروه گروه از اسباط یعنی بنی اسرائیل را قسمت گردانیدیم هر سبطی امتی و تخصیص ایشان
باین عدد بجهت آنست که هر سبطی از نسل فرزندی بودند از فرزندان یعقوب که دوازده بودند و تفریق ایشان جهت آنست تا فاضل از مفضول متمیز شود
وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ و وحی کردیم بموسی **إِذِ اسْتَسْقَاهُ** وقتی که آب خواستند از وی **قَوْمُهُ** گروه او در بیابان تیه **أَنِ اضْرِب**
که بزن **بِعَصَاكَ الْحَجَرَ** عصای خود را بآن سنگ که چون بتیه در می آمدی تو بحق کرده که بر میداری که تا ابن خواهند شد حالا در توبره
تست آن سنگ مرویست که چون بنی اسرائیل در تیه سرگردان شده بودند و پیروان از ایشان نشدند تا بحرارت آفتاب تباه نگشتند تشنگی
بر ایشان غلبه کرد از موسی طلب آب نمودند حق تعالی بموسی وحی کرد که عصا را بر این سنگ زن موسی علیه السلام آن سنگ را از توبره بیرون آورد و
عصا بر وی زد **فَانْبَجَسَتْ** پس بگشاد و گشاده شد **مِنْهُ** از آن سنگ **اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا** دوازده چشمه آب بعدد
اسباط **قَدْ عَلِمَ** بدرستی که بدانستند **كُلُّ أُنَاسٍ** همه آدمیان از هر سبطی **مَشْرَبَهُمْ** آبشخور خود را و شربگاه دیگر نیز وقت **وَظَلَّلْنَا**
عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ و سایبان ساختیم بر ایشان ابر تا از حرارت آفتاب تباه نشوند **وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ** و فرو فرستادیم بر ایشان **الْمَنَّ**
ترنجبین **وَالسَّلْوَىٰ** مرغ شبیه بمرغ تفصیل این در سوره البقره مذکور شد و گفتیم بایشان که **كُلُوا** بخورید
بروجه اباحت **مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ** از پاکیزه هایی که بشما دادیم و از آن ذخیره منع کردیم ایشان بخلاف کردند بعضی از ایشان
و سلوی را ذخیره نهادند و فاسد گشت **وَمَا ظَلَمُونَا** و ستم نکردند بما در آن ذخیره نهادن و غیر آن از معاصی **وَلَٰكِنْ كَانُوا** و لیکن بودند که
از نادانی **أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ** بر نفسهای خود ستم میکردند و ضرر آن بخود ایشان رسید **وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ** و یاد کن ای محمد چون گفته شد
بنی اسرائیل را بعد از گذشتن تیه **اسْكُنُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ** ساکن شوید درین ده که آنرا بیت المقدس است و آن را اریحا نام بود
یا ایلیا **وَكُلُوا مِنْهَا** و بخورید از طعامها و میوه های این ده **حَيْثُ شِئْتُمْ** از هر جا که خواهید **وَقُولُوا حِطَّةٌ** و بگوئید که

حطات ومراد باین کلمه استغفار است یعنی بگویید که بارخدایا گناهان ما را بیامرز وادخلوا الباب و در آیید به دروازه ده در حالی که باشید سجدا
در حالتی که سجده کننده گان باشید یعنی شکرگزاری بجهة خلاصی از بیابان تیه نغفر لکم تا بیامرزیم برای شما خطیئاتکم گناهان شما را
سنزید المحسنین و زود باشد که افزون گردانیم جزای نیکوکاران یعنی ثواب و درجات ایشان را زیاده گردانیم این قصه را که در اینجا ایشان حکایت نمود
بطریق تفصیل در سوره البقره گذشته فبدل الذین ظلموا پس تغییر دادند آنهایی که ستم کردند بر خود منهم از بنی اسرائیل قولا سخن را که بود
غیر الذی قیل لهم بغیر آنکه گفته شده بود مر ایشان را بجهة استهزا یعنی بجای حطة حنطة گفتند فارسلنا علیهم پس فرو فرستادیم بر تغییر دهنده گان
رجزا من السماء عذابی از آسمان که صاعقه بود یا طاعون بما کانوا یظلمون بسبب آنکه بودند که ستم کردند بر خود از تغییر و تبدیل آنچه ایشان را
امر فرموده بودیم بعد از آن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله میفرماید واسئلهم و بپرس یهود را بر وجه تقریع بتقدیم کفر و عصیان ایشان بطریقه
اعلام بآنچه بوسیله تعلیم الهی و حی این معجزه تو باشد بر ایشان بپرس از ایشان حال اهل عن القریة التی از خبر دهی که کانت حاضرة البحر
بود نزدیک دریا و آن ده را ایله نام بود و میان مدین و طور بر ساحل دریای طبریه و اهل این ده بشریعت موسی علیه السلام متشرع بودند و از جمله فرایض ایشان
تعظیم روز شنبه بود و در آن روز صید کردن ایشان حرام بود و غیر آن را جایز نبود که در آن روز باعمال دنیویه مشغول شوند ایشان بخلاف امر الهی کرده
در زمان داود علیه السلام مسخ شده ملعون گشته بجهة آنکه میفرماید که اهل کتاب را بپرس از حال اهل این ده اذ یعدون چون که تجاوز میکردند از امر الهی
یعنی تعظیمی که مامور بودند بدان فی السبت در روز شنبه که آن ترک صید ماهی بود و ایشان تجاوز از امر نمودند اذ تاتیهم در وقتی که
می آمدند بدیشان حیتانهم ماهیان ایشان یوم سبتهم در روز شنبه ایشان یعنی وقتی که … بر ایشان شکار ماهی ماهیان
می آمدند شرعا در حالتی که ظاهر شده بودند بر روی آب سر بر داشته ویوم لا یسبتون و در روزی که عمل سبت نمیکردند یعنی تعظیم آن روز
امر نبود و در غیر آن روزها چون یکشنبه و غیر آن از ایام هفته لا تاتیهم نمی آمدند بدیشان ماهیان بر وجهی که روز شنبه در آمدی بسیار ظاهر شدی
بر روی آب بازی کردندی چون شنبه گذشتی برفتندی تا شنبه دیگر کسی ماهی ندیدی کذلک نبلوهم همچنین می آزماییم ایشان را یعنی معامله
آزمایندگان میکنیم بما کانوا یفسقون بآنچه هستند که از حد بیرون میرفتند از دایره فرمان و آورده اند که چون اهل ایله ماهیان بسیار بر روی آب
دیدند در هر یک شنبه از آن فوت میشد بجهة نهی صید کردن ماهیان بر ایشان مشکل بود و روز دیگر یک ماهی نمیدیدند و صبر نمودن برین امر بر ایشان
دشوار مینمود آخر بوسوسه شیطانی ایشان برین قرار گرفتند که حوضها سازند … حوضها از دریا جویها برای حوضها بریدند و در روز شنبه که
زمان ظهور ماهیان بود آنها را بدان حوضها میراندند و … تعرض نمیکردند ماهیان همه در آن حوضها … بجای آب را
سد مینمودند تا ماهیان بدریا نتوانستند رفت و در روز یکشنبه صید کرده … بر همین وجه مدتی این عمل کردند و آثار عذاب ظاهر نشد اندک دلیر شده از سر
تعظیم روز شنبه نیز در گذشته و در آن روز صیادی اظهار کردند و … بدین فعل مشغول گشته گروهی نهی ایشان میکردند و جمعی نهی نمیکردند
و نهی میکردند اما فرقه نهی کننده گان ملامت میکردند و چون سخن بدین خبر رسید چه گفت واذ قالت و بپرس یا محمد از بنی اسرائیل آنکه چون گفتند
امة منهم گروهی از اهل ده که نهی نکرده و نهی کننده گان را ملامت میکردند بر نهی که لم تعظون قوما چرا پند میدهید گروهی را که الله
مهلکهم خدای تعالی هلاک کننده ایشانست در دنیا بجهة ترک تعظیم شنبه او معذبهم یا عذاب کننده ایشان

عذابا شدیدا عذابی سخت در آخرت که آتش دوزخست این جماعت آن گفته که از تمادی ایشان بر عصیان بر ایشان ظاهر شده بود و دانسته بودند که
موعظه و نصیحت با ایشان نفع نمی بخشد قالوا گفتند فرقه نهی کننده که معذرة این موعظه و نصیحت ما ایشان را عذر خواستنی است از ما بجهة معذرة
میخواهیم یعنی از عهده این ما بیرون آییم این وعظ عذر ساختنی یعنی پند میدهیم ایشان را بجهة معذرت الی ربکم بسوی پروردگار شما مرادات که
چون امر معروف و نهی منکر بر ما واجبست ایشان را پند میدهیم تا نزد خدای تعالی معذور باشیم ولعلهم یتقون و تا باشند که بترسند از خدای تعالی
و ترک معصیت کنند و بپرهیزند از این عمل و توبه کنند تا عذاب الهی نازل نشود فلما نسوا پس آنهنگام که ترک کردند و فراموش کردند آنچه را پند دهندگان
ما ذکروا به آنچه پند داده میشدند بدان یعنی متعظ نشدند و قبول آن نکردند انجینا الذین ینهون برهانیدیم آنها را که نهی میکردند عن السوء
از بدی فرمان واخذنا الذین ظلموا و گرفتیم آنها که ستم کردند بصید ماهی و غیر آن بعذاب بئیس بعذابی بسیار سخت بما کانوا
بسبب آنکه بودند از روی عناد یفسقون بیرون میرفتند از دایره فرمان برداری مرویست که چون فرقه پند و نصیحت کننده گان ترک ایشان نمودند
بایشان گفتند که بودن با شما بیشتر خطر دارد پس شهر را با ایشان قسمت کردند و دیواری بلند در میان خود و ایشان ساختند چون مدتی برین آمد حق تعالی عذاب
بر آنها فرستاد و همه را بصورت خوک گردانید و روزی این نهی کنندگان برخاسته از آن فرقه مردم هیچ صدایی و آوازی نشنیدند و کسی از ایشان
که از خانه خود بیرون آمد با یکدیگر گفتند مگر این مردمان شب خمر خورده اند که امروز مست افتاده اند چون آفتاب بلند شد و از ایشان اثری ندیدند
نردبانها بر دیوار نهادند و بر آن بالا رفتند همه شهر را پر از بوزینه و خوک دیدند بجای که میفرماید فلما عتوا پس آنهنگام که گردن کشیدند عن ما نهوا
عنه از آن چیزی که نهی کرده شده بودند یعنی از صید ماهی قلنا لهم گفتیم ایشان را که کونوا قردة باشید بوزینگان
خاسئین در حالتی که دور شده گان باشید از رحمت … گویند جوانان ایشان بوزینه شدند و پیران خوک … نهی کنندگان
این حال را مشاهده کردند بمنزلهای ایشان در آمده تعجب نمودند ایشان … خویشان خود را شناخته خود را بر ایشان می مالیدند و میگریستند
و نهی کنندگان با ایشان میگفتند ما شما را از این نهی میکردیم و میگفتیم عنقریب عذاب الهی بشما خواهد رسید پس ایشان سه روز زنده بودند و روز چهارم
بمردند واذ تاذن و یاد کن ای محمد چون اعلام کرد و آگاه ساخت ربک پروردگار تو که لیبعثن علیهم البته بر انگیزد و
مسلط سازد بر یهود الی یوم القیامة تا روز رستخیز من یسومهم کسی که بچشاند ایشان را سوء العذاب عذاب سخت از کشتن
و از غارت مال آوردن و جزیه بر ایشان نهادن بجهت پیوسته که حق تعالی بعد از سلیمان علیه السلام بخت النصر بابلی را بر ایشان گماشت تا غارت
و قتل و خراب کردن شهر بر ایشان مسلط گردید یعنی حق تعالی … اگر او را منع نکرد … تا او بر قتل و … تخریب بلاد
ایشان اقدام نمود بعد از آن ملوک فارس بر ایشان وضع جزیه کردند و … خراج از ایشان میگرفتند و گویند مجوس جزیه میدادند
تا زمانی که حضرت خاتم الانبیا صلوات الله وسلامه علیه و آله مبعوث گردید … در زمان ایشان امر فرمود تا اسلام آرند یا جزیه
قبول کنند و این حکم تا قیامت باقیست ان ربک بدرستیکه پروردگار تو لسریع العقاب هر آینه زود عقوبت مر کافران را
که هم در دنیا بایشان عقوبت رساند و هم در آخرت بعذاب نیران گرفتار خواهند بود وانه و بدرستیکه او لغفور هر آینه آمرزنده است
مر کسی که توبه کند رحیم مهربانست که بعد از توبه بگناه نگیرد وقطعناهم و پراکنده و متفرق گردانیم بنی اسرائیل را فی الارض امما

ودرزمین جای متفرقه وجمعی که هیچ ولایتی نیست که دران یهودی نباشد مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ برخی ازیشان شایستگان بودند که بدین موسی متدین بودند
وتغیری بکمال ایشان راه نیافت بعیسی گرویدند وَمِنْهُمْ وبعضی دیگر ازیشان دُونَ ذَٰلِكَ مردمانی بودند غیر صالح یعنی کافر
وفاسق بودند وَبَلَوْنَاهُمْ وآزمودیم ایشان را یعنی با ایشان معامله آزمایندگان کردیم بِالْحَسَنَاتِ بنیکیها چون نعمت وتونگری
وتندرستی وَالسَّيِّئَاتِ وببدیها چون شدت فقر ومصیبتها وفحش حال لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید که باز گردند بخدای تعالی از معصیت بطاعت
گرایند ایشان بمعصیت مصر شده وبنعمت کفران کردند وترک شکر نموده واستغنا وتکبر ظاهر ساختند وگفتند ان الله فقیر ونحن اغنیاء ودر محنت ترک صبر
نموده آغاز ناسزا کردند وگفتند ید الله مغلولة پس از امتحان اختبار تمام عیار بیرون نیامدند فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ پس از پس صالحان آمدند خَلْفٌ
بدکنان وَرِثُوا الْكِتَابَ که میراث گرفته تورات را یعنی باموختند علم تورات را ازپیشینیان خود يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا الْأَدْنَىٰ فرا میگیرند خواسته
ومتاع این جهان فروتر وزبون تر که دنیاست مراد علمای یهود زمان حضرت رسول‌اند صلوات الله علیه وآله یعنی رشوت میگیرند وتغییر حکم وتحریف تورات
میکنند وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا ومیگویند زود باشد که ما را بیامرزند واین بجهت آن گفتند که اعتقاد ایشان آن بود که گناه روز ایشان بشب
وجرم شب ایشان بروز آمرزیده میشود وَإِن يَأْتِهِمْ واگر بیاید بدیشان عَرَضٌ مِّثْلُهُ متاعی یعنی مثل آن متاع دیگر در حرمت يَأْخُذُوهُ
فرا میگیرند آنرا وآنست که با وجود اصرار بر گرفتن رشوت مانند آن ازاموال حرام امید دارند که آمرزیده شوند واصلا از آن توبه نمیکنند وپشیمان نمیشوند
أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم آیا فرا گرفته نشده است برایشان مِّيثَاقُ الْكِتَابِ عهدی که در تورات است أَن لَّا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ بآنکه نگویند بر خدای تعالی
إِلَّا الْحَقَّ مگر سخن راست یعنی آنکه حکم جزم میکنند که آمرزیده میشوند بر وی تهمت محض افتراست بر حق تعالی گفته وبا این طریق در تورات عهد ازیشان
فرا گرفته وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وخوانده‌اند آنچه در تورات است این حکم را در وی نیز دیده‌اند وَالدَّارُ الْآخِرَةُ وسرای آخرت خَيْرٌ بهتر
ازمتاع دنیا لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ مر آنانرا که پرهیز کنند از خوردن حرام وتکذیب افترا بر خدای تعالی أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید
وفضل نمیخواهند یعنی دریابید که نعمت عقبی بهترست از مال دنیا فانی وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ ومر آنانرا که تمسک مینمایند باحکام قرآن
وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وبپای میدارند نماز را که افضل عبادات بهترین بندگیست إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ بدرستیکه ضایع نمیکنیم مزد کار
بصلاح آرندگان که ایشان اند وبلکه آنرا تمام بایشان میرسانیم وَإِذ نَتَقْنَا الْجَبَلَ وبیاد کن ای محمد بنی یهود آنرا که چون برکندیم وبرداشتیم
کوه طور را فَوْقَهُمْ بر زبر ایشان كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ گوییا که آن کوه سایبانی بود برزبر ایشان برداشته واین قصه آن بود که بنی اسرائیل احکام تورات را
قبول نمیکردند وازکار دین سرباز می‌زدند حق تعالی جبرئیل را فرمود که کوهی از جای بکند وبربالای سر ایشان بداشت بقدر لشکرگاه ایشان که فرسخ در فرسخ بود
چون آنرا دیدند بترسیدند وَظَنُّوا أَنَّهُ وگمان بردند یعنی دانستند که آن کوه وَاقِعٌ بِهِمْ فرود آینده است بر ایشان زیرا که کوه در هوا
قرار نمیگیرد پس بسجده در افتادند ویک نیمه روی خود را بر زمین نهادند وبنیمه دیگر بکوه می‌نگریستند از ترس آنکه مبادا بر ایشان افتد وازینجاست که یهود ان
سجده بر یک روی چپ میکنند ودر اخبار اهل البیت علیهم السلام آمده که آنها که سجده بر یک طرف روی کردند منافق بودند وکسانی که مؤمن بودند در سجده
پیشانی خود را بر زمین نهادند وچون بنی اسرائیل بسجده افتادند از ترس وقوع کوه برایشان گفتیم ایشان را که خُذُوا فرا گیرید مَا آتَيْنَاكُم
آنچه دادیم شما را از احکام تورات بِقُوَّةٍ بجد وعزم تمام وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ ویاد کنید آنچه در تورات است از عهود ومواثیق که آن را امر و نواهی است

نصف القرآن

وآزاد شوید وبرگ کنید لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا باشد که پرهیزکاری کنید وبشمار متقیان باشید ودر ترک قبح والتزام واجبات بعد از ذکر میثاق
درکتب سماوی پیمان میثاق میکند که از جمیع بندگان فرا گرفته بود بجهت جمیع بیان از لایل سمعی وعقلی میفرماید وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ ویاد کن ای محمد
چون فرا گرفت پروردگار تو مِن بَنِي آدَمَ از فرزندان آدم مِن ظُهُورِهِمْ از پشتهای ایشان یعنی بیرون آورد از اصلاب ایشان
ذُرِّيَّتَهُمْ نسل ایشان را قرنی بعد از قرنی ونسلی بعد از نسلی وَأَشْهَدَهُمْ وگواه گردانید ایشان را عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ بر نفسهای ایشان یعنی براین
ایشان نصب دلایل ربوبیت خود کرده ودر عقول ایشان هم گذاشته آنچیزی که داعی ایشان بود باقرار ربوبیت تا آنکه بمنزله کسانی گشتند که ایشان را گفت
أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ آیا نیستم پروردگار شما قَالُوا بَلَىٰ گفتند آری تو پروردگار مایی شَهِدْنَا گواه شدیم ما باقرار دادن خود
أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اخذ این میثاق بجهت کراهیت آنست که گویند در روز قیامت إِنَّا كُنَّا بدرستیکه بودیم ما عَنْ هَٰذَا از این اقرار
غَافِلِينَ بیخبران أَوْ تَقُولُوا یا بجهت کراهیت آنکه گویند إِنَّمَا أَشْرَكَ جز این نیست که شرک آوردند آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ پدران
پیش از ما وَكُنَّا ذُرِّيَّةً وبودیم ما فرزندان مِّن بَعْدِهِمْ از پس ایشان یعنی اقتدا بایشان کردیم بر سبیل تقلید نزد قیام دلیل وتمکن از علم
صلاحیت عقد نداریم أَفَتُهْلِكُنَا وبجهت کراهیت آنکه گویند آیا ما را هلاک میکنی ومعذب میسازی بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ بآنچه کردند باطل‌کاران
پدران ما یعنی پدران که بنای شرک نهاده‌اند واکثر تفاسیر مذکورست که حق سبحانه ذریت آدم را از صلب وی بیرون آورد بر مثال مورچهای خرد
وحیات وعقل ونطق در ایشان آفرید وربوبیت خود را بر ایشان عرض کرد وایشان قبول کردند وگفتند ما بر اقرار خود گواه شدیم وچون ذریت آدم
بلی گفتند حق تعالی بملائکه گفت گواه باشید ایشان گفتند شهدنا یعنی گفتند ما خبر دهیم که حق تعالی از خود وفرشتگان را خبر میدهد که ما بر اقرار ذریت
گواه شدیم وحاکم ابو عبد الله در صحیح خود از ابن عباس نقل میکند که پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه وآله فرموده که خدای تعالی فرا گرفت میثاق را از ذریت
آدم در نعمان آن وادیست نزدیک بعرفات وآن نعمان سحاب گویند ودر لباب آورده که اخذ میثاق در دهنا بود که زمینی است در هند
وآن بعد از خروج آدم علیه السلام بود از بهشت ودر مدارک یاد کرده که جمهور مفسران برآنند که بعد از خلق آدم قبل از خروج او از بهشت بوده ودر فضایی که
در بهشت وعرض آن سی هزار ساله راه است ودر صحیح آمده که ذریت آدم را بشکل مورچهای خرد از صلب وی بیرون آورد وبعد از خلق حیات وعقل
ونطق ربوبیت خود را بر ایشان عرض فرموده شهادت خلقت که میان ایشان فرزندانی ذریات که بشکل مورچهای خرد آفریده شده بودند مانند چراغهای رخشان
بودند آدم علیه السلام دران میان نوری دید که درخشنده‌تر از همه بود گفت بار خدایا این کیست فرمود پیغمبریست از فرزندان تو گفت
عمر او چند باشد فرمود شصت سال گفت بار خدایا عمر او را افزون کن فرمان رسید که قلم تقدیر چنین رفته تغییر آن خلاف مصلحت وچون اخذ میثاق
از ذریت آدم نمود ایشان را فرمود که بپشت آدم مراجعت کنید تا از نسل او متولد شوند تا قیامت وَكَذَٰلِكَ وهمچنانکه بیان کردیم
امر میثاق را نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم وبیان میسازیم نشانهای قدرت خود را تا تدبر کنند در آن واستدلال نمایند بر وحدانیت وَلَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ شاید که ایشان باز گردند از تقلید واتباع باطل بحق بعد از آن امر کرد پیغمبر خود را بذکر قصه دیگر از علمای بنی اسرائیل با ایشان فرمود که
وَاتْلُ عَلَيْهِمْ وبخوان ای محمد بر بنی اسرائیل نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ خبر آنکس که دادیم او را آيَاتِنَا علم بآیتهای خود یعنی کتب منزله
واگرچه بعضی برآنند که امیه بن ابی الصلت ثقفی بود از عرب که کتب سماوی مطالعه کرده بود ومعلوم نموده که در آن زمان رسولی مبعوث خواهد شد وامید داشت که

آن سوانح و یا شده و چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مبعوث شد امیه از روی حسد با آنحضرت کافر گشت و از آن آیتها که خوانده بود قطع نظر
نموده از خاطر خود محو ساخت فَانْسَلَخَ مِنْهَا پس بیرون آمد از آن آیات بواسطه کفر و عناد چنانچه مار از پوست بیرون آید یعنی آنها را فرو گذاشت و اعراض کرد از آن
فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ پس لاحق او شد و با وی پیوست شیطان او را پیرو خود ساخت فَكَانَ پس گشت آن امیه و آیات مِنَ الْغَاوِينَ
از گمراهان و بقول اکثر این کس بلعم بن باعورا بود از جباران که صحف ابراهیم خوانده بود و اسم اعظم میدانست امام محمد بن علی الباقر سلام الله علیه روایت کرده که
حق تعالی … بر کفار بلعم بن باعورا که … نفس خود در … صلاح اختیار کرده و از شهر بلقا بود و ابن عباس روایت کرده که چون موسی علیه السلام قصد کارزار
جباران کرد و با لشکر عظیم زمین کنعان فرود آمد مردم آن شهر نزد بلعم رفته گفتند که موسی مردی با حدت و صلابت و لشکر بسیار در کارزار آمده
تا ما را هلاک کند و … ما را اسیر کرده و شهرها را بتصرف خود در آورده و ما را قوت آن نیست که با وی مقاتله کنیم و تو مستجاب الدعوه ای بیرون آی
و دعا کن تا خدای تعالی شر او را از ما دفع کند او گفت وای بر شما موسی پیغمبر خداست با مرد الهی مصحوب آمده چه گونه بر وی دعا کنم اگر چنین کنم از دین و دنیا
بر آیم ایشان در این باب مبالغه کردند بلعم گفت با خدای خود مشورت کنم اگر مأمور شوم بر وی دعا کنم بر طریقی که همیشه مشوره کردی عمل نمود و هیچ جواب نیامد
چون انجمن با قوم خود گفت ایشان گفتند اگر خدای این کراهت داشتی ترا نهی فرمودی چون نهی او نیامد معلوم میشود که آن نسبت بلعم با این
کفار باطل فریفته شد مروی است که در خواب با وی گفته شد که بر بنی اسرائیل دعا مکن … بر آن التفات نکرده بر خاست و بر درازگوش نشست تا بر بالای
کوهی بر آمده بر جمعیت لشکر حضرت موسی مطلع گردد و در اثنای راه درازگوش او بخوابید و هی از گوش او بسیار زد تا بر خاست و باز بر وی نشسته بود که
باز بخفت و این صورت سه بار واقع شد بار سیوم که او را میزد درازگوش بسخن در آمده گفت وای بر تو ای بلعم کجا میروی مرا پیش امیری نمی بینی که …
بر روی من میزنند و منع میکنند که … خیالات که کرده و بوسوسه شیطانی عازم شده تا بر پیغمبر خدا … دعا کنی او از این … متنبه نشد پس حق تعالی
تخلیه او کرده او را فرو گذاشت تا بر بالای کوه بر آمد و قوم او با او بود نه چون لشکر موسی را بدید دست بر دعا نهاد و آنچه که بر موسی علیه السلام
و قوم او دعا میکرد زبان او گردیده بر قوم خود دعا بد کرد قوم او گفتند ای بلعم چرا چنین کردی گفت قصد من عکس این بود و لیکن بخلاف آن بر زبانم
جاری میشد زبانش از دهن بیرون آمده بر سینه اش افتاد و گفت من شما را گفتم که جهت این دعا دنیا و آخرت من از دست بیرون رفت و اکنون که چنین شد
دانید و دولت آخرت محروم ماندم بهتر آنست که ما عاقبت خود را بفعل آرم … گفت چاره آنست که زنان خود را با زینت آراسته کرده خود را بدیشان …
تا بهانه خرید و فروخت بمیان لشکر موسی آیند و خود را بر ایشان عرض کنند تا اگر یکی از ایشان زنا کند ایشان را بر شما نصرت نباشد …
بفرموده او زنان خود را … شده با امتعه بلشکر موسی فرستادند و میان آن زنان زنی بود در نهایت حسن و جمال مردی از اکابر بنی اسرائیل
که نام او زمری بن سلوم و پیشوای سبط شمعون بن یعقوب بود چون آن زن را بدید شیفته جمال او شده بخود دعوت کرد و زن اجابت نمود
زمری دست آن زن را گرفته نزد موسی علیه السلام آورد و گفت ای موسی این زن را حرام میدانی موسی گفت آری بر من و تو حرام است
چه جای مباشرت او زمری گفت والله که فرمان تو نبرم و دست از او باز ندارم تا مطلب خود حاصل کنم هر چند حضرت موسی …
مبالغه کرد فایده نداد پس آن زن را گرفته بخیمه خود برده با او خلوت نمود و … دیگر این … مرتکب آن عمل قبیح
شدند حق سبحانه طاعون بر ایشان فرستاد و در یک ساعت از روز هفتاد هزار کس بمرد تا مردی از لشکریان موسی که او را فنحاص گفتندی

و از فرزندان هارون بود و کسی از وی قوی تر و بالشکوه تر نبود سپهسالار لشکر موسی بود و در آن وقت غایب بود چون باز آمد و آن حال را
مشاهده کرد حربه برداشته بخیمه زمری در آمد و او را با آن زن خفته دید حربه را فرود آورده هر دو را بچهار پاره ساخته هر دو را بر نیزه کرده در میان
لشکر موسی گردانید و گفت بار خدایا این جزای کسی است که عصیان تو ورزد و حق سبحانه طاعون را از میان ایشان برداشت و از آنجاست که بنی اسرائیل
هر ذبیحه که کشند نصیبی از آن بفرزندان فنحاص میدهند وَلَوْ شِئْنَا و اگر میخواستیم لَرَفَعْنَاهُ هر آینه بر میداشتیم او را بدرجات عالیه
این کس اگر عالم بود بآیات ما بِهَا بسبب آن آیات صحف یا کمال شناختن اسم اعظم وَلَٰكِنَّهُ و لیکن او بواسطه دنائت همت أَخْلَدَ
إِلَى الْأَرْضِ میل کرد بسوی زمین یعنی بسوی حضیض ذلت مایل شده و دنیا را بر آخرت اختیار نمود وَاتَّبَعَ هَوَاهُ و پیروی کرد آرزوی خود را
در اختیار دنیا و رضای قوم خود و اعراض نمود از مقتضای آیات و رضای ما فَمَثَلُهُ پس صفت او در خست و دنائت مرتبه كَمَثَلِ الْكَلْبِ
مانند صفت سگ است در خسیس ترین حالات او که إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ اگر حمله کنی بر وی و برانی او را يَلْهَثْ زبان از دهن بیرون افکند
أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ یا فرو گذاری او را زبان از دهن بیرون افکند یعنی … همیشه لاهث است در هیچ حال صفت قبیح خود را ترک نکند بلعم نیز صفت بد
همین حال داشت که بسبب دنائت و خباثت خود برگشت … اول و او را خواب نموده که بر بنی اسرائیل دعا مکن نشنید و در وقتی که متوجه
لشکر موسی بود تا بر ایشان نفرین کند درازگوش او با وی بسخن در آمد که از این راه برگرد و از سر این عمل در گذر باز متنبه نشد و هر چند آیات و انذار
در باره او … خدا میخواند با آن متنبه نگشت و … آن نزد علم او مساوی بود و همچنانکه سگ در حالت گرسنگی و سیری … و در راحت
مساویست در زبان از دهن بیرون کردن ذَٰلِكَ این مثل که گفته شد مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ مثل آن گروهست که از روی انکار با
وجود … كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا دروغ میشمرند آیتهای ما که قرآنست و این گروه کفار مکه اند و گویند گروهی اند که تکذیب آیات تورات کردند در
نعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله میفرماید که فَاقْصُصِ الْقَصَصَ پس بخوان بر ایشان این قصه ها که مذکور شد و از جمله قصه این کس
که منسلخ شد از آیات و قصه انسلاخ او از آیات ما مناسبتی دارد بتکذیب ایشان آیات ما را لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ شاید که ایشان متفکر شوند
و تفکر ایشان موجب ایمان بود و یا که پند پذیرند سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ بدست مثل گروهی الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا آنانکه تکذیب کردند آیات ما را
بعد از علم ایشان بدان و قیام حجت بر ایشان وَأَنْفُسَهُمْ و بر نفسهای خود كَانُوا يَظْلِمُونَ بوده که ستم میکردند مَنْ يَهْدِ اللَّهُ هر کرا
راه راست نماید خدای تعالی بوسیله لطف و توفیق خود فَهُوَ الْمُهْتَدِي پس او راه یافته است براه حق که دین اسلامست وَمَنْ يُضْلِلْ و هر کرا
فرو گذارد خدای تعالی بگمراهی و تخلیه کند بجهت فرط جحود و عناد او … لطف و توفیق خود … باشد فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه که گمراهانند هُمُ
الْخَاسِرُونَ ایشانند زیانکاران هر دو سرای … اضافه … حکم ضلالت … زیانکاران … بعد از آن از مآل حال
کفار خبر میدهد وَلَقَدْ ذَرَأْنَا و بتحقیق که آفریدیم ما لِجَهَنَّمَ برای دوزخ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ بسیاری از دیوان و آدمیان مراد آنست
بسیاری از آدمیان و پریان هستند که ما ایشان را آفریده ایم و بجهت فرط عناد عاقبت ایشان منتهی است بدوزخ یعنی در علم ازلی ما هست که بسیاری
از جن و انس بر کفر اصرار کنند و گوش بدعوت رسولان نکنند و هیچ … انکار … جز اختیار کفر … تا که عاقبت مرجع ایشان جز دوزخ نباشد
و … بود که مراد ظاهر آیت باشد یعنی … که ما بسیاری از جن و انس برای دوزخ آفریده ایم زیرا که … موجب آنست که ایشان قابل دوزخ باشند

بر اختیار ایمان و طاعت و ترک معصیت آفریده و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون مستلزم اجبار و اکراه ایشان بر کفر و معصیت و کراهت ایمان
و طاعت ایشان باشد تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا بعد از آن اهل کفر و عناد را وصف میکند بعدم فهم و قلت تفکر و ترک انتفاع بمقتضای عقل
و دلائل سمع و بصر و مبالغه میفرماید که لَهُمْ قُلُوبٌ مر ایشانراست دلها که لَا يَفْقَهُونَ بِهَا هیچ در نمی یابند بآن زیرا که از آن شروع [illegible]
شناخت نمیگردانند و از غایت عناد آینه دل را از زنگار غفلت بصیقل تصدیق و انابت پاک نمیسازند وَلَهُمْ أَعْيُنٌ و مر ایشانراست چشمها
که بسبب آن لَا يُبْصِرُونَ بِهَا روی حق نمی بینند بآن بنظر اعتبار در مخلوقات نمی نگرند تا راه بخالق آن برند وَلَهُمْ آذَانٌ و مر ایشانراست
گوشها که بسبب آن لَا يَسْمَعُونَ بِهَا سخن حق را بآن نمی شنوند زیرا که گوش بشنیدن آیات و مواعظ قرآن استماع نمیکنند أُولَٰئِكَ آن گروه
که دلها و مشاعر خود را متوجه اسباب معیشت دنیوی گردانیده و مقصور بر لذات فانی داشته اند كَالْأَنْعَامِ مانند چهارپایانند که همه صنف ایشان
همه جز خواب و خور و شهوت و اصلا التفات بنعیم باقی و لذات دائمی نمی‌کنند بَلْ هُمْ أَضَلُّ بلکه این گروه گمراهان گمراه‌تر از انعامند زیرا که انعام
ادراک چیزی میکنند که منفعت ایشان از ادراک آن از منافع و مضار و جهد مینمایند بر دفع مضار و جر منافع آنچه غایت جهد ایشانست و گمراهان
اینچنین نیستند بلکه اکثر ایشان میدانند که معاند و جاحدند پس اقدام مینمایند بر اموری که مضرت ابدی در ضمن آنهاست و نیز انعام را تکلیفی نیست
بخلاف اهل ضلال و نیز انعام نزد اجر متمرد نمیشوند و باز [illegible] در طریق است سلوک مینمایند و اینها بجهت فرط عناد و عتو هیچ نمیشوند با آنکه
حق تعالی عقول و آلات ارشاد و هدایت داده از فساد و ناصواب کرامت فرموده و هیچ یک عقل خود را کار نمیفرمایند و بوسیله آلات حواس از آیات
متنفع نمیشوند از بهایم گمراه‌تر باشند أُولَٰئِكَ آن گروه گمراهان که مذکور شدند هُمُ الْغَافِلُونَ ایشانند غافلان در غفلت خود
کاملان بجهت عدم تدبر و تفکر در آیات ظاهره که کلفت [illegible] آن بخلاف بهایم که منحرف نمانند و آنچه بر ایشانست بجای می آورند بعد از ذکر کفار و مذمت
و ملامت ایشان در ترک تدبر و تفکر در حجج الهیه ترغیب مومنان بدعا و متوجه نمودن بحق سبحانه و او را بنامهای نیکو خواندن و ستودن میفرماید وَلِلَّهِ
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ و خدایراست اسمای نیکو فَادْعُوهُ بِهَا پس بخوانید او را بدانها و او را بدین نامها ببرید زیرا که الله بزرگترین نامهای وی
مراد نموده نام حق سبحانه است چه در حدیث وارد شده که حق سبحانه را نود و نه نامست هر که آنها را احصا کند یعنی بشمرد حق تعالی او را در بهشت درآرد
یا آنکه مراد هزار و یک نام اوست سبحانه که از شارع منقولست و معانی بعضی راجع بصفات ذاتیه چون الله و عالم و حی و سمیع و بصیر و بعضی
بصفات فعلیه مانند خالق و رازق و باری و مصور و بعضی بقیه تمجید و تقدیس اوست چون قدوس و سلام و غنی و واحد و غیر آن گفته اند مراد بحسنی
اسمایست که نفوس انسان بآن مایل اند و آن مرا تسمیت که تضمن مجد و رحمت باشد نه سخط و عقوبت مرویست که سبب نزول این آیه آن بود که مردی
در نماز حق تعالی را باسم الله یاد کرده و باسم رحمن نیز بخواند ابو جهل بشنید گفت محمد و اصحاب او میگویند که ما یک خدا می‌پرستیم پس این مرد چرا دو خدا را
میخواند این آیه نازل شد که اسمای الهی بسیار است و همه نیکوست پس او را بدان نامها بخوانید وَذَرُوا الَّذِينَ و بگذارید متابعت آنها را که اندر وی ضلالت میجویند
يُلْحِدُونَ میل میکنند و کجی فِي أَسْمَائِهِ در اسمای او یعنی تسمیه میکنند حق تعالی را بنامهایی که اذن شرع بدان تعلق نگرفته چنانکه اعراب
حق تعالی را یا ابا المکارم و یا ابیض الوجه میگفتند و نصاری یا ابا المسیح و کلمات اولی بجواب نداده و گفته اند که الحاد اشتقاق اسمای بتان بود از اسمای الهی
چون لات از الله و عزی از عزیز و منات از منان سَيُجْزَوْنَ زود باشد که جزا داده شوند ملحدان مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بجزای آنچه هستند که

عمل میکنند بآن بعد از ذکر جمعی که عاقبت ایشان منتهی است بآتش دوزخ از اقسام کفار در عقب آن ذکر اهل بهشت میکند میفرماید وَمِمَّنْ خَلَقْنَا
و از آنها که آفریده ایم أُمَّةٌ گروهی اند که ایشان يَهْدُونَ بِالْحَقِّ راه مینمایند مردمان را بحق که دین اسلامست و هدو دین آن وَبِهِ
يَعْدِلُونَ و بحق عدل میکنند در احکام آن ربیع بن انس از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت کرده که این آیه را قرائت نموده فرموده که این آیه
در حق امت منست که بحق گویند و بحق دهند و بحق گیرند و پیش از شما قومی چنین بوده اند پس این آیه را تلاوت فرموده که و من قوم موسی امة یهدون
بالحق و به یعدلون ربیع بن انس روایت کند که رسول خدای صلوات الله علیه و آله فرموده که از امتان من قومی باشند که بر حق ثابت کنند و ثابت
نمایند تا آنگاه که عیسی از آسمان فرود آید و در خبر دیگر آمده که همیشه گروهی از امت من بر حق ایستاده باشند تا آنکه فرمان حق تعالی با ایشان آید و خلاف
مخالفان ایشان را زیان نرساند و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام مذکورست که نحن هم یعنی مائیم اهل این آیه و این مخصوص است با شیعیان که این صفات
لایق است با ایشان برای آنکه حق تعالی درین آیه حکم فرموده با آنکه ایشان بحق راه مینمایند و بعدل حکم کنند و این صفت متحقق نمیشود مگر در کسانی که امین باشند
از جانب او سبحانه و متصف باشند بعصمت و از حضرت باقر و صادق علیهما السلام مرویست که مراد ازین آیه امیر المومنین صلوات الله علیه و عترت
باسناد خود از امیر المومنین علیه السلام روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده بآن خدایی که جان من بدست قدرت اوست که این امت
هفتاد و سه فرقه شوند و همه در آتش دوزخ در آیند مگر یک فرقه که حق تعالی در صفت ایشان فرموده که وممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون و اینها
طایفه امامیه اند که طایفه حقه اند بدلیل حدیث نبوی که مثل اهل بیت من مثل کشتی نوحست هر که در آن نشست از غرق شدن و هلاکت نجات یافت
و هر که تخلف کرد و در آن ننشست غرق شد و بهلاکت ابدی پیوست بعد از آن بیان حال کفار مینماید در دنیا و عاقبت ایشان میفرماید وَالَّذِينَ كَذَّبُوا
و آنانکه دروغ داشتند بِآيَاتِنَا آیتهای ما یعنی کفار مکه با سایر مکذبان سَنَسْتَدْرِجُهُمْ زود باشد که فرو گیریم ایشانرا درجه بدرجه
یعنی اندک اندک و آهسته آهسته ایشانرا به هلاکت و عقوبت نزدیک کردانیم مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ از آنجا که ندانند با نوعی که هر گاه گناه
کنند نعمتی بر ایشان زیاده کردانیم و ایشان بگمان اینکه نعمت لطفیست از جانب ما بمعصیت و عصیان فزاینده تا آنکه بنهایت طغیان رسند پس یکبار عذاب
بر ایشان نازل کردانیم بی ظهور علامات و توقع آن که ایشان از آنگاه و حال که مستحق بظاهر حالت و حقیقت خذلان وَأُمْلِي لَهُمْ
و زود باشد که مهلت دهیم ایشانرا و در تکریم ایشان را چه تعجیل در عقوبت کسی کند که از فوت آن اندیشه نماید و از هیچ چیز فوت نشود إِنَّ
كَيْدِي بدرستی که فریب من از جهت که بر مردمان مخفی باشد یعنی بی ظهور علامات و توقع آن مَتِينٌ محکمست و بغایت استوار و سخت و دشوار
بر کفار و اهل انکار آمده و آمده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نوبتی بر کوه صفا بر آمد و یک یک از کفار قریش را از عذاب خدای تعالی ترسانید
یکی از ضلالت دید قریش گفت این رفیق شما دیوانه شده و [illegible] میکند این آیه آمد که أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا آیا فکر نکردند این معاندان
و اندیشه ننمودند و درنگ مَا بِصَاحِبِهِمْ نیست یار ایشان که محمد است و بار و همدم مِنْ جِنَّةٍ از هیچ نوع جنون زیرا که عاقل و کامل است که
قبل از اظهار دعوت او را محمد امین میگفتند چون دعوت حق آشکارا کرد او را دیوانه میخوانند بلکه نسبت جنون بآن لایق نیست که شخصی اکمل علوم و
و کمال عقل و ذکاء و در فضل و انواع خصال خیر رسیده دیوانه میگویند و کفار حضرت را گاه دیوانه میخواندند و گاه ساحر و گاه شاعر و همه بی اصل است که
جنون و سحر و شعر منافی یکدیگرند پس اطلاق این هر سه بر یک کس صحیح نباشد لیکن ایشان از روی تحیر و سرگشتگی چون اخبار غیب میشنیدند میگفتند که آنحضرت

و چون معجزات را که خارق عادات است میدیدند میگفتند ساحر است و چون نظم قرآن را میشنیدند که عرب و عجم از آن نظم عاجزند میگفتند شاعر است و چون
حق سبحانه را بیچون و یگانه و بی‌شبه و بی‌ضد و بی‌مکان بجهت استماع میشنودند میگفتند دیوانه است حق تعالی رد قول ایشان کرد که او دیوانه نیست اِنْ هُوَ
بلکه نیست او اِلَّا نَذِيرٌ مگر بیم کننده از عذاب الهی مُبِينٌ که پیدا و هویداست بیم کردن او بجهت رفع صورت او در انذار تا هر کس بشنود
و بر کسی مخفی نماند بعد از آن ترغیب ایشان میکند بطریق نجات که اَوَلَمْ يَنْظُرُوا آیا نظر نکردند بدیده استدلال فِي مَلَكُوتِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
در ملکوت عظیم آسمانها و در ملکوت زمین که چیست ملکوت آسمانها کواکب و شمس و قمر است و ملکوت زمین دریاها و کوهها و اشجار و پیدا است آسمانها که نگاه نکنند
که آنرا بانظم خلقت و کرات جرم چگونه بر هوا معلق و بی‌ستون که امداد آن کند و مزین کرده آنرا و آفتاب ... و از هر یک ... بمنفعت
و در زمین نمی‌نگرند که با نوع نباتات و کثرت خلایق اصناف جمیع از جمادات و حیوانات چاره‌ست وَمَا خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ و نگاه نکردند
در هر چه آفریده از موجودات و ممکنات تا بدان نظر کردن کمال قدرت صانع و جلال وحدت مبدع بر ایشان ظاهر گردد و بجهت آن بدانند که آنچه محمد میگوید
صدق است و ایمان آورند که ایمان بخدا از جمیع حق است وَأَنْ عَسٰى أَنْ يَكُونَ و آیا نظر کردند در اندیشه‌شان و قصه این باشد که قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ
بجهت نزدیک رسیده باشد مدت فنای ایشان تا ترک عناد و جحود کرده پیش از وقوع عذاب ... و نزول عقوبت بر عمل اقدام نمایند که سبب
رستگاری ایشان ... و اگر این مشرکان بقرآن نگروند که جامع حقیقت دین ... صورت و معنی است فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ پس کدام سخن
بعد از قرآن يُؤْمِنُونَ ایمان خواهند آورد مَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ هر که را خدای تعالی فرو گذارد در ضلالت و تخلیه کند ... یعنی هر که بجهت
عناد و انکار ... دارد بقرآن کرده ... و دلایل حقیقت آن حق تعالی او را در بادیه خذلان فرو گذارد و نظر توفیق و لطف از و باز دارد
فَلَا هَادِيَ لَهُ پس هیچ راه نماینده نباشد که او را به راه راست در آرد وَيَذَرُهُمْ و میگذارد خدای تعالی گمراهان را فِي طُغْيَانِهِمْ در گمراهی
و تجاوز حد ایشان يَعْمَهُونَ که سرگردان و حیران میگردند در راه حق ... آورده‌اند که قریش و یهود بعد از آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
ایشانرا از قیامت و اهوال آن ترسانیده بود گفتند ای محمد اگر تو پیغمبری خبر ده ما را که قیامت کی واقع میشود که ما علم بوقت حدوث آن نداریم
و این سؤال بامتحان بود ... که جز حق سبحانه کسی را به آن علم نیست این آیت آمد که يَسْأَلُونَكَ میپرسند ترا ای محمد عَنِ السَّاعَةِ
از قیامت که وقوع آن در چه ساعت خواهد بود ... علامات قبل از وقوع آن أَيَّانَ مُرْسٰهَا کی باشد اثبات و ایقاع آن یعنی سؤال میکنند
که آیا قیامت چه وقت خواهد شد قُلْ بگو با ایشان که إِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که دانستن ظهور قیامت عِنْدَ رَبِّي نزد پروردگار منست
که هیچ نبی مرسل و ملک مقرب را بدان اطلاع نداده لَا يُجَلِّيهَا آشکارا نکند امر قیامت را لِوَقْتِهَا در وقت آن إِلَّا هُوَ مگر او
یعنی خفای این امر بر همه مستمر است تا وقت وقوع آن و حکمت در خفای آن آنست تا خلق هر زمان ... وقوع آن خایف و ترسان باشند و اگر علم وقت آن
داشتندی ... غافل ... عصیان ... و بعضی نزدیک وقوع آن ... بتوبه ... بواسطه قرب آن و این مردود نیست
ثَقُلَتْ گران و عظیم است قیامت از جهت شداید اهوال و محاسبه مجازات فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها یعنی بر اهل آن
از ملائکه و جن و انس لَا تَأْتِيكُمْ نیاید قیامت بشما إِلَّا بَغْتَةً مگر ناگهان از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت است که قیامت ناگاه
حادث گردد در وقتی که مردمان مشغول کار خود باشند بعضی مشغول زراعت و بعضی بسود و معامله و جمعی ... بعضی بر عمارت باغ و خانه و عمارت

بعضی

و بعضی باصلاح ضیاع و امثال آن يَسْأَلُونَكَ میپرسند ترا از وقت وقوع و حدوث آن بر وجهی كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا گویا که تو دوستدار آنی
از پرسیدن آن و عالمی و دانا بحقیقت آن و حال آنکه کراهت داری از این سؤال چه آنکه از علم غیب کسی بجز حق تعالی آگاه نیست و هیچ رسولی تعلیم داده و هرچه
دیگری ایشانرا مطلع نساخته قُلْ بگو دیگر باره و از روی تاکید و مبالغه إِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که علم قیامت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خداست
و از آنچه مختص ساخته هیچ ملک مقرب و نبی مرسل را بر آن اطلاع نداده وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که علم آن بخداست
کسی دیگر را از آن بهره نداده‌اند آورده‌اند که اهل مکه گفتند ای محمد خدای تو چرا خبر نمیدهد ترا که نرخ ... که گران و ارزان میشود تا در ارزانی چیزی بخریم و در گرانی
بفروشیم و فایده بسیار از آن ... این آیت آمد که قُلْ لَا أَمْلِكُ بگوی ای محمد که نیستم مالک لِنَفْسِي از برای نفس خود نَفْعًا وَلَا ضَرًّا
جر منفعتی و دفع مضرتی ... گفت و تبرا از علم غیب یعنی هیچ از غیب عالم نیستم إِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ مگر آنچه خدای تعالی خواهد که مرا از آن تعلیم دهد
وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ و اگر بودمی که بی‌تعلیم حق دانستمی غیب را لَاسْتَكْثَرْتُ هر آینه طلب بسیار کردمی مِنَ الْخَيْرِ از مال و منفعت و نفع
و غنیمت و غیر آن وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ و نرسیدی بمن هیچ بدی از فقر و مرض و غیر آن إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ نیستم من مگر بیم کننده منکران را بعذاب
وَبَشِيرٌ و مژده دهنده لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که گروند بمن و بآنچه بعثت از احکام شریعت میتواند بود که انذار و بشارت هر دو از برای
اهل ایمان باشد زیرا که ایشانند که منتفع میشوند بآن بعد از آن بیان وحدانیت و قدرت خود میفرماید هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ اوست آن خدایی که
آفرید شما را مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از یک تن که آدمست وَجَعَلَ مِنْهَا و آفرید هم از جسد وی یعنی از استخوان پهلوی چپ او زَوْجَهَا
جفت او را که حواست لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا تا آرام گیرد آدم بوی و الفت پذیرد با وی که الجنس مع الجنس فَلَمَّا تَغَشّٰىهَا پس آنهنگام که
فرو پوشید آدم حوا را یعنی با وی خلوت کرد حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا بار گرفت بار سبک که آن نطفه آدم بود که در رحم او قرار گرفت فَمَرَّتْ بِهِ
پس گذشت و برآمد بآن بار در برخاستن و نشستن و رفتن و ایستادن یعنی آن حمل بجهت خفت مانع او نشد از تصرف در امور ... که میخواست همچنانکه
قبل از حمل بود کار میکرد فَلَمَّا أَثْقَلَتْ پس آنهنگام که گرانبار گشت بجهت بزرگ شدن فرزند در شکم و نزدیک وضع حمل شد دَعَوَا اللّٰهَ
خواندند هر دو یعنی آدم و حوا خدای را سبحانه رَبَّهُمَا که پروردگار ایشانست بمضمون آنکه لَئِنْ آتَيْتَنَا هر آینه اگر بدهی ما را
صَالِحًا فرزندی مستوی الخلقه که بدن او باصلاح و صحت باشد و از فساد و عیب بری بود لَنَكُونَنَّ مِنَ الشّٰكِرِينَ هر آینه باشیم از سپاس داران
مر ترا بدین نعمت مجدد فَلَمَّا آتٰىهُمَا پس آنهنگام که عطا کرد خدای تعالی بدیشان صَالِحًا فرزندی صالح البدن مستوی الخلقه جَعَلَا لَهُ
گردانیدند آدم و حوا یعنی اولاد ایشان از برای شُرَكَاءَ خداوندان شرکتی فِيمَا آتٰىهُمَا در آنچه داد او اولاد ایشانرا یعنی آن فرزندیرا که خدا
باولاد آدم و حوا داده بود شریکی ساختند اولاد ایشان بخدای تعالی یعنی او را عبد الحارث و عبد الشمس و عبد العزی و امثال اینها نام نهادند فَتَعَالَى اللّٰهُ
پس بزرگست و پاک خدای تعالی عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه برای او انباز میگیرند و بعضی گفته‌اند که مراد این باشد که آدم و حوا فرزند خود را در شرک ...
گردانیدند در اسم چنانکه ضعفا و عامه مخالفین گفته‌اند چه این منافی عصمت ... و فخر رازی و بیضاوی که از روسای اهل خلافند در کشاف آورده‌اند
که این قول لایق انبیا نیست بعد از آن گفته‌اند احتمال دارد که مراد از نفس واحده قصی باشد از اجداد پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم که حق تعالی او را
زوجه از جنس او یعنی عرب قرشی کرامت فرموده و زن و شوهر شرط کردند که اگر خدای تعالی ایشانرا فرزندی شایسته دهد شکرگزاری و سپاس او بجای آرند

قیام نماید حق تعالی ایشانرا جزا بر کرامت خود و در تسمیه ایشان شریک پیدا کردند مر خدای تعالی را و آنرا با عبد مناف و عبد العزی و عبد القصی و عبد الدار
نام نهادند مرا شیء آنکه در تسمیه و این سلام کفر نیست و صاحب کشاف بعد از نقل این قول گفته که هذا التفسیر حسن لا اشکال فیه یعنی این تفسیر نیکو است
و هیچ اشکال در وی نیست و اصح آنست که جلال الدین تقریر است که جعل اولاده ما جعلا که بعضی نقل شده و این رأیه الاکثر مفسران است و بعضی تفسیر فرموده اند آیه را
سلام الله علیهم اجمعین حمل کرده که مراد ایشان شریک طاعت نه شریک عبادت بعد از آن توبیخ اهل شرک میفرماید ایشرکون آیا انباز میکنند
در عبادت حق ما لا یخلق شیئا آن چیزی که نیافریده چیزی را و قدرت ندارد بر آفریدن چیزی وهم یخلقون و حال آنکه آنها که انباز میکنند
آفریده شده اند یعنی جمادات که پرستش ها در نیشند بر عطای اصول نعم تا آن مستحق عبادت شوند و عبادت خدای تعالی که قادر بر اقامت و … معبود که
قادر … کرده اصنام را عبادت میکنند که مخلوق اند ولا یستطیعون لهم و نتوانند برای پرستندگان خود نصرا یاری دادن … منفعت ایشان
یا … رفع مضرت ایشان ولا انفسهم ینصرون و نه نفسهای خود را یاری میدهند وقتی که ایشانرا بشکنند و چون سرگین آلوده سازند
وان تدعوهم و اگر بخوانید شما ای مسلمانان مشرکان را الی الهدی بسوی راه اسلام لا یتبعوکم پیروی نکنند شما را سواء علیکم
یکسانست برایشان ادعوتموهم آنکه بخوانید ایشان را ام انتم صامتون یا آنکه خاموش باشید شما و این آیه خاصیت … که مطبوع … بر کفر خود
و از قبول دعوت محروم شده مانند ابوجهل و سایر امثال ان الذین تدعون بدرستی که آنکه شما میپرستید ای مشرکان من دون الله بجز از خدا
و ایشانرا الهه نام نهاده اید عباد بندگانند یعنی مسخر فرمان او که … و ذلیل و عاجز و مامور امر او هستند امثالکم مانند شما یعنی ایشان را …
در تحت تصرف او … فادعوهم پس بخوانید ایشانرا و چون بخوانید فلیستجیبوا لکم پس باید که اجابت کنند مر شما را
ان کنتم صادقین اگر هستید شما راست گویان در آنکه ایشان آلهه اند چه آلهه حق آنست که دعای بنده و ندای پرستنده خود را اجابت کند الهم ارجل
آیا مر این بتان را پایهاست که در مهمات خود یمشون بها بروند بدان پایها چنانچه شما میروید ام لهم اید یا مر ایشان راست دستهایی که چیزی را
یبطشون بها فرا گیرند بدان چنانچه شما فرا میگیرید ام لهم اعین یا مر ایشان راست چشمهایی که یبصرون بها ببینند بدان چیزی را چنانچه
شما میبینید ام لهم آذان یا مر ایشان راست گوشهایی که یسمعون بها بشنوند بدان شنیدنیها را چنانچه شما میشنوید و حال آنکه شما خود قایلید که
ایشانرا پای رونده و دست گیرا و چشم بینا و گوش شنوا نیست و شما راست پس شما از ایشان افضل باشید و از غایت جهلست که فاضل مفضول را پرستد
مشرکان چون این استماع کردند بجای الزام ایشان زبان از فرط جهالت بتخویف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله کرده گفتند ای محمد مترس
که بتان ما … و … ایشان … حق تعالی فرمود که قل ادعوا شرکاءکم بگو ای محمد که بخوانید انبازان خود را که برای حق تعالی ساخته اید
و همه مجتمع و متفق شوید برای عداوت من ثم کیدون پس کید کنید مرا و هر حیله و مکری که میتوانید کرد در باره من بکار برید فلا تنظرون
پس مهلت مدهید مرا که هیچ باک ندارم زیرا که اعتماد کرده ام بر حفظ و حمایت الهی از قصد و مکر شما نمی اندیشم ان ولیی الله بدرستیکه
یاری دهنده و متولی کار من اوست که خدای بحق است الذی نزل الکتاب آن خدایی که فرو فرستاده قرآن که … و هو یتولی
الصالحین و خدای تعالی دوست دارد و کارساز بندگان شایسته است و حافظ ایشان از شر دشمنان والذین تدعون و آنانکه میخوانند
و میپرستید یعنی بتان را من دونه بجز خدای بحق لا یستطیعون نصرکم نتوانند یاری داد شما را ولا انفسهم و نه نفسهای خود را ینصرون

یاری کنند بوقت شکستن ایشان پس چگونه از آنها یاری توان داشت و اندیشه نمود و ان تدعوهم و اگر بخوانید ای مومنان کافران را الی الهدی
براه راست یعنی بسوی دین خود لا یسمعوا نشنوند بسمع قبول و تریهم و می بینی ای محمد ینظرون الیک که میبینند ظاهرا بسوی تو
وهم و حال آنکه ایشان لا یبصرون نمی بینند ترا بدیده بصیرت و حقیقت تو چنانچه هست چه بصورت ترا می بینند یعنی بعد از امر کردن آنحضرت
بدعوت و تبلیغ رسالت تعلیم او میفرماید بمکارم اخلاق و ترک غلظت بقوله خذ العفو فراگیر صفت عفو را یعنی آنکه نسبت بتو سخن بد گویند
بگذران … و ستیزه مکن بلکه لطف و ملایمت نما با ایشان که این اقرب است بهدایت ایشان و تاثیر آن بیشتر در میل قلوب ایشان بجانب ایمان وامر
بالعرف و امر کن مردمانرا بنیکوییها از اقوال و افعال که مستحسن باشد در نظر عقل و شرع واعرض و روی بگردان از اقامت حجت و الزام …
عن الجاهلین از نادانان و سفیهان پس که از جانب ایشان … بجای ستیزه مکن بلکه ملایمت و ملاطفت شعار خود گردان چون این آیت
نازل شد آنحضرت از جبرئیل معنی خذ العفو را پرسید گفت نمیدانم صبر کن تا از ملک علام علوم کنم پس برفت و باز آمد و گفت یا رسول الله حق تعالی
میفرماید که عفو کن از کسی که بر تو ستم کرده باشد و عطا کن بکسی که ترا از عطیه خود محروم ساخته باشد و بپیوند بکسی که از تو بریده باشد و از صادق علیه السلام
مرویست که حق سبحانه درین آیه رسول خود را بمکارم اخلاق امر فرموده و در قرآن هیچ آیتی نیست که از این جامعتر باشد در مکارم اخلاق از این آیه
مرویست که بعد از نزول این آیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بارخدایا کجا است غضب بر جهل … و نزد آن چه حالت کنم آیت آمد که
واما ینزغنک من الشیطان و اگر برانگیزد ترا از جانب شیطان نزغ عصمی یعنی وسوسه بر خلاف آنچه ترا فرموده اند مراد آنست که
اگر شیطان … وسوسه شود و خواهد ترا بر غضب آرد و منع از عنایت و ملاطفت نماید نسبت بکسانی که ترا ایذا و آزار رسانیده باشند فاستعذ
بالله پس پناه گیر بخدای تعالی از شر او تا ترا از کید و وسوسه او نگاه دارد و از بعضی علما مرویست که نزغ اول وسوسه و مقتضات آنست و ثانی …
بعد … جامی گرفتن آن … و حق تعالی اول را نسبت بحضرت داده و فرموده واما ینزغنک و دوم را نسبت با عباد … کرده اذا مسهم طائف
من الشیطان و نزد بعضی صورت خطاب بحضرت صلی الله علیه و آله و مراد امت است چه پیغمبر از وسوسه شیطان معصوم و محفوظ است پس هر یک از امت
باید که چون وسوسه شیطان ترا از جای … برخلاف عفو دارد پناه گیرد بخدای تعالی انه بدرستیکه خدای تعالی سمیع شنوا است
پناه گرفتن ترا علیم دانا است بآنچه صلاح تو در آنست یا سمیع است باقوال آنکه بتو اذیت میرساند و علیم است بافعال او پس او را ازان مجازات دهد
بعد از ان بیان حال متقیان میفرماید ان الذین اتقوا بدرستیکه آنانکه پرهیزکردند از شرک و معاصی و ترسیدند از خدای تعالی اذا مسهم
چون برسد بایشان طائف من الشیطان وسوسه و کری فرو آینده در خاطر از جانب شیطان تذکروا یاد کنند خدا را و از وعید او اندیشه
نمایند فاذا هم مبصرون پس ایشان بصیران باشند و بینندگان حق و صواب و اسباب آن … مواقع خطا و مکاید شیطان پس احتراز کنند از وی
واخوانهم و برادران شیاطین یعنی کافران که پیروی نکنند وسوسه و نمی ترسند از خدای تعالی یمدونهم میکشند شیاطین ایشانرا فی الغی
در گمراهی و غوایت بآراستن معاصی در نظر ایشان ثم لا یقصرون پس باز نمی ایستند از اضلال ایشان و دست از اغوای ایشان نمیدارند یا کافران
از گمراهی نمی پرهیزند و خود را از آن باز نمیدارند واذا لم تأتهم و چون نیاری بکافران بآیة آیتی از قرآن که ایشان از روی عناد میخواهند
از تو از آن قالوا لولا اجتبیتها گویند چرا افترا نکردی آن آیت را از نزد خود … چنانچه … در بیان آورده که … از روی … تعنت

واقتراح ایشان نه قرآن از آنحضرت میطلبیدند تا آنحضرت حاضر شود و چون نزول آن تأخیری واقع میشد اندوهی مستهزا میگفتند چرا خود انشای آن
نمیکنی چنانکه دیگر اخبار میکنی این آیت آمد که چون ایشان از قرآن که اقتراح میکنند از آیه تو که نمی آری میگویند چرا برهم نبافتی قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ بگو جز این
نیست که من پیروی میکنم مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ آنچیزی که وحی کرده میشود بمن مِنْ رَبِّي از نزد پروردگار من و من بر بافتنی قادر نیستم هَٰذَا
این قرآن بَصَائِرُ دلیلهای روشنست که بدان حق دیده و دریافته میشود مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما فرود آمده وَهُدًى
و راه نماینده است وَرَحْمَةٌ و سبب بخشش است لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که میگروند بخدا و رسول او چه ایشانند که بآن منتفع میشوند نه غیر
ایشان وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ و چون خوانده شود قرآن در نماز فَاسْتَمِعُوا لَهُ پس بشنوید آنرا مرویست که جوانی از انصار در عقب رسول صلی الله علیه
وآله نماز میگزارد و هر چه آنحضرت قرائت میفرمود او نیز بآواز تلاوت میکرد این آیه آمد که چون امام در نماز قرائت کند شما استماع کنید و آنرا مخوانید
وَأَنْصِتُوا و خاموش باشید و با امام مخوانید آنچه او تلاوت میکند لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که رحم کرده شوید یعنی بآن پند گرفته بیابید آن
مستوجب رحمت و مغفرت گردید از ابی جعفر علیه السلام مرویست که این خطاب با مومنانست که در نماز مستمع شوند و با امام قرائت نکنند و شیخ ابوجعفر
علیه الرحمه گفته که مراد وجوب استماع قرائت در نماز و در غیر آن واجب نیست بلکه سنت است حاصل کلام آنکه حق سبحانه میفرماید که در وقت تلاوت گوش
بقرآن کنید و امر و نواهی آنرا نیک ذکر کنید و بمواعظ و احکام آن پند پذیر شوید وَاذْكُرْ رَبَّكَ و یاد کن ای محمد پروردگار خود را فِي
نَفْسِكَ در دل خود تَضَرُّعًا از روی زاری وَخِيفَةً و ترسکاری که تضرع و خشیت اقرب باجابت و قبول گویند مراد تفکرست
در مصنوعات حق و صنایع قدرت و صفات کمال و جلال او حاصل شود وَدُونَ الْجَهْرِ و بخوان از آن فروتر از جهر و آشکارا مِنَ الْقَوْلِ از گفتار یعنی
میانه تر از جهر او را بخوان بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ در بامدادها و شبانگاه مراد دوام ذکرست یا درین دو وقت که افضل اوقاتست شب و روز
که صبح و شام باشد بجهت آنکه صبح و شام فایقند و درین دو وقت ملائکه حاضر میباشند پس آن ذکر را می شنوند و گویند این مرد مراد است که
در نماز او آن چنانکه دعا قرائت تا مردمان بشنوند زیاده از آن وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ و مباش از جمله جماعتی که از آنچه با آن مامور میشوی
از ذکر و دعا و مع آنکه خطاب با آنحضرت است مراد امت او بنده چه آنحضرت ازین غفلت مبراست بعد از آن حق تعالی ایشان را ترغیب میکند که تا بعبادت
و ذکر بیفزایند که إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ بدرستیکه آنانکه نزد پروردگار تو اند یعنی ملائکه که مقرب بارگاه او اند لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ
گردنکشی نمیکنند از پرستش او وَيُسَبِّحُونَهُ و تنزیه میکنند ذات اقدس او را از آنچه لایق کبریای او نیست وَلَهُ يَسْجُدُونَ و مر او را سجده میکنند
و در عبادت او آنچه غایت خشوع و تذلل است بجای می آرند و غیر او را با او شریک نمیگردانند این تعریض است بمشرکان و تحریض مومنانست بعبادت
تلاوت این آیه سجده سنت است بدانکه باجماع امامیه سجده در چهار موضع از قرآن مجید بر قاری و مستمع واجبست و آن در سوره الم سجده و حم سجده
و والنجم و اقرأ است و در باقی سنت و آن یازده موضع است اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو موضع سجده دارد و فرقان و نمل
و ص و انشقاق مرویست از آنحضرت رسالت صلی الله علیه وآله که چون فرزند آدم آیه سجده را تلاوت کند و سجده نماید شیطان دور گشته و گریه کنان گوید
ای وای بر من فرزند آدم بسجده مامور شد و سجده کرد و او را بهشت واجب گشت

سورة الانفال

مدنیه و هفتاد و پنج آیه است ابی بن کعب از آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که هر که سوره الانفال و برائت تلاوت کند

فل

من شفیع او باشم و روز قیامت گواهی دهم برای او که وی بری است از نفاق و بعدد هر منافقی که در دنیاست ده حسنه برای او نوشته شود و ده سیئه
محو کنند و ده درجه برداشته شود و تا در دنیا باشد ملائکه که حامل عرش اند بر وی صلوات فرستند و عیاشی باسناد خود از ابی بصیر روایت کرده که او
گفت که حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود که هر که سوره الانفال و برائت تلاوت کند در هر ماهی هرگز نفاق در دل او نگردد و از شیعیان
امیرالمومنین علیه السلام باشد و روز قیامت از مائده های بهشت [illegible] تا مردمان از حساب فارغ شوند و هر یک بموضع خود در آیند

حقب

بسم الله الرحمن الرحيم يَسْأَلُونَكَ میپرسند ترا ای محمد عَنِ الْأَنْفَالِ
از حکم غنیمتهای کفار که در بدر یافت حلالست یا نه مرویست که جوانان و پیران اهل بدر در غنایم اختلاف کردند جوانان میگفتند که ما حرب کرده ایم و غنیمت
از آن ماست و پیران میگفتند که ما مدد دهنده شما بودیم ما نیز نصیب داریم و عباده بن صامت گفته که ما در روز بدر در باب غنیمت اختلاف کردیم
و اختلاف بتنازع انجامید حق تعالی حکم آنرا برسول خود تفویض نموده فرمود که قُلِ الْأَنْفَالُ بگو ای محمد که حکم غنیمتها لِلَّهِ وَالرَّسُولِ
مر خدایراست و فرستاده او را قسمت کند بهر که خواهد فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای تعالی و مخالفت و منازعت منمایید وَأَصْلِحُوا ذَاتَ
بَيْنِكُمْ و بصلاح آرید حالی را که میان شماست از خصومت و منازعت با یکدیگر و صلح المسلمین باشید و تسلیم شوید امر خدای تعالی و رسول او
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ و فرمان برید حق تعالی را و فرستاده او را در آنچه فرمایند در باب غنایم إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید گروندگان
چه ایمان مقتضی طاعت و تقوی است و امتثال اوامر و نواهی عباده بن صامت گفته که چون این آیه نازل شد و حق تعالی حکم آنرا برسول خود تفویض نمود حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله میان ما بالسویت قسمت عدل فرمود و ما منازعت حضرت خود در اصلاح ذات البین کردیم و خلاف و تنازع از خود رفع نمودیم
و نزد علمای ما مراد با انفال خمس است که از برای آل بیت رسول صلوات الله علیهم اجمعین واجب گردانیده و روایات صحیحه از ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام
منقولست که مراد با انفال چیزیست که از دار الحرب بدست آید بغیر قتال و هر زمینی که اهل آن بدون قتال جلای وطن شوند و میراث کسی که از وی وارثی
نمانده باشد و نیز از صادقین علیهما السلام مرویست که آنچه مذکور شد مر حق تعالی است و رسول او را و بعد از وی هر که قایم مقام او باشد صرف نماید بهر جا که
خواهد از مصالح خود و مجملی از آن در زمان حضور امام حق است و در زمان غیبت امام حق شیعیان راست که در آن تصرف کنند و نیز فرموده اند که غنایم در خصوص
رسالت صلی الله علیه وآله بود و هر که بعد از وی منصوب است بعد از ذکر انفال وصف اهل ایمان میفرماید که إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ جز این نیست که مومنان کامل
در ایمان الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ آنانند که چون یاد کرده میشود خدای تعالی نزد ایشان وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ بترسد دلهای ایشان از هیبت جلال
و قصور عظمت لایزال او از تقصیر اعمال خود و از جنب انعام و افضال او وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر ایشان آيَاتُهُ آیتهای او یعنی
قرآن زَادَتْهُمْ إِيمَانًا زیاده کرداند آن آیات ایمان ایشانرا و از آیه آنست که یقین ایشانرا می افزاید و تصدیق ایشان بتصدیق اول قرین شود
بجهت زیادتی اطمینان نفس و رسوخ یقین ایشان نزد آن زیرکتر از اهل حق ایمان قابل زیاده و نقصان نیست پس مراد زیادتی ایمانست بسبب تصدیق بآیات
منزله که پیش از آن نبود یعنی هر گاه آیتی از آیات منزله برایشان نازل شود آنرا تصدیق کنند و آن تصدیق علاوه تصدیق اول شود پس مراد زیادتی در کمیت
ایمانست نه در کیفیت آن وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ و بر پروردگار خود توکل کنند و امور خود را باو بازگذارند و خوف و رجای ایشان نباشد مگر باو
و اعتماد بر مخلوق نکنند الَّذِينَ و این مومنان کامل الایمان آنانند که از روی اخلاص يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ بپای دارند نماز را بشرایط و ارکان آن

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه روزی دادیم ایشان را يُنْفِقُونَ نفقه میکنند أُولَئِكَ آن گروه که اعمال قلب که خوف و بیم و توکل
و یقین است با اعمال جوارح که صلوة و زکوة است جمع کرده‌اند هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ایشانند گرویدگان که بی‌شبهه در رتبت و راست و ثابتند بی‌شک
و ریب لَهُمْ مر ایشان راست کامل ثابت است دَرَجَاتٌ مرتبه‌ها بلند و درجات ارجمند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان که عزت و کرامت
و علو منزلت است وَمَغْفِرَةٌ و آمرزش مر تقصیرات ایشان را وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی بزرگوار که از کلفت و تعب خالی باشد و کسب خلل از خوف حساب
و خوف منقطع و عزت کرامت بدرجات متفاوت و در حالت و اهر درجه تا درجه چند که آسمی نیک و بعضا وصال قطع مسافت آن کنند به آنکه آیه
دلالت میکند که هر که چنین باشد مومن بود و نیز اگر حق سبحانه در آیه ذکر فضایل اهل ایمان کرده و مومنان بطاعت متفاوت شده اگرچه در اصل ایمان
متفاوت نبوده مرویست که حسن بصری را گفتند که تو مومنی گفت ایمان دو است اگر ایمان بخدا و فرشتگان و کتب ها و رسولان و بقیامت و بهشت و دوزخ
و ثواب و عقاب پرسی مومنم و اگر مقصود مضمون این آیت است که انما المومنون الآیه نمیدانم که من از اهل ایشانم یا نه امام ثوری نقل کرده که هر که دعوی کند که او مومن حقا
و کامل مومن است و از اهل جنت است ... ... ایمان آورد ... کرده بعد از آن بیان غزوه بدر میکند بقوله كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ یعنی حال
مسلمانان کراهت ایشان از قسمت کردن انفال بعضی بعضی چو حال ایشانست در کراهت که بیرون کرد ترا پروردگار تو مِنْ بَيْتِكَ
از خانه تو که مدینه است برای حرب بدر بِالْحَقِّ براستی صواب یعنی بوحی حق تعالی امر کرد ترا به بیرون رفتن از مدینه بموضع بدر برای جهاد با اهل
شرک و عناد بعضی از مسلمانان آن را کراهت داشتند و نخواستند که ازمکان خود و ف منازل جزوب خود بیرون روند و تحمل مشقت کارزار کردند همچنانکه میفرماید
وَإِنَّ فَرِيقًا و بدرستی که گروهی مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان لَكَارِهُونَ هر آینه کارهانند از رفتن بمدینه يُجَادِلُونَكَ جدال و مناظره
میکنند با تو فِي الْحَقِّ در اختیار کار که آن جهادست بَعْدَمَا تَبَيَّنَ پس از آنکه روشن شده باشد بدیشان که جهاد و جهت امر واجبست ایشان با اعلام
که برد شمن ظفر خواهند یافت پس از فرط کراهت داشتند كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ همچو آنکسی که از کرده او میشدند إِلَى الْمَوْتِ بسوی مرگ وَهُمْ
يَنْظُرُونَ و حال آنکه ایشان نگرند باسباب و علامات مرگ یعنی کراهت ایشان از جهاد بر وجهیست که گویا ایشانرا بجانب مرگ میرانند و ایشان
علامات مرگ را می‌بینند و این بجهت قلت عدد و عدد و کمی زاد و مستعد ایشان بود چه ایشان سیصد و سیزده کس بودند و معتاد شترو دو اسپ و شش زره
و هشت شمشیر داشتند با وجود این طبیعت انسانی مقتضی آنست که گریزان باشد از تلف و تشتاب بن بر جنت و موضع امنیت و گریزنده از مواطن هلاکت
و سبب این قضیه آن بود که کاروان قریش با متاع بسیار از شام مراجعت کرده ابوسفیان با جمعی از صنادید قریش مانند عمرو بن عاص و عمرو بن هشام و مخرمة بن
نوفل با جمعی بسیار سردار آن قافله بودند جبریل آمد و این حال را بسید عالم صلوات الله علیه و آله اظهار نمود آنحضرت اصحاب را بدان گفت ایشان از بسیاری
مال و قلت رجال آن میل آن شدند که سر راه برکاروان گیرند پس جمعی بسیار با سلاح و بی سلاح بآن قصد بیرون آمدند چون این خبر بابوسفیان رسید
ضمضم غفاری را بمکه فرستاد و از ایشان مدد خواست ضمضم با مردم که ندا در داد که یا اهل مکه کاروانهای شما در خطرست بیرون آیید و حمایت اهل
کاروان نمائید و محافظت اموال خود نمایید و در آن وقت ابلیس بصورت سراقه بن خثعم درآمد ندا کرد که لا غالب لکم الیوم من الناس و انی جار لکم
تا برسید که امروز شما را هیچکس مغلوب نخواهد ساخت و بر شما غالب نخواهد شد و من یاور و مددکار شمایم اهل مکه چون این سخن شنیدند حمیت جاهلیت
بحرکت درآمده ندا کردند که هر که باز ایستد از لشکر بیرون رفتن ... ... حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را نوبت در وادی القری

نزول فرموده بود جبریل آنحضرت را از آمدن لشکر کفار قریش خبر داد و گفت حق تعالی میفرماید که یکی از این دو طایفه که کاروان و لشکر قریش باشند
اختیار کنید بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله آماده نیستیم اگر کاروان میبود فرود ما بهتر بودی حضرت از این سخن متغیر شد پس کبار مهاجر و انصار
حرب را اختیار کردند و در اظهار انقیاد و امتثال مبالغه نمودند از آنجمله مقداد بن عمرو گفت یا رسول الله امضی و بحکم مطلق تو ما هر چه حکم کنی همچو
از این مخالفت تقصیر نکنیم و بجهت تمام نمر انقیاد ترا بر جان خود بسته‌ایم بخدا قسم که اگر فرمایی که آتش ... رویم و از آن هیچ باک نداریم
و اگر فرمایی که خود را در دریا اندازیم هیچ اندیشه بخاطر راه ندهیم آنحضرت کرر این سخن از ایشان بشنید و بثبات قدم هر یک را
معلوم نمود سعد بن معاذ گفت یا رسول الله گویا غرض تو از این سخن ماکه انصاریم قریب هستیم ... سعد گفت یا رسول الله ما که بیعت ترا نه بجای
بسته‌ایم که بعضی از آن بیعت در صدد عهد و میثاق ترا بنوعی منعقد ساخته‌ایم که بر آن برگشت نداشته مرجعانی ... از تو اگر کنیم و بلکه اگر اعضای ما را
ذره ذره گنند از آن عهد بر نگردیم آنحضرت چون این کلام را از اصحاب شنید فرمود سیروا علی اسم الله عازم شوید بنام خدای تعالی که بمن
می باید و بشارت دادم شما را که حق تعالی با من یکی از این دو طایفه که کاروان و لشکر مشرکان قریش باشند وعده نصرت داده و چون آنحضرت میدانست که
اگر لشکر قریش کشته شوند مال ایشان بجمله که کاروان را خواهد بود هر آینه سبب متوجه قریش شد و بعضی دیگر از اصحاب میل کاروان بود و از حرب
قریش اندیشه داشتند که اکثر ایشان کاروان ... قریش را تعقب ساختند ایشان را در میان گرفت حق تعالی از کراهت ایشان از جهاد و کف رغبت ایشان
بکاروان خبر داده میفرماید وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ و یاد کنید چون وعده داد شما را خدای تعالی إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ یکی از دو گروه را که کاروان باشند و لشکر
قریش أَنَّهَا لَكُمْ که آن مر شماراست وَتَوَدُّونَ و شما دوست میداشتید أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ آنکه خداوند آن غیر سلاح باشند یعنی کاروان
تَكُونُ لَكُمْ که باشد مر شما را و شنیده بودید که در کاروان چهل سوار بیش نیست و لشکر قریش نهصد و پنجاه مردند پس شما آنرا میخواستید وَيُرِيدُ اللَّهُ
و میخواهد خدای تعالی أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ آنکه ثابت گرداند حق را بِكَلِمَاتِهِ با بشارتهای خود که در باب محاربه ذات الشوکه بشما داده و کلمه تعین
امر است بقتال مشرکان یا بوعده ها که فتح و ظفر که پیغمبر خود را داده یا بکلمات ازلی که در قتل و اسر ایشان در لوح محفوظ نوشته یا بامداد ملائکه را بمدد
اهل ایمان یعنی اراده الهی تعلق گرفته که دین اسلام را ثابت گرداند با مداد ملائکه مر مومنان را در وقت محاربه ایشان با مشرکان وَيَقْطَعَ
دَابِرَ الْكَافِرِينَ و ببرد و از بیخ بر کند بنیاد کافران را و همه را هلاک کند خلاصه معنی آنست که شما میخواهید که پیوسته مستغرق نعمت باشید
و بیرنج کرده بی شما رسد و حق تعالی میخواهد لِيُحِقَّ الْحَقَّ تا سبب مکاره که بشما رسد در جهاد و ثابت گرداند و ظاهر سازد حق که دین
اسلامست یا بقتل مشرکان نصرت و پیغمبر خود را که پیغمبر حق است وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ و نابود سازد امر باطل را که کفرست وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ
و اگرچه کاره باشند و نخواهند کافران مستغرق گناهند إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ یاد کن این که چون فریاد میخواستید از پروردگار خود در وقتی که گریزی
نداشتید از قتال و کیفیت این فریاد رسی فریاد خواستن آن بود که هر یک از ایشان ... حضرت رسالت صلی الله علیه و آله چون کثرت
و شوکت مشرکان بدید دعا کرد که بارخدایا اگر این گروه مومنان هلاک شوند کسی دیگر نباشد که ترا بوحدانیت پرستد پس بر جمله خود دعا کن و ایشان را
بر اعدا غالب ساز فَاسْتَجَابَ لَكُمْ پس اجابت کرد خدای تعالی مر شما را أَنِّي مُمِدُّكُمْ بآنکه من مدد کننده ام مر شما را بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
بهزار کس از فرشتگان مُرْدِفِينَ از پی مومنان آینده کانی در عقب یکدیگر در آینده که مراد از این الف آنانند که مقدمه لشکر ملائکه بودند

والحان ایشان بطلبی و تفسیر خود آورده و از مجاهد نقل کرده که غیر ازین هزار فرشته در روز بدر قتال نکردند و آن سه هزار و پنج هزار که در سوره آل عمران گفته شد
جهت مدد و نصرت آمده بودند و سیاهی می نمودند و بعضی گویند که مراد به مردفین از پی درآمدن الف دیگر بود بعد الفی تا پنج هزار فرشته شد و بعضی گفته اند سه هزار بودند آنکه هزار که
درین سوره مذکور است از عقب هزار دیگر درآمدند و مجموع پنج هزار شدند و چنین روایت کرده اند که روز بدر جبرئیل با پانصد فرشته و میکائیل با پانصد فرشته نزول کردند
جبرئیل بر میمنه رفت و میکائیل بر میسره با جامهای سفید و [illegible] و دستارها [illegible] که گذاشته بودند [illegible] بر مشرکان کارزار کردند و ایشان را منهزم ساختند
و در صحیح [illegible] مقتول ایشان [illegible] که جهاد ایشان مخصوص است به روز بدر [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
از عبدالله عباس روایت است که چون مسلمانی با مشرکی کارزار کردی بالای سر آن مشرک آواز تازیانه آمدی پس مسلمان چون نگاه کردی مشرک را
افتاده دیدی و اثر تازیانه بر روی وی بودی و چون رسول خدا را اخبار کردندی فرمودی راست میگوید آن فرشتگان اند که حق تعالی به مدد ما فرستاده
و حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرموده که فرق میان کشتگان مومنان و کفار آن بود که اثر زخم و جراحت بر کشتگان مومنان پیدا بود و کشتگان کفار را
اثر زخم نبود و این علامت که فرشتگان همه مومنان بوده اند «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ» و نگردانید خدای تعالی این امداد را «إِلَّا بُشْرَىٰ» مگر
مژدگانی مر شما را بفتح و نصرت یعنی کثرت ملائکه سبب بشارت [illegible] شما باشد و گرنه یک فرشته هم میتوانست همه را از ایشان [illegible] چنانچه جبرئیل علیه السلام
هفت شهر [illegible] را از جای برکنده و بر گوشه پر خود نهاد و چندان بلند کرد که آواز مرغان آن شهر را ملائکه بشنیدند و بعد از آن سرنگون ساخت
پس کثرت ملائکه بجهت آن بود که مژده باشد مومنان را به نصرت «وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ» و تا آرام گیرد بدان «قُلُوبُكُمْ» دلهای شما و ترس و قلت
از دل شما دور شود «وَمَا النَّصْرُ» و نیست نصرت و ظفر یافتن «إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» مگر از نزدیک خدای تعالی چه امداد ملائکه و کثرت عدد ایشان
و مانند آن سبب نصرت نیست [illegible] فتح و ظفر از حق تعالی باید جست که سبب الاسباب اوست و [illegible] باری تعالی است «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ»
بدرستیکه خدای تعالی غالب است و [illegible] «حَكِيمٌ» درست کار است هر چه کند بر وفق صواب کند از عبدالله مسعود روایت است که
گفت در وقتی که من ابوجهل را میکشتم گفت [illegible] گفتم فرشتگان [illegible] گفت پس ایشان [illegible]
ساختند شما را «إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ» یاد کنید آن را که فرو پوشانید بر شما خواب [illegible] که صحابه را در شب روز بدر [illegible] واقع شد
و غم عظیم دست داده [illegible] منزل ایشان ریگستانی بود که قدم در آن فرو میرفت و آب نیز [illegible] و مشرکان بر ایشان سبقت کرده
بکنار آب فرود آمده بودند حق تعالی خواب را بر ایشان گماشت «أَمَنَةً» برای ایمنی «مِنْهُ» از نزدیک حق سبحانه تعالی از تعب و غم و خوف
و خطر استراحت یابند و در خواب اکثر اصحاب محتلم شدند شیطان [illegible] وسوسه ایشان کرد که شما نماز [illegible] بعضی جنب و بعضی
محدث [illegible] آب نیست [illegible] در کنار آب [illegible] و شما [illegible]
دشمنان [illegible] حق تعالی در آن وقت باران فرستاد کما قال الله تعالی «وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً»
و فرو میفرستاد بر شما از ابر یا از اطراف آسمان «مَاءً» آبی که [illegible] آب گشت «لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ» تا پاک گرداند
شما را بآن آب از حدث و جنابت «وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ» و ببرد از شما «رِجْزَ الشَّيْطَانِ» وسوسه شیطان را که میگفت نصرت با جنابت
جمع نشود «وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ» و تا ببندد [illegible] دلهای شما امید واری بلطف حضرت باری [illegible] «وَيُثَبِّتَ» و برای آنکه

ثابت گرداند بدان باران «بِهِ الْأَقْدَامَ» قدمهای شما را چه باران چون بر زمین ریگ آمیز ببارید آن را استحکام داد و قدمگاه مومنان را استحکام تمام
[illegible] در زمین که کفار نزول کرده بودند بگل ولای عظیم شد و گفته اند مراد ثبات قدمست در معرکه حرب پس اصحاب سیراب شده و ظرفها پر آب کردند
و غسل و وضو نمودند و خوشحال گشتند و وسوسه شیطان از خود زایل ساخته شکر و سپاس باری تعالی بجای آوردند «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ» یاد کن
ای محمد چون وحی کرد پروردگار تو «إِلَى الْمَلَائِكَةِ» بسوی فرشتگان که بامداد آمده بودند برای یاری اهل ایمان «أَنِّي مَعَكُمْ» که من با شمام
در یاری حضرت و نگاهداری [illegible] از شر دشمن «فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا» پس استوار و ثابت قدم گردانید آنان را که گرویده اند و دلیر سازند ایشان
ببسیاری عدد خود و مجاهده ایشان [illegible] روایت که فرشتگان بصورت آدمیان در پیش صف مومنان میرفتند و میگفتند بشارت باد که شما غالب شوید و خدا
یار شماست مردانه باشید که دشمنان اندکند و نصرت مر شماراست [illegible] حضرت بشارت دهید مومنان را که «سَأُلْقِي» زود باشد که در افکنم
«فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا» در دلهای آنان که کافر شدند «الرُّعْبَ» ترس و بیم را و در حدیث آمده که حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرموده
که مرا بترس [illegible] نصرت داده اند [illegible] «فَاضْرِبُوا» پس بزنید ای ملائکه [illegible] «فَوْقَ الْأَعْنَاقِ» بر زبر گردنها
ایشان یعنی بر محل ذبح یا بر کله ایشان بزنید و اعضای ایشان [illegible] چه ملائکه [illegible] نمیدانستند که در محل ضرب [illegible] کدام عضو
باید کرد حق تعالی فرمود که بر گردن و سرایشان بزنید «وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ» و بزنید از ایشان یعنی قطع کنید «كُلَّ بَنَانٍ» همه انگشتان را
در آیه دلیل صریحست بر آنکه ملائکه با کفار [illegible] کارزار کردند و ایشان را [illegible] خطاب راجع بر مومنان [illegible] و این خلاف
«ذَٰلِكَ» و این ضرب و قطع ایشان «بِأَنَّهُمْ» بسبب آنست که ایشان «شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» مخالفت کردند با خدای تعالی و رسول او «وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ»
پس بدرستیکه خدای تعالی «شَدِيدُ الْعِقَابِ» سخت عقوبتست بر مخالفان [illegible] در دنیا بقتل و گرفتاری و در آخرت بعقوبت ابدی [illegible]
«ذَٰلِكُمْ» اینست مر عقوبت شما ای مشرکان «فَذُوقُوهُ» پس بچشید آن را عاجلا «وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ» و مر آنکه مر کافران را است آجلا «عَذَابَ النَّارِ»
عذاب آتش در تفسیر عبدالله عباس روایت کرده که مردی از بنی غفار [illegible] حکایت کرد که من و پسر عمم [illegible] بر بالای کوهی نشسته بودیم منتظر آنکه ظفر
کرا باشد تا خود را در میان ایشان اندازیم و غنیمتی بدست آریم ناگاه دیدم ابری آمد و [illegible] گرفت و در میان ابر آواز [illegible]
اسبان می شنیدیم [illegible] ایشان [illegible] بضرب شمشیر ایشان [illegible]
و ما [illegible] پسر عم من از هول و هیبت آن [illegible] بمرد [illegible]
چون کرد [illegible] کفار قریش [illegible] و روایتست که چون خبر نصرت و فتح مسلمانان بمکه رسید
ابولهب [illegible] گفت ای برادر صورت حال [illegible] گفت چه گویم چون نظر ما
بر اهل اسلام افتاد خوف عظیم [illegible]
ایشان [illegible] دیدیم که بر اسبان ابلق نشسته بودند و در میان آسمان و زمین [illegible] و در دست هر یک شمشیری [illegible] بهر که میزدند
هلاک میشد و در جنگ عباس بن عبدالمطلب اسیر اهل اسلام شد [illegible] مرا اسیر کرد [illegible] ابوالیسر [illegible]
کوتاه بالا و ضعیف ترکیب بود [illegible] رسول صلی الله علیه و آله با ابوالیسر گفت عباس را چگونه گرفتی گفت مردی

ومن یشاقق الله و رسوله

مرا یاری داد و در گرفتن او که من گرفتار اندیشه بودم بعد از آن که برگشتن نیم بود و من بی‌شکل و هیأت بود آنحضرت فرمود که او فرشته بزرگوار بود
کرامات تو کرده در گرفتن عباس و ابوجابر بن عبدالله [illegible] روایت کرده که ما در روز بدر دیدیم که بعضی از سواران [illegible] شمشیر حواله مشرکان
میکردند پیش از آنکه شمشیر بگردن مشرکان رسد سر ایشان از تن جدا میشد و چون حق تعالی ملایکه امداد مسلمانان فرستاد و ایشان را وعده نصرت داد
در عقب آن ایشان را از فرار نهی کرد و فرمود یا ایها الذین آمنوا ای آنکه گرویده‌اید اذا لقیتم الذین کفروا چون ملاقات کنید آنان را که کافر شدند
زحفا در حالتی که انبوه و در هم پیوسته باشند برای حرب فلا تولوهم الادبار پس مگردانید بدیشان پشتهای خود را یعنی هزیمت مکنید
اگرچه گروهی اندک باشید این حکم علی الاطلاق در اول اسلام بوده که یک مومن با ده کافر بودی و یک مومن با ده کافر برابر بیشتر و از آن زیاده نیز
روا کردانیدند و بآیه الآن خفف الله که عنقریب مذکور خواهد شد منسوخ گردید و من یولهم و هر که بگرداند بر ایشان یومئذ در آن روز
دبره پشت خود را الا متحرفا مگر در حالتی که میل کننده و برگردنده باشد از طرفی بطرف دیگر بجهت اصلاح لقتال برای کارزار
یعنی خود را چنان فرا نماید که میگریزد و بآن خصم را از پی در آرد تا غافل شود و برگشته بسر او تازد و تا کار او را بسازد و چه این کیده ایست که در حرب
مستحسن است او متحیزا یا پناه جوینده باشد الی فئة بسوی گروهی هم از مسلمانان یعنی از میمنه بمیسره رود یا بعکس تا بایشان استعانت یافته
بر خصم حمله کند و هر که بغیر از این دو وجه پشت بر خصم کند فقد باء پس بدرستی که باز گردد بغضب من الله بخشمی بزرگ از خدای تعالی و ماواه جهنم
و باز گشت او دوزخ باشد و بئس المصیر و بد جای بازگشت دوزخ آورده اند که چون بر آتش حرب بالا کشیده و لشکر کفار یکبار حمله کردند
حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله در خانه که از چوب و خاشاک ساخته بودند دعا فرموده و گفت بار خدایا وعده که در باب نصرت فرموده وفا فرمودی
کرد، جبرئیل فرود آمده گفت خاک بردار و بطرف دشمنان افکن حضرت قدری خاک برداشت و بر روی سپاه کفار انداخت حق تعالی آن خاک را
بچشم مشرکان رسانید چنانکه هیچ کس از ایشان نماند که از آن سنگریزه و خاک بچشم و دهن و بینی او نرسیده و بواسطه آن بخود مشغول گشته و ملایکه و غازیان
فرصت یافته و مومنان بر ایشان حمله کرده هفتاد کس از صنادید قریش کشته شدند و هفتاد دیگر اسیر شدند و مومنان بعد ظفر تفاخر نمودند و این میگفت من کشتم
و آن میگفت من اسیر کردم آیه آمد که فلم تقتلوهم پس شما نکشتید ایشان را بقوت و نیروی خود ولکن الله قتلهم ولیکن خدای تعالی کشت
ایشان را بآنکه مدد داد شما را بملائکه و دلیر ساخت شما را و رعب ایشان در دل کفار مسلط ساخت و ترس عظیم در دل ایشان انداخت وما رمیت
و نینداختی ای محمد آن مشت خاک را بر روی ایشان اذ رمیت وقتی که انداختی یعنی چو انداخته تو بنابه نبود که بچشم همه کفار رسد و بر آن
قادر نبودی ولکن الله رمی ولیکن خدای تعالی انداخت آنرا بچشم همه ایشان رسانید تا آنکه منهزم شدند و ارباب تحقیق و اصحاب تحقیق کلام
ظهر انجام و ما رمیت اذ رمیت [illegible] حاصل کرد [illegible] کفار را مغلوب ساخت باز اشارت بقرب ایشان
و امداد فرستاد و [illegible] ولیبلی المومنین و تا عطا دهد مومنان را و نعمت بر ایشان ارزانی فرماید منه از نزد یک خود
بلاء حسنا عطایی نیکو و نعمتی بزرگ که آن نصرت و غنیمت است و شاید که آیات [illegible] حضرت باشد ان الله سمیع بدرستی که
خدای تعالی شنونده است دعاهای شما را علیم دانا بنیات و احوال شما لاجرم دعای شما را اجابت نمود و شما را مظفر و منصور ساخت
ذلکم این کار که دیدید از غلبه اهل حق و مغلوبیت اهل باطل وان الله مقصود از این نصرت آنست که خدای تعالی موهن

سست کننده و باطل سازنده است کید الکافرین مکر و حیله کافران را [illegible] یعنی خدای تعالی باطل کننده کید و مکر
آورده اند که کفار قریش بوقت بیرون آمدن از مکه دست در پرده کعبه زده گفتند بار خدایا نصرت ده از این دو لشکر آنرا که راه او بهتر است
و دین او گرامی تر است و [illegible] و در روز بدر ابوجهل گفت بار خدایا هر که از ما بر کفار جورتر است و قطع کننده رحم
و خویشی [illegible] فردا او را هلاک کن و [illegible] حق تعالی [illegible]
برای حق تعالی در باب ایشان این آیه فرستاد که ان تستفتحوا اگر طلب فتح و نصرت کردید ای کفار قریش فقد جاءکم الفتح پس بتحقیق
آمد بشما فتح یعنی فتح آن دین که بهتر است نزد خدای تعالی وان تنتهوا و اگر باز ایستید ای کفار از قتال ما و در جنگ بعد از کفر و پیکار رسول
فهو خیر لکم پس آن بهتر است مر شما را از قتل و اسیر و عقوبت آنجهان وان تعودوا و اگر باز گردید بپیکار مسلمانان نعد باز گردیم
بنصرت ایشان ولن تغنی عنکم و دفع نکند از شما فئتکم جمعیت و انبوهی شما شیئا چیزی از آفت قتل و اسیر و عقوبت آخرت
ولو کثرت و اگرچه بسیار باشند جماعت وان الله و بدرستی که خدای تعالی مع المومنین با مومنان است بنیکوکاری و نصرت و معاونت
و حفص و نافع ان میخوانند بحذف لام [illegible] یعنی بجهت آنکه خدای با مومنانست نیاز [illegible] کفار را نصرت نمیدهد اگرچه در عدد و جمعیت و سلاح بسیار باشند
یا ایها الذین آمنوا ای گروهی که ایمان آورده اید اطیعوا الله ورسوله فرمان برید خدای تعالی را و فرستاده او را ولا تولوا و بر مگردید
و اعراض مکنید عنه از امر او بجهاد و سایر طاعات یا روی مگردانید از رسول وانتم تسمعون و حال آنکه شما میشنوید که ما میگوییم کلام او
یا میشنوید موعظه و امر و نواهی قرآن ولا تکونوا کالذین و مباشید مانند آنکه قالوا سمعنا گفتند شنیدیم از کفار و منافقان
که بگفتند ما استماع قرآن کردیم وهم و حال آنکه ایشان لا یسمعون نمیشنوند شنیدنی که بدان نفع گیرند یعنی چنانی میشنود که از و بهره
نمیگیرند و معنی تفسیر آنست که میگفت آیات خدا را شنیدیم و حال آنکه سمع قبول استماع نکردند پس بدرستی که ایشان بمنزله بیماری ان شر الدواب
بدرستی که بدترین جنبندگان روی زمین عند الله نزدیک خدای تعالی یعنی بدترین جانوران در علم الله تعالی الصم کرانند از شنیدن حق
البکم گنگانند از گفتن حق الذین لا یعقلون که در نمی یابند حق را یعنی خود را بر بینی شد آنرا که کفر کنند و در آن ما نشنیدن حق و گفتن آن
از بهایم جهت آنست که از کفر که سبب نقص ایشانست بر سایر حیوانات روی نماید و از بها نب بعث طبع و هوای نفس ساقط و لو علم الله و اگر
دانستی خدای تعالی فیهم خیرا در ایشان نیکویی که نفع گیرند از آیات قرآن و قبول آن و هدایت و طلب باشند لاسمعهم هر آینه بشنوانیدی
ایشان را و لطف کردی و توفیق ارزانی فرمودی تا از آن بهره و اختیار خدای و نیکان کند طالب حق از آن میشنوند و بآن منتفع میشدند لیکن ایشان کفر و عناد
اختیار کرده اند و از غایت انکار و عناد و سمع و بصر خود را از شنیدن آیات و دیدن معجزات بسته اند لاجرم حق تعالی ایشان را خذلان کرده فرو گذاشته
بر حال کفر و اصرار بر عناد و لو اسمعهم و اگر شنوانیدی ایشان را بسبیل لطف لتولوا هر آینه برگشتندی از آن وهم معرضون
و در حالتی که ایشان اعراض کنندگان باشند از قبول حق پس چون که لطف فایده با ایشان نمیرساند ایشان را خذلان کردیم و تخلیه فرمودیم و در آن
دلیلست که حق تعالی منع لطف نمیکند از مکلفان و عدم لطف و نسبت بکسی ایست که دانسته باشد که او بآن منتفع نشود و بعد از آن بکار و طاعات
رسول خود را میفرماید که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید استجیبوا لله اجابت کنید مر خدای را وللرسول

دعوت رسول و اوامر او بطاعت و قبول اوامر و نواهی اذا دعاکم چون بخواند رسول او شما را لما یحییکم برای چیزی که شما را زنده گرداند
یعنی ایمان و علوم دینیه که حیات دل اند و ... چنانکه کفر و جهل سبب موت دلست و یا عقاید صحیحه و اعمال صالحه که سبب حیات ابدیست
و نعیم سرمدی و یا جهاد ... سبب بقای شماست و اگر ترک آن کنید دشمنان غلبه کرده شما را
هلاک کنند یا شهید شدن در راه او که موجب حیاتست نزد او سبحانه کقوله تعالی ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین
بما آتیهم الله من فضله یا قرآن که زنده ... دلها ... ایمانست واعلموا و بدانید ان الله یحول که خدای تعالی حایل شود یعنی جدا گرداند
بین المرء وقلبه میان مرد و دل او و این تمثیلست مر غایت قرب حق سبحانه به بنده کقوله و نحن اقرب الیه من حبل الورید و تنبیه بر آنکه حق سبحانه
مطلع است بر مکنونات ضمایر دلها تا اصحاب دلها از آن غافل نباشند و گفته اند که این تمثیل تحقیق است مرد را ... و فسخ عزایم و نقض مقاصد
و کلام منسوب بجناب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که عرفت الله بفسخ العزائم اشارتست باین و ترغیبست بر مبادرت در تصفیه دل و خلوص آن
پیش از آنکه جدا کند حق تعالی میان مرد و دل او بموت و فرصت عمل از دست فوت کرده ... آنکه جدا کند میان بنده و مراد او و گویند که مومنان
در وقت محاربه اندیشه کردند که دشمنان بسیارند و ما اندکیم و بواسطه این خوف در دل ایشان ... حق تعالی بپیغمبر آیه فرستاد که من مانع میشوم میان
دل ایشان و خوف تا ایشان خایف نباشند و حایل میشوم میان دل کافران و امن تا همیشه ترسان باشند یونس بن عمار از ابی عبدالله علیه السلام نقل نموده
که مراد آنست که حق سبحانه مانع میشود از آنکه بنده مومن حق را باطل داند و باطل را حق و هشام بن سالم نیز از آنحضرت همین روایت کرده و عیاشی نیز
در تفسیر خود از محمد بن اسحق همین نقل نموده وانه و بدانید بدرستیکه او الیه تحشرون بسوی حکم و جزای او
محشور خواهید شد و جزای عمل شما خواهد فرمود که اگر خیر است خیر و اگر شر است شر واتقوا فتنة و بپرهیزید از بلائی که اگر برسد عقوبت آن لا تصیبن
الذین ظلموا نرسد بکسانی که ستم کرده اند منکم از شما خاصة ... و حال آنکه اختصاص ... بلکه عام باشد بظالم و غیر
ظالم اما ظالم را برسد و شامت آن بمباشرت کند و آن وقت ظهور بدعت ... امر معروف و نهی منکر و کاهلی در جهاد و از ابن عباس مرویست که
حق تعالی درین آیه بفرمود که بر منکر خاموش نباشید و از آن چشم نپوشید و با آن مداهنه نکنید که چون عذاب خدای تعالی نازل شود ظالم و غیر ظالم و خاص
و عام در آن افتند اما ظالمان بجهت ظلم و غیر ایشان بواسطه ترک امر معروف و نهی منکر تا منکران از افعال ... بر سبیل امتحان و اعتبار
و لطف بر غیر ایشان ... گردد ... بیعت کرده ... عاصی ... که این آیه در روز
نازل شده و در روز حرب جمل نتیجه آن بظهور رسید ... امیر المؤمنین علیه السلام در مقام محاربه در آمدند و فتنه عظیم پدید آمد زبیر و طلحه
روایت کرده اند که ما این آیه را تلاوت میکردیم و نمیدانستیم که از اهل آنیم ... گمان نمیکردیم که مراد از آن مائیم تا مخالفت کردیم و رسید بما آنچه رسید
یعنی مخالفت بیعت امیر المؤمنین علی کردیم و با او در مقام محاربه در آمدیم و بجهت آن در فتنه افتادیم و از ابن عباس رضی الله عنه نقلست که چون این آیه
نازل شد پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرمود که هر که بر علی ظلم کند در این مقام که نشسته ام و این مقام را از او غصب کند بعد از وفات من چنان باشد که انکار
نبوت من کرده و انکار نبوت جمیع پیغمبران که قبل از من بوده اند ... گفته که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که از بعضی ... ان
چیزی چند صادر گردد که حق تعالی ایشان را ... ایشان ... بهلاکت ابدی گرفتار گردند ابو ایوب انصاری نقل فرموده که

پیغمبر خدا صلوات الله علیه و آله فرمود که ای ابو ایوب زود باشد که بعد از من فتنهای عظیمه ظاهر گردد تا آنکه شمشیر در میان امت من کشیده شود
بعضی بعضی را بکشند و برخی ... چون این حال مشاهده کنی پس برتست که تمسک کنی بکسی که در جانب ... است و آن علی بن ابی طالب
و اگر همه مردمان در وادی ضلالت روند تو ... ای ابو ایوب که اطاعت علی اطاعت منست و اطاعت من اطاعت خدای تعالی است و این
حدیث را اکثر اهل سنت نیز از آنحضرت روایت کرده اند واعلموا ان الله و بدانید که خدای سبحانه شدید العقاب سخت عقوبت است بر کسی که ضرر
و ظلم او بغیر رسد ... علی من ظلم آل محمد و غضب الله علی ... حالتی که ایشان ...
و انظار ... بر ایشان بهجرت ... ایشان ... واذکروا و یاد کنید ای مهاجران اذ انتم قلیل چون بودید شما اندک
مستضعفون فی الارض ... ضعیفان در زمین مکه پیش از هجرت که تخافون میترسیدید ان یتخطفکم الناس از آنکه بربایند شما را
کفار قریش خایف بودید از آنکه چون از مکه بیرون آیید مشرکان بر شما تاختن آرند فآواکم پس جای داد شما را در مدینه وایدکم بنصره و تقویت داد
شما را بنصرت و یاری خود ... انصار یا بامداد ملائکه مقربین ورزقکم و روزی داد شما را من الطیبات از غنیمتهای که بر هیچ کس از امتان
پیشین حلال نبود لعلکم تشکرون تا شاید که شما سپاسداری کنید برین نعمتها و گویند خطاب بکافه عرب است که ذلیل بودند در دست روم
و فارس به برکت بعثت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عزیز و ارجمند شده بر همه ملوک روم و فارس غالب گشتند ثعلبی در تفسیر خود آورده که بعضی
صحابه سخنان از آنحضرت میشنیدند و افشای آن میکردند ... بمشرکان میرسانیدند حق تعالی این آیه فرستاد که
یا ایها الذین آمنوا ای گروهی که ایمان آورده اید لا تخونوا الله والرسول خیانت مکنید با خدای تعالی و فرستاده او در اظهار اسرار او
از جابر بن عبدالله انصاری ... که سبب نزول این آیه آن بود که جبرئیل نزد رسول خدا صلوات الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله ابوسفیان
با جمعی از مشرکان فلان جا فرود آمده ... بقصد حرب ایشان مشغول شوید و این خبر را پوشیده دارید ... یکی از منافقان صورت حال
مطلع شده نامه بابوسفیان نوشت و اعلام نمود ... لشکر مسلمانان خبر داد و این آیه ... که آیه در باب ابو لبابه نازل شده و سبب آن بود که
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بیست و یک روز بنی قریظه را محاصره فرموده و ایشان ملجا شده طلب صلح کردند بانچه ابنای النضیر کردند یعنی
اسلحه و اسباب خود را بگذارند و با متعلقان خود سالم بیرون روند آنحضرت فرمود صلح نکنم لیکن بحکم سعد بن معاذ فرود آیید تا آنچه رای او بدان قرار گیرد
چنان کنیم ایشان گفتند ابو لبابه را نزد ما فرست تا در این باب با وی مشورت کنیم حضرت ابو لبابه را نزد ایشان فرستاد و او را با ایشان رابطه تمام بود
بجهت آنکه مال و فرزندانش در دست ایشان بود پس او را گفتند در حدیث سعد بن معاذ چه گویی در آنکه ما را میفرماید که بحکم او فرود آییم و اطاعت نماییم
ابو لبابه بانگشت اشاره بحلق خود کرد یعنی همه شما را خواهند کشت این آیه نازل شد ابو لبابه گوید هنوز از آن پشته فرود نیامده بودم و قدم از قدم برنداشته که
دانستم با خدا و رسول خیانت کرده ام از آن پشیمان شدم و نزد آنحضرت آمدم این آیه فرود آمده بود و راوی گوید که ابو لبابه خود را بر ستون مسجد بست و گفت
که طعام و شراب نخورم تا بمیرم یا آنکه حق تعالی توبه مرا قبول کند پس هفت شبانروز طعام و شراب نخورد تا آنکه حق سبحانه توبه او را پذیرفت و گفتند خدای
توبه ترا قبول کرد گفت والله خود را نگشایم تا آنکه رسول خدا بدست خود مرا نگشاید پس آنحضرت بیامد و بدست مبارک خود او را بگشاد و بعد از آن گفت
تمامیت توبه من آنست که ... ترک کنم آنحضرت فرمود که ثلث از مال خود تصدق کن که کفارت گناه تو باشد

و این روایت از حضرت ابی عبدالله علیه السلام مرویست حاصل که حق تعالی میفرماید که خیانت مکنید با خدا و رسول آنچه گویید وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ
و خیانت مورزید در امانتها یعنی که میان یکدیگر دارید وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و شما میدانید که وبال خیانت بسیارست یا میشنوید که ضبط امانت بر شما
واجبست و حق تعالی بر ترک آن بر شما حق الرجوع است وَاعْلَمُوا و بدانید ای مومنان أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ که مالهای شما وَأَوْلَادُكُمْ
و فرزندان شما فِتْنَةٌ محنتی است از خدای تعالی که بدان امتحان شما را تا آزمایش کند و کسی که ایشان باعث خیانت شما شده است و بسبب قوع شما
کرده در آن و عقاب ابتلاء شما کرده که حق تعالی مال و فرزند را فتنه گفته از فتنه بگوید و مانند آن فتنه را ... خبر داده و بلایی موده
جان هرکه در بند مال و فرزند شد عاقبت که اطفال او خورد وَأَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای تعالی عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ نزد او است مزد
بسیار بزرگ پس در طلب آن سعی کنید و حب مال و فرزند را بگذارید و امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرموده که باید هیچکس از شما نگوید که پناه میبرم بتو
از فتنه زیرا که هیچکس نیست که مشتمل بر فتنه نبود ولیکن پناه ببرد از فتنه گمراه کننده و از راه حق کردانند و چون حق سبحانه میفرماید که واعلموا انما اموالکم
و اولادکم يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ اگر بترسید از خدای تعالی و تقوی شعار خود سازید در دین يَجْعَلْ لَكُمْ
کرداند برای شما یعنی بدهد شما را فُرْقَانًا بصیرتی که بدان فرق شود میان حق و باطل یا بجهت اعزاز شما از دشمنان یا کلام که قرآنست یا هدایتی و نوری در قلوب شما
یعنی لطفی که موجب هدایت شما شود که بآن میان حق و باطل تفرقه کنید وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ و بپوشاند و درگذراند از شما سَيِّئَاتِكُمْ بدیهای شما را
وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد شما را بتجاوز در حضور از سیئات صغایر و از ذنوب کبایر یا مراد کناهای متقدم و متاخرست زیرا که این آیه در باب اهل بدر
و حق تعالی کناهان ایشانرا امرزیده چنانکه حدیث نبوی شعر بآنست وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای سبحانه خداوند فضل و نعمت بزرگست مرویست که
چون انصار ایمان آوردند قریش بترسیدند و کابر و مشایخ ایشان در دارالندوه که سرای قصی بن کلاب بود جمع شدند تا با یکدیگر در کار پیغمبر صلی الله علیه وآله
مشورت کنند و این صورت وقتی بود که صحابه را اجازت هجرت بمدینه شده بود و بغیر از جناب ولایت مآب و ابوبکر کسی نمانده بود و بعد از رسیدن ایشان در علیه الصلوة و السلام
خانه بودند القصه روسای قریش در باب آنحضرت با یکدیگر مشورت میکردند که ابلیس بصورت مردی پیر آمده خود را در میان ایشان انداخته گفت من شیخی
گفت مردی ام از اهل نجد و کرم بهره و در کارها بسیار دیده و نیک و بد آزموده شنیدم که شما در باب محمد مشورت میکنید خواستم تا من نیز حاضر باشم
که اگر رای شما صواب باشد تابع آن شوم و اگر خطا باشد شما را از آن آگاه سازم و رای صحیح خود را در این باب بشما اعلام نمایم تا بشنوید و رعایت کنیم
پس ابوالبختری آغاز تکلم نموده گفت رای من آنست که محمد را در خانه محبوس باید کرد و در خانه را استوار کرد و بنده از در آن سو تعب و نان بقدر
سد رمق باو دادن تا در آن تنگی بمیرد ابلیس گفت بد رایی دیده اید زیرا که اکثر اهل مدینه اسلام آورده اند و یاران او بسیار آنجا رفته اند و بنی هاشم تیز
درین شهر بسیارند همه اتفاق نمود و با شما جنگ کنند و او را از حبس خلاص سازند انجماعت گفتند ای شیخ نجدی راست گفتی هشام بن عمرو گفت صلاح من
آنست که این مرد را بر شتری سوار کرده و از میان ولایت اخراج کنیم تا هر جا که خواهد برود ابلیس گفت این رای نیز باطلست چه محمد مردیست با حسن خلق
و فصاحت و بلاغت و شیرین زبان هر جا که رود مردمانرا دعوت کند و بفریبد و ایشان اجابت او نمایند و با وی یار شوند بعد از آن بیایند و با شما
مقاتله کنند و شما را از دیار و کار شما بر آرند گفتند صدق یا شیخ النجدی ابوجهل گفت رای من آنست که از هر قبیله قریش جوانی از ایشان یکی گزیده شود
تا باتفاق او را بکشند و خون او در قبایل منتشر و پراکنده گردد و بنی هاشم با تمام قبایل مقاومت نتوانند کرد با قصر و بدیت راضی شوند و دیت او را بدهیم

ابلیس گفت این رای نیکوست و در روایت دیگر آنست که این رای ابلیس است بر ابوجهل القا کرد و پیغمبر صلی الله علیه وآله مقرر داشت که آنشب حضرت را بقتل رسانند
جبرئیل بصورت حال ابو جهل آنحضرت رسانید و گفت حق تعالی میفرماید که امشب بیرون رو و آنحضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را گفت تو در جامه خواب من بخواب و
که امشب بیرون روم تو امشب بر فراش من بخواب که اگر قریش قصد من کنند جای مرا خالی نبینند و بر خواب من جامه خود را در و بخوابانید و او بر قرائت مشغول شد
بخوابانید و از خانه بیرون آمده و پاره خاک برداشته بجانب کفار که در بیرون مترصد قتل آنحضرت بودند پاشید و آیه اِنّا جعلنا فی اعناقهم اغلالا بخواند و
فرموده از میان ایشان گذشت و با ابوبکر بغار رفت و در وقت آنکه حضرت امیر را در جامه خواب گذاشت آنحضرت بود با نمایند و از قوم ... خانه
ساخت مشرکان همه شب گرد آن خانه ایستاده و قتل آنحضرت میکردند تا آنکه نزدیک صبح تیغها کشیده بیکبار بخانه در آمدند امیرالمؤمنین علیه السلام
از جای خود برخاسته گفت بچه کار آمده اید و چه میخواهید گفتند محمد کجاست فرمود که من نگاهبان او بودم ایشان از آن جا بیرون آمده پی آنحضرت گرفته
برفتند و میگفتند محمد بیرون رفته باشد از خانه که راه او بر ما پوشیده و پس پای آنحضرت میرفتند تا بدر غار رسیدند حق تعالی عنکبوت را الهام داد تا بر در غار تنید
و جفت کبوتر وحشی آشیانه کردند ایشان هیچ چیز ندیدند گفتند هیچکس در این غار نرفته که اگر کسی بغار رفتی این تار عنکبوت گسسته شدی پس از آنجا بیرون رفتند و
یاران بآسمان بر دند پس بکشتند بشهر رفتند و آنحضرت بعد از سه روز از غار بیرون آمده بجانب مدینه توجه فرمود و حق تعالی در باره امیرالمؤمنین
علیه السلام فرمود که و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله بعد از آن بیان کرد حیله کفار قریش و خلاصی آنحضرت میفرماید که وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ
و یاد کن ای محمد چون مکر کردند بتو الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند لِيُثْبِتُوكَ تا حبس کنند ترا در جایی یا بند بر دست و پای تو نهند
یا زخم مجروح سازند بر وجهی که حرکت در تو نماند و ترا بآن حالت کنند که قوت رفتن نداشته باشی أَوْ يَقْتُلُوكَ یا بکشند ترا بشمشیرهای مخالف
أَوْ يُخْرِجُوكَ یا بیرون کنند ترا از مکه وَيَمْكُرُونَ و ایشان حیله میسگالند و مکر میکنند وَيَمْكُرُ اللَّهُ و خدای تعالی جزای مکر بر
ایشان راز صورت مکر بجهت اتقیا ... کرد ایشان را از مکه بیرون آورده بعد بسیار شدند و ایشان بشوکت و کثرت خود مغرور شده بودند بآنکه در علم
خدا بود که از بدر لشکر اسلام بر ایشان مستاصل خواهند ساخت و اکثر ایشان مقتول سلیمانان گشتند و قتل کبرای آن پیرو دو صحاب آن سروران کرده بودند
بر ایشان واقع شد وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ و خدای تعالی بهترین جزا دهنده کان مکر کنندگانست بعد از آن از فرط عناد ایشان خبر میدهد که وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ
و چون خوانده شود بر ایشان آيَاتُنَا آیتهای کتاب ما قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا گویند بدرستی که ما شنیدیم این کلام را یعنی مثل این را از مردم
روزگار می شنویم و این سخن آنگه گفته که نضر بن حارث ببلاد فارس بتجارت رفته بود و قصه رستم و اسفندیار را بدست آورده بزبان عرب کرده و بمکه آورده
این افسانه را بخیر از افسانه هست که محمد با ما میخواند و حق تعالی از عناد او و اتباع او خبر میدهد که لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَٰذَا اگر خواهیم هر آینه
بگوییم مثل این کلام را إِنْ هَٰذَا نیست این افسانه إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر قصهای گذشته و نوشتهای پیشینیان با ما مثل این قصها ایم و این
غایت مکابره و عناد ایشان بود زیرا که وقتی که آنحضرت ایشانرا گفت که یک سوره مثل این بیاورید ایشان عاجز شده و اگر ... مثل آن
یا قریب بآن می آوردند تا الزام آنحضرت کنند و با او معارضه نمایند و اگر عاجز نبودندی آوردن مثل آن از کبر نفسی با وجود کبر و استنکاف ایشان بعد
چند که در شان ایشان تحقیر میشوند تعاقب میکردند و تعب و رنج خروج آنکه مشقت محاربه با خود قرار دادند و بمعارضه نکردن بنک و عار مشقت را
اختیار کرده و دیگر و نه مرویست که چون نضر بن حارث و غیره این سخن را از نضر بن حارث شنیدند گفتند اللهم ای قریش این نوع سخنان میکوید که محمد

وانچه میگوید صدق نضر گفت من نیز چنین میگویم اگر محمد میگوید لا اله الا الله جواب داد که من نیز میگویم لا اله الا الله ولیکن این کلمه را این
ضم میکنم که هؤلاء بنات الله یعنی فرشتگان دختران خدا اند پس چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله استماع این قول نمود فرمود که ای نضر وای بر تو
این کلام کفرست نزلت انزده او شجاعت نضر در مقابله حضرت بر وجهی اظهار یقین خود ببطلان قرآن نموده گفت بار خدایا اگر سخن محمد حقست سنگی
بر سر من بفکن پس حق تعالی ازین خبر میدهد واذ قالوا اللهم و یاد کن آنرا که گفت نضر بن حارث و تابعان او که بار خدایا ان کان هذا
اگر هست این قرآن هو الحق راست و درست فرود آمده من عندک از نزدیک تو فامطر علینا پس ببار بر ما حجارة
من السماء سنگی از آسمان چنانکه بر اصحاب فیل باریدی او ائتنا بعذاب الیم یا بیار بما عذابی دردناک چون نضر این دعا کرد حق تعالی
آیه سأل سائل بعذاب واقع نازل گردانید پس او بضرب شمشیر حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله کشته شد و همچنین است بعد از آن در بیان
مهلت دادن کفار بمعجزه و ما کان الله لیعذبهم و نیست که خدای تعالی عذاب کند ایشان را و فرو گیرد بعذاب استیصال و انت فیهم و حال آنکه
تو در میان ایشانی چه سنت الهی و عادت ربانی بر آن جاری شده که هیچ امت را استیصال نکرده اند مادام که پیغمبر ایشان در میان ایشان باشد خصوصا تو که
رحمت عالمیانی و ما کان الله معذبهم و نیست خدای تعالی عذاب کننده ایشان و هم یستغفرون و حال آنکه ایشان استغفار کنند یعنی
میان ایشان مستغفران باشند از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که در زمین دو امان بود یکی رفت و دیگری باقیست آنکه رفت حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و آنکه مانده استغفارست و شبهه نیست که استغفار مانع نزول بلاست پس سبب غضب الهی نشود بلکه وسیله غفران گردد و چون
کفار قصد قتل پیغمبر خدا کردند و او را از مکه اخراج نمودند مستوجب عذاب گشتند و حق تعالی در این حال فرمود که و ما لهم چیست ایشان را و چه مانع
نماید ایشان را الا یعذبهم الله که عذاب کند خدای ایشان را و هم یصدون و حال آنکه ایشان باز میدارند رسول و مؤمنان را عن المسجد الحرام
از دخول مسجد حرام و ایشان را از طواف باز میدارند و در عام حدیبیه منع دخول ایشان میکنند بجهت سلطنت و ما کانوا و نیستند ایشان اولیاءه
متولیان امر مسجد الحرام با صفت شرک این منع کفار از تکلف است که میگفتند ما صاحب اختیار حرمیم هر کرا خواهیم منع دخول کنیم و هر کرا خواهیم راه
دهیم حق تعالی فرمود که ایشان را با وجود شرک لایق تولیت حرم نیستند ان اولیاؤه نیستند سزاوار ولایت حرم الا المتقون مگر پرهیزکاران
از شرک ولکن اکثرهم ولیکن بیشتر ایشان لا یعلمون نمیدانند که ولایت حرم ایشان را نیست و قید اکثر جهة آنست که در میان ایشان
جمعی بودند که میدانستند اما عناد میکردند و ما کان صلاتهم و نیست دعای مشرکان یا آنچه از نماز نام کرده اند عند البیت نزدیک
خانه خدا الا مکاء مگر صفیر زدن و تصدیة و دست بر دست کوفتن روایتست که عادت بعضی کفار این بود که مردان و زنان برهنه نماز
کردندی صفیر زدندی و دست بر هم کوفتندی حق تعالی فرمود که نماز ایشان بوجه لهو و لعبست فذوقوا العذاب پس بچشید ای کافران عذاب را
مانند قتل و اسیری در روز بدر و حرق در روز حشر بما کنتم تکفرون بآنچه هستید که کفر میورزیدید باعتقاد و عمل ان الذین کفروا
بدرستی که آنانکه کافر شدند ینفقون اموالهم نفقه میکنند مالهای خود را لیصدوا تا باز دارند مردمان را عن سبیل الله از راه خدا
که متابعت رسولست آورده اند که در وقت عزیمت کفار قریش آنکه بجانب بدر دوازده کس ایشان چون ابو جهل و عتبه و شیبه و غیره مقرر کردند که
هر یک از ایشان یک روز اهل لشکر را طعام دهند پس هر که روزی ده شتر میکشتند و بخورد کفار میدادند و ایشان را بر حرب ترغیب میکردند

حق تعالی این آیه در باره ایشان نازل ساخت و گویند رؤسای قریش بجهت مصارف لشکر چهل اوقیه طلا خرج کردند و بجهت اصحاب آمد این آیه که مالهای خود را
خرج میکنند فسینفقونها پس زود باشد که نفقه کنند اما خرج در آن ثم تکون علیهم حسرة پس باشد آن نفقه بر ایشان پشیمانی چه مال
رفته باشد و مقصود حاصل نشده ثم یغلبون پس مغلوب گردند در آخر کار که روز فتح مکه بود و این آیه از دلائل اعجاز قرآنست که خبر داده از چیزی
پیش از وقوع آن والذین کفروا و آنانکه ثابت باشند بر کفر الی جهنم بسوی دوزخ یحشرون حشر کرده و رانده شوند
لیمیز الله الخبیث و مغلوب شدن کافران بجهت آنست که جدا گرداند خدای سبحانه ناپاک را که کافرست من الطیب از پاک که مؤمنست
و یجعل الخبیث و جمع کند خبیث را که کافرانند بعضه علی بعض بعضی را بر بعضی فیرکمه جمیعا پس بهم آمیزد کافران
بکافران عالم تا همه مجتمع باشند و هیچ کس از ایشان نماند که با ایشان نباشد یا ضم کند بکافران آنچه نفقه کرده باشند تا موجب زیادتی عذاب ایشان شود
و بعضی فیجعله پس گرداند و اندازد همه را فی جهنم در دوزخ اولئک آن گروه خبیث هم الخاسرون ایشانند زیانکاران از نفس
و مال چه مال خود را بر باد داده و بدوزخ شتافته قل للذین کفروا بگوی ای محمد مر آنانکه کافر شدند یعنی بار دیگر ابو سفیان و اتباع او که ان ینتهوا
اگر باز ایستند از دشمنی پیغمبر و کارزار با او یغفر لهم آمرزیده شود برای ایشان ما قد سلف آنچه گذشته یعنی آنچه صادر شده از ایشان
از گناهان و ان یعودوا و اگر بازگردند بدشمنی و کارزار با پیغمبر فقد مضت پس بدرستی که گذشته است سنت الاولین سنت الهی
و عادت ربانی در باره پیشینیان که پیغمبران را تکذیب کردند که مستأصل شدند مانند فرعون و امثال او پس این گروه نیز باید که چشم دارند و قاتلوهم
و کارزار کنید ای مؤمنان با اهل کفر حتی لا تکون فتنة تا وقتی که یافته نشود شرکی و تفسیر کفر بشرک جهت آنست که کفر اهل ملل موجب تکثیر خود و آن
موجب فتنه نیست یعنی مقاتله کنید تا هیچ مشرکی نماند و یکون الدین کله و باشد همه دین خالص خاص لله مر خدای را پس یعنی همه دینها و ملتها
باطل و مغلوب شوند و اسلام بماند فان انتهوا پس اگر باز ایستند از کفر حق تعالی بثواب جزیل باسلام ایشان عطا خواهد فرمود فان الله
پس بتحقیق که خدای تعالی بما یعملون بصیر بآنچه میکنند بیناست و بر آن عمل پاداش خواهد فرمود و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویست که تأویل
این آیه هنوز واقع نشده بلکه آن در زمانی خواهد بود که قائم ما با مردم قیام نماید بحیثیتی که جمیع اقطار عالم بپا نماند تا آنکه هیچ مشرکی
بر روی زمین نماند و ان تولوا و اگر اعراض کنند از قبول حق و از حرب توبه نه ایستند و حق را دور ننمایند از آنکه مراد به فاعلموا ان الله
پس بدانید بدرستی که خدای تعالی مولیکم ناصر و مددکار شماست نعم المولی نیکو یاریست خدای تعالی که دوستان خود را ضایع نگرداند

و نعم النصیر و نیکو یاری دهنده است که مؤمنان را بر مشرکان غالب سازد و ایشان را از غنائم کفار غنی گرداند و بسبب آن بر حرب کفار توانا تر و دلیر تر گرداند
واعلموا و بدانید ای مؤمنان که انما غنمتم آنچه غنیمت گرفته اید از کافران من شیء از هر چه اسم شیء بر آن اطلاق توان کرد
حتی ریسمان و چوب فان لله پس بدرستی که مر خدای تعالی راست خمسه پنج یک آن و للرسول و مر رسول خدا را و لذی
القربی و مر خویشان رسول که بنی هاشم و بنی مطلب اند والیتامی و یتیمان ایشان را والمساکین و درویشان محتاجان ایشان را
وابن السبیل و مسافران ایشان را که زاد و توشه نداشته باشند که بوطن خود باز گردند اگرچه در وطن خود متمول باشند و باجماع امامیه در حیات رسول
صلوات الله علیه و آله خمس بشش قسم بود سه قسم خاصه آنحضرت و بعد از وفات او امامی که قائم مقام آنحضرت بود تا بصاحب الامر سلام الله علیه

و سدّ فقیر و دیگر ایشان و مساکین و ابن السبیل بنی هاشم‌اند و مخالفین بجهت عنادی که با اهل البیت علیهم السلام دارند منع ایشان کرده‌اند از حصهٔ خمس و آنرا
بر سایر مسلمانان قسمت میکنند و تفصیل این بحث با بطلان قول مخالفین در منهج الصادقین ثبت تحریر یافته بعد از آن پیغمبر بامر که خمس آن مستحقان بسازید
إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی تحقیق **آمَنْتُمْ بِاللَّهِ** ایمان آورده‌اید بخدای تعالی **وَمَا أَنْزَلْنَا** و بآنچه فرستاده‌ایم از آیات قرآن
و نزول ملائکه و غیر آن **عَلَىٰ عَبْدِنَا** بر بندهٔ ما که محمد است **يَوْمَ الْفُرْقَانِ** در روز بدر که جدا شدن حق از باطل در آن روز واقع شده
يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ روزی که بهم رسیدند گروه مسلمانان و کافران و آن روز جمعه بود هفدهم ماه رمضان سنهٔ ثانیه از هجرت و از حضرت رضا علیه السلام
مرویست که نزول آیهٔ خمس در روز دوشنبه هفدهم ماه رمضان بود **وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ** و خدای تعالی بر همه چیزی **قَدِيرٌ** توانا است لاجرم مردم اندک را
بر لشکر بسیار غالب ساخت و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویست که چون حق سبحانه بر ما حرام گردانید صدقه را یعنی زکوة فرض فرموده خمس را برای ما
حلال فرمود پس صدقه بر ما حرامست و خمس بر ما حلال بعد از آن یاد میفرماید حضرت اهل اسلام میکند در بدر بقوله **إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا** یاد کنید آن زمانی که بودید شما
بکنارهٔ نزدیکتر بمدینه و آن ریگستانی بود که در آن پا فرو میرفت و آب نداشتید **وَهُمْ** و ایشان یعنی کافران که دشمنان شما بودند **بِالْعُدْوَةِ**
الْقُصْوَىٰ بکنارهٔ دورتر که دورتر بود از مدینه و زمین ایشان محکم و بر آب بود و ایشان بکنار چشمه فرود آمده بودند **وَالرَّكْبُ**
و شتر سواران که ابو سفیان و اصحاب او **أَسْفَلَ مِنْكُمْ** زیرتر بودند از مقام شما مقدار سه فرسخ چه ایشان بعد از آن منصرف شده
بطریق ساحل عزیمت نموده **وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ** و اگر وعدهٔ قتال میکردید با کفار قریش که دشمن شما بودند و حال آنکه ایشان را از کثرت رجال
و بسیاری سلاح میدانستید **لَاخْتَلَفْتُمْ** هر آینه خلاف میکردید **فِي الْمِيعَادِ** در وعدهٔ خود از خوف ایشان چه شما اندک بودید و بی سلاح
و ایشان بسیار بودند و با سلاح و تجمّل **وَلَٰكِنْ** و لیکن خدای تعالی جمع کرد میان شما و ایشان در بدر **لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا** تا حکم کند خدای تعالی
کاری که آن **كَانَ مَفْعُولًا** بود کرده شده یعنی ثابت و کائن در علم او و جزای آن که کرده شود از نصرت اولیا و قهر اعدا و اعزاز دین اسلام
و اذلال کیش کافران **لِيَهْلِكَ** تا هلاک شود **مَنْ هَلَكَ** هر که هلاک شود **عَنْ بَيِّنَةٍ** از حجتی روشن که معاینه آن دیده
وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ و زنده شود هر که زنده شود **عَنْ بَيِّنَةٍ** از حجتی هویدا یعنی تا هیچ کدام را حجتی و عذری نباشد چه واقعهٔ بدر از آیات عظیمه و معجزات
ظاهره بود و هر کس آن دید و آن گروه را هیچ حجتی و عذری نیست خواه مرده و خواه زنده یا هلاک و حیات کنایه از کفر و ایمانست یعنی هر که
کافر گردد بطلان او روشن است و هر که بر اسلام ثابت قدم ماند حقیت او معلوم و مبین **وَإِنَّ اللَّهَ** و بدرستی که خدای تعالی **لَسَمِيعٌ** شنوا است
اقوال مومن و کافر را **عَلِيمٌ** دانا بضمایر احوال و سایر افعال ایشان نقلست که در شب آن روز که جنگ بدر واقع شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
در واقعه لشکر قریش را در غایت قلت دید و تعبیر آن فرمود بآنکه ما غالب خواهیم شد و دشمنان مغلوب مومنان بعد از استماع این واقعه و تعبیر آن
بغایت مسرور و خوشحال شدند حق تعالی ذکر این نعمت فرموده بر مومنان که **إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ** چون بنمود خدای تعالی لشکر کفار را **فِي مَنَامِكَ**
در خواب تو **قَلِيلًا** گروهی اندک تا چون اصحاب از آن خبر دادی دلیر شدند و بوعدهٔ ظفر مستظهر گردیدند **وَلَوْ أَرَاكَهُمْ** و اگر
خدای تعالی بتو نمودی ایشان را **كَثِيرًا** بسیار و ترا اصحاب خبر میدادی **لَفَشِلْتُمْ** هر آینه بددل شدندی اصحاب تو **وَلَتَنَازَعْتُمْ** و هر آینه
نزاع میکردند **فِي الْأَمْرِ** در کار قتال که آیا حرب کنیم یا بگریزیم **وَلَٰكِنَّ اللَّهَ** و لیکن خدای تعالی **سَلَّمَ** سلامت نگاه داشت

شما را از آنچه مؤدی بود بنزاع و اختلاف یا از مضرت اعادی **إِنَّهُ** بدرستی که او سبحانه **عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ** داناست بآنچه در سینهاست از جرأت
و بیم و جزع و تسلیم یا عالم بآنکه اگر علم بکثرت عدد قریش میداشتید قتال نمیکردید و فرار اختیار میکردید **وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ** و یاد کنید ای اصحاب آنرا که
بنمود خدای تعالی دشمنان را بشما **إِذِ الْتَقَيْتُمْ** وقتی که ملاقات کردید و بهم رسیدید **فِي أَعْيُنِكُمْ** در چشمهای شما **قَلِيلًا** اندک تا دل شما
قوی شود و مدد بایشان را تحقیق نموده واقعهٔ پیغمبر وقوع پذیرفت آورده‌اند که ابن مسعود در وقت التقاء صفین با کسی که در پهلوی او بود گفت که مشرکان
هفتاد تن باشند او گفت قریب بصد نیز احتمال دارد و حال آنکه ایشان نهصد و پنجاه تن بودند **وَيُقَلِّلُكُمْ** و اندک گردانید شما را نیز **فِي**
أَعْيُنِهِمْ در چشمهای ایشان که دشمنان شمااند تا دلیر شوند در کارزار نقلست که ابو جهل روز بدر بلشکر مردم خود گفت که بسلاح با اصحاب محمد جنگ مکنید
که ایشان را تنها بگیرید و در ریسمان ببندید و چون بحرب مشغول شدند حق سبحانه مومنان را در نظر ایشان دو چندان نمود که بودند تا [illegible]
و شکسته شدند و شکست ایشان [illegible] و این صورت از آیات عظیمه است چه [illegible] قلیل اکثر و کثیر اقل [illegible]
که قریب بهزار کس اصحاب را بسیصد و سیزده کس [illegible] قدرت ربانیه [illegible] بعضی که موجود نبودند و از
نظر بعضی که موجود بودند **لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا** تا حکم کند خدای تعالی کاری که آن **كَانَ مَفْعُولًا** هست کرده شده یعنی بوقوع آینده در علم
وَإِلَى اللَّهِ و بسوی خدای تعالی نه غیر او **تُرْجَعُ الْأُمُورُ** بازگردانیده شود کارها بعد از آن امر میکند مومنان را به ثبات در قتال بقوله **يَا أَيُّهَا**
الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده‌اید **إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً** چون برسید بگروهی از کفار که قصد حرب کنید و با ایشان مقاتله کارزار آید **فَاثْبُتُوا**
پس پای ایستید و از مقابلهٔ ایشان روی متابید **وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا** و یاد کنید خدای تعالی را یاد کردنی بسیار بدل و زبان در مواضع حرب و مکابرت
غالب شدن بر عدو **لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** شاید که شما ظفر و نصرت یابید بر دشمنان و با وجود این مثوبات ابدی برسید که [illegible] مراد بذکر کثرت در وقت
ستیز زدن یاد [illegible] بر کفار **وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ** و فرمان برید خدای تعالی و فرستادهٔ او را در امر بجهاد و ثبات قدم در معرکهٔ قتال
وَلَا تَنَازَعُوا و خلاف مکنید با اختلاف آرا **فَتَفْشَلُوا** پس بددل شوید **وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ** و برود دولت و قوت شما باد و چیزیکه دولت
باد چه آنست که دولت در تمشیت امور و نفاذ آن مشابه باد است در وزیدن [illegible] بعضی مراد حقیقت چه نصرت نمی‌باشد مگر بیادی که
حق تعالی از جنب فتح فرستد از آن ریح النصرة گویند **وَاصْبِرُوا** و شکیبایی ورزید در مقاتله **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ** بدرستی که خدای تعالی با صابرانست
بحفظ و نصرت از آنجا نقلست که لشکر [illegible] بودند بر مسلمانان رسید بجهة منازعت و اختلاف ایشان که اکثر کردند در مخالفت نمودند بحکم
رسیده [illegible] **وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا** و مباشید مانند آنکه بیرون آمدند **مِنْ دِيَارِهِمْ** از شهرهای خود
بَطَرًا از روی سرکشی و فخر **وَرِئَاءَ النَّاسِ** و برای نمایش خلق مراد اهل مکه‌اند که بحمایت کاروان بیرون آمدند و چون بجحفه رسیدند قاصد
ابو سفیان بدیشان رسید که باز گردید که کاروان را بسلامت آوردیم مردمان عزم رجوع کردند ابو جهل گفت البته بیدر میرویم و شراب خمر
مشغول میشویم و زنان مغنیه برای ما سرود گویند و ما موقف زنند و شتر بکشیم و مردمان را طعام دهیم تا آوازهٔ شجاعت و شوکت و کرم ما در قبایل
عرب منتشر گردد و مردم از شجاعت ما ولادت و تجارت [illegible] حق تعالی میفرماید که شما از دیار خود مانند کفار بیرون میایید که ایشان بعجب آمدند
و ریا و خودنمایی میورزند **وَيَصُدُّونَ** و باز میدارند مردمان را **عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ** از راه دین خدای تعالی **وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ** و خدای تعالی

باز نمیکنید **مُحِیطٌ** عالمست بر همه چیز احاطه کننده است علم او پس بر آنها جزا خواهد داد و آورده اند که چون قریش از مکه بیرون آمده
بمنزل بنی کنانه رسیدند بجهت کینه قدیمی که میان ایشان بود اندیشه نمودند و خواستند باز گردند ابلیس بصورت سراقة بن مالک که مهتر بنی کنانه بود بر آمد
با ایشان ملاقات کرد و گفت شما کیش خود را نگاه میدارید من ضامنم که از بنی کنانه بشما ضرری نرسد و من نیز رفیق شمایم و همراه ایشان روی به بدر نهاد
حق تعالی ازین قصه خبر میدهد **وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ** و یاد کنید آنرا که بیاراست برای کافران دیو کوشش ایشان را در **أَعْمَالَهُمْ** کردارهای
ایشان را در دشمنی پیغمبر و غیر آن **وَقَالَ** و گفت **لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ** هیچ غلبه کننده نیست مر شما را امروز **مِنَ النَّاسِ** از مردمان
بجهت کثرت شما و آراستگی شما **وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ** و بدرستی که من نگاه دارنده و فریادرسنده ام شما را از بنی کنانه و نگهدارم که از ایشان بشما
ضرری نرسد **فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ** پس آنگاه که دیدند هر دو لشکر یکدیگر را **نَكَصَ** باز گشت شیطان **عَلَىٰ عَقِبَيْهِ** بر هر دو پاشنه
پای خود یعنی بطریق قهقری برگشت در خبرست که چون روز بدر ملائکه فرود آمدند ابلیس ایشان را بدید و روی بفرار نهاد و در آن وقت دست او
در دست حارث بن هشام بود حارث گفت ای سراقه درین حال ما را بگذاری ابلیس دست بر سینه او زد **وَقَالَ** و گفت **إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ**
بدرستی که من بیزارم از شما و از شما **إِنِّي أَرَىٰ** بدرستی که من می بینم **مَا لَا تَرَوْنَ** آنچه شما نمی بینید یعنی فرشتگان که بمدد مؤمنان
می آیند **إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ** بدرستی که من میترسم از خدای تعالی از ابن عباس نقلست که فرمود دروغ میگوید آن ملعون که گفت از خدای تعالی میترسید
کار او با نجا رسیده بود که دانست که عذاب او در رسید و چون لشکر کفار بمکه باز رجوع کردند سراقه پیغام فرستاد و گفت لشکر ما را تو منهزم ساختی سراقه سوگند یاد کرد که تو جه
و هزیمت شما را نشنیدم و از محاربه شما با محمد خبر ندارم معلوم شد که آن شیطان بوده که خود را بصورت سراقه نموده و برخی ازیشان چون
برخی مطلع شدند ایمان آوردند و باقی بر فساد خود راسخ گشتند **وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ** و خدای تعالی سخت عقوبت است اهل فساد و انکار بر وجهی که
هیچکس را طاقت عقاب آن نباشد مرویست که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود که هیچ روز شیطان خوارتر و ذلیلتر نبود که در روز بدر بود چون
نگاه کرد جبرئیل را دید که پیش فرشتگان می آمد و تاب نیاورد و فرار نمود و نیز آنحضرت فرموده که شیطان روز عرفه نیز ذلیل
و حقیر میشود چه آن روزیست که رحمت حق بر بندگان و گناهکاران نازل میشود **إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ** یاد کن آنرا که میگفتند منافقان
مدینه **وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ** و آنکه در دلهای ایشان بود **مَرَضٌ** بیماری شک و نفاق یعنی منافقان که دلهای ایشان بکفر و شرک راسخ است
واضح است که قومی از قریش اظهار اسلام کرده و با وجود قدرت بهجرت در مکه توقف نموده در وقت خروج قریش با ایشان ببدر آمدند و قت
ایشان که لشکر کفار باشد بر ان جانب میل کنند چون قلت مسلمانان مشاهده کردند گفتند **غَرَّ هَٰؤُلَاءِ** فریفته است این گروه مسلمانان را **دِينُهُمْ**
دین ایشان که با وجود قلت و عدم سلاح در برابر چنین لشکر آراسته آمده اند حق تعالی در جواب ایشان فرموده که **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ** و هر که توکل کند
بخدای تعالی و کار خود را باو گذارد **فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ** پس بتحقیق خدای تعالی غالبست بر همه پس توکل او را فرو نگذارد **حَكِيمٌ** حکم کرده است که اهل توکل را
فرو نگذارد و یاری دهد مرویست که چون منافقان بکثرت مشرکان و قلت مسلمانان دیدند روی بقتال مسلمانان آوردند و همه در جای معرکه افتادند
فرشتگان تازیانه و شمشیر بر رو و پشت ایشان زده همه را هلاک کردند حق تعالی رسول خدا را ازین خبر میدهد **وَلَوْ تَرَىٰ** و اگر ببینی ای محمد حال
کفار را **إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا** چون قبض میکنند ارواح آنانرا که کافر شدند **الْمَلَائِكَةُ** فرشتگان که اعوان ملک الموت بودند در حرب بدر

يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ میزدند عمودهای آتشین بر رویهای این گروه **وَأَدْبَارَهُمْ** و بر پشتهای ایشان از آن جا که هزیمت کرده فرشتگان و مسلمانان
گروه فرشتگان تیغ بر روی ایشان میزدند **وَذُوقُوا** و میگفتند بچشید ای اهل شرک و نفاق **عَذَابَ الْحَرِيقِ** عذاب سوزان که عقوبه
عذاب دوزخست مرویست که در دست هر یک از فرشتگان تازیانه و گرزی آتشین بود که هر بار که میزدند آتش از آن جست و آتش در زخم افتادی فرشتگان
با ایشان میگفتند **ذَٰلِكَ** این ضرب و تازیانه بر شما **بِمَا قَدَّمَتْ** بسبب آن عملهاست که از پیش فرستاده بود **أَيْدِيكُمْ** دستهای شما
از شرک و سایر معاصی که یکی از آنجمله ترک هجرت شما بود از مکه **وَأَنَّ اللَّهَ** و بسبب آنست که خدای تعالی **لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ** نیست ستم کننده
مر بندگان را که بی جرم مؤاخذه کند بلکه عذاب کردن کفار عین عدلست بعد از آن برسبیل تسلیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بیان حال کفار که بحال
کفاری که قبل ازین تکذیب پیغمبران خود کرده اند میفرماید که ای محمد عادت مشرکان قریش با تو **كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ** همچو عادت متابعان فرعونست
با موسی **وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ** و مانند عادت آنها که پیش از فرعون بودند یعنی عاد و ثمود که **كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ** کافر شدند بنشانهای خدا
یعنی بدلایلی که دلالت میکرد بر قدرت او و معجزات انبیا **فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ** پس گرفت خدای تعالی ایشان را و عقوبت کرد **بِذُنُوبِهِمْ** بگناهان
ایشان که کفر و تکذیب و شرک بود مثل کفار معاصر تو که بسبب شرک و نفاق مؤاخذه فرمود **إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ** بدرستی که خدای تعالی با قوت و قدرت
شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر منکران که بانکه هیچکس بر و غالب نتواند شد و دفع عذاب او نتواند کرد و طاقت شنیدن عذاب او
نتواند داشت **ذَٰلِكَ** این عقوبت مشرکان و پیشینیان **بِأَنَّ اللَّهَ** بسبب آنست که خدای تعالی **لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا** نبود
گرداننده و تبدیل دهنده یعنی عادت او نیست که تغییر دهد **نِعْمَةً أَنْعَمَهَا** نعمتی که انعام کرده است برسبیل تفضل **عَلَىٰ قَوْمٍ** بر گروهی
از بندگان که نعمی که آن روزی از الطاف و فوائد حسیست و ذکر نمی شود درستی دانسته **حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا** تا وقتی که آن گروه تغییر دهند **مَا بِأَنْفُسِهِمْ**
آن حال را که در نفسهای ایشانست بحالی بدتر و احوال قریش است که ایشان احوال خود را که بت پرستی بود بدتر و از خوارق و دشمنی حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و قطع صله رحم و تکذیب قرآن و استهزا بدان آزار رسانیدن مؤمنان و تحقیق خون ایشان بدتر ساختند بجهت آنکه امم سابقه که
رسل و کتب و قصه قتل ایشان بر کفر و شرک خود ثابت بودند و بسبب آن مستاصل شدند **وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ** بدرستی که خدای تعالی شنونده است سخنان
زشت ناسزا را **عَلِيمٌ** داناست بعقاید باطله و اعمال قبیحه ایشان دیگر باره برای تاکید قول ایشان که مذکور شد میفرماید که کار قریش
در تکذیب **كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ** همچو کار متابعان فرعونست **وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ** و آنکه پیش از ایشان بودند **كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ**
تکذیب کردند آیات پروردگار خود را **فَأَهْلَكْنَاهُمْ** پس هلاک کردیم ایشان را **بِذُنُوبِهِمْ** بسبب گناهان ایشان با قریش تکذیب قرآن نمودند
و هود بسبب آن ایشان را بقتل مبتلا ساختیم **وَأَغْرَقْنَا** و غرق ساختیم در دریای نیل **آلَ فِرْعَوْنَ** اتباع فرعون را **وَكُلٌّ**
و هر یکی از آن گروه غرق شدگان و قتل کشته شدگان **كَانُوا ظَالِمِينَ** بودند ستمکاران بنفسهای خود بکفر و عصیان و این در شأن
ایشان فرود که **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ** بدرستی که بدترین جنبندگان بر روی زمین **عِنْدَ اللَّهِ** نزدیک خدای تعالی **الَّذِينَ كَفَرُوا**
آنانند که کافر شدند و اصرار نمودند بر کفر و راسخ گشتند در آن مراد معاندان قریشند چون ابو جهل و عتبه و امثال ایشان یا کافران یهود چون
بنی قریظه و بنی نضیر و کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و اتباع ایشان **فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** پس ایشان ایمان نمی آرند و چون ضرورتست برای محمد توقع ایمان ازیشان

بر وی زیان نیست که گمراه میشود عَلَیْهَا بر نفس خود یعنی گمراهی او وبال که خواهد کرد وَلَا تَزِرُ و بر ندارد وَازِرَةٌ هیچ نفسی
بردارنده وِزْرَ أُخْرَىٰ گناه نفس دیگری را مرویست که ولید بن مغیره کفار را میگفت متابعت من کنید که من گناه شما را بر میدارم حق تعالی
فرمود که هر نفسی بار خود بر خواهد داشت نه بار دیگری را وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ و نیستیم ما عذاب کننده قومی بعذاب استیصال حَتَّىٰ نَبْعَثَ
تا وقتی که برانگیزیم و بفرستیم رَسُولًا فرستاده را بایشان تا ایشان را براه راست خواند و حجت بر ایشان لازم کند مراد آنست که حق تعالی هیچکس را
عذاب نکند بر آنچه عقل مستقل بمعرفت آن نیست از شرعیات نه در دنیا و نه در آخرت الا بعد از بعثت رسول الا که خبر حجت از جهت عقل باشد که آن اعیانات
بخدای تعالی جایز است عذاب بترک آن اگر چه بعثت رسول نباشد و نفرماید وَإِذَا أَرَدْنَا و چون خواهیم أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً آنکه هلاک
گردانیم اهل شهری را یعنی بعد از قیام حجت و ارسال رسل بر ایشان أَمَرْنَا بفرمائیم مُتْرَفِيهَا متنعمان و بزرگان آن شهر را بطاعت
و فرمان برداری بزبان رسولی که مبعوث شده باشد بر ایشان تخصیص متنعمان بحکم آنست که غیر ایشان تابع ایشان باشند پس ایشان را امر کنیم بفرمان
بفرمان بری فَفَسَقُوا پس ایشان از سخن رسول بیرون روند و عصیان کنند فِيهَا در آن شهر فَحَقَّ پس واجب شود عَلَيْهَا الْقَوْلُ
بر اهل آن ده کلمه عذاب که سبقت گرفته در حکم ازل یعنی مستوجب عقوبت شوند فَدَمَّرْنَاهَا پس از بیخ و بنیاد بر کنیم اهل آنرا یعنی
هلاک کنیم اهل آن شهر را و آن دیار را خراب سازیم تَدْمِيرًا هلاک کردنی و از بنیاد بر کندنی وَكَمْ أَهْلَكْنَا و بسیار هلاک کردیم مِنَ الْقُرُونِ
از اهل قرنها مِنْ بَعْدِ نُوحٍ بعد از وفات نوح مانند قوم عاد و ثمود و غیر آن از قرون صحت حالت ایشان را بشناسی وَكَفَىٰ
بِرَبِّكَ و بسنده است پروردگار تو بِذُنُوبِ عِبَادِهِ بگناهان بندگان خود خَبِيرًا دانا که ذنوب پنهان ایشان را بداند
بَصِيرًا بینا که خطیات آشکارای ایشان را بیند پس موافق آن جمله عقاب کند آورده اند که منافقان در غزوات با مؤمنان بیرون میرفتند
و غرض ایشان حصول غنیمت بود نه خلوص مجاهدت حق تعالی فرمود که مَنْ كَانَ هر که باشد از روی غرض همت که يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ
خواهان جهان شتابنده را یعنی لذت و نعمت آنرا عَجَّلْنَا لَهُ بشتابانیم مر او را فِيهَا در دنیا یعنی تعجیل میدهیم او را از منافع
دنیا مَا نَشَاءُ آنچه خواهیم از آن لِمَنْ نُرِيدُ برای آنکس که خواهیم از طالبان دنیا ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ پس آماده کنیم برای او
دوزخ را در آخرت جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا در آید بدوزخ مَذْمُومًا در حالتی که نکوهیده باشد مَدْحُورًا رانده شده از رحمت خدای
وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ و هر که خواهد آخرت را یعنی بهشت را وَسَعَىٰ لَهَا و شتابد برای آن یعنی سعی کند باعمال نیکو در طلب بهشت
سَعْيَهَا آنچه حق سعی آن باشد که آن عملست با اوامر و باز ایستادن از مناهی وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه آن سعی کننده مؤمن باشد
با ایمان صحیح خالی از شائبه شرک چه قبول عمل فرع ایمان صحیحست فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه که طالب آخرت اند و با ایمان عمل خیر
كَانَ سَعْيُهُمْ هست شتافتن ایشان مَشْكُورًا مقبول و پسندیده نزدیک خدای تعالی یعنی ثواب بدهد از جانب خدای تعالی در آن
ز اثابت بر طاعت كُلًّا نُمِدُّ هر یک از این دو گروه که طالبان دنیا و عقبی اند مدد کنیم و بدهیم مصلحت هَٰؤُلَاءِ آن گروه را
بعد از کفایت وَهَٰؤُلَاءِ و آن گروه را بعد از هست یعنی هیچکدام را محروم نگردانیم بلکه مدد کنیم مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ از عطای خداوند تو
وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ و نیست عطای آفریدگار تو مَحْظُورًا منع کرده و بازداشته از مؤمن و کافر در دنیا و خاصه از مومن در آخرت

انْظُرْ بنگر بدیده بصیرت که از روی مصلحت كَيْفَ فَضَّلْنَا چگونه افزونی دادیم بَعْضَهُمْ بعضی آدمیان را عَلَىٰ بَعْضٍ
بر بعضی دیگر از ایشان در روزی که بعضی در فراخی اند و بعضی در تنگی یا بعضی در صحت اند و بعضی در مرض یا تفضیل دادیم بعضی را که جویای حق اند بتوفیق
و لطف بر بعضی که طالب دنیا اند بر وجه تخلیه وَلَلْآخِرَةُ و هر آینه سرای آخرت أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ بزرگتر است از روی جاه و مرتبها
وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا و بزرگتر بر وجه افزونی نهادن یعنی تفاوت در آخرت بیشترست زیرا که بهشت بدرجاتست و از درجه تا درجه بیشتر از زمین
تا آسمان تفاوت و دوزخ نیز بدرکاتست از درکه تا درکه بیشتر از زمین تا آسمان لَا تَجْعَلْ فرا مگیر ای بنده مَعَ اللَّهِ با خدای
بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر را در الوهیت و عبادت او فَتَقْعُدَ پس نشینی در دوزخ جاویدان مَذْمُومًا نکوهیده و متصف
بمذمتها مَخْذُولًا فروگذاشته و محروم از همه نیکیها وَقَضَىٰ رَبُّكَ و حکم کرده پروردگار تو ای محمد بر جمیع مکلفان أَلَّا تَعْبُدُوا
آنکه نپرستید یعنی تو و امتان تو پرستش مکنید إِلَّا إِيَّاهُ مگر او را که خداوند بحق است وَبِالْوَالِدَيْنِ و با مادر و پدر نیکویی کنید نیکو کردنی إِحْسَانًا
نیکویی کردن و فرق احسان والدین بعبادت خود جهت مبالغه است در کمال احسان بجهت آنکه ایشان سبب قریب اند در تربیت اولاد إِمَّا يَبْلُغَنَّ
اگر البته برسد عِنْدَكَ الْكِبَرَ نزدیک تو بزرگ سالی و بزرگ سن أَحَدُهُمَا یکی از ایشان أَوْ كِلَاهُمَا یا هر دو یعنی چنان پیر شوند
که پیر شوند و محتاج خدمت تو گردند فَلَا تَقُلْ لَهُمَا پس مگو مر ایشان را أُفٍّ کلمه اف که آنرا کسی گوید که از چیزی دلتنگ آید یا بر وی
گران باشد یعنی از ایشان دلتنگ مباش و صحبت ایشان را گران مشمر وَلَا تَنْهَرْهُمَا و بانگ بر ایشان مزن و سخن ایشان را جواب درشت باز مده
وَقُلْ لَهُمَا و بگو مر ایشان را قَوْلًا كَرِيمًا سخن نیکو از روی ادب و حرمت یعنی ایشان را بنام مخوان بلکه بگو ای پدر من و ای مادر من
سعید بن مسیب گفته معنی آنست که با ایشان چنان سخن گوی که بنده گناهکار با خواجه خشمناک درشت خوی گوید وَاخْفِضْ لَهُمَا و فرود آر
برای ایشان جَنَاحَ الذُّلِّ بال تواضع و تذلل را یعنی با ایشان تکبر و بزرگی مکن و علامت فروتنی نمای مِنَ الرَّحْمَةِ از فرط شفقت
بر ایشان زیرا که تو دیروز محتاج ایشان بودی و بتربیت امروز ایشان محتاج تواند در تربیت وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا و بگو ای پروردگار من
ترحم فرما و ببخشای بر ایشان كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا همچنانکه پدر و مادر در وقتی که خرد بودم بمن ایشان رحمتی کردند مانند رحمت ایشان باشد بر من
بتربیت و شفقت و ارشاد از حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه مرویست که اگر چیزی سبکتر از کلمه اف بودی هر آینه از آن نهی میکرد
پس کمترین عقوق والدین این کلماتست و در حدیث صحیح آمده که عاق والدین هر عملی که خواهد گو بکن که هرگز بهشت نرسد و نیز از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
نقلست که باید سیر نشوی هر دو چشم تو از نظر کردن بسوی پدر و مادر مگر برحمت و مهربانی و باید که آواز خود را بلند نداری بر بالای آواز ایشان و دستهای
خود را بر بالای دستهای ایشان نگذاری و تقدم ننمایی بر قدمهای ایشان و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت که مردی که در حین پیری
پدر و مادر تفقد حال ایشان نکند بهشت نرود و در حدیث قدسی آمده که ای عاق والدین هر چه خواهی بکن که من ترا نیامرزم و ای نیکو کننده
در حق پدر و مادر هر چه خواهی بکن که من ترا بیامرزم و در خبرست که مردی بحضرت پیغمبر آمده گفت یا رسول الله مرا عملی آموز که بآن بجهت خدای
نزدیک شوم فرمود مادر و پدر داری گفت دارم فرمود با ایشان نیکویی کن که نیکویی کردن با حق ایشان ترا نزدیک گرداند بجهت خدای تعالی از همه چیز
رَبُّكُمْ أَعْلَمُ پروردگار شما داناترست بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ بآنچه در نفسهای شماست از بر والدین و عقوق ایشان إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ

اگر باشید شایستگان یعنی نیکوکنندگان با پدر و مادر فَإِنَّهُ كَانَ پس بدرستی که خدای تعالی هست لِلْأَوَّابِينَ مر بازگردندگان را از عقوق
و رجوع کنندگان بحضرت او در جمیع امور غَفُورًا آمرزنده و از تقصیر تایب که قبل از توبه از و صادر شده باشد و در حدیث صحیح ثابت شده که
مراد از اوابین کسانی اند که میان مغرب و عشا نماز گزارند بعد از امر برعایت حال پدر و مادر و نهی از عقوق ایشان ترغیب بندگان میکند بادای حقوق
مستحقان میفرماید که وَآتِ ذَا الْقُرْبَى و بده خداوند خویشی را حَقَّهُ حق او را مراد اقارب حضرت رسالت اند صلی الله
علیه و آله و اعطای خمس است بدیشان و از امام باقر و صادق علیهما السلام مرویست که مراد ازین آیت اهل بیت رسول اند و در خبرست که چون این آیت
نازل شد حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه و آله فدک را بفاطمه علیها السلام بخشید و در مدت حیات آنحضرت در تصرف وی بود و منافع آنرا
صرف فرزندان خود میکرد و چون آنسرور بریاض خلد رحلت فرمود آنرا از حضرت فاطمه انتزاع کردند و ثعلبی که از علمای اهل سنت است
در تفسیر خود آورده که مراد بذی القربی درین آیه اهل بیت حضرت رسول اند پس خلاصه معنی آنست که بدهید خمس را باولاد حضرت پیغمبر
وَالْمِسْكِينَ و بده درویش را وَابْنَ السَّبِيلِ و در مجمع البیان حق ایشان را و ثعلبی در تفسیر خود آورده و از منهال بن عمرو نقل کرده که
حضرت امام زین العابدین علیه السلام از خمس پرسیدم فرمود که آن ما راست گفتم حق تعالی میفرماید که والیتامی والمساکین فرمود که
مراد یتامی و مساکین ما اند و خمس باولاد و ذریت پیغمبر صلی الله علیه و آله دهند بشرط آنکه قادر نباشند بقوت سال خود
خواه یتیم باشند و خواه ابن السبیل چنانکه در کتب فقه مسطورست بعد از بیان اعطای حقوق مستحقین میفرماید که وَلَا تُبَذِّرْ و اسراف مکن یعنی
پراکنده مساز مال خود را در انچه رضای خدای تعالی در آن نباشد یعنی بر وجهی که شرع تعریف نباشد تَبْذِيرًا پراکنده ساختنی بر وجهی که شرع
از مجاهد منقولست که اگر کسی همه زر خود در وجه خیر صرف کند اسراف نباشد و اگر یک درم بباطل صرف کند اسراف باشد إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ
كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ بدرستی که اسراف کنندگان یعنی صرف کنندگان مال در معاصی برادران دیوانند مرویست که کفار عرب معظم
مال خود را بریا صرف میکردند و جهت نیک نامی شتران بسیار میکشتند تا مردمان ستایش ایشان کنند حق تعالی ایشانرا آگاه ساخت که در تضییع اموال
دیوانند وَكَانَ الشَّيْطَانُ و هست دیو سرکش لِرَبِّهِ مر پروردگار خود را كَفُورًا بسیار ناسپاس پس نباید که کسی
فرمان او برد و در خبرست که بلال و صهیب و خباب و بعضی دیگر از فقرای صحابه در بعضی از اوقات از حضرت کاینات علیه افضل الصلوات چیزی طلبیدندی
که حاضر نبودی آنحضرت از غایت شرم و آزرم متوجه جانب دیگر شدی و اندیشه نمودی که از آنجا چیزی بایشان رساند آیه آمد که وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ
و اگر اعراض کنی از حق جماعت ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ برای انتظار روزی مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا از پروردگار خود امیدواری آن که بتو
رسانند تو بایشان پس فَقُلْ لَهُمْ پس بگوی ایشانرا قَوْلًا مَيْسُورًا گفتاری نرم و نیکو یعنی ایشانرا وعده کن بفراخی روزی بعد از نزول این آیه
چون از آنحضرت چیزی طلبیدندی که حاضر نبودی میفرمود که یرزقنا الله و ایاکم حق تعالی روزی دهد ما را و شما را بعد از آن نهی میکند برای بخل و اسراف
بقوله وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ و مساز دست خود را مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ بربسته بگردن خود تا بسط آن نتوانی و این کنایت از امساک
وَلَا تَبْسُطْهَا و مگشای دست خود را كُلَّ الْبَسْطِ همه گشادن در جایی که تست از اسراف یعنی اسراف مکن فَتَقْعُدَ که بنشینی
مَلُومًا ملامت کرده شده نزد خدای تعالی و بندگان مَحْسُورًا درمانده و محتاج مرویست که زنی طفلی را بنزدیک پیغمبر فرستاد مضمون که

حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و موسی کلیم الله هیچ نزد آنحضرت بجهت آن آزمایش بر ملا پسر خود را بخدمت آنحضرت فرستاد و عرض نمود
که یا رسول الله مادر من پیرهنی طلبیده که در برکات آن در نجره داده و پیرهن را بیرون کرده و بوی داد و خود برهنه نشست بلال بانگ نماز گفت
و یاران منتظر خروج آنحضرت بودند و سید عالم بسبب برهنگی نتوانست بیرون آمد آیه مذکوره نازل شد و حق تعالی آنحضرت بصفت اقتصاد که
سخاوت امر فرموده و از تبذیر منع نمود إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ
يَشَاءُ برای هر که میخواهد وَيَقْدِرُ و تنگ میسازد بر هر که اراده او اقتضا میکند و بسط و قبض او محض مصلحت و هیچکس را بهره غیر از قسمت
نیست إِنَّهُ كَانَ بدرستی که اوست بِعِبَادِهِ بمصالح بندگان خود خَبِيرًا بَصِيرًا دانا و بینا بمصالح ایشان از انچه بر ایشان
مخفیست وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ و مکشید فرزندان خود را خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ از ترس درویشی گویند آیه در حق اهل جاهلیت است که
دختران را زنده در گور میکردند بجهت ترس آنکه مبادا از نفقه و جهاز ایشان عاجز باشند و ملامت زده مردمان گردند حق سبحانه ایشانرا ازین
نهی کرده فرموده که نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ما روزی میدهیم ایشانرا و شما را پس غم روزی ایشان مخورید إِنَّ قَتْلَهُمْ بدرستی که کشتن
ایشان كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا هست خطائی بزرگ چه آن موجب قطع نسلست وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَى و نزدیک مشوید بزنا و گرد آن عمل مگردید
إِنَّهُ بدرستی که زنا كَانَ فَاحِشَةً هست خصلتی زشت و بسیار قبیح وَسَاءَ سَبِيلًا و بد راهیست آن چه آن موجب قطع
انسابست و سبب فتنه و تنازع و قطع صله رحم و قطع حقوق آباء و اولاد از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که در زنا شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت آنچه که در دنیاست آنست که آب روی میبرد و روزی را قطع کند و اجل را
نزدیک گرداند و آنچه که در آخرتست آنست که حق تعالی بر وی خشمناک باشد و در حساب و شکنجه گیری نماید و او را بآتش دوزخ در آرد
وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي و مکشید آن نفسی که حَرَّمَ اللَّهُ حرام کرده است خدای تعالی قتل او را و آن اهل ایمانند و ذمی و معاهد پس
ایشانرا نباید کشت إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحکم راستی که قصاص است یا ارتداد یا زنا بشرط احصان وَمَنْ قُتِلَ و هر که کشته شود مَظْلُومًا
در حالتی که ستم رسیده باشد یعنی مستوجب کشتن نباشد فَقَدْ جَعَلْنَا پس بدرستی که گردانیدیم یعنی در شرع مقرر کردیم لِوَلِيِّهِ مر وارث
آن مقتول را که بعد از قتل او متولی امر اوست سُلْطَانًا تسلطی و قوتی بر آنکه بقصاص قیام کند و آن قصاصست در عمد و دیه اگر خطا باشد
فَلَا يُسْرِفْ پس باید که اسراف نکند ولی خون یا از اندازه بیرون نرود فِي الْقَتْلِ در کشتن یا که غیر قاتل را نکشد و قاتل را مثله نکند مرویست که
در جاهلیت چون کسی کشته شدی وارث قاتل او را کشتی بلکه قصد قبیله قاتل کردی حق تعالی درین آیه نهی فرمود که باید ولی غیر قاتل را نکشد إِنَّهُ
بدرستی که ولی خون كَانَ مَنْصُورًا هست یاری داده شده در قصاص بمعاونت حاکمان شرع بعد از امر بحفظ نفس امر میفرماید بحفظ مال یتیم و میفرماید که
وَلَا تَقْرَبُوا و نزدیک مشوید مَالَ الْيَتِيمِ بمال یتیم و در آن تصرف مکنید إِلَّا بِالَّتِي مگر بطریقه که شرعا و عرفا هِيَ أَحْسَنُ آن خوبتر
و نیکوتر است یعنی آن معامله که نافع باشد برای یتیم و آنچه صرف معاش او شود و بیان این مبحث در سوره الانعام مذکور شد حاصل میفرماید که
ضبط اموال کنید و ضبط آنرا از دست مدهید بی وجه شرعی در آن تصرف منمایید حَتَّى يَبْلُغَ تا برسد یتیم أَشُدَّهُ بنهایت قوت خود
یعنی ببلوغ برسد و آثار رشد از و ظاهر گردد وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ و وفا کنید بعهدی که بسته است خدای تعالی با شما از تکالیف شرعیه یا بستید که

بالکه کرم می‌بندید یا عهدی که با خدای می‌بندید از نذر و یمین إِنَّ الْعَهْدَ بدرستی که پیمان كَانَ مَسْئُولًا هست طلب کرده شده یعنی از آن
از معاهد طلب خواهند کرد که نقض آن کرده است و وفا بآن نموده تا جزا بر وفق آن یابد وَأَوْفُوا الْكَيْلَ و تمام بپیمایید کیل را إِذَا كِلْتُمْ
چون بپیمایید برای کسی وَزِنُوا و بسنجید بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ بترازوی راست یا بقپانی که ترازوی بزرگست ذَٰلِكَ این
تمام پیمودن و راست سنجیدن خَيْرٌ بهترست شما را از خیانت وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا و نیکوتر از روی عاقبت و بازگشت وَلَا تَقْفُ
و از پی مرو مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ آن چیزی که نیست ترا بدان چیز عِلْمٌ دانایی یعنی بتقلید و گمان از پی چیزی مرو و متابعت آن مکن یعنی مگوی که دیدم
یا شنیدم یا دانستم و حال آنکه ندیده باشی و نشنیده و ندانسته‌ای و نزد بعضی آیه مخصوص بعقاید دینیه است یا علم یعنی اعتقاد در اجتهاد که
مستفاد شده باشد از دلیلی خواه قطعی باشد و خواه ظنی مؤید قول او است قوله إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ بدرستی که گوش و چشم وَالْفُؤَادَ و دل
كُلُّ أُولَٰئِكَ هر یک از این اعضا كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا هست از و پرسیده شده یعنی از اعضا سؤال کرده خواهند پرسید که صاحب شما
با شما چه معامله میکرد یا از سمع سؤال کنند که چه شنیدی از امر جایز و از چشم پرسند که چه دیدی از اشیایی که در شرع جایز بوده و دیدن آن و از دل
پرسند که چه دانستی از اعتقادات حق و باطل حضرت ابی جعفر علیه السلام از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نقل کرده که فردای قیامت بنده
قدم از قدم بر ندارد تا او را از چهار چیز سؤال کنند از عمر که در چه صرف کرده و از بدن که در چه کهنه ساخته و از مال که از کجا کسب نموده و در چه صرف کرده
و از دوستی ما اهل بیت وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ و مرو در زمین مَرَحًا در حالتی که خداوند تکبر باشی خطاب با رسول است صلی الله علیه و آله
و مراد امت اند یعنی ای بنده مخرام و رفتار چنانکه متکبران بخرامند إِنَّكَ بدرستی که تو لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ نتوانی شکافت زمین را بپای
در وقت کشیدن و سخت گام زدن بر زمین کوفتن وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ و هرگز نرسی بکوهها طُولًا از روی درازی مراد آنست که چون متکبر
ضعیفست و قادر نیست که خرق زمین کند بکوفتن قدم و برتری از کوه در گذرد پس بر او لازمست که طریق تواضع و تذلل مرعی دارد كُلُّ ذَٰلِكَ
همه اینها که مذکور شده از بیست و پنج امرست از قوله تعالی لا تجعل مع الله الها آخر تا اینجا که از آنجمله یازده امرست و چهارده نهی اینها در الواح موسی علیه السلام
مسطور بوده كَانَ سَيِّئُهُ هست بدی آن یعنی آنچه منهیات است عِنْدَ رَبِّكَ نزد پروردگار تو مَكْرُوهًا کراهت داشته شده
یعنی خدای کراهت دارد از آن و نیز از آن نهی کرده ذَٰلِكَ این احکام مذکوره مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ از آن چیزیست که وحی کرده
بتو رَبُّكَ پروردگار تو مِنَ الْحِكْمَةِ از علمی که شناختن حق است و دانستن عمل وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ و فرا مگیر با خدای
إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر که اگر شرک آری با او فَتُلْقَىٰ پس انداخته شوی فِي جَهَنَّمَ در دوزخ مَلُومًا در حالتی که ملامت
کرده شده باشی یعنی ملایکه و اهل ایمان ترا ملامت کنند مَدْحُورًا دور گردانیده شوی از رحمت خدای تعالی أَفَأَصْفَاكُمْ خطابست بجماعتی
که گفتند فرشتگان دختران خدایند یعنی آیا برگزید شما را رَبُّكُمْ پروردگار شما بِالْبَنِينَ به پسران که افضل اولادند وَاتَّخَذَ
و فرا گرفت برای خود مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا از فرشتگان دختران که خسیس‌ترین اولادند و این خلاف آنچیزیست که عقول شما بر آنست و عادت شما
بر آن جاریست إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ بدرستی که شما میگویید قَوْلًا عَظِيمًا سخنی عظیم یعنی بزرگ که اضافه اولاد میکنید بحق سبحانه و نفس خود را
تفضیل میدهید بر او که محبوب را بخود و مکروه را باو نسبت میدهید وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بدرستی که گردانیدیم یعنی مکرر ساختیم آیات خود را

از ادله بوجوه و تقریر فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ در چند جا ازین قرآن لِيَذَّكَّرُوا تا پند پذیر شوید و دریابید وَمَا يَزِيدُهُمْ و نمی‌افزاید
ایشان را تکرار این سخن إِلَّا نُفُورًا مگر رمیدن از حق و دور شدن بعد از آن و در رد قول مشرکان پیغمبر را میگوید که قُلْ بگو ای محمد لَوْ كَانَ
مَعَهُ آلِهَةٌ اگر بودندی با خدای بحق خدایان دیگر كَمَا يَقُولُونَ چنانکه شما ای مشرکان میگویید و حفص بیا میخواند یعنی چنانکه کفار
میگویند إِذًا لَابْتَغَوْا آنگاه آن خدایان طلب کردندی إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ بسوی خداوند عرش یا ملایکه ملکوت سَبِيلًا راهی
که بدفع او مشغول شدندی چنانکه ملوک میکنند یعنی چون حق سبحانه منفرد باید که اگر ایشان خدایان بودندی شریک خدای تعالی بایستی که راه منازعت
جستندی و عجز را از خود دفع کردندی سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ پاکست خدای تعالی و برتر عَمَّا يَقُولُونَ از آنچه ایشان میگویند عُلُوًّا كَبِيرًا
برتری و بزرگی یعنی متباعد از غایت تباعد چه او تعالی شانه در اعلی مراتب وجودست زیرا که واجب الوجود لذاته است و فرا گرفتن ولد از ادنی
مراتب وجودست و از خواص آنچیزیست که ممتنع البقاست تُسَبِّحُ لَهُ تسبیح میکنند و پاکی یاد مینمایند خدای را السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ
وَالْأَرْضُ هفت آسمان و زمین وَمَنْ فِيهِنَّ و هر که در آنهاست از ملایکه و جن و انس وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ و نیست هیچ چیز از مخلوقات
إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ مگر تسبیح میگوید خدای را تسبیحی مقترن بحمد او یعنی تسبیح میکنند او را از سمات نقصان و ستایش میکنند او را باوصاف کمال وَلَٰكِنْ لَا
تَفْقَهُونَ و لیکن شما ای مشرکان نمی‌یابید تَسْبِيحَهُمْ تسبیح ایشان را چه شما بنظر صحیح و عقل صافی تأمل نمیکنید تا فهم تسبیح ایشان
توانید کرد إِنَّهُ كَانَ بدرستی که هست خدای تعالی حَلِيمًا بردبار که تعجیل در عقوبت نمیکند بجهت عدم تفکر شما در صنایع غَفُورًا
آمرزنده مر آنان را که تأمل در مصنوعات کرده بصانع عالم و وحدانیت او اعتراف نمایند شکی نیست که تمام مکونات باختلاف لغات تسبیح الهی
اداء آن شنوند و فهم نکنند مگر علمای ربانی و مراد از تسبیح ایشان گفته دلالت ایشانست بر وجود صانع بر قدرت و علم و وحدانیت او آورده اند که
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در شب نزد خانه کعبه رفتی تلاوت قرآن فرمودی بعضی از اهل شرک سنگ بر آنحضرت انداختندی
و قصد ایذای او نمودندی حق تعالی شر ایشان را کفایت کرده چنان پرده از چشم ایشان پوشید که آنحضرت را نتوانستند دید وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ
و چون خوانی تو قرآن را جَعَلْنَا بَيْنَكَ گردانیم یعنی بیافکنیم میان تو وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ و میان آنکه نمیگروند بدان سرای حِجَابًا
مَسْتُورًا پرده پوشیده شده از حس تا ترا نبینند و آواز تو نشنوند وَجَعَلْنَا و گردانیدیم عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان
أَكِنَّةً پوششها یعنی چون کفار بجهت عناد و لجاج تأمل نکنند در آیات باهره و معجزات ظاهره پس گویا بر دلهای ایشان پوششها نهاده ایم
که مانعست أَنْ يَفْقَهُوهُ از آنکه دریابند قرآن را وَفِي آذَانِهِمْ و نهاده ایم در گوشهای ایشان وَقْرًا گرانی تا استماع قرآن
نکنند یا علامتی بر دلها و گوشهای ایشان نهاده ایم که ملایکه بآن عالم شوند که ایشان از فرط عناد تدبر در آیات نمیکنند و آن را بسمع قبول نمی‌شنوند
و بجهت آن ایشان را لعن کنند وَإِذَا ذَكَرْتَ و چون یاد کنی رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ پروردگار خود را در قرآن وَحْدَهُ یگانه و یکتا
وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ باز گردند کافران بر پشتهای خود یعنی باز پس روند نُفُورًا در حالتی که رمندگان باشند از شنیدن سخن توحید
چه داعیه ایشان آنست که آلهه ایشان را با الله ذکر کنی نَحْنُ أَعْلَمُ ما داناتریم بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ بآنچه میشنوند قرآن را بسبب آنچیز
که سخریه تست مراد آنست که قرآن برای استهزاء و طعن در آن میشنوند إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وقتی که گوش فرا میدارند بسوی تو وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ

و وقتی که ایشان راز گویند یعنی پنهان با هم میگویند که کلام وحی است و شعر است إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ یاد کن ای محمد چون گویند ستمکاران
یعنی مشرکان با اصحاب تو که شما إِنْ تَتَّبِعُونَ متابعت نمیکنید و از پی نمیروید إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا مگر مردی سحر کرده شده را یعنی کسی که او را
سحر کرده اند و عقلش زایل شده انْظُرْ كَيْفَ بنگر که چگونه ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ زدند برای تو مثلهای مختلفه را یعنی وصف میکنند ترا بجنون
و ساحر و کاهن و شاعر فَضَلُّوا پس گمراه شدند از طریق حق در جمیع این امثال فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا پس نمیتوانند یافتن راهی بقبیحیت تو
بروجهی که موجه باشد مگر بهتان صریح بعد از آن ذکر انکار ایشان ببعث میفرماید که وَقَالُوا و گفتند کافران أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا آیا
آنهنگام که باشیم استخوانهای پوسیده أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا برانگیخته شدگان باشیم خَلْقًا جَدِيدًا آفرینش تازه قُلْ
بگو در جواب ایشان كُونُوا حِجَارَةً اگر باشید سنگ أَوْ حَدِيدًا یا آهن أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ یا آفریده از چیزها که بزرگست و دورتر از
فِي صُدُورِكُمْ در سینهای شما مانند آسمان و کوه و امثال آن از هر چه قبول حیات در و بعید است البته حق تعالی شما را میرانید و زنده گرداند بجهة
تعلق قدرت آنحضرت عزت بر همه ممکنات پس تعلق قدرت او بر زنده گردانیدن استخوانهای پوسیده شما که موصوف بحیات بوده است
بطریق اولی باشد فَسَيَقُولُونَ پس زود باشد که گویند بر وجه انکار مَنْ يُعِيدُنَا کیست که باز آرد ما را یعنی زنده سازد پس از مرگ
قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ بگو آنکسی که باز آرد شما را أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار که خاک بودید پس آنکه تواند خاک را جان دادن در بدایت هم تواند
خاک را زنده سازد در نهایت چه این آسانتر است از اول فَسَيُنْغِضُونَ پس زود باشد که بجنبانند إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ بجانب تو
سرهای خود را یعنی چنانچه کسی از روی تعجب سر فرو جنباند ایشان از روی انکار سر خود بجنبانند وَيَقُولُونَ و گویند مَتَى هُوَ کی خواهد بود
این بعث و نشر قُلْ بگو ای محمد عَسَى أَنْ يَكُونَ شاید که باشد بعث و نشر قَرِيبًا نزدیک چه هر چه لا محاله آینده است
آن نزدیک است و گفته اند بعث شما البته واقع شود يَوْمَ يَدْعُوكُمْ در روزی که خدای تعالی بخواند شما را از برای محاسبه یا اسرافیل در صور ندا
شما را آواز دهد فَتَسْتَجِيبُونَ پس شما اجابت کنید حق تعالی را یا اسرافیل را بِحَمْدِهِ در حالتی که قایل باشید بستایش حق بر کمال
قدرت او چنانکه در خبر آمده که خلایق از قبور برآمده خاک از سر افشانند و گویند سبحانک اللهم و بحمدک وَتَظُنُّونَ و گمان برید آنهنگام که
إِنْ لَبِثْتُمْ اندکه درنگ کرده اید در قبر إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی زندگی خود را که در دنیا بوده است یا در آنچه زانند که شمره حبه باشد
احوال آن یا بجهة طول مکث در آخرت بعد از آن بندگان را باتباع بهترین اقوال و افعال امر میفرماید که وَقُلْ لِعِبَادِي و بگو مر بندگان مرا یعنی مومنان
که بندگان خاص منند يَقُولُوا الَّتِي که بگویند آن کلمه را که هِيَ أَحْسَنُ آن بهتر و نیکوتر باشد و آن امر است بادلم و منع از مناهی
آورده اند که مشرکان پیوسته بقول و فعل در ایذای صحابه میکوشیدند مومنان صورت حال را بعرض حضرت رسالت صلی الله علیه و آله رسانیدند
و بجدال و قتال ایشان دستوری طلبیدند آنحضرت فرمود که حق تعالی مرا امر بمحاربه نفرموده این آیه آمد که مومنان را امر کن تا عمل باحسن اقوال نمایند
یعنی در مقابله جفای کفار درشتی نکنند بلکه با ایشان گویند یهدیکم الله خدای تعالی شما را راه راست نماید إِنَّ الشَّيْطَانَ بدرستی که دیو سرکش
يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ دشمنی می افکند میان ایشان پس ممکنست که درشتی کردن شما موجب ستیزه و عناد گردد و درین صورت باز نیاوفتنه
و فساد کشد إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ بدرستی که شیطان هست لِلْإِنْسَانِ مر آدمی را عَدُوًّا مُبِينًا دشمنی آشکارا که مر صلاح او نجوید

و جز در رها کی از گوشه رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ پروردگار شما داناتر است بحال شما إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ اگر خواهد بخشد بر شما و از هر که خواهد کافران
شما را برهاند أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ یا اگر خواهد عذاب کند شما را بایذا و آزار کفار باین وجه که تخلیه ایشان نماید تا شما را آزار کنند و این
موجب ثواب شما شود وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم ترا ای محمد عَلَيْهِمْ وَكِيلًا بر کافران نگهبان که ایشان را از کفر نگاه داری
یا باجبار ایشان را بر اسلام داری پس بر اخذ تو آنچه نشد بگفتار و کردار ایشان و بر تو همین تبلیغ است و بس پس اصحاب خود را باقوال و افعال حسنه
امر کن و با کفار مدارا نمای وَرَبُّكَ أَعْلَمُ و آفریدگار تو داناتر است بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بانکه در آسمانها و زمین است
یعنی احوال ایشان را داناست و مصلحت ایشان را بهتر داند و در اسباب النزول گفته که قریش استبعاد میکردند که چرا یتیم ابو طالب پیغمبر باشد و گرسنه و برهنه جمع
متابعت او کنند حق تعالی این آیه فرستاد که ما داناتریم باهل آسمانها و زمین هر کرا خواهیم برای نبوت بر گزینیم وَلَقَدْ فَضَّلْنَا و بدرستی
که افزونی دادیم بَعْضَ النَّبِيِّينَ بعضی پیغمبران را عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر چنانچه ابراهیم را بخلت و موسی را بکلام و محمد مصطفی را
بمحبوبیت و خاتمیت و عموم رسالت و شفاعت و بردن بمعراج وَآتَيْنَا دَاوُودَ و دادیم داود را زَبُورًا کتابی بود پس شرف او
بدان کتابت نه بپادشاهی او مرویست که زبور صد و پنجاه سوره بود که در و احکام حلال و حرمت و حدود و فرایض نبود بلکه ثنای الهی
و مواعظ و نصیحت و صفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب او آورده اند که چون قریش بقحط مبتلا شدند حق سبحانه
برای الزام ایشان این آیه فرستاد که قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ بگو ای محمد با کافران بخوانید آنان را که گمان بردید که ایشان خدایانند از ملائکه
و مسیح و عزیر و اصنام مِنْ دُونِهِ بجز از خدای تعالی تا این بلا را از شما بگردانند فَلَا يَمْلِكُونَ پس ایشان نمیتوانند كَشْفَ الضُّرِّ
برداشتن سختی یعنی قحط و درویشی و بیماری را عَنْكُمْ از شما وَلَا تَحْوِيلًا و نمیتوانند تغییر دادن آنرا یعنی گردانیدن آن از قبیله شما
بقبیله دیگر آورده اند که نوعی از ملائکه را جن میپرستیدند جنیان همه ایمان آوردند و پرستندگان ایشان بر کفر خود باقی ماندند آیه آمد که أُولَٰئِكَ
آن گروه از ملائکه و جن الَّذِينَ يَدْعُونَ آنانند که میخوانند کافران ایشان را و میپرستند يَبْتَغُونَ میجویند إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ
بسوی پروردگار خود وسیله دست آویزی یعنی تقرب بطاعات و عبادات حضرت او أَيُّهُمْ أَقْرَبُ هر کدام از ایشان که نزدیکتر است
در مرتبت یعنی آنها که مقربان درگاه اند از ملائکه و جن توسل میجویند بحق تعالی پس غیر مقرب بطریق اولی توجه بآنحضرت آرد ملخص معنی آنست که
معبودان شما محتاجند بمعبود حق وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ و امید میدارند بخشش او را وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ و میترسند از عذاب او إِنَّ عَذَابَ
رَبِّكَ بدرستی که عذاب آفریدگار تو كَانَ مَحْذُورًا هست سزاوار آنکه از آن حذر کنند و چون معلوم شد که ایشان از بیم و امید
همچو سایر بندگان پس چه گونه ایشانرا پرستش توان کرد بعد از آن بر سبیل تهدید میفرماید که وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ و نیست هیچ دهی و شهری
إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا مگر ما هلاک کننده ایم اهل آنرا بمرگ و فنا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ پیش از روز قیامت أَوْ مُعَذِّبُوهَا یا عذاب
کننده بقتل و قحط و غیر آن عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت یعنی اگر مومنان صالح باشند بمرگ و اگر فاسق باشند بعذاب كَانَ ذَٰلِكَ
هست این حکم فِي الْكِتَابِ در لوح محفوظ مَسْطُورًا نوشته شده آورده اند که قریش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
معجزات میطلبیدند از جمله آنکه کوه صفا را از طلا سازد و کوههای مکه را دور کند تا زمین فراخ گردد و صلاحیت زراعت داشته باشد

و جویبارها روان سازد تا باغ و بوستان سازند حق تعالی فرمود وَمَا مَنَعَنَا و باز نداشت ما را أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ از آنکه فرو فرستیم
معجزات مقترحه قریش را إِلَّا أَنْ كَذَّبَ مگر آنکه تکذیب کردند بِهَا بآیات مقترحه خود الْأَوَّلُونَ پیشینیان یعنی امم گذشته
معجزات طلبیدند و ما بر دست پیغمبران ظاهر گردانیدیم و ایشان تکذیب نمودند و ما ایشان را باستیصال یاختیم پس اگر اینجا این است نیز طلبیده از معجزا
ظهور آریم میدانیم که ایشان نخواهند گروید و هر آینه عذاب استیصال باید فرستاد و ما در ازل حکم کرده ایم که ایشان را باستیصال نسازیم بجهت شرف
حضرت محمد یا بجهت آنکه از نسل ایشان مومنان بیرون خواهیم آورد و بعد از آن ذکر بعضی از امم ماضیه میکند که بواسطه تکذیب معجزه هلاک شدند
و میفرماید وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ و دادیم قوم ثمود را ناقه باقتراح ایشان از صالح پیغمبر مُبْصِرَةً در حالتی که بینه بود و پیدا و هویدا یعنی
از سنگ بیرون آوردیم بر وجهی که معاینه آن را میدیدند فَظَلَمُوا پس کافر شدند بِهَا بآن ناقه و او را پی کردند و بجای هلاک شدند
وَمَا نُرْسِلُ و نمی فرستیم ما بِالْآيَاتِ معجزات مقترحه را إِلَّا تَخْوِيفًا مگر برای ترسانیدن از عذاب استیصال پس اگر بر کفر خود
راسخ باشند بعد از نزول آن معجزات مر ایشان را مستاصل کنند وَإِذْ قُلْنَا لَكَ و یاد کن چون گفتیم ترا وعده دادیم که اندوه مخور إِنَّ رَبَّكَ
بدرستی که آفریدگار تو یعنی عذاب او أَحَاطَ بِالنَّاسِ فرا خواهد گرفت مردمان را یعنی هلاک خواهد کرد قریش را و این اشارت است بواقعه بدر
یا علم خدای تعالی احاطه کرده باحوال مردمان و اعمال ایشان از طاعت و عبادت و معصیت هر که آنچه مستحق آنست از ثواب و عقاب وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي
و نگردانیدیم ما آن خواب را که أَرَيْنَاكَ بتو نمودیم إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ مگر برای آزمایش مردمان یعنی سبب آزمایش مردم خوابست که
در سال حدیبیه آنحضرت دیده و آن چنان بود که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در خواب دید که عمره گزارده و طواف خانه کعبه کرده و سعی بجای آورده
صحابه منتظر انجمنی بودند و در آن سال میسر نشد منافقان زبان طعن دراز کردند که این خواب راست نشد و حال آنکه حکم الهی چنان بود که تعبیر واقعه
در سال آینده بظهور رسید و تفصیل این در سوره الفتح مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و از حضرت باقر علیه السلام مرویست که این خواب آن بود که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در واقعه دید که جمعی بوزینگان بر منبر شریف او میدویدند و بر آنجا میجستند آن حضرت از این معنی دلتنگ شد
جبرئیل آمد و آنحضرت را خبر داد که اینها بنی امیه باشند که بعد از تو پای بر منبر تو نهند و بر آنجا برآیند و در خبر است که بعد از این واقعه هیچکس
آنحضرت را خندان ندید بنابرین مراد آن فتنه بود که در ایام حکومت ایشان واقع شد از قتل اولاد اطهار و ذریت سید ابرار صلوات الله
و سلامه علیه و علیهم و دوستان ایشان که در هیچ قرنی از قرون کسی مثل آن ندیده و نشنیده و در تزد الامامه و محمد بن کعب بعضی که مراد شجره ملعونه
که بعد ازین واقع شده بر بنی امیه اند و آن ایست که وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ یعنی نگردانیدیم درخت لعنت کرده را که خورنده فِي الْقُرْآنِ
در قرآن مگر برای فتنه مردمان که بندگان خود را از آن آزمایش کنیم و بر عالمیان ظاهر سازیم که کدام ایشان مجاهده برای کدام جزع کنند و در بعضی
تفاسیر آمده که چون مشرکان شنیدند که درخت زقوم در دوزخ رسته است متعجب شدند ابوجهل گفت محمد میگوید که آتش دوزخ سنگ را میسوزد
و باز میگوید که از وی درخت بیرون دمد این حکایت عجیب است و حال آنکه آن تعجب ایشان اعجب بود زیرا که از درخت سبز آتش بیرون می آید و هیچ فکر نکردند که
آنکه در درخت آتش بودیعت نهاده چه عجب که در آتش درخت برویاند یا قادری که پر و بال سمندر را در آتش از احتراق محافظت میکند
و احشای شتر مرغ را بوقت فرو بردن جمرات آتش از سوختن نگاه میدارد تواناست بر رویانیدن شجره در دوزخ و زقوم الشجرة الملعونة گفت

باعتبار آنکه خورنده آن را لعنت کرده اند و لعنت متوجه ایشانست وَنُخَوِّفُهُمْ و میترسانیم کافران را بانواع تخویفات مانند خبر دادن از استیصال
امم سابقه یا ذکر زقوم و دوزخ و امثال آن فَمَا يَزِيدُهُمْ پس نمی افزاید آن تخویف ایشان را إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا مگر سرکشی بزرگی یعنی
گزاف کاری و ستیزه و از حد متجاوز شده و چون تکبر ایشان از وسوسه شیطانست و عاقبت آن استکبار و بدی عاقبت او را ذکر نمود میفرماید که
وَإِذْ قُلْنَا و یاد کن آن را که چون گفتیم ما لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا مر فرشتگان را که سجود کنید لِآدَمَ مر آدم را سجده تعظیم و تکریم
فَسَجَدُوا پس سجده کردند همه ایشان إِلَّا إِبْلِيسَ مگر ابلیس که سجده نکرد و چون حق تعالی گفت چرا سجده نکردی قَالَ أَأَسْجُدُ گفت
بر وجه استکبار و انکار که آیا سجده کنم یعنی نکنم لِمَنْ خَلَقْتَ مر کسی را که آفریدی طِينًا از گل پس حق تعالی برو لعنت کرده و او را
از درگاه خود براند قَالَ گفت ابلیس دیگر باره که ای پروردگار من أَرَأَيْتَكَ آیا دیدی یعنی بگو هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ
عَلَيَّ این که گرامی کردی و تفضیل دادی او را بر من بسجده او را بر من تفضیل دادی و حال آنکه او از خاک است که خسیس ترین عناصرست
و من از آتش که شریفترین آنست لَئِنْ أَخَّرْتَنِ بخدا که اگر واپس داری مرا و مرگ مرا تاخیر کنی إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت لَأَحْتَنِكَنَّ
هر آینه مستولی شوم بر گمراه ساختن ذُرِّيَّتَهُ فرزندان او و حیله بر ایشان تصرف نمودن در آرم و ایشان را بر خود سازم إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی
که نتوانم گمراه کردن بسبب عصمت که با ایشان از ازل در رشته باشی قَالَ اذْهَبْ گفت خدای تعالی برو که برو این اراده فاسد تو و ابعاد
یعنی او را براند از درگاه رحمت و قرب خود و بر وجه تهدید فرموده که در پی مهم خود رو فَمَنْ تَبِعَكَ پس هر که ترا اتباع کند و فرمان برد
مِنْهُمْ از ذریت آدم فَإِنَّ جَهَنَّمَ پس بدرستی که آتش دوزخ جَزَاؤُكُمْ پاداش شماست یعنی جزای تو و ایشان جَزَاءً مَوْفُورًا
جزای تمام یعنی عذاب بر دوام و ثبات وَاسْتَفْزِزْ و از جای بجنبان و بلغزان مَنِ اسْتَطَعْتَ هر کرا توانی مِنْهُمْ از ایشان
بِصَوْتِكَ باواز خود یعنی خواندن ایشان را بغنا و زنا و باین تقریر خود از ابن عباس نقل میکند که هر آوازی که نه در راه رضای حق تعالی
از دهن بیرون آید او از شیطانست و هر داعی که بمعصیت دعوت کند از لشکر ابلیس است وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ و بانگ زن بر سخت بخوان
و بر انگیزان بر ایشان بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ سواران و پیادگان خود را و مجموع لشکر که سواره و پیاده و از انس و جن در معصیت خدای
سعی کنند از خیل و رجل شیطانست وَشَارِكْهُمْ و شرکت نما با ایشان فِي الْأَمْوَالِ در مالها یعنی ایشان را برآن دار که از حرام جمع کنند
یا بربا و بغنا در راه معصیت صرف کنند وَالْأَوْلَادِ و در فرزندان ایشان نیز شریک شو تا از زنا حاصل کنند یا عبد الشمس و عبد العزی
و امثال آن نام نهند یا ایشان را بر ملتی باطل ترغیب کن وَعِدْهُمْ و وعده ده ایشان را بوعده های دروغ از دراز امل و شفاعت بتان
یا تاخیر توبه یا انکار بهشت و دوزخ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ و وعده نمیدهد شیطان ایشان را إِلَّا غُرُورًا مگر فریب یعنی خطا را
بصورت صواب به ایشان مینماید تا مرتکب آن شوند إِنَّ عِبَادِي بدرستی که بندگان خالص من برگزیده من که برای بهشت آفریده ام
لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ نیست ترا بر ایشان سُلْطَانٌ تسلط و قدرت یعنی هرگز نتوانی فریفت مر بندگان خالص مرا وَكَفَى بِرَبِّكَ
و بسند است پروردگار تو وَكِيلًا نگهدارنده بندگان خود از ضلال تو بوسیله دلایل و حجج یا کافیست
اوست مر آنکه کار خود را باو باز گذارند و از وساوس تو باو ملتجی شوند و یاری از وی جویند رَبُّكُمُ الَّذِي پروردگار شما آنکسی است که

بقدرت کامله یزجی میراند و روان میگرداند لکم الفلک برای شما کشتی را فی البحر در دریا لتبتغوا من فضله تا بجویید از فضل او
یعنی روزی خود را که بمعاملات یا امتعه خود که بی عبور بر دریا بدست نیاید انه کان بدرستی که او است بکم رحیما بشما مهربان
که کارهای مشکل را بر شما آسان میگرداند و مایحتاج شما را آسان میسازد و اذا مسکم الضر و چون برسد شما را سختی که آن خوف غرق شدنست فی البحر
در دریا ضل گم شود و برود از خاطر شما من تدعون هر کرا میخوانید و میپرستید الا ایاه مگر او که خدای یگانه است
یعنی در آنجا جز او را نمیخوانید و نجات جز از وی نمیجویید فلما نجاکم پس آنهنگام که شما را برهانید از غرق شدن و برسانید الی البر
بسوی بیابان اعرضتم برگشتید از توحید و باز روی بپرستش بتان آوردید و کان الانسان و هست آدمی کفورا بسیار ناسپاس
مر نعمت خداوند خود را افامنتم آیا نجات یافته بعد از رسیدن بکنار از دریا بصحرا ایمن شدید ان یخسف بکم از آنکه فرو برد شما را
خدای تعالی جانب البر کرانه از زمین یعنی آن کسی که قادرست بر آنکه شما را در آب فرو برد تواناست بر آنکه در خاک پنهان کند او یرسل
یا فرو فرستد علیکم حاصبا بر شما بادی که سنگ بر شما افکند یعنی قادرست بر آنکه بر شما از سنگ باران کند ثم لا تجدوا لکم پس نیابید
برای خود وکیلا نگه دارنده که شما را محافظت نماید و نگاهداری از فضل حق تعالی تواند کرد ام امنتم آیا ایمن شدید ان یعیدکم از آنکه
که باز گرداند شما را و در آرد فیه در دریا تارة اخری باری دیگر یعنی در دل شما افکند تا دیگر باره میل سفر دریا کنید و در کشتی نشینید
فیرسل علیکم پس فرستد بر شما قاصفا من الریح شکننده از باد یعنی بادی که بر انگیزد که کشتی را بشکند فیغرقکم پس غرق
گرداند شما را ثم لا تجدوا لکم پس نیابید برای خود علینا به بر ما بآن غرق کردن تبیعا از پی در آینده که داوری کند و خواهد
کار انتقام کشیده و کینه چون احسن کردی بعد از حکایت نزول المحن تعظیم بنی آدم فرموده بقوله و لقد کرمنا و هر آینه ما گرامی کردیم بنی آدم
فرزندان آدم را و حملناهم و بر داشتیم ایشانرا یعنی سوار گردانیدیم فی البر در بیابان بر چهارپایان و البحر و در دریا بکشتیها
و رزقناهم و روزی دادیم ایشانرا من الطیبات از طعامهای پاکیزه و بالذت و فضلناهم و افزونی دادیم ایشانرا
علی کثیر ممن خلقنا بر بسیاری از آنچه آفریده ایم تفضیلا افزونی دادنی بوسیله یا بشرف کرامت بدانکه کرامت انسان جسمانیست
و روحانی اما جسمانی تمام انسانست از مؤمن و کافر و آن تخمیر طینت ایشانست بید قدرت و تصویر در رحم و حسن صورت و تعدیل قرب اعتدال و استوای
قامت و انتصاب و بیدین وقت اکل باصابع و تزیین لحیه و تمیز بعقل و فهم و نطق و خط و ادراک با اسباب معیشت و تسخیر مصنوعات و روحانی
بر دو قسمت عامه و خاصه اما آنچه عامست مؤمن و کافر در آن شریکند مانند نفخ روح در ایشان و اخراج از صلب آدم و استماع قول الست و الطاف
بجواب بلی و عهد عبودیت و میلاد بر فطرت اسلام و ارسال رسل بر ایشان و انزال کتب برای ایشان و ترغیب بمثوبات و تخویف از عقوبات و خبر
و اظهار آثار قدرت و دلایل و معجزات برای ایشان اما کرامت روحانی خاصه آنست که انبیا و اولیا و مؤمنانرا بدان مختص ساخته از نبوت
و رسالت و ولایت و هدایت و ایمان و اسلام و ارشاد و اخلاق حسنه و آداب مرضیه و ترقی از صفات نفسانیه بجذبات الهیه و محمد بن کعب گفته که
کرامت آدمیان بآنست که حضرت مصطفی صلوات الله و سلامه علیه و آله از ایشانست و اکثر علما بر آنند که رسل بنی آدم فاضلترند از رسل ملایکه
و اولیای بنی آدم فاضلترند از اولیای ملایکه و عوام اهل ایمان فاضلترند از عوام ملایکه و در خبر است که انبیا و رسل و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین

بما کفرتم

افضل از جمیع ملایکه اند بعد از آن پیغمبر را بدین یاد کن ای محمد یوم ندعوا روزی که بخوانیم کل اناس هر گروهی از مردمان بامامهم
به پیشوای ایشان یعنی بنبیان ایشان چنانکه گویند امت موسی و امت عیسی و امت محمد علیه السلام یا بمقتدایی که در مذهب متابعت او نموده باشند
از ائمه هدی یا ائمه ضلال چنانکه امام حنفی یا شافعی و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که در آنروز هر قومی را بخوانند بامام زمان ایشان و کتاب منزل
با ایشان و از حضرت صادق سلام الله علیه روایتست که فرمود ای دوستان ما شکر خدا نمیکنید بر این نعمت که چون روز قیامت شود هر قومی را
بآنکه تولا کنند که بروی اقتدا کرده بخوانند ما پناه برسول خدا بریم و چنگ در دامن او زنیم و شما پناه بما برید پس کجا برند شما را و سه بار این کلمه تکرار نمود بعد از آن
فرمود بخدای کعبه که شما را ببهشت برند فمن اوتی پس هر که داده شود کتابه بیمینه نوشته عمل او بدست راست فاولئک
پس آن گروه یقرءون کتابهم میخوانند کتاب خود را از روی بهجت و مسرت چه در آن نامه عملهای نیکو بینند و لا یظلمون و ستم دیده نشوند و مزد خود
فتیلا بمقدار فتیله که در میان انگشتانست یعنی کمترین چیزی قصور در پاداش ایشان نباشد و من کان فی هذه و هر که هست درین دنیا
اعمی نابینا یعنی دیده دلش از صواب پوشیده و بحجت قطعی و دلایل و دیده نظر نکند تا راه حق را بشناسد و بآن فهو فی الآخرة پس او
در آخرت اعمی نابیناست یعنی راه نجات نیابد و اضل سبیلا و گمراه تر از نابینا پس هر که در دنیا نابینا بود و از طاعت نابینا بود
و در عقبی از ثواب بهره که اینجا امروز در نیت بتحصیل آن جد ننموده اسباب مغفرت که اینجا توان کرد و آنکه وفد ثقیف گفتند ای محمد ایمان نیاوریم
تا وقتی که یکسال دیگر بت پرستی بگذاری و زمین طایف را که از آنکه حرم است مانند حرم مکه حرم سازی و ما را در نماز از رکوع و سجود معاف داری
و اگر تو بترسی که عرب گویند چرا چنین کردی بگوی خدای مرا بدین امر فرموده این آیه آمد که و ان کادوا و بدرستی که نزدیک بود ثقیف لیفتنونک
که در فتنه اندازند و بگردانند ترا عن الذی اوحینا الیک از آنچه ما وحی کرده ایم بتو لتفتری تا افترا کنی و بر بندی علینا غیره
بر ما غیر آنچه بتو وحی کرده ایم یعنی بگویی که حق تعالی امر فرموده و اذا لاتخذوک و آنگاه که تو چنین کنی هر آینه فرا گیرند ترا خلیلا دوست خود
جهت موافقت تو با ایشان سلوک طریق ضلال و لو لا ان ثبتناک و اگر نه آن که ترا ثابت داشتیم بعصمت خود لقد کدت
بدرستی که تو نزدیک بودی که میل کنی ترکن الیهم بسوی ایشان شیئا قلیلا میل کردنی اندک یعنی بجهت قوت کید و مکر ایشان نزدیک بود که در صدد
میل شوی با ایشان ولیکن عصمت ما ترا نگهداشت و مجمع البیان آورده که چون آنحضرت معصوم بود هیچ تخفیف برای امت آمیز بمشرکان نکند
اذا لاذقناک آنهنگام که میل میکردی هر آینه میچشانیدیم ترا ضعف الحیوة دو چندان عذاب زندگی در دنیا و ضعف الممات
و دو چندان عذاب مرگ یعنی آخرت و دو چندان عذابی که واقع شود بر غیر تو که مرتکب این امر شود زیرا که خطای خطیر اخطر است ثم لا تجد لک
پس نیابی برای خود علینا بر ما نصیرا یاری که سبب دفع عذاب از تو بکند و چون این آیه آمد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
فرمود اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا یا خدای من چشم زدنی بخود باز مگذار مرویست که اهل مکه در اخراج آنحضرت مشورت کردند از برای ایشان قرار گرفت
که در دشمنی خدای تعالی افراط کنند آنحضرت را بقهر و زور بیرون باید رفت حق تعالی این آیه فرستاد که و ان کادوا و بدرستی که خواستند
اهل مکه لیستفزونک تا بلغزانند ترا و بجنبانند من الارض از زمین لیخرجوک منها تا بیرون کنند ترا از آنجا و اذا لا یلبثون
و آنگاه که چنین کنند درنگ نکنند خلافک پس از رفتن تو الا قلیلا مگر اندکی از زمان و چنان شد که بعد از هجرت باندک زمان

واقعه بود دست و ادویان هلاک گشتند از ابن عباس روایتست که یهود از اقامت آنحضرت در مدینه حسد آمده گفتند یا ابا القاسم انبیا همیشه جای
مقام دیار شام بود اگر تو پیغمبری میخواهی که ما ترا تصدیق کنیم باید بشام روی آنجا ساکن شوی حضرت عزم سفر شام فرمود این آیه آمد که یهود
میخواهند که ترا از زمین یثرب دور کنند و اگر چنین باشند پس از تو چندانی امان نیابند و مغلوب کردند پس آن سرور عازم شد بتوطن در مدینه و در اندک زمانی
قبایل یهود بقتل و جلای وطن معذب شدند بعد از آن فرمود که سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا سنت نهادیم سنت نهادنی برای آنها که بفرستادیم
قَبْلَكَ پیش از تو مِنْ رُسُلِنَا از فرستادگان آن سنت هلاکت امتانست بتکذیب پیغمبران و اخراج ایشان از دیار خود
وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا و نیابی در سنت و عادت ما تَحْوِيلًا تغیری تبدیلی چون عادت ما جاری شده که تا پیغمبر در میان امت باشد ایشان
از عذاب ایمن باشند و اگر او را بیرون کنند معذب گردند پس چه قصد میکنند که ترا بیرون کنند بعد از اقامت حجت و ذکر وعده و وعید امر میفرماید
باقامت صلوة بقوله أَقِمِ الصَّلَاةَ و بپای دار نماز را و محافظت آن کن لِدُلُوكِ الشَّمْسِ در وقت زوال آفتاب و میل آن
بجانب مغرب که اول ظهرست إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ تا تاریکی شب که آن اول وقت نماز شام و خفتن است و فیما بین وقت نماز مغرب و عشاست
وَقُرْآنَ الْفَجْرِ و بپای دار نماز صبح را تسمیه صلوة بقران جهت وجوب قرائت قرآنست در آن چنانچه قبل تسمیه شیء باشد بجزو آن إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ
بدرستیکه نماز بامداد كَانَ مَشْهُودًا هست دیده شده یعنی ملائکه لیل و نهار آنرا مشاهده میکنند چه آن وقت نزول فرشتگان روزست
و بالا رفتن فرشتگان شب پس فرشتگان شب آنرا دیده و در آخر دیوان اعمال ثبت میکنند و ملائکه روز آنرا دیده در اول دیوان عمل نهاده می نویسند
وَمِنَ اللَّيْلِ و بعضی از شب فَتَهَجَّدْ پس بیدار شو بِهِ بقرآن یعنی نماز شب نَافِلَةً لَكَ در حالتی که فریضه زایده است
برای تو بر نمازهای پنجگانه چه وجوب آن مخصوص است بتو و در امت تو سنتست پس نماز شب را بر تو فریضه گردانیدیم نه بر امت تو عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ
شاید که بدارد ترا پروردگار تو مَقَامًا مَحْمُودًا در مقام پسندیده یعنی مقامی که ستوده باشند ستایش کنندگان و آن مقام شفاعتست که
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در آن مقام خلق اولین و آخرین ستایش کنند و او بر همه بندگان شرف باشد بدو وجهی همه را ببیند و روز [illegible]
که حق تعالی روز قیامت آنحضرت را [illegible] و بعضی [illegible] گفته که روز قیامت کرسی بنهند در پیش عرش بنهند و آنحضرت بر آنجا نشیند
و او را اذن دهند بشفاعت هر که گوینده لا اله الا الله محمد رسول الله باشد و در دل او ایمان بود حق تعالی او را از دوزخ خلاصی دهد بعد از آن
آنحضرت را امر میکند که وَقُلْ رَبِّ و بگوی ای پروردگار من أَدْخِلْنِي درآر مرا در قبر مُدْخَلَ صِدْقٍ در آوردنی پسندیده
و با کرامت وَأَخْرِجْنِي و بیرون آر مرا از آن وقت بعث مُخْرَجَ صِدْقٍ بیرون آوردنی ستوده و با کرامت از حضرت صادق علیه السلام
روایتست که حضرت رسول این دعا در وقتی کرد که در غار بود یعنی بیرون آر مرا از غار با امنیت با آنکه بیابان با ظفر و غنیمت وَاجْعَلْ لِي
و بگردان برای من مِنْ لَدُنْكَ از نزدیک خود سُلْطَانًا نَصِيرًا حجتی یاری دهنده یا قوتی اعانت کننده و غالب شونده بر جمیع
اهل خلاف و عناد و گفته که مراد بسلطان سلطنت پادشاهیست که ناصر اهل اسلام باشد بر کفر چه ترویج اسلام بدون آن میسر نبود پس حق سبحانه
اجابت دعای آنحضرت کرد بقوله فان حزب الله هم الغالبون و بقوله لیظهره علی الدین کله و بقوله لیستخلفنهم فی الارض وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ
و بگو که آمد حق یعنی دین اسلام وَزَهَقَ الْبَاطِلُ و نابود شد باطل یعنی شرک و گویند حق قرآنست و باطل شیطان چه هر کجا قرآن ظهور کند

شیطان بگریزد إِنَّ الْبَاطِلَ بدرستیکه باطل كَانَ زَهُوقًا هست نیست شده و نابود گشته ابن مسعود گفته که چون حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم فتح مکه فرمود در حوالی کعبه سیصد و شصت بت نهاده بودند که هر قومی در برابر صنم خود داشتند آنحضرت چوبی در دست گرفته
بهر بتی که میزد پاره پاره میگشت و میفرمود قل جاء الحق و زهق الباطل و بهر بتی که میگذشتی روی او افتادی مشرکان میگفتند که هیچ مردی ساحرتر از این
ندیدیم و بر بالای خانه کعبه تمثالی از قوم خزاعه مانده بود که از مس بود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که ای علی آنرا بینداز [illegible]
آنرا بر زمین انداخت و بشکست بعد از آن نعت قرآن میفرماید که وَنُنَزِّلُ و فرو میفرستیم بتو مِنَ الْقُرْآنِ از قرآن مَا هُوَ شِفَاءٌ
آنچیزی که آن شفاست مر مریض را مانند آیات فاتحه یا شفاست مر بیماری جهل و شبهه را و اصح آنست که من از برای بیانست یعنی همه قرآن شفاست
از مرضهای صوری و معنوی قلبی و قالبی وَرَحْمَةٌ و بخشایش است لِلْمُؤْمِنِينَ مر مومنان را که بدان نفع میگیرند و در دین اصلاح نفوس خود
میکنند و در حدیث آمده که قرآن شفاست هر که بقرآن طلب شفا نکند خدای سبحانه او را شفا ندهد و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که
هر کرا بیماری باشد باید که صبح چون نماز بگزارد صفت بار الحمد بخواند و باد بر وی دمد اگر به نشود در وقت عشا و بار بخواند من ضامنم شفای آنکس
مر بیماری کرا اجل او در آن نباشد وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ و نمی افزاید قرآن ستمکاران را یعنی مشرکان را إِلَّا خَسَارًا مگر زیانکاری و هلاکت
بجهت تکذیب و کفران آن مثل آنست که [illegible] الا فرارا بعد از آن از کفران مشرکان خبر میدهد که وَإِذَا أَنْعَمْنَا و چون انعام کنیم
انواع نعم عَلَى الْإِنْسَانِ بر آدمی یعنی کافر أَعْرَضَ روی بگرداند از یاد ما و بشکر آن مشغول نشود وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ و دور گرداند
نفس خود را از شکرگزاری آن یا بالکلیه ما را فراموش کند و مستغنی شود از ما وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ و چون برسد بدو بیماری فقر و ترس كَانَ يَئُوسًا
باشد بسیار ناامید از رحمت ما بفضل ما واثق نباشد اما مومن در نعمت شکر کند و در محنت بامید فرج صبر نماید پس آیه خاص است بکافر اگرچه بحسب ظاهر
علی الاطلاق واقع شده قُلْ كُلٌّ بگو هر کس از مومن و کافر يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ کار میکند بر طریقه که مشاکل حال و اعتقاد او باشد از خیر و شر
یعنی کافر در نعمت اعراض کند و در محنت ناامید باشد و مومن [illegible] و در محنت [illegible] بر وفق اعتقاد و بر طبق
[illegible] خود عمل میکند از شبلی پرسیدند که کدام آیه در قرآن امیدوارترست گفت آیه قل کل یعمل علی شاکلته که درین آیه رجا اینجاست گفت
از بنده خطا و جفا آید و آنچه از مقتضای طبع او باشد و از حق تعالی وفا و عطا آید و آنچه از کریمی سزد فَرَبُّكُمْ پس پروردگار شما أَعْلَمُ
داناترست بِمَنْ هُوَ بآنکس که او أَهْدَىٰ سَبِيلًا راه یافته تر و بصواب نزدیکترست یا نیکوتر از جهت دین و مذهب آورده اند که کفار عرب
نضر بن حارث و ابی بن خلف و عقبه بن ابی معیط را بمدینه فرستادند تا از یهود حال حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله استفسار نمایند چون با یهود ملاقات نمودند
احوال باز گفتند یهود گفتند ای جماعه قریش ما دانسته ایم که زمان ظهور پیغمبری نزدیکست و از امتحان [illegible] احوال آن نبی آخر الزمان میتوانیم و شما
بجهت امتحان از وی بپرسید که طواف کننده مشرق و مغرب که بود و احوال جوانانی که در زمان پیش بوده و گم شدند چه گونه است و روح چه چیزست
اگر آن دو را جواب دهد و از روح هیچ نگوید پیغمبرست زیرا که در کتاب خود چنین خوانده ایم ایشان بمکه رفته مجلسی ساخته از آنحضرت سوال این سه چیز
کردند حق تعالی در باب جوانان [illegible] این آیه فرستاد که ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا و در باب آنکسی که مشرق و مغرب
عالم سیر کرده فرمود که ویسئلونک عن ذی القرنین قل ساتلوا علیکم منه ذکرا و در باب روح فرمود که وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ و میپرسند ترا

از کیفیت روح که انسان بدان زنده است قل الروح من امر ربی بگو روح از امر پروردگار منست یعنی از مبدعات اوست که بامر کن
موجود شده بی ماده و مدد و از آن مجهولات که دانستن آن مخصوص است بعلم خدای تعالی و غیر حق تعالی را بمعرفت وی راه نیست وما اوتیتم من العلم و داده نشده اید شما
از دانش الا قلیلا مگر اندکی که نسبت بعلم خدای تعالی که استفاده از آن میکنید و استماع بتوسط حواس خود میرسد که چون کفار این جواب
شنیدند گفتند این خطاب مخصوص است با غیر ما یا نه درین اثنا حضرت فرمود که نه ما حقیقت روح را میدانیم و نه شما گفتند عجب کاری تو
که یکبار میگوئی و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و بار دیگر میگوئی وما اوتیتم من العلم الا قلیلا آیه نازل شد که ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام
الی آخره و آنچه ایشان گفته بودند بجهة تکذیب و تفهیم ایشان بود زیرا که حکمت انسان بقدر قوت است که علم حق حاصل کند بقدر طاقت بشری و آنچه
سبب انتظام معاش و معاد او باشد و علم حق نسبت بمعلومات اوست که بی نهایت و در غایت قلت و با وجود قلت سبب خیر دارین و ذی نفع
گردانیدن ایشان ... و مشرف ... ولئن شئنا و اگر خواهیم لنذهبن بالذی هر آینه ببریم آنچیز را که اوحینا الیک
وحی کردیم بتو که قرآنست یعنی از سینها و مصحفها محو کنیم ثم لا تجد لک پس نیابی تو برای خود به بآن یعنی بباز بردن آن
علینا وکیلا بر ما وکیلی از جانب خود که از جانب ما استرداد کند بسینها باز آرد و آنچه که اول بود محفوظ کرده اند الا رحمة من ربک
مگر رحمت و بخشایش از خدای تو که آنرا دریافته از آن بسته و رد کند و محفوظ داشته بمصاحف مسطور دارد یا معنی آنست که لکن رحمت پروردگار تو
از آن باقی میگذارد و محو نمیکند ان فضله کان علیک کبیرا بدرستی که فضل خدای تعالی هست بر تو بزرگ که ترا رسیده و لاد آدم و خاتم
و ختم پیغمبری بتو کرده و لوای حمد و مقام محمود بتو داده و قرآن بتو فرستاده و از آن و بیان است تو باقی که نشده محو نمیکند ابن مسعود گفته اول چیزی
که از دین خود بیابید امانت باشد و آخر آن نماز و در روزی بر شما واقع شود که قرآن از درها یا ببرد و در مصحفها بر این آیه را بخوانند که ولئن
شئنا تا آخر این عمر گفته که قیامت برنخیزد تا که قرآن بدان جا برود که آمده است و او را آوازی باشد مانند آواز نحل که سبحان حق تعالی گوید ترا چه بوده
که بار خدایا بر تو آمده بجهة آنکه مرا میخوانند و بآن کار نمیکنند و این هنگام باشد که قیامت نزدیک شده باشد بعد از آن بیان اعجاز قرآن میکند جهة
احتجاج بر مشرکان میفرماید که قل لئن اجتمعت الانس بگو ای محمد که اگر جمع شوند همه آدمیان والجن و پریان که تو بر ایشان مبعوث شده
و همداستانی کنند علی ان یأتوا بر آنکه بیارند بمثل هذا القرآن مانند این قرآن در فصاحت و بلاغت و حسن نظم و کمال معنی و اخبار از غیب
لا یأتون بمثله نیاورند مانند آن در صنعت با آنکه در میان ایشان فصحا و بلغا هستند این آیه در جواب نضر بن حارث فرود آمده که میگفته
لو نشاء لقلنا مثل هذا اگر ما بخواهیم مثل این بگوئیم حق سبحانه رد قول او کرده فرمود که انس و جن مثل این نتوانند گفت ولو کان بعضهم و اگرچه باشند
برخی ازیشان لبعض ظهیرا مر برخی را هم پشت و مددکار ولقد صرفنا و بدرستی که مکرر کردانیدیم بوجوه مختلفه جهة زیادة تقریر و بیان
للناس برای مردمان فی هذا القرآن درین قرآن من کل مثل از هر نوعی و صنفی مانند ترتیب و ترغیب و قصص و اخبار
و ذکر جنت و نار و مانند آن فابی اکثر الناس پس سر باز زدند بیشترین مردمان که اهل مکه اند الا کفورا مگر ناسپاسی که انکار حق است
آورده اند که صنادید قریش روزی حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله و سلم طلبیده مجلسی ساخته و گفتند ای محمد ما ترا طلبیده ایم تا نوعی کنیم که تو را
میان ما و تو چیزی ... که ما در عرب کسی را ندیده ایم که با قوم خود این درشتی کند که تو با ما میکنی آبا و اجداد ما را دشنام میدهی و عیب ایشان میکنی

و زبان

و زبان بد خدایان ما میکشایی و سنگ تفرقه در میان الفت و جمعیت ما می اندازی هیچ درشتی و زشتی نمانده که با ما نکردی اینچه میکنی میگوئی
اگر برای مال است ما ترا غنی کردانیم چنانکه در میان عرب از تو کسی غنی تر نباشد و اگر ریاست میخواهی ترا این منصب بدهیم و اگر جنی ترا زحمت میرساند
طبیبی حاذق بیاریم تا در علاج تو کوشد آنحضرت جواب او که اینها هیچکدام نیست حق تعالی مرا بشما فرستاده و کتابی بمن داده که شما را بهشت
مژده دهم و از دوزخ بترسانم اگر سخن مرا قبول کنید در دنیا و آخرت مرفه الحال باشید و اگر قبول نکنید من صبر کنم تا حق تعالی میان من و شما حکم کند
ایشان گفتند تو میدانی که زمین ما تنگترین زمینهاست و کم آب ترین جاها اگر تو در دعوی نبوت و رسالت خود صادقی دعا کن تا خدای تعالی این
کوهها از میان ما بردارد و زمین فراخ شده چشمهای آب روان کرداند چنانچه در شام و عراقست و پدران ما را زنده سازد از جمله قصی بن
کلاب که پیری صادق القول بود تا احوال تو از وی بپرسیم اگر او ترا راست کوی داند ما همه بتو ایمان آریم و بدانیم که ترا از خدا تقرب بسیارست
آنحضرت فرمود مرا باین کار نفرستاده اند بلکه مرا برسالت بشما فرستاده اند و قرآن بمن داده که معجزه من باشد اگر در نبوت من شک دارید مثل
این قرآن بیارید و چون نتوانید آورد پس البته بدانید که من پیغمبر خدایم و شما بجهة عناد و شک با من جنگ میکنید گفتند اگر آنچه آنرا طلبیدیم بجا
نمی آوری پس از خدای خود درخواه تا ترا بوستانی دهد از اشجار انگور و خرما و سایر میوها و جویهای آب در میان آن جاری باشد و اگر این نیز نمیکنی
از و درخواه تا ترا گنجهای سیم و زر دهد که غنی شده از درویشی خلاص شوی اگر این نیز اقدام نمی نمایی دعا کن تا پاره از آسمان بیفکند و ما را
هلاک کند و خانه از زر برای تو بسازد تا تو در آن بنشینی آنحضرت فرمود که اگر حق تعالی خواهد این کار بکند یکی ازیشان گفت ما بتو ایمان نیاریم تا خدا را
با فرشتگان بجانب ما نیاری بعد از آن گفتند ما شنیده ایم که این قرآن را مردی که در یمامه است و رحمن نام دارد بتو می آموزد و ما دست از تو باز نداریم
تا ترا هلاک کنیم آنحضرت دلتنگ از میان ایشان برخاست و عبدالله بن ابی امیه که پسر عم آنحضرت بود برخاسته با آنحضرت روان شده گفت ای محمد
آنچه این قوم بر تو عرض کردند قبول نکردی و آنچه از تو درخواستند که بفضل آنچه کنی تو ایمان نیارم تا آنکه نردبانی بنهی بر آسمان بر آیی و من
نگرم و از آنجا نامه چهار صحیفه با فرشتگان که برای تو گواهی دهند و با وجود این گمان من چنانچه آنست که سخن ترا باور نکنم و تصدیق قول تو
ننمایم ابو جهل گفت ای قوم آنچه از محمد طلبیدیم هیچکدام بجا نیاورد بدانید که فردا چون بیاید و در روی کعبه در آید و بنماز مشغول شود و بسجده رود
من سنگ گرانی بر دارم و بر سر او زنم و شما را از بهانه ای باز رهانم آنحضرت ازین سخن بغایت دلتنگ شد حق تعالی این آیه فرستاد
وقالوا و گفتند منکران قریش بعد از الزام حجت بر ایشان از اعجاز قرآن و غیر آن از معجزات لن نؤمن لک تصدیق نکنیم
ما ترا حتی تفجر تا وقتی که روان سازی لنا برای ما من الارض از زمین مکه ینبوعا چشمه آب که هرگز کم نکند او
تکون لک یا باشد مر ترا جنة من نخیل وعنب بوستانی از درخت خرما و انگور مشتمل بر این جانها فتفجر الانهار
پس روان کردانی جویهای آب را خلالها در میان آن بوستان تفجیرا روان کردانیدنی او تسقط السماء یا تا وقتی
که بیفکنی آسمان را کما زعمت علینا چنانکه کمان بردی و دعوی میکنی بر ما کسفا پاره پاره او تأتی بالله یا بیاری خدا را
والملائکة و فرشتگان را قبیلا با آنچه دعوی میکنی یعنی شاهد بر صحت دعوی خود یا آنکه آنرا با ایشان ... مقابل ما
بعینها ایشان را عیان بنمایی او یکون لک یا باشد مر ترا بیت من زخرف خانه از زر که در آنجا بنشینی او ترقی فی السماء

یا برروی آسمان وَلَن نُّؤْمِنَ و تصدیق نکنیم لِرُقِيِّكَ مر برآمدن ترا بآسمان حَتَّىٰ تُنَزِّلَ تا وقتی که فرود آری عَلَيْنَا
كِتَابًا برما کتابی که نَّقْرَؤُهُ بخوانیم آنرا و در آن تصدیق تو نوشته باشد قُلْ بگو از روی تعجب سُبْحَانَ رَبِّي پاکست
پروردگار من و منزه از آنکه بروی تحکم کنند یا از آنکه کسی در قدرت شریک وی سازند و شما آنچه از من طلبید معجزه‌ای که کسی بآن قادر نیست هَلْ كُنتُ
آیا هستم من یعنی نیستم إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا مگر آدمی فرستاده شده همچو سایر رسولان و ایشان را بخود معجزه ظاهر نکردند مگر آنچه مناسب قوم
ایشان بود و اظهار آیات باراده و قدرت حق است نه باختیار ایشان وَمَا مَنَعَ النَّاسَ و منع نکرد مردمانرا یعنی اهل مکه را أَن يُؤْمِنُوا
از آنکه ایمان آرند إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وقتی که آمد بدیشان بیان حق بزبان محمد که قرآنست إِلَّا أَن قَالُوا مگر آنکه گفتند از روی عناد که
أَبَعَثَ اللَّهُ آیا برانگیخت خدای بَشَرًا رَّسُولًا آدمی را رسول ایشان از نهایت ضلالت و جهالت درین مسئله خطا کردند و ندانستند که
تجانس موجب الفت است و تخالف مقتضی تنافر پس رسول از جنس ایشان باید تا افاده و استفاده در میان ایشان میسر آید و چون کافران میگفتند که
رسول خدای فرشته باید و بشر نشاید حق تعالی جهت رد قول ایشان فرمود که قُل لَّوْ كَانَ بگو اگر بودندی بجای آدمیان فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ
در زمین فرشتگان مانند آدمی يَمْشُونَ بسر قدم بر قدمهای خود مُطْمَئِنِّينَ در حالتی که مقیم بودندی و آرام گرفته در زمین لَنَزَّلْنَا
عَلَيْهِم هر آینه میفرستادیم برایشان مِّنَ السَّمَاءِ از آسمان مَلَكًا رَّسُولًا فرشته را بپیغمبری یعنی از جنس ایشان رسول
بدیشان میفرستادیم تا با هم مجتمع توانستندی شد و ازو تعلیم توانستندی گرفت چه در تعلیم و تعلم جنسیت شرطست و چون ساکنان زمین آدمیانند
پس رسول ایشان نیز آدمی باید و در باب آورده که کافران گفتند که گواه برسالت تو کیست آیه آمد که قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بگو خدای تعالی بسنده است
شَهِيدًا در حالتی که گواهست بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و شما و شهادت خدای تعالی اظهار معجزه است بر دست آنحضرت و معجزه بزبان حال
ناطقست بآنکه محمد رسول است پس معجزه جاری مجرای گواه حق است بر صدق دعوی او إِنَّهُ كَانَ بدرستی که خدای تعالی هست بِعِبَادِهِ
ببندگان خود خَبِيرًا دانا از احوال پوشیده ایشان بَصِيرًا بینا که اعمال آشکارای ایشانرا می‌بیند پس هر کرا میداند و می‌بیند که در خور فیض کردار
باز خوش فیض او داد وَمَن يَهْدِ اللَّهُ و هر کرا راه نماید خدای تعالی یعنی حکم کند بهدایت او یا راه بهشت نماید یا توفیق دهد او را بایمان
فَهُوَ الْمُهْتَدِ پس او راه یافته است وَمَن يُضْلِلْ و هر کرا اضلال کند و بجهة عنادی که داشته باشد تخلیه او کند تا آنکه در گمراهی خود
راسخ شود یا هر کرا حکم بضلالت نماید یا از راه بهشت بگرداند فَلَن تَجِدَ لَهُمْ پس نیابی تو مر ایشانرا أَوْلِيَاءَ دوستان که نصرت کنند ایشانرا
مِن دُونِهِ بجز از خدای تعالی وَنَحْشُرُهُمْ و حشر کنیم یَوْمَ الْقِيَامَةِ روز قیامت که روز رستخیز است عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ بر رویهای ایشان
مرویست که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند که چگونه برروی خود روند فرمود آن کس که ایشانرا بر قدمهای ایشان میبرد قادرست که بر
بر روها راند آنست که ایشان پرهیز نکنند بر روهای خود از هر طعنی و خواری که پیش می‌آید و ایشانرا حشر کنیم عُمْيًا در حالتی که نابینا باشند
بانوجه که چیزی که موجب لذت چشم باشد نبینند وَبُكْمًا و گنگان باشند یعنی نگویند چیزی که از ایشان قبول کنند وَصُمًّا و کران باشند
که آنچه موجب لذت سمع باشد نشنوند بجهة آنکه در دنیا نظر در آیات نادیده کرده باشند و سخن حق باسمع قبول نشنیده و نگفته مقاتل گفته که چون
کفار را بدوزخ برند حواس ظاهره از ایشان نزع کنند مَّأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جای ماوای ایشان دوزخست كُلَّمَا خَبَتْ هر گاه که ساکن شود

زبانهٔ دوزخ یعنی چون آتش دوزخ گوشت و پوست ایشانرا بخورد و ایشان را مانند انگشت شوند زبانهٔ آتش فرو نشیند چنانکه آتش بی‌قرار سوختن همه
زِدْنَاهُمْ بیفزاییم برای ایشان سَعِيرًا آتش سوزان یعنی برافروزیم آتش را بعد از تبدیل پوست و گوشت ایشان تا باز آتش سوزان ایشان
مجدد و همیشه بر نو بوده باشد ذَٰلِكَ این عذاب جَزَاؤُهُم پاداش ایشانست بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بسبب آنکه کافر شدند بِآيَاتِنَا
بآیتهای ما یعنی حجتها بر صدق پیغمبر که معجزات است یا مراد آیات قرآنست وَقَالُوا و گفتند از روی انکار که أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا آیا اگر گشت
گردیم ما استخوانها وَرُفَاتًا و خاکهای ریزه شده أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما برانگیختگان باشیم خَلْقًا جَدِيدًا آفریدنی نو و چون
ایشان خلق جدید را انکار کرده‌اند در ساعتی چند بار سوخته شوند و باز گوشت و پوست ایشانرا تازه سازند تا عذاب کشند أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی‌بینند
و نمیدانند أَنَّ اللَّهَ الَّذِي آنرا که خدای تعالی آنکسست که خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آفرید آسمانها و زمینها را با آن عظمت و بسطت
نیافریده بود قَادِرٌ توانا است عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ بر آنکه بیافریند مِثْلَهُمْ مانند ایشانرا یعنی دیگر باره ایشانرا مثل اول خلق کند
پس آنکسی که چیزی بزرگ را خلق کند قادر است که آفریده را اگر مرده باشد باز اعاده کند وَجَعَلَ لَهُمْ و گردانیده است و مقرر نموده برای فنای
ایشان أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ مدتی که هیچ شکی نیست در آن و آن مدت موت است یا جهة اعادهٔ ایشان اصلی نهاده که قیامت فَأَبَىٰ
الظَّالِمُونَ پس سر باز زدند و قبول نکردند ستمکاران با وجود وضوح حق إِلَّا كُفُورًا مگر انکار حشر و نشر را قُل بگو ای محمد لَّوْ أَنتُمْ
تَمْلِكُونَ اگر شما مالک شوید و تصرف در آرید خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي خزینه‌های روزی پروردگار مرا که بخلقان میدهد إِذًا لَّأَمْسَكْتُمْ
آنهنگام البته باز ایستید و بخل ورزید خَشْيَةَ الْإِنفَاقِ از ترس درویشی کشادن که آنگاه که از آفریدگان خازن خزاین نعمت باقی نبود هر آینه
جود او با جود الهی برابری نتواند بود بوجه که برای نفس خود چیزی از آن باز خواهد گرفت و آنکه شدن آن خزانه برسیده حق تعالی در وجود خود ازین
هر دو بهتر است وَكَانَ الْإِنسَانُ و هست آدمی قَتُورًا بخیل چه بنای امر او بر بخل و حاجت و با آنچه محتاج است بعد از آن
علیه السلام میکنند که با وجود آیات ظاهره که داشت باز انکار میکردند میفرماید که وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ و بدرستی که دادیم ما موسی را تِسْعَ آيَاتٍ
بَيِّنَاتٍ نه آیت روشن یعنی معجزهای آشکارا که آن عصا بود و ید بیضا و سنین و طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم و نقص ثمرات
چنانچه در سورهٔ اعراف بتفصیل مذکور شده و گویند مراد بآن انفلاق بحرست و انفجار آب از حجر و رفع طور بر سر بنی اسرائیل و طمس اموال قبطیان
و ازالهٔ عقده از زبان و فرو بردن عصا حبال و عصاهای سحره را و نزد بعضی مراد بآن آیات احکامست چنانکه مرویست از عبدالله بن سلمه که
یهودی بصاحب خود گفت بیا تا نزد محمد رویم و او را ازین آیه سؤال کنیم چون از آنحضرت سؤال کردند فرمود آن نه آیات اینست که شرک میارید
و خون ناحق مریزید و از زنا و دزدی و خوردن ربا و سخن چینی و سحر و دشنام بزنان پارسا بپرهیزید و از جهاد مگریزید و این احکام در جمیع ملتها ثابت بوده
و یکی دیگر خاص است بشما که از شنبه عدول مکنید و از حکم آن تجاوز منمایید آن دو یهودی چون این کلام از حضرت علیه الصلوة والسلام شنیدند برخاستند
دست و پای آنحضرت را بوسیدند و گفتند گواهی میدهیم که تو پیغمبر خدایی بعد از آن خطاب بحضرت رسول میفرماید که فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ پس
بپرس ای محمد از بنی اسرائیل یعنی از علمای ایشان مر این آیات را سؤال کن تا صدق قول تو بر مشرکان ظاهر گردد و ما آن آیاترا بموسی دادیم إِذْ جَاءَهُمْ
وقتی که آمد بدیشان فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ پس گفت موسی را فرعون إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ بدرستی که من گمان میبرم ترا ای موسی

مَسْحُوراً جادو یا گروه و عقل تو پریشان شده قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ گفت موسی یا بدرستی که تو دانسته بدل خود اگرچه بزبان انکار میکنی که
بی‌شبهه مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ فرو نفرستاده این آیات را إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مگر آفریدگار آسمانها و زمین بَصَائِرَ درحالتی که
آیتهای روشن اند هر یک دلیلست بر صدق نبوت من و صدق قول من ولیکن تو عناد میکنی وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ و بدرستی که من یقین میدانم ترا
ای فرعون مَثْبُوراً هلاک شده یعنی مشرف بهلاکت یا ناقص عقل یا منصرف از خیر و مصروف از خیر فَأَرَادَ پس خواست فرعون أَنْ
يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ از جای بر دارد ایشانرا یعنی ازعاج کند بقتل و استیصال فَأَغْرَقْنَاهُ پس غرق کردانیدیم او را وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعاً و هر که با او بود
بتمامی وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ و گفتیم پس از غرق شدن او لِبَنِي إِسْرَائِيلَ مر فرزندان یعقوب را که اسْكُنُوا الْأَرْضَ ساکن شوید
دران زمین که ایشان میخواستند شمارا ازانجا بیرون کنند فَإِذَا جَاءَ پس چون آید وَعْدُ الْآخِرَةِ وعده سرای دیگر یعنی چون قیامت شود
جِئْنَا بِكُمْ بیاریم شمارا و ایشانرا بمحشر لَفِيفاً درحالتی که جماعتی آمیخته باشید باهم پس حکم کنیم میان شما و تمیز سعدا از اشقیا
حق تعالی قصه موسی و فرعون را درین مقام از برای تسلی خاطر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ایراد فرمود و گفت اگرچه کفار قریش ترا از مکه بیرون کنند
قبل از تو فرعون نیز در صدد اخراج موسی شده بود و او و قوم او را مستاصل ساختیم و مصر را بایشان دادیم پس ترا نیز بر ایشان ظفر دهیم و نعمت خود را
بر تو تمام کنیم وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ و بحق فرو فرستادیم قرآن را وَبِالْحَقِّ نَزَلَ و بحق فرود آمد قرآن یعنی قرآن فرود نیامد مگر بحق و راستی آورده
که با معنی حق است و حق حضرت رسالت صلی الله علیه و آله یعنی بحضرت محمد قرآن نازل شده و در مدارک آورده که محمد سماک رحمة الله بیمار شده بود
او را طبیب بسیار بردند مردی نیکو روی خوش بوی جامه زیبا پوشیده در راه رسید و صورت حال پرسید بیان کرده گفت سبحان الله درهم
و دست خدا از شر خدا استعانت میکنند بر کردید و بمحمد سماک بگوید که دست خود را بر موضع وجع نهد و بگوید بالحق انزلناه و بالحق نزل
این گفت از چشم ما غایب شد بازگشته و قصه بعرض رسانیدند وی دست بر آن موضع نهاده این کلمات بگفت و فی الحال شفا یافت گویند که
خضر بود علیه السلام وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم ترا إِلَّا مُبَشِّراً مگر درحالتی که مژده دهنده مطیعان بثواب وَنَذِيراً و بیم کننده
عاصیان بعقاب یعنی که مژده دهی آنان را که ایمان آورند و بیم کنی آنان را که کافر گردند بکار این بشارت دهنده و بیعت حجت
و کمال [illegible] وَقُرْآناً فَرَقْنَاهُ و قرآنرا پراکنده فرو فرستادیم
ایه ایه و سوره سوره لِتَقْرَأَهُ تا بخوانی آنرا عَلَى النَّاسِ بر مردمان عَلَى مُكْثٍ بر درنگی تا از هر آیتی و سوره
از آن نیک تامل کنند و غایت تفکر در آن معانی ارند وَنَزَّلْنَاهُ و فرو فرستادیم بحسب حوادث تَنْزِيلاً فرو فرستادنی در مدت
بیست سال پس بسبیل تهدید پیغمبر امر کرد که قُلْ بگو ای محمد کفار را که آمِنُوا بِهِ ایمان آرید بقرآن أَوْ لَا تُؤْمِنُوا یا ایمان نیارید
یعنی ایمان شما بدان موجب زینت کمال آن نمیشود و از عدم ایمان شما بدان هیچ نقص بآن راه نمی یابد مومنان حقیقی بآن عمل میکنند و اعتقاد
مینمایند که قال إِنَّ الَّذِينَ بدرستی که آنانکه أُوتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم مِنْ قَبْلِهِ پیش از نزول قرآن یعنی آنهایی که
استاد خوانده اند حقیقت وحی و نشانها و امارات نبوت معلوم کرده و اتباع زبان حق باطل نموده و نعت و صفت قرآن در کتب خوانده
مانند ابن سلام و اتباع او از یهود و نجاشی و اصحاب او از نصاری یا طالبان دین مثل سلمان و ابوذر و ورقه بن نوفل و امثال ایشان إِذَا يُتْلَى

چون خوانده میشود قرآن عَلَيْهِمْ برایشان يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ می افتند بر زنخهای خود یعنی بر رویها سُجَّداً درحالتی که سجده
کنندگانند برای تعظیم امر حق یا بجهت شکر بر انجاز وعده الهی که در کتب خوانده بودند از ارسال محمد صلی الله علیه و آله و انزال قرآن وَيَقُولُونَ
سُبْحَانَ رَبِّنَا و میگویند پاکست پروردگار ما از خلاف وعده خود إِنْ كَانَ بدرستی که هست وَعْدُ رَبِّنَا وعده آفریدگار ما
لَمَفْعُولاً کرده شده و بفعل واقع شده لا محاله وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ و می افتند بر رویها تکرار یعنی در سجده و ذکر اذقان جهت آنست که اول چیزی
از ساجد که بزمین میرسد ذقن است يَبْكُونَ میگریند در حالت سجود وَيَزِيدُهُمْ و زیاده میکرداند شنیدن قرآن ایشانرا خُشُوعاً
فروتنی و تضرع را یکی از کبار علما گفته که هر کرا او را علمی باشد و آن علم او را بگریه نیاورد آن علم وی را نافع نباشد بلکه سبب فخر او بود و آورده اند که
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در سجود میگفت یا الله یا رحمن مشرکان بشنیدند گفتند محمد ما را از پرستیدن دو خدا منع میکند و خود دو خدا را میخواند
آیه آمد که قُلِ ادْعُوا اللَّهَ بگو بخوانید خدای تعالی را أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ یا بخوانید رحمن را که مقصود از هر دو ذات واحدست أَيًّا مَا تَدْعُوا
فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى پس مر او راست نامهای نیکو بعضی دال بر صفت جلال و برخی مشتمل بر صفت کمال مرویست که
آنحضرت در مکه بوقت قرائت جهر میفرمود هر گاه که نماز بجماعت در مسجد الحرام میگزارد و اهل شرک بلغو و لهو و صفیر زدن مشغول شدندی که شاید
آنحضرت در غلط افتد و ترک قرائت کند حق سبحانه فرمود وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ و آشکارا مکن قرائت نماز خود را یعنی بلند مخوان تا مشرکان
استهزا نکنند وَلَا تُخَافِتْ بِهَا و آهسته مخوان چنانچه کسی نشنود آنکه در عقب تو نماز میگزارند وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ و طلب کن میان
جهر و اخفا سَبِيلاً راهی میانه چه عدل و وسط در همه امور محبوب و مستحسن است و در وجیز بعضی گفته اند که در همه نمازها بلند یا آهسته مخوان
بلکه میان هر دو راهی پیدا کن یعنی نماز صبح و شام و خفتن را بلند بخوان و پیشین و دیگر را آهسته و بنابرین آیه مجمل باشد و بیان آن موقوف
بوده باشد بفعل پیغمبر و اهل بیت او سلام الله علیه و علیهم اجمعین وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ و بگو همه ستایش و ثنا مر خدایراست الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ
وَلَداً آنکه نگرفت فرزندی چه یهود و نصاری میگویند که اثبات فرزند میکنند برای او سبحانه وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ
و نیست مر او را انبازی فِي الْمُلْكِ در پادشاهی یعنی در الوهیت چه مشرکان که بتان را شریک حق میگویند وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ
و نیست مر او را دوستی از خلق مِنَ الذُّلِّ از جهت ذلت و عجز چنانکه مشرکان باعانت و عزیز داشتند که در وصایا
که میگویند که خدا دوستان خود دارد یعنی از جهت ذلت نه تعلیم العدل چنانکه علیه فرموده که حق تعالی دوست نگیرد تا بمدد او ذل بعزت رسد
بلکه دوست گیرد تا بلطف وی از ضعف و ذلت باوج عزت رسند وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً و تعظیم کن او را تعظیم کردنی یعنی حق تعالی را بزرگتر دان
از وصف واصفان و معرفت عارفان و گویند معنی تکبیره آنست که بگو الله اکبر و ثعلبی در تفسیر خود آورده که بنده را الله اکبر بهتر است
از دنیا و هر چه در وست این آیه را آیة العز میگویند و مرویست که هر کودکی از بنی عبد المطلب بسخن در آمدی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
این آیه را تعلیم او دادی سُورَةُ الْكَهْفِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَإِحْدَى عَشْرَةَ آيَةً از ابی بن کعب روایت است که
رسول صلوات الله و سلامه علیه و آله فرمود که هر که روز جمعه این سوره را بخواند تا هفت روز از فتنه دجال ایمن گردد و اگر درین هفت روز

دجال بیرون آید حق تعالی حافظ او باشد و اگر آخر این آیه یعنی قل انما انا بشر مثلکم تا آخر وقتی که بخوابگاه خود در آید تلاوت کند نوری
از بالای سر او درخشان شود تا بمکه و ملائکه در میان آن نور بر وی صلوات فرستند تا از خوابگاه خود برخیزد و سمره بن جندب روایت کرده از حضرت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که ده آیت از سوره الکهف بخواند فتنه دجال او را ضرر نرساند و اگر همه سوره را بخواند البته بهشت درآید
مرویست که رسول خدای صلوات الله علیه و آله فرمود آیا شما را دلالت کنم بر سوره که در وقت نزول آن هفتاد هزار فرشته تشییع آن میکردند
و عظمت آن ما بین زمین و آسمان را فرو گرفت گفتند بلی یا رسول الله فرمود آن سوره کهف است هر که آنرا در روز جمعه بخواند هر گناهی که از آن جمعه تا جمعه دیگر
کرده باشد حق تعالی او را بیامرزد و تا سه روز دیگر زیاده بران و نوری باو دهند که تا آسمان برسد و بیامانی یابد و در روایت کرده از حسن بن علی
بن حمزه و او از پدر خود و پدرش از ابی عبد الله علیه السلام که هر که در شب جمعه سوره الکهف بخواند شهید میرد و حق سبحانه او را روز قیامت
شهید بعث کند و در موقف با شهدا باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

الْحَمْدُ لِلَّهِ همه ستایش و ثنا مر خدای تعالی راست الَّذِي أَنْزَلَ آن خدایی که فرو فرستاد عَلَىٰ عَبْدِهِ بر بنده خود
یعنی محمد صلی الله علیه و آله الْكِتَابَ قرآن احمد بن نزال قرآن نعمتیست بزرگ که قرآن اعظم نعمتهاست که ملک شان بر بندگان ارزانی داشته
چه آن دین جمیع بندگانست و اعلی مایه سبب انتظام صلاح معاش و معادست وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ و نگردانید مر آنرا عِوَجًا چیزی
از کجی یا خلاف لفظ و تفاوت معنی یا عدول از حق بباطل گردانید آنرا قَيِّمًا مستقیم و معتدل یا بعث از افراط و صفت تفریط یا قایم
بمصالح خود میتواند بود که ضمیر له راجع بعبده باشد یعنی نگردانید بنده خود را مایل بغیر خود بلکه او را مستقیم گردانید در جمیع احوال لِيُنْذِرَ تا بیم کند
خدای تعالی یا محمد مر کافران را بَأْسًا شَدِيدًا بعذاب سخت که مستاصل است یا عقوبت دوزخ عذابی و عقوبتی که صادر شده باشد
مِنْ لَدُنْهُ از نزدیک خدای تعالی چه معذب است نه غیر او وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ و تا مژده دهد پیغمبر یا قرآن مر گرویدگان را
الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ آنها که میکنند کارهای پسندیده أَنَّ لَهُمْ بآنکه مر ایشانراست أَجْرًا حَسَنًا مزدی نیکو
یعنی پاداش پسندیده و تمام که آن نعیم بهشت مَاكِثِينَ فِيهِ درنگ کنندگان در آن اجر أَبَدًا همیشه بی انقطاع و انتقال
وَيُنْذِرَ الَّذِينَ و بیم کند آنها را که اند و در نوع این قصه از فاد قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ گفتند فرا گرفت خدای تعالی وَلَدًا فرزندی
قایلان این قول یهود و نصاری و بنو ملیح مَا لَهُمْ نیست ایشانرا بِهِ بفرزند یا باین سخن که میگویند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی
یعنی ایشان این سخن از فرط جهل و توهم و کذب و تقلید آبا و دلیل میگویند وَلَا لِآبَائِهِمْ و نه دانشی بود مر پدران ایشانرا درین باب
بلکه ایشان نیز بی علمی و دلیل این سخن میگفتند كَبُرَتْ كَلِمَةً بزرگست مقاله ایشان از روی کلمه یعنی بزرگ سخنیست که تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ
بیرون می آید از دهنهای ایشان بسبب جرأت و فرط جهالت و نادانی و بی ادبی إِنْ يَقُولُونَ نمیگویند إِلَّا كَذِبًا مگر دروغی
در غایت عظمت که بسبب آن نزدیکست که آسمانها و زمین شکافته شود و کوهها از جا بروند آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که شنیدن
این کلمات بغایت غمناک گردید و از امیدی که بایمان ایشان داشت نومید شد حق تعالی برای تسلی دل مبارک آنحضرت فرمود فَلَعَلَّكَ

پس شاید که تو بَاخِعٌ نَفْسَكَ کشنده نفس خود را عَلَىٰ آثَارِهِمْ بتحسر و اندوه بر نشانهای بازگشتن و پشت کردن ایشان از ایمان یعنی
کار ایشان بر خود سخت میگیری و غم بر دل خود مینهی إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا اگر ایمان نیاورند بِهَٰذَا الْحَدِيثِ باین سخن یعنی قرآن از غم کفر و عصیان
ایشان غم دل را هلاک میسازی أَسَفًا بجهة اندوه و جزع یا حسرت یا غضب بر ایشان إِنَّا جَعَلْنَا بدرستی که ما گردانیدیم مَا عَلَى الْأَرْضِ
آنچه بر زمینست از معادن و نباتات و حیوانات زِينَةً لَهَا آرایش مر اهل زمین را یعنی آنچه در زمینست برای بندگان آرایش داده ایم
از انعام نعم لِنَبْلُوَهُمْ تا بیازمائیم ایشانرا یعنی با ایشان معامله آزماینده کار کنیم تا ظاهر گردد که أَيُّهُمْ کدام از ایشان أَحْسَنُ عَمَلًا
نیکوترست از روی کردار یعنی کیست که شکر نعم الهی تقدیم میرساند بوسیله طاعات و کیست که کفران میورزد و بجهت کسب سیئات با چرکی از نعم
فانیه دنیویه روی گردانیده و بالکلیه متوجه سوی آن میشود و التفات بان نمیکند و چون کسی پی بنهان شده از دولت آخرت محروم می ماند بعد از آن
در عدم ثبات حطام دنیویه میفرماید که وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ و بدرستی که ما گردانیدیم مَا عَلَيْهَا آنچه بر رویست از کوه و درخت
و بناها و غیر آن صَعِيدًا جُرُزًا زمین هموار بی گیاه و بنا یعنی آنچه عمارات و اسباب خواهیم ساخت بی نبات و بی حاصل و زینت نماید اثر آن
فرستیم و در سوره الاسری مذکور شد که یهود قریش را بسوال تعلیم داده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بپرسند و با ایشان اعلام نموده که قصه
جوانان کهف بس غریب و عجیب است مجمعست اثر و که جواب آن نازل اید آمده که أَمْ حَسِبْتَ نه چنانست که میگویند آیا می پنداری تو
أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ آنکه اصحاب کهف و رقیم که سیصد و نه سال در خواب ماندند كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا بودند از دلایل قدرت ما
عَجَبًا چیزی شگفت است یعنی قصه ایشان نسبت بآیات قدرت که در آفرینش ارض و سما ظاهرست چندان غریب و عجیب نیست مراد از کهف
غاریست عظیم نام واقع در کوه بناجلوس از اعمال شهر افسوس که دار الملک دقیانوس بود و رقیم بقول ابن عباس و ضحاک اسم وادیست که کوه با علو یا
در آنجاست و بروایت سعید بن جبیر لوحیست از رصاص یا حجر که اسامی اصحاب کهف در آن رقم کرده بود و نهاد بر در غار آن و نعمان بن بشیر
در حدیثی مرفوع بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت کرده که اصحاب رقیم سه کس بودند که از شهر خود بیرون آمده بجهة بعضی از حوائج خود
باران ایشانرا فرو گرفت پناه بغاری بردند چون با درون رفتند سنگی عظیم بر در غار افتاد و راه بیرون آمدن بر ایشان بسته شد و ساخت ایشان
مضطرب ملجا شدند و با یکدیگر گفتند طریقی که موجب فتح این باب شود تضرع و زاری بحضرت باری و نیت صلاح آنست که هر یک عمل صالحی که
کرده باشیم از آن تشفیع خود آوریم شاید حق تعالی ما را ازین ورطه خلاص بخشد پس یکی از ایشان گفت من مزدوری چند داشتم که از برای من کار میکردند
مزدوری نماز پیشین آمد او گفتم تو نیز کار کن و مزد بستان چون نماز شام شد هر یک را مزد بدادم یکی از آنها گفت این مرد نیز آمده مزد من و او را
یکسان میدهی گفتم ترا با مال من چه کار است تو مزد خود بستان او در خشم شد و مزد نگرفت و برفت من آنچه مزد او بود بجهت او گاوی بخریدم و در میان
گاوان خود رها کردم از و بچها متولد شد بعد از مدتی طویل آن مرد باز آمد ضعیف و نحیف و بی برگ و نوا شده و مرا گفت مرا بر تو حقیست گفتم آن چیست
گفت من آن مزدورم که مزد خود در پیش تو گذاشته رفتم من او را شناختم و دست وی گرفته بصحرا بردم و گفتم این گله گاو ترا است
وی گفت با من استهزا میکنی گفتم والله که این گاوان ترا است و هیچ کس را در ان حقی نیست و قصه باوی باز گفتم پس همه را بوی تسلیم نمودم بار خدایا
اگر میدانی که من این کار برای رضای تو کردم و هیچ غرضی از ان نداشتم ما را ازین ورطه خلاصی بخش ... آن سنگ کنار شد

دیگری گفت سالی قحط بود و زنی صاحب جمال نزد من آمد که گندم بخرد گفتم مراد من برآور تا گندم بتو دهم و گرنه بازگرد وی ابا نمود و رفت و از گرسنگی
بیتاب شده روز دیگر باز آمده گفت بر من و عیالان من رحم کن که همه هلاک میشویم من همان سخن گفتم این نوبت نیز امتناع نمود و برفت
نوبت سیوم باز بیطاقت گشته و از نهایت گرسنگی و اضطرار راضی شد من او را بخانه بردم و خواستم با او نزدیکی کنم لرزه بر وی افتاد گفتم
ترا چه حالت گفت از خدای تعالی میترسم من با خود گفتم ای نفس ظالم این زن با این حال اضطرار از خدا میترسد و تو با وجود چندین نعمت اندیشه عذاب
نمیکنی پس از نزد او برخاستم و زیاده از آنچه میخواست او را دادم بار خدایا اگر این کار را محض رضای تو کردم ما را ازین تنگنا رهائی بخش دو دانگ دیگر
از آن سنگ جدا شده غار روشن گشت مرد سیوم گفت مرا پدر و مادری بود که بعد از نماز شام قدری شیر نزد ایشان بردم و ایشان
خوابیده بودند مرا دل نمیداد که ایشان را بیدار کنم بر بالین ایشان نشستم و کودکان از گرسنگی با من مشغول شده ظرف شیر را همچنان
در دست داشتم تا روز شد و ایشان بیدار شدند من آن ظرف شیر را بایشان دادم تا بخوردند بار خدایا اگر این کار را برای تو کردم ما را ازین تنگنا
جستن یا نجات ده آن سنگ تمامی زایل گشت و ایشان از آن غار بیرون آمدند و قصه اصحاب کهف برین وجه بود که ترسایان انجیلی تعدی
آغاز کرده از حد و احکام انجیل قدم بیرون نهادند تا آنکه وحشت در میان ایشان بسیار شده بت پرستیدن آغاز کردند و در میان ایشان
جمعی بودند که بر دین حضرت عیسی بودند و در زهد و عبادت میکوشیدند و ایشان را پادشاهی بود دقیانوس نام بت پرست و بغایت جبار
و ستمکار هر دم از دین عیسی منع مینمود و هر کرا میدید که بر دین عیسی سلوک میکند میکشت و بجهت تسخیر ممالک در شهرها میگشت تا بشهر افسوس رسید
که اصحاب کهف در آنجا بودند ایشان از ترس او پریشان خاطر شده و بنماز گاهی که بهشت رفته بتضرع و زاری گفتند خداوندا شر این طاغی را از ما
کفایت کن جمعی از همسایگان دقیانوس بر قضیه ایشان مطلع شده دقیانوس را خبر دادند وی کسان فرستاده ایشان را احضار کرده تهدید نمود
ایشان گفتند ما جز خدای تعالی که آفریدگار آسمان و زمین است نپرستیم هرچه خواهی بکن دقیانوس گفت روزی چند شما را مهلت دادم تا در کار خود
اندیشه کنید اگر بدین من آیید فبها و الا شما را سیاستی کنم که دیگران عبرت گیرند ایشان از مجلس او بیرون رفته با یکدیگر گفتند بهتر آنست که از دین خود
برنگردیم و ازین شهر بیرون رفته از دست این ظالم بجهیم پس هر یک از خانه پدر خود قدری مال جهت زاد برداشته از شهر بیرون شدند نزدیک آن شهر
کوهی بود و در آن کوه غاری بود جانب آن غار شدند و در اثنای راه سگی در دنبال ایشان افتاد چندانکه او را میزدند و میراندند باز نمیگشت تا آنکه
آن سگ باواز آمد که ای یاران مرا مزنید که من دوستان خدا را دوست میدارم و چون بخسپید من شما را پاسبانی کنم ایشان آن سگ را با خود بردند
پس بدرون آن غار در آمده بمناجات و انواع طاعات مشغول شدند و بحق تعالی توکل نمودند چون شب رسید حق تعالی خواب را بر ایشان
مستولی ساخت تا سیصد و نه سال بخفتند بعد از چند روز دقیانوس ایشان را طلبیده نیافت پدران ایشان را گرفته احوال ایشان پرسید گفتند
مالهای ما را برداشته رفته اند نمیدانیم کجا رفته اند کسی که ایشان را دیده بود نشان داد که در فلان غارند دقیانوس با لشکر متوجه
آن کوه شد چون بدر آن غار رسید هیچکس را زهره نبود که بدرون رود گفتند ای ملک ترا غرض کشتن ایشان است حاجت نیست در غار را سد کن تا ایشان
از گرسنگی و تشنگی بمیرند دقیانوس بفرمود تا در غار را برآوردند و در لشکر او دو مرد مومن بودند نامها و نسبهای اصحاب کهف را بر لوحی از ارزیز
نوشته در بنای آن سد وضع نمودند تا باشد که وقتی کسان آیند بر آن مطلع شوند از احوال ایشان خبر دهند و مردم عبرت گیرند و آن سد همچنان بود تا دقیانوس

هلاک

هلاک شده چندین قرن بر آن بگذشت و در آن شهر پادشاهی پیدا آمد نام او تندروس مردم زمان او بعضی مومن بودند و بعضی کافر و ایشان با
بخدای تعالی دعوت میکرد و بعث و نشور ترسایان انکار میکردند و میگفتند ما حیات و ممات همین دانیم که در دنیاست پس ازین حیات دیگر نیست آن پادشاه
بخدای تعالی مناجات کرد تا آیتی بر ایشان نماید و دلالت بر حقیقت بعث و نشور کند حق تعالی در دل کسی انداخت که در آن شهر که نام او اولیاس بود
اگر نیز تا در آن غار را بگشاد و حجره گوسفند کند چون در غار را بگشادند جمعی را دید آنجا خفته و سگی بر در غار خسپیده و خواست که اندرون رود سگ
برخاسته روی بوی نهاد و وی ازان حال ترسان شده برگشت چون سد آن غار مفتوح گردید حق تعالی ایشان را از خواب بیدار ساخت ایشان برخاسته
یکدیگر را سلام کردند و چنان پنداشتند که یک روز یا بعضی از روز است که خوابیده اند چه خود را بهمان صورت و هیات یافتند که خوابیده بودند
و جامهای ایشان کهنه نشده بود تصور کردند که زمان دقیانوس است پس نماز گذاردند و صاحب طعام خود را که تملیخا نام داشت گفتند بشهر برو و برای ما
طعام بیار و نیکو ملاحظه نمای که آن طاغی طلب ما میکند یا نه تملیخا درمی چند برگرفته از غار بیرون آمد تا بشهر رود همه علامات آن راه و شهر را برخلاف
آنچه دیده و دانسته بود ترسان و لرزان از خوف دقیانوس بشهر در آمد مردم را دید که بر دین حضرت عیسی اند و نام روح الله میبرند تعجب
بسیار شد و متحیر فرو ماند و با خود گفت دیروز که از شهر بیرون رفتم هیچکس نمیتوانست نام عیسی ببرد پس در آن شهر میگشت و کسی را نمیشناخت
و درهم و آیین شهر را همه برخلاف گذشته دید با خود گفت همانا من این شهر را غلط کرده ام یا در خواب میبینم پس از مردی پرسید که این شهر چه نام دارد
گفت افسوس تملیخا دانست که مردم شهر همان شهر است آخر درمی چند که داشت بیرون آورد تا طعام بخرد خباز چون آن درهم را نگریست در سکه
دید بشکل های دیگر و نام دقیانوس بر آن نقش کرده و سیصد و نه سال قبل ازین سکه شده در تملیخا آویخت که تو گنج دقیانوس یافته
پس او را گرفته نزد حاکم شهر بردند وی تصور نمود که او را نزد دقیانوس میبرند بالضرورة دل بر هلاک نهاد و گفت بار خدایا بفریاد من رس
و مرا از ظلم و ستم دقیانوس خلاصی بخش پس او را نزد حاکم بردند چون حاکم را بدید که دقیانوس نیست ساکت شد چون آن درهم را بحاکم نمودند
حاکم گفت ای جوان راست بگوی که این گنج را از کجا یافته که نقش این درمها که اینجا سیصد سال است که تو گنج یافته تملیخا گفت من از گنج خبر ندارم
و این درمها را از خانه پدر خود بیرون آورده ام حاکم بانگ بر وی زد که اگر اقرار کردی از عذاب خلاص میشوی و گرنه بشکنجه عذاب از تو
بستانم و سیصد و نه سال است که این درهم را سکه نموده اند و تو از این شهر بت پرست است و ازین ضرب یک درهم نداریم تملیخا گفت
بجای آن گنج اگر او را میشناسید بگویید که دقیانوس کجاست گفتند تو دیوانه یا خود را بجنون زده که دقیانوس را هلاک شده است
تا اکنون سیصد و نه سال است تملیخا گفت شما با من رحمت نمیکنید بدانید که ما چند رفیق بودیم دقیانوس پادشاه این شهر بر ما ستم میکرد و از دین مسیح
ما را منع مینمود و ما دیروز از او گریختیم و دیشب در فلان غار خفتیم امروز بدین شهر آمدم که برای رفیقان خود طعامی بخرم شما مرا گرفته تهمت نهاده اید
که گنج یافته اگر باور نمیکنید بیایید تا آن غار را بشما بنمایم چون حاکم آن شهر این سخن شنید گفت همانا که این جوان راست میگوید و این آیتی است
از جانب حق تعالی پس حاکم با مردم شهر متوجه آن غار شد چون بدر غار رسیدند تملیخا گفت شما اینجا مکث کنید تا من رفته رفیقان خود را خبر کنم
تا ایشان نترسند پس تملیخا درون رفته ایشان را خبر کرد و در اثنای این مردم بسیار از شهر رسیدند و چون نیک نظر کردند لوحی دیدند از ارزیز
که نامهای ایشان در آن نوشته بود بدین موجب که در فلان عهد در زمان پادشاهی دقیانوس مکسلمینا و مشلینا و تملیخا و مرنوش و دبرنوش و شاذنوس

در وطن باین شکل و هیات از خوف دقیانوس گریخته برای حفظ خود باین غار درآمدند و پنهان شدند چون مردم آن شهر برین امر مطلع گشته تعجب نمودند
و انها را بهمان صورت و شکل دیدند تازه روی با قوت که رنگ ایشان تغیر نکرده بود و جامهای ایشان کهنه و چرکین نشده و مستشرق شدند که
حق سبحانه بر زنده گردانیدن مردگان قادرست پس حاکم نامه بپادشاه صالح نوشت که تعجیل متوجه اینجانب شو تا آیتی بر صحت بعث و نشور
به بینی آن قصه را در نامه درج کرد پادشاه بعجله متوجه گشته با سپاه خود متوجه غار شده و جوانان را دید که در غار بعبادت مشغول شده و تسبیح
و تهلیل میکردند ملک بر ایشان سلام کرده جواب دادند و گفتند ای ملک احمال الله ترا و آنکه میگویم که خدای تعالی ترا از آنجالت او دعا به بر این گفته
و پهلو بر زمین نهاده بخفتند و حق تعالی روح ایشان را برداشت پادشاه بفرمود تا حلل و جامهای قیمتی کفن ایشان کنند و تابوتها از زر ساختند در خواب دیدند
نمودند که ایشان را از اهل دین بگذارد و روی بار پس حق سبحانه ایشان را از نظر خلایق محجوب گردانید و ترسی در دل مردمان افکند که هیچ کس
نتوانست که در ایشان در آید پادشاه بفرمود تا بر در غار ایشان مسجدی بنا کردند مردم آنجا میرفتند و نماز میگذاردند و حاجت خود از خدای میخواستند
و در روایت صحیح ثابت شده که رسول صلی الله علیه و آله آرزوی آن کرد که اصحاب کهف را ببیند جبرئیل آمد و گفت یا رسول الله تو ایشان را در دنیا
نخواهی دید اما جمعی از اصحاب خود را بفرست تا ایشان را بدین تو خوانند حضرت فرمود که چگونه بفرستم جبرئیل گفت مانند سلیمان که بر بساط می نشست
بر بساط نشسته و باد که مسخر سلیمان بود از حق تعالی طلب تا ایشان را برداشته بآنجا برد آنحضرت فرمود بساطی گستردند و امیرالمؤمنین علیه السلام
و سلمان و ابوذر و ابوبکر و عمر و عثمان بر آن بساط نشستند فرمود که اصحاب کهف را سلام هر کس بکند که وصی من باشد پس حق تعالی درخواست
تا باد بی فرستاده و بساط را برداشت و بآنجا برد چون بآنجا رسیدند سنگی که بر در غار بود برداشتند سگ ایشان چون ایشان را دید و بانگ برگرفت
و حمله آورد و چون چشم وی بر اصحاب افتاد دم جنبانیدن آغاز کرد و بر بشارت نمود که در آیید بر ایشان آمدند و ابوبکر و عمر و عثمان بنیابت اصحاب
بنوبت سلام کردند و جواب نشنیدند بعد از آن امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کرد جواب دادند و گفتند و علیک السلام و رحمة الله و برکاته آنحضرت فرمود
که من رسول رسول خدایم و از نزد او بجانب شما می آیم تا شما را بدین او دعوت کنم گفتند مرحبا و بک اهلا و صدقنا حضرت امیر فرمود که رسول
شما را سلام میرساند گفتند علی محمد رسول الله الصلوة و السلام ما دامت السموات و الارض و علیک بما بلغت و چون قبول دین اسلام کردند و بنبوت
حضرت خاتم النبیین و ولایت سید الوصیین ایمان آوردند باز بخوابگاه خود تکیه نمودند و بار دیگر نزد خروج مهدی سلام الله علیه بیدار خواهند شد
و مهدی بر ایشان سلام کند جواب بازدهند بس برده و در قیامت مبعوث گردند بعد از آن امیرالمؤمنین علیه السلام باد را حکم فرمود تا بساط را برداشت
و بمسجد رسول صلوات الله علیه و آله آورد و پیش از آنکه شاه اولیا از آنچه میان او و اصحاب کهف گذشته بود خبر دهد آنحضرت بموجب وحی
باصحاب اخبار فرموده و مزید تفصیل این قصه در منبع العارفین مسطور است و حق تعالی این قصه را در دین بیان میفرماید که اذ اوی الفتیة
یاد کن ای محمد چون جای گرفتند و باز گشتند جوانان الی الکهف بغار چو فقالوا ربنا پس گفتند ای پروردگار ما بده ما را آتنا
من لدنک رحمة از نزدیک خود بخششی یعنی آمرزشی و روزی ایمن از عدو وهیئ لنا و مهیا ساز برای ما من امرنا از کار ما که
مفارقت از کافرانست رشدا صواب و درستی که سبب آن راه شده و هدایت شویم فضربنا علی آذانهم پس نهادیم بر گوشهای
ایشان حجابی که نشنوند یعنی بخوابانیدیم ایشان را فی الکهف در غار سنین عددا سالهای شمرده و بقرره مقری گشته

ثم بعثناهم پس برانگیختیم یعنی بیدار کردیم ایشان را لنعلم تا بدانیم یعنی علم ما تعلق گیرد تعلقی مطابق آنچه حاصل شده و وجود گرفته مراد آنست
که تا ظاهر شود معلوم ما بر آنچه دانسته ایم در ازل او معلوم است که ای الحزبین که کدام از دو گروه از گروهها که اختلاف کردند در مدت
یا کدام از مؤمن و کافر یا کدام از اصحاب کهف که اختلاف کردند در مدت لبث خود که قال قائل منهم کم لبثتم قالوا لبثنا یوما او بعض یوم به مقدار معلوم
کردند که کدام از ایشان احصی شمارنده تر است لما لبثوا امدا مر آن اندازه مدتی را که ایشان در غار درنگ کردند یعنی دانسته
شود که ضبط زمان لبث ایشان کدام گروه کرده و دانسته و کدام راست تر است نحن نقص ما قصه میکنیم یعنی میخوانیم علیک بر تو
که محمدی نبأهم خبر ایشان را بالحق بصدق و راستی انهم فتیة بدرستی که ایشان جوانان بودند که از روی راستی آمنوا بربهم
ایمان آوردند بپروردگار خویش و زدناهم و بیفزودیم ایشان را هدی راهنمونی یعنی ثبات یقین بوسیله زیادة الطاف و توفیق
و ربطنا علی قلوبهم و ببستیم بر دلهای ایشان یعنی استوار ساختیم دل ایشان را و قوت دادیم برای اظهار حق بجرات از آن نهراسیم در رد سخن
دقیانوس اذ قاموا چون بایستادند در پیش روی او ایشان را به پرستش بت دعوت کرد فقالوا ربنا پس گفتند پروردگار ما رب السموات
والارض آفریدگار آسمانها و زمین است لن ندعوا هرگز نخواهیم پرستید من دونه الها بجز او خدائی را لقد قلنا
بخدای که گفته باشیم اذا آنگاه که دیگری را پرستیم شططا سخنی دور از حق محض خطا و دروغ هؤلاء قومنا آن گروه
که گروه ما اند در نسب یعنی جمعی از اهل افسوس اتخذوا فرا گرفته اند بسبب تبعیت دقیانوس و هم قبل او من دونه بجز او الهة
خدایان دیگر را که بر باطلند لولا یاتون چرا نمی آورند کافران علیهم بر پرستش بتان و استحقاق ایشان مر عبادت را بسلطان بین
بحجتی روشن یعنی دقیانوس و گذشتگان او و بعد قبل هم التکلیف بت پرستی میکنند نه بحجت و برهان فمن اظلم پس کیست ستمکارتر
ممن افتری از آنکس که افترا کند و بندد علی الله کذبا بر خدای تعالی دروغ را که آن نسبت شرکت بوی قبل این گفته
که دقیانوس بعد از مصاحبه ایشان را اهانت و از ایشان فرا که نه تمامی یکی واذ اعتزلتموهم و چون یکسو شدید
از اهل شرک و دوری جستید از ایشان وما یعبدون و از آنچه میپرستند الا الله مگر خدای تعالی چون ایشان خدا را میپرستیدند
و بتان را در عبادت شریک میساختند پس یعنی گفت که چون از ایشان و معبودان باطل ایشان یکسو شدید و روی بخدای یگانه آوردید که معبود
بحق است و خداوند مطلق فاووا الی الکهف پس باز گشت کنید بسوی غار ینشر لکم ربکم تا بگستراند برای شما یعنی بسیار گرداند
بر شما پروردگار شما من رحمته از بخشش خود و بهره و سرا از فراخی روزی و مثوبت اخروی ویهیئ لکم و بسازد برای شما من امرکم
از کار شما مرفقا آنچه سببی که بدان نفع گیرید در دین و دنیا و آن بجهة قوت و ذوق ایشان بود و بفضل خدای سبحانه القصه چون
جوانان اتفاق نمودند بکوه برآمدند چنانکه گذشت آن سگ همدم ایشان شد و بغار درآمدند و آنجا قرار گرفته حق تعالی خواب را بر ایشان
گماشت و همانجا بخفتند و دقیانوس بعد از سه روز احوال ایشان پرسید و او را بیان بردند بر در غار رفته و از آن سنگ بر آورد تا همه آنجا
هلاک شوند و خود برگشت و چون در غار ایشان در طرف جنوب آن کوه که از آن با فرمانی کهف واقع شده بود لاجرم آفتاب بوقت طلوع و غروب
بر دو جانب آن کوه میگردد و عفونت آنرا تحلیل داده هوا را باعتدال می آورد و در ورود نمی تابد الا الله جسد ایشان را متغیر نکرد

و جامه‌های ایشان را کهنه نسازد و چنانکه میفرماید وَتَرَى الشَّمْسَ و می‌بینی ای بیننده آفتاب را إِذَا طَلَعَتْ چون طلوع کند تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ
میل کند از غار ایشان ذَاتَ الْيَمِينِ بجهتی که خداوند دست راستست یعنی بسوی راست آن غار چه غار در مقابله قطب شمالی افتاده و بجهت این
شعاع آفتاب بر ایشان نمی‌تابد تا ایشان را از اشتعال و تغیر رسانند وَإِذَا غَرَبَتْ و چون غروب کند تَقْرِضُهُمْ برود از ایشان و بگردد ذَاتَ الشِّمَالِ
بسوی چپ غار وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ و ایشان در فراخی اند از غار یعنی در وسط آن بخشی که روح هوا و خنکی آن بایشان میرسد ملخص سخن آنست که
آن موضع اصلح [illegible] ایشان بر آنکه در غار در مقابل بنات النعش واقع شده و آفتاب در حین طلوع یا غروب بازان میگردد
و شعاع آن بر ایشان نمی‌افتد و نسیم شمالی بر ایشان میوزد و بجهت این الوان ایشان تغیر نمیکرده و جامه ایشان کهنه نمیشود ذَلِكَ این حال
ایشان با این روایت مذکور مِنْ آيَاتِ اللَّهِ از دلایل قدرت حق تعالی است مَنْ يَهْدِ اللَّهُ هر کرا خدای راه نماید بتوفیق و لطف
فَهُوَ الْمُهْتَدِ پس او راه یافته است بفلاح و رشاد و رستگاری در روز معاد مانند اصحاب کهف وَمَنْ يُضْلِلْ و هر کرا فرو گذارد
یعنی بجهت فرط عناد قطع لطف و توفیق از وی باز دارد و در وادی خذلان بگذارد فَلَنْ تَجِدَ لَهُ پس نیابی تو مر او را وَلِيًّا مُرْشِدًا دوستی
راه راست نماینده که او را بر راست دلالت کند و از ضلالت بهدایت رساند مانند دقیانوس و اتباع او وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا و پنداری تو
اصحاب کهف را بیداران یعنی چشمهای ایشان گشوده است وَهُمْ رُقُودٌ و حال آنکه ایشان خفتگانند ابن عباس گفت که اصحاب کهف را
در هر شش ماه از جانبی بجانبی دیگر میگردانند تا زمین آنچه بر وست اجساد ایشان را نخورد و گفته‌اند در سالی یک روز که عاشوراست ایشان را میگردانند و بهر تقدیر
منقلب شدن ایشان ثابت است چنانکه میفرماید وَنُقَلِّبُهُمْ و میگردانیم ایشان را یعنی ملائکه میگردانند ایشان را ذَاتَ الْيَمِينِ بدست راست
وَذَاتَ الشِّمَالِ و بدست چپ تا زمین بمرور ایام جوانب ایشان را که منقلب است نخورد وَكَلْبُهُمْ و سگ ایشان بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ
گسترانیده بر دو دست خود را و سر خود را در میان هر دو دست نهاده بِالْوَصِيدِ به پیشگاه غار یا بر آستانه آن و رنگ زرد بوده یا سرخ
یا خاکستری رنگ یا ابلق [illegible] آورده که سرخ بوده [illegible] و نامش قطمیر یا قطمور یا حمران یا صهبا یا ریان
و قول اخیر از امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست ثعلبی در تفسیر خود آورده که هر که شبانه روزی بر نوح علیه السلام درود فرستد بطریق که سلام
علی نوح فی العالمین از عقرب [illegible] نرسد و هر که کلمات وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید بر [illegible] نوشته با خود دارد از سگ [illegible] نکرده و چون
چشمهای اصحاب کهف گشاده بوده [illegible] ایشان [illegible] منظر ایشان چنانچه میفرماید لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ اگر اطلاع یابی تو
و بر ایشان نظر کنی لَوَلَّيْتَ هر آینه روی بگردانی مِنْهُمْ از ایشان فِرَارًا بجهت گریختن وَلَمُلِئْتَ و هر آینه پر کرده شوی
مِنْهُمْ از ایشان رُعْبًا از روی ترس و بیم یعنی دل از ترس ایشان پر شود و خوف عظیم از ایشان بخاطر تو راه یابد مراد آنست که
کسی را طاقت دیدن ایشان نیست صورت خطاب بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و مراد غیر آنحضرت مرویست که چون معویة بن ابی سفیان
بغزوة المضیق شده بود که از ولایت روم است گذار او بر آنجا افتاد و خواست که بصورت حال ایشان مطلع گردد ابن عباس گفت تو نتوانی از حال
ایشان اطلاع یابی چه حق تعالی شخصی را که بهتر از تست از این منع کرده و فرموده و لملئت منهم رعبا معویه قول ابن عباس قبول نکرد و جمعی را بآنجا فرستاد
چون بدر غار رسیدند سمومی بوزید و همه را هلاک کرد و القصه چون دقیانوس در غار را بر ایشان استوار کرده برگشت و بعد از ملک خود باز آمد

بعد از اندک مدتی او با اجل ناپیدا جانش را در هم شکست و آنچه ملک و مال و جاه و جلال او و استیلای گشت پس از وی چند پادشاه دیگر در آن مملکت
تصرف کردند تا نوبت بملک تندروس رسید که از صلحای آن روزگار و خداترس و متورع بود و اکثر اهل آن روزگار در حشر اجساد شبهه افتاده
منکر آن شدند چنانکه گذشت و او هر چند ایشان را پند میداد سود نمیکرد و از حق تعالی خواست که حشر اجساد و دلیلی بدیشان نماید و در آن هنگام در غار را بر دست
یکی از شبانان آن شهر بود مفتوح ساخت و اصحاب کهف را از خواب بیدار کرد چنانکه میفرماید وَكَذَلِكَ و همچنانکه ایشانرا در خواب
کرده بودیم بَعَثْنَاهُمْ برانگیختیم و بیدار ساختیم که بطول زمان اجساد ایشان تغیر نیافته بود و جامه‌های ایشان فرسوده نگشته یعنی بهمان وضع که بخواب
رفته بودند ایشان را بیدار کردیم لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ تا پرسند میان یکدیگر قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ گفت گوینده از ایشان یعنی یملیخا که در ایشان
بزرگتر بود كَمْ لَبِثْتُمْ چند وقت درنگ کرده درین غار مقصود ایشان آن بود که مدت لبث خود را بدانند و نمازهای فوت شده ادا کنند
چه ایشان بامداد بغار در آمده بودند و چون بیدار گشتند آفتاب بوقت چاشت رسیده بود قَالُوا لَبِثْنَا گفتند بظن غالب آنست که درنگ
کرده‌ایم يَوْمًا روزی اگر بروز بخواب رفته باشیم أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یا پاره از روز اگر در یک روز خفته باشیم چون ناخنان خود را بالیده و موهای
سر خود را دراز یافتند قَالُوا رَبُّكُمْ گفت بعضی از ایشان بعضی را که پروردگار شما أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ داناتر است بآنچه درنگ کرده‌اید و چون این امر
بر ایشان مشتبه شد و طریقی نیافتند که علم بآن حاصل کنند شروع در مهم خود کرده گفتند ما محتاج طعامیم فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ پس بفرستید یکی از میان خود
بِوَرِقِكُمْ بدین درمها که دارید هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ بشهر افسوس یعنی درمهای دقیانوسی که صورت او بر آن نقش کرده بودند فَلْيَنْظُرْ
پس باید که آن فرستاده در نگرد که أَيُّهَا کدام یک از اهل شهر أَزْكَى طَعَامًا پاکیزه‌تر است از روی طعام یعنی بنگرد که طعام حلال
و در این شهر کیست که [illegible] ایمان خود را مخفی میداشته [illegible] ایشان آن بود که ذبیحه مسلمان بخرند تا حلال و طیب باشد نه حرام و نجس که ذبیحه مجوس باشد
زیرا که اکثر اهل آن شهر مجوس بودند فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ پس آن فرستاده بیاید بشما با خوردنی مِنْهُ از آن طعام پاک وَلْيَتَلَطَّفْ
و باید که فرستاده نرمی و مدارا کند در خرید و فروش وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ و خبردار نگرداند بشما أَحَدًا هیچ یک را از اهل شهر
إِنَّهُمْ بدرستی که اهل آن شهر که اکثر تابع دقیانوسند إِنْ يَظْهَرُوا اگر مطلع شوند و از شما خبر یابند عَلَيْكُمْ بر شما يَرْجُمُوكُمْ
سنگسار کنند شما را و بکشند أَوْ يُعِيدُوكُمْ یا باز گردانند شما را فِي مِلَّتِهِمْ در کیش خود که اهل کهف اول بر دین ایشان بوده‌اند
وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا و رستگاری نیابید آن وقت که بدین ایشان آیید و نجات نیابید هرگز یعنی پیوسته در عذاب باشید القصه تملیخا که
افضل و ارشد ایشان بود این نصایح را قبول کرده بشهر در آمد بتفصیلی که مذکور شد بدروازه شهر رسید اوضاع شهر را متغیر دید و چون بشهر
در آمد بازار و محلات و مردمان را بنظر بیگانه یافت حیرت بر وی غلبه کرد و بدکان خباز آمده درمی چند بدو داد و چون خباز درم دقیانوسی دید
تصور کرد که وی گنجی یافته آنرا با اهل بازار نمود و بالجمله خبر بحاکم رسید او را طلبید و تهدید کرد و وی ملتجی شد و قصه خود را تقریر نمود حاکم با اکثر مردم
بغار توجه نموده جوانان را دید با روهای تازه و جامه‌های نو متحیر شدند و چون آن لوح را که بر در غار نوشته بود مطالعه کردند تحیر ایشان بیشتر
شده و باین آیت و علامت تیقن ایشان ببعث زیاده گشت چنانکه میفرماید وَكَذَلِكَ و همچنانکه ایشان را بیدار کردیم أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ
مطلع گردانیدیم تندروس و قوم او را بدیشان لِيَعْلَمُوا تا بدانند بعین الیقین که أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ بدرستی که وعده خدای تعالی ببعث و حشر

حق راست و درست چه خواب ایشان بهیأت و کیفیت مذکوره شباهتی تمام دارد ببعث بعد الموت وَأَنَّ السَّاعَةَ و دیگر بدانند که
قیامت لَا رَيْبَ فِيهَا هیچ شکی نیست در امکان وقوع آن چه اگر کسی قادرست بر توفیه نفوس و بقیت ابدان ایشان سیصد و نه سال
از آنکه متحلل و متشتت شود بعد از آن انتشار ایشان هر آینه قادر خواهد بود که توفیه ارواح و نفوس همه مردمان کند و انشاء آنکه و اردتا وقتی که حشر
ابدان ایشان نماید و نفوس با ابدان کند القصه میفرماید که مطلع ساختیم قوم تندروس را بحال اهل کهف إِذْ يَتَنَازَعُونَ وقتی که نزاع میکردند
بَيْنَهُمْ میان یکدیگر أَمْرَهُمْ در امر دین خود که بعضی میگفتند حشر مخصوص است بروح و برخی قایل بودند بحشر روح و جسد با یکدیگر پس بعث ایشان
ظاهر شد که روح و جسد با هم مبعوث خواهند شد و گویند مراد آنست که چون اصحاب کهف بار دوم دعا کردند و در موضع خود بخفتند و حق سبحانه
ارواح ایشان را قبض کرد قوم تندروس نزاع کردند که ایشان مرده اند و جمعی گفتند که بخواب شده چنانکه اول بار و طایفه گفتند بر ایشان بنا باید ساخت
چنانکه در مقابر و مشاهد امر مردمان آنجا ظاهر باشند و آرام گیرند و بعضی آنجا باشند و جمعی گفتند که ایشان انبیا اند بر ایشان صومعه بنا کنیم
و مسلمانان گفتند در اینجا مسجدی باید ساخت تا مردمان آن بنماز و طاعت مشغول شوند چنانکه میفرماید فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ پس گفتند که بنا نهید
بر ایشان بُنْيَانًا دیواری که از چشم مردم پوشیده شوند تا بدان بنا موضع ایشان را بشناسند رَبُّهُمْ پروردگار ایشان أَعْلَمُ بِهِمْ
داناترست بکار ایشان از جمعی که منازعت مینمایند در باب ایشان قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا گفتند آنکه غالب شدند عَلَىٰ أَمْرِهِمْ بر دین ایشان
یعنی آن جماعت که بحشر اجساد قایل بودند گفتند لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا هر آینه فرا گیریم بر ایشان مسجدی که مردمان آنجا نماز گزارند بعد از ان
در بیان مناظره حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در باب اصحاب کهف میفرماید که سَيَقُولُونَ زود باشد که گویند یهود یا یعقوبیه
از نصارای نجران که اصحاب کهف ثَلَاثَةٌ سه تن بودند رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ چهارم ایشان سگ ایشان بود وَيَقُولُونَ و گویند نسطوریه
از ترسایان که خَمْسَةٌ ایشان پنج تن بودند سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ ششم ایشان سگ ایشان بود و این هر دو فرقه این سخن رَجْمًا بِالْغَيْبِ
انداختن بچیزی که پنهان است یعنی بگمان و پندار و اختراع خود میگویند و اصلا بدان اطلاع ندارند وَيَقُولُونَ و گویند مسلمانان باخبار رسول الله
سَبْعَةٌ ایشان هفت تن اند وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ و هشتم ایشان سگ ایشانست و حق تعالی قبل از وقوع این تنازع اصحاب
رسول خدا را یاد کرد و ازان خبر داد تا معرفت ایشان زیاده شود و بعد از ان نصارای نجران آمدند و حدیث اصحاب کهف در میان آوردند و مهتر ایشان
دو تن بودند یکی سید نام داشت و دیگری عاقب سید که نسطوری بود بزعم خود گفت که ایشان سه کس بودند و چهارم ایشان سگ ایشان و عاقب که
یعقوبی بود بزعم خود گفت که پنج تن بودند و ششم ایشان سگ ایشان و اهل اسلام گفتند هفت تن اند و هشتم ایشان سگ ایشان و عبد المسیح که این قول
بشنید گفت قول اهل اسلام حق است و حق تعالی بدینها اشاره فرموده و بطلان دو قول اول که رجما بالغیب است بعد تصدیق قول مسلمانان نموده
قُلْ بگو ای محمد رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ پروردگار من داناترست بشمار ایشان مَا يَعْلَمُهُمْ نمیداند ایشان را إِلَّا قَلِيلٌ مگر اندکی
از آدمیان که پیغمبرست و اصحاب او و از ابن عباس نقلست که فرمود انا من ذلک القلیل و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که اصحاب کهف
هفت تن بودند یملیخا و مکسلمینا و مشلینا و اینها اصحاب دست راست آن پادشاه بودند و مرنوش و دبرنوش و شاذنوش و اینها اصحاب دست چپ او بودند
و هفتم مرطونس که راعی بود و اسم کلب قطمیر و این راعی با کلب در راه همراه ایشان شده بود و در اسامی ایشان روایات دیگرست ما بصحت نرسیده

و گویند او آنکه از انشای اهل کتابست و مراد تفصیل بعضی اند از اهل کتاب که از روی علم خبر میدادند بعدد اصحاب کهف و این قول ضعیف
است از ابن عباس مرویست که هر که نامهای اصحاب کهف را نوشته با خود داشته باشد از خوف و ترس ایمن گردد و اگر در جایی آتش افتاده باشد این نامها
در خرقه پیچیده در آن آتش اندازند باذن حق تعالی آتش فرو نشیند و اگر اطفال در گهواره گریه کنند و آرام نیابند بنویسند و در زیر سر ایشان نهند
آرام گیرند و اگر بر پاره چوب نویسند و در زرع نصب کنند آن زراعت از آفت محفوظ ماند و اگر کسی خواهد نزد پادشاهی در رود بنویسد و بر ران
چپ خود بندد پادشاه او را گرامی دارد و از برای صداع و تب ربع و تنها و جاهای زهردار نیست بندد و اگر از برای عسرت ولادت زنی بر ران
چپ خود بندد خلاصی یابد بعد از ان حق سبحانه بعد از بیان تعداد اصحاب کهف میفرماید که چون بطریق وحی برتو واضح گشت که اصحاب کهف
چند کس بودند فَلَا تُمَارِ پس تو جدال مکن فِيهِمْ در شان ایشان یعنی اصحاب کهف با اهل کتاب جدال مکن إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا
مگر جدالی ظاهر یعنی بی تعمق در مجادله بر ایشان خوان آنچه در قرآن آمده است بجهل ایشان وَلَا تَسْتَفْتِ و مطلب مجوی یعنی مپرس فِيهِمْ
در شان ایشان مِنْهُمْ از اهل کتاب أَحَدًا هیچ یکی را چه تو بطریق وحی بآن عالم شده و آنچه ایشان میگویند بر وجه رجم غیب میگویند
و اصلا علم بآن ندارند و این آیه دلیلست بر آنکه بجدال حق جایزست و بباطل جایز نیست و در مجمع البیان گفته که خطاب بحضرتست و مراد امت اند
زیرا که آنحضرت بسبب وحی الهی دانا بود و احتیاج نداشت که آنرا از اهل کتاب معلوم کند آورده اند که چون اهل مکه بتعلیم یهود سوالات
ثلثه که در سوره الاسری مذکور شد از آنحضرت پرسیدند چون آنحضرت وحی شوانست گفت بگمان آنکه جبرئیل امروز و فردا بیاید و از
استغفار کند فرمود فردا بیایید تا شما را خبر کنم و نگفت ان شاء الله پانزده روز یا کم و بیش وحی نیامد و قریش طعنه میزدند که خدا محمد را
فرو گذاشت و او را دشمن گرفت آنحضرت بدین ملال یافته دل بر آنحضرت نشست و چون جبرئیل نازل شد حضرت فرمود ای جبرئیل درین چند روز
کجا بودی که بسیار مشتاق تو بودم جبرئیل گفت یا رسول الله مشتاق من بتو بیشتر بود اما حکم الهی چنین بود که بتو نازل نشوم و آیه وما نتنزل الا بامر ربک را
برخواند و بعد ازان این آیه را که وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ و مگوی هر چیزی یعنی کاری که قصد داری إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ بدرستی که من
کننده ام آنرا غَدًا فردا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خواهد خدای تعالی یعنی مگوی که عزم دارم که آنرا بکنم و حق سبحانه پیغمبر خود را بدین ادب تادیب
و تنبیه فرمود که گوید انی فاعل شیأ غدا الا که آنرا معلق سازد بمشیت الله یعنی بگوید ان شاء الله و این ادبیست از حق سبحانه مر بندگان را
و تعلیم ایشانکه حکم جزم نکنند در زمان آینده تا منطقه کذب نشود و اگر بجا نیاید آن فعل را ثلمه کرده و این نهی نسبت بانحضرت نهی تنزیهی است
نه فرضی وَاذْكُرْ رَبَّكَ و یاد کن مشیت پروردگار خود را یعنی بگوی ان شاء الله إِذَا نَسِيتَ چون فراموش کنی آنرا بخاطر تو رسد
که ازان بعد از کلام بگوی یعنی مراد آنست که چون ان شاء الله فراموش کنی بعد از ان متذکر شوی بگو ان شاء الله و اگر چه بعد از روزی یا ماهی
یا سالی باشد و چون بدلایل عقلیه ثابت شده که سهو و نسیان بر انبیا روا نیست پس خطاب بانحضرتست و مراد امت اند و گویند معنی آنست که
یاد کن پروردگار خود را وقتی که غیر او را فراموش کرده باشی وَقُلْ عَسَىٰ و بگو شاید أَنْ يَهْدِيَنِ آنکه دلالت کند مرا رَبِّي
پروردگار من لِأَقْرَبَ مر نزدیکتری که نزدیکترست مِنْ هَٰذَا ازین اصحاب کهف که میپرسند رَشَدًا از روی صواب
یعنی بچیزی از دلالات و آیات که دلالت آن بر نبوت من اقرب و اوضح از قصه اصحاب کهف باشد و آن آیات خبر دادن حق سبحانه است

مر آنحضرت را قصص ایشان که روزگار تمادی عهد بعید بود میان آنحضرت و ایشان و خبر دادن حق سبحانه آنحضرت را از حوادث زمان گذشته
دلیل اعجاز است مستقلا تا قیام قیامت واقع شود بعد ازان مقدار لبث اصحاب کهف خبر میدهد که وَلَبِثُوا و درنگ کردند اصحاب کهف
فِي كَهْفِهِمْ در غار خود و ترکیه در خواب بودند ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ سیصد سال وَازْدَادُوا تِسْعًا و زیاده کردند و افزودند
نه سال دیگر یعنی سیصد و نه سال از حین دخول ایشان بغار تا هنگام بیدار شدن در زمان تندروس که نشسته بود در لباب آورده که سیصد سال
شمسی و نه سال را ازان افزودند تا سال قمری شود چه تفاوت بین السنتین در هر سال قریب یازده روزست و بنابرین سیصد سال شمسی سیصد و نه
سال قمری باشد و دو ماه و نوزده روز مرویست که یهودی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از مدت لبث اصحاب کهف پرسید آنحضرت او را
خبر داد بانچه در قرآن واقع شده یهودی گفت ما در کتاب خود سیصد سال یافته ایم آنحضرت فرمود آنچه من گفتم سال قمریست و آنچه شما میگوید
سال شمسیست و خبرست که زیادتی کرده اند سیصد سال را ایشان و [illegible] حق تعالی فرمود که قُلِ اللَّهُ بگوی ای محمد که خدای تعالی أَعْلَمُ
بِمَا لَبِثُوا داناترست بمقدار آنکه درنگ کردند لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر او راست پوشیدهای آسمانها و زمین یعنی همه مخفیات
[illegible] عالم بنامش مدت لبث اصحاب کهف أَبْصِرْ بِهِ چه بیناست خدای تعالی بهر موجودی وَأَسْمِعْ و چه شنواست بهر
مسموعی یعنی هیچ چیز از علم او نیست و نزد او هر چیز یکسانست در احاطه ادراک او بدان لطیف کشف دقیق و جلی مَا لَهُمْ نیست اهل زمین
و آسمان را مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ بجز او هیچ دوستی که متولی امور ایشان بود وَلَا يُشْرِكُ و انباز نکند خدای تعالی را فِي حُكْمِهِ
در حکم و قضای خود که از جمله حکم اوست مدت لبث اصحاب کهف أَحَدًا کسی را از موجودات علوی و سفلی وَاتْلُ مَا أُوحِيَ و بخوان
آنچه وحی کرده شده است إِلَيْكَ بسوی تو مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ از کتاب پروردگار تو قرآنست و التفات مکن بقول کفار که
وا گذار ایشان لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ هیچ تغییر دهنده نیست سخنان او را یعنی هیچکس قادر نیست بتغییر و تبدیل آن وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ
و نیابی تو بجز ازوی مُلْتَحَدًا پناهی که بآن التجا نمایی در کشاف آورده که قومی از رؤسای کفره حضرت رسالت صلی الله علیه وآله
گفتند که این پشمینه پوشان [illegible] از مجلس خود دور دار تا با تو مجالست
نماییم و با اصحاب خود رخصه صحبت داد این آیه آمد که وَاصْبِرْ نَفْسَكَ و باز دار نفس خود را و شکیبا کن مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ
با آنکه میپرستند پروردگار خود را بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ در بامداد و شبانگاه مراد ظرفیت [illegible] جمیع اوقات یعنی شب و روز بپرستش حق
مشغولند يُرِيدُونَ وَجْهَهُ میخواهند رضای او را [illegible] جمیع اوقات وَلَا تَعْدُ و باید که درنگذرد
عَيْنَاكَ عَنْهُمْ چشمهای تو ازیشان یعنی نظر ازیشان [illegible] تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در حالتی که تو
[illegible] آنحضرت صلوات الله علیه وآله [illegible]
[illegible] وَلَا تُطِعْ و فرمان مبر مَنْ أَغْفَلْنَا
آنرا که غافل کرده ایم قَلْبَهُ دل او را عَنْ ذِكْرِنَا از یاد کردن ما [illegible] و اتباع او که آنحضرت [illegible]
از مجلس [illegible] فرمود که [illegible] ایشانرا غافل کرده ایم [illegible] وَاتَّبَعَ و پیروی کرده هَوَاهُ

از روی نفس خود را غافل شده از ذکر او سبحانه یا فرمان بر آنرا که غفلت او با او نسبت داده ایم یا او را بصفت غفلت یافته ایم وَكَانَ أَمْرُهُ
و هست کار آن [illegible] که در دنیا [illegible] غفلت گرفتست فُرُطًا [illegible] در گذشته از صواب [illegible] نقلست که
فقرای اهل اسلام هفتاد کس بودند که همیشه در مسجد ملازم حضرت پیغمبر صلوات الله علیه وآله بودند و ایشان صحیفی تجارت [illegible] بوسته نماز
گزارده [illegible] بتعقیب مشغول شده منتظر نماز دیگر بودند چون این آیه آمد آنحضرت فرمود حمد مر خدای را که در امت من کسانی اند که حق تعالی مرا امر کرده که خود را
از ایشان بیدارم و با ایشان باشم وَقُلِ و بگو مر کسانی را که ترا از صحبت فقرا منع میکنند الْحَقُّ قول درست و سخن راست که قرآنست
مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شماست من بمضمون آن عمل میکنم نه بانچه مقتضای هوای شما باشد فَمَنْ شَاءَ پس هر که خواهد گرویدن
بوی فَلْيُؤْمِنْ پس باید که بگرود وَمَنْ شَاءَ و هر که خواهد نگرویدن فَلْيَكْفُرْ پس کافر شود و این بطریق تهدید
و وعید است إِنَّا أَعْتَدْنَا بدرستی که ما آماده کرده ایم لِلظَّالِمِينَ برای ستمکاران یعنی کافران نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ آتشی
که گرد در آید با ایشان سُرَادِقُهَا سراپردههای آن تشبیه فرموده آتشی را که محیط باشد بکافران بسراپرده که مشتمل باشد [illegible] ابو سعید
خدری از حضرت پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه وآله روایت کرده که سرادق نار چهار دیوار است که غلظت هر دیواری ازان چهل ساله راهست
و آن [illegible] این آیه ابن عباس گفته که سرادق دود غلیظ است وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا و اگر فریاد کنند از تشنگی يُغَاثُوا بِمَاءٍ فریاد
رسیده شوند بآبی كَالْمُهْلِ که مانند درد روغن زیت باشد یا مس گداخته یا چرک و ریم دوزخیان که جوشان باشد و چون پیش ایشان برند
يَشْوِي الْوُجُوهَ بسوزد رویهای ایشانرا از بسیاری حرارت بِئْسَ الشَّرَابُ بد شرابیست مهل وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا و بد جایست
تکیه گاه ایشان از سعید بن جبیر مرویست که چون اهل دوزخ گرسنه گردند از گرسنگی فریاد کنند ایشانرا از درخت زقوم میوه دهند که چون بخورند
گوشت و پوست بر تن ایشان پخته شود چنانکه پارههای گوشت ایشان با عرق بریزد بعد ازان تشنگی برایشان مستولی شود و چند سال دیگر فریاد کنند
ایشانرا آبی دهند بغایت گرم که چون نزدیک روی برند گوشت روی ایشان در آنجا افتد بعد از ذکر وعید وعده میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
بدرستی که آنانکه بگرویدند بخدای تعالی و کتاب و رسول او وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته إِنَّا لَا نُضِيعُ بدرستی که ما ضایع
نگردانیم أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ مزد آن کسی را که نیکو کرد عَمَلًا از روی کردار أُولَئِكَ آن گروه پسندیده کاران
لَهُمْ مر ایشانراست جَنَّاتُ عَدْنٍ بوستانهای اقامت یعنی بهشتهایی که در آن مقیم باشند تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ میرود
از زیر درختان یا منازل ایشان جویها يُحَلَّوْنَ فِيهَا پیرایسته شوند در آن بوستانها مِنْ أَسَاوِرَ از دستوانهای ساخته شده
مِنْ ذَهَبٍ از زر [illegible] از ابن جبیر نقل کرده که هر یک از بهشتیان را سه دستوانه بود یکی از زر و یکی از نقره و دیگری از لؤلؤ
و یاقوت وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا و بپوشند جامههای سبز مِنْ سُنْدُسٍ از دیبای نازک وَإِسْتَبْرَقٍ و دیبای سطبر [illegible]
از روی [illegible] بجهت خصوص بیان الوان بجهت آنست که آن احسن الوانست و طراوت آن بیشترست مُتَّكِئِينَ فِيهَا تکیه زدگان در بهشت
عَلَى الْأَرَائِكِ بر تختها چنانکه عادت متنعمانست نِعْمَ الثَّوَابُ نیکوست ثواب بهشت و نعیم آن وَحَسُنَتْ
و نیکوست آن تختها مُرْتَفَقًا از روی تکیه گاه و اینکه بهشت از روی منزل و آرامگاه و بعد ازان برای مطیعان و عاصیان [illegible]

بيان مثلى بكنيد بگويه كه واضرب لهم مثلا وبيان كن اى محمد براى مومنان وكافران مثلى وآن مثل كه حالت رجلين دو مرد كه
برادران بودند از بنى اسرائيل يكى يهودا نام داشت واو مومن صالح بود وديگرى قطروس واو كافر بود هشت هزار دينار از پدر ايشان
ميراث رسيده بود هركدام چهار هزار دينار تصرف كردند برادر كه كافر بود مال ضياع وعقار ومتاع خانه خريد ومومن همه را در وجوه خير آن
صرف نمود ازجمله حكايت كه برادر كافر سرايى بهزار دينار خريد برادر مومن گفت بار خدايا برادرم سرايى بهزار دينار خريد من از تو سرايى در بهشت
بهزار دينار ميخرم پس هزار دينار تصدق كرد برادرش هزار دينار ديگر اسباب خانه خريد او گفت من هم هزار دينار خرج اسباب سراى آخرت كنم
پس آنرا تصدق داد برادرش هزار دينار ديگر ضياع وآب وزمين بخريد او گفت من هم باغ وبوستان بهشت بخرم وآنرا صدقه فرمود برادرش
هزار دينار ديگر زنى بخواست ومومن گفت من هزار دينار حورى در بهشت بخرم پس همه را تصدق نمود حق تعالى از حال ايشان خبر ميدهد
جعلنا لاحدهما ساختيم مر يكى از ايشان يعنى قطروس را جنتين من اعناب دو بوستان از تاكهاى انگور وحففناهما
بنخل ومحفوف كردانيديم آنرا بخرما بنان يعنى بدرختان خرما بر شكل نيكوتر وترتيب تمام وجعلنا بينهما وپيدا كرديم ميان آن دو باغ
زرعا كشت زارى تا آن مجمع جامع قوت وانواع ميوه‌ها باشد كلتا الجنتين آن دو باغ آتت اكلها بدادى ميوه ومحصول خود را
بتمامى ولم تظلم وستم نكردى يعنى كم نساختى منه شيئا از ميوه ومحصول چيزى را يعنى برخلاف عادت كه ميوه سالى تمام آيد
وسالى ناقص ميوه آن باغ هميشه تمام آمدى بى كم وكاست در اوان وغيرها وفجرنا وروان كرديم خلالهما نهرا ميان آن دو بوستان
جوى آب تا شرب آن آسان باشد وكان له ثمر وبود مر آنرا فراهم ميوه يعنى غير از انگور وخرما ميوه‌هاى ديگر نيز داشت وانحصار اين
دو ميوه بذكر جهة غالبيت آنست … كه يهودا محتاج شد ورجوع ببرادر كرده از وى در معيشت خود توقع اعانتى نمود قطروس گفت
نزد من تو برابر بودى من اينهمه باغ وخانه ومتاع پيدا كردم تو چرا تنگدست وپريشانى يهودا گفت اى برادر تو بدان مال باغ دنيا خريدى من
بوستان بهشت خريدم … غلام وكنيز جمع كردى من … قطروس او را ملامت كرده گفت
نقد را نسيه دادى خود را خوار ومحتاج كردانيدى فقال پس گفت قطروس لصاحبه مر يار خود را يعنى برادر خود يهودا را وهو
يحاوره ودر حالتى كه او مجاوله ميكرد وسخن او را باز ميگردانيد … انا اكثر منك من
بيشترم از تو مالا از جهت مال ومتاع واعز نفرا وعزيزترم از قبل اولاد وحشم وخدم پس دست يهودا بگرفت ودخل جنته
ودرآمد بباغ خود وهو ظالم لنفسه ودر حالتى كه او ستم كننده بود بنفس خود بعجب ومفاخرت ومحبت دنيا قال ما اظن گفت
گمان نبرم ان تبيد هذه كه فانى شود ونيست گردد ونابود گردد ابدا اين بوستان هرگز … كه دنيا سپرى نگردد
وما اظن الساعة قائمة وگمان نبرم قيامت را آينده ولئن رددت واگر باز گردانيده شوم بزعم تو الى ربى
بسوى پروردگار خود چنانكه تو ميگويى ومرا برانگيزند لاجدن بخدا كه يابم خيرا منها بهتر از اين بوستانها منقلبا جاى
بازگشتن يعنى استحقاق من مقتضى آنست كه در بهشت … از اين باغ … پس چون … اعتقاد او بود
… در دنيا حق تعالى باو داده بجهت استحقاق ذاتى اوست پس بسبب اين در فردا در بهشت نيز … قال له گفت قطروس را

صاحبه يار او يعنى يهودا وهو يحاوره ودر حالتى كه او جدل ميكرد باو اكفرت آيا كافر شدى … وترديد دارى
بالذى خلقك بآنكه آفريد ترا من تراب از خاك يعنى پدر ترا كه اصل تست از آن خلق كرد يا خود اصل ماده ترا از آن خلق نمود
ثم من نطفة پس از نطفه كه ماده قريب تست ثم سواك پس تراست كرد باستقامت قامت رجلا مرد يعنى
آدمى بحد مردى رسيده … كفر او كردانيده بخداى تعالى جهة آنكه منشأ آن شك وى بود در كمال قدرت الهى لهذا مرتب ساخت
انكار او را بر خلق او از تراب چه هركه قادر باشد بر خلق از تراب برآينه قادر خواهد بود بانكه او را از آن اعاده كند لكنا ليكن من
ميگويم هو الله اوست خداى بحق ربى كه پروردگار وآفريدگار منست از خاك ونطفه ولا اشرك وانباز نگيرم
بربى احدا بخداوند خود هيچكس را ولولا اذ دخلت وچرا چون آمدى جنتك ببوستان خود قلت ما شاء الله
نگفتى كه آنچه خداى تعالى خواهد چنان شود يعنى چرا آنگاه نگفتى هرگز زوال باغ من نرسد نگفتى كه اگر خداى خواهد فانى گرداند وچرا نگفتى لا قوة
الا بالله نيست قوه وتمكن مگر بخداى تعالى يعنى بايستى كه بعجز خود اعتراف ميكردى وميدانستى كه آنچه ترا است از عمارت باغ وتدبير امر آن
همه بكارى ولطف حضرت باريست از آنحضرت رسول صلى الله عليه وآله روايت كرده كه فرمود هركه چيزى ببيند كه در چشم او نيكو آيد وبگويد
ما شاء الله لا قوة الا بالله چشم بد بدان نرسد هشام بن سالم وابان بن عثمان از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده اند كه آنحضرت
فرمود من عجب دارم از خايفى كه ملتجى نشود بگفتن حسبنا الله ونعم الوكيل چه حق تعالى در عقب آن فرموده كه فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم
وعجب دارم از شخصى كه غمگين كردد ومتوسل نشود بگفتن لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين چه حق تعالى بعد از آن ميفرمايد كه فنجيناه
من الغم وكذلك ننجى المؤمنين وتعجب ميكنم از كسى كه خواهند با او مكرى كنند ونگويد وافوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد تا از مكر دشمن
ايمن شود زيرا كه حق تعالى در عقب آن فرموده كه فوقاه الله سيئات ما مكروا وعجب دارم از كسى كه اراده دنيا وزينت آن داشته باشد ونگويد ما شاء الله
لا قوة الا بالله چه بعد از آن كريمه فعسى ربى ان يؤتين خيرا من جنتك واقع شده … القصه بعد از اين محاورات يهودا
بقطروس گفت ان ترن انا اگر مى بينى مرا اقل منك كمتر از تو مالا وولدا از روى مال وفرزند فعسى ربى ان يؤتين
پس شايد كه بدهد مرا پروردگار من در دنيا يا در آخرت بجهت ايمان خيرا من جنتك بهتر از بوستان تو كه در دنيا دارى ويرسل عليها
وفرو فرستد بر بوستان تو حسبانا صاعقها من السماء از آسمان يعنى صاعقها بر باغ تو نازل سازد فتصبح
پس كردد آن بوستان تو صعيدا زمينى هموار زلقا بى گياه كه پاى بر آن بلغزد يعنى خاك ساده كه ثبات قدم بر آن ممكن نباشد
او يصبح ماؤها يا كردد آب بوستان تو غورا فرو رفته در زمين فلن تستطيع له پس نتوانى تو مر آن آب بزمين فرو رفته را
طلبا جستن يعنى طلب آن آب مقدور تو نبود … حق سبحانه وتعالى قول آن مومن را راست گردانيد
وعذاب هلاك واستيصال آن باغ فرستاد واحيط واحاطه كرده وفرو گرفته شد عذاب آتشى بثمره بميوه باغ او كه فرو تابه
جمع ثمار واشجار آن مرويست كه آتشى از آسمان نازل شده تمام باغ او را بسوخت وهر خانه وعمارتى كه در آن باغ كرده بود خراب كرد
فاصبح پس بامداد كرد قطروس در آن حال اشاره نمود يقلب كفيه ميگردانيد هر دو كف خود را يعنى از روى حسرت

کف بر کف میزد و پشیمان میخورد عَلٰی مَا أَنْفَقَ فِیهَا بر آنچه خرج کرده بود در عمارت کردن وَهِیَ خَاوِیَةٌ و حال آنکه بناهای آن باغ
افتاده بود عَلٰی عُرُوشِهَا بر سقفهای خود یعنی اول سقفها افتاده و بعد از آن دیوارها و آتش در وی افتاد یا آنچه که بسته بود و چهار دیوار گاه
تاکها بر آن فرود آمده و بر هر تقدیر چون نظر در آن خراب را بدید کف دست بر کف دست میزد وَیَقُولُ یَا لَیْتَنِی و میگفت ای کاشکی
لَمْ أُشْرِكْ انباز نمیکردم و شریک نمیساختم بِرَبِّی أَحَدًا به پروردگار خود دیگری را تا بوستان من بسبب شرک خراب نشدی
و شاید که این تمنای وی از رجوع وی بوده باشد از کفر با ایمان یا غرض او این ندامت باشد بر فنای مال دنیوی نه بر فقد ایمان
وَلَمْ تَكُنْ لَهُ و نبود مر او را فِئَةٌ یَنْصُرُونَهُ گروهی که یاری دهند او را و دفع عذاب از باغ مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی
که او بر آن قادر بود و بس وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا و نبود قادر و بس مُنْتَصِرًا یاری دهنده مر خود را و انتقام کشنده از حق تعالی هُنَالِكَ
آنجا یعنی بوقت زوال آن نعمت الْوَلَایَةُ لِلّٰهِ نصرت کردن و یاری دادن مر خدا راست و بس الْحَقِّ خدای که را ثابت کری
و دولت کرامت یعنی در آن وقت هیچکس بر نصرت قادر نبود مگر او و بس یا در وقت قیامت یاری میدهد دوستان خود را که در دنیا یاری داده
بودند ایمن بر او در کار خویش هُوَ خَیْرٌ او بهترست ثَوَابًا از روی پاداش مر دوستان خود را وَخَیْرٌ عُقْبًا و بهتر
از جهت عاقبت مر بنده و ترسکار را یعنی او بهترین مهلت دهنده بعقب طاعت بنده که جزای آن زیاد و باقی باشد بعد از آن رسول خود را امر میفرماید بضرب مثل
برای رغبت کردانیدن از دنیا و رغبت ساختن مردمان بامور آخرت بقوله وَاضْرِبْ لَهُمْ و بیان کن برای مردمان مَثَلَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا
مثل زندگانی ایشان را در این جهان یعنی در زینت و سرعت زوال آن كَمَاءٍ مانند آبیست که أَنْزَلْنَاهُ فرو فرستادیم از آن
مِنَ السَّمَاءِ از ابرها از جانب آسمان فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ پس آمیخت بسبب آن آب گیاه رسته از زمین یعنی گیاههای
زمین بجهت سیرابی بهم پیچیده گشت و از غایت کثرت و تکاثف بر یکدیگر افتاد و با آن گیاه آب آمیخت یعنی که آب در جمیع اجزای آن
در آمد و از طراوت و نضارت داد و بعد از آن گیاه در هم پیچیده و با طراوت گشت فَأَصْبَحَ پس بامداد کرد یعنی و دیگر
شد آن گیاه تازه و زیبا هَشِیمًا خشک گشته و در هم شکسته شبانگاه از خشکی و شکستگی تَذْرُوهُ الرِّیَاحُ پراکنده میکرد آن
آن را بادها و از زمین بر میکند و بهر طرف میبرد وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای تعالی عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ بر همه چیز از انشا و فنا مُقْتَدِرًا
توانا حاصل که حق سبحانه درین آیت تشبیه کرده زندگانی دنیا را بگیاهی که آب باران سبز شود و بالد و بکمال خود رسیده وقت آن در آید که
از آن تمتع گیرند ناگاه آب از و منقطع گردد و خشک شده بماند و باد صرصر آن را از بیخ بر کنده و بهر طرف پراکنده نماید همچنین آدمی
در دنیا با عیش و عشرت و جوانی و کامرانی و مال بسیار و فرزندان خدم و حشم بسیار باشد و همه کارها ساخته و مراد دل و دین حاصل گشته
ناگاه نعمت او بنقمت بدل گردد و توانگری به درویشی و تندرستی به بیماری و در جمیع حالات تغییر او مشکل گردد و بعد از آن عمر از عنوان
به پایان رسیده و بمقاطعه اجل از در در آمده و نهال بنیاد او را بصرصر اجل خشک ساخته و خرمنهای آرزوها و را بباد نیستی بر دهد یکی از صلحا گفته وقتی مرا
بکوه شغلی بود و بکوه رفتم و سیر بر گذشتم بسرای تخماری رسیدم بنظر در آمدم همه خراب شده و چیزی از رسوم ابنیه و آثار عمارات در آنجا مانده ساقیان آن
نظر اعتبار کردم و از روی تعجب و تحیر گفتم کجایند ساکنان تو و کجا رفتند آن ساختها و چه شدند همسایگان تو و کجا رفتند نگاران این ملازمان تو

از ناقی شنیدم که گفت فانی ساخت ایشان را حوادث روزگار و کردش شب و نهار و مصایب و نوایب فلک و از عبد الله بن مالک
بن عمیر روایت کنند که گفت من دیدم سر مبارک حضرت امام حسین علیه السلام نزد عبید الله زیاد لعین در قصر دار الاماره کوفه و سر عبید الله زیاد در
دیدم در پیش مختار و سر مختار را دیدم در پیش مصعب بن زبیر و سر مصعب را دیدم نزد عبد الملک بن مروان لعینه و در مدت دو ازده سال ایشان را فانی دیدم
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود هیچ سرایی از خرمی پر نشد مگر که از آب چشم پر شد و الله از دختر نعمان بن منذر پرسیدند که
آخر بگوی که حال شما با آن همه عظمت و شوکت بچه کونه شد که باین حال رسید گفت مجمل سخن آنست که روزی آفتاب طالع شد بر ما روز هیچ و اینه
در خورنق و سدیر نبود مگر که زیر دست ما بود و هنوز آن آفتاب فرو ننشسته بود چنان شدیم که هر که ما را میدید دلش بر ما میسوخت پس عاقل باید که دل
بر زندگانی دنیا ننهد و بمال و فرزند خویش و تبار مغرور نگردد الْمَالُ وَالْبَنُونَ مال و پسران زِینَةُ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا آرایش زندگانی
دنیا اند نه زاد و توشه معاد چه باندک زمانی فنا پذیرند و معرض زوال خواهند بود از حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله مرویست که فرمود
است مردم دنیا بر سه طبقه خواهند بود اول جماعتی که بر جمع مال رغبت کنند و در ذخیره آن سعی نمایند و ایشان آنانند که حضرت عزت در باب
ایشان فرموده لا خوف علیهم ولا هم یحزنون طبقه دوم آنانند که مال دوست داشته باشند و از پاکترین وجهی جمع کنند و از حرام مخلوط نسازند
و در نیکوترین وجهی که رضای الهی در آن باشد صرف نمایند و با درویشان مواسات کنند و صله رحم رعایت فرمایند و در اجتناب از حرام خوردن
چنان باشند که تشنگ خوردن و مستور شده باشند از مال حرام خوردن و ایشان بعد از حساب بجنت در آیند طبقه سیوم آنانند که دوست دار آن
جمع مال و منال باشند و مال حرام را با حلال مخلوط سازند و در راه خدای تعالی صرف نکنند و ایشان آنانند که دنیا نام و لهای ایشان را
بدست گرفته باشد تا آنکه ایشان را بدوزخ کشاند وَالْبَاقِیَاتُ الصَّالِحَاتُ و کارهای شایسته پاینده که ثمره آن ابد الاباد باقی ماند
خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا بهترست نزدیک پروردگار تو از روی پاداش عظیم وَخَیْرٌ أَمَلًا و بهترست از جهت امید و آرزو یعنی
صاحب اعمال صالحه هر چه امید دارد از حق تعالی در آخرت می یابد نزد بعضی علما مراد بباقیات صالحات نمازهای پنجگانه است و نزد بعضی
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم مرویست که چون بنده این کلمات بگوید گناه و از وی
ریزان شود چنانکه برگ از درخت و مرویست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود در شب معراج ابراهیم خلیل علیه السلام مرا گفت امت خود را
بگوی که در زمین بهشت غرس کنند گفتم غرس بهشت چیست فرمود که لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و ابن عمر روایت کرده از آنحضرت که
باقیات صالحات تسبیحات و تهلیلات و اصحاب ما از حضرت ابی عبد الله سلام الله علیه روایت کرده اند و روایت که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرموده که اگر عاجز شوید از برخاستن شب برای تهجد و از تعب جهاد با دشمن عاجز شوید از گفتن سبحان الله والحمد لله ولا
اله الا الله والله اکبر و نزد بعضی مراد از باقیات صالحات نماز تهجد است و گفته اند مراد کلمات سه گانه است که لا اله الا الله و استغفر الله و صلی الله
علی محمد و آل محمد یا سخنان خوش که سبب فرح قلوب باشد یا نیات پسندیده که موجب قبول اعمال اند یا اعمال صالحه که سبب خلاص الدین
باشند یا هر عملیست صالح که مشوب بطمع و غرض دنیوی نباشد بلکه خالصا لوجه الله باشد تا ثمره آن دوام بقا داشته بود و در کتاب ابن عقده
از حضرت ابو عبد الله علیه السلام روایت که آنحضرت بحسین بن عبد الرحمن گفت یا حسین محبت و مودت ما را امر حقیر و صغیر مدان بلکه آن از

امری عظیم اعتقاد کن و شبهه نیست در آنکه قول جمیع اعمال صالحه نزد محققان اهل بیت علیهم السلام بعد از ان بر وجه تهدید میفرماید که وَيَوْمَ
نُسَيِّرُ الْجِبَالَ و یاد کن روزی که بر انگیزانیم کوهها را یعنی از بیخ بر کنیم و در هوا پراکنده سازیم وَتَرَى الْأَرْضَ و ببینی زمین را بَارِزَةً
ظاهر شده از زیر کوهها و مردگان همه بیرون زمین آمده و حضرت کرده در قیامت چون اسرافیل صور دردمد کوهها را الهی بر روی زمین آنچه دیوار دی را آید
و کوهها در هوا پراکنده سازد مانند پشم زده وَحَشَرْنَاهُمْ و حشر کنیم همه را یعنی جمع کنیم در موقف فَلَمْ نُغَادِرْ پس فرو نگذاریم
مِنْهُمْ أَحَدًا یکی از ایشان را فروگذاره وَعُرِضُوا و عرض کرده شوند عَلَىٰ رَبِّكَ بر جناب آفریدگار تو صَفًّا ایستاده و صف کشیده
که هیچکس از ایشان غایب نباشد و حق تعالی گوید لَقَدْ جِئْتُمُونَا هرآینه آمدید بما برهنه و تنها با چشم و قدم و مال و منال كَمَا خَلَقْنَاكُمْ همچنانکه
آفریده بودیم شما را أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار که هیچ چیز نداشتید و برهنه بودید حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که مردمان روز قیامت
محشور شوند برهنه و مکشوف العوره که هیچ چیز نداشته باشند عایشه چون این بشنید گفت یا رسول الله زنان نیز برهنه باشند فرمود آری
گفت و اسوأتاه چه رسوائی باشد حضرت فرمود که در آن روز همه از هول قیامت چنان بخود گرفتار باشند که بیکدیگر نپردازند بعد از آن بمنکران
خطاب میکند بَلْ زَعَمْتُمْ بلکه پنداشتید که شما گمان برده بودید و پنداشته أَلَّن نَّجْعَلَ لَكُم که نگردانیم برای شما مَّوْعِدًا
وقتی برای انجاز وعده یا مکافات و برای محاسبه وَوُضِعَ الْكِتَابُ و نهاده شود نوشتهای اعمال در دست راست و دست چپ
اهل خیر با کتابهای کردار ایشان در ترازوی اعمال نهند فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ پس ببینی گناهکاران را مُشْفِقِينَ که ترسان و اعراض کنندگان
باشند مِمَّا فِيهِ از آنچه در کتاب ایشان است از گناهان یا فرار ایشان کرده و بعضی چون بر آن مطلع گردند از خوف برای ایشان مستولی گردد
وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا و گویند از روی تعجب که ای وای برما مَالِ هَٰذَا الْكِتَابِ چه بوده است این کتاب را که اصلا لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً
فرو نگذاشته است گناه خرد و بزرگ را إِلَّا أَحْصَاهَا مگر که شمرده است همه آنها را و ضبط کرده و نگاه داشته وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا
و بیابند آنچه کرده اند حاضر نزد خود یعنی مکتوب در آن نامه وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ و ستم نکند پروردگار تو أَحَدًا بر کسی بنوشتن آنچه بنده
نکرده باشد یا بنقصان ثواب حسنه و زیاده عذاب سیئه این آیه دلیلست بر آنکه اطفال معذب نشوند زیرا که هر گاه عقوبت زیاده بر معصیت نباشد
پس چگونه بی گناه را عذاب کند بعد از آن تهدید مکلفان میکند از متابعت شیطان تا بدگمان و بیان ... ایشان شیطانست از عداوت قدیم و میفرماید
وَإِذْ قُلْنَا و یاد کن آن وقتی را که گفتیم لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا مر فرشتگان را که سجده کنید لِآدَمَ مر آدم را فَسَجَدُوا پس سجده کردند
إِلَّا إِبْلِيسَ مگر ابلیس که سرکشی کرد كَانَ مِنَ الْجِنِّ بود از جن یعنی بنی الجان یا جن که نوعی اند از ملائکه که از آتش آفریده شده اند و ابلیس از ایشان بود
و قول ابن عباس آنکه ملائکه مخلوق اند از نور و قول اول اصح است چه در این آیه او را ذریت اثبات میکند و ملائکه را ذریت نیست و دلیل دیگر آنست که
فَفَسَقَ پس بیرون رفت عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ از فرمان پروردگار خود یعنی عاصی شد بجهة آنکه در اصل جن بود و این دلیلست
بر آنکه ملائکه معصومند از عصیان و تحقیق این در سوره البقره گذشت أَفَتَتَّخِذُونَهُ آیا پس بعد از آنکه عداوت شیطان بر شما متحقق گشته
فرا میگیرید او را وَذُرِّيَّتَهُ و فرزندان او را أَوْلِيَاءَ دوستان خود مِن دُونِي بجز از من که آفریدگار شمایم یعنی ایشان را
دوست میگیرید و فرمان برداری میکنید و در من که آفریدگار شمایم عاصی میشوید وَهُمْ و حال آنکه ابلیس و ذریت او لَكُمْ عَدُوٌّ شما را

دشمنانند بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بدست ستمکاران یعنی شیطان و ذریت او بَدَلًا بدل از خدای تعالی در تبیان آورده که چون حق سبحانه
ابلیس از رحمت خود دور گردانید از پهلوی چپ وی زوجه او که آن را ... نام دارد بیافرید و او در شب یکجای بیابان فرزندان زاد و اولاد او
یکی مره است و دیگری لاقیس و دیگری ولهان و در عین المعانی آورده که لاقیس وسوسه دهنده طهارتست و ولهان وسوسه کننده نماز
و بعضی بعکس گفته اند و احمد غزالی در اربعین آورده که شیطان مانع نماز است و ... از اولاد اوست صاحب سوق که در بیع
و کم فروشی و خیانت مردمان را وسوسه میکند و اعور صاحب زنا است و مسوط صاحب مصایب که نوحه و دریدن جامه و طپانچه بر روی زدن مردم
امر میفرماید و مسوط اخبار دروغ میان مردم می اندازد و داسم با خورنده طعام می باشد که بسم الله نگوید و در خوردن با او شریک شود
و دمس موکلست بر علما و ایشان را بر هواهای مختلفه میدارد و ... مانع مردمست که سر فرود آرد و سلام کند و در وقت طعام نام خدا برد
و هیچ آدمی نباشد مگر که او با اوست بعد از آن فرمود که مَّا أَشْهَدتُّهُمْ حاضر نگردانیدم شیطان و اولاد او را خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
بوقت آفریدن آسمانها و زمین تا ایشان را مشورت کنم یا مدد طلبم وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ و نه بوقت آفریدن ایشان یعنی نفسهای ایشان حاضر نبودند
تا عجب از آنکه بنده و ایشان از آفرینش نفسهای خود خبر ندارند پس چگونه ایشان را در عبادت انباز میگیرید وَمَا كُنتُ و نیستم من مُتَّخِذَ
الْمُضِلِّينَ فرا گیرنده گمراه کنندگان که ابلیس و ذریت او اند عَضُدًا یاران و مددکاران یعنی من بمعاونت ایشان نیازمند نبوده ام تا ...
این نفی معتقد کسانیست که شیطان را شریک خدا می دانند بجهت این عبادت او میکنند وَيَوْمَ يَقُولُ و یاد کن آن روز را که گوید خدای
با فرشته یا مر او مر شرکا را که برای شفاعت خود یا بجهة دفع عذاب آنجا نَادُوا بخوانید باواز بلند شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ
شریکان مرا که گمان بردید که ایشان انباز منند مراد جمیع معبودان باطلند یا ابلیس و ذریت او فَدَعَوْهُمْ پس بخوانند کافران
ایشان را یا ابلیس و اتباع او را و استعانت کنند فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا پس اجابت نکنند لَهُمْ مر ایشان را و بفریاد ایشان نرسند
وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم و گردانیم میان کفار و آلهه ایشان مَّوْبِقًا جای هلاک یعنی همه را در وادی از دوزخ که ...
هلاک عظیم بیشتر جمع کنیم و در آنجا معذب سازیم یا معنی آنست که حاجزی پیدا کنیم میان کفار و معبودان ایشان که ملائکه و مسیح و عزیر اند
با آنجه که ایشان را به بهشت در آریم و انباز را در دوزخ هلاک گردانیم و مطلق بیان انجمن اهل ضلال و هدی یا آنکه نظرتی کردیم بین اهل ضلال
در موبق که وادی عمیقست در دوزخ در آریم و اهل بهشت را ... اینست که موبق اویست در جهنم ... وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ
و ببینند مشرکان النَّارَ آتش دوزخ را معاینه از ... فَظَنُّوا أَنَّهُم پس یقین کنند که ایشان مُّوَاقِعُوهَا
افتادگانند در آیند کانند در آن آتش وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا و نیابند از آن آتش مَصْرِفًا مکانی که باز گردند بآن یعنی گریزگاهی
نیابند جهة آنکه از همه جانب آتش احاطه کرده باشد بایشان وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بدرستی که بیان کردیم فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ در این
قرآن لِلنَّاسِ برای مردمان مِن كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که بدان محتاجند از قصص ایشان گذشته که سبب عبرت گردد
و دلایل قدرت کامله که موجب ازدیاد بصیرت شود و حکیم الهی گفته که حق تعالی بمحض فضل عظیم در کتاب کریم آنچه بنده را بکار آید گفته است
آنچنانکه میفرماید وَكَانَ الْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا و هست آدمی از همه مخلوقات جدل کننده تر و خصومت او در کار حق بیشتر از جمیع ... گفت

مراد نضر بن حارث کہ در قرآن جدال میکرد یا ابی بن خلف کہ در بعث و حشر خصومت مینمود یا مراد مطلق اہل عناد و جدالست وَمَا مَنَعَ النَّاسَ
و منع نکرد اہل مکہ را و باز نداشت أَن يُؤْمِنُوا از انکه بگروند و تصدیق کنند إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وقتی که آمد بدیشان راه نماینده
بحق که محمد است صلی الله علیه و آله یا قرآن وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ و منع نمود ایشانرا از آنکه استغفار کنند از کفر و شرک إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمْ مگر خود
انتظار آنکه بیاید بدیشان سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ عادت خدای تعالی در هلاک کردن پیشینیان أَوْ يَأْتِيَهُمُ
الْعَذَابُ یا بیاید بدیشان عذاب آخرت قُبُلًا … وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ و نمی فرستادیم فرستادگان را إِلَّا
مُبَشِّرِينَ مگر در حالتی که مژده دهندگان بودند مر اهل ایمانرا بثواب الهی وَمُنذِرِينَ و بیم کنندگان مر کافرانرا بنکال سرمدی
وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا و مجادله میکنند آنانکه کافر شدند بِالْبَاطِلِ ببیهوده که آن اقتراح معجزاتست بعد از ظهور آن یا نسبت شعر
و سحر و کهانت بتو لِيُدْحِضُوا بِهِ تا زایل گردانند و باطل سازند بدان الْحَقَّ سخن حق و درست که قرآنست
یا دین قویم محمدی یعنی غرض ایشان از جدال آنست که حق را بپوشانند و باطل را استحکام دهند … وَاتَّخَذُوا آيَاتِي
و فرا گرفتند آیتهای کتاب یا دلایل قدرت مرا وَمَا أُنذِرُوا و آنچه ترسانیده شدند بدان از قیامت و عذاب یعنی قرآن و وعید
آخرت را هُزُوًا افسوس کرده شده وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّن ذُكِّرَ از کسی که پند داده شود بِآيَاتِ
رَبِّهِ بآیتهای پروردگار او که قرآنست فَأَعْرَضَ عَنْهَا پس روی بتابد از آن و قبول نکند وَنَسِيَ و فراموش نماید مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ
عاقبت آنچه پیش فرستاده دستهای او از کفر و معاصی یعنی … فراموش کند … در آن تفکر نکند
و در عواقب آن اندیشه ننماید إِنَّا جَعَلْنَا بدرستی که ما نهاده ایم عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ پوششها
تا فهم نکنند … قرآن را … وَفِي آذَانِهِمْ و نهاده ایم در گوشهای ایشان وَقْرًا گرانی تا نشنوند چنانچه
حق شنیدن آنست یعنی از فرط عناد و جحود ایشان بجایی رسیده که گویا دلهای ایشان از دریافتن سخن حق … و گوشهای ایشان از شنیدن آن … ایم
و … درین آیه ختم الله علی قلوبهم که در اول سوره البقره مذکورست مسطور گشته وَإِن تَدْعُهُمْ و اگر خوانی تو ایشانرا إِلَى
الْهُدَىٰ … فَلَن يَهْتَدُوا پس … إِذًا انگاه که دعوت کنی …
… أَبَدًا هرگز … وَرَبُّكَ الْغَفُورُ و پروردگار تو خداوند
مغفرتست … ذُو الرَّحْمَةِ خداوند بخشش … لَوْ يُؤَاخِذُهُم اگر بگیرد خدای تعالی
ایشانرا … بِمَا كَسَبُوا بآنچه کرده اند از گناهان … لَعَجَّلَ هر آینه بشتاب
لَهُمُ الْعَذَابَ برای ایشان … بَل لَّهُم بلکه
مر کافرانراست مَّوْعِدٌ وعده … لَّن يَجِدُوا مِن دُونِهِ نیابند بجز او
مَوْئِلًا پناهی … وَتِلْكَ الْقُرَىٰ و آن دیهها که قصه آن بر تو خوانده ایم …
و امثال آن أَهْلَكْنَاهُمْ هلاک کردیم اهالی آنها را لَمَّا ظَلَمُوا انگاه که ستم کردند … بکفر و تکذیب رسولان و مجادله و معاصی

وَجَعَلْنَا و مقرر گردانیدیم لِمَهْلِكِهِم برای هلاک ایشان مَّوْعِدًا وقتی معلوم که چون در رسید پیش و پس نرفته بلکه در همان
وقت مستاصل گشتند پس چرا قریش … عبرت نمیگیرند … عذاب … علی بن ابراهیم
در تفسیر خود آورده که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله قصه اصحاب کهف را برای قریش بیان کرد ایشان گفتند ما را خبر ده از آن عالمی که حق تعالی
موسی را امر کرد که تابع او شود و در آنچه گفته … جبرئیل علیه السلام فرود آمد و قصه موسی و خضر را علیهما السلام بطریقی که درین سوره مذکورست
بر آنحضرت نازل ساخت و مجمل این قصه بدین نهج است که موسی علیه السلام بعد از هلاک شدن فرعون و قبطیان بنی اسرائیل را جمع کرده خطبه فصیح
بلیغ ادا فرمود بر وجهی که فغان … برآمده و همه در ادای کلمات و معانی آن متحیر شدند و آن خطبه متضمن بیان انعام حق تعالی بود بر بنی اسرائیل
از غرق شدن دشمنان ایشان و نجات ایشان و تفضیل … بر سایر مردمان آن زمان و اعطای توریت و غیر آن بنی اسرائیل در ادای کلام او
متعجب گشته گفتند یا کلیم الله … موسی علیه السلام فرمود نه … بخاطرش گذشت که در عرصه زمین
از من عالمتری نخواهد بود … جبرئیل فرود آمد و گفت یا موسی
حق سبحانه ترا سلام میرساند و میفرماید … خدای تعالی … عالمتری از من باشد … موسی علیه السلام مناجات کرد و گفت
خداوندا در روی زمین بنده از من عالمتر هست خطاب آمد که … از تو عالمتر … یکی از آنها خضرست که او را بعلم خاص
اختصاص داده ام و خضر علیه السلام در ایام ذوالقرنین در مقدمه لشکر او بوده و درین زمان … مجمع البحرین … القصه موسی گفت بار خدایا
دستوری ده تا او را ببینم و از علم … تعلیم گیرم حق سبحانه او را دستوری داد موسی علیه السلام گفت خداوندا او را کجا یابم ندا رسید که در مجمع البحرین
صخره ایست که چون ماهی … بریان کرده که در سفر همراه … باشی بر آن صخره … زنده شود و بدریا رود … آن ماهی … شو که
آن ماهی ترا بآن بنده ما میرساند … حق تعالی فرموده که ماهی بریان کرده … همراه خود … هر جا که … آن ماهی … خضر آنجا باشد
پس موسی علیه السلام یوشع بن نون بن افراثیم بن یوسف علیه السلام که از خواص او بود رفیق خود ساخته تهیه اسباب سفر فرمود … انتها
وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و یاد کن ای محمد چون گفت موسی لِفَتَاهُ مر خادم خود را یعنی یوشع را لَا أَبْرَحُ همیشه خواهم رفت از … طلب خضر
حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ تا برسم بمجمع البحرین که مکان اوست و آن موضعیست که دریای فارس و روم بهم میرسند در جانب مشرق و گویند آن
موضعی از … بعضی … مراد از بحرین موسی و خضرند علیهما السلام چه موسی علم ظاهر بود و خضر اعلم بباطن القصه موسی گفت میروم تا برسم
بمنزل او و با یکدیگر ملاقات کنیم أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا یا میروم زمانی دراز که مقدار آن هشتاد سال باشد یعنی میروم که یا در سفر دریا بخضر رسیم
یا مدت متمادی مسافرت کنم مراد آنست که … ازین سفر … پس گفت ای یوشع با من موافقت مینمایی در طلب این بنده صالح
یوشع گفت آری … رفاقت … پس یوشع نان … و ماهی بریان کرده برداشت و باتفاق موسی …
فَلَمَّا بَلَغَا پس چونکه رسیدند مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا مجمع که میان … دو دریا است آنجا صخره که بر کنار چشمه بود نشستند موسی بخواب
رفت و یوشع در چشمه حیات وضو ساخت و قطره آب … بر آن ماهی چکید فی الحال زنده شده و در دریا … و یوشع متحیر گشت
و موسی از خواب بیدار شد … نَسِيَا حُوتَهُمَا فراموش کردند ماهی خود را

اسناد نسیان بهر دو بسبیل مجاز است چه ماهی در توشهٔ یوشع بود و او حامل آن بود نه موسی و از آنجهت که ماهی از هر دو بود و بسبب نسیان
بهر دو او نیز اگر مراد از نسیان ترک است یعنی بگذاشتند موسی و یوشع ماهی را و گویند که ماهی از نسیان گم شد و هر چند جستند نیافتند پس معنی
آنست که نیافتند ماهی را فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ پس فرا گرفت ماهی راه خود را فِي الْبَحْرِ در دریا سَرَبًا مثل سردابه که در آن بجای رفت
و هر جا که ماهی میرفت آب از بالای او مرتفع میشد و زمین خشک میگشت فَلَمَّا جَاوَزَا پس چون گذشتند از مجمع البحرین از روز
و آنشب شد تا روز دیگر چاشتگاه قَالَ گفت موسی لِفَتَاهُ مر جوانمرد خود را یعنی یوشع گفت که وقت چاشت است آتِنَا
غَدَاءَنَا بیار طعام چاشت ما را تا بخوریم و دیگر چاشتیم که بسیار گرسنه شده ایم لَقَدْ لَقِينَا هر آینه دیدیم مِنْ سَفَرِنَا هَٰذَا
ازین سفر که کردیم نَصَبًا رنج و سختی چون یوشع سفره پیش آورد و قصهٔ ماهی بیادش آمد قَالَ أَرَأَيْتَ گفت خبر داری که إِذْ أَوَيْنَا
إِلَى الصَّخْرَةِ چون جای گرفته بودیم بآن صخره بر کنار چشمه فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ پس بدرستی که من فراموش کردم ماهی را و این کلام
صریحست بر آنکه نسیان از جانب یوشع بوده نه از موسی و نسبت آن بهر دو از مجاز باشد چنانکه گذشت القصه یوشع تمامی قصه را باز گفت
و بعد از آن گفت بسبیل اعتذار وَمَا أَنْسَانِيهُ و فراموش نکرد بر من ذکر ماهی را إِلَّا الشَّيْطَانُ مگر شیطان که مرا غافل ساخت
أَنْ أَذْكُرَهُ از آنکه یاد دهم ترا از حال ماهی وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ و فرا گرفت ماهی راه خود را فِي الْبَحْرِ در دریا عَجَبًا
عجب که هر جا میرفت او فراخ پدید میشد و زمین خشک میگشت و چه آنکه شیطان قصهٔ ماهی از یاد من برد این تعب و مشقت کشیدیم
و دیگر طعام دیگر کردیم قَالَ گفت موسی بیوشع ذَٰلِكَ آن ماهی قصه مَا كُنَّا نَبْغِ آنچیزیست که ما بودیم که
میطلبیدیم از آنچه حق تعالی بمن وحی کرده بود که آن ماهی ما را راه خواهد نمود بدان کسی که میطلبیم فَارْتَدَّا پس بازگشتند عَلَىٰ آثَارِهِمَا
بر نشانهای قدم خود قَصَصًا از پی رفتنی تا رسیدند بدان موضع که ماهی بدریا در آمده بود و راهی دیدند که در خشک مانده
فَوَجَدَا پس یافتند عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا بنده را از بندگان ما که بمحض عنایت خود آتَيْنَاهُ دادیم او را رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا
بخششی از نزد خود که آن وحی است و نبوت و طول عمر چه او تا نفخ صور زنده خواهد بود و هر کسی مسافر که راه گم کرده باشد او را براه در می آرد
وَعَلَّمْنَاهُ و آموختیم او را مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا از نزد خود علمی که خاص است بما و کسی آنرا نمیداند الا بتعلیم ما و آن علم است بغیبات
از حضرت صادق سلام الله علیه مرویست که نزد خضر علمی بود که در توریت نبود و موسی علیه السلام گمان میبرد که جمیع علوم در توریت است
از ذو النون مصری نقلست که علم لدنی علمست بحق و عاقبت و بهیچ نه هر کس چنین علمی بکسب حاصل نشود و لهذا در کشف الاسرار آورده که
دانندهٔ این غیبات را محققانست که از یافت سخن گویند و اکثر اسم خضر علیه السلام ایلیا بن ملکان و خضر لقب اوست زیرا که هر جا که می نشست
زمین سبز میشد و از مجاهد نقلست که چون نماز گزاردی پیرامن او یکبار سبز گشتی آورده اند که چون موسی و یوشع بمکان خضر رسیدند او را دیدند
تکیه کرده و جامهٔ خود را در سر کشیده موسی سلام کرد خضر جامه از روی خود بیرون کرده جواب داد و گفت تو کیستی جواب داد که من موسی ام
از بنی اسرائیل که حق تعالی فرموده با تو صحبت دارم و از تو چیزی بیاموزم ابن جریج گفته که موسی علیه السلام خضر را دید بر جامهٔ سبز بر روی آب
گسترده و بر بالای آن نشسته بروی سلام کرد و برخاست و گفت و علیک السلام یا نبی بنی اسرائیل حضرت موسی گفت چگونه دانستی که

من پیغمبر بنی اسرائیلم گفت آنکس که ترا بمن نشان داده احوال ترا بمن اعلام نمود پس نشستند و سخن در پیوستند مرغی بیامد و منقار خود را در آب زده
قطره برداشت و در پر خود مالید خضر بموسی گفت میدانی که این چه رمزست گفت نه گفت جمیع دانایان علم بنی اسرائیل چه جوانمردی بنی اسرائیل در علم تو
و تو در علم من و تو جملهٔ عالمیان نسبت بعلم الهی مقدار این یک قطره است که این مرغ از دریا برداشت و در خبرست که از حضرت کاظم
سلام الله علیه پرسیدند که خضر عالمتر بود یا موسی فرمود که خضر از موسی پرسید و او جواب نداشت و اگر هر دو نزد من حاضر آمدندی
و از من پرسیدندی جواب بهره و گفتمی و آنچه من از ایشان پرسیدمی جواب نداشتندی شبهه نیست که آنحضرت علیه [illegible] از معلم علم و علمک
عالم تر بود [illegible] القصه بعد از ملاقات موسی و خضر علیهما السلام قَالَ لَهُ مُوسَىٰ گفت با وی موسی هَلْ أَتَّبِعُكَ
آیا پیروی کنم ترا عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ بشرط آنکه بیاموزانی مرا مِمَّا عُلِّمْتَ از آنچه ترا آموخته اند رُشْدًا علمی که بمنزله رشد باشد
و اصابت غیر مراد علمیست که مافوق علوم ظاهرست که انبیا را می باشد از اصول و فروع شریعت قَالَ گفت خضر در جواب موسی که
إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ بدرستی که تو هرگز نتوانی مَعِيَ صَبْرًا با من صبر و شکیبایی کردن موسی علیه السلام گفت چرا صبر نتوانم کردن
گفت چه اگر تو چیزی از حکم تو بظاهرست شاید از من عملی صادر شود که بظاهر منکر و ناشایست نماید و تو وجه حکمت آن ندانی و بر آن
صبر کردن نتوانی وَكَيْفَ تَصْبِرُ و چگونه صبر کنی عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ بر چیزی که احاطه نکرده باشی بر آن خُبْرًا از روی
دانستن یعنی علم تو بآن نرسیده باشد قَالَ سَتَجِدُنِي گفت موسی که زود باشد که یابی مرا إِنْ شَاءَ اللَّهُ اگر خدا تعالی خواهد صَابِرًا
صبر کننده بر آنچه از تو مشاهده کنم وَلَا أَعْصِي لَكَ و نافرمانی نکنم مر ترا أَمْرًا هیچ کاری یعنی مخالفت تو نکنم [illegible] علم او
بصورت امر چه صبر [illegible] خلاف مقاصحبت قَالَ گفت خضر ای موسی فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي پس اگر پیروی کنی مرا فَلَا تَسْأَلْنِي
عَنْ شَيْءٍ پس مپرس مرا از چیزی که منکر تو باشد و وجه صحت آن ندانی و افتتاح بسؤال مکن حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ تا من احداث کنم
و ابتدا نمایم برای تو مِنْهُ از آن چیز ذِكْرًا بیانی که تو را باز نماید که حدوث بیان کشف حکمت آن از من باشد بدون تبعیت
سؤال تو موسی قبول نمود پس هر دو روی براه آوردند و یوشع عقب ایشان [illegible] فَانْطَلَقَا پس روان شدند بر ساحل دریا
و رسیدند بکشتی و از اهل آن استدعا نشستن کشتی نمودند ملاحان اهل او را نشناختند و در آخر خضر را شناخته تعظیم تمام او باز آوردند کشتی در آوردند
حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا تا چون نشستند فِي السَّفِينَةِ در آن کشتی بمیان دریا رسیدند خضر تبری برداشت و پنهان از قوم خَرَقَهَا
سوراخ کرد کشتی را بنوعی که دو لوح از الواح آن از کند و گفته اند که چند جا خضر آنرا سوراخ کرد و موسی آنرا بخرقه و قیر اصلاح نمود پس وی
بخضر کرده قَالَ أَخَرَقْتَهَا گفت آیا سوراخ کردی کشتی را لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا تا غرق کنی اهل آنرا چه سوراخ سبب دخول آبست
و دخول آب موجب غرق شدن کشتی لَقَدْ جِئْتَ بدرستی که آوردی شَيْئًا إِمْرًا چیزی شگفت و شنیع و بزرگ قَالَ
أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ گفت خضر آیا نگفتم که تو لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ نتوانی با من صَبْرًا شکیبایی کردن آورده اند که موسی علیه السلام
نگاه کرد از آنجا که خضر شکسته بود آب بکشتی در نمی آمد دانست که آن معجزه است پس تختهٔ اصلاح نمود خجل شده قَالَ گفت لَا
تُؤَاخِذْنِي مؤاخذه مکن با من بِمَا نَسِيتُ بآنچه فراموش کردم نسیان بمعنی ترکست چنانکه گذشت از ابن عباس مرویست که

رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود که لا تؤاخذنی بما نسیت ای بما ترکت من عهدک یعنی عتاب مکن بر آنچه ترک کردم از عهد تو در نوبت
اول **وَلَا تُرْهِقْنِي** و تکلیف مکن مرا **مِنْ أَمْرِي** از کار من **عُسْرًا** دشواری یعنی سخت گیری مکن با بنده و با من
بالمرتبه مضایقه منمای در شرح الانبیا آورده که میتواند بود که نسیان اینجا بمعنی خود باشد زیرا که نسیان بر انبیا جایز نیست در آن چیزی که
تعلق بامور شرعیه داشته باشد مطلق بر تقدیر بغیر باید که خضر علیه السلام قبول معذرت کرد و از سفینه بیرون آمدند **فَانْطَلَقَا** پس رفتند
تا بدهی رسیدند و در بیرون آن ده جمعی از پسران بازی میکردند و در آن میان پسری بود زیبا صورت بلند قامت سبز خط نام او حیشور یا جیسور
و نام پدر او سلان و نام مادرش ... موسی و خضر آنجا سیر میکردند **حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا** تا چون رسیدند به پسری که مذکور شد خضر او را از میان
آن جمع بیرون طلبیده و در پس دیواری برد **فَقَتَلَهُ** پس بکشت او را بانگشت کرفتن **قَالَ** گفت موسی **أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً**
آیا کشتی نفسی پاک از گناه او را **بِغَيْرِ نَفْسٍ** بغیر نفسی که او کشته باشد بحسب ظاهر یعنی پاک بود از قتل بغیر حق بچه گونه او را کشتی **لَقَدْ جِئْتَ**
هر آینه آوردی **شَيْئًا نُكْرًا** چیزی ناپسندیده و در ظاهر القبیح در شریعت انبیا که ظاهر حال وی بالغ بود و مادر و پدر او زنده و در ربیع بود
و زنده کلی جوانی بود با قوت که راه زدی مال مردم ستدی و ما در پدر وی ایشان که خود ندیدی او کرده و دایم کجب انحضرت رسالت
صلی الله علیه و آله روایت نموده که آن پسر بالغ و کافر بوده و بروایت ابن عباس نابالغ بود و بنابرین جواب آنست که بلا خلاف خضر را بفرمان
حق تعالی کشت هیچ فرق نیست که حق تعالی از فرشته را فرماید که کسی را بکشد یا بغیری امر کند پس آن محض حکمت و مصلحت باشد **قَالَ**
گفت خضر **أَلَمْ أَقُلْ لَكَ** آیا من نگفتم ترا در اول مصاحبت که **إِنَّكَ** بدرستی که تو **لَنْ تَسْتَطِيعَ** قوت نداری نتوانی
مَعِيَ با من بر فعلهای من **صَبْرًا** شکیبایی ورزیدن **قَالَ** گفت موسی **إِنْ سَأَلْتُكَ** اگر سوال کنم ترا
عَنْ شَيْءٍ از چیزی که صادر شود مثل این افعال منکره **بَعْدَهَا** بعد ازین **فَلَا تُصَاحِبْنِي** پس مصاحبت مکن با من **قَدْ بَلَغْتَ**
بدرستی که تو رسیده باشی **مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا** از نزد یک من بعذری یعنی ترک مصاحبت تو بجهت سوال من موجه باشد و در اینجا در باب
در حدیث آمده که پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی رحمت کند بر برادرم موسی که از شرم گفت فلا تصاحبنی اگر چنانچه صبر کردی
و با مصاحب درنگ نمودی هر آینه چیزهای عجیب و غریب تر ازین دیده بودی **فَانْطَلَقَا** پس هر دو کذشتند و رفتند **حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا**
تا چون آمدند **أَهْلَ قَرْيَةٍ** باهل دهی که نام آن انطاکیه بوده مردم آن ده چون شب شد در های ده را بر بستند و از برای نماز کشاده دی
اسْتَطْعَمَا طلب طعام کردند **أَهْلَهَا** اهل آن ده را گفتند ما غریب رسیده ایم و گرسنه ایم چون ما را در راه غذا و بار طعام
جهت ما فرستید **فَأَبَوْا** پس باز زدند اهل آن ده **أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا** از آنکه مهمانی کنند ایشان را از ایشان گرسنه و بیرون آن ده بوده باد و اگر
در وی براه آوردند **فَوَجَدَا فِيهَا** پس یافتند در حوالی آن ده **جِدَارًا** دیواری حایل شده بیکطرف **يُرِيدُ** میخواست آن دیوار
یعنی مشرف بود و نزدیک بان رسیده بود **أَنْ يَنْقَضَّ** آنکه بیفتد و در کرده **فَأَقَامَهُ** پس خضر راست کرد آن را بنوعی که اساس از آن
سنگ کل محکم بافت و بروایت ابن عباس از آن در شکست و باز ساخت از روی عظمت که دراز بی آن دیوار رسیده که بود چون موسی دید که خضر
دیوار را راست کرد **قَالَ** گفت اهل این ده ما را جای نزول ندادند و طعام نفرستادند پس بچه سبب دیوار ایشان را راست کردی

لَوْ شِئْتَ اگر میخواستی **لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ** هر آینه فرا میگرفتی بر تعمیر این دیوار **أَجْرًا** مزدی تا با آن طعام بخریدیم و سد جوع خود
بکردیم **قَالَ** گفت خضر **هَٰذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ** اینست جدایی میان من و تو یعنی گفته بودی که اگر بعد ازین چیزی پرسم با من
صحبت مداری اینک وقت فراق رسید و روایت کرده موسی علیه السلام پرسید که از پیشها کی بنا انجه فرعون مغرق آن کدام بر تو دشوارتر بود
گفت اینکه خضر مرا گفت هذا فراق بینی و بینک **سَأُنَبِّئُكَ** زود باشد که آگاه گردانم ترا اکنون **بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ** بتعبیر آنچه
تو نتوانستی **عَلَيْهِ صَبْرًا** بر آن شکیبایی نمودن که از جهت ظاهر بر آن انکار کردی از باطن بیخبر بودی **أَمَّا السَّفِينَةُ** اما آن کشتی **فَكَانَتْ**
لِمَسَاكِينَ پس بود مر محتاجان را که ده برادر بودند پنج بیچاره و از کار وا مانده و پنج دیگر طالبان که بجهت تحصیل معیشت **يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ**
کار میکردند در دریا پس خواستم که بحکم خدای تعالی **أَنْ أَعِيبَهَا** آنکه آن را سوراخ سازم **أَعِيبَهَا** و عیبناک گردانم **وَكَانَ وَرَاءَهُمْ**
و هست در پیش روی ایشان یا در عقب ایشان **مَلِكٌ** پادشاهی که او را جلندی از دی گویند **يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ** میگیرد هر کشتی
درست را که بینند **غَصْبًا** بغصب یعنی کشتی را از آن شکستم با آنکه بستانند مر آن کشتی معیوب کردم تا او غصب نکند و آن محتاجان بکلی
محروم نگردند **وَأَمَّا الْغُلَامُ** و اما آن پسر کشته شده **فَكَانَ أَبَوَاهُ** پس بود پدر و مادر او **مُؤْمِنَيْنِ** گرویدگان **فَخَشِينَا**
پس ترسیدیم یعنی بجهة الهام حق تعالی کراهت داریم یا نه ستام بالهام او سبحانه **أَنْ يُرْهِقَهُمَا** آنکه در رساند بر ایشان **طُغْيَانًا** سرکشی
و نافرمانی **وَكُفْرًا** و کفران نعمت یعنی با فسق کفر او در سازند بجهة مهر با او که والدین بر ولد هست و آن سازد بر جبگر و طغیان ایشان شود
فَأَرَدْنَا پس خواستیم **أَنْ يُبْدِلَهُمَا** آنکه بدل دهد ایشان را **رَبُّهُمَا** خدای ایشان **خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً** فرزندی بهتر از وی از روی
طهارت و پاکیزگی یعنی از لوث گناه و اخلاق بد پاک و نزکی باشد **وَأَقْرَبَ رُحْمًا** و نزدیکتر از روی بخشایش و مهربانی بر پدر و مادر از ابن عباس
روایت است که حق تعالی عوض آن پسر ایشان را دختری داد و پیغمبری او را بعقد خود در آورد و هفتاد پیغمبر از نسل او پدید آمد و قتاده گفته که چون آن پسر
در وجود آمد پدر و مادرش خرم شدند و چون او را بکشت دلتنگ گشتند و اگر بماندی ایشان را هلاک کردی پس بنده را باید که بقضای حق تعالی
راضی شود که آنچه قضا کند بهتر باشد اگرچه بنده از آن کاره باشد **وَأَمَّا الْجِدَارُ** و اما آن دیوار که راست کردم **فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ**
پس هست برای دو کودک یتیم نام یکی اصرم و دیگری صریم و ایشان هستند **فِي الْمَدِينَةِ** در شهر مذکور **وَكَانَ تَحْتَهُ** و هست در زیر
آن دیوار **كَنْزٌ لَهُمَا** گنجی برای ایشان و اگر دیوار بیفتادی آن گنج ظاهر شدی مردمان آن را برده شدی **وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا**
و هست پدر ایشان مردی شایسته نام او کاشح و گفته اند میان ایشان و پدر صالح ایشان هفت پدر دیگر بود حق تعالی بجهة صلاح آن پدر نگاه
آن گنج نمود **فَأَرَادَ رَبُّكَ** پس خواست آفریدگار تو **أَنْ يَبْلُغَا** آنکه برسند یتیمان **أَشُدَّهُمَا** بحد قوت و کمال رشد خود
وَيَسْتَخْرِجَا و بیرون آورند **كَنْزَهُمَا** گنج خود را از زیر دیوار **رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ** بجهة بخشش از پروردگار تو **وَمَا فَعَلْتُهُ**
و نکردم آنچه تو دیدی **عَنْ أَمْرِي** از برای خود بلکه بفرمان حق تعالی کردم ابو ذر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که
آن گنج صفحهای طلا بود و نقره و بروایت ابن عباس و سعید بن جبیر صحیفه بود از علوم و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که لوحی بود
از زبرجد در آنجا نوشته بود عجب از کسی که بقضای خدای تعالی ایمان دارد و غم میخورد و عجب از کسی که با شتابی دنیا و تقلب و تغیر از آن

شناسد و دل بران مى‌نهد و عجب از کسى که مرگ را بیقین میداند و بشادمانى میکند و در او قرآن نوشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله
و از حضرت رسالت صلى الله علیه و آله منقولست که حق تعالى بصلاح مردى مؤمن اصلاح فرزندان او و خانه و همسایه او میکند القصه خضر بعد از
تأویل قضایاى مشکله بموسى علیه السلام گفت ذٰلِکَ اینکه مذکور شد از تأویل و تفسیر امور متعلقه تَأْوِیلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ حقیقت آنچیزیست
که نتوانستى عَلَیْهِ صَبْرًا بران صبر کردن بجهت آنکه بظاهر شرع منکر مینمود پس موسى و خضر علیهما السلام یکدیگر را وداع کرده هر یک روى
بمنزل خود نهادند قبل ازین گذشت که کفار بتعلیم یهود مدینه سه سؤال از حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله کردند یکى کیفیت روح دوم قصه
اصحاب کهف این هر دو مذکور شد و سیوم قصه ذوالقرنین آن اینست که وَیَسْأَلُونَکَ و میپرسند ترا مشرکان بامتحان یهود عَنْ
ذِی الْقَرْنَیْنِ از قصه ذوالقرنین یعنى اسکندر رومى که بانى اسکندریه بود و پادشاه مشرق و مغرب بود بدین جهت ویرا ذوالقرنین گفتند که بطرف
مشرق و مغرب طواف کرده و قرن بمعنى طرفست یا در زمان او دو قرن از مردمان گذشته یا تاج او دو شاخ داشت یا بجهت و رکاب حرکت میکرد
یا کریم الطرفین بود یعنى از جهت پدر و مادر اصیل بود یا علم ظاهر و باطن را جمع کرده بود یا دو گیسوى بافته داشت از دو جانب سر مروى است که او
در خواب دید که گیسوهاى او آفتاب را احاطه کرده معبران تأویل آن بدین وجه کردند که او پادشاه مشرق و مغرب شود و در نبوت او اختلاف نموده اند
این کواز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیده که ذوالقرنین پیغمبر بود یا پادشاه فرمودند نه پیغمبر بود و نه پادشاه بنده صالح بود که حکم الهى امتثال
میکرد و حق تعالى نیز صلاح و نیکوئى او را دید و صیافت پرسید که قرنهاى او از زر بود یا از نقره فرمود که از پیغمبران نبود دعوت کرد
قوم خود را بتوحید الهى بجانب سر شاخ مجروح کردند وى از آنجا جلاى وطن نموده بعد از مدتى باز آمده دعوت کرد جانب دیگر سرش را بشمشیر جراحت
رسانیدند بجهت این ویرا ذوالقرنین گفتند بعد از آن فرمود که در حکم شده در میان شما مثل او هست و او نفس نفیس خود را خواست و بروایت مجاهد
هم پیغمبر بود و هم پادشاه و برین تقدیر حق تعالى بپیغمبر ما میفرماید که قُلْ بگو اى محمد سَأَتْلُو عَلَیْکُمْ زود باشد که بخوانم بر شما مِنْهُ
ذِکْرًا از ذوالقرنین خبرى إِنَّا مَکَّنَّا بدرستى که ما قوت و اقتدار دادیم لَهُ مر او را باستیلاى تمام فِی الْأَرْضِ
در زمین وَآتَیْنَاهُ و عطا کردیم او را مِنْ کُلِّ شَیْءٍ سَبَبًا از هر چیزى که خلق بران محتاج بودند یا آنچه سلاطین بکار آید در تسخیر شهرها
و جنگ با اعدا از حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه منقولست که حق تعالى ابر را در فرمان او کرد تا بران سوار شده هر جا که میخواست میرفت و دیگر آنکه
شب و روز نزد او مساوى بود زیرا که حق سبحانه نورى با او داده بود که بدرخشندگى آن راه میرفت و وحى الهى و هیبتى عظیم بافسر بر روى دریا
میانداخت که راه میکرد و تمکن او در زمین عبارت از آنست که وى از روم بیرون آمده مصر را مسخر ساخت و با زنگیان حرب کرده بر ایشان غالب شد
و عزم مغرب نمود فَأَتْبَعَ سَبَبًا پس از پى رفت سببى و وسیله را که بآن بمغرب تواند رفت پس بآن سبب توسل جسته رفت حَتَّىٰ
إِذَا بَلَغَ تا چون رسید مَغْرِبَ الشَّمْسِ بجاى فرو رفتن آفتاب یعنى بنهایت عمارت در جانب مغرب وَجَدَهَا دریافت
آفتاب را که بر شعاع العین تَغْرُبُ فرو میرفت فِی عَیْنٍ حَمِئَةٍ در چشمه آب گرم ابوذر غفارى روایت کرده که من ردیف
رسول خداى بودم صلى الله علیه و آله وقت فرو شدن آفتاب آنحضرت فرمود یا اباذر دانى که آفتاب کجا فرو میرود گفتم خدا و رسول بهتر میداند آنحضرت
فرمود بچشمه گرم فرو میرود و بعد از ان فرمود که آنکه آیت که نگاه میدارد حق تعالى آفتاب را از آنکه هرچه در زمین بود بسوزد از حرارت آفتاب

بود حتى حفص حمئه میخوانند یعنى چشمه آب تیره و لاى ناک و منقولست از ابن عباس روایت کرده که من نزد معاویه بودم این آیه را حامیه میخواند که یعنى حامیه
از کعب الاحبار را بخواند و گفت آفتاب کجا فرو میرود گفت در توریت یافته‌ام که در میان آب و گل سیاه فرو میرود و از ابو العالیه روایتست که
آفتاب بچشمه [illegible] آن چشمه در المشرق اندازد که دریا دنیا را در خیال مینماید که آفتاب در چشمه فرو میرود و بجهت شدت حرکت آن چشمه
بجانب مشرق و تو هم آن میشود که آن چشمه آفتاب را بجانب مشرق میکشد و گرنه در حقیقت آفتاب از فلک خود زایل نمیگردد و بعضى گفته‌اند که ذوالقرنین
آفتاب را بطریقى دید که گویا در آن چشمه فرو میرود چنانکه کسى که در دریا است می‌پندارد که آفتاب در دریا غروب میکند و از آنجا طلوع مینماید
القصه چون ذوالقرنین بآنجا رسید تجسس مردمان آن بلاد کرد وَوَجَدَ عِنْدَهَا و یافت نزدیک آن چشمه بر ساحل دریا مغرب قَوْمًا گروهى را
که ناسک گویند و ایشان بت پرست بودند و بغایت سبز چشم و سرخ موى و توانا و لباس ایشان پوست حیوانات بود و طعام گوشت و خوش جانوران
قُلْنَا گفتیم بطریق وحى یا بر وجه الهام یا در خواب او را ندا کردیم که یَا ذَا الْقَرْنَیْنِ اى ذوالقرنین إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ یا
که عذاب میکنى این قوم را اگر ایمان نیارند وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ یا آنکه فرا گیرى فِیهِمْ در باب ایشان حُسْنًا نیکوئى را از ارشاد و
و تعلیم شرایع دینیه و انواع مواسات دینیه اگر گروند قَالَ گفت ذوالقرنین أَمَّا مَنْ ظَلَمَ اما کسى که ستم کند بر خود یعنى بکفر خود
مصر باشد فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ پس زود باشد که عذاب کنیم یعنى بر هر که بآیت بکشیم او را این عذاب دنیاست ثُمَّ یُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ
پس باز گشته شود بسوى جزاى پروردگار خود در قیامت فَیُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُکْرًا پس عذاب کند خداى او را عذابى سخت و منکر مثل آن معهود نباشد وَأَمَّا
مَنْ آمَنَ و اما هر که گرود وَعَمِلَ صَالِحًا و عمل شایسته کند یعنى بمقتضاى ایمان فَلَهُ پس مر او راست در هر دو سرا جَزَاءً الْحُسْنَىٰ
پاداش خصلتى نیکو و پسندیده و حفص جزاءً بتنوین میخواند یعنى که مر او راست از روى پاداش مثوبت نیکو وَسَنَقُولُ لَهُ و زود باشد که گوئیم مر او را
مِنْ أَمْرِنَا یُسْرًا از فرمانهاى خود آسان یعنى تکلیفى که با وى کنیم فراخور طاقت او باشد و بر کفر متقدم او مؤاخذه نکنیم [illegible] که ذوالقرنین
لشکر ظلمت را بر قوم ناسک گماشت ایشان مضطر گشته تمام منقاد شدند و با او ایمان آوردند ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا پس پى گرفت سببى دیگر یعنى راه دیگر
و طریقى که بمشرق تواند رفت پس قوم ناسک با خود همراه برد و لشکر نور را از پیش روان کرد و لشکر ظلمت را از عقب بداشت و بجانب جنوب
متوجه شد و قوم هاویل را که در طرف جنوب بودند مسخر کرد بهمان طریق که در قصه ناسک مذکور شد پس روى بمشرق نهاد حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ تا چون
مَطْلِعَ الشَّمْسِ بجایى که بر آمدن آفتاب بود یعنى موضعى بود که عمارت از جانب مشرق وَجَدَهَا دریافت آفتاب را که بامداد
تَطْلُعُ بر می‌آید و شعاع او می‌افتد عَلَىٰ قَوْمٍ بر گروهى لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ نگردانیده بودیم و نیافریده براى ایشان مِنْ
دُونِهَا از غیر آفتاب وقت طلوع سِتْرًا پوششى از لباس و بنا که میان ایشان و آفتاب حایل باشد چه ایشان را هیچ پوششى نبود
و در زمین ایشان که زمین ایشان بغایت نرمى و سستى بود هیچ بنایى بر بالاى آن نمى‌ایستاد ابو بصیر از حضرت ابى عبد الله سلام الله علیه روایت نموده
که ایشان صنعت بنا یاد نداشتند و بر بالاى هیچ خانه وقوف نداشتند از نجیه پیوسته در آفتاب بسر میبردند تا وقتى که چون آفتاب
مرتفع میشد ایشان بسردابها رفته و چون آفتاب [illegible] بر میآمدند و ماهى گرفته بآفتاب بریان کرده میخوردند
و اینها را قوم منسک گفته‌اند عمرو بن مالک گفته مردى را دیدم که حدیث میکرد که قومى برده که آنجا بود و چون آنجا رسیدم میگفت من با قصاى

زمین چین رسیدم مرا گفتند میان تو و آفتاب بر آمدن یک روزه راهست مردی از ایشان بمزد گرفتم و بآنجانب روان شدم گروهی دیدم
گوشهای ایشان بقدری کلان بود که یکی را وقت خفتن بستر کردندی و دیگری را لحاف کرده بر خود افکندندی این مرد که همراه من بود زبان ایشان را
میدانست ایشان را گفت آمده‌ایم تا آفتاب را بینیم که چگونه بر می‌آید درین سخن بودیم که آوازی شنیدیم مانند آواز سلسله آهن من از هیبت آن
افتاده بیهوش شدم چون با خود آمدم ایشان مرا بروغن زیت می‌مالیدند آفتاب دیدم بر آن آب افتاده برنگ روغن زیت و کناره آسمان را
دیدم مانند دامن خیمه چون آفتاب مرتفع شد مرا در سردابه بردند و چون آفتاب بگردید مرا بیرون آوردند و خود بکنار دریا رفتند ماهی گرفته
در آفتاب افکندند تا بریان شد و از آن میخوردند القصه چون ذو القرنین بآن موضع رسید كَذلِكَ همچنان بود امر او با ایشان که با اهل
مغرب بود یعنی لشکر ظلمت را بر ایشان گماشت تا ایمان آوردند پس از آنجا بجانب قطر این روان شد و بقومی رسید که ایشان را بدین خواند و با ایشان
همین سلوک کرد که با قوم ناوین فرموده بود وَقَدْ أَحَطْنا و بدرستیکه ما احاطه کرده بودیم یعنی علم ما رسیده بود بِما لَدَيْهِ بآنچه نزدیک او بود
خُبْراً از روی آگاهی یعنی بجمیع لشکر و ادوات حرب و اسباب جهانگیری ذو القرنین بظاهر و باطن او عالم بودیم با اسباب سیاست
و کثرت لشکر و عدد آن بر وجهی رسیده بود که احاطه کرده بود بآن مگر علم خداوند لطیف خبیر ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً پس از پی در آمد سببی را
یعنی متابعت طریقی دیگر کرد که ممتد بود میان مشرق و مغرب از جنوب تا شمال حَتّى إِذا بَلَغَ تا چون رسید بنهایت زمین ترک بَيْنَ السَّدَّيْنِ
میان دو کوه که در پس آن زمین یأجوج و مأجوج است وَجَدَ مِنْ دُونِهِما دریافت در پس آن دو کوه قَوْماً گروهی را بهیأت عجیب و سخنهای
غریب لا يَكادُونَ نزدیک نبودند که بجهة غرابت لغت يَفْقَهُونَ قَوْلاً دریابند سخن او یعنی هیچکس از لشکر ذو القرنین سخن ایشان را
در نمی یافت قالُوا يا ذَا الْقَرْنَيْنِ گفتند یعنی مترجم ایشان گفت ای ذو القرنین یا بوسیله اشارات اعلام ذو القرنین کردند که إِنَّ يَأْجُوجَ
وَمَأْجُوجَ بدرستیکه قوم یأجوج و مأجوج مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ تباه کنندگانند در زمین ما که وقت بهار بیایند و از گیاه آنچه سبز باشد
بخورند و آنچه خشک باشد با خود ببرند و انعام ما را بکشند و بخورند و اگر چهار پایان نیابند آدمیان را بخورند ایشان از قبیله اولاد یافث
بن نوح علیه السلام گویند یأجوج از ترک اند و مأجوج از تاجیک از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که قامت بعضی از ایشان بمقدار
شبری است و قامت بعضی بنهایت درازی و در حدیث آمده که صنفی از ایشان بمثال درخت ارزند و آن درختی است در ولایت شام طول آن
صد و بیست گز و صنفی چنانند که از یک گوش فرش کنند و از دیگری لحاف سازند و ثعلبی بعد آنچه روایت کرده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که ایشان از عجایب مخلوقات اند هیچ یکی نمیرد تا هزار فرزند نیارد و هر یک سلاح بر دارند و کارزار کنند و ایشان سه صنف اند صنفی بالا
صد و بیست گز و صنفی درازی و پهنای ایشان یکی است و صنفی بزرگ گوش اند که یکی را فرش و دیگری را لحاف کنند چنانکه گذشت و هیچ جانوری
نرسند مگر که او را بدرند و بخورند و هر که از ایشان بمیرد او را بخورند و در آخر الزمان خروج کنند مقدمه ایشان در شام باشند و آخر ایشان
در شهرستان خراسان آب مشرق و مغرب را بخورند و دریای طبرستان را بیاشامند القصه چون ساکنان آن موضع حکایت یأجوج و مأجوج را
عرض کردند و گفتند یا ذو القرنین اندیشه در باب دفع ایشان کن که ما را میکشند و چهار پایان ما را هلاک میکنند و جمیع غلات و فواکه و اشجار ما را
میخورند فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً پس آیا گردانیم یعنی مقرر سازیم برای تو خرجی بیرون آریم از اموال خود مزدی عَلى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنا

بر شرط آنکه گردانی میان ما وَبَيْنَهُمْ و میان ایشان سَدًّا بندی که منع کند ایشان را از بیرون آمدن قالَ گفت اسکندر
ما مَكَّنِّي آنچه تمکن و دسترس دادست مرا فِيهِ در آن چیز رَبِّي آفریدگار من از نبوت و شاهی و اموال بسیار و کمال اقتدار
خَيْرٌ بهتر است از آنچه شما میخواهید بمن دهید فَأَعِينُونِي پس مرا یاری دهید بِقُوَّةٍ بتوانائی یعنی بمردان توانا یا بچیزی که
بدان قوت یابم در بنا کردن از آلات و ادوات بنا مانند سنگ و آهن و مس چندانکه توانید جمع کنید که بها و مزد آن بدهم أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ
تا بکنم میان شما وَبَيْنَهُمْ و میان ایشان رَدْماً حجابی سخت که بعضی از آن بر بعضی مرکب باشد آورده اند که ذو القرنین قبل از ساختن
بر بالای کوه بر آمد تا نظاره یأجوج و مأجوج کند چون نگریست گروهی دید که بعضی از ایشان یک شبر و یک گز بودند و بعضی درازتر از آن
و ایشان دندانها و چنگالها داشتند مانند سباع و بر اعضای ایشان موی بود که بآن خود را می‌پوشیدند همه با اسلحه و اسباب کارزار و آواز
پست ایشان مانند آواز کبوتر و آواز بلند ایشان مانند آواز کرکس پس از کوه پائین آمد و فرمود آتُونِي بیارید بمن زُبَرَ الْحَدِيدِ
قطعه‌های بزرگ آهن و عوض آن زر از من بستانید منقولست که فرمود تا خشتها از آهن ساختند و حکم کرد تا میان آن دو کوه را حفر کردند
در طول شصت فرسخ و در عرض پنجاه و بآب رسانیدند و در ته آن سنگها بجای گچ نهادند و خشتهای آهن بالای آن فرش کردند
حَتّى إِذا ساوى تا چون مساوی شد یعنی فرش تمام شد بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ میان دو جانب کوه پس فرمود که هیزم بسیار بر بالای آن
ریختند و آهنها بر جوانب آن وضع کردند قالَ انْفُخُوا گفت مرعمله را که بدمید در آن آهنها حَتّى إِذا جَعَلَهُ تا چون گردانید خشتهای
آهن را ناراً مانند آتش قالَ آتُونِي گفت بیارید بمن أُفْرِغْ عَلَيْهِ تا بریزم بر بالای این آهن گرم شده قِطْراً روی
گداخته یا نحاس آب شده و بر هر فرسخی که آتش افروخته بودند می‌ریختند تا دیوار صد و پنجاه ذرع در ارتفاع بر آمد یکپاره و متساوی
دیوار فَمَا اسْطاعُوا پس نتوانستند یأجوج و مأجوج أَنْ يَظْهَرُوهُ آنکه بالا روند بر آن بسبب بلندی دیوار وَمَا اسْتَطاعُوا
و نتوانستند لَهُ نَقْباً از آن سوراخ کردن بواسطه سختی و صلابت آن قالَ گفت ذو القرنین بعد از ساختن آن هذا
این سد یا اقتدار بر اتمام کردن آن رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي بخشش است از پروردگار من بر بندگان که مانع خروج یأجوج و مأجوج است
فَإِذا جاءَ پس چون بیاید وَعْدُ رَبِّي وعده پروردگار من جَعَلَهُ دَكّاءَ بگرداند آنرا خرد و مرده وَكانَ وَعْدُ رَبِّي و هست
وعده آفریدگار من حَقًّا درست و راست خروج این گروه از پس سد یکی از علامات قیامت است و در سوره الانبیا ذکر خواهد یافت
انشاء الله تعالی آورده اند که ذو القرنین بعد از ساختن سد متوجه آن ولایت شد روی بیونان نهاد و میرفت بهر موضع میرسید مردمانرا
دعوت کرده بدایره اسلام در می‌آورد تا بمجمعی رسید مردمانی دید نیکو سیرت و با عدل و داد همه مشغول بذکر و شهادت در طریق حق و متابعت اقوی
و منع از افعال قبیحه شیطانی و بعد از اعمال کریمه ایشان در مقابر ایشان بر در سرای و در شهرهای ایشان حاکمی و والی نه ذو القرنین
متعجب شد و گفت که من از اطراف عالم این قسم عجب قومی ندیده ام خبر دهید مرا که چرا مقبره‌های خود را بر در سرای ساخته اید گفتند
تا مرگ را فراموش نکنیم پرسید که چرا در سراهای شما در نیست گفتند جهت آنکه در میان ما دزدی نیست گفت چرا حاکم ندارید جواب دادند که ما خود
بر نفس خود هیچ کاری نکنیم که بحاکم احتیاج افتد پرسید که چرا در میان شما درویش نیست گفتند بسبب آنکه مال را بحکم بخود رواداریم گفت

عمر شما در آن صرف شد گفتند آنکه مدار کار ما بر طاعت الهی است پرسید که چرا هرگز غمگین نیند گفتند از آنکه می‌ترسیم و پیوسته باستغفار مشغولیم
گفت چرا اندکی نمی‌رسید گفتند زیرا که دل بر بلا نهاده‌ایم و خود را برضای الهی تسلیم کرده پرسید که چرا شما همه برین آخر بوده اید گفتند از سبب
آنکه ما و زن و فرزند و پدران خود را فرا گرفته‌ایم که ایشان بر دروغ ایشان حکم کرده نمی‌باید احتجاج جانی امانات خود ندهی با کسی با ایشان رد و عوض نیکی کرده
و امانت نگاه داشتی هیچ را نیازرده‌اند و همه بعهد وفا نمودند لاجرم همیشه کار ایشان بصلاح بود و ابو الحسن از ابو هریره روایت کرده که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرموده که هر روز صباح یاجوج و ماجوج بیایند و سد را بکنند و بشکافند چندانکه روشنی آفتاب ببینند و چون شب شود
گویند فردا بیائیم و آن را تمام بشکافیم و باز طرف دیگر ایم و آنرا بنا کنند و محکم تر گردد ما دام که آن سد محکم شود که اول بوده تا یکبار اتفاق افتد که یکی
از ایشان گوید ان شاء الله فردا بیائیم و این را تمام بشکافیم و بطرف دیگر آئیم چون روز شود و بیایند و سوراخ در آن کرده بیرون آیند و اطراف عالم را
فرو گیرند پس آنگه زمین را بگیرند قصد آسمان نمایند و تیرها بر آسمان اندازند تیرهای ایشان خون آلوده باز گردد و گویند خدای آسمان را
کشتیم حق تعالی کرمی در پشت گردن ایشان مقابله انجرده هلاک کند و جبرئیل گفته که یاجوج و ماجوج بعد از زمین پیشند که بجز مکه و مدینه و بیت المقدس
که درین سه موضع را نیابند و در بسیاری از خبرها اینطایفه از رسیده و خبر رسید که **وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ** و بگذاریم و دست گشائیم بعضی
از یاجوج و ماجوج را **يَوْمَئِذٍ** آن روز یعنی روز خروج **يَمُوجُ فِي بَعْضٍ** که مانند دریا که در آن اضطراب باشند و قول شود در جمعی دیگر
یا در روز قیامت همه آدمیان و جنیان بر وجه اضطراب یکدیگر آمیخته شوند مانند موج دریا **وَنُفِخَ فِي الصُّورِ** و دمیده شود در صور برای
قیام قیامت **فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا** پس جمع کردانیم همه خلایق را برای حساب و جزا در عرصه محشر و صور مانند شاخ است که یک سر آن در میان اطراف
و سر دیگر شاخ بزیر عرش است و آن سر را سر آن پهن تر است و در اطراف جوانب عرش بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که در شب معراج اسرافیل را
دیدم که یک پای پیش نهاده و پای دیگر پس گرفته و چشم در زیر عرش نگاه داشته منتظر آنکه فرمان رسد که دردم چون بدمد در صور همه مردمان از قبور بر خیزند
و بمحشر حاضر شوند **وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ** و ظاهر کردانیم دوزخ را **يَوْمَئِذٍ** در آن روز **لِلْكَافِرِينَ** برای گروه کافران **عَرْضًا**
ظاهر کردنی که پیش از دخول در آن علانیه ببینند و بهول ایشان بر هول افزاید **الَّذِينَ** آن کافرانی که از فرط غفلت **كَانَتْ
أَعْيُنُهُمْ** بود چشمهای ایشان **فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي** در پوششی از یاد کردن من یعنی از مشاهده آیات که بآن یاد کرده شوم
بتوحید و تعظیم مراد آنست که نظر نکنند در آیات و دلایل وحدانیت و تمجید و تنزیه من تا بسبب آن عارف شوند بیگانگی و بزرگواری من **وَكَانُوا**
و هستند کافران که بجهت عدم استعداد نیز **لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا** نمی‌توانستند شنیدن ذکر را یعنی بجهت فرط انکار و جحودی که داشتند این
نمانده که از آن بشنوند مراد آنست که ایشان از فرط عناد نظر در آیات الهی نکنند و از آن سمع قبول نمی‌شوند گویا که در چشمهای ایشان پوششی است
و در گوشهای ایشان گرانی که بجهت آن نتوانند دید و شنید **أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا** آیا می‌پندارند آنانکه کافر شدند **أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي**
آنکه فرا گیرند بندگان مرا یعنی عیسی و عزیر و ملائکه را **مِنْ دُونِي** بجز از من **أَوْلِيَاءَ** دوستان یعنی معبودان که ایشان را نفع رسانند
و دفع ضرر کنند از ایشان مراد انکار است یعنی فرا گرفتن ایشان را معبود هیچ سود نخواهد داشت و بروایتی بعضی مراد عباد شیاطین و اصنامند
إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ بدرستی که ما آماده کرده‌ایم دوزخ را **لِلْكَافِرِينَ** برای کافران **نُزُلًا** منزل و ماوایی

یا آن چیزی که برای نزل مهمان مهیا کنند این تهیات بر آنکه ایشان را عذاب ها خواهد بود که دوزخ در جنب آن چیز محقر می‌باشد **قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ**
بگو ای محمد که آیا خبر کنیم شما را **بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا** بزیانکارترین مردمان از روی کردار ها **الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ** و آن زیانکارترین
مردمان آنانند که گم شده و ضایع گشت **سَعْيُهُمْ** شتافتن ایشان بعملهای نیکو **فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** در زندگانی دنیا مانند رهبانان
و کشیشان که اکثر اوقات در دیره بصلوة و صیام میگذرانند بسبب کفر ایشان عملهای ایشان باطلست و هیچ ثوابی برآن مرتب نمیشود و گویند مراد
این طایفه خوارجند ابو الطفیل روایت کند که عبد الله کوا از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از معنی این آیه پرسید فرمود اهل نهروانند بعد از آن فرمود
که تو و یاران تو از ایشانید و عیاشی باسناد خود روایت نموده که آنحضرت سلام الله علیه در تفسیر این آیه فرمود که مراد اهل کتابند که پروردگار
انکار نمودند و در دین خود بدعتها وضع نمودند و اعمال ایشان بجهت آن ضایع و نابود شد و بران ثوابی نیافته و اهل نهروان نیز از ایشانند یا مراد باینجماعت
کفارند که صله رحم میکردند و فقرا را اطعام میدادند و فک بندگان مینمودند و حق سبحانه بطلان آن عمل فرموده که **وَهُمْ يَحْسَبُونَ** و ایشان
می‌پندارند **أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ** آنکه ایشان نیکو میکنند **صُنْعًا** کار را **أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا** آن گروه که کافر شدند که کافر شدند
بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآیات پروردگار خود که آیات قرآنست و دلایل توحید و نبوت **وَلِقَائِهِ** و برسیدن بجزای او یعنی بعث
و حشر که در آن جزای اعمال باشد **فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ** پس تباه شد کارهای ایشان که در صورت نیکو میشود و بجهت کفر بران جزای خیر نخواهند یافت
فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ پس بر پا نخواهیم کرد برای عملهای ایشان **يَوْمَ الْقِيَامَةِ** در روز رستخیز **وَزْنًا** ترازوئی که بدان بسنجند آن
عملها را چه همه نابود گشته باشند یا اعمال ایشان اگر چه بغایت بزرگ بوده و چون در ترازو نهند از آن وزنی نباشد یا معنی آنست که ایشان را
وزنی نخواهیم نهاد یعنی اعتباری و قدری نخواهند داشت بلکه خوار و ذلیل خواهند بود **ذَلِكَ** این امر چنانست که مذکور شد
از بطلان عمل و خفت قدر ایشان **جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ** پاداش ایشان دوزخست **بِمَا كَفَرُوا** بسبب آنکه کافر شدند **وَاتَّخَذُوا آيَاتِي**
و فرا گرفتند آیتهای کتاب مرا **وَرُسُلِي** و فرستادگان مرا **هُزُوًا** افسوس یعنی آنرا افسوس کنند و استهزا نمایند یعنی کتاب و رسول را
سخریت کردند بعد از بیان حال کافران بیان حال مؤمنان میکند که **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا** بدرستی که آنانکه گرویدند بحق و رسول **وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**
و کردند کارهای پسندیده و شایسته **كَانَتْ لَهُمْ** هست مر ایشان را در علم خدای **جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ** بهشتهای فردوس یعنی بوستانها
مشتمل بر اشجار که اکثر آن درختهای انگور باشد **نُزُلًا** پیشکشی در بیان آورده که حق تعالی فردوس را بید قدرت خود آفریده و بمقدار هر روز
از روزهای دنیا پنجاه نوبت بدو نظر میکند و میفرماید که افزون باش در حسن و جمال تا نیکو و پاکیزه گردی برای دوستان من و ایمن منزلی را نزل
دوستان فرود تافته باشد بدانکه ایشان را عطاها خواهد بود که نعیم فردوس در برابر آن محقر و ما حضری باشد مرویست که فردوس بلندترین درجهای
بهشت در حدیث آمده که هرگاه از حق تعالی چیزی طلب کنید طلب فردوس نمائید بجهت آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده
که بهشت صد درجه است و میان هر درجه چندان باشد که از زمین تا آسمان و بلندترین آن فردوس است و جویهای بهشت از آنجا آید و بالای آن
عرش خدای تعالی است و بهشتهای فردوس چهار است دو از نقره است و هر چه در آنجاست از آلات و ادوات همه از نقره است و دو از طلاست
و هر چه در آنجاست همه از طلاست از کعب الاحبار روایتست که از فردوس بلندتر جائی نیست و حق تعالی آنرا بمعروف و بیان از منکر ادمان در آرد

خالدین فیها جاوید باشند دران لا یبغون عنها نخواهند از آن بهشتها حولا گردیدنی یعنی طلب انتقال
بمکانی دیگر زیرا که همه مرادات و مطالب ایشان در آن مهیا باشد و هیچ موضعی خوشتر از آن نباشد تا نفس ایشان میل آن کند بعد از امر و نهی
و وعده و وعید بیان علوم و حکم غیر متناهی میکند تا بندگان بدانند که اوامر و نواهی او بر حسب حکم و مصالحست پیغمبر باید که قل لو کان
البحر بگو اگر باشد دریای محیط که شامل جمیع انهار است مدادا سیاهی لکلمات ربی برای نوشتن سخنان پروردگار من
یعنی معلومات و حکمتها و مقدرات او یا معانی قرآن یا آنچه وعده فرموده برای اهل ثواب و وعید فرموده برای اهل عقاب لنفد البحر
هر آینه فانی گردد و نماند آب دریا چه آن جهت جسم متناهیست پس آن بنهایت رسد قبل ان تنفد پیش از آنکه تمام شود کلمات ربی
سخنان علوم او زیرا که در جنب آنکه غیر متناهیست پس مداد متناهی کلمات نامتناهی نوشته نشود و لو جئنا و اگرچه بیاریم بمثله
مانند دریای محیط مددا مداد آن برای افزایش از ابن عباس مرویست که این آیه وقتی نازل شد که یهود مسلمانان را گفتند که در کلام خود میخوانید که
و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و زعم محمد انه اوتی الحکمة داده اند پس علم شما بسیار باشد و دیگر بار میخوانید که و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا
جمع میان این دو سخن چگونه توان نمود و حق سبحانه درین آیه فرموده که علم او تعالی شانه نهایت ندارد و هر چند کسی را علم بسیار باشد در جنب
علم الهی هیچ نماید قل بگو ای محمد انما انا بشر جز این نیست که من آدمی ام مثلکم مانند شما و دعوی احاطه
بکلمات الهی نکنم و امتیاز من از شما همین است که بواسطه جبرئیل یوحی الیّ وحی کرده میشود بمن انما الهکم جز این نیست که
معبود شما اله واحد معبود یگانه است بی شریک فمن کان یرجوا پس هر که امید میدارد لقاء ربه رسیدن بپاداش
پروردگار خود در روز رستخیز فلیعمل پس باید که بکند عملا صالحا کار شایسته و پسندیده خدای تعالی در بحر الحقایق آورده که
عمل صالح متابعت پیغمبرست و سلوک در منهاج سنت او و ترک دنیا و اختیار فقر و دوام عبودیت و بریدن از خلق و پیوستن بحق آورده اند که
ابن زهیر عامری بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله عرض کرد که یا رسول الله من عمل از برای رضای حق تعالی میکنم اما چون کسی بر آن مطلع میشود
خوشحال میگردم حضرت فرمود که حق تعالی پاکست قبول نکند مگر پاکیزه را پس قبول نمیفرماید عملی را که غیر در آن شریک باشد حق سبحانه
تصدیق سخن پیغمبر خود کرده فرمود که و لا یشرک و باید که بنده عمل صالح کند و شرک نیارد و انباز نسازد بعبادة ربه در پرستش
پروردگار خود احدا یکی را یعنی بریا تضییع عمل خود نکند که ریا شرک اصغرست و تباه کند عمل او و در حدیث آمده که حضرت نبوی صلی الله علیه
و آله فرمود بپرهیزید از شرک اصغر گفتند یا رسول الله شرک اصغر چیست فرمود ریا و هم نیز فرموده که بدترین چیزی که من بر شما میترسم شرک
پوشیده است پس از آن دور باشید که شرک پوشیده ترست در امت من از رفتن مورچه بر سنگ نرم در شب تاریک مراد ازین شرک ریاست
بعد از آن فرمود که هر که او نماز بریا کند شرک باشد و روزه بریا و صدقه بریا شرک باشد و در حدیث قدسی آمده که من بی نیازم از شرک شرکا
هر که عملی کند که غیری را شریک من گرداند من از وی بیزارم و آن عمل از آنکس باشد که وی را شریک من گردانیده و در خبرست که امام همام علی بن موسی
الرضا سلام الله علیه روزی بر مامون رفت دید که غلامی آب بر دست او میریخت و او وضو میساخت آنحضرت فرمود که و لا یشرک بعبادة
ربه احدا مامون غلام را از نزد خود دور کرد و خود مشغول وضو شد شیخ ابن بابویه رضی الله عنه روایت کرده باسناد خود از عیسی بن عبد الله

داد از پدر خود و او از حضرت امیر المومنین علیه السلام که هر که آیه قل انما انا بشر مثلکم را تا آخر در خوابگاه خود بخواند حق سبحانه نوری برای او خلق نماید
که روشنی آن تا بیت الحرام برسد و اگر در بیت الحرام بخواند حق تعالی آن روشنی تا بیت المقدس برساند و از حضرت ابو عبد الله علیه السلام
روایت که هیچکس نباشد که نزد خوابیدن آخر سوره الکهف بخواند مگر بیدار شود در آن ساعتی که خواسته باشد والله اعلم
تاریخ اواسط شهر جمادی الاخری سنه سبع و خمسین و الف من الهجرة النبویة
صورت اتمام یافت م